

دیگر الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء

احبای الهی را بذکر ابدع احلی و بتکبیر اقدس ابهی مبلّغ در کلّ احیان بوده و از الطاف بی‌نهایت الهیه چنان امیدواریم که در ظلّ اسم اعظم اکرم کل در نقطه توحید و حول مرکز تفرید در عوالم روحیه و قلبیه مجتمع شویم و از شمس کلمه واحده الهیه مستشرق و البته لازمست که فیوضات این مقام اعزّ اعلی در عالم اجسام نیز ظاهر گردد چه که ظاهر عنوان باطنست لهذا لازمست که اگر چند شخص از احبّاء الله در مدینه‌ئی از مدائن حق ساکن و بصنعت واحده مشغول کل متحد و متفق گردند و بشراکت مشغول کار شوند و از حق جویند که موفق بر اخلاق حق در معاملات گردند تا از افق اطوارشان انوار شمس حقیقت طالع گردد و فی الحقیقه کسب و صنعتشان حکم عبادت یابد و اگر باین شروط نفوسی عامل گردد البته ابواب فتوحات غیبیه از هر جهت بر وجوهشان مفتوح گردد بنا بر این ادله و براهین لایق و سزاوار چنان است که آن احبای حق هر چهار متفق شوند و دکان وسیعی گرفته و هر یک آنچه مس داشته در آن دکان جمع نموده و در دفتر نوشته از هر یک چه قدر بوده و دفتر یومی گرفته و در سر هر ماه دخل و خرج دکان را موازنه نموده و این چند یوم باقی را با کلّ روح و ریحان در ظلّ جمال رحمن گذرانده و بشکرانه این نعمت عظمی لیلأ و نهارأ بذکر الله در قلب و جان مشغول باشند

* * *

هو الله

ق

جناب نبیل حاجی محمد باقر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

احمد و اشکر الربّ الجلیل البرّ الرؤف الجمیل جزیل العطاء عظیم الولاء علی ما اولی عبادہ الضّعفاء من نعم جلیله و منح جمیله و حکم بالغه و تجارة رابحه و ثروة طافحه و عزّة شامخة و مرتبة باذخه و بصيرة کاشفة و قوّة نافذة یوم اشراقه علی الآفاق بأنوار الميثاق و اخذه العهد الجلیل المذكور فی صحفه و الواحه و فی البیان و الفرقان و التّوراة و الانجیل و حمد و شکر و اثنی علی کلّ من تمسک بهذا الحبل المتین و التّعبان المبین الّتی تلقف کلّ حبال و عصیّ و التّحیة الطّافحة بالتّناء و الفائضة بنور البهّاء علی الحقیقة التّوراتیة الهویة الرّحمانیة و النّفحة الصّمدانیة و النّفخة الرّبّانیة و الجوهره الوجدانیة الّتی تتلأأ علی اکیلل المجد الأئیل تلألؤ اشرفت بنوره السّموات و الأرضین و علی الّذین ثبتوا علی الميثاق و نبذوا الشّقاق و ركبوا البراق و نادوا فی الآفاق حیّ علی العهد القدیم حیّ علی الميثاق العظیم حیّ علی التّور المبین حیّ علی الصّراط المستقیم حیّ علی المآء المعین حیّ علی جنّة النّعیم حیّ علی الفضل العظیم حیّ علی المائدة المدودة من الربّ الکریم

الهی الهی هذا عبدک الّذی اقبل الی مشرق نورک الأوّل النّقطة الأولى و لّبی لندائک عند طلوع شمس البهّاء فی الکرة الأخری و حمل کلّ تعب و مشقّة و بلاء و اصبح من عیدک القدماء نور قلبه ابدأ سرمدأ بنور صبح الهدی و اشرح صدره بمشاهده آیاتک الکبری و انطقه ببرهان ميثاقتک الّذی اخذته من ملکوت الوجود من الغیب و الشّهادة یا ربّ الملاء الأعلی و

احفظه من سهام شبهات اهل الحجبات و المتشابهات و ثبت قلبه على المحكمات و اجعله سراجاً وهاجاً فى محفل العهد و الميثاق ع ع

صورت خطابه مبارک در انجمن تنوزوفیهای شهر نیویورک امریکا ۳۰ می ۱۹۱۲ که جناب مستطاب آقای میرزا ولی الله خان ورقا فرستاده اند

قوله جلّ بیانه

از احساسات جناب رئیس نهایت خشنودی را دارم و همچنین از احساسات وکیلۀ ایشان نهایت سرور را دارم بجهت اینکه مقاصدمان یکیست و آرزویمان یکیست آرزوی ما وحدت عالم انسانیست و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهم تر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزّت نوع بشر است و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الأرض لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه لهذا امیدوارم که بین بهائیان و تنوزوفیهای نهایت الفت و محبت حاصل شود بجهت اینکه مقاصد هر دو یکیست و آرزوی هر دو یکیست در احساسات روحانیّه مشترکند و در توحید ملکوت الهی متفقند الیوم یک قوه عظیمهائی لازم تا این مقاصد جلیله مجری گردد شماها میدانید که امر صلح اکبر خیلی امر عظیمی است و جمیع قوای آفاق امروز ضدّ استقرار این امر این ملل چنان گمان میکنند که حرب سبب سرور است و چنان گمان میکنند که تفرقه سبب عزّت است بگمان اینکه اگر ملّتی بر ملّتی هجوم آرد و فتح و فتوح نماید و مملکت و دولتی را مغلوب کند این سبب ترقّی آن ملّت و دولست و حال آنکه این خطاء محض است ملل را میتوان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله متشکّل از افراد است و هر ملّتی نیز متشکّل از افراد و اشخاص و اگر جمیع ملل را جمع کنید یک عائله عظیمه گردد و این واضح است که نزاع و جدال بین افراد یک عائله سبب خرابیست همین نوع جنگ و حرب مابین ملل مورث انهدام عظیم است خلاصه کلام جمیع کتب الهی و جمیع انبیاء الهی و جمیع عقلاء بشر جمعاً متحد و متفق بر آنند که جنگ سبب خرابیست و صلح سبب آبادی کلّ متفقند که جنگ بنیان انسانی براندازد ولی یک قوتی عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانرا اعلان کند زیرا مجرد علم بشیء کفایت نمیکند انسان اگر بداند غنا خوب است غنی نمیشود انسان اگر بداند که علم ممدوح است عالم نمیشود انسان اگر بداند عزّت مقبول است عزیز نمیشود و علی هذا القیاس دانستن سبب حصول نیست کراراً بگوئیم از دانستن خوبی صحت انسان صحت نمییابد بلکه معالجه لازم دارد استعمال ادویه لازم دارد حکیم حاذق لازم دارد که مطلع بر جمیع اسرار امراض باشد و مطلع بر جمیع معالجات باشد و حکمت تام دستورالعمل دهد تا صحت کامل حاصل گردد مجرد بدانیم که صحت خوب است صحت حاصل نمیشود قوت و عمل لازم است

دیگر آنکه حصول هر شیئی مشروط بسه چیز است اوّل دانستن دوم اراده سوم عمل در تحقق هر مسئلهئی جمیع این سه چیز لازم اوّل تصوّر خانه است بعد اراده ساختن بعد عمل و عمل موکول بقوه ثروت آنوقت امید حاصل گردد لهذا ما محتاج یک قوه عظیمه هستیم که سبب اجرای امیدها شود و این واضح است که بقوای مادیّه این مقصد و آمال حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوه جنسیّت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر بگوئیم بقوه وطنیّت میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتحاد وحدت عالم انسان و صلح عمومی بقوه سیاسی میشود سیاسیات ملوک مختلف است زیرا منافع دول و ملل

مختلف است و اگر بگوئیم بقوه تقالید دینیّه این وحدت عالم انسانی تأسیس گردد این تقالید مختلف است پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوه معنویّه و قوه روحانیّه و فتوحات الهیّه و نفثات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین ممکن نیست والاّ این مقصد در حیّز قوه میماند بحیّز فعل نخواهد آمد ملاحظه کنید در تاریخ چه چیز سبب اتّحاد امم شد چه چیز سبب تعدیل اخلاق عمومی شد چه چیز سبب ترقی جمیع بشر شد اگر بتدقیق و تحقیق در جمیع تواریخ ملاحظه کنیم می بینیم که اساس اتّحاد و اتّفاق همیشه ادیان الهی بوده و اعظم سبب بجهت وحدت بشر بوده است یعنی اساس ادیان الهی نه تقالیدی که الآن در دست ناس است زیرا این تقالیدی که الآن در دست است بکلیّ مابین یکدیگر است لهذا سبب نزاع است سبب حرب است سبب بغض است سبب عداوتست ولی مقصد ما اساس ادیان الهی است حال به بینیم اساس ادیان الهی چه چیز است اوّل اساس وحدت ایجاد است دوم وحدت اجناس است سوم وحدت اوطان است چهارم وحدت سیاست است یعنی امتیازات شخصی و امتیاز جنسی امتیاز وطنی امتیاز سیاسی نماند مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت مسیح ظاهر شد امم مختلفه را جمع کرد ملل متحاربه صلح داد ترویج وحدت عالم انسانی کرد ملّت رومان که ملّت قاهره بود ملّت یونان که ملّت فلسفه بود ملّت مصر که ملّت تمدّن بود و سائر ملل مثل سریان و آشوریان و کلدانیان و غیره را جمع نموده اینها در نهایت اختلاف و جدال و نزاع بودند حضرت مسیح این اقوام مختلفه را جمع کرد و تباین و نزاع و جدال را از میان برداشت این کار را بقوه جنسیّه نکرد بقوه وطنیّه نکرد بقوه سیاسیّه نکرد بلکه بقوه الهیّه کرد بقوه روح القدس مجری داشت لهذا جز باین وسائط امکان ندارد والاّ همین تخالف و تنازع الی الأبد باقی خواهد ماند ولی بخاطر خطور نماید که چون تحقّق این امور عظیمه منوط بقوه الهیّه و مشروط بنفثات روح القدس و فیوضات ربّانیّه است این را از کجا بیاوریم فی الحقیقه این سؤال بخاطر می آید لهذا ما همین قدر میگوئیم که این خدا خدای قدیم است خدای تازه نیست سلطنت خدا سلطنت قدیم است سلطنت جدید نیست این سلطنت سلطنت شش هزار ساله نیست این کون نامتناهی را نگاه کنید این دستگاه باین عظمت و این سلطنت باین شوکت کار چند قرون نیست اسماء و صفات الهی قدیم است و نفس اسماء و صفات الهی مستدعی وجود کائنات است مستدعی خلقت است مستدعی جمیع حقائق کونیّه است خدا را خالق گوئیم بسیار خوب خالقیت بوجود مخلوق منوط اگر مخلوق نباشد خالقیت خدا چگونه تحقّق یابد میگوئیم رازق است اگر رزق ندهد چگونه رازق است میگوئیم ربّ است اگر مربوب نباشد چگونه ربّ است پس خدا خالق از قدیم است رازق از قدیم است ربّ از قدیم است و از قدیم مخلوق داشته از قدیم مرزوق داشته و از قدیم مربوب داشته پس هیچ شبهه نماند که سلطنت الهی قدیم است سلطنت رعیت می خواهد لشکر می خواهد خزائن و دفائن می خواهد وزرا و وکلا می خواهد میشود پادشاهی تصوّر نمود بدون مملکت بدون رعیت بدون لشکر بدون وزرا آنان که میگویند وقتی بوده که خدا نه خلقی داشته نه لشکری داشته نه رعیتی داشته فی الحقیقه خدا را عزل می کنند یعنی تازه منصوب شده تازه سریر سلطنت تأسیس نموده طفل شیرخوار چنین چیز نمیگوید لهذا خداوند باری تعالی همیشه خالق بوده رازق بوده محیی بوده سمیع و بصیر بوده همچنین که ذات الهی قدیم است فیض الهی نیز قدیم است و فیوضات او من علی الأرض را احاطه نموده خداوند چون من حیث الذّات نامحدود است من حیث الأسماء و الصّفات نیز غیر محدود حقیقت الوهیت چون نامحدود است فیض او نیز نامحدود الوهیت او قدیم است نهایی ندارد کمالات او قدیم است نهایی ندارد ربوبیت او قدیم است نهایی ندارد پس همان قسم که نفثات روح القدس در پیش بر عالم وجود فیض بخشید همین قسم فیض روح القدس او مستمرّ است انتهائی ندارد نمیتوانیم بگوئیم که فیض او بآخر رسیده است اگر بگوئیم فیض او منتهی میشود الوهیت او منتهی میشود فیض آفتاب و حرارت آفتاب ابدی است و سرمدیست و اگر روزی بیاید که فیض و حرارت آفتاب منقطع گردد آفتاب در ظلمت ماند زیرا شمس بدون حرارت و ضیا شمس نیست تاریکی است پس اگر بخواهیم فیوضات الهی را محدود کنیم خود خدا را محدود کرده ایم باری مطمئن بفضل و

عنایت حقّ باشید مستبشر ببشارات الهی باشید آنخدائیکه بر امم سابقه بفضل و رحمانیتش معامله کرد آنخدائیکه در ازمنه قدیمه روح الهی بخشید آنخدائیکه فیض ابدی عطا فرمود همانخدا در هر زمان در هر وقت مقتدر است که عالم انسانرا مهبط انوار ملکوت نماید لهذا امیدوار باشید آنخدائیکه از پیش داده حالا هم میتواند بدهد و در هیکل انسان صورت و مثال خویش ظاهر نماید آنخدائیکه نفحه روح القدس دمید حال هم قادر است بدمد و خواهد دمید فضل او انقطاعی ندارد این روح همیشه ساریست این فیض الهی است و فیض الهی جائز نیست که منقطع شود ملاحظه کنید که آیا هیچ ذرات جزئیّه را توان محدود کرد زیرا در هیچ نوعی از انواع کائنات فی الحقیقه محدودیت جائز نه آیا میتوانید بگوئید که این طبقه منتهی شد و طبقه دیگر نیست دریا منتهی باین دریا شد بعد دریائی نیست باران منتهی باین باران شد بعد از این بارانی نیست اشراق شمس منتهی شد و بعد از این اشراق شمس نیست ممکن است این استغفرالله وقتی که می بینیم در کائنات جمادیّه فیض الهی مستمرّ است پس چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی آن قوه روح القدس آن فیوضات ابدی منقطع شد این واضح است که حقائق فیوضات الهیّه اعظم از جماد است بعد از آنکه جسد نوع انسان مستمرّ البتّه روح حقیقت نیز مستمرّ زیرا ممکن نیست که جسد نوع مستمرّ باشد و روح مستمرّ نباشد من خدا را شکر میکنم که در میان همچنین جمع محترمی خود را می بینم که احساسات روحانیّه دارند تحرّی حقیقت مینمایند نهایت آرزویشان صلح عمومیت مقصدشان خدمت بعالم انسانیت چون نظر در کائنات میکنیم ملاحظه میشود که هر شیئی از اشیاء در جمیع مراتب سیر دارد مثلاً ماده اثیریّه در جمیع کائنات سریان دارد در هر جا تموّجی حاصل شود نظر از تموّج آن متأثر میشود روشنائی می بیند همین طور فیوضات الهیّه در جمیع کائنات سریان دارد و اوّلی نداشته و آخری نخواهد داشت در هر مقامی استعدادی حاصل شود آن فیض نامتناهی جلوه نماید پس امیدوار باشیم که بعون و عنایت الهی بتوانیم که این روح حیات را در جمیع کائنات جاری نماییم جمیع بشر را باین فیض زنده کنیم تا عالم انسانی عالم الهی گردد و عالم ناسوت مرآت عالم لاهوت شود و فضائل و خصائل عالم انسانی جلوه نماید و صورت و مثال الهی در این هیکل پرده برافکند و من نهایت تشکّر و رضایت را از حضرت رئیس دارم و شما از قبل من احترامات فائقه ابلاغ نمائید امیدوارم که کلّ برضای الهی موقّف شوید و همین از احساسات شما و از احساسات نفوس حاضره بینهایت مسرورم و از خدا همیشه از برای کلّ تأیید و توفیق می طلبم

* * *

بیانات مبارک در رمله اسکندریّه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۰ در هتل ویکتوریا

از جمله مظاهر مقدّسه الهیّه حضرت زردشت بود نبوّت حضرت مثل آفتاب واضح و روشن است برهانش ساطع است و دلیلش لائح و حجّتش قاطع حضرت زردشت وقتی ظاهر شد که ایران ویران بود و اهل ایران در نهایت خذلان مدّتی محاربات دائمی در میان ایران و ترکستان بود در ایّام لهراسب جزئی آرامی یافت زیرا لهراسب بنده حقّ بود و تحرّی حقیقت مینمود بعد گشتاسب بر سریر سلطنت نشست باری ایران را ظلمات ذلّ و هوان احاطه کرده بود در چنین وقتی حضرت زردشت ظاهر شد ایران را روشن کرد و اهالی ایران را بیدار و هوشیار فرمود بعد از آنکه قوای ایران به تحلیل رفته بود و از هر جهت تدنّی حاصل شده ایرانیان گمراه و ظلمت نادانی مستولی دوباره بتعالیم حضرت زردشت جانی تازه گرفت و رو به ترقّی گذاشت تعالیم حضرت زردشت واضح است که تعالیم آسمانیست و نصایح و وصایای حضرت زردشت واضح است که الهیست اگر حضرت زردشت ظاهر نمیشد ایران محو و نابود شده بود اگر تعالیم حضرت زردشت نبود ایرانیان بکلی بینام و نشان شده بودند از فضائل عالم انسانی بکلی محروم میگشتند و از فیوضات ربّانیّه بکلی محجوب ولی آن کوکب نورانی افق ایران را روشن کرد

عالم اخلاق را تعدیل فرمود و ایرانیان را بتربیت الهی تربیت کرد باری نبوت حضرت زردشت مثل آفتاب واضح و آشکار است عجب است که نبوت حضرت موسی را قائلند و حضرت زردشت را انکار میکنند باری چون حضرت زردشت در قرآن صریحاً مذکور نیست لهذا اهل فرقان انکار او کردند و اعتراض بر او داشتند و حال آنکه در قرآن بعضی انبیا باسم مذکورند و اکثری از انبیا بصفت مذکور جمیع انبیا که در قرآن اسمشان مذکور است بیست و هشت پیغمبر است ماعدای آنها بدون تصریح اسم اکثرشان مذکور در خصوص حضرت زردشت میفرماید پیغمبریکه در سواحل رود ارس مبعوث شد باین عنوان حضرت زردشت را به پیغمبر اصحاب الرس در قرآن ذکر میفرماید حضرات مفسرین چون نفهمیدند رس را بمعنی چاه تفسیر کردند و چون حضرت شعیب در مدیان بودند و اهل مدیان آبشان از چاه بود لهذا گمان کردند پیغمبریکه در رس مبعوث شد حضرت شعیب بوده و بعضی از مفسرین ذکر کردند که مقصود از رس ارس است پیغمبرهای متعدّد در آنجا مبعوث شدند ولی اسمشان در قرآن ذکر نشده چنین گفتند خلاصه کلام این است که حضرت زردشت در قرآن بعنوان پیغمبر سواحل رس ذکر شده و بزرگواری حضرت مثل آفتاب است تا یوم ظهور جمال مبارک بزرگواری حضرت زردشت مستور بود بعد جمال مبارک اسم حضرت را بلند نمودند و در الواح ذکرش فرمودند که حضرت زردشت یکی از مظاهر مقدّسه الهیه بود چون ابر بیارد و نسیم بوزد و آفتاب بتابد آنچه در کمون زمین است ظاهر و آشکار گردد بهمین قسم چون شمس حقیقت جمال مبارک ظهور نمود و انوارش بر آفاق بتابید جمیع حقائق و اسرار ظاهر و آشکار شد از جمله مسئله حضرت زردشت بود فارسیان هزار سال و چیزی سرگردان بودند بی سر و سامان بودند الحمد لله جمال مبارک فارسیان را در آغوش عنایت خود گرفت و بعد از هزار سال از این ذلت و از این مشقّت نجات داد و نبوت حضرت زردشت را اعلان فرمود و این قضیه نیز سبب الفت و محبّت و ارتباط و وحدت عالم انسانست جمال مبارک جمیع امم را در ظلّ جناح عنایت خویش گرفت و کل را دلجوئی فرمود و بجمیع مهربانی کرد لهذا امرش رحمت عالمیان است و ظهورش سبب نجات من علی الأرض و مسرّت جمیع ملل حکم سیف را برداشت بجای سیف محبّت حقیقه گذاشت نفرت و اجتناب را محو فرمود الفت و اجتناب در میان عموم تأسیس فرمود الحمد لله ما را از هر قیدی آزاد کرد و ما را با جمیع ملل صلح و آشتی داد محبّ عالمیان کرد و از بهائیان شمرد لهذا باید هر دم صد هزار شکرانه نمائیم و بعبودیتش قیام کنیم این است نهایت آمال و آرزوی ما ملاحظه کنید که چه موهبتی فرموده الآن این جمع هر یک از جایی و هر نفسی از اقلیمی و کشوری چه قدر مابین ما اختلاف بود چه قدر نزاع بود چه قدر اجتناب بود بصفت رحمانیت بر ما تجلّی کرد همه ماها را جمع کرد الفت داد متحد فرمود و بر سر یک سفره در همچو جایی بلاد غربتی جمع کرد و کل در نهایت محبّت و الفت و اتحاد و یگانگی بر سر این سفره جمیع و مقصدی جز عبودیت آستان مبارک نداریم و مرادی جز محبّت و الفت نخواهیم قلوب با یکدیگر مرتبط است و جانها کل بعنایت جمال مبارک مستبشر از این جمعیت واضح و مشهود است که بعد چه خواهد شد و چگونه بین ملل و مذاهب و شعوب و قبائل مختلفه متحاربه متنازع الفت و اتحاد و یگانگی حاصل خواهد گشت این عنوانست دیگر معلوم است که متن و شرح این نامه چگونه است این مجلس دیباچه کتابست لهذا معلوم است حقائق و معانی این کتاب چگونه است امیدم چنانست که تماماً هر یک چون بموطن خود یا مسکن خود مراجعت کنید آیتی از آیات الهیه باشید موهبتی از مواهب ربّانی باشید سبب الفت قلوب گردید و سبب اتحاد و ارتباط نفوس بوحدت انسانی خدمت کنید خادم جمیع بشر باشید و محبّ جمیع من علی الأرض آشنا و بیگانه ندانید یار و اغیار نشمرید با جمیع بنهایت محبّت و مهربانی سلوک و حرکت نمائید این است نهایت آمال و آرزوی ما یقین است که معمول خواهید داشت

بواسطة جناب میرزا فرج‌الله زائر علیه بهاء الله
جناب حکیم هارون و سلیل مجید علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

از صعود ولد جلیل محزون مباحثید زیرا این جهان تنگ است کیهان جنگ است جمیع ذرات کائنات با یکدیگر در نزاع و جدالند و در منازعه بقا با وجود این چگونه محبت و وفا حاصل گردد خوب دقت نمائید هیچ گیاهی نیست که معارض و منازعی نداشته باشد عناصر در نهایت جدالند و کائنات یکدیگر را تعدی و تجاوز نمایند حیوانات همدیگر را بدرند نباتات یکدیگر را مزاحمه نمایند بشر دائماً در خطر است این جنگ هولناک منبعث از منازعه بقاست هر کائناتی در چنگ دیگر گرفتار پس بهتر آنست که انسان از این جهان تاریک و تنگ بجهان روشن و پرگشایش انتقال نماید لهذا شما از صعود آن جوان محمود محزون مباحثید زیرا مظهر الطاف ربّ و دود است و در عالمی غیر محدود نامتناهی است جهان الهی است فضل رحمانیست و موهبت سبحانی و علیکم البهاء الأبھی

حیفا

۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸

هو الله

ربّ و رجائی انّ هذا النفس الزکیّة الشابّ الروحانی قد قصد باب رحمتک الرحمانی آملاً فضلك و عفوک ربّ اکرم مثنوی هذا الضیف و قدّر له اللقاء مع ذوی قرابته فی عالم الطیف حتّی يتسلّوا بمشاهدته فی الرؤیا و مؤانسته و هو فی عالم العقبی و اجعله آية الغفران و مورد العفو و الاحسان انّک انت الحنون و انّک انت الرؤف و انّک انت الغفور و انّک انت العزيز المحبوب جناب میرزا فرج‌الله الحمد لله محفوظاً مصوناً رسید و مأمور برجوع گشت از خدا خواهیم که در جمیع موارد سبب سرور شما گردد و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهّا عباس

حیفا

۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸

* * *

بیانات مبارک در روز اوّل نوروز مطابق غرة ربیع‌الثانی ۱۳۳۰

از عادت قدیمه است که هر ملّتی از ملل را ایّام سرور عمومی که جمیع ملّت در آن روز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یک روز از ایّام سنه را که در آن روز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند و در آن روز نهایت سرور و نهایت حبور و نهایت شادمانی ظاهر کنند دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل در آن روز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زائل شود دوباره بافت و محبّت پردازند چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه‌ئی واقع شد لهذا ملّت ایران یوم نوروز را فیروز دانستند و آن را عید ملّی قرار دادند

فی الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اوّل بهار جهت شمالست و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه‌ئی یابد و از نسیم جان‌پرور نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی بدیع

وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد جمشید بر تخت نشست ایران راحت و آسایش یافت قوای متحلّله ایران دوباره نشو و نما نمود اهتزاز عجب در دل و جانها حاصل گشت بدرجه‌ئی که ایران از ایّام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزّت و عظمت دولت ایران و ملّت ایران مقامی بالاتر گرفت و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزّت ایران و ایرانیان است وقوع یافت لذا همیشه ملّت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده‌اند و شگون دانسته‌اند و روز سعادت ملّت شمرده‌اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند

باری هر ملّتی را روزی است که آن روز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرّت فراهم آرند و در شرایع مقدّسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایّام سرور و حבורی و اعیاد مبارکی که در آن روز اشغال متفرّقه ممنوع تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است باید کل سرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیاریند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملّت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسّم شود و چون روز مبارکی است نباید آن روز را مهمّل گذاشت بی‌نتیجه نمود که ثمر آن روز محصور در سرور و شادمانی ماند در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملّت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عید تأسیس یافت پس باید دانایان تحقیق و تحرّی نمایند که احتیاج ملّت در آن روز بچه اصلاحی است و چه امر خیری لازم و وضع چه اسی از اساس سعادت ملّت واجب تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آن روز تأسیس گردد مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملّت محتاج تحسین اخلاق است اساس تحسین اخلاق را در آن روز تأسیس کنند ملّت اگر احتیاج بانتشار علوم دارد و توسیع دائره معارف لازم در آن روز در این خصوص قراری بدهند یعنی افکار عموم ملّت را منعطف بآن امر خیر کنند و اگر چنانچه ملّت احتیاج بتوسیع دائره تجارت یا صناعت یا زراعت دارد در آن روز مباشرت بوسائلی نمایند که مقصود حاصل گردد یا آنکه ملّت محتاج بصیانت و سعادت و معیشت ایتام است از برای سعادت ایتام قراری بدهند و قس علی ذلک تأسیساتی که مفید از برای فقرا و ضعفا و درماندگانست تا در آن روز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه‌ئی حاصل گردد و میمنت و مبارکی آن روز ظاهر و آشکار شود

باری در این دور بدیع نیز این روز بسیار مبارکست باید احبّاء الهی در این روز بخدمت و عبودیتی موفّق شوند باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور بذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود

و امروز نتیجه‌ئی و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی‌الخصوص ایران و ایرانیان بی‌نصیب مانده‌اند احبّاء الهی در چنین روزی البتّه باید یک آثار خیریه صوریه یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه

شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص به بهائیان نداشته باشد

در جمیع ادوار انبیا امور خیریه تعلق بنفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئیة مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت اما در این دور بدیع چون که ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول بجمیع بشر دارد بدون استثنا لهذا هر امری عمومی یعنی که تعلق بعموم عالم انسانی دارد الهی است و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق بعموم ندارد محدود است لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم البهاء الأبهی

* * *

طهران

حضرات ایادی

از قرار اخبار موروده اعلیحضرت شهریار خلد الله ملكه بصرافت طبع و طیب خاطر اراده صادقه فرموده‌اند تا وضع قوانین عادلانه فرمایند و ایران را از هرج و مرج نجات بخشند و امن اساس مدنیت کامله در آن اقلیم ویران تأسیس فرمایند این نوایای مقدسه اعلیحضرت تاجداری فی الحقیقه سزاوار شکرانیت است و شایان ممنونیت جمیع رعیت اگر این امر مهم که از اعظم مهام امور است تأسیس یابد و ترویج پذیرد شبهه‌ئی نیست که عنقریب ایران معمور و آبادان گردد و ملت محترمه در ترقیات عصریه روز بروز تدرج کند و باعلی مراقی فلاح و نجاح صعود نماید لهذا باید جمیع یاران شب و روز بدعای موفقیّت اعلیحضرت شهریار عادل پردازند و بجان و دل آرزوی اجرای مقاصد مقدسه آنسرور مهربان کنند و همچنین بشکرانه این الطاف بکمال صداقت و امانت و خیرخواهی قیام نمایند تا آنکه راعی مهربان اغنام رعیت را در چمنگاه عزت ابدیه در نهایت راحت و آسایش یابد و این موهبت وقتی جلوه نماید که کافه رعیت بمقاصد خیریه شبان عادل پی‌برند و بآنچه بحسب نصوص قاطعه مکلفند از خدمات فائده کوتاهی ننمایند و روز بروز بر آگاهی بیفزایند تا انوار مدنیت مانند پرتو صبحگاهی بر آفاق مملکت بتابد و همچنین نفوسیکه بخدمات مخصوصند و در امور اداره منصوب باید چاکران صادق باشند و بندگان موافق یعنی بخصائل حمیده و فضائل پسندیده متصف گردند و بمقرری خویش قناعت کنند و بصادقت رفتار نمایند از غرض بیزار شوند و از طمع در کنار گردند زیرا عفت و عصمت و استقامت از اعظم وسایل حصول موهبت و معموریت مملکت و راحت رعیت و شرف و منقبت انسان بغنا و ثروت نیست علی الخصوص ثروت غیر مشروعه از اموال منهویه و ارتکاب و ارتشا از رعایای مظلومه بلکه علو همّت و سمو فطرت و بزرگواری عالم انسانی و کامرانی در اینجهان و جهان باقی عدالت و راستیست و پاکی و آزادگی فخر انسان در اینست که بمؤنه زهیده قناعت نماید و سبب سعادت فقرای رعیت شود و عدل و انصافرا مسلک خویش کند و همّت و خدمت را منهج خود قرار دهد این شخص ولو محتاج باشد ولی بر گنج روان پی‌برد و عزت ابدیه حصول نماید

ای یاران در چنین وقتی الطاف پادشاهی و عدالت شهریار را غنیمت شمیرید دمی نیاسائید و آنی استراحت نجوئید شب و روز بکوشید تا مصدر خدمتی گردید که سبب عزت دولت ابدمدّت و راحت و نعمت فقرا و رعیت گردد اگر بدانید که این منقبت در درگاه احدیت چه قدر مقبولست البتّه جانفشانی مینمائید و بنهایت آسانی کشور ایرانرا رشک جنت رضوان میکنید و علیکم التحیّة و التّناء

* * *

مسس اورا تايلر از سن سيناتى

استبشرى يا امة الله بما عرفت الحق و سمعت ندائه و انجذبت الى نفحاته فاركعى و اسجدى امام الرب الكريم فى ملكوته
العظيم و قولى

رب رب احمدك و اشكرک على ما مننت به على امتك الضعيفة و رقيقتك المبتهلة المتضرعة اليك لأنك هديتها الى
صراطك المستقيم و دلتها الى ملكوتك المبين و اسمعتها ندائك الأعلى فى قطب الامكان و اريتها آياتك الدالة على ظهور
سلطنتك القاهرة على الأشياء

اى رب نذرت لك ما فى بطنى فاجعل المولود محموداً فى ملكوتك و مسعوداً بفضلک و جودک و ناشئاً و نامياً فى
حجر تربيتك أنك انت الكريم أنك انت ذو الفضل العظيم

* * *

هو الله

لجناب المتصاعد الى الله حضرة ابي الوفاء عليه بهاء الله الأبهى

الله ابهى

اشهد يا الهى بوحدانيتك و فردانيتك و بأنك انت الله الفرد الواحد الأحد الصمد الغنى عن خلقه المنزه عن الأشباه و النظائر و
المقدس عن الأمثال و الأقران فى الأعيان المتحققة بكلمة وحدانيته لم يزل كان فرداً واحداً و تراً صمداً ذلت الأعناق لوحدانيته و
خضعت الرقاب لفردانيته و خشعت الأصوات لصمدانيته و عنت الوجوه لسلطان ربوبيته انت الذى يا الهى ارتفعت خيام عظمتك
فى قطب الآفاق و انتشرت رايات عزتك على اتلال الاشراق و اشرقت شمس ظهورك على افق السبع الطباق و تلاطمت بحور
مغفرتك من ارياح العفو و الاحسان و فاضت سحاب رحمتك على اجداث اهل العرفان

اى رب اشهد بأن عبدك ابا الوفاء قد وفى بالميثاق و ثبت على عهدك و ان اشتدت عليه الساق بالساق و وقع فى بلاء
لا يطاق و اسال السيول عن الآفاق فى الفراق و استجار جوار رحمتك فى العراق اى رب ادركه بفضلک الشائع الذائع عند اهل
الوفاء و اكرم مثواه و انزله فى نزل الرحمة السابقة و ارزقه النعمة السابعة و اجزل عليه العطاء و امنن عليه باللقاء و اسبغ عليه
النعماء و اسمعه نغمات ورقاء الثناء فى فروع السدرة المنتهى و البسه حلل اللطاف و توجه بتاج يلوح عليه ابهى جوهرة الأعطاف
و نور وجهه بنور الموهبة فى بحبوحة رياض الفردوس و عطر مشامه بنفحات القدس و افرغ الصبر و السلوة و السكون و العزاء
على قلب ابويه و اخوانه و اقرباه و كافة الأحياء فى هذه المصيبة الدهماء فانه يا الهى توفى غريباً و سعد اليك حزيناً و مات
شهيداً و اسلم الروح فريداً وحيداً عن الأهل و القربى أنك انت الكريم الرحيم الرؤف العفو الغفور العطوف التواب و البهاء عليه
فى كل صباح و مساء ع ع

* * *

نطق مبارک در دارالفنون کالیفرنیا استنفرد یونیورسیتی با حضور دوپست نفر پروفیسر و دوهزار نفر تلامذه و جمعی کثیر که از دور و نزدیک برای استماع بیانات مبارکه آمده بودند صبح ساعت ۸/۱۰ ماه اکتبر ۱۹۱۲

هو الله

اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقایق اشیاست و چون امروز خود را در مرکز علم می بینم در این کلیه‌ئی که شهرتش بافاق رسیده لهذا نهایت سرور دارم زیرا اشرف جمعیتی که در عالم تشکیل می‌گردد جمعیت علماست و اشرف مرکز در عالم انسانی مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشنائی عالم است علم سبب راحت و آسایش است علم سبب عزت عالم انسانیت چون دقت نمایند دولت علم اعظم از دولت ملوک است زیرا سلطنت ملوک منهدم شود امپراطورها و قیصرها مخلوع گردند بکلی سلطنتشان زیر و زیر شود اما سلطنت علم ابدی است و سرمدی انقضای ندارد ملاحظه کنید فلاسفه‌ئی که در قدیم بودند چگونه سلطنت آنها باقی است سلطنت رومان بآن عظمت منقرض شد لکن سلطنت افلاطون باقی است سلطنت ارسطو باقی است الآن در جمیع کلیات و محافل علمیّه ذکر آنها باقی است و حال آنکه ذکر ملوک بکلی نسبتاً منسباً شد پس سلطنت علم اعظم از سلطنت ملوک است چه ملوک ممالک را بخونریزی تسخیر کنند لکن شخص عالم بعلم فتح کند ممالک قلوب را در زیر نگین اقتدار درآرد از این جهت سلطنتش ابدیست چون که اینجا مرکز علوم و فنون است بسیار مسرورم که در این مرکز حاضر شدم و از برای شما تأییدات و توفیقات الهیه میطلبم تا در علوم و فنون بنهایت درجه رسیده مانند چراغهای روشن در انجمن عالم انسانی بدرخشید چون اعظم تعالیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است لهذا می‌خواهم از وحدت کائنات صحبت بدارم و این مسئله از مسائل فلسفه الهی است و واضح که جمیع موجودات یکی است و هر کائی از کائنات عبارت از جمیع کائنات است یعنی کلّ شیء در کلّ شیء است مثلاً ملاحظه کنید که کائنات از اجزاء فردیه ترکیب شده و این جواهر فردیه در جمیع مراتب وجود سیر دارند مثلاً هر جزئی از اجزاء فردیه که در هیکل انسان است وقتی در عالم نبات بوده وقتی در عالم حیوان و وقتی در عالم جماد متصل از حالی بحالی و از صورتی بصورتی انتقال دارد و از کائی بکائن دیگر در صور نامتناهی انتقال مینماید عرضاً و طولاً و در هر صورتی کمالی دارد این سیر کائنات مستمرّ است لهذا هر کائی عبارت از جمیع کائنات است نهایت این است امتداد مدّت لازم تا این جوهر فرد که در جسم انسان است در جمیع مراتب وجود سیر و حرکت کند یکوقت تراب بود انتقالی داشت در صور جمادی بعد انتقال کرد بعالم نبات انتقالی در صور نباتی داشت بعد انتقال پیدا کرد در صور حیوانی حالا بعالم انسانی آمده سیر مراتب انسانی میکند بعد برمیگردد بعالم جماد همین‌طور در جمیع مراتب سیر میکند در صور کائنات نامتناهی جلوه مینماید و در هر صورتی از صور کمالی دارد در عالم جماد کمالات جمادی داشت در عالم نبات کمالات نباتی داشت در عالم حیوان کمالات حیوانی داشت در عالم انسان کمالات انسانی پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی از این واضح شد که کائنات یکی است عالم وجود واحد است پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلوم است که در عالم انسان چه وحدتی است این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است مبدأ و منتهای وجود وحدت است با وجود این وحدت عالم انسانی و جمیع کائنات آیا جائز است که در عالم انسان نزاع و جدال باشد با وجود آنکه اشرف کائنات است زیرا کمالات جمادی جسم دارد کمالات نباتی قوه نامیه دارد و کمالات حیوانی قوای حسّاسه دارد و کمالات انسانی دارد که عقل سلیم است با وجود این وحدت عظیمه آیا جائز است که نزاع و جدال کند آیا جائز است حرب و قتال نماید جمیع کائنات با یکدیگر صلحند جمیع عناصر با یکدیگر در صلحند انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که نزاع و جدال

نماید استغفرالله ملاحظه کنید که این عناصر وقتی که با هم التیام دارند حیات است لطافت است نورانیت است راحت و آسایش است الآن کائناتی را که ملاحظه مینمائید جمیع با یکدیگر در صلحند آفتاب و زمین صلحند آب با خاک صلح است عناصر با یکدیگر صلحند چون ادنی مصادمه حاصل میشود زلزله‌ئی مثل زلزله شهر سانفرانسیسکو واقع ادنی مصادمت حریق عمومی شود و اینهمه مضرات حاصل شود و حال آنکه در عالم جماد است ملاحظه نمائید دیگر از مصادمه در عالم انسان چه قدر بلایا حاصل میشود علی‌الخصوص که خداوند انسان را بعقل اختصاص داده باین عقل اشرف کائنات است فی‌الحقیقه قوه‌ایست از تجلیات الهی و این ظاهر و عیان است مثلاً ملاحظه کنید که جمیع کائنات اسیر طبیعت است و جمیع در تحت قانون طبیعت ابداً سر موئی از قانون طبیعت تجاوز نکند مثلاً آفتاب باین عظمت اسیر طبیعت است از قانون طبیعت تجاوز نتواند و همچنین اجسام عظیمه در این فضای نامتناهی جمیع اسیر طبیعتند از قانون طبیعت تجاوز نتوانند کره ارض اسیر طبیعت است جمیع اشجار نباتات اسیر طبیعتند جمیع حیوانات فیل باین عظمت با این قوه از قانون طبیعت تجاوز نتواند لکن انسان باین کوچکی با این جسم ضعیف چون مؤید بعقل است و عقل جلوه‌ئی از جلوه‌های الهی است قانون طبیعت را می‌شکند و بهم می‌زند مثلاً بقانون طبیعت انسان ذی روح خاکی است لکن این قانون را شکسته مرغ می‌شود در هوا پرواز مینماید ماهی میشود در زیر دریا سیر میکند کشتی می‌سازد روی دریا میتازد این علوم و فنی که شماها دارید و در دارالفنون تحصیل میکنید جمیع اسرار طبیعت بوده بقانون طبیعت باید مستور باشد لکن عقل انسان این قانون را شکسته حقایق اشیاء را کشف نمود و از حیز غیب بشهود آورد و این علوم پیدا شد و این مخالف قانون طبیعت است مثلاً قوه برقیه از اسرار مکنونه طبیعت است باید پنهان باشد لکن عقل آن را کشف کرد و قانون طبیعت را شکست و از حیز غیب بشهود آورد و این قوه عاصیه را در شیشه‌ئی حبس نمود و این خارق‌العاده است و مخالف طبیعت است از غرب بشرق در یک دقیقه مخابره مینماید این معجزه است انسان صوت را میگیرد در فنوگراف حبس میکند و حال آنکه صوت باید آزاد باشد زیرا قانون طبیعت چنین اقتضا میکند همچنین سائر اکتشافات جمیع اسرار طبیعت است و بقانون طبیعت باید مستور باشد لکن عقل انسان که اعظم جلوه الهی است این قانون طبیعت را می‌شکند و این اسرار طبیعت را از دستگاه اسرار طبیعت دائماً بیرون میریزد با چنین قوه الهیه چگونه جائز است که ما مثل درنده‌ها باشیم مثل این گرگها یکدیگر را بدریم و فریاد بکش بکش برآیم آیا این سزاوار است در عالم انسانی اگر حیوان درندگی نماید بجهت طعمه نیست بجهت طمع است بجهت حرص است حال آیا سزاوار است که چنین وجود شریف یعنی انسان که از عقل سلیم مستفیض است با چنین افکار عالیه با وجود این‌همه علوم و فنون با وجود این اختراعات عظیمه با وجود این آثار عقلیه با وجود این ادراکات با وجود این‌همه اکتشافات باز داخل میدان جنگ شود خون دیگران را بریزد حال آنکه انسان بنیان الهی است بنیان بشر نیست اگر بنیان بشری را خراب کنی لابد صاحب بنا مکدر شود پس چگونه انسان را که بنیان الهی است خراب کند شبهه‌ئی نیست که سبب غضب الهی است خداوند انسان را شریف خلق نموده و بر جمیع اشیاء امتیاز داده و بمواهب کلیه مختص نموده عقل داده ادراک داده قوه حافظه داده قوه متخیله داده حواس خمسّه ظاهره داده این‌همه مواهب عظیمه داده خداوند انسان را مصدر فضائل نموده تا آنکه مانند شمس روشن شود سبب حیات گردد سبب آبادی باشد حالا ما از جمیع این مواهب چشم می‌پوشیم و این بنیان الهی را خراب کنیم و این اساس الهی را از پایه براندازیم و حال آنکه اسیر طبیعت نیستیم خودمان را اسیر میکنیم و باقتضای طبیعت حرکت مینمائیم زیرا در طبیعت نزاع بقاست اگر انسان تربیت نشود از مقتضیات طبیعت نزاع و جدال است جمیع این مکاتب این‌همه مدارس بجهت چه تأسیس میشود بجهت اینکه انسان از مقتضای طبیعت نجات یابد از نقائص طبیعت خلاص شود کمالات معنویه پیدا کند ملاحظه کنید اگر این زمین را بحال طبیعت واگذارید خارستان شود علفهای یهوده بروید لکن چون تربیت شود زمین پاک گردد فیض و برکت عظیمه حاصل شود

این کوهها را اگر بحال طبیعت گذاری جنگل شود ابداً درخت میوه‌دار نرئود ولی چون تربیت شود باغ گردد و نتیجه بخشد و ثمر دهد انواع گل و ریاحین حاصل گردد پس عالم انسانی سزاوار نیست که اسیر طبیعت باشد لهذا محتاج تربیت است علی‌الخصوص تربیت الهی مظاهر مقدسه الهیه مربی بودند باغبان الهی بودند تا این جنگلهای طبیعی را باغستان پرثمر نمایند این خارستان را گلستان کنند پس تکلیف انسان چه چیز است این است که انسان باید در ظلّ مربی حقیقی خود را از نقائص طبیعت نجات داده بفضائل معنویه متّصف گردد آیا جائز است که ما این مواهب الهیه را این فضائل معنویه را فدای طبیعت کنیم حال آنکه خداوند قوهائی بما داده که قوانین طبیعت را بشکنیم شمشیر را از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت زنیم آیا جائز است خود را اسیر طبیعت نمائیم بموجب انبعاثات طبیعی که نزاع بقااست مانند حیوانات درنده همدیگر را بدریم نوعی زندگانی کنیم که فرقی مابین انسان و حیوان نماند این است که فی‌الحقیقه بدتر از این زندگانی نمیشود از برای عالم انسانی حقارتی بدتر از این نیست از برای عالم انسانی وحشیته بدتر از جنگ نیست زیرا سبب غضب الهی است زیرا سبب هدم بنیان رحمانیست

الحمد لله من خود را در مجمعی می‌بینم که همه صلح‌جویند مقاصد جمیع انتشار صلح عمومیهست و جمیع افکارشان وحدت عالم انسانی جمیع خادم حقیقی نوع بشرند از خدا می‌خواهم شماها را تأیید نماید و توفیق بخشد تا هر یک علامه عصر شوید و سبب نشر علوم گردید سبب اعلان صلح عمومی شوید سبب ارتباط بین قلوب گردید زیرا حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش اعلان صلح عمومی بین دول و صلح عمومی بین ملل و صلح عمومی بین ادیان و صلح عمومی بین اقالیم فرمود و فرمود که اساس ادیان الهی یکیست و جمیع ادیان اساسشان ارتباط و التیام است لکن اختلاف در تقالید است و این تقالید دخلی بتعالیم الهی ندارد چون این تقالید مختلف است سبب نزاع و قتال شده اما اگر تحرّی حقیقت شود جمیع ادیان متحد و متّفق گردند دین باید سبب الفت و اتحاد گردد سبب ارتباط بین قلوب بشر شود اگر دین سبب نزاع و جدال گردد البته بی‌دینی بهتر است زیرا عدم شیء مضرّ بهتر از وجود آن است دین علاج الهی است درمان هر درد نوع انسانی است مرهم هر زخمی است ولی اگر سوء استعمال شود و سبب جنگ و جدال گردد و علّت خوریزی البته بیدینی به از دین است و همچنین لزوم صلح عمومی بین دول و ملل را حضرت بهاءالله مصرّح فرمود و مضرات جنگ را بیان کرد زیرا نوع انسانی یک قومند و جمیع سلاله آدم یکی است و جمیع اطفال یک پدرند و اعضاء یک عائله نهایتش که یک عائله بزرگی است و در یک عائله اجناس مختلفه تصوّر نتوان نمود اگر چنین تصوّر ممکن بود می‌توانستیم بگوئیم اختلاف و نزاع بجاست ولی مادامی که همه اعضاء یک عائله هستند امم مختلفه نیستند لهذا این امتیازات که این ایتالیائی است و آن المانی است و این انگلیس است و دیگری روس این ایرانی است و دیگری امریکائی اینها بتمامها اوهام است همه انسانند همه خلق خداوندند همه یک سلاله‌اند همه اولاد یک آدمند اینها تعبیرات وهمیه است

اما تعصّبات وطنیه کره ارض موطن هر انسان است یکی است متعدّد نیست نوع انسان را وطن واحد است ولی حدود وهمیه بی‌اساس را بعضی از مستبدین قرون ماضیه اختراع کرده‌اند و در میان بشر جنگ و قتال انداخته‌اند که مقصدشان شهرت بوده و غصب ممالک لهذا این احساسات وطن‌پرستی را پیشرفت مقاصد شخصی نمودند خود در قصور عالیه زندگی میکردند از هر نعمتی نصیب و بهره می‌بردند غذاهای لذیذ می‌خوردند در رخت‌خوابهای پرند می‌خوابیدند در باغهای ملوکانه سیر و سیاحت مینمودند هر وقت ملالی رخ میداد در تالارهای رقص با خانمهای ماهرو میرقصیدند گوش بموسیقی دلپذیر میدادند اما باین رنجبران باین رعیتها باین بیچاره‌ها باین دهقانها می‌گفتند بروید در میدان جنگ خون یکدیگر را بریزید خانمان یکدیگر را خراب کنید شماها سربازید ماها صاحب‌منصبیم کاپیتانیم جنرالیم دیگران میگفتند چرا مملکت ما را خراب میکنید جواب می‌شنیدند که شماها المانید ما فرانسه‌ایم ولی مؤسّسین همه این جنگها در قصور بکیف خود مشغول بودند دست از سرور و

فرح خود برنمیداشتند اما خونهای بیچارگان ریخته میشد برای چه برای افکار وهمیه که این ملت فرانسه است و آن دولت المان و حال آنکه هر دو آمدند هر دو اعضای یک عائله اند هر دو یک ملتند این عنوان وطن را سبب این همه خونریزها می کنند و حال آنکه این کره یک وطن است پس صلح باید بین جمیع اوطان محقق گردد خداوند یک کره خلق کرده یک نوع انسان خلق نموده این کره ارض موطن کلّ است ما آمده ایم خطوط وهمی فرض کرده ایم در صورتی که این خطوط وهم است یکی را گفتیم المان است دیگری را فرانسه و با هم جنگ میکنیم که این وطن المان مقدّس است سزاوار پرستش است سزاوار حمایت است ولی آن قطعاً دیگری بد است مردمانش کشته شود اموالشان تاراج شود اطفال و زنانش اسیر گردد چرا بجهت این خطوط وهمیه انسان خونریزی نماید و ابناء نوع خود را بکشد بجهت چه بجهت تعلّق باین خاک سیاه و حال آنکه چند روزی انسان روی این خاک زندگانی نموده بعد قبر ابدی او شود آیا سزاوار است بجهت این قبر ابدی این همه خونریزی نمائیم این خاک اجسام ما را الی الأبد در شکم خود مخفی خواهد کرد این خاک قبر ماست چرا جنگ و جدال برای این قبر ابدی نمائیم این چه جهالتی است این چه نادانی است این چه بیفکریست امیدوارم که جمیع ملل در نهایت محبّت و الفت مانند یک عائله چون برادران و خواهران و مادران و پدران با یکدیگر در کمال صلح زندگانی نموده و کامرانی کنند

* * *

الحمد لله الذی اشرق على الفؤاد بنور الرشاد و نور القلوب بسطوع آیات القدس بكلّ روح و سداد و هدی المخلصین الی معین العرفان بیّنات ظهرت فی حقیقة الآیات و الکلمات و اخرج الطّالبین الی عالم التّور من بحبوحه الظّلمات و الصّلوّة و التّحیّة و النّقاء علی التّور السّاطع فی زجاجة القلب المقدّس الطّافح بالبشارات و نزل الرّوح الأمین علی فؤاده بالآیات المحکمات و اله الطّیّبین الطّاهرین اولى البراهین و الحجج البالغة بین الممكنات و وسائط فیض الحقّ بین الموجودات فاعلم یا ایّها الواقف فی صراط الله المتوجّه الی الله و المقتبس من انوار معرفة الله بأنّ الآیة المبارکة الّتی نزلت فی الفرقان بصحیح القرآن قوله تعالی ما کذب الفؤاد ما رأى لها سرّ مکنون و رمز مصون و حقیقة لامعة و شئون جامعة و بیّنات واضحة و حجة بالغة علی من فی الوجود من الرّکع السّجود و نحتاج فی بیان حقیقتها لبثّ تفصیل من موازین الادراک عند القوم و شرحها و دحضها حتّی يظهر و يتحقّق بالعیان انّ المیزان الالهی هو الفؤاد و منبع الرشاد فاعلم بأنّ عند القوم من جمیع الطّوائف اربعة موازین یزنون بها الحقائق و المعانی و المسائل الالهیّة و کلّها ناقصة لا تروى الغلیل و لا تشفى العلیل و لنذكر کلّ واحد منها و نبین نقصه و عدم صدقه

فأول الموازین میزان الحسن و هذا میزان جمهور فلاسفة الافرنج فی هذا العصر و یقولون بأنّه میزان تامّ کامل فاذا حکم به بشیء فلیس فیهِ شبهة و ارتیاب و الحال انّ دلائل نقص هذا المیزان واضحة کالشّمس فی رابعة النّهار فانّک اذا نظرت الی السّراب تراه ماءً عذباً و شراباً و اذا نظرت الی المرایا ترى فیها صوراً تتبیّن أنّها محقّقة الوجود و الحال أنّها معدومة الحقیقة بل هی انعکاسات فی الرّجاجات و اذا نظرت الی النّقطة الجوّالة فی الظّلمات ظننتها دائرة او خطّاً ممتدّاً و الحال أنّها لیس لها وجود بل یتراءى للأبصار و اذا نظرت الی السّماء و نجومها الزّاهرة رأیت أنّها اجرام صغيرة و الحال کلّ واحدة منها تتوازی امثال و اضعاف کرّة الأرض بالآف و ترى الظّل ساکناً و الحال أنّه متحرّک و الشّعاع مستمراً و الحال أنّه منقطع و الأرض بسیطة مستویة و الحال أنّها کرویّة فاذا ثبت بأنّ الحسن الذی هو القوّة الباصرة حالکونها اقوی القوی الحسیّة ناقصة المیزان مختلّة البرهان فکیف یعتمد علیها فی عرفان الحقائق الالهیّة و الآثار الرّحمانیّة و الشّئون الکونیّة

و اما المیزان الثّانی الذی اعتمد علیه اهل الاشراق و الحکماء المشاعون هو المیزان العقلى و هكذا سائر طوائف الفلاسفة الأولى فی القرون الأوّلیّة و الوسطی و اعتمدوا علیه و قالوا ما حکم به العقل فهو الثّابت الواضح المبرهن الذی لیس فیهِ

ريب و لا شكّ و شبهة اصلاً و قطعاً فهؤلاء الطوائف كلّهم اجمعون حالكونهم اعتمدوا على الميزان العقلى فاختلفوا فى جميع المسائل و تشتّت آرائهم فى كلّ الحقائق فلو كان الميزان العقلى هو الميزان العادل الصّادق المتين لما اختلفوا فى الحقائق و المسائل و ما تشتّتت آراء الأوائل و الأواخر فسبب اختلافهم و تباينهم ثبت أنّ الميزان العقلى ليس بكامل فأنّا اذا تصوّرنا ميزاناً تامّاً لو وزنت بها مائة الف نسمة ثقلاً لآتفقوا فى الكميّة فعدم اتّفاقهم برهان كاف واف على اختلال الميزان العقلى

و ثالثة الميزان الثّقلى و هذا ايضاً مختلّ فلا يقدر الانسان ان يعتمد عليه لأنّ العقل هو المدرك للنقل و موزون ميزانه فاذا كان الأصل ميزان العقل مختلاً فكيف يمكن أنّ موزنه الثّقلى يوافق الحقيقة و يفيد اليقين و أنّ هذا امر واضح مبين و أمّا الميزان الرّابع فهو ميزان الالهام فالالهام هو عبارة عن خطورات قلبية و الوسوس الشّيطانية ايضاً عبارة عن خطورات تتابع على القلب من واردات نفسية فاذا خطر بقلب احد معنى من المعانى او مسئلة من المسائل فمن اين يعلم أنّها الهامات رحمانية فلعلّها وسوس شيطانية فاذا ثبت بأنّ الموازين الموجودة بين القوم كلّها مختلة لا يعتمد عليها فى الادراكات بل اضغاث احلام و ظنون و اوهام لا يروى الظّمان و لا يغنى الطالب للعرفان

و أمّا الميزان الحقيقى الالهى الذى لا يختلّ ابداً و لا ينفكّ يدرك الحقائق الكلّية و المعانى العظيمة فهو ميزان الفؤاد الذى ذكره الله فى الآية المباركة لأنّه من تجلّيات سطوع انوار الفيض الالهى و السرّ الرّحمانى و الظّهور الوجدانى و الرّمز الرّبّانى و أنّه لفيض قديم و نور مبين و جود عظيم فاذا انعم الله به على احد من اصفياه و افاض على الموقنين من احبائه عند ذلك يصل الى المقام الذى قال علىّ عليه السّلام لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً لأنّ النّظر و الاستدلال فى غاية الدّرجة من الضّعف و الادراك فإنّ النّتيجة منوطة بمقتضيات الصّغرى و الكبرى فمهما جعلت الصّغرى و الكبرى ينتج منها نتيجة لا يمكن الاعتماد عليها حيث اختلفت آراء الحكماء

فاذا يا ايّها المتوجّه الى الله طهر الفؤاد عن كلّ شئ من موانع عن السّداد فى حقيقة الرّشاد و زن كلّ المسائل الالهية بهذا الميزان العادل الصّادق العظيم الذى بيّنه الله فى القرآن الحكيم و الثّبّ العظيم لتشرب من عين اليقين و تتمتع بحقّ اليقين و تهتدى الى الصّراط المستقيم و تسلك فى المنهج القويم و الحمد لله ربّ العالمين

بواسطة جناب زائر حاجى محمود

جناب شيخ احمد عليه بهاء الله الأبهى

الحمد لله الذى اشرق نوره و تجلّى ظهوره و تنسّم نسائم التّقديس من رياض قدسه و استبشر القلوب بنفحات رياض انسه قد اهتزّت الأرواح من هذه الكأس الطّافحة براح الحبّ و الوفاء و فازت النفوس بأعظم فلاح و نجاح و استبشر المقدّسون و فرح المخلصون و انجذبت الحقائق الرّحمانية من هذه الفيض الموفور فسجدت و ركعت و ثبتت و نطقت و صاحت و قالت سبحان من احاط الآفاق ندائه الأحدى سبحان من اضاء الامكان بنوره الأعلى سبحان من انجذب القلوب بآياته النّازلة من ملكوته الأبهى سبحان من قدّر لأحبائه الموهبة العظمى سبحان من رفع راية الهدى فى ساحة الغبراء و جعلها غبطة للخضرَاء و النّساء على الحقيقة الثّراء و الكلمة الجامعة العليا و الآية الكبرى و الهويّة السّاطعة اللاّلاء النّقطة الأولى و الجمال الأعلى روحى له الفداء و على الذين اقتبسوا من انواره و اطلعوا بأسراره و اكتشفوا آثاره الى يوم ينادى المناد من الأفق الأعلى

أمّا بعد ايّها الحبيب استمع للنّداء الأحدى الذى يأتى من الملكوت الأبهى و يدعوك الى الهدى و يأمرك بالتّقوى و يعطيك السّبب الأقوى حتّى تتمسك بذيل الكبرياء و تسقى من كأس الوفاء الطّافحة بصهباء البقاء و تترجّع من نشوة لاهوتية و

تحى بنفحة مسكية روحانية الشدا و تسرع الى مشهد الفداء منجذباً الى الملكوت الأبهى ناطقاً بالشاء على ربك الأعلى مخلداً
فى الجنة العليا مطمئناً بالفضل الأوفى مشتعلأ بحرارة نار توقدت فى طور السناء و عليك التحية و الشاء

هو الله

بواسطة حضرت عندليب

ش

جناب خواجه محمد رضى كازرونى عليه بهاء الله الأبهى

الله ابهى

الحمد لله الذى اصطفى و اجتنبى نفوساً قدسية رحمانية و حقائق انسية نورانية و جعلها آية التوحيد و سمة التفريد و ارومة الايقان
و جرثومة العرفان و التحية و الشاء على النور الساطع فى دائرة معدل النهار و الكوكب اللامع فى خط الاستواء جماله الأعلى و
نقطته الأولى و على كل فرع انجذب الى الأصل بقوة مغناطيس الهدى و على الأحباء الذين حصروا الأنظار الى الملكوت
الأبهى

يا ايها النفس الزكية توسل بأوثق العرى و تعلق بأهداب رداء الكبرياء و انطق بالشاء على ربك الأعلى و ادع الى الأفق
الأسمى و احى الناس بروح انبثق من ملكوت الأبهى تالله الحق ان الحق ظهيرك و ربك مجيرك و مولاك نصيرك و يؤيدك
بجنود من ملكوته و انك لمشمول بالطفاف ربك الكريم ع ع

و التكبير على الورقة الموقنة الفاطمة المطمئنة و سليلها احمد المتوجه الى الوجهة الرحمانية و على سائر الأقرباء
الهى هؤلاء قد سجدوا لكلمة وحدانيتك و خرّوا على الأرض تعظيماً لحضرة فردائيتك و اكبوا على التراب تذلاً و
تحشعاً الى عتبة ربائيتك اى رب اقبل منهم كل عمل صالح فى امرك انك انت الكريم ع ع

هو الله

الحمد لله الذى انشأ فى عالم الكيان غيب الأكوان حقيقة ثابتة نورانية فائضة على الامكان و جعل لها صورة الرحمن و ابدع
فيها من الكمالات الالهية و الحقائق الكونية بوضوح العيان و جعلها كتاباً مبيناً ناطقاً بأحسن تبيان و احلى و افصح بيان فكانت
نقطة جامعة لجميع الأسرار المودعة فى عالم العرفان و مركز الوجد و الوجدان فتفصلت و تكثرت و انبسطت و توسعت و كانت
مبدء الحروفات و الكلمات فى اللوح المحفوظ و الرق المنشور و البهاء و الشاء و التحية و السناء على الحقيقة الكاملة و الكينونة
الشاملة و الهوية الجامعة و الجلوة اللامعة و الشعشة الساطعة و الحجة الباهرة و النعمة السابغة و على من اقتبس الأنوار من
مطلع الأسرار و استفاض من مركز الآثار الكاشف للأستار المشرق على الأفطار بهاء و ثناء الى ابد الآباد و سرمد الأحقاب و
الأدهار يا من نطقنت السن الممكنات بتقديس ذاته و دلّت جميع الموجودات بتنزيه صفاته و اثنت عليه كل الأشياء بأحسن بيان
و حمده بأبداع تبيان و هو فى حقيقة ذاته و هويته كينونته مستغنى عن كل الأوصاف فلم يصل اليه نعت من نعوت الأسلاف و لا

المحامد من الأخلاف ربّ اتّى للذّباب الحقير الطّيران الى اوج عقاب الأثير و كيف تستطيع عناكب العقول ان تنسج بلعابها في اعلى رفرف العلى ولو كان مؤيّدأ بأشدّ القوى فالذّرة خاسرة عند وصفها للشمس الطّالعة و القطرة خائبة اذا ارادت نعت البحور الزّاخرة هذه صفة الامكان و تلك عزة الرّحمن و قدّس العزيز المَنَّان فهل من سبيل الى المحامد و النّعوت لا وعزّتك يا ربّ الملكوت انّك انت المنزّه المقدّس المتعالى العزيز الودود فما حيلتى يا ربّى و ما سبيلى يا محبوبى الا ان ادعوك بلسانى و فؤادى و ارجوك ان تنظر الى الوجوه الباهرة و النفوس النّاطقة و الحقائق الفائضة بلحظات عين رحمانيتك و تشملهم بعواطف سلطان فردائيتك و تؤيّدهم على الاستقامة فى امرك و الثّبوت على ميثاقك و توقّفهم على تبليغ آياتك و هداية من فى بلادك حتّى تنشر فى الآفاق مآثرك و تشتهر على ممرّ الآثار اشراق مظاهرك انّك انت الموفّق المؤيّد الكريم العزيز الودود و انّك انت الرّبّ الرّؤف الجليل المحمود

ايّها السّائل الجليل قد سألت عن عدّة مسائل معضلة و طلبت شرحها و بسطها على ما ينبغى لها و هذا امر يستدعى فرصة من الأوقات و مهلة من التّوائب و البليّات و اتّى لعبدالبهاء مع تشنّت الأحوال و عدم المجال و كثرة الغوائل و وفور المشاغل و الشّواغل لعمرك لا يجد طرفة عين مهلة للرّاحة و لا فرصة للسّكون و الهدنة معذلك سنقصّ عليك بكلام موجز معجز و عليك بأن تهتدى بالاشارة الى الحقيقة و هو انّ نوحه آدم فى سبعين الف سنة ليست عبارة عن السّنين المعروفة و الأعوام المعدودة بل أنّما زمن مفروض يستوعب زماناً ممدوداً كيوم القيامة كان منصوباً بأنّه خمسون الف سنة فقضى بدقيقة واحدة كطرفه عين بل اقلّ من ذلك ولكنّ الأمور الّتى لا تكاد تتمّ الاّ فى خمسين الف عام قد تمتّ و وقعت و تحقّقت فى آن واحد و هكذا نوحه نوح كانت كالتّياح الّذى يمتدّ فى سبعين الف سنة هذا عبارة عن ذلك

و امّا ناقة الله المذكورة فى سورة النّصح فهى عبارة عن نفسه المقدّسة الّتى وقعت بيد الأعداء فعقروها اى عذبوها و سلخوها بالسنّة حداد و عاقبوها و نقموا منها حتّى احترق بظلمهم الفؤاد فدمدم عليهم ربّهم بذنبهم اى حرّم عليهم المواهب الالهية و اخذهم و تركهم فى غفلتهم و شقوتهم و حرمانهم و جهلهم الى ابد الآباد

و امّا ما ورد فى زيارة سيّدالشّهداء روح المقرّبين له الفداء و هى بمصيّتك تركت النّقطة مقرّها و اتّخذت لنفسها مقاماً تحت الباء اعلم انّ النّقطة مقرّها عنوان كتاب الانشاء و انّ النّقطة تنفصل بالألف و الألف تتكرّر فى الأعداد فتظهر الحروفات العاليات و الكلمات التّامّات و حيث انّ الشّهادة فى سبيل الله عبارة عن المحو و الفناء و سرّ الفداء فاقضى النّقطة تدخل تحت الباء فخرّت مغشياً عليها صعباً حزناً و اسفاً على سيّدالشّهداء روح المقرّبين له الفداء فاستقرّ مغشياً عليها تحت الباء و امّا الآية المباركة و يحمل عرش ربّك يومئذ ثمانية اعلم انّ الثّمانيّة حاملّة للتّسعة و هذه اشارة انّ عدد الاسم الأعظم المقدّس تسعة لأنّها جالسة على الثّمانيّة الحاملة لعرشها

و امّا ما نزل فى سورة الحجّ انّ الله فرض على الطّائف ان يستمع نداء الحقّ حين طوافه و اذا لم يستمع يكرّر الطّواف حتّى يستمع النّداء فالمراد من النّداء نداء الرّحمن فى وادى الأيمن من قلب الانسان و هذا هو البقعة المباركة الّتى يرتفع منها النّداء و يسمعها اذن واعية صاغية و يحرم عن الاستماع القلوب القاسية

و امّا الرّعد و البرق فالبرق عبارة عن اجتماع قوّتين عظيمتين السّلبية و الايجابية اى القوّة الجاذبة و القوّة الدّافعة فمتى اجتمعت هاتان القوّتان يبرق البرق و يخرق الهواء و يخلو الفضاء ثمّ يرجع الهواء لمحلّ الخلاء و يحصل منه تموجّ فى الهواء فيتأثّر من تموجّ الهواء عصب الصّماخ فيكون هو الرّعد هذا بيان موجز معجب مقنع مشبع لمن يدرك المعانى مع ايجاز الألفاظ و عليك التّحيّة و التّناء ع ع

الحمد لله الذى انطق الورق بأحسن اللغى فى حديقة الرحمن على الأغصان بأبدع الألحان فاهتزت و ابتهجت و انتعشت و انجذبت من نعماتها الحقائق القدسية المجردة الصافية التى انطبعت من اشعة ساطعة عن شمس الحقيقة و اشتعلت بالنار الموقدة من السدرة الربانية فى الحقيقة الانسانية عند ذلك هتفت بالتَّهليل و التكبير فى ذكر ربها العزيز القدير و اطلقت اللسان و قالت سبحان من انطقها بثنائه فى حديقة الوجود بمزامير آل داود و علّمها حكمه و اسراره و جعلها مهبط الهامه و مشرق انواره و مطلع آثاره و ذلّ كلّ رقية لقوة سلطانه و خضع كلّ عنق لظهور برهانه و اصلى و اسلم على الحقيقة الكليّة الفائقة فى بدء الوجود الفائضة على كلّ موجود المبعوث فى المقام المحمود المنعوت بالظّل الممدود فى اليوم المشهود الوسيلة العظمى و الواسطة الكبرى صلوات الله عليه و على آله فى الآخرة و الأولى

أيها الفاضل الجليل ذو المجد الأثيل قد القى الى كتابكم الكريم و تلوته بملء السرور متذكراً العهد القديم فالتذّ مذاقاً و ابتهج فؤادى و رويت غلّتى و بردت لوعتى و اتى القى اليكم الجواب أنّه من ودودك الولوع و أنّه بسم الله الرحمن الرحيم ان شئت الصّعود الى الأوج الأعلى من دائرة الوجود فعليك ببصر حديد فى هذا العصر المجيد حتّى ترى نور الهدى ساطعاً من الأفق الأعلى و اشرفت الأرض بنور ربها و تعرض لنفحات الله فانّها من رياض القدس جنّة الفردوس و اقصد وادى طوى بقلب منجذب الى العلى تجد الهداية الكبرى على النار الموقدة فى الشجرة المباركة الناطقة فى طور سيناء و اخرج يدأ بيضاء متلألأً الأنوار بين ملاء الأخيار لعمرك أيها التحرير لمثلک الناقد البصير يليق العروج الى اعلى فلك البروج فاخلع هذا الثوب البالى الرثيث و البس حلل التقديس و انشر اجنحة العرفان و اقصد ملكوت الرحمن و استمع الحان طيور القدس فى اعلى فروع السدرة المنتهى لعمرك تحيى العظام الرّيم و تشفى صدوراً انشرفت بمحبّة الله و لها حظّ عظيم دع الحياة الدنيا و شغونها التى تؤول الى الفناء وربك الأعلى أنّها احلام بل اوهام عند اولى التّهى انما الحياة حياة الرّوح متحلّياً بالفضائل التى يوقد و يضىء مصباحها فى ملكوت الانشاء و لله المثل الأعلى و ان شئت حياةً طيِّبة فانثر بذر الحكمة فى ارض طيِّبة طاهرة لتنبث لك فى كلّ حبة سبع سنابل خضر مباركة و ان قصدت البنيان فى صقع الامكان فانثى صرحاً مجيداً مشيّد الأركان اصله ثابت فى النقطة الجاذبة الوسطى فى الحضيض الأدنى و اعلى غرفاتها فى اوج الاثير الأسمى و اشرب رحيق المعانى من الكأس الأنيق فى الرقيق الأعلى مركز دائرة الموهبة العظمى و قطب فلك المنحة الكبرى و مشرق الهدى و مطلع انوار ربك الأعلى قسماً بشوقى اليك ما دعانى الى بثّ هذا الحديث الحديث الا جذبة حبّك و شدة ولائک و شغف و داذک و اخترت لك اعظم آمالى التى قصرت يدى عن نوالها و لا تؤاخذنى فى كشفى الغطاء عن وجه عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظوراً و انظر نظرة ممعن فى القرون الأولى و شغونها و آثارها و اطوارها و اعيانها و ما طرأت فيها من عجائب احوالها و غرائب اسرارها و اختلاف مشارب رجالها و تفاوت ادواق اعلامها فانّ اخبار الأسلاف تذكرة و عبرة للأخلاف ثم اخترت لنفسك ما شئت فعليك بشأن امتن ببنائاً و اجلى تبياناً و اعظم برهاناً و اقوى سلطاناً و اظهر نوراً و اكبر سروراً و اتمّ حبوراً و اشدّ نفوذاً و احلى ذوقاً و اشدّ شوقاً و اسرع علاجاً و اقوم منهاجاً و انور سراجاً و اعظم موهبةً و اكمل منحةً بل اقوى قوّة حياة و روح نجاة لجسد الامكان لعمرك كلّ من عليها فان و يبقى وجه ربك ذو الجلال و الاكرام ان استطعت ان تستظلّ فى ظلّ الوجه امنت الفناء و حظيت بالبقاء و تلاّأت فى الأفق المبين بنور اضاء منه ملكوت السموات و الأرضين و سينطوى بساط القبول و تمتدّ فراش الخمول و لا تذرّ السيول الا الطلل و يهوى المترفون من القصور الى القبور و تأخذهم الشكرات و تشتدّ بهم الحسرات و لات حين مناص و لا تسمع لهم صوتاً و لا ركزاً فأمّا الرّبد فيذهب جفاءً و امّا ما ينفع الناس فيمكث فى الأرض فى الداهيين الأولين من القرون لنا بصائر و ان كنت ايدک الله بالرأى السديد و الحذق الشدید تفکر فيما تعود به هذه الملة البيضاء الى نشئها الأولى و منزلتها السامية العليا قسماً بعاقدها لوائها و شمس ضحيتها و نور هداها و مؤسس بنائها ليس لها الا قوّة ملکوتية تؤيّد مركز خلافتها الكبرى و سلطنتها

العظمی و تجدد قميصها الریث و تنبت عرقها الأیث و تنقذها من حضيض سقوطها و هآء هبوطها الى میم مرکزها و اوج معراجها الا هی لها هی لها هی لها و السّلام علی من اتّبع الهدی

سلطان آباد

جناب شیخ احمد علیه بهآء الله

الحمد لله الذی بظهور مظهر نفسه قد تکوّرت الشّمس و انطمست النّجوم و نسفت الجبال و زلزلت الأرض و اخرجت الأثقال و انفطرت السّماء و سجّرت المياه و ذهلت کلّ مرضعة عمّا ارضعت و وضع کلّ ذات حمل حملها و بعثت النّفوس سکاری و امتدّ الصّراط و ارتفع الفسطاط و وضع المیزان و ظهرت الأوزان و نفخ فی الصّور و بعث من فی القبور و فاز اصحاب الیمین فی جنّة النّعیم و غبن اصحاب الشّمال فی جحیم الضّلال و كشف النّقاب و زال الحجاب و تجلّی مجلّی الطّور فی يوم النّشور و اشرفت الأرض بنور ربّها و الغافلون فی سكراتهم یعمهون و لا یشعرون انّی یبعثون ذرهم فی خوضهم یلعبون و التّحیة و البهآء و الصّلوة و السّلام علی نیر الملائّی و کوكب الهدی و الصّبح المشرق من افق العلی الفریدة النّورآء و الدّرة البیضاء و الیتیمة العصماء و علی کلّ من بها انتمی فی هذا الیوم المشهود و الوقت الموعود و القرن المحمود

ایها الفاضل الجلیل انّی رتلّ آیات شکرک لله بما هداک الى النور القدیم و الصّبح المبین و الفجر البسیم و سقاک من المآء المعین و جرّعت الرّحیق المختوم فی هذه الکأس الأنیق اشکر الله علی هذه الموهبة العظمی و الهدایة الکبری و لا تلتفت الى ضوضآء البلهآء و غوغآء الجهلاء و استهزآء السّفهآء و جزع الجبنآء و فرع الضّعفاء توکّل علی الله و قل یا قوم دعوا اللّوم انّی آمنّت بالله و آیاته و قرّت عینی بمشاهدة بیّناته و استبشرت ببشاراته و اطّلت باشاراته و تنوّرت بصیرتی و طابت سریرتی و اطمأنّ ضمیری و هو مجیری و نصیری یا قوم دعوا الشّبهات و اعرفوا المتشابهات و امعنوا النّظر فی الآیات البیّنات و قلبوا طرف الطّرف الى ساحة الجود و انظروا بعین الشّهود الى النور المحمود فی هذا الیوم الموعود حیّوا الى الورد المورود و الرّقد المرفود و الحظّ الموفور و الکأس الّتی مزاجها کافور اغتتموا هذه الموهبة الکبری و تمتّعوا بهذه النّعمة العظمی و لا تحرموا انفسکم من هذه المنحة الّتی تتلأّأ فی قطب الآفاق و تزداد اشراقاً یوماً فیوماً علی ممرّ القرون و الأعصار

ای منجذب بنفحات الله

ای دریغا عرصه افهام خلق

سخت تنگ آمد ندارد خلق خلق

دیده انسان ضعیف و آن جوهر الجواهر بسیار لطیف گوشها بسته و ندای ملأ اعلی آهسته چشمها کور پس از جلوۀ طور و شعلۀ نور چه ثمر بخشد حمد خدا را که آن جناب در محفل تجلّی راه یافتید و برکن شدید پناه بردید و بر سرّ حقّ آگاه شدید و مؤیّدید و موفق و منصورید و مظفّر ولی بحکمت منزله در کتاب عمل نمائید

دانی که چنگ و عود چه تقریر میکنند

پنهان خورید باده که تکفیر میکنند

و علیک التّحیة و الثّناء

هو الأبهى

جناب سمندر نار موقدة ربّانيّه عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمايند

هو الأبهى

الحمد لله الذى تجلّى بجماله و ظهر بعظمه جلاله و اشرق بنور وجهه و لاح بضياء طلعتة و نور الكائنات بطلوع صبح صفاته فانصعق الطوريون فى سيناء الأمر و تحيرت الرّبيون فى بقعة القدس و خرّوا مغشياً و انصعقوا الرّاسخون ثمّ افاقوا و قالوا سبحانك انّا تبنا اليك و انك انت التّوّاب الرّحيم اى ربّ كشفت الغطاء و القيت القناع و تجلّيت على كلّ الاقطاع و نورّت الأرجاء و فتحت منّا البصائر و الأبصار و رزقتنا مشاهدة تلك الأنوار و شققت منّا الآذان و اسمعتنا ندائك بالسرّ و الاجهار و شرحت منّا الصّدور و هتكت لنا عن سرّ امرك السّتور و اوقدت فى زجاجات القلوب مصابيح النّور و رفعت المستضعفين من حضيض الدّلّ و الهوان الى اوج العرفان و جعلتهم ائمة و جعلتهم الوارثين و البهاء السّاطع اللّامع الباهر من الملكوت الأبهى تغشى و تجلّل السّدرة المنتهى و المسجد الأقصى و الهيكل المكرّم الذى خضع لسلطانه السّلطة الكبرى و ذلّت الرّقاب لعظمته و عنت الوجوه لقدرته الّتى احاطت الأرض و السّماء ع ع

يا سمندر الملتهب فى النّار الموقدة فى الشّجرة المباركة الثّابتة فى اعلى الطّور قد رتلت آيات شكرك للرّبّ الغفور و تلوت كتابك بالبحان تشرح منها الصّدور و استنشقت من رياض معانيها نفحة الزّهور و ارتشفت من حياض مضامينها عذباً فراتاً نابعاً من امواج تأييد البحور عند ذلك اطلقت اللّسان بالثناء ولو لا احصى ثناء على ربّي الغفور و شكرت مولائى على ما ايد عبادهم المخلصين على الاشتغال بذكره و الاشتعال بنار محبّته و الانجذاب بنفحات الأزهار و نسيمات الأسحار المنبعثة من حدائق قدسه و انّى لأرجو بوطيد الأمل و شديد المنى ان يبعث عبداً فى بلاده كالأطواد الباذخة و الأجيال الشّامخة و الأعلام المتدفّقة الخافقة و الكواكب البازغة اللّامعة من آفاق الوجود بنور الشّهود و تعلقو و تسمو على ممّر الأيّام مآثرهم و تذيب و تشيع فى الخافقين مفاخرهم و يحسّن منادى الملكوت الأبهى مساعيهم و مشاربهم طويهم طويهم ع ع

ربّي و ملاذى و ملجئى و مهربى و مناصى قد مددت اليك ايدى التّضرّع و التّدلّل و التّبّل معتمداً على حضرة رحمانيتك متوسّلاً بذيل رداء فردانيتك طالباً آملاً عونك و صونك و نصرة جنودك و نجدة جيوشك من افواج ملائكة ملكوتك و كئائب سكّان جبروتك لعبادك الّذين اخلصوا وجوههم لوجهك الكريم و هدوا الى صراطك المستقيم و سلّكوا فى منهجك القويم و اشتعلوا بالنّار المتسرّعة فى البقعة المباركة بنورك المنير اى ربّ هؤلاء عباد آووا الى كهف رحمانيتك و وفدوا على نزل حضرة فردانيتك و وردوا على موارد العذب الفرات من معين عنايتك و استظلّوا فى ظلال سدره موهبتك و التجوّوا الى كهفك المنيع و الملاذ الرّقيق اى ربّ اجعلهم آياتك الباهرة فى بلادك و راياتك الخافقة على رؤوس عبادك و سهامك النّافذة فى صدور اعدائك و سيوفك الشّاهرة اللّامعة فى معامع الاحتجاج مع شناتك و اطلق لسانهم بذكرك و ثنائك و انطقهم بحجّتك و برهانك و اجعلهم دلائل يوم ظهورك و رسائل ملكوتك و اجعل لهم لسان صدق فى الآخريّن ع ع

هو الأبهى

الحمد لله الذى تجلّى فى البقعة المباركة الأرض المقدّسة طور الأيمن وادى طوى جبل سيناء على موسى الكليم و اشرق فى برّيّة القدس وادى المقدّس جبل ساعير البقعة البيضاء و العدوّة التّوّاء على عيسى المسيح و ظهر فى فاران الحبّ مطلع الأنوار مشرق الآثار بطحاء الرّوح يثرب الأسرار ظهور الضّيّاء فى رابعة النّهار على محمّد الحبيب و لاح و اضاء فى كينونة العلى و ذاتيّة الثّناء مصباح الملاء الأعلى النقطة الأولى افق التّوحيد ثمّ هتك ستر الغيوب و زال الظّلام الدّيجور و انكشفت السّبحات المجلّلة على شمس الظّهور و ارتفع الثّقاب و انشقّ السّحاب و زال الحجاب و كان يوم الاياب الموعود فى كلّ صحف و زبر و كتاب انزله العزيز الوهاب فى سالف القرون و الدّهور و الأحقاب فأشرق و سطع و لمع و بزغ نور الجمال فى هيكل الجلال و استقرّ الرّحمن على عرش الأكوان و تشعّشع و تلالأ شمس الحقيقة على آفاق الامكان و كانت بهاء السّموات و الأرض فى عالم الغيب و العيان و البهاء و الثّناء و التّحيّة و السّلام على حقائى مقدّسة استفاضت من فيض القدم و استشرقت من انوار سطعت من اسمه الأعظم و على نفوس مقدّسة انجذبت بنفحات الله و استمعت لنغمات الورقاء المغرّدة فى ايك الثّناء و اشتعلت بالنّار الموقدة فى سدرة السيّناء و فازت بيوم اللّقاء و شكرت لله بما انعم عليها بهذه الفيوضات المختصّة بالتّقبّاء النّجباء الذين لم تأخذهم لومة لائم فى ثبوتهم على ميثاق الله و تمسّكهم بعهد رقم من القلم الأعلى الا أنّهم من اولياء الله و الا أنّهم هم الفائزون امّا بعد ايّها السّائل الجليل المتوجّه الى الملكوت العظيم اعلم أنّ الرّؤية فى يوم الله مذكور فى جميع الصّحائف و الزّبر و الألواح النّازلة من السّماء على الأنبياء فى غابر الأزمان العصور الخالية و القرون الأوّليّة و كلّ نبيّ من الأنبياء بشّر قومه بيوم اللّقاء فارجع الى النّصوص الموجودة فى الانجيل و الزّبور و التّوراة و القرآن قال الله تعالى فى الفرقان اعلموا أنّكم ملاقوه يوم القيامة و ايضاً قد خسر الذين كذبوا بلىّقاء ربّهم و ايضاً لعلّكم بلىّقاء ربّكم توفّقون و فى حديث مروىّ من احد و عشرين من الصّحابة أنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قال سترون ربّكم كما ترون البدر فى ليلة اربع عشر و قال علىّ عليه السّلام رأيت الله و الافريديوس برأى العين و ايضاً قال و رأيته و عرفته فعبدته لا اعبد ربّاً لم اره مع هذه العبارات المصرّحة و النّصوص الصّريحة و الرّوايات المأثورة اختلف الأقوام فى هذه المسئلة منهم من قال أنّ الرّؤية ممتنعة و استدللّ بالآية المباركة و هى لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللّطيف الخبير و منهم من قال اذا انكرنا الرّؤية بالكليّة يقتضى انكار نصوص القرآن و يثبت عدم العصمة للأنبياء فإنّ السّؤال عن الممتنع المحال لا يجوز قطعياً من نبيّ معصوم و سأل موسى الكليم عليه السّلام الرّؤية و قال ربّ ارنى انظر اليك و العصمة مانعة عن سؤال شىء ممتنع و حيث صدر منه هذا السّؤال فهو برهان قاطع و دليل لائح على امكان الرّؤية و حصول هذه البغية و ما عدا هذا الدّليل الجليل عندك دليل واضح مبين و هو اذا فرضنا امتناع الرّؤية حقيقة فى عالم الشّهود و العيان فما التّعصبة الالهية الّتى اختصّ الله بها فى جنة اللّقاء عباده المكرمين من الأصفياء بل امتناع الرّؤية أنّما هى فى الدّنيا و امّا فى الآخرة متيسّرة حاصلة لكلّ عبد أوّاب فإنّ الكليم الكريم عليه السّلام لمّا شرب مدام محبة الله و اهتزّ من استماع كلام الله و ثمل من سورة صهباء الخطاب نسي أنّه فى الدّنيا و انكشفت له الجنة المأوى و حيث أنّ الجنة مقام المشاهدة و اللّقاء قال ربّ ارنى انظر اليك فاتاه الخطاب من ربّ الأرباب أنّ هذه المنحة المختصّة بالأصفياء و يختصّ برحمته من يشاء أنّما تيسّر فى

يوم الذى ترتعش فيه اركان الأرض و السَّمَاء و تقوم القيامة الكبرى و تنكشف الواقعة عن الطَّامَّة العظمى هذا ما ورد فى جميع التِّفاسير و التَّأويل من اعلم علماء الأسرار فى كلِّ الأعصار من جميع الأقطار

و اما جوهر المسئلة و حقيقة الأمر انَّ اللِّقاء امر مسلّم محتوم منصوب فى الصِّحف و الواح الحَقِّ القَيُّوم و هذا هو الرِّحيق المختوم ختامه مسك و فى هذا فليتنافس المتنافسون فانَّ للحقيقة الكَلِّيَّة و الهويَّة اللاهوتيَّة الظُّهور فى جميع المراتب و المقامات و الشُّئون لأنَّها واجدة للمراتب ساطعة البرهان لامعة الحجَّة فى كلِّ كيان و هو بكلِّ شىء محيط كما قال عليه السَّلام أ يكون لغيرك من الظُّهور ما ليس لك حتَّى يكون هو المظهر لك عميت عين لا تراك و قال يا من دلَّ على ذاته بذاته و تقدَّس عن مجانسة مخلوقاته لأنَّ المراتب و المقامات مجال و مرايا لظهور الأسماء و الصِّفات فظهور الحقِّ محقَّق فى جميع الشُّئون حتَّى يكون الوصول اليه فى جميع المراتب ممَّا كان و يكون و الممكنات ممثلة من اسرار الأسماء و الصِّفات و الادراك لا يتحقَّق إلَّا من حيث الصِّفة و اما الذَّات من حيث هو هو مستور عن الأنظار و محجوب عن الأبصار غيب منيع لا يدرك ذات بحث لا يوصف السَّبيل مسدود و الطَّلَب مردود فانَّ الحقَّ من حيث الأسماء و الصِّفات له ظهور فى جميع المراتب المترتبة فى الوجود على التَّظلم الطَّبيعى و التَّرتيب الفطرى و له تجلِّيات على رؤوس الأشهاد فى جنَّة اللِّقاء الفردوس الأعلى و الملكوت الأبهى اذَّا فاعلم بأنَّ الرُّويَّة و اللِّقاء من حيث الحقيقة الغيبيَّة الَّتى تعبَّر عنها بالغيب الوجدانى لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و اما من حيث الظُّهور و البروز و التَّجلَّى و كشف الحجاب و ازالة السَّحاب و رفع النَّقاب فى يوم الاياب فالرُّويَّة امر مشروع موعود فى اليوم المشهود يختصَّ الله بها من يشاء من اهل السَّجود الَّذِينَ لهم نصيب مفروض من هذا المقام المحمود و البرهان واضح منصوب مثبت و يشهد به العقول المستوية الرُّبائيَّة الالهية فانَّ الفيض لا ينقطع من مرتبة من المراتب و الفضل و الجود لا يحرم منه مقام من المقامات و بما انَّ حضرتك الآن مصمَّم على السَّفر فلم يتيسَّر اكثر من هذا الأثر و ان شاء الله من بعد هذا عند سنوح الفرصة نشرح لك شرحاً بليغاً تاماً مستوفياً ننشر به الصِّدور و تقرّ به الأعين فى يوم النُّشور و الآن اكتف بهذا المقدار و توجَّه الى الدِّيار و ناد باسم ربِّك المختار و احى النَّاس بالماء النَّازل من سحاب الأسرار و كن فى كلِّ صقع قدوة للأحرار و اسوة للأبرار للقيام فى خدمة امر الله العزيز الجبار

فيا زائر الرُّوضة المقدَّسة الغنَّاء خذ نفحة من جنَّة الأبهى و اعرضها على مشام اهل الآفاق حتَّى يتعطرَّ برائحة زكيَّة محيية للقلوب المنجذبة الى الاشراق و ادع النَّاس الى الله و طهرهم بماء المزن الهامى المنسجم المنهمر من السَّماء و نور الوجوه بنور معرفة الله و البس الهياكل خلع المواهب الَّتى ظهرت انوارها فى ميثاق الله تالِّه الحقَّ انَّ الغبراء تهتَّز لنفحات القميص و الخضراء تنور بنور ابدى الاشراق و ينزع الوجود عن هيكله الثُّوب الرُّثيث و يظهر فى احسن حلل من الجمال على الهيكل المكرَّم العزيز حينئذ تمتدَّ مائدة السَّماء و تنزل الرِّحمة على الكبراء و الصَّغراء و تنكشف جنَّة الأبهى بأحسن جلوة نورانيَّة ساطعة الأرجاء لامعة الأنحاء متدفِّقة الحياض مؤنَّقة الرِّياض غضة الغياض و تنطلق الألسن ببناء البهاء و الشُّكر للعلىِّ الأعلى سُبُّوح قدَّوس ربِّ الملائكة و الرُّوح

الهِى الهى هذا عبدك المستجير بباب رحمتك اللانثى بكهف رحمانيتك قدَّر له كلَّ خير بسلطان احديتك و نور وجهه بأنوار ربوبيتك انك انت الكريم الرِّحيم البرُّ الرَّؤف القديم ع ع

هو الله تعالى

بواسطة جناب آقا ميرزا حيدر على

جناب آقا میرزا محمود صدرالعلماء علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

الحمد لله الذي تجلّى من الأفق الرحمانى على العالم الانسانى و اضاء بالنور السبحانى الصّقع الامكانى و جعل القلوب اوعية حبه و الصدور مشاكي نوره و النفوس مشارق سطوعه و العقول مجالى ظهوره فاهتزّت ارض الحقائق و ربت بماء التجلّى التازل من سماء المتجلّى و انبتت من كلّ زوج بهيج و التحيّة و البهاء على السفينة الحمراء و الراية البيضاء و الشّراع الأعلى الحجة القاطعة و الشعلة اللامعة و الشّمس الساطعة و الشّجرة النّابتة الأصل ممتدّة الفرع معطية الثمر فى كلّ حين و آن و على من حام حول حماها و استنشق من نفحاتها و استطعم من ثمارها و استحلى اكلها الى ابد الدّهور و الأعصار

فيا ايّها الرّجل الرّشيد قد اطّعت بما ورد عليك فى يوم الوعد و الوعيد من اضطهاد شديد و هجوم كلّ جبار عنيد فلا تحزن و لا تبتس بما كانوا يعملون لأنّهم فى سكرتهم يعمهون يحترمون السّباع الضّارية و يزدرون بالتّجوم الجارية و يستحلون الملح الأجاج و يهجرون العذب الفرات السّائع التّجاج ينتعشون روحاً من الرّائحة الدّفراء و يفرّون من انفاس طيب عبقت من الجنة العليا هذا شأنهم فى الحياة الدّنيا فسوف يرون انفسهم فى خسران عظيم و يرجعون الى التّراب الذّميم و يصبحون كعظم رميم و يسقون من ماء حميم و يلقون انفسهم فى اسفل الجحيم و اما اصحاب اليمين سيكشفهم نجومهم من الأفق المبين و يشربون من ماء معين و يسقون من عين التّسنيم و يتلذّذون فى جنة النّعيم و يدخلون على ربّهم الكريم و يردون على الكوثر و السّلسيل و يفدون على باب ربّهم الرّحيم و يخلدون فى جنة اللّقاء مشهد الكبرياء مطلع انوار البهاء سرمداً ابداً فيا طوبى لهم من هذه المنحة الّتى تتلأّ فى افق العلى و عليك البهاء الأبهى فاشكر الله بما صبرك على البلاء و جلدك على جمر الغضا و مكّك من التّحمّل على كلّ مصيبة فى سبيل الله و هذا فضل يختصّ به من يشاء من عباده الأصفياء انّ ربّى لرؤف عطوف كريم رحمن

الهى الهى انّ عبدك محمود قد هدى اباه العزيز المحمود الى معين رحمانيتك و سلسيل مواهبك و كوثر الطافك فاهتدى بنور الهدى و اشتعل بالنّار الموقدة فى سدره سينا و دعا الى ملكوتك الأبهى و نادى باسمك بين ملائ الانشاء و صعد اليك و وفد عليك و ورد بين يديك متوكّلاً على رحمانيتك متوسّلاً بفردانيتك معتمداً على فضلك و غفرانك متمنياً جودك و احسانك ربّ ادر له الكأس الأنيق و رنّحه من الرّحيق ختامه مسك فتيق و ادركه بالطّافك و الغفران و يسّر له الفضل و الاحسان انّك انت العزيز الرّحمن و انّك انت الكريم الوهاب

اى ثابت بر پيمان جناب ميرزا احمد خان و ضجيع محترمه را تحيت ابدع ابهى ابلاغ دار و جناب آقا نصرالله و ضلع مكرمّه را از قبل عبدالهائى نهايت مهربانى بفرما جناب ملا اسمعيل و حرم محترمه شانرا بالطاف ملكوت ابهى بشارت ده جناب حسن را باحسان ذو المنن نويد بخش جناب آقا رضا البته راضى بقضاست و محفوظ در صون حمايت ربّ الورى جناب آقا محمّد على را بفضل جلّى مبشّر باش جناب آقا عبدالله در ملكوت ابهى در مشهد لقا در نهايت سرور و بشارت كبرى است جناب آقا ميرزا آقا خان ياور را بموهبت كبرى رهبر شو و جناب استاد باقر بتا را از فضل نبأ عظيم خبر ده جناب ملا نصرالله شريعتمدار را بالطاف پروردگار و موهبت آمرزگار و رائحه طيبه آن زلف مشكبار بشارت بخش جناب آقا ميرزا رضا واعظ را بفضل و موهبت كبرى مژده ده زيرا متّعظ بوصايا و نصائح جمال مباركست جناب ملا رحيم تعزیه خوان را تهنيت بخش و سبب مسرت شو جناب آقا باقر پيشخدمت را بخدمت آستان مقدّس مژده ده جناب محمّد اسمعيل كدخداباشى را بهائى هستى بگو جناب حسينخان را بالطاف حضرت يزدان شايدان دان جناب ملا حسين كرجى را بفيض تجلّى رخ روشن دار و جناب نوروز

على را بالطاف خفي و جلي اميدوار كن جناب آقا ميرزا حسن را بمحبت عبدالبهاء خوشنودی و شادمانی بخش و اميدوارم كه الطاف و عنايت حضرت احديت ضجيع محترمه را احاطه فرمايد

ای بنده بها از طبقات محرمات سؤال نموده بودید رجوع بآیات نمائید و تا بیت عدل عمومی تشکیل نیابد متفرعات بیان نگردد مرهون بآن يوم است ولی در اقتران هرچه دورتر موافقت زیرا بعد نسبت و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانیست

اما زوجه ثالث وجهاً من الوجوه جائز نه بکلی ممنوع ولو هر دو زوجه ناموافق و ترکشان غیر ممکن و اولاد غیر موجود مع هذا بعذری معذور نگردد حتی زوجه ثانیه مشروط بعدل است و عدل بسیار مشکل طوبی لمن له القدرة على ذلك و عليك البهاء الأبهي ع ع

* * *

هو الله

الحمد لله الذي تنزه ذاته و تقدست كينونته عن ادراك حقائق مشرقه عن افق العرفان و كيف اهل التسيان و علت و ارتفعت ان ترف اجنحة طيور الأفكار في اوج عرفانه فكيف الذباب و البغاث فان الحقيقة الربانية و الكينونة الصمدانية غيب في ذاته و كنز مخزون في كنه صفاته و الحقائق التي تدوت بكلمته و شئت بقدرته كيف تحيط بعظمة جلاله و تدرك حقيقة ذاته لأن المحيط اعظم من المحاط و المدرك له السلطة على المدرك تنزهت ذاته ان تحاط و تقدست كينونته ان تدرك لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير و التحي و الثناء على الجوهر الرحمانى و المظهر الصمدانى و الهيكل التوراني الذي قدر و هدى و اظهر و اعطى و جمع و نادى و قال ما عرفناك حق معرفتك فانه النور الوحيد الذي اضاء الفضاء الواسع بشعاع اليقين في بيان كنه الرب العالمين و اقر بالعجز و التقصير و اعترف بالمنع و التحذير فان الامكان حده العجز عن العرفان والا من اشتداد عرى الطغيان يدعى اولو التسيان معرفة كنه الرحمن و الحال كل ما ميّزه بالأوهام في ادق معاني البيان تصوّر ذهني او تخطر قلبي لا يكاد يروى الظمان او يشفى العيان و الصلوة و السلام و البهاء على كل من اتبع هذا الطريق و اهتدى الى الصراط المستقيم و الحمد لله رب العالمين

ايها التحرير البصير و البحر الخضم الخبير اعلم ان الكينونة الاحمدية و الحقيقة المحمدية لما نظرت الى حقيقة الوجوب و عزتها و ذاتية الامكان و ذلتها و القدرة الالهية و صولتها و العجز الخلقى في ساحة العزة و عظمتها بين بلسان فصيح و بيان بليغ بأن الحقيقة الذات القديمة من حيث هي هي مقدسة عن كل نعت و ثناء و منزّهة عن كل مدح و بيان و وصف و تبيان و ان الحقيقة المتدوّنة بآية من آياتها كيف تستطيع ان تدرك كنهها و ان آية من آيات قدرتها كيف تقدر ان تحيط بحقيقتها فان الذات البحث عين الجمع غيب منيع لا يدرك و كينونة خفية لا تنعت انما العرفان من حيث آثار الأسماء و الصفات التي كانت آيات باهرات للذات و مشاهدة شئون الحق في حقائق الكائنات فان الحقيقة الانسانية من حيث هي هي آية معروفة ناطقة بثناء بارئها و مبيّنة لأسرار موجدتها و شارحة لمتون الحكمة البالغة المودعة فيها فتعالى الذي خلقها و ابدعها و انشأها و في انفسكم أ فلا تبصرون فبناء على ذلك قال من هو غنى على فروع سدره المنتهى بأبداع نغم و ايقاع لو كشف الغطاء ما ازدادت يقينا فهذا العرفان هو معرفة آيات الملكوت المودعة في حقيقة الأنفس و الآفاق سريهم آياتنا في الآفاق و في الأنفس حتى يتبين لهم انه الحق فانظر بالعين الحقيقي و البصر الروحي ان حقائق الكائنات الموجودة في مراتب مختلفة و مقامات متفاوتة فلا يقدر الموجود في الرتبة الدانية ان يدرك بل يستخبر عن الموجود الذي في رتبة اعلى من رتبته فانظر في

مراتب الجماد و الثّبات و الحيوان و الانسان فانّ الجماد مهما يترقّى الى ذروة الكمال لا يكاد يدرك حقيقة الثّبات و لا صفاته و لا كمالاته بل صعوده و ترقّيه فى الصّنع الذى وجد فيه بحسب ذلك الرّتبة و المقام و انّ الثّبات مهما تدرّج فى رتبة الكمال لا يكاد يصل الى حقيقة الحيوان و يدرك القوّة الحسّاسة و الكمالات الموجودة فى العالم الحيوانى فانّ كمالاته بالنّسبة اليه امر وجدانى فالفاقد كيف يدرك الحقائق و انّ الحيوان مهما يترقى و تصاعد الى اوج الكمال و تدرّج الى اعلى درجة الاحساس و الادراك بالسمع و العيان لا يكاد يدرك الحقيقة الانسانيّة و كمالاتها و ذاتيّة البشريّة و صفاتها و احاطتها و قدرتها و اتّساع فكرها و اتّقاد نار ذكرها فانّه محروم عن ذلك و ممتنع محال له عرفان ذلك فاذا كان كلّ حقيقة الامكانيّة لا تقتدر ادراك حقيقة امكانيّة فوقها فكيف الامكان و الوجوب سبحانه الله عمّا يصفون فلاجل ذلك قال مخاطب لولاك ما عرفناك حقّ معرفتك ثمّ انّ مطلع الهدى عليّاً عليه السّلام لمّا نظر الى الآثار و الآيات و الأسرار المودعة فى حقيقة الكائنات و ارجع البصر و ما رأى من فتور قال لو كشف الغطاء ما ازدادت يقيناً و كلا البيانين واقعان فى محلّهما و مطابقين لأسّ اساس المسائل المعضلة الالهية الّتي عجزت النّفوس عن ادراكها و قصرت العقول عن عرفانها و انّك انت فاشكر الله ربّك بما اغناك و بيّن لك فى الكتاب اسرار كلّ شىء بأبدع تبيان و اظهر افصاح خارج عن الخفاء و كن فى امر ربّك ثابتاً ناطقاً و منادياً و هادياً حتّى يجعل لك فى جميع الشّئون مخرجاً و يؤيّدك بجنود من الملائكة من الملكوت الأبهى أنّه هو ناصر و مؤيّدك و موفّقك على ما يحبّ و يرضى و السّلام على من اتّبع الهدى ع ع

* * *

هذا ما جرى من قلم الغصن الأعظم بلسان القوم فى تفسير الآية بما امر من لدى مالك القدم

هو الله تعالى شأنه العظمة

الحمد لله الذى جعل الخطّ المتكوّن من النّقطة الأولىّة الظّاهرة بالباء طراز الختم لاسمه المهيمن على الأسماء ثمّ قسّمه قسمين بالسّرّ المستسرّ بين الأمرين و اخذ الواحد مع الآخر بالحكمة المكونة تحت حجاب القدر اذا تمّ كتاب الأكبر و تزيّن به من فى الأرض و السّماء ليشهدنّ مطالع الآ عند نفى لا بما شهدت سدرة القضاء على البقعة التّوّراء و يتوجّهنّ الى مشرق البداء عند مشهد الفداء مقرّ الذى فيه تقمّصت الكلمة العليا ثوب الحمراء فى ملكوت الانشاء و ليسمعنّ اهل الملكوت اطوار و رقات المعلّقات على السّدرة المنتهى فى ذكر هذا الذّكر الذى ظهر برايات الآيات لمن فى الأرضين و السّموات و الحمد لله الذى جعل السّاعة برهاناً لهذه السّاعة الّتي اذا نطقت بالكلمة الأولى نصب ميزان الأعلى و اذا اهتزّت بنفسها لنفسها تحرّك اهل القبور من اهتزاز نفحات مالك الأسماء مرّة ظهرت بطراز القدم فى سرّ اسمه الأعظم و استجذب منه الأمم و طوراً ظهر بأمر سرعت منه الأشياء الى الله منزل الآيات و الحمد لله الذى جعل النّفخة الأولى بشارّة لأهل البهائم المستقرّين على الفلك الحمراء و الأخرى فتنة لأهل البيان الذين تمسّكوا بغير ما انزله الرّحمن و تعقّبوا اهل الفرقان فيما عندهم من الظّنون و الأوهام و اعرضوا عن البدع الظّاهر من جميع الجهات الذى شهد له لسان العظمة فى سرادق الاجلال و جعله مقدّساً عن الأشباه و الأمثال و اظهره بقوّة اللاّهوت فى قطب الجبروت المجلّى على الملكوت بحجج باهرات و ظهورات لائحات و الحمد لله الذى نطق بفصل الخطاب فى المآب بين الأحزاب ليعرف كلّ عبد مولاه و يتوجّه الى ملجئه و مثواه منقطعاً عمّا سواه اذا انصعق اهل الأهواء الى الأرض الغبراء و اهل البغضاء على تيه الاغضاء و جعل طراز الصّحو بعد المحو لأهل هذا الفضاء الذى كان ضيائه من انوار الجمال بالمآل و به فصل بين الحزينين من اهل الانشاء و قدّر للأولى رحيق الحيوان من كأس اسمه الرّحمن

و ارجع الأخرى الى مقرّ القهر فى اسفل التّيران بما انكروا ظهور نور الذات عند قيام السّاعة الممتنعة البديعة المتجلّية على مطالع
الأسماء و الصّفات

ان يا أيّها المصطفى بنار الموقدة المشتعلة الملهبة فى الشّجرة المباركة الّتى نبتت على بقعة السيّئ ساحة الكبرياء قطب
الأفريدوس بحبوحة الفردوس و تسمع من زفيرها نداء الرّحمن بأبدع الألحان أنّه لا اله الاّ انا المقتدر العزيز المّان لو تهبّ نسمة
الاذن من مهبّ ارادة ربّك لتصغى من حفيف افنانها ما تنصعق به طيور البقاء فى اجمة اللاهوت و تتّحير عقول سكّان حدائق
الجبروت و تذهل الباب اهل المعانى و العرفان فى رياض الملكوت و تفور فى عنصر التّراب لهيب النّار على شأن تشتعل البحور
بنار محبّة الله و تذوب الصّخور من حرارتها و تحيي العظام الرّميمة فى القبور من اثرها و تهتزّ النفوس من شغفها و تقرّ العيون من
مشاهدتها و تسترّ القلوب من تقرّبها و تنشرح الصّدر بطلوعها و تفرح الأرواح بظهورها و تتعطر الآفاق من نشر روائحها و تستنير
الامكان من انوارها و تستضىء الأفلاك بضئائها و تحترق احجاب الحدود و الاشارات من اهل سبحات الجلال بجذوة منها و
تنهك الأسبال عن الأعين و الأبصار بقوّتها ولكن لما سبقت ارادة ربّك بأنّ الأسرار الرّبّانيّة و المعارف الصّمدانيّة اللاهوتيّة الّتى
هى الموائد السّمائيّة و الآلاء الباقية الالهية تنزل على حسب استعداد الامكان و قابليّة اهل الأكوان لذا سكّت الورقاء عن هديرها
و افنان سدره البقاء عن حفيفها ولكن لما اشرفت شمس الاذن و الأمر من افق مشيئة الله ربّ الأرباب و رأيناك السّائل الآمل
لدى الباب و ناظراً الى ربّك الوّهّاب فى المآب و مشتتلاً من جذوات جذبات الله بين ملائكة الأكوان و ناطقاً بذكره بين الأديان و
منادياً باسمه الرّحمن لذا هاجت ابحر المحبّة فى قلبى و سالت اودية الشّوق فى فؤادى و اردنا ان نذكر للمقطعين من اهل
البهاء ما يقربهم الى ساحة الكبرياء و يبلغهم الى مقام القدس و القرب و اللّقاء مقرّ الّذى لا يرى فيه الاّ تجلّيات مالك الأسماء
على من فى ملكوت الأرض و السّماء و ليشيرن المخلصون رحيق الوصال من الكأس الظّاهرة على هيئة الهاء المقدّسة عن الواو
الحاكية عن الجهات فى ناسوت الانشاء الّذين سافروا من مفازة الظّنون و الأوهام مقبلين الى افق الايقان و شقّوا ستر الموهوم
باسمه القيّوم الّذى كان مهيمناً على الآفاق و طاروا بأجنحة الرّوح و الرّيحان فى جوّ هذه السّماء الّتى ارتفعت على اعلى الجنان
و تزيّنت بمطلع شمس القدم و مشرق نير الأعظم فهنيئاً لهم بما زكت نفوسهم و صفت قلوبهم و انشرفت صدورهم و تنوّرت
عيونهم و حدّت ابصارهم و وعت آذانهم و انجلت عقولهم و هامت ارواحهم و لطفّت و رقت افئدتهم على شأن انطبعت فيها
تجلّيات انوار صبح القدم اذ تجلّى بأسمائه الحسنى على من فى الأرض و السّماء

و أنّك انت يا أيّها السّائل الجليل فاعلم بأنّ التّفسير و البيان ولو كان بأبدع التّبيان عنوان للظّهور و العيان عند المتعارفين
الى معارج العرفان و المتدندين حول حمى ربّك العزيز المّان و المستشرقين من الأنوار الّتى اشرفت و لاحت بها الآفاق فى هذا
اليوم الّذى التفت السّاق بالسّاق و احتجب اولو التّفاف عن مبدأ الاشراق و دخل اهل الوفاق فى هذا الوثاق بما وفوا بالميثاق لذا
لا ينبغي ان يتوجّه اليهما من اتى بفصل الخطاب بسلطان ربّك العزيز الوّهّاب و أنّك لو تنظر بعين الحقيقة لترى بأنّهما فى
الحقيقة الأوّليّة ختما بالاسمين الأعظمين الّذين كانا منادياً فى برّيّة الرّوح وادى الجذب و مبشراً بظهور الله و برّه لما سواه
ليعرف الكلّ ملجأه و مثواه فبعدهما ادبرت ليلة الدّلّماء و تنفّس صبح الهدى و لاحت شمس البقاء و اشرفت الأرض و السّماء و
طلعت الأقمار و اكفهرت النّجوم بالأنوار و اشتهرت الآثار و دارت الأدوار و تكوّرت الأكوار و جرت الأنهار و اثمرت الأشجار و
تفتّحت الأزهار و تزيّنت الحدائق بشقائق الحقائق و نصب الميزان و مدّ صراط الايقان و تسعر التّيران و فار الحسبان و ازلفت
الجنان و نزلت ملائكة العاديات برايات من الآيات و خرقت الأحجاب و حرقت الأسبال و انشقت الأستار و جاء ربّك العزيز
الجبار فى ظلل من غمام الحقائق و المعانى و الأسرار فرأيت المقرّبين مهطعين الى ساحة نور الأنوار و حافّين حول عرش الله
الملك القهّار اذ لا نحتاج الى التّفسير مع هذا الكشف و الشّهود ولو كان بمزامير آل داود لأنّ جوهر العيان مغنى عن البيان و
مثل التّفسير عند اولى الأفئدة كمثّل المصباح أنّما يلوح الى الصّباح متى اشرق شارق اليقين من افق مبين اذ التّدندن حول

سراج التفسير من قبيل غض النظر عن المنهاج الجليل والسلوك في اضيق السبيل ليس اليوم يوم الخوض في اعماق الكلمات لاجرا لآلى التأويل من اصداف التنزيل بل آن اوان المكاشفة والشهود والوفود الى مقام محمود والوصول الى الرقد المرفود بما اتى الوعد وظهر الموعد من لدى الله العزيز الودود قل يا اولى الاحجاب من الاحزاب هذا يوم الاياب وحسن المآب ونعم القواب وظهور رب الأرباب وقطع الأنساب وخلع الأثواب الى متى تهيمون فى فيافى الشك والارتباب وتتوارون فى مغرب الاحتجاب ولن تدخلوا مدينة الله العزيز الوهاب بعدما فتحت الأبواب وتيسرت الأسباب أ تقنعون بالسراب عن اعذب الشراب أ تحتجبون بما عندكم عن منزل الكتاب أ تشغلون بأقبح الوجوه عن جمال تشوق الى الوفود ببابه مطالع القدس فى الأكوار وتمنوا الشهادة فى سبيله مشارق الأنوار فى الأدوار أ تحسبون انفسكم على علم من الكتاب لا وربّ الأسماء والصفات بل انتم اغتتمتم ظنوناً من العلوم وغفلتم عن جمال المعلوم واشتغلتم بأوهام من الفنون وتركتم جوهر المقصود الذى كان مكنوناً فى كتب الله العزيز الودود هل ينفع السراج بعدما استضاء الآفاق بنير الأعظم الوهاب ام يشفى السقيم ماء الحميم بعد الذى ظهر الدرياق الأعظم والاكسير الأكمل الأتم ام يروى الغليل العليل ماء الصديد بعدما تلاطمت طمطام السلسيل بظهور رب مجيد فأنصفوا يا ملأ الأكوان هل برائحة نافجة روح ربكم الرحمن تتعطر الامكان وتهتز الأرواح بروح وريحان ام برائحة الدفراء التى تنشر من برهوت الحسبان هل بفيض غمام فضل موجدكم العزيز المنان سالت اودية المعانى والبيان واهترت وريت اراضى التبيان ام بريح السموم التى تمر من وادى التيران قل هذا مقام لا يجول فى مضماره فوارس القدرة والاقتدار من الأبرار والأحرار فكيف هولاء الضعفاء من الأشرار بل من ترك كل حديث وخلع كل ثياب رثيث واستوهب من فضل مولاه الملك القيوم جناح الروح فى ظل هذا الجمال المعلوم ليظهر فى هذا السماء ويدور حول هذا الحمى فى الأفق الأعلى والرقيق الأبهى

و انت يا ساذج الحب قل للمتجلجين من امواج بحر المخزون المكنون والمتبلجين من انوار الساطعة عن شمس الحق على هياكل الأنزعية من سكان الجبروت فأطلقوا الأعنة فى هذا الميدان متكلاً على فضل محبوبكم المنان ومتوكلاً على ذى الجود والاحسان ثم انصبوا مغناطيس الجذب فى قطب الأكوان لينجذب قلوب اهل الامكان الى الملكوت ويغصوا الأنظار عن التوجه الى الناسوت ثم حرصوا احباء الله ان يظهروا بين الخلق بشيم الحق ويرتقوا الى مقام يصبحوا مرايا لظهور اسمائه بين الورى ومجالياً لطلوع صفاته فى ملأ الانشاء حتى تنضج رائحة الحق من كل شؤونهم من حركتهم وسكونهم

قل يا ايها الاحباب كونوا كنسائم الأسحار خفيفاً عن ثقل العالم ثم مروا على اشجار هياكل العباد تالله اذاً من هزيزكم ينتبه العالم بذكر مالک القدم ومن رائحة الساطعة عنكم يحيى رمم عظام الأمم ويتزين هياكل الوجود بحلل مواهب العزيز الودود اذاً ترون الامكان كانه قطعة الجنان وروضة الخلد فى الأكوان وآية الكاملة التامة الظاهرة الباهرة الحاكية عن جمالكم المتجلية عن مجلى الظاهر باسمه الأعظم بين العالم

سبحانك اللهم يا الهى ترى ضعف عبادك ومسكنة ارقائك وعجزهم وانكسارهم تلقاء ظهور قدرتك وسلطانك و فقرهم واضطرارهم عند آثار غنائك فانظر اليهم بلحظات اعين الطافك وعاملهم بفضلك وجودك واحسانك فلما امرتهم بجوهر تقديسك وساذج تنزيهك و اظهار امرك بين بريتك اذاً وفقهم على ان ينالوا الى هذا المقام الأعز الأعلى وهذا المكنن الألف الأقدس فى رفيقك الأبهى ليحكوا بجوهرهم عن ساذج امرك بين خلقك ويظهروا بطرازك بين عبادك و يتردوا برداء آثارك فى ملكوت انشائك ويتحلوا بحلل انوارك فى جبروت امرك وسلطانك لأنهم فقرآ فى فناء غنائك و اذلاء بباب عزك وعلائك وانتسبوا اليك بين الأمم واستظلوا فى ظل اسمك الأعظم ولاذوا بكهف ذكرك الأكرم اى رب عاملهم بما يليق لعلو جودك وموهبتك وينبغى لسمو عطائك والطافك حتى تصح نسبتهم اليك فى كل العوالم من اعلى حقائق جوهرياتهم الى منتهى دقائق انبياتهم انك انت اللطيف المعطى الرؤف الرحيم

ان يا حبيب فاعلم بأنّ في غيب هذه الآية المباركة والكلمة الثّامّة والرّنة الغيبيّة والنّعمة اللاهوتيّة تجرى اودية اسرار لا بداية لها ولا نهاية لأنّها تجري من جبل القدم وتفيض من العين الصّافية التّابعة الجارية عن يمين عرش اسم الأعظم ولو اراد هذا القلم الأعلم ان يجول في شرح معانيها السّاطعة من فجر الأكرم والصّبح الأفخم المتلألئ بأنوار اللّائحة من مشرق بيان مالک القدم بالّحان الّتي قد خلقها الله في سرّه المكتوم ونعماته الّتي قدّرها الله في سرّه المستسرّ بالسّرّ المخزون المكنون لينتهى ابهر الوجود مداداً وينطوى الواح الغيب والشّهود كتاباً واثباتاً ولا يسكن موج من امواج هذا البحر الذّخّار العجّاج ولا تنفذ قطرة من هذا التّهر الطّافح التّجّاج لأنّ هذا الخليج مستمدّ ومتّصل بالطمّطام الجهنّام الأعظم وانشعب من مقام الله المهيمن العزيز القيّوم وفي قطرة الفائضة منه غرقت وغابت كلّ العوالم من الغيب والشّهود ولكن لا يسعنى مجال الذّكر والبيان في هذا الأوّان والأحوال لذا امسكت الرّمام واختصرت في الكلام واجريت قطرة من مجارى الأفلام على الألواح معتمداً متوكّلاً على فضل ربّي المتعال قال جلّ ذكره وثائه وعزّ جنباه من ان يتصاعد طيور عقول اهل العروج الى معارج سمة اسمه العلّيّ العظيم

يا قرّة العين فاعلم بأنّ القرّة هي برودة العين الحاصلة بعد سكون احتراق القلب و التّهايه بوصوله الى مآربه او انقطاع بكائها او مشاهدتها ما تشّاق اليه في بدئها وعودها بمنتهى مناهها وفي هذا المقام تأتي طبقاً عيناً بكلّ معانيها فانظر ببصر الحقيقة الى كلّ عالم من العوالم الكلّيّة والجزئيّة فتراه ظاهراً على هيئة الانسان بأكمل الأركان واحسن الابداع واعدل الأعضاء حتّى عالم الملك الّذى هو مقام التّفصيل بالنّظر للحقائق الكونيّة والآ بالنّظر للحقائق الملكوتيّة اذا نظرت بعين الحقّ هو اجمال الاجمال و غاية الاختصار وظلّ من دون قرار بالجملة انّ الوجود في كلّ المراتب على احسن التّقويم و اكمل مثال قويم و مرآة مستقيم يحكى عن حقيقة الانسان وظواهره وشؤونه وبواطنه غير انّ كلّ شأن في كلّ عالم من العوالم يظهر بمقتضى ذلك العالم ومؤسّس على هويّته الدّاعية لكيفيّة كليّة او جزئيّة فمما اشتمل عليه حقيقة الانسانيّة القوى الحاسّة الخاصّة بالكيفيّة المعلومة و انّ اعظم قوى الظّاهرة و اتّمها و اكملها الّتي هذا الوجود قائم بها ومحتاج اليها قوّة الباصرة الظّاهرة في هذا العضو الشّامخ الرّقيق وكذلك هذه القوّة موجودة في كلّ العوالم بمنتهى الكمال والانتقان كعالم الانسان الّذى هو عنوان لكلّ عوالم الامكان وكذلك سائر القوى فقال روح العالمين له الفداء متوجّهاً الى جماله الأبهى في كرّته الأخرى يا قرّة العين اى يا من قرّت عيون كلّ الأشياء بمشاهدة جمالك وانجلي ابصار كلّ العوالم عند اشراق انوار طلعتك وجدّدت قمائن الوجود بظهورك وتزيّنت الملكوت بطلوع آثارك كما احترق كبد الآفاق من نار فراقك وذاب قلب العوالم من حرارة شوقك واشتياقك وحميت عبرات عين الوجود من لهيب المتصاعد من احشائه في بعدك وهجرانك بظهورك قرّت عينه وبردت لوعته ورويت غلّته وشفيت علّته وطابت سريره وربحت تجارته وتوّرت ظلمته وكشفت كبرته وانجبر انكساره وتوسّع انحصاره وانجلي غمّه وزال همّه وتبيّن رشده وبلغ اشده وعظم قدره وفخم شأنه وتبدّل بالتّور ديجوره وانقلب بالميسور معسوره و كمل سروره و حوره و وصل غاية بغيته وحصل منتهى منيته

ثمّ قال روح العالمين له الفداء فاضرب على اهل المدينة ضرباً على المثليين اى فأظهر سرّ الشّائنين من التّفسين بسلطانك على اهل مدينة الوجود والسّاكنين في امكنة الواقعة بين البحرين من الحقيقة والحدود لأنّ حقيقة التّمثيل عند الحقّ هي بيان الشّيء بالايّجاد مع الظّهور والعيان في عوالم الرّحمن و اكماله من حيث الحقيقة والذّات وعند اولى الرّوح المؤيدين بمشعر الغيب المثل عين الممّثل به كينونةً وذاتاً وصفةً وحقيقةً لا فرق و امتياز بينهما بشأن من الشّؤون وعند اولى الأفتدة المثل هو المثل اى متّفق ومتشابه مع الممّثل به من كلّ الوجوه نفيّاً و اثباتاً و اما عند اولى العلم المثل ما هو المشابه للممّثل به ولو بوجه ما وهذا ممّا لا يعتدّ به عند الذين ركبوا على سفينة البقاء وساحوا على قلزم الكبرياء وشربوا رحيق الأصفى من كأس الكافور و وصلوا الى ذروة الغبطة والسّرور فلنرجع الى ما كنّا فيه فقلنا في بيان فاضرب لأهل المدينة ضرباً على المثليين في

النفسين اى حَقَّق بقدرتك و سلطانك و قوتك و اقتدارك حقيقة كينونة النفسين و ذاتيتهما و هويتهما فى عالم الظهور و الشهود بعد الكمون لبنتيه بذلك سَكَن ملكوت الانشاء و ينقطعن عن كل شىء مقبلاً الى فناء باب عزِّ احديتك و متكالاً على فضلك و الطافك و معتمداً على جودك و احسانك و لانثداً بكهف حفظك و كلاءتك و منقطعاً انظارهم عن استعدادهم و استحقاقهم آملاً من خفيِّ رأفتك و رحمتك لأنَّ الذى تنقطع عنه سوابق فضلك و تأييدات غيب احديتك اقلَّ من طرفة عين لينزل من اعلى الدَّرجات العليا الى ادنى مراتب الجهل و العمى و يتساقط من ذروة العزة و العلى الى درك اسفل الذلِّ و الشقى ليس لأحد المناص عند اشتداد قواصف الامتحان و استمرار عواصف الافتتان الا من حفظته فى سرادق حفظك و حرسته بلحظات اعين رحمانيتك انك انت الحافظ الغفور الرحيم

فأما النفسين احدهما أوّل من اصطبَح سلاف الأنطاف من ايدى الفضل و الاحسان و ذاق حلاوة فاكهة البقاء من الشجرة التى اصلها ثابت فى الأرض و فرعها فى السماء و أوّل فجر استشرق باشراف انوار الله العزيز القيوم و أوّل نهر انشعب من طمطم الله الملك المهيمن الغفور و أوّل نفس انبعثت عن رقد الأوهام و طلعت و الاحت عن مطلع الايقان و أوّل من تردّى برداء العزِّ فى كور البيان و سمع نداء الله الملك العزيز العلام من الذروة العليا و المركز الأعلى و نادى بكينونته و ذاته و حقيقته و قلبه و فؤاده و لسانه بلى يا ربِّ بلى و نشر اجنحة القدس فى ذلك الهوآء الذى جعله الله مقدساً عن عرفان اهل الانشاء دنا فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى و دخل الجنّتين المدهامتين و شرب من العينين النّضّاختين و خاض فى البحرين الأعظمين و جاس خلال الدّيارين و اقتطف من ثمرة الشّجرتين المرتفعتين و احتوى المقامين الأعلىين و اشتمل على الحرفين الأكملين و جمع الكلمتين التامّتين و طلع عن افق الكبرياء كظهور النّيرين الأنورين و الاح الخافقين و اضاء المشرقين و اشرق المغربين فكان خطّ الفاصل بين الظلِّ و النور و نهاية اللّيل الأليل و مبدأ صبح الظهور و مطلع الفجر بطلوع شمس الحقّ على هياكل الذين شربوا من كأس الكافور و هو الذّكر الأوّل و الطّراز الأوّل و المشيّة الأولىّة فى كور البيان فأما النفس الأخرى فهى ظلمة الدّيجور و اصل الشّرور المختال الفخور و المتكبّر الكفور المحتجب بسبحات الجلال عن الذى جاء فى ظلل من الأنوار المسمّى باسم الخوار من لدى الله العليّ المقتر الفهّار ثمّ قال جلّ و عزّ قد قدر الله لأحدهما حول الباب جنّتين من الشّجرتين المرتفعتين اى قدّر الله للذى استنار بوجهه الآفاق فى يوم الميثاق مقامين من الاسمين الأعظمين المشرقين من المشرقين المستضىء بهما المغربين الظّاهر على شكل التّربيع فى هيئة التّثليث فى الأفقين و احتوت جنّة الأولى على مشاهدة الذات من دون الحجب و ظهور الحقّ بجميع الأسماء و الصّفات و فى خلالها تجرى انهار الكافور من ذروة الغيب باطن الظهور و فيها تنبع عين التى يشرب منها المقرّبون و ارتفعت قصورها الى ان اتّصلت الى مقام الذى انقطع الذّكر عن علوّها و سموّها فى ملكوت الابداع و تزيّنت حورياتها بحلل البقاء و ظهرن بطراز الله و شؤونه بين ملائ الأعلى و استقرّت شمسها فى كبد السماء منتهى نقطة الأوج خطّ الاستواء من ازل الأزال و تلاًلأ نجومها عن افق التقديس الى دهر الدّاهرين

و اما الجنّة الأخرى فهى مقام اهل التّوحيد المتقمّصين بقميص التّفريد الذين سكنوا تحت عرش الكبرياء و يطوفون حول كرسيّ الرّقيع مقام لا يسمع فيه صوت الا صوته و لا يصغى ذكر الا ذكره و لا يشهد شىء الا و يدلّ بكينونته و ذاته و صفاته و افعاله على جوهر الحقّ الظّاهر بملكوت الأشياء فى الهيكل المكرّم و الاسم الأعظم و الرّمز المنمنم و لقد زيّن الله كلّتى الجنّتين المدهامتين بالشّجرتين المرتفعتين بالحقّ على اتلال القدرة و القوّة ارض الرّعفران جبل المسك كتيب الأحمر و كلّ واحد منهما انشعبت اغصانه و تفتّنت افنانه و تورّق و ازهر و اثمر و امتدّ و نشأ و استطال حتّى ملأ الآفاق من جواهر الانجذاب و احاط كلّ العوالم و هذان الشّجرتان هما مقام الظهور و مقام البطون قال عزّ و جلّ احدهما يسقى الماء فى الحوضين اى انّ ماء التّجلىّ الذى انزله الله من سماء الغيب و غمام الوجود على اراضى الحقائق و الاثبات و فاض على اتلال كينونات المنبعثة بظهور كلمة التّوحيد على هيكل المكرّم و المطلع الأقدس الأعظم و سالت اودية القدس على اسم الله العزيز الأفخم أنّه جمع فى

هذين الحوضين المتدفقين الطافحين احدهما بزال سلسال التكوين و الآخر بفرات السلسيل التشريع على الممكنات و حقائق الابداع و جواهر الاختراع تفيض منهما و كلّ الموجودات مغترفون من هذين المائين الفائضين فى الحوضين بفضل الله المقدر المهيمن العلىّ الكريم

و قال عزّ و جلّ و الآخر يشرب الماء فى الكأسين اى كأس الحياة الباقية الأبدية الالهية و كأس العلم الذى كان موهبة من لدى الله العلىّ الأبهى و هو كطمطام يتموج فى ذاته و يقذف على سواحل قلوب السائلين من لآلى الحكمة التى من اوتيتها فقد اوتى خيراً كثيراً قوله عزّ و جلّ و هما قد كانا باذن الله حول النار اى حول نار الله الموقدة التى اشتعل منها العالم و ظهر من زفيرها نداء الله الملك المقدر القيوم و تلهّبت فى قطب الامكان و أثرت فى الأكوان على شأن ذابت منها الأحجار و تأججت منها البحار و سيرت الجبال و اندكت الأفلال و احترق منها كبد الشمس و ذاب قلب كلّ كوكب سيّار قوله عزّ ذكره فى المائين موقوفاً اى ماء الوجود و الحياة الذى فاض من سحب الأمر فى كور البديع على اكمل موجود و ماء العلم الذى كان مستقرّ العرش الرحمن قبل خلق الأكوان و لقد جرى عليه حكم الماء لأنّ به احيت الممكنات و اهتزت الموجودات و به حياة العالم و به ربت اراضى المعرفة و انبتت من سنبلات المعانى و الحكمة و كذلك يعبر بالنار لأنّ به اوقدت نار محبة الله فى قلوب الأخيار من الأبرار و احترقت حجابات الأحرار و ظهرت حركة الكلية فى شريان الوجود بحيث لو اجتمع الثقلان على ان يمنعا هذه الحركة من العالم لن يقدروا و لن يستطيعوا ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً و كذلك يطلق عليه حكم الهواء لأنّ باهتزاز اهتز كلّ شىء و أنّه كنسائم الربيع ما مرّ على شجر من اشجار هياكل المقبلين الآ و البسه خلع العرفان و زينه بأوراق المعانى و البيان و كللّه بأزهار الحكمة و التّبيان و كذلك قلع اشجار هياكل المحتجين من اصلها و اسها عن ارض الوقوف و جعلها لائقاً للنيران و حصباً لجحيم الحرمان و كذلك يطلق عليه اسم التراب لأنّ به كان و يكون سكون الوجود و اطمينان القلوب و استقرار النفوس و وقار المخلصين و سكينه المقرّبين لولاه لاضمّحت حقائق الممكنات و انعدمت كينونة الموجودات و انفطرت سماء الابداع و انشقت ارض الاختراع و تفتت جبال الهويّات و انعدمت الحقائق و القابليّات عند تصادم سطوات يوم الهول الأكبر و الفزع الأعظم و الزلزال الذى ارتجّ منه قوائم العالم فلنرجع الى ما كنّا فيه

قال عزّ ذكره و على الآخر نهريّن فى ارض المغربين اى الذى ابنى و استكبر و اعرض و ادبر و عيس و انكر و نكص على عقبه و اضلّ صاحبيه و رهقت وجهه غبرة النار الملّقب بالخوار فكان فى اسفل النيران محترقاً بلهب الحرمان و لقد منّ الله عليه بالورود على التّهرين المنشعبين من البحر الأعظم الجارين باسم الله الأرحم الأقدم الاسمين الأعلىين و الرّسمين المنمنمين اللّذين كانا يشيران الأمم بظهور جمال القدم نقطة الأولى و ييقظون الناس بطلوع نير الأعظم عن افق الهدى و ينادون بأعلى النداء و يصرخون فى برية البقاء قد اقترب ملكوت الله و آن الأوان ان يضع الامكان حملة و يتجدد اثواب الوجود و يحشر خلق البديع فى كور الجديد و ينشأ رايات الحقّ على اتلال القوّة و القدرة و يأتى جنود الغيب من سماء الأمر و تنزل ملائكة النور و تنكشف ظلمات المستجنة فى غياهب القلوب و هذان التّهران العذبان السائغان السلسيلان قد جريا باسم الله فى ارض المغربين اى فى نهاية كور الفرقان عند فقود الآثار و افول اشعة الساطعة عن شمس الحقّ فى ذلك الدّور و الأوان بحيث غاب نوره و توارى نجومه و غربت شمسّه و اختفى بدره و احاطت الظّلمات مشارق الوجود و مغاربه و بذلك ايقن المخلصون بأن اقترب صبح الهدى و طلوع شمس الحقيقة عن مشرق البقاء و آن الأوان ان يبعث الأنام عن رقد الأوهام بين يدى الله العزيز العلّام

ثمّ قال عزّ و جلّ و قد كان له حيتان فى احدى الخليجين اى قد كان لهذه النفوس الخبيثة المجنّبة الباطلة حيتان اى اتباع و اشباع من اللّذين كانوا حيتان فى احدى الخليجين اى كانوا داخلين فى ظلّ الاسم الجليل و السيّد النبيل و الخليج المنشعب من البحر الأعظم و النور المكرّم و الطّلة النورانيّة الكلمة الكاظميّة عليه بهاء الله العزيز المقدر القيوم و هؤلاء الحيتان

ولو دخلوا هذا الخليج الأعظم ووردوا على هذا المنهل المكرّم وخاضوا فيه وانتسبوا اليه لكن لما رجع هذا الخليج الكريم الى البحر العظيم دخلوا هذا الحيتان في برّ برهوت هذا الشيطان وقعوا في الدّلّ والخسران وغفلوا عن الماء العذب الحيوان الجارى عن يمين عرش الرحمن واحتجبوا بأوهام شرّ الأنعام عن جمال الله العزيز العلام فظلّوا خائضاً في غمرات الجهل والعمى وتائهاً في مفازة الغي والطغي و محترقاً من يحموم الغلّ والبغضاء ومحجوباً عن كوثر الحياة ومحروماً عن الفيض الذى نزل من غمام ظهور مالک الأسماء والصفات

ثمّ قال روح من فى الملك فداه فقال لصاحبيه الأولين أنكما على الأمر فى الآخرين و اتى ما اظنّ الحقّ فى الساعتين قائمتين اى قال ذلك المغرور الجهول لصاحبيه الأولين اى الاسمين الأسبقين المبشرين أنكما على الأمر فى الآخرين اى أنكما على المنهج القويم والضرّاط المستقيم و اقرّ واعترف بهما واستظلّ فى ظلّهما ولكن اعرض عن خالفهما و رازقهما بقوله اتى ما اظنّ الحقّ فى الساعتين قائمتين اى انكر الساعتين و جحد القيامتين بعدما قد قامتا بالحقّ و ظهر الحشر الأكبر بما كشف الغطاء عن وجهه جمال الأطهر وقامت الطامة الكبرى بما طلع جمال القدم عن مطلع البقاء و هاتان الساعتان التقتا و التصقتا فكانت الأخرى باطن الأولى و بذلك تزلزلت الأرض و انفطرت السماء و ارتجّ اركان ملكوت الانشاء و نسفت الجبال و تسجّرت البحار و انظمست التجّوم و انخسفت الأقمار و وضعت كلّ ذات حمل حملها و ضجّت القبائل و الأمم و صرخت الأقوام و الملل و قبض الرّوح من كلّ ذى روح بالنّفخة الأولى ثمّ نفخ نفخة اخرى اذاً كلّ قيام ينظرون و اشرقت ملكوت الانشاء بما اشرق والاح جمال الله العلىّ الأبهى من مطلع العماء و قرّت عيون كلّ الأشياء بقاء ربّها و انجلت ظلمات الدّهماء و ظهرت ملكوت الأعلى و نزلت الآيات من جبروت مليک الأسماء والصفات

ثمّ قال روحى له الفداء و هو على الكفر باليقين للأنفس نفسه و للتّفسين بعده اى هذه التّفس الخبيثة المجتّنة الباطلة الموقوفة على شفا حفرة التّار الواردة على شفا جرف هار على الكفر والطّيان والضّلالة والخسران للأنفس الّتى هى نفسه و التّفسان المردودان اللّذان كانا صاحبيه فى العداوة والبغضاء على الله المهيمن القيّم الملقّبان بالبعل والعجل الغشوم لأنّهم أوّل من نقض الميثاق و اظهر التّفاف و استكبر على الله و اعترض عليه و جحد برهانه و انكر سلطانه و ارتفع نباحه و صعد قباهه فى كور البيان و بذلك رجع الى اسفل التّيران و رهقت وجهه غيرة الخذلان و كان من الأخسرین اعمالاً و الأثقلین احمالاً و الأسفلین دركاً و مكاناً فتبّأ له ثمّ زهقاً له و لأمثاله و اعوانه فبئس مثوى المعرضين

ثمّ قال جلّ اسمه تالله الحقّ فأنصفوا بالحقّ فأى التّفسين من الحزين قد كان حول التّار محموداً الا يا معشر الوجود فانظروا ببصر الأطهر الذى انجلى بالكحل الأنور و ما ارتدّ عن المنظر الأكبر فى يوم ظهور مالک القدر و احكموا بالحقّ الخالص فأى التّفسين فى الحزين قد كان حول التّار الموقدة الرّبانيّة الّتى اشتعل منها العالم محموداً مقبولاً احدهما اقبلت الى ربّها بوجه ناضر و جبين باهر و عين ناظرة و اذن واعية و لسان ناطق بذكر الله و قلب مشتعل من نار محبة الله و روح متولّ من جذباته و فؤاد منطبع فيه آياته و اقرّت بوحدانيّته و اعترفت بفردانيّته و خضعت لجناحه و خشعت لحكمه و سلطانه و فدّت روحها و ذاتها و كينونتها فى سبيل ربّها و استفاضت من الفيوضات الالهية و استشرقت من انوار شمس الحقيقة فكانت مشيئة الأولى و مبدأ الوجود فى كور البديع و الذّكر الأوّل و الطّراز الأجلّ و التّور السّاطع و البرق اللّامع و الكلم الجامع و العين الواقع و استنار الآفاق من اشراقها و تزيّن الفردوس بجمالها و دارت كؤوس رحيق المختوم باسمها و جرت انهار الكافور بذكرها و لهجت السن المخلصين بشنائها و غنّت الطّيور فى حديقة السّرور و الحبور بنعتها و اوصافها و طارت الى ملكوت الأعلى بأجنحة قدسها و صعدت الى الرّقيق الأبهى بقوة القوى و نالت الدّرجة العليا بفضل ربّها العلىّ الأبهى طوبى لها و حسن مآب فأما التّفس الأخرى ولّت وجهها مدبراً و ارتدّت عن فناء الحقّ مستكبراً و رجعت الى الجحيم خائباً خاسراً و سقت حميماً و غساقاً جزاءً وفاقاً و

ذاقت من شجرة الرِّقْمِ بغضاً و شفاقاً الا يا معشر الوجود فأنصفوا ائىّ التّفسين فى النّشأتين قد كان بالحقّ على الصّراط القيمّ موقوفاً

* * *

هو الله

الحمد لله الذى خلق حقائق مزدوجة من تقابل الاسماء و الصّفات و مركّبة من الوجود و الماهيّات و مستفيضة من شئون متقابلة متوافقة و مرايا متعاكسة متشاكلة فى جميع الكائنات سبحانه الذى خلق الأزواج كلّها ممّا تنبت الارض و من انفسهم و ممّا لا يعقلون و جعل الانسان معدن البركة و منبع التّكثّر فى عالم الكيان فبتقابل الاسماء الحسنى و تسابق الصّفات العليّاء ظهرت حقائق الاشياء فازدوجت و اجتمعت و اقتربت و اتّفتت و اتّحدت و تجمّلت و تكمّلت فظهرت انوار الوحدة الاصلية فى كينونات الحقائق الفرعية و لهذه الاسرار حكمة خفية و وردت بها اوامر و تشويقات الهيّة فى التّصوص الشرعية و لله الحكم البالغة و الحبّة القاطعة و السلطنة النّافذة و القوّة الكاملة و الانجذابات الجامعة و الصّلاة و الثّناء على الحقيقة الجامعة للحقائق الرّحمانيّة و الدّقائق الكونيّة البرزخ العظيم و الرّابط الكريم مجمع البحرين و ملتقى التّهرين و نير المشرقين و نور المغربين الشّجرة المباركة و على فروعها و اوراقها و اثمارها و على الذين استظلّوا فى ظلّها و التجأوا الى دوحها قد تجلّى الرّحمن فى سيناء الاكوان بنور سطع و ابرق و لاح على مطالع الانفس و الآفاق فانتلفت و استأنست و اقتربت و اجتمعت و انجذبت القابليّات و المقبولات و الموجودات و الماهيّات اثتلافاً به ظهرت آية التّوحيد و ارتفعت راية التّفريد و زالت الكثرات و فنت الاثنيّات و اضمحلّت الحدودات و اعلاماً لهذه الوحدة الاصلية و اعلاناً لهذه الالفه الرّوحيّة بحكمته البالغة و رحمته السّابقة قدّر التّكاح و جعله سبباً للفلاح و علّة للنّجاح ليكون رمزاً عن تلك الرّابطة الرّحمانيّة و اشارة عن تلك الالفه الرّوحيّة و النّعمة الملكوتيّة و الموهبة اللاّهوتيّة فاستبشروا يا اهل البهّاء بالالفه الّتى قدّر لكم ربّكم فى عالم العماء و الوحدة المؤسّسة على دعائم الهدى منها هذه الالفه الّتى وقعت بين الورقة المباركة و الفرع الرّقيق و الوحدة الّتى ظهرت بين تلك الثّمرة الجليّة و الفنّ البديع فاستلوا الله ان يجعل هذا الاقتران مباركاً متيمّناً مأنوساً مسعوداً و يشرح به صدريهما و يعش به قلوبهما و يثّ بهما نفوساً تستقيم على امر ربّها و تنشر نفحات القدس فى مشارق الارض و مغاربها و تنور الآفاق بنور عرفانها و تعطر الارجاء بفوايح اسرارها و تزيّن الوجود باسرار السّجود لبارئها و مقدّرها و الحمد لله فى مبتدى هذه الالفه و منتهاها

الهى ترى وحدتى و كربتى و غربتى و حزنى و بلائى و وحشتى و ابتلائى و بالوحش انسى و فى العراء سكونى و مثوائى فريداً وحيداً غريباً مريضاً ضعيفاً مناجياً منادياً ربّ ربّ انّى مسنّى الضّرّ فى فراقك و احاطتنى التّوائب فى حرمانى من لقائك و هجرانى بقعتك التّوراء و روضتك الغنّاء و حديقتك الرّعنّاء و جزيرتك الخضرّاء اى ربّ قد ارتفع منّى الضّحيج و تصاعد منّى العويل و يمنعنى نحيب البكاء عن النّعت و الثّناء على طلعتك الباهرة المتصاعدة الى ملكوتك الابهى فلا تؤاخذنى بما جرى من صمتى و سكوتى و هبوطى و قنوطى و سقوطى بعزّتك ليس بارادتى هذا بل لفرط غمومى و شدّة همومى و كثرة حزنى و محنى و المى قد صعدت يا الهى الى قدس ملكوتك و انس لاهوتك و عزّة جبروتك و تركتنى من دون ناصر و معين و من غير ظهير و انيس و مجير فناروا علىّ اعدائك فى كلّ الانحاء و هجموا علىّ مبغضيك فى كلّ الارجاء من مشارق الارض و مغاربها و صوّبت الى صدرى سهام البغضاء و تابعت على قلبى نبال الاشقياء و تواصلت نصال الطّعن فى السّرّ و الخفىّ و الجهر على رؤس الملاء و اثقلت البلايا حملها و الرّزايا عبئها و اشتدّت الازمة علىّ حتّى كادت تنحلّ منّى كلّ القوى فقابلت اعدائك يا محبوبى بقوّة ملكوتك و قاومت اشرّاء شناتك بسلطان جبروتك و فرق جمعهم بتأييداتك و شتّت شملهم بجنود نصرک و نزل جنود ملثک

الاعلى و قبيل الملائكة المقرّبين و ارتفع علمك المبين و نكس اعلام المبغضين و انتشرت نفحاتك فى كلّ العالمين حتّى نطقت السن الاعداء بالثّناء و نطقت افواه اولى البغضاء بالمدح و المحامد على خدمة امرك من هذا العبد الاواه و الفضل ما شهد به الاعداء و ما كان كلّ هذا الا بعونك و حولك و قوّتك و صونك يا محبوبى الابهى فهذا النّصر المبين و الظّفر العظيم و النّشر الواسع قد زادنى بلاء و اورثنى ابتلاء يا الهى و شدّد البليّة و عظم الرّزّيّة الّتى تزعزعت بها اركانى و تزلزلت بها اعضائى يا محبوبى حتّى انحنى ظهرى و ابيضّ شعرى و ذاب لحمى و بلى عظمى و تقطّعت كبدى و احترق قلبى و اتقدت نار الاسى بين اضالعى و احشائى حتّى تركت جوار روضتك الغنّاء و حديقتك العلياء و توجّهت الى العراء و دخلت هذه المدينة الظّالمة اهلها اى ربّ انت تعلم حرقة حرمانى عن تمرىغ جبينى بتلك العتبه السّامية العليا و صعوبة هجرانى عن تلك العدوّة المقدّسة الارجاء اى ربّ شمّنى نفحات قدسها و نور عينى بسطوع انوار انسها و احى قلبى بشميم نسيمها و ارحنى باستماع التّسبيح و التّهلّيل من ملائكة القدس فى ربوات حولها و اسمعنى نغمات طيور حدائق الملاء الاعلى من رياضها و اجعلنى من عبادك الّذين لا يمنعهم بُعد العُدوة و لا تحرمهم المسافة الشّاسعة عن الفوز باستنشاق روائحها اى ربّ ائنى وحيد فانصرنى فريد كن ظهيرى دليل ظلّ علىّ شجرة عنايتك غريب آنسى فى وحشتى و ادركنى فى بلائى و احفظنى فى كهف حفظك و حمايتك و ايدنى بعونك و رعايتك و شيّدنى بقدرتك و قوّتك و اشدّد ازرى بسلطانك و حولك أنّك انت المقتدر المتعالى العزيز الغفور الرّحيم

اى ربّ اجعل هذا الاقتران مباركاً متيمناً مسعوداً و ألف بينهما و قرّ اعين الكلّ باثمار تترتّب على هذا الامر الكريم و احفظهما فى كهف حفظك و حراستك و احرسهما بعين عنايتك و اجعلهما آيتى ذكرك بين خلقك و سراجى عرفانك فى زجاجة احسانك اى ربّ أنّهما ضعيفان قوّهما بقدرتك و ذليلان عزّزهما بقوّتك و متضرّعان بباب احديتك و مبتهلان فى عتبه رحمتك أنّك انت المقتدر العزيز الكريم الرّحمن ع ع

سنة ١٣١٥

در طبريا

* * *

عشق آباد

بواسطة جناب آقا محمّدرضاى ارباب

جناب آقا عبد المحمود عليه بهاء الله الابهى

الحمد لله الّذى زيّن الحقيقة الانسانيّة بآيات باهرة حبّية رحمانية و اشرق على الكيّنونات الموجودة بنور الانجذاب فغدت مؤتلفة مؤانسة متجاذبة بقوة روحانيّة فكان الجمع و التّرتيب و الازدواج و الامتزاج و التّأليف و التّركيب سبباً لحيات الموجودات ثمّ كان التّحليل و التّفريق و التّشتيت و التّطبيق و التّفصيل علّة للممات و انعدام الكائنات و ما خلق الله من موجود الا و هو مشروط الوجود بالتّأليف و التّمزيج و التّركيب بين العناصر البسيطة الاولى و ما قدر الله من فناء و من موت و انعدام الا مسبّب من التّحليل و التّفصيل و التّفريق و التّشتيت بين الاجزاء التّركيبية الاصلية متى اجتمعت الطّبايع و العناصر ائلفت و ازدوجت و امتزجت فنحقّق و تكوّن و تدوّت كائن حيّ او موجود متحقّق من الكائنات و اذا تحلّل و تفرّق و تفصّل قد تشتّت و هبط و سقط عن درجة وجوديّة بين الموجودات و لهذا جعل الله الائتلاف سبباً للحيات و الاختلاف علّة للممات و قدر الازدواج و الامتزاج و

الانجذاب بين قلوب الاحباء و الاماء بعقد النكاح ليكون سبباً للفلاح و التجاح للجسام و الارواح سبحان الذى خلق الأزواج كلها ممّا تنبت الارض و من انفسهم و ممّا لا يعقلون و هذا من فضله و جوده و موهبته على عباده المخلصين و نسل الله ان يجعل هذا الاقتران سبباً لليمن و الاقبال و العزة و الاجلال و العلو و الاستقلال حتى يبتّ منهما نفوساً كثيرة يعبدون الله و يسجدون له و يخلصون له الذين و يقومون على عبوديته و الخدمة لعالم الانسان انه كريم رحمن

الهي الهى بارك على هذين المتعاقدين عبدك و امتك المؤمنين بفردانيتك و المعترفين بوحدانيتك و المنجدين الى ملكوتك و قدّر لهما كلّ خير و اجعل اقترانهما علوّاً و عزّاً و كمالاً و نوراً و رحمة الى ابد الآباد انك انت الكريم الرحيم اللطيف بالاماء و العباد

* * *

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى نزل الآيات بالحقّ و جعلها كالبحر المتلاطم المّواج تقذف درارى التأويل من التنزيل على شأن كلّ كلمة منها جامعة للأسرار الالهية و الحقائق الكونية و اندرجت و اندمجت فيها اسرار ما كان و ما يكون و لها مراتب و شؤون فى كلّ مرتبة ترى بعين البصيرة انها تنبئ عن رموز و بيانات و اشارات لا يدركها الا من جعله الله مجاهداً فى امره و متشوّفاً الى مشاهدة آثاره و ظمناً لكأس الطافه و متوجّهاً الى وجهه المعطى الغفور بحيث ترى انها مائدة ممدودة سماوية محتوية على كلّ النعماء و اعظم الآلاء و فيها ما يشتهي النفوس القدسية و يتغيه الحقائق الروحية و كلّ انسان طالب يجد رزقه و ما يشاقه موجودة فيها لأنها نعمة للكلّ فى كلّ مرتبة من مراتب الوجود من الغيب و الشهود و انها الرحمة الواسعة و النعمة المنبسطة المحيطة على الكائنات المحتوية على الحقائق و الآثار و الشؤون فاذا امعنت النظر فى اطوارها مرّة تجدها انها الأرض المباركة التى تنبت رياضين التقديس و اشجار التنزيه و ازهار التوحيد و اوراد التفريد ففى كلّ حين تأتيك بآثار جديدة تذهل عنها العقول و تحيّر فى مشاهدتها النفوس و تجد طوراً انها هى الماء المقدّس الطهور الذى نزل من السماء فسالت به اودية الحقائق المجردة عن التّعينات المحدودة و الكينونات الكاشفة للسّبحات الجلالية الهاتكة حجابات الآتية فاهتزّت و ربت و اخضرّت بالمعارف اللدنية كما قال و قوله الحقّ و علّمناه من لدنا علماً و تارة تشهدنا انها التّور الساطع و الكوكب اللامع فانتشرت منها الأشعة الساطعة من شمس الحقيقة و اضاءت الوجود و ازال الغيوم و محت الظّلمات عند شروقها و طلوعها و مرّة تبصرها انها هى الشّجرة المباركة المنبئة التى اصلها ثابت فى الأرض و فرعها فى السماء و تعطى اكلها فى كلّ حين و محتوية على كلّ الفواكه الثّوانية و الثّمرات الروحانية من كلّ لون و نوع لا يحصيه الا الله العالم الخبير و جوهر الصّلوات و ازكى التّحيّات على من اشرقت الأرض و السموات بأنوار كلماته التى دلّت على كلّ معنى من المعانى الجارية السارية فى حقائق كلّ شىء من الجزئيات و الكلّيات و البدايات و النهايات و آله و عترته الطاهرة الذين تفجّرت ينابيع الحكمة و التأويل و حقائق معانى التنزيل من كلماتهم الجامعة و حكمهم البالغة و اسرارهم الثّامّة و نطقوا و أوّلوا كلّ لفظ و حرف بمسائل و مطالب و دلائل لا يحصيها الا المحصى الخبير

يا ايّها السائل السّائح فى برية الاشارات فاستمع لما يجيبك هذا العبد المتوسّل بذيل الطاف ربّه الرحمن و تفكّر و تأمل و انصف فى هذا الأمر الذى تزلزل منه اركان الوجود و اضطرب من سطوة ظهوره افئدة الذين تاهوا فى بيداء الحدودات و فلوّات الاشارات ثمّ اكشف حجابات الأوهام و السّبحات المجلّلة عند العوامّ و اهتك الأستار لغلبة الأسرار لترى بحور الحقيقة و العلم مّواجاً متلجّجاً عن يمينك و شمالك و عين الواقع مكشوف و مشهود امام عينك و تطير بأجنحة الرّوح فى هذا الفضاء الأعظم الواسع اياك اياك ان تأخذك اشارات القوم فى سلوكك فى سبيل ربّك و مجاهدتك فى الله و ان تنظر بعين الخلق فى شؤون

و آثار الحقّ و تحجّيك الأستار عن مشاهدة الأنوار لأنّ تلك الشّؤون حجبت الأبصار عند ظهور مطالع الوحي و مشارق القدس في كلّ زمن و دور و ذلك يظهر لك عندما امعنت التّظنّ في ظهورات الّتي سبقت من لدى الله المقتدر العزيز القيّم اما تشهد بأنّ ملّة اليهود الى الآن ينتظرون ظهور الموعود و ملّة الانجيل يترصّدون طلوع الكوكب الجليل عن مطلع الآفاق بعدما اشرقت الأنوار و فاز الأبرار بألطف ربّك العزيز المختار اما تمّت كلمة ربّك و اما بلغت الحجّة و ظهرت المحجّة و اما ظهرت العلامات و اما حرقت الحجابات فكيف احتجّوا و تاهوا في سبابس الغفلة و العمى لعمرك لم تحرم عليهم مائدة العرفان و لا تكدر عليهم كأس الايقان الّا أنّهم اخذوا آيات الله و كلمات اوليائه باصطلاح اهل الجهل و العوامّ لذا غفلوا عن ذكر الله و اعرضوا عن آياته و اشركوا بسلطانه و جعلوا انفسهم عن هذا الفضل الأعظم محروماً مأيوساً فوا حسرةً عليهم و وا اسفاً على انفسهم بما لم يتّخذوا نصيباً من فضل اليوم الأعظم و لم يشربوا قطرةً من هذا البحر الزّاهر العذب السّائغ المّواج و لم يشمّوا رائحة من هذه الرّياض المتعطّرة منها الآفاق بل اشمأزوا منها و يميلون و ينجذبون الى المنتنة الدّفراء ذلك مبلغهم من العلم كما قال و قوله الحقّ ان يروا سبيل الرّشد لا يتّخذوه سبيلاً و ان يروا سبيل الغيّ يتّخذوه سبيلاً فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثاً تّباً لهم و سحقاً انّ شرّ الدّوابّ عند الله الصّمّ البكم الّذين لا يعقلون و أنّك انت يا أيّها السّائل ان تسمع منّي دع هذه الاشارات عن ورائك ثمّ خذ باليمين كأس اليقين و باليسار مصباح الأنوار و اركض في برّيّة السّيّآء و ناد بأعلى النّدآء حتّى يسمع اهل ملاّ الأعلى ضجيجك و صريخك في حبّك مولاك القديم و ناج مولاك بهذا التّشبّث و الدّعآء

اللّهمّ يا الهى انا الّذى انقطعت عن كلّ ما سواك و توسّلت بحبل الطافك و ذيل ردآء حضرة رحمانيتك و وليّت وجهي عن كلّ الوجوه متوجّهاً الى وجه فردانيّتك و اعرضت عن كلّ ملجأ ملتجئاً بكهف عزّ وحدانيّتك و استغنيت بك عن كلّ شيء مفتقراً الى جودك و احسانك اى ربّ اّننى مريض اهدنى الى معين شفائك و اى ربّ اّننى ظمآن اسقنى من انهار كافور عطائك اى ربّ اّننى مضطرب البسنى ردآء الاطمينان و طراز الايقان بجودك و افضالك اى ربّ قوّنى على طاعتك و اشدّد ظهري في عبوديّتك و اطعمنى من نعمائك الّتى اختصاصتها للمخلصين من خلقك و لا تجعلنى محروماً من الطافك و مأيوساً لدى باب احديتك اى ربّ اصلح شؤونى و كفر عنيّ سيّئاتى و اغفر جريراتى و اهدنى الى سبيل رضائك و اقمصنى من قمائص الطافك و امتنى في حبّك و احيى بروح عنايتك و هيّئ لى فى امرى رشداً أنّك انت المقتدر على ما تشآء و أنّك انت الغفور العطوف الرّحيم اى ربّ اّننى مخمود اجّج فى قلبى نار محبّتك و مدهوش افقنى من سكرة الاشتغال بغيرك و اخرق بنورك حجابات الّتى حالت بينى و بينك أنّك انت الفضل الكريم

فأمّا ما سألت من الفرق بين التّأويل و التّحقيق فاعلم بأنّ مقام التّأويل هو باطن علم اليقين الّذى هو عين اليقين و أمّا الحقيقة هو حقّ اليقين لأنّه التّحقّق بآثار الشّيء و شؤونه و اكتساب دلائله و صفاته فاذا نظرت بعين الحقّ فى مراتب الوجود ترى انّ النّفوس الّتى حشرت فى المراتب و المقامات منهم من كان فائزاً بمقام علم اليقين فهذا مثله مثل من سمع بوجود النّار و صفاتها و آثارها و لم يشهدها و منهم من أيّده الله بعين اليقين و هذا مثله من رأى النّار و صفاتها و صفاتها و ادرك اسرارها و أمّا من شرّقه الله بمقام الحقّ اليقين فهذا مثله عند ربّك من دخل النّار و اشتعل بها و احترق من حرارتها و ذاق شدّة لظاها و حدّة نفوذها ولكنّ النّاس اليوم غفلوا عن ذكر الله بشأن حتّى سدّت على وجوههم ابواب علم اليقين فكيف ما فوقها و ودعوا الحقّ عن ورائهم ظهرياً ثمّ اعلم بأنّ التّفسير و التّأويل و التّحقيق و التّلميح و التّوضيح كلّ ذلك بالنّسبة الى الخلق و الّا كلّ ذلك عند ربّك و الرّاسخين فى العلم سواء ليس هنالك الّا العين الواقع و السّرّ الواضح و الرّمز اللاّئح ولكن بالنّسبة الى مراتب الخلق و اطواره و شؤونه تختلف التّعبيرات و ليس التّأويل كما زعموا القوم لأنّهم ظنّوا بأنّ التّأويل عبارة عن اخراج معنى من المعانى من الآيات و الأحاديث بأى وجه كان سواء كان مطابق للواقع من كلّ الوجوه ام وجه من الوجوه و هذا هو عين الخطاء لأنّ التّأويل عبارة عن حقيقة المعنى الّذى قصد به القائل حقيقة و هذا يظهر عند بيان المبين و تظهر الحقيقة للتّطابق من كلّ الوجوه و ليس

لأحد ان يأتي به إلا بعد ظهور البرهان و ثبوت الحجّة و السلطان و النَّاس لم يعلموا ذلك لأنّهم في معزل من العلم لا يعلمون إلا قشوره فانظر بالبصر الحديد ليوم بعثة رسول الله صلى الله عليه و آله فأنه اتى بالبرهان الذي به ثبت نبوة عيسى عليه السلام عند ذلك بين معاني الانجيل بالألحان الجليل فلم يبق عذر للذين تدبّروا بدين الله إلا ان يدعوا للحق بأنّ هذا التّأويل هو حقيقة معنى الانجيل ولكنّ النَّاس لم يسمعو و لم يؤمنوا بذلك فنزلت الآية المباركة مثل الذين حملوا التّوراة و الانجيل ثمّ لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا لأنّهم كانوا يحتاجون بظواهر الكتب المقدّسة متّخذينها بحسب اصطلاحهم و معرفتهم و كانوا ينكرون حقائق معانيه التي لا يعرفها إلا ملك مقربّ او نبيّ مرسل كما روى عن اهل البيت عليهم السلام حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقربّ او نبيّ مرسل او عبد امتحن الله قلبه للايمان و كذلك الحديث المشهور المرويّ في بحار الأنوار و عوالم و ينبوع عن الصادق عليه السلام العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرّسل حرفان و لم يعرف النَّاس حتّى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً أ ليست هذه الخمسة و العشرين حرفاً من الحقائق و الأسرار و معالم التّأويل من مواقع التّنزيل و كذلك الحديث المشهور نحن نتكلّم بكلمة و نريد منها احدى و سبعين وجهاً و لنا لكلّ منها المخرج يا ايّها السائل فأنصف بالله هل يقتدر احد من هؤلاء العلماء بعد هذا الحديث ان يقول انّ المقصود من الأحاديث المأثورة عن نجوم سماء الأحديّة ما اقله او اعرفه بحسب ظاهره من دون حجة و برهان ما لم ينزل الله به من سلطان لا فوالذي خلقك ليس لهم ذلك إلا ان يفتروا على الله بالبغي و الطّغيان اذا فاعرف بأنّ الحقيقة التي هي فوق مقام التّأويل هي تأويل مؤيّد بحجج بالغة و براهين واضحة من الله و هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ إلا الضّلال

و اما ما سألت بأنّ منشأ هذا الأمر مستفاد من الأحاديث المأثورة عن ائمة الهدى روح العالمين لهم الفداء و مع ذلك ما صرّح في الأحاديث باسم الموعود و كنيته و لقبه و مكانه و زمانه بوضوح يعرفه العوامّ فاعلم أولاً بأنّ الأئمة صلوات عليهم اجمعين كلامهم جوهر الكلام و ساذج البيان و روح التّبيان و الكلام صفة المتكلّم هل يليق لملوك اقاليم الوجود بأن يتكلّموا بلسان السّوقة و المملوك لا فوالك الملوكة و ثانياً العوامّ هم الذين غفلوا عن ذكر الله و الآ من توجّه اليه بقلب خاضع خاشع سليم و جاهد في الله حقّ جهاده ليهديه الله الى سبيله المستقيم ولو كان امياً كما سمعت ان اباذر الغفّارى و عمّار ياسر مع انّ احدهما كان راعياً و الآخر تماراً و كلاهما امّيان علما و عرفا تأويل كتب المقدّسة بقوله تعالى يهدي من يشاء ولكن ابا عامر الرّاهب و حتّى ابن اخطب و ابن هلال مع أنّهم كانوا من اعلم العلماء في عصرهم و افقه النَّاس بالتّوراة و الانجيل مع ذلك لم يعرفوا كلمة من تأويلهما و معانيهما لذا عرضوا عن الحقّ و رجعوا الى حفرة العذاب ثالثاً انّ معرفة كافّة الآيات و الأحاديث صعبة مستصعبة لا تختصّ بالأحاديث المنبئة في ظهور القائم عليه السلام و ليس في وسع النَّاس العوامّ بحسب الظّاهر ان يعرفوها اذا فكيف مكلفون ليتعظّوا بها و يعرفوا معانيها و حقائقها لأنّ الكتاب لم ينزل خاصّة للعلماء بل للعموم رابعاً انّ معرفة الله اعظم و اصعب عن كلّ شيء و النَّاس كافّة مكلفون بها خامساً انّ الأئمة عليهم السلام منعوا عن التّصريح كما روى عن ابي عبد الله عليه السلام ايّاكم و التّوبة يعني لا تصرّحوا و لا تشهروا بل لوّحوا تلويحاً فيما نقول لكم من امر القائم و اخفوه عن المخالفين لأنّه حكمة بالغة فما تغني الآيات و النّذر عن قوم لا يؤمنون سادساً هذا القول يرجع الى كلّ المظاهر المقدّسة من قبل بحيث لم يصرّح في التّوراة و الانجيل بوضوح العبارة في زمانهم و مكانهم و اسمهم و لقبهم و كنيته بل لوّحوا تلويحات لطيفة و اشارة بديعة سابغاً كثر الأخبار عن ظهوره عليه السلام

ولكنّ النَّاس لم يتفرّسوا في كلمات اهل الله روحى لهم الفداء و انّى اذكر لك بعضاً منها بوجه الايجاز و الاختصار في حديث المفضّل قال المفضّل للصادق عليه السلام فكيف يا مولاي في ظهوره قال عليه السلام في سنة السّتين يظهر امره و يعلو ذكره عن ابي عبد الله عليه السلام حينما سأله عن المحرّم قال عليه السلام يحرم فيه الحلال و يحلّ فيه الحرام سأله عليه السلام عن الجماد قال عليه السلام فيها الفتح من أولها الى آخرها عن عليّ عليه السلام العجب كلّ العجب بين جمادى و

رجب و عن اميرالمؤمنين عليه السلام فى الخطبة التطنجية فتوقعوا ظهور مكلم موسى من الشجرة على الطور و فى دعاء الندبة و قدّمت لهم الذكر العلّى و الثناء الجلّى و فى كتاب فوائد المخلصين من الشيخ مفيد رحمه الله قوله حقّ و مقاله صدق الا قد طلعت انوار الحقيقة و ظهرت آثار الالهية فى اربعة مواضع الأول فى نبى بسيط ثم فى ولى بسيط ثم فى ناحية التركيب و هو تقديم الولاية على النبوة ثم القضية بالعكس الا كلّ ذلك نظراً الى التعيّين و التّشخّص قال السيّد حسين الاخلاطى يجرى ربّاً لكم فى النشأتين و يحيى الدين بعد الرّاء و الغين و عن ابى عبدالله عليه السلام و من اعظم البلية أنّه يخرج اليهم صاحبهم شابّاً و هم يحسبونه شيخاً كبيراً و عن الشاعر المشهور قد غاب فى نسبة اعجميّ الفارسى العلوىّ حسب الرضى و امثال ذلك كثيرة ولكن انّ الأمر اوضح من ان يحتاج فى ثبوته الى هذه الأدلة لأنّه بنفسه مثبت بالبرهان القاطع و البيان الواضح و ما دونه محتاج اليه و السلام على من اتبع الهدى

* * *

بواسطة حضرت ابن ابهر

جناب شيخين محترمين عليهما التّحية و الثّناء ملاحظه فرمابند

هو الله

الحمد لله الذى كشف الظّلام بنور ساطع من الصّبح المبين و فتق و قشع سحاب الاحتجاب عن الأفق المنير و هتك الأستار و اذاع الأسرار و اشاع الآثار آيات للمتبصّرين و بيّن الطريق و مهّد السّبيل و نادى هواتف الملكوت الجليل و قالت حيّوا على الماء المعين حيّوا على الفوز العظيم حيّوا على الكوثر و السّلسيل حيّوا على الجنّة النّعيم حيّوا على الرّياض المؤنّقة حيّوا على الحياض المتدفّقة حيّوا الى بحبوحة الجنان حيّوا الى استماع نغمات طيور القدس فى قطب جنّة الرّضوان حيّوا الى السّراج المنير حيّوا الى السّرّ القويم حيّوا الى الورد المورود حيّوا الى الرّقد المرفود حيّوا الى المقام المحمود حيّوا الى الحياة الأبدية حيّوا الى العزّة السّرمديّة حيّوا الى مركز الجمال حيّوا الى ملكوت الجلال فاستمع النّداء كلّ اذن واعية صاغية و استنبأت الحقائق الصّافية الرّاقية فخضعت و خشعت و تنوّرت و استضاءت و تلطّفت و دنت و اشرقت و نادى يا طوبى من هذا النّداء يا بشرى من هذا العطاء يا سروراً من كشف الغطاء يا طرباً من هذا الفيض الأوفى فاشتدّت لها القوى و قرّت اعينها بمشاهدة شمس الضّحى و ملاحظة آيات ربّه الكبرى فحمدت بارئها و شكرت ذارئها و اثنت على منشئها و قامت على اعلاء كلمة الله و نشر نفحات الله و احييت النّفوس الخاملة الهامدة بنفثات روح معرفة الله و اوحى الى الآذان الواعية السّرّ المستتر فى كلمات اولياء الله و اقتبست الأنوار و اظهرت الأسرار سبحان من خلقها و زكّيها و برأها و الهمها فجورها و تقواها و الثّناء و الصّلوة السّاطعة عن غيب العماء على النّقطة الفردانيّة و الكلمة الوحديّة و الدّرة اللاهوتيّة و الكينونة الملكوتيّة الآية الكبرى الحقيقة الرّحمانيّة الّتى بهرت الأبصار و ذهلت منها العقول و الأفكار و شاخصت الأعين من شدّة اشراقها على الآفاق فأشرقت بنورها المشارق و المغارب فى يوم التّلاق و على من اهتدى بهداها و سيّح باسم ربّها فى العشىّ و الابكار صلوّة و سلاماً تتواليان الى ابد الأدهار و سرمد القرون و الأعصار

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد و لك الشّكر بما هديت النّفوس الطّيبة الطّاهرة الى افق الأنوار الباهرة و دعوت الحقائق العلويّة الرّاهرة الى شمس الحقيقة السّاطعة اللّامعة و رفعت الثّقاب و كشفت القناع عن وجه الحقّ فظهر بأشعة واضحة لائحة و براهين ساطعة الفجر على الأفكار فى هذه القرون الحاليّة و العصور العالية ربّ قد تلبّكت غيوم حالكة من

الهوى المتكاثفة الظلماء و غطت فى ظلمات ثلاث على العقل و التهى فلك الحمد بما خلقت نفوساً زكية راضية مرضية كأنها اشعة درهرهه من شمس الصّحى فخرقت غمام هذا الظلام و فتقت ما رتق من هذا السحاب و كشفت الحجاب و اظهرت نور الكوكب المنير و نصبت رايات الصّبح المبين بين العالمين ربّ اجعل الوجه ناضرة و الأعين ناظرة و القلوب خافقة و الدّموع دافقة بحبك و معرفتك فى هذا اليوم المشهود يوم ظهور المقام المحمود و بروز سرّ الوجود و نفخ فى الصّور فصعق من فى السموات و من فى الأرض ألا من شاء الله ثمّ نفخ فيها اخرى فاذا هم قيام ينظرون

ايها الفاضلان الجليلان قد آن الأوان ان يخشع القلوب لذكر الله و تقرّ الأبصار بمشاهدة الآثار و تطيب النفوس و يتشهى الطّاووس فى قطب الفردوس و تصفوا الضّمائر و تتلطّف السرائر و تشرح الصدور و تستبشر الأرواح و يقوم اهل النّجاح و الفلاح و يرتل آيات الهدى بين الورى و يدعو النّاس الى الانكشافات الرّوحانيّة و الفيوضات الرّحمانيّة و الخصائل الوجدانيّة و الصّفات النّورانيّة حتّى تنتشر الأنوار فى سائر الأقطار و يرفع الصّحيج بالتهليل و التّكبير الى ملكوت الأنوار فعليكما ايها الفاضلان ان تسبقا الى الخيرات و تختارا الباقيات الصّالحات و تهديا النّاس الى سبيل النّجاة ببراهين واضحات و حجج بالغات و ادلّة ساطعات انّ الذين قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزل عليهم الملائكة فهذه بشارة من ربّ الآيات الكبرى لأهل التّهى و عليكما التّحيّة و النّساء ع ع

* * *

الحمد لله در اين انجمن نورانى حاضريم و به ملكوت ابهى متوجّه آنچه ملاحظه مى نماييد از فضل و عنايت جمال مبارك است ما ذره ايم و او شمس حقيقت است ما قطره ايم و او بحر اعظم است هرچند فقيريم ولى كنز ملكوت پرموج است هرچند ناتوانيم ولى تأييد ملاً اعلى موفور است هرچند بى كسيم ولى ملجأ و پناه ما حضرت بهاء الله است

الحمد لله آثار او باهر است

الحمد لله انوار او ساطع است

الحمد لله درياى او پرموج است

الحمد لله اشراق او شديد است

الحمد لله عنايات او موفور است

الحمد لله الطاف او مشهور است

مژده باد مژده باد صبح هدايت دميد

مژده باد مژده باد شمس حقيقت درخشيد

مژده باد مژده باد نسيم عنايت وزيد

مژده باد مژده باد رشحات سحاب عنايت باريد

مژده باد مژده باد شمس افق اعلى بانوار لاتحصى بر جميع آفاق اشراق نمود

مژده باد مژده باد قلوب در نهايت صفاست

مژده باد مژده باد تجلّى حضرت بهاست

مژده باد مژده باد انجذابات ملاً اعلاست

مژده باد مژده باد صهيون در رقص است

مژده باد مژده باد ملكوت الهى پر شور و وله است

[یادداشت]

۱ لوحی از حضرت عبدالبهاء که توسط ایشان تلاوت شده و نوار صوتی قسمت آخر آن هنگام زیارت بیت مبارک در حیفا برای زائرین بهائی پخش می‌شود. ←

* * *

خطابه مبارک در واشنگتن امریکا در منزل جناب علیقلی خان ۲۳ آپریل سنه ۱۹۱۲

هوالله

الحمد لله قرون تاریک گذشت قرن نورانی آمد عقول و نفوس در ترقی است ادراکات در تزايد است هر کس تحرّی حقیقت میکند هر انسانی می‌خواهد آنچه صحیح است و سبب ترقی است پی‌برد در عالم نساء هیجان عظیمست نهایت آمال و آرزو ترقیست و خدمت بعالم انسانی شبهه‌ئی نیست جمعیت نساء در این عصر ترقی مینمایند و میکوشند تا با رجال همعنان گردند این نیت بزرگیست اگر جمعیت نساء ترقی و اقتدار پیدا نمایند بسیاری از اموری را که حال از عهده برنمی‌آیند جاری و مجری خواهند داشت امروز اعظم مصائب عالم حرب است عالم انسانی راحت نیست و حرب دائمی است زیرا جمیع دول مستمراً در تهیّه حربند جمیع اموال صرف حرب میشود این بیچاره زارع بکدّ یمین و عرق جبین شب و روز میکوشد تا چند دانه بدست آید و خرمنی اندوخته گردد ولی چه فائده زیرا حاصلات تجهیز حرب میشود و خرج توپ و تفنگ و قورخانه و کشتیهای جنگ میگردد و این حرب مالی دائمی است دیگر ملاحظه اتلاف نفوس نمائید که در میدان حرب چگونه پایمال میشوند هرچند حرب جانی یعنی اتلاف نفوس محدود و مخصوص است اما حرب مالی دائمی است و عمومی و ضرر آن راجع بعموم بلکه عالم انسانی از آن متضرر حال چون زنان در این قرن بحرکت آمده‌اند باید این را مدّ نظر داشته باشند تا امر صلح عمومی ترویج شود وحدت عالم انسانی ظاهر گردد فضائل بشر جلوه نماید قلوب ملل بهم ارتباط جوید تعصّب دینی و مذهبی برطرف شود تعصّب جنسی زائل گردد تعصّب سیاسی نماند و تعصّب وطنی از میان برخیزد زیرا جمعیت بشر یک عائله‌اند و جمیع اولاد آدم همه فرزندان خدا هستند جمیع ممالک یک کره و یک وطن است و جمیع امم بندگان یک خداوند جمیع را خدا خلق کرده جمیع را خدا حفظ میکند روزی میدهد می‌پروراند الطافش شامل کلّ است و رحمتش بر همه نازل مادام او عادل و مهربان است ما چرا ظلم و طغیان نمائیم آیا ما بهتر میدانیم و داناتر از خدا هستیم استغفرالله خدا عادل و مهربان است ما چرا نامهربان باشیم شما که جمعیت نساء هستید بکوشید تا قلوب ارتباط دیگر حاصل نماید جمیع دست بهم داده در خیر عالم انسانی بکوشید تا شرف عالم انسانی جلوه نماید ملاحظه کنید اگر اهل یک خانه با هم الفت نمایند چه قدر فائده دارد و اگر اهل شهری با یکدیگر متحد و متفق باشند چه قدر سبب تعاون و تعاضد است و سبب نتایج کلیّه و حصول عزّت و ثروت عمومیّه و همچنین اهل اقلیمی اگر اتحاد نمایند چه قدر ترقیات بیشتر و عزّت و سعادتشان زیادتیر گردد ملت امریک چون متفق شدند چه قدر سبب سعادت و ترقی و مدنیّت ایشان گردید اگر این اتحاد و اتفاق در میان ولایات متّحده نبود این ترقی و علوم و صنایع و علویّت حاصل نمیشد دیگر از این میزان بگیری که اگر جمیع ملل اتحاد و اتفاق نمایند چگونه خواهد شد یقین است این عالم جنّت ابهی شود کمال آسایش دست دهد فلاح عظیم حاصل گردد جمیع مذاهب وحدت و یگانگی و اخوّت یابند شرق و غرب دست در آغوش شود جنوب و شمال مصافحه و معانقه نماید علم وحدت عالم انسانی موج زند خیمه صلح عمومی

بلند گردد آهنگ تحسین و تمجید از ملأً اعلى بگوش رسد لهذا شما که خانمهای محترمه‌اید و دانا و خیرخواه باید شب و روز بکوشید تا این علم وحدت و اتحاد در امریکا بلند شود و سرایت بسایر جهات نماید تا جهان جهان دیگر شود و کمال دیگر جلوه نماید

* * *

هو البهیّ الأبهى

الحمد لمن تعالی بجوهر ذاته عن وصف الممكنات و تقدّس بساذج حقیقته من نعت الكائنات الّذى اقام الواحد بین السّتین و اظهر الاّیام الآخر بعد انقضاء الطّاء من ظهور النّقطة الواقعة قبل الالفین القائمتین اذاً غاض ما فار فی الاّیام السّالفة من الأرض المقدّسة المباركة و فاض منها بدعاً عین الحیوة لمن فی الأرضین و السّماوات طوبی لمن نزل بها و شرب منها أنّه حیّ بدوام الملك و الملكوت و نجا من حدوث حوادث ارض التّاسوت و اشرقت من قعرها شمس الجمال الّتی لو تتجلّی بنور واحد لینصعق من فی سرادقات العظمة و الجلال فكیف اصحاب التّراب و اهل الحجاب فورّبی المختار انّ ما ترى العیون و تشاهد الأبصار لیس الاّ ذرّة من ذرّات نور من انوارها المكنونة لأنّها لو تظهر على ما هی علیها لن تستطيع الأبصار على مشاهدة الأنوار كما انّ العیون لم تقدّر على مشاهدة الشّمس الظّاهریّة بل ارقّ نور من انوارها اللّائحة فسبحان ربّی العزیز المختار لا تدركه الأبصار و هو یدرك الأبصار و هو اللّطیف الخیر

و بعد یا ایّها المتوجّه الى ساحة القدس و السّاكن فی ظلال شجرة الفردوس قد رأیت کتابک و قرأت خطابک و عرفت ما تغنّت حمامة حبّک على شجرة الفؤاد و علمت ما انت فیہ من المحبّة و الوداد اسأل الله ربّی الرّحمن ان یسقیک فی کلّ الأحيان سلسیل العنایة و الاحسان و یسکنک فی خبأ الجود بفضلہ الشّامل على اهل الايقان

و اما ما سألت من هذا العبد السّاكن فی ظلال شجرة امر الله و الناطق ببدايع مدائح جمال الله من الحديث الّذى روى عن المستغرق فی لجة بحر القرب و المتغمّس فی طمطمایم یمّ القدس روح ما سواه فداه و اردت منّی كشف الأسرار و وجه الأسرار و ابراز ما هو المقصود فی کلمات الأبرار فاعلم بأنّ لكلّ بیان یتکلم به اهل التّبیان معان لا یعرفها الاّ من آیدہ الله ربّه المنان و آتی فی هذا الحین بعون ربّی الوهاب ایّین لك المقصود بالایجاز دون الاطناب

قوله حین ما سأله احد هل رأیت رجلاً فی الدّنيا قال رأیت رجلاً و انا الى الآن اسأل عنه فقلت له من انت فقال انا الطّین فقلت من این فقال من الطّین فقلت الى این فقال الى الطّین فقلت من انا فقال انت ابو تراب فقلت انا انت فقال حاشاک حاشاک الخ فاعلم بأنّ المراد من هذا الحديث اظهار التّفاوت و التّفصیل بین الرّوح الانسانیّ و الجسد التّرابیّ كما یقول رأیت رجلاً یشیر الى الجسد و قد اراد المجیب ان یعرف السائل فناء الجسد السّفلیّ و بقاء الرّوح العلویّ قوله فقلت له من انت فقال انا الطّین فقلت له من این فقال من الطّین و اعلم بأنّ فی مقام التّعبیر کلّ ما یتشکّل بشیء بعد فنائه یسمّی باسمه و ینسب الیه و بما یصیر الجسد الانسانیّ بعد افتراقه و انقطاعه عن الرّوح تراباً لذا یحقّ فی حقّه اسم التّراب فانظر فی الشّجرة الّتی تغرس فی الرّیاض أنّها تتورّق بأوراق لطيفة و تثمر بثمرات بدیعة و تلك الثّمرة مع لطافتها و رقتها لو تسمّیها بالتّراب لتكون صادقا لأنّک تعلم بأنّها بعد اقتطافها من الشّجرة فی زمان قليل تصیر تراباً و تتصاعد تلك اللّطافة الموجودة فیها الى عنصرها و البارع الصّادع یعرف من هذا المثل المذكور کیفیة الانسان و تفاوت الأرواح مع الأبدان لأنّ عنصر الرّوح الطّف العناصر و عنصر الجسم اثقل العناصر و أنّه بعد انقطاع الأسباب و قطع الرّابطة من عالم التّراب یتصاعد الى عنصره و یرجع الى مبدئه و منتهاه و قوله الى این فقال الى الطّین یشیر الى موته و رجوعه الى التّراب و قوله فقلت من انا فقال انت ابو تراب ای

انت المنزّه عن التّراب و المقدّس منه و المحيط على ما يقع فيه فيا ايّها السّامع لا تعجب من هذا المقال لأنّ من اصطفاه ربّه الغنّى المتعال و انجاه من اشارات اهل الضّلال و ازداد يقينه في الله و يستقيم على امر مولاه أنّه محيط على الامكان و مؤثّر في الأكوان بعناية ربّه العزيز المَنَّان

الهي ايّدني في هذا المقام على اظهار ما اريد بيانه و اجر قلّمي و لسانی على ذكر ينجي المستوحشين في الظّلمات و المستغرقين في بحور الاشارات و وفقّ السّامعين على عرفان الكلمات و ادراك المعاني الّتي سترت في غياهب الفقرات اذ بيدك ملكوت كلّ شيء ليس لما اردت من مانع و لا لما قضيت من دافع لا اله الا انت الجواد الكريم يا ايّها السّائل العارف برّبك العزيز العلام قد تذكّرت في هذا المقام ان ايّين لك ما يهدى الطّالّبين الى جنة البقاء و يسقى القاصدين سلسيل اللّقاء و الطّالب في هذا السّبيل ينبغي له أولاً ان يخرق الأحجاب الّتي تمنعها عن الورود في سرادق امر الله و خيام مجد الله و اتّى في هذا المقام اذكر بعضها و سبب بعد الطّالب بها عن المرام الحقيقيّ و المقصد الأصليّ الالهيّ

فنقول ممّا يحجب الانسان هو اتّباعه بما سمع من الآباء كما ترى و تعرف بأنّ في كلّ عصر ظهر مظهر المشيئة الالهية و مطلع شمس جمال الأحديّة اكثر ما احتجب به النّاس اتّباعهم مقالات آبائهم كما نطق لسان الكريم في القرآن القديم في سورة الأنبياء و لقد اتينا ابراهيم رشده من قبل و كنّا به عالمين اذ قال لأبيه و قومه ما هذه التّمائيل الّتي انتم لها عاكفون قالوا وجدنا آبائنا لها عابدين و في سورة هود قالوا يا صالح قد كنت فينا مرجوّاً قبل هذا أ تنهانا ان نعبد ما يعبد آبائنا و انّا لفي شكّ ممّا تدعوننا اليه مريب و في مقام آخر قالوا يا شعيب أ صلوتك تأمرك ان نترك ما يعبد آبائنا الخ و لو يتفرّس احد في القرآن و آياته ليعرف المراد و يوقن بأنّ النّاس بما تمسّكوا بأقاويل الآباء و اساطير القدماء احتجبوا عمّا اراد لهم مالک الأسماء و خالق الأرض و السّماء

مع انّ الانسان لو لم يعرف الله و احكامه و آياته و ما امر به بعقله و عرفانه مثله كمثّل الأعشى يقبل كلّ كلام من كلّ متكلم فواجب عليه ان يتفرّس بنفسه فيما سمعه من القدماء و لا يكتفى بما يرى من الآباء و لو لم يكن بمثل ذلك فهو اضاع نعمة الله الّتي اعطاه و قد اردنا في هذا المقام ان نبين المراد من ذكر هذه النّعمة الّتي اعطانا الله بها و نبعد الوهم عن المتوهّمين فنقول أوّل نعمة منّ الله بها على الانسان هي القوّة العقلية و بها شرّقه على اجناس المخلوقات و لها مقامات شتى في الأمور الجسمانيّة و الرّوحانيّة و المقام الأوّل في الجسمانيّات هو ادراكها ما يستريح به الجسم من المأكّل و المشارب و غير ذلك و هذا ادنى مقاماتها و قد يشارك فيه جميع اصناف الحيوان و المقام الثّاني هو عرفانها ما يستريح به العالم و ينتظم امور جمهور الأمم و يترّجّ جميع المخلوقات بترتيب الأمور و هو استنباط ما هو النّافع من العلوم و الصّنائع و تقنين القوانين النّاطمة و نسج الكتب النّافعة و هذه اعلى المراتب في الأمور الجسمانيّة و المعيشة الانسانيّة اذّا فاعرف يا ايّها السّامع بأنّ الانسان لو يقصّر في هذا المقام و يتكاسل فيما بيّنت لك من بدائع الكلام ليكون كافراً لنعمة ربّه العزيز العلام و كذلك فانظر الأمور المتعلّقة بالعالم الرّوحانيّ ولكن هذه المرتبة بعكس الأولى لأنّ الانسان كلّ ما يجتهد في اصلاح اخلاق نفسه و تهذيب الصّفات الظّاهرة منه ليكون خيراً له من ان يذكّر و لا يتذكّر و يعلم و لا يتعلّم و له أولاً ان يتفرّس في اخلاق نفسه و يهذبها و يؤدّبها فلمّا صارت طبق المراد اذّا يتوجّه الى العباد و يجتهد في تهذيب آداب من في البلاد و لو يقصّر في هذا المقام ليكون كافراً لهذه النّعمة الرّوحانيّة و المائدة الحيوانيّة و يصير ممنوعاً عن الدّخول في سرادق عرفان الالهية و فسطاط العلوم الرّبانيّة فنرجع الى المراد و نقول مع انّ كلّ ملّة من ملل العالم احتجبوا عن الله بهذه الأحجاب المانعة و منعوا عن الورود في سرادق عرفان الله بهذه الأفكار الباطلة كذلك لا يتكون و لا يدركون فوالله يا ايّها السّامع لو يفتح الانسان عين العرفان لما يحتجب عن الرّحمن في اقلّ من آن ولكنّ النّاس عمى لا ينظرون و صمّ لا يسمعون لعلّ الله يفتح الأبصار و يمنّ عليهم بما يهديهم السّبيل و يكفيهم الدّليل

و ممّا يحجب الانسان هو مشاهدة الشؤون البشرية من المظاهر الأحديّة كما نزل في القرآن و قالوا ما لهذا الرّسول يأكل الطّعام و يمشى في الأسواق لو لا انزل اليه ملك فيكون معه نذيراً و العاقل لا يتكلّم بهذا الاعتراض في هذا المقام لأنّ الله تعالى بحكمته البالغة يبعث في كلّ أمة رسولاً بينهم بلسانهم حتّى يفهمون كلامه و يعرفون ما يعلمهم من اوامر الله لئلاّ يبقى لهم عذر في الدّين و قد اجاب الله المعترضين بقوله تعالى في كتابه المبين قل لو كان في الأرض ملائكة يمشون مطمئنّين لنزلنا عليهم ملكاً رسولاً و في مقام آخر و قالوا لو لا انزل عليه ملك و لو انزلنا ملكاً لقضى الأمر ثمّ لا ينظرون و لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و البسنا عليهم ما يلبسون و أنّهم بما يرون الصّفات البشرية من مظاهر الألوهيّة تمنعهم عن الورود في لجة بحر الأحديّة و طمطم يّ الصّمدية و يهيّمون في هيّماء الشّهوات و يتحيّرون في مفازات الاشارات كما يخبر بذلك القرآن القديم فقال الملائكة الذين كفروا من قومه ما نراك الا بشراً مثلاً و ما نراك اتبعك الا اراذلنا بادي الرأى و ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنّكم كاذبين فأجابهم بقوله تعالى او عجبتم ان جاءكم ذكر من ربّكم على رجل منكم لينذركم اذا تفكّر في هذا المقام بأنّ الله تعالى لو يظهر مظاهر صفاته و اسمائه بما هم عليه من آثار الألوهيّة و صفات الرّبويّة فلا يبقى الاعراض لأحد و الاعتراض لنفس و يبقى الكلّ على حالة واحدة فكيف يمتاز السعيد عن الشقيّ و الثّور من الظّلمة و لهذا يبعث الله الأنبياء ع بما لم يبعد عن الأفكار و لو يتفكّر النّاس في اصل المراد لما يبعدون عن جنة البقاء و سلسيل اللّقاء فوالله يا ايّها السّامع لا يتكلّم واحد منهم بكلمة الا و يرون منها انتظام امور الجمهور و رفع الاختلاف و ثبوت الاتّحاد و الائتلاف فانظر بأنّ الذي يكون في كلّ الأحيان في غمرات البلايا بما يتكلّم من جواهر البيان كيف يريد لنفسه شيئاً في الامكان بل فدى راحته و انقطع عن استراحته لراحة من في البلدان ثمّ اعلم بأنّ الله تعالى قادر على كلّ شيء و مقتدر بكلّ شيء لا ينكر العاقل قدرته القادرة و قوّته القويّة القاهرة ولكن لانتم الحجة و الدّليل و هداية السّيل اعطاهم حجة وافية كافية بلسان القوم و جعلها السّبب الأعظم للتمييز و التفصيل بين الأمم و جذب جواهر الوجود من العالم كما قال عزّ ذكره ليلوكم ايّكم احسن عملاً و هي كلمة الله المحيطة على الأشياء و آياته الغالبة على من في الانشاء و مثله كمثل النّار كما أنّ بها تمتحن المعادن التّرابيّة و كذلك بتلك النّار الموقدة من الشّجرة الالهية يمتحن قلوب العباد و بها يفصل بين الصّالح و الطّالح و الثّور و الظّلمة فوالله يا ايّها السّامع لورقاء البيان في هذا المقام الحان لا يقدر ان يسمعها آذان من في الامكان اذا اختصر في الكلام و لا اذكر ما هو بعيد عن الأفهام لعلّ ربّ الأنام يمنّ على خلقه بأذان واعية و قلوب صافية و انفس زكيّة و ابصار ناظرة لكي لا يحتاج بالبيان ما هو المستور في الجنان

و كذلك يحتجب النّاس عن ظهور نور الألوهيّة و اشراق شمس القدميّة بما لا يعرفون اصطلاحات الأنبياء و ما نزل في كتبهم المقدّسة من اشارات ظهور البعد فانظر ما نزل في الانجيل كسوف الشّمس و خسوف القمر و سقوط النّجوم و امثال ذلك و الذين اهدتوا بأنوار شمس القدم في يوم ظهور ذاك الثّور الأفخم مع أنّهم رأوا ظهور تلك الكلمة الرّبانيّة بغير ما وعدوا به في الكتب الالهية من ظهور امثال هذه الاشارات المذكورة كذلك تمسّكوا بذكر تلك الكلمات و اعرضوا عن تيّر العماء و شمس سماء قدس البقاء الذي به اشرفت ارض البطحاء و كذلك اهل الفرقان مع اطلاعهم بهذا المقال تمسّكوا بظواهر ما نزل في القرآن من جبروت العزّة و الامتنان و اعرضوا حين ظهور الثّور عن افق الظّهور و غفلوا عن الدّخول في رياض قدس البقاء و منعوا انفسهم من سلسيل حيوان اللّقاء و انيّ لو اريد ان افصل ما نزل في الكتب المقدّسة و افسر اشاراتها و بشاراتها ليطول الكلام و نبعد عن المرام و من يريد الاطلاع فليقرأ الرّسالة الّتي نزلت في العراق بلسان فارسيّ مليح

اذاً فاعرف يا ايّها السّامع بأنّ للأنبياء اصطلاح لا يعلمه غيرهم و هم يتكلّمون بما لا يعرفه احد دونهم الا من استضاء من تشعّشات انوار تلك الشّمس المشرقة و النّجوم الزّاهرة البازغة و ربّما يعترض جاهل على هذا المقال و يقول لو نزلت الآيات الالهية في ذكر علامات ظهور مظاهر الأحديّة باصطلاح لا يعرفه النّاس فلا بأس عليهم فيما يعملون نقول اوّلّاً اذا جاء احد يعرف تلك العبارات و رموزاتها و يظهر ما ستر فيها من معانيها و اشاراتها فهذا دليل على أنّه نور من تلك الأنوار السّاطعة و سراج

من تلك السَّرج اللَّامعة و ثانياً أَنَا نأخذ الميزان من الأزمنة السَّالفة و الأعصار الخالية مثلاً اذا عرفنا ظهور المسيح (ع) بغير هذه الاشارات و ظهور الرُّسول (ع) دون تلك العبارات لا نشكّ في أنّ لها معانٍ و اشارات في بواطن الكلام و لو ينصف احد في هذا المقال لا يحتجب عن حقيقة الحال فانظر في هذه السَّنين المتواليات ما عرفوا اهل الفرقان حقائق القرآن و لا اهل الانجيل معاني بيانات ربّهم الجليل و لا اليهود ما نزل في كتب الأنبياء (ع) و لذلك انكر بعض النَّاس كلمات الله المحيطة النَّافذة و كلّما جاء نور يهديهم في الظُّلُمات و سراج يريهم الطُّريق في مخاطر الاشارات عميت عيونهم و سكّرت ابصارهم و بقوا في ضلالهم القديم و احتجوا عن اسرار كلمات ربّهم الكريم و ممّا يحجب الطَّالِب عن المطلوب و القاصد عن المقصود و يمنع النَّاس عن كوثر البقاء و القاصدين عن مقاصد قدس السَّناء هو اتِّباع الذين يزعمون انفسهم فوارس مضمار العلم و الحكمة مع أنّ في كلّ الظُّهورات اكّد الأنبياء (ع) أنّ يتبع النَّاس كلّ من يدعى العلم الاّ من كان موصوفاً بالصفات المذكورة في الكتاب كما ورد في الحديث الشَّريف و امّا من كان من العلماء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام ان يقلّدوه و أنا لم نر منهم في هذا الزَّمان الاّ المجادلة و الطُّغيان و الاختلاف في اوامر ربّهم العزيز المتّان و النَّاس بما يرونهم يخالفون مظهر الأمر و يكفرونه حفظاً لرياساتهم يزعمون أنّهم على الحقّ لذا يحتجبون عن بوارق انوار الجمال و زلال سلسال الوصال قل فانظروا بعين التَّفَرُّس و التدقيق في الأزمنة السَّالفة و الأعصار الخالية في احيان ظهور مظاهر الأحديّة أوّل من استضاء من تجلّيات الظُّهور لم يكن من العلماء بل الذين لا يعرفون القراءة و الكتابة كما في ظهور روح الله و كلمته التي احاطت ما سواه ما تقدّم في الايمان الاّ صياد السمك او العشّارون و أوّل من اعترضوا على جماله هم الفريسيّون و كذلك اذا طلع نير البطحّاء و شمس سماء قدس البقاء آمن من يرضى الأغنام و اعرض من كان اعلم العلماء بين الأنام فلمّا تبين بأنّ الظُّهور ليس مشروطاً باتِّباع العلماء لا ينبغي ان يحتجب النَّاس بانكارهم و استكبارهم على الله و في كلّ زمان وصّى صاحب الظُّهور الاّ يتبعوا امثال هؤلاء المدّعين و يشير الى اعراضهم و اعتراضهم على التّور المبين قوله روح ما سواه فداه في وصف فقهاء يوم الظُّهور فقهاء ذلك الزَّمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السَّماء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود و كذلك قوله في آخر ما يصف عن صاحب الأمر و اكثر اعدائه العلماء و لذا قال و قوله الحقّ العلم حجاب الأكبر

فوالله يا أيّها السّامع من تفكّر ساعة في نفسه و لم يسمع مقالات غيره و وزن كلمات القبل بعرفانه و عقله لما احتجب عن الرّحمن في أقلّ من آن و ترك عن ورائه اشارات اهل البغي و الخسران و في هذا المقام يقول و قوله الصّدق تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة نسأل الله بأن يؤيّد العباد على التّفكّر في امره و يوفّقهم على الاقبال اليه أنّه على كلّ شيء قدير و كذلك يحتجب الطَّالِب عن المراد الحقيقيّ و المقصد الالهيّ بما يرى الاختلاف في الأديان و شرائع حضرة الرّحمن و لو يرى الانسان في هذه الاختلافات بعين العرفان ليعرف حقيقة الأمر و لا يرى الاختلاف بل يراه عين الاتّحاد و سبب وصول العباد الى معدن الرّشاد لأنّ ربّ الأرباب بارادته الكاملة و حكمته الشّاملة يشرع لهم شريعة بحسب اقتضاء الزَّمان و مناسبة الأفكار و الأذهان و هذا من بليغ حكمته و منيع علمه و قدرته فسبحانه و تعالى ليس كمثله شيء لا يعلم احد حكمته البالغة و صنعته الكاملة الاّ من أيّده بفضله المحيط و شرح صدره في عرفان شرعه البسيط و ليس مراده تبارك و تعالى من هذه الشّرائع المنشعبة من طمطام الحكمة البالغة الاّ راحة العباد و دخولهم في جنان المحبّة و الوداد و رفع المنازعة و العناد ولكنّهم من عدم عرفانهم بما اراد الله يرفعون ايادي الظُّلم و الاعتساف في الأطراف و يتركون ما امر الله من المحبّة و الانصاف فتفكّر يا أيّها السّامع في هذا المقام و لا تبعد عن المرام مثلاً و انظر في الحكيم الحاذق أنّه يداوى اليوم مريضاً بالأشياء الباردة و يوماً آخر بالأشياء الحارة و لا ينبغي لنا ان نكذّب الحكيم لأنّه عالم بحقيقة المريض و لمّا يرى و يعرف تغيير المزاج يعالج بما يناسبه من العلاج و لمّا كان المراد في هذا المقام صحّة المريض ليس للعاقل الكامل ان ينظر الى اختلاف الأدوية و تفاوت الأغذية كذلك فاعرف من هذا التّمثيل تفاوت الشّرائع الالهية و اختلاف المذاهب الرّبّانية و لا تغمّس في بحور الاشارات

و لا تمنع نفسك عن جمال ربك مالك الأسماء و الصفات و كذلك يحتجب الجهلاء فى أيام ظهور الأنبياء بما يجدون فى كلماتهم الاختلاف مع قواعد اللسان سبحانه الله من جهالة الناس و احتجابهم اما يقرؤون بأن الله تعالى قادر على كل شىء و عالم بكل شىء فكيف يريدون ان يحدوا كلماته بحدوداتهم و يزونا آياته بقواعدهم و رسوماتهم هل يحاط كلمات مالك المبدأ و المعاد بقواعد قررها احد من العباد سبحانه ربى العظيم ما قلت دراية الناس يتكلمون بما يضحك به الصبيان فى هذا الزمان فانظر يا أيها السامع حين ما نزل القرآن من سماء مشيئة الرحمن اعترض عليه الجهلاء من اهل اللسان فلما علا امره و سنا ذكره اذا استدلل الكل فى فصاحته و ملاحظته فتعجب من ابناء هذا الزمان مع استماعهم و علمهم بما جرى فى عهد الفرقان كذلك يعترضون على كلمات الله التافذة بتلك الاعتراضات السخيفة و يحتجبون بها عن بوارق شمس جمال الألوهية

قل يا أيها العبد الأمر عظيم عظيم فلما اطلعت به و ايقنت بأن الذى ظهر هو سرّ القدم و ظهور الحقّ فى العالم كيف تتمسك بالفرع بعد الوصول الى الأصل و تحتجب بالمقال عن الغنى المتعال اياك اياك ان تزن كلمات مولاك بقواعد قررها نفسك و هواك لئلا تحتجب عن الذى وعدت به فى الكتاب و اخبرك به اولو الألباب فيا أيها السامع قد بينت لك فى هذه العبارات ما يحجب الطالب عن ربّ السموات و قد خرقت الحجب و رفعت الشكّ بما اشرت فى سرّ الاشارات نسأل الله تعالى بأن يعرف الكل ما اراد و لا يمنعهم عن سبيل الرشاد و يدخلهم فى ظلال شجرة الحبّ و الوداد فلما اطلع الطالب بهذه الأحجاب المانعة و رفع عن نفسه تلك الأستار الحائلة اذا يسلك مسالك التوحيد و يضرب بوادى طرق التجريد و يمنع نفسه عن كل ما لا يليق له و يمسك لسانه عن ذكر ما سوى الله و يده عن الارتفاع الى غير رضاه حينئذ يشرق عليه تجليات شمس الايقان و يتجلى على مرآة فؤاده انوار الاطمينان و يقعد على سرير قلبه سلطان محبة الرحمن اذا فاعرف بأنه فى هذه الحالة يكون غالباً على العالم و مسرياً و مؤثراً فيه بحيث لا يمنع عما اراد و يكون بمثل الاكسير الأحمر لتقلب نحاس وجودات البشر فسبحان الذى يؤيده و يوصله الى هذا المقام الأعلى و المقصد الأقصى الأدنى و لا يسعنا فى هذا المقام ان نبين لك اكثر ممّا ذكرنا من بدائع الكلام و الذى فتح عينيه لمشاهدة الأنوار و اذنيه لاستماع الأذكار ليعرف المراد و يقتنع و يكتفى بالاشارة فى هذه العبارة

اذا نرجع الى تفسير الحديث و نقول قوله فقلت انا انت فقال حاشاك حاشاك و سأل منه هل انا تراب مثلك و افنى و انعدم معك فأجابه و قال حاشاك حاشاك أنك جوهر الهى و روح ربانى كيف يقاس الروح العلوى الحقيقى بالجسد السفلى الترابى أنك تدخل حرم الكبرياء و حظيرة قدس البقاء و انا ابقى على الأرض التى تركبت منها فليعرف اهل العرفان من هذا البيان تفاوت الأرواح مع الأبدان و يجتهدوا ألا يتعبّر بغبار الامكان و لا يمنع عن الصعود و الطيران فى هواء عرفان الرحمن سبحانه اللهم يا الهى و سيدى و رجائى اسألك بسلطانك الغالب على الأشياء و قدرتك المحيطة على من فى الأرض و السماء بأن توفّق عبادك على تجريد الأرواح و الاستغناء بالنور عن الأشباح حتى يصيروا قابلين للدخول فى فناء حرم عزّ توحيدك و خباء قدس تجريدك و ايدهم على الطيران فى هواء عزّ عرفانك و سماء قدس ايقانك اذ أنك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الفرد الواحد العزيز الحكيم

و اما ما سألت يا أيها المتوجّه الى ساحة البقاء و المقتبس من قبسات شجرة طور السيناء من الملائكة و المراد بهذا الاسم فى الآيات الالهية فاعلم بأن له معان شتى و فى مقام الخلق يطلق على الذين قدّست اذياهم عن الشهوات و يتبعون ربّ السموات فى كل الصفات و هذا الاسم يطلق على باطنهم و يحكى عن سرهم و حقيقتهم و اولئك الذين يذكّرهم الله فى آياته و يسميهم بأسماء شتى و اتى اذكر لك اسماً من اسمائهم و افسره لك لكى تعرف المقصود و معانى كلمات حضرة المعبود منها حملة العرش و اعلم بأن المراد من العرش هو قلب الانسان كما تغرّد عندليب البقاء و ورقاء العماء قلب المؤمن عرش الرحمن و نطق لسان العظمة فى الكلمات المكنونة فؤادك منزلى قدسه لنزولى و روحك منظرى طهره لظهورى لأنه يقبل تجلّى

الجمال و يستقرّ عليه سلطان محبّة مالك المبدأ و المآل و فى مقام الحقّ يطلق على انبياء الله و رسله كما قال تبارك و تعالى فى القرآن الكريم الحمد لله فاطر السموات و الأرض جاعل الملائكة اولى اجنحة مشى و ثلاث و رباع الخ و قد اراد ربّ العزّة الأجنحة فى هذه الآية شؤون الآيات و اقسام البيّنات التى بعثهم بها و جعلها سبب وصول العباد الى معدن الرّشاد و هداية الخلق الى جنة الحبّ و الوداد لأنها هى السبب الأعظم لترقى العالم و الجناح الأقوم لطيران القلوب الصّافية الى جنة الأحديّة و مقام قدس الواحديّة لذا سمّيت بالأجنحة فى الكتب الالهية فوالله يا ايّها المتوجّه الى الله لو يسمع احد آية من آيات ربّه بسمع الفؤاد و يدرك لذّة معانى التى سترت فيها ليرتقى الى منتهى مقامات السّداد و يتصاعد من العوالم التّراييّة الى العوالم الحقيقيّة و فى مقام يطلق هذا الاسم على مشيئة الله النّافذة و ارادته المحيطة الكاملة لأنها هى علّة خلق العالم و سبب تقمّص قميص الوجود هيكल العدم و أنّ هذا الاسم يطلق على جميع الصّفات الالهية و أنّى لو اريد ان افصل فى هذا المقام ليطول الكلام و من يريد ان يطّلع و يعرف بالتّفصيل فليقرأ آيات الله العزيز الجميل و يتفكّر فى المقامات التى نزلت هذا الاسم اذا يعرف المراد و يقع عمّا ذكر فى كتب العباد و فى مقام يطلق هذا الاسم على الأحكام التى نزلت من سماء مشيئة الرّحمن و جعلها الله السبب الأعظم لحفظ العالم و قدرها علّة الموت و الحياة و أنّها هى فى مقام اعطاء الرّوح بالمؤمنين المقبلين تسمّى اسرافيل و فى مقام اخذ الرّوح عن المشركين تسمّى عزرائيل و فى مقام حفظ عباد الله عن الآفات تسمّى ملائكة حافظات و فى كلّ مقام تسمّى فى الآيات الالهية باسم مخصوص و لا يقدر العاقل ان يشكّ و يضطرب من اختلافات الأسماء التى نزلت فى كتب الأنبياء ثمّ اعلم يا ايّها المؤمن بالله بأنّ الذى خلق الوجود من العدم و علّم الانسان ما لم يعلم يكون مختاراً فيما يشاء و مقتدرّاً على ما يريد من خلق جديد و لا ينكر العارف قدرته القادرة و قوّته القويّة القاهرة و يوقن كلّ بصير بأنّه لو يشاء ليخلق خلقاً لا تدركه حوادث الزّمان و لا يحيط عليه حواسّ من فى الامكان

و أنّى فى هذا المقام اكتب لك ما نزل من جبروت الله العزيز الجميل فى جواب من سأل ربّه الجليل من جبريل قوله جلّت عظمته و علت قدرته و أمّا ما سألت من الجبريل اذا جبريل قام لدى الوجه و يقول يا ايّها السّائل فاعلم اذا تكلم لسان العظمة بكلمته العليا يا جبريل ترانى موجوداً على احسن الصّور فى ظاهر الظّاهر لا تعجّب من ذلك ان ربّك لهو المقتدر القدير و أمّا ما سألت من الجنّ فاعلم بأنّ الله تعالى خلق الانسان من اربع عناصر النّار و الهواء و الماء و التّراب و ظهر من النّار الحرارة و منها ظهرت الحركة و لمّا غلب فى الانسان طبيعة النّار على سائر الطّبايع اطلق عليه هذا الاسم و هو فى الحقيقة الأوّليّة يطلق على المؤمنين بالله و الموقنين بآياته و المجاهدين فى سبيله لأنّهم خلقوا من نار الكلمة الرّبّانيّة التى تكلم بها لسان الأحديّة لذا قال و قوله الحقّ و خلق الجنّ من نار و كذلك وصفهم فى كتابه المبين بقوله المتين اشدّاء على الكفّار لأنّ فى مقام الجهاد مع اهل العناد تراهم كالبرق اللّامع و الرّمح القامع تعالى من حرّكهم بتلك النّار الموقدة من سدرة الالهية و لمّا تنظر الى رحمهم و لطفهم و اتّباعهم امر الله و تقدّسهم عمّا سواه نسميهم بالملائكة كما ذكرنا فى بدو الكلام و فى مقام يطلق على الذين يسبقون فى الايمان عمّا دونهم بما يرى منهم سرعة الحركة من النّار الموقدة من الكلمة الالهية لأنّ من قلوبهم ترتفع زفّات المحبّة و الوداد و فى بواطنهم تلتهب نيران مودّة مالك المبدأ و المعاد اذا فاعرف يا ايّها السّائل بأنّنا فسّرنا لك التّفسير الحقيقى فى هذا الاسم ولكن فاعلم بأنّه يطلق على غير المؤمنين مجازاً بما يرى منهم من الكبر و الاستكبار فى امر الله و المحاربة و المجادلة مع انبياء الله و يدلّ على هذين التّفسييرين ما نزل من جبروت مشيئة الله ربّ العالمين فى سورة الجنّ قوله تعالى قل اوحى الىّ أنّه استمع نفر من الجنّ فقالوا انا سمعنا قرآناً عجباً يهدى الى الرّشد فأمّا به و لن نشرك برّبنا احداً الى قوله تعالى و انا ممّا الصّالحون و ممّا دون ذلك كنّا طرائق قدداً

فيا ايّها العبد المتوجّه الى الله قد نزل فى آيات مالك المبدأ و المآل كلّ ما يخطر بالبال فلا تحتاج بالجواب و السّؤال ولكن احتياج اهل الوداد هو من تشبّت الألواح فى البلاد نسأل الله بأن يوفّق احبّائه على قراءة آياته و الواحه و يؤيّدهم على

عرفانها و الاستغناء عما دونها و نسأله تعالى بأن يقدر لك و لأحبائه خير الدنيا و الآخرة و يسكنكم في ظلال شجرة عنايته و الطافه و يشربكم من معين رحمته و افضاله أنه على كل شيء قدير لا اله الا هو الواحد الفرد العزيز الحكيم

* * *

هو الله

تبریز

جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمایند

هو الله

الله ابهى الهى ترى عبدك الأبهى و رّك الأصغر قد تحمّل كلّ مشاقّ في سبيلك و كلّ تعب في محبّتك و قاسى كلّ مصيبة في امرك ابتلى بالغربة و الكربة و وقع في كلّ مخمصة و غمة و اودع في سجن الظّلمة و تسلسل في الأغلال و ابتلى بالكيول و الوثيق اشدّ وقعة و هام في هيماء التعب و الآلام و هو مع ذلك لم يفتر في اعلاء كلمتك و نشر نفحات قدسك بين الأمم اى ربّ ايّده على ذكرك و تثبيت الأقدام على عهدك و ميثاقك أنّك انت الكريم الرّحيم العطوف ع ع

محرمانه

في الحقيقة حكومت حاضرة ايران در خصوص احبای رحمن بهیچوجه قصور ندارد و بقدر امکان صیانت و محافظه میخواهد ولی چون هجوم عام گردد کار مشکل شود و حکومت عاجز ماند لهذا باید نهایت حکمت را مجرا داشت که فرع عام حاصل نشود مثلاً مجالس پانصد نفر ترتیب اگر بشود مردم بشورش آیند و محذورات کلیّه حاصل گردد اجتماع در محفلی بیش از نه و یا نوزده جائز نه و در جمیع اجتماعات اگر مجلس صحبت و الفت باشد باید نبذهئی از محامد اولیاء امور و مرحمت پادشاه ذکر کرد و اگر مجالس تذکّر و تبتّل باشد البتّه در نهایت باید دعای خیری نمود چه که حقوق صیانت و حمایت دارند اگر حکومت نباشد دقیقهئی آسایش بجهت عباد میسر نگردد و هیچ آفریدهئی در قتل جبال آرام نیابد

دیگر آنکه از نفوس متزلزله باید احتراز نمود نه تعرّض یعنی معاشرت آن نفوس چون تقرّب ببحر ثلج است اگر سبب سستی نگردد برودتشان یقین تأثیر مینماید سبب سکون شعله نار محبّت الله می گردد چون با بلبلان گلستان الهی الفت جوئی نغمات بدیع استماع نمائی و بوجد و طرب آئی و چون با زاغان جفا مجالست کنی نعیب و نعیق شنوی و کسالت و رخاوت حاصل نمائی ولی تعرّض بکسی و تهتک جائز نه باید بقدر امکان صبر و تحمّل نمود لعلّ الله یحدث بعد ذلک امراً بسیار نفوس بودند که در ابتدا تزلزل یافتند حال ملتفت غرض اهل فتور شده اند در نهایت ثبوت و رسوخند و چون جبال راسخه ثابت جناب ملاّ ولی الله علیه بهاء در سفر قفقاز بسیار زحمت کشیدند و حال پیر مرد شده اند و مشقّت دیده اند البتّه آنچه سبب آسایش حال ایشانست و صلاح بدانند مجرا دارند در راحت و فرح و روح و ریحان ایشان بسیار اهتمام نمائید ع ع

* * *

کرمان

بواسطه جناب حاجی آقا بیک

جناب آقا شیخ یحیی - جناب سردار نصرت - جناب آقا سید سلیمان - جناب آقا میرزا حسن وکیل - جناب آقا میرزا علیخان و نجل عزیزشان - جناب حاجی محمد رحیم و جناب آقا میرزا محمود روضه‌خوان - جناب استاد علی عسکر نخودریز - جناب کربلایی حسن اخوی - جناب حاجی محمد قالی‌باف - جناب کربلایی اسدالله زائر - جناب میرزا ماشاءالله زائر - جناب آقا جواد ولد کربلایی حسن - جناب آقا محمود تاجر یزدی - جناب میرزا محمد علی منشی - جناب کربلایی حسنعلی - جناب سیف‌الله خان - ملا خداداد کیخسرو - ملا خدامراد بهرام - میرزا برزو اسفندیار - کیخسرو خداداد - دینیار مهربان - بهرام مهربان - دینیار مهربان - بهمن بهرام - اردشیر جمشید - اسفندیار مهربان - کیخسرو مهربان - آقا علی اکبر قالی‌باف - آقا کربلایی ابوالقاسم قالی‌باف - میرزا ولد کربلایی ابوالقاسم - کربلایی نظر علی عطار - استاد ابراهیم عطار - کربلایی نصرالله - آقا غلامحسین - آقا محمد کفّاش - مشهدی علی سروستانی - آقا محمد علاقه‌بند - استاد محمد حسن بنا - حاجی ابراهیم تاجر کرمانی - آقا محمد علی تاجر کرمانی - آقا محمد تقی ولد معاون - کربلایی قلی قالی‌باف - میرزا علی اکبر فرّاش - میرزا حسن اخوی - آقا محمد ابن کربلایی علی - استاد حسن فخّار - آقا محمد حسین وکیل‌الرّعايا - آقا محمد باقر تاجر سروستانی - آقا میرزا محمود - آقا محمد علی صراف کرمانی علیهم التّحیة و التّناء

هو الله

اللهم يا ربّي المجلّي على الطّور و مالک يوم التّشور نور السّموات باعث الکائنات موجد الأکوان محدث الامکان فی حيز الظّهور لك الحمد بما ايقظت النفوس و طيّبت الأرواح و شرحت الصّدور و مننت على كلّ عبد شکور و كلّ امة صبور بيزوغ شمس الهدى ساطعة الأنوار على الأفطار محيية للأرواح کاشفة للأشباح تبعث من فی القبور ربّ انّ هؤلاء ما منعهم متاع الغرور عن تجرّع الكأس الطّهور مزاجها کافور بل طفحت قلوبهم بالسّرور عندما سمعوا النّداء من الملائع الأعلى و لبّوا و قالوا آمنا و صدّقنا قد هتکت الأستار بظهور الأسرار و شروق الأنوار و شاع الآثار فی هذا القرن المشهود ربّ اجعلهم آيات الهدى و کلمات التّقوى و رايات مندفة على صروح المعجّد فی الأوج الأعلى حتّى يذيعوا الآثار و يشيعوا الأسرار و يقوموا على خدمتك مع الأبرار و يرفعوا راية وحدة الانسان فی قطب الامکان و ينکشف الظّلام بالتّور السّاطع من غيب الأکوان انّک انت الکريم الرّحمن و انّک انت العزيز المّنان و انّک انت الغنيّ المتعال

ای یاران عزیز عبدالبهاء از نسیم جنت ابهی شرق معطر است غرب معبر است رائحه نافه اسرار در آفاق منتشر است یاران هر یک مانند غضنفر در بیشه خاور و باختر نعره زند و فریاد یابهای ابهی برآرند و جهان را شور و آشوب اندازند کرمان که همیشه مشکاة سراج عرفان بود و مصباح زجاج علم و ایقان چگونه تا بحال ساکت و صامت و ساکن است و حال آنکه باید بر کلّ سبقت یابند و بخدمت پردازند و بر جهان آستین افشانند و ید بیضا بنمایند و حبال و عصی اهل اوهام را طعمه ثعبان نمایند ای یاران وقت آنست که علم پیمان برافرازید و بساط روح و ریحان بگسترید جشن الهی گیرید بزم ربّانی بیارائید آهنگ ملکوت ابهی بلند کنید و فرهنگ ملأ اعلی بنمائید جام حقیقت بدور آرید و از باده پرنشئه وحدت عالم انسانی سرمست گردید اغیار ندانید بیگانه نشمارید با کلّ درآمیزید و بخلق و خوی دلبر مهربان بیامیزید تا کرمان را رشک جنان کنید و آن سامان را وادی ایمن جانان نمائید آن یاران نزد عبدالبهاء عزیزند و الحمد لله با فرهنگ و تمیز امیدوارم که شوری انگیزند و سبب حیات نفوس و ترقی عقول و انتباه قلوب و احیاء ارواح گردند برهان مبین بنمایند و حجت قاطعه اقامه کنند دلیل جلیل بیان نمایند و بتسیح و تقدیس دلبر جمیل زبان بگشایند تا آن خطّه و دیار گلشن و گلزار گردد و آن مرز و بوم زنده بروح حیّ قیوم شود و لیس ذلک علی الله بعزیز و علیکم البهّاء الأبهی ع ع

مناجات طلب تأييد بجهة حكومت امريكا

A Prayer for the confirmation of the American Government

اللّهُمَّ يا مُؤَيِّد كُلِّ سلطنة عادلة و سلطنة قاسطة على العزة الأبدية و القدرة السَّرمديَّة و البقاء و الاستقرار و الثَّبات و الافتخار اَيِّد بفيض رحمتيَّتك كُلَّ حكومة تعدل بين رعاياها و كُلَّ سلطنة ممنوحة منك تحمي الفقراء و الضَّعفاء براياتها اسئلك بفيض قدسك و سيب فضلك ان تؤيِّد هذه الحكومة العادلة الّتي ضربت اطناب خباثتها على ممالك واسعة شاسعة و اظهرت العدالة برهانها في اقاليمها العامرة الباهرة اللّهُمَّ اَيِّد جنودها و راياتها و نفَّذ كلمتها و آياتها و احم حماها و راع ذمارها و اذع صيتها و شيّع آثارها و اعل علمها بقوَّتكَ القاهرة على الأشياء و قدرتك الباهرة في ملكوت الانشاء انك انت مؤيِّد من تشاء و انك انت المقتدر القدير ع ع

مناجات طلب مغفرت بجهت من ادرك لقاء ربّه غريباً في سبيله ربيّاً في حضن عبوديته محمّداً افندى مصطفى المستغرق في بحار رحمة الله عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

اللّهُمَّ كيف احصى الشَّاء عليك و انطق بالمحامد و النّعوت تبتلاً اليك و استغرق في بحر مناجاتي اليك و استفرغ لتذلّلي و ابتهالي بين يديك ما دمت غريقاً في بحر الأحزان و حريقاً بنار الأسف و الحرمان و جريحاً من سهام القضاء و طريحاً على التراب في كهف اللّهُف و الآلام في مصيبة عبدك الخاضع لسلطنتك الخاشع لجبروت عظمتك المتذلّل ببابك و المنكسر الى ملكوت جلالك الّذي آمن بك و بآياتك و رتل كلماتك و اقام حججك و برهانك و اثبت ظهورك و سلطانك ربّ انه قد توقّد بنار محبّتك منذ نعومة الأظفار و رضع من ثدى الأسرار و نشأ في مهد الآثار و نما في حجر الأبرار قد سمع التّداء و هو طفل صغير مراهق يرتع و يلعب في رياض العرفان قد اخذه سكر الوله و الهيام في جمالك المشرق من افق الامكان و فاز باللقاء و فاض عليه غيث الهدى و هو غصن رطيب نضير ريان من المآء المنهمر من السّماء و ادرك رشده و بلغ اشده يوم اشرق نير الآفاق من افق العراق ربّ قد هام في الجمال و قام على عبوديّة ربّ العزة و الجلال فأفصح بأبدع اللّغى بين الورى بيتّ البرهان القاطع و الدّليل الواضح و الحجّة البالغة الدّامغة على رؤوس الأشهاد و ينادى قد نفخ في الصّور و بعث من في القبور و قام الحشر و النّشور و ظهر اسرار التّورا و الانجيل و الزّبور و ظهر مجلّى الطّور بوجه ساطع التّور بأنوار ساطعة الفجر من افق الظّهور و دارت كأس مزاجها كافور حيّوا على الفلاح ايّها الأصحاب حيّوا على النّجاح يا اولى الألباب حيّوا الى المائدة السّماوية حيّوا الى الموهبة الرّحمانية حيّوا الى الهداية الرّبّانية حيّوا الى التّجليات السّماوية حيّوا الى الرّقد المرفود حيّوا الى الورد المورود حيّوا الى

المقام المحمود حيّوا الى الحياة الأبدية حيّوا الى النشأة الرّحمانيّة حيّوا الى الكأس الطّافحة بفيوضات سبحانيّة حيّوا الى استماع هدير الوراق في الرّياض حيّوا الى زئير ليوث الشّرى في الغياض أنّ الحقائق قد تأنّقت و الكوثر و عين السّلسيل قد تدفّقت و أنّ الحمامة قد غنّت و أنّ الطّيور قد صدحت و أنّ اللّيوث قد زئرت و أنّ الحيتان قد سبحت و أنّ الأرض قد تزلزلت و أنّ الجبال قد سيّرت و أنّ البحار قد سجّرت و أنّ السّماء قد انفطرت و أنّ الشّمس قد كوّرت و أنّ التّجوم قد انتشرت و أنّ القيامة قد قامت و أنّ الطّامة الكبرى قد ظهرت و أنّ الجنّة قد ازلفت و أنّ النّار قد تسعّرت هلمّوا و تعالوا الى الظّلّ الممدود و اسقوا من المآء المسكوب و ذوقوا من الطّلع المنضود و التقطوا اللؤلؤ المنثور و اتّكئوا على الأرائك الّتي أعدّت لكم في هذا اليوم الموعود و ارفعوا الضّجيج بالتّسبيح و التّقديس للملك المحمود سيّوح قدّوس ربّ الملائكة و الرّوح و اشكروا ربّكم بصدر مشروح و فؤاد خافق و دمع دافق حبّاً بالجمال الموعود و شغفاً بحضرة المقصود يا قوم ايّاكم من التّزلزل و الاضطراب في يوم الاياب أنّ الى ربّكم حسن المآب و أنّ هذا سرّ الكتاب و رمز فصل الخطاب فيما نطق بهذا الكلام الصّواب ماجت عليه امواج العذاب و قاموا عليه بالعقاب فيعد غياب شمس الحقيقة عن افق العراق احاطوا به اهل النّفاق و شدّوا عليه الوثاق و اغاروا عليه بأسنّة مشروعة و سهام مسمومة فترك مدينة السّلام و سرع الى ظلّ الخيام و جاور السّجن الأعظم بامن و سلام و تشرّف بالمشول في الحصن الحصين معهد ملك السّلام و قام على خدمة امرك احسن قيام و قضى إيّامه مبتهلاً اليك متوكّلاً عليك مرتبلاً لآياتك مروّجاً لبيناتك خادماً لأحبّائك و حنوناً على اصفياك ما من نفس يقصد عتبة قدسك إلّا و يقوم على عبوديّته عند المرور و العبور الى البقعة المباركة التّوراء محطّ رحال الملاّ الأعلى و لمّا توارى مركز الجمال خلف سحاب الجلال قام بالثّبوت على الميثاق و التّبرّي من اهل النّفاق و قطع التّعيّب و التّعاق و ما ترك من وسيلة إلّا اتّخذها في خدمة عتبتك العليا و ما فتر آونة في العبوديّة حول بقعتك التّوراء الى ان ادركه المنون و هو في مدينة اسكندرون و يناجيك بسرّه المكنون و رمزه المصون و يدعوك و يقول يا ربّي الحنون ادركني من بادية الفراق و هاوية نار الاحتراق و ارحمني من شدّة الاشتياق و اجرني في جوار رحمتك الّتي احاطت الآفاق ربّ أنّي ظمآن الى سلسيل الوصال و متعطّش لرحيق اللّقاء في مركز الجمال فأجبت له السّؤال و يسّرت له الآمال فوفد عليك و ورد بين يديك و ليس له زاد إلّا التّوكّل عليك ربّ اجعله آية الغفران و راية الاحسان في بحبوحة الجنان و اسمح له بالخلود في محفل التّجلّي في ملكوت الأسرار ليستغرق في الأنوار بين ملاّ الأبرار و وفّق انجاله الكرام كما وفّقته بعونك و عنايتك يا ربّي العزيز العلام أنّك انت الكريم أنّك انت الرّحيم و أنّك انت الرّبّ الرّحمن الرّحيم ع ع

* * *

هو الأبهي

ش

حضرت عندليب حديقته معاني عليه بهاء الله الأبهي

هو الأبهي

اللّهمّ يا الهى ترانى كليل اللّسان عن بيان المواهب الّتي خصّصت بها اصفياك و اختصّصت بها من تشاء من حبّائك و نشكرك على الطافك في هذه الأيّام الّتي زلّت فيها اقدام المستكبرين على عهدك و ميثاقك بحيث يا الهى اشرقت انوارك و اشتهرت آثارك و ظهرت اسرارك و انتشرت نفحاتك و علت كلمتك و عقب طيب انفاس قدسك و تعطّر الشّرق و الغرب من رائحة قميص تقديسك و اهتزّت الأقاليم لتعليمك اى ربّ لك الحمد على ذلك و لك الشّكر على كلّ ذلك اى ربّ ايّد

المقرّين على الاجتماع فى محافل الأُنس لذكرك و ثنائك و وُقّق الثّابّين على الاحتفال فى مجامع القدس لحبّك و ولانك اى ربّ اجمع شملهم و لمّ شعثهم و ارفع كلمتهم و اظهرهم على امم الآفاق بعونك و معرفتك و نفوذ كلمتك و اجعل مجامعهم انعكاسات جوامع الملكوت و محافلهم آيات صوامع اللاهوت ليسبّحوك و يقدّسوك و يمجدوك و يشكروك أنّك انت الكريم الودود ع ع

* * *

هو الله

ط

حضرت على قبل اكبر و حضرت اديب عليهما بهاء الله الابهى

الله الابهى

اللّهمّ يا الهى تنظر و ترى النّقع المثار الى عنان السّماء و الدّخان الّذى غشى الورى و الضّباب المستولى من كلّ الانحاء و اتى حاصب الشّبهات و زوبعة الحجبات و عاصفة الاجتهاد و قاصفة حسنا الكتاب و استأصلت اعجاز الاشجار و هصرت الفروع و اقلعت الاصول و طيّرت الاوكار و هدمت الدّيار اى ربّ تركوا المركز المنصوص و البنيان المرصوص و آووا الى اوهن البيوت و التّجأوا الى بيت العنكبوت و نشروا الشّبهات و تركوا الآيات المحكمات و القوا الاختلاف فى دينك المبين و صراطك المستقيم و منهجك القويم و شقّوا عصا الوفاق و قاموا بالشّقاق و رفعوا علم الخلاف و اظهروا الجفّاء و ابغضوا الوفاء و استاءوا من الولاء و هتكوا حرمة الميثاق و انكروا الطاف نير الآفاق و جاروا و زاغوا و ظلموا و اعتسفوا و اعترضوا و استهزءوا و نبذوا ثمّ ولولوا و صاحوا و ناحوا و استغاثوا و تظلّموا و بكوا و شكوا و قالوا و افتروا و اتّهموا و نادوا بالويل و انحدروا كالسّيل و اشتبهت الامور على بعض عبادك الضّعفاء و تزلزل عباد بُسْطاء و ظلّوا بانّ هؤلاء قاموا على عبدك المستجير بسبب امر عسير و أنّك لتعلم انّ غلّ الصّدور اوجب هذه الامور و كلّ حقود صعب عليه ميثاقك المشهود و ما انبعث هذا الغبار الا من الضّغينة المستجّنة فى القلوب و الشّهوات المتسلّطة على النفوس اى ربّ هؤلاء ضعفاء اسراء فى يد النّفس و الهوى و عجزاء عند اشتداد ارياح الشّهوة و الجفّاء و ليسوا يا الهى الا كالقذا المتطائر عند هبوب ارياح الزّوبعة الكبرى اذاً فاغفر لهم يا الهى ذنوبهم و استر عيوبهم و نجّ نفوسهم و انقذ ارواحهم و اهدهم الى صراطك المشهود و ظلّك الممدود و اعف و اصفح عنهم أنّهم ضعفاء اسراء أنّك انت العفو الغفور ع ع

* * *

هو السّميع البصير

اللّهمّ يا الهى قدّس قلوب احبّيك عن الاشتغال بغيرك و طهّر نفوس اصفياك عن الشّئون الّتى تخالف رضاك ايربّ نور الأبصار بمشاهدة آياتك الكبرى و حوّل الأفكار الى ما فيه اعلاء امرك و سطوع نورك يا موجد الأشياء ايربّ غفلت القلوب بنبهها بنوائك من غيب الامكان و ذهلت العقول عرقها معانى آياتك بالبرهان و عميت الأبصار و البصائر فاكشف الغشّاء بالحجّة

الفاطمة يا ربّي الرَّحْمَن و صَمَّتِ الْآذَان فاسمعها من نغمات عندليب التّبيان ايربّ هم ضعفاء و جهلاء و حمقاء ارنف بهم و لا تؤاخذهم بما كسبوا انك انت العفو الغفور ع

هو الله

ای فرع رفیع سدره مبارکه جناب آقا سیّد میرزا چون در این جا تشریف داشتند یادگار آن حضرت بودند نهایت مسرت از ملاقاتشان حاصل و تأییدشان را از حقّ آمل بوده و هستیم و از حقّ میطلبیم که بعنایات غیبیه موفق گردند و همیشه از جام عهد الست سرمست باشند ذکر آن حضرت دائماً در این انجمن مذکور و یادتان مونس قلب مهجور

از غفلت و استکبار اشرار و عظمت و تعنّت فجّار مغموم و محزون مشوید و دلگیر و دلخون نگردید چه که این دأب دیرین و آداب قدیم غافلین است یا حسره علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون بلکه معارضه و مقاومت جاهلان سبب اعلاء کلمه الله و نشر آثار الله است اگر تعرض مستکبرین و تهتک مرجفین نبود و فریاد بر منابر و بیداد اکابر و اصاغر و تکفیر جهلا و عربده بلها نبود کی صیت ظهور نقطه اولی روحی له الفداء و آوازه سطوع شمس بهاء روحی له الفداء بشرق و غرب میرسید و جهان را از کران تا بکران بجنبش و حرکت میآورد و کی خطه ایران را مرکز نور تابان میفرمود و اقلیم روم مرکز جمال قیوم میگشت چگونه آوازه ظهور بجنوب منتشر میشد و بچه وسیله ندای حقّ باقصی بلاد شمال میرسید کشور امریک و افریک تاریک چگونه ندای الهی میشنید و صیاح دیک عرشی استماع مینمود طوطیان هند چگونه شکرخا میشدند و نغمات بلبلان عراق کجا بافاق میرسید و شرق و غرب چگونه مهتر میشد بقرعه مبارکه چگونه اریکه جمال محمود میشد طور سینا چگونه لمعه نورا میدید شعله ظهور چگونه زینت طور میگشت ارض مقدّس چگونه موطاً جمال منزّه میشد وادی طوی چگونه بقرعه بهرا میگشت و محلّ خلع نعلین موسی میشد نفحات قدس چگونه در وادی مقدّس منتشر میشد شمیم نسیم حدائق ابهی مشام اهل جزیره خضرا را چگونه معطر مینمود وعده های انبیا و بشارات اصفیا و نویدهای مظاهر احدیه باین بقرعه مبارکه چگونه تحقّق مینمود شجره انیسا چگونه غرس میشد و علم میثاق چگونه بلند میگشت و جام عهد الست چگونه سرمست مینمود این فیوضات و برکات اسباب ظهور و بروزش بحسب ظاهر استکبار جهلا و تعرض بلها و تعنّت ثقلا و تشدّد ظلما بود والا صیت ظهور حضرت اعلیٰ هنوز باقرب بقاع نرسیده بود پس نباید از جهل جهلا و تعدی زما و غفلت فقها و تکفیر بلها محزون شد ذلک دأبهم فی القرون الاولى اگر میدانستند نمینمودند ولی نادانند فما لهؤلاء لا یکادون یفقهون حدیثا

پس شما که فرع سدره مقدّسه الهیه هستید و افنان دوحه رحمانیه باید بعون و عنایت جمال قدم روحی لمقرده المقدّس فدا چنان بنار موقده ربّانیه برافروزید و برافروزیم که نار محبّه الله در قطب آفاق روشن کنیم و تأسی بدوحه مقدّسه حضرت اعلیٰ روحی له الفداء نمائیم سینه را هدف تیر بلا کنیم و دل را آماج سهم قضا چون شمع برافروزیم و چون پروانه بال و پر بسوزیم چون مرغ چمن بنالیم و چون عندلیب زار بزاریم چون ابر بگرییم و چون برق از آوارگی در غرب و شرق بخندیم و شب و روز در فکر نشر نفحات الله باشیم نه تنبّع در شبهات و ترویج و تأویل و تشهیر متشابهاات فکر خویش را بکنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم نه اظهار تالم نمائیم نه بهتان تظلم بکلی خود را فراموش نمائیم و از خمر عنایت و فناء در جمال ابهی پر جوش و خروش شویم

ای افنان سدره مبارکه باید کلّ بکشیم تا شاخ بارور گردیم و میوه خوشگوار تر بیار آریم تا فرع تابع اصل گردد و جزو تأسی به کلّ نماید از فضل اسم اعظم و عنایت نقطه اولی روحی لهم الفداء امیدوارم که سبب اعلاء کلمه الله در جمیع آفاق گردیم و خدمت باصل امر نمائیم و شرع غیرت حقیقی الهی را منتشر کنیم و نسیم چمن عنایت را بوزیدن آریم و شمیم حدیقه رحمانیت را بمشامها رسانیم و آفاق را جنت ابهی کنیم و کیهان را فردوس اعلیٰ هرچند کلّ عباد علی الخصوص

مشتعلان بنار رشاد مکلف باین عبودیت ربّ عباد هستند ولی تکلیف ما اعظم از دیگران است از او توفیق میطلبیم و تأیید میجوئیم صدهزار شکر جمال مبارک را که جنود ملکوت ابهایش در هجوم است و عون و صونش متابع چون طلوع نجوم در جمیع نقاط ارض این عبد فرید وحید را نصرت فرمود و در جمیع اوقات آثار عنایت ظاهر فرمود اهل شبهات را در اشدّ اغما افکند و متمسکین بمتشابهات را رسوای خاصّ و عامّ فرمود نوهوسان را محلّ ملام انام فرمود و خودپرستان را شهره آفاق کرد احبای منزّلین را عبره للناظرین فرمود و ارکان مذنبین را خودپرست و خوددین فرمود و این مرغ بال و پر شکسته را مقابل جمیع من علی الأرض بقدرت تأییدش قائم فرمود صفوف عناد را شکست داد و لشکر نجات را نصرت بخشید و روح حیات در قلوب ثابتین بر عهد و میثاق دمید

حضرات افنان سدره مقدّسه مبارکه را یک یک تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و البهّاء علیک و علی کلّ افنان ثبت علی الميثاق ع ع

هو الله

اللّهمّ یا الهی و ربّی و رجائی کیف اذکرک و قد اخذتني دهشة کبری و احاطتني وحشة عظمی فارتجف اعضائی و ارتعد فرائضی و اضطرم احشائی و انصرم صبری و جلدی و انسجم دمی و ارتفعت زفراتی و اشتدت سكراتی و زادت حسراتی بما ورد علی جواهر الوجود و لطائف اهل السّجود مهابط الالهام و مخازن الاسرار و مطالع الانوار من اهل التّامی و الحصار ربّ انّ الاشرار قد بسطوا ایادی الظّلم و العدوان علی الابرار و اضرم الفجّار نار البغض و الاستکبار علی عبيدک الاحرار قد سلّوا السّیوف و اصطفّت الصفوف و هجموا الالوف و صوّبوا السّهام و اشرعوا السّنان و اطلقوا العنان علی عباد الرّحمن و اضرموا نار العدوان انّک لترى یا الهی کیف اغاروا غارة شعواء و قاموا بكلّ بغض و شحناء و هتکوا و فتکوا بعبادک الاصفیاء و قطعوا اجسادهم ارباً ارباً و احرقوا الجثث المقطّعة و الاعضاء المتفرّقة و الاجساد المتشکّبة و النفوس المتطهّرة

منهم یا الهی نور الخافقین و کوکب المشرقین کالذهب و اللّجین بل ابن الدّهین عبدک الحسین قد قطعوا منه الارجل و الایادی ثمّ فُرم جسده کلحم الضّان بسیوف الاعادی ثمّ حرق بنار ذات الوقود فی جبل راسی و منهم یا الهی سراج الآفاق و تاج اهل الوفاق و زجاج المستضی من الاشرار عبدک اسحق فقطعوا منه الوريد بالبأس الشّدید و رفعوا رأسه علی القناة و داروا به بین المدن و القرى الطّغاة البغات مع الطّبول و الزّمور فی اقلیم الحصار

و منهم یا الهی السّید الجلیل و السّند التّیّل الرّجل العظیم و الفرد الشّهیر محمّد المضیی المنیر ربّ انّ عصبه الاشرار جعلوه هدفاً للرّصاص و ما کان له مناص فلم یقع علی سفح ثاره من قصاص ربّ انه تشبّک جسده المنیر و تقطّع جسمه العلیل و فُتک به شرّ فتک لیس له مثیل

و منهم یا الهی عبدک محمّدحسین المخلص لک الدّین من دون مین السّاجد للافقین الشّارب من العینین النّصّاختین ربّ انه اقتفی اثر ابيه و اتّبع خطوات والده الشّهید قد تجرّع کأس المنون حبّاً بالسّر المکنون و شوقاً الی الرّمز المصون الهی الهی ترى بانّ هؤلاء الاصفیاء الاتقیاء فدوا اموالهم و رؤسهم و اولادهم و ارواحهم فی سبیلک حبّاً بجمالک شوقاً الی لقائک انجذاباً بنفحات قدسک و اشتعالاً بنار محبّتک ربّ انّهم تجرّعوا کأوساً مريرة فی حبّک و ارتشفوا اقداحاً علقماً خنظلاً قاطعة لاکباد محرقة للاحشَاء فی سبیلک ربّ ارحم هذه الدّماء المسفوكة و هذا الاحشَاء الموقودة و هذه الاجساد المقطوعة و هذه الاجسام المقروحة و هذه الدّموع المسفوحة و هذه الزّفرات المرفوعة الی متی یا الهی تترك المظلومین تعبت

بهم ايادى الظالمين الى متى يا الهى ثمهل القاتلين و لا تأخذ بثار المقتولين الى متى يا الهى تصبر على هذا الوقائع المؤلمة و المظالم المهلكة و هذه الفظايع الفاجعة و هذه الجرائم الموجعة الم تزف الآفة حتى تتبعها الرادفة الهى الهى قد ضاقت القلوب و تغرغرت النفوس و حشرجت الصدور فالصبر منصرم و الدمع منسجم و القلب مضطرم من هذه الغارة الشعواء و الداهية الدهماء و البلية العظمى رب رب ان عبدالبهاء يصبر على كل محنة و بلاء و لا يجزع من الطامة الكبرى و لا يفزع من قيامة المصائب و الابتلاء ولكن الاطفال و النساء منذ نعومة الاظفار يتحملون ظلم الاشرار فما بقى لهم صبر و تجلّد فى تلك الديار رب اقبل من الاحياء دمائهم المسفوحة و اجسادهم المقتولة و نفوسهم المظلومة و اجعل للشهداء مقاماً علياً و لسان صدق وقيماً و انعم عليهم بدرجات عالية و مراتب سامية و ارزقهم اللّقاء و اجزل لهم العطاء و ايد بقايا الشهداء على الثبوت و الاستقامة بين البرايا و احفظهم من الاعداء و صنهم من الزمّاء و وفّقهم على ما تحبّ و ترضى و اجعل لهم صراطاً سوياً و منهجاً قويماً و مقاماً علياً و فضلاً وقيماً و نور وجوههم بين العباد و اعل ذكرهم فى كلّ البلاد و افتح عليهم الابواب و احسن لهم المبدأ و المآب رب رب ان اصفياك الغرباء الذين تركوا الاوطان من تسلط الاشقياء و تعدى كلّ عتّل لا يخشى النّعمة الكبرى الذين سرعوا الى مشهد الرضا و شكوا الى الحكومة العادلة فى تلك الانحاء من شدة البلواء رب ان هؤلاء اسراء حبك و ارقاء بابك و احباء جمالك و اوداء خلقك آمنوا بك و باياتك و انجذبوا بنفحاتك و صدّقوا بكلماتك و وقعوا فى اشدّ بلاء فى سبيلك رب اشرح صدورهم بايات نصرک و اجذب قلوبهم بنسايهم حديقة فضلك و داو دأئهم بكأس شفائك و اضمد جرحهم بيلسم جودك و عنايتك و اشدّد ازورهم على خدمتك و قوّ ظهورهم على عبادتك و هيئ لهم من امرهم رشداً

رب ان عبدك ملا حسين من اهل التاء و الرّاء خدم عتبتك السّامية و قام على عبوديتك الباقية و احتمل الزجر الشديد و الوهن العظيم فى ذلك الاقليم و اخرج من الديار و أبعد من الاوطان رب انى اتضرّع اليك و ابتهل بين يديك بان تجعل له خراجاً و مخرجاً و ان خراجك خير و ابقى فقلت فى كتابك المبين ان تسئلهم خراجاً فخراج ربك خير رب اجعلهم مظاهر لهذه الآيّة المباركة و بدل الحرب العوان بالمشاركة و احفظ احبائك من المشاركة فى الوقائع المؤلمة التى تحدث بين الاحزاب المتعاركة انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت البرّ الرّؤف الرّحيم الهى الهى ان عصبة الاتقياء و ثلّة الاصفياء الذين فى مشهد الرضا قد اعانوا الغرباء بكلّ بشاشة و محبة و وفاء رب عوض عليهم ما انفقوا و احفظهم ممّا اشفقوا و ايدهم فى جميع الشئون و الاحوال و افتح عليهم ابواب البركات و اجعلهم آيات محكمات فى لوحك المحفوظ و منشورك المنشور انك انت الكريم العزيز الوهاب و انك انت المعطى اللطيف يا رب الارباب

رب رب ان احبائك فى سائر البلدان فى امن و امان و روح و ريحان الا ارض الخاء شرق ايران قد اضطرم فيها نار العدوان و رشق على احبائك السّهام و شلّ عليهم السيوف و اشرع نحوهم السنّان ما من يوم الا يرتفع منها الضّحيج و يعلو منها الاجيج باضطرام نيران الظلم و الطغيان رب ان تلك الديار مشمولة بانظار اللطاف فاغنها من الظلم و الاعتساف و اذقها العدل و الانصاف حتى ينتهوا مترفيها فى الجور و الاسراف انك انت الكريم القوىّ الشّديد المحال لا حول و لا قوّة الا بك فى كلّ الاحوال ع ع

مناجات در ذكر صعود جناب زينالمقرّبين عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

اللَّهُمَّ يا الهى و ربّى و منائى و نورى و بهائى و ملجئى و رجائى قد تحيّرت فى ذكرك و ثنائك و احترت فى تمجيدك و تقديسك كلّما اتعارج الى سموّ الادراك و اتصاعد الى علوّ الاكتشاف ارى نفسى عاجزة عن ادراك كنه آية من آياتك فكيف هوّية ذاتك و حقيقة اسمائك و صفاتك و العقول اذا عجزت يا الهى عن عرفان لمعة من شهاب متشعشع فى فضاء انشائك فكيف تستطيع ان تدرك كينونة الشّمس مع ظهور آثارها الزّاهرة للعقول فى مملكتك و النّفوس اذا ذهلت عن ادراك قطرة من بحور اسرارك فكيف الاكتناه فى الاكتشاف عن محيط انوارك و بسيط آثارك فالعقول يا الهى ذاهلة و النّفوس يا محبوبى حائرة و طيور الأرواح هائمة و صقور الأفهام قاصرة عن الطّيّران فى اوج وحدانيّتك و عرفان آية من آيات احديّتك و انّى لهذا الضّعيف عهدة هذا الخطب الجسيم و انّى لهذا الكليل النّطق و البيان البليغ ما لى الا ان اكبّ بوجهى على عتبة رحمانيّتك و امرّغ جبينى بتراب رجة فردانيّتك و اقول

ربّ ربّ ادرك عبدك المتضرّع الى باب احديّتك المنكسر الى حضرة ربوبيّتك الخاضع لظهور الوهيّتك الخاشع لسلطان رحمانيّتك الّذى اخترته لحبك و اجتبته لذكرك و ارتضيت له حمدك و ثنائك ربّ ربّ أنّه سمع ندائك عند تلجّج صبح احديّتك و لبّى لخطابك عند تلجّج عباب طمطم موهبتك و آمن بك و بآياتك عند سطوع فجر العرفان و خضع لسلطانك عند شروق انوار الايقان و اقبل الى جمالك الأعلى عند بزوغ نور الهدى و احتمل كلّ بلاء فى موطنه من شرّ الأعداء الى ان هجم عليه الدّ الخصماء لحبه لطلعتك التّوراء فاضطرّ الى الهجرة و الجلاء الى ارض الطّفّ فتحمّل كلّ كرب و بلاء حتّى وصل الى بقعة كربلاء ارض احمرّت بدماء مطهّرة من الأصفياء و تعطّر ارجائها بنفحات رائحة طيّبة انتشرت من ثار سيّدالشّهداء ثمّ مكث يا الهى برهة من الزّمان و آونة من الأحيان فأقبل الى انوار وجهك السّاطعة من الجمال الأبهى و اقتبس نار الهدى من الشّجرة المباركة الّتى اصلها ثابت و فرعها فى السّماء و اتبع ندائك بتلبية تأجّجت بها نار محبّتك فى الكبد و الأحشاء و سرع الى عتبتك العليا و قام على خدمتك بكلّ القوى و ادرك الحضور بين يديك فى الزّوراء و هو يا محبوبى مواصل التّحرير لآياتك من الغداة الى العشاء و يتبسّل اليك و يتضرّع الى باب رحمانيّتك و يدعو الكلّ الى جمال احديّتك الى ان هاجرت يا محبوبى بتقدير منك من تلك البقاع التّوراء الى المدينة الكبرى و منها الى ارض السّرّ الشّاسعة الأرجاء و منها الى هذه البقعة المباركة الّتى اثبتت عليها فى الزّبر و الألواح فوق ذلك الحبر الجليل اسيراً من الزّوراء الى الحدباء و قاسى فى سبيلك الدّاهية الدّهماء و البليّة العظمى و كان فى خلال الأسر سلوة لقلوب الأحباء و نامقاً لألواحك المرسلة الى كلّ الأنحاء ثمّ حضر يا منائى باذنك الى هذا السّجن الّذى شاع و ذاع ذكره بأحسن الأنباء بين الورى و استجار فى جوار قريبك الأدنى متميّناً فضلك الأوفى و اشتغل بخدمة امرك بكلّ همّة عليا و كان يحرّر آياتك فى الصّباح و المساء حتّى كلّت عيناه و ارتجفت انامله بما وهن عظمه و بلغ من العمر عتياً و لم يفتر يا الهى رمشة عين فى خدمتك و لم يتهاون يا محبوبى طرفه طرف فى عبوديّتك و عبدك بكلّ انقطاع و انكسار الى عظمة جلالك و انجذاب الى ملكوت جمالك و قضى ايامه فى نشر نفحاتك و اعلاء كلمتك و اقامة برهانك و بيان حجّتك البالغة و قدرتك الدّامغة و عزّتك الباهرة و عظمتك الزّاهرة حتّى اشتهر فى الآفاق بالألفة و الوفاق و اقتباس انوار الاشراق فى يوم الميثاق فاشتاق الى ملكوتك الأبهى و رفيقك الأعلى و قال ادركنى يا بهاء الأبهى و ارجعنى اليك و اجرنى فى جوار رحمتك الكبرى و اسقنى الكأس الطّافحة بصهباء اللّقاء و طيّرنى الى وكرى الّذى فى الفردوس الأعلى فى جنّتك الأبهى فأجبت له الدّعاء و سمحت بما ناجا فى جنح الليالى الظّلّماء و ارجعته اليك بوجه مستبشر بنور الفضل و العطاء ربّ ربّ اكرم له المثنوى و اجزل له النّدى و ادخله مدخل صدق و انزله منزلاً مباركاً فى مشهد اللّقاء حتّى يتمتّع بمشاهدة انوار طلعتك الزّهرآ الى السّرمد الّذى ليس له منتهى و وفقّ الّذين كلّ واحد منهم قرّة لعينه و فلذة من كبده على ان يقتنوا اثره من بعده انك انت الكريم الرّحيم الوهاب و انك انت العزيز القدير المستعان ع ع

هو الله

احبای الهی علیهم بهاء الابهی

مازندران

هو الله

اللهم يا الهی و محبوبی هؤلاء عبادک الذين سمعوا ندائك و لبوا لخطابک و اجابوا دعائك و آمنوا بك و ايقنوا بآياتک و اقرؤا بحجّتک و اذعنوا لبرهانک و سلکوا فی سبيلک و اتبعوا دليلک و اطلعوا باسرارک و ادركوا رموز کتابک و اشارات صحائفک و بشائر زبرک و الواحک و تمسکوا بذيل ردائك و تمسکوا باهداب انوار کبريائك و ثبتت اقدامهم على عهدک و رسخت قلوبهم على ميثاقک ای ربّ اضرم فی قلوبهم نار الانجذاب و طير فی حدائق صدورهم طيور العرفان و غرد فی رياض نفوسهم ورق المحبة بابدع الایقاع و الالحن و اجعلهم آيات محکمات و رايات مشتهرات و کلمات تامّات و اعل بهم امرک و ارفع بهم اعلامک و اشهر بهم آثارک و انصر بهم کلمتک و اشدد بهم ازر احبتک و انطقهم بشنائک و الهمهم القيام على مرضاتک و نور وجوههم فی ملکوت قدسک و تمم سرورهم بتأييدهم على نصره امرک ای ربّ نحن ضعفاء قوّنا على نشر نفحات تقدیسک و فقرآ اغننا من خزائن توحيدک عراة البسنا من خلع تکریمک خطاة اغفر لنا ذنوبنا بفضلک و جودک و غفرانک انک انت المؤيد الموفق العزيز القوى القدير و البهاء على الثابتين الراسخين ع ع

ای دوستان الهی و یاران معنوی صلاهی الهیست که از ملکوت غیب ابهی بر خاموشان وادی اغما میرسد که ای خفتگان بیدار گردید و ای مخموران هشیار شوید ای مردگان زنده شوید ای پژمردهگان تر و تازه گردید ای ساکنان ناطق شوید ای صامتان نعره زنید بانگ بانگ میناق است و اشراق فیض الطاف نیز آفاق نسیم ریاض احدیت است که در مرور شمیم نفحات حدائق موهبت است که در سطوعست شمع عنایت جمال قدمست که روشن در هر انجمن است و فیض سحاب رحمت است که طراوتبخش هر گلزار و چمن است آیت توحید است که منطوق کتاب مجید است و صحائف ملکوت ربّ فرید است که ناطق باسرار بل هم فی لبس من خلق جدید است گوش بگشائید تا بانگ سروش بشنوید و چشم باز کنید تا مشاهده انوار نمائید لطف حق عمیم است و فیض قدیمش مستدیم کورش همه انوار دورش همه آثار مایوس نگریدید نومید نشوید روز امید است و قرن خداوند مجید نشئه اولیست و قرن جمال ابهی روحی لعنته المقدّسه فدا در هر فلکی نورش باهر و در هر افقی فیضش ظاهر صیت بزرگواریش شرق و غرب گرفته و آوازه خداوندیش جنوب و شمال احاطه نموده و ولوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در اعضاء آدم افکنده عالم از این تجلی در گفتگو و جمیع ملل در جستجو شعله نار موقده در کلّ جهات بعنان آسمان رسیده و ندای قد ظهر النور المشهود از ارض بگوش سگان جبروت رسیده همه در جوش و خروش و سرمست باده هوش شما که از منبت سدره مبارکه اید و موطن حضرت مقدّسه چرا باید خاموش نشینید و گوشه بگیرید باید چنان برافروزید که حرارت نار شما ولایات مجاوره را مشتعل نماید و نفحات حدائق قلوب شما مشام ملأ اعلی را معطر نماید سیل فیض از آن دشت و کهسار بر آفاق جاری گردد و انهار عرفان از آن مدینه ساری بر اودیه و صحرا ساری شود حیّ علی النّجاح حیّ علی الفلاح حیّ علی الفضل العظیم حیّ علی النور المبین حیّ علی الفوز الجلیل حیّ علی التّصیب الوفیر و البهاء علیکم اجمعین ع ع

* * *

مکتوب جدید فارسی عمومی که هنوز ارسال نگردیده

هو الله

اللهم يا الهی و محبوبی و مطلوبی و مقصودی انّ هذا يوم الاول من الرضوان قد اتى بفرح و سرور و روح و ريحان فالارياح قد هبت و الغيوم فاضت و الشمس اشرقت بفضلک و بسطت ریح الصبا في هذا الربيع البديع على السهول و الحزون بفيضک المشکور زراية سندسية ينعكس منها ابداع الوان عبقرية مرصعة بحلل الزهور و الاوراق التي تخطف نظرتها الابصار و التسيم رخيم و المعين نمير و الروض انيق و الايك نضير و الغمام مطير و الكوكب منير بفيض جودک و عطائك فاصبحت الغبراء خضراء بعنايتک و البسيطة جنة المأوى برحمتک اذ اتى يا الهی يومک الرضوان بعظمة و سلطان و كوكبة تملأ الامکان و موكبة من الروح و الريحان و خيم في قطب الآفاق بسطوع انوار الاشراق و ساق جيوشه و بعث جنوده الى المشارق و المغارب في قطب الجنان فامتلاء قلب احبائك فرحاً و سرورا و انجذبوا بنفحاتک طرباً و حورا فقاموا على ثنائک شوقاً و توقا و سقاهم ربهم شراباً طهوراً و لك الحمد يا الهی على ما انعمت و لك الشکر يا منائى على ما اكرمت و لك المنّ يا محبوبى على ما اعطيت الهی الهی انت المقصود فافتح على وجوه احبائك في هذا اليوم المشهود ابواب الفضل و الجود و انشر على رؤسهم شراع الهدى في السفينة الحمراء و احشرهم تحت راية الفضل و العطاء و انزل عليهم آية التأييد في قطب الانشاء ربّ ربّ اجعلهم نجومًا باهرة و شرجاً ساطعة و كواكب لامعة و شهباً ثاقبة حتى يقوموا على خدمة امرک بين خلقک و ايقاد نار محبتک في قلوب بريتك و نشر آثارک في بلادک و تربية النفوس في مملکتک فتمتدّ في الارض مائدة سمائك و يصبح الامکان جنة الابهى بقدرتک و الغبراء غبطة للخضراء بفيض حکمتک اللهم اجعل احبائك ملائكة سمائك في ارضک و اصفياک حزب ملکوتک في ملکک هذا منتهى امل عبدک الذى خضع لسلطانک و سجد بيابک و تذلل لعزّتک و اکبّ بوجهه على التراب لسلطنتک انک انت الکريم الرحيم العزيز الوهاب

ای یاران روحانی عبدالبهاء در ايندم که کوكب عيد رضوان از مشرق امکان درخشنده و تابان و جهان از وجد و طرب در نهايت روح و ريحان جذب و سرور است وله و حبور و تجلّی يوم مشکور شادمانيست و کامرانی روحانيست و وجدانی نغمه و آهنگ است و ترانه چغانه و چنگ از هر جهت آثار فرح ظاهر و از هر سمت انوار جذب و وله باهر یاران الهی در نهايت شادمانی و اصفیاء رحمانی در منتهای کامرانی زیرا يوم خروج اسم اعظمست در عراق از مدينة الله بحديقۀ نورا و حضرت مقصود در آن يوم مشهود در نهايت فرح و سرور بودند لهذا اشراق آن بشاشت ملکوت وجود را احاطه نمود و در آن روز فيروز اعلاء کلمة الله بر جميع امکان گشت

پس ای یاران الهی در اين عيد مبارک بايد کلّ چنان وجد و سروری نمائيد که ملکوت وجود را بحرکت آريد لهذا عبدالبهاء بيشارت کبری فائز و نهايت تضرّع و ابتهال را بدرگاه جمال ابهى مينمايد که جميع يارانرا بروح و ريحان آرد و سرور و شادمانی بخشد و اميدواريم که در سنه آتیه دوستان حضرت رحمن در بلاد آزاد در نهايت روح و ريحان مشرق الاذکار بنياد نمايند و بمحامد و نعوت جمال مختار واضحاً مشهوداً قيام کنند و ادای صلاة فرمايند زیرا در عالم عبادت صوم و صلاة دو رکن اعظم شريعت الله است فتور ابداً جائز نه و قصور يقيناً لائق نيست در زيارت ميفرمايد اسئل الله بک و بالذین استضأت

وجوههم من انوار وجهک و اتبعوا ما امروا به حباً لنفسک میفرماید که متابعت احکام الهی منبعث از محبت جمال محبوب و سالک چون مستغرق در بحر محبت الله شود بحرکت شوقیه قیام بر متابعت اوامر الله نماید لهذا ممکن نیست که در قلبی نفحه محبت الله باشد و عبادت حق قیام ننماید مگر در مقامی که سبب فزع و جزع مبغضین شود و فساد عظیم بر پا گردد والا مفتون آن جمال ابهی البتّه دائماً در عبادت حضرت ربوبیت مداومت فرماید

ای یاران الهی عبدالبهاء از فساد اعدا و فتنه مرکز نقض در خطری عظیم است هر واقعه‌ئی که رخ دهد از جزئی و کلی نفسی را متهم نمائید جمیع از فساد و عناد مرکز نقض است اسئل الله ان يجعله تائباً راجعاً الى العهد و الميثاق والا فسوف یری نفسه فی خسران مبین در این ایام در تصور آنست که اسباب فراری فراهم آرد و از ارض مقدس بگریزد تا در فتنه بیشتر کوشد و فرارش سبب ازدیاد صدمات و بلاهای این عبد و احباء الله گردد آنچه توانست از انواع دسائس و رذائل و فتنه‌جویی و شرارت و اغوا و افترا مجری نمود و کوتاهی نکرد چیزی که باقی گذاشته فرار است و حال در صدد آن که عار فرار اختیار کند و سبب ذلت کبری گردد و فتنه عظمی اگر فرصت بدست آورد دقیقه‌ئی در فرار تأخیر ننماید اما تمکنش در فرار مشکلست اما در صورت وقوع باید احبای الهی بیدار باشند و هوشیار و در جمیع جهات مواظب باشند که مبدا رخنه‌ئی در امر الله کند و سبب نشر نفحه کرپه بغضا گردد از بعد از صعود تا بحال آنچه سبب تضعیف امر الله بود مجری داشت حال نیت این عمل مکروه مذموم را نیز دارد در این ایام بعضی از نفوس مهمه تصور آن داشتند که بکوشند تا رفع سجن از عبدالبهاء گردد و مقتدر بر آن بودند ولی این عبد در جواب گفت که این قلعه سجن جمال ابهاست قریب بیست و چهار سال جمال مبارک در این زندان بودند لهذا من رهائی از این زندانرا نخواهم و طلب نجات نکنم بلکه تجدید سجن را جویانم و بمنتهای آرزو اعظم از آنرا خواهم آن نفوس از این بیان متحیر ماندند مقصد آن بود که بدانند زندان در سبیل یزدان از بهر ما ایوانست و تنگنای چاه اوج ماه فی الحقیقه چنین است هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین مرکز نقض را امید چنین است که چون خون این مسجونرا هدر دهد میدانی خواهد یافت و جولانی خواهد داد بئس الظن هذا الظن ان بعض الظن اثم عظیم سرمستان صهای میثاق از اهل نفاق بیزارند و مقتبسان نور اشراق از اهل شقاق در کنار بلبل وفا اگر بحدیقه بقا پرواز نماید نفس هوشیار نعیب زاغ و نعیق کلاغ را استماع نخواهد و وجه ملیح صبیح اگر در پس پرده حجاب رود روی کرپه قبیح را هیچ دانائی نظر ننماید مگر نفسی فتنه‌انگیز و بی عقل و تمیز اعاذکم الله من شرور النافضین و فساد الناکثین

ای احبای الهی متحد و متفق شوید و بعروة الوثقی میثاق متشبث و در اعلاى کلمه الله سعی بلیغ و جهد جهید بنمائید تا نور حقیقت آفاق امکانرا بتمامه منور نماید و ظلمت بغضا و ضلال بکلی زائل گردد مرکز نقض اگر چنانچه ضرش مجرد باینبعد بود و بغضایش مخصوص باینمظلوم مسجون والله الذی لا اله الا هو که کلمه‌ئی در مقابل رسائل شبهات و مفتریات او تکلم نمینمودم ولی چه توان نمود که تحریف کلمات الله نموده و هدم شریعت الله و نقض میثاق الله روا داشته اگر محض ایفاظ یاران بکلماتی چند رفع شبهات نمینمودم شریعت الله بکلی از میان میرفت والله الذی لا اله الا هو مجبوراً این کلمات مختصره مرقوم میشود والا اینبعد ابداً راضی بآن نیست که کلمه وهنی در حق اعدا عدو خویش بر زبان رانم با وجود جمیع این وقایع باز دعا کنم و عجز و نیاز نمایم بلکه از این ملاعب صبیان بگذرد و از ظلم و طغیان راجع شود و تائب گردد و در ظل میثاق درآید والله الذی لا اله الا هو نهایت محبت و مهربانیرا نمایم و از گذشته کلمه‌ئی بر زبان نرانم و تکلیفی باو ندارم مگر آنچه تحریف نموده تصحیح نماید باری اس اساس شریعت الله اینست که احبای الهی با جمیع ملل و امم در نهایت مهربانی و مودت و یگانگی و صدق و صفا و وفا معامله نمایند ابداً بر خلاف این اساس متین با نفسی رفتار ننمایند مگر نفسیکه صرف بغضا باشد و عمداً هدم شریعت الله خواهد این نفوس ابداً چاره‌ئی ندارند میدانی از برای ایشان نباید گذاشت که جولان نمایند زیرا شهادت حضرت اعلى و شهادت جمیع شهدا و سفک این خونهای مطهر و بلایا و محن و سجن و

رزایای خمسين سنه جمال انور را بکلی هدر دهند و بنیان عظیم امر الله را قاعاً صفصفا کنند لهذا باید از این نفوس احتراز نمود و همدم و دمساز نگشت الا ان يتوبوا الى الله ان ربي ثواب رحيم و توبه نیز باید صمیمی باشد نه لفظی توبه مظهر نقص اینست که تحریف را تصحیح کند و اقرار بآنچه کرده بنماید و تائب الی الله گردد والا یومی بواسطه حضرت علی قبل اکبر نزد عبدالبهاء آمد و در را بیست و اعتراف بر گناه نمود و عفو خطیئات خواست و اینبعد نیز عفو نمود بعد از چند روز واضح و مشهود شد که این نیز حيله و تزویری بود و مقصد آنکه نفوس را بخفا ملاقات نماید و القاء شبهات کند زیرا احبای الهی احتراز از معاشرت مینمودند مقصود اینست که توبه صمیمی از توبه صنعی باید ممتاز گردد آنوقت قبول شود و علیکم التحية و الثناء

* * *

جناب میرزا علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

هو الاقدس الابهی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

اللهم يا الهی و ملجئ و ملاذی انی کیف اذکرک بابدع الذاکر و افصح المحامد و النعوت یا عزیز یا غفار و اری ان کل فصیح و بلیغ و ناطق و واصف کل لسانه فی نعت آیه من آیات قدرتک و وصف کلمه من کلمات انشائک و ان طيور العقول انکسرت اجنحتها عن الصعود الی هوآء قدس احدیتک و عناکب الاوهام عجزت ان تنسج بلعابها فی اعلى ذروة قباب عرفانک اذ لا مفر لی الا الاقرار بالعجز و القصور و لا مفر لی الا وهدة الفقر و الفتور فان العجز عن الادراک عین الادراک و القصور عین الحصول و الاعتراف بالفقر عین الاقتراف

رب ایدنی و عبادک المخلصین علی عبودیة عتبتک السامیه و التبتل الی حضرتک الرحمانیه و التخشع لدى باب احدیتک ای رب ثبت قدمی علی صراطک و نور قلبی بشعاع ساطع من ملکوت اسرارک و انعش روحی بهبوب نسمة هابة من حدائق عفوک و غفرانک و فرج فؤادی بنفحة منتشرة من ریاض قدسک و بیض وجهی فی افق سماء توحیدک و اجعلنی من عبادک المخلصین و من ارقائك الثابتین الراسخین ع ع

* * *

القاهرة

جناب شیخ محیی الدین علیه التحية و الثناء

هو الله

اللهم یا خفیّ الألطاف اسألك باسمک الفائض بالعدل و الانصاف المتجلی بنور العفو و الغفران علی معشر الانسان ان تحفظ عبدک هذا عن مهاوی السهو و النسیان و ترفعه الی اوج الرحمة و الروح و الریحان رب ادعوک بروحی و فؤادی ان تنصره بقبیل من جنود لم یرها ابصار الذین غفلوا عن ذکرک فی یوم القیام و نور بصره بمشاهدة آیاتک المودعة فی حقایق الأشياء و شنف

اذنه بألحان طيور الوفاء فى حديقة البقاء و اجعله آية ذكرك بين الورى و راية الهدى فى تلك العدو القصوى انك نصير لمن
تشاء و ظهير لمن تشاء و معين لمن تشاء و انك انت المقتدر القدير

فى ٢٧ تشرين الثانى ١٩١٨

عبدالبهاء عباس

* * *

خوسف

بواسطة جناب ملا يوسف

احباى الهى جناب آقا ميرزا على جناب الحاج ملا يوسف جناب آقا محمد حسين جناب آقا ميرزا جعفر جناب كربلائى محمد
خياط جناب نعمت الله بيك جناب عبدالصمد بيك جناب ملا يوسف جناب كربلائى محمد صباغ عليهم بهاء الله الأبهى

هو الله

اللهم يا رب الملكوت المتجلى بالجبروت المقدس من النعوت تعلم و ترى تذلل الضعفاء و تقهر السفهاء و اضطراب قلوب
البلهاء و تذبذب الجهلاء و قد ظهر برهانك و برز سلطانك و ثبت حجيتك و تمت كلمتك و ترتلت آياتك و شاع ذكرك و
علا امرك و احاطت الآفاق سطوة قيومتك و ارتعدت فرائض الخلائق من قوة ربوبيتك و علت راية ميثاقك فى الشرق و الغرب و
خفقت على صروح الشرف و المجد و انتشرت نفحاتك فى كل الأقاليم و امتد الصراط المستقيم و شهدت السن الأمم بميثاق
اسمك الأعظم مع ذلك ترى ضعفاء القوم يخوضون فى شبهات اهل النور و يتشبهون بأذكار اوهن من بيت العنكبوت و يهوون
فى وهدة السقوط و يأوون الى حفرة القنوط و يعذرون كل من نقض الميثاق و قام على التفاف فى صبيحة يوم الفراق و استهون
العهد و تمهد فى المهد و سخر بآيات الميثاق عند اكثر اهل الوفاق ثم حرر بقلمه و خطه رسائل الشقاق و نشره فى الآفاق فلما
خابت منه الآمال افترى على عبدك المنجذب الى الجمال القائم على خدمتك فى الغدو و الأصال و اظهر سلطانك فى كل
البلدان و رفع رايات سلطنتك فى كل الآفاق حتى خابت الأعداء و عميت اعينهم من شدة البكاء و قالوا كنا نرى بعد صعود نير
الملا الأعلى خمود هذا السراج و نضوب هذا البحر الموج و تنكيس هذا العلم المبين و تدمير هذا الركن العظيم فخابت
الآمال و قربت لنا الآجال و تقطع منا الأوصال حيث كان هذا الرزء العقيم كأساً من السمّ التقيع و العلقم المرير فزاد السراج
انواراً و اشتدت النار اشتعالاً و زادت الرؤية ارتفاعاً فشاع هذا الأمر العظيم و ذاع فى كل الأقاليم يا ليت لم يقع الصعود لمليك
الوجود فالشمس زادت اشراقاً و الغمام ازداد ارعاداً و ابراقاً ثم الذى رضى بالنقض و ترك الفرض اعلن الخلاف برسائله فى
الأطراف ففرح الأعداء و شرح صدور اهل البغضاء فأصبحت افواههم ضاحكة و السنهم هاتكة و سيوفهم فاتكة فاتخذوا تلك
الليلة الليلاء زينة و احياءها بالمسرات و البشارات و قالوا قد هدم الركن الشديد و تخلل البنيان المشيد و تزلزل اركان بيت التأييد
و وقع الخلاف و البغضاء بين اهل البهاء الى امد مديد سيغور مائهم و يتكدر صفائهم و تخمد نارهم و يطفأ سراجهم فيا طيور
الليل حيوا على الغارة الشعواء ظلماً و بهتاناً و حيوا للباس بعد اليأس فتسمرت نارهم بعد الخمود و ارتفع ضجيجهم بعد الصمت
و السكوت هذا مساعى من خالف العهد و نصره من استبدل الشهد بيقول الأرض و الأعين رأت هذه الأمور و الأذان سمعت
بهذا النقص الهادم للبيت المعمور مع ذلك ترى يا الهى اناساً يرتابون فى هذا الأمر الذى ظهر ظهور الشمس فى اشد اشراق و

اطّلع به اهل الوفاق و تقرّر به عصبه الشّقاق و تتجأهر به ثلّة التّفاق و شهدت به حتّى الأعداء فى الآفاق مع ذلك يقولون المرتابون لا يضرة التّقض و التّحريف فى الكتاب لأنّه مذكور فى الخطاب يا لله ما هذا الظّلم العظيم يحرقون كتاب الله و يشهد به الأهل و الاخوان مع ذلك يتردّدون اهل الخصوم و يرتابون مع نصّ قاطع من الحىّ القيوم اگر آنى از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود فهل من انحراف اعظم من نقض الميثاق و هل من انحراف اكبر من تحريف الكتاب و هل من انحراف اشدّ من الفساد و هل من انحراف اعظم من الاتحاد مع الأعداء و هل من انحراف اشدّ من امر ييكى الأحياء و ياجّج نار الجوى فى قلوب الأصفياء و يسرّ افئدة الأعداء و هل من انحراف اكبر من تطبيق اسم مركز الميثاق بالتّفنى و الشّيطان و هل من انحراف اشدّ من هدم البنيان العظيم و هل من انحراف اعظم من هتك حرمة امر الله و هل من انحراف اشنع من التّدلّل عند الخصماء هذا ما فعل مركز التّقض و اشتهر فى الآفاق و الآن كتاب موجود بأثر من قلم سليل النّاقض الأكبر مرقوم فيه بحقّ مركز العهد فسوف يبعث الله من لا يرحمه هل من انحراف اشدّ من ذلك فأنصفوا يا اولى الألباب

و أمّا الكلمات الّتى صدرت من قلم التّجهم الأزهر و السّراج الأنور الشّيخ الأجلّ احمد قد حرّنا شرحاً عليها و تركنا نشرها حتّى يفسّرها السّائرون منهم النّاقض المرقوم عند ذلك نأتى بهذا التّعاب المبين

و أمّا ما هو المزبور فى التّوراة و الزّبور من امر اللّوط و صباياه و الارتداد لبعض الأنبياء هذه اضغاث احلام ما انزل الله بها من سلطان تلك اقاويل المؤرّخين من اهل الكتاب ثمّ اعلّموا أنّما التّوراة ما هو المنزل فى الألواح على موسى عليه السّلام او ما امر به و أمّا القصص فهذا امر تاريخى كتب بعد موسى عليه السّلام و البرهان على ذلك انّ فى السّفر الأخير كتب الحوادث الّتى وقعت بعد موسى و اخبر عنها و هذا دليل واضح و مشهود بأنّ القصص دوّنت بعد موسى عليه السّلام فلا اعتماد على تلك الأقوال الّتى هى القصص و الروايات و ما انزل الله بها من سلطان لأنّ الكتاب الكريم و الخطاب العظيم هو الألواح الّتى اتى بها موسى عليه السّلام من الطّور او ما نطق به مخاطباً لبني اسرائيل بنصّ قاطع من الأحكام بناءً على ذلك لا تستغربوا من اخبار صدر عن اقلام المؤرّخين من بعد موسى لأنها ليست من الآيات المحكمات فى الزّبر و الألواح

و أمّا فى مسألة لا جبر و لا تفويض أنّى لعدم المجال و تشتّت الأحوال اختصر بعدّة كلمات و أنّها لكافية لأولى العلم من اهل البشارات فاعلم أنّ القدرة القديمة محرّكة للآفاق و مقلّبة للقلوب و الأبصار و مدخل الانسان فى الأفعال هو الارادة و الميلان و القابليّة و الاستعداد فالبشر و الشّجر متحرّكان و المحرّك لهذه الحركتين هو الله ولكن حركة الانسان مبينة لحركة الأشجار لأنّ الحركة الأولى بالاختيار و الارادة و الميلان و الثّانية بالاضطرار و عدم الاختيار و المحرّك هو العزيز الجبار هذا معنى لا جبر و لا تفويض و لا كره و لا تسليط امر بين الأمرين لأنّك اذا امعنت النّظر لرأيت الحركة فى جميع الكائنات سواء كان من الشّجر و البشر و الدّوابّ و الأجسام و محرّك لكلّ ربّ الموجودات أنّما تختلف حركة الشّجر عن حركة البشر لأنّ هذه بارادته اذاً لا جبر و ما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون و لا تفويض حيث المحرّك هو الله قل كلّ من عند الله و هذا هو الأمر بين الأمرين و لنا مثل آخر و هو اذا اشتدّت ريح صرصر فى البرّ و البحر ترى الفلك مؤاخرا الى الشّرق و الغرب و المحرّك لها الرّيح الشّديدة و لو لا ها لما تحرّكت من مقامها ابدأ اذاً لا تفويض ولكن اذا مال الملاح بالسّكّان الى الشّرق فتذهب بقوة الرّيح مشرّقة و ان اماله الى الغرب تذهب بها الرّيح مغرّبة كما قال الله تعالى و كلاًّ نمّد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربّك و ما كان عطاء ربّك محظوراً فثبت ان لا جبر بل بارادة الانسان و ميلانه هذا مختصر الجواب و اتأمّل من الله ان اجد فرصة كافية بعد ذا و ابثّ لك الدّلائل و البراهين القاطعة فى هذه المسئلة الغامضة حتّى ترى الأمر بين الأمرين واضحاً مشهوداً كنور المشرقين

الهى الهى ايّد احبائك المخلصين على الاقتفاء بالتّور المبين و وفقّ عبيدك المقرّبين على نشر نفحاتك بين العالمين حتّى يلتهموا عن شبهات النّاقضين بتبليغ دينك المنير و بثّ تعاليمك و اشاعة آثارك و اذاعة بيناتك بين الخافقين أنّك انت

الكریم الرحیم العزیز الوهاب و انك انت المقتدر المتعالی القوی المختار ع ع

* * *

۹۱

طهران

جناب ناظم الأطباء علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

اللهم یا ربی الرحمن انت الکریم و انت المنان انی اتضرع الیک باللسان و الجنان و ابث شکوای بین یدیک علی اهل العدوان رب تری ان الخونة الجهلاء قد افتروا علی الاحباء و الاصفياء يصوبون اليهم سهام البهتان فی کلّ حين و آن و يشرعون اليهم اسنة الطعن و الافتراء بلسان حداد و انک لتعلم ان احباک برآء من کلّ فساد و متجنبين عن اهل العناد سالکين سبيل الرشاد قد اشتغلوا بأنفسهم و سلکوا فی سبيل رضائک و رضوا بقضائک و صبروا علی بلائک و نطقوا بشائک و سرعوا الی مشهد الفداء يتمنون كأس الردی حباً بجمالک و يتهلون الیک بقلوب طافحة بالولاء و لا يتقربون الی الثّوار و لا يستمعون من اولی الاستکبار و لا يتکلمون بکلمة تشتمّر منها قلوب الفجار فکیف الأبرار مع ذلك ترى الأعداء لا يمهلونهم طرفة عين من الجفاء و لا یسکتون عن کلمة السوء بهذا الأثناء رب احفظ عبادک المخلصين من سهام المبغضين و احرس احبتک الموقنين من ظلم الجائرين و قهم عذاب اللؤماء و تعدی الخصماء و سطوة الزّماء و عدوان کلّ عتلّ لئیم معتد ائیم انک انت الحافظ الواقی الحارس القوی المتین

حمداً لمن اشرق و لاح من الأفق الأعلى علی القلوب الصّافية المنجذبة الی ملکوت الأبهی و تالأأت انواره المقدسة علی الحقائق المستنبئة من الحقيقة المقدسة العليا فانطلق الورقاء فی الحديقة التّوراء علی الأفنان بفنون الألحان و ابدع الأنغام فی جنة الرضوان فترنّج المنجذبون بنسائم الرحمن كأنها صهباء صافية طافحة من كأس السّرّاء و انجذبت القلوب و انشרכת الصّدور و انتعشت الأرواح من انوار ذلك المصباح الذی اشرق و لاح من ملکوت العلی و التّحيّة و الثّناء علی الحقيقة التّورانيّة و الکلمة الجامعة الرّحمانيّة و الجلوة الصّمدانيّة و الطّلبة السّبحانيّة الواسطة الكبرى و الوسيلة العظمی و المشیة المقدسة البیضاء الدّالة علی الطّريقة المثلّی الهادیة للوری الی سبیل لا عوج فیها و لا امتی و علی من اتبعه فی هذا الصّراط المستقیم و سلک فی المنهج القويم و شرب من عين التّسليم و ثبت علی العهد القديم و ما اخذته لومة لائم من کلّ عتلّ زنیم الی ابد الآبدین و سرمد الدّهر فی القرون الآخرین

ای ثابت بر پیمان نامه نامی مشحون بجواهر و لآلی و حقائق و معانی سرور مبذول نمود و حبور مشهود کرد فی الحقیقه چنانست که مرقوم نمودی یاران از هر فساد و فتنه در کنار و مجتنب از حرکات و سکناات اهل استکبار ساکت و خاموش سرمست و مدهوش و از نفحات قدس در جوش و خروش نه با اهل سیاست همراز و نه با حرّیت طلبان دمساز نه در فکر حکومت نه مشغول بدمّ احدی از ملّت از جمیع جز ذکر حقّ غافل و بیزار و بنصّ قاطع مطیع حکومت شهریار و بامر شدید منقاد سریر سلطنت بخود مشغولند و بسلوک در سبیل رضای الهی مألوف تعدیل اخلاق کنند و تشویق بصفات ممدوحه انسان بتصفیه قلوب پردازند و بترکیه نفوس مشغول گردند زیرا در جهان دل و جان تأثیر و نفوذ جویند و از عالم امکان و شئون نفس و هوی بیزارند باری یاران باید بر مسلک خویش برقرار باشند و از غلوّ و استکبار بیگانگان تغییر و تبدیل در روش و سلوک ندهند

در هیچ امری مداخله نکنند و بهیچ مسئله‌ئی از مسائل سیاسیّه نپردازند شب و روز منجذب بنفحات قدس گردند و متذکّر بذكر حقّ در محافل انس از راز و نیاز دم زنند و بافق عزّت پرواز کنند و بآهنگ و نغمه و آوازی پردازند که عالم آفرینش را بوجد و طرب آرند اینست روش و تکلیف بهائیان اینست مسلک روحانیان اینست مشرب ربّانیان طوبی لمن فاز بهذا الأمر العظیم و قام علی اطاعة ربّه الکریم انّ ذلک لهو الفوز العظیم و علیک البهآء الأبهی جمیع متعلّقان را از ذکور و اناث تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکوئی ملاحظه نمایند

مناجات طلب مغفرت بجهت کنیز عزیز الهی والدۀ آقا میرزا حیدرعلی علیه و علیها بهاء الله الابهی

هو الله

اللهم یا رجائی و غایة منائی انّ ورقة خَضِيلة نُضِرة رِیّانة من رشحات سحاب رحمتک قد اصفرّت فی ایكة الدّنيا و تمّت ان تجعلها مخضّرة فی عالم البقاء طریّة لطیفة مدهامّة فی الجنّة العلیا ربّ أنّها كانت آية حبّک بین الاماء و قبسة ملتہبة بحرارة محبّتک بین النساء و ما برحت تذکرک بصمیم فؤادها فی اللّیالی اللّیلاء تتمنّی عتبة قدسک مجلّلة بالعمو و العطاء فرجعت الیک مطمئنّة راضیة مرضیّة آملّة دخول جنّتک الغنّاء و خلود حدیقة الغلبا ربّ اعف عن الخطّاء و اغفر لها بفضلک و اجرها فی جوار رحمتک الکبری انّک انت الکریم انّک انت الرحمن الرحیم ع ع

* * *

هو الله

عشق آباد

اخوان

جناب آقا محمّد ابراهیم جناب آقا عبدالکریم جناب آقا محمّد تقی و جناب آقا عبدالوہاب علیهم بهاء الله الابهی

طلب مغفرت بجهت امة الله والدۀ آقا محمّد ابراهیم

هو العفو الغفور

اللهم یا غافر الذّنوب و یا کاشف الکروب و یا عفوّ و یا غفور اتّی ابسط الیک اکفّ الدّعاء متضرّعاً الی حضرة رحمتیّک ان تغفر لامتک المتصاعدة الی مقعد صدق رحمتک و مغفرتک ای ربّ ظلّل علیها غمام الفضل و الاحسان و اغرقها فی بحار العفو و الغفران و ادخلها فی حظيرة القدس فردوس الجنان انّک انت العزیز الرّعوف الکریم الرحمان ع ع

* * *

هو الله

اللَّهُمَّ يا مبدع الاكوان و باري الانسان و منور الامكان بظهور آيات التوحيد بالحجة و البرهان و مؤيد الوجود بسر السجود في اليوم الموعود و الفيض المحمود تحت اللواء المعقود اني اضع جبیني على العتبة التوراة و اتضرع بكل تذلل و خشوع و انكسار و انادى و اقول رب ايد الاديب بجند شديد من ملكوتك الابهى و انصره بقوة نافذة في حقايق الاشياء حتى يثبت المتزلزلين على الصراط المستقيم و يدعو الطالبين الى الفوز العظيم و يهدى المشتاقين الى الفيض المبين رب انطق لسانه و اطلق بيانه و قو ظهره و اشدد ازره و اشرح صدره و اجعله آية باهرة بين الثابتين و راية خافقة بين الراسخين رب ان جسمه نحيل و جسده ضعيف ولكن روحه قوى بتأييدك و قلبه ثابت بتوفيقك و عينه ناظرة اليك و روحه متوكل عليك لم يتخذ غيرك ملجأ و معتمداً و دون حماك ملاذاً و مراماً الهى الهى ايد المؤيد و قو امور القوام بقدرتك و سلطانك انك انت المقتدر العزيز المهيمن القيوم لا اله الا انت الكريم الرؤف العزيز المحبوب

ای منادی پیمان از پیش تبشیر بتأیید مؤید و قوام گردید یکی را در نامه اشاره شد و دیگری بواسطه شما تلمیح گشت باید هر دو بشکرانه الطاف حضرت مقصود زبان بگشایند و رب زدنی فضلاً و جوداً بزبان رانند

مترجم فرنساوی را بهر وسایطی که ممکن باید تصحیح مسموعات شود

در خصوص حضرت حاجی صدر چیزی مرقوم شد

در خصوص وجوه خیریه باید احبای الهی مساعی جمیله مبذول نمایند و هر نفس مقتدر قصور نباید نماید

بجناب میرزا علیخان مهاجر نهایت اشتیاق این مسجون ابلاغ نما و بگو انشاء الله بحقوق خویش خواهی رسید مطمئن باش

ای منادی پیمان وقت تخم افشانیست و زراعت و دهقانی کز عرق شطاه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزراع و این امر مبرور جز بوفاء و صفا و محبت و ولا و ثبوت بر میثاق میسر نگردد جمیع را پیام من برسان و بگو ای یاران الهی فرصت را غنیمت دانید وقت وحدت و یگانگیست و هنگام الفت و فرزانی ظهیر یکدیگر شوید و دست در آغوش همدیگر نمائید تا بقوتی الهیه و تأییداتی ملکوتیه و فیضی ربانی و جندی آسمانی سبب فتح حصون قلوب شوید و نفوس را تربیت فرمائید و علیک البهاء الابهی ع ع

هو الله

اللَّهُمَّ يا معين الضعفاء و مغيث الفقراء و مجير المضطّر اذا دعا اني ابسط اكف الضراعة و الابتهاال الى ملكوت الجمال و ادعوك بلسان الحال و اقول رب رب اعني على عبادتك و اشدد ازري على خدمتك و ايدني على عبوديتك و ادمني على طاعتك و افض علي سجال رحمتك و اشملي بلحاظ اعين رحمانيتك و اغرقني في بحر مغفرتك و تبني على الايمان و زدني في الايقان و الاطمينان حتى ادع الاكوان و اخلص وجهي لوجهك الكريم مؤيداً بالحجة و البرهان و انفذ عن اقطار السموات و الارض بقوة و سلطان انك انت الكريم العظيم الحفي الرحمن

رب هؤلاء بقيّة الشهداء و ثلّة السعداء قد احتملوا كلّ بلاء و صبروا على الجفاء و تركوا الراحة و الرخاء و رضوا في سبيلك بالبأساء و الضراء و لم يزلوا اسراء بيد الاعداء يذيقونهم العذاب الاليم و يعتدون عليهم بما سلکوا صراطک المستقیم و

ليس لهم معين و حميم و لا قرين و نديم الا كلّ معتد اثم ربّ قد ذاقوا الحيات المريرة و تحمّلوا ظلم كلّ نفس شريرة حبّاً بجمالک المنير و شوقاً الى ملکوت الاثير ربّ رتلّ عليهم آيات التّصرّ و فتح قريب و نجّهم من ظلم اولى بأس شديد و کُفّ عنهم يد السّوء و لا تتركهم يتلاعب بهم برائن الذّئاب و انياب الکلاب لانّهم اسراء حبّک و امناء اسرار قدسک و عجزاء ببابک و نزلاء برحابک ربّ ايّدهم بروح جديد و نور ابصارهم بمشاهدة الآثار في اللّيل البهيم و قدّر لهم کلّ خير في ملکوت الاسرار و اجعلهم نجومّاً ساطعة الانوار و اشجاراً مثقلة الثّمار و غصوناً تتمايل بنسائم الاسحار انّک انت الکریم العظیم المقتدر المختار لا اله الا انت الرّبّ الودود الرّؤوف العزيز الغفّار ع ع

* * *

اصفهان

جناب آقا سيّد زين العابدين عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

اللّهمّ يا من اختصّ برحمته السّاجدين و اختار لفضله و كرمه زين العابدين و نزل آيات الطافه على الموحّدين و جعلهم رايات المحبّة و العناية و الألفة بين العالمين ربّ انّ عبدک الخاضع لجنايبک الهائم في جمالك الصّابر على بلائک النّاطق بشنائک يبتهل اليک بقلب متوکّل عليك و يدعوك في جنح اللّيل و ينحدر الدّموع من جفونه انحدار السّيل و يذکرک و يدعوك و ينادى باسمک بين عبادک و يهدى الّذين زلّت اقدامهم على صراطک و يبيّن لهم السّبيل و يقيم لهم الدّليل و يسقيهم الكأس السّلسيل ربّ اشدّد ازره على خدمتک و قوّ ظهره على عبوديتک انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحيم

ای یار قدیم جناب احمد الحمد لله در امریکا علّم خدمت بلند نموده و در سبیل الهی بجانفشانی قائم یاران امریک در هر روز قدوم ایشان را تهنیت و تبریک نمایند و شما نیز بتضرّع و ابتهاج مشغول و بنشر نفحات مألوفید ای یار قدیم الحمد لله آنچه از قلم عبدالبهاء چند سال پیش صادر در این ایام واضح و آشکار گردید شورشیان از علما و غیره مخدول و منکوب و اعلیحضرت تاجدارى مظفّر و منصور و در اطراف آثار سکون و قرار مشهود امید چنانست که بشکرانه این تأیید بنیان عدل برقرار گردد و بنیاد اعتساف برافتد دست عوانان کوتاه گردد و آثار عدل و انصاف ظاهر و آشکار گردد تا تأیید استمرار یابد و توفیق استقرار جوید شکر نعمت نعمت افزون کند باری یاران باید در نهایت اطاعت و انقیاد بسریر تاجدارى باشند و بخدمت و صداقت پردازند و در آسایش مملکت ید بیضا بنمایند هر یک که در دائره حکومت مستخدمند باید مأموریت را اسباب تقرّب بدرگاه کبریا نمایند و بعفّت و استقامت پردازند و از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند بمقرّری قناعت کنند و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند اگر نفسی برغیفی از نان قناعت کند و باندازه خویش بعدالت و انصاف پردازد سرور عالمیانست و ممدوحترین آدمیان بزرگوار است ولو کیسه تهی سرور آزادگانست ولو جامه کهنه و عتیق عزّت و افتخار انسان بفضائل و خصائل حمیده است و شرف و منقبتش بتقرّب درگاه کبریا والا اموال دنیا متاع غرور است و طالبان از اهل شرور و عنقریب مأیوس و مخدول این بهتر یا آنکه انسان در نهایت تنزیه و تقدیس رفتار نماید و در غایت عفّت و استقامت و صداقت ظاهر و آشکار گردد البتّه این از گنج روان بهتر و از ثروت امکان خوشتر

سفارشی در حقّ شما بجناب امین و دیگران شده البتّه خبر دهید و علیک البهاء الأبهى ع ع

* * *

هو

جناب زنوی علیه بهاء الله الأبهی

هو الحی فی ملکوته الأبهی

اللهم يا من تجلّى بأنوار ساطعة الاشرار على الآفاق و ظهر بملکوت الجمال فقامت قيامة الآماق فانجذبت القلوب و اشتعلت الأفئدة و انشرح الصدور من اهل الشهود و تهلّل منهم الوجوه و نطقوا السنهم بالتهليل و التكبير في اليوم الموعود سبحان من اشرق بالأنوار سبحان من هتك الأستار سبحان من اظهر الأسرار سبحان من اولج الليل و اضاء النهار ربّ انّ هؤلاء الأبرار تركوا الأوهام و كشفوا الظلام و انجلت منهم البصائر و الأبصار حتّى شاهدوا انواراً ساطعةً من صبح الهدى و الشمس المشرقة من الملامح الأعلى و استضاءت افئدتهم من تلك الفيوضات التي لا تنهاى ربّ اشدّد ازورهم على خدمتك و قوّ ظهورهم على عبادتك و انطقهم بالثناء على نفسك و اجعل لهم من الطافك في جميع الشؤون رشداً

ای سرگشته کوه و بیابان در سبیل الهی دفتر اسمای احبای ربّانی ملاحظه گردید از ملاحظه اش انبساط روحانی حاصل گشت زیرا استماع نام دوستان حاسّیات مکنونه در قلوب را بهیجان آرد و دل و جان را روح و ریحان بخشد چون آن نامهای مبارک بخواندم فوراً بملکوت ابهی تضرّع و زاری نمودم و الطاف و عنایت نامتناهی خواستم و یقین است که تأیید نور مبین شامل خواهد شد و پرتو انوار شمس حقیقت طلوع خواهد کرد امّا کثرت مشغولیت عبدالبهاء را مشاهده مینمائی فرصت تحریر ندارم علی الخصوص تحاریر منفرد که ممتنع و محال است لهذا این نامه عمومی مرقوم گردید بهر یک از احبای مذکور در دفتر نسخهائی تقدیم نما یاران ایران از جان و روان عزیزترند زیرا در سبیل الهی امتحانات شدیده دیده اند صدمات عظیمه تحمل کرده اند خانه و کاشانه بتالان و تاراج داده اند هدف تیر ملامت گشته اند و آماج سنگ شماتت شده اند جان و روان فدا نموده اند و از بوتۀ افتتان و آزمایش مانند ذهب خالص با روی شکفته بیرون آمده اند لهذا در نزد عبدالبهاء از جان عزیزترند و در نزد ملاّ اعلی معزّز و محترم لهذا بهر یک که رسی آن جان پاک را در آغوش گیر و از طرف من بیوی و بیوس اگر چنین نمائی مذاق این مشتاق حلاوت بی منتها یابد و سبب سرور کلی گردد ملاحظه کن با وجود جمیع این مشاغل باز نامه باین مفصّلی در حضور یاران مرقوم گردید این از فرط انجذاب بمحبّت است باری یاران را پیام برسان که امروز کل باید مانند عبدالبهاء بتبلیغ قیام نمایند و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

ربّ ربّ اید هذا العبد علی خدمة عتبتک العالیة المنار الساطعة الأنوار انّک انت المقتدر المختار و قدّر له کلّ خیر برحمتک الواسعة و موهبتک اللامعة انّک انت العزیز القویّ الکریم الرّحمن

عبدالبهاء عباس

هو الله

اللهم يا من تجلّى على الحقائق النوراء بتجلّى العلم والهدى وميزها عن سائر الكائنات بهذه الموهبة العظمى وجعلها محيطة على كلّ الأشياء تدرك حقائق الموجودات وتخرج الأسرار المكنونة من حيز الغيب الى عالم الآثار ويختص برحمته من يشاء ربّ ايد احبائك على تحصيل العلوم والفنون الشتي والاطلاع على الأسرار المخزونة في حقيقة الكائنات واطلعهم على الرموز المندمجة المندرجة في هويّة الموجودات واجعلهم آيات الهدى بين الورى وانوار النهى المتألثة في هذه النشأة الأولى واجعلهم ادلاء عليك هداة الى سبيلك سعاة الى ملكوتك انك انت المقتدر المهيمن العزيز القوى الكريم العظيم

ايها الحزب الالهى قدرت قديمه هر يك از كائنات وانواع موجودات را به مزيتى و منقبتى و كمالى مخصّص فرمود تا در رتبه خود آيات داله بر علو و سمو مرتبى حقيقى گردند و هر يك بمنزله مرآتى صافيه از فيض و تجلّى شمس حقيقت حكايست نمايند انسان را از بين كائنات بموهبت كبرى مخصّص فرمود و بفيض ملاء اعلى فائز كرد و آن موهبت كبرى هدايت عظمى است كه حقيقت انسانيه مشكاه اين مصباح گردد و اشعه ساطعه اين سراج چون بر زجاج قلب زند از لطافت قلب سطوع انوار اشتداد يابد و بر عقول و نفوس تجلّى نمايد و هدايت كبرى مشروط و منوط به علم و دانائى و اطلاع بر اسرار كلمات ربّانيست لهذا بايد ياران الهى صغيراً و كبيراً رجلاً و نساءً بقدر امكان در تحصيل علوم و معارف و تزييد اطلاع بر اسرار كتب مقدسه و ملكه در اقامه دلائل و براهين الهى نمايند حضرت صدرالصدور الفائز بالمقام الاعلى فى عالم السرور روح المقرّين له الفداء تأسيس محفل تعليم نمودند و ايشان اول شخص مباركى هستند كه اساس اين امر عظيم نهادند الحمد لله در ايام خويش نفوسى را تربيت نمودند كه اليوم در نهايت فصاحت و بلاغت مقتدر بر اقامه ادله و براهين الهى هستند و فى الحقيقه اين تلامذه سلاله طاهره روحانيه آن مقرب درگاه كبريا هستند و بعد از صعود ايشان بعضى از نفوس مباركه اقدام در ابقاء تعليم و تعلم فرمودند و اين مسجون از اين خبر بى نهايت مسرور شد حال نيز در نهايت تأكيد رجا از احبائى الهى مينمايم كه بقدر امكان بكوشند و در توسيع دائره تعليم آنچه بيشتر كوشند خوشتر و شيرين تر گردد حتى احبائى الهى چه صغير و چه كبير و چه ذكور و چه اناث هر يك بقدر امكان در تحصيل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانى چه امكانى بكوشند و در اوقات اجتماع مذاكره كل در مسائل علميه و اطلاع بر علوم و معارف عصريه باشد اگر چنين گردد بنور مبين آفاق روشن نمايد و صفحه غبرا گلشن ملكوت ابهى گردد و عليكم البهاء الابهى ع ع

ط

مناجات طلب مغفرت بجهت ورقه متصاعده الى الله امة الله آقا شاهزاده عليها بهاء الله

هو الله

اللهم يا من سبقت رحمتك وعظمت مغفرتك وجل احسانك وشاع عفوك وذاع صيت فضلك و سطعت انوار غفرانك فى افق الامكان اتى بكل عجز و ابتهال اتضرع اليك يا ذا الجلال ان تشمل امتك المتصاعدة اليك بلحظات عين الرحمانية و تلبسها خلع العفو من حلل الجنة الربانية و تنور وجهها بنور العفو و الصّفح فى ظل شجرة الوحدانية اى رب ادرك امتك الربانية

بنفحات قدس مغفرتك المعطرة الروحانية و انزلها نُزْلاً مباركاً و اضمد جرحها بمرهم اللقاء و ادخلها في حديقة قدسك حيث
تشاء و انزل عليها ملائكة رحمتك تشرى و ظلل عليها شجرة طوبى انك انت الغفور الكريم الوهاب ع ع

* * *

بواسطة آقا ميرزا نورالدین

مناجات طلب مغفرت بجهت من رجع الى الله بقلب منجذب بنفحات الله جناب شيخ محمد علي فريدي عليه بهاء الله
الأبهي

هو الله

اللهم يا منور الوجود بالنور المحمود و المشرق على الآفاق بأنوار الميثاق و الفاضل على الاطلاق بأنوار الاشراق و محيي النفوس
بالنفس الرحمانى اسألك برحمتك التي سبقت الكائنات ان تدرك عبد الرجاء اليك بالطافك غير المتناهي ربّ انه كان اسير
محبّتك و دليل معرفتك و السالك في سبيل هدايتك و غريق بحر نعمتك مخلصاً في دينك و ثابتاً على الصراط المستقيم في
سبيلك ربّ انه رجع اليك بقلب خافق و دمع دافق و روح مستبشر بعفوك و غفرانك و وجه ناضر و عين ناظرة الى ملكوت
فضلك و احسانك ربّ ادركه برحمتك التي احاطت الكائنات و رّحه بصهباء موهبتك التي سقيت المخلصين في الجنة العليا
و ارزقه النعم الباقية في الفردوس الأعلى و ادخله في حديقتك الغلba و اخذه في الجنة المأوى و متّعه بمشاهدة الأنوار في عالم
الأسرار محفل التجلّي معهد اللقاء انك انت الرحيم انك انت الكريم انك انت الغفور البرّ الرؤف بعبادك المخلصين
ع ع

* * *

هو الأبهي

اللهم يا مولئى و مهربي و مقصدي و منائى ترانى يا الهى مستغرفاً في غمار البلايا و متعمّفاً في بحار الرزايا و يبور منها على العمق
المتلاطم و يموج منها على القلزم الخضمّ المتفاقم و انّ السهام مفوّقة و الأسنة مصوّبة و السيوف مسلولة و الهجوم من كلّ
الجهات القاصية و الدّانية و انّى فريد وحيد جريح صريع عليل ذليل بين ملل ساطية و امم عاتية و مع ذلك تقدّر على مصائب
قاصمة للظهور و غالبية على ظلام الدّيجور شاققة للجيوب قاطعة للقلوب منها مصيبة عبدك الذى انشأته في مهد عنايتك و
ارضعته من ثدى رحمتك و ربّيته في حجر موهبتك و ارشده في حضن هدايتك حتّى اجتذبه بنفحاتك الى مدينتك و شرّفته
بلقائك و اسمعته خطابك و حمّله كتابك و ارسلته الى الدّيار بنفحات الآثار و الواح الأسرار و جعلته بريداً لكلامك المجيد و
وسيطاً لايصال كتابك الكريم فشمّر يا الهى عن اذيال الجهد البالغ و لم يأل جهداً بالسّعى فى المهامة و السّباب و لم يقصّر
بالوخذ فى البوادي و الصّياصي و البرارى حتّى اوصل زبرك و صحائفك الى احبائك و القى قميص الواحك على اعين
اصفيائك فارتدّ بصيراً كلّ عين ايضّت من البكاء فى فراقك و تعطر كلّ مشامّ استعدّ لاستشمام نفحات قدسك و تابعت يا
الهى منه هذه الخدمات الباهرة فى مدينتك الزّاهرة و هو حامل لألواح تبشيرك و قاصد لأقاليم تعليمك الى ان هاجرت بقدرك
و قضائك الى ارض السّرّ مقرّ نشر نفحاتك و اعلاء كلمتك و ظهور برهانك و هو أوّل من حمل صحفك الى سائر الجهات و

نشر يا الهى تلك التّفحات و شرح قلوب احبائك بالبشارات و لمّا ارسلوك يا محبوبى المترفون الى هذا السّجن المحتوم و قطعوا عنك النّبا الى الذين احترقوا بنار الحرمان فى سائر الأقاليم القاصية الثّغور فقصدك ذلك القاصد الغيور و لم تأخذه لومة الجهمور يا ربّي الغفور فدخل سجنك الأعظم و ورد عليك بقلب خافق و فؤاد مضطرم و دمع منسجم و صبر منصرم و تشرّف يا محبوبى بالمثل و حظى بالحضور و اكتحل بترية عتبتك الطّاهرة الرّكيّة فى عين قريحة منهمة الدّموع ثم ارسلته الى احبائك الذين قرحت اعينهم من البكاء فى فراقك و احترقت قلوبهم بنار الجوى فى هجرانك و تفتّت اكبادهم من نيران الأسى متسرّعين الأحشاء و حمّله الألواح المرسولة الى الأحبّاء فى اقاصى الأرجاء اى ربّ طوى البيداء و قطع الصحراء و تجاوز الجبال و البحار و الهضاب و بلّغ رسائلك و فرّح قلوب احبتك و شرح صدور صفوتك و جعلهم ناطقين بذكره فى عتبتك و مستشفعين فى حضرتك و توات يا الهى منه هذه المساعي الجليلة و تابعت منه هذه الخدمات العظيمة و توقّف بالقبول و المثل و الاصغاء و الخطاب و صدور الألواح و حصول الفوز العظيم فيكلّ صباح و مساء اى ربّ نور وجهه فى الملاء الأعلى و عطّر مشامه بنفحات القدس فى جبروتك الأسى و ادخله فى ملكوتك الأبهى و شرّفه باللقاء و اسكنه فى جوار رحمتك الكبرى و انله الموهبة العظمى و ظلّل عليه السّدرة المنتهى و اسقه من كأس التّسليم فى الحقائق الغلباء و البسه حلل الغفران و الاحسان فى الرّياض العليا انك انت الكريم و انك انت الرّحمن الرّحيم ع ع

* * *

هو الله

اللّهم يا هادى الامم الى ظلّ اسمك الاعظم و رافع راية نور القدم فى قطب العالم و ناصب خبآء الوحدة الانسانية فيقطب الامكان و تدعو الكلّ ان يستظلّوا تحت هذا الخيام و يأتلفوا و يتحابوا و يتأنسوا بكلّ صدق و شفع و انجذاب ربّ مهّد السّبيل و سهّل الطّريق و ايدّ الخلق على السّلوک فى هذا السّبيل الهى الهى قد ماج بحر الاختلاف و هاج ريح العناد فى تلك البلاد و انقسموا بالاحزاب و اضرموا نار الانقلاب و تزلزلت الارض و ارتفع الغبار المثار الى كافّة الدّيار ربّ ارحم الاطفال الرّضع و الشّيوخ الخضع حتّى البهائم الرّتع و انقذ البلاد من الاختلاف و اجعل الاقليم مطمئنّاً اميناً و الحكومة حصناً حصيناً حتّى تعلوا معالم الحبّ و الوفاء و يظهر مآثر الانس و الولاء و يتبدّل الاختلاف بالائتلاف بين الاحزاب و يستأصل هذا الانقلاب الهى الهى انّ عبدك مهدي يهذى الى الرّشد و يفدى روحه فى سبيلك و يروى العطاش من ماء معين و يطعم الجياع من مائدة نزلت من السّماء الرّقيع و يعالج كلّ عليل بدرياق محبتك يا ربّي الجليل ربّ كن له ظهيراً بين عبادك و مجيراً من خذلة بريّتك و ادم عليه فيوضاتك الرّحمانية و قدّر له كلّ خير فى ملكوت عزّتك الرّبّانية و اسقه كأساً طافحة من صهباء محبتك حتّى يترنّم بابدع الالحن و يحدث بموهبتك و ينشر مائدة رحمتك انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت الرّحمن الرّحيم

اى جناب مهدي فى الحقيقة استحقاق آن دارى كه كتاب مبین در جواب بشما مرقوم گردد ولى چه توان نمود كه دمی نیاسایم و فرصتی ندارم و مخابره بشرق و غرب متواصل لهذا مجبور بر اختصارم البتّه از این قصور معذور میدارید مختصر اینست كه باید در عراق شمع آفاق گردی و مستفیض از پرتو نیر اشراق نظر باستعداد خود منما باید نظر بالطاف جمال ابهى نمائی زیرا فیوضات بی پایانست و فضل و موهبتش بیحصر و کران صعوة جفا را بلبل وفا کند و مور ضعیف را سریر سلطنت سلیمانی بخشد خاک سیاه را گلشن و گلستان نماید و بنده پرگناه را در جوار رحمت پناه بخشد پس جمیع توجّه را باید بالطاف او نمائیم آنچه میطلبیم از او طلبیم و آنچه آرزو داریم از او جوئیم تا شمعی برافروزیم و مانند پروانه بال و پر بسوزیم امروز روز عبودیت درگاه است و وقت اعلاء کلمة الله و یوم نشر نفحات الله ایّام را غنیمت دانیم و فرصت از دست ندهیم و بهوی

و هوس خویش نپردازیم فانی در جمال ابهی گردیم و در هر دمی هزار جانفشانی نمائیم اگر در این سبیل سلوک کنیم جمیع ابواب مفتوح است و صدور مشروح و الا از حیات نه نتیجه و ثمری و از شجره وجود نه شکوفه و برگی

از یک بیت مثنوی سؤال نموده بودید جواب مفصل لازم ولی بجان عزیزت قسم که مهلت و فرصت ندارم و آن اینست که دو کتاب منشور است یکی کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین کتاب تدوین کتب آسمانیست که بر انبیای الهی نازل و از فم مطهر حق صادر کتاب تکوین این لوح محفوظ امکانست و رقی منشور اکوان و تکوین طبق تدوینست در کتاب تدوین سور و آیات و کلمات و حروف موجود و حقائق و معانی در آن مندمج و مندرج و همچنین کتاب تکوین منشور الهی است و صحیفه اسرار ربانی آیات عظیمه موجود و صور کلیه مشهود و کلمات تامه مثبت و حروفات عالیه منظور و اسرار ما کان و ما یکون در آن موجود چون تدوین بخوانی باسرار الهیه واقف گردی و چون در کتاب تکوین نظر نمائی آثار و رموز و حقائق و شئون و تجلیات سر مکنون و فیوضات حضرت بیچون مشاهده کنی اینست که در قرآن خطاب میفرماید انظر الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الارض کیف سطحت و الی البحار کیف سجرت و امثال ذلک پس معلوم و واضح شد که در عالم تدوین حروف و کلمات و آیاتست و در عالم تکوین نیز حروف و کلمات و آیات ملا خواسته است که تکوین را تطبیق بتدوین نماید و تشبیه عاشقانه کند اینست که میگوید

نون ابرو صاد چشم و جیم گوش

ور نوشتی فتنه صد عقل و هوش

و همچنین الف را بقامت تشبیه نموده اند و سین را باستان و فم را بمیم و لام را بعدار و امثال ذلک جوهر مقصود اینست که تکوین طبق تدوین است و این یقین است ولکن بیان حضرات مجرد از عالم تشبیه است بفکری عاشقانه و جوششی مستانه آهنگی منجذبانانه بزدند و وجد و طربی نمودند و فرح و سروری یافتند این در آزمان بود حال الحمد لله بفضل نامتناهی الهی و عنایت جمال قدم ابواب اسرار بر روی یار و اغیار مفتوح گشته عالم کون در جنبش است و اسرار ما کان و ما یکون روز بروز ظاهر و اخرجت الارض اثقالها یومئذ تحدّث اخبارها ظاهر و آشکار گردیده دیگر شما بنظر دقیق در این بیان مطالعه نما تا حقیقت و انت الكتاب المبین الذی باحرفه يظهر المضمّر ظاهر و آشکار گردد

بامه الله الموقنه حرم محترمه تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دار از فضل جمال قدم روحی لاحبائه الفدا امید چنانست که حاجت او روا گردد و همچنین در آستان مقدس حین زیارت طلب عفو و مغفرت از برای ابوی آنحضرت مینمایم و علیک البهاء الابهی ع ع

هو الله

اللهم یا هادی الضّالّین الی المنهج القویم و یا دالّ الطّالّین الی الصّراط المستقیم و یا مؤیّد المخلصین علی نشر نفحات قدسک بین العالمین و یا محیی العظم الرّمیم من نفثات روح القدس فی قلوب المقرّبین انّی اتوسّل بذکرک الحکیم متشبّهاً بذیل رداء الکبریاء منقطعاً عمّا فی الارض و السماء متضرّعاً الی ملکوتک الاعلیّ مبهلاً الی عتبة احدیتک العلیا خاضعاً خاشعاً متصدّعاً لأمرک بین الوری ان تکشف الغطاء عن بصائر اهل الهوی و تدعوهم الی مشاهدة آیاتک الکبری السّاطعة الفجر علی کلّ الأرجاء الباهرة البرهان فی کلّ الأنحاء ربّ ربّ انّ اللّیلة اللّیلاء و الظّلمة الدّهماء تمنع اهل الغبراء عن مشاهدة انوار الجمال و ملاحظه آیات الجلال ربّ اکشف هذا الظّلام الحالک لیلوح افق التّوحید علی کلّ المسالک و یجد کلّ الوری سبیل الهدی و

يَلْبُوا لِلنَّدَاءِ وَيَنْجَذُوا إِلَى أَفْقِ التَّقْدِيسِ بِقَلْبٍ خَافِقٍ بِالْوَلَاءِ وَدَمْعٍ دَافِقٍ بِحَرَارَةِ مَحَبَّتِكَ الْمَضْطَرَمَّةِ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَحْشَاءِ رَبِّ أَنْ
 سَمِّيَ عَبْدُكَ الْمَعْتَرَفُ بِالْعِجْزِ وَالْفَنَاءِ قَدْ تَوَجَّهَ إِلَى عَتَبَةِ قُدْسِكَ الْمَعْطَرَةِ الْأَرْجَاءِ وَيدْعُوكَ بِكُلِّ ضِرَاعَةٍ وَالحَاحِ وَيَطْلُبُ
 لِأَحْبَابِكَ الْأَصْفِيَاءِ عَوْنَكَ وَصَوْنَكَ وَعَنَائِكَ وَفَضْلِكَ الْأَوْفَى رَبِّ اجِبْ لَهُ الدَّعَاءَ وَاسْمَعْ لَهُ النَّدَاءَ وَقَدِّرْ لَصَفْوَةِ خَلْقِكَ
 التَّدَرُّجَ فِي أَعْلَى مَرَاتِبِ الْعِلَى وَالْوَصُولَ إِلَى الْغَايَةِ الْقَصْوَى وَالْوُرُودَ عَلَى الْوَرْدِ الْمُرُودِ الْأَحْلَى وَالْوُفُودَ عَلَى فَنَاءِ بَابِ أَحَدِيَّتِكَ
 الْأَعْلَى رَبِّ سَهِّلْ لَهُمُ الْأُمُورَ وَبَدِّلْ كُلَّ مَعْسُورٍ بِمَيْسُورٍ وَادْخُلْهُمْ فِي حَدِيقَةِ السَّرُورِ وَادْقِمْ حِلَاوَةَ كَأْسِكَ الطَّهْوَرِ وَانْعَمْ عَلَيْهِمْ
 بِالطَّافِكِ الْخَفِيِّ مِنْ أَعْيُنِ أَهْلِ الْغُرُورِ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ رَبِّ قَدْ تَزَعَرُ مَتَاجِرُهُمْ وَخَفَّتْ مَكَاسِبُهُمْ وَتَشَتَّتْ شَمْلُ أُمُورِهِمْ
 فَاجْمَعْ الشَّتَاتَ بِفَضْلِكَ يَا مَعْطَى يَا رِزَاقَ وَبَدِّلْ ضُرَاءَهُمْ بِالسَّرَاءِ وَشَدَّتْهُمْ بِالرِّخَاءِ وَانْعَمْ عَلَيْهِمْ بِسَعَةِ الْعَيْشِ وَالْهَنَاءِ وَنَجِّهِمْ
 مِنَ الْاضْطِرَابِ وَالطَّيِّشِ وَالْعَنَاءِ وَقَدِّرْ لَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ كُلَّ خَيْرٍ وَادْفَعْ عَنْهُمْ بِقُوَّةِ جَبْرُوتِكَ كُلَّ ضَيْرٍ حَتَّى يَدَاوُمُوا السَّيْرَ فِي
 الطَّرِيقَةِ الْمَثَلِيِّ وَيَسْتَغْنُوا عَنِ الْغَيْرِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَنْشُرُوا أَنْفَاسَ طَيْبٍ عَبَقَتْ مِنْ جَنَّةِ الْأُبْهَى أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْقَوِيُّ
 الْقَدِيرُ

ای یاران الهی جناب سَمِيَّ اِينَعِدْ چُون بِيَقَعُهُ مَبَارَكُهُ وَارِدْ وَ بَاسْتَانِ مَقْدَسْ فَائِزْ وَ بَا اَيْنِ اسِيرِ فَنَا مَوَاسِ گَرْدِيدِ خَوَاهِشِ
 اَيْنِ نَامُهُ عَمُومِي بِأَحْبَائِي قَطْرِ مَصْرِ فَرَمُودِ چُون نَهَايَتِ مَحَبَّتِ بَآنْشَخْصِ جَلِيلِ دَارِمْ وَ خَاطَرِشِ عَزِيزِ لِهَذَا دَرِ كَمَالِ مَهْرِ وَ وَفَا
 بَنگارشِ اَيْنِ نَامِهِ پَرْدَاخْتَمِ وَ بَاسْتَانِ الهی جَزَعِ وَ زَارِي نَمُودَمِ وَ طَلَبِ عَوْنِ وَ عَنَايَتِ حَضْرَتِ بَارِي كَرْدَمِ تَا دَرِ دُو جِهَانِ دَرِ اِمَانِ
 وَ كَامِرَانِ بَاشِيدِ وَ دَرِ ظِلِّ كَلِمَةِ اللّهِ مَسْرُورِ وَ شَادِمَانِ اَنْ رَبِّي الرَّحْمَنُ لَكَرِيمِ مَنَّا وَ اَنَّهُ لَعَلِي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرِ ع ع

هو الله

اللَّهُمَّ يَا وَاهِبَ الْعَطَاءِ يَا كَاشِفَ الْغَطَاءِ يَا ذَا الرَّحْمَةِ الَّتِي سَبَقَتْ الْأَشْيَاءَ اسْتَطْلَكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَصَاحِبِ الْخَلْقِ الْعَظِيمِ
 أَنْ تَقْدَّرَ لِعَبْدِكَ الْمَتَجَرِّدِ عَنْ شُؤْنِ الْهَوَى النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ الرَّاضِيَةِ بِالْقَضَاءِ الْفَوْزِ بِمَشَاهِدِ الْكِبْرِيَاءِ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَاجْعَلْهُ آيَةً
 الْهُدَى وَرَايَةَ التَّقْوَى وَمَلْحُوظًا بِلِحَازِ أَعْيُنِ الرَّحْمَانِيَّةِ يَا ذَا الْأَسْمَاءِ الْحَسَنِيِّ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ الْفَضَّلُ الْعَلِيمُ
 الْحَكِيمُ ع ع

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الى الله جناب آقا ميرزا علي اكبر نخجواني عليه بهاء الله الابهي

هو الله

اللَّهُمَّ يَا كَاشِفَ الْبَلَايَا وَدَافِعَ الرِّزَايَا اِنِّي اتَضَرَّعُ إِلَيْكَ تَضَرَّعَ الْعَانِي إِلَى مَلِكٍ مَقْتَدِرٍ مُتَعَالِيٍّ وَابْتِهَلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالَ الْجَانِي إِلَى رَبِّ
 الْعَفْوِ وَالْغَفْرَانِ الْمُتَجَلِّيِّ بِالْجَمَالِ الرَّحْمَانِيِّ وَأَقُولُ
 يَا رَبِّي الْمَنَّانُ اِنَّ عَبْدَكَ اكبر بعد على قد آمن بك و بآياتك و اعترف بقدرتك و سلطانتك و انجذب بروح نفحاتك و
 اشتعل بنار محبتك و هو في عنفوان الحيات و شرح الشباب و نادى باسمك بين الاصحاب و تضرع اليك بقلب شديد

الالتهاب و دعا الناس الى ملكوت رحمانيتك فى العشى و الاشرار بخلق حسن و فطرة طيبة و قلب منير و صدر منشراح بآياتك الكبرى

لم تفتر فى ذكرك ليلاً و نهاراً و يدلع لسانه بالثناء عليك بكوراً و اصيلاً و هو متوجه اليك و موجه وجهه الى وجهة رحمانيتك و يدعوك بقلبه و لسانه و يطلب تأييدتك و توفيقاتك و يتمنى الوفود على باب رحمتك و ينتغى الورد على منهل رحمانيتك و لا زال يهتز من نفحاتك و ينشرح صدره بمشاهدة آياتك و يرتل كلماتك و يهدى الناس الى سبيل الهدى و يدعوهم الى البر و التقوى و يرهبهم بتعليماتك التى نوراً للابصار و روحاً للاسرار و نعمة على الابرار و حياتاً لقلوب الاخيار رب ان عبدك هذا لا زال يدعوك سرّاً و جهاراً و يناديك قلباً و لساناً و يقول

رب رب طال على الهجران و اشتد تأثير الحرمان انى احن الى رياض رحمتك حنين الحمام الى الالف فى الغياض يرجو مشاهدة جمالك فى عالم الاسرار و التمتع بعفوك و غفرانك فى حيز الانوار رب رب انى ظمان فاسقنى من عينين نضاختين و ادخلنى فى الجنتين المدهامتين و اغفر لى الذنوب و اكشف عنى الكروب يا علام الغيوب

رب انى ذليل عززنى بالدخول فى الملكوت و فقير اغنى من كنز لا يفنى فى حيز اللاهوت و مريض فاشفنى من الداء الويل و ادخلنى فى فردوسك الاعلى يا ربى الجليل و لا تتركنى فريداً وحيداً اجرنى فى جوار رحمتك الكبرى و انقذنى من هذه الظلمات الدهماء و قدر لى كل خير فى النشأة الاخرى و ارزقنى من الآثك و النعماء و اغفر لى الخطيئات و اعف عنى السيئات و نزهنى عن كل الشهوات و ادخلنى فى حديقة احديتك بوجه نورانى و خلق رحمانى رب رب انى اشتاق الى اللقاء و ارجو البقاء فى الملاء الاعلى

رب لا تخيبنى من آمالى و اعف عنى سوء اعمالى و اجعلنى آية الاحسان فى بحبوحة الجنان فاصدح كالطير على الاغصان و اسبح بحمدك على الافنان بسرور الوجدان انك انت الكريم انك انت الرحيم انك انت الغفور التواب الرحمن

٢٥ ذو القعدة ١٣٣٩

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

زيارت حضرة صدر الصدور من ادرك لقاء ربه فى حديقة السرور و صعد الى مقعد صدق عند ربه الغفور

هو الله

التور الساطع من الملاء الاعلى و الشعاع اللامع من الملكوت الابهى على مرقدك المنور و رمسك المطهر و تراكب المعطر ايها المؤمن بالله و آياته و المصدق لكلماته و الناشر لنفحاته و الكاشف لاسراره و الناطق بثنائه و الداعى الى ملكوته و الخاضع لجبروته اشهد انك آمنت بيوم الظهور و استشرق من سراج التور و شربت من كأس مزاجها كافر و دخلت فى حديقة السرور و اخذت من فضل ربك النصيب الموفور و تربعت فى صدر الصدور و دعوت الى الله و هديت الى سبيل الله و اقممت البرهان و اظهرت الحجج القاطعة على فيض ربك الرحمن و رببت ناشئة من الفتيان بمعارف ربك بكل روح و ريحان و سقيتهم كأس

العرفان و ربيتهم في حجر الاطمينان الى ان انطلقتهم بالبرهان لعمر الله هذا سجيّة نورانيّة تشرق انوارها على القرون و الاعصار و تظهر آثارها الى ابد الادهار لأنك انت المؤسس لتدريس التبليغ و علّمت النّاشئة النّاجحة البرهان البليغ لعمر الله انّ القلوب احترقت و الصّدر قد حشرجت و النّفوس قد تغرّغت لصعودك و عروجك الى ملكوت البقاء بما حرم المستمعون عن استماع كلامك و المبصرون عن مشاهدة جمالك و الطّالبون لتلقّي بيانك و كلّهم يسطون اكفّ الضّراعة و الابتهاال الى ملكوت الجلال و مركز الجمال و يطلبون لك قرب الجوار الى الرّحمة الكبرى و الدّخول في الحديقة الغلّبا و الخلود في الفردوس الاعلى و الوصول الى محفل اللّقاء في ظلّ سدرّة المنتهى و الشّجرة القصوى انّ ربّك يؤيّد من يشاء على ما يشاء أنّه لهو المعطى القوىّ القدير طوبى لنفس تمرّ عليها نفحات معطرة من مرقّدك المعمور و تطلب الفلاح و النّجاح بالدّعاء الى الله في مضجعك المشهور انّ ربّي يضاعف اجر من قصد و حضر حول قبرك المنورّ و استنشق رايحة المسك الاذفر من ذلك التّراب الاطهر و عليك التّحيّة و الثّناء و عليك الرّحمة و الغفران و عليك الفضل و العطاء الى ابد الآباد من ربّك الاعلى ع ع

هو الله

ای یادی امر الله از قبل من با جمعی از احبّاء الله این زیارت در مرقّد معطر آن ناشر امر الله در يوم مخصوص قرائت گردد و این زیارت را در میان جمیع احبّا انتشار دهید ع ع

* * *

هو الله

قزوین

جناب یوسف خان علیه بهاء الله

زیارت من فاز بالشّهادة الكبرى جناب میرزا اسمعیل خیّاط علیه بهاء الله

هو الله

التّور السّاطع من النّیر الأعظم یغشی مرقّدك المنورّ و جدّتك المطهرّ یا من تمّتی كأس الفداء حبّاً بالجمال الأبهی و شرب رحيق الوفاء من كأس العطاء و صعد روحه الى حديقة البقاء محفل اللّقاء المركز الأعلى و ادرك المثل بين یدی ربّه الغفور و تشرفّ بمشاهدة الجمال بعد كشف سبحات الجلال اشهد أنّك آمنت برّبك الكريم و اقبلت الى التّبا العظیم و سمعت نداء مولاك الجلیل و اجبت الدّعوة و ادركت النّعمة و سابقت الى الرّحمة و اقامت الحجّة النّوراء و سلكت المحبّة البیضاء و حزت القدر المعلىّ و ناديت باسم الله و هدیت الى الله و نسیت ما سوى الله حتّى اشتهرت بين الخلق باسم الحقّ و استهدفت السّهام المصوّبة من اللّثام فى سبیل ربّك العزيز العلام و تمّیت كأس الفناء فى محبّة محبوبك الأبهی طوبى لرأسك المذبح و دمك المرشوش و جسّدك المقطوع روحى لك الفداء ایّها المنجذب الى الملائ الأعلى و الرّایة الخافقة فى میدان الفداء و السّراج السّاطع بأنوار الوفاء و النّجم البازغ فى مطلع العلى و الطّیر المتطائر الى ریاض البقاء و الحمامة المتغرّدة فى غیاض السّناء و السّمكة السّابحة فى حیاض الثّناء فديتك بروحى و ذاتى و کینوتى یا مظهر الولاء و النّار الموقدة فى شجرة الفداء طوبى لنفس تبرّكت بتراکب الطّاهر و استضاءت من نورك الباهر و قبلت مرقّدك الزّاهر و تعطرّ مشامّه بطیب رمسك العاطر روحى لك الفداء

يا من استشهد في سبيل الله و توجه الى ملكوت الابهي و شرب الرّحيق الأصفى في محضر تجلّي ربّه الأعلى و عليك التّحيّة و الثّناء

ای ثابت بر پیمان این زیارت حضرت میرزا اسمعیل خیاط است باید احبّا هر یک در نهایت انقطاع و انجذاب و التهاب بنار محبّة الله از قبل عبدالبهاء تلاوت نمایند و عليك التّحيّة و الثّناء ع

بواسطه آقا سيّد اسدالله عليه بهاء الله

هو الله

زواره

جناب ملا رضا و سائر احباب عليهم بهاء الله الابهي

هو الابهي

الهي الهي انت تراني و تسمع نجواني و تطّلع باسراري و اجهاري و غيبي و شهودي انّي متضرّع الى ملكوت قدسك و جبروت سلطانك ان تنزل كلّ رحمتك و موهبتك و تبذل كلّ عنايتك و نعمتك على هؤلاء العباد الذين توجّهوا الى وجهة رحمانيتك و ثبتوا على دينك و استقاموا على كلمتك و قاوموا اعدائك و تحمّلوا كلّ مشقّة في سبيلك اي ربّ انعش قلوبهم بنفحات قدسك و اشرح صدورهم بآيات توحيدك و عطّر مشامهم بطيب الطافك انك انت الكريم الرحيم الودود اي خواجه تاشان من چه قدر بايد شكر نمائيم كه راه باستان مقدّس يافتيم و نرد محبّت باختميم و علم عشق برافراختميم و در درگاه احديت لانه و آشيانه ساختيم هرچند اسيريم ذليليم حقيريم الحمد لله از فضل جمال ابهي مستقر بر سريريم و مجير و دستگيريم بلکه امير فلک اثيريم طوبي لنا بشري لنا ع

هو الله

الهي الهي انت تعلم عجزى و انكسارى و قلقى و اضطرابى و وحشتى و اضطرابى في جنح الليالى و بطون اسحارى و تبلى و تهجدى و تضرعى و ابتهالى في غدوى و آصالي انوح و ابكى من غفلتى و ذهولى و خطيئتى و قصورى في عبوديتى لعنة وحدانيتك و حضرة فردانيتك و اذوب خجلاً من هفواتى و احترق تسعراً بنار حسراتى لوفور سيّاتى الهي الهي كلّ الوجوه ساجدة بباب احديتك و عبدك هذا راقد في فراش الغفلة و الهوى و كلّ الأعين ناظرة الى ملكوتك الابهي و عيني هذه غامضة عن مشاهدة آياتك الكبرى الى متى يا الهي هذا الحرمان و الى متى يا ربّي هذا الخسران وعزّتك قد اندقّ عظمى و ذاب جسمى و تفتّت قلبى و تقطّع كبدى لشدة اسفى من حالى و تلّهفى من حرمانى فكيف تركتني يا الهي في وادى النسيان و وهدة العصيان غريقاً في بحار الخسران أ لست بعبد خاضع لسلطنتك و رقيق خاشع في باب احديتك و اسير سلاسل حكومتك و فقير باب رحمتك و زاد على ذلك فرقتى من احبّتى و حرقتى و حرمانى في بعدى عن

اعزّة اصحابی و زاد علی ذلك انقطاع السّبل و انفصام الطّرق و امتناع ورود الأخبار من اجلّة الأبرار و اعزّة الأخیار و اهمال البرید و انقطاع السّلك البرقی من كلّ بلد بعيد و بقيت یا الهی فی اسف شدید و لو لا نفحات القلوب و الأسرار ارقّ من نسیم الأسحار و انفس طیب عبقت من ریاض قلوب الأبرار لحشرجت الصّدور و تغرّغت النفوس و سالت الدّموع حسرةً من البعاد و حرقةً من الفراق و حرماناً من مشاهدة اهل الاشراق ربّ قد اشتدّ الآلام و فجعت الأوجاع و عظم الاضطراب من فرقة الأحباب و شدّة الأوصاب فهان كلّ بلاء دون هذا المصاب و سهل كلّ مصیبة عند هذا الفراق ربّ اقشع هذا الغمام و اكشف هذا الظّلام و ازل هذا الغبار حتّى ینشرح الصّدر و الأسرار بمشاهدة جمال الأبرار حافّین حول العرش مستبشرين برحمة ربّهم جامعین الشّمل أنّک انت الرّحمن الرّحیم

ربّ اشتدّت الكرب و سالت الدّموع و ذابت القلوب و ضاقت الصّدور و لیس له کاشف الا انت یا ساطع الأنوار من ملکوت الأسرار ربّ انّ موطن المخلصین اقلیم ایران فی اشدّ حرمان و اعظم خسران من اختلاف الأحزاب بعد الانقلاب کما اخبرت به فی کتابک الکریم جعلوا امرهم بینهم زبراً كلّ حزب بما لديهم فرحون ربّ لا تذرهم فی خوضهم یلعبون لأنّهم یجهلون ماذا یفعلون ربّ اهدهم الی الصّراط المستقیم و دلّهم علی المنهج القویم و نجّهم من الكرب العظیم حتّى یرکنوا الی السّکون بعد الاضطراب و الرّکوز بعد الانقلاب و الشّعور بعد الغرور و الادّکار بعد التّسیان و ثبت اقدام احبّائک علی الحیادة و الاطمینان و عدم الانضمام الی حزب من الأحزاب لیخدموا الوفاق ولو اشتدّ السّاق بالسّاق حتّى یجتمع الشّمل بعد التّشتّت و یعتصم الكلّ بحبل الله بعد التّفرق و یسعوا فی منافع الأمّة و یتجنّبوا من هذه الغمّة و یتهلّل الوجوه بنور التّهلّیل و التّکبیر فی مشاهد الکبریاء أنّک انت الکریم أنّک انت العظیم أنّک انت الرّحمن الرّحیم

ای یاران عزیز عبدالبهاء و دوستان حقیقی حضرت کبریا فدیتکم بروحی و نفسی و فؤادی نائرة اشتیاق شعله باوج اعلی میزند و بعالم بالا میرسد آرزوی دل و جان مشاهده روی یاران است و ورود اخبار از آن سامان حال ما محروم از هر دو نه این و نه آن و در نهایت حرمان ولی نفحات رحمن پیک امین است و قاصد سریع و رافع حجاب و کاشف نقاب هرچند بصر محروم اما دل بصیر و محرم سرّ مکنون روح در اهتزاز است و قلب همدم و همراز یاد یاران گلشن قلب را فیض نیشان است و ذکر دوستان جان و روان را روح و ریحان اگر این نبود نفس مشتاق تحمّل فراق نمینمود ولی الحمد لله اگر سبل مقطوع است باب وصال حقیقی مفتوح و اگر رسل ممنوع است پیک روحانی سریع و سبوح روابط معنویّه محکم است و وسائط رحمانیّه مستحکم

یا زائری احمد المختار من مضر

زرتم جسوماً و زنا نحن ارواحاً

اگر چنین فضلی شایان و رایگان نبود البتّه دل و جان امان و قرار نمی یافت شکر حضرت بیچون را که قلوب را محروم نفرمود و مرهون پیک صحرا و هامون نمود نسائم ریاض دل و جان را قاصد حقیقی کرد و لطائف ضمائر و وجدان را ساعی صمیمی تا ساحت دل از شبنم محبّت و وفا رشک فردوس برین گردد و فضای ضمائر و سرائر غبطه گلشن دلنشین شود جلّت قدرته و عظم سلطانه و لاح برهانه و فضّلت آیاته لا اله الا هو القویّ المقتدر الکریم

باری الحمد لله حوادث روحانیّه و اخبار ملکوتی مورث سرور است وسعت رحمته كلّ شیء در جمیع آفاق آثار رحمت پروردگار ظاهر و آشکار و آهنگ تسبیح و تقدیس باوج اثیر میرسد رحمت واسعه است و نعمت سابغه و نفوس یسّحون بحمد ربّهم و یقدّسون له هر گوشی که آشنای راز است از آفاق سبحان ربّی الأعلی استماع نماید و هر دیده‌ئی که کاشف اسرار است سبحان من خلق فسوّی مشاهده کند از حوادث جسمانیّه الیوم هرچند در هیچ اقلیمی راحت و آسایش نه ولکن ایران مشوّشر زیرا انحلال از هر طرف احاطه نموده و اختلاف احزاب مورث هر انقلاب گشته از نصائح ناصح امین گذشتند و

بوساوس بدخواهان پرداختند امور یضحک الجّهال منها و یخشی من عواقبه اللّیب بکرات و مرّات مرقوم گردید که تا دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته نگردند فلاح و نجاح محال است ایران ویران شود ابداً مسموع نیفتاد ملاحظه کنید که چگونه عین واقع تحقّق یافت و هنوز بیخردان آرام نگیرند و بیشتر از پیشتر تیشه بر ریشه ایران و ایرانیان زنند و همچنین مرقوم شد ای یاران الهی در الفت بین دولت و ملّت کوشید و اگر عاجز مانید کناره گیرید زنهار زنهار که در خون یک ایرانی از هر حزبی داخل شوید سبحان الله این خیرخواهی مقبول نیفتاد و وساوس نفسانی مقبول شد رقباء بیانی ایران را ویران نمودند و هنوز ایرانیان در خوابند صور اسرافیل بیدار نکند تا چه رسد بصوت کوس و نفیر در زمانی که مدّعیان که بگمان خود اهل بیاند ایران را پریشان نمودند این آوارگان در امریک و فرنگ آهنگ وحدت عالم انسانی بلند و ایران را عزیز و ایرانیان را ارجمند مینمودند بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا جمیع وقایع اخیر سالهای چند پیش از وقوع صریحاً در نامه ها اخبار شد و مضرات اختلاف و نزاع و جدال احزاب و نتائج آن واضحاً بیان گردید یک یک عیناً واقع شد با وجود این انتباهی نیست حیرتم در چشم بندی خدا در بحبوحه عربده رؤسا بعد از رجوع از قم و ورود طهران با حشمتی بیابان صریحاً مرقوم گردید که این عزّت و مهتری و نفوذ و برتری سراست نه آب عنقریب این عزّت بذلت کبری مبدّل گردد و یخربون بیوتهم بأیدیهم و ایدی المؤمنین تحقّق یابد حضرات رؤسا آخور را دیده اند و آخر را ندیده اند و ضربت علیهم الدّله و المسکنة و باؤوا بغضب من الله عنقریب این نغمه واطوبی واطوبی منقلب بفریاد وایلا و وایسفا گردد دیگر از این صریحتر چه میشود لکن ابداً تأثیر نداشت لا تغنی الآیات و التّذر و ان تأتیهم بکلّ آیه لن یؤمنوا بها سبحان الله در خطّه امریک و اروپ نیز صراحه از این حال پرملال بیان شد که خطری عظیم در پیش است و نائره حربی شدید در پی اقلیم اروپ جمیع قورخانه است و منوط بیک شراره موادّ التّهاییه منفجر گردد و نائره بعنان آسمان رسد و آنچه حضرت دانیال اخبار فرموده تحقّق یابد و این در مجامع عظمی و کنائس کبری بیان گردید و در جریده سانسفرانسیسکو بولتین چهار سال پیش در سنه هزار و نهصد و دوازده درج و نشر شد و مندرج روزنامه این است عبدالبهاء دو سال قبل در وقتی که سفر در این مملکت مینمودند و چند هفته در مونت کلر اقامت نمودند در شهر سانسفرانسیسکو از حوادث آینده خبر دادند و پیروان زیادشان حال در آن تعمّق و تدبّر مینمایند در سنه هزار و نهصد و دوازده ایشان به سانسفرانسیسکو آمدند و در دارالفنون استانفرد نطقی دادند در وقت معرفّی رئیس دارالفنون چنان ذکر نمود که ما در حضور شخصی هستیم که مثل ارمیا و سائر پیغمبران قدیم است و آن نطق اخبار از آینده این بود

ما قریب جنگ ارماجدان یعنی عمومی هستیم که در فصل شانزدهم کتاب مکاشفات یوحنا اشاره شده است دو سال دیگر شروع خواهد شد یک شراره در جمیع اروپا نائره برافروزد بی راحتی مدنی حاصل گردد زیرا در جمیع ممالک بیدینی و عقائد طبعیّون روز بروز در ترقّی است یک شراره کلّ اروپا را آتش زند چنانچه در فصول کتاب دانیال بیان شده است و لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم باری باین صراحت در محافل عظمی و کنائس کبری بیان گردید و نصیحت آغاز شد که ای حاضرین محترم این خطر عظیم در پیش است همّتی نمائید و کرامتی بنمائید تا این آتش جهانسوز شعله نزنند و این طوفان بلا رخ ننماید و این زلزله کبری ملل ارض را زیر و زبر نکند وقت جانفشانی است و هنگام مردانگی یقیناً عالم آفرینش را آسایش نماند روی زمین بخون جوانان رنگین گردد اگر ارباب عقول و نفوذ در منع این حرب ضروس بذل مجهود نمایند و سعی مشکور فرمایند شاید این انقلاب و اضطراب را مانع و حائل گردند اگرچه این سیل جارف جز بتعالیم آسمانی سدّ نگردد و این آتش افروخته جز بماء نصائح و وصایای ربّانی افسرده نشود تدابیر نفوس ثمر نبخشد قوه کلمه الله از این خطر برهاند زیرا اوّل تعالیم الهی وحدت عالم انسانیست که جمیع خلق اغنام حقّ و خداوند رحمن را می مهریان است این شبان اغنام خویش را دوست دارد و برهان آن واضح و عیان زیرا خالق کل اوست و رازق کل اوست و حافظ کل اوست چون نظر بجمیع مخلوق کنیم کل را غرق دریای الطاف بینیم چگونه از این برهان واضح چشم پوشیم و باوهم پردازیم نهایت اینست مریض را باید مداوا

نمود و کودک را باید تربیت بلوغ کرد و جاهل را باید تعلیم نمود تا از دانائی بهره و نصیب گیرند نه آنکه علیل و صغیر و نادان را مغضوب و میغوض داریم شش هزار سال است که بحسب تاریخ همواره جنگ و جدال است نائرهٔ حرب شعله باوج عظیم میزند و هر اقلیم متمادیاً در خوف و بیم است جنگ را آزمودیم و نتایجش را مشاهده نمودیم که ویرانی و سرگردانی و خسران جاودانی است حال بحسب تعالیم الهی یک چندی ترویج صلح عمومی کنیم و بنیان محبت و آشتی بین ملل بنهیم سلاح را مبدل بصلح کنیم و آلات نعمت را تبدیل بادوات زراعت دهیم نار را منقلب بنور نمائیم زهر را تبدیل بدریاق کنیم حنظل تلخ را مبدل بشهد فائق نمائیم خارستان را گلستان کنیم گلخن را گلشن نمائیم جحیم را جنت نعیم کنیم قهر و غضب را مبدل بمحبت و مهربانی نمائیم این را نیز تجربه کنیم اگر ضرری دیدیم دوباره آغاز جنگ و ستیز نمائیم و بخونریزی پردازیم

باری وصایا و نصائح نیز چنانکه باید و شاید در آن ممالک تأثیر نکرد حال که قورخانه آتش گرفته است امیدواریم که سبب انتباه شود و قلوب را تشویق بصلح و سلام نماید

باری ای احبای الهی الحمد لله بفیض نامتناهی بندگان آستان ربّانی از هر گیر و دار بیزار و از اسیری عالم طبیعت آزاد و در کنار از رذائل حیوانی مقدّس و پاک و بفضائل عالم آسمانی امیدوار جز صلح و سلام آرزویی نه و بغیر از وحدت عالم انسانی مقصدی نیست صفّ جنگ نیارائیم نام و ننگ نجوئیم آهنگ آسمانی در امریک و فرنگ بلند کنیم از جدائی بیزاریم و باتّحاد و اتّفاق مفتون و امیدوار هر بیماری را پرستاریم و هر زخمی را مرهم حضرت پروردگار هر دردی را دوائیم و هر دل شکسته‌ئی را یار غمخوار بجان میکوشیم و از خطا چشم میپوشیم در آسایش عالم آفرینش جانفشانی نمائیم و در نورانیت عالم انسانی بکوشیم و از نار محبت الله بجوشیم و بخروشیم و بشکرانهٔ خداوند یگانه پردازیم که چنین ضمیر منیری شایان فرمود و چنین نور مبینی رایگان کرد از کلفت نجات داد و بالفات حیات بخشید از عداوت و بغضا رهائی داد و بمهر و وفا کامرانی بخشید از هر قیدی آزاد کرد و از هر عیب و غیظی مبرا فرمود و بجمع بشر مهربان کرد و بعالمیان پر روح و ریحان فرمود اینست فضل قدیم و اینست عطای عظیم باید این راه پیوئیم و این راز بگوئیم و این رحمت واسعه بجوئیم طوبی للفاضلین بشری لللائذین بعثه هی ملجأ من فی السموات و الارضین زیرا اساس ادیان الهی وفاست نه جفا جوهر مهر و ولاست نه عداوت و بغضا شهد فائق است نه سمّ قاتل سلسبیل فضائل است نه سیل رذائل نورانیت عالم انسانیت نه خونخواری عالم حیوانی اینست اساس اصلی الهی و دون آن اعراض نه جواهر و عوارض نه ثوابت و اینست مقصود از نزول کتب و شرایع ولی چون هر مفسّر و شارح از ملل و قبائل تتبّع تامّ در نصوص مسائل نمودند لهذا هزاران سال عالم انسانی در اشدّ وبال افتاد الحمد لله این حجاب برخاست و این غبار بنشست و این ابر متلاشی شد و نیر حقیقت بنور وحدت عالم انسانی بر جمیع آفاق جلوه نمود در این عصر عقول ترقّی نموده و مدارک لطیف گشته و پردهٔ اوهام دریده و هر منصفی دانسته و فهمیده که شریعت الله حقیقت است نه مجاز و کمال محض است نه ضلال و عالم طبیعت معدن نقص است و وبال جنگ و پرخاش از مقتضیات عالم طبیعت است و منازعهٔ بقا از خصائص عالم حیوان و نبات اما عالم انسانی خیر محض است و انبعاث وجدانی محبت صرف چون بعالم طبیعت نگریم کبر است و غرور جور است و شرور نقص است و قصور فسق است و فجور درندگیست و خونخواری و مورث خجالت و شرمساری اما شریعت الهی فاسخ حکم طبیعت است و ناسخ رذائل نفوس بدطینت و شارع فضائل حقیقت تا بتربیت الهیه عالم انسانی نورانی گردد و وساوس شیطانی مبدل بنفس رحمانی شود ذلت کبری جوهر عزّت گردد و نعمت عظما رحمت بیمنتها شود صرف جفا جوهر وفا گردد و ظلم بیبایان مبدل بعدل حضرت رحمن شود نار جحیم جنت نعیم گردد و ظلمت طبیعت بنورانیت حضرت رحمانیت متلاشی شود پس معلوم شد که مقتضای زمانه یعنی عالم طبیعت نقص و وبال است و شریعت الله و تعالیم الهی علوئیّت و کمال و باندک تفکّر این حقیقت واضح و آشکار با وجود این خلق غرق عالم طبیعت است و در نهایت غرور و غفلت نه تنبّه و نه تذکّر و نه تبتّلی و نه تضرّعی زیرا دریای طبیعت پرموج و

چون اوج گیرد هزاران فوج بعمق بیابان فرو رود قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذّبین و همچنین میفرماید
جند هنالك مهزوم من الأحزاب اینست عاقبت اسیری طبیعت این است نهایت نقض و نقص عالم امکانی این آوارگان را امیدى
جز بقوّة نافذة کلمة الله نیست و اعتمادى جز بآیة یختصّ برحمته من یشاء نخواهد بود جميع یاران الهی را در نهایت اشتیاق
تحیّت و اشواق ابلاغ دارید فدیت بروحی و نفسی نفوساً زکت و ضمائر صفت و سرائر طابت و قلوباً انجذبت و صدوراً
انشرحت و ارواحاً استبشرت بنفحات الله فی ایام ترى الناس امواتاً غیر احياء و علیکم البهاء الأبهی و علیکم التّحیة و الثّناء

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالله

الهی الهی انلنی كأس العطاء و نور وجهی بنور الهدی و ثبتنی علی الوفاء و استقمنی علی عهدک الأوفی و اجعلنی من عبادک
الأصفیاء و افتح علی وجهی ابواب الرّخاء و اجعل لی مخرجاً و ارزقنی من حیث لا احتسب من کنوز السّماء و اجعلنی متوجّهاً
الی وجهک الکریم مخلصاً وجهی لک یا رحمن یا رحیم انک بالثّابتین و الرّاسخین فی میثاقک لرؤف کریم و الحمد لله ربّ
العالمین ع ع

این مناجات را صباح و مساء تلاوت و بشروطش عمل نمایند ابوات راحت باز شود و روح پیرواز آید ع ع

* * *

نراق

بواسطه جناب معاون التجار

مناجات طلب مغفرت بجهت ملا ابوالقاسم و آقا میر جاسبی و حاجی محمد تقی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

الهی الهی انّ عبادک هؤلاء ریاحین معطره فی ریاض محبتک و اشجار باسقة فی غیاض معرفتک و حیتان سباحة فی حیاض
موهبتک ربّ اجعل هذه الأزهار ناضرة برشحات سحاب عنایتک و هذه الأوراد مؤنّقة بحرارة شمس رحمانیتک حتّی تدفق
اقداح الأرواح بالشّکر و الثّناء علیک و تتهلّل وجوههم بأنوار ساطعة من فجر احدیتک و اغرقهم فی بحر العفو و الغفران و انزلهم
منزلاً مبارکاً فی نزل الاحسان انک انت العزیز التّوّاب و انک انت الغفور الرّحیم ع ع

* * *

۲۷ ربیع ۲ ۱۳۲۸

بواسطه جناب زائر علیخان

حضرت اديب دبستان الهی و سلیل جلیل ایشان حضرت ابن ابهر جناب احمد عليخان جناب آقا ميرزا حاجی آقا جناب آقا سيّد نصرالله و ابنای امجاد جناب حاجی غلامرضا جناب حاجی غلامحسين جناب حاجی ميرزا عبدالله جناب ميرزا غلامعلی جناب ميرزا عنايتالله خان جناب آقا سيّد ابوتراب جناب آقا ابوالقاسم خياط جناب مصطفى خان قاجار جناب اسدالله خان جناب تحويلدار و انجال امة الله فائزہ جناب آقا سيّد صادق امة الله طائره و جناب محبّ السلطان جناب رضا خان سرتيب و جناب ميرزا عبد الكريم خياط جناب آقا ميرزا شهاب و سائر احباى الهی در ميهمانخانههاى منزلها در طريق بقعه نورا عليهم بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند

هو الله

الهي الهی انّ هؤلاء نفوس انتخبتم ليصطلوا بنار محبتك و اخترتهم ليتنوّروا بنور معرفتك و اصطفتيهم لنشر آثارك و ارتضيت لهم سطوع انوارك و اكملت عليهم الطافك و انعامك و اسغت عليهم نعماتك و القيت عليهم كلماتك و رتلت عليهم آياتك و ارسلت لهم نفحاتك و هديت قلوبهم بروح فيوضاتك ربّ انّهم منتشرون في البلاد مظلومون بين العباد استهدفوا سهام الملام و تحمّلوا كلّ مشقة و آلام و ما فتروا عن ذكرك و ما ستروا امرك و ما كتموا حبّك و لم يخشوا بأس الجبارة و لم يعتنوا بعزة القياصرة و لم يهتّزوا من شوكة الاكاسرة بل ثبتوا على الميثاق و اشتهروا في الآفاق و استضاءوا من نير الاشراق و قورنوا بالعشاق ربّ رنّحهم من الكأس الدّهاق و اسقهم الرّحيق في الكأس الانيق بين اهل الوفاق و لا تحرمهم طرفه عين من اللطاف يا ربّ الميثاق ربّ انصرهم بجنود ملائكتك و جيوش ملكوت موهبتك و اعل بهم كلمتك و عمّم بهم رحمتك و انشر بهم آثارك و اكشف بهم اسرارك و اجعلهم آيات الهدى بين الورى و رايات التّقوى تخفق على قصور المجد في الالوج الاعلى انك انت الكريم انك انت المجير لكلّ عبد فقير و انك انت البرّ الرّؤف الرّحيم ع ع

24.6.1919

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الى الله آقا ابوالقاسم و فائز بلقا در مقعد صدق آقا محمد ابراهيم منشادی

الهي الهی انّ هذين الأخوين السّليلين الجليلين ينتسبان الى عبدك الذی لبيّ للنّداء المرتفع من ملكوتك الأعلى و قال ربّنا انّا سمعنا منادياً ينادى للايمان ان آمنوا بربّكم فآمنّا ربّ اغفر لنا ذنوبنا و ثبت ثبوت شوامخ الجبال و استقام استقامة المخلصين على امرك يوم الوصال و خرج من وطنه مع سليليه مقبلاً اليك متوكّلاً عليك منجذباً بنفحات ايامك شاكراً على نعمائك و طوى الأودية و المهاد و قطع الحزون و الجبال و تحمّل كلّ مشقة و بلاء حتّى سلّم الرّوح في الطّريق و تجرّع كأس الفداء الطّافحة بالرّحيق الأنيق و اسلم الرّوح و هو متوقّد بنار الاشتياق منجذب الى نير الآفاق و ترك هذين السّليلين الجليلين احدهما من سمى بأبي القاسم الذی اخترته لخدمتك في الرّوضة الغنّاء و جزيرتك الخضراء و كان في اللّيل و النّهار يخدم الأزهار و الأشجار و يسقى سقاية المسجد الحرام و لا يعرف التعب و الملال و لا التّصب و الكلال بل يواظب على الحديقة النّوراء بكلّ تبّل و تضرّع و ابتهاج و شقيقه الآخر من سمى بابراهيم قام على خدمتك في الغدوّ و الآصال و لم يفتر في عبوديتك آناء اللّيل و النّهار و كان مواظباً على الأشجار في الجنينة الّتي شرقتها في امد مديد بسطوع الأنوار ربّ أنّه كان قريّر العين بمشاهدة الجمال و فرح القلب و منشراح الصّدر لاصغاء الخطاب الى ان اشتدّت الرّزية الكبرى و تبدّل النّهار بالليّلة الظّلماء و ناح الملاء الأعلى و ضجّ

ضجيج الثّكلى طلعات القدس فى الفردوس الأعلى و قد ثبّتا هذان الأخوان على عهدك و ميثاقك و لم يزلّ قدمهما من عواصف الامتحان و قواصف الافتتان و خدما عتبتك العليا بقلب خافق بحبك و لسان ناطق بذكرك و دمع دافق من الحرمان و قلب مضطرم بنيران الحسرات الى ان تركا الحضيض الأدنى و عرجا الى ملكوتك الأبهى مستقيمين على امرك ثابتين على عهدك منجذبين بنفحاتك مرتلين لآياتك معتمدين على عفوك و غفرانك ربّ ارفع بهما الدرجات و ادخلهما فى ملكوت الأسماء و الصفات و اغرقهما فى بحر الرّحمة فى بحبوحة الجنان و زد لهما الفضل و الاحسان و اجعلهما سراجين وهّاجين فى زجاجة الملكوت و آيتين لامعتين بنور المغفرة فى عتبة اللاهوت أنّك انت الكريم أنّك انت الرحمن الرّحيم أنّك انت العفوّ الغفور لا اله الا انت الكريم الوهاب

عكّا

٢٦ رمضان ١٣٣٧

طهران

جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمايند

هو الله

الهى الهى اننى ابتهل الى ملكوت رحمتك و اتذلل الى جبروت سلطنتك و ادعوك بقلب خاضع خاشع الى مركز الجلال و اقول ربّ قدّر الشّفاء لعبدك المبتهل الى ملكوتك الأعلى و اجعله آية رحمتك بين الورى و قدّر له البرء من كلّ سقم و داء حتّى يشكر على كشف الغمّة و سعة الرّحمة و سبوغ النّعمة و ظهور الرّأفة و الشّفاء من كلّ علّة ربّ قدّر له كلّ خير فى حيّز الامكان و ادخله فى حديقة الرّضوان و انشله من غمرات العلل و الأمراض و ايّده على خدمتك يا ربّي الفيّاض أنّك انت الكريم أنّك انت العظيم أنّك انت الرحمن الرّحيم ع ع

طهران

حضرت ايدى امر الله جناب اديب دبستان الهى عليه بهاء الله الابهى

هو الله

الهى الهى اننى ابسط اكفّ الضّراعة و الابتهاال الى ملكوت العزّة و الجلال و ادعوك ان تفتح على وجه عبدك الاديّب بابك الرّحيب و تلهمه بآيات توحيدك و اسرار تفريدك و شئون تقديسك و تؤيّد بهجنود ملكوت غيبك و جيوش جبروت عظمتك ربّ ربّ انجده بقوة ملكوتيّة و قدرة ربّانيّة حتّى يقاوم بها هجوم الاعداء و رجوم اهل البغضاء و ينتصر على اهل الجفاء و تظهر نصرتك القاهرة على كلّ الاشياء أنّك انت القوىّ المقتدر القدير

ای ادیب دبستان الهی سفر باصفهان انشاء الله روح و ریحان است و سبب سرور قلوب یاران اگر ممکن است از اصفهان تا بشیراز خلوتگه راز جمال اعلی روحی له الفداء برسید در اصفهان هر نوع که یاران مناسب و مصلحت دانند مجری دارند زیرا در نشر نفحات الهی قصوری ندارند بلکه شب و روز بجان و دل کوشند لهذا هر نوع که مناسب دانند آن قسم مجری دارند اما در شیراز باید در بدایت حکمت امر را ملحوظ دارید اول با بزرگان اغیار معاشر و مجالس گردید و توجه بغیب ابهی نمائید و بکمال تضرع طلب عون و عنایت فرمائید تا فیض روح القدس مدد فرماید و چون بروش و سلوک الهی و حرکت شوقیه و بیان فصیح با هر کس الفت نمائید ابواب هدی گشوده گردد و جام عطا بدور آید و نفوس از باده حقائق و معانی سرمست شوند و در سر با احبای الهی نیز ملاقات فرمائید و تشویق و تحریص کنید که موطن حضرت اعلی جنت ابهی شود و اشراق بر آفاق نماید و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

ابوسنان

جناب آقا میرزا حبیب دکتر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

الهی الهی انّی اتوجّه الیک و استفیض من بحور شفائک ربّ ایدنی علی خدمة عبادک و معالجة ارقائک ان ایدتنی فدوائی شفآء لكلّ علّة و رواء لكلّ غلّة و برد لكلّ لوعة و ان لم تؤیدنی فدوائی عین الدآء و لا اکاد اعالج نفساً للشفآء ربّ ربّ ایدنی و امددنی بشفائک للمرضآ انک انت الشافی الکافی المبرّ من کلّ سقم و دآء و انک انت لعلی کلّ شیء قدیر

عبدالبهاء عباس

پنجم جمادی الاول ۱۳۳۳

* * *

طهران

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الابهی

مناجات طلب مغفرت لمن ادرك لقاء ربّه فی مقعد صدق کریم حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

الهی الهی انّی اناجیک و انا غریق بحار الأسی و طریح تراب الجوی من شدّة الرّزایا ربّ ما من یوم الا اسمع الحنین و الأنین من عبادک المخلصین علی وفاة احد من المقرّبین و ما من لیلۃ الا اسمع النّاعی یعنی نفساً زکیّة طارت الی الملاّی اعلی فینسجم منّی الدّموع و یضطرم منّی الأحشاء و اتأوّه تأوّه التّکلی و انوح نیاح من دهمۃ المصیبة الکبری و بهذا الأثناء طرق مسامعی نعی من کان ایادی امرک فی ارض الطّآء الرّجل الجلیل و الحبر النّبیل و السّالک فی سوء السّبیل الهادی الی الصّراط

المستقيم النَّاشِر لنفحاتك بين المخلصين و الصَّابِر على بلائك بين المضطَّهدين ربَّ أَنَّهُ قضى أَيَّامه ثابت القلب جازم العزم مطمئنَّ النَّفس مستبشر الرُّوح طليق اللِّسان بديع البيان قوَّى البرهان بالرُّوح و الرِّيحان و كم من ليل يا الهى قضاها تحت السَّلاسل و الأغلال و كم من أَيَّام تكبَّد الأحران و الآلام فى بطون السَّجون الشَّديدة الظَّلام و هو شاكِر لألطفك و صابر على بلائك و مطمئنَّ بذكرك و ناشر لنفحاتك ربَّ أَنَّهُ لم يفتر فى تبليغ كلامك البليغ و لم تأخذهُ لومة لائم لئيم و هو تحت وثاق شديد و كبول من الحديد و يناجيك و هو تحت السَّيف و السَّنان و يقول يا ربِّى الرَّحمن فديتك بروحى و نفسى و الجنان انَّ هذا البلاء اعدَّه موهبة كبرى لأنَّه فى سبيل محبَّتكَ و اتحمَّله حبًّا بجمالكَ و استحليه شغفًا بذكرك كأنَّ البلاء روح الحياة لأهل النَّجاة و انَّ المصائب اعظم المواهب ولو كان من اشدَّ التَّوائب الى ان انحلَّ من رجليه الوثاق و تمكَّن من معاشره اهل الوفاق و هو يحمذك و يشكرك على ما ورد عليه من اهل التَّفاق و لا زال يتمنَّى المنية فى سبيلك و يشتااق المنون شوقًا الى لقائك و يتهجَّد فى الأسحار و يتمنَّى خلع العذار الى ان نزع الثَّياب و تجرَّد عن قميص التُّراب و ترك موطن الأجسام و طار الى اعلى المقام و انسلخ من عالم الظَّلام حتَّى يخوض فى بحار الأنوار ملكوت الأسرار ربَّ ارفعه مكاناً سامياً مقعد صدق علياً و انبت فى جناحه الأباهر حتَّى يطير فى اوج لا يتناهى و يسر لكلِّ نفس منهاها و اسمح بمبتغاها ربَّ افرغ الصَّبر على قرينته الحزينة و اسلَّئه الأجلَّاء و ذوى القربى و اجعلهم آيات الهدى يقتفون آثار ذلك الشَّخص الجليل و يتبعون خطوات ذلك الرُّجل التَّييل و يوقدون مصباحه فينتعش به الأرواح و ارزقهم النَّجاح و الفلاح فى الآخرة و الأولى أنكَ انت الكريم أنكَ انت العظيم أنكَ انت الرَّحمن الرَّحيم

عبدالبهاء عباس

٢٧ رجب ١٣٣٧

هو الله

قزوين

جناب آقا ميرزا عبد الحسين ابن سمندر عليه بهاء الله

هو الله

الهى الهى انِّى بكلِّ تضرُّع و توجَّه و تذلل و تبذل اناجيك بلسانى و جنانى و روحى و سريرتى و ضميرى و فؤادى و ابتهل اليك ان تقدر اعظم الآمال و افضل الاعمال و العزة و الكمال و الموهبة و الجمال و الفلاح و النَّجاح لهذه العائلة التى هرعت الى ظلك الظليل عند سطوع صبحك المبين و سرعت الى ملاذك الرقيع و آوت الى كهفك المنيع لبثت لندائك و قبَّلت اعتابك و اشتعلت بنار محبَّتكَ و انجذبت بنفحات قدسك و لم تزل خادمة لامرك ساجدة لطلعتك ماجدة فى ظلك قد اشتهرت باسمك بين خلقك و نوديت بذكرك بين عبادك

الهى الهى عزَّزها بعزتك القديمة و مجدَّها فى ملكوتك الجليل و انجدها بجنود موهبتك فى هذا اليوم العظيم ربَّ ربَّ ارفع رايثها و زد فى حمايتها و انشر آثارها و زد فى انوارها حتَّى تكون زجاجة لسراج مواهبك و منشوراً لألطفك و مواهبك

رَبِّ رَبِّ آتْسَهَا فِي وَحْشَتِهَا وَادْرَكْهَا فِي كَرْبَتِهَا وَارْثُهَا كِتَابَكَ وَ اكْمَلْ عَلَيْهَا نِعْمَكَ وَ آلَاكَ أَنْتَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْمُقْتَدِرُ
الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ وَأَنْتَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ع ع

مناجات طلب مغفرت بجهت من صعد الى ملكوت ربّه الودود حاجي ميرزا عبداللّٰه صحيح فروش عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

الهي الهي تراني اسيراً للقدر و القضاء و غريقاً في بحار المصائب و البلاء طريحاً في فراش الحزن و الأسى و قريباً للمحن و
المأثم و الجوى ما من يوم إلا و اسمع ناعياً ينعي احداً من اعزّ الأحبّاء و يخبر عن عروج احد من الأصفياء فتقع النفوس في
الحسرات و تذرف الأعين بالعبرات و تذوب القلوب في هذه الملمات فوعزتك يا ربّ الآيات الباهرات لو قبلت الفداء في هذه
المصائب الكبرى لفديناها بالقلوب و الأرواح ولكن قضائك المحتوم و قدرك المبرم في جميع الشؤون لا يرده الفداء و لا تقاومه
قوّات الأرض و السّماء و هذا من حكمتك البالغة في حقائق الأشياء تفعل ما تريد و تحكم ما تشاء و ليس لنا إلا التسليم و
الرضا و الصّبر و السّكون عند وقوع القضاء و التّفويض لارادتك عند اشتداد البلاء ربّ لا تنزع قلوبنا بعد اذ هديتنا و افرغ علينا
الصّبر في جميع الشؤون و الأحوال أنّك انت الرّحمن الرّحيم المتعال ربّ انّ رقيقك القديم و اسير حبّك في هذا القرن العظيم
من سمّى بعبدالله في كتاب العليّين و شرب رحيق حبّك يوم ناد المناد حيّوا على التّور المبين حيّوا الى الصّراط المستقيم حيّوا
الى لقاء ربّكم في هذا اليوم العظيم قد لبّي لندائك المرتفع بين الأرض و السّماء و سمع الخطاب من نار الموقدة في الشّجرة
المباركة من الوادي الأيمن البقعة النّوراء و آنس النّار و اقتبس منها و وجد عليها الهدى و لا زال يذكر بين الأصفياء و يشي
عليك بقلب خافق و صدر منشرح بحبّك و اذن صاغية الى النّداء من ملكوتك الأبهى ربّ أنّه دلّح لسانه بذكرك في كلّ
صباح و مساءً و نطق ببرهانك السّاطع بين الوري و ما برح يخوض في بحور العرفان و ما فتأّ يجول في ميدان الامتحان فما اخذته
لوم اللّثماء و لا شماتة الزّئماء و لا هجوم اهل الشّحناء و لا رجوم اهل الغارة الشّعواء بل استقام على حبّك و ثبت و نبت بالفيض
المدرار من سحاب معرفتك و قاوم المكذّبين و صادم المفترين و دافع عن جمالك المبين بين العالمين و تمسّك بالعروة الوثقى
و تشبّث بعهدك القديم و ميثاقتك الشّديد في هذا اليوم العسير و قام على خدمة امرك ينشر الأوراق في كلّ الأرجاء و يحدث
بالأخبار في نادى الأبرار و يبشّر الأخيار في كلّ الديار بظهور آياتك و انتشار الآثار و اعلاء كلمتك و سبق رحمتك بين العالمين
ربّ أنّه كان واسطة كبرى بين الأصفياء و عبدالبهاء و يوزّع الزّبر و الصّحائف بين المشارق و المغارب و يقدّم الألواح و اللّوائح
من عبادك المخلصين الى عبدك هذا المتذلّل المسكين و يوالى السّعى الموفور في كلّ عشىّ و بكور في هذا الأمر المشكور و
لم يفتر آونة من الأوان حتّى في بطون اللّيالي و الأسحار حتّى اعتراه العلل و الأمراض و اصبح طريح الفراش و عليل المزاج و
نحيل الأعضاء و ضعيف القوى مع ذلك ما وهن في خدمة امرك و نشر نفحات حديقة قدسك الى ان ضجّ ضجيج الظّمآن
الى معين الحيوان و حنّ حنين الورقاء الى الأيكة الغنّاء و الحديقة الغلباء شوقاً الى اللّقاء و طار روحه من الحضيض الأدنى الى
الأوج الأعلى و وفد عليك بانجذاب و اشتياق لا يتناهى ربّ اكرم له المثلوى في الجنّة المأوى و تجلّ عليه بآيات القبول حتّى
يترنّج من تلك الصّهباء و اجعل له مقعد صدق عليّاً في جوار رحمتك الكبرى و ارفعه مقاماً سامياً في الرّقارف الأعلى و اجعله
يتخذ وكرّاً في اعلى فروع سدره المنتهى و يترنّم كالطّيور الصّادحة في الجوّاء و ادخله في حديقة اللّقاء و تجلّ عليه بالفيوضات
الى ابد الآباد أنّك انت الكريم أنّك انت الرّحيم أنّك انت العفو الغفور اللّطيف ثمّ افرغ الصّبر يا الهي على بقيّته الصّالحة و

ذريته الطيبة و اجعل لهم الطافك سلوةً فى هذا المصاب العظيم و رحمةً و سكوناً من هذا المأتم العقيم و اجعلهم ورثة فضائله و حفظة مقامه و سرج ذكره و امواج بحره و نجوم افقه و اشجار حديقته الغلباء انك انت المؤيد الكريم العزيز الوهاب ع ع

رشت

طلب مغفرت لأمة الله المنجذبة الى ملكوت الأبهى والده آقا سيّد احمد باقراف عليهما بهاء الله الأبهى

هو الله

الهى الهى ترانى متضرعاً الى افق رحمانيتك متذللاً منكسراً الى ملكوت ربانيتك منقطعاً عمّن سواك متعلقاً بجبروت فردانيتك ادعوك و ارجوك ان تغفر لأمتك الصادقة البارة الصّادعة ربّ فاغفر لها الذّنوب و اكشف عنها الكروب و سهّل عليها الخطوب و جرّعها كأس العناية الكبرى و اذقها حلاوة المغفرة العظمى و انبت فى جناحها اباهر الألفاظ حتّى تطير الى ملكوت رحمانيتك بقوة و قدرة من لدنك ربّ ادخلها فى رياض البقاء و اوردها على حياض فردوسك الأعلى و اسقها من معين التسليم و اخلدها فى جنة النعيم و اجعل لها النصيب الوفير من الطافك يا حبيب قلوب المشتاقين ربّ ان امتك هذه استحقّت كلّ العطاء لأنها آمنت بآياتك الكبرى و خضعت لسلطنتك العظمى و اقرّت بفردانيتك و اعترفت بظهورك فى مركز وحدانيتك و استنارت و اقتبست من النّار الموقدة فى سدره نورانيتك و ثبتت الى ان رجعت اليك مطمئنة بمواهبك العظمى فى جوار رحمتك الكبرى انك انت الكريم انك انت الغفور الرحيم لا اله الا انت التّوّاب على امائك المخلصات و عبادك المخلصين

عبدالبهاء عباس

طهران

بواسطة ميرزا غلامعلى

اعضای محفل روحانى عليهم بهاء الله الابهى

هو الله

الهى الهى ترى انّ عبادك المخلصين لجميع الورى حتّى الاعداء و يخدمون كلّ البشر بقلب مطهّر و صدر ممرّد قد وقعوا فى خطر عظيم من السّهام المصوّبة و النّبال المفوّقة و الاسنة المشروعة و السيوف المسلولة ربّ انّهم مظلومون فى ايدى الاعداء و اسراء بايدى ذئاب كاسرة و كلاب ضارية من الاشقياء و ليس لهم ملجأ و لا مأوى الا صون حمايتك الكبرى ربّ احفظهم بعين عنايتك فى ظلّ حفظك و كلائتك و احرسهم فى صون رعايتك من اشرار بريّتك ربّ ليس لهم ناصر الا انت و ليس لهم حافظ الا انت ربّ قدر كلّ البلايا لعبدالبهاء و اجعلنى هدفاً للسّهام من كلّ الانام و احفظ عبادك المخلصين من شرّ اللّثام و

اجعلنى فداءً لعموم الاحبّاء حتّى يستريح فؤادى و يطمئنّ قلبى و تقرّ عينى فى ميدان الشّهادة الكبرى انّك انت المقتدر العزيز
المتعال

عبدالبهاء عباس

ماه صفر ١٣٤٠

يا احبّاء الله عليكم بالسكون و الوقار ع ع

* * *

ترنيم الأطفال

٩١

الهى الهى ترى هؤلاء الأطفال فروع شجرة الحياة و طيور حديقة النّجاة لآلئ صدف بحر رحمتك اوراد روضة هدايتك نسبح
بحمدك و نقدّس لك يا ربّنا نتضرّع الى ملكوت رحمتيّتك ان تجعلنا سرج الهدى و نجوم افق العزّة الأبدية بين الورى و علّمنا
من لدنك علماً يا بهاء الأبهى

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الابهی

الهی الهی تسمع ضجیجی و صریخی و اینی و حینی فی جنح اللیالی و تری ذلی و انکساری و صبری و اصطباری و فقری و اضطرابی و توجعی و تفجعی و بئی و حزنی فی ایامی المتوالی ای ربّ لک الحمد علی هذا البلاء الذی اعدّه من اعظم النعماء و الآلاء لانه فی سبیل محبتک الملتهبة لظی نیرانها بین الضلوع و الاحشاء هذا منائی و رجائی یا الهی و هذا برد لوعتی یا محبوبی و هذا رواء غلّتی یا طیبی و هذا کاشف غمّتی یا حبیبی و انّی ابسط الیک اکفّ الدّعاء و اتضرّع الیک فی کلّ بکور و مساء مستجیراً بعثبتک السّامیة العلیاء مستشفعاً بکلمة وحدانیّتک النّقطة الاولى الّتی تشبک صدرها فی سبیلک بالف رصاص مرشوق من ید الاعداء و بجمال القدس الذی آنسته بطلعتک الرّحمانیّة عند طلوع شمس ساطعة الفجر علی الافق الاعلی ان تقدّر لعبدک هذا کأس الفناء من ید العطاء و اکشف الغطاء بالصّعود الی عتبتک السّامیة البناء فی ملکوتک الابهی و خلّصنی من هجوم اهل الجفاء و رشق سهام الطّعن و البغضاء و تتابع نبال الشّحناء و تکرّر نصال الافتراء بعضها علی بعضها من الرّعماء انک انت العطوف الرّؤف الرّحمن ع ع

یا حبیب عبدالبهاء شمس حقیقت هرچند از افق ناسوت افول فرمود و له الفضل و الجود که از افق غیب ملکوت جهان جان عالم پنهان در نهایت سطوع و اشراقست بعد از صعود جمیع دول و ملل منتظر آن بودند که کوکبش غارب گردد و ظلّش زائل عَلم مبینش سرنگون شود و نور جبینش محو و نابود شود له الفضل و الاحسان که سراج امرش لامع شد و صبح عنایتش ساطع طور احدیتش شامخ شد و طود وحدانیّتش باذخ رایت سلطنتش بلند شد و آیت قدرتش ثابت و واضح نزد هر هوشمند کوس الوهیتش ولوله در آفاق انداخت و ناقوس ربوبیتش ندای یا بهاء الابهی از شرق و غرب برافراخت گاه شعله بامریک زد گاه پرتو بافریک و ترک و تاجیک که نعره در سقلاّب انداخت که آتش بقبچاق زد الیوم در آفاق عالم این صیت ذائع و شایع و جمیع طوائف و امم در جستجو ولی بیفکرانی چند فریاد برآرند که لیلۀ یلدا شده است و ظلمت دهما امر الله از میان رفته و شریعت الله منسوخ گشته مدّعی ظهور جدیدی پیدا شده ندای انّی انا الله بلند شده و تفوّق بجمال قدم نموده مقصود باین اراجیف نقض خویش مستور دارند و بلعاب عنکبوت پرده بر سرادق میثاق حیّ لا یموت کشند در غمرات اوهام مستغرقند و کلمۀ توحید بر زبان رانند نقض میثاق کنند اسم نیر آفاق بر زبان رانند در لیل دیجور شبهات متوقّفند و این التّور من ملکوت الغیب الابهی السّاطع علی الجهات گویند

باری نفوس پاک چون جناب میرزا ابوالفضل علیه بهاء الله الابهی شب و روز در اثبات امر مبارک بدلائل قاطعه و حجج ساطعه و بیان واقع و کشف قناع و ترویج دین الله و نشر نفحات مشغول و نفوسی چون طيور لیل در نشر شبهات جاهد و منفور بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا ما را مقصود چنان که آفاق مشکبار گردد و بعضی را مراد چنین که رائحه کربّه اختلاف مشامّ عالم و دماغ امم را معذب نماید باری گاهی نسبت باین عبد ادّعی ربوبیت دهند و این را اساس مخالفت بیان کنند و حال آنکه عبدالبهاء سلطنت دو جهان را بعبودیت آستان مقدّس تبدیل نماید و تاج و هاجش خاک عتبه مقدّسه است

ولی مفتری بختّ خویش و مهر خویش مرقوم نموده است و الآن حاضر است که ادّعی شمسیت و ظهوری اعظم از جمال مبارک نموده و این نصّ عبارتی از عبارات اوست که میگوید تالله الحقّ قد ظهر شمس الله الاکبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغر الی قوله و نزلت علیّ هذه الآيات و انا صغیراً و جمال مبارک این قول او را رد فرمودند و از همان وقت آن توقیع صادر که اگر آنی از ظلّ امر الی آخر بلی در نوشتجات این عبد عبارتی موجود که شمس حقیقت از برج حمل طلوع نمود و اینک از برج اسد مشرق این عبد حاضر باید بفرمایش شما از من سؤال نمایند نه باوهامات خویش و اغراض نفسانیّه تأویلاتی نمایند و حال آنکه مقصد این عبد کور حضرت اعلی و کور جمال مبارک روحی لهما الفداست ظهور نقطه اولی سطوع آفتاب از برج حمل بود و اینک شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طالع و لائح یعنی این کور مبارک بانوار شمس حقیقت از برج اسد که در اشدّ شعاع و حرارت و ظهور است مزین است

اما کلمه چشم همه روشن از حضرت و رقاء شهید روحی له الفداست همچنانکه مرقوم فرموده اند آنجناب درست است و اما کلمه من یدعو الناس باسمی فهو متی این کلمه مبارک جمال ابهی روحی لاجبائه الفداست دخلی باین عبد ندارد اخطأ الراوی و الناشر و الناقل ضعف الطالب و المطلوب باری آنجناب باید انشاء الله بقوهی ملکوتیه و قوتی میثاقیه و الهاماتی ربّانیّه مقاومت شبهات اهل فتور نمایند زیرا همسات حضرات بکلی نار موقده ربّانیّه را در قلوب مخمود مینماید شعلهائی بزین و آتشی از محبت الله برافروز و البهاء علیک ع

۱ ۶ صفر ۱۳۱۷

هو الابهی

قطر مصر

حضرت آقا میرزا ابوالفضل علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

الهی الاهی تعلم و تری حالی و فقری و عجزی و ذلّی و انکساری و اضطرام نیرانی و انسجام عبراتی و انصرام صبری و قراری و تشبّت شملی و تفرّق جمعی و تزلزل ارکانی و ارتعاد اعضائی و ضعفی و هوانی و هبوطی و سقوطی و قنوطی من وفور قصوری مع هذا کیف اشقّ شفتی و اطلق لسانی بذكر من احبته و اجبتیه لذکرک و اصطفتیه لنشر آثارک و اعلاء کلمتک و انی بکلّ قلب خاضع خاشع اتدلّل عند کرسی عظمتک و ساحة قدس ربوبیتک ان تؤیّده علی رضائک فی جمیع الشئون و توقّقه علی ما وفّقت به عبادک المتوجّین باکلیل الفلاح و المشرقین فی زجاجة النّجاح کالمصباح ای ربّ اخلص وجهه لوجهک الکریم و زین جبینہ بنور الهدی الدالّ علی الصّراط المستقیم و اغمسه فی بحار فضلک القدیم و ایّده بجنود الوجود الباسل الهاجم من عوالم الغیب و الشّهود و افتح علیه ابواب القلوب و اشرح بانفاس طیب ریاض بیانہ حقیقه الصّدور و فرّج بلوامع انوار تبیانہ مشکاة النفوس و اسکره من صهباء اللطاف و رحيق مواهبک یا سبّوح یا قدّوس و اطعمه من لذیذ نعماء فیضک الشّامل لکلّ عبد شکور و اجعل الافئدة منتعشة بترتیل کلماته و العقول هائمة فی معانی حروف آثاره و الارواح مرتاحة الی ادراک اسرار مناجاته ای ربّ انه غریب فی سبیلک آنسه فی وحشته و انه ضعیف قوه بسلطان حجّتک و برهانک و وحید اجمع شمله بعظیم

اقتدارك و فريد انصره بجنود ملائكتك و متيم في حبك و يتيم في بلادك انت ظهيره يا الهى و مجيره يا مولائى و سميره يا محبوبى و غاية آماله يا سيدى و رجائى كم ناجاك يا الهى فى جنح الليالى مستجيراً باب احديتك و مستعيناً بحولك و قوتك بان تؤيده على خدمة امرك و توفقه على نشر الوية كلمتك و الدلالة عليك و الهداية اليك و الشهادة بين يديك اى رب انك ترانى شغفاً بحبه تائقاً لمشاهدته شائقاً للقائه طالباً قربه ليؤانسنى فى وحدتى و يرافقنى فى وحشتى و ينوح مع نباحى و يصيح مع صياحى و يجالسنى فى كبرى و بلائى و يسلينى فى فرقتى و حرقنى و احزانى اى رب اجعله قدوة للمخلصين من عبادك و اسوة للمنقطعين من اصفائك و راية مقدسة بين كئائب ملكوتك و آية باهرة فى صحف الواح جبروتك و قدر له كل خير فى كل الشئون انك انت الحى القيوم ع ع

هو الابهى

الهى الهى هؤلاء عباد انجذبوا بنفحات قدسك فى ايامك و اشتعلوا بالنار الموقدة فى سدره فردائيتك و لبوا لندائك و نطقوا بشنائك و انتبهوا من نسمايك و اهتزوا من نفحاتك و شاهدوا آياتك و ادركوا بيناتك و سمعوا كلماتك و ايقنوا بظهورك و اطمئنوا بعنايتك اى رب اعينهم شاخصة الى ملكوتك الابهى و وجههم موجهة الى جبروتك الاعلى و قلوبهم خافقة من شغف حب جمالك الانور الاسنى و اكبادهم محترقة بنار محبتك يا رب الآخرة و الاولى و احشائهم مضطربة بنيران الشوق الملتهبة اللظى و دموعهم منسجمة كالديم المدار من السماء فاحفظهم فى حصن صونك و حمايتك و احرسهم فى كهف حفظك و كلايتك و انظرهم بعين وقايتك و رعايتك و اجعلهم آيات توحيدك الباهرة فى ارجاء الانشاء و رايات تجريدك فوق صروح الكبرياء و الشرج الموقدة بدهن حكمتك فى زجاجة الهدى و طيور حديقة معرفتك الصادحة على اعلى فروع الاشجار فى الجنة المأوى و حيتان بحر موهبتك الخائضة فى العمق الاكبر برحمتك الكبرى اى رب هؤلاء عباد ارقاء اجعلهم كبراء فى ملكوتك الاعلى و ضعفاء اجعلهم اقوياء بقدرتك العظمى و اذلاء اجعلهم اعزاء فى اقليمك الجليل و فقراء اجعلهم اغنياء فى ملكك العظيم ثم قدر لهم كل خير قدرته فى عالم الغيب و الشهود و هيأ لهم من امرهم رشداً فى حيز الوجود و اشرح منهم الصدور بالهامك يا مالك كل موجود و نور قلوبهم ببشارتك المنتشرة من المقام المحمود و ثبت اقدامهم على ميثاقك العظيم يا عزيز يا ودود و قو اظهرهم على عهدك الوثيق بجودك و فضلك الموعود انك انت الكريم الفضال المعبود ع ع

هو الله

جناب ابتهاج جناب مدبر جناب آقا ميرزا يحيى حكيم جناب بصر جناب آقا ميرزا مهدى واعظ جناب آقا ميرزا اسدالله جناب سعيدالملك جناب ميرزا كالوس مسيحى جناب ميرزا اسحق كليمى كاشانى جناب آقا على ارباب عليهم بهاء الله الأبهى

هو الله

الهى الهى هؤلاء عباد سعروا الى ظل شجرة ميثاقك و هرعوا الى عتبة قدس كبريائك و وردوا على الورد المورود و تمتوا الرقد المرفود فى الظل الممدود تحت اللواء المعقود و استقاموا على امرك و ثبتوا على حبك و نبتوا من غيث سحابك و فيض

سمائك ربّ ربّ نحن اذلاءً بياك و ارقاءً فى بلادك و صغراءً فى ملكك اجعلنا بفضلك سفراءً ملكوتك و وراثاءً كتابك و حفظاءً عهدك نقطع عن دونك و نبتعد عن غيرك متشبّثين بذيل رحمانيتك متعلّقين بأهداب رداء وحدانيتك خائضين فى بحار رحمتك مستغرقين فى غمار معرفتك حتّى نصدح كطيور قدسك فى الرّياض و نسبح كحيتان بحرك فى الحياض و نزّثر كلبوثر ايكنتك فى الغياض ربّ ارحمنا برحمتك و كفرّ عنا سيئاتنا بمغفرتك و لا تنظر الى ذلّنا و هواننا بل عاملنا بما يليق لحضرة رحمانيتك ربّ نحن خطاة و انت الغفور الرّحيم و نحن عصاة و انت البرّ الرّؤف الكريم الهى قد كلّت اجنحة عرفاننا عن الصّعود الى اوج معرفتك و عجزت عناكب عقولنا ان تنسج بلعابها على الرّقارف الأعلى سموّ نعتك و ثنائك ربّ وفقنا على عبوديّة عبتك الرّبانيّة و رقيّة حضرتك الفردانيّة و الخلوّص فى دينك و الخضوع لأمينك و الخشوع لعبيدك حتّى تذللّ لنا اسود النّفس و الهوى و تخضع لنا ليوث الشّهوة و الجفّاء و نسلم يا الهى من شرّ الغفلة و العمى و ننقذ يا محبوبى من ذئاب كاسرة غضاب و وحوش صافرة كلاب ربّ نجّنا من هذه الهاويه و انقذنا من هذه النّار الحاميه و لا تخفى عليك خافيه الهى الهى هب لنا كمال الالتجاء اليك و غاية الانقطاع لديك و منتهى الاتّكال عليك و نورّ بصائرنا بنور الألطاف و زيّن افئدتنا بأحسن الأوصاف و اجعلنا مصادر الانصاف حتّى نكون خير الأخلاف للأسلاف أنّك انت الرّحمن العزيز المستعان و أنّك انت الغفّار التّوّاب المتّان ع ع

هو الأبهى

جناب ميرزا على اكبر خان عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمايند

هو الأبهى

الهى الهى هذا ريحان حديقه ولائك و شجرة مؤنقه باسقة فى رياض احسانك اى ربّ احفظها من زوابع الامتحان و شدائد رياح الافتتان فى هذا الأوان الذى استأصلت اشجار النّفوس و اقتلعت من اصولها بقوّة تحيّرت منها العقول اى ربّ ارو هذه الدّوحة من معين عنايتك و احرسها بعين رعايتك و احفظها فى ظلّ حمايتك و ادم عليها فيض غمام رحمانيتك و اشمّلها بلحظات اعين صمدانيتك و اجعلها مباركة مثمرة بأثمار توحيدك فى فردوس تمجيدك و مخضّرة مورقة مزهّرة مزينة بأزهار كمالات تحقّقت فى هذه النّشأة الانسانيّة بفيضك الشّامل و فضلك الكامل و جودك السّائل و لطفك الوافر أنّك انت الرّحيم الكريم ع ع

نيويورك

حضرت ابي الفضائل عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

الهی الھی هذا عبدک المنجذب الی جمالك الأبهی المتوقّد القلب بنار محبّتك بین الملائ المنهمر الدّمع بذکرک فی جنح
 اللّیالی الظّلماء المنصرم الصّبر لمحبة جمالك الأبهی المستبشر الوجه برحمتک الکبری المنشرح الصّدر بآیات توحیدک بین
 الوری المتغرّب فی الغرب تارکاً الوطن الأحلی المتحمّل العناء فی سبیلک یا ربّی الأعلى ربّ أنّه ترک الرّاحة و الرّخاء و التّرف و
 الرّقه و السّکون و القرار و هرع الی تلك العدو القصوی ارضاً لم تطئه ارجل اجداده و الآباء نشرّاً لنفحاتک رفعاً لرایاتک اعلاءً
 لکلماتک ایضاحاً لیّیناتک ربّ ربّ اجعله آیه موهبتک و رایة معرفتک و نار محبّتک و سمة منحتک مؤیّداً بملائتک موفّقاً بعونک
 و رعایتک مصوناً بحفظک و حمايتک محفوظاً بحفظک و کلاءتک حتّی تنتشر آثارک فی تلك الأرجاء و یلوح انوارک فی تلك
 الأنحاء و یصل ندائک الی آذان اهل الوفاء و یظهر برهانک لملائ الانشاء و کلّ شیء یدک لا نملک لأنفسنا نفعاً و لا ضرراً و لا
 حیاةً و لا نشوراً ای ربّ انا ضعفاء قوّنا بفضلک و فقرآ اغنا بجدودک و عجزآ انجدنا بجنودک و بکم انطقنا بشائک و اموات
 احینا بروحک تؤیّد من تشاء و توفّق من تشاء و تعلم من تشاء و تنطق من تشاء و تنصر من تشاء و تؤیّد من تشاء بما تشاء انک
 انت القویّ المقتدر المتعال ع ع

هو الله

ای ناشر آیات ینّات جمال ابهی احسنت احسنت و لمثلک ینبغی هذا المقام الکریم حوادث کلّ بلاد مورث روح و ریحان
 است امر الله در جمیع نقاط رو بارتفاع الآن آقا میرزا اسدالله وارد از قرار تقریر ایشان در امریکا نیز چنین است و نهایت تعریف
 و توصیف از تألیف جدید آن جناب مینماید که طبع و نشرش بغایت مفید است لهذا باید بسرعت تمام بهمتّ حضرت مکنات
 ترجمه اش بلیغ شود و طبع و نشر گردد بجناب اسم الله مخصوص چندی پیش ذکر شد که حوادث اطراف را مرقوم نمایند البتّه
 خواهند نمود این عبد اگر فرصت داشت خود مینگاشت ولكن جناب اسم الله نعم الوکیل فی هذا الأمرند و علیک التّحیة و
 الثّناء

دو طغرا تحاریر آن جناب در کمال دقّت مطالعه گردید فی الحقیقه جمیع مضامین مقارن حقیقت و مبرهن و مسلّم
 است ع ع

۹۱

بواسطة مستر نلسون المحترم

حضرة مستر هانس سيلور المحترم

Through the request of Mr. Nelson

To Mr. Hans Silver

Racine

۹۱

الهی الہی هذا عبدک الذی اقبل الیک و هام فی هیماء محبتک و سلک فی منهج عبودیتک راجیاً الطافک متمنیاً فیضک مرتاحاً
الی ملکوتک مترنحاً من صہباء موهبتک زده یا الہی شغفاً بحبک و دواماً فی ذکرک و هیاماً فی عشقک انک انت الکریم ذو
الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الله

مناجات در ذکر زفاف جناب آقا میرزا ذکرا الله المنتسب الی شجرة المبارکة علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

الهی الهی هذا عبدک الذی نسبته الی شجرة رحمانیتک و ولّدتہ فی ظلّ فردانیتک و ارضعتہ من ثدی عنایتک و انشئتہ فی حجر رعایتک و ارشدتہ الی سبیل الرّشد حتّی بلغ اشدّه بفضلک و جودک فی صون حمایتک و هدیته الی الصّراط المستقیم و المنهج القویم متمسکاً بالعروة الوثقی و الحبل المتین حتّی یطلب رضائک و یرضی بقضائک و یتوجّه الی سمائک و ینطق بشائک و یظهر من شیم المقرّبین و اخلاق المخلصین بین عبادک ثمّ وهبته بهذا الاثناء امة من الاماء و قرّنته بها بفضلک الذی لا یتناهی ربّ أنّها كانت یتیمه نشئت فی ظلّ رحمانیتک و تربّت فی حضن جودک و الطافک و ادركت فی حجر میثاقک و كانت ملحوظة بعین عنایتک تحت لحاظ رحمانیتک ای ربّ وفقّ بینهما بفضلک و الفّ بین قلوبهما بجودک حتّی یكونا جسماً واحداً و روحاً واحداً و هیکلاً واحداً لا یشوبهما جفاء و ملال و یزیدا کلّ یوم وفاء و صفاء و وفقّهما علی عبودیّة عتبتک المقدّسة الطّیبة الطّاهرة الواسعة الارحاء و ارزقهما من النعماء و الآلاء و احفظهما من کلّ آفة و بلاء و عاهة و عناء انک انت الکریم العزیز الوهاب و انک انت الفضل الرحمن المستعان ع ع

* * *

طهران

بواسطة جناب آقا عزیزالله خان ابن الشّہید

اخویشان جناب آقا میرزا ولی الله خان علیهم البهاء الابهی

هو الله

الهی الهی هذا فرع رفیع و قضیب لطیف قد غرس فی حديقة رحمانیتک و نشأ و نما فی جنة احدیتک و انتسب الی الرّکن الشّدید الشّہید المجید المسفوح الدّم و المسفوک الثّأر فی سبیلک بأیادی الظّلم و الاعتساف و سیوف البغی و الطّغیان ربّ هذا لینة طریّة خضرة نضرة نابئة من شجرة محبتک مخضرة ریانة بفیض سحاب رحمتک فأرسل الیه فی کلّ بکور و اصیل نسائم عنایتک الّتی تهتّزّ منها کلّ عظم رمیم و ینتعش بها کلّ قلب سلیم ربّ احفظه فی صون حمایتک و احرسه بعین عنایتک و اشمه لحظات عین رعایتک و وفّقه علی کلّ خیر فی ملکک و ملکوتک انک انت المؤید الموفق القویّ الکریم الرّحیم ع ع

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرماید

مناجات طلب مغفرت بجهت والده جناب فاضل علیها بهاء الله الابهی

هو الله

الهی الهی هذه امة من امانک الخاضعة الخاشعة المبتهلة المتضرعة الى ملکوت توحیدک قد ابتهلت الیک فی بطون الاسحار و
تضرعت الیک فی جنح اللیالی و اطراف النهار متوکلة علیک متمنیة عفوک و غفرانک ربّ قد ماج بحر مغفرتک علی عبادک و
ادرکت نسائم عفوک اعزّة امانک ربّ لا تحرم هذه المسکينة من عظیم الطافک و لا تتركها خادمة هادمة هابطة ساقطة فی
حضيض الدّلّ و الهوان و ادخلها برحمتک فی جنة العفو و الغفران و قدّر لها کلّ خیر فی جنة الرضوان انک انت الکریم انک
انت العزیز الرحمن ع ع

* * *

طهران

بواسطه امة الله فائزه

امة الله نوظهور علیها بهاء الله

هو الله

الهی الهی هذه اُمیمتک المؤمنة بجمالک الموقنة بآیاتک قد قصدت عتبة رحمانیتک و توجّهت الی ملکوت ربّانیتک و تستغفر
لایيها معتمدة علی عفوک و غفرانک متمنیة لطفک و احسانک ربّ انّی اعفّر وجهی بتراب الدّلّ الی عزّة الوهیّتک ان تغفر لایيها
و تعفو عنه و تدخله فیظلّ خبأ رحمتک الکبری فی جنتک المأوی و ارزقه یا الهی من النعم و الآلاء فی فردوسک الاعلی انک
انت الکریم الرحیم العفو الغفور المستعان ع ع

* * *

هوالبهی

الهی الهی کیف يدلع لسانی و کیف يتحرّک بنانی و انّ احزانی تموج موج القلزم الأعظم و يتلاطم کالمحيط الزّآخر المتفاقم و
اشتدّت علیّ الأمور و ضاقت البسیطة علیّ کأنّها بئر ظلماء لیس لها قرار مقدور و انّی اتجرّع فیها کؤوس البلاء فی کلّ آن و
زمان و احترق بنیران البأساء و الضّرّاء فی کلّ وقت و اوان منها یا الهی هذه الکأس الحنظل الّتی سقیتها فی هذه الاّیام من ید
قضائک المحتوم و قدرك المقدور حیث دعیت عبدک سلیمان العرفان الی ملکوتک فأجاب و رفعته الیک یا ربّ الأرباب و
اجرته فی جوارک و ادركته من الاحتراق فی فراقک و ترکنتی خائضاً فی بحور الحرمان عن وصالک و تائها فی تیه الهجران عن

لقائك اى ربّ هذا عبدك الذى آمن بك و آياتك و استشرق من انوارك و اكتشف من اسرارك و آمن بجمالك الأعلى و استظلّ فى ظلّ سدرتك المنتهى و شرب كأساً دهاقاً من يد ساقى العطاء الى ان انجذب بنفحات ملكوتك الأبهى و سرع الى مشهد اللقاء و حضر بين يديك خاضعاً خاشعاً متصدّعاً مشتتلاً منجذباً فائزاً بالاصغاء و سمع الخطاب و نطق بالصواب و تولّ من نور الانجذاب و ذاق شهد الوصال و ثمل من صهباء مشاهدة الجمال فى سرادق الجلال و توجه الى العدو القصى جنوب الغبراء و نادى باسمك و نطق بشائك و دعا الى امرك و بين برهانك و اشهر آثارك و كشف اسرارك و هدى جمّاً الى معين عذب عنايتك و ادخلهم فى خباء هدايتك و نور ابصارهم بأنوار موهبتك و صفى قلوبهم بظهور الطافك فرجع الى مقرّ اشراقك و عاد الى مطلع انوارك و مكث فى ظلّ قبّتك النوراء طائفاً حول مطاف ملئك الأعلى مقبلاً تراب عتبتك العليا ساجداً لثربة البقعة المباركة البيضاء الى ان ارتحل الى جوار عفوك و غفرانك و دخل على نزلك بجودك و احسانك اى ربّ ادخله فى خباء مجدك و حديقة قدسك و رياض رضاك و ارزقه لقائك و اسكنه فى جوارك و ادر عليه كؤوس الطافك و ادم عليه موائد مواهبك و اجعله نوراً فى الأفق المبين و اعل درجته فى العلّيين انك انت الكريم الرحيم ع ع

هو الله

حضرت خادم عليه بهاء الله الأبهى در روضه مبارکه قرائت نمایند

الهي ترى توخدى و تحزنى و تحسرى و تلّهى و تنهّدى فى هذه البيداء من حرمانى عن المشاهدة و اللقاء و هجرانى عتبتك العليا و بقعتك النوراء و حديقتك الغناء و غليل شوقى و عظيم توقى الى الصعود الى جوار رحمتك الكبرى و تضمّن الغبراء جسدى تحت اطباقها متذللاً لعظمتك العظمى و تسمع نياحى و صياحى و صريخى فى هذا الفضاء مبتهلاً اليك و متضرّعاً بباب رحمتك التى سبقت الأشياء اى ربّ ترى مدامعى تجرى كفيض السحاب و تتلّهب نيران حرمانى كلظى نار مؤصدة فى منابت شجرة الغضا و القلب يشكو الجوى و يحنّ الى ملكوتك الأبهى اى ربّ ارزقنى كأس الردى بعدما اذقتنى سمّ النوى بعزّتك أنّها اشهى و احلى و ليس لى من مناص من البلاء و الأسى الا الوفود بباب رحمتك يا ربّ الآخرة و الأولى اى ربّ ان قدّرت على البعاد عن تلك الروضة المقدّسة مطاف الملاء الأعلى لا تحرمنى عن نفحاتها المعطرة للآفاق و فوحاتها المنتشرة فى سبع طباق اى ربّ ارحم اسقامى و تسهّدى و احزانى و توقدى بنار حرمانى و توخدى فى هجرانى آنسى فى وحشتى و ارحنى من دهشتى و اجرنى من عذابى و انقذنى من عقابى فوعزّتك ليس لى شفاء لعلّنى و لا رواء لغلّنى الا الهلاك فى مفاوز الفراق متلهّياً بنار الاشتياق يا محبوب الآفاق ادركنى بفضلك و جودك و نجّنى برحمتك و هوّن علىّ المشكلات و خلّصنى من المعضلات و اشفى شوقى للوفاة و وا ظمئى للتجرّع كأس الممات فانّ العظم يا الهى قد وهن و الجسم انضنى من عظم المحن و البلىا تابعت فى السرّ و العلن انك انت المقتدر الكريم ع ع

هو الأبهى

الهي تسمع زفير نارى و صريخ فؤادى و حنين روحى و انين قلبى و تأوى و تلهى و ضجيج احشائى و ترى اجيج نيرانى من شدة حرمانى و توجعى و تفجعى و احزانى و شدة بلائى و عظيم اشجانى و تعلم ذلى و مسكنتى و افتقارى و اضطرابى و اضطرابى و قلة نصرتى و كثرة كربتى و شدة غممتى و حرقة لوعتى و حرارة غللى و هل لى من مجير الا انت و هل لى من ظهير الا انت و هل لى من نصير الا انت و هل من سمير الا انت لا وحضرة عزك انت سلوتى و عزائى و راحتى فى شقائى و برئى و شفائى و عزتى و غنائى و مؤنسى فى وحدتى و انيسى فى وحشتى و مناجى للتاجى فى جنح الظلام فى الليالى حين تهجدى فى اسحارى و تضرعى فى اسرارى و تبلى فى عشواتى و ابتهالى فى غدواتى الهى الهى قد انصرم صبرى و اضطرم قلبى و تفتت كبدى و احترقت احشائى و اندق عظمى و ذاب لحمى فى مصيبتك الكبرى و رزيتك العظمى فتلاشت اعضائى و تفصلت اركانى من احزانى و اشجانى التى اعجزتنى فى هذه النازلة القاصمة و الفاجعة القاصفة و ما مرت ايام الا سمعت صوت الناعى ينعى النجم الدررى الأبهى نبيلك الأكبر فسالت بمصيبته العبرات و سعدت الزفقات و ازداد الشجن و اشتد الحزن و ارتفع نحيب البكاء و ضجيج الأصفياء فانك يا الهى خلقته من جوهر حبك و انشأته من عنصر الوله فى جمالك و انشغف فى ولانك و ربيته بأيدى رحمتك و شملته بلحظات اعين رحمتك حتى نال رشده و بلغ اشده فأوردته على مناهل العلوم و شرائع الفنون العالية و الآلية الذائعة الشائعة فى آفاق مملكتك بين عبادك حتى اقر له كل عالم بقدم راسخ فى كل فن بجودك و منك و اعترف له كل فاضل ببراعة فائقة فى كل علم الهى و رياضى نظراً و استدلالاً و اشراقاً بفضلك و عطائك ولكن تلك المنابع و المصانع ما كانت تقنعه يا الهى و تروى ظمأ قلبه و غليل فؤاده بل كان ملتحاً لفرات معرفتك و ظمناً لهجر عرفانك و عطشاً لسلسيل علمك حتى وفقته على الحضور بين يديك و الوفود بساحة قدسك و التشرّف بلقائك و جذبه نفحات وحيك و اخذته رحيق بيانك و انعشه نسائم رياض احديتك فاهتزت كينونته من نسيم عطائك و تعطر مشامه من شميم عرار نجدك و قام على نشر آياتك و اقامة برهانك و اشتهاً سلطانك و اعلاء كلمتك و اثبات حججك بين عبادك فتضوع من رياض قلبه طيب حبك و عرفانك و انتشر انفاس حبه و هيامه بين اشرار خلقك و طغاة عبادك و قاموا عليه بظلم مبین و جور عظيم الى ان اخرجوه من موطنه مهاناً فى سبيلك و ذليلاً فى محبتك و اسيراً فى مملكتك مكشوف الرأس حافى الأقدام حقيراً فقيراً مظلوماً مبعوضاً بين جهلاء خلقك و مضت ايامه كلها لىالى لكربته و غربته و شدة بلائه و عظيم ابتلائه فى سبيل حبك و هو مع كل ذلك مستبشر بنفحاتك و مسرور بعناياتك و فرح فى ايامك و منشراح بفضلك و عنايتك و احتمل كل مصيبة فى امرك حتى وقعت الواقعة العظمى و الفاجعة الرّاجفة الكبرى و زلزلت الأرض زلزالها و وضعت كل ذات حمل حملها و صعد النير الأعظم الى الأفق الأعلى و الأوج الأسمى نادى بلسانه الأخفى ادركنى يا ربى الأبهى و الحقنى بجوار رحمتك الكبرى و اجاب النداء منجذباً راجعاً الى مقعد الصدق فى ظلّ سدرة رحمتك الممدود على الأصفياء من احبائك الأتقياء اى رب اسكنه فى كهف عنايتك و ادخله فى جنة احديتك و ارزقه نعمة لقائك بقاء وحدانيتك و دوام صمدانيتك انك انت الفضال الرحمن الرحيم

و اذا اردت ان تزور تلك الروضة الغناء الطيبة الأرجاء المتضمنة جسداً احتمل الشدائد فى سبيل الله اقبل عليها و قل عليك بهاء الله و انواره و القى عليك ذيل رداءه و طيب رمسك بصيب رحمته و اسراره و اراح روحك فى ظلّ سدرة فردائته و افاض عليك غمام صمدائته و ادر عليك ثدى رحمانيته ايتها الكينونة المنجذبة الى جوار رحمته و الحقيقة المستفيضة من فيوضات شمس حقيقته اشهد انك آمنت بالله و آياته و اقررت بوحدانيته و شربت كأس العرفان من يد ساقى عنايته و سلكت فى صراطه المستقيم و ناديت باسمه الكريم و هديت اهل الوفاق بظهور نير الآفاق من مطلع الاشراق و ثبت على حبه ثبوتاً يترزع منه رواسخ الجبال و خدمت مولاك فى اولاك و اخراك و احتملت المصائب و ابتليت بأشدّ التوائب فى سبيل ربك و رب آباءك الأولين لا ضمير ان توارى جسدك تحت الثرى فروحك بالأفق الأعلى و الملكوت الأبهى طوبى لك فى هذه المنحة الكبرى و الموهبة العظمى فانك اول من اجاب داعى الصواب بعد غروب شمس الهدى رب السموات العلى من الأفق

الأدنى و يلوح و يضيء جماله من الأفق الأعلى ملكوته الرّبيع و جبروته المنيع بشرى لك فى اللّقاء و هنيئاً لك كأس العطاء من يد ساقى البقاء يا من استغرق فى بحر الغناء و سكن فى جوار رحمة ربّه الكبرى الرقيق الأسمى
اسأل الله ان يؤيّد احبّائه على هذه المقامات السّامية العليا الّتى تتلألّ الوجوه فيها بأنوار الله فى ملكوت الأسماء و أنّه
موجب الدّعاء و سميع لمن ناجاه متوسّلاً بكرامة احبّائه و بركة اصفياه الّذين احتملوا الشّدائد العظمى فى سبيل الله ربّ الآخرة
و الأولى

* * *

هو الحقّ القيّوم

الهى تو بينا و آگاهى كه ملجأ و پناهى جز تو نجسته و نجويم و بغير از سبيل محبّت راهى نيموده و نپويم در شبان تيره نوميدي
ديدهام بصبح اميد الطاف بى نهايت روشن و باز و در سحرگاهى اين جان و دل پيّموده بياد جمال و كمالت خرم و دمساز هر
قطره‌ئى كه بعواطف رحمانيتت موفّق بحريست بيكران و هر ذره‌ئى كه به پرتو عنايتت مؤيّد آفتابيتست درخشنده و تابان
پس اى پاك يزدان من اين بنده پر شور و شيدا را در پناه خود پناهى ده و بر دوستى خويش در عالم هستى ثابت و
مستقيم بدار و اين مرغ بى پر و بال را در آشيان رحمانى خود و در شاخسار روحانى خويش مسكن و مأواى عطا فرما ع

* * *

هو الأبهى

الهى و سيّدى و مولائى انّ عبدك الّذى آمن بآياتك الكبرى و ايقن بظهور نفسك الأعلى و توجه الى ملكوت رحمانيتك فى يوم
الرجفة العظمى و دخل فى ظلّ كلمتك العليا و اشتدّ عليه البأساء و الضّرّاء و تشرّف فى بدء الظّهور بالورود فى القلعة الّتى
تحصّنت فيها عبادك السّعداء فى جوار الطاف الطلعة النّوراء قدّوس سبّوح الحقيقة الغرّاء و الكينونة البهرّاء و الدّرة البيضاء و
الفريدة اليتيمة العصماء و تحمّل كلّ مشقّة و بلاء و كلّ مصيبة و ابتلاء فى سبيل محبّتك يا ذا الأسماء الحسنى اى ربّ قد
تحلّل قواه و اشتعل احشاه و احترق بلظى النّوى و بكى بكاء الثكلى فى اللّيلة اللّيلاء عند الجلاء عن موطن السّعداء تلك
القلعة العليا و انّ انين الطّفل الرضيع المفطوم المقطوع عن الثدى العزيز حينما ابتلى بالفراق عن مشاهدة ذلك النّير الّذى بأنواره
اشرقت الآفاق ثمّ حنّ بروحه كالحمام الى مطار الملاء الأعلى و الحديقة الأنيقة الغنّاء و طار روحه الى ملكوت الأبهى جوار
رحمتك الكبرى اى ربّ ارزقه من مائدة اللّقاء و اسقه كأس البهّاء و افض عليه فيوضاتك العظمى فى الجنّة المأوى برحمتك يا
واهب العطاء ثمّ اسئلك يا سابق الرّحمة و سابغ النّعمة و قيّوم من فى الوجود ان تحفظ سليله و ابنته فى صون حمايتك و
تصونهما فى ظلّ عنايتك و تجعلهما سراجين وهاجين بنور معرفتك و آيتين عظيمتين بين احبّتك و نجمين بازغين فى افق
محبّتك و وردين مؤنّقين فى رياض موهبتك و ورقين ريّانين فى سدره احديّتك و جمرتين مشتعلتين بنار وحدانيتك و ثمرتين
جنّيتين شهيتين فى حداثك اذك انت المقتدر على ما تشاء و اذك انت العزيز المقتدر الكريم ع ع

* * *

هو الله

و اجعله آية الغفران و راية العفو في بحبوحة الجنان و مظهر جودك يا ربّ الاحسان ثمّ افرغ الصّبر على المنتسبين اليه يا ملكي
الرحمن و ائدهم على الاصطبار في هذه الرّزية التي تتقصف منها الظهور و الأصلاب و تتضايق منها الصّدور و الأرواح أنّك انت
العفو الغفور المتّان

الهي الهى قد قدّرت بقضائك المحتوم و قدرك المقدور صعود نفوس طيّبة طاهرة هم دعائم دينك و ايدى امرک و
ابتليت بمصائبهم و رزائهم في كلّ اصيل و بکور فوعزّتک قد انحنى ظهري و ضعف بصرى و ذاب قلبى و انکسر ازرى و ابيضّ
شعري و اشتعل رأسى من تتابع الرّزايا و توالى المنايا فارفعنى اليک و اعرج بى الى عتبتک الطّاهرة فليس لى صبر بعد هذا و لا
جلد مع هذا ريحنى عن هذه البلايا و ارحنى فى جوار رحمتک يا ربّ الأرض و السّماء أنّک انت المقنن العزيز الوهاب

* * *

طهران

بواسطة جناب حاجى ميرزا عبدالله و جناب آقا ميرزا عليمحمد سرشته دار

سمنان

جناب آقا سيّد مصطفى عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

الهي و مغيث الورى و ربّي و معين الضّعفاء استلك بالكلمة العليا ان تؤيد الأصفياء على نشر نفحات القدس فى كلّ الأرجاء
ربّ اجعلهم الوية ذكرك و اوعية علمك و رياض معرفتك و حدائق موهبتك ربّ انبت من القلوب رياحين العرفان و احشر
النفوس تحت لواء الايقان و اجعلهم نطقاء ذكرك و سفراء امرک و نقباء خلقك يهدون الى سبيل الرّشد و يثنون عليك بألسن
ناطقة و وجوه بارقة و اشعة شارقة و قلوب خافقة بمحبّتك أنّك انت البازل المعطى الكريم الرّحيم

اى ثابت بر پيمان نامه رسيد و خبر پرمسرّتى داشت كه الحمد لله در آنصفحات از ورود حضرت سرشته دار نفحات
مشكبار منتشر شد و احبّاي الهى به جوش و هوش آمدند و خروشى برافراختند اى بنده بها اگر به وصايا و نصايح جمال مبارك
قيام گردد يك نفس جهانيرا زنده نمايد و يك آهنگ مملكتى را بحركت آرد نغمه يابهاء الأبهى بلند شود و گلبانگ ياربّي الأعلى
باوج علا رسد مكتوبيكه منظوماً بواسطة حكيم الهى ارسال نموده بوديد قرائت شد در نهايت بلاغت بود از فضل حضرت
بيچون اميد اين بنده دلخون آنست كه طبع آن يار مهربان روان گردد و قريحه الهام صريحه شود و نطق فصيح و بيان بليغ متتابعاً
صادر گردد و ليس ذلك على الله بعزيز امة الله المنجذبه ورقه علويّه و امة الله الموقنه ورقه فاطمه و امة الله النوراء ورقه زهرا و
امة الله البهراء ورقه فخرالنساء و امة الله الرّضيّه ورقه مرضيه و قرّة عين اهل عرفان جناب حسين و نور بصر اصفيا جناب احمد را
از قبل اين عبد تحيّات محترمانه برسانيد و عذر مكتوب منفردانه بخواهيد از جان و دل آرزو چنين بود كه هر يك را بمكتوبى
مخصوص مزاحم اوقات كردم ولى چه توان نمود كه بكمال عسرت نگارش اين يك نامه ميّسر گرديد زيرا وقت تنگ است و
مشاغل و غوائل بى مهلت و درنگ از فضل ربّ الألطاف الخفيّه اميد و طيد است كه آن اماء رحمان و بندگان يزدان روز بروز
قدم پيش نهند و از فيض ملكوت ابهى بهره و نصيب بيش برند هذا منتهى املى و غاية مقصدى انّ ربّي لكريم و هّاب يهب لمن
يشاء ما يشاء و له الفضل و الجود فى عالم الانشاء و عليك التّحيّة و البهّاء ع ع

* * *

هو الله

الهي و موئلي عند لهفي و ملجائي و مهربي عند اضطرابي و ملاذي و معاذي عند اضطراري و انيسي في وحشتي و سلوتي في كرتبي و جليسي في غربتي و كاشف غمّتي و غافر حوبتي ائي اتوجه اليك بكليتي و اتضرّع اليك بحقيقتي و كينونتي و هويتي و جناني و لساني ان تحفظني عن كلّ شأن يخالف رضاك في دور فردانيتك و تطهّرني من كلّ وضر يمنعي عن التّزيه و التّقدس في ظلّ شجرة رحمانيتك ربّ ارحم الضّعيف و اشف العليل و ارو الغليل و اشرح صدوراً اشتعلت فيها نار محبتك و اضطرم فيها لهيب عشقك و شوقك و البس هياكل التّوحيد حلل التّقدس و توجّني باكليل مواهبك و نور وجهي بضياء شمس مراحمك و وفّقني على خدمة عتبة قدسك و املاً قلبي بمحبّة خلقك و اجعلني آية رحمتك و سمة عنايتك و موفقاً على التّأليف بين احبتك و خالصاً لوجهك و ناطقاً بذكرك و ناسياً لثغوني و متذكّراً بشئونك ربّ ربّ لا تقطع عني نفحات عفوك و فضلك و لا تحرمني عن معين عونك و جودك و احفظني في ظلّ جناح حمايتك و ارعني بعين حمايتك و انطقني بشناك بين بريتك حتّى يرتفع ضجيجي في المحافل العليا و ينحدر من فمي ذكرك انحدار السيول من الانلال انك انت الكريم المتعال و انك انت العزيز القدير ع ع

هو الله

امّة الله مس بارني سؤال از حکمت دفن اموات در تراب نموده بود و نیز گفته بود که اصحاب فنون در اروپا و امريک بعد تحرّی و بحث طويل و عريض در اين خصوص بقواعد عقليّه فوائد سوختن اموات باتش ثابت و محقّق گشته پس حکمت شرايع مقدّسه در دفن در تراب چه بوده

اين عبد فرصت بيان مفصّل ميدانيد که ندارد لهذا مختصر مرقوم ميگردد و آن اينست که عقول بشريّه هرچند نهايت سعي و کوشش را در کشف طريق صواب در امور کليّه نمايد و کشف ترتيب مکمل بکند مانند ايجاد الهي و ترتيب انتقالات سلسله موجودات نتواند زيرا انتقالات و تحليل و ترکيب و جمع و تفريق عناصر و طبائع و موادّ در يک سلسلهئي در نهايت مکملّيّت و اتقان جاري و واقع بقوانين کليّه جاريه ملاحظه نمايد که بچه درجه متين و رزين و رصين است

اين امتزاج و ترکيب و نشو و نماي جسد عنصری بتدريج بود بهمچنين تحليل و تفريقش نیز بايد بتدريج شود و اگر چنانچه سريع متلاشي گردد در سلسله انتقالات فتور و طفره واقع شود و اين طفره سبب ضعف ارتباطات کليّه که در سلسله موجوداتست گردد

مثلاً اين جسد عنصری انسان از عالم جماد و نبات و حيوان آمده است و حال بعد از وفات بتمامه حيوانات ذريّه گردد و آن حيوانات ذريّه در وجود کائنات بترتیبی الهي و سائقی طبيعي تأثير و بترکيبات سائر انتقال نمايد

حال اگر اين جسد را بسوزاني فوراً بعالم جماد انتقال کند و از آن سير طبيعي در سلسله موجودات بازماند جسم عنصری بعد از فوت و فراغت از حيات جامعه اجزاء فرديّه و حيوانات ذريّه گردد هرچند از حيات جامعه در هيئت بشريّه محروم گردد اما باز حيات حيواني تحقّق دارد و بکلی از حيات محروم نه ولی اگر سوخته گردد رماد و جماد شود و چون جماد شد حتماً بايد بعالم نبات انتقال نمايد تا بعالم حيوان ترقي کند و اين را طفره گویند

باری ترکیب و تحلیل و جمع و تفریق و انتقالات کائنات باید بر نظم طبیعی و قانون الهی و ناموس اعظم ربّانی باشد تا در روابط ضروریّه که منبعث از حقائق اشیاست خلل و فتوری حاصل نگردد اینست که در شریعت الله حکم بدفن امواتست قدمای فرس را فکر چنان بود که اموات را دفن نیز جائز نه زیرا دفن نیز یک درجه مانع از سیر طبیعی شود لهذا در قلل جبال دخمه‌ها ساختند و اموات را در سطح زمین مینهادند ولی این را ملاحظه نمودند که دفن مانع از سیر و حرکت طبیعی بمقتضای آفرینش نیست بلکه دفن در خاک گذشته از سیر و حرکت طبیعی فوائد دیگر نیز دارد

باری از این گذشته روح انسانی ولو قطع تعلّق از این جسد نماید ولی دوستان و یاران تعلّقی شدید باآثار انسان بعد از فوت دارند که ابداً راضی نشوند آثار انسان فوراً محو و نابود گردد مثلاً یاران ابداً راضی بمحویت و تلاشی صورت و عکس انسان نگردند و حال آنکه شیخ انسانست و عاقبت حکماً محو خواهد شد بلکه بقدر امکان حفظ اثر ولو حجر و شجر و مدر باشد حتماً مینمایند تا چه رسد بجسد انسان ابداً قلب راضی نمی‌شود که هیکل دوست و یا پدر و مادر و برادر و اولاد عزیزش فوراً متلاشی گردد و این از مقتضای محبّت است

اینست که قدمای مصریون جسد را مومیا مینمودند که ابد الذهر باقی و برقرار ماند و چنان گمان مینمودند که هر چه بیشتر دوام نماید برحمت الهی مصر نزدیکتر میشود اما طائفه برهما در هندوستان میسوزانند و ابداً پروائی ندارند بلکه سبب تسلی قلوبشان میشود این بی‌پروائی عرضیست اعتقاد نیست نه طبیعی زیرا هندو را اعتقاد چنانست که جسد هر قدر سریعتر متلاشی شود برحمت الهیّه نزدیکتر شود بعکس قدماء مصر حتی چنان گمان نمایند که بمجرّد سرعت تلاشی مغفرت حاصل گردد و مرده بنعیم ابدی فائز شود این اعتقاد سبب خوشنودی ایشان در سوختن است

و علیک التّحیّة و الثّناء من ابداً فرصت تحریر یک سطر نداشتم ولی محض رعایت مس باری مرقوم شد والسلام ع ع

هو الله

چیز دیگر ماند و آن اینست که در حین وقوع امراض ساریه مثل طاعون و وبا آیا احراق اجسام باهک و یا اجزاء دیگر جائز است یا نه در چنین موردی البتّه محافظه و صیانت اولی زیرا بنصوص الهیّه احکام طبیّه مشروعت و الضّرورات تبیح المحذورات از قواعد مسلمّه است و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

در امریکا خطابه مبارک در هوارد یونیورسیتی (معلمخانه سیاهان) ۲۲ اپریل ۱۹۱۲

هو الله

امروز من در نهایت سرورم زیرا می‌بینم بندگان الهی در این مجمع حاضرند سفید و سیاه با هم همنشینند در پیش خدا سفید و سیاه نیست جمیع رنگها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیت الهی است بو و رنگ حکمی ندارد قلب حکم دارد اگر قلب پاک است سفید یا سیاه هیچ لونی ضرر نرساند خدا نظر بالوان ننماید نظر بقلوب نماید هر کس قلبش پاکتر بهتر هر کس اخلاقی نیکوتر خوشتر هر کس توجّهش بملکوت ابهی بیشتر پیشتر الوان در عالم وجود هیچ حکمی ندارد ملاحظه نمائید در عالم جماد الوان سبب اختلاف نیست در عالم نبات الوان گلهای رنگارنگ سبب اختلاف نیست بلکه الوان سبب زینت گلستان است زیرا لون واحد زینتی ندارد اما وقتی که گلهای رنگارنگ می‌بینی آن وقت جلوه و زینت دارد عالم بشر هم نیز نظیر

بوستان است و نوع انسان مانند گل‌های رنگارنگ پس رنگ‌های مختلف زینت است همین طور در عالم حیوان الوان است کبوتران رنگارنگند با وجود این در نهایت الفتند هیچ وقت برنگ یکدیگر نگاه نمیکنند بلکه نگاه بنوع میکنند چه بسیار کبوتران سفید با سیاه پرواز کنند همین طور سایر طیور و حیوانات مختلف اللون ابدأً نظر برنگ نمیکنند بلکه بنوع نظر دارند حال ملاحظه کنید در حالتی که حیوان عقل ندارد ادراک ندارد با وجود این الوان سبب اختلاف نمیشود چرا انسان که عاقل است اختلاف میکند ابدأً سزاوار نیست علی‌الخصوص سفید و سیاه از سلالهٔ یک آدمند از یک خاندانند در اصل یکی بوده‌اند یک رنگ بوده‌اند حضرت آدم یک رنگ داشت حوّا یک رنگ داشت سلالهٔ جمیع بشر بآنها میرسد پس اصل یکی است این الوان بعد بمناسبت آب و اقلیم پیدا شده ابدأً اهمّیت ندارد لهذا من امروز بسیار مسرورم که سفید و سیاه در این محفل با هم مجتمع شده‌اند امیدوارم این اجتماع و الفت بدرجه‌ئی برسد که مابین امتیاز نماند و با هم در نهایت الفت و محبّت باشند ولی میخواهم مطلبی بگویم تا سیاهها ممنون سفیدان شوند و سفیدها مهربان سیاهها گردند شما اگر به افریقا بروید سیاههای افریقا را ببینید آن وقت میدانید که شما چه قدر ترقّی کرده‌اید الحمد لله شما مثل سفیدانید امتیاز چندانی در میان نیست امّا سیاههای افریقا بمنزلهٔ خدمه هستند اوّل اعلان حرّیتی که برای سیاهها شد از سفیدان امریک بود چه محاربه و جانفشانی کردند تا سیاهها را نجات دادند و بعد سرایت بجاهای دیگر کرد سیاهان افریک در نهایت اسارت بودند ولی نجات شما سبب شد که آنها نیز نجات یافتند یعنی دول اروپا اقتدا به امریکائیها کردند آن بود که اعلان حرّیت عمومی شد بجهت شما سفیدان امریکا چنین همّتی نمودند اگر این همّت نمیبود این حرّیت عمومی اعلان نمیشد پس شما باید بسیار ممنون سفیدان امریکا باشید و سفیدان باید بسیار بشما مهربان گردند تا در مراتب انسانی ترقّی نمائید و باتّفاق کوشش نمائید تا شما نیز ترقّی فوق‌العاده نمائید و با هم امتزاج تام یابید مختصر این است شما باید بسیار اظهار ممنونیت از سفیدان نمائید که سبب آزادی شما در امریکا شدند اگر شما آزاد نمی‌شدید سایر سیاهها هم نجات نمی‌یافتند الحمد لله حال همه آزادند و بکلی در راحت و آسایش من دعا میکنم که در حسن اخلاق و اطوار بدرجه‌ئی ترقّی کنید که اسم سیاه و سفید نماند جمیع را عنوان انسان باشد مثل اینکه جوق کبوتر را عنوان کبوتر است سیاه و سفید گفته نمیشود و همچنین سایر طیور من امیدوارم که شما بچنین درجه‌ئی رسید و این ممکن نیست مگر بمحبّت باید بکوشید تا در میان شماها محبّت حاصل شود و این محبّت حاصل نمیشود مگر اینکه شما ممنون سفیدان باشید و سفیدان مهربان بشما و در ترقّی شما بکوشند و در عزّت شما سعی نمایند این سبب محبّت میشود بکلی اختلاف بین سیاه و سفید زائل میگردد بلکه اختلاف جنس اختلاف وطن همه از میان میرود من خیلی از ملاقات شما مسرورم و خدا را شکر میکنم که این محفل شامل سیاه و سفید است و هر دو با کمال محبّت و الفت مجتمع امیدوارم این نمونهٔ الفت و محبّت کلّی شود تا عنوانی جز عنوان انسان در میان نماند این عنوان کمال عالم انسانیت سبب عزّت ابدی است سبب سعادت بشری است لهذا من در بارهٔ شما دعا میکنم که با هم در نهایت الفت و محبّت باشید و در راحت یکدیگر نهایت سعی و کوشش نمائید

* * *

منزل مستر اسکات ۶ ذی حجّه در پاریس سنه ۱۳۲۹

امروز میخواستیم بیایم اینجا دم در دیدم اروپ‌پلن بلند شده بسیار منظر خوشی بود حقیقت خیلی صنعت غریبی است دلالت بر قوّت بشر میکند که خداوند چنین قوّه‌ئی بانسان داده که پرواز باوجی ما فوق طاقت طیور میکند این برهان کافی وافی است که انسان حاکم بر طبیعت است و قانون عمومی طبیعت را بکلی بهم میزند ملاحظه کنید خدا چه قوّه‌ئی چه موهبتی بانسان داده

است که حاکم بر طبیعت است ولی انسان خود را اسیر طبیعت داند خدا انسان را بزرگوار خلق کرده لکن انسان خود را اسیر مینماید خدا قوه عظیمه بانسان داده لکن انسان خود را حقیر مبیند مثلاً قوه کاشفه حقایق اشیا داده تا اسرار کائنات را از حیر غیب بحیر شهود آورد و حال آنکه طبیعت آن را پنهان نموده است بسیار بسیار از این اروپا پلن خوشم آمد زیرا هر چیزی را پروازی این پرواز اروپا پلن است که بقوه گاز طیران نماید و همچنین مرغ را پروازی اما بقوه بال و هوای لطیف و اجسام غیر موزونه را پروازی لکن سبب خفت اجسام بهمین قسم عقل انسان را نیز پروازی روح انسان را پروازی قلب انسان را پروازی اما پرواز روح انسان بشارات الهی است پرواز عقل انسان باز دیاد ادراکات است پرواز قلب انسان بمحبه الله است تعالیم الهی بجهت این نزول یافته که روح انسانی پرواز کند تا باوج ملکوت اعلی رسد و قلب انسان بمحبه الله پرواز کند تا بخدا نزدیک بشود پس از برای هر چیزی پروازی است و هر چیز باعلی درجه خود برسد پرواز کرده مثلاً اینچراغ چون باعلی درجه خود برسد پرواز کرده این گل وقتی باعلی رتبه خود برسد پرواز کرده انسان هم وقتی باعلی مرتبه خودش برسد پرواز کرده اما پرواز انسان بایمان است پرواز انسان بفضائل عالم انسانی است پرواز انسان باکتساب کمالات انسانی است پرواز انسان بموجب عمل بتعالیم الهی است پرواز انسان خدمت بوحده عالم انسانی است پرواز انسان انتباه بآیات الهی است پرواز انسان باین است که آیت هدی بین خلق باشد پرواز انسان این است که رایت آسمانی باشد پرواز انسان این است که روشن بنور حقیقت باشد پرواز انسان این است که منقطع از ما دون حق باشد پرواز انسان باین است که توجه بملکوت ابهی داشته باشد پرواز انسان این است که تعالیم بهاء الله را بتمامه اجری بدارد امیدم این است انشاء الله جمیع شماها پرواز کنید روحتان قلبتان فکرتان پرواز کند و جمیع شئونتان پرواز کند این است آرزوی من انشاء الله موفق بآن شوید دعا بکنیم

اللهم یا واهب البرایا و یا موجد الاشیاء اسئلك بفضلک و جودک الذی احاط الکائنات و الطافک الّتی سبقت الموجودات و باسمک الاعظم الذی خضعت له الاعناق و ذلت له الرقاب و خشعت له الاصوات ان تجعلنا متضرّعين الیک متوکّلین علیک متذلّلین بین یدیک نرجو رحمته الکبری و موهبتک العظمی ربّ ایدنا علی الاستقامه فی امرک و ثبوت فی حبّک و تشبّث بذیل عنایتک و التجرّع عن اقداح محبتک و التبتّل الیک و قلب خاضع خاشع منجذب الی جمالک و روح مستبشراً بآیات قدسک و عین ناظره الی افق توحیدک و اذن واعیه لنداء ملکوتک ربّ وفّقنا علی کلّ خیر فی ملکک و ملکوتک و ایدنا علی خدمتک و طاعتک ربّ احفظنا فی کلّ الحال و احرسنا عن کلّ افتتان و اهدنا الی سبیل عفوک و غفرانک انک انت الکریم انک انت العزیز انک انت الرحمن الرحیم

* * *

نطق مبارک شب شنبه ۱۹ ذی قعدة ۱۳۲۹ مطابق ۱۹۱۱ در منزل دریفوس پاریس

امشب باید ذکر از ترقی و بقای روح شود هر شیء موجودی لابد بر این است یا در ترقی باشد یا در تدنی در کائنات توقف نیست زیرا جمیع کائنات حرکت جوهری دارند یا از عدم بوجود آیند یا از وجود بعدم روند انسان از بدایت وجود رو بترقی است تا بدرجه توقف میرسد بعد از توقف تدنی است این شجر از بدایت وجود رو بنشو و نماست تا بنهایت ترقی رسد لابد بعد از ترقی تدنیست مثلاً این مرغ پرواز دارد تا رو باوج میرود در ترقیست چون توقف نماید رو بتدنی است پس معلوم شد حرکت جوهری از برای جمیع کائنات هست لهذا در عالم ارواح اگر چنانچه از برای روح ترقی نباشد توقف است زیرا حرکت از برای وجود لزوم ذاتی است انفکاک ندارد یا حرکت اینیه است یا حرکت کیفیه یا حرکت کمیه یا حرکت روحیه یا حرکت جوهریه این واضحست که از برای روح توقف نیست تدنی نیست چون تدنی نیست لابد رو بترقی است و هرچند مراتب محدود است

ولی فیوضات ربّانی غیر محدود و کمالات الهی نامتناهی لهذا از برای روح ترقّی دائمی است زیرا اکتساب فیض مستمرّ است ملاحظه فرمائید انسان را از بدایت حیات روح و عقل رو بترقی است علم رو بتزاید است لهذا معلومات تناقضی ننماید بلکه روز بروز در تزاید است بهمچنین روح انسانی بعد از انقطاع از این جسد همواره رو بترقی است چه که کمالات نامتناهی است اینست که در ادیان الهی از برای نفوس متصاعده امر بر خیرات و مبرّاتست زیرا سبب علوّ درجاتست و همچنین امر بدعا و طلب عفو و مغفرتست اگر ترقّی روح بعد از وفات مستحیل اینگونه امور عبث است دیگر چرا دعا میکنی چرا خیرات و مبرّات مینمائی چرا علوّ درجات میطلبی در جمیع کتب الهی مذکور است که بجهت اموات خیرات و مبرّات کنید دعا و نماز و نیاز نمائید طلب مغفرت کنید این برهان کافی است که روح را ترقّی بعد از صعود ممکن زیرا هرچند مراتب متناهی ولی کمالات غیر متناهی است تزاید و تناقص در عالم ناسوت است نه ملکوت در عالم ارواح تناقص و تدنّی نیست مثل اینکه عقل و علم انسان دائماً رو بتزاید است باری امیدوار از فضل حقّ چنانم شماها چه در عالم ناسوت چه عالم لاهوت همیشه در ترقّی باشید روحتان انبساط یابد چه در این عالم چه در آن عالم عقل و فکر و ادراکتان رو بتزاید باشد در جمیع مراتب وجود ترقّی کنید توقّف از برای شماها حاصل نشود زیرا بعد از توقّف تدنّی است و از این گذشته چون بسائر کائنات نظر کنی واضحست که ترکیب عناصر مختلفه است لهذا این ترکیب مبدّل بتحلیل میشود چون تحلیل یابد مثلاً جسم انسان از عناصر متعدّده مرکّبست ولی این ترکیب دائمی نیست لابدّ تحلیل میشود چون تحلیل یابد آن وقت انعدام جسم است و فنا زیرا هر ترکیبی را تحلیلی پس لابدّ این ترکیب عناصر متعدّده مختلفه منقلب بتحلیل میشود امّا روح انسانی ترکیب از عناصر مختلفه نیست بلکه مجرد از عناصر است و مقدّس از طبایع چون مرکّب از عناصر نیست این است که حیّ باقیست و در نشئه ابدی حتّی در علم فلسفه طبیعی ثابت است که عنصر بسیط را انعدام مستحیل زیرا مرکّب نیست تا تحلیل شود امّا کائناتی که از عناصر مرکّب است از برای آنها انعدام است مثلاً میگویند برای طلا انعدام نیست چه که بسیط است مرکّب نیست عنصر واحد است ترکیب نیست تا تحلیل و معدوم شود و امّا اهل حقیقت بر آنند که کافّه موجودات مادّیه ولو فلاسفه زمان بسیط دانند اگر تحقیق و تدقیق شود آن نیز مرکّب است باری چون روح انسانی از عناصر متعدّده و از عالم ترکیب نیست معدوم نگردد و تحلیل نشود و همچنین آثار مترتب بر وجود است شیء موجود اثر داشته و دارد بر شیء معدوم ابداً اثر مترتب نمیشود ملاحظه کنید نفوس مقدّسه آثارشان در جمیع عوالم باقیست حتّی در عالم عقول و نفوس تأثیرشان باقی و برقرار است مثلاً آثار حضرت مسیح در عالم عقول و ارواح ظاهر و باهر است روح مسیح موجود است که این آثار بر آن مترتب است بر معدوم اثری مترتب نمیشود پس روح موجود است که این تأثیرات دارد جمیع کتب آسمانی ناطق باین است ملاحظه در کائنات موجوده نمائید که جماد منتهی به نبات میشود و نبات منتهی بحیوان و حیوان منتهی بانسان و انسان نیز عبارت از چند روز حیات عنصری اگر چنانچه چند روز بماند و بمیرد و تمام شود این عالم عبث است تکرار میکنم تا درست ملتفت شوید جمیع کائنات نامتناهی صادر از جماد است اخصّ جماد نبات است و اخصّ از نبات حیوان و اخصّ از حیوان انسان پس کائنات منتهی بانسان شد و انسان اشرف کائناتست و اگر این انسان هم چند روزی در این عالم زندگانی بتعب و مشقّت نماید و بعد معدوم شود عالم وجود اوهام محض است و سراب بی پایان این کون نامتناهی ممکن است چنین بیهوده و عبث باشد لا والله هر طفلی ادراک مینماید که این جهان نامتناهی را حکمتی و این کائنات عظیمه را سرّی و ثمری و این کارخانه قدرت را سود و منفعتی و این مبادی را نتیجهئی والاّ زیان اندر زیان است این است که بعد از این حیات ناسوتی حیات ملکوتی است روح انسان باقیست و فیوضات الهی نامتناهی امّا مادّیون میگویند کجاست کو آن روح ما چیزی نمیبینیم روحی نمیبینیم صدائی نمیشنویم چیزی استشمام نمیکیم پس روح وجود ندارد بلکه معدوم شده است مادّیون چنین میگویند لکن ما میگوئیم این جماد بعالم نبات آمد نشو و نما نموده قوّه نامیه یافت ترقّی کرد و بعالم دیگر آمد درخت شد امّا عالم جماد هرچند آن را هیچ خبر ندارد ولی دلیل بر آن نمیشود که

عالم نباتی نیست بجهت اینکه جماد احساس نمیکند و استعداد ادراک عالم نباتی ندارد این نبات بعالم حیوانی آید و ترقّی کند لکن درختان احساس نمیکند زیرا این نبات خبر از عالم حیوان ندارد بلسان حال میگوید عالم حیوان کو من احساس نمیکنم و حال آنکه عالم حیوان موجود است همین طور حیوان از عالم عقل انسان خبر ندارد در عالم خودش میگوید عقل کو روح انسانی کو این دلیل بر این نیست که روح انسانی وجود ندارد پس هیچ رتبه مادون ادراک رتبه مافوق نمیکند مثل اینکه این گل خبر از عالم ما ندارد نمیداند که عالم انسانی هم هست در رتبه خود میگوید عالم انسانی کو من عالم انسانی نمیبینم آن ندیدن او دلیل بر عدم وجود انسان نیست حال اگر مادّیون خبر از وجود ملکوتی نداشته باشند دلیل بر این نیست که وجود ملکوتی نیست بلکه نفس وجود ناسوتی دلیل بر وجود ملکوتی است زیرا نفس فنا دلیل بر بقاست اگر بقائی نباشد فنائی نیست نفس ظلمت دلیل بر نور است نفس فقر دلیل بر غناست اگر فقر نباشد غنا نیست نفس جهل دلیل بر علم است اگر علم نباشد جهلی نیست زیرا جهل فقدان علم است فقر فقدان غناست ظلمت عدم نور است عجز عدم قدرتست ضعف عدم توانائیتست نفس فنا دلیل بر بقاست اگر چنانچه فنائی نبود ابداً بقائی نبود اگر غنائی نبود فقری نبود اگر علم نبود جهلی نبود اگر جمیع مردم فقیر بودند آن وقت فقری نبود فقر بغنا پیدا میشود پس نفس فنا دلیل بر بقاست و اگر بقا از برای روح نبود مظاهر مقدّسه انبیای الهی چرا این قدر زحمت میکشیدند حضرت مسیح چرا این صدمات را بر خود قبول میفرمود حضرت محمّد چرا این مصائب را بر خود تحمیل مینمود حضرت باب چگونه گلوله بر سینه مبارک خویش قبول میکرد جمال مبارک چرا این همه زجر و بلا و نفی و جفا و حبس و زندان برای خود قبول مینمود مادام که بقا از برای روح نه تحمّل این زحمات را چه لزوم حضرت مسیح هم ایّام خویش را بخوشی میگذرانید اما چون روح باقیست اینست که حضرت مسیح این همه آلام و محن را برای خود قبول کرد انسان اگر ادنی ادراکی داشته باشد و فکر بکند میگوید عالم عالم وجود است نه عدم کائنات متّصل ترقّی میکند از رتبهئی رتبه مافوق چطور میشود آن ترقّی منقطع شود و حال آنکه میگوید ترقّی از لوازم وجود است باز این را میگوید زیرا از هر چیز بیخبر است مانند جماد است میگوید کو عالم انسانی چشم ندارد گوش ندارد شامّه ندارد که بوی این گل را بشنود این است که در عالم جماد جز وجود جمادی وجودی نیست این از نقص جماد است ولی دلیل بر این نیست که وجودی غیر وجود جماد نیست این مادّیون از جهلست که میگویند کو عالم ارواح کو حیات ابدیه کو الطاف خفیه الهیه ما چیزی نمیبینیم مثل اینکه این جماد میگوید کو کمالات انسانی کو چشم کو گوش این از نقص جماد است امیدوارم انشاءالله احساسات روحانی شما روز بروز زیاد شود و یقین بدانید این حواسّ جسمانی استعداد آن را ندارد که ادراک عوالم روحانی نماید ولی قوّه ادراک و عقل کلّی ربّانی میفهمد بصیرت انسانی مشاهده مینماید گوش روح استماع میکند این مادّیون نفوسی هستند که حضرت مسیح میفرماید چشم دارند ولی نمیبینند گوش دارند ولی نمیشنوند قلب دارند ولی ادراک نمیکند چنانچه اشعیا در اصحاح ۶ میفرماید شما میشنوید ولی نمیفهمید شما میبینید ولی ادراک نمیکنید و در قرآن میفرماید صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون چشم کور چگونه مشاهده آفتاب کند و گوش کر چگونه استماع آواز و شهناز نماید بقول حکیم سنائی

نکته و رمز الهی پیش نادانان چنان

پیش کر بربطسرا و پیش کور آئینه دار

* * *

خطابه مبارک در انجمن فقرای نیویورک قبل از انفاق بفقر شب ۱۸ اپریل ۱۹۱۲

هو الله

امشب من بسیار مسرورم زیرا بدیدن دوستان خودم آمده‌ام شما همقطار و اقران من هستید باید شکر کنید که فقیرید زیرا ملکوت الهی برای فقراست حضرت مسیح فرمود دخول شتر در سوراخ سوزن اسهل از ورود اغنیا در ملکوت الله است پس شما هرچند ذلیلید ولی عزت ملکوت برای شماست حضرت مسیح از فقرا بود نه از اغنیا از گیاه گذران مینمود سر و سامان نداشت در صحرا و بیابان بود اگر غنا خوب بود بایستی حضرت مسیح غنی باشد حضرت وقتی که ظاهر شد اول فقرا مؤمن شدند زیرا حضرت مسیح فقیر بود گمان نکنید غنا شانی دارد اغنیا بسیار زحمت میکشند در وقت مردن با حسرت میروند برهنه آمدند برهنه هم میروند نهایت حسرت دارند و از رحمت پروردگار مأیوسند الحمد لله ما یأسی نداریم امیدمان برحمت پروردگار است شبهه نیست رحمت الهی شامل حال فقراست حضرت بهاءالله در بغداد جمیع را گذاشت و رفت میان فقرا دو سال با فقرا بود با آنها بسر میرد و باین افتخار میکرد و لقب خویش را درویش فرمود یعنی فقیر جمیع ما را وصیت فرمود که خادم فقرا باشیم همنشین فقرا شویم تا در ملکوت الهی مقرب گردیم پس تا میتوانیم باید خدمت بفقرا نماییم زیرا فقرا عزیزند و مشمول الطاف الهی هستند اغنیا مشغول دنیا هستند اما فقرا مشغول خدا و دلیل بر این حضرت مسیح و حواریانند که فقیر بودند شبی مسیح در بیابان ماند جائی نداشت گفت ای پدر آسمانی برای طيور صحرا آشیانه‌هاست و گوسفندان را منزل و مأوی اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست و فرمود فرش من زمین است سراج من روشنی ماه و ستاره‌های آسمان است و پوشاکم آسمان کیست از من غنی‌تر زیرا آن موهبتی که باغیا داده نشده و مخصوص فقراست بمن داده شده حال شما تأسی بمسیح نموده‌اید نه اغنیا پس شکر کنید خدا را و از شما خواهش دارم که مرا قبول نمائید تا من نیز یکی از شماها باشم و خادم فقرا شوم

* * *

نطق مبارک در کانگرس ارتباط شرق و غرب در واشنگتن امریکا ۲۰ ماه اپریل ۱۹۱۲

هو الله

امشب من نهایت سرور دارم که در همچو مجمع و محفلی وارد شدم من شرقی هستم الحمد لله در مجلس غرب حاضر شدم و جمعی می‌بینم که در روی آنان نور انسانیت در نهایت جلوه و ظهور است و این مجلس را دلیل بر این میگیرم که ممکنست ملت شرق و غرب متحد شوند و ارتباط تام بمیان ایران و امریکا حاصل گردد زیرا برای ترقیات مادیّه ایران بهتر از ارتباط بامریکائیان نمیشود و هم از برای تجارت و منفعت ملت امریکا مملکتی بهتر از ایران نه چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است امیدوارم ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود و ارتباط تام در میان ایران و امریکا حاصل گردد خواه از حیث مدنیت جسمانیّه خواه از حیث مدنیت روحانیّه بیکدیگر معاونت نمایند تا آنکه مدنیت مادیّه امریکا در ایران و مدنیت روحانیّه ایران در امریکا نهایت نفوذ و تأثیر نماید

باری کائنات عمومیه عالم هر یک منفرداً زندگانی میتوانند هر شجره منفرداً نشو و نما نماید بدون اینکه از سایر اشجار مستفید شود همچنین حیوان منفرداً زندگی تواند ولكن انسان ممکن نیست نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است محتاج مراده و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد مثلاً اگر در میان دو قریه ارتباط تام حاصل شود سبب منفعت کلیّه و ترقی گردد همچنین میان دو شهر چون تعاون و تعاضد حاصل شود سبب ترقی و آسایش گردد پس اگر میان دو اقلیمی ارتباط تام و تعاون و تعاضد کامل حاصل گردد شبهه‌ئی نیست مزید ترقیات و فوائد عظیمه شود حال این محفل نورانی الحمد لله سبب اتحاد شرق و غرب است اساس تعاون و تعاضد دو ملت است از این معلوم میشود که منافع و فوائد

عظیمه حاصل خواهد شد یعنی در ایران مدنیت مادّیه رواج و شیوع یابد و ابواب تجارت برای امریکا باز خواهد شد و یقین است سبب ترقّی و منفعت طرفین گردد و این ارتباط اعظم وسیله حصول محبّت بین ملل شرق و غرب شود حضرت بهاءالله در ایران شصت سال پیش اساس چنین محبّتی گذاشت و اعلان وحدت عالم انسانی فرمود و خطاب بنوع انسان نمود که همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و فرمود که نوع انسان عبارت از یک عائله است و جمیع بشر عبارت از یک جنس لهذا امید چنان است که ملّت ایران و امریکا یک ملّت و یک جنس و یک طائفه و یک عائله گردند تفاوتی در میان نماند حضرت بهاءالله بجهت اتحاد عالم انسانی و ترویج صلح عمومی و این ارتباط و اتحاد جمیع صدمات را تحمّل فرمود چهل سال در زندان عبدالحمید بود و اوقات مبارک در اعظم بلایا گذشت و همچنین من متجاوز از چهل سال در حبس و زندان بودم تا جمعیت محترمه اتحاد و ترقّی سبب آزادی من شدند و نهایت محبّت و مهربانی نمودند و ممکن شد که من باین ممالک آمدم اگر جمعیت اتحاد و ترقّی نمی بود آمدن من باین ممالک ممکن نبود پس برای آن جمعیت دعا کنید که روز بروز مؤیّد شوند زیرا سبب حرّیت و آزادی شدند خلاصه این بحر محیط آتلانتیک را من طیّ کردم و باینجا رسیدم الحمد لله محافل را نورانی و نفوس را روحانی می بینم و از این محافل خیلی مسرورم و در باره شماها دعا میکنم

خداوندا آموزگارا این مجمع را تأیید کن و توفیق بخش تا عالم را بنور اتحاد روشن نماید شرق و غرب را بپرتو محبّت و نور اتفاق منور کند ای بخشنده مهربان دلها را بنفثات روح القدس زنده کن و رویها را مانند شمع برافروز تا جهان را نورانی کنند و نفوس را رحمانی نمایند توئی بخشنده و توئی دهنده و توئی مهربان

* * *

بیانات مبارکه در منزل مستر پن شو که یکی از وزرای کابینه دولت جمهوری امریکااست در بیلاق میلر فرد امریکا ۴ جون ۱۹۱۲

هوالله

امیدواریم در مجلس شما مائده آسمانی بخوریم آن بالتّامه مطابق مذاق ماست زیرا این جمعیتی است که بمحبّت جمع شده و هر جمعی که بمحبّت جمع شود یقین است مائده آسمانی در آنجاست و اصل مائده آسمانی محبّت است در انجیل مذکور است که مائده آسمانی بر پطرس نازل شد و در میان اهالی شرق مذکور است که بحضرت مسیح نازل شد و همچنین مذکور است که مائده الهی بر حضرت مریم نازل میشد و یقین است که این صحیح است که هم بر حضرت مسیح و هم بر حضرت مریم مائده آسمانی نازل میشد امّا مائده آسمانی بمقتضای آسمان است مائده روح بحسب روح و مائده عقل بحسب عقل و آن مائده که بر حضرت مسیح نازل میشد و بر حضرت مریم نازل میشد آن محبّت الله بود روح انسانی از او زنده میشد غذای قلوب بود تأثیرات این غذای جسمانی موقت است امّا تأثیرات آن غذای آسمانی ابدی است در این غذا حیات جسم است امّا در آن غذا حیات روح

یکی عرض کرد که در جرائد است که در منت کلر خانهئی خریده و خیال توطن کرده اند فرمودند صادقند در قولشان امّا نفهمیده اند چه نوع منزلی است همه عالم وطن من است و همه جا متوطن هستم هر جا نفوسی مثل شماها باشند آنجا وطن من است اصل وطن قلوبست انسان باید در قلوب توطن کند نه در خاک این خاک مال هیچکس نیست از دست همه بیرون میرود اوهام است لکن وطن حقیقی قلوب است

دیگری از بعد موت پرسید که بروح انسان چه میشود فرمودند جسد در زیر خاک میرود از آنجا آمده و بآنجا میرود هر چه می بینی از کجا پیدا شده بهمان جا میرود جسم انسان چون از خاک آمده بخاک میرود اما روح انسان از نزد خدا آمده بنزد خدا میرود الحمد لله شما خوشید اینجا جنت است خیلی باصفاست خیلی خوب جائی است خیلی روحانیت دارد روح انسان در اینجا یک اهتزاز پیدا میکند یک بهجت عظیمی روی میدهد خوب جائی انتخاب کرده اید

زنی پرسید آیا اینجا برای اطفال هم خوبست چون خلوت است یا مؤانس هم سن لازم دارند فرمودند از برای اطفال بسیار خوب است از برای چشمشان فکرشان عقلشان همه چیزشان خوبست اما اطفال اگر باادب باشند لازم است بعضی اوقات با هم باشند ملاحظه میکنید وقتی که طفل بسن دوسالگی میرسد میل بمؤانست اطفال دیگر مینماید مرغها را ملاحظه نمائید با همدیگر پرواز می کنند چه طور جمع میشوند آیا در سن طفولیتان هیچ بخاطر دارید که چه قدر از اطفال هم سن خودتان خوشتان می آمد چه قدر مسرور می شدید

حضرت بهاءالله بسیار از اینگونه مناظر طبیعی خوششان می آمد و فرموده اند که شهر عالم اجسام است اما کوه و صحرا عالم ارواح با وجود این در تمام حیات مسجون بودند و در بلایای شدیده افتادند شماها باید خیلی ممنون کلمبوس شوید که چنین مملکت عظیمی برای شما کشف نمود از غرب غرائب آنکه او کشف کرد لکن بنام امریک مشهور گردید باید فی الحقیقه اسمش کلمبیا باشد حق و عدالت این بود هر کائی از کائنات ناسوتیه ولو هر چه فائده داشته باشد لابد مضرتی هم دارد لکن باید نظر کرد که آیا فائده یا ضررش بیشتر است حالا اگرچه از اکتشاف کلمبوس ظاهراً عالم در مشقت و تعب افتاد مثلاً اگر کلمبوس کشف امریک ننموده بود کشتی بزرگی مثل تیتانیک ساخته نمیشد و اینهمه نفوس غرق نمیگشت لکن این ضررها بالتسبه بمنافع هیچ است لهذا باید بفوائد دیگر نظر نمود امروز چیزی که خیر محض است آن امور روحیه است که خیر محض و صرف خیر است ابداً از هیچ جهت ضرر ندارد بجهت اینکه نور است و از نور ضرری حاصل نمیشود

در باب نیویورک فرمودند قدری خانه ها خفه است مثل قفسها میماند مثل خانه زنبور میماند اما اینجاها خوب است ما وقتی در عربیه سوار شدیم و وارد این بیلاق مثل اینکه از جهنمی بهشت وارد شدیم امروز بعد از ورود رفتم بآبشار وقت مراجعت باران گرفت قدری باران خوردیم فرار کردیم در یک خانه نزدیک در الواح حضرت بهاءالله است که وقتی حضرت مسیح در بیابان بود شب بود تاریک بود باران شدید گرفت حضرت رو بیک مغاره تشریف بردند ملاحظه فرمودند که سباع ضاریه در آنجاست بعد بیرون در باران ایستادند باران شدید بر سر حضرت میبارید فرمودند ای خداوند از برای مرغان آشیانه قرار دادی و از برای سباع ضاریه مغاره قرار دادی و از برای گوسفندان مکان قرار دادی اما از برای ابن انسان جائی خلق نکردی که خود را از باران حفظ نماید ای پدر می بینی که بستر من خاکست غذای من گیاه است چراغ من در شها ستاره است بعد فرمودند کیست غنی تر از من بجهت اینکه آن موهبتی که پیادشاهان ندادی به امرا ندادی بفلاسفه ندادی باغیا ندادی بمن احسان کردی کیست غنی تر از من

در آثار مبارک حضرت بهاءالله بعضی قضایا مذکور که در انجیل نیست و این روایات از حیات مسیح است و مبنای آن بر علویت مسیح و بر بزرگواری مسیح یک حکایت دیگر از برای شما بگویم میگویند حضرت مسیح یک روز داخل در دهی شد حکومت غدغن کرده بود که اهالی غربا را در خانه قبول نکنند چون در آن اطراف دزدی زیاد شده بود حضرت آمدند در خانه یک پیره زنی پیره زن شرم کرد که حضرت را قبول نکند وقتی که نظر بجمال حضرت کرد و ملاحظه وقار حضرت نمود راضی نشد بگوید قبول نمیکنم لهذا بکمال احترام قبول کرد بعد این پیره زن ملتفت احوال حضرت شد دید در اطوار آثار بزرگواری هویدا است آمد دست حضرت را بوسید عرض کرد من یک پسر دارم کسی دیگر را ندارم این پسر عاقل بود کامل بود کار میکرد بنهایت سعادت گذران مینمودیم حال چندیست مشوش شده ماتم زده است خانه ما را پر از غصه و حزن کرده روز

کار میکند لکن شب میآید مشویش الحال خواب ندارد و هر چه سؤال میکنیم جواب نمیدهد حضرت فرمودند او را نزد من بفرست مغرب شد پسر آمد مادرش گفت ای پسر این شخص بزرگواری است اگر دردی داری آنرا باو بگو بعد آن پسر آمد حضور حضرت نشست فرمودند بگو ببینم چه دردی داری عرض کرد دردی ندارم فرمودند دروغ مگو تو یک درد بیدرمان داری بگو من امینم من سرّ کسی کشف نمیکنم من ستر میکنم مطمئن باش بگو من سرّ تو را کشف نمیکنم عرض کرد که در من دردیست دوا ندارد فرمودند بگو من او را علاج میکنم عرض کرد چون درمان ندارد علاج ممکن نیست فرمودند بگو من درمان دارم گفت هر دردی باشد فرمودند که هر دردی باشد عرض کرد حیا میکنم شرم میکنم فرمودند بگو تو پسر من هستی فکری کرد گفت بزبانم نمیآید سوء ادب می بینم فرمودند من از تو عفو میکنم عرض کرد که در شهری نزدیک باینجا پادشاهی هست که من تعلّق بدختر او پیدا کرده‌ام و صنعت من خارفروشی است دیگر چه عرض کنم حضرت فرمودند مطمئن باش من انشاءالله مراد تو را بتو میرسانم باری مختصر اینست حضرت از برای او اسباب فراهم آوردند رفت و آن دختر را گرفت و در شبی که وارد حجله‌گاه دختر شد بمجرّد دخول در اطاق پر زینت و جلال بخاطرش چیزی رسید و پیش خود گفت که این شخص از برای من چنین امر عظیم را محقق نمود پس چرا برای خودش نکرد مادام از برای من مهیا کرد از برای خود نیز تهیّا میتوانست و حال با این قوای معنوی باز در بیابانها میدود گیاه میخورد روی خاک میخوابد در تاریکی می‌نشیند و نهایت فقر را دارد بمجرّد اینکه این فکر باو رسید بدختر گفت تو باش من کاری دارم میروم و برمیگردم آمد بیرون رفت در بیابان عقب حضرت آخر حضرت را پیدا کرد گفت ای مولای من تو منصفانه بمن معامله نکردی فرمودند چرا عرض کرد از برای من خیری را میخواهی که از برای خود نمیخواهی یقین است که پیش تو شیئی اعظم از این موجود و اگر این مقبول بود از برای خودت اختیار میکردی لهذا معلوم است که چیز دیگر داری که اعظم از این است پس انصاف ندادی بمن چیزی دادی که پیش تو مرغوب نیست حضرت فرمودند راست میگوئی آیا تو استعداد و قابلیت این را داری عرض کرد امیدوارم فرمودند میتوانی از همه اینها بگذری گفت بلی فرمودند پیش من هدایت الله است آن اعظم از اینهاست اگر میتوانی بیا او در عقب حضرت افتاد بعد حضرت نزد حواریّون آمدند فرمودند من یک کنزی داشتم در این ده مخفی بود حال نجات دادم این کنز من است من آنرا از زیر زمین بیرون آوردم و بشما میدهم

یکی از حاضرین اظهار حزن نمود که نمیتواند فارسی صحبتی نماید فرمودند الحمد لله در عالم روح این حجاب لسانی نیست قلوب با یکدیگر صحبت مینمایند یکوقتی در ایران انجمنی تشکیل شد اساس این انجمن آن بود که تکلم من دون لسان مینمودند و بادی اشاره‌ئی یک قضیّه مهمّه کلّیه را میفهماندند این انجمن خیلی ترقّی کرد بدرجه‌ئی رسید که بیک اشاره انگشت یک قضیّه کلّیه مفهوم می‌شد حکومت ترسید که اینها میتوانند جمعیتی تشکیل کنند ضدّ حکومت که هیچکس نتواند مقاصد آنها را بفهمد ضررهای زیاد خواهد داشت لهذا بقوّه جبریه منع کرد یک قضیّه آنرا برای شما بگویم هر کس میخواست داخل آن انجمن بشود میآمد دم در میایستاد اینها در این باب بیک اشاره با همدیگر مشورت میکردند و بدون تکلم رأی میدادند وقتی یک شخص عجیب الخلقه آمد دم در ایستاد رئیس نگاه کرد بهیشتش دید عجیب الخلقه است فنجانی بر روی میز بود آب داشت و دوباره آب بروی آن ریخت تا آنکه بلالب رسید این علامت رد بود یعنی این مجلس ما جای این شخص ندارد اما آن آدم باذکا بود لهذا یک پر گل خیلی نازکی گرفت و بکمال احترام وارد اطاق شده روی آب آن فنجان بکمال دقّت گذاشت که آب فنجان بحرکت نیامد همه مسرور شدند یعنی مرا اینقدر محلّ لازم نیست اینقدر لطیفم که مثل این برگ گل محتاج بجا نیستم دست زدند و او را قبول کردند جمیع مکالماتشان باشارات بود و خیلی ترقّی نمودند و سبب شد که ذهن و ذکاء تندی پیدا کردند و ترقّی فراست آنها زیاد شد اغلب با چشم با همدیگر صحبت میکردند و در نهایت پاکیزگی بحالت و حرکت چشم سخن میراندند

بمناسبتی فرمودند بمرور زمان جميع قطعات امريک مثل مکزيکو کانادا امريکای جنوبی و مرکزی جمعيتش داخل اتحاد با عموم ميشوند

در باب جنگ بزرگ که بعضی منتظرند مابين دول عالم اتفاق افتد شخصی پرسيد فرمودند لابد خواهد شد اما امريکا داخل نميشود اين جنگ در اروپا ميشود شما یک گوشه را گرفته ايد کار بکار ديگری نداريد نه بفکر گرفتن قطعات اروپا هستيد نه کسی طمع آن دارد که زمین شما را بگيرد راحت هستيد زیرا محيط اتلانتیک یک قلعه طبیعی بسيار محکمی است در باب وضع حکومتات جمهوری و مشروطه صحبتی شد فرمودند اروپا و سائر جهات مجبور خواهد شد که ترتيبات شما را اجرا کنند در جميع اروپا تغييرات عظيمه رخ ميدهد و مرکزيت حکومت با استقلال داخلی ولايات منتهی ميشود و في الحقيقه اين انصاف نيست که یک مملکتی بواسطه یک نقطه حکومت شود زیرا هر قدر عدل و کياست اعضاء مرکز زياد باشد از احتياجات لازمه بلدی و محلی اطلاع تام ندارند و در ترقی جميع اطراف مملکت منصفانه نميکوشند مثلاً حالا جميع المانيان برلين را خدمت ميکنند جميع فرانسه پاریس را خدمت مينمايد جميع ممالک و مستعمرات انگليس لندن را زينت ميدهد اما حکومت شما خوب ترتيباتی دارد

شخصی از حاضرین از اشکالات سياسی و اقتصادی عرض کرد فرمودند امريکا را به اروپا نتوان قياس نمود مشکلات امريکا بالنسبه بمشکلات اروپا هيچ است یکی از مشکلات اروپا کثرت جیوش است در فرانسه و المان عموم ملت عسکرند ولی شما از اين مصيبت کبری راحتيد خدا را شکر کنيد که شما را از اين بلا نجات داده در داخله امريکا امن و امان است و اول علم صلح در اینجا بلند ميشود يقين بدانيد که اين ميشود چون که انسان از مبادی نتيجه ميگيرد و آن اين است که اینجا صلح اول در میان خود ملت برقرار شد و از اینجا سرایت باطراف خواهد نمود

یکی از حضار سؤال نمود که آیا حکومت مملکتی بايد علی الاطلاق در دست جميع مردم باشد يا در دست عقلا فرمودند معلوم است اگر عموميت ملت اعزّه را انتخاب نمايند که آنها رؤساء جمهور را انتخاب کنند بهتر است يعنی رئيس منتخب منتخب باشد زیرا عموم عوام چنانچه بايد و شايد از اين مسائل سياسيه آگاه نيستند عوام بحسب صيت ميروند و هر مطلبی را في الحقيقه عقلا ترويج دهند و اين طبیعی است عوام بآنها ميگروند کار بايد اصلاً در دست عقلا باشد نه در دست عوام ولی عقلا هم بايد در نهايت صداقت و خلوص نيّت خدمت بعموم ملت نمايند و خير آنها را حفظ و صيانت کنند در کلیات امور ملاحظه کنيد چون در دست عوام دهيد خراب ميشود اگر کار در دست عمله بدهيد خانه ساخته نميشود لابد یک مهندس عاقلی لازم است کار را عقلا ميکنند عوام همان تعبش را ميکشند خريطه جنگ را سردار ميکشد ولی عوام جنگ ميکنند نميشود خريطه را دست آنها بدهند آیا ميشود یک اردو را در دست افراد اردو داد اما اگر فتح و ظفر خواهيم بايد شخص باتجربه عاقلی را جنرال کرد

سؤال در مسائل اقتصادی مالتون و رنجبران شد فرمودند اين یکی از مسائل اساسيه حضرت بهاءالله است اما معتدلانه نه متهورانه و اگر اين مسئله بطور محبت التيام نيابد عاقبت بجنگ خواهد کشيد اشتراک و تساوی تام ممکن نيست زیرا امور و نظام عالم مختل ميگردد اما یک طريق معتدلانه دارد که نه فقرا اينطور محتاج بمانند و نه اغنيا اينطور غنی گردند هم فقرا هم اغنيا بر حسب درجات خود براحت و آسایش و سعادت زندگانی نمايند در دنيا اول یک شخص بود که اين فکر را کرد و او پادشاه مملکت اسپارته بود و سلطنتش را فدای اينکار کرد حياتش قبل از ولادت اسکندر يونانی بود اين فکر در سر او افتاد که خدمتی بکند که مافوق آن خدمتی نشود و در اين عالم سبب سعادت جمعی شود لهذا اهالی اسپارته را سه قسم نمود یک قسمت اهالی قديمه بودند که زراع بودند یک قسمت اهل صنعت بودند یک قسمت يونانی بود که اصلشان از فنيکيان بود لوکورگوس که اسم اين پادشاه بود خواست مساوات حقيقي بين اين سه قسم بگذارد و باين وضع تأسيس حکومت عادلانه

نماید گفت اهالی قدیمه که زراعت هستند بهیچ مکلف نیستند فقط مکلف بدانند ده یک از حاصلات خود هستند مکلف بهیچ دیگر نیستند اهل صنعت و تجارت هم سنوی خراج بدهند ولی مکلف بهیچ دیگر نه امّا طبقه سوّم که نجبا و سلاله حکومت بودند و مناصب و حرب و دفاع از وطن و سیاست ملک وظیفه آنها بود جمیع اراضی اسپارته را مساحه کرد و بالتساوی در میان این فرقه تقسیم کرد مثلاً آنها نه هزار نفر بودند جمیع اراضی را نه هزار قسمت تقسیم نمود و هر یک از این فرقه سرآمدان را یک سهم داد بالمساوات و گفت هر عشری که از آن زمین بیرون آید مال صاحب آن ملک باشد و در میان اهالی بعضی قوانین و نظامهای دیگر نیز گذارد و چون این امور را حکم داده بر حسب دلخواه خود بانجام رسانید ملت را در معبد خواست گفت من میخواهم بروم به سوریا لکن میترسم بعد از اینکه من بروم این قوانین مرا بهم بزنید لهذا شماها قسم یاد کنید که پیش از آمدن من این قوانین را ابداً بهم نزنید آنها هم در معبد قسمهای مؤکّد خوردند که ابداً تغییر ندهند و همیشه متمسک باین قوانین باشند تا آنکه پادشاه مراجعت نماید ولی او از معبد بیرون آمد و سفر کرد و دیگر برنگشت و از سلطنت خود گذشت تا این قوانین محفوظ بماند و این مسئله اشتراکیه چیزی نگذشت که سبب اختلاف شد زیرا یکی از آنها پنج اولاد یکی سه اولاد دیگری دو اولاد پیدا کرد تفاوت حاصل شد و بهم خورد لهذا مسئله مساوات مستحیل است امّا چه هست این است که اغنیا رحم بفقرا کنند امّا بمیل خودشان نه مجبوراً اگر مجبوری باشد فائده ندارد نه آنکه بجبر باشد بل بموجب قانون تا بر حسب قانون عمومی هر کس تکلیف خود را بداند مثلاً شخص غنی حاصلات زیادی دارد شخص فقیر حاصل کم دارد یا آنکه روشتر بگوئیم یک شخص غنی ده هزار کیلو حاصل دارد و شخص فقیر ده کیلو دارد حالا انصاف نیست که از هر دو یک مالیات بگیرند بل شخص فقیر در این موقع باید از مالیات معاف باشد اگر آن شخص فقیر عشر مالیات بدهد و شخص غنی هم عشر مالیات بدهد این انصاف نیست پس در اینصورت باید قانونی وضع نمود که این شخص فقیر که فقط ده کیلو دارد و بجهت قوت ضروری خود جمیع را لازم دارد از مالیات معاف باشد ولی شخص غنی که ده هزار کیلو دارد اگر عشر یا دو مقابل عشر مالیات بدهد ضرری باو نمیرسد مثلاً اگر دوهزار کیلو بدهد باز هشت هزار کیلو دارد و آدمی که پنجاه هزار کیلو دارد اگر ده هزار کیلو بدهد باز چهل هزار کیلو دارد لهذا قوانینی بر این منوال لازم است این قوانین اجرت و مزد را باید بکلی بهم زد اگر امروز صاحبان فابریقهها بر مزد کارگران ضمّ کنند باز یک ماه یا یک سال دیگر فریاد برآورده اعتصاب نموده بیشتر خواهند خواست این کار انتهائی ندارد حالا شریعت الله را بشما بگوئیم بموجب شریعت الله مزد باینها داده نمیشود بل فی الحقیقه شریک در هر عملی میشوند مثلاً زراعت در دهی زراعت میکنند از زراعت حاصلات میگیرند و از اغنیا و فقرا بر حسب حاصلاتشان عشر گرفته میشود و در آن ده انبار عمومی ساخته میشود که جمیع مالیات و حاصلات در آنجا جمع گردد آنوقت ملاحظه میشود کی فقیر است کی غنی و زراعی که فقط بقدر خوراک و مخارج خود حاصل بدست آورده اند از آنها چیزی گرفته نمیشود باری جمیع حاصلات و مالیات که جمع شده در انبار عمومی جمع میشود و اگر عاجزی در ده موجود بقدر قوت ضروری باو داده میشود و از طرف دیگر شخص غنی که فقط پنجاه هزار کیلو لازم دارد ولی پانصد هزار کیلو حاصلات بعد از مصارفات دارد لهذا دو برابر عشر از او گرفته میشود و در آخر سال هر قدر در انبار زیادی مانده خرج مصارف عمومی میشود

این مسئله اشتراکیون بسیار مهمّ است و باعتصاب مزدوران حلّ نخواهد شد باید جمیع دول متفق شوند و یک مجلسی قرار دهند که اعضاء آن از پارلمانهای ملل و اعیان منتخب گردد و آنها در نهایت عقل و اقتدار قراری بدهند که نه مالیون ضرر زیادی بکنند و نه عملهها محتاج باشند در نهایت اعتدال قانونی بنهند بعد اعلان کنند که عملهها حقوقشان در تحت تأمینات محکم است و همچنین حقوق مالیون حفظ میشود و چون این قرار عمومی برضایت هر دو طرف مجری گردد اگر اعتصابی اتفاق افتد جمیع دول عالم بالتّمام مقاومت کنند والا کار بخرایبهای زیاد میکشد علی الخصوص در اروپا معرکه خواهد شد و از

جمله یکی از اسبابهای حرب عمومی در اروپا همین مسئله است مثلاً اصحاب اموال یکی معدن دارد یکی فابریقه دارد اگر ممکن باشد صاحبان معادن و فابریقه در منافع با کارگران شریک باشند معتدلاً نه از حاصلات صدی چند بعمله جات بدهند تا عمله غیر از مزد نصیبی نیز از منافع عمومی کارخانه داشته باشد تا بجان در کار بکوشد در آینده احتکار باقی نماند مسئله احتکار بکلی بهم میخورد و همچنین هر فابریقه که ده هزار سهم دارد از این ده هزار سهم از منافع دوهزار سهم را با سهم کارگران نمایند که مال آنها باشد و باقی مال مالیتون بعد آخر ماه یا سال هر چه منفعت میشود بعد از مصارفات و مزد بر حسب عدد اسهام در میان هر دو طرف تقسیم کنند فی الحقیقه تا بحال خیلی ظلم بعوام شده باید قوانین گذارد زیرا کارگران ممکن نیست باوضاع حالیه راضی شوند هر سال هر ماه اعتصاب کنند و آخر الامر ضرر مالیتون است اعتصابی در قدیم در عسکر عثمانی واقع شد گفتند بحکومت معاش ما کم است باید زیاد کرد دولت مجبوراً ضمّ کرد بعد از چندی دوباره اعتصاب کردند عاقبت جمیع مالیات در جیب عسکر رفت کار بجائی رسید که سلطان را کشتند که چرا مالیات را زیادتیر نکردی که ما بیشتر بگیریم یک مملکتی ممکن نیست براحت زندگی کند بدون قانون باید قانون محکمی در این خصوص گذاشت که جمیع دول حامی آن قانون باشند جوهر کلام اینکه اعتصاب سبب خرابیست اما قانون سبب حیات است باید قانونی گذارد باید بقانون طلبد نه به اعتصاب و جبر و عنف

شما امشب از سیاسیات صحبت کردید ولی ما عادت نداریم از سیاست صحبت کنیم ما از عالم روح صحبت میکنیم از ثروت ملکوت صحبت میکنیم نه از ثروت ناسوت سیاست امر اجباریست اما سعادت ابدی بامر اجباری حاصل نمیشود اجبار و سعادت ممکن نیست مراد از سعادت چه چیز است یعنی ملت در نهایت فضائل عالم انسانی و قوه ملکوت الهی زندگانی کند آن حکایت دیگر است و این حکایت دیگر

* * *

شیراز

حضرت مؤید علیه بهاء الله الابهی

هو الله

انا جیک یا الهی فی غدوی و آصالی و بهرة نهاری و جنح اللیالی و ادعوک بلسانی و جنانی و روحی و وجدانی و اعفر وجهی و امرغ جبینی بالقری عند حنینی و انینی الی افک المبین و صبحک المنیر مبنهلاً الیک ان تشید عبدک المؤید من عندک المعترف بوحداثیتک المنجذب الی رحمانیتک المشتعل بنار محبتک المنشرح الصدر بنور معرفتک ربّ نزهه عن الخطاء و اجزل علیه العطاء و اطفح له کأس الصفاء و رّحه من سلاف الوفاء و اجعل له لسان صدق علیاً ربّ أنّه خاطر بنفسه و روحه عند ما تسعرت نیران الوباء و هبت ریح اصفر صرصر دفرآء علی موطن جمالک الانور الاعلی ربّ أنّه ترک الراحة و الرّخاء و الدّعة و الهناء و ما استراح فی صباح و مساء و خاض فی غمار العناء و قام علی خدمة الوری و وقایة الاحباء و الخلطاء بل صیانة عموم البرایا فی تلك العدو القصوی و یشهد بذلك ملئک الاعلی فاکتب له یا الهی اجر الفداء و خرج الضحیة الکبری و قدر له مقعد صدق فی جنة الابهی و ائده بجنود السماء و احمله فی سفينة الکبریاء و انشر له شراع العلی و سیّره فی البحر المقدّس عن الارجاء و اکشف له الغطاء حتّی یری ما لا یری الا بفضل تختصّ به من تشاء من المشاهدة و اللقاء انک انت الکریم المعطى العزیز الوهاب

أيها المترنح من مدامة محبة الله قد انتشقت نفحات رياض معرفتك بالله و انتشيت من صهباء محبتك في جمال الله و انشרכת من ولهك في الثور المبين و شوقك الى محبوب العالمين و ظمأ قلبك رشفاً من الرحيق في هذه الكأس الانيق فيا فرحا لك بما آويت الى كهف منيع و احتमित بملاذ رفيع قد خرت له اعناق العالمين فاستدعيْتُ لك الفوز العظيم و الفيض الجليل الدافق كسيل منحدر و ماء منهمر من السحاب المدرار الى بطون الاودية و القفار و رجوتُ لك العون و العناية و الصّون و الرّعاية الى النّهاية و املى من الرّبّ الغيور ان ينصرک في مهامّ الامور و ينجدک بجنود من الملاء الاعلى و جيوش من ملکوت السّماء أنّه على كلّ شئّ قدير

و اما ما سئلت من الآيّة المبارکة في القرآن العظيم و الفرقان المبين قوله تعالى بلى من اسلم وجهه لله و هو محسن الى آخر الآيّة اعلم ايّدک الله انّ هذا الاسلام و التّسليم لهو الصّراط المستقيم و المنهج القويم يستحيل حصوله الا لمن القى السّمع و هو شهيد و هذا هو الايمان الصّحيح برّب العالمين لانّ التّسليم فرع الايمان فلا يكاد الانسان ان يسلم الا بعد الايقان ثمّ اردف هذا البيان بامر آخر و قال و هو محسن و اطلق في الاحسان و لم يقيده بشئ في حيّز الامکان فوجود هذا الانسان رحمة للعباد لانه يزداد لطفاً و احساناً في كلّ آن و حيث الحال على هذا المنوال عرفنا انّ الفلاح و النّجاح و الفوز و النّجات لمن اسلم وجهه لله و بلغ مقام التّسليم و الرّضاء و فوّض اموره الى الله و وجّه وجهه للذی فطر الارض و السّماء و احسن الى الوری و اعان الضّعفاء و اغاث الفقراء و ضمد جريح الفؤاد و قريح الاحشاء و داوى كلّ طريح الفراش سقيم الانتعاش بل فدى حياته حبّاً بالله لراحة عباد الله و اما الاحسان الحقيقي و العطاء الموفور هو الهدى من اهل التّقى لكلّ من يتذکّر و يخشى انّ هذا لهو الموهبة العظمى و العطیّة الّتی سجّدت لها ملائكة السّماء و هذا المعنى قد نزل في القرآن في مواقع شتىّ بعبارة اخرى منها انّ الذّين آمنوا و الذّين هادوا و النّصارى و الصّابئون من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحاً و منها والعصر انّ الانسان لفي خسر الا الذّين آمنوا و عملوا الصّالحات

فبالاختصار الاسلام الطّوعی الاختیاری و مقام الرّضاء و التّسليم اخصّ من الايمان و الايقان من حيث علم اليقين لانّ الايمان في هذا المقام التّصديق بالتّبأ الصّادر من الصّادق الامين و اما عين اليقين و حقّ اليقين لا يكاد ان يضىّ مصباحه في زجاجة القلوب الا بعد الاسلام الطّوعی و التّسليم لرّب العالمين و اما الاسلام الاجبارى كما قال الله تعالى و لا تقولوا آمنا بل قولوا اسلمنا لسنّا بصدده الآن و بالجملة انّ تسليم الوجه امر عظيم من ايّده الله به ادخله في جنة النّعيم و وقاه من عذاب الجحيم و الوجه له عدّة معان منها بمعنى الرّضاء كما قال الله تعالى يريدون وجهه و كذلك انما نطعمكم لوجه الله اى رضائه و منها الوجه بمعنى الذّات و قال الله تعالى كلّ شئ هالك الا وجهه و منها الوجه بمعنى الجلوة قال الله تعالى و اينما تولّوا فثمّ وجه الله و الوجه له معان شتىّ تفسيراً و تأويلاً و تشريحاً غير ما بيّنا ولكن لعدم المجال قد غرضنا الطّرف عن الاطناب و الاسهاب فبنّاء على ذلك انّ تسليم الوجه امر من اخصّ فضائل الابرار و اعظم منقبة الاحرار من أيّد بذلك و فّق على الايمان التّام في اعلى درجة الايقان و الاطمینان ثمّ اردف الله سبحانه و تعالى اسلام الوجه بالاحسان و قال و هو محسن اى لا يكمل اسلام الوجه و الايمان الحقيقي الا بالاحسان و صالح الاعمال ثمّ الاحسان الحقيقي ان تدع الى الهدى و تحرّض على التّوجّه الى الافق الاعلى و ثبرء الاصمّ و الاعمى و تهدي الى الصّراط السّویّ بقوة برهان ربّك الابهى و لا شكّ انّ النّجات تحوم حول هذا الحمى و اى فضيلة اعظم من هذا ان يُسلم الانسان وجهه لله و يُحسن الى الوری و كذلك الاحسان الحقيقي ان تكون آية رحمة ربّك الكبرى شفّاء كلّ عليل و رواء كلّ غليل و ملاذ كلّ وضیع و معاذ كلّ رفيع و ملجأ كلّ مضطرّ و مرجع كلّ مقترّ هذا هو الامر المبرور و الفيض الموفور و السّعى المشكور انّ ربّي لعزیز غفور

و اما ما سئلت ما ورد في دعاء كميل و الهمنى ذکرک اى وفّقنى على ذکرک و الهمنى ان اذکرک لانّ الالهام الالقاء في القلوب و التّلقين التّعليم الشّفاهى الكافى الوافى و اما الالهام الالهى لا يكاد الا بواسطة الفيض الرّبّانى و النّفس الرّحمانى

مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في الزجاج و ما دون ذلك احلام و اوهام و ليس بانعام لانّ الالهام من حيث تعريف القوم واردات قلبيّة و الوسوس ايضاً خطورات نفسيّة و بأيّ شئ يستدلّ الانسان انّ ما وقع في قلبه هو الهام الهى الا ان يكون بواسطة الفيض الرحمانى و الدليل على ذلك انك لتهدى الى صراط مستقيم فالواسطة هى الوسيلة العظمى و مشكاة نور الهدى و كلّ الهام شعاع ساطع من هذا السراج الذى يوقد بضئى من هذا الزجاج

و اما الذكر المذكور فى الرقّ المنشور و هو التحقّق بالذكر لانّ المرء اما يتفوّه بالذكر او يتخطّر بالذكر او يتحقّق بالذكر فالتحقّق هو الذكر الحكيم و قال الله تعالى شغفها حباً هذا هو التحقّق بالذكر لانّ الذكر يسرى كالروح فى العروق و الشريان و ما احلى سرّيان هذا الذكر فى القلوب و الاحشاء و هذا الذكر لا يتحقّق الا بالهام الهى و فيض ربّانى و انعطاف من المظهر الكلّى و اقتباس من النّير المتألّى فالذكر المذكور فى الكلم المكنون كن عفيفاً فى الطّرف و اميناً فى اليد و ذاكرّاً فى القلب ايضاً التحقّق بالذكر الحكيم و انّ هذا لهو الصّراط المستقيم

و اما ما سئلت من اللؤلؤ المصون فى الكلم المكنون مخاطباً الى همج رعا ع اياك ان تحرم نفسك ملكاً لا يزال بسبب من الانزال اى لا تحرم نفسك عن المواهب الالهية و المنح الرحمانية و العطاء الموفور و الجزاء المشكور بسبب اتّباع الشّهوات التّفسائيه و اللذائذ الجسمانيّة و الاحلام الشّيطانيّة فالانزال كناية عن اتّباع الشّهوات و ارتكاب الخطيئات من اى نوع كان و لله الآيات البيّنات نسئل الله ان يجعل النفوس تنشرح باكتساب الفضائل و تضيق ذرعاً بالبوارى الرذائل و تنجذب الى الله و تشتعل بنار محبّة الله و لا تستبدل الهدى بالضلالة و العمى و لا تستعوض بالفريضة التّوّاء و اليتيمة العصماء خزف الجهل و السّفاهة و الشّقى

و اما ما سئلت عن جنة الاسماء أنّها لهى الهيكل المرقوم بالخطّ الابهى اثر القلم الاعلى النّقطة الاولى روحى له الفداء على ورقة زرقاء و فى الهيكل اشتقاق شتى من كلمة البهاء و هذا الهيكل الكريم قد سرقه يحيى الاثيم و معه الواح شتى باثر النّقطة الاولى روحى له الفداء ظلماً منه انّ ذلك يجديه نفعاً كلاً انّ هذا العمل حسرة له فى الآخرة و الاولى ولكن سواد ذلك الهيكل موجود عند الاحباء حتّى نسخة منه بخطّ يحيى و بُعث هذه النّسخة مع جملة كتب من الواح ربّك الى الهند امانة ولكن مركز النّقص القى فى قلب الامين ان يستولى عليها و لا يؤدّى الامانات الى اهلها هذا شأنهم فى الحيوة الدّنيا و بئس التّابع و المتبوع و يا حسرة على الذين اتّبعوا من الذين اتّبعوا فى هذه الخيانة العظمى فسوف يظهر الله بقرّة من عنده انّ الخائنين لفى خسران مبين و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

صورت خطابه مباركى است كه در پاریس در منزل مسیو دریفوس فرموده‌اند شب ۲۶ ذیقعدہ ۱۳۲۹

انسان باید در عالم وجود امید بمکافات و خوف از مجازات داشته باشد علی‌الخصوص نفوسی که مستخدم در حکومتند و امور ملت و دولت در دست آنهاست مأمورین حکومت اگر چنانچه امید بمکافات و خوف از مجازات نداشته باشند البتّه عدالت نمیکند مکافات و مجازات مانند دو عمود میماند که خیمه عالم بر آن بلند است لهذا مأمورین حکومت را رادع از ظلم خوف از مجازاتست و مشوّق امید مکافات است ملاحظه میکنید در حکومت استبداد چون خوف و امید مجازات و مکافات نیست لهذا امور حکومت بر محور عدل و انصاف دوران ندارد مکافات و مجازات دو نوع است یک مکافات و مجازات سیاسی و یک مکافات و مجازات الهی اگر نفسی معتقد بمکافات و مجازات الهی باشد و همچنین در تحت مجازات و مکافات سیاسی البتّه آن شخص اکمل است زیرا مانع و رادع از ظلم اگر خوف الهی و بیم مجازات یعنی رادع معنوی و سیاسی باشد

البته این اکمل است بعضی از مأمورین که خوف انتقام دولت و خوف از عذاب الهی داشته باشد البته این شخص ملاحظه عدالت را بیشتر دارد علی‌الخصوص اگر خوف عقوبت ابدی و امید بمکافات ابدی البته این نفس بنهایت همت در فکر اجراء عدل و یزار از ظلم زیرا انسانی که معتقد است که اگر چنانچه ظلم کند در عالم باقی بعذاب الهی معذب میشود البته از ظلم و اعتساف اجتناب نماید علی‌الخصوص معتقد اگر بعدالت پردازد مقرّب درگاه کبریا میگردد و حیات ابدیه مییابد و داخل در ملکوت الهی میشود و رویش بانوار فضل و عنایت حقّ روشن میشود پس اگر مأمورین دولت متدین باشند البته بهتر است زیرا اینها مظهر خشیت الله‌اند و از این کلام مقصودم این نیست که دین در سیاست مداخلی دارد دین ابداً در امور سیاسی علاقه و مداخلی ندارد زیرا دین تعلّق بارواح و وجدان دارد و سیاست تعلّق بجسم لهذا رؤسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند بلکه رؤسا باید بتربیت و تعدیل اخلاق ملتّ پردازند نصیحت کنند و تشویق و تحریص بر عبودیت کنند اخلاق عمومی را خدمت نمایند احساسات روحانی بنفوس دهند تعلیم علوم نمایند اما در امور سیاسی ابداً مداخلی ندارند حضرت بهاءالله چنین میفرماید و در انجیل میفرماید آنچه مال قیصر است بقیصر بدهید و آنچه مال خداست بخدا باری مقصود این است که در ایران مأمورین متدین بهائی نهایت عدالت را ملحوظ دارند چون که از غضب الهی میترسند و برحمت الهی امیدوارند ولیکن دیگران ابداً مبالغاتی ندارند آنچه از دستشان برآید از ظلم فروگذار نمی‌نمایند از این سبب است که ایران این طور در زحمتست من امیدم چنانست که جمیع احبای الهی مظاهر عدل باشند در جمیع امور زیرا عدل مختصّ باریاب حکومت نیست تاجر نیز باید در تجارت خود عادل باشد اهل صنعت باید در صنعت خویش عادل باشد جمیع بشر از کوچک و بزرگ باید بعدل و انصاف پردازند عدل این است که باید از حقوق خود تجاوز نکنند و از برای هر نفسی آن را بخواهند که برای خویش خواسته‌اند این است عدل الهی الحمد لله آفتاب عدل از افق بهاءالله طالع شد زیرا در الواح بهاءالله اساس عدلی موجود که از اوّل ابداع تا بحال بخاطری خطور ننموده از برای جمیع اصناف بشر مقامی مقررّ که باید از آن تجاوز نکند مثلاً میفرماید که اهل هر صنعتی را در صنعت خود عدالت لازم یعنی تجاوز از استحقاق خود نکند و اگر تعدی در صنعت خویش نماید مثل پادشاه ظالم است تفاوت ندارد و هر نفسی در معاملات خود عدالت را ملاحظه نداشته باشد مثل رئیس ظالم است پس معلوم شد هر یک از بشر ممکن است هم عادل باشد و هم ظالم لکن امیدم چنین است که تمام عادل باشید و همه فکرتان این باشد که با عموم بشر آمیزش کنید و نهایت عدل و انصاف در معاملات خود مجرا دارید همیشه حقوق دیگران را بیش از حقوق خود ملاحظه داشته باشید و منفعت دیگران را مرجّح بر منفعت خود بدانید تا مظاهر عدل الهی شوید و بموجب تعالیم بهاءالله عمل نمائید بهاءالله مدّت حیات خود را در نهایت مشقّت و زحمت و بلا گذرانید بجهت اینکه شماها تربیت شوید عادل شوید و بفضائل عالم انسانی متّصف گردید نورانیت ابدیه بیابید عدالت الهیه بجوئید رحمت پروردگار باشید مظاهر الطاف الهی باشید که شامل کلّ بشر است لهذا من در حقّ شماها دعا میکنم

اللهم یا واهب العطايا و غافر الخطايا و راحم علی البرایا یا ربّی الکبریاء انّ عبادک الفقراء یتهلون الی عتبتک العلیا و یتضرّعون الی ملکوتک الابهی یتغیثون برحمتک فأغثهم و یستفیضون من سحاب موهبتک فأمطرهم و یتضرّعون الی جبروتک جلالک فأکرّمهم یتمنّون قریک فارزقهم لقائک و مشاهدة طلعتک ربّ تراهم عطاشاً ظمأً الی معین رحمانیتک جرّعهم من سلسال موهبتک و سلسیل عنایتک ربّ انهم جیاع اطعمهم من مائدة سمائک ربّ انهم مرضی فداوهم بدوائک ربّ انهم اذلاء بیابک اجعلهم اعزّاء فی ملکوتک انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرّحمن الرّحیم

هوالله

انسان حیوان نبات حتّی جماد جمیع حیاتشان بآب است حتّی حیات جماد بآب شفاف منجمد ثابت شده است و این از اکتشافات اخیر است که جماد هم حیات دارد و حیات او بآب منجمد شفاف ثابت میشود پس سبب حیات آب است از این است که میفرماید باید از آب و روح تعمید شد یعنی از آن چیزی که سبب حیات ابدی است و آن ماء عین آتش است یعنی محبت الله زیرا محبت الله چون پرده‌ها را میسوزاند آتش گفته میشود چون سبب حیات است آب گفته میشود باری محبت الله حقیقت فضائل عالم انسانیت بآن طینت بشر پاک میشود بمحبت الله انسان از نقائص عالم انسانی نجات مییابد بمحبت الله ترقی در عالم فضائل میکند محبت الله سبب نورانیت عالم میشود محبت الله از برای جمیع بشر سبب وحدت میشود محبت الله درمان هر دردی است و محبت الله مرهم هر زخمی است محبت الله سبب سعادت عالم بشر میشود بمحبت الله انسان حیات ابدی مییابد بمحبت الله سعادت سرمدیه مییابد پس باید ما جمیع کوشش و جهدمان این باشد که مظاهر محبت الله باشیم زیرا محبت الله حقیقت جمیع ادیان است محبت الله اساس تعلیم عالم انسانیت حضرت ابراهیم بمحبت الله بت‌ها را شکست بمحبت الله حضرت اسحق برکت یافت بمحبت الله یعقوب اسرائیل گشت بمحبت الله حضرت یوسف عزیز مصر شد بمحبت الله حضرت موسی قوم اسرائیل را نجات داد بمحبت الله حضرت مسیح حیات جاودانی بخشید بمحبت الله حضرت محمد قوم عرب را از اسفل درکات جهل باعلی درجات علم رسانید بمحبت الله حضرت باب جانفشانی فرمود و بشارت بظهور بهاءالله داد و سینه خود را هدف هزار گلوله کرد بمحبت الله حضرت بهاءالله بر شرق و غرب اشراق فرمود پس جمیع فکران ذکران وقت خودتان را صرف آن کنید که مظاهر محبت الله باشید

* * *

خطابه مبارک در مسئله خلقت در نیویورک امریکا در بیت مبارک شب پنجم ماه جولای ۱۹۱۲ سنه ۱۳۳۰

انسان در عالم وجود طیّ مراتب کرده است تا بعالم انسانی رسیده است در هر رتبه استعداد صعود برتبه مافوق پیدا کرده است در عالم جماد بوده استعداد ترقی برتبه نبات پیدا کرده لهذا بعالم نبات آمده در عالم نبات استعداد و ترقی بعالم حیوان حاصل نموده لهذا بعالم حیوان آمده و از عالم حیوان بعالم انسان آمده در بدایت حیاتش انسان در عالم رحم بود و در عالم رحم استعداد و لیاقت ترقی باین عالم حاصل کرد و قوائی که در این عالم لازم بود در آن عالم تحصیل نمود چشم لازم داشت در این عالم در عالم رحم حاصل کرد گوش لازم داشت در این عالم در عالم رحم پیدا کرد جمیع قوائی که در این عالم لازم بود در عالم رحم تحصیل کرد در عالم رحم مهیای این عالم شد و باین عالم که آمد دید که جمیع قوای لازمه مهیاست جمیع اعضا و اجزائی که از برای این حیات لازم دارد در آن عالم حاصل نموده پس در این عالم نیز باید تهیّه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج باید تهیّه و تدارک آن در اینجا بیند همچنان که در عالم رحم قوائی که در این عالم محتاج بآن است پیدا نمود همچنین لازم است که آنچه در عالم ملکوت لازم یعنی جمیع قوای ملکوتی را در این عالم تحصیل بکند در عالم ملکوت بعد از انتقال از این عالم بآن عالم محتاج بچه چیز است و محتاج بچه قوائی است چون آن عالم عالم تقدیس است عالم نورانیت است لهذا لازم است که در این عالم تحصیل تقدیس و نورانیت کنیم و آن نورانیت را باید در این عالم حاصل کنیم و در آن عالم روحانیت لازم آن روحانیت را باید در این عالم تحصیل نمائیم در آن عالم ایمان و ایقان و معرفت الله و محبت الله لازم جمیع را باید در این عالم تحصیل کرد تا بعد از صعود از این عالم بآن عالم باقی انسان ببیند

جمع آنچه لازم آن حیات ابدی است حاصل نموده است واضح است که آن عالم عالم انوار است لهذا نورانیت لازم است آن عالم عالم محبت الله است لهذا محبت الله لازم است آن عالم عالم کمالات است لهذا باید در این عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم عالم نفثات روح القدس است در این عالم باید درک نفثات روح القدس نمود آن عالم عالم حیات ابدیست در این عالم باید حیات ابدی حاصل نمود انسان بتمام همت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را باعلی درجه کمال باید بدست آورد و آن اینست اول معرفت الله ثانی محبت الله ثالث ایمان رابع اعمال خیریه خامس جانفشانی سادس انقطاع سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل نماید البته از حیات ابدیه محروم است اما اگر بمعرفت الهی موفق گردد و بنار محبت الله مشتمل شود و مشاهده آیات کبری کند و سبب محبت بین بشر شود و در کمال طهارت و تقدیس باشد البته تولد ثانی یابد و بروح القدس تعمید گردد و حیات ابدیه مشاهده کند سبحان الله تعجب اینجاست که خدا جمیع بشر را بجهت معرفت خود خلق نمود بجهت محبت خود خلق نمود بجهت کمالات عالم انسانی خلق نمود بجهت حیات ابدیه خلق نمود بجهت روحانیت الهی خلق نمود و بجهت نورانیت آسمانی خلق نمود با وجود این بشر از جمیع غافل نهایت آرزو را دارد و شب و روز میکوشد که بفهمد در زیر زمین چه چیز است معرفت هر چیزی را تحرّی مینماید جز معرفت الله میخواهد بفهمد توی این سنگ چه چیز است زیر این خاک چه چیز است بجمیع قوی میکوشد و بنهایت مشقت سعی میکند تا کشف سرّی از اسرار خاک کند اما ابداً در فکر آن نیست که از اسرار ملکوت مطلع شود در عالم ملکوت سیر کند بر حقائق ملکوت اطلاع یابد کشف اسرار الهی کند و بمعرفت الله برسد و مشاهده انوار حقیقت کند و بحقائق ملکوتیه پی برد ابداً در این فکر نیست ولی باسرار ناسوت چه قدر منجذب است اما از اسرار ملکوت بکلی بیخبر بلکه از اسرار ملکوت بیزار است چه قدر این جهل است چه قدر نادانست چه قدر سبب ذلت است مثل آن است که انسان یک پدر مهربان داشته باشد که از برای او کتب نفیسه مهیا نموده تا باسرار عالم کون مطلع گردد زینت راحت و آسایش و نعمت مهیا نموده لکن پسر از مقتضیات طفولیت و بی ادراکی از جمیع اینها چشم پوشیده در کنار دریا تعلق بریگها یابد و بملاعب اوقات خود را بگذراند و از جمیع این مواهب که پدر برای او مهیا نموده دوری جوید چه قدر این طفل نادانست چه قدر این طفل جاهل است پدر از برای او عزّت ابدیه خواسته و او بذلت کبری راضی پدر از برای او قصر ملکوتی مهیا نموده و لکن او بخاکبازی مشغول پدر از برای او خلعتی از حریر دوخته و لکن او برهنه راه میرود پدر از برای او اعظم مواهب و لذیذترین نعمتها حاضر نموده و لکن او عقب گیاه تباه میرود باری شما الحمد لله ندای ملکوت شنیدید و چشمهای خود را گشودید توجّه بخدا نمودید مرادتان رضای الهی نهایت آملتان معرفت الهی مقصودتان اطلاع باسرار ملکوت و افکارتان حصر در کشف حقائق حکمت الهیه شب و روز فکر کنید و بکوشید و تحرّی نمائید تا باسرار خلقت الهی موفق گردید و بدلائل الوهیت مطلع شوید و یقین معرفت پیدا کنید که این عالم را موجدی هست خالق هست محیی هست رازقی هست مدبری هست لکن بدلائل و براهین نه بمجرد احساسات بلکه براهین قاطعه و دلائل واضحه و کشف حقیقی یعنی مشاهده موفق گردید آفتاب را چگونه مشاهده میکنید آیات الهی را چنین مشاهده عینی لازم و همچنین بمعرفت مظاهر مقدسه الهیه پی برید باید مظاهر مقدسه الهیه را بدلائل و براهین عارف شوید و همچنین تعالیم مظاهر مقدسه الهیه را باید اطلاع یابید و اسرار ملکوت الهی را باید مطلع شوید باید حقائق اشیاء را کشف کنید تا مظهر الطاف الهی شوید و مؤمن حقیقی گردید و ثابت و راسخ بر امر الله الحمد لله ابواب معرفت الله را حضرت بهاءالله گشوده و از برای کل تأسیس فرموده تا بجمیع اسرار ملک و ملکوت مطلع شوید و نهایت تأیید را نموده اوست معلّم ما اوست ناصح ما اوست رهبر ما اوست شبان ما جمیع الطاف خویش را مهیا نموده عنایتش را مبذول داشته هر نصیحتی را از برای ما نموده هر تعلیمی را از برای ما بیان کرده اسباب عزّت ابدیه برای ما مهیا کرده نفثات روح القدس از برای ما حاضر نموده ابواب محبت الهی را بر روی ما باز کرده انوار

شمس حقیقت بر ما تاییده ابر رحمت بر ما باریده بحر الطاف بر ما موج زده بهار روحانی آمده فیوضات نامتناهی الهی جلوه نموده دیگر چه موهبتی است اعظم از این چه الطافیست اکبر از این باید قدر این را بدانیم و بموجب تعالیم حضرتش عمل نمائیم تا کلّ خیر از برای ما حاصل گردد و در دو جهان عزیز شویم و نعمت ابدیّه را بیابیم و لذّت محبت الله را بچشیم و اسرار معرفت الله را درک کنیم و موهبت آسمانی را ببینیم و قوّه روح القدس را مشاهده کنیم اینست وصیت من این است نصیحت من

* * *

هو الله

ای آواره عبدالبهاء بعضی از مکاتیب شما رسید و جواب مرقوم گردید عجیب است که نرسیده حال مکتوبی که بجناب میرزا محسن مرقوم نموده بودید مطالبش جواب مرقوم میگردد فی الحقیقه در این ایّام در جمیع اقالیم استعداد غریبی رخ نموده تا تعالیم الهی استماع نمایند و بحقیقت پی‌برند ولی مبلغ قلیل امیدم چنانست که شما محفل درس تبلیغ در طهران تأسیس نمائید و مانند صدرالصدور خلدآشیان مقرّب درگاه کبریا بتعلیم جوانان برانزده و نورسیدگان جنّت ابهی پردازید این قضیه نتیجه عظیمه بخشد و چون بر تبلیغ همتی دارید و آلودگی چندان ندارید در اطراف بخدمت امر الله اشتهاار یافته‌اید لهذا از هر طرف شما را طالب و حضورتانرا آرزو مینمایند ولی حال در طهران وجود شما بسیار لازم تا در خانه جناب باقراف طالبانرا تبلیغ و حاضران را تشویق نمائید زیرا محلّ آمد و شد نفوس مهمّه هست این بسیار مهمّ است و در منزل احبّا و محفل خواصّان حقّ حاضر شده با وضع و شریف بطرز لطیف صحبت و تبلیغ نمائید و بقدر قوّه احبّا را ترغیب و تحریص تبلیغ کنید که این فرصت را از دست ندهند و این موهبت را غنیمت شمرند همیشه چنین فرصتی بدست نیاید از انقلابات شدیده نفوس استعدادی فوق‌العاده حاصل نمودند چون این انقلابات فراموش شود این استعداد نماند

محفل عظیمی که در عراق در ایّام رضوان ترتیب شد فی الحقیقه انجمن رحمانی بود و مجمع ربّانی و این بهمتّ امیر جنگ بختیار محفوظ و مصون ماند امیدوارم که بخت یار گردد و بزرگوار شود و مقبول درگاه پروردگار و پیدر پاک‌گهر ایشان در پاریس نهایت محبت و الفت حاصل شد اکثر اوقات بدیدن من میآمدند و میگفتند که من لر هستم بعض مسائل دقیقه را تصوّر نمی‌توانم ولکن این امر فی الحقیقه سبب فخر و عزّت ایرانیانست و من جمال مبارک را دوست دارم حال از الطاف بی‌پایان عون و عنایت از برای خیر خلف و عفو و مغفرت از برای سلف محترم خواهم و همچنین امیر معتمد را الطاف خداوند جویم تا در دو جهان کامران گردد و تأسیس آنمحفل نورانی و انجمن نورانی بهمتّ حضرت قائممقامی بود زیرا ایشان عراق را رونق داده‌اند امیدوارم جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا مهدیخان مترجم‌الرحمن و حضرت ملیک المخلصین سلطان‌السّادات و جناب زرگراف و جناب آقا میرزا عبدالحمید یزدی و احبّای کلیمی کلاً بتمام قوّت قیام بر نشر نفعات نمایند

تاریخ حاجی میرزا جانی از اصل گراف زیرا مقام حضرت قدّوس را فوق مقام حضرت اعلی دانسته و خویش را از نقاط مقدّسه شناخته در مقابل نقطه اولی نقطه کاف شمرده از ملاحظه نفس تاریخ معلوم میگردد که بی‌پا و بر حسب احساسات خویش نوشته و این فقره کفایت مینماید که اساس مجاز است نه حقیقت و از این گذشته محرّف و در کتابی که از رؤس مسائل یادداشت ابی الفضائل است مرقومست این قضیه مفصّل

و اما تاریخ آنجناب چون تغییر کلی در آن داده‌اید و در انشاء و تعلیق احسن از نسخه اولی است و در صدد تکمیل آن هستید این نسخه ثانیه را ارسال دارید تا فوراً ملاحظه گردد باحبّای اصفهان و کاشان و گیلان و آذربایجان و گلپایگان و

همدان و فراهان و امزجرد و کرمانشاه و نجف آباد و یزد و تفت از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید که شب و روز
بذکر آنان مشغول و بیادشان مألوم و از درگاه احدیت جمیع را عون و عنایت طلبم و قیام بر تبلیغ و هدایت جویم تا هر یک
چون جام لبریز از صهبای هدی شورانگیز گردند و باهنگ عاشقانه و نغمه مشتاقانه و ترانه مستانه آفاقر باهتزاز آرند

ربّ و رجائی و ملجئی و منائی اتی اکبّ بوجهی علی التراب و امرغ جبینی بعنیه قدسک یا ربّ الآیات الباهرات ان
تضیء القلوب بأنوار حبّک فی هذه الأیام الّتی تلوح و تضیء بنور الميثاق فی کبد الآفاق حتّی یهدوا النّاس الی صراطک المستقیم
و یقوّا تعالیمک فی المنهج القویم و ینشروا آثارک فی تلك الأقالیم و ینوّروا الأبصار بسطوع الأنوار و یلتذّ الآذان باستماع الحجّة و
البرهان و ینشرح الصّدر بالفیض الموفور و تطیب القلوب بکشف الکروب و تترنّج الأرواح براح الأفراح و ینتشر الآثار فی کلّ
الأقطار انک انت القویّ القدير و انک انت الکریم الوهاب و علی الأحبّاء التّحیّة و الثّناء من عبدالبهاء

عبدالبهاء عباس

۱۷ ذیقعدہ ۱۳۳۷

بواسطه جناب دکتور محمد خان

جناب مسیو اسکات علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ابن ملکوت کلمه اسکات عبری خواموش نمودن است ولی تو ناطقی و فصیح و بلیغ و دانا از صمت و سکوت در کناری
و از صبر و سکون بقرار خوشا که نامت اسکات است و حقیقت ناطق بلکه بقوة برهان معترضین را اسکات مینمائی یعنی
خواموش مینمائی تا حقائق و معانی ملکوتی ظاهر و آشکار گردد و علیک البهاء الابهی ع ع

نیویورک

محفل روحانی نیویورک علیهم بهاء الله الابهی

محرمانه

هو الله

ای ابناء ملکوت نامه شما رسید در وقتی که حال صعب و عسیر بود و وصول نامه مشکل و مستحیل لهذا وصول دلیل بر
موفقیت آن جمع محترم است از الطاف حضرت بیچون امیدوارم که در جمیع امور و شئون موفق بخدمت ملکوت الله گردید
اما در خصوص بنای هیکل و خرید زمین یا تهیّا محلّ عمارتی بجهت اجتماع احبّا مرقوم نموده بودید در چنین وقتی که
عبدالبهاء غریق بحر بلاست این خبر سبب فرح و سرور گردید که الحمد لله یاران و اماء رحمن در فکر خدمت بملکوت الله

هستند ای نفوس مقدّسه وقت ثبوت و استقامتست و هنگام قیام بر خدمت کلمه الله زیرا امواج امتحان از هر جهت بر بقعه مبارکه متابع و اریاح مصائب و بلایا در مرور و فرح و سرور قلب عبدالبهاء بثبوت و استقامت احبّاست که بموجب وصایا و نصایح الهیه روش و حرکت نمایند و با یکدیگر در نهایت اتحاد و یگانگی بکمال قوت بمحبّت پردازند تا حکم یک وجود حاصل نمایند امواج یک بحر گردند و ریاحین یک گلشن شوند پرتو یک آفتاب باشند و نجوم یک افق گردند ثمرات یک شجر باشند و مرغان یک چمن گردند و همچنین با جمیع دول و ملل و طوائف و ملوک و مملوک در نهایت صدق و امانت و راستی و خیرخواهی و مهربانی روش و سلوک نمایند حتّی دشمن خونخوار را نیز امیدوار کنند و خصم غدار را بنهایت صدق و وفا بنوازند بدخواه را خیرخواه دانند و گنه کار را آزار ننمایند اگر در هر دمی هدف هزار تیر جفا گردند بمحبّت و وفا مقابلی نمایند و بالفت و صفا سلوک کنند ای یاران الهی همّتی کنید که جمیع ملل و طوائف حتّی الأعداء از شما مطمئن و امین و امیدوار باشند اگر نفسی صد هزار جفا نماید باز امیدوار بعفو خطا باشد نومید نگردد دلگیر نشود اینست روش و سلوک اهل بهاء اینست اساس طریقت علیا روش و منش را تطبیق بوصایای عبدالبهاء نمائید

اما در خصوص بناء هیكل حال باید جمیع احبّا متفق شوند تا در یک جا هیكل بزودی بنا شود زیرا اگر در مواقع متعدّده مباشرت گردد در هیچ جا اتمام نپذیرد و چون در شیکاگو پیش از همه جا تصوّر بناء هیكل نموده اند البتّه معاونت بانجا احسن و الزم است و چون در یک جا تأسیس شد در همه جا تأسیس خواهد گشت

و اما در نیویورک اگر عمارتی مهیّا و حاضر شود که محلّ اجتماع احبّای الهی گردد ولو باستیجار باشد بسیار موافقت انشاءالله بعد هیاکلی در نهایت متانت و صفا و ظریف و لطیف و خوش وضع و منظر در جمیع بلاد امریک تأسیس خواهد شد علی الخصوص نیویورک اما حال بمحلّ اجاره اکتفا نمائید و از خبر اتفاق و اتحاد احبّای نیویورک نهایت سرور حاصل شد زیرا اساس ترقّی اتحاد است و چون حاصل گردد امر ترقّی نماید

جناب پرسی وودکاک را از قبل من تحیت مشتاقانه بفرستید و در محافل روزهای یکشنبه جمیع یاران و اماء الهی چون جمع گردند از قبل این مسجون نهایت محبّت و مهربانی مجرا دارید و از قبل من مصافحه نمائید حضرت مستر هوارد مکنات را از قبل این مشتاق بشارت حصول توفیق دهید که عنقریب بتأییدات ملکوت ابهی چنان موفق گردد که خود حیران ماند ای اعضای محفل روحانی بر عهد و میثاق چنان ثابت و راسخ باشید که محفل عبارت از یک نفس باشد و بجان و دل بکوشید تا سبب روشنائی این عالم ظلمانی گردید و انوار ملکوت در این عرصه ناسوت جلوه نماید و علیکم البهّاء الأبهی

ع ع

آنچه در این ارض واقع گشته و میگردد از فساد اخوانست که شب و روز آرام ندارند و تشنه خون عبدالبهاء هستند حکومت تقصیری ندارد شدّت افترا و فساد ناقضین سبب است ع ع

* * *

بواسطة امة الله المنجذبه مسيس بریتینگهام
اعضای محفل روحانی سیاتل واشنگتون

Fr. Wassmer, D. D. Babcock, Mrs. Julia E. Davies, Lydia Rainey, Lena M. Southard, Mary A. Anglim, Flora H. Wetherbee, Dora A. Dunbar, Sarah E. Lamon, W. A. Bussell, Ida A. Finch, Mrs. W. M. Rabb, Mr. A. M. Lamon

هو الله

ای ابنای ملکوت نامه‌ئی که نگاشته بودید هرچند مختصر و مفید بود ولی کتابی مبین و دلیل بر ایمان و ایقان بود و برهان اتحاد و اتفاق الحمد لله مانند ستاره‌های پروین مجتمع در یک انجمنید و بنور معرفت الله روشن و بفیض سبحانه محبت الله گلهای گلزار و چمن همدم یکدیگرید و مؤانس و مجالس در نهایت وحدت و محبت این محفل مبارکست ولی اگر باقی و برقرار بماند سبب نتایج عظیمه شود و امور مهمه حصول پذیرد پس در تجدد و اجتماع دوام نمائید و در ثبات و استقامت نهایت همت مبذول دارید اشجار بوستان را چون ریشه ثابت گردد و اجتماع دوام یابد میوه‌های خوشگوار بیار آرد و همچنین افواج جنود و افراد جیوش را چون اجتماع و ارتباط برقرار گردد فتوحات عظیمه رخ دهد اما اگر روزی جمع شود و روز دیگر تفرقه گردد ثمری حاصل نشود پس چون شما سپاهی ملکوتی هستید و لشکر حیات شده‌اید باید ارتباط و ثبات و اجتماع بردوام گردد و باقی و برقرار ماند تا فتوحات ملکوتی نمائید و بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم که مؤید و موفق بر ثبات و استقامت گردید و سبب هدایت اهل آن کشور شوید ع ع

* * *

هو الله

زنجان ایران

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای احبای الهی از آن خطه و دیار که قربانگاه عاشقان کوی دلدار است نسائم خوشی میوزد که روح و ریحانست و مسرت دل و جان خبر انجذاب و اشتعالست و ثبوت و استقامت در امر پروردگار ای یاران تخم پاکی در آن مزرعه الهیه افشاندن گشت و بخون شهیدان آبیاری شد بکوشید و بخروشید تا در این ایام از شبنم عنایت سبز و خرم شود و خوشه فیض و ریع بیار آرد و برکت خرمن گردد البته آن دماء مطهره عاقبت آن اقلیم را زنده نماید و حیات روحانی بخشد و انوار حق بتابد و دشت و صحرا و کوه و پیدا منور گردد و اما شما بکوشید که در این زمان دلبر این آرزو و آمال شاهد انجمن گردد و علیکم التّحیه و التّناء ای سوگلی یارانم زنجان شمس حقیقتن طوغدیغی گوندن انوار معرفت الله بارقه سحرآسا آفاقنده منتشر اولدی و هدایت یلدزلی مشرق عنایتدن پارل پارل پارلادی مشکاة نور اولدی و جلوه‌گاه ظهور اولدی آتش عشق شعله‌ور اولدی و دلبر رعنانن عاشقانی هر بری بر آهنگ مشتاقانه ایله نغمه‌ساز محفل آشفته‌گان اولدی قربانگاه عشق قیوسی آجلدی و عاشقان جمال ذو الجلال کمال وجد و سرور ایله رقص ایده‌رک و جانفشانی ایده‌رک جشن عظیم برپا اولدی جام فدا صوندلی یر یوزی قان ایله یویاندی سرمست الست نشئه صهباء بولدی و قیامت شهدا قوییدی میدان شهادت جنت ماوی اولدی هر عاشق صادق مسرت جان و راحت وجدان بولدی صبح موهبت آجلدی و نور احدیت پارلادی و ندای ملأ اعلی قولاقلره دیدی و تحسین ملکوت ابهی دویولدی و طوبی لکم و بشری لکم ترانه مطربان بزم حضرت رحمن اولدی سز که اول گلستانن شکفته گللری سنز و او

بوستانن سرو خوش خرامی سنز و اول جویبارن نهال بیهمالی سنز و اول اسلافن اخلاف بی‌مثالی سنز جهد ایلین و سعی ایلین تا که آنلرن کشتزار هدایتلرینی جویبار حقیقت ایله صولایه‌سینز و دیکدکلری درختان موهیتی نسیم جانپرور استقامت ایله طراوت‌بخشا اوله‌سنز تا جنت ابهانن لطافت هواسی و حلاوت منظره‌سی گوکلرنزی باغ جنان ایلیه روضه جنان ایلیه جلوه‌گاه رحمن ایلیه شاد اوله‌سینز وار اوله‌سینز ای بنم سوگلی یارانم ع ع

* * *

نطق مبارک در شب مبعث حضرت اعلی و مولود مبارک حضرت مولی الوری عبدالبهاء در بستون امریکا بیست و دوم ماه می سنه ۱۹۱۲

ای احبای الهی امروز من بدار الفنون کلارک رفتم در شهر ووستر در آنجا خیلی جمعیت بود صحبت کردم بی‌نهایت اظهار سرور و شادمانی نمودند خیلی تشویق و تحریص بر تحصیل علم کردم زیرا علم اعظم منقبت عالم انسانی است زیرا علم کشف حقایق است ولی علم بر دو قسم است علوم مادیّه و علوم الهیّه علوم مادیّه کشف اسرار طبیعت کند علوم الهیّه کشف اسرار حقیقت نماید عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند و اکتفای بیک علم ننماید زیرا هیچ پرنده‌ئی بجناح واحد پرواز نتواند باید بدو بال پرواز نماید یک بال علوم مادیّه و یک بال علوم الهیّه این علم از عالم طبیعت و آن علم از ما وراء الطبیعه این علم ناسوتی و آن علم لاهوتی مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است ادراک حقایق معنوی است فهم حکمت بالغه الهیّه است کشف حقیقت ادیان الهی است و ادراک شریعة الله است

باری امروز روز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبدء اشراق است زیرا ظهور حضرت طلوع صبح صادق بود و ظهور جمال قدم ظهور آفتاب هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت میدهد لهذا این یوم مبارکی است مبدء فیض است بدایت اوّل اشراق است حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و ندا بملکوت ابهی نمود و بشارت بظهور جمال مبارک داد و بجمیع طوائف ایران مقابلی کرد جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقات شدیده افتادند و در مقام امتحان و افتتان نهایت قوّت و ثبات آشکار نمودند چه بسیار نفوس که شهید گشت و چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد و چه بسیار نفوس که عقوبات عظیمه دیدند با وجود این با نهایت ثبوت و استقامت جان‌فشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند از امتحانات ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند آن نفوس منتخبین الهی هستند آن نفوس ستاره اوج نامتناهی تقدیس هستند که از افق ابدی درخشنده و تابانند حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند بعد حضرت باصفهان آمدند در اصفهان علما اذیت زیادی نموده اعتراضات کردند بعد حضرت را از اصفهان بتبریز فرستادند در تبریز چندی اقامت کردند بعد از تبریز بماکو فرستادند در آنجا در قلعه‌ئی محبوس بودند بعد از ماکو بچهریق فرستادند در آنجا هم محبوس بودند و از چهریق بتبریز آوردند و در آنجا بنهایت ظلم و جفا شهید نمودند حضرت اعلی مقاومت جمیع ایران نمودند اذیت‌ها دیدند و هر چه خواستند آن سراج الهی را خواموش نمایند روشنتر گردید و روز بروز امرش واضحتر شد در ایامیکه در میان خلق بودند جمیع اوقات بشارت ببهاءالله میفرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهاءالله نمودند و بشارت بظهور بهاءالله دادند که در سنه نه هر خیری میباید و در سنه نه سعادت کلّی حاصل میکنید و در سنه نه بلقاء الله فائز میشوید و از این بیانات بسیار و جمال مبارک را باسم من یظهره الله ذکر فرمودند مختصر این است که آن وجود مقدّس در محبت جمال مبارک جان‌فشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن القصص میفرماید یا سیدنا الاکبر قد فدیْتُ بکَلِّی لک و ما تمَنّیت الاّ القتل فی محبّتک و السّب فی سیلک و انت الکافی بالحقّ ملاحظه کنید که آن وجود مبارک چه قدر صدمه دیدند و چگونه جان‌فشانی نمودند و چگونه بمحبت جمال

مبارک منجذب بودند و چگونه ما باید بایشان اقتدا کنیم و جانفشانی نمائیم و بنار محبت الله مشتعل گردیم و از عنایات الهی بهره و نصیب گیریم زیرا آن وجود مبارک وصیت کرده که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم و در نهایت انجذاب باشیم جمیع بشر را از برای او دوست داریم و خدمت بعالم انسانی نمائیم بناء علی ذلک مبارک باد امروز چه که امروز روز مبارکی است امشب من از ملاقات شماها بسیار مسروم و از خدا خواهم که فیوضات ملکوت الهی بر شما احاطه نماید وجوه شما نورانی گردد و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید و بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل کنید

* * *

هوالأبهی

ای احبای الهی ای مظاهر الطاف و عنایات جمال ابهی آن نیر نورانی از افق تنزیه و تقدیس در مطلع انسانی تجلی فرمود و آن دلبر پنهانی حجاب غیب را بدرید و در انجمن عالم جلوه نمود تا عاشقان جمال آن دلبر یکتا بلقا فائز شوند و تعالیم الهیه چهاراً از فم مقدس صادر گردد و ما بگوش جان بشنویم و در سبیل جانان بکوشیم روش و حرکت او بینیم و خلق و خوی او مشاهده کنیم جام الطاف بنوشیم و شهد احسان بچشیم طریقت او گیریم و حقیقت او جوئیم و بشریعت او اطاعت کنیم و بمنقبت او متابعت نمائیم ای یاران خلق او عظیم بود و خوی او سلیم در نهایت خضوع و خشوع بود و در غایت تواضع و آداب مشکور هر خائفی را پناه امان بود و هر هاربی را ملجأ بیمنتها هر تشنه‌ئی را بحر فرات بود و هر گمگشته‌ئی را سبیل نجات هر دردمندی را درمان بود و هر زخم‌دیده‌ئی را دریاق فاروق اعظم باری نصائح مبارک را البته شنیده‌اید و خوانده‌اید حال ما از آن غافل و در هوای خویش میپریم و گریبان خویش میدریم و بخواهش خویش پی‌بریم و باوهم خویش ره‌سپریم آیا سزاوار است که این گلشن را گلخن کنیم و این بهشت برین را بیت عتیق نمائیم این بنیاد را بر باد جوئیم و این بنیان را ویران خواهیم تعالیم الهیه را فراموش نمائیم و اوامر ربانیه را پشت گوش اندازیم از تشنگی هلاک گردیم و بزبان دریای پرموج باشیم از فقدان چون اوهم گردیم و دعوی وجدان نمائیم قسم بعنایت جمال مبارک که جز خلوص چیزی ثمر نبخشد و جز توجه تامه فائده‌ئی ندهد جز انقطاع هر متاعی مردود و جز تبتل و تضرع و تنبه و تذکر هر فکری بیحاصل و غیر مقبول باید فکر پریشان را بکلی جمع کنیم و ذیل وجود را از هر آلودگی پاک و مطهر نمائیم و کاشانه دل را لانه و آشیانه حمامه قدس نمائیم آن وقت مشهود گردد که تأیید چیست و توفیق چه و قوت ملکوت ظاهر گردد و جنود ملاً اعلی دواسبه در میدان نصرت بتازد شرق و غرب دلها مستخر گردد و جنوب و شمال روحها اقلیم محبت الله شود الحمد لله که خطه قفقازیّه علی‌الخصوص بادکوبه سراج توحید را مشکاة لطیف است و دلبر تقدیس را محلّ جلوه بدیع احبایش مخلصند و دوستانش از خاصان درگاه حق این فضلی است عظیم و این بذلیست جسیم و البهاء علیکم ع ع

* * *

هوالأبهی

رش

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

هوالبهی

ای احبای الهی این جهان ترابی و خاکدان فانی آشیان مرغ خاکبست و لانه خفّاش ظلمانی نه طیر الهی ملاحظه فرمائید که طیور حدائق قدس و نسور حظائر انس در هیچ عصری در این گلخن فانی آرمیدند و یا از شاخسار آمال گلی چیدند و یا دمی راحت و آسایش دیدند و یا آنکه مسرت جان یافتند و فسحت وجدان جستند هر صبحیرا از شدت بلایا شام تاریک دیدند و هر شامیرا وقت سرگردانی و بی سر و سامانی یافتند گاهی غل و زنجیر یوسفی اختیار نمودند و گاه تلخی شمشیر چون سیّد حضور بکمال سرور چشیدند دمی آتش جانسوز نمود را گلستان یافتند و گهی صلیب و دار یهود را اوج آرزوی دل و جان ملاحظه نمودند وقتی نیش ستمکارانرا نوش یافتند و زمانی تیر و تیغ یزیدانرا مرهم زخم دل ناتوان باری اگر جهان بی‌بقا و یا جهانیان بی‌وفا را قدر و بهائی بود اول این نفوس مقدّسه تمنای آسایش و زندگانی مینمودند و آرزوی خوشی و کامرانی پس یقین بدانید و چون نور مبین مشاهده کنید و آگاه و پرانتباه گردید که اهل هوش و دانش بلایای سبیل الهی را راحت جان و مسرت وجدان شمردند و مشقّاترا صرف عنایات دانند زحمت را رحمت بینند و نعمت را نامند ملح اجاج صدمات را عذب فرات خوانند و تنگی زندان را فسحت ایوان یابند و حراره محبّت الله با خمودت و جمودت جمع نشود و انجذابات جمال الله با متانت و سکونت مجتمع نگردد آتش و ثلج دست در آغوش نشوند و کره نار در تحت برف و تلّ خشک و خار پنهان نگردد ای احبای خدا صدا و ندائی و ای بندگان درگاه فغان و آهی و ای عاشقان سوز و گدازی و ای عارفان نیاز و رازی در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی‌نفع ماء فیض الهی بر ارض طیبیه نازل گردد نه ارض جزره والا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی و مردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد ایدکم الله یا احبّاء الله علی الاشتعال بنار محبّه الله ع ع

* * *

امریکا

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

America

To the friends of God, unto them be the Glory of God, the Most Glorious

امریکا

هوالبهی

ای احبای الهی جهان هنوز پر موج و اضطرابست و امم عالم با یکدیگر در باطن رقیب و پر نزاع و جدال و در بعضی اقالیم بظواهر نیز حرب و قتال عالم انسانی مریض و بیهوش و طبیان اخلاق جمیعاً بیش از کلّ در نهایت جدال‌اند و علّت مرضا هنوز کشف نموده‌اند بلکه بکلی بیخبرند و چون بحقیقت نگری خود طبیان از همه مریض‌ترند و ضعیف‌تر و حریص‌تر با وجود این جمیع ملل عالم از غفلت در فکر آن نیستند که جز طیب الهی که مزاج عالم انسانی در دست او علاج این امراض نتواند و دریاق اعظم ندهد انواع امراض چنان در جسم عالم نفوذ نموده که مریض و پرستار و طبیب کلّ در نهایت عجز و اشدّ وبال

حزبی که الیوم بهیچ حزبی غرض و تعرض ندارد و از برای عالم انسانی صحت و راحت و آسایش و الفت می‌طلبد این حزب مظلومست با وجود آنکه احزاب شرق در نهایت تعرض باین حزب مظلومند و هر روز در ایران فتنه‌ئی برپا می‌نمایند و مفت‌ریاتی بهانه می‌کنند و رؤسای دین سابق عوامرا تحریک مینمایند که هجوم عمومی گردد و جمیع مظلومانرا محو و نابود کنند پس شماها دعا کنید که دوستان در شرق محفوظ و مصون مانند اما دوستان ثابت راسخ شرق مانند دریا موج میزنند و جمیع بنهایت آمال و آرزو طلب شهادت کبری می‌کنند زیرا در نهایت انقطاع و انجذاب و خلوصند و مستعد صعود بملکوت الله فی الحقیقه جانفشانند و فدائیانند

باری در ایران مسئله طلاق پیش بنهایت سهولت تحقق می‌یافت در میان ملت قدیمه متصل بواسطه امر جزئی طلاق واقع می‌گردید چون انوار ملکوت تایید نفوس از روح بهاءالله زنده شدند بکلی از طلاق اجتناب نمودند حال در ایران در میان احبّا طلاق واقع نمی‌گردد مگر آنکه امر مجبری در میان آید و ائتلاف مستحیل باشد درین صورت نادراً طلاق واقع گردد حال احبّای امریک نیز باید برین روش و حرکت سلوک نمایند از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و باطلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمل کنند اگر در ظرف این یکسال ائتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد نه اینکه بمجرّد ادنی تکدّری و اغبراری در میان زوج و زوجه واقع زوج با زن دیگر بفکر الفت افتد و یا نعوذ بالله زوجه نیز در فکر زوجی دیگر افتد این مخالف عصمت ملکوتی و عفت حقیقی است احبّای الهی باید نوعی روش و سلوک نمایند و حسن اخلاق و اطوار بنمایند که دیگران حیران مانند زوج و زوجه باید الفتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و ملکوتی باشد این دو نفس حکم یکنفس دارند چه قدر مشکل است یکنفس از هم جدا شود البتّه مشکلات عظیمه رخ دهد باری اساس ملکوت الهی الفتست و محبتست و وحدتست اتّصال است نه انفصال اتّحاد است نه اختلاف علی‌الخصوص بین زوج و زوجه اگر سبب طلاق یکی ازین دو باشد البتّه در مشقّات عظیمه افتد و بوبال عظیم گرفتار گردد و بی‌نهایت نادم و پشیمان شود و علیکم البهّا الأبهی

حیفا

۱۲ تشرین ثانی ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

هو الله

اسکندریه

جناب اسمین حاجی آقا محمد جناب محمدعلی رشتی جناب محمدحسین یزدی جناب میرزا مجد الدّین جناب آقا عبد العلی جناب استاد عبد الغنی خیاط جناب آقا علی یزدی جناب میرزا فضل‌الله جناب محمد صالح جناب آقا میرزا اسدالله جناب محمد پسر آقا علی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای احبای الهی خبر پرمسرت اتحاد و اتفاق احبّا در اسکندریّه رسید چه خبر خوشی بود که سبب روح و ریحان عبدالبهاء گشت قسم بجمال قدم روحی لاحبائه المتّحدين فدا که فرح و سروری از برای عبدالبهاء نه جز بشارت اتحاد و اتفاق احبّا زیرا اسّ اساس امر الله وحدت و یگانگی و محبت است که باید چنان قلوب و ارواح و انفس احبّاء الله را احاطه کند که کل عبارت از یک هیکل رحمانی شوند و هر یکی جزئی از اجزا و عضوی از اعضا لهذا باید و شاید و سزاوار چنین است که هر یک خود را قربان یکدیگر نمایند و فدائی همدیگر شوند اگر احبّا باینمقام بلند اعلی رسند آنوقت جنت ابهی در قطب امکان خیمه و خرگاه زند و کوه و دشت و صحرا ریاض ملاً اعلی شود آه و شوقی لتلك الموهبة العظمی و ظمأ قلبي لذلك الماء العذب الفرات

ای احبای الهی قدری تأمل و تفکر در عنایات جمال مبارک نمائید که آن ذات مقدّس تحمّل صد هزار محن و آلام فرمود و ایام مبارکش جمیع بصدمات شدیده گذشت تا آنکه نفوسی مبعوث شوند که در ظلّ کلمة الله المطاعه آیات توحید گردند و بینات تفرید مظاهر محبت گردند و مطالع انوار الفت از یگانگی بگذرند و یگانگی حقائق و نفوس نورانیّه پی برند علم اتحاد برافرازند و خیمه اتفاق بلند کنند جام صهبای وحدت اصلیّه در دست گیرند و در انجمن توحید رقص کنان جنود اختلاف را شکست دهند ای احبای الهی آیا از اختلاف در هیچ عهدی ثمری اثری بار و بری لا والله همیشه اختلاف ریشه کائنات را برانداخت و ائتلاف مطموره امکانرا معموره لا مکان نمود قوّت جامعه محیط بر قوای قامعه بوده و وحدت قلوب کاشف کروب پس شب و روز تضرّع و ابتهاج نمائید و از حضرت ذو الجلال طلب صفای قلوب و وفای نفوس کنید اگر یکی از احبّا قصوری نمود عفو ربّ غفور را بخاطر آرید و مخالفت نفس شرور نمائید زیرا نفس در غایت غرور است اعاذنا الله و ایاکم من هذا المغرور زمام از دست گیرد و در میدان طغیان جولان کند چاره جز تضرّع و ابتهاج نیست و دوائی جز عجز و نیاز نه انّ النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربّی و علیکم البهاء ع

* * *

هو الله

مرو

جناب استاد غلامحسین جناب استاد عبد الرسول ولدان آقا علی محمد جناب استاد محمد ولد صادق جناب استاد عبد الوهاب ولد عبدالله جناب استاد محمد ولد حاجی محمد کریم جناب استاد عبد الحسین ولد ملاً بابائی جناب استاد رضا ولد عبد الوهاب جناب استاد غلامحسین ولد ابراهیم جناب میرزا عبد المحسن جناب آقا رحمت الله ابن اسمعیل جنابان ذبیح الله و فیض الله ولدان مرحوم آقا اسدالله جناب حاجی موسی ابن نصیر ولدان مذکور جنابان فرج الله و نصرالله جناب الیاس ولد حاجی یعقوب جناب موسی یهودی جناب علی ولد آقا میرزا گنجهئی جناب حبیب الله ابن خداداد ضلع و صبیّه خداداد امة الله ضلع آقا رحمت الله لقاّیه صبیّه آقا رحمت الله جناب خداداد ابن نصیر جدید علیهم و علیهنّ بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای احبای الهی در آستان مقدّس مذکورید و در درگاه احدیّت منعوت و موصوف کأس الطاف سرشار است و مطلع انوار مشرق اسرار فیض نیسان عنایت مستمر است و ریزش غمام موهبت ماء منهمر بحر کرم مواجست و نیر اعظم از افق غیب ساطع و وهّاج در محفل اذکار چنان شور و وله اندازید که آهنگ مناجات بملکوت ابهی رسد و بانگ یا بهاء الابهی بملأ اعلی واصل

گردد الیوم نفوسی موفّق گردند که منادی میثاقد و ناطق بشای مطلع اشراق مطمئن بفضل و جود سلطان وجود باشید و متضرّع بملکوت ربّ ودود تا یوماً فیوماً بر اشتعالتان بیفزاید و نفوستان تکثّر یابد و البهّاء علی اهل البهّاء ع ع

* * *

هوآله

مدینه

احبای الهی علیهم بهآء الله ملاحظه نمایند

هوآله

ای احبای الهی مکاتیب شما کل واصل و جمیع ملاحظه گردید ولی مضامین کل سبب تأسّف و تحسّر قلب حزین گردید و اسباب در مدینه الله نوعی فراهم آمده که کل از هم مکدّرند و اگر بیچارهائی بقلب صادق توجّه الی الله داشته باشد و در مقام طلب آید چون این روایح و اقوال به مشام و سمعش رسد البتّه نفرت و اجتناب نماید و چنان فرار کند که ابداً قرار از برای او نماند و حال آنکه ما را امید چنان بود که هر یک از دوستان مدینه الله عالمی را به شور و ولوله آرند حال بدرجهائی رسید که مقبلین فرار مینمایند و مشتعلین سرد و منجمد میگردند و از شدّت حزن ابداً میل بترقیم جواب ندارد قسم به جمال قدم که قلم در بین انامل از شدّت حزن و اسف نمیگردد و این چند سطر نیز بکمال خمودت مرقوم شد

ای ربّ تری حسراتی و تسمع زفراتی و تنظر عبراتی و تشاهد عظیم بلائی و شدید ابتلائی و ثقل حملی و شدّه ازمتی و کربتی و بلائی من هجم اعدائک و اعدائی و مشاكل احبّائی و غوائل اوّائی ذلک نصیبی من اعدائی و هذا حظّی من احبّائی

ای ربّ اجرنی فی جوار رحمتک الکبری حتّی استریح من کلّ الغوائل مستجیراً بیاب رحمتک انک انت اللطیف الکریم الوهاب

ع ع

* * *

۹۱

ای احبّای الهی و اماء رحمن از الطاف حضرت بهآء الله شما را ثبوت و رسوخ بر امر الله خواهم امروز هر کس منادی بمیثاقست مؤید است و موفّق این ایام نفوسی که اعمال آنان در امریکا مثل شمس واضحست قیام بر عداوت مرکز میثاق نموده آنان را گمان چنان که شمع میثاق را میتوانند خاموش نمایند حاشا شمع میثاق مانند ستاره صبحگاه هست هرگز خاموش نگردد باری حال جناب مستر ریمی و مستر لتیمر بعد از سفر اروپ و تشرّف به ارض مقدّس مراجعت به امریک مینمایند من آنان را میفرستم از الطاف حضرت بهآء الله امیدوارم که موفّق گردند و بنشر نفحات الله مؤید شوند و علیکم البهّاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الأبهی

عشق آباد

جناب آقا حسینعلی و جناب حاجی عبدالرسول و جناب حاجی احمد اخوان علیهم بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای اخوان روحانی الهی اخوت بر دو قسم است جسمانی و روحانی اخوت جسمانی را حکمی نه زیرا منشق از عنصر آب و گلند نه جان و دل ولی اخوت روحانی محکم و متین زیرا انشقاقش از هویت روح مکرمست و در نهایت عزیز و محترم پس شکر کنید حضرت قیوم را که شما را اخوت حقیقی عطا فرمود و چون اخوان یوسف کنعانی در چاه حسد نینداخت و بر ظلم عظیم متجاسر نکرد و آن ماه مصر الهی را بثمان بخش نفروختید و گریان چاک نکردید و گریان پیش پدر نیامدید سبحان الله آن یوسف مظلوم را در چاه انداخته و بدراهم معدود فروخته باز چون مظلومان گریه آغاز نموده اینست در قرآن میفرماید و جاءوا اباهم عشاء یكون باری مقصود اینست که باید در هر آتی صد هزار شکر بجای آرید که اخوان مهربانید و برادران با جان برابر ای سودائیان روی دوست هر چه هست از اوست و آنچه می بینید آیت بخشش او از فضل حق امیدوارم که در کلّ حین شما را بنور مبین هدایت نماید و در فلک علّیین درآرد تا بمواهب این عصر موفق گردید آنه هو البرّ الرّؤف الرّحیم ع ع

* * *

کشکک

جناب میرزا علیخان و اخوان ایشان علیهم بهاء الله

هو الله

ای اخوان صفا حضرت برادر بزرگوار را بستائید و خدمت نمائید و شب و روز بکوشید تا جام بلا در بزم محبت الله بنوشید زیرا نشئه این صهبا سرور بیمنتهاست و لذت این مائده سما در مذاق تا ابد الآباد برقرار ملاحظه نمائید که یاران صادق و حبیان موافق مانند نجم ثاقب در افق شهادت کبری چگونه بارق و روشن گشتند و قرون و اعصار را الی ابد الآباد ساطع و لامع نمودند پس آندم چه خوش دمیست که عاشق صادق در ره معشوق جانفشانی نماید و مشتاق دیدار با چشمی اشکبار و دلی آتش بار عزم کوی دلدار کند و شوقی لذالک الیوم و واهلی لذالک الآن ربّ ارزقنی تلك الكأس الممتلئة بصهباء موهبتک و الطّافحة برحیق الطافک انک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهاب ع ع

* * *

هو الابهی

ای ادیب دبستان الهی در خصوص مکتب یعنی دار التعلیم بجهت اطفال مرقوم نموده بودید بسیار مقبول و محبوب الحمد لله اعلیحضرت شهریار در نهایت عدل و داد و حضرت صدارتپناه خیرخواه اعلی و ادنی در هر صباح و مسا باید احبای الهی بجان و دل دعای طلب تأیید و توفیق بجهت عزت ابدیه این تاجدار خوشرفتار نمایند لهذا دوستانرا شب و روز باطاعت و صداقت و امانت پیایه سریر سلطنت دلالت فرمائید زیرا این قضیه فرض دینی حزب حقست در خصوص بعض مروجین معارف از طوائف خارجه مرقوم نموده بودید نظر بظواهر اقوال این اقوام خارجه ننمائید مداخله اینها در امور داخله بالتلیجه مورث مشاكل و مضرات میشود اگرچه اسم آن ترویج معارف است اما نهایت منجر بمسائل سیاسیه و افکار سیاسیه میگردد و حزب الله در امور سیاسیه جزئی و کلی داخلی و خارجی ممنوع از مداخلهاند لهذا احبای الهی باید از مداخله بطوائف خارجه ولو در ترویج معارف باشد احتراز نمایند یعنی کاری بکارشان نداشته باشند خود میدانند نه ترویج و نه توهین مدارا فرمائید اما ترویج معارف باید خود اهل ایران بدون مداخله اجانب نمایند و همچنین ترویج معارف نفعه و فتن مفیده نمایند نه اینکه دار التعلیم محل ترویج افکار کاسده و تعالیم فاسده گردد مثالش در ممالک سائره موجود فاعتبروا یا اولی الابصار باری چون دار التعلیم تأسیس شود بسیار دقت نمائید که کتب مضره داخل نشود ع ع

* * *

هو الله

ای ادیب دبستان الهی در میان دوستان چنانکه باید و شاید محبت و الفت و یگانگی و وحدت موجود نیست و این بسیار سبب حرقت و حسرت قلوب گردیده که ییگانگان متفق و متحد باشند و یاران مختلف و بسبب عدم اتحاد امور کلیه معطل و معوق مانده و وقت میگذرد و اگر حال آن امور عظیمه تأسیس نشود در مستقبل ممکن نیست و کار بسیار مشکل میگردد البته در اینخصوص نهایت بذل همت لازم ع ع

آنحضرت باید تحمل زحمت نمایند و مشقت کشند ملاحظه نمائید که مشقات و زحمات و مصائب و مشکلات عبدالبهاء بچه درجه است با وجود این محض عبودیت آستان مقدس در کمال رضا متحمل شما نیز صبر و تحمل نمائید اگر چنانچه در مشقت افتادید رب صبرنا علی البلاء بفرمائید و البهاء علیک ع ع

* * *

هو الله

ای ادیب دبستان الهی در نهایت ضعف جسمانی مرقوم میشود این محاسبات با آقا عزیرالله را نوعی تفریق نمائید که در نزد یاران و ییگانگان سبب عزت امر الله گردد ع ع

* * *

هو الله

ط

حضرت ادیب دبستان عرفان علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ادیب دبستان الهی مدتیست که نامه‌ئی مرقوم نگشت از کثرت احزان و آلام و محن و بلایا بود و از این گذشته مشاغل و شواغل بسیار ولی در عالم دل و جان بنهایت تضرع و ابتهال بدرگاه ذو الجلال مشغول که یاران را در صون حفظ و حمایت خویش محفوظ و مصون دارد و بعون و عنایت خود محفوظ و مسرور دارد الحمد لله در غیوبت اعلیحضرت شهریار عادل و جناب مستطاب صدر کامل احبّا در کشف امن و امان حضرت یزدان از شرّ اعدا محفوظ ماندند این نبود مگر از صرف فضل و موهبت الهی ولی عبدالبهاء همواره هدف سهام اخوان جفا بود تیری نماند که نینداختند زخمی نماند که نزدند دسائس و وسوسه نماند که مجری نداشتند حيله و تدویری نماند که بکار نبردند و عبدالبهاء فرید و وحید در مقابل جمیع این سهام سینه را آماج نموده و بعبودیت آستان مقدّس قیام داشته و شب و روز بجان و دل میکوشید دمی نیاسود و شبی راحت نکرد آنی آسایش نیافت همواره میجوشید و میکوشید و میخروشید ولی شدّت بلایا چنان صدمه‌ئی باعضا زده که فتور کلیّ در قوی حاصل گشته امیدوارم که بقوّت عنایت جمال ابهی با نحافت جسم مقاومت جمیع صدمات در سبیل الهی بنماید و سمّ نقیع را چون شهد بدیع بنوشد و جان را رایگان در سبیل رحمن فدا کند الحمد لله صفحات ایران امن و امان است و حکومت عادلّه خیمه برافراخته محافظت و صیانت عموم مینماید احبّای الهی باید شب و روز بعبودیت آستان مقدّس قیام کنند و بآنچه الیوم باید و شاید پردازند و ادعیّه خیریه اعلیحضرت شهریاری را ورد زبان کنند و بنشر نفحات پردازند و دمی نیاسایند جانفشانی کنند و بهدایت کبری قیام نمایند و این موهبت را غنیمت شمرند همیشه نسائم بهاری نوزد و ابر نیسانی نبارد و حرارت شمس حقیقت نتابد موسم خریف آید و فصل زمستان حکم براند دیگر بلبل نسراید و جمال گل در طرف چمن چهره نگشاید و نافه مشکبار بر آفاق نثار نشود تا وقت باقی فرصت را باید غنیمت شمرد و بآنچه سبب عزّت قدیمه است قیام کرد

در خصوص جناب آقا میرزا یونس خان باید نهایت همّت را مبذول دارند که لسان انگلیسی را در غایت فصاحت بگویند و بنویسند و تا باین درجه نرسد ثمری ندارد در امور باید نهایت اتقان را نمود که مکمل گردد و الاّ نتیجه نبخشد و ثمره بدست نیاید بلکه ابر گردد علی الخصوص از قرار معلوم جناب میرزا یونس خان به تحصیل لسان و تبلیغ امر الله هر دو مشغول و هر دو جاذب تأیید حضرت ربّ غفور یقین است که نهایت مهارت را در لسان انگلیسی در مدّت جزئی تحصیل خواهند نمود و در لوازم تبلیغ و اقامه دلائل و براهین ترقّی خواهند کرد آنوقت نور علی نور شود و نتایج مطلوبه از وجودش حاصل شود

جناب ابن حضرت شهید آقا عزیزالله علیه بهاء الله الابهی را نهایت مراعات ملحوظ دارید و اگر ممکن بشود دوباره مغازه او را باز نمائید و اگر غیر ممکن و محال است در مکتب طب بتحصیل فنّ طبابت وادارید که هم تحصیل لسان نماید و هم در فنّ طبابت حذاقت یابد بسیار ملاحظه او لازم است کمال تقیّد را مجری دارید و مسئله تبلیغ را بسیار مهم شمرد الیوم مغناطیس تأییدات ملکوت ابهی نشر نفحات است و بیان آیات ینّات هیچ امری اهمّیت این امر عظیم را نداشته و بدون این فلاح و نجاح محال چون انسان لسان تبلیغ گشاید خود فروخته گردد و از نسیم عنایت باهتزاز آید هذا هو الفوز المبین هذا هو الفضل العظیم و علیک البهاء ع ع

* * *

هو الله

ای ادیب دبستان الهی مساعی آنجناب در نشر نفحات الهیه فی الحقیقه سزاوار تحسین بلیغ و همّت آنجناب در ثبوت احباب بر عهد و میثاق لائق ستایش عظیم از شما چنین سزاوار چه که الحمد لله بفضل و موهبت جمال مبارک روحی لاحیّاته الفداء صدری بنفحات قدس منشرح داری و رخی از انوار تأیید روشن جنود ملکوت نصیر داری و قوّت لاهوت ظهیر فاشکر الله ربّک بما ایدک و القی علیک ردّاء فیض شمس الحقیقه و طهر ثیابک و نشر کتابک و امطر سحابک و اسمع خطابک و انطقک بثنائه بین الملاء المقرّبین حقّ البقین بدان که بتأییداتی مؤیّد گردی که خود حیران مانی و غافلان سرگردان که این جنود لم تروها از چه جهات هجوم نمود که ماردین را رجوم بود و مشتاقین را نصرت محتوم پس جام رحیق مختومرا بدور آر و بزم میثاق بیارا و شمع عهد نیر آفاقرا روشن کن و نعمه ثبوت بلند کن تا صوت نعاق منقطع گردد ع ع

در خصوص خواهش سفارت مرقوم فرموده بودید فی الحقیقه این قضیه خدمت عظیمه بامر الله است و انشاء الله نتائج کلیّه و فوائد مستحسنه از این قضیه حاصل خواهد شد ولی نفوس مستعدّه که واقف بر مذاق و عقائد و اخبار اهل سنّه لازم است و الاّ ثمره حاصل نگردد و چنین نفوس باید تهیّه و تدارک نمود بالفعل موجود نه لهذا جواب تأخیر افتاد و الاّ آنچه آنجناب مرقوم فرمائید محض صواب است و تأخیر جواب جائز نه مگر بسبب موانع کلیّه حال بجناب آقا میرزا ابوالفضل در اینخصوص مخابره شد هنوز جواب نرسیده است چه که ایشان چند وقتی میشود در مصر با علما و فضلا معاشرت دارند باری خدمت آنحضرت در درگاه احدیّت بنهایت مقبول و عنقریب آثار باهره اش را مشاهده خواهید نمود و البهّا علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق و سالم من التّعاق ع ع

* * *

هو الابهی

ای ادیب دبستان عرفان علیک بهاء الله و ثنائه و لحظات اعین رحمانیّه و انظار فضله و عنایته آنچه مرقوم نموده بودند در کمال شوق تلاوت گشت و بکمال روح قرائت شد بوی دلجوی خلوص در امر الله استشمام شد و حلاوت استقامت و ثبوت در محبّت الله و رسوخ و تشبّث بعهد و میثاق بمذاق جان رسید حمد جمال قدم روحی لاحیّاته الفداء را که بفضل و کرم و عنایت اسمع الاعظم نفوسی خلق فرمود که آیت باهره کتاب توحیدند و کلمات تامّه مصحف تجرید نجوم بازغه افق عرفانند و کواکب ساطعه سماء ایقان معین حیات طالبانند و سفینه نجات سالکان ملجأ منیع مضطربانند و ملاذ رفیع خائفان شمع روشن محفل هدایتند و مشعل پرشعله میدان محبّت بر اعلاء کلمه الله قائمند و بر نشر نفحات الله ساعی هیکل امر الله را درع متینند و بنیان شریعه الله را حصن حصین هجوم ماردین را حصارى مَشِیدند و یأجوج و مأجوج مبتدعین را سدّی از زیر حدید شکایت از شدّت حرقت آتش فرقت فرموده بودید این شعله فی الحقیقه از این مرکز بآن دایره واصل و این شعاع از این نقطه وسطی بآن محیط متواصل ولکن الیوم سعی در اعلاء کلمه الله تشرّف بلقاء در ملکوت ابهیست چه که این شجره آن ثمره بخشد و این زرع آن فیض و ریع حاصل نماید و این جناح عزّت بآن ملکوت پرواز دهد و این قوّت و جذب بآن

ساحت کشاند تا توانید در این امر مهم بکوشید خواه ما قریب باشیم و خواه بحسب مسکن تن بعید خواه در فلوات بی گیاه منزل کنیم و خواه در پس صد هزار فرسنگ صحرا و دریا افتیم شما ثابت و راسخ باشید و مستقیم و قائم در خصوص توجّه بجهتی شرکست بگو لسان قدم میفرماید و نصّ کتاب اقدسست توجّهوا و در کتاب عهد و میثاق و پیمان و ایمان الهی منصوص فارجعوا الی اثر القلم الاعلی حتّی یتبیّن الغیّ من الرّشد قل لعمر الله لم یسبق کتاب عهده کتاب میثاق فی القرون الاولى و هذا ممّا اختصّ الله به هذا الکور الاعظم و السرّ الاکرم و الرّمز المنمنم دعوا الشّبهات لاهل الحجبات و المحتجبین خلف السّبحات من العرفاء الجهلاء لعمر الله انّهم فی غمرات الاوهام یعمهون و ذرهم فی خوضهم یلعبون کفاهم ما ظهر من القلم الاعلی تبکیتاً لهم تزئیفاً لاوهامهم الّتی ما انزل الله بها من سلطان ع ع مکاتیبی که خواسته بودید در جوفست

* * *

هو الابهی

ط

جناب ادیب دبستان عرفان علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای ادیب دبستان عرفان و عندلیب بوستان ایقان شمع روشن است و انوار ملکوت ابهی شاهد انجمن نسیم ریاض الهی در هبوست و شمیم غیاض رحمانی جاذب قلوب اشعه ساطعه منور آفاقست و روائح طیبّه معطر مشام هر مشتاق جنود تأیید از ملکوت ابهی در هجومست و ملائکه تقدیس از جبروت هدی در صعود و نزول رشحات عنایت از سحاب هدایت متابعت و طفحات موهبت از کأس احدیّت متواصل الحان طیور شکور محیر مدارک و شعور است و اسرار حقائق حشر و نشور مصوّر یوم ینفخ فی الصّور پس باین فضل و الطاف جمال قدم دل را شاد و خرّم نما و آزاد از هر غم و الم گرد در بحر سرور بی پایان غوطه خور و در فضای جانفزای روح و ریحان سیر و سیاحت نما گوش را از هر آوازی منع کن و از سروش ملکوت ابهی ندای حیّ علی الفلاح شنو چشم را از مشاهده لوازم امکانی ببند و بافق الهی نظر فرما دبستانی در این بوستان بگشا و ادیب عشق شو و درس حقائق و معانی ده زبانرا بستایش و نیایش آفتاب جهان آفرینش بگشا و اجسام میته و اجساد مرده را حیات جاودانی بخش دستی از آستین برآر و ید بیضائی بنما عصای یقینی بینداز و ماران شبهات را محو و نابود کن بحر اوهامرا خرق کن و با سپاه عرفان مرور نما رود خون شکوک را بسلسبیل هدی تبدیل بخش از صحرای طور وجود نور موهبت حضرت ابهی آشکار کن و مشتاق مشاهده لمعه نور گرد دقیقه‌ئی آرام مگیر و لمحّه‌ئی استراحت مجو وقت سیف قاطعتست و فرصت نور ساطع شمع هدایتی برافروز و پرده غفلت اهل امکانرا بسوز جمال ابهی از ملکوت غیب و جبروت لا ریب تأیید میفرماید و افواج عون و صون او چون تابع امواج میرسد اگرچه ضعیف و ذلیل و ضعیفم لکن ملجأ و پناه آستان آن حیّ تواناست و پشت و متکا جبل نصر و تأیید ربّ بیهمتا و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی میثاق الله ع ع

در رعایت و حمایت حقوق ضلع مرحوم حاجی محمد رحیم کمال همّت را بفرمائید که اجر جزیل دارد ع ع

* * *

هو الله

ای ادیب دبستان معانی یادت همدم یارانت و مونس دل‌های پریشان آنی فراموش نمیشوی دائماً در نظری و باید بشکرانه این موهبت که اثر بخشایش حضرت احدیت است باطاعت اوامر و احکام الهی قیام نمائی از جمله اوامر مؤکده اطاعت و انقیاد و خدمت و خیرخواهی سریر سلطنت عظماست و طلب رضایت قلوب اولیاء امور البتّه صد البتّه باید عموم احبّا این حکم محتوم را که نصّ صریح لوح محفوظست مجری دارند و آنی انفکاک نکنند زیرا الیوم حکومت خاقانی حامی مظلومانست و حافظ آوارگان جمعی از یاران ستایش بی‌پایان از حسن سلوک و حسن سیاست و عدالت حضرت مختار مینمایند و نهایت رضایت را اظهار میکنند البتّه چنین است زیرا شهود تواتر است نه خبر آحاد و امید از عواطف و الطاف ربّ مجید است که فوائد کلیّه و ثمرات طیبّه از حسن سلوک و حکومت با حکمت ایشان حاصل گردد ع ع

* * *

ط

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای اسیر سلاسل و اغلال در سیل جمال ابهی آنچه مرقوم و مسطور بود متلوّ و ملحوظ گشت نغمه جانسوز بود که از حنجر روحانی صادر و شعله آتش افروز بود که از قلب رحمانی ظاهر خوشا بحال تو که در زیر زنجیر رخی روشن و خاطری گلشن و دلی چون گلزار و چمن داری ظلمت زندان سبب نورانیت وجدان شده و زحمت و مشقّت بی‌پایان رحمت دل و جان گشته تلخی بلا شهد وفا گردیده و سمّ نقیع نعم بدیع گشته اینست شأن اهل بهاء که ایوان را در زندان جویند و گلزار را در خارزار طلبند و رحمت کبری را در موارد زحمت عظمی خواهند شهد عنایت را در مرارت مصیبت چشند و صبح موهبت را در ظلمات کلفت تحرّی کنند قسم بآفتاب حقیقی فجر هدایت که حسرت این عنایت را که در حقّ آن جناب شده میبرم یا لیتی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً

عبدالبهّا ع

* * *

ط

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأنور و علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای اسیر سلاسل و زنجیر قره کهر بی پیر ای پروردگار آموزگار این چه طوق زرین است که زیور گردن بندگان دیرینست و این چه حمائل گهراگین است که غبطه عقد درّ ثمین است و زینت هیاکل طاوس علیین قسم بجمال قدم روحی لأسراء حبّه الفداء که آن ایوان بود نه زندان آزادی بود نه بند گران اوج ماه بود نه قعر چاه زنجیر سجن یوسفی بود نه سلسله حبس پراسفی خوشا بحال تو که باین موهبت فائز گشتی و باین عنایت مخصّص شدی ای فرّخ رخی که در زندان در سیل جانان چون شمع برافروخت و ای مبارک گردنی که در بند و کمند درآمد باری این جام پرعطا نوشیدی و این خلعت گرانبها پوشیدی و این زهر را چون شهد چشیدی پس بشکرانه این الطاف دستی بگشا و قوّت بازویی بما قلوب را بر پیمان و ایمان الهی ثابت و استوار کن و صدور را بنفحات قدس عهد و میثاق رحمانی منشرح و پرمسارّ نما این عهد در ظلّ شجره انیسا گرفته شده است و این پیمان در یوم الست تأسیس گشته است باری عدالت و مروّتی که از مرکز سلطنت و ملازمان دربار ملوکانی در حقّ شما شده است فراموش نفرمائید همیشه دعای خیر کنید و از درگاه احدیّت طلب ظفر و نصرت بجهت اعلیحضرت شهریار فرمائید فی الحقیقه در این سنین اخیره نهایت عدالت بلکه عنایت را مجرا فرمودند دعا کنید و بدرگاه خدا نماز و نیاز آرید که روز بروز معدلت شهریاری و شوکت جهانبانی مزداد گردد قسم باسم اعظم که تأییدات ملکوت رسد و عون و عنایت سلطان جبروت پیاپی حاصل گردد و البهّاء علیک و علی کلّ عبد اطاع موله ع ع

* * *

جناب مسجون در سیل حضرت قیوم ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبھی

ای اسیر غل و زنجیر فی سیل الله در سحرگاهان که قلب فارغ و جان شائق و لسان ناطق و روح متضرّع و فؤاد مبتهل و نفحات ملکوت ابھی متضوّع بیاد تو افتم و بذکر و فکر تو پردازم چون تصوّر اغلال بر آن گردن ضعیف و نحیف کنم سیل سرشک برخیزد و چون تخطّر کند وثیق بر آن پای شریف نمایم آتش احزان شرر انگیزد و چون محلّ تنگ و تاریک بخاطر آید فغان از دل و جان برآید و چون بحقیقت نگرم آن سلاسل را رسائل ملکوت اعلی یابم و آن طوق حدید را شوق جدید افق ابھی بینم و آن کند و زنجیر را خلاخل جواهر بی نظیر مشاهده کنم هیچ میدانی که بچه افسری سرفرازی و بچه موهبتی دمساز در بلا شریک و سهیم جمال مبین شدی و در حبس انیس ربّ قدیم آن زندان وقتی مسکن و سجن جمال رحمن بود و آن محل مکان ملیک لامکان علی العجالة تو باین الطاف و عنایت مخصوصی و ما مهجور و مأیوس طوبی لک من هذا الفضل المبین بشری لک من هذا الجود العظیم و فرحاً لک من هذا الفوز الکبیر و سروراً لک من هذا العرس الباهر الکریم ع ع آنچه ارسال فرموده بودید رسید سبحان الله حتّی در سجن در فکر انفاقید آنان که آزادند باید در انفاق بر مسجونین کوشند لکن این حال معلومست که بچه درجه احبّای الهی در بحر انقطاع مستغرق و بلوازم فدای مال و جان قائم ع ع

* * *

خادمان وحدت عالم انسانی احبّای الهی علیهم و علیهنّ البهّاء الأبھی ملاحظه نمایند

ای اشخاص محترم الحمد لله نائره حرب در اکثر بلاد خاموش گشته و صلح و سلام بیک درجه انتشار یافته از الطاف الهی امیدم چنانست که بکلی این آتش خاموش شود و علم صلح و سلام بر جمیع آفاق موج زند هرچند این بدایت طلوع صبح صلح عمومیت امیدوارم که آفتاب روشنش بعون و عنایت الهیه طلوع نماید و جمیع آفاق را بنور اتحاد و اتفاق و صلح اکبر روشن فرماید و در جمیع اقالیم نفوس عاقلی مبعوث گردند و از تعصبات دینی و تعصبات جنسی و تعصبات سیاسی و تعصبات وطنی نجات و فراغت یابند زیرا تا این تعصبات در عالم انسانی حکمرانست راحت و آسایش مفقود و هر روز بیهانه‌ئی نزاع و جدال در میان آید ملاحظه نمائید هرچند قرون اولی فی الحقیقه تاریخش چنانکه باید و شاید معلوم و محقق نیست بلکه وقایع ده‌هزار سال پیش بکلی مجهول تاریخ تاریکست ولی از چهار پنج هزار سال تا بحال اعتماد بر تاریخ توان نمود جمیع این مدّت در اکثر اقالیم عالم شعله نائره حرب باوج اعلی میرسید و این جنگهای خونریز یا منبعث از تعصبات دینی بود یا از تعصبات جنسی یا از تعصبات وطنی یا از تعصبات سیاسی پس معلوم و محقق گشت که تعصّب هادم بنیان انسانیت تا این تعصبات از قلوب بشر زائل نگردد علم وحدت عالم انسانی بر شرق و غرب موج زند هنوز این تعصبات زلزله بر عالم انسانی می‌اندازد و انسان را از کشف حقیقت محروم مینماید و برهان بر این اینکه این بلاد شرق بسیار تاریک بود ظلمت مستولی بود و اهالی شرق در آتش ظلم و اعتساف میسوختند نفوس بتازیانه استبداد محو میشد اموال سلب می‌گشت راحت بکلی منقطع هیچ نفسی از جان خود و مال خود و تعدّیات شدیده مطمئن نبود همیشه خائف بود زراعت در تناقص صناعت در تدنّی تجارت در خسارت ثروت عمومی در تالان و تاراج شرق باین مصائب کبری مبتلا تا آنکه غبار جنگ بنشست و صبح صلح و سلام کم‌کم رو بطلوع نهاد دولت عادلّه بریتانیا باین صفحات استیلا نمود از برای ملل مختلفه و مذاهب مختلفه آسایش و راحت دل و جان حاصل گشت و جمیع از جان و مال و راحت خویش امین شدند ولی چنین نعمت عظمی را سهل شمرده‌اند و باوهامات پرداخته‌اند تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی و تعصّب وطنی بجوش و خروش آمده و اظهار عدم رضایت از حالت حاضره میشود زیرا بعضی از فتنه‌جویان خودپسند تخدیش اذهان عوام میکنند که استقلال تام حیانتست و عدم استقلال تام ممات است هرچند ما از آفات ظلم و تعدّی خلاص شده‌ایم ولی استقلال نداریم باید بکوشیم تا استقلال تام یابیم ولی ملاحظه نمیکند که در ازمینه استقلال چون قانون حکمران نبود و نظامی در میان نبود رؤسای حکومت مثل علّت کابوس بر ملت مستولی و روز بروز مملکت و مدنیّت در تدنّی استقلال البتّه مقبول و ممدوح ولی بشرط آنکه در مملکتی تمدّن تام و مهارت عظیم سیاسی در میان آید و اگر نفس اهالی در مدنیّت سیاسی و مدنیّت اخلاقی ترقّی ننمایند استقلال مفید نیست بلکه مضرّ است مللی را که در مدنیّت چنانکه باید و شاید ترقّی ننموده‌اند استقلالیّت فائده‌ئی نبخشد چنانکه تجربه شده است مثلاً هشتصد سال است ایران مستقلّ بود این استقلالیّت ابداً مفید نبود روز بروز تدنّی میکرد تا آنکه ایران ویران شد بالأخصّ در این ازمینه اخیره حال قریب بیست سال است که در ایران آتش حرب داخلی شعله میزند جمیع ولایات ویران شده و اموال اهالی بتالان و تاراج رفته زلزله اختلال ایران را متزلزل نموده و احزاب مختلفه پیدا شده و هر حزبی را آرزویی متصل در نزاع و جدالند دولت روس مستولی شده بود و بتمام تعدّی می‌پرداخت حال جمیع راهها در بین مقاطعات مقطوع و قبائل و عشائر صحرائی در تعدّی تجارت در تنزّل صناعت در تدنّی فلاحت در تناقص قحط و غلا مستولی حال دولت عادلّه بریتانیا با ایران معاهده‌ئی نموده و بسبب این معاهده در تنظیم و ترتیب و تسکین اشرار و آسایش اهالی میکوشد و بنهایت محبّت و مهربانی معامله مینماید ولی صاحبان غرض خودپسند آرام نگیرند هر روز بهانه‌ئی نمایند مقصودشان آنست که دوباره ایران بر اسلوب قدیم بچنگ نفوس مستبده درآید و مثل سابق که هزار سال تجربه شده دوباره اهالی گرفتار گردند تا محرّکین خود در این میان نفوذ عظیم حاصل نمایند و بمنفعت شخصی خویش خدمت نمایند دولت عادلّه انگلیز بکرات و مرّات ایران را از چنگ اجنبی خلاص نموده قریب صد سال پیش دولت روس دولت ایران را شکست داد و بسیاری از ولایات ایران را مستولی

شد و نزدیک بود طهران را فتح نماید دولت بریتانیا ایران را از چنگ روس خلاص کرد و همچنین از دول متجاوره سائره محافظه نمود و اگر این محافظه نبود مملکت ایران بکرات و مرات تا بحال مسخر دول دیگر میگشت حال مداخله بریتانیای عظمی در تنظیم ایران بموجب معاهده جدیدی هیچ شبهه‌ئی نیست که سبب شود و اختلالات داخلیّه زائل گردد و احزاب را از جنگ و جدال بازدارد راحت و آسایش حاصل گردد امنیت راهها حصول پذیرد مدنیت ترقی نماید فلاح و زراعت و صنعت روز بروز افزون گردد وسائل مدنیت از هر جهت حاصل شود تمديد راه آهن گردد معادن مهمله اشغال شود ثروت مملکت بحیث شهود آید معارف ترقی کند عدالت محافظه حقوق عموم طوائف نماید اما عدم مداخله دول و ملل متمدنه در ایران هزار سالست تجربه شده است هیچ منفعتی حصول نیافته است امیدواریم که مدنیت کامله در ایران ترقی نماید تا بدرجه‌ئی رسد که سبب سعادت ایران شود و بتوانند که دارائی خود بنمایند و روز بروز ترقی نمایند ولی حال حاضر ابداً فائده‌ئی ندارد مثلاً نظیر مصر در زمان اسماعیل پاشا من به مصر رفتم و مصر هرچند مستقر بود ولیکن روز بروز رو بتدنّی بود خزینۀ مصر غرق در دیون بود معارف بکلی مفقود جز چند مدارس دینی حال در سفر اخیر چند سال پیش که به مصر رفتم دیدم که عروۀ الوثقی تنها در اسکندریه بیست و چهار مکتب تأسیس نموده و بر این قیاس در سائر شهرها و قری مدارس ابتدائی و مدارس عالیّه تشکیل شده و جوانان تحصیل مینمایند مأمورین سابق همه جاهل مأمورین جدید همه مخرج از مدارس در سابق واردات عمومی هشت میلیون حال از بیست میلیون تجاوز نموده مدفوعات قطنی سیزده میلیون بالو بود حال قریب پنجاه میلیونست اراضی هر فدائی سی و چهل لیره ارزش داشت حال قیمت اراضی به سیصد لیره چهارصد لیره رسیده اهالی قری محتاج و غرق در دیون بودند حال اهالی از دیون آسوده گشته و قرایای مطموره معموره گردیده ملاحظه نمائید که چه قدر اقلیم مصر ترقی نموده اگر بر استقلالیت سابق میمانده یقین است که روز بروز تدنی مینمود اسماعیل پاشا مالیات املاک را سه سال پیش تحصیل کرده بود و همچنین سائر معاملات در نهایت اسراف بود مثل آنکه اقلیم مصر از برای شخص او خلق شده حال الحمد لله جمیع این تعدّیات منافع حقوق اهالی محفوظ بزرگان را دست تعدی بسته فقرا آسوده گشته پس آن استقلالیت را چه فائده لهذا اگر بر این منوال مصر ترقی نماید عنقریب مدنیت چنان ترقی نماید که لیاقت استقلالیت حاصل نماید مثلاً سوریه و اناضول خراب و ویران بود از روزی که دولت بریتانیا حلول نمود و بعدالت پرداخت جمیع اهالی راحت و آسوده شدند و بفکر ترقی افتادند در ازمنۀ سالفه در قرون اولی سوریه ویران بود دولت ایران دولت یونان حلول نمودند مدنیت سوریه ترقی کرد بعد از مدتی باز ویران گشت دولت رومان حلول نمود باز مدنیت در سوریه ترقی کرد تا باعلی درجه رسید آثار این دو دولت الآن در سوریه موجود دلالت مینمایند که چه قدر خدمت بمدنیت سوریه نمودند بعد سوریه استقلال حاصل نمود ولی از استقلالیت روز بروز تدنی کرد و فائده نبخشید زیرا حکومت مختلفه تابع نمود و هیچیک فائده نداشت مقصود اینست که امید ما چنانست که از احتلال دولت عادلۀ بریتانیا روز بروز این مملکت ترقی نماید تا لیاقت استقلالیت حاصل نماید و جمیع این مشاکل حل گردد

ای احبّای الهی این تعصّبات دینی و تعصّبات سیاسی و تعصّبات وطنی و تعصّبات جنسی مخرب عالم انسانیت عدالت مقبول و مألوف خواه از اهل مملکت باشد و خواه از بیگانه دوست بیگانه خیرخواه بهتر از آشنای نادانست باید عالم بشر بکلی از اوهام تعصّبات نجات یابد روی زمین یک وطن است و جمیع بشر یک ملت جمیع سلاله آدمند و دین تعلق بسیاست ندارد دین مروج اخلاق حمیده است اهل ادیان باید بکوشند تا دین سبب الفت بین اجناس شود والا از دین نتیجه‌ئی حاصل نگردد ادیان الهیه سبب الفت است تا تعصّبات قومیّه نماند جمیع اقوام با یکدیگر مهربان شوند و از اوهام جنسیت بکلی منسلخ شوند عدالت مقبول ولو از بیگانه باشد و ظلم مذموم ولو از برادر انسان باشد این حقیقت است ماعدای این جمیع اوهام بیگانه عادل برادر است و برادر ظالم بیگانه است از خدا خواهیم که شما مروج وحدت عالم انسانی باشید و خیرخواه عموم بشر و بکوشید تا صلح عمومی در قطب آفاق خیمه زند و علم وحدت عالم انسانی در شرق و غرب موج زند

اینست رضای خدا اینست اساس دین اینست سیاست کتب مقدسه اینست سبب سعادت عالم انسانی آن زمان گذشت که بشر با اختلاف اقوام و ملل سعادت یابد حال این قرن نورانیست و عصر رحمانیست حقائق پرده برانداخته و اوهامات تعصّبه واضح و مشهود شده که همیشه سبب ویرانی کره ارض بوده جز بالفت و اتحاد و وحدت عالم انسانی از برای بشر سعادت مستحیل است والسلام

عبدالبهاء عباس

۱۷ کانون ثانی ۱۹۲۰

* * *

بواسطه مستر دوج

امّة الله ماری نیوتون و احبّا و اماء الهی علیهم بهاء الله

Mary C. Newton

ای اغنام حضرت بهاء خوشا بحال نفوسی که در ماه صیام روزه گرفتند و بکمال اتحاد و اتفاق پرداختند از شبهات رستند و باستقامت و ثبوت بر عهد پیوستند بانتشار امر الله موفق شدند و بجانفشانی در محبت بهاء الله قیام نمودند ای مقربان درگاه کبریا شکر کنید خدا را که در این عصر میثاق در ظلّ محبوب آفاق محشور شدید و بنور هدایت کبری رخ منور نمودید از خدا خواهیم در مسلک راستی و درستی و دوستی و حق پرستی سلوک نمائید تا هستی ابدی یابید و بجمیع فضائل عالم انسانی متّصف شوید ملائکه ملکوت صلح عمومی گردید و لشکر وحدت عالم انسانی شوید و علیکم التّحیّة و التّناء

* * *

هو الله

طهران

حضرت افغان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای افغان سدره مبارکه بر تفصیل مرقومه از حوادث طهران اطلاع حاصل شد فی الحقیقه چنانست که مرقوم نمودید که از احزاب موجوده در ایران کسیکه بحکومت اطاعت و تمکین دارد حزب اللهست زیرا نه بتلویح بلکه بنص صریح مأمور باطاعت حکومتند و صداقت بدولت بلکه بجانفشانی بجهت عزّت ابدیه عالم انسانی و اگر چنانچه نفسی از احبّا بمنصبی رسد و مشمول نظر عنایت اعلیحضرت شهریاری گردد و بمأموریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش بکمال راستی و پاکی و صدق و عفّت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبعوض درگاه کبریاست و مغضوب جمال ابهی و حقّ و اهل حقّ از او بیزار بلکه بمعونه و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملّت جانفشانی

فرماید اینست روش و سلوک بهائیان و هر کس از این تجاوز کند عاقبت بخسران مبین افتد ای بهائیان گروه مکروه ایران را ویران نمودند شما همّتی کنید بلکه روحی در جسم آن اقلیم بدمید و زنده نمائید تا تلافی مافات گردد و آیات ینات جلوه نماید انسان را عزّت و بزرگواری پیاکی و راستی و خیرخواهی و عفت و استقامتست نه بزخارف و ثروت اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمتی نمایان بعالم انسان علی‌الخصوص ایران نماید سرور سرورانش و عزیزترین بزرگان اینست غنای عظیم و اینست گنج روان و اینست ثروت بی‌پایان و الا ننگ عالم انسانیت ولو در نهایت شادمانیست چه قدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست‌فطرت و پست‌طینت که خویش را باوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید واللّه حشرات ارض از او ترجیح دارند
انتهی

ای افنان آنجناب در حقّ ورقه مبارکه المنتسبه الیک باید برأفت و عدالت بحکم الهی معامله نمائی یا آنان را به طهران بخواهی یا خود به یزد بشتابی سالهای چند است که مهجور و محزون و مأیوس مانده‌اند بیش از این جائز نه و علیک التّحیّه و الثّناء ع

* * *

بمبئی

بواسطه آقا میرزا محمود

جناب مسعود السلطان اخوی محترم موقرالدوله غفران‌پناه علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای افنان سدره مبارکه نامه‌ئی که بیکی از یاران مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و نهایت تأثر از حزن و اندوه شما حصول یافت فی‌الحقیقه صعود حضرت موقر سبب حسرت و آلام کلّ گردید زیرا آن وجود مبارک سبب عزّت امر الله بود در حکومت بنادر جمیع یاران محفوظ و مصون ماندند علی‌الخصوص در سفر بمبئی در آن دیار بنهایت وقار سلوک و حرکت کردند پیش از ایشان بعضی در نزد ییگانگان در حالت یم و امید بودند ولی آن مرحوم در نهایت تمکین سلوک و حرکت نمود احتبای بمبئی بکرات و مرّات اظهار ممنونیت و خوشنودی نمودند و بعد از عروج مناجاتی مفصل تضرّع بملکوت ابهی در حقّ ایشان گشت اصل در نزد جناب آقا میرزا ابوالحسن افنانست و سوادش را ملاحظه خواهید نمود و خواهید دید که عبدالهّاء بجهت هر یک از افنان سدره مبارکه که صعود نمودند بچه تضرّع و زاری طلب الطاف نامتناهی و عفو و مغفرت ربّانی نموده و بابت اذکار ترجمه حال او را در مناجات کرده ملاحظه فرما که قلب عبدالهّاء چه قدر مهربانست و قلم شاهد شدّت وفا و افنان سدره مبارکه نیز باید در نهایت انجذاب آتش افروخته باشند و پرده تعلّقات سوخته در این سیل جلیل جانفشانی کنند حتّی بقربانگاه عشق شتابند

ملاحظه فرما که جناب بزرگوار سیّد ابرار حضرت خال سیّد علی افنان بچه سروری بمیدان فدا شتافت و چه نفعه مشکبازی از قربانی او منتشر شد که مشامّ ملأ اعلی معطر گشت

و همچنین ملاحظه کن که روح مجرّد و نفس مؤیّد حضرت حاجی میرزا محمد تقی افنان چگونه بخدمت این امر عظیم پرداخت راحت و آسایش خویش را در یزد بگذاشت و خدمه لأمّر الله به عشق آباد شتافت در بنای مشرق‌الاذکار چه قدر جانفشانی کرد حیات و زندگانی خویش را بکلی فدا نمود تا موفق بآن شد که اوّل مشرق‌الاذکار در آن دیار تأسیس فرمود این

خدمت بسیار عظیم بود زیرا مشرق‌الاذکار اولست که باسم حق در جهان تأسیس گردیده لهذا اهمّیت عظیمه دارد ولی من بعد صدهزار مشرق‌الاذکار تأسیس خواهد شد در نهایت شکوه و ابّهت و عظمت این مشرق‌الاذکار عشق‌آباد بمنزله مادر است که مشرق‌الاذکار سائر مانند اولاد معنویّه از او تولّد خواهند یافت و همچنین خلف صالح بزرگوار ایشان حضرت آقا میرزا محمود افغان فی الحقیقه در مدّت حیات بنهایت همّت در خدمت شتافت و نعم السلف و نعم الخلف تحقّق نمود باری مطمئن بفضل و عنایت حضرت احدیّت باش و بجان و دل بکوش تا تو نیز بر قدم آن بزرگواران حرکت و سلوک نمائی تا مشمول نظر عنایت از ملاّ اعلی و ملکوت ابهی گردی و علیک البهّاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۲ صفر ۱۳۴۰

هوالبهی

ای اللّٰهک قوللری و جمال ابهانک منجذبلی انوار رحمانیّت مشرق احدیّتدن تاباندر و نفحات گلشن هویت مهّب عنایتدن وزاندر شمع هدی محفل صفاده یانار و نور صاچار و بحر وفا طوفان عطا ایله امواجی بربرینه چارپار نسیم عنبرشمیمدر که حیاتبخش مشام اهل نعیمدر و عبیر روضه ربّ رحیمدر که طیب طیب محافل علیّیندر خوان نعمت آچلمشدر مائده سمائیّه دیزلمشدر انجمن صفا ترتیب اولنمشدر بزم وفا دونادلمشدر آواز و ترانه باشلانمشدر و چنگ و چغانه آوازه آغاز ایلمشدر جام سرشار حقّ دوره گلمشدر باده معرفت قینامشدر چمن و دمن یشیلنمشدر صحرا و قرا سبز و خرم اولمشدر فراش باد صباّی الهی قماش مرصّع حقائق و معانی یایمشدر دریای الطاف رحمانی موجه گلمشدر درّ و گوهر معادن یزدانی ساحلره صاچلمشدر باغبان احدیّت صحن چمنده ترتیب جشن مزین ایلمشدر نرگس حیران قالمشدر بنفشه مست و نشوان اولمشدر نسرین و یاسمین هبوب نسیم شدید ایله پریشان اولمشدر سوسن آزادک زبان خاموشی گویان اولمشدر و سرو شیرین خرام کنار جویبارده قامت اوزاتمشدر گلشن تجلّی هر جهتجه حاضر و مهیا اولمشدر افسر سلطان گل طرف چمندن پیدا اولمشدر مرغان گلشن نوبتزن اولمشدر میمنت قدومه و تهنّث حضوره انواع ساز و آواز ایله آغاز آهنگ راز ایلمشدر عندلیب ادیب گلستان اولوب لسان محامد و نعوت آجدی و دردانه حقائق و گوهر معانی صاچدی قمری و فاخّنه عشقباخته آه و فغانه باشلدی و بلبل گرفتار جمال پرانوار و روی آبدار دلدار گلی نگران اولوب باقه باقه یانه یانه آغلیه آغلیه فریاد ایلدی بالجمله قیامت ارواح و قلوب قویّدی زلزله ارکان عالمه دوشدی و ولوله صحن چمنه یاییلدی نعره مستان و های و هوی عاشقان عنان افلاکه چیقّدی نفحات قدس اسدی مشام طالبان معطر اولدی و دماغ مشتاقان معبر اولدی حیات باقیه مبذول اولدی جمال رحمانی مشهود اولدی جواهر عرفان دامن یزدانه نثار اولدی زمره عاشقان ایله میدان قربان دولدی صحرای وفا تنهای کشتگان ایله مالا مال اولدی خون شهیدان سیل روان اولدی لکن غافلر حالا اویقوده درلر جاهلر حالا زاویه غفلتده درلر کوران محروم اولمشدر صاغرلر مهجور اولمشدر بشارت سزه عنایت سزه موهبت سزه رحمت سزه نعمت سزه مخصوص اولمشدر ای اللّٰهک قوللری

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالبهي

ارض خاء

امه الله ضلع مرفوع ملا على - امه الله خان بي بي - امه الله بي بي سلطان - ضلع ميرزا نصرالله شهيد فاطمه جان - شاه بي بي صبيّه آقا شيخ محمد علي - بي بي جان - امه الله ام البديع - فاطمه - صاحب جان - امه الله رقيه - بي بي كوچك - صمديه - همشيره حضرت شهيد - والده حضرت شهيد - امه الله خديجه - امه الله صاحب خان - ضلع آقا محمد رقيه سلطان - شرف نساء - امه الله كوكب - امه الله فاطمه - امه الله خير النساء - امه الله صغرا خانم عليهن بهاء الله الابهي

هوالله

ای اماء الرحمن در ايندم که قلم از کثرت جولان خسته و انامل ناتوان گشته جناب ابن ابهر اين ورق را پيشکش اين عبد نمود اين عبد نیز اين تعارف را بکمال ممنونی و خشنودی قبول نمود ولی کلک سريع حکم اسب تازی دارد و انامل کاتب حکم سوار چون فرس بماند سوار چه کند ولی اين سوار الحمد لله بعون و عنايت جمال قدم بي اسب و تازيانه جولان کند و ميدان گیرد و بصفوف عالم زند و سپاه الوف بشکند بتأييد ملکوت ابهي صفدر است و بقوت ملا اعلی حيدر جانپرور در جميع نقاط عالم صف جنگ بيارايد و کشور بگشايد و ملل و امم را خاضع باب احديت نمايد پس ای اماء رحمن ای کنيزان يزدان چون بحر بجوشيد و چون مرغان جنت ابهي بخروشيد هر یک از شدت وجد بترانه ئی در اين گلشن بمحامد حضرت مقصود پردازيد پرشعله باشيد نه مخمود پرشور باشيد نه محزون آيات توحيد باشيد و بينات خداوند مجيد اشجار حديقه مواهب باشيد و اثمار شجره الطاف رب کامل مظاهر عنايت جمال مبارک باشيد چه که قوت روح القدس مؤيد شما و البهاء عليك ع ع

* * *

بواسطه جناب زائر آقا ميرزا كوچك

امه الله ضلع زائر و امه الله ضلع آقا ميرزا حسين و امه الله ربابه

ای اماء الهی وقت آنست که رباب عشق را بچنگ آريد و نغمه و آهنگ ملکوت الله بلند کنيد بنیان جنگ براندازيد و اساس صلح بنهيد محبت الهیه چنان در دل و جان غلیان نمايد که مانند سيل جريان و سريان جويد و امكانرا غرق اين فضل بي پايان نمايد آيات محبتيد و منجذب جمال حضرت احديت چون بکلی دل تعلق بحق يابد يقين است که اکتساب معارف الهیه کنيد و دلائل و براهين را استماع نمائيد و بشارات جمال رحمانيرا که در کتب آسمانيست حفظ نمائيد آنوقت ملاحظه خواهيد کرد که بچه تأيیدی مؤيد و بچه توفیقي موفق و عليک التحيه و التناء

* * *

بواسطه آقا على عسكر اسکوئی

عشق آباد

امه‌الله لیلی ضلع جناب کربلائی عبدالغفور امه‌الله فاطمه ضلع جناب حاجی محمد باقر میلانی امه‌الله ربابه ضلع جناب آقا رحیم اسکوئی امه‌الله بهیه ضلع جناب آقا محمد آقایی میلانی

هو‌الله

ای اماء جمال قدم و ورقات سدره موهبت اکنون که چشم امکان بمشاهده آیات کبری روشن است و مشام روحانیان بنفحات قدس معطر این عبد در تضرع و زاری و تبذل و بقراری و از ملکوت وجود استمداد عون و صون و بزرگواری مینمایم زیرا از فرط گنهکاری و شرمساری سر بر ندارم و از شدت خجلت در اضطرابم که در آستان مقدس خدمتی از دست نیامد و از عهده عبودیت برنیایم زیرا فضل محیط و این الطاف رب فرید در هر آن سزاوار شکرانه بیحد و حصر و شکرانه قیام عبودیت حضرت یزدانست و این عبودیت امانتی است که در آیه مبارکه مذکور و آسمان و زمین از حملش عاجز و ضعیف آیه انا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض و الجبال فأبین ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً را ملاحظه نمائید که عبودیت درگاه چه قدر صعب و سخت است حال اینبعد ضعیف با جسمی نحیف و قوتی طفیف حمل این ثقل اعظم خواهد هیئات هیئات لا کلّ ما یطلب الانسان یدرکه تجری الرّیاح بما لا تشتهی السفن پس باید پناه بحضرت احدیتش بریم و طلب عون و عنایت کنیم بلکه موفق بخدمت گردیم شما ای کنیزان حضرت بی‌نیاز جهد و کوشش نمائید تا بآنچه شرف و منقبت نساء است موفق شوید و شبهه‌ئی نیست که اعظم مفخرت نساء کنیزی بارگاه کبریاست و کنیزی درگاه آگاهی دلست و گواهی بر یگانگی خداوند بی‌مانند و محبت قلبی میان اماء الله و عصمت و عفت بی‌منتها و اطاعت و رعایت ازواج و تربیت و مواظبت اطفال و سکون و تمکین و قرار و مداومت ذکر پروردگار و عبادت لیل و نهار و ثبوت و رسوخ بر امر و عهد حضرت کردگار و نهایت اشتعال و انجذاب از حق میطلبیم که بجمیع این مواهب موفق گردید و علیکنّ التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

بواسطه جناب آقا یوسف متّحده

همدان

دو معلّمه مدرسه بنات امه‌الله منور و امه‌الله طاوس و مهنّمه امه‌الله حتّا علیهنّ بهاء الله الأبھی

هو‌الله

ای اماء رحمن مدرسه بنات اهمّ از مدرسه ذکور است زیرا دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند تا بتربیت اطفال پردازند و کودکان خویش را از صغر سنّ تربیت بکمال نمایند و اگر مادر چنانکه باید و شاید حائز فضائل عالم انسانی باشد اطفال مانند فرشتگان در نهایت کمال و جمال و فضل و آداب پرورش یابند پس این مدرسه بنات که در آن سامان تأسیس شده باید مشمول نظر احبّای الهی گردد و مورد اهتمام نفوس رحمانی شود معلّمانی که در این مدرسه هستند اماء مقربّه درگاه احدیتند زیرا امتثال اوامر مقدّسه جمال مبارک نموده‌اند و بتربیت اطفال اناث برخاستند

روزی آید که این دختران مادران گردند و هر یک در نهایت ممنونیت بدرگاه احدیت تضرع و زاری نمایند و این معلّمات را نجات و فلاح و رستگاری طلبند و علو درجات در ملکوت ربّ الآیات خواهند

این مدرسه را مدرسه موهبت نام نهید ع ع

* * *

۳ اپریل ۱۹۱۰

طهران

دکتر سوسان مودی علیها بهاء الله الابهی

هو الله

ای امة الاعلی نامۀ شما رسید مرقوم نموده بودید که در فکر تأسیس شفاخانه جدید و با پنج نفر دیگر از دکتوران بهائی در فکر تنظیم و ترتیب هستید اگر چنین قضیهئی تحقق یابد بسیار مفید است بدکتر میرزا لطف الله نامۀئی مرقوم گردید بجناب اسماعیل تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو که من در حق تو بملکوت ابهی عجز و زاری نمایم و عون و عنایت و بزرگواری طلبم شکر کن خدا را که خواهر و مادر را هدایت نمودی و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

هو الله

بواسطة امة الله مسیس ماکسول

امة الله مسیس واتسن علیها بهاء الله الابهی

Through Mrs. Maxwell

To Mrs. Watson

هو الابهی

ای امة الله المقبله تحریرت واصل گشت و بر مضامین اطلاع یافتم شکر خدا را که بنور هدی مهتدی شدی و باین موهبت عظمی فائز گشتی و امیدوارم که بنت ملکوت گردی از مسیس ماکسول باید نهایت ممنونیت را داشته باشی زیرا سبب هدایت تو شد و تا ابد الآباد در حق او عنایت پروردگار طلبی زیرا چشمت را روشن کرد این محبت که او بتو نموده حال قدرش معلوم نه در ملکوت الهی بعد از صعود از این جهان فانی معلوم و واضح خواهد گشت و همچنین در اینجهان فانی در استقبال قدرش نمودار خواهد شد هدایت در زمان مسیح در نظر منکرین ابداً اهمیت نداشت حال ملاحظه کن که چه قدر اهمیّت پیدا نموده توجّه بقلب بملکوت الهی کن و مناجات نما که

ای خدای مهربان شکر تو را که بیدار نمودی و هشیار کردی چشم بینا دادی و گوش شنوا احسان نمودی بملکوت خویش دلالت کردی و بسبیل خود هدایت فرمودی راه راست بنمودی و در سفینه نجات درآوردی خدایا مرا مستقیم بدار و ثابت و راسخ کن از امتحانات شدیده محفوظ بدار و در حصن حصین عهد و میثاقت مصون و مأمون فرما تویی توانا تویی بینا و

توئی شنوا ای خدای مهربان دلی عطا کن که مانند زجاج بسراج محبت روشن باشد و فکری عطا کن که بفیض روحانی جهانرا گلشن نماید توئی بخشنده و مهربان و توئی خداوند عظیم الاحسان ع ع

* * *

بواسطه امة الله لوا و مسس ترو

فروت پورت میچگان

مسس دیلیا پری

ای امة الله آنچه نگاشتی مفهوم شد بنهایت تضرع حاجاتی خواستی و جمیع حاجات سزاوار خواستن است عفو از گناه خواهی و صلح و سلام عظیم جوئی و قربیت درگاه کبریا طلبی و ترک اراده خویش خواهی و اراده الهی خواهی و نجات از خودخواهی طلبی و ترقی در مراتب عرفان جوئی و آرزوی خدمت حق کنی و تمنای آن داری که قرین محترم و اطفال کل بنار محبت الله برافروزند و بنور معرفت الله رخ روشن نمایند جمیع این حاجات فی الحقیقه سزاوار طلب است علی الخصوص نجات از خودبینی این صفت عجب است و سبب هلاکت جمعی از نفوس مهمه در عالم اگر انسان بجمیع صفات حمیده متصف باشد اما خودخواه گردد آن مناقب و فضائل جمیع محو شود و عاقبت بدترین اخلاق مبدل گردد امیدوارم که یاران الهی و اماء رحمن از عجب و خودخواهی بکلی بیزار گردند اگر چنین شود مظهر فیوضات کلیه گردند و ابواب موهبت الهی مفتوح شود از مسس ترو نهایت شکرانیت را بنما که سبب شد ترا باین ره راست دلالت کرد و بملکوت الله دلالت نمود اگر در هر ساعتی هزار شکرانه از او نمائی از عهده این شکر برنمائی و علیک التَّحِیَّة و الثَّناء

* * *

موریل جونس

Moriel Jones

هو الله

ای امة الله از خدا خواهم که در ایمان و ایقان ثابت و مستقیم شوی و بخدمت ملکوت الله پردازی امة الله موسس جونس Musette Jones باید بدرگاه الهی مناجات کند و بگوید خدایا طفلم در ظل عنایت پرورش ده نهال تازه ام برشحات سحب عنایت پرورش فرما گیاه حقیقه محبت درخت بارور کن توئی مقتدر و توانا و توئی مهربان و دانا و بینا ع ع

* * *

اسکندرون

هاجر خاتون علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای امة الله الفائزة بخدمة مولاك مكتوبت واصل گشت تأخیر جواب از عدم فرصت حاصل در خصوص زفاف عبد آستان آقا عنایت الله بامه الله صبیة مرحوم آقا حبیب الله مرقوم نموده بودی مبارکست انشاء الله جناب آقا میرزا عبدالوهاب را تحیت مشتاقانه برسان و امة الله الموقنه عزت را تکبیر ابدع ابهی برسان و همچنین جناب محسن را از قبل من نهایت نوازش مجری دار و علیکم التحية و التناء ع ع

* * *

هو الأبهی

ضلع حضرت اسم الله الأصدق امة الله هدهد علیها بهاء الله الأبهی ملاحظه نماید

هو الأبهی

ای امة الله المنتسبة الى من شرقه الله بجواره فی الملكوت الأبهی و الرقیق الأعلى در این انجمن رحمانی ذکرت مذکور شد و یادت معروف گشت بدرگاه حضرت ذو الجلال عجز و نیاز گردید که در کلّ حین و اوان مشمول عنایت حضرت رحمن باشید و در ظلّ سدره منتهی مستظلّ الطاف حقّ باماء خویش برون از حدّ و تعریف بیانست و عنایات جمال مطلق چون دریای بی پایان لکن ایوم اماء رحمن هر یک در نهایت قوّة ایمان و اطمینان باید مبعوث و ظاهر گردند و بروش و سلوک و حسن اخلاق و شور و انجذابی بین اماء ارض حرکت نمایند که نفس گرمشان در اشجار رطبه شعله افروزد و بن و بنگاه خودپرستی و ریشه غفلت از خداپرستی را بسوزد و البهاء علیک ع ع

* * *

لوزانجلز کالیفورنیا

امة الله المنجذبه روزا وینتریورن علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ای امة الله المنجذبه از جشن عید نوروز مسرور شدم ملاحظه نما که این انجمن بالنسبه بانجمن پارسال چه قدر فرق دارد فیض برکت الهی را ملاحظه نما پس بدان که این امر رو بعلو است جمیع موانع عالم حائل نگردد سرور و فرح الهی در آن انجمن ملاحظه نمودی آیا ممکنست که در مجامع ناسوتی چنین فرح الهی رخ دهد همین موهبت اعظم دلیل بر ظهور ملکوتست از خدا خواهم که روز بروز بر انجذاب و التهاب بنار محبت الله بیفزاید تا آن سرزمین بهشت برین گردد و موهبت آسمانی رخ دهد

اگر بدانی در چه حالتی بنگارش این نامه پرداختم البتّه مثل شعله آتش شوی و قلوبرا بشعله محبت الله بگدازی

در خصوص کتاب اقدس مرقوم نموده بودید نیت چنانست که انشاءالله در آینده اسباب فراهم آید و بدقت تمام ترجمه شود و ارسال آن سامان گردد

ای کنیز عزیز الهی نفوسیکه تحمّل امتحانات الهیه نمایند مظاهر مواهب کلیّه گردند زیرا امتحانات الهیه بعضی نفوس را بکلی مخمود نماید و نفوس مقدّس را باعلی درجه محبّت و استقامت رساند هم سبب ترقّی گردد هم علّت تدنّی شود دکتر فیزارد خوب سخنی گفته البتّه این امر مافوق تصوّر و افکار است او را و ضجیع محترمه و پسرش راسل و عروش را تحیت محترمانه برسان

ای امةالله البتّه اگر چنانچه نفوس مقدّسی پیدا شوند و چنانکه باید و شاید بنصائح و وصایای الهیه قیام کنند و بخدمت پردازند البتّه مرکز انوار شوند و شعاع ساطعی از آن قلوب باطراف بتابد و اقلیم را منور نماید البتّه باید امروز کل را بمحبّت و یگانگی و الفت و مهربانی و درستی و آشتی و دوستی و حقّپرستی خواند امیدوارم که تو و شوهر عزیزت بنهایت روح و ریحان بخدمت پردازید و در اینجهان دو شمع روشن هدایت گردید و در افق ابدی مانند دو نجم ساطع بدرخشید و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هوالله

امةالله عمّة جناب آقا میرزا احمد علیه بهاء الله الأبھی

هوالبهی

ای امةالله برادر بزرگوارت عرصه امکان پیمود و پیمانه محبّت الله بدست گرفته در انجمن روحانیان نوشانوش افکند که نشئه و سرورش تا ابدالآباد باقی و برقرار دمی نیاسود نفسی نیارمید راحتی نکرد سکونی نیافت قراری نگرفت شب و روز بخدمت آستان مقدّس مشغول شد تا بافق عزّت عروج نمود و مورد تمجید ملأ اعلی گشت تو نیز بقدر امکان متابعت آن بزرگوار نما و بخدمت امر الله پردازید هذا خیر لك عمّا فی السّموات و الأرضین و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هوالله

ممقان

حرم مشهدی خلیل علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای امةالله جناب مشهدی خلیل داغلی تپه لری صحرالری دریالری قطع ایده رک استقامتله قوشه رق آستان مقدّسه یوزنی گوزنی سوروب دیده سنی منور و دماغنی معطر ایلمشدر بو بقعه مبارکه ده هر زمان سنی یاد و دعای خیر ایله دلشاد ایلدی ع ع

* * *

هوالمّله

نجف آباد

امه الله استاد شهربانو عليها بهاء الله

هوالمّله

ای امه الله دبستان تعلیم روحانی باز کن و ادیب دارالتعلیم رحمانی شو و اطفال را بتربیت الهی تربیت نما و در آغوش صدف هدایت الله چون دردانه پرورش ده و به جان و دل بکوش که نورسیدگان در منتها کمالات انسانیّه تربیت شوند بقسمی که هر یک از اطفال در عقل و کیاست و درایت و تبّتل و تضّرّع آیت هدی گردند و در نهایت خضوع و خشوع و وقار و انجذاب تربیت شوند ع ع

جناب حلیل محترم آقا حسن را تکبیر ابھی ابلاغ نمائید ع ع

* * *

هوالبھی

ط

امه الله ورقه طیبه ضلع جناب آقا میرزا حسین علیه بهاء الله الابھی ملاحظه نمایند

هوالبھی

ای امه الله در این کور اعظم و دور و قرن ملیک ملک قدم حدودات بشر مرتفع و احکام عوالم کون منسوخ و منفسخ است ذکوریت و اناتیّت و مردانگی و فرزاندگی بلحیه و سبیل و یال و کوپال نبوده بلکه بهمت و قدرت و معرفت و ثبات و استقامت و اشتعال و انجذاب بوده چه بسیار ربّات حجال بقوّت اعظم رجال مبعوث شدند و بسا مردان که در تحت مقنعه ذلّ و هوان محشور شدند پس نظر بصفت است و شرط و مناط بسمت و سیرت نه نقش و صورت و چون کمالات معنویّه و فضائل روحانیّه و انوار رحمانیّه در قمیص اناث ظاهر گردد و در زجاجه نساء باهر جلوه اش بیشتر باشد ع ع

* * *

عشق آباد

بی بی سکینه عليها بهاء الله

هوالبھی

ای امة الله در این کور عظیم و دور کریم حضرات نساء بشأنی عظیم مبعوث شدند بعضی بلسانی فصیح ناطق گشتند و برخی بنطقی بدیع امائی چون دریا بجوش آمدند و ورقاتی در سدره وجود چون ثمره طیبه عالم شهود پس تو ای امة الله بکوش تا از آن ثمرات مقدسه گردی

عبدالبهاء عباس

سانفرانسیسکو

امة الله مسس الا کوپر علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای امة الله در تواریخ شرقیه مذکور است که سقراط به فلسطین و سوریه سفر کرد و در آنجا بعضی مسائل الهیه از علمای الهی اقتباس نمود و چون مراجعت به یونان کرد دو عقیده تأسیس نمود یکی وحدانیت الهیه و دیگری بقای ارواح بعد از انفکاک از اجسام و این سبب هیجان اهل یونان شد زیرا مخالف اعتقاد ایشان بود و عاقبت او را سم دادند و کشتند و این صحیح است زیرا یونانیان معتقد باله بسیار بودند و سقراط وحدانیت الهیه را ثابت کرد و این واضحست که مخالف اعتقاد یونانیان بود و مؤسس وحدت الهی حضرت ابراهیم بود که مسلسل این اعتقاد در بنی اسرائیل شیوع داشت حتی در زمان سقراط اما در تاریخ یهود نیست بسیار چیزها در تاریخ یهود نیست وقایع حضرت مسیح بتمامها در تاریخ یوسفیوس یهودی نیست و حال آنکه تاریخ زمان مسیح را نوشته است پس وقایع زمان مسیح را از اینکه در تاریخ یوسفیوس نیست نمیشود انکار کرد و همچنین در تاریخ شرق مذکور است که بقراط در مدینه سور مدتی بود و سور یکی از شهرهای سوریه است

و اما مسئله روح قاتل سؤال کردند که جزای قاتل چه چیز است در جواب گفته شد که قصاص بر قاتل یعنی اگر قاتل را بکشند این قتل جزای اوست بعد از قتل دیگر عدالت الهی جزای ثانی بر او مرتب نخواهد کرد زیرا عدل الهی قبول نمینماید که دو جزا ببیند

و اما مسئله مسس نش در لاس انجلیز من گفتم کسی اعتراض بر مسس نش نکند و مسس نش نیز رؤیای خود را از برای هیچ کس ذکر ننماید مخصوص خودش باشد نه اینکه مجالس را بذکر خواب خود مشغول نماید شما این را بدانید و حضرات را بفهمانید که اگر بنا باشد در مجلس هر کس رؤیای خود را ذکر کند دیگر برای چیز دیگر مجال نیماند ذکر رؤیا جائز است در خارج مجلس اما در مجلس باید بیانات حضرت بهاء الله قرائت شود و برهان الهی بیان گردد و تبلیغ شود و مناجات خوانده شود و اگر چنانچه اخباری از جائی رسیده است ذکر گردد و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

واشنگطون

بواسطه جناب میرزا احمد

مسیس پوکاهانتاس

ای امة الله شکر کن خدا را در میان آن قوم اول مؤمنی و بنشر نفعات پرداختی و بهدایت دیگران برخاستی از فضل و عنایت جمال ابهی امیدوارم که رویت روشن و خویت دلپسند و بویت معطر گردد بدیده بینا و بگوش شنوا و بزبان گویا و بدل مملو از بشارت کبری و بجان مستبشر بنفعات الله گردی و در میان آن قوم بتربت نفوس پردازی و ممتلی از نور گردی مردمک دیده هرچند لون سیاه دارد ولی معدن نور است تو نیز چنان شوی خوی باید نورانی باشد نه روی باری پس در نهایت ایقان و اطمینان ربّ اجعلنی نوراً باهراً و سراجاً وهاجاً و نجماً بازغاً حتّی انور القلوب بضیاء ساطع من ملکوتک الأبهی بفرما احبّاً و سایر اماء الرّحمان را از قبل من نهایت محبّت و مهربانی بیان کن و علیک البهاء الأبهی

* * *

قزوین

امة الله عصمت علیها بهاء الله الأبهی

هوالله

ای امة الله عصمت و عفت الیوم عبارت از استقامت در میثاق الهیست هر نفس بآن موفق در پناه عصمت است و در کھف عفت الیوم اماء الله باید ناشر نور هدی گردند و پرتو استقامت برافروزند تا آنکه سزاوار کنیزی درگاه احدیّت گردند حمد کن خدا را که باین فضل عظیم موفقی و علیک التّحیّة و الثّناء ع

* * *

هو

شیراز

بواسطه جناب بشیرالهی علیه بهاء الله

هوالله

امة الله منور همشیره جناب بشیرالسلطان علیه بهاء الله الأبهی

هوالأبهی

ای امة الله فیض ملکوت از حدود و قیود ناسوت منزّه و مبرااست و از شئون جهان چون و ظنون معرّا لهذا ذکور و انثی را یک حکم و رجال و ربّات الحجال را یک شأن هر یک بیشتر پیش آید مقرّتر گردد و هر منجذبتر نزدیکتر پس ای ورقه روحانیّه

بکوش و منتهای جهد مبذول دار تا آنکه در درگاه احدیت بکنیزی موفق گردی و در ظلّ رحمانیت مستظلّ شوی و البهآء علیک

ع ع

* * *

هوالبهی

ط

ورقه موقنه امة الله فائزه علیها بهآء الله الابهی

هوالبهی

ای امة الله هرچند این مصیبت جانگداز و جگرسوز است و سبب آه و فغان شب و روز ولی بعد از مصیبت عظمی و رزیّه کبری که کبد امکان بنار حرمان بگداخت و جهان را آتشکده فرقت پرحرقت ساخت چشم کیهانرا گریان نمود و قلب آفاق را بریان کرد باید در هر مامی صبر و شکیب نمود و تسکین شعله و لهیب کرد زیرا با وجود طوفان اعظم موج شدائد و الم و ماتم را تأثیر شدید نه و با وجود زخم جگرگاه مجروحی اعضا را اثری عظیم نیست پس تحمل این مصیبت نما و تبّتل بدرگاه احدیت کن آن طیر بمطار ملاً اعلی پرید و آن ماهی تشنه لب بدریای ملکوت ابهی شتافت ع ع

ای والده آن مرغ خوش پرواز اگر پرندهئی باشیان طیور رحمانی پرد و سروی بگلستان رحمانی خرامد کوکبی بافق ربّانی صعود نماید شمعی بمحفل یزدانی درآید نباید محزون شد و مغموم گشت زیرا در حقّ او صرف عنایت است موهبت است مرحمت است طوبی له و حسن مآب ع ع

ای جدّه آن گل گلزار محبت الله آن نوگل رعنا از گلخن دنیا روی پیوشید ولی در گلشن ملکوت ابهی بشکفت و چهره گشاد و دلشاد گشت گریه مکن مویه منما زاری مکن بیقراری منما اگر بدانی که در چه مقامی مستقرّ است تسلّی تام یابی و سکون کلی جوئی ع ع

جناب آقا سیّد یحیی را تکبیر ابد ع ابهی ابلاغ نمائید ع ع

* * *

هو الله

ورقه موقنه روحا امة الله آقا بگم ضجیع جناب آقا میرزا مؤمن علیها بهآء الله

هو الأقدس الأعلی

ای امة الله ورقه موقنه روحا خانه ئی که وقف مسافر خانه نمودید مقبول گردید باید انشاء الله در نهایت تنظیم و ترتیب باشد و اعظم امور نظافت و لطافت است باید این امر مهم را نهایت دقت و مواظبت نمود و چنان ترتیب داد که چون مسافر داخل گردد از مشاهده طهارت و پاکی و نظافت و لطافت و استشمام رائحه طيبه روحانيت حاصل نماید زیرا طهارت و پاکی و بوی خوش هر چند جسمانی بود ولی چون آیت تقدیس روحانی و نفس رحمانی هستند روحانیت بخشند و البهاء علیک ع ع

* * *

هوالله

شیکاگو

بواسطة امة الله برتینگهام

امة الله اما اورت

Emma Ort

هوالله

ای امة الله آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید قدر امة الله برتینگهام را بدانید و شکرانه خدمت او را بفرومائید زیرا باسم حق ندا میکند و شما را بمقامی دلالت مینماید که جمیع قوای ظاهر و پنهان ناسوتی عاجز از تقرّب بآن مقامند زیرا آن مقام مؤید بقوت الهیه است و هیچ قوتی مقاومت آن را نتواند پس اگر از تعرض قوای عالم امکانی محافظه و صیانت خواهی اسم اعظم در محلّ خویش معلق کن و خاتم اسم اعظم در انگشت نما و عکس عبدالبهاء را در خانه نگهدار و از مناجاتهای من همیشه تلاوت نما تا تاثیر عجیب مشاهده نمائی جمیع آن قوی او هام گردد و محو و نابود شود و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هوالله

ای امین ربّانی در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط و از این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب بقاء حیات اگر تعاون و تعاضد دقیقه ئی از حقایق اشیاء برداشته گردد جمیع کائنات انحلال یابد و هباءً منبثاً گردد مثلاً از نفس حیوانات عنصر مائی که الیوم تعبیر به هیدروجن و کاربون مینمایند منتشر و این سبب حیات نباتات و از نباتات و اشجار عنصر ناری منتشر که تعبیر به اوکسیجن مینمایند و این سبب حیات و بقاء حیوان و قس علی ذلک تعاون و تعاضد در بین جمیع کائنات حاصل و همچنین اعظم تعاون بین نوع انسانست که بدون آن رفاهیت و معیشت و زندگانی بکلی مستحیل زیرا هر نفسی بنفسه بدون معاونت سائر نوع ابداً زندگانی نتواند بلکه حیران و سرگردان گردد و بالأخصّ بین احبّای الهی که آنان را روابط معنویّه و صوریه هر دو حاصل این ارتباط حقیقیست که تعاون و تعاضد و تناصر از لوازم ذاتیه آنست بدون آن مستحیل و محال زیرا احبّای الهی ریاحین یک حدیقه اند و امواج یک بحرنده و نجوم یک آسمان و پرتو یک آفتاب از هر جهت وحدت ذاتیه وحدت نورانیّه وحدت ایمانیّه وحدت صوریه محقق و ثابت

حال یاران غرب را نهایت آمال و آرزو بنای مشرق‌الاذکار است و چون در آن خطّه و دیار بنا گران و قیمت‌دار مبلغ موفور باید تا تأسیس بنیان خانه و قصور گردد تا چه رسد به بنیان مشرق‌الاذکار که باید در نهایت علوّ و سموّ و انتظام باشد پس یاران الهی باید از هر کنار باعانت برخیزند و بجان و دل در این مورد انفاق نمایند تا در جهان شایع و عیان گردد که بهائیان شرق و غرب حکم یک خاندان دارند و روابط یک دودمان ترک و تاجیک و فرس و امریک و هند و افریک حکم یک جند و یک جیش دارند و بدون طیش بمعاونت و معاضدت یکدیگر برخیزند و این عمل مبرور در درگاه ربّ غفور مقبول و محبوب در تأسیس مشرق‌الاذکار در عشق‌آباد فی‌الحقیقه یاران بنیاد وحدت انسانی گذاشتند تا آن بنیان بلند گردید و همچنین حال الحمد لله از جمیع اقالیم عالم بقدر امکان اعانت پیاپی به مشرق‌الاذکار امریک ارسال میگردد شما بجمیع یاران الهی ممنونیت عبدالبهاء را در این خصوص ابلاغ دارید فی‌الحقیقه این همّت یاران شایان شکرانیت است زیرا از طهران و خراسان و شیراز و جهرم و اطراف اصفهان حتّی دهات و قرای خراسان و شیراز و یزد اعانت ارسال گردید این انفاق در سبیل نیر آفاق سبب سرور قلوب روحانیانست و از یوم آدم تا بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد آسیا اعانت بجهت اقصی بلاد امریکا ارسال گردد از رنگون اعانه به شیکاگو و از جهرم شیراز و خیرالقرای ترشیز اعانه به مشرق‌الاذکار در قطب امریک میشود این نیست مگر بعون و عنایت جمال مبارک و تأیید و توفیق آن شمس حقیقت و نصرت و معاونت آن نیر اشراق که آفاق را ارتباط عطا فرموده العزّة لربّ الجنود و العظمة لذلك الحنون الودود و القدرة و القوّة للحیّ القيوم الذی جعل الآفاق تتحد و تجتمع کالتجموع فی افق السجود

الهی الهی لك الفضل لك الجود لك الحمد و لك الشکر علی ما انعمت علی هؤلاء الفقراء و آویت هؤلاء الضعفاء فی كهف حفظك و حمايتك و وفقتهم علی خدمة امرک و ایدتهم علی عبودیّة عتبتك العالیة ربّ قد فدوا اموالهم و انفسهم فی سیلك و انفقوا فی محبتك و لم یفتروا سعياً و لم یألوا جهداً فی نشر آثارك و اعلاء كلمتك و اشاعة ذکرک بین عبادك و اظهار مآثرک بین خلقك انک انت القوىّ المقتدر العلیّ العظیم و انک انت الرحمن الرحیم ع ع

* * *

ای امین عبدالبهاء نامه‌ئی که بتاريخ ۲۱ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۳۸ مرقوم نموده بودی رسید جمیع مکاتیب شما صدق محض است ولی امور را باید بر محور حکمت گرداند لهذا شاید نظر برأفت کبری مساعدہ‌ئی میشود ولی آن مساعدہ‌ها عین حکمتست بعد ملاحظه خواهید کرد الحمد لله طهران ساکن و راحت گردیده و بهمت احبای ثابت راسخ اختلاف روز بروز برطرف میشود پس آنچه میشود عین حکمتست

جناب آقا حسن با آقا غلامعلی وارد اسلامبول شدند آقا غلامعلی باروپا رفت و آقا حسن آشپز بارض مقصود رسید انشاء الله مقبول خواهد شد

فی الحقیقه تو خالص مخلصی آنچه مینویسی صرف خلوص است حضرت باقراف از بدایت امر در نهایت صدق و صفا و ثبوت و استقامت خدمت نموده‌اند لهذا نظر عنایت از هر جهت شامل

جناب احمد خان یزدانی واصل و حاضر او را بجهت خدمتی خواستم که مکتوب مرا بمجلس لاهای برساند با شخصی دیگر و این عین حکمتست بعد او را مراجعت میدهم

جناب امین نامه ۱۴ شهر جمادی الاول نیز رسید در این مکتوب مرقوم نموده‌اید که بعضی نفوس هرچند خلاف واقع عرض میکنند ولی ستر میشود و اظهار عنایت میشود این نظر برأفت کبری است والا گمان منما که این مداراست ملاحظات بسیاری هست که بیان نتوان نمود تعیین جناب حاجی غلامرضا بسیار مقبول و محبوب خودت مرقوم نمودی که منصور روزی

بحضور مبارک آمد و تو حاضر بودی بسیار اظهار عنایت باو فرمودند و جناب آقا رضا در جواب شما آن آیه را خواندند لهذا بدانید که در جمیع امور حکمتی است اینست که جمال مبارک میفرماید نسمع الکذب و نسکت و یظنّ الکاذب یشبهه علینا پاکتهائی که من باسم شما میفرستم همه ممهور است اگر باز شود بدانید که خیانتی شده مکاتیب را شما بواسطه جناب باقراف ارسال دارید و بس این مکاتیب جدید شما باز نشده بود

جناب امین جمال مبارک روحی له الفداء در الواح تصریح فرمودند که هر نفسی توجه بارض مقصود مینماید باید مستطیع باشد لهذا باحبا این کیفیت را بیان کنید بسیاری از نفوس در حالیکه مستطیع نیستند در حضور و رجوع در راه مورد مشقت میشوند و از این جهت ملالت از برایشان حاصل میشود و آن ملالت مانع از حصول نتیجه در زیارت میگردد و علیک البهآء الابهی

جناب امین قبر منور حضرت رضا الروح در یزد الی الآن ساخته نشده و قلب عبدالبهاء از این جهت بسیار متأثر آن نفس مبارک که سرور ابرار بود و قدوه اخیار سزاوار نهایت احترام و اعزاز و اکرامست لهذا باید فوراً مبلغی بیزد بفرستید که آن رمس منور را در نهایت کمال بنا نمایند و بر سنگ شاهد قبر بنگارند انّ رضا الروح قد قصد عتبة القدوس السبوح تنزل علیه ملائكة الرحمة و الغفران من ربّه الرحمن و علیک البهآء الابهی

بجناب ابوی میرزا صبحی آقا میرزا حسین بن عمّه از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار و همچنین بجناب حاجی غلامرضا

عبدالبهاء عباس

۱۵ رجب ۱۳۳۸

حیفاً

قبر جناب ادیب و جناب ابن ابهر بموجب دستور سابق زود تعمیر نمائید ع ع

میرزا برکت الله ترجمه نماید و برساند

کالیفورنیا

بواسطه ه اموجین هوگ

اعضای محفل روحانی

Mr. A.J. Frankland

Mr. J. Frank Painter

Mr. J. V. Matteson

Dr. W. Allen

Dr. Frederick W. D'Evelyn

Mrs. Helen S. Goodall

Mrs. M. Briggs

Mrs. Anna Monro and Miss Ella M. Bailey

Mrs. Elenore Cooper

Mrs. Frances Allen

Miss A. Frances Briggs

Mrs. C. Cline

Mrs. Kathryn Frankland

Mrs. Hazel Hopkins

Mrs. Cordelia Thompson

Mrs. Emogene Hoagg

Mrs. Shuey

هوالله

ای انجمن رحمانی از قرار مسموع محفلی آراستید و اجتماعی خواستید تا بخدمت کلمه الله پردازید و بنشر نفحات الله قیام نمائید هر محفلی که بنیت صادقۀ تأسیس گردد و بوظایف مشروعۀ قیام نماید و همّت کلیّه مبذول دارد البتّه تأییدات روح القدس رسد و قوّت رحمانیّه مدد نماید حال امیدم چنانست که آن جمع مانند شمع برافروزند و بافاق آن اقلیم پرتو انوار محبت الهیّه افشانند و سبب تربیت نفوس گردند و تهذیب اخلاق فرمایند و کلّ را بهدایت کبری دعوت نمایند آیات وحدت عالم انسانی ترتیل نمایند و رایت عمومیت بشری بلند کنند تا باغبان عنایت در خیابان حدیقه آن کشور بطراحی گلّهای حقایق و معانی پردازد خار و خس تعصّب دینی و جنسی و وطنی و شخصی از میان برخیزد و گلّهای توحید نوع انسانی و محبت و یگانگی بشکفد ای یاران کلّ طوائف و قبائل و ادیان و مذاهب در جمیع اقالیم بتهیه و تدارک آلات حرب و ضرب و ایجاد موادّ مهملکه مشغولند شما که بهائیانید باید در مقابل این جور و اعتساف و ظلم و عدوان ابواب الفت و محبت و یگانگی و آزادی بر وجه عالمیان بگشائید آتش جنگ و جدال را دریای صلح و صفا شوید و ظلمت جور و جفا را بنور حبّ و وفا زائل نمائید تا آن نائره جهانسوز خاموش و مخمود شود و علیکم البهاء الأبهی ع

* * *

بواسطه منشی محفل امه الله مس ا ج دایزنک

اعضاء محفل اجرائیه کنگرس صلح عمومی در هولاند

هوالله

ای انجمن محترم عالم انسانی از این نیت خیریه و علویّت مقاصد که دارید باید مورد شکرانیت جمیع بشر گردید کل از شما ممنون و خشنود باشند که بیدل چنین همّتی پرداختید که سبب آسایش عموم بشر است زیرا راحت و آسایش عالم آفرینش در

تحسین اخلاق عمومی عالم انسانی است و اعظم وسیله بجهت تربیت اخلاق علو همت و توسیع افکار است باید عالم انسانی را باین منقبت عظیمه دعوت نمود

ملاحظه فرمائید که مبادی مرعیه اصلیه هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع مضرت است در فکر آسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرّد در زندگانی مینماید و میکوشد که از جمیع افراد دیگر در راحت و ثروت و عزّت ممتاز گردد اینست آرزوی هر فردی از افراد بشر و این نهایت دنائت و بدبختی و پستی فکر است انسان چون اندکی ترقی فکر یابد و همتش بلند گردد در فکر آن افتد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرت نماید زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند و چون فکرش توسّع بیشتر یابد و همتش بلندتر گردد در فکر آن افتد که ابناء ملت و ابناء وطن خویش را جالب منفعت و دافع مضرت شود هرچند این همت و فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم ابناء ملت و وطن او مفید است ولکن از برای ملل سائره مورث ضرر است زیرا بجان بکوشد که جمیع منافع عالم انسانی را راجع بملت خویش و فوائد روی ارض را بعائله خود و سعادت کلیّه عالم انسانی را تخصیص بخود دهد و همچو داند که ملل سائره و دول مجاوره هر چه تدبّی نمایند ملت خویش و وطن خود ترقی نماید تا در قوّت و ثروت و اقتدار باین وسیله بر سائرین تفوّق یابد و غلبه کند اما انسان الهی و شخص آسمانی از این قیود میراست و وسعت افکار و علویّت همت او در نهایت درجه است و دائره افکار او چنان اتّسع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و مضرت کلّ ملل و دول را عین مضرت دولت و ملت خویش بلکه خاندان خود بلکه عین مضرت نفس خود شمرد لهذا بجان و دل بقدر امکان بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع مضرت از عموم ملل نماید و در علویّت و نورانیّت و سعادت عموم انسان بکوشد فرقی در میان نگذارد زیرا عالم انسانی را یک خاندان داند و عموم ملل را افراد آن خاندان شمرد بلکه هیئت اجتماعیه بشر را شخص واحد انگارد و هر یک از ملل را عضوی از اعضا شمرد انسان باید علویّت همتش باین درجه باشد تا خدمت باخلاق عمومی کند و سبب عزّت عالم انسانی گردد

حال قضیه بر عکس است جمیع ملل عالم در فکر ترقی خویش و تدبّی سائرینند بلکه در فکر جلب منفعت خود و مضرت دیگرانند و این را تنازع بقا شمرند و گویند اساس فطری عالم انسانیت ولی این بسیار خطاست بلکه خطائی از این اعظم نه سبحانه الله در بعضی از حیوانات تعاون و تعاضد بقا است ملاحظه میشود که در مورد خطر بر یکدیگر سبقت میگیرند روزی در کنار نهری صغیر بودم ملخهای صغیر که هنوز پر برنیاورده بجهت تحصیل رزق از این طرف نهر بطرف دیگر عبور میخواستند لهذا آن ملخهای بی بال و پر هجوم نمودند و هر یک بر دیگری سبقت گرفتند و خود را در آب ریختند تا مانند پلی از این طرف نهر تا آن طرف نهر تشکیل نمودند و ملخهای دیگر از روی آنها عبور کردند و از آن سمت نهر بسمت دیگر گذشتند ولی آن ملخهایی که در روی آب پلی تشکیل نموده بودند هلاک شدند ملاحظه کنید که این تعاون بقااست نه تنازع بقا مادام حیوانات را چنین احساسات شریفهئی دیگر انسان که اشرف کائنات است چگونه باید باشد و چگونه سزاوار است علیالخصوص که تعالیم الهیه و شرایع سماویّه انسان را مجبور بر این فضیلت مینماید و در نزد خدا امتیازات ملیّه و تقاسیم وطنیه و خصوصیت عائله و قیود شخصیه مذموم و مردود است جمیع انبیای الهی مبعوث و جمیع کتب سماوی بجهت این مزیت و فضیلت نازل شد و جمیع تعالیم الهی محصور در این است که این افکار خصوصیت منافع از میان زائل گردد و اخلاق عالم انسانی تحسین شود و مساوات و مواسات بین عموم بشر تأسیس گردد تا هر فردی از افراد جان خویش را بجهت دیگران فدا نماید این است اساس الهی اینست شریعت سماوی و چنین اساسی متین جز بیک قوّت کلیّه قاهره بر احساسات بشریه تأسیس نیابد زیرا هر قوتی عاجز است مگر قوّت روح القدس و نفثات روح القدس چنان انسان را منقلب نماید که بکلی اخلاق مبدّل گردد ولادت ثانویه یابد و بنار محبت الله که محبت عموم خلق است و ماء حیات ابدیه و روح القدس تعمید یابد

فلاسفهٔ اولی که نهایت همّت در تحسین اخلاق داشتند و بجان و دل کوشیدند ولی نهایت تربیت اخلاق خویش توانستند نه اخلاق عمومی بتاریخ مراجعت نمایند واضح و مشهود گردد ولی قوّه روح القدس تحسین اخلاق عمومی نماید عالم انسانی را روشن کند علوّیت حقیقی مبذول دارد و عموم بشر را تربیت کند پس خیرخواهان عالم باید بکوشند تا بقوّت جاذبه تأییدات روح القدس را جذب کنند امیدم چنان است که آن جمع محترم انجمن خیری عالم انسانی مانند آئینه اقتباس انوار از شمس حقیقت نمایند و سبب تربیت اخلاق عموم بشر گردند و خواهش آن دارم که نهایت احترام من در حقّ آن هیئت عالیقدر مقبول شود ع ع

* * *

نیشابور

احبّای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای اهل بها جمال کبریا از جهان علّیین تجلّی بر روی زمین نمود و بنور مبین عالم وجود را تزیین فرمود تا نفوس بنفحات قدس مأنوس گردند و قلوب مهبط فیوضات حضرت محبوب گردد جانها پریشارت شود و دلها از جهان ملکوت حکایت کند و حشر و نشور در عالم امکان ظاهر و آشکار گردد هر خفته‌ئی بیدار شود و هر نادانی هشیار گردد مردگان زنده شوند پشردگان تر و تازه گردند عالم ظلمانی نورانی شود و انسان ارضی آسمانی گردد از فیض نور مبین روی زمین بهشت برین شود وقتی این دلبر آمال رخ گشاید و موهبت کبری جلوه نماید که یاران بکلی اینجهانرا فراموش کنند و آهنگ سروش گوش نمایند هر یک ید بیضا بنمایند و با ثعبان مبین بمیدان آیند لهذا باید شما چنان برافروزید که خمودت را از عالم وجود براندازید جهانرا جهانی دیگر سازید و عالم انسانرا مستفیض از جلیل اکبر کنید در ملکوت احدیّت عزیزید و الحمد لله با فرهنگ و تمیز پس جام لبریزی بدست گیرید تا هر طالبی را سرمست کنید و هر غافلرا خداپرست نمائید من نماز بدرگاه بی‌نیاز آرم و از ملکوت راز طلب الطاف و عنایت نمایم تا فیض هدایت احاطه کند و هر بی‌نصیب بانصیب شود و هر بی‌بهره پربهره گردد اینست نهایت آرزو و غایت آمال و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هو الله

چاله‌زمین

احبّای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای اهل اهل علّیین هرچند ساکن زمینید ولی بحقیقت در بهشت برین جهانی در زیر نگین دارید و بیانی چون شهد شکرین در ظلّ نور مبینید و مشمول لحاظ عنایت آن دلبر دلنشین چرا خاموشید و بی جوش و خروش عون و عنایت جمال ابهی با شماست و

فضل و موهبت ملأ اعلی با شما نار حقیقت شعله زند و ندای ملکوت غیب ابهی میرسد صد هزار موسی ربّ ارنی گویان و صد هزار روح‌الله با لیبیک لیبیک در وادی مقدّس پویان عالم بالا چنان پرتوی در عالم ادنی انداخته که انعکاساتش متطابقه تحقّق یافته جلوه فیوضات غیب لاهوت تجلّی بر هوّیات ناسوت نموده و فیوضات باهره قدم در حیّز حدوث خیمه برافراشته ندای یابهاء‌الابهی در شرق و غرب امکان بلند شده و فریاد یاربّی‌الاعلی بعنان ملأ اعلی رسیده پس ما که بفضل و موهبت طلعت ابهی در قطب این خباء مأوی یافته‌ایم باید نصیب موفور گیریم و لواء منصور برافرازیم و کأس مزاجها کافور بنوشیم و در حدائق زبور بمزمور مشکور بسرئیم و مظهر ظهور را بستائیم و بفضل و موهبتش ببالیم و از فرقت جمال احدیّتش بنالیم و از درد عشقش بزاریم و تخم خدمتش بکاریم و البهاء علیکم ع ع

* * *

شیکاگو Chicago

L. Wilson Foster

Eva Webster Russell

Laura E. Jones

Annie Graff

Ellen Davies

Ida Knoder

W. o. Kelley

Emma G. Foster

J. W. Woodworth

Beatrice Davies

James Sutherland

C. E. Sprague

Clement Woolson

Edna McKinney

Susan I. Moody

هو‌الله

ای اهل ملکوت شکر کنید خدا را که توجّه بملکوت ابهی دارید و آرزوی استفاضه از عالم بالا مقبول درگاه حقّ هستید و منتخب بهدایت کبری از کلمه فدائیان استفسار نموده بودید سرّ فدا امریست عظیم مفصّل است اما مختصر اینست پروانه فدائی شمع است و تشنه فدائی چشمه عاشق صادق فدائی معشوق است و مشتاق فدائی محبوب و آن اینست که بکلی خود را فراموش نماید سرگشته او شود و شیفته روی او و آشفته موی او جسم و جان و حیات و راحت و زندگی خود را بکلی

فراموش کند رضای حق طلبد و روی حق جوید و راه حق پوید سرمست جام او گردد و تسلیم در دست او شود و از حیات و زندگانی بکلی چشم پوشد تا مانند نور حقیقت از افق ابدی بتابد این رتبه اول فداست

و اما رتبه ثانی اینست که انسان از عالم بشریت فراغت یابد و از ظلمات امکانیه رهائی جوید نورانیت رحمانیت در او ساطع و لامع گردد ناسوت نابود شود و ملکوت تحقق یابد مانند آهنی که در کوره آتش افتد صفات حدیدی که سیاهی و برودت و جمودت است و ناسوتیست مخفی و نابود گردد فضائل آتش که احمرار و ذوبان و حرارتست و ملکوتیست در آهن ظاهر و باهر شود پس آهن صفات و شئون خود را فدای آتش نمود و اکتساب فضائل عنصر نار کرد و همچنین چون نفوس از قیود امکانی و نقایص بشری و ظلمات حیوانی خلاصی یابند و بعالم اطلاق قدم نهند و از فیض لامکان نصیب گیرند و کمالات لاهوتی یابند فدائیان شمس حقیقت شوند و بقریانه دل و جان شتابند و علیکم البهاء الأبهی ع ع

* * *

بواسطة میرزا منیر زین

کالیفورنیا

امة الله المحترمة هلمن س گودال علیها بهاء الله

Mrs. Helen S. Goodall

Through Mirza Moneer Zain

California

هو الله

ای اهل ملکوت نامه رسید و دلالت بر این مینمود که جوان ژاپونی کوانسکی یاماموتو در خانه شما با دختری که پدر و مادر او اختیار نموده‌اند و اسمش امّاست و روحانیست عروسی نموده و حال با کمال انس با یکدیگر بتحصیل لسان انگلیسی مشغولند این عروسی بسیار مبارک بود و انشاء الله نتایج مستحسنة حاصل خواهد شد و کلمات مکنونه بلسان ژاپونی ترجمه خواهد شد و طبع گشته در بلاد ژاپون انتشار خواهد یافت

و اما سؤال نموده بودید که اگر نفسی خود را بکشد آیا مانند آنست که دیگری را کشته یعنی قاتل است این واضح است که در هر صورت خواه خود را خواه دیگری را بکشد قتل نفس واقع شده است قتل است بهر نوعی واقع گردد و این قضیه مقاومت با اراده الهیست زیرا حق خواسته که انسان مدّتی زندگانی نماید و بوظایف عبودیت قیام کند و تحمّل تکالیف عالم انسانی نماید و بجان و دل بهیئت اجتماعی بقدر قوّه خدمت نماید و سبب ظهور موهبت الهیه گردد حال اگر بقتل خویش تصدّی نماید از جمیع این مواهب محروم ماند و البته گناهی عظیم است و خطائی الیم

بدختر عزیزت امة الله الا گودال تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار و همچنین بسائر اماء رحمان و دوستان ع ع

* * *

آباده

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای ایادی امر الله مکتوب اخیر واصل و مضامین معلوم و واضح شد فی الحقیقه آنصفحات نهایت استعداد را دارد ولی نفوسی لازم که مانند شمع در آن مشکاة برافروزند و روح حیات بر ارواح بدمند و نفوس را دلالت براه هدی نمایند تا سنوحات رحمانیه از حقائق انسانیه ظاهر و باهر گردد تا نفسی بکمال وجد و طرب و وله و بشارت نیاید در قلوب نفوذ نکند و تربیت نتواند البتّه مثل آنجناب در آنصفحات سبب نتایج طیبیه خواهد گشت و مورث طراوت و لطافت قلوب خواهد شد اگر چنین مصلحت میدانید در آنصفحات اقامت فرمائید و عند سنوح الفرصة باطراف نیز سیر و حرکتی نمائید البتّه مناسب همین قسم است که مصلحت دانسته‌اید هرچند طاغیان و ستمکاران دست تطاول گشودند و بخون شهیدان آلودند و چنان ستمی نمودند که خونخواری یزید پلید و شمر و ولید و ظلم فرعون و نمرود عنید و شدّاد شدید را رونقی نگذاشتند و کان لم یکن انگاشتند زیرا تا بحال چنین درندگی و تیزچنگی و خونخواری و ستمکاری در عالم وجود دیده و شنیده نشده بود ولی الحمد لله تأییدات الهیه اعلىحضرت شهریار را بر خونخواهی موفق نمود اما احبای الهی باید بی‌نهایت صادق و امین و مطیع و منقاد و خیرخواه حکومت گردند و ابداً از ستمکاران انتقام نجویند بلکه بقدر امکان بشفاعت پردازند و عوانانرا رحم و مروّت بنمایند و ظالمانرا مهربانی کنند و بردباری فرمایند اگر آنان خون مظلومان ریخته‌اند ولی یاران شهد و شکر آمیخته کام ایشانرا حلاوت بخشیده‌اند اگر آنان تیغ و تیر روا داشتند و ضرب شمشیر آزمودند یاران قند و انگبین بخشند و درد عوانانرا درمان دهند و زخم ستمکاران مرهم نمایند در حقّ این غافلان دعا نمایند که از خلق و خوی درندگی و تیزچنگی و گرگی و بی‌باکی رها یابند و راه خدا جویند و سبیل هدی پویند اینست صفت روحانیان و اینست سمت رحمانیان ملاحظه فرما که ید عنایت الهیه در این دور بدیع چه جامی بدور آورده و چه تعلیماتی عنایت فرموده که حیات جاودانی عالم انسانست و موهبت یزدانی در این جهان فانی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

حضرت ایادی امر الله ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ایادی امر الله مکتوب جوف را بشخص معلوم در کمال حکمت یداً بید برسانید و یا خود بواسطه معتبری و همچنین مکتوب فارسی که در جوفست اگر مصلحت است باو بنمائید و در نهایت محبّت و ملایمت با او مکالمه کنید اگر چنانچه از قرائت مکتوب فارسی ملول خواهد شد نشان ندهید تکلیف ما ارسال است ولی شما حکمت را در این قضیه ملاحظه نمائید ع ع

این مکتوب بشخص مذکور در حضور حاجی میرزا حسن مدیر مدرسه که از حجّ مراجعت نموده بود مرقوم گردید ولی حاجی نمیدانست که خطاب بکیست اگر جناب شیخ از او استفسار نمایند تفصیل را بیان خواهد نمود ع ع
فیما بین شخصین معلومین که ذکرش از قلم این عبد جائز نه در خصوص وقوعات و منازعات چرا شما و حضرت علی قبل اکبر ساکت و صابر و صامتید رفع این مجادلات فوراً لازم چند مرتبه مرقوم شده است که بمحض اینکه ملاحظه کنید که

در میان دو نفس اندک اغبراری حاصل فوراً باید رفع نمود و الا عاقبت سبب فساد کلی خواهد گردید با وجود این چگونه در این خصوص تا بحال تشبّی نشده است و البهّا علیک ع ع
سبحان الله یاران الهی در کلّ آفاق در نشر نفحات مشغول طهران که باید تفوّق بر کلّ داشته باشد آن آثار مقطوع و باین شئون وقت میگذرد ع ع

* * *

هو الله

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهّا الله الأبھی

هو الله

ای ایادی امر الله مکتوبی بستمیدگان و آوارگان یزد و اصفهان یاران رحمن مرقوم گردید و ارسال میشود جناب آقا حسینعلی همشیره زاده صفی علی شاه اذن حضور دارند هر وقت اسباب سفر مهیا گردد نه اینکه آن ملک فروخته شود بجناب آقا علی اکبر در زواره و جناب آقا میرزا مهدی و جناب آقا میرزا آقا بواسطه آقا میرزا عبدالحسین مکاتیب چند روز پیش مرقوم شد اما از جهت تسلّط جهلاء مرقوم نموده بودید این سرابست عنقریب خدا بنیان و ریشه این ظالمان خونخوار را از روی زمین قطع فرماید مطمئن باش ذلیل و حقیر خواهند شد سنسندرجهم من حیث لا یعلمون و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

عشق آباد

بواسطه جناب زائر آقا علی اصغر یزدی

جناب آقا عبد الوهّاب سلیل حضرت شهید استاد علی اکبر-جناب فضل الله ابن شهید-امه الله المقربّه والدّه آقا عبد الوهّاب حرم حضرت شهید-امه الله حرم آقا عبد الوهّاب علیهم بهّا الله الأبھی

هو الله

ای بازماندگان آن شهید فرید هرچند آن نفس نفیس بظاهر غائب گردید ولی در جهان بالا و رفرف اعلی بموهبت کبری فائز شد هستی جاودانی یافت و فیض رحمانی جست و شما را یادگار بهر ابرار گذاشت پرستش و ستایش پروردگاری را سزاوار که آن نفوس موقنه را بر قدم پدر بزرگوار سالک و برقرار نمود تا خلق و خوی او یافتند و در کوی دوست مأوی نمودند و توجّه بروی دلجوی دلبر آفاق کردند طوبی لکم و حسن مآب

آرزوی حضور بآستان ربّ غفور نموده بودید مشاهدۀ یاران و ملاقات دوستان اعظم سرور عبدالبهاست ولی این ایّام مقتضی نه تا میقات منقضی شود اجازه زیارت ارسال گردد و علیکم البهّا الله الأبھی ع ع

* * *

واشنگتون

بواسطه آقا میرزا احمد

امه الله المقرّبه مسيس بارنى عليها بهاء الله الأبهى

۳۰ اپریل سنه ۱۹۰۷

هو الله

ای باوفا از قرار مسموع شما را نیت چنان که خانه خویش را گاهی با اجتماع بهائیان مزین نمائید تا بعضی بتمجید رب مجید پردازند و بیان تعالیم بهاء الله نمایند این نیت بسیار مقبول و البته سبب حصول مقصود گردد این قدر بدان که اگر چنین بنمائی آن خانه ترابی آسمانی گردد و آن هیکل سنگی محفل رحمانی شود و علیک البهاء الأبهى ع ع

* * *

بواسطه جناب زائر آقا محمد رضا سبزواری

عشق آباد

جناب آقا عبدالکریم و جناب آقا ابراهیم و جناب آقا محمد تقی علیهم بهاء الله الأبهى

ای برادران مهربان در سبیل یزدان شکر کنید که اخوت جسمانی با اخوت روحانی جمع شده باطن عین ظاهر گشته و ظاهر عنوان باطن شده حلاوت این اخوت مذاق جانرا شیرین نماید و لذت این نسبت کام وجدانرا نمکین کند حمد کنید خدا را که مانند طيور شکور در حدائق الهی آشیانه نموده اید و بعد نیز در گلشن سرای رحمانی در ملکوت ابهى بر سدره منتهی لانه خواهید کرد مرغان چمن هدایتید و هزاران گلشن موهبت این چه فضیلت و این چه عنایتیست فاشکروا الله علی هذا الفضل العظیم و الفوز الجلیل و علیکم التّحیة و التّناء

* * *

هو الأبهى

احتبای میلان علیهم بهاء الله الأبهى ملاحظه نمایند

هو الأبهى

ای بزم یارانمزد و دوستان جانانمزد شمس حقیقت افق احدیتدن طوغدی یر تابان اولدی گوک رخشان اولدی نسیم غیرشمیم اسدی مشام روحانیانی گلشن راز ایلدی و گلبن اسرار ایلدی و چمنزار گلزار ایلدی گلر آجلدی بلبلر ترنمه باشلدى

صحن چمن فیض ذو المنن ایله مزین اولدی و فضای گلستان فیضان ابر نیسان رحمت یزدان ایله غبطه‌بخشای روضه رضوان
اولدی گل گولدی بلوط آغلدی کبک قهقهه باشلدی قوشلر شکرانه فضل حقله نغمه و ترانه‌یه آغاز ایلدی که

بازآمد آن مغنی با چنگ ساز کرده

دروازه بلا را بر عشق باز کرده

بازار یوسفان را از حسن درشکسته

دگان شکران را یک یک فراز کرده

شمشیر بر نهاده سرهای سروران را

وانگاهشان ز معنی بس سرفراز کرده

خود کشته عاشقان را بر خونشان نشسته

وانگاه بر جنازه یک یک نماز کرده

تا حلقه‌های زلفش حلق کراست روزی

ای ما برون حلقه گردن فراز کرده

بو جام الهی عهد و پیمان رحمانیده ثابت و راسخ اولانله مخصوصدر ع ع

بواسطه جناب میرزا احمد

جناب الفردو وارسار علیه التحية و الثناء

ای بلبل باغ الهی نغمه‌سرائی سبب سرور و شادمانی عالم انسانی است مستمعین به وجد و سرور آیند و سبب تحریک
احساسات وجدانی گردد ولی این سرور و احساس موقت است و اندک زمانی و فراموش گردد ولی الحمد لله تو آهنگ
موسیقی را با نغمه ملکوتی آمیخته‌ئی جهان جانرا شادمان کنی و الی‌الابد احساسات وجدانیّه را تحریک نمائی و باقی و برقرار
ماند و ذکرش در مرور اعصار و قرون مستمر گردد و علیک البهاء الأبھی

۹۱

قزوین

بواسطه حکیم الهی

همدان

معلمات مدرسه موهبت علیهنّ بهاء الله الأبھی

هوالله

ای بنات ملکوت در قرن سابق بنات ایران بکلی از تعلیم محروم نه مکتبی و نه دبستانی نه معلّمی نه استاذی و نه مربّی مهربانی
حال در این قرن عظیم فضل کریم مشمول بنات نیز گردید مکاتب متعدّده در ایران بجهت تعلیم دختران گشوده گشت ولی
تربیت مفقود با آنکه تربیت اعظم از تعلیم است زیرا اعظم فضیلت عالم انسانی است
حال در همدان الحمد لله تأسیس مدرسه بنات بهائی گردیده شماها که معلّمید باید بیشتر از تعلیم بتربیت پردازید تا
بنات را به عصمت و عفّت و حسن اخلاق و آداب پرورش دهید و تعلیم علوم نمائید
اگر چنین مجری گردد تأییدات ملکوت ابهی در اوج آن دبستان موج زند
امیدم چنین است که موفّق گردید و علیکم البهّاء الأبهی

عبدالبهّاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

بواسطة امة الله المقربة بنت ذبيح عليها بهاء الله الأبهى

آباده

محفل رحمانی نساء علیهنّ بهاء الله الأبهى

هو الله

ای بنات ملکوت ورقه رحمانیه امة الله بنت ذبیح بیاد شما افتاد و ذکر شما را در آستان مقدس نمود و از عبدالبهاء خوااهش نگارش این نامه نمود من نیز بتحریر پرداختم و از افق منیر استدعای الطاف ربّ قدیر کردم که شامل آن جمع شود و تأییدات جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء در آن محفل چون شمع جلوه نماید انجمن شما مانند گلزار و چمن گردد و گلهای معطر در آن نشر نفحات الله کند در این عصر الهی موهبت رحمانی بر عالم نساء شمول یافت مساوات رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید امتیاز برخاست نساء آیات هدی شدند و مظاهر الطاف جمال ابهی باید بشکرانه این موهبت چنان بنار محبت الله برافروزند که اثبات نمایند استحقاق این الطاف داشتند و این استعداد و استحقاق و قابلیت فیوضاتی وقتی اثبات گردد که در تبلیغ و ترویج و تشریح کتب سلف و الواح جدیده نهایت اقتدار و بلاغت و فصاحت را ظاهر و آشکار کنند آیات قرآنی که دلیل بر این امر است حفظ نمایند و همچنین احادیث مأثوره و همچنین عباراتی از انجیل جلیل و تورات و همچنین ادله عقلیه و براهین استدلالیه و چون در محفلی حاضر گردند لسان فصیح بگشایند و بیان بلیغ نمایند و بنطقهائی در نهایت قوت و ملاحظت زبان بگشایند امیدم چنانست که از محفل روحانی رحمانی نساء خبرهای خوشی برسد و علیکن البهاء الأبهى

۲۸ ذی الحجّه ۱۳۳۷

عبدالبهاء عباس

پاریس

بواسطة مستر دریفوس

مونتریال

امة الله مسیس مری مکسول علیها بهاء الله الأبهى

هو الله

ای بنت عزیز ملکوت نامۀ ۹ اپریل ۱۹۱۰ رسید مضمون دلیل بر انجذاب قلوب و انشراح نفوس بود حمد کن خدا را که همیشه در حضوری و از باده محبت الله مست و مخمور الحمد لله نهایت آرزویت اولاد حاصل گردید و آنچه خواهش نمودی انجام یافت تا یاران و متعلقان تو جمیعاً ایقان و اطمینان حاصل نمایند باری از خدا خواهم که مادر روحانی و جسمانی آن طفل نورانی باشی تا از فیوضات شمس حقیقت بهره و نصیب گیرد مرقوم نموده بودی که در نیویورک با امه الله المنجذبه جولیت و امه الله المطمئنہ مادر بیچر و امه الله المشتعلہ بنار محبت الله مسیس بریتینگهام و مستر وودکاک و سائر یاران همدم گشتید و ضیافت نمودید و شما و جولیت میزبان بودید خوشا بحال شما که بخدمت موفق شدید و بترتیب چنین ضیافتی مؤید گردیدید حال در مونتریال همت نما تا این ضیافت استمرار یابد و سبب ثبوت و استقامت یاران و اماء رحمان گردد نفحات گلشن الهی بوزد و نسیم جانپرور جنت ابھی مرور نماید حاضرین باهتزاز آیند و بسرور بی پایان دمساز گردند قرین محترم شوهر خویش را از قبل من نهایت مهربانی مجری دار و بگو الحمد لله با مسیس مری یک دل و یک جان گشتید و حکم شخص واحد یافتید امیدم چنین است که هر دو بخدمت این امر عظیم موفق شوید ای امه الله بکنیز الهی لوئیز Louise Stapfer نهایت مهربانی بنما اگر او جفا کند تو وفا کن اگر او دوری جوید تو نزدیکی جو عاقبت رجوع بمحبت نماید جمیع عباد رحمان و کنیزان جمال ابھی را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار و رقات مقدسه اهل خانه جمیعاً تحیت ابدع ابھی میرسانند ای امه الله مطمئن بفضل الهی باش که در ملکوت حق مذکوری و در نزد عبدالبهاء معزز و محترم و علیک البهاء الأبھی ع ع

لندن

بنت ملکوتی لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

ای بنت ملکوت الحمد لله محفوظ و مصون با نهایت سرور و خوشنودی از شما به پاریس رسیدیم در اوقاتی که لندن بودیم خدمات و مشقات تو فی الحقیقه بسیار بود سزاوار ستایش است و ابداً فراموش ننمایم از الطاف حق امیدم چنانست که خاندان تو الی الأبد مؤید بعزت ابدیه گردد و همواره خانه تو مجمع یاران و بنات ملکوت باشد هر دم تأییدی آسمانی یابی و در سبیل بهاء الله جانفشانی نمائی و نفوس را بملکوت ابھی هدایت کنی و بتأیید روح القدس نطقی فصیح بگشائی و مانند شمع روشن گردی و علیک البهاء الأبھی ع ع

بر حسب وعده منتظر ورود شما هستم

بواسطه آقا میرزا امین

کمبریج

الآنش

Ella Nash

هو الله

ای بنت ملکوت صلوة فرض و واجب است زیرا سبب خضوع و خشوع و توجّه و تبّتل الی الله است انسان در صلوة با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید بواسطه صلوة مقامات روحانیّه حاصل گردد
اما گرین عکا اگر مرکز بهائیان گردد و ملل سائر حاضر شوند هر طالبی استماع ندای الهی کند و اما اگر مرکز مهمّ جمّ غفیر بیهوده گویان از ملل اوهام پرست گردد و در آنجا جمع شوند اوهاماتی نشر نمایند که سبب تضییع اوقات گردد مثلاً ملاحظه نمایند که بعضی از اصحاب اوهام هندوستان در آنجا اجتماع نمودند چه ثمری حاصل شد و چه فائده‌ئی بدست آمد جز آنکه اوهامی انتشار دهند هرچند ما ادیان سائر را منع ننمائیم ولی گرین عکا را مرکز اوهام نیز نخواهیم بلکه آرزو چنان داریم که در آن مرکز ندای ملکوت بلند شود و بهائیان در آنجا قوتی نمایان داشته باشند تا سبب انتباه سائر ادیان گردد از خدا خواهیم که اسباب ملاقات در نقطه‌ئی از نقاط ارض خواه شرق و خواه غرب فراهم آید و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

بواسطه جناب امین فرید

شیکاگو

امّة الله مسیس ترو علیها بهاء الله

Through his honor Ameen Fareed,

The maidservant of God Mrs. True, upon her be Baha Ollah

Chicago

هو الله

ای بنت ملکوت نامه رسید و اجتماع مبعوثان مشرق‌الاذکار در روز نوروز در شیکاگو سبب فرح و سرور شدید گردید فی الحقیقه تصادفی عجیب واقع شده در آن یوم مبارک عبدالبهّاء به حیفا شتافت و با یاران الهی در مقام اعلی حاضر گشت جسد مطهر حضرت اعلی بعد از شصت سال آوارگی و بیقراری در کوه کرمل در جبل ربّ در مقام اعلی استقرار یافت و در شیکاگو جمعیت مبعوثان مشرق‌الاذکار بود و مستر چارلس هینی و مسیس مریم هینی وارد به شیکاگو شدند و در آنجمع مقدّس حضور یافتند از خدا خواهیم که آن جمعیت نورانیّه مؤید بنوای طیبّه صادقّه گردند و موفق بخدمت ملکوت شوند تا نمونه جمعیت ملاّ اعلی گردند حکیم ایرانی گفته صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

اما در خصوص زمین قراریکه بصاحب زمین داده‌اید مجری دارید که خرید شود ولی قسط قسط داده شود و اگر ممکن بنای مشرق‌الاذکار مباشرت نمائید تأخیر نیندازید

در شریعت الله نساء و رجال در جمیع حقوق متساویند مگر در بیت العدل عمومی زیرا رئیس و اعضای بیت العدل بنصّ کتاب رجالد دیگر در سائر محافل عموماً مثل محفل بنای مشرق‌الاذکار و محفل تبلیغ و محفل روحانی مثل محافل خیریه و محافل علمیّه رجال و نساء مشترکند در جمیع حقوق و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

موننت کلیر

لئونورا ادسال

L. W. Edsall

Montclair N.J.

هو الله

ای بنت ملکوت نامه‌ئی که شامل وقایع سنه ماضیه بود ملاحظه گردید فی الحقیقه دلالت بر آن مینمود که نفثات روح القدس احباً و اماء رحمان را زنده نموده که هر یک بخدمت کلمه الله پرداخته و در محافل بر نشر نفحات الله لسان بلیغ گشودند و بیان فصیح نمودند عنقریب آفاق غرب مطالع شرق گردد و شمس حقیقت چنان بتابد که ظلمت ضلال متلاشی شود ولی جم غفیری بر شما قیام نمایند و بجفا پردازند لسان ملامت گشایند و شماتت کنند و اجتناب واجب دانند و اذیت وارد آورند ولی پدر آسمانی چنان شما را روشن نماید که مانند شعاع آفتاب ابرهای تاریک را متلاشی نماید و بدرخشد و روی زمین روشن نماید باید در وقت وقوع این امتحانات قدم ثبات بنمائید و صبر و تحمل کنید و بالعکس بنهایت محبت و مهربانی مقاومت نمائید اذیت و جفای ایشان را مانند حرکات صبیان ببینید و بهیچ وجه اهمیت ندهید زیرا عاقبت نورانیت ملکوت بر ظلمانیت ناسوت غالب گردد و علویت و سمو مقاصد شما ظاهر و آشکار شود چیزی مکتوم نماند دهن زیتون ولو در قعر چاه ماند عاقبت روشنی قندیل در رأس مناره گردد صغیران بزرگوار شوند و بینوایان بانوا گردند اطفال ابناء ملکوت شوند و گمشدگان بوطن الهی پی‌برند مطمئن باش و علیکم البهاء الأبهی ع

* * *

واشنگطون

بواسطه آقا میرزا احمد

انا شمیت

Anna Schmitt

Washington D.C.

ای بنت ملکوت نامه‌ات رسید فی الحقیقه منجذب حقیقتی و استعداد نورانیت هدایت داری از بیوفایان بیزار شدی و از مدعیان کذب کناره جستی همانست که نگاشتی مشرب حضرت مسیح همان بشارت بود ولی رؤسای روحانی آن بشارت را مبدل بزحمت و کلفت کردند آن بشارت ماء صافی بود رؤسا بهوی و هوس خویش مخلوط باجزای مضره کردند حال تو نیز اوقات خویش را صرف بشارت نما و بملکوت ابهی تبشیر ده عبدالبهاء در خطری عظیم بود و در هر دقیقه حاضر صلیب حال کار موافق رأی تو گشت خطرهای تخفیف یافت اسباب آزادی فراهم آمد و این بقوه محیطه الهیه شد ابداً کسی گمان نمینمود که چنین امر عظیمی بگفته واقع گردد ولی رب الجنود بازادی عبدالبهاء جمیع مسجونین این بلاد را آزاد نمود و این آثار عظیم باید سبب انتباه نفوس گردد

سؤال نموده بودی که از این عبارت "خطاهای آباء و امهات اثرش در چهار جیل در اولاد خواهد بود" مراد چه چیز است بدان امراض روحانی مانند امراض جسمانیست ملاحظه مینمائی که اگر نفسی بمرض مزمن جسمانی مبتلا شود در سه چهار جیل اولاد او اثری از آن مرض باقی و همچنین چون بمرض روحانی سوء اخلاق مبتلا گردد در سلاله اش تأثیری عظیم دارد زیرا تربیت تأثیری عجیب دارد اخلاق آن شخص سرایت در سلاله او کند پس یک قوتی شدید باید که ازالۀ آن تأثیر کند مقصود از این خطا سوء اخلاق است و غفلت از پروردگار و فی الحقیقه این خطا نقض میثاقست که ذلتش در چهار جیل در اولاد باقی باری امیدوارم که تو سبب نورانیت نفوس شوی که اخلاق رحمانی یابند و حسن اخلاقت در جمهوری از نفوس تأثیر نماید

* * *

لندن

بنت ملکوت ستاره خانم لیدی بلامفیلد محترمه علیها التّحیّة و الثّناء

هو الله

ای بنت ملکوت نامۀ شما رسید الحمد لله دلیل بر ثبوت و استقامت بود و برهان قیام بر خدمت و ترویج وحدت عالم انسانی الحمد لله در خدمت اطفال فقیر و مهربانی به بیچارگان موفق شدی و بنشر تعالیم مؤید گشتی انشاء الله در سویس سبب نورانیت عالم انسانی میشوی و بیان تعالیم الهی میکنی و اگر چنانچه در هر جائی شخص کاملی از مسلمانان بیابی در مقام صحبت بیان کن که ما بجمیع انبیاء مرسلین حتّی حضرت محمّد کمال محبت داریم بدختران محترمت از قبل من نهایت محبت و الفت ابلاغ دار و همچنین به همسایه خانم و سایر احبّا و اماء رحمن و علیک التّحیّة و الثّناء

۱۵ اگست ۱۹۲۰

حیفا

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

واشنگتون

بواسطۀ جناب آقا میرزا احمد

شیکاگو

مسیس لوئیز ر ویت

Mrs. Louise R. Waite

هو الله

ای بنت ملکوت نامۀ مرقوم ملاحظه گردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد و آن اینست محافل روحانی که بجهت تبلیغ نفوس تأسیس میشود چه محافل رجال و چه محافل نساء و چه مختلط جمیع مقبول است و سبب انتشار نفحات الله این لازم است و همچنین محفل عمومی در هفته‌ئی یک روز که احبّا جمع میشوند و بذکر الهی مشغول میگردند و مناجات میخوانند و بیانات مؤثره میکنند مقبول و محبوبست

ولی آن بیت عدل که در کتاب اقدس مذکور حال ابداً تشکیلش ممکن نیست بلکه ممتنع و محالست آن وقتی است که اعلان امر بشود و ترویج احکام الله گردد پس حال بیت عدل که باید بانتخاب عمومی تشکیل شود وقتش نیست و ذکرش جائز نه و تصوّرش محال در امور تا بتوانید بکوشید که اختلاف حاصل نشود نه آنکه هر امر جزئی سبب اختلاف شود اگر کار بر این منوال باشد عاقبت پریشانی صرف است جمیع احبّا و اماء رحمان باید فکرشان این باشد که اتفاق حاصل شود و وحدت عالم انسانی تحقق یابد نه اینکه هر مسائل جزئیّه سبب اختلاف آراء گردد من امیدم چنانست که احبّا و اماء امریکا در جمیع مسائل متحد گردند و ابداً اختلاف نمایند زیرا اختلاف هادم بنیان الهیست اگر در مسئله‌ئی اتحاد نمایند و خطا باشد بهتر از آنست که اختلاف نمایند و صواب باشد زیرا این اختلاف منجرّ بهدم بنیان الهی میشود ولو یک طرف از دو طرف ره صواب باشد ولکن مورث هزار خطاست و اگر اتحاد نمایند و دو طرف در خطا باشند چون اتحاد است عاقبت حقیقت منکشف گردد و خطا بدل بصواب شود و علیک البهآء الابهی ع ع

اسکندریّه

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهآء الله

هو الله

ای بنده مقرّب جمال مبارک نامۀ مفصل رسید و بدقت ملاحظه گردید در خصوص جناب حاجی لطفعلی نمازی مرقوم نموده بودید که راحت و آسوده گردید خوشی و رضایت او راحت و آسایش منست لهذا مسرور شدم

در خصوص اقتران صبیّه مرحوم آقا شیخ جواد با آقا عبد الحسین حاجی مرقوم نموده بودید محبوب و مقبول و مبارکست و همّت و رعایتی که در حقّ خواجه بحوث مجری داشتید بسیار سبب روح و ریحان شد امیدوارم که با جمیع طوائف و ملل اینگونه معامله شایان و رایگان دارید

سفر باسکندریّه بسیار مناسب انشاء الله نتایج کلیّه حاصل میشود میرزا مهدی حکمت همانست که مرقوم نموده‌اید ولی شما اگر تصادف شد و او صحبتی داشت بملایمت جواب دهید عیب ندارد

و در خصوص میرزا حسین و مکالمه با او مرقوم نموده بودید خوب جواب داده بودید باید جواب چنین مقنع باشد سبحان الله با وجود این جسارت ما از او شکایت نداریم او شکوه مینماید باز در حقّ او دعا کنید و طلب شفا نمائید من از او کدورتی ندارم و اغبراری نخواهم و دعا نمایم میرزا محمدعلی باو و دیگران گفته است که بعد از فوت فلان امر بمن راجع

لهذا آن عبارت مرقوم شد که بمیرزا حسین بفرمائید ملاحظه نمائید که اینکلمه از فم هیچ بیفکری در عالم صادر گردد لا والله تا چه رسد بعاقلی با این عقل و فکر منتظر اینست که من یا جام شهادت کبری نوشم و یا بملأ اعلی شتابم و یا بصحرای فیزان اقمم و یا در قعر دریا مقرر گزینم و او بمیدان آید و جولانی نماید هیئات هیئات لما توعدون اگر شجره طیبه منقعر شود کسی بسایه شجر بی ثمر نشتابد اگر بحر عذب فرات غائب گردد کسی از ملح اجاج ننوشد اگر آهنگ بلبل معانی در گلشن الهی منقطع شود کسی را نعیب و نعیق خوش نیاید

در خصوص محلّ اسکندریّه مرقوم نموده بودید و وفور دیون و نزول اوراق فی الحقیقه کار مشکلی است امیدوارم که بفضل و عنایت جمال مبارک این مشکل نیز حل گردد و امور دوباره تمشیت یابد و از برای کلّ راحت و آسایش حاصل گردد لیس هذا من فضل ربّی ببعید من از پیش بجناب حاجی آقا محمد اشارت در اینخصوص نمودم که از این کارهای پر خطر اجتناب نما

ای پروردگار عقده‌های مشکل در کار افتاده و عقبات صعبه در راه پیدا شده خداوندا گره بگشا و قوّت و قدرت بنما مشکل آسان کن و راه صعب سهل نما ای پروردگار عقدۀ کار محکم است و تعب و مشقّت با هزاران صعوبات توأم بجز تو معینی نه و بغیر از تو یآوری نیست امید بتو داریم و توکل بر تو نمائیم توئی راه‌نما و توئی گره‌گشا و توئی دانا و بینا و شنوا

ع ع

* * *

۹۱

طهران

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی طبع شود و باطراف ارسال گردد

هو الله

ای بندگان آستان مقدّس الهی شمس حقیقت از افق عالم اشراق فرمود و در قطب آفاق در نقطه احتراق بدرخشید تا جهانرا روشن نماید و جهان ملکوت تشکیل فرماید و بنیان کمالات انسانی تأسیس نماید رذائل را بنیاد براندازد و فضائل را بنیان برافرازد لهذا نصائح و وصایائی فرمود و شریعت سمحۀ بیضائی تأسیس کرد که کافل نورانیّت عالم انسانیت و ضابط عفت و عصمت و استقامت احبای رحمانی پس یاران باید که این خیمه برافرازند و دوستان شاید که این نار موقده برافروزند حضرت مسیح روحی له الفداء در انجیل خطاب بحواریّین میفرماید که شما ملح ارضید اگر فاسد گردد جهان بچه چیز نمکین شود باری مقصود اینست ما که بنده آن آستانیم باید بوصایا و نصائح جمال مبارک قیام نمائیم و نافه مشکبار بر جهان و جهانیان نثار کنیم راه تقدیس پوئیم و راز تنزیه گوئیم و سبیل طهارت کبری پوئیم بگفتار و کردار و رفتار آیت موهبت پروردگار شویم و سبب تنبّه و تذکر هر هوشیار کلمات مکنون را از بر نمائیم و وصایای حضرت بیچونرا عمل نمائیم و رفتار و کرداری نمائیم که سزاوار نسبت باستان مقدّس است و شایان عبودیت درگاه احدیت من چون نظر بخویش کنم شرمسار گردم و از خجلت عرق بجبین آرم زیرا بآنچه شایسته و سزاوار است قیام ننموده‌ام و تا بحال موفّق نگشته‌ام بلکه انشاء الله شما مؤید و موفّق گردید و بتقدیس و تنزیه و

هدایت و تقوی با خلق بیامیزید تا هر قرین نفعه بهشت برین استشمام نماید و هر ندیم آثار خلق عظیم مشاهده کند و جمیع ملل شهادت دهند که بهائیان مصاییح آفاقند و آیات طلوع و اشراق بهائیرا بصفّت شناسند نه باسم و بخلق پی‌برند نه بجسم یعنی چون شخصی یابند در گفتار آیت توحید و در رفتار جوهر تجرید و در کردار حقیقت تقدیس فریاد برآرند که این بهائست اگر چنین شویم نور مبین در جبین بتابد و الا یا اسفا علینا علی ما فرطنا فی جنب الله

الهی الهی ترانی اتضرّع مکباً بوجهی علی التراب متذللاً الی ملکوتک یا ربّ الارباب ان تجعل الاحبّاء مصاییح الدّجی و مفاتیح ابواب السّماء المغلقة علی وجوه الوری ربّ اجعل صبحک المنیر یلوح علی هیاکل التّوحید حتّی یُعْثُوا من قبور الهوی و ینشروا رایات التّقوی و یرتلوا آیات المحو و الفناء فی مشهد الفداء و تختصّ برحمتک من تشاء و انک لعلی کلّ شیء قدير

ای یاران الهی شرکت خیریه از تأسیسات ربّ البریه است زیرا مربّی ایتم و کافل راحت فقرا و عجزا و مساکین انام است و سبب تعلیم اطفال و تبلیغ امر حضرت رحمان باید این شرکت خیریه را نهایت اهمّیت بدهید تا نفوسی از مبلّغین تعیین گردند و در اطراف بتبلیغ پردازند ترتیل آیات نمایند و نشر نفحات کنند و تلاوت کلمات فرمایند هر نفس که معاونت بشرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الهی شامل گردد و هر نواقص کامل شود سبب عزّت ابدیه آن نفوس گردد یا احبّاء الله علیکم بهذا الامر المبرور و الحظّ الموفور و السّعی المشکور و سوف ترون انّ کلّ جمعیة خیریه اصبحت مؤیّدة بجنود من الملائه الاعلی و غدت منصوره بجیوش من الملکوت الابهی و علیکم بهاء الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

۹۱

عشق آباد

اعضای محترمه کمیته مشرق‌الاذکار

جناب عبدالوهاب ابن شهید جناب احمد آقا حسین اف جناب علی علی اصغراف جناب ضیاءالله علی اصغرزاده جناب استاد محمد رضای بنّا جناب حسینعلی علی اف جناب میرزا احمد نبیل زاده جناب اسدالله باقراف جناب استاد عبدالکریم باقراف جناب میر علی اصغر اسکویی جناب آقا نصرالله باقراف علیهم بهاء الله الأبھی

ای بندگان آستان مقدّس نامه مفصّل شما که بتاريخ ۱۴ کانون ثانی ۱۹۲۰ بود رسید از مضمون نهایت سرور حصول یافت زیرا دلالت بر آن می نمود که امور مشرق‌الاذکار بنهایت همّت تمشیت می شود امیدم چنانست که نوایای صادقه احبّای الهی بظاهر ظاهر مجسم گردد و جزئیات امور مشرق‌الاذکار نیز انجام پذیرد و همچنین نقشه صالون عظیم مشاهده گشت آن نیز بعون و عنایت جمال مبارک یقین است که عنقریب اكمال خواهد گشت فی الحقیقه این صالون مفرّح قلوبست و جالب دقت نفوس و اما وفات انجنار ولکوف مهندس باوفای مشرق‌الاذکار فی الحقیقه این مهندس باوفا در خدمت مشرق‌الاذکار بنهایت صدق و صفا کوشید از یک طرف مشغول باین بنای عظیم بود و از طرف دیگر قصر مشید از برای خویش بنیاد می نهاد که کنگره اش بعنان ملکوت می رسد فنعم اجر العاملين فی الحقیقه درین جهان فانی سراجی روشن کرد که در زجاج ملکوت می درخشد عبدالبهاء بدل و جان در تشییع آن جسد پاک حاضر بود و مناجات می نمود که این نفس نفیس در ملکوت تقدیس در قصر مشید که بسبب خدمت به مشرق‌الاذکار انشاء نمود استقرار یابد فی الحقیقه احبّای الهی در حقّ او نهایت وفاداری مجرا نمودند اینست سزاوار بندگان الهی اینست لایق مشتعلین بنار موقده ربّانی

الهی الهی هذا عبد قام بكلّ قوّة فی بناء أوّل مشرق للأذکار الذی تأسّس فی الدیار و أوّل هیکل انشأ باسمک و شاع و ذاع ذکره فی الأقطار ربّ انّ هذا الولیّ الحمیم الصادق الأمين خدم هذا البیان العظیم لیلاً و نهاراً و سعی و بذل الهمة الوفیّة عشیّاً و ابکاراً بقلب طافح بالوفاء و صدر رهین الولاء و لم یأل جهداً فی تحسین هذا البناء الشّاهق و تحکیم اساسه الثّابت الرّاسخ و تزئین ارکانه و تثبیت بنیانه ربّ انه قضی نحبه و انتهى ایّامه و انکشف ظلام آلامه و قصد ملکوتک العظیم و فناء بابک الرّحیب بفؤاد طافح بالرّجاء و صدر منشرح آملاً بالعطاء و وفد علیک بقلب سلیم و لیس له زاد الا التّوکل علیک ربّ ربّ عامله بفضلک البدیع و خلقک الجمیل و عفوک الجلیل حتّی یروی من المنهل العذب الفرات و یستبشر بمغفرتک الّتی هی من الآیات الباهرات و خض به فی عین رحمتک الّتی هی بارد و شراب و نور وجهه فی اعلى المقام المقدّس عن شوائب الآثام انک انت العزیز الغفور الرّحمن

ای یاران عبدالبهاء تمنای حضور ازین عبد آستان جمال ابھی نموده بودید من نیز در نهایت اشتیاقم آرزوی مشاهده روی یاران می‌نمایم و تشنه ملاقات دوستانم ولی باید جمیع در نهایت محبت و الفت و اتحاد باشند تا وحدت و یگانگی احبای عشق‌آباد در جمیع آفاق شیوع یابد و جمیع بدانند که این اتحاد و یگانگی چون مغناطیس عبدالبهاء را بمدینه عشق جذب نمود و این سر رشته از برای مدائن دیگر گردد و علیکم البهاء الأبهی

۱۱ شعبان ۱۳۳۸

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

* * *

هو الابهی الابهی

ای بندگان الهی و یاران من صبح هدی چون از فیوضات بها پرتو بر آفاق انداخت نور محبت مبذول داشت و اشراق الفت فرمود حقائق متنوعه مختلفه متضاده را بفیض واحد کامران نمود تا جمیع امم و ملل در ظلّ خیمه یکرنگ داخل گردند و بیک آهنگ بتهلیل و تقدیس جمال قدم مشغول شوند خطوط شعاعیه ممتده از مرکز بمحیط دائره هرچند متعدّدند ولی چون از مرکز واحد ساطعست لهذا آن خطوط در نقطه واحده جمع و بمركز واحد وابسته اند و اگر چنانچه نفوس چون خطوط شعاعی توجّه بمركز اصلی داشته باشند وحدت اندر وحدت است و اگر چنانچه آن خطوط شعاعی از محیط تجاوز کند لا بد تفرقه حاصل شود و آن مرکز مبدء فیض است و محیط دائره و آن دائره تعالیم الهیه است تا از تعالیم الهیه تجاوز نشود انشقاق حاصل نگردد پس ای دوستان مهربان بآن مرکز قدیم و جمال مبین آفتاب انور ملکوت غیب توجّه نمائید و چون خطوط شعاعی از آن مرکز قدسی ساطع شوید و از محیط دائره ذره‌ئی تجاوز ننمائید تا جوهر توحید شوید و حقیقت تفرید شمع روشن ملکوت گردید و آیات باهره سلطان جبروت نجوم افق احدیّت گردید و طیور حدائق رحمانیه الحمد لله بفضل جمال قدم تاجی از جواهر موهبت بر سر دارید و سراجی از پرتو عنایت در سرّ ردائی از سندس فردوس در بر دارید و سیفی از براهین الهیه و دلائل سبحانیه در کمر در بحر الطاف مستغرقید و از نور احسان مستشرق کلمات کتاب مبینید و حروف صحف علّیین آیات صریحه ربّ الایاتید و صحائف بدیعّه صاحب بیّات قدر این موهبت را بدانید و شب و روز در اتحاد و اتفاق و الفت کوشید نهایت احترام را از یکدیگر بدارید و غایت رعایت را بهم منظور نمائید خادم یکدیگر باشید و هادم بنیان انشقاق و شر

ایادی امر الله که ثابت بر عهد و میثاقند سرج آفاقند چون امری را قرار دهند اطاعت و انقیاد فرض است و اطاعت آنان موجب اتحاد و الفت و یگانگی دوستان زنهار مخالفت و مابینت ننمائید و همچنین باید که شب و روز در فکر تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله باشید و بکمال مهربانی و تواضع و خشوع تشنگان سلسبیل هدایت را بمعین صافی رحمانیت دلالت کنید بینوایانرا عین عطا باشید و بیچارگانرا ملجأ و پناه در ترقّیات عصریه بکوشید و در مدنیّت مقدّسه جهد بلیغ و سعی شدید نمائید دبستانهائی در نهایت انتظام ترتیب دهید و اصول تحصیل معارفرا ترویج معلّمانی در نهایت تقدیس و تنزیه جامع آداب و کمال تعیین نمائید و ادیبان و مرئیانی حائز علوم و فنون ترتیب دهید

و هیئت مقدّسه ایادی امر الله باید مواظبت در حفظ شئون و لوازم این دبستانها نمایند تا روز بروز اسباب ترقّی از هر جهت فراهم آید و انوار دانش جهانرا روشن نماید

و همچنین در ترویج صنائع و اکتشاف بدایع و توسیع دائره تجارت و صناعت و ترتیب آداب مدنیّت و تزین مملکت و اطاعت و انقیاد تام بحکومت و اجتناب از هر رائحه مفسدت بکوشید و جهد نمائید تا باین سبب مظاهر تأیید آسمانی گردید و مطالع توفیق رحمانی فی الحقیقه حکومت عادلّه حاضره حضرت پادشاهی شایان ستایش است و مستحقّ اطاعت قلبی صمیمی جمیع رعیت در اینخصوص نهایت تقیّد را مجری دارید چه که بنصّ قاطع الهی واجب و فرض است و البهاء علیکم ع ع

هوالبهی

مدینه

جناب حسین صدقی جناب آقا محمد جواد جناب آقا محمد شجاع جناب آقا حسین حسینی جناب آقا محمد علی حسینی جناب آقا محمد تقی جناب آقا میرزا عبدالوهاب جناب آقا عبدالوحد جناب آقا عبدالحسین جناب سید محسن جناب آقا میرزا بدیع جناب جمال عزیز افندی جناب استاد علی جناب استاد عبدالله جناب آقا غلامحسین جناب حسن ابن غلامحسین جناب آقا فرج جناب نوری بن سلطان جناب حسین ابن علی سلطان جناب فضل الله بن سعید جناب عبد جناب آقا قنبر جناب علی جناب محمد ثابت جناب حسین صباغ کلیمی شاوول جناب جواد ابن حاجی علی جناب عباس علیهم بهاء الله البهی

هوالله

ای بندگان حضرت دوست در ظلّ شجره انیسا در فردوس اعلی در بساط موهبت جمال ابهی حاضر شدید و خطاب عهد و میثاق را به جان و دل استماع کردید و جام الست را سرمست نوشیدید و بوفای عهد قیام نمودید و در سبیل پیمان جان و روان ایثار نمودید جامتان از صهباء عطا سرشار است و کامتان از حلاوت محبة الله شیرین و شکرین و متلذذ از باده عشق خوشگوار مظاهر الطافید و مطالع عنایت ربّ کثیر الأعطاف در بحر بخشایش جمال مبارک مستغرقید و در ظلّ رحمة اسم اعظم مستریح و مستشرق پس بشکرانه این فضل عظیم و لطف عمیم با یکدیگر در نهایت الفت و محبت رفتار کنید و از هر خلاف و اختلاف در کنار کل یک بحر باشید و یک نهر و یک شخص ع ع

بواسطه جناب زائر آقا سید مهدی قراباغی

تفلیس

احبای الهی علیهم بهاء الله البهی

هوالله

ای بندگان حضرت کبریا قفقاز فارسجه کوه قافدر اسکی زمانده اهل عالمن اعتقادی اوزره جبل قاف سیمرخ الطافن یورد و یووه سیدر هر نه ایسه فال خیردر و او مرغ عظیمک سیرگاهی مشرق عزت اولدیغنی سویلرلرایدی بو سوزن حقیقتی شوپله اوله ییلور که سیمرخ بر شخص جلیل ایمش لانه و آشیانه سی قفقاز اقلیمی ایمش و الطاف الهیه ایله غایت رزین و متین ایمش یعنی نقایص و رذائل نفوس بشریه دن محفوظ و مصون بر حصن حصین ایمش هر نه ایسه فال خیر ایده لم و سیر ایده لم تفلیسی نفیس ایده لم و هر وحشتزده بی انیس ایده لم شیروانی ایوان ایده لم گنجیه بی گنج بی پایان ایده لم قفقازی دلبر طناز ایده لم و مبتلای حرمان اولانلری همدم و همرار ایده لم یعنی عموم خلق ایله خلُق رحمانی ایله معامله ایده لم و کافّه بشری راه نجات و نجاهه رهبر

اوله‌لم عموم ام‌ایله کمال صدق و امانت و محبت و وفا ایله معاشرت ایده‌لم هر درده درمان اوله‌لم و هر یاره‌یه مرهم دل و جان اوله‌لم نوع انسانه مهربان اوله‌لم و علیکم التَّحِيَّةُ وَ التَّنَآءُ ع ع

* * *

۹۱

دنور

احبای الهی و اماء رحمن عموماً علیهم و علیهنّ البهآء الابهی

Servants and maid servants of God

Denver

۹۲

ای بندگان حق و کنیزان الهی همچو گمان منمائید که دقیقه‌ئی فراموش گردید همواره عبدالبهآء در نهایت محبت و مهربانی ذکر شما نماید و از درگاه احدیت طلب عون و عنایت کند تا مدد غیبی رسد و فیوضات لا ریبی رخ بگشاید یاران آن دیار مانند شمع برافروزند و اماء رحمن بمثابه نجوم بدرخشند آن کشور را منور نمایند و آن اقلیم را جنت التَّعِیم کنند صهبای هدایت بنوشانند و مشتاقان ملکوت ابهی را سرمست کنند دبستان روحانی بگشایند و از ادیب عشق اسرار محبت الله بیاموزند بیکدیگر در نهایت خضوع بیامیزند و الفت روحانی حاصل نمایند هر یک جان و مال فدای دیگران نماید و هر کس بعموم اهل جهان مهربان باشد پرده بیگانگی بدرند و با جمیع خلق بیگانگی آمیزش نمایند حتی خائنان را امین باشند و ظالمان را محبت کنند و دشمنان را دوست شمرند و بیگانگان را آشنا پندارند اینست نصایح و وصایای الهی ای یاران ای اماء رحمن بشکرانه هدایت کبری در نهایت فرح و سرور با خلق محشور شوید تا منظور نظر عنایت گردید از هیچ بلائی محزون نشوید و از هیچ امتحانی دلخون نگردید ثبات و استقامت نمائید تا عاقبت دلبر آرزو شاهد انجمن گردد و منتهای آمال جلوه نماید طوبی لکم بفضل ربکم الرَّحْمَن و علیکم و علیهنّ البهآء الله الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

بواسطه جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

اصفهان

احبای الهی که در ختم متصاعد الی الله جناب آقا میرزا علی محمد خیاط علیه بهاء الله حاضر بودند جناب سلطان باقر جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب آقا میرزا حسن معلّم جناب آقا غلامحسین عطّار جناب آقا محمد اسمعیل جناب آقا رضا قلی بک جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی جناب آقا سید هاشم جناب حاجی محمد حسن شیرازی جناب نایب حسن جناب آقا سید محمد جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب آقا سید اسمعیل خیاط جناب آقا محمد جواد جناب ده‌باشی رضا جناب آقا محمد حسین جناب آقا میرزا علی اکبر جناب آقا میرزا آقای نیریزی جناب آقا نصرالله نیریزی جناب میرزا شکرالله جناب آقا میرزا علی اکبر خان جناب آقا میرزا اسدالله خیاط جناب آقا میرزا سلیمان جناب آقا میرزا علی محمد جناب آقا اسدالله جناب آقا میرزا علی اکبر

بواسطه آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

ای بندگان خالص جمال ابهی نفس مقدّس آقا میرزا علی چون صعود بملکوت تقدیس نمود یاران الهی در ذکر آن نفس نفیس مجتمع شده لوح حروفات عالین را تلاوت و استماع نمودند این اجتماع سبب ارتفاع ذکر آن ذات مکرم شد همچنان که در ملاّ ادنی محفل ذکر آراسته گشت در افق اعلی و ملکوت ابهی نیز جمعیت روحانیین بستایش آن جوهر ایقان پرداختند صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی فی‌الحقیقه آن محفل مانند گلستان الهی نفحاتش منتشر بجمع ضوایی و نواحی شد و مشام روحانیان معطر و معنبر گردید و سزاوار چنین است که ابرار و احرار بذکر نفوس اخیار پردازند تا از نفحات گلشن محبت الله نفوس میته زنده و بیدار گردند هرچند این عبد در آن محضر بجسم حاضر نبود ولی بروح مؤانس و مجالس و امید از فضل ربّ مجید چنانست که یاران الهی را همواره بذکر دوستان قدیم مشغول و مألوف فرماید

ای یزدان مهربان آن جمع پریشان تو هستند و آن یاران بی‌نویان تو عاطفتی فرما موهبتی بخش رحمتی مبذول دار عون و عنایتی رایگان کن تا کل مانند خوشه پروین همنشین یکدیگر شوند و بیانات شکرین مذاق یکدیگر را پر شهد و شیرین فرمایند ای محبوب یکتا توانائی و بینا ذره را قوّت آفتاب بخشی و قطره را بخشایش دریا دهی ذباب را عقاب فرمائی و پشه را سطوت سلیمانی عطا کنی پس به فضل و جود این نفوس محمود را مقرب درگاهت کن و بیارگاهت ره ده بعبودیت موفّق فرما و مظهر سنوحات رحمانیه کن پرتوی از انوار احدیت افکن و تاریکی یگانگی را بنور یگانگی مبدّل کن توئی مقتدر و توانا و توئی واقف و بینا

* * *

هو الله

ارض ياء

ياران پارسيان كه جان و دلشان شاد و خرم باد بخوانند

هو الله

ای بندگان دیرین خسرو چرخ برین چراغ یزدان روشن است و پرتو مهر آسمان روشنی بخش گلزار و گلشن بانگ سروش است که بلند است و مؤدۀ پر جوش و خروش است که جان بخش هر ارجمند و مستمند بخشش یار مهربان است که نمودار است و ریزش ابر بهاران است که گوهر یار است دریای دانش و هوش است که گوهر فشان است و آتش جهان دل و جان است که زیانه اش تا دامنه آسمان است پس ای یاران یزدانی و دوستان جانی ستایش پاک یزدان را که از کشور ایران چنین آفتابی آشکار نمود و از خاک پاک پارسین چنین دار پر یاری نمودار فرمود دست نیاز بدرگاه خداوند بی انباز دراز کنید که

ای پروردگار آمرزگار نیکوکار ستایش و نیایش تو را سزاوار که این کشور خاموش را پر آتش نمودی و این افسردگان بیهوش را بجوش و خروش آوردی ناامیدانرا نوید امید دادی و مستمندانرا بگنج روان راه نمودی بینوایان را پرنوایان نمودی و بیچارگانرا سر و سامان بخشیدی ای پروردگار آنچه در نامه های آسمانی نوید فرمودی آشکار کن و آنچه بزبان پیغمبران گفتی نمودار فرما نیروی یزدانیت بنما و بخشش آسمانیت آشکار کن این کشور را بهشت برین ساز و این خاور و باختر را پرتو بخش روی زمین این پارسیانرا آسمانیان کن و این بی نام و بی نشانها را چون اختران پرتوافشان توئی توانا توئی بینا توئی شنوا توئی پشتیبان ع ع

* * *

جناب آقا میرزا محمد حسن علیه بهاء الله الاهی

هو الله

ای بنده آزاد حق شاد باش و شاد باش زیرا قلب عبدالبهاء بیاد تو مشغول و لسانش بذکرت مألوف هر دم بجمال قدم عجز و لابه نمایم و تضرع و انابه کنم که

ای یزدان مهربانم و آرزوی دل و جانم یارانت را عنایتی فرما و دوستان را موهبتی بخش عاشقانت را دلنشین باش و مشتاقانت را یار و مونس جان و قرین دلها بآتش عشقت افروختند و جگرها بنار محبت سوختند کل آرزوی قربانگاه عشق کنند تا جانرا رایگان فدا نمایند

ای پروردگار عنایتی فرما و هدایت کن و نصرت روحانی بخش و بموهبت آسمانی سرافراز نما رب ایدهم بفضلک و جودک و اجعل وجوهم النورانیة سرج الهدی فی محافل العرفان و آیات اللطاف فی مجالس التبیان انک انت الرحمن و انک انت الکریم المستعان ع ع

* * *

هو الله

ای بنده آستان الهی آنچه بجناب منشادی مرقوم نموده بودی رسید و چون نظر بحکمتی ایشان را روانه مصر نمودم لهذا با وجود موانع عظیمه من بجواب پرداختم تا بدانی که این دل چه قدر مهربانست این ایام مخابره بسبب امور وارده بسیار سخت و مشکلست با وجود این نهایت همت مجرا شد تا این نامه ارسال گشت والا ممکن نبود زیرا سبیل مسدود و طریق مقطوع و ما متوکلاً علی الله معتصماً بذیل عنایت در مقابل تیر بلا سینه هدف نموده با وجود کمال صداقت و خیرخواهی و محبت بجمع نوع انسانی و اطاعت شهریاری و دولتخواهی پادشاهی هدف تیر افترای اخوی گشتیم که با عوانان خویش لائحۀ شدیدهئی مشحون بهر تهمت و افترائی بدرگاه پادشاهی عثمانی تقدیم نمودند از هر جهت امور معسور شده اما اعتماد ما بر عنایت رب غفور و عدالت پادشاه غیور است تا خدا چه خواهد حال بسیار شدید است احبای الهی نباید فتور آرند و قصور ورزند بلکه سزاوار استقامت و ثبوتست و توکل بر حیّ لایموت بموجب تعالیم و وصایای جمال مبارک روش و حرکت نمائید و سبب نورانیت عالم انسانی گردید تا نور حقیقت و پرتو محبت جمیع قلوب را روشن نماید و عالم انسانی دانائی یابد و با یکدیگر مانند برادران مهرپرور گردند و چون شیر و شکر بیامیزند دین و مذهب را وسیله بغض و تعب نمایند و آئین را علت نفرت در روی زمین نکنند دین الهی محبت بین بشر است و صداقت و امانت و خیرخواهی خلق حتی رحم بر وحوش و طیور بحر و بر عالم انسانی که نظرگاه رحمانیست میدان حرب و ضرب و خونخواری گشته یکی دین را سبب هدم هر بنیان متین نماید و دیگری مذهب و آئین را بهانه درندگی در عالم انسانی کند دیگری وطن موهومی تصوّر کند و بعنوان وطن پرستی بنادرستی برخیزد و دیگری شهادت و شجاعت عنوان کند و جنگ بخون انسان بیالاید و بر بنی نوع خویش جفا و عذاب آغاز کند خداوند مهربان نهال انسانی بنشانند و پانزده سال بمرور ایام این نهال را پرورش دهد تا ببلوغ رسد و شکوفه بگشاید و شاخ و برگ را بمیوه تر بیاراید در حال انسان در یک ساعت هزار چنین نهال را از بیخ و بن قطع کند و افتخار نماید که من شجیعم دلیرم شیر جهانگیرم گرگ تیزچنگم با نام و ننگم سبحان الله این چه نادانیست و چه بیفکری که آنچه سبب عار است مدار افتخار است بنیان الهی براندازد و در میدان جفا بتازد و دلهای بیچارگان بگدازد و خاک را بخون هزاران بیگناه بیالاید و افتخار نماید این چه کوریست و این چه دوری و این چه غروری خداوند دیده‌ها را بینا کند و گوشها را شنوا فرماید و بیخردان را هوش دهد و هوشمندان را همراز سروش فرماید آنه علی کلّ شیء قدیر باری در چنین حالتی و کربتی و مصیبتی و وحشتی و دهشتی بنگارش این نامه پرداختم تا بدانی که چه قدر یاران حقیقی را دوست دارم بلکه سبب شوند این بغض و عداوت و کینه و قساوت و کره و مخالفت از جهان زائل گردد انّ ربی یؤید الذین یسعون فی الأرض اصلاحاً و لا یریدون الاّ فلاحاً و لا یتمنون للوری الاّ نجاها و آنه لعلی کلّ شیء قدیر

جناب آقا محمد حسین و ایضاً آقا محمد حسین را تحیت مشتاقانه برسان و بگو این نامه بجهت سه گانه است هر یک قرائت نمائید و بنصائح و وصایا روش و حرکت فرمائید تا در درگاه احدیت مقرب گردید اگر فرصت بود بهر یک نامه‌ئی

مخصوص مرقوم میگردید ولی چه چاره که این آواره ابداً فرصت ندارد و در این ایام موانع بی حدّ و شمار و علیکم التّحیّة و
الثناء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

لندن

جناب میرزا لطف‌الله حکیم علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده آستان الهی نامه بتاریخ چهارم اگست ۱۹۱۳ رسید ستایش بسیار از تدریس آقا میرزا علی اکبر نموده بودید فی الحقیقه آقا میرزا علی اکبر در هر موردی همّت فوق العاده دارد چون نیت صادق دارد در هر امری موفق است امیدوارم که هر دو شما موفق و مؤید باشید و از هر جهت مسرور و مظفر

اما مسئله مجلس عمومی موافق ولی باید مطابق نطقهای من باشد جمیع صحبتها از وحدت عالم انسانی باشد و رفع تعصبات دینی و مذهبی و سعی در الفت و ازاله سوء تفاهمی که بین ادیانست چنانکه من در کلیسای یهود در امریکا صحبت داشتم و از تعالیم حضرت بهاءالله صحبت دارید چنانکه من میگویم اول تحرّی حقیقت ثانی وحدت عالم انسانی ثالث اینکه دین باید سبب الفت و محبت باشد والا دین دین نیست بلکه مصیبت عالم انسانی و ییدینی بهتر از آن دین است تا آخر تعلیم که در نطقهای من مفصل است الا ذکر امور سیاسی در مجلس عمومی ابدأ جائز نیست بلکه مضرت بامر الله دارد زیرا ما از مداخله در امور سیاسیه بکلی ممنوعیم از قرار معلوم که در این مجلس عمومی هر ذکرى هست حتّى امور سیاسی هست این مخالف است بهمچنین ذکر اینکه تعالیم بهاءالله در شرق سبب الفت بین جمیع ادیان و مذاهب شده است و همچنین سبب اتحاد اجناس مختلفه و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الابهی

یزد

جناب سروش بهرام جیوه خرمشاهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده آستان ایزد دانا آنچه مرقوم نمودی ملحوظ گردید هر چه نگاشتی مفهوم شد شکر کن خدا را که مژدههای خوشی داشت یاران پارسی معروف بخداپرستی و مشهور براستی و درستی هستند دلی پرتو دانائی خرم و دیدهئی بدیدار دلبر آسمانی

روشن دارند و جانی بمژدهٔ ربّانی در نهایت سرور و شادمانی خوشا بحال شما که در چنین قرنی از پرده‌های تاریک رهائی یافتید و چشم را بمشاهدهٔ راز و نیاز روشن و منیر و دل را پیرستش دلبر بی‌انبار بهشت برین نمودید باخوی بمان بهرام و قرینه شیرین مهربان و اخوی رستم بهرام و همسر پریزادِ اردشیر و فرزندان و کنیز خدا مروارید بهرام از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دار در حق ایشان دعا نمایم و از الطاف جمال مبارک بهره و نصیب طلبم و از بخشش ایزد دانا امید است که مروارید براق و درخشنده گردد و به مهتر هرمزدیار خدابخش و قرین محترمه‌اش و فرزندان نهایت مهربانی ابلاغ دار و به حاجی علی حسین‌آبادی نهایت اشتیاق برسان

سؤال از کلمهٔ مبارکهٔ قد ظهر سرّ التّکیس نموده بود این عبارت از عبارات شیخ احمد مرحوم است در تفصیل این رساله‌ئی مرقوم شده و هنوز سواد نگردیده انشاءالله سواد میشود و انتشار مییابد

اما مراد از آن عبارت فقرهٔ کلمات مکنونه یعنی صبح صادق روشن فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلّی فرمودند و مراد از شجرهٔ مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای دل و جانست و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای الهی در فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هشیار نشدند لذا مدهوش گشتند

باحبّای حسین‌آباد و یاران علی‌آباد و دوستان شرف‌آباد و اصفیای مهدی‌آباد و نجبای مهرآباد علی‌الخصوص آقا سیّد علی اکبر و آقا حسین احمد از قبل من بکمال اشتیاق نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید اشعار آبدار بود و معانی بدایع اسرار بکرات و مرات قرائت گردید و از فضل حضرت مقصود جائزه استدعا شد و آن پرتو تجلّی اوست که کنز اعظم است و عنایت جلیل اکبر و علیک البهاء الأبھی

۲۴ ربیع اوّل ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

مازندران

جناب حاجی میرزا علی رشتی علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای بندهٔ آستان حضرت دوست در ایندم که همدم ذکر و یاد توام و مشتاق دیدار یاران و قلب در نهایت شوق و هیجان چه که نفحات قدس ملکوت ابھی مشامرا معنبر نموده و نسیم مشکین کوی یار مهربان دماغرا معطر کرده و دل و جان بحرکت آمده ای دوستان آن مطلع انوار کل را بمرکز اسرار دلالت فرموده و جمیع را بمعدن آثار هدایت کرد پس بکوشید و بشتابید تا سرور احرار گردید و سیّد ابرار بجمال قدم قسم که ابواب فیض ملکوت غیب مفتوحست و تجلّی جلال و جمال مشهود و بلاریب تا که از این فیض انور نصیب اوفر گیرد و از این بحر بی‌پایان اغتراف نماید ع ع

رَبِّ اكشِفِ الْغَطَاءَ و ازل الحجاب عن الأبصار و البصائر و اهتك الأستار عن الوجوه و السرائر لتشاهد انوار قدسك الساطعة
على المشارق و المغارب اى رَبِّ نحن الملتجئين بباب احديتك و اللائذين بكهف رحمانيتك اجرنا من الغفلة و التسيان و الزلّة
و العصيان يا رؤف و يا رحمن و انك اللطيف الخبير و العزيز القدير
يا ايّها النّشوان من صهباء حبّ الرّحمن ادر كأس الانجذاب فى محفل الانقطاع و اسكر الأحبّاء من صهباء الاصطفاء
و اطرب الأصفياء من نغمات الورقاء تالله الحقّ يتسابق اهل خبّاء المجد ليشرّبوا قطرة الرّحيق من هذا الكأس الأنيق فيا بشرى
لكلّ من فاز و يا حسرتا لكلّ من غاب ع ع

* * *

شیراز

جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده آستان حق نامه شما رسید از عدم فرصت مختصر مرقوم میشود عبارتی که در نامه جناب عندلیب مرقوم گردیده همان
صحیحست جلوهئی در خارج بغداد بود و جلوه دیگر در عکّا عبارت را تغییر مدهید حکمتی در آن و علیک البهاء الابهی
ع ع

* * *

هوالأبهی

رنگون

جناب آقا سیّد اسمعیل علیه بهاء الله الابهی

هوالأبهی

ای بنده آستان شمس بها جشنی برپا نمودی و عیشی مهیا که غلغل سرور بلند شد و آهنگش بآستان ربّ غفور رسید کأس
طهور بدور آمد و نغمه طیور اوج گرفت هلهله اش تا بارگاه قدس رسید مبارکست و میمون مسعود است و همایون از فضل حیّ
قیوم مستدعی هستیم که از اقتران آن دو کوکب افق محبت الله نتائج مبارکه حاصل گردد و از مؤانست آن دو شاخه ریاض
معرفت الله گلهای بدیع در این موسم ربیع بشکفد و اثمار طیبه پدیدار گردد ربّ اوراق هذان الشجران و ازهرهما و اثمرهما
بلطفک و جودک و احسانک انک انت الکریم ع ع
امه الله والده را تکبیر و تحیه برسان و بگو خوش باش که این نهال بیهمال را بارور خواهی دید و این صدف را پر در و
گهر خواهی یافت

اللّهُمَّ انتبهما نباتاً حسناً بفضلک و جودک و نور بصر ابویه بمشاهدة وجوه الأحفاد انک انت الکریم الجواد و بهاء
علیک ع ع

* * *

فارس شیراز
بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه آقا میرزا بزرگ
جناب آقا علی محمد علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده آستان مقدس آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر تفصیل اطلاع حاصل شد هفت‌وادی بجهت سیر و سلوک نازل شده و سیر و سلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوسی باشند که در این وادی سلوک نمایند و باین اخلاق متخلق شوند روش راستان گیرند و سلوک آزادگان جویند هر نام که عنوان گردد ضرری ندارد درویش که از قلم اعلی تحریر یافت معنیش فحوای رساله سلوکست و بسیار مقبول ولی جمعی الآن در این جهانند و بظاهر و باطن سرگشته و پریشان و مهمل و معطل و بار گران بر سائر ناس بصنعتی مشغول نشوند و بکار و کسبی مألوف نگردند و خود را از آزادگان شمردند و حال آنکه از برای توت شمران و فواکه توسرکان و موسم خرماي عربستان دویست فرسخ طی نمایند اینگونه نفوس مهمله البته مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و کسبی و صنعتی پیش گیرد تا او بار دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود و مانند علت کابوس مستولی گردد باری سیر و سلوک در وادی عشق و محبت الله بسیار محبوب و ذکر حق مقبول و از شدت فرح و سرور غزلخوانی و نغمه سرائی مطلوب و مادون آن اوهام و عیوب و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

رنگون
بواسطه جناب آقا سید مهدی
حضرت ایادی ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده آستان مقدس جمال ابهی نامه رسید ملاحظه گردید و همچنین نامه‌های حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی آنچه مرقوم نمودید از شیوعات سقیمه غیر صحیحه در طهران در خصوص سبب احضار شما از پیش نوشتم یعنی بعد از رفتن شما البته تا بحال رسیده و آن توهمات زائل گردیده من شما را بخدمتی که اعظم خدمت آستان مقدس است اختصاص دادم از من بشنو هر عزّت و علوی که تصوّر نمائی مقابلی بآنچه من از برای تو اختیار نمودم نخواهد بود کار اینست ماعدای آن اوهام ملاحظه نمائید للسّابقین الأوّلین من القرون لنا بصائر باید مسلک فدائیان حق در هر کور و دوری گرفت این کشت بروید و فیض برکت یابد و خوشه برویاند و خرمن تشکیل کند ماعدای آن هر فکری و هر ذکری گیاه بیپوده است لهذا من شما را بجهت این کار انتخاب نمودم باید در هر دمی صدهزار شکرانه نمائی که بچنین موهبتی مخصّص گشتی و اگر عوانان

میگذاشتند البتّه خود میشتافتم و در نشر نفحات الله و سیر در دیار از کلّ پیشی میگرفتم لکن ممنوعم و محصور و مهجورم و معذور این روایات و حکایات را جمیع بشور و بدریا ریز نیت باید صحیح باشد و عمل باید بر حقیقت تأسیس گردد هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین شما شب و روز را صرف این خدمت بنمائید و در فکر این کار باشید بامری که ما بآن فائزیم اگر از عهده برآئیم جمیع این امور از مقوله ملاعب است من از برای احباء الهی مقامی دیگر خواستم و شأنی دیگر جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار یقین بدان اگر مقدار رأس ابره در تأییدات تأخیر حاصل گردد جمیع زحمات هدر رود و هیچ تدبیری بکار نخورد و علیک البهّاء الأبهی ع ع

* * *

بواسطه آقا میرزا لطف الله

اهواز

جناب میرزا عباس علیه بهاء الله الأبهی

هوالبهی

ای بنده آستان مقدّس رضای حقّ ممکن الحصول است بلکه بنهایت آسانی بمجرّد خلوص رضای الهی حصول یابد ولکن رضایت خلق بسیار مشکل نفس حقّ رضایت از خلق نیافت من و تو چگونه می یابیم ولکن بقدر امکان ما لا یدرک کله لا یتبرک کله

از الطاف بی پایان حضرت یزدان امیدوارم که تو بهر دو موفق گردی من که موفق نشدم بلکه تو انشاءالله موفق شوی و دعا نمائی تا من نیز موفق شوم زیرا رضای الهی و رضای بندگان او اعظم موهبت الهی است بلکه رضای الهی در رضایت از بندگان اوست

خدایا من و این بنده ات را هر دو باین موهبت کبری موفق فرما تا ما از کل راضی و کل از ما راضی از خدا خواهیم که من و تو هر دو موفق بخدمت آستان مقدّس شویم و علیک البهّاء الأبهی

۳ ذی قعده ۱۳۳۹

حیف

عبدالبهّاء عباس

* * *

بادکوبه

جناب میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده آستان مقدس نمیدانی که چه انقلابی در اینصفحات حاصل جمیع مردم مضطرب و پریشان و اهالی شهرها در کوهها و دهکدهها بی سر و سامان زیرا بیم آن دارند که بغتاً کشتیهای زرهپوش بجوش و خروش آیند دمار از بنیاد شهرها برآرند علی العجالة تو گریبان بدر بردی و از این همه و دمدمه فارغی

اگرچه لا بد در آنصفحات نیز انقلاب حاصل ولی نه بشدت اینصفحات زیرا شما در ساحل دریای خزری که دولتی جز روس کشتی آتشبار ندارد ولی ما در سواحل دریای سفید که جمیع دول دسته دسته سفائن آتشفشان دارند و خلقرا بیم آنست که بغتاً هجوم نمایند

اَمَّا مَا الْحَمْدُ لِلَّهِ فِي ظِلِّ عَنایتِ جَمالِ مَبارِکِ فِي نَهایتِ رَاحتِ و اطمینانِ شَب و رَوزِ بِهِ پاسبانیِ آستانِ مشغولِ و بِذِکرِ الهیِ مألُوفِ و بِهِ نَهایتِ الفِ و مَحَبَّتِ مأنوسِ

یاران الهی را عون و عنایت طلبیم

نامه‌ئی از امة الله ایزابلا گرونسکی رسید اصل و جواب ارسال میگردد تا ملاحظه نمائید و جواب را برسانید اگر چنانچه خانم محترم طبع و نشر کتاب خویش خواهد اگر احبای الهی معاونتی نمایند و اعانتی کنند سبب تشویق و تحریص او گردد

نفوس متساوی نیستند بعضی صرف لله عمل نمایند و مساعی خویش را جز قریبت درگاه کبریا مکافاتى نخواهند و این صحیح و تآم است و لکن بعضی اصحاب آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة هستند باید بنفوس برأفت معامله نمود والا کار مشکل است

و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

واشنگتون

میرزا علی قلی خان

هوالله

ای بنده آستان مقدس و ثابت بر پیمان نامه مفصل شما رسید و جواب مرقوم میگردد الحمد لله بعون و عنایت جمال مبارک در جمیع موارد مؤید و منصور بوده و هستی وقتی که به امریکا میرفتی هیچ گمان مینمودی که چنین تأییدی حاصل گردد حال تأییدات الحمد لله مافوق تصور حاصل بشکرانه این مواهب باید بخدمت امر پردازی تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائی بنیت صادق و صرافت طبع حرکت نمائی تا نتایج عظیمه حاصل گردد الحمد لله بتعین چند مأمور مالی از امریکا بهر ایران موفق شدی و انشاءالله موفق بر استقراض ایران از امریکا نیز بگردی تا بحال آنچه ایران از اروپا استقراض نموده چون واسطهها فکر منفعت خویش نمودند عاقبت خسران مبین شد نه از برای ایران ثمری داشت و نه از برای آنها که واسطه بودند بلکه آن نقود غیر مشروع را بنهایت حسرت و یأس زقوم فرمودند و حال ایران را چنین گرفتار کردند فاعتبروا یا اولی الأبصار باری تو باید در استقراض ایران از امریک چنان روش و سلوک نمائی که این بدنامی زائل گردد و ایرانیان را نیت خالصه و نهایت خلوص روشن گردد شب و روز آرام مگیر بکوش که بلکه انشاءالله حسن خدمتی بدولت و ملت ایران نمائی ادنی قصوری جایز ندانی زیرا

سبب گردد که قضیه معکوس شود چنانکه در حق دیگران شد اما دولت و ملت امریک فی الحقیقه خیرخواهند و هیچ مقصدی جز منفعت عموم ندارند یعنی اگر بکاری شروع نمایند و یا امری در ایران ترویج کنند یا بنکی تأسیس نمایند یا باب تجارتی باز کنند یا بدولت قرض بدهند نهایت آمال و آرزویشان منفعت طرفین است نه حصر در امریکا باری شما حال بمسئله استقراض تشبث نمائید زیرا دولت و ملت ایران بینهایت محتاج استقراض است و بدون استقراض کاری انجام نیابد فکر خویش را حصر در این قضیه نمائید الآن این مفید است افکار خویش را متفرق ننمائید اگر افکار را متفرق نمائید موفق بهیچیک نگردید آنها چون حصر در یک فواره گردد فواره بسیار قوت یابد و فوران شدید شود اما چون تقسیم فواره‌های متعدد شود هیچیک از فواره‌ها قوت نیابد

بامه‌الله المقربہ روحانیہ خانم تحیت ابدع ابھی برسانید و همچنین اطفال را بالتیابہ از عبدالہیاء بنازید و بنوازید و اما در خصوص عدم مہربانی احبّا آنان را گمان چنین کہ چون شما مشغول شدہ اید دیگر چندان توجّہی بآنها ندارید پس شما بالعکس در مقابل نامہربانی نہایت مہربانی مجرا دارید بیش از پیش تا ملاحظہ کنند کہ این مأموریت در اطوار و اخلاق شما بهیچوجہ تفاوتی حاصل نکرده از مطالبی کہ مرقوم نموده بودید نہایت سرور حاصل شد و امیدوارم کہ روز بروز سرور شما زیاد گردد ع ع

* * *

ہواللہ

مصر

جناب میرزا ابوالقاسم گلستان

ہواللہ

ای بندۃ الہی آنچه مرقوم نموده بودی واضح و معلوم شد نامہ نبود نالہ بود بیان نبود آہ و فغان بود حقّ با شماست زیرا درندگان یزد و گرگان اصفہان گوی سبقت و پیشی را از میدان کلاب و ذئاب ربودند و دست تطاول گشودند و بخون مظلومان آلودند ہرگز چنین واقعہئی شنیدہ نگشت و دیدہ نشد حزب مظلومان مانند غزالان برّ وحدت بودند و ظالمان مانند کلاب مزایل شقاوت دیگر محتاج بیان نہ کہ چہ کردند و چہ روا داشتند واقعہ کربلا را و مظلومیت حضرت سیدالشہداء روحی لہ الفداء را فراموش نمودند رجال را قطعہ قطعہ کردند و باتش و نفت بسوختند سینہ‌ها را دریدند و جگرها را مکیدند و سرها را بریدند و اطفال را گزیدند و بعضی از نساء را نیز شہید نمودند و بعضی را بعقوبت شدید انداختند اموال را تالان و تاراج کردند و خانہ‌ها را سوختند در چہ عصری چنین ظلمی وارد و در چہ عہدی چنین ستمی حاصل الا لعنة اللہ علی القوم الظالمین قل اللّٰھم انت المہیمن علی الأشياء و انت الشّاهد علی ما ارتکبھا الزّماء ربّ تری اجساد الشّهداء فی میدان الفداء ارباً اربا و تنظر دمآ السّعداء مرشوشة علی الثّری و اموال الاصفیاء منہوبہ بید الأعداء و بیوت الأحبّاء محترقة بنار البغضاء و ربّات الحجال اسراء بید الجہال و الصّبیان مضطہدین فی ید الأشقیاء الہی الہی انظر الی شقاوة هؤلاء و شہادة هؤلاء و قساوة هؤلاء و بشارة هؤلاء و ظلم هؤلاء و مظلومیّة هؤلاء ربّ احفظہم بسلطانک الغالب علی الأشياء و احرسہم بعین کلاءتک و حمایتک بین الوری ربّ امنع عنہم ایادی طالت و سہاماً صوّت و اسنّة اشرعت و انیاباً کشرت و برائناً اشتدتّ انک انت الحافظ الحارس المقتدر العزیز المختار

ای بنده الهی حال حضور اهل و عیال را قدری تأخیر اندازید تا بعد بمقتضای وقت مأمول گردد ع ع

* * *

تبریز

جناب آقا محمد حسین ابن حاجی رضا علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده الهی آنچه نگاشتی و شرح حال داشتی قرائت شد و مناجات بدرگاه احدیت گردید که
ای خداوند بپیماند این اسیر موی مشکبار را از الطاف بینهایت برخوردار فرما و آنچه آرزوی جان و وجدان اوست میسر
فرما حاجتش روا کن قلبش صفا بخش میر وفا کن و در مقام فقر و فنا ثابت و راسخ فرما دردش را درمان کن و آرزویش را
مجری فرما توئی مقتدر و توانا و توئی سلطان یفعل ما یشاء
جناب اخوی محمد و جناب علی را تحیت و ثنا برسان از خدا خواهم که آن دو وجود مطهر دو سراج منور گردند این
ایام حضور باین دیار صعوبت بیشمار دارد در وقت دیگر امیدوارم که میسر گردد جناب علی ابن حسین اسکوئی را از قبل این
عبد تحیت مشتاقانه برسان و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

بواسطه حضرت شهید ابن شهید

جناب مشهدی اکبر علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده الهی بزرگواری در عبودیت جلیل اکبر است نه سلطنت خاور و باختر نفوس مقدسه همواره تمنای بندگی آستان نمایند
و بندگی حق در عبودیت یاران باید انسان جوهر خضوع شود و حقیقت خشوع فانی محض گردد و فارغ از هر مرض تا آنکه
سزاوار عبودیت درگاه پروردگار شود و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

یزد

بواسطه جناب زائر آقا محمد حسین

اخوی ایشان جناب میرزا محمد علی خباز علیه بهاء الله

هوالله

ای بنده الهی جمال رحمانی چون بعالم امکانی پرتوی نورانی افاضه فرمود آن نور حقیقت در حقائق صافیه جلوه کرد الفتی حقیقی و محبتی صمیمی و اخوتی ابدی ظاهر و آشکار گردید زیرا کل مستشرق از یک نور و مستنبأ از یک ظهور و مستضیء از شعله طور گردیدند این اخوت ملکوتی است لاهوتی آسمانی ربّانی حقیقی ابدی سرمدی علی‌الخصوص جناب آقا محمد حسین که با شما اخوت جسمانی نیز دارند لهذا چون در بقعه مبارکه حاضر شدند حقوق اخوت را مرعی داشتند و خواهش تحریر این نامه نمودند من نیز از محبت ایشان بغلیان آمدم و بنگارش این نامه بآن یار مهربان پرداختم تا بداند که در محضر آوارگان مذکور و در انجمن یاران مشهور و معروفست و از پروردگار عالمیان امید چنان که همواره بنفحه رحمن زنده و بنسیم عنایت تر و تازه و در ملکوت تقدیس بحیات ابدیه باقی و پاینده مانند جمیع یاران آن سامان را نهایت اشتیاق از قبل عبدالبهاء ابلاغ دارید همیشه بذکر آنان مشغولم و بیادشان مألوف و بغلیان محبتشان مأنوس و علیک و علیهم بهاء الأبھی ع ع

* * *

بواسطة امه الله سکینه حفیده من فاز بالرفیق الاعلی گندم‌پاک کن

اصفهان

جناب آقا میرزا حسن معلّم علیه بهاء الله الأبھی

ای بنده الهی در این دور بدیع تعلّم و تعلیم از اعظم اوامر ربّ کریمست و نصوص کتاب مبین بر هر نفسی تعلّم بقدر خواندن و نگاشتن و تعلّم مبادی علوم لازمه فرض و واجبست اما تعلیم از اعظم عبادات نور مبین و مقتضای عبودیت درگاه رحمن و رحیم ارتقا و انحطاط امم از نتایج علم و جهلست زیرا ترقی عالم انسانی بدانائست و تدنّی عالم بشری بنادانی نوع بشر چون دانائی افزایش رحمانی گردد و چون دانش آموزد ربّانی شود هل یستوی الذّین یعلمون و الذّین لا یعلمون پس تا توانی بکوش که نورسیدگان دور بدیع واقف بر حقایق و معانی گردند و تحصیل فنّ بدیع کنند و واقف شوند و آگاه دانا گردند و پیرانباه از جمیع علوم نافع بهره‌ئی برند و از فنون مفیده نصیبی گیرند اما فنون عتیقه غیر مفیده مانند اصول فنون نیست جنونست اوقات را صرف نمودن نشاید و نباید و علیک التّحیّة و الثّناء

* * *

بمبائی

بواسطة جناب آقا میرزا محرم

جناب بامس مهربان علیه بهاء الله

هوالله

ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید این محض توهّمست ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول تأثرات شود مثلاً نفسی بشورچشمی شهرت یابد که این شخص بدچشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقّن بتأثیرات چشم چون آن شخص بدچشمی مشهور نظری باین بیچاره نماید این

متوهم مضطرب گردد و پریشان‌خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد این تأثرات سبب شود و وقعاتی حاصل گردد و الا نه اینست که از چشم آن شخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید لهذا اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شورچشم است و مرا نظر نمود فوراً بذکر الهی مشغول شود تا این وهم از قلب زائل گردد و علیک بهاء الأبهی ع

* * *

کرمانشاه

بواسطه جناب یوسف خان

جناب آقا میرزا محمد اصفهانی علیه بهاء الله

ای بنده الهی عبدالبهاء را خانه و کاشانه بی سر و سامانیست و لانه و آشیانه زندان ظلمانی قصر مشید جوید ولی در عالم الهی بیت معمور خواهد ولی در جهان رحمانی بنیان خاک ولو با فلاک رسد عاقبت ویرانیست بلکه قبر ظلمانی تأسیس ابنیه و قصور و بناء بیوت عالیه و کشک و مینو و سرای در دین الله مقبول و ممدوح و محمود ولی نباید دلبستگی و تعلق داشت نیت باید معموریت جهان باشد و مدنیّت انسان ولی شخص دانشمند ابنیه عمومیّه بلند نماید یعنی واقعی که تعلق بعموم دارد مثل مشرق‌الاذکار و دبستان تعلیم اطفال صغار و کبار و مسافرخانه و بیمارخانه چه که هر بنیانی عمومی بنیان الهیست و سرمدی و ابدی و علیک التّحیّة و الثّناء

این در صورتیست که طاقت و تحمل باشد والا لا یکلف الله نفساً الا وسعها لهذا اگر بنهایت آرزو محلّ خویش را مشرق‌الاذکار نمودید تولیت آن با نجل نجیب و سلیل نبیل شماسست و علیک التّحیّة و الثّناء

* * *

هوالله

حیفا

جناب استاد محمد علی علیه بهاء الله

هوالله

ای بنده الهی مکتوب شما رسید سبب روح و ریحان شد حکایت بیل اینقدر طول و تفصیل ندارد که شما بفهمائید نه شکوفه‌ئی نه برگی نه ثمر نه میوه دارم این مسائل را اهمیتی نه مطمئن باش قلب را از این چیزها آزاده مدار من نظر ببیل و پیل نمینمایم بلکه بسلوک در سیل مقصد این بود که جناب علی اشرف باغ خویش را بدست ما امانت گذاشته لهذا میخواهیم که بقدر امکان آن باغ آباد شود جناب آقا قاسم را در آنجا گذاشته‌ایم که درخت بنشانند ولی مدتیست چون بیل بدست نیامد معطل و معوق مانده چون در حیفا بسبب مشکلات مسئله بیل بطول انجامید لهذا گفتیم بلکه آهنگر عکا بسرعت مهیا نماید حال چون شما سفارش نموده‌اید البتّه هر دو بیل را بگیریید بهر قیمتی که ممکنست جمیع دوستان را تکبیر برسانید و علیک التّحیّة و الثّناء ع

* * *

طهران

جناب نورمحمد خان عليه بهاء الله الابهي

هو الله

ای بنده الهی نامه مختصر اللفظ و مفصل المعانی شما قرائت شد لهذا مختصر نیز جواب داده میشود

سؤال از لا تجمع الضدان فی الخوان نموده بودید 'ضدان' مراد اطعمه و اغذیه غیر موافقه با یکدیگر است ولی تعیینش مشروط بطب قدیم و جدید نفرمودند مقصود اینست که اگر دو طعام متضاد با یکدیگر در سفره واحد حاضر تناولش جایز نه و این بحسب امزجه و ضعف و قوای معده است مثلاً در مزاج ضعیف دو غذای ثقیل یا دو طعام بارد و یا دو نوع حار موافق نیاید و یا آنکه طبیعت نفسی دو نوع از طعام مخصوصی را تحمل نتواند و یا دو نوع طعام که سبب سنگینی یکدیگر شود جمع جمیع اینها جایز نه و تعیینش راجع باطب است هر چه را اطبا بجهت هر نفسی جمعش را جایز ندانند ضدان باشند و همچنین سؤال از برزخ بین عالم جسمانی و عالم روحانی نموده بودید که بین جماد و نبات و بین نبات و حیوان برزخی زمانی موجود آیا بهمچنین برزخی زمانی ما بین عالم جسمانی و عالم روحانی بعد از صعود موجود است یا نه بدان که روح مقدس از زمان و مکانست برزخش نیز روحانیست و مجرد از عالم امکانی و علیک التحیة و الثناء ع

[یادداشت]

۱ اشاره به آیه‌ای از لوح طَبّ از حضرت بهاء‌الله. ←

* * *

هو الله

آباده

جناب کربلائى محمد سلمانى عليه بهاء الله الابهى

هو الابهى

ای بنده بها الحمد لله شمع شبستان محبتی و نور انجمن معرفت میوه شجره موهبتی و شکوفه گلستان رحمت از نسیم جنّه النعیم در اهتزاز و از تسنیم فردوس عنایت سیراب پس چون باین فضل موفق گشتی باید ایام عمر را در آنچه سبب قرینیت درگاه کبریاست بگذرانی قرینیت حق در بلندی و پستی نه بلکه در تربیت و تبیل و تضرع و بندگی احبای الهی هر چه باین عبودیت بیشتر موفق گردی قرینیت الهیه بیشتر میسر گردد و بحق نزدیکتر شوی تا توانی بصفات و اخلاقی مبعوث شو که بکلی در سبیل الهی محو و فانی شوی یعنی اثر وجود در تو نماند کالمیت بین یدی الغسال یحرکه احکام الله بارادة من الله معنی کالمیت بین یدی الغسال اینست که بکلی خواهش و نیتی و فکری و ذکر از برای انسان نماند و فانی در تعالیم الهی گردد و مفتون اوامر رحمانی بآن قوت متحرک گردد و بآن تعالیم عامل شود و بآن اخلاق متخلق اینست مقام فنانی فی الله و بقای بالله و علیک البهاء ع ع

* * *

بواسطة جناب حاجی محمود اوزی

جناب آقا میرزا محمد صالح رفسنجانی علیه بهاء الله

ای بنده بها حمد کن خدا را که ببقعه نورا رسیدی و نفحات قدس از تربت مبارکه استشمام نمودی و روی بر خاک پاک آستان نهادی و بملکوت رحمن تضرع و مناجات فرمودی باید آثار این تشرّف در جبین نمایان گردد و انوار این استفاضه در آنسامان بتابد در چنین وقتی تنگ صفّ جنگ روحانی بیارائی و بسیف برهان قلوب را مسخر کنی نار محبت الله برافروزی و حجابات شبهات بسوزی مؤید بجنود لم تروها گردی و علیک التّحیّه و الثّناء

* * *

هو الله

هو الله

ای بنده بها مکاتیب مفصله آنجناب متتابعاً وارد با وجود عدم فرصت دقیقه‌ئی از اوقات جمیعاً بدقت قرائت کردیم ولی ملاحظه فرمائید که باید با چند کرور نفوس بهمین نوع مخایره کرد چه قدر مشککست ابداً فرصت نیست لهذا جواب مختصری مرقوم میشود البته معذور خواهند داشت و این نظر بحبّ بآنجنابست والاّ تحریر یک کلمه ممکن نه اسّ اساس الیوم تبلیغ امراللهست و هر نفسی که قیام بآن نماید بجنود ملاً اعلی موفّق و مؤید گردد و بما دون آن ابداً موفّقیت حاصل نگردد الیوم یوم تأسیس است نه ترمیم و تعمیر و تنظیم باید اول تأسیس نمود بعد تنظیم اما تأسیس مجرد تبلیغ امر الله و نشر نفحات قدس انقطاع از ما سوی الله است ملاحظه نمائید که معمار ماهر اول ما کرم بنا را مهیا نماید بعد بنیان پردازد و وضع اساس کند و ارکان بلند نماید بعد از اینها بتنظیم و ترتیب و تزین پردازد حال اگر ما بخواهیم بترتیب و تنظیم پردازیم تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله تأخیر افتد لهذا آنجناب نیز مجرد در اطراف شیراز تبلیغ مشغول شوید و اگر اهل بلدی خود خواستند که مجلس شوری بیارایند یعنی باصول انتخاب محفل روحانی ترتیب دهند بسیار خوب اما نمیشود که ما حال پایی این قضیه شویم زیرا بعضی مسرور و بعضی محزون و بعضی ملول گردند این امر راجع بنفوس هر بلدست عبدالبهاء و جمیع نفوسیکه در عبودیت آستان مقدّس شریک و سهم او هستند باید حصر افکار خویشرا در نشر نفحات الله نمایند اگر عبدالبهاء بنفسه باینگونه امور مشغول میگشت چگونه شرق و غرب عالمرا بنور هدی روشن میکرد

جواب سئوالات مختصراً مرقوم میشود

جمال قدم روحی لاحیائه الفداء با حضرت اعلی روحی له الفداء بر حسب ظاهر ملاقات نفرمودند

روح الامین و جبرئیل و روح القدس و شدید القوی عبارت از عنوانات شیئی واحد است

نفس منتخب در محافل روحانیّه باید مقدّس و منزّه باشد هر گاه در بلدی محفل روحانی مؤسس شخص مبلّغ باید مشورت با ایشان نماید و هر قسم مصلحت دانند مجری دارد شخص مبلّغ تصرّفی در امور دنیویّه نماید خواه اعانه خیریه و یا غیرها باشد اهل هر بلدی اگر شخص مبلّغی را انتخاب بجهت محفل روحانی نمایند جائز است

از برای اعضای محفل روحانی در جهرم مکتوب عمومی مرقوم شد و از پیش ارسال گشت و همچنین بعضی کسانی که شما خواسته بودید جناب آقا میرزا علی محمد نیریزیرا به کمال اشتیاق تحیت و ثنا می‌رسانم جناب آقا سید مهدی یزدی مکاتیب متعدّده از این عبد دارد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید جناب آقا سید ابوالقاسم کوچک را بنهایت مهربانی تکبیر رحمانی برسانید و جناب کربلائی حسین را بنفحات معطره تحیت روحانیّه مشام معطر کنید جناب کربلائی حاجی میرزای شیرازی و سلیلش آقا میرزا اسدالله را با نهایت حبّ تکبیر مخصوص برسانید جناب آقا محمدرضا خان نیریزیرا با قلب مشتاق بیان احساسات قلبیه بنمائید جناب آقا میرزا عباسعلی زرگر را نهایت محبت ابلاغ دارید

خلاصه ای جناب شکوهی منقطع از ما سوی الله باش و منجذب بنفحات الله بیسر و سامان و شیدا و سرگردان در بادیه محبت الله شو و بنشر نفحات الله مشغول شو اگر تأیید می‌خواهی راهش اینست و اگر توفیق می‌جوئی سبیلش اینست قسم بجمال قدم که بدون این عاقبت خسران مبین است هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین ع ع

بناب

بواسطه جناب آقا غلامحسین بنابی

جناب آقا عبدالحسین اغچه‌دیزجی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده بها نامه رسید و مطالعه گردید ولی فرصت نیست مختصر جواب مرقوم میشود امید از فضل ربّ مجید آنست که ثابت بر دین الهی مانی و مستقیم باشی و از شرّ نفس و هوی محفوظ مانی

در خصوص حیوانات مندوره مرقوم نموده بودی هر نوع مناسب دانی مجری دار در نزد عبدالبهاء همان مقبولست
در خصوص ازدواج مرقوم نموده بودی در کتاب منصوص است احتیاج بتکرار نه ولی هر چه دورتر بهتر زیرا بنیه اطفال قوی‌تر گردد و شمائل بهتر شود و صحت و عافیت ازدیاد یابد

اما کیفیت حقوق بعد از مصروف سال آنچه از واردات املاک و کسب و تجارت زیاد ماند حقوق بر آن تعلّق گیرد اما بیع املاک جائز نه

اذن حضور خواسته بودی در این ایام حکمت اقتضا ننماید بلکه محذور کلی واقع باوقات دیگر مرهون نمائید اطفال و اولاد و سایرین احبّا را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ دارید و نفوسی که طالب اولادند امیدوارم که از فضل و عنایت حقّ آرزویشان حاصل گردد و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

هو الله

زائر عتبه مقدسه نورائیه جناب استاد اسمعیل نجّار علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده بهاء الحمد لله که بصبح هدی حضرت نقطه اولی ربّی الاعلی روحی له الفداء مؤمن و موقن شدی و بشمس حقیقت اسم اعظم جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء مقبل گشتی و بر میثاق الهی و پیمان رحمانی ثابت و راسخ ماندی تا آنکه بیابان بی‌پایان پیمودی و باستان حضرت رحمن مشرف گشتی و جبین بر آن خاک مشکین سودی و بآمال مقرّبین مؤید و موفق گشتی
حال نیز در نهایت انقطاع و بشعله نار انجذاب به عشق‌آباد بشتاب و یاران الهی را تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان و روی هر یک را بیوس و شدّت حبّ این عبد را بجمع بیان نما و بالتّیابه از عبدالبهاء در بنای مشرق‌الأذکار خاک بکش و گل بردار و سنگ ببر تا انجذاب آن خدمت سبب روح و ریحان مرکز عبودیت گردد آن مشرق‌الأذکار اوّل تأسیس پروردگار واضح و آشکار است لهذا این عبد امیدوار است که اخیار و ابرار هر یک جانفشانی نمایند و فرح و شادمانی کنند و خاک‌کشی را کامرانی شمردند تا این بنیان رحمن بلند گردد و آئین یزدانی منتشر شود و در جمیع اطراف و اکناف نیز بکمال همّت بر این امر عظیم قیام نمایند اگر عبدالبهاء مسجون نبود و موانع در میان نه البتّه بنفسه به عشق‌آباد میشتافت و در بنای مشرق‌الأذکار حمل تراب میکرد و بی‌نهایت مسرور و شادمان میشد حال یاران باید باین نیت قیام نمایند و نعم البدل گردند تا بمدّتی قلیله این بنیان نمایان

گردد و احبّا بذکر جمال ابهی مشغول شوند و آهنگ مشرق‌الاذکار در سحرگاه بملاً اعلیٰ رسد و گلبانگ بلبان الهی اهل ملکوت ابهی را بوجد و طرب آرد دلها خوش شود و جانها بشارت یابد و قلبها روشن گردد اینست آمال مخلصین و اینست منتها آرزوی مفرّین و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هوالله

ای بنده ثابت ثابت جمال قدم نامۀ مفصّل ملاحظه گردید تا توانید در این ایّام تبلیغ امر الله نمائید فرصت بسیار خوبی ید قدرت الهیّه فراهم آورده این فرصت را از دست مدهید جمیع قلوب متوجّه بامر الله و جمیع گوشها مترصد استماع کلمة الله احزاب ایران کل مشغول بخود و اکثری از شدّت نزاع و جدال از حیات و زندگانی بیزار مفرّی میطلبند و مفرّ و مفرّی و ملجأ و پناهی جز ملکوت ابهی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را معمور و ایرانیان را عزیز در دو جهان نماید خیرخواهی ایران اینست که جمیع ملل و شعوب و قبائل عالم را خاضع و خاشع نماید هر نفسی که ثابت بر عهد است ولو بظاهر خواندن ابجد نداند باید در فکر اعلاء کلمة الله و تبلیغ باشد ع ع

بدیعه و بدیع الله را از قبل من مهربانی بنما منیره و عنایت الله و فضل الله را نوازش کن و والدۀ ایشان امة الله زهرا سلطان را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نما و جناب آقا محمّد حسین و شوکت و نیره و نوریّه کل را بابدع اذکار ذاکرم و علیک و علیهم و علیهنّ البهاء ع ع

* * *

۹۱

قزوین

حضرت حکیم باشی علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای بنده جانفشان جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ربّ اید عبدک الحکیم علی مداواة القلوب و معالجة النفوس و شفّاء الأرواح و انشراح الأفئدة حتّی یهتدی خلقک الی سبیل رضائک و یتنوّر بصائرهم بنور معرفتک و تنجلی ابصارهم بمشاهدة آیات توحیدک انّک انت الکریم الرّحیم الوهّاب

عکس مشرق‌الاذکار را که ارسال نموده بودید رسید سبب نهایت سرور گردید که الحمد لله احبّای الهی در مشرق اذکار رحمانی مانند شمع هر یک رخ برافروخته‌اند و بانوار احساسات روحانیّه آن محفل را روشن نموده‌اند ربّ محبوبی و مقصودی انّ هؤلاء عبدة عتبة قدسک و سجدة باب احدیّک قد حضروا فی مشرق اذکارک و محفل انوارک و تبتّلوا الیک و تضرّعوا الی ملکوت احدیّک و صلّوا مخلصین لوجهک ربّ اقبل اعمالهم و آنسهم فی مناجاتهم و

الهمهم بدایع اسرارک حتّی یکنونا مظاهر موهبتک بین خلقک و زمرة صفوتک بین بریتک انّک انت اللّطیف الکریم العطوف
الرؤف الودود

در خصوص جناب میرزا علیخان عکّاس و سفرشان به امریکا مرقوم نموده بودید لسان امریکا را باید تحصیل نمایند که
در آنجا در محافل بتوانند که بیانی کنند آن وقت سفرشان بسیار موافق امّا حال بدون لسان هم از برای ایشان اشکال دارد هم
احبّا مؤانستی نتوانند از قبل عبدالبهّا نهایت محبّت و مهربانی را نسبت بایشان مجرا دارید و بگوئید اوّل تحصیل لسان نمایند
امّا در خصوص مبلغی که محمّد باقر خان خیال تقدیم دارد آن را بفقرای الهی که در ابهر هستند تقسیم نماید در نزد
این عبد مقبولست و از خدا میطلبم که چنان او را ثابت و راسخ نماید که در جنّت ابهی نابت گردد و علیه التّحیّة و الثّناء
ای طیب الهی الحمد لله لیاقت و قابلیت بسیار داری و استعداد کمال عبودیت در درگاه احدیت و موفّق و مؤیّد بوده و
خواهی بود جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما از فضل حقّ امیدوارم که اسباب راحتی از برای سمندر نار موقده
رحمانیه حاصل گردد و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

رنگون

جناب آقا سید مهدی شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده جانفشان جمال مبارک نامه‌ئی که بتاريخ ۲۰ ربیع الثانی مرقوم نموده بودید رسید مضمون دلالت بر راحت و آسایش و محفوظی از آزمایش مینمود فرح و سرور رخ داد مرقوم فرموده بودید که احبّا را نیت چنان که اعانه مشرق‌الاذکار نمایند این خبر سرورپرور بود زیرا فیوضات ملکوتیه و تأییدات ربّانیه و توفیقات صمدیه متوجّه ارتباط و اتحاد و اتفاق عالم انسانیت لهذا این عمل مبرور اعانه شرق بغرب محمود و مشکور و از خصائص یوم این ظهور است تا بحال قطعاً وقوع نیافته که شرق اعانه غرب نماید یعنی ایران امداد بنیان مشرق‌الاذکار در امریکا کند این اول وقوعاتست که چنین واقع گردیده لهذا یقین است که نتایج محموده خواهد بخشید آثار ممدوحه ظاهر خواهد شد شکر جمال قدم و اسم اعظم را که چنین پیوند و التیام بعالم انسانی بخشید و چنین اساس متین بنهاد و چنین مقصد جلیل ترویج کرد و چنین خیمه‌ئی در قطب امکان برافراخت که نتایجش شعوب مختلفه عالم متفق و همدم گردند و اقالیم شاسعه اقلیم واحد شود و اوطان متعدده وطن واحد گردد و حکومت‌های مختلفه ارتباط و اتفاق تام حاصل نمایند بنیاد بیداد برافتد و بنیان جنگ و جدال و تاراج و تالان و بغض و عدوان ویران شود این تعاون شرق و غرب و تعاضد خاور و باختر برهان کافی وافی بر حصول این مقصد مبارک است

در خصوص آقا سید اسماعیل مرقوم نموده بودید تضرّع و تبّتل بدرگاه احدیّت شد که اسباب راحتی فراهم آید تسهیل صعوبات شود و ترویج معاملات گردد جناب آقا سید اسماعیل و سایر یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع

طهران

جناب میرزا علیمحمد خان دکتر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید محزون مشو مغموم مگرد دلخون مشو جمال ابهی حامی عدلست و ناصر حقّ لا بد حقیقت حال واضح و آشکار گردد ممکن نیست هیچ مسئله‌ئی مشتبّه ماند مثل آفتاب واقعۀ حال مشهود اولی الالباب خواهد شد تحسّر و تأسّف لزومی ندارد زیرا حامی حقّ مقتدر است و توانا و قیومست بر کلّ اشیاء پس حزن و اندوه چرا

در خصوص اسباب و دعا سؤال نموده بودی دعا بمنزله روحست و اسباب بمنزله دست تصرفات روح بواسطه دستست هرچند رازق حق است اما واسطه حصول رزق ارض و فی السماء رزقکم زیرا چون رزق مقدر گردد بهر سببی حصول باید اما ترک اسباب مانند آنست که انسان تشنه بدون آب و سائر مایعات سیرابی طلبد معطی ماء و موجد ماء حضرت کبریاست و آنرا سبب تسکین عطش قرار داده ولی بسته باراده اوست اگر اراده او تعلق نیابد مرض استسقا حاصل شود و دریا عطش را ساکن نماید و علیک التَّحِیَّة و الثَّناء ع ع

* * *

هو الله

بواسطه جناب آقا میرزا اسدالله
جناب میرزا جلال علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده جمال ابھی از شئون این جهان دون محزون مشو و از غوائل این عالم زائل دلخون مگرد چه که اگر بدیده حقیقت نظر نمائی شتاندش فوائد است و زحمتش عین رحمت زیرا انسان تا در آغوش مصائب و بلایا پرورش نیابد حقیقت وجودش استقرار نجوید و شجره شهودش میوه خوشگوار بیار نیارد حقیقت انسانیه مانند خاک پاکست آنچه بیشتر سینه اش بشکافی و بخراشی و زیر و زیر نمائی فیض و برکتش بیشتر گردد و نباتش بهتر انبات شود لهذا باید آن جناب در موارد امتحان در نهایت روح و ریحان باشد و امیدوارم که در دو جهان کام دل و راحت جان حاصل گردد و علیک التَّحِیَّة و الثَّناء ع ع

* * *

مصر

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله الأبھی

مکتوب مورخه ۵ ذی القعدة ۱۳۲۴ رسید

هو الله

ای بنده جمال ابھی عنوان نامه یا عبدالبهاء بود از این خطاب نهایت سرور و فرح حاصل گردید هیچ خطابی مورث روح و ریحان چون این خطاب نه جان بشارت یابد دل مسرت جوید صدر منشرح شود دیده بینا گردد و گوش شنوا شود تأخیر جواب از کثرت مشاغل مجبره و ضعف مزاج بود البته معذور خواهید داشت از صحت یافتن انگشت مزده داده بودید الحمد لله زخم مرهم یافت و درد درمان جست و روح و ریحان حاصل گردید این نیز سبب سرور شد و از لطافت هوا و عذوبت ماء و حلاوت منظر و صفای اشجار و اثمار و ازهار رمله تعریف و توصیف نموده بودید معلومست آن صفحات نهایت لطافت را یافته و خواهد یافت و روز بروز باغ و راغ و چمن و دمن و بوستان و گلستان در آن سامان ازدیاد یابد و از خدا خواهیم که یاران

الهی را شادمانی بخشید و هر دم کامرانی دهد تا در ظلّ عنایت و عبودیت آستان مقدّس در کمال فرح و سرور موفّق گردند و بعد از سجن این زندانی اظهار حزن و حسرت نامتناهی نموده بودید غم مخور مکدّر مباش این زندان ایوانست و این گلخن گلشن لامکان چاه اوج ماه است و قلعه حصین قصر بهشت برین زیرا سرور و حبور بدل است نه بجسم بجانست نه بمکان عبدالبهاء را این تنگی گشایش است و این زحمت رحمت پروردگار و این نعمت نعمت کردگار عذاب عذبت و مشقت آسایش و راحت بلکه نهایت آرزو چنانست که این گردن در تحت سلاسل و اغلال آید و این پا به کند و زنجیر گرفتار شود و در زندان تنگ و تاریک عکا که تو میدانی منزل و مأوی جوید اینست جنت فردوس من و گلشن قدس من و محفل انس من و در خصوص حاجی لطفعلی مرقوم نموده بودید که بمعیت خود آورده‌اید بسیار موافق امیدوارم که سبب آسایش او گردد در خصوص محلّ اسکندریه مفصل مرقوم نموده بودید امیدوارم که عاقبت نوعی شود که سبب سرور قلب شما گردد و انتظامی حاصل کند امور موکول بتأیید است تأییدات الهی هر زخمی را مرهم نهد و هر خرقی را التیام بخشد خراب را آباد کند و جهان تاریک را روشن نماید مطمئن باشید که ثابتان بر میثاق را در امور خلل و فتور حاصل نگردد زیرا موفّق بقوّت کلمه الله هستند و مؤیّد بنفوذ میثاق الله جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه برسانید

در خصوص تربیت اطفال به ایمان و ایقان و علم و عرفان و تبیل و تضرّع بملکوت رحمان در نامه مفصل از پیش مرقوم گشت و ارسال شد البتّه باید نهایت همّت را نمود و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

عشق آباد

جناب آقا ملا یوسف رشتی علیه بهاء الله

ای بنده جمال ابھی مکتوبی که بجناب آقا میرزا حیدر علی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید چون ایشان تشریف ندارند لهذا این عبد جواب مرقوم مینماید

از خبر اتحاد و محبت و یگانگی و دوستی احبای الهی نهایت سرور و شادمانی حاصل امیدوارم که در جمیع احیان در میان یاران روح و ریحان حاصل و اتحاد و اتفاق کامل باشد این سبب حصول تأیید و توفیق بجهت کلّ است اغنام الهی چون متفرّق شوند و مختلف جمیع در خطر چنگ گرگان افتند و چون جمع و مؤتلف شوند محفوظ و مصون مانند و راعی حقیقی محافظت و صیانت کلّ نماید

از فصل و وصل زوج و زوجه سؤال نموده بودید چون زوج قصد فصل نماید باید اعلان نماید تا نفوسی بر این مسئله مطلع گردند بعد جدائی جوید مدّت یک سنه اگر اجتناب بائتلاف مبدل نگشت یعنی دوباره الفت حاصل نشد طلاق واقع و باید این نیز اعلان گردد که مدّت تمام شد لهذا زوجه آزاد است اگر زوج آخر اختیار کند مختار است اما در بحبوحه این سال اگر دوباره الفت و اجتماع حاصل شد مثل اوّل مدّت ماضیه حکمی ندارد مگر آنکه دوباره قصد طلاق نماید و بعد از گذشتن یک سال از مفارقت دیگر تربص تسعة اشهر لازم نه همان یک سنه کافی است و چون ثبوت فعل منکر در حقّ زوجه شود طلاق دهد دیگر مدّت یک سنه صبر لازم نه فصل قطعیت و نفس ثبوت منکر طلاقست

جناب میرزا جلال را نهایت محبت از این عبد ابلاغ دارید و علیک التّحیه و التّناء

* * *

پاریس

جناب مستر دریفوس علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده جمال ابهی نامه شما رسید مرقوم نموده بودید که مدتیست از مکاتیب محروم مانده ایم و حال آنکه من مکاتیب متعدده ارسال نموده ام و همچنین بامه البهاء مکتوبی بخط خود در خصوص مقام اعلی مرقوم گردید که در روز نوروز بنهایت فرح و سرور جسم مقدس در صندوق مرمر گذاشته شده و با احتفال و جلال در مقام اعلی استقرار یافت وصول آنمکتوب نیز نرسید این مکتوب شما در روز اول رضوان واصل شد و بشارت تشکیل مجلس داشت و سبب سرور شد

و اما از فقرهئی که در رساله خطاب بذأب موجود سؤال نموده بودید ارض میم مازندرانست جمال مبارک را در شهر آمل حبس نمودند و چون علما در مسجد جمع گشتند و جمال مبارک را تسلیم علما نمودند و آن بی انصافها بظلم برخاستند و انواع ستم و زجر روا داشتند و بی نهایت اذیت کردند از جمله جمال مبارک را چوب زدند بقسمیکه پاهای مبارک مدتی مجروح بود

و بورقه منجذبه الی الله امة البهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و همچنین سائر دوستانرا ع ع
امروز جوابنامه از امة البهاء مس باری رسید سبب سرور شد ع ع

* * *

بستون

جناب علیقلی خان علیه بهاء الله الابهی

شهر رجب ۱۳۲۵

هو الله

ای بنده جمال ابهی نامه مفصل شما با نامه امة الله روحانیّه خانم واصل گردید دلیل بر وصول بوطن مألوف و حصول راحت و آسایش موفور بود از این جهت نهایت سرور حاصل شد الحمد لله در راه خوش گذشت در پاریس استراحت نمودید فی الحقیقه در این سفر در ایران احبای الهی نهایت مهربانی را مجرا داشتند و این سبب سرور وجدانی من گشت و همچنین جرائد ملاحظه شد باری از خدا خواهم که کلّ موفق بخدمت ملکوت گردید تا نتایج ابدی بخشد و انوار خلوص و محبت کلّ بر قرون و اعصار بتابد اگر بوصایا و نصایح جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء قیام نمائید عنقریب نتایج مشکوره حاصل شود و جرائد عظیمه عالم کلّ بستایش پردازند و ولوله در غرب افتد که سبب ازدیاد جنبش و حرکت در شرق شود

از مجالس کمبریج و بستون مرقوم نموده بودید هر چه این محافل ازدیاد یابد انتشار نفحات بیشتر شود از خبر اتحاد و اتفاق و الفت و یگانگی اماء رحمان و یاران الهی در آن سامان نهایت سرور و شادمانی حاصل شد این دلیل بر آنست که امر در آنجا نتیجه عنقریب خواهد بخشید امة الله المقربیه المنجذبه بنت الملکوت مس فارمر را تحیت محترمانه از قبل من برسان ای جناب خان جمیع احبای را نصیحت کن و بگو جمال ابهی روحی لثراب اقدامه الفداء بایی عظیم بر وجه شماها مفتوح نموده و

موهبتی جسيم مبذول داشته بايد قدر اين را بدانيم و بکلی خود را فدا کنيم بلکه فراموش نمائيم نه راحتی خواهيم و نه سروري طلبيم نه نام و ننگي جوئيم نه فسحت و وسعتی طلبيم هر چيزی فدا نمائيم تا سر از جيب ملکوت بقا برآوريم اميدوارم که همچنان که طلبیدی موفق گردی عمر صرف خدمت گردد و منقطع از ماسوی باشی و بذکر حق مشغول گردی بحضرات خبازها بسبب خدماتی که بشماها نمودند نهايت محبت و مهربانی گردید گل گلزار محبت الله عبدالحسين خان را از قبل من دو گونه ببوس دعا مينمايم که مؤيد و موفق باشد مکاتبي جناب حاجی میرزا عبدالله اعاده ننموده است اگر بيايد ارسال ميشود و انشاءالله اوراق سرگذشت که در عکا گذاشته بوديد بقدر نصفش ملاحظه شده و باقی نیز ملاحظه ميشود و ارسال میگردد باری اميدوارم که همواره خادم ملکوت الله باشی و خدماتت در آستان مقدس مقبول گردد و تأييد و توفيق متتابعاً برسد و عليك البهاء الأبهي ع ع

بارفروش

جناب میرزا فروغ الله ابن بصر عليه بهاء الله الأبهي

هو الله

ای بنده جمال ابهي نامه وفا بدست عبدالبهاء رسيد مضمون دلنشين بود و معانی شهد و شیرين حلاوت اشعار و فصاحت ابيات و بلاغت الفاظ في الحقيقه بدیع بود و لطيف و فصیح بود و بليغ از بارفروش مرقوم نموده بوديد که الحمد لله در اين ايام في الجملة به اهتزاز و حرکت آمده من را گمان چنان بود که آن اقليم بنساييم فردوس ابهي جنة النعيم گردد و بنار محبت الله شعله عظيم زند نفوس بتبليغ پردازند و بهدايت کبری قيام کنند چنان انقطاعی از آنان صدور يابد که سبب تنبه غافلان گردد و تذکر نادانان شود باری بقوت تأييد ملکوت ابهي اميدوارم که عنقریب چنين گردد نفوس مبارکی مبعوث شوند که از ارکان يوم البعث باشند رستخيزی برانگيزند و آنصفحات را بنفحه محبت الله مشکيز نمايند و قند مکرر ريزند و مذاقها را بشهد عرفان حلاوت بی منتهی بخشند و ليس ذلك على الله بعزیز

جناب ابوی بصر در ستايش جمال مبارک همواره کاشف اسرار بود تو چون الولد سر ايه باشی البته بايد دائماً به محامد و نعوت نبأ عظيم جمال مبارک پردازی و قصائدي در نعت و ستايش نور مبین برشته نظم آوری و در محافل احتای الهی باهنگ خوشی بخوانی جناب ابوی را از قبل من تحيت ابدع ابهي ابلاغ دار و همچنين حضرت ناظم را مشام بنفحه مشکبار ملکوت ابهي معطر کن و جناب حاجی محمد حسن را از قبل من بتحيت ابدع ابهي جان و وجدان روح و ريحان بخش و جناب حاجی میرزا علی را تحيت ابدع ابهي ابلاغ دار و بگو مطمئن باش فراموش نشده و نخواهی شد و همچنين سائر یارانرا و عليك البهاء الأبهي ع ع

هو الله

ط

جناب نور محمد خان عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

ای بنده جمال ابهی نمیقه آن مبتهل الی الله ملاحظه گردید و مقصد خیر مشروح مفهوم گشت اساس عمران و آبادی بلدان و آسایش انسان و انتظام احوال و سعادت دنیویّه ملل و امم از جمله تأسیس شرکت است زیرا مشروعات عظیمه جز بواسطه شرکت مباشرت نشود و سبب نجاح و فلاح کلیّ ملل غرب الیوم همین موضوعست و از تأیید کلیّ جمال قدم معلوم و مسلم است که در ایران عنقریب شرکتهای تشکیل شود و منافع و فوائد کلیّ حاصل گردد ولی الآن دوستان در ایران گرفتار قحط و غلا هستند و در عسرت تمام و اینگونه شرکتهای از اموال زیاده از احتیاج تشکیل گردد اگر حال اعلان گردد حصول پذیرد و سبب ذلّ امر الله شود همچنان که شرکت در مصر اعلان شد و چون نهایت انجام نگرفت سبب پریشانی خاطر شد و علّت احزان کلیّ و برودت عظیمه گشت و در نزد اغیار خجالت کلیّ حاصل گردید حال اگر در ایران نیز مباشرت شود یقین است مقصود حاصل نگردد و انجام پشیمانی حاصل گردد حال صبر نمائید عنقریب انشاءالله وقتش میآید و سبب راحت احبّا و عزّت امر الله میگردد و علّت سرور و حبور شما و در این ایّام عبدالبهاء در گرداب غذایی و آتش بلائی از فتنه و فساد اهل بغضا افتاده که شب و روز چون شمع میگدازد حال در فکر امر الله باشید که فساد اهل بغضا رخنهائی در امر الله ننماید و در طهران فساد کلیّ نکنند چنانکه در ارض مقدّس نموده اند و شب و روز در تبلیغ امر الله بکوشید زیرا الیوم این امر مؤید است و هر نفس در این میدان قدم نهد مظهر نصرت ملکوت ابهی گردد اعظم امور الیوم این امر عظیمست توجّه کلیّ باین خدمت عظمی نمائید و اللهم اجعل اورادی و اذکاری ذکراً واحداً و ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً گوئید ع ع

چون باید آن جناب و سائر معتمدین از احباب اوّل اقدام در انتظام امور نمایند و نظم امور موکول بر اینست که جمیع امور اوّل در مجلس مذاکره و مشورت گردد بعد مراجعت باین عبد شود لهذا این نظامنامه شرکت در مجلس ط اوّل عریض و عمیق مذاکره نمائید و جرح و تعدیل بنمائید و بارض مقدّس ارسال دارید تا تصدیق شود که در هر وقت ممکن گردد مجرا شود والاّ امور انتظام نیابد این مطلب مشورت بسیار مهم است از حال باید امور نظم کلیّ یابد و البهائ علیک ع ع

* * *

بواسطه جناب آقا میرزا عبدالحسین اردستانی

جناب آقا میرزا عبدالحسین تفتی علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده جمال مبارک خوشا بحال تو که بخدمتی مشغولی که سبب روشنائی رخ در ملکوت ابهاست و آن تعلیم و تربیت اطفالست اگر انسان چنانکه باید و شاید تعلیم و تربیت نورسیدگان نماید خدمتی اعظم از این در درگاه احدیّت نیست از قرار مسموع شما باین خدمت موفق ولی باید دم بدم بکوشید تا بهتر و بیشتر موفق گردید

من همواره از حضرت یزدان تمنّی و آرزو مینمایم که شما سبب احیاء قلوب و تزکیه نفوس و نورانیّت آن اطفال گردید و علیک التّحیّه و الثّناء ع ع

عشق آباد

جناب حاجی عبدالرحیم در دارالتعلیم بهائی علیہ بہاء اللہ الأبهی

ہواللہ

ای بندہ حضرت یزدان در خصوص تربیت صبیان و تعلیم کودکان سؤال نموده بودی اطفالی کہ در ظلّ سدرہ مبارکہ بعرضہ وجود قدم نهادند و در مہد ہدایت پرورش یافتند و رضیع ثدی عنایت گشتند این اطفال را باید امّہات از بدایت بتربیہ الہیہ تربیت نمایند یعنی ہموارہ ذکر حقّ کنند و از بزرگواری حقّ سخن رانند و القای خشیہ اللہ نمایند و در نہایت لطافت و نظافت و مہربانی طفل را پرورش دهند تا آنکہ ہر کودکی از بدو حیات نسیم محبت اللہ را استنشاق نماید و از رائحہ ہدایت اللہ باہتزاز آید این بدایت تأسیس تربیت است و اساس کلّ

و چون طفل بسنّ تمیز رسد آن را در دبستان الہی داخل نمایند کہ ابتدا در آن ترتیل آیات رحمانی میشود و عقاید دینیہ تعلیم میگردد در این مکتب طفل باید قرائت و کتابت تحصیل کند و همچنین بعضی از مبادی علوم کہ از برای صبیان ممکن التّحصیل است

یعنی بر این منوال کہ از بدایت باید معلّم قلم در دست اطفال دہد و آنان را دستہ دستہ نماید و ہر دستہئی را باقتضای استعداد درس و تعلیم دہد آن اطفال در مقرّی صفّ زده و نشستہ و قلم در دست گرفتہ و کاغذ در پیش نہادہ معلّم نیز لوحہئی در مقابل معلّق نمودہ و بقلم خویش حرفی نوشتہ و اطفال نیز متابعت نمودہ آنان آن حرف را بنگارند مثلاً معلّم حرف الف مرقوم نماید و بگوید این الف است اطفال نیز مانند او بنگارند و بگویند کہ این الف است بر این منوال تا نہایت حروف ابجدیہ و چون این حروف را درست بشناسند آن وقت معلّم حروف را ترکیب نماید و همچنین اطفال متابعت نمایند و بر صحیفہ بنگارند تا بر این منوال حروف و کلمات را بتمامہ بشناسند بعد معلّم جملہ بنگارد و اطفال نیز متابعت نمایند و بر ورق خویش بنگارند معلّم معنی آن جملہ را باطفال تفہیم نماید

و چون در لسان فارسی مہارت یابند معلّم ابتدا ترجمہ کلمات مفردہ نماید و از تلامیذ معنی آن کلمات را استفہار نماید اگر یکی ادراک نمودہ آن کلمہ را ترجمہ تواند معلّم تحسین نماید و اگر کلّ نتوانستند معلّم در زیر آن کلمہ ترجمہ آن را بلسان دیگر بنگارد مثلاً سماء بنویسد و سؤال کند کہ این کلمہ را بہ پارسی چہ گویند اگر طفلی از اطفال بگوید کہ ترجمہ این کلمہ بہ پارسی آسمانست معلّم تحسین نماید و تشویق کند و اگر نتوانستند خود معلّم بیان نماید و بنگارد و ہم شاگردان بنگارند

بعد معلّم سؤال نماید کہ این کلمہ را بہ روسی یا فرنساوی یا ترکی چہ گویند اگر دانستند بہتر و خوشتر و اگر ندانستند معلّم بگوید ترجمہ اش بلسان روسی یا فرنساوی چنین است و بر لوحہ بنگارد و همچنین اطفال بنگارند چون اطفال در ترجمہ کلمات مفردہ مہارت یابند معلّم کلمات را ترکیب نماید و جملہ بر لوحہ بنگارد و ترجمہ آن را از اطفال بطلبد اگر ندانند نفس معلّم ترجمہ نماید و بنگارد و اگر السنہ متعدّدہ بکار برد البتہ بہتر است

و باین سبب در مدّتی قلیلہ یعنی سہ سال اطفال در السن متعدّدہ بسبب نگاشتن مہارت تامّہ حاصل نمایند و بتوانند عبارتی را از لسانی بلسان دیگر ترجمہ نمایند و چون در این مبادی مہارت حاصل کنند بتحصیل مبادی علوم پردازند و چون مبادی علوم را اتمام کنند ہر کس بتواند و ہوس نماید فنون متعدّدہ در مکاتب عالیہ تحصیل نماید

ولی عموم بتحصيل فنون عاليه و علوم ساميه نتوانند مشغول گردند بايد اطفال را بعد بمكتب صنايع فرستاد تا تحصيل صنايع نیز بنمايند و چون در صنعتی از صنايع مهارت حاصل کنند آن وقت ملاحظه نمايند که ميل و رغبت طفل در چه چيز است اگر چنانچه بتجارتست بتجارت و اگر بصنعت است بصنعت و اگر بمعارفست بنشر معارف و اگر بسائر وظائف انسانيه است هر کدام را ميل و رغبت و استعداد داشته باشد بآن محوّل نمايند

و اما اسّ اساس اخلاق الهيّه است و فضائل و خصائل ممدوحه انسانيّه اين را بيش از همه چيز بايد منظور داشت اگر نفسی امّی باشد ولی باخلاق الهيّه متخلّق و بنفس رحمانی زنده آن بی سوادى باو ضررى نرساند و اين نفس سبب خير عمومست و اگر چنانچه جميع فنون را تحصيل نمايد و متديّن نباشد و متخلّق باخلاق الهيّه نگردد و نيّت خالصه نداشته منهمک در شهوات گردد مضرتّ محض است ابدأً از علوم و معارفش جز اذيتّ و رسوائى حاصل نشود

ولی اگر اخلاقش رحمانی و صفاتش نورانی و مسلکش ربّانی و انجذابش سبحانی و علوم سائره را تحصيل نمايد آن وقت نور على نور است ظاهرش روشن باطنش منور قلبش سليم فکرش عظيم ادراکش سريع شأنش جليل طوبى لمن فاز بهذا المقام الكريم و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

ص

بواسطه حضرت خان

جناب آميرزا نصرالله عليه بهاء الله الابهى

هو الله

ای بنده حق صبح هدی چون از افق اعلى طلوع نمود پرتوش بشارت کبری بود و مژده اش ظهور جمال ابهى و در احسن القصص قیوم اسما واضح من دون خفا و در جميع بيان جميع امور منتهی باین ذکر ابداع احلى انّ يوم القيامة من اوّل ما يطلع شمس البهاء الى ان يغرب و اياک اياک ان تحتجب بالواحد البیانیّه و اياک اياک ان تحتجب بما نزل فی البیان و از جمله واحد بیان خود آنحضرتست هیجده حروف حیّ و نوزدهم خود حضرتست و یکی از حروف حیّ حضرت قدّوس است که میفرماید سیزده واحد مرآت در ظلّ اوست پس بمحتجبین بفرما که حضرت اعلى با وجود اینکه میفرماید زنهار زنهار محتجب از آن جمال کبریا بتوجه بمن مگرد و یا بآنچه که در بیان نازل شده با وجود این ای بیهوشان از هر طرفی فریاد برآید یکی گوید اینّ ظهور من یظهره الله و دیگری گوید اینّ قصور من یظهره الله دیگری فرماید اینّ مکتب دروس من یظهره الله و دیگری گوید اینّ مهد نشور من یظهره الله حضرت اعلى میفرماید اياک ان تحتجب بالواحد البیانیّه او بما نزل فی البیان لکن این بیهوشان ظواهر آیات را بهانه نموده و بر آن جمال بیمثال که جميع بیان بذکر او نازل شده اعتراض نمایند فما لهؤلاء القوم لا یکادون يفقهون حدیثاً میفرماید اگر اليوم ظاهر شود فانا اوّل العابدین ثمّ انتم فی سنة التسع کلّ خير تدرکون ثمّ و ثمّ الى آخره

اوّل ملاحظه فرما که بچه استناد فتوی بر خون حضرت اعلى روحی له الفداء دادند ملاّ محمد ممقانی گفت ايّها النّاس خدا در قرآن میفرماید ذلک الکتاب لا ريب فيه هدی للمتّقين يعنى هدايت عالميانست و بنصّ صريح میفرماید ولکنّه رسول الله و خاتم النّبیّین ما چنین نصّ صريح را چگونه سبب ضلالت دانیم با وجود اینکه عین هدایتست این شخص که گوید اولاد رسولم بنیان رسول را برانداخت پس بعضی از احکامیکه در بیان منصوص است و بکتاب اقدس نسخ شده است یک یک

را شمرد بعد گفت که علامت سیادت را از سر مبارک حضرت برداشتند و بکمال بغضا آن فتوی را بی محابا داد بگو آیا قوم یهود بچه متمسک شدند و آن یار را زینت دار کردند جز بظواهر آیات تورات تشبث نمودند و از آن فیض مسیحائی محروم گشتند بنصّ تورات تشبث نمودند و از آن منزل تورات محتجب گشتند و فریسیان که اعلم علمای عصر و زمان بودند حضرت مسیح را مسیح نامیدند و آن وجه صبیح ملیح را قبیح شمردند اینست شأن امم در وقت اشراق نیر عالم و همچنین چون نفحات قدس احمدی شطر بطحا و یثرب را معطر نمود و نسیم جان پرور تعالیم الهی جزیره العرب را معرض بهار روحانی کرد علمای مسیحیین متشبث بظواهر کتاب مبین گشتند و از اشراق آفتاب علّیین محروم ماندند زیرا بنصوص قاطعه ظاهره انجیل جلیل بشارتی بعد از حضرت مسیح نخواهد بود کشیشان و قسّیسان باین عبارات متمسک شدند و از نور یقین که از افق مبین ساطع و لامع بود محتجب ماندند

خلاصه جمیع ملل در یوم ظهور نور رحمن متمسک بظواهر آیات کتاب گشتند و از فیض یزدان خود را بی بهره و نصیب نمودند این سهلست اکثر علما از کتب استنباط فتوی بر قتل سلاطین وجود و انوار غیب و شهود نمودند اما آن ملل اگر محتجب از ملیک آفاق گشتند چندان جای تعجب نبود زیرا وصایای صریحه واضحه در کتب و نصایح مکمله در صحف مثل بیان نمود اما حضرت اعلی روحی له الفداء از برای نفسی محلّ توقّف نگذاشتند بکلی پرده برداشتند بصریح عبارت در جمیع بیان فرمودند که مقصد از جمیع الواح و زیر آن نیر اعظمست زینهار بصریح کتاب و تأویل خطاب و اشارات آیات محتجب از آن نیر آفاق نگردید آیا چنین وصایا و نصایحی در تورات و انجیل یا فرقان جلیل موجود لا والله این مختصّ باین ظهور اعظمست که صبح هدی جمال اعلی روحی له الفداء کشف غطا فرمودند و سیل هدی در نهایت وضوح و صفا نمودند

و از این گذشته بعد از شهادت آنسر وجود و مقام محمود این قوم عنود کجا بودند هر یک در زاویه خذلان ابدی خزیده و رو را از یار و اغیار پوشیده در نهایت خوف و هراس مخفی از جمیع ناس بودند تا آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحیّاته الفداء امر الله را بلند فرمودند آنوقت این ماران و موران از حفره خفا بدرآمده جولان نمودند ولی ایّامی نگذشت مگر آنکه فساد کردند و علم عناد بلند نمودند و خود را بحفره عذاب انداختند لا تسمع لهم ذکراً و لا همساً این وقایع اخیر را ملاحظه نما وقتیکه این آوارگان در زیر تهدید شمشیر بودند سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء روحی لهم الفداء و همچنین سائر شهدا بمقام شهادت کبری فائز گشتند شهداء یزد را پاره پاره نمودند و شهیدان خراسانرا سوختند و رماد اجسادشانرا بیاد دادند و همچنین در شیراز و سائر جهات رئیس این قوم عنود در منابر اصفهان و طهران بصریح عبارت تبرّی از حضرت اعلی مینمود آیا این را هم میتوان پنهان کرد داستان اصفهان و طهران شده بود حال که ملاحظه مینماید که آوازه امر الله شرق و غرب را بحرکت آورده و صیت اسم اعظم جنوب و شمال را احاطه کرده قوه کلمه الله قوآت عالم را بزلزله انداخته و ندای الهی جهان انسانرا ببشارت روحانی حیات بخشیده دوباره از حفره خمودت بیرون آمده عربدهائی مینماید و اظهار وجود میکند که ما اهل بیانیم و اساس این بنیان هیئات سنینی چندی قبل از این کجا بودند کدام یک از اینها در سیل ربّ اعلی جام بلا نوشید یا زحمتی کشید جز تبرّی و بیزاری ابداً چیزی صادر و ظاهر نشد و بغیر از فسق و فجور بروز و ظهوری نگشت حال نیز اگر امتحانی بمیان آید والله الذی لا اله الا هو فوراً ملاحظه نمائید که بر فراز منبر برآیند و ندای نحن بریثون بلند نمایند بلکه لعن و طعن فرمایند ایجناب یک سئوال صواب از این نفوس بنما و بگو ای اهل انصاف بالله بعد از سفک خون مطهر حضرت اعلی این میرزا یحیی چه کرد جز آنکه دمامد بفکر عروسی افتاد هر روز حرمی در بر گرفت حتی تجاوز بحرم محترم نمود که امّ المؤمنین بود و بنصّ جمیع شرایع الهی این بی حرمتی قطعاً جایز نه با وجود این ابداً مراعات ظاهری نیز نمود خود تصرّف نمود و باین کفایت نکرد بدیگری بخشید جز این فعل فظیح چه نصرتی در امر الله نمود کدام نفسی را تبلیغ کرد و کدام مسئلهئی را تشریح نمود و در چه موقعی بجانفشانی برخاست و در چه موردی نفس رحمانی اظهار کرد این خواصّ اتباع

اوست که ملاحظه مینمائید حتی از آداب ظاهری محرومند یکی پرتستانست و دیگری اندلف در کلیسای رومیان این چه بلاهت است و این چه حماقت این چه غفلتست و این چه جهالت

یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له انّ الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئاً لا یتنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب و همچنین میفرماید یدعو من دون الله ما لا یضره و ما لا ینفعه ذلک هو الضلال البعید یدعو لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی و لبئس العشیر و انّ هذا هو الحقّ الیقین ملاحظه نمائید که شهاب ثاقب میثاق چگونه بقلب آفاق زد و چه اشراقی از ملکوت غیب در صفحات سقلاب و افلاق افتاد
شرق منور نما غرب معطر نما

نور بسقلاب ده روح بافلاق بخش

با وجود این این منکران مانند خفاشان در زاویه خمول خویش خزیده انکار آفتاب کنند فنعم ما قال

فهبی قلت هذا الصّبح لیل

ایعمی الناظرون عن الضیاء

لا والله فسوف تسمع نغمات هذا الصّور و نقرات هذا النّاقور من الملاء الاعلی فسیحان ربّی الابهی و علیک التّحیة و النّساء

ع ع

هو الله

ط

جناب میرزا تقی ابن جناب ادیب علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای بنده حق قدر این پدر بزرگوار را بدان که تو را بمعین حیوان دلالت کرد و بسرمنزل جانان هدایت از مائده آسمانی بهره داد و از خمر رحمانی نصیب بخشید ناسوتی بودی ملکوتی نمود مرغ خاکی بودی طیر آسمانی کرد شاخ شاخسار ترابی بودی نهال بوستان الهی نمود اگر در هر دقیقه صد هزار خدمت بجا آری از عهده حقّ شکر یکی از اینها برنثائی و البهاء علی اهل البهاء

ع ع

هو الله

قفقاز

جناب ابوی آقا میرزا علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده حق کبریت آتش محبت الله است و زینق سیماب بحر معرفت الله پس این دو جزء مکرم را آمیزش ده و دو رکن اقوم را الفت و وحدت بخش و حجر اکرم یعنی جوهر الجواهر سنگ یاقوت معدن ملکوت بدست آر تا باکسیر اعظم پی‌بری و کیمیای حقیقت یابی و بر نحاس و حدید نفوس طرح نمائی و ذهب ابریز کنی
کیمیا خواهی اینست اکسیر گرانبها خواهی اینست کبریت احمر خواهی اینست و ما دون این پی‌ثمر و اثر و پی‌بار و

بر

از من شنو این اکسیر اعظم ملکوتی طلب

و البهاء علیک ع ع

* * *

* * *

بواسطه جناب ملا نصرالله

جناب مشهدی مهدی علیه بهاء الله الأبهي

هو الله

ای بنده حق جمهور ناس منتظر موعودی خونخوارند و ولی ظالمی غدار مهدی‌ئی خواهند که با سهم و سنان و شمشیری بران سیلی از خون بیچارگان جاری و ساری نماید و شب و روز مشغول بضرب اعتناق گردد و قطع رقاب فرماید و بروجی از سرها بیاراید ملک الموت باشد و آفت جانها گردد خونریز شود فتنه‌انگیز گردد بنیان انسان براندازد و مدن و قری بر باد دهد اطفال یتیم کند و زنان یوه نماید این را شروط حقیقت دانند و منتظر چنین موعودند و حال آنکه مظهر کمالات معنوی و مطلع انوار رحمانیه باید محیی ارواح باشد و منعش اجسام جان بخشند نه جان گیرد سبب حیات شود نه علت ممات گردد آباد کند نه خراب نماید شرق منور کند غرب معطر نماید بیچارگانرا ملجأ و پناه گردد و نادانانرا آگاه کند ظالمانرا عادل نماید و غافلانرا عاقل کند درندگانرا خلق و خوی رحمانی بخشد و گرگانرا اغنام الهی نماید درنده را چرنده کند و خونخوار را رؤف و مهربان نماید سزاوار شخص کامل چنین است که خلق و خویش شکرین و انگبین باشد لطف او را سزاوار نه قهر شهد او را لائق نه زهر لکن چه توان نمود که نفوس غافلند و جاهل لهذا درنده خواهند و خونریز و خونخوار طلبند و ظالم و غدار جویند این چه نادانیست و این چه جهل و غفلت در عالم انسانی شما باید بر قدم حق حرکت نمائید بجمع من علی الأرض مهربانی کنید و بکافه ملل آشنائی نمائید عالم بشر را شهد و شکر گردید و نوع انسانرا محبت و رأفت فرمائید درمان هر دردمند گردید و مرهم هر زخم‌دیده مستمند شوید دلها گردید و محیی جانها شوید تا مظهر رحمت کبری گردید و علیک البهاء الأبهي ع ع

* * *

هو الله

ای بنده حقّ در این وقت که برید تعجیل شدید دارد و این عبد بتحریر مشغول در این دو پوست از شما محرّراتی موجود نه انشاء الله بآنچه البوم باید و شاید موفّق و مؤیّدید و آن توفیق بین دوستان و توحید یاران و التیام احبّاء و ائتلاف اصفیا زیرا از اختلاف ثابتان ناقضان در وجد و طربند و پر فرح و مسرّت و ترویج امر الله و اعلاء کلمة الله معطلّ و معوّق ای یار دیرین نهایت مواظبت را مجری نمائید که در میان دو نفس اختلافی حاصل نشود چه که منجرّ بنقض یکی می شود و اگر چنانچه میان دو نفر فی الجمله کدورتی حاصل گردد البتّه بجان بکوشید که بزودی اصلاح نمائید اگر روز کدورت واقع شود مگذارید شبش رسد تا شب رخنه در قلب حاصل می گردد نهایت اعتماد بآنجناب بوده که در اینخصوص منتها قوّه را مبذول خواهید نمود بلکه انشاء الله این برودت میان دوستان در طهران بکلی زائل گردد و شما این خدمت را بامر الله کرده باشید کار این کار است چه که بسیار مهمّست ابداً مگذارید کسی با کسی مجادله نماید بمجرّد حصول اختلاف یا سکوت یا سؤال نمایند مجادله و مباحثه و منازعه بین دوستان حرام بلکه تلختر از سمّ ثعبان و البهّاء علیک و اسئل الله ان یوفّقک علی اصلاح ذات بین احبّاء الله ع ع

* * *

بواسطة جناب میرزا احمد

نیویورک

ج هربرت ریچ

Through his honor Mirza Ahmad

G. Herbert Rich

هو الله

ای بنده حقّ مکتوبت رسید محفلی که در کمال اتّحاد در شب جمعه در منزل مس تمپسون آراسته بودید فی الحقیقه روحانی بود رحمانی بود نورانی بود زیرا یاران الهی در نهایت اتّحاد و یگانگی بودند و امیدوارم که اهل عالم جمیعاً چنین متّحد و متّفق گردند جمال مبارک محض اتّحاد و اتّفاق اهل عالم ظاهر شدند تا کلّ در سایه یک خیمه درآیند و بیک لحن در یک گلشن بسریند و جهانرا بمحبّت و یگانگی بیاریند هر محفلی که بجهت اتّحاد و اتّفاق تشکیل گردد سبب شود بیگانگان آشنا گردند و اغیار یار شوند و عبدالبهّاء بجان و دل در آن محفل حاضر از خدا خواهم که همواره احبّای الهی در اتّفاق و یگانگی کوشند تا این قوّه اتّحاد در جهان اثر کند و در هر کشوری سمر گردد تا اندک اندک ظلمت بیگانگی از عالم زائل گردد و نور یگانگی طالع و لائح شود و علیک البهّاء ع ع

* * *

شیراز

جناب میرزا جلال

ای بنده حقّ نامه رسید از جهتی که مأمور بآن شده سؤال نموده بودید آن محل سواحل بحر عمانست و بحرین زیرا تا بحال بآن صفحات کسی نرفته و ندای الهی بسبب نفوس مقدّسه بانجا نرسیده فقط از اغیار اخباری گرفته‌اند لهذا باید نفس موقن مطلقاً مثل آن جناب بآن صفحات در نهایت روح و ریحان سفر نماید و تبلیغ کند شاید نفوس مبارکی در آنجا پیدا شوند و یقین است پیدا خواهد شد و همچنین در سواحل خلیج فارس علی‌الخصوص هندیان دائماً مرور و عبور نفوس مستبشره لازم و واجب این زحمت را بشما محوّل نمودم و اگر مرا فرصت و مهلت میدادند و ممانعت نمیکردند البتّه خود بآن صفحات میشتافتم و دقیقه‌ئی آرام نمیگرفتم زیرا بحرین موطن شیخ جلیل حضرت احساسیست حال شما را وکیل این خدمت نمودم البتّه بسرعت حرکت فرمائید زیرا وقت میگذرد این خدمت بسیار مهمست زیرا در سواحل بحر عمان مبدأ فتوحاتست

در خصوص مسیو لُهنّا بجناب مسیو دریفوس مرقوم شد جناب آقا غلامحسین میرزا و جناب میرزا محمد صادق خبّاز را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان جناب آقا میرزا محمد صادق مأذون حضور است و علیک البهّاء الأبھی

* * *

عشق آباد

جناب آقا عبدالعلی قوجانی علیه بهّاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده حقّ نامه مفصّل رسید و از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید و معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده‌اند لهذا گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسماء مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست سبحان الله این چه تصوّر است و چه تفکّر اگر چنین باشد جمیع در خسران مینیم و ذلّ و هوان عظیم آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا بجهت مقامی در عالم اسماست استغفر الله عن ذلک بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شأنی نیست سائرین از عدم تفکّر و تبصّر مقام اسماء را اهمّیت دهند اما در نزد اهل حقیقت از قبیل اوهام شمرده شود بلی در بیانات الهیه این ذکر موجود که جنّت عرفان حقّ است و نار احتجاب از ربّ الأرباب از این بیان مقصود این نیست که دیگر عالم الهی نه و فیض نامتناهی نیست استغفر الله عن ذلک بلکه مقصد چنین است که عرفان و احتجاب بمنزله شجر است و نعیم و جحیم در جمیع عوالم الهیه بمنزله ثمر در هر رتبه‌ئی از مراتب نعمت و نقمت موجود در عالم فؤاد عرفان نعمت و احتجاب نقمت است زیرا اساس هر نعمت و نقمت در عوالم الهیه این دو است ولی در جهان حقّ نفوس مقبله را ما لا رأّت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب بشر موجود زیرا این عالم فانی مانند عالم رحم است که کمالات و نقائص جسمانیّه انسان در عالم رحم معلوم نه چون از عالم رحم باین عالم آید نقائص و کمالات جسمانیّه ظاهر و آشکار گردد و انسان در عالم رحم از هر دو بیخبر حال اگر نفسی را در عالم رحم بیان فضائل و رذائل این جهان می‌شد و نعمت و نقمت این عالم تشریح میگشت آیا چنین را تصوّر آن ممکن بود لا والله زیرا در عالم رحم این فضائل و رذائل و این نعمت و نقمت موجود نیست تا تصوّر آن نماید مثلاً طفل جنین تصوّر سمع و بصر نتواند و آنچه القا بکنی اوهام بگمارد و چون باین عالم قدم نهد ملاحظه کند ما لا رأّت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب جنین همچنین است حالت انسان در رحم این عالم چون بعالم دیگر شتابد ملاحظه نماید که از جهان تنگ و تاریک نجات یافته و بجهان الهی درآمده و اگر چنانچه در این نشئه رحمانیه آن نشئه کلّیه روحانی مجهول و غیر معروف باشد تعجّب و استغراب نیاید زیرا هر عالم مادون از عالم فوق بیخبر است مانند جنین در عالم

رحم از اینجهان بیخبر است و چون بعالم مافوق انتقال نماید باخبر گردد و احساس کند ولی قبل از انتقال تصوّر و ادراک محال ای طالب حقیقت نظر در مراتب وجود جسمانی نمایند عالم جماد بکلیّ از عالم نبات بیخبر است و حال آنکه عالم نبات موجود و همچنین عالم نبات بکلیّ از عالم حیوان بیخبر زیرا حوصله نباتیه گنجایش ادراک عالم حیوانی ندارد و تصوّر قوّه حسّاسه نتواند ولی چون بعالم حیوان آید سمع و بصر یابد و مواهبی مشاهده کند که بکلیّ در عالم نبات مفقود و مستور و مکنون بوده و همچنین حیوان تصوّر نفس ناطقه نتواند و از ادراکات حقیقت انسانی بکلیّ محروم زیرا عالم حیوان را این گنجایش نه حال اگر عالم نبات از عالم انسان بکلیّ بیخبر باشد دلیل بر عدم وجود عالم انسان است لا والله پس انکار نفوس انسانی بجهان الهی مانند انکار جماد است که از عالم نبات خبر ندارد و همچنین انکار حیوان است که از عالم انسان خبر ندارد حال منکرین را اعظم شبهات این است که آن عالم کجاست و هر شیئی که وجود عینی خارجی ندارد اوهام است و حال آنکه عالم وجود عالم واحد است ولی بالنسبه بحقایق متعدده تعدّد یابد مثلاً عالم وجود جماد و نبات و حیوان عالم واحد است ولی عالم حیوان بالنسبه بعالم نبات حقیقت روحانیّه و جهانی دیگر است و نشئهئی دیگر باری اگر حیات انسانی و نتیجه این کون نامتناهی این باشد که آفتابی بدمد و نسیمی بوزد و ابری بیارد و گیاهی بروید و منتهی بنشئه انسانی گردد که خلاصه ایجاد است و نشئه انسانی نیز منحصر در شئون این عالم فانی باشد یعنی ایّامی چند انسان در این عالم خاکی با انواع بلایا و محن و آلام بگذرانند بعد نابود شود و ایجاد منتهی باین گردد در این صورت البتّه وجود عین هذیان است و ایجاد عبارت از تصوّر و اوهام نتیجه بکلیّ مفقود و ثمره بتمامه نابود و حال آنکه اگر ادنی تأملی نمایند واضح و مشهود است که این کون نامتناهی را حکمتی عجیب مقرر و مقدر و نتیجه عظیم محقق و متیقّن این افکار و اوهام که انکار عوالم الهیست از خصائص حیوان است نه انسان حیوان تصوّر جهانی دیگر ننماید و عالم الهی نداند و جنّت و نار نیندیشد و موهبت و نعمت تصوّر نتواند حاشا که نفوس مبارکی که مظهر هدایت کبری هستند محتجب باین اوهام گردند و علیکم البهّاء الأبھی ع ع

هوالله

آقا عبدالوّهّاب

عشق آباد

جناب استاد علی اکبر علیه بهّاء الله الأبھی

هوالبهی

ای بنده حقیقی آن هویت مقدّسه جناب آقا عبدالوّهّاب با رخی بنور بشارات چون مه تابان وارد ارض مقدّسه بقعه نورا گشتند و بزیارت عتبه مبارکه فائز شدند فی الحقیقه انوار نضره رحمن از جبینش ظاهر و نمایان و آثار موهبت یزدان از رخس باهر و عیان بسیار از ملاقاتش خوشنود شدید سرّ الولد سرّ ایه در او ظاهر از صرف جود و جوهر الطاف ملیک وجود امیدواریم که روز بروز در کمال و خصال بیفزاید و در مراتب ایمان و ایقان و عرفان ترقّی نماید تا عنقریب سبب هدایت هر قریب و بعید گردد و آیت موهبت ربّ مجید شود و البهّاء علیک و علی کلّ عبد منیب ع ع

ورقة موقنه امه الله والده آقا عبدالوهاب را تكبير ابدع ابهى ابلاغ نماييد در آستان مقدس حضرت دوست مذکور و مشهور است و البهاء عليها و على كل ورقة طيبة مطمئنة آمنت بالله المهيمن القيوم ع ع

* * *

هوالله

بواسطه حضرت اديب

ط

جناب ميرزا آقاي طالقاني عليه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند

هوالابهى

اي بنده حقيقي حق دامي بكمز زن و قدمي محكم كن و همتي بنما و جانفشاني كن در سبيل حق چالاک شو و آهنگ مقامي بلندتر از افلاك نما رخس سريع مهيا و ميدان وسيع حاضر گوي سعادت موجود چوگان عنایت در دست وقت جولانست و ربودن گوي از ميدان من آنچه شرط بلاغت با تو ميگويم بشتاب بشتاب كه وقت تنگ است و آهنگ مطرب نزديك بانتهها اگر در اين بزم كف نرني دف نرني آواز نخواني شهناز بلند نكني در چه وقتي بوجد و طرب آئي و مخمور و مست گردی ع ع

* * *

۹۱

كاليفورنيا

بواسطه مسيس گودال

جناب عليقليخان عليه بهاء الله الابهى

هوالله

اي بنده درگاه جمال مبارك نامه مؤرخ به ۲۲ جون ۱۹۰۹ واصل گرديد الحمد لله مكاتيب مرسله اينعبد واصل گرديده و شما و ضجيع محترمه و نور ديده مظهر نهايت مهرباني در كاليفورنيا شديد على العجالة اين تابستانرا بخوشي و راحت خواهيد گذرانيد و امر الله بدرجه ئي قوت گرفته كه پريزيذانت شما را دعوت مخصوص نموده و با امه البهاء در منزل پريزيذانت ملاقات نموديد اي خان شكر كن خدا را بين تايدات جمال مبارك بعبدالبهاء چه ميكند با وجود اين قوت و نصرت ملكوت ابهى بعضي بيفكران و بيخردان خيال مقاومت دارند و هدم بنیان پيمان خواهند هيهات هيهات

باري از امه البهاء مس بارني مرقوم نموده بوديد الحمد لله بانچه بايد و شايد قيام نموده و مينمايد اميدوارم كه در قطب امكان ثابت نمايد كه امه البهاست چنان نعره يا بهاء الابهى بزند كه سامعين را متحير و مدهوش نمايد چنان نطقى بگشايد كه جميع حاضرين انجمن فرياد برآرند طوبى لك طوبى لك يا امه البهاء حقا كه تو كنيز بهائي و انشاء الله نطقى كه روحانيه در

مجمع شیکاگو نمود سبب تشویق و تحریص بر تأسیس مشرق الاذکار گردد فی الحقیقه روحانیّه روحانیّه است در مجامع و محافل نطقهای بلیغ نموده و مینماید و نطقش تأثیر دارد

و شما هر وقت در مجامع اغیار از ایران صحبت میدارید حکایه از تأثیر تعالیم جمال مبارک در ایران و تبدیل اخلاق ایرانیان و انتشار بهائیان و ترویج اتحاد و صلح و سلام و وحدت کلمه عالم انسان بنمائید که تعالیم بهاءالله چنین تأثیر کرده است من بملکوت ابهی عجز و زاری نمایم و تضرّع و بقراری کنم و از برای تو الطاف بی پایان طلبم
از رعایت و احترام و مهربانی میزبان مرقوم نموده بودید ملاحظه کن که فضل و موهبت حضرت مقصود چه تأثیری در قلب معهود نموده که چنین رفتار نماید باری انشاء الله بهمت میزبان در محلّ ییلاق کنار دریای محیط بخدمت امر الله موفق میشوید و نوعی حرکت مینمائید که سبب حیرت میزبان گردد

احبّای الهی در امریکا باید روح مجسم تجرّد مشخص تنزیه مصوّر تقدیس مکمل باشند اگر چنین روش و سلوک شود قسم بجمال مبارک که کلمه الله در نهایت سرعت در عروق و شریان عموم نفوذ نماید باری الحمد لله در مجامع سائر طوائف خطابها مینمائید و بمناسبت ذکر از امر الله میکنی

و اما مستر روبرت خبر صعود آن قلوب را محزون نمود فی الحقیقه در نهایت خلوص بود سبحان الله چه شمع نورانی در آن زجاج سیاه افروخت الحمد لله که آن شمع از زجاج ترابی بملکوت باقی صعود نمود و در انجمن آسمانی ساطع و لامع گشت و الحمد لله که انگشت مبارک او را بخاتم قد بدئت من الله و رجعت الیه مزین نمودید این نیز دلیل بر خلوص اوست و در خاتمه انفاس بالله ابهی موفق گردید و تأثیر در قلب حاضران نمود

ای پروردگار ای آمرزگار روبرت عزیز را در ملکوت خویش سرفراز کن و در حقیقه جنت ابهی با مرغان چمن همدم و همراز نما ای خداوند آگاه هرچند آن بیگناه رنگ سیاه داشت ولی مانند مردم دیده با رنگ سیاه معدن نور تابان بود ای آمرزگار آنمشتاق را فائز بدیدار کن و آن تشنه را از آب حیات سیراب نما تویی بخشنده و آمرزنده و مهربان

دستور العملی بجهت تربیت اطفال خواسته بودید تا بحال فرصت نشد من بعد مرقوم میگردد و ارسال میشود
در خصوص مسئله سفارت مرقوم نموده بودید تشبّث نمائید انشاء الله اسباب حصول میسر میشود و من بآستان مقدّس تضرّع و زاری میکنم و طلب تأیید از برای شما مینمایم و علیک البهاء الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده دلبر مهربان بهاء الله عنوانی اشرف از این نیابم که ترا خطاب بآن نمایم یک ساعت پیش نامه‌ئی بشما نگاشتم و حال دست باوراق زدم عکس سیمای آن یار مهربان برون آمد چون آن روی دلجوی مشاهده کردم دوباره بنگارش این نامه پرداختم تا بدانی در این بساط چه قدر عزیزی از فضل و موهبت جمال مبارک امیدم چنین است که همواره آن روی بانوار تأیید غبطه مه تابان گردد و پیرتو شمس حقیقت روشن و منور باشد
و علیک البهاء الابهی ع ع

آنشخص ارمنی را اگر اقتناع مینمودید که حقیقت را بنگارد و خود آنچه را نوشته که کذب محض و افترای صرفست تکذیب نماید بسیار موافقت البتّه در اینخصوص نهایت همت را مبذول دارید ع ع

رشت

جناب بصّار علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده دیرین جمال ابهی نامه‌ات تلاوت گشت و آنچه گله فرمائی و شکوه نمائی محقّی و استحقاق محقّق ولی چه توان نمود که عبدالبهاء مستغرق در بحر مشاغل و غوائل باید با شرق و غرب مخابره نماید و با جنوب و شمال مناظره جمیع مسائل را جواب دهد و کلّ نفوس را دلجوئی نماید بهر مولودی جدید نامه بلیغ نگارد و از برای هر متصاعدی الی الله طلب عفو و مغفرت کند هر محزونیرا غمخوار شود و هر مسروریرا همراز گردد بهر یک وحده منفرداً مخابره مستمرّه نماید و نشر نفحات الله کند و در هر نقطه‌ئی اعلاء کلمه الله نماید خاور را رایت باهره گردد و باختر را آیت قاهره شعله افریک گردد و لمعه امریک شود با بیگانگان بسازد و بیامیزد و از ضرّ آشنایان پرهیزد مقاومت عناد کند و مدافعه فساد نماید ملاحظه فرما شخص واحد چگونه تحمّل این محن و بلایا نماید و از عهده این مشاغل بی پایان برآید جمال قدیم واقف این قلب سلیمست که مانند دریا بمحبّت یاران پر جوش و خروشست و از صهبای اشتیاق مست و مدهوش آنی فراموش نشده و نخواهی شد مطمئن باش و

اگر چنانچه در ارسال نامه قصور گردد ولی دل و جان بیاد یاران بدون فتور مشغول و مسرور از خدا میطلبیم که کل را بنفحات قدس همدم فرماید و حدائق قلوب را هر دم از فیض ابدی طراوت و لطافت بی اندازه عطا فرماید و علیک التَّحِیَّة و التَّنَآء ع

* * *

هو الأبهی

جناب غلامرضا من محال جاسب علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای بنده رضای حق غلامرضا واضع این اسم مقصدش بنده حضرت رضا علیه السّلامست و این مقبول و محبوب ولكن معنی دیگر نیز مفهوم میشود و آن بنده رضا یعنی پرستنده رضای الهی اگرچه این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند ولی ثانی اعمّست پس بدان البوم رضای حق نشر نفحات قدس است و اعلاء کلمة الله و ظهور آیات الله و بشارت بموهبت الله اگر خواهی بجمیع قواء ملک و ملکوت مؤید گردی در کمال ثبات و رسوخ بعهد و میثاق الله شب و روز بنشر نفحات الله مشغول شو و در نهایت استقامت و رکوز بر اعلاء کلمة الله قیام کن لکن حکمت امر را نیز ملاحظه نما حکمت اتقان در امور است نه خوف و رخاوت و فتور احبای حقیقی آنی نیاسایند و دقیقه‌ای آرام نجویند و سر و سامانی نطلبند و راحت و آسایشی نپسندند آیا شرط وفا اینست که شب و روز در بستر راحت بر بالین آسایش بیاریم و حال آنکه حضرت نقطه اولی جمال اعلی روح الوجود لترا ب اقدامه فدا در راه خدا صدر مبارک را هدف صدهزار رصاص فرمود و جمال قدم روحی لأحبائه فدا در تحت سلاسل و اغلال و در زندان جفا و حبس بلا ایامرا بگذرانید لا والله دیگر چه قدر قلب پرقساوت لازم که با وجود این طلب آسایش و راحت کند و یا بالین آسایش و استراحت جوید و البهاء علیک

عبدالبهاء ع

* * *

بمبائی

جناب جمشید خداداد علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده زبینه آستان مقدّس خبر وحشت اثر فوت آن کنیز عزیز الهی بانجمن رحمانی رسید جمیع یاران الهی چه از نسا و چه از رجال بینهایت محزون و دلخون گشتند و متأسّف و متحسّر شدند که چنین مصیبتی بر شما وارد و چنین ماتمی حاصل بقسمیکه کل در این حزن و اندوه شریک و سهمیم گشتند و جمیع متضرّع بملکوت ربّ رحیم که آن امة الله را بملکوت تقدیس درآرد و آن منجذبه الی الله را بمحفل تجلّی فائز فرماید و صبر جمیل بآن سرگشته صحرای محبت الله عنایت فرماید هرچند حسرت این حزن و غم شدید است و وحشت این ماتم سریع التّأثیر ولی باید نظر بخاتمة الحیات نمود که الحمد لله

فاتحة اللطاف بود آن نفس زکیّه در نهایت محبّت و انجذاب و استقامت در امر ربّ الارباب و ثبوت بر عهد و پیمان صعود بجهان یزدان نمود مانند پروانه حول سراج الهی پرواز کرد تا جان و جانرا فدای شمع جانان نمود این موت و فوت نه بلکه وصول جان مشتاق بخلوتگاه دلبر آفاقت و ورود تشنه جانسوخته بر شاطی بحر فرات آن مرغ سحر بگلشن جانپرواز نمود و آن اسیر زندان بایوان یزدان شتافت آشفته مهجور بفیض حضور فائز گشت و اسیر فراق بمرکز اشراق رجوع نمود لهذا باید نهایت صبر و تحمل را بنمائید و از تعزیت عبدالبهاء تسلّی و سکون جوئید و همچو بدانی که این فرقت منتهی بملاقات ابدی خواهد گشت و این دوری عاقبت وصلت دائمی خواهد داشت باید نظر پایان نمود و فکر در ملکوت یزدان کرد و علیک التّحیّة و التّناء

یزدان مهربانا این کنیز عزیز وله انگیز بود و با عقل و تمیز مشتاق دیدار بود و آرزوی آندیار مینمود و با چشمی اشکبار توجّه بملکوت اسرار داشت بسا شبها که مشغول برآز و نیاز بود و بسا روزها بیاد تو همدم و دمساز هیچ صبحی غافل نبود و هیچ شامی آفل نگشت مانند مرغ خوش‌آهنگ هر دم بتلاوت الواح و آیات مشغول بود و بمثابه آئینه آرزوی نور تجلّی مینمود ای آمرزگار این هوشیار را بیارگاه بزرگواری خویش راه ده و این مرغ دست‌آموز را بحدیقه بقا پرواز بخش این مشتاق پراحتراقرا بوثاق وصال داخل کن و این آشفته پریشانرا از حرمان نجات بخش و بایوان رحمن درآر ای پروردگار هرچند گنه‌کاریم توئی آمرزگار هرچند غریق بحر عصیانیم توئی خداوند مهربان عفو قصور فرما و مغفرت موفور بنما فیض حضور بخش و صهبای سرور بنوشان ما اسیر خطائیم و تو امیر عطا ما غریق معصیتیم و تو خداوند رحمت کبری هرچه هستیم منسوب بآستان توئیم و هرچه باشیم مقیم درگاه تو توئی بخشنده و درخشنده و پاینده و مهربان و توئی کریم و رحیم و عظیم الاحسان و کثیر الغفران انک انت التّوّاب یا ربّ الارباب ع ع

* * *

هو الله

ای بنده صادق الهی حضرت ابن ابهر مرقوم نموده‌اند که آن یار رحمانی بصرافت طبع و طیب خاطر زمینی را از برای مشرق‌الاذکار مهیا نموده‌اند و نیت تأسیس بیت ذکر ربّ نموده‌اند این تأسیس اعظم خدمتی است بآستان مقدّس و اکبر وسیله‌ایست از برای تقرّب بدرگاه جلیل اکبر در آن مدینه اگر چنین بنیانی تأسیس شود آیت باقیه است و سبب تحسین اهل ملکوت ابهی و تبشیر قلوب ملأ اعلامست زیرا بدایت تأسیس است من بعد بسیاری از نفوس قیام بر این امر مبرور بجان و دل بکمال سرور نمایند و باین وسیله تقرّب بدرگاه سلطان وجود جویند هرچند در جمیع اوقات چنین عمل ممدوح و محمود مقبول درگاه کبریاست و سبب حصول رحمت پروردگار ولی حال نقلی دیگر است و حکایتی دیگر بدایت تأسیس است بسیار مهمّست لهذا عزم را در این مقصد جلیل جزم نمائید و بکمال همّت در تأسیس این بنیان پردازید که سبب تحسین جمال ابهاست و حصول الطاف از آن ملأ اعلی

اما هندسه آن محلّ باید بترتیب مشرق‌الاذکار عشق‌آباد شود یعنی باید نه رکن داشته باشد و بنا در نهایت روحانیت و لطافت و ارتفاع و صفا و با نظارت باشد بقسمی که بسیار موقع دلگشا باشد بقدر امکان باید در لطافت موقع و محلّ و نظارت و صفایش همّت نمود و حال در قم این نام را بآن محلّ مدهید بعنوان دیگر بنیان نمائید تا سبب جزع و فرع غافلین نشود و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هو الله

پرتسعيد

جناب حاجی سید جواد علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده صادق جمال ابهی مکاتیب رسید و بر آه و ناله و گریه و زاری شما در مصیبت احبّا و هجوم اعدا مطلع گشتم فی الحقیقه قلب عموم یاران از این ظلم و عدوان سوزانست و جمیع فریاد و فغان مینمایند و اگر چنانچه چشمها خون بیارد و دموع نهر جیحون گردد باز آتش دلها نیفسرد و احزان ساکن نگردد این از این جهت ولی نظر را پاک و مطهر نما ملاحظه کن که بچه موهبتی فائز شدند و چه عنایتی را حائز گشتند لب تشنه بچه بحر عذب فراتی رسیدند و در نهایت فقر و فاقه بچه کنز عظیمی رو بردند قطراتی از خون فدای حضرت بیچون کردند ولی خونها را از جمال ابهی گرفتند و کأس فضل و عطا را از دست آن دلبر یکتا نوشیدند

و اما از جهت امر الله این واقعه عظمی سبب اعلاء کلمه الله گردد و نشر نفحات الله نسمة الله بهیوب آید و نیز موهبت الله طلوع کند امر صد مرتبه عظیمتر شود و رایت الهیه بلندتر گردد آیت تقدیس ظاهر شود جمیع ملل عالم از هجوم جنود شهادت مغلوب و مقهور و مهزوم گردند سطوت کلمه الله شرق و غرب را بحرکت آرد و جیوش ملأ اعلی چنان هجوم نمایند که جمیع احزاب مهزوم گردند اینست که میفرماید جند هنالک مهزوم من الأحزاب هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال مطمئن باش ایرانیان کف زنانه چه عجب پاکوبانند چه عجب خندانند چه عجب کامرانند چه عجب رقص کنانند چه عجب هذا دأب الأحزاب فی القرون الأولى ولی این رقص را نقص عظیم در پی و این خنده را گریه پاینده در عقب و این سرور را عذاب قبور در پس و این شادمانی را ندامت و پشیمانی مقرر فسوف ترونهم فی خسران مبین شماها اعتنائی نکنید اهمیتی ندهید اظهار اضطرابی ننمائید مدارا کنید بتبسم بگذرانید اگر چنانچه رو برو شخصی ملامت نمود شماتت کرد بمعقولیت تمام بگوئید حضرات شهدا اقتدا بشهیدان دشت کربلا کردند یا لیت کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً همیشه چنین بوده تازگی ندارد لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام و السلام پی حرف را نگیرید اگر چنانچه دیدید مجادله خواهند طفره زبید و بسکوت بگذرانید ع ع

صورتی از این را به مصر ارسال دارید و همچنین به هند و هر جا که مصلحت دانید ع ع

* * *

هو الأبهی الأبهی

ای بنده صادق جمال ابهی نامه روحانی تلاوت شد نفعه رحمانی استشمام گشت سبحان الله چه موهبت عظمائی از فیض قدیم در عالم رخ گشوده که کلمات حکم نفحات یافته و اشارات سمت بشارت جسته باری از قرائت نامه آنجناب حقیقت منجذبه مشروح و منکشف گشت شکر کن خدا را که در همچو طوفان امتحانی قدم را ثابت نمودی و حقیقت را نابت

کردی تمسک بعروة الوثقی نمودی و تشبث بحبل متین ملکوت ابهی حال بیا تا با یکدیگر بعبودیت آستان مقدس قیام نمائیم و متحداً متفقاً معین و ناصر یکدیگر شویم و در حقّ جمیع یاران تضرّع و زاری نمائیم تا کل بکمال الفت و اتحاد و محبت و انجذاب بر این شریعه رحمانیه مجتمع گردند و آثار باهره فیض تقدیس الهی در ملکوت وجود ظاهر و مشهود شود

اما سؤالی که نموده بودی در مسئله مجازات و مکافات که اجراء قصاص را واسطه لازم و آن نیز مستحقّ سوء جزا در اینصورت تسلسل لازم آید بدانکه مجازات بر دو قسم است یک قسم انتقام است و قسم دیگر قصاص است انتقام مذموم و بمقتضای نفس و هوی صادر و واقع گردد این مجازاتی است که اهل نفس و هوی بغرض و حبّ انتقام حکم نمایند و اما قصاص که بموجب حکم الهی چون در کمال عدل و انصاف واقع گردد سبب مکافات خیر شود زیرا آنشخص احکام الهی را ادا نموده نه هوای نفسانی اینست که نفوس مقدسه در شرایع سابقه هزاران نفوس مستحقّه را معدوم نمودند

و اما در مسئله ثانی که پسر بمجازات پدر گرفتار میشود یا نه بدان که این بر دو قسم است یک قسم تعلّق بروحانیات دارد یک قسم تعلّق بجسمانیات آنچه تعلّق بروحانیات دارد پسر بجرم پدر مؤاخذه نمیشود زیرا پسر سعید است و پدر شقی یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی لا تزر وازرة وزر اخرى و آنچه تعلّق بجسمانیات دارد لابدّ است که ظلم و تعدی و اعمال قبیحه پدر سبب مضرتّ پسر شود در اینمقام در قرآن میفرماید و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعیفاً یعنی باید انسان رحم بر ایتم بکند که مبدا ذریتی ایتم از او بماند و سوء رفتار او یعنی ظلم بایتم سبب ذلتّ اولاد خود شود مثلاً ملاحظه بفرمائید که شخصی ظلماً و عدواناً خون جمعی بریزد و اموال ناس را تالان و تاراج نماید و هزار خانمان و دودمانرا بر باد دهد البتّه این شخص شقی بعد از رجوع باسفل جحیم سبب نکبت و ذلتّ و عدم رستگاری اولاد و احفاد شود مظلومان بانتقام برخیزند و بانواع وسایل در هدم بنیانش کوشند اینست که گفته میشود الجزاء من جنس العمل و علیک البهاء ع

* * *

بواسطه امین

طهران

جناب میرزا عبداللّه مطلق من اهل طاء علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای بنده صادق جمال مبارک نامہئی کہ از زنجان مرقوم نموده بودی وصول یافت الحمد لله در نہایت روحانیت بہ عراق و ہمدان و طهران و قزوین مرور نمودی و جمیع یاران الهی را در نہایت ثبوت و رسوخ یافتی مشاہدہ جمال و کمال دوستان سبب سرور دل و جان گردد و این از اعظم نعمای الهی الحمد لله از آن بہرہ و نصیب یافتی مدتی بود کہ بظاہر از زنجان خبری نبود حال کہ شما بدیدن یاران رفتید الحمد لله کہ خبر خوشی رسید آن خطہ پاک کشور تابناکست سرور ابرار و قدوہ اخیار مہبط اسرار و مظہر انوار حضرت حجت در آن کشور باعلای امر جلیل اکبر قیام فرمود و جمع کثیری را بنفحات ایمان مشام معطر فرمود ہزاران نفوس جان در سبیل الهی فدا نمودند لهذا عبدالہاء ہموارہ منتظر آن کہ این خونہای معطر مثمر ثمر شود و آن کشور منور گردد حال الحمد لله جناب میرزا عبدالوہاب بروحی جدید قیام نمودند و همچنین نفوس مبارکی مقرب درگاہ الهی ہستند امید چنانست کہ نسیم بیان روح بخش مخلصین اموات غیر احیا را حیاتی جدید بخشد تا بازماندگان شہدا

حجبات مظلّمه اهل اوهام را بدرند و جمال نورانی را که شرق و غرب روشن نموده مشاهده کنند حیف است که آن خطّه جلیل از فیضان نیشان هدایت ممنوع ماند قلب عبدالبهّاء نهایت تعلّق بیازماندگان شهدا دارد و بدرگاه الهی عجز و نیاز مینماید که

ای پروردگار مهربان این بازماندگان نهالهای گلشن شهادتند بامطار فضل و موهبت تر و تازه فرما تا بنهایت لطافت و طراوت مبعوث گردند و شمع شهدای بزرگوار را روشن کنند و کشتزار آمال فدائیان را سبز و خرّم فرمایند
عبدالله انصاری میگوید الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است امیدم چنانست که گل و ریحان گردند و سوسن و ضیمران شوند خدایا مطلق را آزاد کن و مؤید بالطاف بی پایان نما تا در آن صفحات شمعی برافروزد و حیات تازه بدمد و علیه
البهّاء الأبّهی

۲۴ صفر ۱۳۳۹

عبدالبهّاء عباس

* * *

بواسطه امین

طهران

جناب میرزا عبدالله مطلق من اهل طاء علیه بهّاء الله الأبّهی

هوالله

ای بنده صادق جمال مبارک نامهئی که از زنجان مرقوم نموده بودی وصول یافت الحمد لله در نهایت روحانیت به عراق و همدان و طهران و قزوین مرور نمودی و جمیع یاران الهی را در نهایت ثبوت و رسوخ یافتی مشاهده جمال و کمال دوستان سبب سرور دل و جان گردد و این از اعظم نعمای الهی الحمد لله از آن بهره و نصیب یافتی مدّتی بود که بظاهر از زنجان خبری نبود حال که شما بدیدن یاران رفتید الحمد لله که خبر خوشی رسید آن خطّه پاک کشور تابناکست سرور ابرار و قدوة اخیار مهبط اسرار و مظهر انوار حضرت حجّت در آن کشور باعلای امر جلیل اکبر قیام فرمود و جمع کثیری را بنفحات ایمان مشام معطر فرمود هزاران نفوس جان در سیل الهی فدا نمودند لهذا عبدالبهّاء همواره منتظر آن که این خونهای معطر مثمر ثمر شود و آن کشور منور گردد حال الحمد لله جناب میرزا عبدالوهاب بروحی جدید قیام نمودند و همچنین نفوس مبارکی مقرّب درگاه الهی هستند امید چنانست که نسیم بیان روح بخش مخلصین اموات غیر احیا را حیاتی جدید بخشد تا بازماندگان شهدا حجبات مظلّمه اهل اوهام را بدرند و جمال نورانی را که شرق و غرب روشن نموده مشاهده کنند حیف است که آن خطّه جلیل از فیضان نیشان هدایت ممنوع ماند قلب عبدالبهّاء نهایت تعلّق بیازماندگان شهدا دارد و بدرگاه الهی عجز و نیاز مینماید که

ای پروردگار مهربان این بازماندگان نهالهای گلشن شهادتند بامطار فضل و موهبت تر و تازه فرما تا بنهایت لطافت و طراوت مبعوث گردند و شمع شهدای بزرگوار را روشن کنند و کشتزار آمال فدائیان را سبز و خرّم فرمایند

عبدالله انصاری میگوید الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است امیدم چنانست که گل و ریحان گردند و سوسن و
ضمیران شوند خدایا مطلق را آزاد کن و مؤید بالطاف بی پایان نما تا در آن صفحات شمعی برافروزد و حیات تازه بدمد و علیه
البهآء الأبهی

۲۴ صفر ۱۳۳۹

عبدالبهاء عباس

* * *

رنگون

بواسطه جناب آقا سید مهدی
حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهآء الله الأبهی

هوالله

ای بنده صادق جمال مبارک و مبشر میثاق و منادی حق در آن اطراف الحمد لله در این سفر با مستر هریس و مستر اویر و
جناب میرزا محمود موفق بر اعلاء کلمه الله گردیدید حضرات را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان و باید در هر دمی صدهزار
شکرانه نمایند که چنین تاجی بر سر نهادند و چنین حمائلی بر هیکل انداختند و چنین نشان درخشندهئی بر سینه گذاشتند که
پرتو نورانش بر قرون و اعصار بتابد مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید مطالعه گردید و همچنین نامه مخصوص که
بمن مرقوم نموده بودید و تفصیل طرق و تار در آن مذکور و همچنین تفصیل همدان جمیع سبب سرور و حبور گردید
فی الحقیقه در آن صفحات رایات آیات بلند است و احبای الهی منجذب و هوشمند بخدمات عظیمه مشغولند و بتأییدات
ملکوت ابهی همدم و مألوف

ربّ اید هؤلاء علی اعلاء کلمتک بین الوری و نشر نفحات ریاض قدسک فی کلّ الأنحاء و اعلاء ذکرک علی الغبراء
حتی یرتفع ضجیع التهلیل و التکبیر الی الملاء الاعلی انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت القویّ القدير
یک ثوب جبّه ملبوسی خود را بجهت حضرت بیضا بواسطه حاجی طبسی فرستادم و مکاتیبی را که فرستاده بودید
انشاءالله جواب مرقوم میشود و رأساً نزد حضرت علی قبل اکبر ارسال میگردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

* * *

کرمانشاهان

جناب آقا میرزا مهدی و جناب آقا میرزا حبیب الله علیهما بهآء الله الأبهی

هوالله

ای بنده صادق حقّ الحقّ جانفشانی و فدائی جمال مبارک قوّت تأییدات اسم اعظم مشاهده نمودی و تأثیر نفثات روح القدس مشاهده کردی در خصوص محفل روحانی ارض یاء مرقوم نموده بودی هر قسم که افنان سدره مبارکه جناب آقا سیّد مهدی علیه بهاء الله مصلحت میدانند مجری دارند جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی از قبل عبدالبهاء با نهایت اشتیاق ابلاغ دارید ع ع

محفل روحانی فی الحقیقه انجمنی بجهت ترویج تبلیغ است و بس اینست اعظم مهامّ و امور در این ضمن امور طفیفه را نیز انجام میدهد مانند مکتب اطفال ضعفا و فقرا باشد اما بیت عدل حاکمست و شارع احکامی که در نصوص الهی موجود نه تشریع مینماید و این بیت عدل بعد از اعلا و اعلان امر الله بانتخاب عمومی بقاعده انتخاب مجلس ملت انتخاب میشود ع ع

حقوق بر جمیع مایملک تعلّق میگردد و لکن اگر شخصی حقوق بر ملکی را ایفا نموده و واردات آن ملک بقدر احتیاج اوست دیگر بر آن شخص حقوق ترتّب نیابد بر آلات و ادوات زراعت حتّی حیوانات حرث باندازه‌ئی که لزومست حقوق ترتّب نگردد ع ع

و اما تکلیف شما اینست که سفر در دیار فرمائی و بکلمه الله ترویج امر الله نمائی و اگر چنانچه بزودی به مازندران رسی بهتر است و چون به مازندران رسی از احوال امة الله المنجذبه حرم حضرت شهید مجید علیها بهاء الله الابهی مرقوم دار زیرا چندیست که خبری نرسیده و همچنین از احوال احبای بارفروش و ساری و شهمیرزاد و سنگسر علی‌الخصوص منتسبین و انجال من فاز بملکوت الابهی حضرت آقا سیّد محمد رضا علیه بهاء الله الابهی ع ع

* * *

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکوئی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده مقرب جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گشت حمد کن خدا را که همواره مشغول بخدمت امری و مؤید بتأییدات غیبی

در خصوص مأمور بانک مرقوم نموده بودید از جهت تجارت آنچه بتوانید معاونت بانک و مأمورین بنمائید و احبّا باید بکمال صدق و استقامت و خیرخواهی و صداقت معاونت بانک نمایند و اطلاعات تجارتی خویش را بیان کنند و مهربانی نمایند ولی اگر مأمورین بانک استفساری از امور دولتی نمایند و جستجوی اطلاعاتی کنند در جواب بکمال خلوص بگوئید که ما از مداخله امور دولتی بنصّ قاطع بکلی ممنوعیم بهیچ وجه از حکومت صحبتی نمیداریم مداخله‌ئی نمینمائیم لهذا در اینخصوص معذور بدارید بر ماست که نهایت صداقت و امانت و رعایت را از شما بکنیم و بقدر امکان معاونت در امور تجارتی بنمائیم ولی در امور پولیتیک مداخله نمینمائیم

اما در خصوص کتبی که حضرت اشرف والا ولیعهد توفیق‌مهد خواسته‌اند و داده‌اید بسیار موافق ولی اگر حرفی از بیان بزنند بگوئید که در بیان مسائل منسوخه است که بکتاب اقدس الهی نسخ شدید شده است زیرا کتاب مشروع بهائیان و مرجع کل کتاب اقدس است و کتاب اقدس کتاب جمال ابهاست و ما مأمور باتباع آن ای جناب آقا میرزا حیدرعلی شما میدانید که خیلی مسائل بیان بکتاب اقدس منسوخ شد و بهیچ وجه بهائیان تعلقی بآنمسائل ندارند از جمله مداخله در امور حکومت بنص کتاب اقدس منسوخ است لهذا بگوئید که نسخه بیان در نزد بهائیان بسیار کمیاب است و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی اسکویی
جناب رضاء حضرت رحمن علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده مقرب درگاه کبریا آنچه نگاشتی و در دل داشتی مفهوم و معلوم گشت از حدائق معانیش روائع معطره محبت الله استشمام شد و مشام جان معنیر گردید طوبی لک من هذه الموهبة التي اشرقت انوارها على الآفاق و ظهرت آثارها في قلوب اهل الوفاق از همت و غیرت و جانفشانی شما و عدالت و دادخواهی و حمایت شخص محترم نهایت رضایت حاصل گشت فی الحقیقه آن کامران سزاوار عون و عنایت حضرت پروردگار است امیدوارم که کوکب تاج شهریاری ایران در اوج عزت ابدیه درخشنده و تابان گردد و هذا وعد غیر مکذوب تا علویت و عدالت و عظمت و شوکت ملوک خلف صیت بزرگواری و آوازه جهانگیری شهریاران سلف را نسیاً منسیاً نمایند هرچند الحمد لله الآن نیز اعلیحضرت تاجداری در افق خاوری مه تابانست بلکه خورشید درخشان ولی امید چنانست که خداوند عالمیان در این دوره رحمانی و عصر یزدانی تاج موهبتی بر سر شهریاران ایران نهد که درخشنده گوهرش در خاور کامرانی و اوج آسمان جاودانی تا ابدالآباد رخشنده و تابنده گردد و دلائل و براهین این موهبت ظاهر و آشکار است و دل چنین خواهد که آن سرور کامکار گوی این بخشش خداوند مهربان را از میدان عالم امکان بریاید و امیدوارم که آنچه منتها آمال و آرزوی شماست بعنایت حضرت کبریا حاصل و مهیا شود و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هو الله

ای یار مهربان همتی که حضرت سرور عادلان فرمودند جاذب تأیید است و مغناطیس توفیق خداوند رحمن موهبت و عنایتی در حق دولت و ملت ایران مقدر فرموده که وصف نتوان عنقریب آثار باهره‌اش خاور و باختر را روشن نماید این جلوه و اشراق بنیه ایران را قوت بخشد ولی این موهبت مانند دانه هنوز در خاک پنهان و سبب تأخیر اهل ایران یخربون بیوتهم بایدیم علی‌الخصوص ارباب عمائم که مانند مرض کابوس بر ملت افتاده‌اند امیدواریم که بعدالت و حسن سیاست اولیاء امور ایران از تسلط این نادانان خلاص گردد ع ع

* * *

مصر و عشق آباد

جناب زائر آقا محمد اردبیلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده پاک یزدان حمد خدا را که ایامی چند در ارض مقدس موطن انبیا در کمال روح و ریحان حاضر شدی و بنفسی منجذبه و نفسی طاهر و قلبی نورانی و فؤادی روحانی با دوستان همدستان گشتی و بزیارت تربت پاک مشرف گردیدی حال با سرور قلب و وجدان و بشارت دل و جان مراجعت بانسانان اقلیم خراسان کشور ترکمان نما و سبب سرور و حبور یاران گرد توکل بحی قیوم کن و تشبث بعروه وثقی نما و بکمال ثبوت و استقامت در منهج قویم و صراط مستقیم مشی و سلوک نما و با جمیع طوائف و قبائل در نهایت روح و ریحان رفتار و کردار مجری دار منجذب نفحات الله باش و مشتعل بنار محبت الله از جهان و جهانیان در کنار شو و بظل ممدود در حدیقه اسرار التجا نما تا از هاتف غیب ندای طوبی لک یا طوبی بشنوی

ای پروردگار پدر و مادر این بنده درگاه را در دریای غفران غوطه ده و از گناه و خطا پاک و مقدس نما عفو و بخشش شایان نما و غفران و آمرزش ارزان کن توئی آمرزنده و توئی غفور توئی بخشنده فیض موفور ای آمرزگار هرچند گناه کاریم ولی امید بوعد و نوید تو داریم و هرچند در ظلمت خطا مبتلاییم ولکن توجه بصبح عطا داشته و داریم بآنچه سزاوار درگاه است معامله کن و هر چه شایگان بارگاه است شایان فرما توئی غفور توئی عفو و توئی بخشنده هر قصور

ای زائر باهر عطاء الله را بعطای پروردگار امیدوار کن و بالطاف حضرت پروردگار مطمئن و مستریح و مستبشر نما و بجناب میرزا جعفر بشارت الطاف جلیل اکبر ده تا مشام بنفحات قدس معطر نماید و دماغ برایش طیب ملکوت الله معبر کند ورقه محترمه امة الله ضجیع موقره گوهر را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار امید از الطاف رب جلیل چنانست که با رخی انور در این حشر مستمر در ظل شجره مبارکه قرار و مستقر یابد و امة الله الموقنه ملاباجی را از تحیت ابدع ابهی تاجی بر سر نه و سراجی در قلب برافروز که جواهر و لثالی آن بر قرون و اعصار بتابد

الهی الهی انی ابتهل الیک بقلب متوکل علیک و روح منجذب للحضور بین یدیک اسئلک بآیتک الکبری و رایتک الخافقه علی صروح المجد فی عالم الانشاء ان تقدّر لهؤلاء خیر الآخرة و الاولى و تجعلهم مطالع الطافک بین الوری و مظاهر مواهبک الّتی لا تعدّ و لا تحصی و علیهم البهاء الابهی ع ع

کشکک

جناب نواب علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده پاک جان حضرت یزدان نوابهای عالم راه عدم گرفتند و تو سبیل جمال قدم پیمودی و بظل اسم اعظم پناه بردی هر نوابی عاقبت خائب شد و تو مانند سهم صائب بمقصود رسیدی این سروری دو جهان است و این بخشش حضرت یزدان و موهبت آسمان و باقی و جاودان آنچه بحق منسوب محبوب و مرغوب و بادیّت و سرمدیّت مقرون و آنچه تعلق بمخلوق دارد

فانی و زائل و مکروه و مذموم الحمد لله تو باستان مقدس منسوبی و بعبودیت درگاه احدیت مألوف و معروف و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هو الابهی الابهی

ای بهمن از خدا بخواه که چون ابر بهمن گوهرفشان گردی و چون صحن چمن گلشن یزدان شوی و گل و ریحان پیروری نظر عنایت از ملکوت احدیت شامل و دریای عطا پرموج و مقدس از ساحل نامهات خوانده شد و مضمون معلوم گردید در خصوص نامه‌های پیغمبران سؤال فرموده بودید که با وجود کثرت انبیا در قرآن معدودی قلیل عبارت از هشت نفر مذکور حتی حضرت مه‌آباد و زردشت مذکور نه و حکمت این چه چیز است بدان که در قرآن بیست و هشت پیغمبر بظاهر مذکور ولی فی‌الحقیقه کلّ مرموز زیرا از برای مظاهر مقدسه دو مقام است مقام توحید و مقام تحدید در مقام توحید حقیقت واحده هستند در این مقام می‌فرماید لا نفرّق بین احد من رسله مثلش مثل شمس است هرچند مطالع و مشارق متعدّد است ولکن شمس واحد است که مشرق و لائح از کلّ است در اینمقام ذکر هر یک از انبیا ذکر کلّ است نام احمد نام جمله انبیاست و مقام دیگر مقام تحدید است و آن بحسب مراتب و شئون مظاهر مقدسه است در اینمقام می‌فرماید تلک الرّسل فضّلنا بعضهم علی بعض مثل اینمقام مثل بروج است که آفتاب را در هر یک از آن تأثیری خاصّ و درجاتی از حرارت مختلف است چنانکه آفتاب را در برج اسد نهایت حرارت حاصل و در برج دلو و حوت حرارت معتدل پس معلوم شد که ذکر بعضی از انبیا عبارت از ذکر کلّ است در این مقام چیزی بخاطر رسد که مادام چنین است چرا کفایت بذکر یک نفس از انبیا نشد و پس حکمت ذکر بیست و هشت چه چیز است این معلوم است که نظر بحکمت‌های بالغه الهی در زمان ختمی‌مآب روحی له الفداء وقوعاتی دست میداد و بمقتضای وقت و اقتضای حال وقوعات پیغمبران سلف نازل میشد و بیان میگشت لهذا ذکر بعضی از پیغمبران و وقوعات ایامشان نظر بحکمت بالغه در قرآن عظیم شد و چون مقام نبوت مقام افاضه و استفاضه است و در عالم خارج مثال مجسمش کوکب قمر مکرم است و ماه را در دور فلکی بیست و هشت خانه محقق اما حضرت مه‌آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحاً مذکورند و نفسی تا بحال پی‌نبرده چنانچه اصحاب رس و انبیائشان ذکر نموده و این رس رود ارس است و این پیغمبران ذیشان متعدّد بودند از جمله حضرت مه‌آباد و حضرت زردشت بود و البهاء علیک ع ع

* * *

هو الابهی

ط

حبيب قلبی جناب آقا محمد علاقه‌بند علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای بی سر و سامان حق در طور بیا ترک گله کن هرچند آن والّه شیدائی در صلح و آشتی را مسدود دانسته‌اند ولی این عبد چنان میداند که درها باز است و انجام طبق آغاز هیچ حادثه‌ئی این باب را مقفول ننماید و هیچ سانحه‌ئی این صحت را معلول

نکند اساس الفت متین است و بنیان محبت قدیم بنیاد بر سنگ خارا است و پایه بر اساسی از زیر حدید عالم بالا دیگر چه مبالاتی و خوف و هراسی و وهم و وسواسی لهذا آنچه ناله کنی و دعای ندبه بخوانی و گله فرمائی و فریاد برآری و شیون بنمائی و شکوه بنگاری بخرج ما نمیروید میدانی و میدانم که صوری است نه معنوی عارضی است نه حقیقی لسانی است نه جنانی بیخود زحمت مکش و مشقت بخود مده آنچه گله نمائی ناله کنی کسی باور نکند باری اگر بدانی که مشغولی این عبد چند است و دست و گردن در چه بند و کمند امواج مشاغل در چه درجه طغیان و افواج مصائب در چه درجه عصیان با وجود این البته تا بحال بقدر یک رساله بجهت آنجناب و یا بواسطه شفاعت آنجناب بدیگران بقلم خود تحریر نمودم باز ناله و فریاد برآید و آه و فغان فرمائید و بزارید و بنالید هیچ حق ندارید آنان که دو سال است مکاتیب متعدده نوشته اند هیچ جواب ندیدند و نشنیدند اگر بگریند و بنالند و بزارند حق دارند شما مثل بلبل با وصلت گل محظوظ و مسرور و محزون در وقت کامکاری آه و زاری نماید و ناله و فغان برآرد

این بیانات جمیع مطایبه و مزاح است آنچه حقیقت اینست که بدل و جان ترا دوست دارم و از خدا میخواهم که سبب عزت امر و احبای الهی باشی و چنان موفق گردی که رخت در ملکوت ابهی روشن گردد و جمیع دوستان ترا چون نی شکر بمکند و چون شهد و غسل بچشند باری بجان و دل بکوش که اسباب الفت و محبت بین کل موجود و مهیا گردد و هر یک حرمت و رعایت دیگری را در کمال مواظبت نگهدارد ولی علی درجائهم هر صغیری تمکین از کبیر نماید و هر کبیری شفقت بر صغیر نماید و لکل مقام معلوم علی الخصوص ملاحظه ایادی امر بسیار لازم و احترامشان واجب چه که جمال مبارک چنین امر میفرمایند شما باحبا بگوئید و دلالت فرمائید خلاصه من محبتم بآنجناب بدرجهئی که اینگونه امور را بشما مینگارم پس مطمئن باش و مسرور که در جمیع اوقات در روضه مبارکه بیاد شما مشغولم و البهآء علیک و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه العظیم بحیث لا یزلزله الافتتان و الامتحان فی هذا الیوم الشدید ع ع

* * *

بنام یزدان

بمبائی

مهتر جمشید خداداد جانش خوش باد

هوالبهی

ای بیدار هشیار ستایش و پرستش یزدان را نما که ترا از گرداب پیمان شکن اهریمنان رهایی داد و در انجمن راستان درآورد این گروه پرتو آفتاب نبیند و چون موش کور در کنج گور جای گزیند و گوش بآهنگ جانبخش جهان آسمان ندهند و چون مار کر در سوراخ تاریک و تنگ خیزند و چون خواهند که دانائی بنمایند و بینائی خویش را بستانند گویند آفتاب درخشنده تاریک است و ماه تابان تیره در چشم هر دور و نزدیک آهنگ مرغ چمن بد و آواز کلاغ و زغن خوش گلشن راز یزدان گلخن است و سرزمین خس و خاشاک گلزار و چمن پس چار گوهر چهار سو چهار جو چهار کو چهار جایگاه چهار روز در سخن پیشینیان و نیاکان بسیار اختر چهارم آسمان چون در روز چهارم چارم جایگاه روی بنماید هر که یزدانی یزدانی گردد ع ع و هر که اهریمنی اهریمنی شود زیرا هر جانی چون از تن جدا گردد در روز آغاز بجایگاه آغاز رسد و بگذرد و از گوهر خاک درگذرد روز دوم از جایگاه دوم از گوهر جهان روینده درگذرد روز سیم از جایگاه سیم جهان جانوران درگذرد در بامداد

روز چهارم در جایگاه مردمان چون مهر درخشندۀ جهان یزدان بتابد هر که درگذرد بجهان خداوند مهربان پیوسته گردد و الا در تیرگی جایگاه جانوران ماند و چهار روز چهار جایگاه است چه که خورشید جهان جان بر چار جایگاه باندازه آن جایگاه پرتوبخش است دوستانرا یک یک پیغام دوستی و پیام آشنائی برسان جانت شاد باد ع ع

* * *

۹۱

یزد

جناب بیضا علیه بهاء الله

هو الله

ای بیضاء نورا بیضا اسمی از اسماء شمس است لهذا شعاع و اشراق شما تحمل مشقت و بلاست و حرارت شعله محبت الله اینست پرتو و تاب آفتاب این نور ابدیست و این حرارت سرمدی طوبی لک بما قدر لک فی سبيله هذه البلايا و هذه الرزايا فی الحقیقه قدم راسخ گذاشتید و ثبوت و استقامت اثبات نمودید حال باید در نهایت روح و ریحان و فرح بی پایان بتشویق و نوازش یاران پیردازی و مانند شمع بسوزی و بسازی تا آن جمع همواره مجتمع باشند پراکنده نگردند و افسرده نشوند و پژمردگی نخواهند بلکه دم بدم تر و تازه شوند و طراوت و لطافت و حلاوت ییمنتها یابند و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

بواسطهٔ مسیس کوپر

کلیفورنیا یونیورسلیته

سلطان محمود خان و جناب میرزا محسن اسدی ایرانی علیهما بهاء الله الأبهی

ای تشنهٔ حقیقت ایران ویرانست و جمیع احزاب فی الحقیقه تیشه بدست گرفته بریشهٔ این بنیان قدیم میزنند و ابداً ملتفت این نیستند که این کلنگ بنیان کن است و این تیشه ریشه کن هر حزبی گمان میکند که بتعمیر مشغولست ولی در قرآن میفرماید یخربون بیوتهم بأیدیهم باری این آوارگان بهیچ حزبی مشترک و متمایل نبوده در آن میکوشیم که بنیهٔ ایران قوت گیرد و معلوم است قوت بنیهٔ ایران جز بتأسیس اخلاق الهی ممکن نه چون تعدیل و تأسیس اخلاق گردد ترقی در جمیع مراتب محتوم است هیچ ملتی بدون تعدیل اخلاق فلاح و نجاح نیابد و بتحسین اخلاق علوم و فنون رواج یابد و افکار بی نهایت روشن گردد صداقت و امانت و حماسه و غیرت و حمیت بجوشد سیاست بدرجهٔ نهایت رسد صنایع بدیعه رواج یابد تجارت اتساع جوید شجاعت علم افرازد ملت از برزخی بیرزخ دیگر انتقال نماید خلق جدید شود فتبارک الله احسن الخالقین تحقق یابد حجاز در بیابان ریگزار و بی آب و علف وادی غیر ذی زرع بود لکن بطلوع نیر حقیقت قبله آفاق شد و مطاف عالمیان گردید حال که نیر اعظم از مطلع ایران اشراق کرده ملاحظه نمائید که در آینده چه خواهد شد امیدم چنانست که در تأسیس این بنیان عظیم شما نیز از کارکنان باشید و علیکما بهاء الله الأبهی

۹ شوال ۱۳۳۹

حیفا

* * *

۹۱

طهران

جناب آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبهی

هو الحق المبین

ای ثابت بر عهد و وفا نامهٔ بلیغ و لائحهٔ جدید ملاحظه گردید فی الحقیقه مضامین لائحه حجت قاطعه بود امید چنانست که تأثیری نماید سبحان الله جمیع احزاب سبب ویرانی ایران شدند و این دولت و ملت قدیمه را چنین بخاکستر مذلت نشانند در

زمان استقلال ویران نمودند و در زمان مشروطه جولانگاه بی‌فکران کردند حجج غیر بالغه و آیات منسوخه چنین آتشی افروختند که قابل خاموشی نه حزبی که ابداً وهنی وارد نیاوردند و مداخله‌ئی نکردند و در بحبوحه انقلاب بجهت عزت ابدیه ایران و راحت و آسایش ایرانیان کوشیدند این حزب مظلوم بودند با وجود این صدرالعلمای یحیائی که رکن فساد و هادم بنیاد بود بتزویر یحیائی فساد در حقّ این بیگناهان میکند و حکومت گوش میدهد باری امور چنین مشته و مشوش با وجود این چگونه نجات و فلاح متصوّر چوپان ملت شخص یحیائی مزور و خفیه مدّعی وصایت میرزا یحیا حال این اشتباهکاری البتّه بیچارگان در چنگ حاکم همدان یحیائی افتند این حزب یحیا که در میان جمیع احزاب متفرّق کل را بیکدیگر انداختند که بلکه در این کشمکش گوئی از میدان براینند و حکومتی تأسیس نمایند و ایران را ویران کردند حال مقدّم و محترم و این حزب مظلوم که جز خیر عموم از آنان سرزده اسیر فساد بدخواهان ایرانیان گردند از همه گذشته در دست یهود عنود مبتلا گردند بمقامات عالیه عرض کنید که آه مظلومان آتش‌انگیز است و سرشک دیده ستمدیدگان سیل‌خیز یک عادل حقیقی در میان نفوسی که منکر مسیح ملیح و معرض از حضرت احمد محمود بودند حال چون منجذب حضرت روح الله و معترف و مقرّر بزرگواری و نبوت سرور کائنات شده‌اند باید مورد سخط و ظلم و عدوان یهود گردند داوری دارم خدایا من که را داور کنم با وجود این امید نجات از مشکلات قدری ملاحظه در تاریخ اروپا شود تا چنین تعرّضات دینی و مذهبی بود روز بروز ملت و دولت تدنّی میکرد چون عدالت و مساوات حاصل گشت این ترقّیات نمود باری امیدواریم که عدالتی بمیان آید و دست تطاول یحیائیه کوتاه گردد و علیک البهّاء الأبهی

عبدالبهّاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

طهران

حضرت آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر عهد و پیمان مدّتیست که با آن یار مهربان گفتگوئی ننمودم و از احساسات جان و دل دم نردم عبدالبهاء مانند مرغ گویائی بود که در موسم خزان در لانه خاموشی سر بریزر بر نهاده از آهنگ و آواز و نغمه و شهنواز بازمانده نه الحانی و نه ناله راز و نیازی و در این نیز حکمت بالغه بوده الحمد لله دوباره موسم ربیع آمده و بیان بدیع آغاز نموده و با آن یار حقیقی و سائر یاران صمیمی بتحریر و تقریر پرداخته این از عنایات حضرت خفیّ الألطاف است که پس از خاموشی بخروش آمده و بعد از سکوت بغلیان و جوش پرداخته و در بدایت مخابره بمکاتبه بیاران عزیز آغاز نموده باری سالهای انقلاب و شدّت اضطراب هر چه بود گذشت حال سکون و اطمینان حاصل باید چون هزبر صائل و شجاع باسل در میدان جانفشانی جولان نمود زیرا عالم انسانی از این جنگ ناگهانی استعدادی شدید حاصل نموده و علوّیت تعالیم الهی و نورانیت احکام ربّانی و مضامین الواح سبحانی تحقّق یافت امیدواریم که حرب عمومی بصلح عمومی انجامد و این سفّاکی و هتّاکی و بیباکی پاکی و آزادگی نتیجه بخشد جهان آسایش یابد و کیهان آرایش جوید ولوله پرخاش و جنگ بهلهله نغمه و آهنگ مبدّل گردد این ابرهای تاریک متلاشی شود و آفتاب عزّت ابدیّه انسانی در جمیع اقالیم بتابد و عالم بشر را از شرّ خطر برهاند

جناب میرزا کمال در بیروت باکمال علوم پرداخته و جناب میرزا جلال در دائره حکومت حیفّا مأموریتی یافته و منتظر تسهیل سفر بآن صفحات هستند و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۳ ربیع الثانی ۱۳۳۷

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر محبت الهیه چندیست که نامه‌ئی نگاشتم ولی در جمیع اوقات عجز و نیاز بدرگاه احدیت داشتم که در جمیع امور مظهر الطاف موفور گردی و بجان و دل در ره یزدان جانفشانی نمائی و بخدمات جناب آقا موسی پردازی و سبب آسایش خاطر او شوی

الحمد لله موفقى و مؤيد زیرا نهایت رضا از شما دارند و خوشنودی او سبب سرور قلوب کلّ است علی الخصوص در این اوقات که امتحانات احاطه نموده ولی الحمد لله با وجود این افتتان در صبر و ثبات باقی و برقرارند و از فضل پروردگار امیدوارم که سکون و قرار بدرجه کمال رسد زیرا در سنه ماضیه امتحانات الهیه در نهایت قوت و شدت کلّ را احاطه نمود و احبّا بعون و عنایت حق جمیع قدم راسخ نمودند و استقامت عظیمه ظاهر فرمودند لهذا رجا از خدا دارم که جناب آقا موسی در میان احبّا اسوه حسنه گردند و کلّ در موارد بلا تأسّی بایشان نمایند

مناجاتی طلب مغفرت بجهت متعارج مقعد صدق سلیل مرحوم ایشان مرقوم گردید باید شما قرائت نمائید و مضمونرا واضح و آشکار فرمائید
و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

* * *

۹۱

بواسطه مستر ویلهلم

حضرت فاضل مازندرانی

ای ثابت بر میثاق نامه‌ئی که بمستر ویلهلم مرقوم نموده بودی ملاحظه شد در مسئله حقوق مرقوم نموده بودی تا بحال در امریکا ذکر حقوق نشده است حال نیز ذکرش سبب روح و ریحان نمی‌گردد احبّای ایران هفتاد سالست که بتعالیم الهی قیام نموده‌اند ولیکن در امریکا هنوز تازه است بعد خواهد باین درجه رسید ولیکن حال باید شما از این مسئله ذکرى نفرمائید انّ الله غنی عن العالمین اگر نفسی بصرافت طبع و طیب خاطر چیزی از حقوق تقدیم مستر ویلهلم نماید ایشان قبول فرمایند ولیکن بکسی تکلیفی نکنند

اما در خصوص خود شما الحمد لله در امریکا در همه جا اعلان تعالیم الهی فرمودید و نفوس را بشریعت هدی دلالت فرمودید و چنانکه باید و شاید بخدمت امر پرداختید و تأییدات الهی از هر جهت بشما رسید و منتسبین مدّتیست که تنها مانده‌اند هرچند جزع و فزع نمی‌کنند ولی قلباً بسیار مکدرند لهذا آن جناب چنانکه مرقوم نمودید یک دوره در جمیع امریکا زدید دیگر بهتر اینست اگر مصلحت بدانید مراجعت بفرمائید بارض مقدّس چند روزی در اینجا باشید و به ایران مراجعت فرمائید و در خصوص میرزا علی بجناب مستر ویلهلم مرقوم شد که اگر شما نفسی را از ایرانیان موافق دیدید که ابداً شائبه خلاف در آن نباشد و بحضرات احباب مؤانستش را جائز بدانید جائز است با او الفت کنند باری فی‌الحقیقه چنانکه باید و شاید بنشر تعالیم الهی پرداختید و عليك البهاء الأبهی

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

طهران

حضرت بشیرالهی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان آنچه بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از مقاومت نادانان در مقابل اصلاحات حکومت بسیار غم و اندوه حاصل شد سبحان الله ایران از بی نظمی روز بروز در تدنّی حال حکومت شهریاری بطیب خاطر و حسن نیت اراده فرموده که نظم و ترتیبی دهد اهالی و مردمان علی الخصوص پیشوایان باید که نهایت ممنونیت را از این همّت بلند سروران حاصل نمایند امّا محض منافع و همیّه خویش که عاقبتش خسران مبین است ایران را ویران خواهند این چه نادانیت و خسران جاودانی باری احبّا باید شب و روز بدرگاه احدیت عجز و نیاز نمایند که حکومت را موفق بر اجرای این مقاصد خیرخواهانه و اجراءات رعیت پرورانه فرماید وحدت قضا که عبارت از تعیین شخص معلومی در هر شهری بجهت فصل دعویست از اساس اصلیه اصلاحاتست ولکن چه سود که پیشوایان تحمّل ننمایند و یاغیان زبان بگشایند و عوام بیچاره را ذهن مشوّش و خاطر پریشان نمایند

در خصوص جناب فاضل جهرمی مرقوم نموده بودید جهرم نیز از توابع شیراز است مکتوبی بجناب ایشان مرقوم گشت برسانید و این مکتوب باید منتشر گردد یک لوله با چهار عدد عکس واصل گردید سبب رضایت و مسرت شد و علیک التّحیّه و الثّناء ع ع

* * *

اسکندریّه

حضرت اسمین جناب حاجی آقا محمّد علیه بهاء الله الابهی

ای ثابت بر پیمان آنچه نگاشتی ملاحظه گردید جمیع عین صواب و مطابق واقع و همانست که مرقوم شد اگر باسانی بدون کلفت جزئی آن کار میسر گردد فیها والا ابداً راضی برحمت شما نیستم لأنّ مالک مالی و راحتک راحتی و وسعتک وسعتی و تعبک تعبى و آنچه مرقوم شد سببش این بود که از جمیع جهات مضایقه حاصل گشته ضوضاء ایران و صدمات یاران و پریشانی دوستان و بنیان مشرق الاذکار عشق آباد و اعانه بازماندگان شهدا جمع شده قدری زحمت شدیده حاصل گشته با وجود این مبادا که خود را بتعب و زحمت اندازید ابداً راضی نیستم همیشه کار ما توکل بوده و هست و هر نوع باشد خوش است احبّای الهی را از قبل این عبد پیام مشتاقانه برسان و بگو ظهور حقّ بجهت محبت و اتحاد و یگانگی و اتفاق و خلوص و انصافست سبحان الله ملل سائره شرکتها تأسیس کنند و اتفاقها بنمایند و کارها از پیش ببرند و بشغل و عمل مباشرت کنند

احباً باید اعظم از آن مجرا دارند و سر رشته بدست اهل آفاق دهند بکلی از نفع خویش چشم پوشند هر یک راحت و آسایش و خوشی دیگری را آرزو نماید اگر شرکتی تشکیل نمایند هر یکی بدیگری گوید که من از هر جهت بهره‌مندم لکن تو از هر جهت متضرر و مغبون زیرا قابلیت و استعداد تو بیشتر است و من عاجزم ولی تو محضاً لله شراکت مرا قبول نمودی لهذا من بشکر این نعمت آرزوی خدمت تو نمایم عبدالبهاء امیدوار است که چنین شرکتهای کسبیه و تجارتیه مشاهده نماید البتّه یاران الهی راضی باین نمیشوند که من امید الفت و اتحاد داشته باشم آثار کلفت و اختلاف بینم بسیار محزون میشوم و مغموم میگردم اگر در تجارت یا در کسب و حرفت شرکتی تشکیل شود از اول باید محکم و متین نمود شغل هر کسی معلوم و واضح شود و خرج و دخل معین گردد تا ابداً مجال حرف نماند چون کل بشروط محکمه و ترتیب منتظم قبول نمایند انشاءالله دیگر کلفتی در میان نیاید یا خود از بدایت شریک نشوند هر کس بشغل خود پردازد و هر چه میسر بیند بآن مشغول گردد و شب و روز توجه الی الله کند و توکل بر خدا نماید و طلب عون و برکت از حضرت کبریا و علیک التّحیّه و الثّناء

* * *

۹

بادکوبه

آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان از صعود حضرت آقا موسی حزن و اندوه رخ نمود و مشکلات واقعه از حرم سابق بر کدر افزود بهائی بودن مرحوم آقا موسی در شرق و غرب مشهور و در نزد حکومت معروف محلّ تردّد نه ...

امّا مکاتیب آقا موسی که در نزد آقا میرزا حیدرعلی بود چون مدّتی مدیده گذشته مفقود شده است

سفریکه اراده نمودید که باطراف قفقاز و سائر بلاد اعلاناً لکلمه الله بنمائی بسیار سفر مبارک است انشاء الله با کمال

شور و وله و وجد و طرب این سفر بنمائی و سبب اعلاء کلمه الله شوی

رساله‌ئی که در تطبیق آراء جدیده با تعالیم الهی انشا فرموده بودید بسیار خوب ولی این مواسات و مساوات در تعالیم الهیه طوعاً است یعنی هر انسانی بدلخواهی خویش اگر رحم بفقرا نماید و اموال بنهایت سرور مبدول دارد این شخص مقرب درگاه کبریا چنانکه بسیاری از احبّای الهی بنهایت سرور و فرح اموال خویش را انفاق بر فقرا نمودند و مواسات تامّه اجرا فرمودند ولی بخواهش دل خویش امّا افکار حدیثه بعضی از بلاد اروپ این معامله جبریه است نه طوعیه و این هادم بنیانست و سبب هرج و مرج در جمیع بلدان و امّا مساوات و مواسات بموجب تعالیم الهی اینست که انسان بصرافت طبع و طیب خاطر مجری دارد و این دلیل بر بزرگواری و سبب حسن انتظام عالم انسانست خوبست این فقره در طبع ثانی درج نمائید که تفاوت اینست که نفسی را حق نه در مال دیگری طمع نماید و تصرّفی کند ولکن نفوس منقطع الی الله حبّاً لجمال الله رحم بفقرا نمایند و انفاق بر ضعفا کنند و جمیع اموال خویش را یا بعضی بکمال سرور و حبور انفاق بر فقرا نمایند یعنی در محبّت بنوع جانفشانند و منافع و راحت عموم را بر خصوص ترجیح دهند و این اختیار نیست نه اجباری و دلیل بر بزرگواری نه جبر و عفو

بامه الله المقرّبه فاطمه خانم تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار...

۴ تموز ۱۹۱۹

* * *

هو الله

شیکاگو

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان از وقتی که در سبیل الهی بکمال توجه و تضرع و خلوص آرزوی خدمت شجره مبارکه کبریا نمودید و بجهت نشر نفعات الله بآندیار رحلت فرمودید تا بحال سه مکتوب مفصل مرقوم و ارسال گردید و این مکتوب چهارمست در مکتوب اخیر اکثر مسائل آنجنابرا جواب مرقوم نموده بودیم و اگر چنانچه فتوری واقع از کثرت مشاغل و غوائل و مصائب و بلا یاست علی الخصوص هجوم اهل جفا اگر بدانید که بچه درجه در تعرضند و چه قدر فساد و فتنه مینمایند البته معذور میدانید کتاب ایقان را جناب علیقلیخان ترجمه نمود و بهمراهی ایشان ارسال گشت که در آن ارض طبع شده نشر گردد اشغال این عبد بدرجهئی که وصف ندارد دقیقهئی آرام ندارم و آئی راحت نجویم فرصت تنفس نیست و نهایت تحیر است که باینقسم جمیع امور اداره میگردد و تمشیت داده میشود هویت قلب شب و روز در نهایت تضرع و ابتهال است و طلب تأیید و توفیق بجهت احباً مینماید

ای ثابت بر پیمان آنچه مقتضای وفا در مقابل عنایات جمال کبریا بود الحمد لله مجری نمودید و مافوق طاقت کوشیدید و راحت و آسایش و فراغت و نعمت و تجارت و خانمانرا بکلی ترک نمودید و بآن اقلیم شتافتید در محافل نعره زدید و در مجالس اقامه حجت و برهان کردید تأثیر این نفس پاک صدهزار سال باقی ماند و مشام ثابتانرا معطر نماید در خصوص آنچه جفاکاران نسبت باین عبد اشتهاار داده اند که این عبد را ادعائی و یا خود دعوای مقامی در یکی از مکاتیب مرقوم انّ العبودیة المحضة و الرقیة البحتة فی عتبة المقدسة هی تاجی الوهاج و اکلیلی الجلیل هذه منقبتی العظمی و سدرتی المنتهی و مسجدی الأقصى و جنتی المأوی این صریح بیان و اثر خامه و بنان این عبد است لا ابتغی شأناً غیر هذا الشأن البدیع و لا مقاماً غیر مقام التبتل و التضرع العظیم از بدایت صعود تا الی الآن فریاد روحی لأحبائه الفداء از لسان و بنان این عبد در جمیع آفاق منتشر و آوازه عبودیت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده و هادم بنیان باثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادعائی نموده و موجود که میگوید قد ظهر شمس الله الأكبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغر با وجود این نعره بلند نموده که عبدالبهاء مصداق من ادعی قبل الألف است لهذا مورد فسوف یبعث الله علیه من لا یرحمه باید بشود باری الحمد لله نفوس مقدسه ابرار که کاشف اسرارند در نزدشان حقیقت حال آشکار این عبد تا بحال خود را غصن اعظم ننامیده بلکه عبدالبهاء خوانده نهایت شاید در موردی نادر بلکه اندر ابن البهاء از قلم جاری گشته که این نیز نظر بحکمتهای بالغه بود والا من خود را عبد عبید او میشناسم و اطوار و گفتار و کردار این عبد شاهد این مقال

باری آنچه خواسته بودید در جواب آنشخص در نفس ورقه مرقوم گردید و ارسال گشت این اذکار بهانه اشرا است والا جمیع میدانند که این عبد را نفسی و هوسی جز عبودیت آستان مقدس نبوده و نیست بقوه عبودیت خدمت امر الله

نمودم تا نور عبودیت آفاق روشن شد و برائحه طیبۀ گلشن عبودیت مشام عالم معطر گردید اینست برهان باهر و سیف شاهر و اکلیل ساطع اینعبد من شاء فليصدق و من شاء فلينكر اني بفضل ربّي ثابت على هذا الصراط المستقيم و بتأييده غني عن العالمين بگو ای بیچارگان عبودیت عبدالبهاء آفاقرا منجذب نموده و صیت رقیتش جهانگیر گشته و محویت و فنایش مثل آفتاب مشهور اقطار شده قصد آن دارند این گلپاره‌ها از حسد پوشند این فقر و فنا هیئات هیئات عنقریب قرین ناله و حنین گردند و در خسران مبین افتند ویل للمکذّین ثم ویل للمکذّین و علیک التّحیّة و الثّناء

تلغرافاً رجوع شما را اجازت دادیم ولی اگر ممکن اول بارض مقدّس وارد بعد به مصر عازم شوید بهتر است ع ع

* * *

رنگون

جناب آقا سیّد مهدی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان از پیش نامه ارسال گشت و حال نیز بیاد شما افتادم و بذکر شما پرداختم و از خدا خواهم که همواره بیاد شما باشم یاد یاران یار را میمون بود مختصر اینست خدمات شما و جناب آقا سیّد اسمعیل در درگاه ربّ جلیل مقبول و مردوف باجر جزیل از جمله خدمات همّتی که در حقّ مبّلعین مجرا داشتند و در هندوستان اول کسی که اسباب ترویج شد جناب آقا سیّد اسمعیل بود که بمعاونت یاران پرداخت و باوارگان مهربانی نمود این عمل میرور مؤید بفضل ربّ غفور و مورت اجر موفور ارض مقدّس بر حال سابقست در مدینه کبیره هنوز این کار در مشورتست تا چه نتیجه بخشد بیگانگان با آشنایان بیگانه آنچه توانستند قصور نمودند از هر قبیل افترا و بهتان زدند دشمنان خارج که با ناقضان متّفق خود مدّعی شدند و خود شاهد و خود قاضی زیرا مأمورینی که وارد گشتند جمیع امور را از آنان تحقیق کردند و آنان نیز بمقتضای جبلیّت و فطرت خویش مجرا داشتند ولکن مجیر و دستگیر عبدالبهاء و معین و نصیر این بینوا حضرت ربّ جلیل است آنان هر قدر خدعه و تزویر نمایند ما بر توکل و تبّتل بیفزائیم و آنچه بر مکر عظیم قیام نمایند ما سر برضا و تسلیم بنهیم الحمد لله در عشق آن دلبر آفاق آتش افروخته‌ئیم و پروانه جانسوخته آرزوی جانفشانی داریم و بجانفشانی کامرانی جوئیم و از خدا خواهیم که خاتمه المطاف فاتحة الألفاف گردد باری امیدوارم که محفل روحانی رنگون رنگین باشد و مانند بهشت برین دلنشین شود و در آن جمع نطقها و بیانها شکرین گردد و همواره در اعلاء کلمة الله مشورت و تدبیر نمایند و بهر وسیله ممکنه تشبّث نمایند تا نور حقیقت در آن مملکت بتابد و هدایت الله علم افرازد و علیک و علی نجلک السّعيد و کلّ المتعلّقین و المتعلّقات بهاء الله و ثنائه الی ابد الدّهور و الأعصار ع ع

* * *

همدان

جناب آقا شیخ محسن علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان الحمد لله در هر محفل و مکانی موفق بخدمت حضرت یزدانی زیرا بیزار از نام و نشانی و مفتون آن دلبر مهربان و مجنون آن زلف پریشان از الطاف حیّ قدیر امید شدید است که یاران همدان هر روز جلوه‌ئی دیگر نمایند و ثبوت و استقامت بیشتر از پیشتر بنمایند فی الحقیقه خادمند و ثابت و سامعند و ناطق از تأییدات ربّ الآیات آنان را هر دم عون و صون طلبم و موفّقیت ملک و ملکوت خواهم و یقین دارم که بعنایت حضرت خفّیّ الألفاف روز بروز بر ابتلاف بیفزایند و از اختلاف پرهیزند کلیمی و مسلمان مانند گل و شکر با یکدیگر بیامیزند امتزاج تام حاصل نمایند امواج یک بحر باشند افواج یک لشکر گردند طبور یک حدیقه باشند تا در درگاه احدیّت مقبول و مشکور گردند

از لاتری سؤال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غرب رشته تجارتست ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت عدل عمومی است یعنی بیت عدلی که از جمیع بهائیان عالم انتخاب شود زیرا هر حکمی که مصرّح کتاب نیست راجع به بیت عدلست عبدالبهاء مبین کتاب است نه مؤسس احکام غیر مذکوره در کتاب

اما تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی قمری عید رضوان و عید نوروز و لیله صعود شمسی است ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است و این جز بحساب قمری محقّق نگردد و در ایّام مبارک بعثت حضرت اعلی روحی له الفداء و شهادت حضرت نقطه اولی بحساب قمری گرفته میشد ولی صریح کتاب اقدس نه و از الطاف حضرت بیچون رجا چنانست که تأییدات عظیمه و توفیقات جلیله همدم و همراز گردد و علیک البهاء الأبهی ع

* * *

طهران

جناب آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان الحمد لله مخابره بعد از انقطاع دوباره مجری میگردد و از این جهت قلوب در نهایت سرور که بفضل و موهبت کبری در بین احبّای مخلصین مخابره میشود الحمد لله که یاران ثابتان بر پیمان در جمیع جهان مؤید و موفّقند و در نهایت روح و ریحان خدمت بعالم انسانی مینمایند و بعموم بشر صادق و خیرخواه و مهربان و در امور سیاسی ابداً مداخله نمیکند همّتشان منصرف بعالم اخلاق است تا بتعالیم الهیه و نفحات قدس نفوس از ظلمات عالم طبیعت که فساد محض است و درندگی است نجات یافته بنورانیّت الهیه روشن گردد و وحدت عالم انسانی خیمه و خرگاه در قطب عالم زند و صلح عمومی بر جمیع اقالیم علم افزاد و بسیط خاک بهشت برین گردد و روی زمین از فیض نور مبین بهره و نصیب یابد فی الحقیقه از بدایت امر سادات خمس بکمال همّت بخدمت پرداختند علی الخصوص آن جناب که دقیقه‌ئی در آنچه باید و شاید تأخیر و فتور ننمودید و مانند جبل راسخ و کوه آهنین ثابت و راسخ بر میثاق حرکت و سلوک نمودید لهذا تأیید و توفیق از هر جهت شامل گردید جمیع یاران را نهایت اشتیاق و تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۸ رجب ۱۳۳۷

* * *

رشت

جناب آقا سید احمد باقراف علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان خدمات فائقه شما در ملکوت ابهی مذکور و مشقات شما معروف و مشهور فی الحقیقه در آن صفحات سبب اعلاء کلمه الله هستی و این از تأییدات غیبیه جمال مبارک است زیرا هر نفسی سزاوار خدمت حق نیست و هر شخصی لائق جانفشانی در سبیل ربانی نه این تاج موهبت است هر سری شایسته آن نه این طوق سلطنت ابدی است هر گردنی سزاوار نه حمد کن خدا را که بچنین موهبتی موفق و مؤید شدی و در هر نفسی هزار شکرانه کن که بچنین الطافی سرافراز گشتی الحمد لله شمس حقیقت پرتوی روشن بر آن خاندان زده تا آن دودمان الی الأبد بخلعت عنایت الهیه مفتخر و متباهی باشند اگر بجناب سید مهدی در ویانه نامه مینگارید از قبل من تحیت ابدع ابهی با نهایت مهربانی ابلاغ دار و هم چنین بحرم محترمه اش و هم چنین باطفالش

خبرهای خوشی مثبت از حضرت جنرال قونسول روس در گیلان میرسد که آن سرور کامکار حامی هر مظلومیست و معین هر مغدور علم عدل و داد بلند فرموده و ستم دیدگان را ملجأ و پناه است از قبل من سلام و پیام و احترام برسان و بگو ما مفتون نور عدلیم از هر افقی بتابد و عاشق جمال گلیم از هر باغی بروید چنانکه حضرت بهاء الله در الواح متعدده این بیان را فرموده و جمیع بهائیان را بیدار کرده که تعصب دینی و مذهبی و جنسی و وطنی نداشته باشند در زیر علم وحدت عالم انسانی محشور گردند از جمله خطاب بعالم انسانی میفرماید ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار منجمله میفرماید لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم در الواح مبارک ستایش از دولت بهیه بسیار است البته بنظر شریف رسیده باری چون بهائیان از شما رعایت و عدل و انصاف دیدند لهذا بی نهایت ممنون و خوشنودم و مسرور از ستایش بهائیان در حق شما منجمله جناب ابن ابهر لساناً و جناب آقا سید احمد تحریراً زائد الوصف از شما ستایش نموده اند امیدوارم که در جمیع امور موفق بعون و عنایت حضرت بیچون گردید باقی ایام دولت و اقبال مستدام باد

عبدالبهاء عباس

* * *

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان خوشا بحال تو که بخدمت امر الله قائمی خوشا بحال تو که ثابت بر پیمانی خوشا بحال تو که بنور محبت الله روشنی خوشا بحال تو که خاضعی و خاشعی و خادمی اینست صفت مخلصین اینست سمت مقررین در جمیع اوقات این مناجات را بفرما

ای رحمن ای یزدان بنده‌ئی هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل و موهبت تو پرورش یافتم و از ثدی عنایت شیرخوارم و در آغوش رحمتت در نشو و نمایم ای خداوند هرچند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت تو ارجمند است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند

ای پروردگار تأییدی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمّل ماند و این عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوّه امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم کوه کاه گردد و جبل خردل شود تو آگاهی که در ضمیر جز ذکرت نجویم و در قلب جز محبّت نخواهم بر خدمت احبّایت قائم نما و بر عبودیت آستانت دائم کن توئی مهربان و توئی خداوند کثیر الاحسان ع ع

* * *

طهران

حضرت آقا سید نصرالله باقراف سادات خمس علیه بهاء الله

هو المؤید لمن یشاء لما یشاء

ای ثابت بر پیمان در این ایام ستمکاران از هر طرف دست تطاول گشوده‌اند و گرگان دندان تیز نموده‌اند و اغنام الهی در خطری عظیم در اصفهان بستگان شیخ یک نفر از مظلومان را در وسط روز علی رؤوس الأشهاد پاره‌پاره نمودند ابداً کسی قاتلان را عتاب نمود تا چه رسد بقصاص در دهج یزد میرزا حبیب‌الله را شهید کردند در حصار خراسان در یک سال قریب بیست نفر را کشتند رؤوس بعضی را بر سر نیزه نمودند و با طبل و دهل در کوچه و بازار گردانند و بعد از شکایتهای زیاد به طهران و دادخواهی و فریاد و ناله بازماندگان کار راجع بهیئت عدلیّه خراسان گردید ظلم خونخواران و تعدی آخوند نامق و حصار ثابت گشت ولی نتیجه این گشت که هیئت عدلیّه بمظلوم ستمدیده گفتند که بروید در نزد ملای ظالم تربت اثبات دعوی نمائید و حکم بگیرید تا مجری گردد و ما بیش از این در حقّ شما دادرسی نتوانیم در شیراز این روزها گرگان خونخوار اتفاق نمودند و قرار داده‌اند که شش نفر معلوم الأسماء را بقتل رسانند و ششصد نفر را سرگون و نفی نمایند باری از هر طرف ظالمان در جولانند و این حزب مظلومان در نهایت خطر و ابتلا با وجود این اطاعة لأمر الله ساکت و صابر در دربار حکومت تظلم و دادخواهی کنند ولی حکام ابداً اعتنا ننمایند دو نفر اسماعیلی را کشتند حکومت چون دادخواهی کرد تعدی بر اسماعیلیان تمام شد حال اگر حمایت اسماعیلیان از این جهت است که آن نفوس منتسب به محمد خان رئیس اسماعیلیانند و او در تحت حمایت دولت خارجه است لهذا دادخواهی شد این مظلومان نیز در ظلّ حضرت احدیتند بحضور اشرف اولیای امور عرضه دارید از سرشک دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرانگیز است تأیید و توفیق از عدل و دادخواهی حاصل گردد و الله ولیّ المظلومین این آوارگان شب و روز بدرگاه احدیت بگرییم و بزاریم و عادلان را نصرت طلیم ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان در ایام حضور و تشرّف بتربت مقدّسه بعضی سؤالات نموده بودید فرصت جواب نگشت حال مختصر جوابی مرقوم میشود

مشرق الاذکار باید مقدّس از صندوق و خزانه باشد ولی در محلی مخصوص بجهت اعانه اگر صندوقی گذاشته شود باسی نیست و این قرار راجع بیت عدل عمومیهست و نقود صندوق اعانه باید بقرارداد بیت العدل صرف شود و اما قضیه محلّ البرکه نظیر شرکت سائر است و این نیز بقرارداد بیت العدل باید مبلغی از منافع صرف امور برّیه گردد مدّت اعضای شور پیش از انعقاد بیت عدل پنج سال است و چون بیت عدل انعقاد یابد هر نوع که صلاح دانند باید کلّ اطاعت کنند

حال اهل شور بر استعفا مختارند و چون اعضای محفل شور بیش از نصف جمع شوند مذاکره میتوانند و قراری میدهند و رئیس اهل شور را امتیاز ریاست است و حقّ دو رأی دارد این قضایا بحسب اصول و قواعد مرئیّه الیوم است و اما چون بیت عدل عمومی تأسیس شود در جمیع این امور جزئی و کلی مذاکره نمایند و بحسب وقت قرار قطعی دهند و آنچه در این ورقه مرقوم شده حکم نیست در این ایام چنین مستحسن است مکتوبی مخصوص باعضای مجلس خدمت بواسطه جناب آقا عبد الخالق مرقوم گردید ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان در جمیع اوقات چه در شیراز و چه در آذربایجان از گلشن ایمان و ایقانت رائحه طّیبه بمشام میرسید و از حنجر روحانی آن مشتاق آهنگ یا بهاء الابهی استماع میگشت لهذا از ربّ کریم امید چنین است که روز بروز رخ برافروزی و بر عرفان و ایمان و ایقان بیفزائی سرور جنود روحانی گردی و امیر جیوش آسمانی شوی شهر بند دلها را بگشائی و قلاع قلوب را فتح نمائی این قوّه جندیّه را سپاه آفاق مقاومت نتواند زیرا سلاحش عرفان و ایقانست و شمشیرش نور جهانگیر قوای جسمانی مقاومت جنود ارضی نماید نه مبارزه با لشکر آسمانی چنانچه هزاران بار تجربه گردیده قوم نمود عنود عدوّ صائل بودند ولی قوّه حضرت صالح را حائل نگشتند و قوم عاد هرچند بیداد نمودند با وجود این سیف روحانی حضرت هود مغمود نشد و نار الله الموقده مغمود نگشت و نمرود ذلیل هرچند صلیل سلاح را بمسامع آفاق رساند ولی خلیل جلیل را مقاومت نمود و قبطیان گمراه هرچند صفّ سپاه آراستند ولی با حضرت موسی حرب و جدال نتوانستند و یهود جحود هرچند عربده نمودند و جمال موعود را نار مغمود انگاشتند و فریاد و صیحه برافراشتند و بانواع اذیت و جفا برخواستند ولی عاقبت مقاومت نتوانستند و صنادید حجاز سیّد بطحا را انواع اذیت و جفا کردند و بقدر مقدور صدمه زدند و بابتلا انداختند بلکه سیّد ابرار از شدّت هجوم هجرت فرمود و در یثرب اعلاء کلمه الله فرمود بعد اقوام مختلفه و ملل متعدده متّفق شدند و حرب احزاب حاصل گشت و آنمرکز انوار محاصره شد باز مقابله نمودند این مختصر از تجربه‌های سابق است ولی صد افسوس که قوم لاحق چون ملتفت باین امر فارق نیستند باز در نهایت غفلت مقاومت جمال موعود خواهند و بصد هزار تیر جفا و تیغ خطا در هجومند عنقریب ملاحظه خواهند نمود که خطائی عظیم نموده‌اند بحر محیط را تضییق جویند و ابر ربیع را از فیض بدیع منع سریع خواهند

هیئات نسیم صبا از ملکوت ابھی منقطع نگرود و رائحه مشک وفا از گلشن ابھی منسوخ نشود در ایام حضرت مسیح امر مبارک از حوالی بیت المقدس تجاوز ننمود آنچه واقع بعد حاصل و در ایام سید بطحا روح المقرین له الفداء صیت جلیل محصور در حجاز بود ولی آوازه این امر عظیم در ایام مبارک بشرق و غرب رسید و الواح ملوک صادر این قوم پرلوم شنیدند و فهمیدند که سید ابرار را قوم جفاکار مقاومت نتوانستند باز غافلند و این امر مبارک عظیم را که زلزله در آفاق انداخته این طوائف ضعیفه مقاومت خواهند فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین همچنانکه ائیم ابن ائیم جزای عمل خویش را دید و تراه الیوم فی خسران و خذلان عظیم

جمع یاران الهی را تکبیر ابدع ابھی برسان جناب امین نهایت ستایش را از آنجناب مینمودند و همواره این عبد را بر طلب تأیید و توفیق میخواندند من نیز حین توجه از سطح بام بروضة مبارکه طلب تأیید از برای شما نموده و مینمایم ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان در خصوص معلّم مرقوم نموده بودید همان قسم که مجرا داشتید همان موافق و امّا جنابان آقا مهدی و آقا میرزا حبیب الله که بتبلیغ باطراف رفته اند الحمد لله مؤید و موفق گردیدند الیوم هر نفسی منجذباً بنفحات الله سفر باطراف نماید و در نهایت خلوص و انقطاع بتبلیغ مشغول شود البتّه تأییدات ملکوت الله برسد و موفقیت عظمی حاصل گردد امّا شرط اینست که مانند حواریین مسیح سلوک نمایند که میفرماید از هر شهر که بیرون آئید نعلین خویش را بپنجه کنید که تا غبار آن شهر نیز زائل گردد چون چنین شود بسیار مفید گردد

در خصوص شرکت خیریه مرقوم نموده بودید این شرکت خیریه را باید محافظت و صیانت نمود و در انتظام تام کوشید و همچنین مدرسه را باید نهایت اهمّیت داد امّا مبلغان که بتبلیغ میروند باید در نهایت محویت و فنا سفر کنند تا نفس در نفوس تأثیر نماید اگر براحت و رخا و وسعت و صفا حرکت کنند ابداً تأثیر ننماید و بکرات تجربه گردیده البتّه در عمل مدرسه بکوشید که بسیار اهمّیت دارد و نفوس مبلغه باید متوکلاً علی الله منقطعاً عمّا سواه منجذباً بنفحاته متوکلاً علیه مانند جناب آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا طراز الله سفر نمایند

از اعانه بازماندگان شهادی نیز بسیار مسرور شدیم و در خصوص کتاب استدلالیه حضرت صدرالصدور و جمع و ترتیب آن مرقوم نموده بودید نهایت مسرت حاصل شد آن کتاب را ببقعه مبارکه بفرستید تا بعد طبع و نشر شود
امّا در خصوص طلب مغفرت بجهت متعارج الی الله آقا علی عسکر که حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله خواهش نموده بودند از پیش مرقوم شد و ارسال گردید اگر نرسیده است دوباره ارسال شود و همچنین اذن حضور عزیزالله خان خیاط از پیش مرقوم شد بحضرت ثمره علیها بهاء الله الأبھی تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید امّا الله المطمئنّه ورقه منجذبه والده باهره را از قبل من نهایت مهربانی مجرا دارید و علیک البهاء الأبھی ع ع

* * *

هوالله

ای ثابت بر پیمان در خصوص میهمانی بجناب منشادی مرقوم نموده بودی این میهمانی روزی از نوزده روز حضرت باب تأسیس نمود و جمال مبارک نیز امر و تشویق و تحریص فرمود لهذا نهایت اهمّیت دارد البتّه کمال دقّت در آن بنمائید و اهمّیت بدهید تا آنکه مقررّ و دائمی گردد احبّای الهی مجتمع شوند و در نهایت محبّت و روح و ریحان الفت نمایند و بکمال آداب و وقار حرکت فرمایند و ترتیل آیات الهی کنند و مقاله‌های مفیده قرائت نمایند و نامه‌های عبدالبهّاء بخوانند و یکدیگر را بمحبّت جمیع بشر تشویق و تحریص نمایند و با کمال روح و ریحان مناجات کنند و قصائد و نعوت و محامد حیّ قیوم تلاوت نمایند و نطقهای فصیح مجری دارند

و صاحب منزل باید بنفس خویش خدمت یاران نماید و همه را دلجوئی کند در کمال خضوع مهربانی فرماید
اگر مجلس چنانکه باید و شاید بر وجه محرّر انعقاد یابد آن عشا عشاء ربّانیست زیرا نتیجه همان نتیجه است و تأثیر همان تأثیر

ای بنده صادق جمال ابهی در خصوص بالتیمور مرقوم نموده بودید میس مورتن را از قبل من تحیت محترمانه برسان و بگو تا توانی همّت نما تا بالتیمور را روشن نمائی و بنیان ابدی بنهی و شمعی برافروزی که انوارش الی الابد بر اعصار و قرون بتابد در خصوص لوح بک یا علیّ بک یا وفیّ مرقوم نموده بودید این لوح بجهت استشفاء از امراض است چون از برای مریضی شفا خواهند در نهایت تنبّه و تذکّر و توجّه بلحن خوشی تلاوت نمایند

در خصوص بوذا و کونفوسیوس مرقوم نموده بودید بوذا شخص جلیلی بود و کونفوسیوس نیز سبب ترقّی و عزّت و سعادت اهل چین حال وقت آن نیست که ما از مقام و مراتب سابقین صحبت بداریم نظر باید بحال داشت آنچه گذشت گذشته حالا وقت آنست که بیان را حصر در نثر اعظم صلح و سلام این عصر نمائیم از جمال مبارک بیان کنیم و از وصایا و نصائح و تعالیم او خبر دهیم بوذا و کونفوسیوس ملوکی بودند که از پیش گذشتند سلطنت آنان در این جهان منتهی شد دورشان گذشت حال سریر ملکوت ابهی برپاست و جمال مبارک مستوی بر عرش عظمت باید این ندا را بلند نمود و اعلاء کلمه الله کرد و بموجب وصایا و نصائح جمال مبارک حرکت کرد

در خصوص پیوش کنتی کوش ساکن کلکته در هندوستان مرقوم نموده بودید که اسمائی نزد شما فرستاده که با آنان در امر الله مکالمه کرده اگر با آنان مخایره نمائید ضرری ندارد بلکه مفید است

امّا امتحانات البتّه باید شدید باشد تا نفوسی که ضعیفند کناره گیرند و نفوس ثابت صادق مانند نجم بازغ از افق استقامت کبری بدرخشند و علیک البهّاء ع ع

بستون

جناب مستر رندال علیه بهّاء الله الابهی

Boston:

To his honor, Mr. W. H. Randall, unto him be Bahau'llah-El Abha

هو الله

ای ثابت بر پیمان دو نامه از شما رسید حال بتحریر جواب مشغولم ولی فرصت جواب مطوّل نیست بنهایت اختصار فقره فقره جواب مرقوم میگردد

در تجارت باید نهایت همّت را مجری داری و همچنین در نشر نفحات الله اوقات را بدو قسم منقسم نما یک قسم را بتجارت پرداز و قسم دیگر را بخدمت ملکوت الله فی الحقیقه بعد از رجوع بامریکا نهایت همّت را در امر ملکوت مجری داشتی و تأییدات روح القدس میرسد

مسئله مشرق الاذکار را اهمّیت تامّه داده‌ئی و مسیس مریم هینی فی الحقیقه در نهایت خلوص است از الطاف الهی امیدوارم که هیئت تنفیذیه موفق ببرکت آسمانی شود در گرین‌عکا سال گذشته شما و یاران بخدمات فائقه موفق شده‌اید جناب فاضل فی الحقیقه خالص و در سبیل بهاء الله جانفشان است امة الله المنجذبه مسس مارتا روت خوب میکوشد مسیس می مکسول که بنار محبت الله مشتعل است روح مجرد است میرزا احمد بجان و دل میکوشد اتحاد و اتفاق اعضاء هیئت تنفیذیه جاذب تأییدات ملکوت الهی است و مغناطیس موفقیّت در امور و مستر مونت فورد میلز فی الحقیقه شایان ستایش است مستر روی ویلهلم جز ترقیات روحانیّه و انجذابات وجدانیّه و جانفشانی در امر الهی فکری ندارد

مسئله مستر بورجوا رعایت او را منظور دارید اما مواجب و مقررات او بواسطه کانونشن عمومی در بهار باید معین شود و مشرق الاذکار مغناطیس تأیید ملاً اعلی است هر چه زودتر به بنیان پردازید بیشتر توفیقات حاصل میشود

جمعیتی که بجهت ارتباط و ازدیاد محبت بین امریک و جاپان تأسیس شده است انشاء الله موفق و مؤید خواهد گشت این جمعیت اهمّیت دارد یقین است که نتایج عظیمه خواهد بخشید

اما تشکیل کانونشن خصوصی با امة الله المحترمه مسیس پارسنز بجهت ازاله عداوت بین جنس سفید و سیاه مرقوم گردید مبارکست اطفال شما اطفال منند البتّه در تحصیل علوم و در نورانیّت ملکوت الله ترقی عظیم خواهند نمود بقرینه محترمت مسیس رندال نهایت مهربانی از من ابلاغ دار فی الحقیقه این دختر عزیز من در نهایت جانفشانیست و فوق طاقتش میکوشد و علیک البهاء الابهی

۱۹ دسمبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

بیرجند

بواسطه احتشام‌الوزاره آقا میرزا احمد خان

جناب آقا میرزا آقا جان سلیل ملاً علی اصغر

هوالبهی

ای ثابت بر پیمان شکر کن خدا را که مانند شمع روشنی و بمثابة مرغان چمن خوش نغمه و آهنگ سر پرشوری داری و فرح و سروری داری و انجذاب موفوری داری این عبودیت خالصه مغناطیس تأییدات حضرت احدیت است انسان محمود سزاوار سکون و جمود است و لکن بندگان حضرت مقصود را لایق و شایان لمعه نورانی و شعله فارانی برودت خمودت انسان را از هر فیضی بی بهره و نصیب نماید و حرارت محبت عاشق جمال ذو الجلال را بمحفل تجلی دلبر یکتا رساند پس تا توانی شعله زن ولی بحکمت و بنغمه و آهنگ دمساز شو ولی معتدل تا سبب تشویش افکار نگردد توکل بر خدا کن و درین سفینه نجات بادبان آیات ینات را باز کن تا بساحل الهی رسی و عزت ابدی یابی و سعادت سرمدی جوئی

الهی الهی آید عبدک هذا بتوفیقاتک الصمدانیة و تأییداتک الرحمانیة و انطقه بالثناء علی مظهر فردانیتک و مطلع رحمانیتک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت القوی القدير

۲۸ شوال ۱۳۳۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

بواسطه حضرت ادیب

جناب عباس خان علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان ظلم ظالمان مانند بحر بی پایان موج و طوفانی عظیم افکنده و عبدالبهاء در هر دمی مبتلا بماتمی گردد چشمها اشکبار است و دلها بی صبر و قرار با وجود این همواره بیاد دوستان دیرین و احبای نور مبین مشغول و به محبتشان مألوف و بذکرشان پر روح و ریحان باغبان چون برخی از شاخهای درخت را قطع نماید که تا در باغی دیگر نهال بیهمال بنشانند از بریدن برخی شاخها شاخهای دیگر قوت یابند و نشو و نما کنند حال تیغ اعتساف بعضی از شاخه های شجره طوبی را قطع نمود ولی باغبان احدیت در خیابان رحمانیت هر یک را نهال بیهمال فرمود پس باید شاخه هائیکه در شجره اثبات باقی نهایت قوت و طراوت و لطافت حاصل نمایند مقصود اینست که بعضی از یاران الهی در کمال وجد و طرب و نشاط و انبساط بقریانگاه عشق شتافتند و جان فشانی نمودند و خود را فدا کردند حال باید احبای موجود چنان قیامی کنند که دلبر هدایت کبری در انجمن عالم جلوه دیگر نماید و چهره دیگر برافروزد جناب ادیب نهایت ممنونیت را از آنجناب بیان نموده اند

و تازه نهالان باغ الهی یعنی انجال امجاد را از قبل عبدالبهاء تحیت مشتاقانه برسانید و بگوئید از خدا خواهم هر یک در جویبار احدیت مانند سرو آزاد قدی بفرازد و بفیض سحاب رحمانیت همواره سبز و خرم باشید

امة الله الموقنه ورقه طيبه ضجیع محترمه را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و همچنین و رقات نورانیة اماء الرحمن صبايای محترمه را از قبل من نهایت مهربانی مجری دارید و همچنین مؤمنه موقنه المشتعلة بنار محبة الله نوريجان را و عليك التحية و

* * *

جناب آقا سید مصطفی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان عبدالبهاء مدتی بنقاهت مزاج مبتلا بود و این را نیز نظر بحکمتش موهبت کبری میشمرد حال بهتر است لهذا بتحریر این نامه پرداخت این ایام در هندوستان علی الخصوص در طرف دهلی و پنجاب و لاهور معاندان بالأخص قادیانیها بنشریات مفتریه پرداخته اند و رسائلی تصنیف نموده و هر بهتانی باین امر بسته اوراق شبهات ناقضین و مفتریات طبع و نشر مینمایند لهذا فرض و لازم گشته که بعضی الواح بلسان هندی ترجمه شده طبع و نشر شود از جمله مقاله و تجلیات و بشارات و کلمات و طرازات و اشراقات و امثالها اگر بتوانید بکمال سرعت بنهایت فصاحت این الواح را ترجمه نموده نشر فرمائید و بعضی را نزد آقا میرزا محمود زرقانی ارسال دارید بسیار موافقت و همچنین اگر ممکن از دانایان احباً انجمنی تشکیل فرمائید و بجوابهای مفتریات آن نفوس پردازید این سبب شود که نفس احباً در مطالب و بشارات و جواب شبهات مهارت حاصل نمایند و در درجات علم و عرفان ترقی نمایند بسیار این لازمست اگر ممکن باشد و یقین است که بتأییدات ملکوت ابهی فوز و فلاح عظیم یابند و علیک البهاء الأبهی ع

* * *

طهران

جناب آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان مدتی بود که مخابره بکلی منقطع و قلوب متأثر و مضطرب تا آنکه در این ایام الحمد لله بفضل الهی ابرهای تیره متلاشی و نور راحت و آسایش این اقلیم را روشن نمود سلطه جائره زائل و حکومت عادله حاصل جمیع خلق از محنت کبری و مشقت عظمی نجات یافتند در این طوفان اعظم و انقلاب شدید که جمیع ملل عالم ملال یافتند و در خطر شدید افتادند شهرها ویران گشت و نفوس هلاک شد و اموال بتالان و تاراج رفت و آه و حنین بیچارگان در هر فرازی بلند شد و سرشک چشم یتیمان در هر نشیبی چون سیل روان الحمد لله بفضل و عنایت جمال مبارک احبای الهی چون بموجب تعالیم ربانی رفتار نمودند محفوظ و مصون ماندند غباری بر نفسی ننشست و هذه معجزة عظمی لا ینکرها الا کل معتد اثیم و واضح و مشهود شد که تعالیم مقدسه حضرت بهاء الله سبب راحت و نورانیت عالم انسانی است در الواح مبارک ذکر عدالت و حسن سیاست دولت فخیمه انگلیس مکرر مذکور ولی حال مشهود شد فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدید براحه و آسایش رسیدند و این اول نامه ایست که من به ایران مینگارم انشاء الله من بعد باز ارسال میشود احبای الهی را فرداً با نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و مژده صحت و عافیت عموم احباً را بدهید هرچند طوفان و انقلاب شدید بود الحمد

لله سفينة نجات محفوظاً مصوناً بساحل سلامت رسید حضرات ایدای امر الله و حضرت امین و همچنین ملوک ثبوت و رسوخ
عهد و پیمان را از قبل عبدالبهاء با نهایت روح و ریحان تحیت و پیام برسانید و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۱۶ اکتوبر ۱۹۱۸

* * *

بواسطه جناب امین

بیرجند

جناب آقا محمد رضای سر چاهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای ثابت بر پیمان مطمئن باش جمال مبارک از تو راضی و عبدالبهاء در نهایت رضا پیر نیستی برنایی سالخورده نیستی نوجوانی
زیرا مظهر الطاف حضرت یزدانی باسلأه اجلاً میرزا غلامحسین و میرزا حبیب الله و امة الله محبوبه و امة الله فاطمه سلطان و
امة الله ضجیع محترمه و هدایت الله از قبل عبدالبهاء تحیت و ثنا ابلاغ دار و از برای جناب آقا علی و آقا محمد حسین و ملا
علی اصغر از درگاه جلیل اکبر تمنای عفو و غفران گردید و باحبای بیرجند و درخش و سر چاه و خوسف و خونیک و سائر
نقاط خراسان از قبل عبدالبهاء نهایت تعلّق خاطر و اشتیاق وافر و روابط قلبیه برسان شب و روز جزع و فزع نمایم و حنین و انین
برآورم و از عون و صون و حمایت جمال ابهی یاران را محفوظ و مصون و پر روح و ریحان خواهم این نفوس مبارکه یاران دلبر
آفاقند و جانفشان در سیل آن یار مهربان لهذا مستحقّ هر عطایند و مظهر محبت و ثبوت و رسوخ و وفا

الهی الهی هؤلاء عباد رّحتهم نشأة الصّهباء من كأس الوفاء و انعشتهم نسائم العناية من رياض محبتك بين الوری ربّ
انهم قاموا بكلّ قوّة علی اعلاء کلمتک فی تلك العدوّة القصوی و الخطّة العلیا و ما زال یرتفع منهم ذکرک بین الأرض و السّماء
یرتلون آیاتک و یقیمون بیّناتک و یشرحون آثارک و ینشرون بشارتک بكلّ حجة و برهان و قوّة و سلطان ربّ اجعلهم مصایح
الهدی و مفاتیح ابواب معرفتک بین الوری و نجومّاً ساطعةً من الأفق الأعلى انک انت العزیز الوهاب و انک انت الموفق المؤید
الکریم

۲۶ صفر ۱۳۳۹

حیف

عبدالبهاء عباس

* * *

اسکندریه

حضرت اسمین جناب حاجی آقا محمد علیہ بہاء اللہ الابی

ای ثابت بر پیمان مکتوب اخیر جواب مرقوم میگردد اما تحریر پیش انشاء اللہ عنقریب جواب داده خواهد شد
در خصوص مسئلہ دین جناب حاجی و جناب آقا میرزا حسین از شما بسیار راضی شدم از خدا میطلبم کہ یاران بتعاون و تعاضد خویش در نزد بیگانه و خویش شهیر آفاق گردند این از اعظم نتائج ہدایت است و دلیل بر علو منقبت آنچه ارسال نمودید واصل شد عنقریب سبب فیض و برکت واقع خواهد گشت جمیع احبای الہی را تحیت ابدع ابہی ابلاغ نمائید علی الخصوص امة اللہ و کریمہ محترمه و نجل سعید را
در خصوص سفر پیورت سعید و نگاشتن وصیت نامہ این از اوامر قطعۃ الہیہ است البتہ بر جمیع لازمست کہ وصیت نامہ مرقوم نمایند و ہر وقت تغییر و تبدیل خواهند مختارند دوبارہ نویسند البتہ حقوق اہل خانہ و اطفالرا ملاحظہ و معین باید بنمائید

رَبِّ رَبِّ اسئلك البقاء لعبدک الذی قام بالوفاء زده یا الہی حیاتاً فی هذه النشئة الاولى و ارزقه حیاتاً ابدیة فی النشئة الاخری و زد و بارک علیہ فی جمیع الشئون و الاحوال حتی یصبح آية موهبتک بین الوری و رایة ہدایتک تخفک فی الارجح الاعلی انک انت الکریم العزیز الوہاب
در خصوص افخم و مفخم علی العجالہ در نہایت مہربانی تحریری مرقوم بنمائید و بکنایہ و اشارہ بیان محبت مرا بکنید و مطمئن باشند کہ تأییدات غیبیہ متتابعاً خواهد رسید سفارش مکملی در خصوص جناب ادیب باسحق خان در کلکتہ مرقوم دارید کہ نہایت احترامرا مجری دارند و علیک التحیة و الثناء

* * *

تبریز

جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی علیہ بہاء اللہ

ہواللہ

ای ثابت بر پیمان مکتوبی کہ قضیۃ سراج الملک و فراش باشی در آن مذکور بود رسید و مضمون مفہوم شد این ایام صفحات ایران در ہیجان در بین حکومت و ملت مشکلات حاصل ولی رفع خواهد شد حال باید احبای الہی قدری حکمت را ملاحظہ داشتہ باشند تا سبب فرع و جدال ناس نگردد الحمد للہ قدرت محیطہ نافذ است و عنقریب آنچه نہایت آرزوی شما در این جہانست حاصل گردد دعا کنید کہ رفیق شما قدر بداند و بآنچہ واجبہ شکرانیت است قیام نماید احبای الہی باید اوقات را غنیمت شمردند و بنشر نفحات و ترویج تعالیم الہیہ پردازند تا نفوس تربیت شوند و در جمیع مراتب ترقیات رحمانیہ نمایند بازار فضل و کمال رواج گیرد و کوکب فضل و دانائی بدرخشد ایران مرکز علم و عرفان گردد و ایرانیان جلوة عالم انسان شوند و این جز بتریت الہی ممکن نہ و بغیر از مہبت رحمانی حصول نپذیرد جمیع دوستان را از قبل عبدالہاء تحیت مشتاقانہ برسان و بگو ای یاران الہی وقت سودائی و شیدائست و ہنگام عشق بازی و جانفشانی شمس حقیقت از عالم پاک و جہان پنهان چنان اشراقی فرمودہ کہ خاور و باختر درخشندہ و روشن گردیدہ باید چشمہا را باز نمود تا مشاہدہ نماید و گوشہا را قوۃ سامعہ داد تا ندای الہی بشنود و علیک البہاء الابی ع

* * *

طهران

جناب آقا میرزا نعیم علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه با منظمه هر دو رسید فی الحقیقه اشعار جوابی آبدار بجهت اغیار است از قضا عبدالبهاء در بین راه فرصتی یافت و منظومه چون لآلی منثور را قرائت کرد فی الحقیقه آن قریحه صریحه صریحه الالهام گوهرافشانست حمد خدا را که شب و روز بجان میکوشی و در عبودیت آستان مقدس شریک و سهیم عبدالبهائی لهذا منظومه را طبع و تمثیل نما و در نجم باختر هم انتشار خواهد یافت و در خصوص دحض مفتريات برون و اثبات تحریف کتاب باید خدمتی نمایان بدرگاه الهی نمائید آن جناب با جمیع یاران مقتدر باید در این مسئله متفق شوید جناب سمندر را هم در این مسئله شریک فرمائید تا معلومات کل جمع گردد و جواب شافی کافی مرقوم شود این قضیه باید با نهایت سرعت مجری شود جناب آقا میرزا ابوالفضل مستعدند عنقریب جواب اتمام خواهند نمود لهذا معلومات کافی خود را در تحریف کتاب میرزا جانی بجناب آقا میرزا ابوالفضل سریعاً ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

طهران

جناب میرزا ولی الله خان ابن شهید علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه رسید و تضرع شدید و ابتهاج عظیم سبب شد که بدرگاه رب قدیم عجز و زاری گردید و طلب تأیید بدیع شد که در پناه صون و عون اسم اعظم از مخاطرات نفس و هوی محفوظ و مصون مانی و از بحر تقدیس نصیب گیری و در هوای انقطاع پرواز نمائی و از هر تعلقی آزاد باشی و از هر آلودگی آزادگی یابی و امیدم چنان است که روح مجسم شوی و نور مصور گردی آسمانی شوی ربّانی گردی رحمانی شوی نورانی گردی و اگر ممکن شود که در نظارت خارجه بمأموریتی تعیین گردی بسیار مناسب است و باین وسیله بخدمت امر پردازی و بعضی از نفوس دائره خارجه را تبلیغ نمائی مرقوم نموده بودید که محفل ارتباط شرق و غرب در ترتیب و تنظیم مدرسه نهایت اقدام را دارند این خبر مثمر سرور عظیم گردید و محفل ارتباط بالطاف خفیه حضرت پروردگار مؤید و موفق خواهد گشت و همچنین مدرسه بنات انشاءالله بهمت یاران نظیر مدرسه ذکور خواهد گردید و انشاءالله معلّم و معلّمه از امریک خواهند فرستاد حضرت عزیز عبدالبهاء اخوی را تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

بمبای

جناب جمشید خداداد علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه نامی بود و معانی جواهر و لآلی زیرا دلیل انجذاب بود و برهان التهاب و حجت قاطع بر ثبوت و رسوخ در امر پروردگار یاران پارسی راستی جویند حق پرستی خواهند دوستی نمایند و می پرستی کنند و از باده محبت الله سرمستی نمایند ره نیستی پویند و هستی جاودانی جویند اینست موهبت پروردگار اینست بخشش حضرت یزدان پاک لهذا مقرب درگاهند و مقبول بارگاه و محرم راز و آگاه

از علاج طاعون استفسار فرموده بودید جمهور اطبا بر آنند که این درد را درمانی نه و این نیش را نوشی نیست ولی در ایام طاعون گرفتن خون بافراط و شرب مبردات و نوشیدن آب زرشک نیز بافراط بسیار مفید است علی الخصوص پیش از ابتلای باین درد در اوقات وقوع طاعون در مدینه و قری اگر چنانچه نفسی مداومت در آنوقت نماید محافظت گردد و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

بواسطه جناب آقا معصوم گنجهائی زائر علیه بهاء الله الأبهی
بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامهئی چند روز پیش ارسال گردید و در ضمن آن مکتوبی بحرم آقا موسی مرقوم شد و همچنین شهادتنامهئی تحریر شد و در ضمن ارسال گردید انشاء الله میرسد

مرقوم نموده بودید که احبّا در ایام سختی باز بتبلیغ مشغول این از صفت مقرّین است و سمت مخلصین که از هیچ مانعی ممنوع نگردند و از هیچ واقعهئی محروم نشوند بلکه در نهایت عسرت و بلا بترویج تعالیم ملکوت اعلی پردازند و در زیر شمشیر و زنجیر فریاد یاطوبی و یاطربا بلند نمایند

حوادث زمانه شمول بهر خویش و بیگانه دارد وقتی نیست که از برای اهل جهان آسایش دل و جان حاصل گردد لهذا انسان باید اهمّیتی بحوادث ایام ندهد بآنچه باید و شاید قیام کند خواه بر سریر و خواه در زیر شمشیر تفاوتی از برای او حاصل نگردد

از ترقّیات احبّای بادکوبه مرقوم نموده بودید که از هر جهت دنیا و آخرت حرکت ترقّی و نجاح نمودند و جمیع از جمیع طوائف ممتاز گشتند

اما معدودی که گرفتار اشرار گردیدند این از آن جهت است که چون آتش فتنه برافروزد میان جنگل خشک لابدّ بعضی درختهای تر نیز بسوزد

لهذا از پیش مرقوم گردید که یاران از جمیع طوائف در امور سیاسیه کناره گیرند و بیطرفانه حرکت کنند در هیچ جمعی حاضر نشوند و با هیچ فرقهئی همدم نگردند الحمد لله که در صون تعالیم جمال مبارک در جمیع نقاط ارض احبّا محفوظ و

مصون ماندند

از برای این نفوس معدوده که تصادفاً جام شهادت نوشیدند و همچنین نفوسی که ضرر مالی دیدند بدرگاه احدیت تضرع و زاری گردید تا شمول عنایت عموم را احاطه کند و نفوسی که تصادفاً کشته شدند در بارگاه احدیت از شهدا محسوب گردند اینست نهایت آرزوی این عبد

جناب آقا موسی علیه الرحمة و الرضوان در ایام حیات موفق بآن نشد که مشرق الأذکار در بادکوبه تأسیس و انشاء نماید و من نیز شما میدانید که از او هیچ چیز قبول نکردم ولی اگر او این بنیان عظیم برپا مینمود حال در ملک و ملکوت چه تأثیری حاصل مینمود

حال اموال را نفوسی میبرد که بقول شما راضی نبود که در خانه او وارد شوند و نهایت نفرت را از آن نفوس داشت فاعتبروا یا اولی الأبصار سبحان الله اغنیای احباً همّتی ننمایند و خدمتی نکنند از بس تعلق باین اموال دنیا دارند ولی بالتصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان آنان افتد میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند شما و جمعی اذن حضور خواسته بودید در این ایام در حضور بارض مقدسه زحمت موفور است مشکلات بسیار دارد یمکن شش ماه در راه مانید زمان حضور را بوقت دیگر مرهون نمائید و علیک البهآء الأبھی

۱۴ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهآء عباس

* * *

طهران

حضرت آقا سید نصرالله باقراف علیه بهآء الله الأبھی

۷ ماه صفر سنه ۱۳۴۰

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بتاريخ ۱۰ ذی الحجه سنه ۱۳۳۹ نمره ۲۸ بود رسید و از مضامین در این انقلابات شدید روح و ریحان احباً معلوم گردید وقایع در گذر است و حوادث مانند امواج دریا و پرخطر ولی آن نیز بگذرد تا اهل عالم منهمک در افکار باطله و سالک در مسالک خودپرستی و بی‌قیدی و غرق در احساسات طبیعی و بی‌امعان در نتایج اعمال البته راحت و آسایش منسلب و قلوب مضطرب و انقلاب مستمر و عالم انسانی در خطر است زیرا نفوس مقاصد خصوصی خویش را در پس پرده وطن‌پرستی ترویج مینمایند و سبعت را مدنیّت نام مینهند چون چنین است البته حال بر این منوالست ملاحظه نمائید که هیئت سابقه چه کرد در اندک زمان چه هیجان برپا نمود ولی نام وطن‌پرستی و حریت افکار و راستی و درستی بود از قرار معلوم حال اندکی دیده بزرگان کشور باز شده و ملتفت بخطرهای ناگهانی گشته‌اند از عون و عنایت الهیه امید چنانست که سروران ایران بیدار گردند و در آنچه آبادی این ویرانست بنیاد نهند و ملاحظه فرمایند نه همین ایران بلکه شرق و غرب در انقلابست و عالم انسانی در نهایت عذاب و اضطراب عقلا مبهوت و حیران و مدبران سرگشته و سرگردان و این واضح و مشهود است که جسم مرده و پژمرده محتاج روح است و اشجار برازنده کیهان جز بنسیم عنایت باهتزاز نیاید و ظلمت دیجور جز بطلوع صبح نور علی نور زائل نشود و اقالیم بغیر از قدوم موسم ربیع حیات جدید نیابد والا روز بروز حال پرخطر اشتداد یابد

تا کی و چه وقت این خفتگان بیدار گردند و این مدهوشان هوشیار شوند شخص خطیری که الیوم بر مسند اقتدار جالس حفید و سمیّ مرحوم غفران پناه جدّ جلیل شخص بزرگوارند آن وزیر خطیر نهایت محبّت را بساحت اقدس داشت تفصیلش در سال گذشته مرقوم گردید در زمان وثوق و البتّه بشما رسیده لهذا امید چنانست که این حفید محترم حقوق جدّ بزرگوار خویش را بخاطر آرند و موفق بنظم و ترتیب ایران و تهذیب ایرانیان گردند بجمع احبّای الهی فرداً فرداً از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید الحمد لله علّم یابهاء الأبهی در جمیع آفاق موج میزند آهنگ ملأ اعلی گوش زد ملأ ادنی گردیده و صهبای محبّت الله روز بروز نشئه جدیدی میبخشد و فرح بدیعی مبذول میدارد امور آن جناب از اضطراب داخلی و انقلاب اطراف مشوّش گشته ولی مطمئن باش که در صون حمایت الهی هستی امید چنانست که حکومت جدید بعدل و انصاف موفق بر آن گردند که طاغیان و باغیان را سیاست نمایند در سنّه آتیه فلاح و زراعت توسّع یابد

و اما ثروت و غنای تو فی الحقیقه امر موهومی گردیده عاقبت معلوم خواهد شد که ثروت و غنای شما معنویست نه صوری بحضرت سردار جلیل بنگارید که آنچه از پیش گذشت فراموش نفرمایند مطمئن بالطاف بی پایان حضرت رحمن باشند تا برکت آسمانی رسد و جمیع این مشکلات حاضره حلّ گردد باری ای ثابت بر پیمان غم مخور متفکّر مباش متذکّر باین شو که نظر عنایت شامل است و الطاف جمال مبارک کامل بتازه نهالان گلستان باقراف از قبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دار و همچنین بسائر منتسبین و علیک البهّاء الأبهی

عبدالبهّاء عباس

طهران

حضرت باقراف علیه بهّاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بتاريخ ۸ ذی القعدة ۱۳۳۷ مرقوم فرموده بودید رسید الحمد لله دلالت بر صحّت و استقامت و بذل همّت در عبودیت حضرت احدیت داشت الیوم هر شخص ثابت راسخی نفس مؤید است و مظهر الطاف حضرت رحمانیت جنود تأیید معین و نصیر اوست و مجیر و ظهیر او مظفّر و منصور است و مقرب و منظور و در جمیع آفاق این امر مجرب است و هر منزلتی مخدول و مقهور و منکوب و مغلوب لهذا مطمئن بالطاف الهی باش که مورد عنایات حضرت مقصودی حضرت تفتی را به طهران بخواهید که در خفا به تبلیغ نفوس مهمّه پردازد در سرای شما ولی هر نفسی که اقبال مینماید آن را مکتوم از کلّ بدارید هیچکس بوئی نبرد از اطراف مبلّغین می طلبند بقدر امکان از نفوس منجذبّه مشتعل انتخاب نمائید امیدوارم که تأییدات غیبیه نفوسی جدیداً مبعوث نماید که آیت هدی و رایت ملأ اعلی گردند جناب میرزا عزیزالله خان و حضرت فاضل مازندرانی هر دو وارد مطلوب جناب آقای میرزا محمد علی و جناب میرزا جلال رسید و تسلیم شد مرقوم نموده بودید که امر در نهایت علوّ است باید بساحت جمال قدم شکرانه نمود که چنین عون و عنایتی فرمود و فتح و نصرتی بخشید وعده خویش را بنهایت قوّت وفا فرمود حضرت شخص محترم رئیس خواه منصوب و خواه معزول امیدوارم که خدمتی بدیوان الهی نماید تا در ایوان الهی مذکور گردد زیرا هر بنیانی پایان ویران گردد الیوم احیای ایران بتحسین اخلاقست و تحسین اخلاق مشروط بحرّیت

وجدان تا اخلاق عمومی تحسین و تعدیل نشود فلاح و نجات محالست من در حق ایشان دعا میکنم از الطاف حق عون و عنایت میطلبم امیدوارم که این معاهده حاجر شود و نفوس مهاجمه از ترکستان در ایران رخنه نمایند

صعود حضرت ادیب و عروج آن حبیب سبب حزن شدید شد بازماندگان آن شخص جلیل را بسیار محبت و مهربانی نمائید تسلی خاطر بدهید عنقریب مناجات و زیارت در حق او ارسال میگردد مرقوم فرموده بودی که املا و انشاء ندارم املاء شما بی بدیل و انشاء شما بی مثل است زیرا جمیع از قلب منیر و حب شدید صادر میگردد بجناب امین مرقوم شد که قبر حضرت ادیب را صد تومان خرج نموده در نهایت متانت و لطافت بنا نمایند و شما نیز باید مواظبت کنید و علیک البهاء الأبهی

۱۷ صفر ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامهئی که بجناب آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از بشارت ثبوت و استقامت و روحانیت و نورانیت احبّا و قرار تأسیس محافل و مجامع قدس و ترتیل آیات الهیه هرچند سرور حاصل شد ولی از صعود آن بزرگوار مقرب درگاه حضرت مقصود جناب فرع سدره مبارکه رحمانیه آقا سید مهدی نهایت احزان رخ نمود فی الحقیقه آن ذات محترم شمعی نورانی و ستارهئی صبحگاهی و کوکبی رحمانی بود و سبب عزّت امر الله بود و بجان جانفشان جمال قدم همواره بخدمت مشغول بود و همیشه راحت و آسایش احبّای الهی آرزو مینمود فی الحقیقه در تمشیت امور معاون عبدالبهاء و در عبودیت اسم اعظم شریک و سهیم این اسیر فقر و فنا بود لهذا از خبر عروج ایشان تأثر شدید حاصل گشت ولی امید چنانست که فروع نابت ثابت آن فرع جلیل سراج آن کوکب و هاج را روشن نمایند و نهالهای بیهمال حدیقه آمال گردند از فروع کمالات اصل ظاهر و عیان شود و رائحه طیبیه گل از گلاب منتشر گردد الحمد لله در ظلّ سدره رحمانیت تولّد یافته اند و بفیض ابر عنایت نشو و نما کرده اند گلهای آن حدیقه اند و نهالهای رشیده آن بوستان شکر خدا را که اسباب چنین فراهم آمد که در بقعه خضرا استقرار یافتند زیرا محلّ شهداست

خواهش نموده بودی که تاریخی در حق شهدا مرقوم نمائید بسیار موافق ولی باید مطابق تاریخ مظهر الطاف جمال ابهی حضرت بیضا باشد

اما رسالهئی که در اثبات امر مرقوم نمودهئی ارسال دار

تأسیس مدرسه بسیار اهمّیت دارد و اگر ممکن شود از برای اثاث نیز مدرسهئی تأسیس شود بسیار خوبست این قضیه را خیلی اهمّیت بدهید زیرا اعظم خدمت باستان مقدّس است باعضاء محفل روحانی اشتیاق عبدالبهاء ابلاغ دارید و همچنین بسائر محافل اتحاد و محفل خدمت بجان مشتاق دیدار آنانم و از الطاف جمال مبارک هر یک را تأییدات غیبیه طلبم و موفّقیت بر خدمت خواهم و مقرّبی درگاه جمال ابهی جویم بجناب آقا سید عبدالرسول از قبل من نهایت محبت و خلوص

برسان از نور مبین استدعا چنین است که آن نفس نفیس دائماً جلیس طالبان باشند و انیس یاران و در جمیع امور موفق بتأیید حضرت یزدان و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

بواسطه جناب آقا محمد تقی اصفهانی علیه بهّاء الله الأبھی

هندوستان برما مندرله

جناب آقا سید مصطفی علیه بهّاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بجناب آقا محمد تقی مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت سبب سرور و حبور شد زیرا دلیل جلیل بر ثبوت یاران بر امر حضرت ربّ ودود بود که الحمد لله در این سالهای انقلاب و شدت اضطراب و حرب عمومی یاران در نهایت استقامت و ثبات بودند فتوری نیاوردند و قصوری نمودند حال الحمد لله غبار جنگ نشست و دمدمه توپ و تفنگ خاموش شد بدایت طلوع صبح صلح و سلام است باید همّت را بگماشت تا بیخردان از تعصّبات جاهلیّه دینی و جنسی و اقتصادی و حتّی وطنی نجات یابند از جمیع قیود آزاد گردند و بوحدت عالم انسانی تعلّق تام یابند تا این ابر تاریک شش هزار ساله که آفاق را ظلمانی نموده بود بقوّت علم و عرفان متلاشی شود و نورانیّت و وحدت عالم انسانی جهانگیر گردد دیانت سبب الفت بشر شود و حمیّت جنس بحمیّت نوع تبدّل یابد کره ارض وطن واحد گردد و عالم انسانی مرآت مجلّای جهان رحمانی گردد نفوس زکیّه مبعوث شود و انوار سبحانی در زجاجه قلوب بدرخشد جانها جان تازه یابد و قوّت اسم اعظم چنان ارتباط بخشد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر نماید ظلمات ضلالت محو و نابود شود و نور هدایت مانند ماه تابان بر جهان بتابد دوزخ بهشت برین گردد و سجّین طراوت و لطافت علّیین یابد نفحات الهی میوزد و روح ابدی حیات جاودانی مبذول میدارد جمیع یاران الهی را فرداً فرداً تحیّت ابدع ابھی ابلاغ دار علی‌الخصوص جناب علی صاحب وکیل و بازماندگان جناب متصاعد الی الله آقا سید مهدی را و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

۱۴ اذار ۱۹۱۹

* * *

۹۱

طهران

بواسطه جناب امین

جناب میرزا الیاس کاشانی علیه بهّاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بجناب امین مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید این نامه بنهایت خلوص و خیرخواهی امر الله مرقوم شده بود جناب امین بسیار از شما راضی و نهایت ستایش مینماید از مصائب و بلا یای وارده محزون و مغموم مشو در ره عشق پست و بالاهاست جام بلا نصیب اهل وفا و اخوان صفا هذه من سنة ربك في جميع القرون و الأعصار تا انقطاع این نفوس مبارکه و جانفشانی عاشقان جمال ذو الجلال در حیز ظهور واضح و مشهور گردد ملاحظه کن که نفس مقدس مبارک روحی لأحبائه الفداء چه قدر بلایا و رزایا تحمل نمود صهباء بلا از هر جام سرشار نوشید و هدف سهام و سنان اهل بغضا گشت شبی نیارمید و دمی سر بیالین راحت ننهاد گهی زیر زنجیر بود و گهی مبتلا بدست تطاول هر یزید پلید گهی سرگون عراق بود و گهی منفی ممالک بلغار و عاقبت بیست و پنج سال مسجون قلعه عکا پس باید احبای الهی نهایت شکرانه بدرگاه خداوند یگانه نمایند که تأسی بجمال مبارک نمودند و از جام بلا بهره و نصیب بردند از اطوار بعضی نفوس دلگیر مباش محتسب حقیقی در کار است جمیع اینها بگذرد و افق حقیقت از هر ابری صاف و میرا گردد اگر کسی قصوری نماید ظلم بر نفس خویش نموده عاقبت نادم و پشیمان گردد و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هو الله

بواسطه جناب حاجی سید جواد

جناب آقا طاهر علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بجناب حاجی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ابداً محزون و مغموم باشید بلکه بشارات الهیه مانند جام لبریز سرشار گردید و اگر احزان عالم امکان احاطه نماید بقوة فرح الهی مقابله و مقاومت فرمائید نظر عنایت جمال مبارک شاملست دیگر چه غم داری

ذکر جناب آقا میرزا حسن را نموده بودید آن یار دیرین و دوست قدیم سزاوار احترام عظیمست و عبدالبهاء را در عالم روحانی همدم و ندیم از خدا خواهم که آن بنده محترم را باستان مقدس مقرب فرماید و آسایش و راحت بخشاید و وسعت و فسحت دهد تا بارزوی جان و وجدان مؤید گردد

و همچنین جناب آقا احمد را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما اگر پای شکسته است الحمد لله بال و پر موجود با وجود جناح شکستگی با اهمیتی ندارد و التیام یابد احباً باید اعانتی از ایشان نمایند و همچنین جناب آقا علی اکبر را از قبل عبدالبهاء بیان اشتیاق نما از فضل عظیم مستدعیم که مظهر لطف جلیل گردند و مستشرق از نور قدیم

و همچنین جناب آقا میرزا فضل الله را بفضل بیمنتها نوید بخش و برکن شدید دلالت نما و بمزید الطاف امیدوار کن زیرا در آستان مقدس مذکورند و در بین احبای رحمن ممدوح

و همچنین جناب میرزا علی محمد را بذکر الهی متذکر دار و بشارات الهی تبشیر ده تا مسرور و شادمان گردند و علیک التحية و الثناء ع ع

۲۵ جمادی الأولى ۱۳۲۸

طهران

جناب یونس خان علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بحضرت حیدر قبل علی ارسال نموده بودی ملاحظه گردید سبب روح و ریحان گردید که الحمد لله یاران بنفحات رحمان مأنوس و قلوب بجمال دلبر آفاق مفتون نفوس در ترقّی و ارواح مستبشر و صیت امر الله مرتفع و مغناطیس کلمه الله جاذب حال چیزی که باقی مانده آنست که یاران الهی باید بموجب تعلیم ربّانی و وصایای الهی و نصایح رحمانی با خلق محشور شوند تا خلق بدانند که شمس حقیقت بچه شعاع ساطعی تجلّی بر جان و وجدان یاران نموده که هر یک شمع روشنند و شاهد انجمن نفوسی که در دوائر حکومت مستخدم باید بنهایت استغنا و پاکی و آزادگی و عفت و عصمت حرکت و بموجب خویش قناعت نمایند دامن پاک را بارتکاب و ارتشا نیالایند الیوم اگر یک نفس از احباب معاذالله ارتکاب فلسی نماید ذیل مطهر امر الله آلوده گردد و از برای کلّ رسوائی باشد بلکه باید حکومت و ملت چنان اعتمادی حاصل نمایند که آرزوی آن کنند که جمیع امور در ولایات مفوض بدست پاک طیب یاران الهی باشد و باین سبب ایران و ایرانیان ترقّی سریع نمایند و اسباب راحت و آسایش بجهت جمیع طوائف فراهم آید اگر چنین مجرا گردد یقین بدانید که در اندک زمانی ایران مانند مه تابان روشن و منور گردد و در جمیع مراتب مادی و معنوی ترقّی زایدالوصف نماید اینست نصایح و وصایای عبدالبهاء بجمیع یاران و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخبجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بعد از رجوع مرقوم نموده بودی رسید خانم روسی در این سفر بهمت آن وفایرور بره دوست رهبر شد

کتاب اول را البته باید تصحیح نماید اگر باین موقّق شود بدرقه عنایت رسد و او را شمع منور نماید در خصوص تشخیص کتاب او بقدر امکان قصور نخواهد شد دیگر تا خدا چه خواهد

از خبر اتحاد و اتفاق احبّا و الفت و یگانگی جناب آقا کیشی و استاد آقا بالا نهایت سرور حاصل گردید امیدوارم که در جمیع موارد مؤید و موقّق باشی

الحمد لله آن ارمنی صاحب در روزنامه پطرسبورغ قصور خویش را که در رساله اولی مرقوم نموده بود تلافی فرمود و بحقیقت واقع واقف گشت و تصحیح خطاب خویش نمود و این نیز بهمت شما شد

الحمد لله بعد از ورود آجناب مجالس عمومی در بادکوبه ترتیب و مکمل گردیده و این از تأییدات الهیه است

و علیک البهاء الابهی ع ع

ای ثابت صادق فی الحقیقه در سبیل اسم اعظم حضرت بهاء السموات و الارض نهایت جانفشانیا نموده و مینمائی و

مطمئن بتأیید و توفیق باش

الحمد لله صدق و امانت شما در نزد آقا موسی ثابت و محقق گردید باری باید در بادکوبه و بالاخانی بلکه در جمیع قفقاز تشبث مؤثرانه نمود تا نفوس از الطاف الهیه مستفید گردند و از ظلمات ضلالت و نادانی نجات یافته هیاکل نورانی گردند اگر بتوانید که مدرسه‌ئی بجهت جوانان تأسیس نمائید که نزد آقا شیخ علی اکبر درس تبلیغ بخوانند و بحجج و براهین الهی اطلاع یابند بسیار موافق بود

گلنار روسی باسکندریه آمد و ملاقات شد و اندکی احساسات روحانیّه نمود ولی چون در فکر مراجعت بغازان بود فکرش بسیار مشغول بود ابداً فراغت نداشت شما با او مخابره نمائید بلکه بدلالت شما و خانم روسی کم کم درست انتباه پیدا نماید

دیگر جمیع یاران الهی را فرداً فرداً تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و آنچه سبب اشتعال و انجذابست تشبث کنید و مهمانی نوزده روزه را مجری دارید ع ع
جناب شیخ رحمانی علی قبل اکبر را از قبل من نهایت محبت و خلوص و مهربانی ابلاغ دارید
و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

بادکوبه

جناب ناشر نفحات الله آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

مرقوم نموده بودید اینخبر روح پرور بود و البته تا بحال چند نفر اتحاد نموده‌اید و موفق بآن گردیده‌اید که باطراف مبلغین ارسال نمائید

و به مادام ایزابلا روسی نهایت محبت مرا ابلاغ نمائید
اگر مستر برون از بادکوبه گذر نماید البته نهایت محبت و مهربانی باو مجری دارید شاید از اعتساف بگذرد و بانصاف سخن راند زیرا یحیائی‌ها امر را بر او مشتبه نموده‌اند

در خصوص کتاب ایزابلا پیریس مرقوم گردید معلوم است نرسیده دوباره مرقوم میشود
باری از تأییدات غیبیه الهیه امیدم چنانست که روز بروز بخدمت بیشتر پردازی و در نهایت استقامت حرکت نمائی تا قفقاز آشیانه عنقای راز گردد و باکو مشکبو شود و تفلیس گوهر نفیس شود و گنج گنج روان یابد و شیشه بلور صاف پرلمعان گردد

دین اسکندریه و حیفه داده شد زیرا مبلغ رسید قبوضاتی که از پیش خواسته بودید ارسال گردید
و علیک البهاء الابهی

* * *

ای ثابت بر پیمان نامه‌های شما بتاريخ ۲۶ سپتمبر و دوم ديسمبر ۱۹۱۹ رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید که مکاتیب وصول یافته است در خصوص اوتومویل مرقوم نموده بودی از اجنت پرتسعيد خبر رسیده که اوتومویل در راه است و اوراقش به پرتسعيد رسیده ولکن اوتومویل هنوز به پرتسعيد نرسیده

در خصوص حقوق سؤال نموده بودید انسان در ظرف یکسال آنچه منفعت کند باید مصارف سالیانه خود را منها کند پس از آنچه که زیادی مانده در صد نوزده حقوق بدهد یعنی شخصی در ظرف یکسال از تجارتش هزار لیره منفعت برده مصارف سالیانه خویش را که ششصد لیره باشد منها میکند چهارصد لیره زیادی دارد حقوق بر این چهارصد لیره تقرّر حاصل میشود یعنی باید از چهارصد لیره از هر صدی نوزده لیره که جمعی هفتاد و شش لیره میشود بجهت مصارف خیریه حقوق بدهد بر جمیع اموال هر سال حقوق تعلّق نیابد شخصی شاید صد هزار لیره اموال دارد نمیشود هر سال از این صد هزار لیره حقوق بدهد شما مثلاً باید آنچه در سال منفعت مینمائید خرج سالیانه خویش را منها کنید آنچه فضله میماند حقوق بر آن تعلّق میگیرد اما مالی که سال گذشته حقوقش داده شده است امسال دیگر حقوق بر آن تعلّق نیابد

ترجمه کتابچه آبی بلسان ژاپانی بسیار مقبول جواب مکتوب که به برکت الله نوشتی خیلی خوب الحمد لله احوال پدرت خوش است و این از تأییدات ملکوت ابهی است مبلغیکه در بنک گذاشته شده بود بموجب اراده شما در آن تصرف گردید انشاء الله برکت عظیمه حصول خواهد یافت و از برای امة الله المتصاعدة الى الله از رحمانیت الهیه طلب مغفرت شد بمتعلقین او اخبار دهید جناب رستم تاجر ایرانی با دو جوان که آقا میرزا محمود در حق آنها سفارشی نوشته اند احباً باید نهایت محبت و مهربانی در حق این نفوس مجری دارند زیرا این نفوس از پارسیان قدیم ایرانند و مردمان سادهئی هستند و خیرخواه ولی برادر رستم کیخسرو این با بهائیان محبتی ندارد اگر چنانچه کیخسرو آمد نزد برادرش با کیخسرو الفت و معاشرت نمائید اگر چنانچه سه جوان بهائی میرزا جلال و میرزا کمال و میرزا محمد علی افغان بآنصفحات بیابند در حق آنان نهایت رعایت را مجری بدارید اوراق امریه را از برای نفوسی که تشنه هستند بدهید در حق جوان ژاپانی نویو ایشیدا نهایت رعایت را مجری دارید تا نهایت فرح و سرور بیابد و علیک البهاء الأبهی

۲۳ کانون ثانی ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

۹ ربیع الثانی ۱۳۲۸

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر محمد خانلی نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌های متعدّد شما رسید انشاء الله یک یک جواب نگاشته میشود

از صاحب‌منصب روسی مرقوم نموده بودید معلوم است که بهمت شما قدری منجذب گردیده انشاء الله کم کم بکلی مؤمن خواهد گشت اگر چنانچه کتاب مقاله در نزد شما هست هر قدر بخواهد نزد او بفرستید و باو بنگارید که جناب میرزا ابوالفضل رساله‌ئی در این امر مرقوم نموده و ترجمه گشته و در امریک طبع گردیده در پاریس از احبّا بخواهند و همچنین کتاب مفاوضات که بلسان فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و اگر بتوانند مقاله را بزبان آلمانی ترجمه نمایند و همچنین ترجمه الواح طرازات و تجلیات و کلمات و بشارات و اشراقات خلاصه کتبی که در این امر است در نزد جناب مستر دریفوس در پاریس موجود از ایشان بگیرند

و بمادام روسی نهایت مهربانی از قبل عبدالبهاء ابلاغ دارید و بقدر قوت بکوشید که آنمحترمه را منجذب بنفحات الله کنید زیرا آنمخدّره اگر در ایمان و ایقان انجذاب و اطمینان یابد از تأییدات جمال مبارک در ممالک غرب شمعی روشن گردد از اغتشاش بادکوبه مرقوم نموده بودید بحکومت مراجعت کنید تا جلوگیری گردد و لکن نه بنوع خصمانه بلکه معتدلانه ذکر کنید که این منافی عدالت و معارض الفت و محبت در بین جمیع رعیت دولت بهیه است باری از قیام آنجناب بر خدمت امر الله از شما بسیار سرور و رضا یافتیم و امیدم چنانست که بخدمات فائقه موفق شوی و سبب اعلاء کلمه الله گردی

به غراف تولستوی همیشه اظهار محبت و روابط قلبیه و نهایت احترام مجری دارید ما باین مأموریم شاید چشم انصاف بگشاید از قرائن معلوم میشود که حال بهتر از پیش است قدری اعتدال یافته است بلکه انشاء الله من بعد بهتر شود و منصفانه در این امر سخن راند شما مکتوب عمومی این عبد را بشرق و غرب که بلسان روسی ترجمه و طبع گردیده اگر بجهت او و امثال او ارسال دارید شاید مفید گردد و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

۹۱

شیراز

جناب بشیرالهی علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه آن جناب رسید و مضمون معلوم گردید این مکتوب در پانزدهم رمضان رسید و جواب در بیست و یکم شعبان ارسال گردید یعنی صدور جواب بیست و چهار روز قبل از وصول سؤال بود و البته تا بحال رسیده است فی الحقیقه وصول سؤال بیقعه مبارکه مقارن وصول جواب بآنجاست انّ فی ذلک لآیه باهره و عبره وافرة للمتفرّسین در نهم شعبان از شیراز مکتوب شما صادر و در بیست و یکم شعبان از اینجا جواب ارسال شده است فاصله دوازده روز است و این دوازده روز نیز بجهت آنست که جواب مرقوم میشود و جناب میرزا منیر مرقوم مینمایند و از کثرت غوائل و مشاغل ارسال اجوبه بعد از تحریر چند روز تأخیر میشود زیرا اجوبه مکاتیب کثیره یک دفعه پیاپی صادر میگردد و چند روز بجهت تصحیح تأخیر میشود بعد از تصحیح نیز جناب میرزا نورالدین تسلیم گرفته بعضی اوقات ده روز طول میکشد تا آن مکاتیب را جمعاً تبیض نماید دوباره

عبدالبهاء خطّ میرزا نورالدین را مراجعت مینماید و تصحیح میکند و مهر مینماید مقصود اینست جواب لابدّ ده دوازده روز طول میکشد تا تسوید شود و تصحیح گردد و تبیض شود و تمهیر گردد پس چون بدقت ملاحظه نمائید یوم صدور سؤال از شیراز جواب از بقعه مبارکه ارسال شده است انّ هذا لهو الحقّ المعلوم اگر انصاف باشد همین برهان کفایت است علی الخصوص که جواب اوّل صادر شده بود دوباره جواب ثانی صادر گشت این جواب ثانی مقارن سؤال ثانیه است درست دقت فرمائید و این نظر بآیه مبارکه است که میفرماید و اما بنعمة ربّک فحدّث

و خلاصه مسئله اینست که در جواب ثانی مرقوم شده است که عبدالبهاء از مبینی کتاب استعفا بملکوت ابهی تقدیم نموده و سبب این معلوم غیر مجهول

و اما در آیه مبارکه از ذکر ذکور دون اناث مقصود ولد بکر است زیرا ولد بکر در جمیع شرایع الهیه اختصاصی داشته بکتاب تورات و انجیل و همچنین احادیث مرویه سابقه مراجعت نمائید قصه ایسو و یعقوب دو اولاد اسحق را در تورات قرائت کنید تا واضح شود که در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلّق باو داشت تا چه رسد بزخارف دنیا حتی قوانین عادلّه بین دول و ملل متمدّنه نیز ولد بکر را امتیازی داده

الیوم دولت انگلیس را ادّعا چنین است که عاقل ترین دول عالم است و از خصائص ملّت انگلیس اینست که جمیع اموال را حصر در ولد بکر میکند و مقصودشان اینست که ثروت چون تقسیم گردد پیریشان شود و از دست برود مثلاً شخصی بزحمات زیاد ثروتی فراهم آرد چون بعد از وفات تقسیم شود توزیع سبب تفریق گردد و بیاد رود ولی اگر در ولد بکر حصر شود باقی و برقرار ماند و او دیگران را نگاهداری نماید اینست که در ملّت انگلیس الآن بسی خاندان موجود که چهارصد پانصد سال است ثروت در آن خاندان باقی و برقرار است تفریق و توزیع نشده است

باری ابداً مقصود این نیست که حصر میراث در ولد بکر ممدوح و مقبولست مقصد اینست که در قوانین ملل متمدّنه نیز ولد بکر را امتیازی و مراد از ولد بکر بزرگترین اولاد ذکور موجود است و مقصود از اختصاص دار مسکونه باو اینست که اقلّاً خانه متوفی باقی و برقرار ماند تا عائله چون در آن خانه باشند و یا وارد گردند بیاد او افتند و طلب عفو و غفران نمایند

باری جمیع این مسائل فی الحقیقه فروع است و آنچه اصولست و اساس است و بنصّ قاطع امر مفروض الهیست وصیّتنامه است باید هر شخصی در زمان حیات خویش وصیّت نماید و اموال را بخواهش و میل خود تقسیم کند و توزیع نماید ولی ملاحظه عدل و انصاف را داشته باشد در این صورت نفسی بی وصیّت نمی ماند و میراث بموجب وصیّت متوفی معامله میگردد این احکام در وقتیست که کسی وفات کند و وصیّتی ننماید پس متوفی مختار است دار مسکونه را بهر کس بخواهد میبخشد و همچنین مشترک بین ورثه نیز میتواند نمود پس جای اختلاف نماند و عبدالبهاء بیان حکم الهی را نمود من شاء فلیقبل و من لم یشاء لم یقبل در هر صورت بر ماست بیان حکم الله و بیان معنی آیات مجمله

و اما احکام غیر مذکوره در کتاب جمیعاً راجع به بیت عدل است نه عبدالبهاء زیرا او مبین حکم مذکور در کتابست نه شارح احکام غیر مذکوره اما بیت عدل عمومی الهی که بعد از اعلان امر الله بانتخاب عموم بهائیان تأسیس میشود آن بیت العدل عمومی شارح احکام غیر منصوبه در کتابست و بر جمیع اطاعت فرض و واجب و حتم است و چون بیت عدل بالاجماع یا باکثریّت آراء احکام غیر منصوبه در کتاب را تعیین نمایند هر کس لم و بم گوید فقد خالف الله فی سلطانه و خاصمه فی برهانه و جادله فی آیاته و انکره فی اوامره شما پایی نفوس نشوید زیرا سبب حزن میشود و دلها شکسته میگردد بیت عدل جمیع این مشکلات را حلّ مینماید پس بر ماست که بر نشر نفعات الله پردازیم و در اعلاء کلمه الله کوشیم و در نهایت سکون و قرار و صبر و حلم با خلق معامله نمائیم

و اما سؤالات ثانی که در مکتوب اخیر نموده‌اید این راجع به بیت العدل است حکم در عهده آنانست عبدالبهاء مبین
آیه است نه شارع و السلام و علیک البهاء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه اخیر از بادکوبه رسید و همچنین مکتوبی با رساله مطبوع از مادام ایزابلا از پاریس وصول یافت از مضمون هر دو مکتوب معلوم گردید که مقصدش تمثیل امر حضرت اعلی است در پاریس نامه‌ئی باو تحریر یافت در جوف است ترجمه نموده برسانید

درس انگلیسی را اهمیت بدهید و اگر چنانچه بلندن رفتن لازم آن نیز جائز
سؤال از معاون اعضاء محفل شور نموده بودید معاونها نیز باید بانتخاب ملت باشد یعنی کسانی که اکثریت آرا بعد از
منتخبین حاصل نموده باید باطلاع محفل شور معاون تعیین گردند این امور راجع بمحفل شور است هیچ شخصی رأساً بخودی
خود امری اجرا نتواند ولو موافق نظامنامه مصدق ملت و دولت باشد بلکه باید حال باجازه محفل روحانی بعد بواسطه حکومت
مجری دارد

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

جناب آقا میرزا احمد

ای ثابت بر پیمان نامه اخیر رسید و بر مضمون مفصل اطلاع حاصل گردید قضیه واقعه مجلس در طهران مختصرش اینست
که این مجلس را علمای سوء که هر دم فتوا بر خون مظلومان میدادند تأسیس نمودند و این حرکت مشروطیت در طهران
منبعث از احساسات خیرخواهانه و مبنی بر نیت صالحه نبود جمعی از علما مقصد ازدیاد نفوذ و تسلط عظیم بر دولت و ملت
داشتند مشروطیت را بهانه ساختند و این علما همان نفوسی بودند که بر منابر نعره میزدند و میگفتند که بهائیان دشمن دولتند
اراده الهیه بر آن تعلق یافت که مصلح از مفسد ممتاز گردد لهذا این مسئله مشروطیت بر اعلیحضرت شهرباری واضح و مشهود
نمود که مصلح کیست و مفسد کیست و بقسمی این مجلس تجاوز از حد نمودند و بر ظلم و اعتساف برخاستند که بر افراد
ملت واضح و مشهود شد که آنان را مقصد هدم بنیان سلطنت و قلع و قمع سریر تاجداراست و تفصیل در مکتوبی از طهران
مذکور لفا ارسال میشود چون قرائت فرمائید بر مقاصد و تجاوزات حضرات اطلاع خواهید یافت نهایت باعلیحضرت شهرباری
نارنجک انداختند و مرتکبین این جرم بعضی از متعلقین مجلس بودند چون مجرمین را حکومت در مجلس طلب نمود بمقاومت

برخاستند و جمعی از لشکریان را بکشتند و بعد محفلی آراستند که اعلیحضرت را خلع نمایند و ولیعهد را بر تخت نشانند و ظلّ زائل یعنی ظلّ السلطان را مدار و وکیل بر امور سلطنت نمایند و جمیع امور تفویض بحضرت ظلّ السلطانی شود اعلیحضرت شهریاری ملاحظه کردند که آنان اول نارنجک انداختند و بعد قزاقها را کشتند و شلیک نمودند و بر خلع اعلیحضرت قیام کردند در مقابل این تجاسر مجبوراً بر ازاله آن مجلس شدند ولی مشروطیت را فسخ نفرمودند و الآن مشغول بانتخاب مجلس ملت هستند باتمام قوانین و نظامات مشروطه جمیع امور در محور عدل دوران نماید وقتی که حضرات علما با شوکت و دبدبه و کمال عظمت و طعنه و حضرات صدارتپناهی در معیت ایشان با طبل و دهل وارد طهران شدند و سه شبانه روز چراغان کردند این حزب مظلوم از طهران بمن مرقوم نمودند که تا بحال با وجود آنکه این علمای ظلم بدرجهئی مخدول بودند باز هر روز چنگ و دندان بخون این بیگناهان آلوده و رنگین مینمودند دیگر حال معلوم است که چه خواهند کرد باری چون ناله و فغان و فریاد یاران بعنان آسمان رسید این آواره در جواب مکتوبی مفصل بنگاشت که شما گول این عزّت عرضی نخورید زیرا عزّت حضرات مانند ابر تابستانست و بمثابه سرابست عنقریب مبدّل گردد و این های و هوی منقلب بوای وای شود و حضرات علما آخور را دیدند ولی آخر را ندیدند عنقریب پریشان و پشیمان شوند و بخسران مبین گرفتار گردند

باری مختصر آن مکتوب در مکتوب دیگر به بارفروش مرقوم شد سواد آن مختصر ارسال میگردد باری من بیاران نوّشتم که شما بکلی از مداخله در امور سیاسی بنصّ قاطع جمال مبارک ممنوعید ابداً بانجمنی همدم نگردید و عضویت مجلس را قبول ننمائید حتّی از این امور وجهاً من الوجوه دم نزنید ساکت و صامت باشید و مطیع و منقاد هر حکومت از فتنه و فساد بیزار گردید و از جمیع احزاب در کنار باشید در آنوقت بعضی از ضعفا اعتراض نمودند که مدار این هیجان عمومی بر تحصیل عدالت و دفع مضرت است با وجود این چرا باید مذموم و مقدوح باشد عاقبت باثر قلم خود نگاشتم که این حرکت جمهور آن حرکتی است که در نصّ کتاب چهل سال پیش صریحاً مذکور که خطاب به طهران میفرماید و آن لوح بجمیع السن شرق و غرب ترجمه شد و سی سال پیش طبع گردید و در جمیع آفاق منتشر است مراجعت نمائید حقیقت حال واضح شود لهذا هر نفسی که خیرخواه عالم انسانست باید از این جمع در کنار و از فساد و فتنه متجنّب و بیزار باشد و اگر نفسی مخالفت نماید بندامت عظیمه گرفتار شود بعضی از بیخردان استهزاء فرمودند حال یا اسفا علینا میفرمایند

باری ما را جائز نه که باینگونه اذکار پردازیم ولی محض محبت بشما مجبور بر نگارش این قضیه شدم ما را روش و مسلک واضح و معلوم و در الواح مصرّح و مرقوم در امور سیاسی و هر امری که تعلق بجسمانی دارد مدخلی نه ما را محور افکار عالم اخلاق است تا حقایق انسانیه عموم متفق شده و متحد گردیده مظهر سنوحات رحمانی گردد الحمد لله با جمیع ملل و احزاب عالم صلح و آشتی نموده ایم با هیچ حزبی کلفتی نداریم بلکه با جمیع الفت جوئیم و بقدر قوّت در خیرخواهی کل حتّی دشمنان بنهایت مهربانی کوشیم اینست فرائض قطعیه و واجب و لازم بر ما و بموجب نصوص قاطعه باید بکوشیم و بجوشیم و راحت جان و دل فراموش نمائیم و مال و منال انفاق نمائیم و خویش را قربان و فدا نمائیم تا نزاع و قتال را بنیاد براندازیم و خیمه وحدت عالم انسانی برپا نمائیم جمیع قبائل و شعوب و دول و ملل را بر صلح و آشتی و راستی و دوستی و حقیقت پرستی دلالت و هدایت بلکه مجبور نمائیم لهذا ابداً جائز نه که احباب در منازعات احزاب در ایران مداخله نمایند و طرف گیری کنند اگر ممکن این جدال و نزاع را زائل کنند والاّ کناره گیرند یاران الهی چون بموجب این تعلیم رفتار نمودند از جمیع بلایا و مشکلات محفوظ و مصون ماندند و علیکم البهآء الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامهٔ اخیر وصول یافت و از گفتگوی با شخصین محترمین بشاشت حاصل گشت ما در حق ایران و سروران محترم ایرانیان تبّتل و تضّرّع بآستان یزدان نمائیم تا خدا چاره‌ئی نماید این جسم ضعیف ایران علل مزمنه پیدا کرده است طیبیان عادی علاج نتوانند طیب حاذق آن حضرت رحمن است تا تریاق فاروقی دهد و معجون الهی عنایت فرماید چاره‌ئی جز این نیست من امیدوارم که این جسم علیل شفای ربّ جلیل یابد و امراض و اعراض خفّت یافته اسباب غیبی فراهم آید مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواریست زیرا موطن جمال مبارکست جمیع اقالیم عالم توجّه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقّی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند هذه بشاره کبری بلّغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمن نبأه بعد حین

در خصوص میرزا حبیب‌الله البتّه نهایت همّت را خواهد نمود بشخصین محترمین که مذاکره فرمودید اگر تصادفاً ملاقات کنید ابلاغ نمائید که ما در حق ایشان دعا کنیم و در آنچه سبب عزّت ابدیّه ایران و ایرانیان است بکوشیم بحضرت اخوی نهایت مهربانی از قبل من برسانید و بگوئید که در هر دائره‌ئی از دوائر حکومت چون مستخدم گردد شب و روز آرام نگیرد بخدمت دولت و ملّت پردازد و نهایت راستی و صداقت و امانت و پاکی و آزادی اثبات نماید و بموجب خود ولو جزئی باشد قناعت کند و از جمیع آلودگی‌ها منزّه و مقدّس باشد تا واضح گردد که بهائیان فرشتگان آسمانند و جز خدمت بعالم انسانی علی‌الخصوص وطن خویش آرزوئی ندارند و این وصایا باید دستورالعمل جمیع بهائیان که بخدمت و منصبی مخصّص گشته‌اند گردد

آنچه ارسال نموده بودید قبض وصولش ایّامی چند پیش ارسال شد و علیک البهّاء الابهی ع ع

* * *

مشهد

بواسطهٔ جناب میرزا احمد

جناب کربلائی محمّد علی حصارى علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامهٔ تو رسید دلیل جلیل بر ثبوت و استقامت در این سبیل بود الحمد لله که از شدّت امتحان و افتتان تزلزل نیافتی بلکه بر استقامت و ثبوت افزودی اینست شأن راستان و اینست صفت دوستان و اینست دلیل بهاءپرستان تفصیل واقعه و بلائی نازله و جانفشانی شهدا و صبر و تحمّل بازماندگان و ثبوت و رسوخ احبّا از خراسان متتابعاً چه محفل روحانی و چه دیگران مینگارند جناب آقا محمّد حسن اخوی را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید جام بلا در سبیل بهاء نوش باد از فضل و موهبت الهی امید چنان است که این ظلم و تعدّی منتهی گردد درد درمان یابد و زخم التیام جوید حضرت ابوی کربلائی محمود و امة‌الله والده محترمه از اهل شهود بودند لهذا بود و نبود فراموش نمودند و بخلوتگاه ملیک وجود صعود کردند مظهر غفران شدند و مشمول الطاف گردیدند

ای ثابت بر پیمان اطاقی را که ابوی وقف نمودند باید باقی ماند و همچنین زمینی را که والده وقف نموده بگذارید باشد نهال بوستان محبت الله جناب غیب الله و نور محمد و ماه پری و ساره و امة الله والده ایشان و امة الله ضلع اخوی محمد حسن و آقا نورالله و آقا روح الله را از قبل من تحیت ابدع ابهی بنهایت مهربانی ابلاغ دارید و همچنین سائر احبای حصار را علیهم بهاء الله الابهی ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه سلخ ذیقعه وصول یافت و مضمون مشحون بثبوت و رسوخ بر میثاق مظلوم بود در خصوص تصحیح کتاب آنشخص مسیحی اگر موفق بآن شوید موفقیت عظمی است و بسیار لازم است و چون کتابیکه منظور دارد چون بنگارد آنوقت با خود بیاورد عکس مواقع عکا را در امریکا کشیده اند و طبع و نشر نموده اند یک نسخه از آنرا بجهت شما ارسال مینمائیم که باو بدهید و از خدا خواهیم که شفائی بجناب آقا موسی عنایت فرماید دیگر جمیع یارانرا تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

جناب میرزا اسحق خان رئیس تفتیش اداره مالیات و ارزاق علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما بدقت ملاحظه گردید اثر خامه صدق عین واقع بود فی الحقیقه چنین است ولی چه چاره جز صبر و تمکین علاجی نه نفوس بی انصافند و محروم از عنایت و الطاف لهذا در بادیه حرمان سرگشته و سرگردان ایران ویران و محتاج نفوسی از سروران که تأسیس جدیدی بجهت آبادی ایران نمایند ولی هیئات هیئات در سابق جمیع غرق در شهوات بودند جز جمع زخرف دنیا مقصدی نداشتند هزار وطن را فدای لقمهائی از شهد و سمن مینمودند ولی بزبان وطن را وثن میگفتند و خود را شمن میشمردند حقیقتی در میان نبود و گفتگو هذیان تا رشوت و برطیل صفت هر شخص جلیل یعنی اهل مناصب و عمال نجاح و فلاح ممتنع و محال ولی احبّا باید مأیوس نباشند و از دنائت هر منحوس محزون نگردند بکمال صدق و وفا و عفت و عصمت و تقوی وظائف خویش را مجرا دارند علیکم بأنفسکم زیرا در طینت سائر اقوام حب منفعت مخمّر است سوء اخلاق لزوم ذاتی شده است انفکاک ممکن نه انجماد لزوم ذاتی سرماست و سیلان و جریان لزوم ذاتی عنصر

نیران سنگ را آب کند و سیلان دهد خلاصه انفکاک لزوم ذاتی ممتنع و مستحیل سوء اخلاق بیگانگان بدرجهئی که تحسین و تغییر و تبدیل ممکن نه لهذا امید چنانست که نصائح و وصایا و تعالیم الهی انتشار یابد تا این نحوست سوء اخلاق زائل گردد و نورانیت الهیه عالم انسانی را روشن فرماید چارهئی جز این نه همواره عجز و نیاز نمایم و اهل ایران را هوش و گوش و تنبّه و تعدیل اخلاق و تحسین سلوک و غیرت و انسانیت که از مزایای دیانت است استدعا نمایم روز بروز هرج و مرج در دنیا در ازدیاد است عاقبت بدرجهئی رسد که بنیه انسانی را تحمّل نماند آنوقت انتباه رخ دهد و نفوس آگاه گردد که دین حصن حصین است و آئین نور مبین و احکام و نصائح و تعالیم الهی محیی روی زمین از حزب یحیی و بیوفایان مرقوم نموده بودی این دو درخت هر دو بی ریشه عنقریب افسرده و پژمرده و خشکیده گردد و عاقبت اثری نماند

بکنیز محترم الهی ورقه موقنه فردوس و ورقه منجذبه سکینه و ورقه مبتهله فائزه و مستوره و عطیه و جناب عنایت الله و میرزا عباسخان و حضرت حشمت الله خان و برات علی از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبھی

۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

علی العجالة هیئت حاضره حاکمه ایران قیاس بسابق نمیشود نیتشان آبادی و راحت و آسایش و امنیت ایرانست احبای الهی باید شکر نمایند و بکمال صدق و خیرخواهی و پاکی و آزادگی خدمت نمایند

عبدالبهاء عباس

* * *

۷ ربیع ۲ ۱۳۲۸

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهاء الله الابھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میگردد

تشکیل مجلس تبلیغ بسیار مقبول و مفید امید است که در استقبال نتیجه مطلوب مشهود گردد

نام حضرت غصن اطهر مهدی بود و در وقت صعود بسن هیجده ساله بود و رقات صباپای جمال مبارک سه بودند ورقه العلیا فروغیه خانم صمدیه خانم ورقه علیا همواره بخدمت نفس مقدس قائم بود ساعتی انفکاک نداشت در اندرون و رقات بذکر الهی و بیان مطالب امر الله مشغول بودند اوقات چنین میگذشت والدۀ عبدالبهاء در مدّت حیات شب و روز بتبیل و تذکر مألوف و بذکر حق و بیان مطالب و براهین اثبات حق مشغول بود

و فرق میانه نساء بهائی با دیگران اینست که طوائف دیگر شرق نسا یا باده زنگانی در خانه و یا بلهور و لعب مشغولند ولیکن نساء بهائی بقدر امکان بتمشیت امور زندگانی پردازند و سائر اوقات را ببیان حقایق و معانی پردازند

اما معجزاتی که در حرب بنی اسرائیل با کفار واقع گردیده و در کتاب مقدس مذکور تأویل و معانی دارد مع ذلک بهائیان معجزات انبیا را ممتنع و محال ندانند

نفوسی که در دائره جناب آقا موسی بودند و حال خارج شده‌اند این باجبار و اصرار دیگران گردیده لهذا شما نسبت به آقا موسی کلمه‌ئی بر زبان نرانید بلکه احترام نگاه دارید و پروردگار از برای آن نفوس مدار معیشت فراهم آرد و باید آنان بوصایای حق عامل و نسبت بجناب آقا موسی ابداً کلمه تکذری بر زبان نرانند

سؤالات جناب آقا میرزا حیدرعلی را خواسته‌اید که طبع و انتشار نمائید طبع و انتشار در بین احبّا جائز ولی در میان خارج ابداً جائز نیست زیرا سبب بغض و عداوت کلیّه میگردد ولی احبّا آن مطالب و آیات و اخبار را حفظ نمایند و در محافل از علما سؤال کنند چون از جواب عاجز گردند مردم آگاه شوند

و باید احبّا با مردم و یا علما بجدال صحبت ندارند بلکه بنهایت مدارا و مهربانی و حُسن تعبیر مکالمه کنند و مگذارند که نزاع و جدال منجر گردد زیرا صحبت بنزاع و محاججه ابداً تأثیر ننماید بلکه بغض و عداوت آرد پس باید بکمال مهربانی و محوئیّت و تواضع و خشوع صحبت بدارند و ابداً کلمه خشن بر زبان نرانند و بگویند که با هیچ فرقه‌ئی نزاع و جدال نداریم و بحقارت نظر ننمائیم بلکه خود و آنانرا بنده حق دانیم بار یک داریم و میوه یک شاخسار شماریم نهایت اینست که بعضی تحرّی حقیقت مینمایند و بعضی ساکت و صامت و مشغول بخود و منافع خویش هستند

مقاله را بلسان آلمانی ترجمه نمائید

رساله شیخ حال طبع و نشرش جائز نه

با جناب آقا شیخ علی اکبر مآذون سفر بایران هستید

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

بواسطه میرزا عنایت

کرمان

جناب میرزا عیسی اصفهانی علیه بهاء الله الابهی

هوالبهی

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید الحمد لله محفوظاً مصوناً در صون حمایت حضرت رحمن به کرمان رسیدی و روی نورانی احبّای الهی را مشاهده نمودی جمهور را سبب فرح و سرور گشتی و خاصان حق را چون نسیم سحرگاهی نشئه و انتعاش بخشیدی خاک کرمان از قدیم نشئه‌انگیز است و اهل کرمان پر شور و وله افسرده نیستند پژمرده نیستند سری پرشور دارند و دل پر روح و ریحان الحمد لله بهمت یاران کلمه الله منتشر و قلوب مستبشر و ارواح منجذب و انظار متوجه بملکوت اسرار حضرت نور محمد خان فی الحقیقه آیت رحمانست و سبب هدایت دیگران قلبی سلیم دارد و وجهی بسیم و روحی منجذب بنور مبین از قبل من نهایت محبت و تعلق قلبی بایشان برسانید

اما مسئله محفل روحانی در قریه‌ئی که یاران جمعیتی ندارند تأسیسش لزوم ندارد و از اطراف کرمان در امور باید مراجعت بمحفل روحانی کرمان نمایند و اگر در محفل روحانی اکثریت حاضر مذاکره جائز باری مشام مشتاقان از نفحات

مسکینه کرمان معطر است و امید چنانست که آن دیار مشکبار گردد نفوسی مبعوث شوند که آیت رحمت پروردگار و رایت هدایت خداوند یکتا شوند بجمیع از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید و علیکم البهاء الأبھی
بیش ازین نگاشتن ممکن نه بلکه مجال تحریر یکسطر نیست معذور دارید و علیکم البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

* * *

فاران

بواسطه جناب شاه

میرزا قدرت الله خان علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید در جواب مجبور باختصارم شکر کن خدا را که موفق بآن گشتی که بتعلیم نونهالان جنت ابھی پردازی و درین ضمن سائر اطفال نیز بهره و نصیب یابند
تعلیم کودکان بنص صریح فرض و واجب لهذا معلّمان خادمان حضرت رحمانند زیرا قائم باین خدمت که عبارت از عبادتست لهذا باید شما هر دمی شکرانه نمائید که تربیت اولاد روحانی می نمائید
پدر روحانی اعظم از پدر جسمانی است زیرا پدر جسمانی سبب حیات جسمانی است اما پدر روحانی سبب زندگانی جاودانی این است که از وراثت بموجب شریعه الله معدودند
حال شما مفتامفت این همه اولاد معنوی داری که بهتر از اولاد جسمانی است زیرا اولاد جسمانی ممنون از پدر نیستند پدر را مجبور بر خدمت خود میدانند لهذا آنچه پدر کند بنظر نیارند اما اولاد معنوی همیشه ممنون پدر مهربان و هذا من فضل ربک المّان فاشکر الله علی ذلک
بحضرت ابوی و امة الله المقربّه والدّه محترمه و اخوان و اخوات تحیت ابدع ابھی از قبل عبدالبهاء برسان و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۱۷ رجب ۱۳۳۸

حیفا

* * *

در مسئله طبیعت

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید مضمون بسیار عجیب زیرا این شبهات تازه اشتها نیاخته قرون و اعصار متوالیه است که در اروپا این زمزمه بلند است و همچنین در قرون اولی در آسیا انتشار داشت ولی در هر عهد قوه نافذه کلمه الله بنیان این شبهات برانداخت و نور مبین مانند آفتاب اشراق نمود چه که ادله و براهین این بیخردان اوهن از بیت عنکبوت و در نهایت سستی و ضعف مشهود هرچند غافلان ایران متابعت مادیون فرنگیان خواهند و پیروی طبعیون اروپا تقلید آرزو دارند ولی از قواعد و اصول آنان بیخبرند و از ادله و حجج و موضوع و محمول ایشان بی اطلاع اروپائیان در مذهب طبیعی بحسب فکر و آرای خویش محققند ولی طبعیون ایران مقلد لهذا با فرنگیان در این مسئله مباحثه و بیان آسان زیرا بقاعده و دلیل صحبت میدارند و انسان بقاعده جواب میدهد ولی با این مقلدان ایران بسیار مکالمه مشکل است زیرا آنچه میگویند صرف مدعاست نه دلیل و نه برهان مثلاً مسئله عناصر نچنین است که ایرانیان میگویند علمای طبعیون این مسئله را چنین ترتیب میدهند و بر این اساس جمیع مسائل طبیعی را تأسیس مینمایند زیرا اصل مذهب آنان است و مسائل دیگر بتمامها فروع و آن اینست که در عالم وجود عناصر بسیطه هر یک جزء واحد است و قابل تجزئ و تفصیل نیست و جمیع کائنات ترکیب این عناصر مفرد یعنی مرکب از اجزاء متنوعه اند یعنی عناصر بسیطه را تشبیه بحروف نمایند و حروف تجزئ نشود مثلاً الف مفرد است این را از هم تجزئ نتوان نمود اما کائنات سائر بمنزله کلمه اند که مرکب از حروف متعدده اند کلمه را تفصیل و تجزئ توان نمود باری گویند که چون در جمیع موجودات ملاحظه نمائی واضح و مشهود است که این عناصر بسیطه بصور نامتناهیة منحل و ترکیب شده است و هر ترکیبی کائنی از کائنات موجوده و چون این ترکیب تحلیل گردد عدم نسبی و اضافی تحقق یابد زیرا عدم محض را مستحیل و محال دانند مثلاً گویند اجزائی ترکیب شده است و از آن ترکیب انسان تحقق یافته چون این ترکیب تحلیل گردد این هیکل بشری از میان برود ولی آن اجزاء اصلیّه و عناصر فردیه باقی و برقرار است پس تحقق کائنات از ترکیب است و تشتت موجودات از تحلیل و این ترکیب و تحلیل متتابع و مترادف و مستمر در این صورت چه احتیاج بحیّ قدیر این خلاصه برهان آنان و دلیلشان بزعمشان واضح و عیان در وقت بحث این مسئله را تأسیس نمایند چون این مسئله مبنی بر قواعد و اصول است لهذا جواب آسان و بکمال اختصار بیان بطلان این قضیه میتوان نمود چنانچه با فلاسفه اروپا و امریکا بتکرار این مسئله در میان آمد و بچند کلمه جواب قناعت نمودند و تسلیم کردند در جواب گفته شد که این ترکیب که اسّ اساس وجود و سبب حیات کائنات است از اقسام ثلاثه ترکیب کدام یک است زیرا ترکیب سه قسم است یا تصادفی است یا لزوم ذاتی و یا ارادی یعنی تحت اراده الهیه اگر بگوئیم ترکیب کائنات تصادفی است معلول بی علت لازم آید و این ممتنع و محال است که معلول بی علت تحقق یابد بطلان این قضیه بدیهی است و اگر این ترکیب لزوم ذاتی است در این صورت تحلیل ممتنع و مستحیل ابدیت و سرمدیت از لوازم ذاتیه آن این هم که نیست پس چه ماند ترکیب ارادی یعنی باراده حیّ قدیم هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین و در این مورد در سؤال و جواب مس بارنی بحثی دقیق در این قضیه گردیده

و اما تفاوت بین نفوس و پستی و بلندی و برتری و بهتری بدان که فلاسفه در این مسئله بر دو قسمند قسمی بر آنند که این بهتری و برتری و تفاوت بین بشر در اصل خلقت است و باصطلاح آنها از مقتضای عالم طبیعت است و گویند که تفاوت بین نوع واضح است که طبیعی است مثلاً نوع اشجار تفاوت و امتیازشان طبیعی است و حیوان نیز تفاوت طبیعی را دارد حتّی در جماد نیز تفاوت طبیعی است یکی معدن سنگ است و دیگری معدن لعل پر آب و رنگ یکی صدف است و دیگری خرف و قسم دیگر از فلاسفه قدما بر آنند که تفاوت بین بشر و امتیاز عقول و هنر از تربیت است زیرا شاخ کج برتریت راست گردد و درخت بی ثمر بیابانی بستانی شود و پیوند گردد و بارور شود و شاید تلخ است شیرین شود میوه اش صغیر است کبیر

گردد و لذت و حلاوت یابد و برهان اعظم‌شان این است که زنگیان افریک قاطبه وحشی و نادانند و متمدّنان امریک قاطبه دانا و هوشمند و این واضح است که تفاوت این دو فرقه مبنی بر تجربه و بتربیت است این قول فلاسفه و حکماست ولی انبیا بر آنند که در اصل فطرت تفاوت مسلّم است و مبرهن و فضّلنا بعضکم علی بعض قضیّۀئی محتوم و معلوم البتّه نفوس بشر در اصل فطرت مختلفند اگر اطفالی معدود از یک پدر و یک مادر در مکتب واحد بتعلیم واحد و بتربیت واحده و به غذا و طعام واحد پرورش یابند بعضی بنهایت علم و درایت رسند و بعضی متوسط باشند و بعضی بهیچ وجه تعلیم نگیرند پس معلوم شد که تفاوت در بین بشر از تفاوت مراتب و خلقت است و همچنین تعلیم و تربیت را نیز تأثیری عظیم مسلّم و مقررّ دانند مثلاً اگر طفل از دبستان محروم ماند البتّه جاهل و نادان ماند و معلوماتش محصور در اکتشافات خویش باشد و چون نزد ادیب دانا تحصیل علوم و معارف نماید بر اکتشافات هزاران نفوس از بشر اطلاع یابد پس تعلیم اهل ضلالت را سبب هدایت شود و کوران را علّت بینائی گردد بیخردان را دانا کند بیحاصلان را سبب بزرگواری شود انسان ابکم را ناطق کند و فجر کاذب را صبح صادق نماید دانه صغیر را نخل باسق نماید و عبد آبق را ملوک فائق فرماید لهذا البتّه تربیت تأثیر دارد و نظر باین حکمت است که مظاهر غیب احدیّت و مطالع رحمانیّت در عالم بشریّه مبعوث گردند تا نوع انسان را بنفحات قدس تربیت نمایند و طفل رضیع را رجل رشید کنند محرومان ناسوت را محرمان لاهوت گردانند و بی‌نصیبان را بهره و نصیب دهد ای ثابت بر پیمان رسالّه ترتیب مس بارنی را که در اروپا طبع شده است از طهران بطلبید در این مسئله و شبهات دروین فیلسوف انگلیس که مقتدای طبیعیون اروپست مفصل مخاطباتی شده است

اما عبارتی که مرقوم فرموده بودید عناصر محسوسه را موجد و مولد اشیای موجوده دانند پس در این صورت عناصر که موجد و مولدند هر یک از الهه هستند چه که ایجاد صفت الهه است در این صورت طبیعیون ایران معتقد بالهه هستند ولی الهه متعدّدۀ غیر متناهیۀ ملاحظه نمائید که بیان چگونه مشوّش است ولی طبیعیون اصلّیون اروپ چنین نگویند بر آنند که عناصر بسیطه بصور نامتناهیۀ ترکیب گردد و هر صورتی کائی از کائنات شود و چون تحلیل یابد آن کائن عدم اضافی یابد و اما مسائل دیگر که بحث و نقل از طبیعیون نموده بودید که فرد اکمل در نوع بشر دارای کمالات نامتناهیۀ است و از شدّت ذکا و فطانت کشف اسرار کائنات نماید و از هزار سال بعد خبر دهد این مانند دانه‌افشانی است که مرغان معصوم را شکار کنند و مقصدشان اینست که باین وسائل در بدایت با متدینین باللّه محاوره و مجالست و مؤانست نمایند تا کم‌کم از صراط مستقیم منصرف کنند

ای احبّای الهی باید هر یک در این مسائل چنان ملکه حاصل کنید که بقوّه برهان انبیا و رسل الهی نادانان و نوهوسان را لسان قطع نمائید زیرا انبیای الهی نفوس مقدّسه عالم انسانی و اما مادون ایشان اسیر و مفتون طبیعت و شیطان نفسانی البتّه مظاهر رحمانی غالب بر تمائیل حیوانی گردد و انذارات جمال مبارک بملوک ارض بنهایت صراحت بدون تأویل است و احتیاج تفسیر ندارد در اثبات قوّۀ قدسیه ما وراء الطبیعه برهان کافی وافی است سور ملوک را مطالعه نمائید و خطابه‌های شدید را دقت کنید و انذارات عظیمه را ملاحظه نمائید و خطاب یا ایتها النقطة الواقعة بین البحرین را تمعّن فرمائید و خطاب به طهران را نیز اندک ملاحظه کنید و خطاب بسواحل نهر رین را از نظر بگذرانید و تطبیق بوقوعات حاصله کنید که جمیع این انذارات در مدّتی قلیله تحقّق یافت آیا بادراک بذکاء طبیعی کشف این وقوعات مهمّه در اندک زمان پیایی ممکن است و تحقّق این وقوعات در ایام قلیله تصوّر میشود لا والله مگر آنکه بقوّۀ ملوک مقتدر تحقّق یابد و بکلمۀ نافذه‌اش مجری کند و از پیش خبر دهد فرصتی نیست والاّ از این مفصلتر مرقوم میشد و علیک البهّاء الأبهی ع ع

طهران

جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید مضمون معلوم گردید آن انجمن با رئیس فی الحقیقه بخدمات آسمانی مشغول و بعبودیت بارگاه الهی معروف مؤیدند و موفق معززند و محترم از الطاف بی پایان امید چنانست که بخدمات کلی موفق گردند و در این میدان سبقت گیرند آن ربی هو المؤید الموفق الکریم ناصر المله بجزای خویش رسید و همچنین موقر السلطنه پاداش ظلم و ستم خود نائل گردید ولی چه فائده کسی منتبه نگردد نفسی متذکر نشود لا تغنی الآیات و النذر اما نفوسی از احبّا که در اداره حکومت مستخدمند باید بنهایت صداقت و امانت و عفت و استقامت و پاکی و آزادگی خدمت نمایند دامن خویش بمنافع شخصیّه نیالایند و بسبب دنیای فانیه خود را بدنام و محروم از درگاه کبریا نکنند و چون در امور حکومت مستخدمند مجبور بخدمتند این مداخله در امور سیاسی نیست زیرا این نفوس تکلیف مأموریت خویش را مجرا میدارند از مداخله در امور سیاسیه کسانی ممنوع که مأموریتی ندارند و تعلق بحکومت نداشته اند مداخله در امور سیاسی خارج از وظایف ایشانست و علیک البهاء الأبھی ع ع

* * *

همدان

جناب آقا جان طیب ابن هارون علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید مفهوم موجب فرح و نهایت سرور گردید که الحمد لله نورسیدگان جنت ابھی از رشحات ابر عنایت در نهایت طراوت و لطافتند و بیاران نیشان هدایت کبری نشو و نما مینمایند و روز بروز ترقی میکنند یقین است که هر یک رایت هدی شوند و آیت موهبت ملکوت ابھی گردند حقیقه عرفان را بلبل خوش الحان شوند و صحرای محبت الله را غزالان خوش خط و خال

مسئله تربیت اطفال را بسیار اهمیّت بدهید زیرا این اساس شریعت الله است و پایه بنیان دین الله اگر بدانید از قضیه اطفال چه قدر مسرت حاصل گردید البته جمیع اطفال را یاران چنین تربیت نمایند و اما ایام عید و آرایش جشن سرور و ترتیب بزم جمهور و فرح و شادمانی و خوشی و کامرانی بشارتی برای یاران رحمانی بود ولی اندکی ملاحظه حکمت اگر باشد بهتر و خوشتر است زیرا حوصله خلق تنگ است و بعضی از مفسدان در کمینند آنان را میدان نباید داد

و اما قضیه انتخاب اگر نفسی از اعضا بعد از انتخاب جرم مشهودی نماید و بمحاکمه ثابت گردد ساقط شود و بدون آن ولو اقتدار نداشته باشد ممکن نه ولی در انتخاب ثانی ساقط شود در این صورت بجای او شخص دیگر انتخاب گردد و اگر عضوی از اعضای منتخبه از عضویت استعفا نماید مختار است این استعفا مقبولست و شما و نجل سعید در زمستان آینده اذن حضور دارید جمیع یاران را تکبیر ابدع ابھی برسان و علیک البهاء الأبھی ع ع

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید نظر بعدم فرصت مختصر جواب مرقوم میگردد معذور دارید در خانه میرزا اسحق خان تعلیم اماء الرحمن سبب قرینت درگاه جمال ابهی است امیدم چنان است که مؤید و موفق گردید اجتماع با مجتهد سنگلج و اقامه برهان و دلیل ساطع و حجت قاطع بسیار سبب سرور شد امیدوارم که متابعا بر خدمت موفق گردی و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۰ جمادی ۱۳۳۸

حیفا

* * *

مشهد

جناب آقا میرزا احمد قائنی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و انقلابات مشهد و اطراف خراسان معلوم گردید و البته تا بحال فی الجمله سکون و قراری یافته است و قدری محذورات زائل گردیده است چون حکومت مشروطه انتظامی یابد اندکی راحت و آسایش حاصل گردد ای ثابت بر پیمان در وقتی که مجلس ملی سابق در نهایت اقتدار بود و شاه نفس نفیس صدر اعظم را به قم فرستاد تا پذیرائی از حضرات علما نماید و ایشان را در نهایت احترام و رعایت به طهران رجوع دهد و چون به طهران رسیدند جمیع خلق و حکومت بنهایت حرمت و رعایت استقبال کردند و باحتشام وارد نمودند و سه شبانه روز چراغان کردند و مجلس ملت تشکیل شد بعضی از یحیائیها نفوذ تام در مجلس پیدا نمودند و فساد پرداختند و دولت و ملت را بهم انداختند تا کار بجائی رسید که بخلع شاه و جلوس دیگر مصمم شدند عبدالبهاء بصریح عبارت بچند نفوس از جمله محفل روحانی طهران مرقوم نمود که دولت موفق گردد و مجلس بنحوست مفسدین یحیائی متفرق خواهد شد در آنوقت شاه در نهایت ضعف و مجلس در نهایت قوت بود و انجمنهای ملی که مؤید مجلس بود قریب بصد رسیده بود لهذا یحیائیها از تصریح عبدالبهاء یعنی تفریق مجلس استهزاء می نمودند تا آنکه بغتة مجلس پریشان و متفرق شد و حضرات یحیائیها خائب و خاسر گردیدند و نتوانستند که سلطنت را تغییر و تبدیل بشخص منوی ضمیر خویش دهند زیرا از او مبالغها رشوت و برطیل گرفته بودند باری بعد از این واقعه عظمی که سبب حیرت نفوس حتی اعدا گردید واقعه سیرجان واقع شد که حضرت عالم جلیل آقا سید یحیی را بنهایت

مظلومیت شهید نمودند و در سنگسر احبای الهی را اذیت شدید کردند و ظلم عظیم روا داشتند و در تبریز مجتهد خونریز حاجی میرزا حسن فتوا بقتل جمیع یاران داد که این حضرات مشروطه‌طلبان جمیعاً بهائی هستند بموجب شرع باید قتل و غارت کردند لهذا یاران الهی جمیعاً متفرق شدند فقط دو نفر را بدست آوردند و بزخم شدید شهید نمودند و اگر چنانچه یاران در آذربایجان متفرق نمیشدند کلاً و طراً بفتوای آن ظالم خونخوار شهید میشدند ولی هر چه جستجو نمودند کسی را نیافتند در آنوقت عبدالبهاء بمرکز مهمه حتی بامین و ندیم خود شاه بصراحت من دون تأویل مرقوم نمود و همچنین بمحفل روحانی طهران محرمانه بنگاشت و همچنین بنفوس مهمه دیگر بصریح عبارت مرقوم نمود و الآن آن اوراق تحت امضا و ختم عبدالبهاء در طهران موجود و مضمون اینکه حکومت باید بخونخواهی حضرت شهید آقا سید یحیی برخیزد و ظالمان سنگسر را سنگسار نماید و مجتهد خونریز را کیفر فرماید و جزای سزا دهد تا من بعد مجتهدی دیگر این جسارت ننماید و اگر حکومت باین امور قیام نماید فبها و الا یفعل الله ما یرید و یشاء بعد حکومت اعتذار نمود که در قوه ما نیست دوباره مرقوم شد که اگر حکومت آنچه باید و شاید مجرا دارد و خونخواهی حضرت شهید سید یحیی نماید و ظالمان سنگسر را جزای لازم دهد و مجتهد جاحد را بآنچه سزاوار است قصاص نماید محفوظ و مصون ماند و الا تأیید بکلی سلب گردد و بدا ظاهر شود و امور منقلب گردد حتی مرقوم شده بود که بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردند که ما موعود بآن بودیم که سابعهم قائمهم و شما سابعید کو قائمیت فرمودند من موعود بودم و قائم بودم و لکن بدا شد باین صراحت مرقوم شد که چون در قائمیت امام جعفر صادق بدا جائز البتّه در قهر و غلبه حکومت حاضر بطرز اولی بدا جائز خواهد شد چون در آنجا بدا جائز بود البتّه در اینجا جواز بیشتر است حتی بامین و ندیم خود او در این خصوص بصریح عبارت مرقوم گردید ولی اعتنائی ننمود لهذا اثر بدا ظاهر گشت و همچنین بکرات و مرات مرقوم گردید که تا دولت و ملت مانند شیر و شهد آمیخته یکدیگر نگردد فلاح و نجات ممتنع و محال مکاتیب موجود و حتی در چند نامه مفصل به طهران بصریح عبارت مرقوم شد و حتی بامین و ندیم شاه که اگر دولت و ملت با هم امتزاج نیابند و اتفاق نکنند امور بکلی مختل گردد و دول متجاوزه مداخله نمایند بجهت اثبات این بیان نفس مکتوبی که جناب حاجی میرزا عبدالله سقطفروش در این ایام از طهران فرستاده است ارسال میگردد تا ملاحظه نمائید که وقایع آتیّه بجهه صراحت از پیش انذار شده است و ثابت و محقق گردد که قلم میثاق مؤید است آنچه از او صادر البتّه واقع گردد شما این نامه را استنساخ نموده در جمیع خراسان انتشار دهید و نامه حاجی میرزا عبدالله را نیز سواد نموده انتشار دهید زیرا بعضی ضعیفا این قضیه را وسیله نموده و تخدیش اذهان مینمایند و احبّاء الله از تفصیل اطلاع ندارند در بدایت بصریح عبارت مرقوم شد که این مجلس بهم میخورد و این رؤسای موجوده مخدول میشوند حکومت فائق گردد بعد از آن تکالیفی شد که باید مجرا گردد از طرف حکومت اعتنا نگشت تکرار بتکرار بصراحت نوشته شد و انذار گردید نتیجه‌ئی نبخشید پس آنچه از قلم میثاق صادر شد در این ایام ظاهر و آشکار گردید امیدواریم که مشروطیت که نصّ قاطع کتاب اقدس است در ایران تأسس یابد و اطمینان حاصل گردد مشروطیت بنصّ قاطع کتاب اقدس حکومت مشروعه است و استبداد و استقلال غیر مشروعه ولی ما در بدایت محض محافظه احبّا مدارا کردیم و علت این مدارا این بود که رؤسای ملت بتحریر یحیائی‌های بیحیا بتمامه ضدّ احبّا لهذا اگر ما نام مشروطیت بر زبان میراندیم حکومت نیز بر عداوت قیام مینمود ماده بجزء ضعیف میریخت یاران در میان دو طرف شرط مصالحه میشدند حکومت فوراً اعلان میکرد که مشروطیان جمیعاً بهائیند و نصّ کتاب اقدس را مجرا خواهند چنانکه میرزا فضل‌الله نوری در طهران اعلان نمود و اعلان‌نامه‌ها را در تمام طهران معلق نمودند لهذا باین وسیله دولتیان دست بکشتن میگذاشتند و ملتیان نیز معاونت مینمودند و بکلی یاران را از میان برمیداشتند بسبب این حکمت بود که آن مدارا در بدایت واقع گردید و عاقبت الحمد لله آنچه مرقوم شد واضح و آشکار گشت و لیس هذا الا من فضل ربی الأبهی و علیکم التّحیّه و التّناء ع ع

* * *

هو الله

همدان

جناب آقا جان طیب ابن هارون همدانی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و سبب نهایت مسرت گردید که الحمد لله در همدان تأسیس اعانه خیریه گردید امیدوارم که سبب نجاح و فلاح کلی گردد و اسباب راحت و آسایش فقرا و ضعفا و تعلیم اطفال و تربیت ایتم حاضر و مهیا شود مسئله تربیت اطفال و پرستاری ایتم بسیار مهم است و همچنین تربیت و تعلیم بنات اهم ترین امور است زیرا این دختران وقتی مادران کردند و اول مربی اطفال امهاتند اطفال را هر قسم تربیت نمایند نشو و نما کنند و مادام الحیات آن تربیت تأثیرش باقی و تبدیل و تغییر بسیار مشکل مادر بی تربیت و نادان چگونه تربیت و تعلیم اطفال نماید پس معلوم شد که تربیت و تعلیم دختران اعظم و اهم از پسرانست این کیفیت بسیار اهمیت دارد باید نهایت همت و غیرت را مبذول داشت خدا در قرآن میفرماید لا یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون پس جهل مطلقاً مذموم خواه در ذکور و خواه در اناث بلکه در اناث مضرتش بیشتر است لهذا امیدوارم که احبّا اطفال را چه ذکور چه اناث در نهایت همت تربیت و تعلیم نمایند هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین

در خصوص آمدن مرقوم نموده بودید حال باین کار پردازید بعد از اتمام انشاءالله خواهید آمد و علیک بهاء الابهی ع

ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و همچنین وکالت نامه که بجهت آقا میرزا محسن ارسال نموده بودید بقدرت رفتن بود انشاءالله مراجعت بعکا مینماید و بخرید زمین بجهت شما تشبث خواهد نمود

جناب آقا موسی اگر خیال امریک دارند البتّه باید بارض مقدّس آیند و از ارض مقدّس توجّه نمایند

از ورود جناب شیخ علی اکبر مرقوم نموده بودید که سبب حصول انجذاب گردیده از فضل و موهبت جمال مبارک امید عبدالبهاء چنین است که ایشان در آنسامان علم یا بهاء الابهی بلند نمایند و سبب ازدیاد اشتعال احبّا و هدایت دیگران گردند مرقوم نموده بودید که سه نفر روس اقبال نموده اند عنقریب ملاحظه خواهید کرد که جمیع طوائف و قبائل در ظلّ خیمه وحدت عالم انسانی درآیند

ولی مقاله را بروسی ترجمه نمودن و طبع و انتشار دادن اگر ضرر ندارد مجری دارید ولکن نامۀ شرق و غرب را اگر ترجمه نمائید از برای تولستوی ارسال نمائید بسیار موافق است

یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار

و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

رشت

جناب آقا سید احمد باقراف علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامۀ شما رسید ولی مشاغلی که دیده بودی و علاوه بر آن ضعف و اعتلال مزاج مانع از صدور جواب الی الآن شد الحمد لله در این سفر موفق و منصور شدی و مؤید بخدمت ربّ غفور علی الخصوص مسئلۀ حضرت ابتهاج بسیار سبب سرور و ابتهاج شد اگر سروران مطلع بشوند که امر مبارک در اینخصوص چگونه سبب ارتباط و الفت بین حاکم و محکوم است البتّه نهایت سرور حصول یابند الحمد لله در امر بهائی تعصبات جاهلیّه نه شخص بهائی تعصّب جنسی تعصّب سیاسی تعصّب مذهبی نداند از هر مرکزی انوار عدل مشاهده کند مجذوب گردد خواه از شرق باشد خواه از غرب خواه از جنوب خواه از شمال و لله المشرق و المغرب الحمد لله بهائیان از هر قیدی آزادند جمیع بشر را اغنام الهی و خدا را شیان حقیقی و بجمیع مهربان میدانند و روی زمین را وطن واحد شمرند و جمیع اجناس را جنس واحد دانند و خدمت بعالم انسانی خواهند لهذا از هر قیدی آزادند و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت باقراف

هوالبهی

ای ثابت بر پیمان نامۀ شما نمرة ۱۲ وصول یافت اشاره بوصول دو پاکت نموده بودید جواب مختصر مرقوم می گردد فرصت تفصیل نیست نامۀ شخص محترم هنوز نرسیده هر وقت برسد جواب البتّه ارسال می گردد از قبل من نهایت تعلّق قلب و احترامات فائقه ابلاغ دارید و البتّه در معاونت و محافظت مظلومان نهایت همّت را مجرا خواهند فرمود و از قبل من بیان ممنونیت نمائید

اما قضیه اوضاع ایران ایران ویرانست و جز بنفحات رحمن استقرار و اطمینان نخواهد یافت این قضیه در نزد اعظم رجال اروپا و امریک مسلّمست از جمله وزیر خارجه سابق امریک مستر براین بعد از سیاحت آسیا چون به امریکا رجوع نمود خطاب بلیغی و نطق فصیحی در محافل کبری داد و جراند امریک نشر دادند از جمله خطاب این بود که عالم شرق بتعالیم بهاءالله فلاح و نجاج باید دیگر امیدی از جایی نیست این تعالیم جلیله چون تعمّم باید افق شرق بنور نجاج و فلاح روشن گردد

و اما شخص جلیل که چندی پیش بمسند عزّت جلوس نموده بودند و همشهری شماست در پاریس ملاقات گشت حتّی ضیافتی از عبدالهّاء فرمودند و از بین جمیع ایرانیان از شاهزادگان و وزرا که سفر به اروپا نموده بودند ایشان ممتاز و مستثنی بودند اخلاق دلالت بر شرف اعراق می نمود امیدم چنانست که موفّق بخدمت عظیمهئی بعد بدیوان الهی گردند تا علم در ایوان الهی برافرازند و بر مسند سلطنت ابدی استقرار یابند و ایران و ایرانیان را سبب عزّت جاودانی شوند ای ثابت بر پیمان اغتشاش و اضطراب محصور در ایران نیست مختصر این است جمیع عالم در هم است و جمیع امم در تعب البتّه شنیده اید که در اروپا چه خبر است لهذا از خدا بخواه که این مشقّت و آلام و مصائب عموم عبارت از وجع مخاض باشد یعنی درد زهّ و مولود حقیقی که عبارت از راحت و آسایش عالم آفرینش است تولّد یابد امیدوارم که این بلایا منتهی باین عطایا گردد و علیک البهّاء الأبهی

عبدالهّاء عباس

۲۶ ربیع ثانی ۱۳۳۹

حیفا

نامه شخص محترم رسید جواب در جوفست برسانید ع ع

* * *

طهران

جناب امین علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه شما که بتاريخ ۷ شهر ذی الحجه ۱۳۳۹ بود وصول یافت عالم انسان علی الخصوص ایران پرانقلابست و تغییر و تبدیل در جمیع احوال پی در پی بلکه جمیع بشر از علل و امراض متنوّعه در خطرند و علاج و درمانی که طبیب حاذق الهی بیان فرموده در میان نه لهذا اطّای غیر حاذق جولان مینمایند و حال آنکه خود مبتلای بدرد بی درمان دیگر معلوم است که چه خواهد شد بعتبه مقدّسه الهیه تضرّع و زاری مینمائیم که ایران قدری بیدار شود و در فکر علاج بره السّاعه گردد و تا دریاق اعظم علاج این سمّ نقیع بکند والا کار مشکل است شما دعا نمائید و ما نیز رجا مینمائیم که حضرت یزدان سروران ایران را موفّق بر آن کند که بعلاج و درمان پردازند و حکومت مؤیّد بعدالت و رعیت پروری گردد و این کشور را از خطرهای ناگهانی برهاند و لیس ذلک علی الله بعزیز

مرقوم نموده بودید الحمد لله احبای الهی قطره بودند و حال دریا گشتند ولی این امواج باید در بحر الهی محو و فانی گردند تا تعالیم الهی چون شمس از افق حقیقت بدرخشد الیوم امر الله در نهایت قوت ولی برخی بیخردان را مقصد چنان که این بنیه قویه امر الله را ضعیف کنند تا از ضعف بنیه گوئی براینند و بمقاصد خویش رسند هیئات هیئات آن طیب الهی در زیر زنجیر چنان قوهئی باین بنیه عنایت فرموده که قوت بنیه جمیع علل و امراض را حکماً دفع مینماید و لا یقی لهم الا الخسران المبین خوب یتنی مرقوم نموده بودید

دریا بخیال خویش موجی دارد

خس داند که این کشاکش با اوست

جمیع آنچه حواله داده میشود فوراً تأدیه فرمائید و در این حواله‌ها نظر بحکمت بالغه است ملاحظه مدرسه تربیت را بسیار داشته باشید زیرا این مدرسه در جمیع جهان بمدرسه بهائی شهرت یافته باید در نهایت انتظام باشد اگر چنانچه حوالات بمدرسه کفایت نباشد بقدر کفایت منظور دارید حواله‌های متفرقه را بتمامها ماه بماه تأدیه فرمائید اگر چنانچه منات گیر آفات افتاد ضرری ندارد عون و عنایت جمال مبارک باقی دیگر همه چیز فانی باری آنچه اهمیت دارد اینست که باید ما همه چیز را فراموش کنیم و دست بذیل مقدس امر الله زنیم و فکر را حصر در نشر نفحات الله کنیم تا این شجره مبارکه نشو و نما نماید و چون برومند گردد جمیع در ظل او روح و ریحان یایم مجالس و محافل درس تبلیغ بی‌نهایت مهم است تا نورسیدگان باغ الهی از فیض سحاب نیسانی و هبوب نسیم رحمانی پرورش یابند و هر یک در آغوش صدف عنایت دردانه‌ئی گردند و در نهایت لطافت و صفا جلوه کنند و درخشندگی و لمعان جویند

باری مرقوم نموده بودید خلق عموماً گرفتارند و سرمست کار خود فی الحقیقه وقت فرصت است و آنچه شایان و رایگانست اینست که اندیشه و افکار صرف اخلاق و اطوار و افکاری شود که مطابق تعالیم و وصایا و نصایح جمال مبارکست و الا خسران اندر خسرانست و زیان اندر زیان نظیر نوهوسان با وجود آنکه بمرات تجربه شده است که هر نفسی برضای الهی حرکت نمود و بهوا و هوسی افتاد و بتدایر سرّیه پرداخت عاقبت خائب و خاسر شد باز عبرت نمیگیرند الواح الهی را تلاوت کنید ملاحظه نمائید که چه میفرماید امر الله زجاجة سراج این آیه مبارکه است که در قرآن میفرماید یا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الأرض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان باری من نیز دائماً آن آیه که در صلوة کبیر است تلاوت مینمایم الهی الهی لا تنظر الی اعمالی و آمالی بل الی ارادتک الّتی احاطت السموات و الأرض اینست نهایت رجای عبدالبهاء و علیک البهّاء الأبّهی

۷ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

نومر ۱

جناب امین احزاب در ایران در نهایت هیجان و روز بروز شدیدتر گردد و مشکلات عظیمه رخ دهد احباً قطعاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیّه مداخله نمایند احباً باید بآبادی ایران پردازند یعنی در زراعت و صنعت و تجارت و معارف و علوم بکوشند ع

طهران

جناب حاجی امین علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما که بتاريخ ۵ ذی حجه ۱۳۳۹ بود رسید مرقوم نموده بودید که جمیع حسابها را صاف کردم و در پاکت گذاشته ارسال نموده بودم آن پاکت رسید حاجی یوسف متحده بواسطه بغداد یک فقره پانصد جنیه و فقره دیگر سیصد جنیه ارسال نموده مرقوم نموده بودید امورات ملکی کل در تغییر و تبدیل است لهذا معاملات کل مختل امیدوارم که بهمت اولیای امور این تغییر و تبدیل استقرار یابد و عدل و انصاف بمیان آید و معاملات انتظام جوید حضرات مبلغین مانند نبیل زاده و مطلق فی الحقیقه جانفشانند الحمد لله احبای الهی در امور سیاسی مداخله نمی نمایند بخدا مشغولند و بتأسیسات الهیه مألوف بتحسین اخلاق ملت میپردازند و بتسکین نفوس همت میکنند تا بنیه ملت قوت گیرد و چون بنیه قوت گیرد جمیع امراض و علل سائر منافع گردد

اما عبارت عبدالبهاء که این گلهای مختلف اللون و مختلف العطر زینت بستان الهیست این بیان خطاب بطائفه سفید و طائفه سیاه امریکاست زیرا اهل عالم بر پنج رنگ اند یک قسم سفیدند مانند فرنگیان یک قسم سیاهند مانند اهالی سودان و سیاهان امریکا و یک قسم زردند مانند جاپان و اهل چین و یک قسم سبزه اند مانند عرب و یک قسم سرخند مانند اهالی اصلی و قدیمی امریکا و میانه این الوان جنگ و جدال علی الخصوص بین سفیدان و سیاهان و سرخان امریکا لهذا از فم عبدالبهاء صادر که نباید این الوان با یکدیگر درآویزند بلکه باید بیامیزند زیرا این اختلاف بشر در الوان مانند اختلافیست که در انواع گلهای گلستانست و سبب زینت بوستانست والا یک کلمه اختلاف در میان احبای هادم بنیانست باری امید چنان که یاران موافق عاشق و آشفته یکدیگر باشند هر یک جان فدای دیگری نماید و خود را خادم دیگران شمرد نه مثل بعضی خود را ممتاز از کل میشمزند و کوس لمن الملکی میزنند باری همانست که مرقوم نموده بودی باید نسبت بحق در مقام تسلیم و رضا بود و غرق در دریای شکران الحمد لله رایت الهی بلند است و انوار اشراق در جمیع آفاق تابنده الحمد لله چشم شما حال با وجود تقدّم سنّ خوب میبیند و مکاتیب را خوب مینگارید و الحمد لله معاون دارید قدر میرزا مهدی شریک خود را بدان و پیام و تحیت ابدع ابهی از قبل من باو برسان و علیک البهاء الأبهی

حیفا

۱۰ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

جناب امین مکتوب جوف از بنده خاضع خاشع صادق جمال مبارک شوقی افندیست که بکمال تعجیل مرقوم نموده است چون حادثش سبب سرور ثابتین است ارسال میگردد ع ع

هو الأبهی

سیدی و منتهی املی و مولای الحنون چگونه ستایش و نعت امر مبارکت را نمایم که در این مدینه کبری شهر منچستر که اهالی از تمام طبقات غافل و غرق مادّیاتند همچو نفوس خالصة مومنه مبارکی مبعوث نمودی سراجی در این مدینه روشن نموده‌اند که از اوّل طلوع امر در جزایر انگلستان همچو نوری و همچو شعله‌ئی ملاحظه نگشته حسب الوعده‌ئی که چندی پیش باحبّای منچستر داده بودم دیشب را در نهایت اشتیاق بالبسّه ایرانی یعنی کلاه ایرانی در مجمع احبّا حاضر گشتم دسته‌ئی هستند که مثل و مانندی جز در ایران نداشته و ندارند عدّه‌شان قریب به سی نفر همگی از طبقه رنجبران فقیر و محتاج در زیر زمین محفل امری آراسته‌اند و زن و مرد با اطفالشان در بغل مسافاتی طویّ نموده شبانه باین محفل می‌آیند مرا چنان در بغل گرفته‌اند که بی‌اختیار متأثر گشتم علی‌الخصوص آن خانمی که گیسوی مشکینش را وقف مشرق‌الاذکار نموده بحدّی مفلوک و محتاج است که منزل درستی ندارد که بکسی ارائه دهد چه رسد بمهمانداری پدرش ازین عالم رفته و مادرش چون ایرلندی است کاتولیک متعصّب و از دخترش بی‌زار معذّک این زن لوح مبارک را که چندی پیش از برایش نازل شده در دست گرفته بیک شور و شعله‌ئی با احباب معاشرت و مصاحبت می‌نماید و باین عنایت افتخار میکند که چه عرض نمایم سه ماه نیست بنور ایمان فائز گشته و هر ساعتی از ساعات حیاتش را وقف تحصیل امری و مطالعه نجم باختر و البشاره می‌نماید چه قدر شیفته لسان فارسی است و هیچ فکری جز خدمت امر ندارد چون لوح مبارک ارائه نمود و خواهش کرد که در مجلس بلحن قرائت نمایم بدرجه‌ئی از شیرینی عبارات و استعارات مندرجه در آن لوح متأثر گشتم که بی‌اختیار اشکم جاری گشت و سایرین هم حالشان منقلب محفلی داشتیم بعینه مانند محافل احبّا و دوستان ایرانی و تا نصفه شب صحبت و گفتگو میکردیم بتدریج نفوس آگاه میشوند و این محفل حقیر زیرزمینی از حرارت این چند نفر اتّساع و اهمّیت پیدا میکند از جمله کشیشی که نامش مستر هیلز Healds است در زمره یاران داخل شده و در نهایت شیرینی صحبت میکند و آن عبارات و استعارات فصیحّه بلیغه مبشّرتین را در مدح و ستایش حضرت بهاءالله بیان میکند و تأثیر کلامش عجیب امروز را دو مجلس خواهم داشت و یکی از آن در منزل او خواهد بود هرچند این دسته‌ئی مشتّت و دور از یکدیگرند ولی چون روز مجلس میرسد اقربایشان را گذاشته اطفالشان را در بغل میگیرند و پیاده بمركز محفل می‌شتابند چه قدر حال اطفالشان شباهت بحال اطفال احبّای آلمان دارد که تفصیل آن را از لسان مبارک و بعضی از احبّا که به آلمان و اشتوتگارت سفر نموده‌اند شنیده شده دو سه نفر از احبّای ایرانی موجود و هر سه دو برادرند و از اقربای متّحده هستند یکی از آنان در امور ملکی مؤیّد و موفّق است یعقوب یوسف و برادر دیگری ابراهیم و چقدر مساعده این احبّای فقیر محتاج را می‌نمایند بچند عدّه نجم باختر و البشاره مشترک گشته و بین دوستان این مدینه مرتباً این جرّاید امریه را توزیع می‌نماید و چندی قبل مبلغ نوزده جنیه اعانه‌ئی از برای احبّای لندن بواسطه روزنبرگ فرستاده بود همین جوان ایرانی مستر یوسف از من رجا نموده که بحضور عرض نمایم که هر گاه مبلغی را باین صفحات ارسال فرمایند تمام مصارفش را بر عهده خواهد گرفت چه که در امور ملکیش الحمد لله موفّق است پدر روحانی این جمع احبّا مستر Hall حال است که حتّی امور معیشت را فراموش نموده از یک محل بیک محل از یک کلیسیا بیک کلیسیا رفته میکوشد و میجوشد که نفوس را آگاه کند یک دختری دارد که حال اماء الرحمن ایران را که سالهای سال در امر تربیت شده‌اند از حیث محبّت و حرارت ایمان مجسم می‌نماید حقیقه بهیچوجه گمان نمی‌نمودم که همچو نفوسی در این مدینه هستند مرکز امر فی‌الحقیقه در منچستر است نه در لندن مستر ریمی و یک جوان هندو که در نزدیک این شهر تحصیل میکرد و دکتر اسلمون این جمع احبّا را این چند ماه اخیر خوب به شعله آورده‌اند و آنچه عرض نمایم باز بآن نحوی که باید و شاید تعریف و توصیفشان را ننموده‌ام بچه شوقی تحصیل تاریخ و تعلیم امر را می‌نمایند تشنه بشارات امریه‌اند و عجب عشقی باسم عبداله‌اء دارند جمیعاً عریضه‌ئی تقدیم نموده‌اند و امضای هر یک در ذیل و لفاً در این عریضه بساحت اقدس تقدیم میگردد رجا و استدعای صمیم آنست که لوح غرّائی بافتخارشان جمیعاً نازل گردد و اسامی هر یک از قلم مبارک ذکر شود و بواسطه

این فانی ارسال شود تا باحسن عبارات ترجمه نموده از برای این نفوس خالصة ارسال دارم شور و ولهشان را اضعاف ماقبل خواهد نمود و فی الحقیقه سزاوار و مستحقّند سه چهار روزی در این جا اقامه خواهم نمود و بقدر امکان در منزل هر یک خواهم رفت هر چه قدر حقیر و پست باشد فی الحقیقه مستحقّ هر گونه عنایتند و کم نفوسی هستند در تمام بلاد غرب چه اروپ و چه امریک که بمثل این نفوس قابل عنایات و الطاف کلّیه باشند این مستر هال خدمات شایانی خواهد کرد و دخل به هیچ کدام از احبّای لندن حتّی از قدمای احبّای و مؤمنات ندارد ولی ملاقات این نفوس روح را حرارتی می بخشد که چه عرض نمایم چقدر از فحواى لوح مبارک که بافتخار احبّای نجف آباد یک دو ماه پیش نازل شده و ذکر این خانم و مشرق الأذکار را می فرمایند مسرور و مشتعل گشتند عجب اطمینان و ایقانی دارند مثل کوه مطمئن هستند که این امر جهانگیر خواهد شد و کوشش و سعیشان از حدّ وصف خارج استدعای دیگرم آنست که عنایتی ولو دو کلمه باشد بافتخار یعقوب یوسف نازل گردد چه که با اموالش بسیار مساعدۀ دوستان محتاج این مدینه را می نماید و نه همین مساعدۀ ملکی می نماید بلکه بسیار با حرارت و محبّت است و او و دو برادرش فی الحقیقه مؤمنند از من خواهم و التجا نموده که حضور عرض نمایم که تأیید مبارک شامل حالش گردد تا قوّه بیان یابد و در تحریر و تقریر براعت حاصل نماید و باین واسطه خدمت شایانی باین امر کند امیدم چنانست که دعایش مستجاب گردد این عریضه بطول انجامید و اسباب تصدیع خاطر مبارک گشت ولی به نحوی دیشب از ملاقات این احبّای حقیقی جمال مبارک متأثر گشتم که شب را راحت نخوابیدم تا صبح شود و این عریضه را عرض نموده تفصیل حالشان را به تفصیل در ساحت اقدس ذکر نمایم خیلی تعریف این نفوس را از چند ماه گذشته از بعضی شنیده ام ولی ابداً گمان نمی نمودم که چنان باشد عجب نفوسی مانند این خانم و مستر هال مبعوث شده اند و چه ترقّی سریعی در عالم امر می نمایند سال گذشته از قرار مسموع ابداً این حال را نداشتند روز بروز بهتر و محکمتر و خالصتر میگردند امیدم چنانست که لحظات اعین رحمانیت همواره شامل حالشان باشد در لندن لیدی بلامفیلد را ملاقات نمودم و خیال دارد که این زمستان را به حیفا مشرف گردد و همچنین همشیره تیودریول و از من خواهم کرد که ذکرش در عریضه ام نمایم و عرض نمایم که ایّام کلیفتون هیچوجه از نظرش محو نخواهد شد یوحنا داود و ضیاءالله هر دو عرایض عبودیت و محویت بخاکپای مبارک تقدیم می نمایند عنقریب به اکسفورد مراجعت نموده رشته کارم را دوباره خواهم گرفت و از قراری که لیدی و روزنبرگ و کروپر ذکر می نمایند بیانات و الواح جمال مبارک بعبارات احسن و افصح از قبل ترجمه شده تأیید و توفیق مبارک را همیشه ملتزم و رجامندم

بنده خاک آستان شوقی

۲ اکتوبر ۱۹۲۱

مستر هیلز Healds که در این عریضه ذکرش را نموده ناطق و مطلع است و در معبد و کلیسیا علناً صحبت میکند و وعظ می نماید و ذکر امر و نام حضرت بهاءالله را بر زبان میراند اگر عنایتی در حقش شود بر حرارت و شورش خواهد افزود مجلس پروتستانی در منزلش امشب داشتیم و سرود و اشعار به فارسی و انگلیزی خواندیم بی نهایت خود و دخترش که مؤمنه است مسرور و متبّهج گشتند از جمله احبّاء مطلع و متنفّذ منچستر است دیگر آنچه برضای مبارک است

شوقی

از قرار معلوم این خانمی که گیسویش را که تقدیم مشرق الأذکار نموده در امور زندگانش بسیار بسیار در زحمت است و قرینش مؤمن نه و ازین جهة این خانم آن طوری که باید و شاید ملاطفت و مصاحبت با او نمی نماید مستر هال رجایش آنست که بدو

کلمه او را امیدوار فرمایند و امر بمدارا و محبت باو فرمایند عکس جمعیتی احبّا هم برداشته شد و قریب سی نفر از احبّا موجود و جناب آقا ضیاءالله که اسبابش را در این جا فراهم آورده اند یک نسخه بساحت اقدس خواهند ارسال داشت جناب مستر یوسف مذکور کرّه اخری از بنده رجا نموده اند که دعای او و استدعایشان از محضر مبارک که قوّه بیان از برای ترویج کلمه الله عنایت گردد مستجاب شود

* * *

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه مرقوم بجناب حیدر قبل علی ملاحظه گردید طیب مشموم بود زیرا از گلشن دل و جان رائحه معطرّی داشت و آن استقامت در امر الله حضرات سادات خمس از بدایت طلوع شمس حقیقت مجذوب جمال مبارک بودند و الحمد لله چون جبل باذخ ثابت و راسخ علی الخصوص نصر الهی که الحمد لله با سلاله چون هاله طائف بدر اوج الهی و این موهبتی نامتناهی و اما انتشار نامه عبدالبهاء بین اعلی و ادنی بلکه انشاءالله نتایج بی منتها بخشد باری با وجود آنکه پنج سال پیش از صدمات شدیدیه جسم عنصری تحمّل ننموده علل متنوّعه عارض شده بود ولی عبدالبهاء چهار سال سرگشته کوه و صحرا و گمگشته دشت و دریا بود و در جمیع ممالک غرب بشارت بظهور ملکوت الله داد حجت را بر جمیع خلق بالغ نمود و در محافل عظمی و کنائس کبری تعلیم مبارک را صراحتاً انتشار داد و بجمیع توضیح نمود که اگر این تعلیم ترویج نگردد و امثال نشود بلای عقیم در عقب است و جمیع ممالک اروپا نظیر جبه خانه است مملوّ از موادّ ملتبهه بشرارهائی شعله زند و همچنین یک سال و نیم پیش تحریری تصدیق یافت و به ایران ارسال شد و آقا میرزا علی اکبر میلانی طبع نموده در جمیع ممالک انتشار داد صریحاً نگاشته شد که عالم در خطر عظیم است و آنچه الیوم واقع صریح آن نامه البتّه ملاحظه نموده اید با وجود این ناس متنبّه نشده اند این است که میفرماید صمّ بکم عمی و ان یروا کلّ آیه لا یؤمنوا بها هذا شأنهم فی الحیوة الدنّیا باری هرچند دیگران در خواب غفلت گرفتار ولی الحمد لله یاران هوشیار و در پاریس باشخاص محترمه ایران تصریح شد که هرچند ایران در اضطراب است ولی دیگران را نیز نصیب از حوادث زمان و گفته شد باید حال بوسائط فعّاله تشبّث کرد و آن ترویج امر الله و اعلاء کلمه الله است تا تأیید شدید حاصل گردد و اسباب و شروط تأیید نیز ذکر گشت که اگر چنین مجرا گردد تأیید بی منتها حصول پذیرد هنوز منتظر امثال آن شروط هستیم اگر مجرا شود یقین بدان که ایران ویران حیات تازه یابد و بآن نفوس تأییدات غیبی احاطه کند جنود ملاً اعلی در ملکوت ابهی صفّ زده و منتظر که نفوس مبارکی به میدان همّت قدم نهند و نشر نفحات الله کنند و بقوّه ایمان و ایقان شمع هدایت برافروزند تا نفحات قدس مشام ایرانیان را معطر نماید و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

* * *

جناب محمد علیخان بهائی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مرقوم بجناب منشادی ملحوظ افتاد و بدقت تمام قرائت گردید از عدم فرصت مختصر جواب مینگارم بجناب بشیرالهی تحسین امانت و دیانت و ایصال طلب شرکت میثاقیه پیش از وقت نهایت تحسین گردید و به شیراز ارسال گردید

و اما مسئله رساله استدلالیه شما البتّه باید طبع و نشر گردد و اگر چنانکه این ایام اسباب مفقود عنقریب وسائل موجود گردد و تا آنکه طبع شود البتّه در آن کار میفرمائید خوشتر و شیرین تر خواهد گشت

در خصوص مرکز محترم مرقوم نموده بودید و تفوّحات بعضی از پیش بتکرار مرقوم گردید و حال نیز تصریح میشود که احبّا باید بهیچوجه در اینگونه امور مداخله ننمایند و اعتراض و تنقید در حقّ نفسی نکنند و کلمهائی بر زبان بضدّیت حزبی از احزاب نیالایند در نهایت سکون و وقار باشند و با جمیع طوائف بکمال محبّت الفت کنند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند اگر نفسی تنقیدی نماید فی الحقیقه آن راجع بمن است زیرا احبّا باید بموجب تعالیم الهیّه و وصایای عبدالبهاء حرکت نمایند از خود رأیی نداشته باشند زیرا امر الله صدهزار حکمت دارد و کسی ملتفت نه در مناجات جمال مبارک میفرمایند که ترجمه اش اینست ای پروردگار اگر در حقّ مظهر عدل حکم ظلم نمائی که را یارای اعتراض است و اگر بر هیکل ظلم خلعت عدل پوشانی که را حقّ انکار است این امور نظر بحکمت الهیست و نمیشود که واضح بیان کرد عبدالبهاء نه اینست که بحقیقت امور متنبه نیست یا امری بر او مشتبّه است ولی نظر بحکمت امر است این وقایع بگذرد بعد حکمت واضح و آشکار شود آنوقت کلّ تصدیق نمایند که آنچه گفته شد موافق حکمت بود اسرار مکاتیب عبدالبهاء و منع از مداخله در امور سیاسی و تعریف و توصیف حکمت بالغه دارد من بعد واضح و آشکار گردد ای ثابت بر پیمان ما نه با حزبی کلفتی داریم نه بسائر احزاب الفتی مسلک ما سلوک در طریق قویم است و روش بر صراط مستقیم در این جهان فانی ارتفاع علم وحدت انسانی خواهیم و اتفاق و اتحاد و صلح عمومی جوئیم دول و مللی را که از یکدیگر بیگانه اند به یگانگی خوانیم تا طوائف متباغضه متنافره را متوافقه متحابه کنیم بامور سیاسی کاری نداریم مرجع ما اخلاق است نه اجسام مسلک ما ترویج خصائل و فضائل رحمانیه است که زینت حقیقت انسانیّه است نه بدگوئی و نکته گیری بر احزاب با وجود این مقاصد عالیّه چگونه بامور جزئیّه خود را آلوده کنیم و این بنیان عظیم رصین را بر هم زنیم شاید در بعضی مکاتیب اشاره شکوهئی رود آن بجهت تنبیه است که بیدار شوند نه شکایت والا ما از نفسی شکوه نداریم کلّ را خیرخواهیم و علیک البهّاء الأبهی ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

مراغه

جناب آقا میرزا عبدالمجید طیب علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مرقوم بجناب منشادی ملحوظ گردید از حوادث آن صفحات مرقوم نموده بودید این حوادث روز بروز ازدیاد یابد و این مباحث اشتداد جوید ولی احبای الهی نباید بهیچوجه در این گونه امور مذاکره و یا مداخله نمایند دیگران خود دانند ایران باید در نهایت سکون و قرار باشد و مشغول به آبادی داخل و محافظه از خارج گردد ولی حال بالعکس واقع احزاب مختلفه حاصل هر یک رأیی زند و سعی نماید احبای باید بکلی در کنار باشند و از جمیع این حوادث و اختلافات بیزار وقت را فرصت شمرند و بتربیت نفوس پردازند و بتعلیم اخلاق کوشند و بنشر نفعات الله قیام نمایند بلکه نفوسی مبعوث شوند که در عالم انسان خیر محض گردند و سبب راحت و آسایش جهان شوند بکلی خود را فراموش کنند و در هر دم جانفشانی نمایند و عزت ابدیه جهان آسمانی طلبند یاران الهی را از قبل این زندانی نهایت اشتیاق ابلاغ دار همواره بملکوت ابهی عجز و نیاز نمایم و از برای هر یک تأیید و توفیق طلبیم تا لائق رفیق اعلی گردند و شائق حیات ابدیه در ملکوت ابهی دوستان را در این ایام لائق و سزاوار چنان که هر یک را شب و روز فکر محصور گردد که نفسی را هدایت کند و تربیت نماید و از موهبت الهی بهره و نصیب دهد اینست قوه جاذبه تأییدات الهی و اینست مغناطیس توفیقات صمدانی و علیک و علیهم البهاء الأبهی جناب آقا میرزا حسین خان حفید دخیل را از قبل این مشتاق نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید همواره ایشان را یاد نمایم و از درگاه احدیت عون و عنایت طلبیم و علیک البهاء الأبهی ع ع

۹'

طهران

حضرت باقراف علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مشکین آن منجذب نور مبین وصول یافت و همچنین نامه ای که بحضرت حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید هر دو ملاحظه گردید هر دو ناطق باعلاء کلمه الله و انتشار نفعات الله بود نشکر الله علی ترفرف رایة الحق بین الخلق

این ایام در طهران بلکه در مشارق و مغارب جمیع جهان استعداد عجیبی حاصل زیرا صیت امر الله جهانگیر گشته و آوازه طلوع شمس حقیقت آفاق را بحرکت آورده با وجود این ایرانیان خفته و آشفته و آفته عمر خویش را در کم و بیش صرف نمایند و عاقبت کل خسران مبین است ملاحظه نمائید که هر قضیه‌ئی را تجربه نمودند گهی نائره استقلال برافروختند و گهی علم اشتراط برافراختند دمی بحزب دیمقرات پرداختند و گهی حزب اتحاد شناختند و از بدایت بجان و دل در پی آیات منسوخه و حجج غیر بالغه شتافتند ولی فائده‌ئی نیافتند و جز مضرت ندیدند و جمیع این شئون را تجربه نمودند و ملاحظه کردند که ابداً نه ثمری نه اثری و نه شکوفه و بار و بری با وجود این در خواب غفلت مستغرقند و این قدر ملتفت نمیشوند که ید عنایت در قطب ایران سراج فلاح و نجاح روشن نموده زیرا آفتاب عزت ابدیه از افق ایران طلوع نموده و بر جمیع آفاق پرتو انداخته اعظم و افخم رجال در اقالیم سائر بهوش آمده ولی ایرانیان مبہوت و سرگردان

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم

یار در خانه و ما دور جهان میگردیم

این امراض مزمنه ایران بیارتنگ و خاکشیر معالجه نگردد یک قوه الهیه میخواهد که سبب ترقی از حسیض ادنی باوج اعلی گردد قوه‌ئی که عرب وحشی بادیه بی آب و گیاه را باوج عزت ابدیه رساند قوه‌ئی که یهودیان چند ذلیل را بطرس اعظم و یوحنا و بولس حواری نمود و سرور جمیع فرنگستان کرد قوه‌ئی که اسرائیل ضعیف ذلیل را سلطنت سلیمانی بخشید باری چنین آفتاب درخشنده‌ئی از افق ایران طلوع نمود و ایران هنوز در ظلمات اوہام چه خوش گفته

حق عیان چون مهر رخشان آمده

حیف کاندلر شهر کوران آمده

باری شما بقدر امکان بکوشید تا سبب عزت ابدیه ایران و ایرانیان گردید بحضرت سرور ایران‌پرور محترم در پاریس مذاکراتی شد که مغناطیس تأیید و توفیق الهیست و عرض شد که اگر چنین همّت بلندی ظهور یابد جنود ملأ اعلی نصرت نماید امروز فلاح و نجاح ایران و ایرانیان در اینست و حال نیز عرض میشود که اینست کوکب درخشنده اینست دریاق حیات بخشنده اگر ایران را علوئیّت کیوان خواهی خدمت بدیوان الهی باید تا ایوان رحمانی در بگشاید والا مستقبل نظیر ماضی و ایرانیان مرید و مقلد مفتی و قاضی و علیک البهآء

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مشکین آن یار نازنین وصول یافت مضامین مانند شهد و انگبین بود زیرا دلالت بر خلوص در امر الله و ثبوت در میثاق الله و انجذاب بنفحات الله مینمود مرقوم نموده بودی که به لورد کروزن معرفی شده‌اید و می‌خواهید رساله مدنیّه را با سواد الواح سائره نزد او بفرستید الواح طرازات و کلمات و بشارات و تجلیات و اشراقات را با مکتوبیکه این عبد بشرق و غرب نوشته و مضمون منافع و فوائد وحدت عالم انسانی و اتحاد و اتفاق جمیع طوائف و ملل و در امریکا ترجمه و طبع شده اگر سوادى از آن نامه در دست داشته شد از برای او بفرستید

و اما قضیه شاهزاده والا در نهایت مهربانی با او بحکمت معامله و رفتار نمائید زیرا قدری مداخله در امور سیاسیه دارد و ما بکلی از این امور در کنار نصیحت نمائید و دلالت فرمائید تا از تقیّدات عالم فانی و دلبستگی بخاکدان ترابی قدری فراغت یابد بلکه دل و جان قدری راحت و آسایش جوید و مشغول بحق شوند و بعالم آزادی الهی پی‌برند سریر سلطنت ابدی در جهان الهی جویند و از سلطنت این عالم بکلی منقطع گردند ترتیل آیات کنند و بتضرّع و مناجات پردازند بامه الله المنجذبه مسیس کرویر و امه الله المقرّبه مسیس هوایت و بامه الله الموقنه مس بوکتن و بامه الله المؤمنه مس شپیل تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

* * *

آباده

جناب قابل علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل آن جناب ملاحظه گردید هرچند از عنوان حصول احزان شد زیرا دلیل تنگدستی آن جناب بود لهذا قلب عبدالبهاء رهین حزن و قرین اندوه گردید بگذرد این روزگار تلختر از زهر ولی چون بشارت معاشرت یاران و تأسیس انجمن دوستان داشت نهایت روح و ریحان حاصل گردید اما بشرط آنکه پایدار بماند نه ایّامی چند دوام کند بعد ملال حاصل شود و اغبرار در قلوب ظهور نماید و سبب تفریق جمع و تشتیت شمل گردد

در خصوص روز مبعث حضرت اعلیٰ روحی له الفداء مرقوم نموده بودید در سؤال و جواب مندرج یوم کمال از شهر عظمت واقع و یوم شهادت در یوم سلطان از شهر رحمت واقع این نصّ قاطع است و نصوص قاطعه را هیچ امری معارضه ننماید بعد چنین خواهد شد ولی چون در ایّام مبارک این دو یوم مقدّس در پنجم جمادی الأوّل و بیست و هشتم شعبان گرفته میشد و در ساحت اقدس احبّاً حاضر شده یوم مبعث اظهار سرور میفرمودند و در یوم شهادت اظهار حزن و تأثر شدید از شمائل جمال مبارک ظاهر لهذا ما نیز الی الآن این دو یوم را در این دو تاریخ میگیریم ولی آنچه نصوص است بعد مجرا میشود در یوم شهادت حضرت اعلیٰ و در یوم صعود جمال قدم اشتغال بامور دنیا جائز نه

اما در خصوص یومین مولدین نصّ در یوم اوّل و یوم ثانی محرمّ وارد شده است و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

بشرویه امّ القری
جناب عبدالبهّاء علیه بهّاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصّل بکمال دقتّ ملاحظه گردید ولی از عدم مجال مجبور بر اختصار در جوابم البتّه معذور میدارید نامه بشارت ثبوت و استقامت احبّای الهی بر امر نبأ عظیم داشت از این خبر کمال فرح روحانی و سرور وجدانی حاصل گردید که الحمد لله یاران بشرویه ثابت و نابتند و دوستان امّ قری مستقیم بر محبتّ جمال ابھی و مظهر تحسین ملاّ اعلیٰ جناب میرزا علی محمد الحمد لله بصحّت ابدی فائز و عافیت سرمدی نائل لهذا عوارض جسمانی را اهمّیتی نه باید در مقام تسلیم باشند و هو الرحمن الرحیم دو صبیّه محترمه مرحوم حاجی محمد علی جمالیّه خانم و طوبی خانم را از قبل من بکمال مهربانی تحیت محترمانه برسان خدماتشان در آستان مقدّس مقبول و تأیید و توفیق مشمول جناب ملاّ غلامحسین زائر را بجان و دل عبدالبهّاء مشتاق ایشان از نفوسی هستند که میفرماید لا تأخذهم فی الله لومه لائم بلکه شماتت را در سبیل سلطان احدیّت رعایت دانند و ملامت را سلامت شمرند گمگشته کوی یارند و سرگشته آنزلف مشکبار امه الله والدّه آقا اسدالله و آقا غلامحسین و امه الله فاطمه سلطان طاهره خانم آقا را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید چون فرصت نیست و مجال تحریر یکحرف نه لهذا بفرداً فرداً نامه نوشتن مستحیل و محال ولی همین که در نامه شما ذکر آنانرا مینمایم باید راضی و ممنون و خوشنود باشند

در خصوص آنجناب بیعضی سفارش مرقوم گردید آنچه جناب شاه خلیل الله در سنّه گذشته معاونت نموده اند در درگاه کبریا مقبول آنچه از برای مشرق الأذکار ارسال نموده بودید رسید و هر نفسی که بجهت تعمیر مشرق الأذکار بشرویه همّتی فرموده سبب شمول الطاف بی پایان و حصول برکت و سعادت دو جهان گردد و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

پنسیلفانیا کمبریج سپرینگس
امه الله مارثا روت علیها بهّاء الله الأبھی

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل شما با نامه‌های مختصر جمیع رسید و بنظر دقت در مضامین ملاحظه گردید الحمد لله که خبرهای خوشی داشت و بشارات خوشی فی الحقیقه در سبیل الهی خدمت مینمائی و بکمال قوت بمحبت میپردازی و ندا بملکوت الهی مینمائی و سبب نورانیت قلوب میشوی یقین بدان تأییدات ملکوت خواهد رسید و مظهر الطاف رب الجنود خواهی گشت تا توانی دمی آرام نگیر و در شمال و جنوب آن اقلیم بکوش و بوحده عالم انسانی دعوت نما و بصلح عمومی فریاد زن که ای مردم حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش مسئله صلح عمومی را تأسیس نمود حتی بملوک نوشت که جنگ هادم بنیان عالم انسانیست و صلح سبب حیات جاودانی و عالم انسانی را خطر عظیم در پیش و همچنین عبداله‌ء پیش از این حرب عمومی بسه سال به امریکا و اکثر اروپا سفر نمود و در جمیع محافل و مجالس و کنائس نعره زد که ای حاضران قطعاً اروپا جبهه‌خانه و مواد ملتهبه شده در زیر آن اقلیم معادن ملتهبه مستور است و منوط یک شراره است که آن معادن ملتهبه منفجر گردد و کره ارض متزلزل شود ای عقلا بکوشید بلکه انشاءالله این مواد ملتهبه منفجر نگردد و لکن ابداً پذیرفته نشد این بود که این حرب خونریز برپا شد حال جمیع بشر دانستند که حرب چه آفتی است و بشر را حیوان خونخوار میکند و شهرها و قریه‌های معمور را مظمور مینماید و بنیان بشر را براندازد چون جمیع خلق بیدار شدند و گوش میدهند لهذا وقت ترویج صلح عمومیت صلحی که بر حق و عدل تأسیس شود تا در مستقبل بشر در خطر نماند حال صبح صلح عمومی و بدایت طلوعست امیدواریم که آفتابش بتابد و شرق و غرب را روشن نماید و تأسیس صلح عمومی جز بنفوذ کلمه الله ممکن نیست باید کوشید تا کلمه الله نفوذ یابد و صلح عمومی تأسیس شود باری تا توانی ندا بملکوت الله نما ندای بملکوت روح حیات بخشد و تا توانی ندا بعهد و میثاق کن زیرا قوه میثاق مانند شریان در جسم عالم نباض است

نفوس بسیاری را در نامه خویش ذکر نموده بودی فی الحقیقه هر یک مستحق نامه مخصوصی هستند علی‌الخصوص بعضی که بکمال قوت خدمت بملکوت الله مینمایند و هیچ آرزویی جز خیر عموم بشر ندارند و هیچ مقصدی جز کمال رافت و محبت بعموم افراد عالم انسانی ندارند این نفوس اگر جسمشان ناسوتیست روحشان لاهوتی یعنی از نفحه حیات لاهوت زنده شده‌اند قلوبشان آئینه شمس حقیقت است و شمس حقیقت بتمام قوت بر آن قلوب تجلی فرموده شما هر یک از آن نفوس را از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید و بگوئید من شب و روز بملکوت عزت بکمال خضوع و خشوع تضرع و زاری مینمایم و آن نفوس را تأییدات آسمانی میطلبم

در خصوص احبای پی‌تسبرگ مرقوم نموده بودی که سوء تفاهمی در میان احباب واقع شده سوء تفاهم ممکن نیست بهیچ قوه‌ئی زائل شود مگر بقوه میثاق قوه میثاق کلمه جامعه است و حلال مشکلات زیرا بنص صریح باثر قلم اعلی میفرماید هر سوء تفاهمی که حاصل شود مراجعت بمركز عهد کنید او حلال مشکلات است لهذا هیچ قوه‌ئی سوء تفاهم را میان احبای زائل نمینماید مگر عهد و میثاق الهی لهذا جمیع احبای را تشویق و تحریص بر ثبوت بر عهد و میثاق نما حضرت مسیح در حق پطرس فرموده است تو سنگی و بر این سنگ بنیان کنیسه خود را بنهم این باثر خامه حضرت مسیح نیست و صریح بر توجه نیست و در کتاب حضرت مسیح نازل نشده است مجرد یک روایت حواریونست این روایت سبب شد که کل اطاعت کردند و سوء تفاهم در میان حواریین و مسیحیان نماند حال این کتاب عهد است نه روایت و باثر قلم اعلی است نه حکایت و صریح میفرماید که بعد از من توجه بمركز عهد کنید و آنچه سوء تفاهم در کتاب واقع میشود او مبین است و آنچه او بگوید صحیح است و حصر فرمودند و این لوح اخیر است که از اثر قلم اعلی پیش از صعود ظاهر شده است جمیع الواح سابقه در ظل کتاب عهد است چون کتاب عهد مؤخر است و جمیع الواح سابقه مقدم و اسمش را کتاب عهد مرقوم نموده است دیگر

ملاحظه کنید اگر احبّا بر عهد و میثاق ثابت بمانند آیا ممکن است میانه ایشان سوء تفاهم حاصل شود لا والله مگر نفوسی که غرض و مرض خصوصی داشته باشند و در فکر ریاست بیفتند که یک حزبی تشکیل کنند آن نفوس با وجود آنکه با قلم خود رسائل نوشته‌اند و ناقضین عهد را لعنت کرده‌اند که ناقضین هادم بنیان حضرت بهاءالله هستند و حضرت بهاءالله این عهد را بقلم اعلی مرقوم نموده است هر کس ذره‌ئی از مرکز میثاق انحراف کند از اهل نفاق است و سزاوار غضب الهی حال همان نفوس از ارکان نقضند این از روی غرض است زیرا آن نفوس خواستند که ریاستی حاصل نمایند و ثروتی بدست آرند چون ملاحظه نمودند که در ثبوت بر میثاق هوای نفس آنها میسر نشود لهذا منحرف از میثاق شدند این نفوس یا اوّل صادق بودند حال کاذب و یا اوّل کاذب بودند حال صادق در هر صورت کذب آنها ثابت با وجود این بعضی نفوس که خبر ندارند از القای شبهات آنها متزلزل گردند شما همه را بیدار کنید و سواد این نامه را از برای مستر ریمی و مسس کوپر و مسیس گودال بفرستید و علیک البهاء الأبھی

abdul Baha abbas

۲۰ تموز ۱۹۱۹

* * *

اسکندریه

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله الأبھی

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل شما رسید و از مضمون روح و ریحان حاصل گردید زیرا دلیل بر آن بود که مسرور و شادمان بودید و از آزادی عبدالبهاء و خروج از سجن و تشرّف بعثه مقدّسه نهایت سرور و فرح شما و یاران را حاصل گشت باری در سال پیش به عشق آباد و خراسان مرقوم گشت که آخر سنّه شداد است و اوّل سنّه فتوحات جمال مبارک خواست که بر کل ثابت و محقق فرماید که این قلم همدم تأییدات الهیه است لهذا وعد ما را ثابت فرمود و همچنین در بحبوحه اذیت و هجوم ظالمان و شدّت سختی و تضییق به ایران مرقوم گردید

بگذرد این روزگار تلختر از زهر

بار دگر روزگار چون شکر آید

ولی عبدالبهاء را سجن آزادیست و زندان ایوان روحانی و کند و زنجیر گردش و گل گشت در حدیقه نورانی حصیر سریر است و چاه اوج ماه و امیدوارم که در سیل جمال ابھی کار بصلیب انجامد و شوقاً لذلك المقام الرّقیع و وا ظمناً لذلك الکأس الأنیق

ربّ قدر بفضلک لعبدک هذا الفضل العظیم و الفوز المبین و لا یرضی قلبی و لا یسکن فؤادی و لا یزول اضطرابی و طیشی بل لا اتھنّ فی عیشی الا ان اری نفسی معلّقاً فی الهواء و صدري مشبّکاً من سهام اهل الجفاء فی سبیلک یا بهاء الأبھی باری ای جناب حاجی از فضل بی منتها رجا چنانست که نهایت آرزوی من و شما هر دو حصول پذیرد ان ربّی یفعل ما یشاء و یؤید من یشاء لما یشاء جمیع یاران الهی را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید اگر تقدیر در سیر بآن صفحات باشد البتّه حصول پذیرد جناب آقا میرزا ابوالفضل که میفرماید نصّ کتاب انبیاست تا خدا چه خواهد

جميع ورقات على الخصوص الورقة العليا تحيت ابدع ابهى ابلاغ مينمايند و خبر انتظام امور مخزن و حصول تأييد ربّ ذى المنن و تأديه و تخلص مطلوبات هشتاد و چهار نفر سبب سرور مستمرّ شد از فضل و موهبت آن دلبر بنده پرور اميدوارم كه بکلى خلاصى حاصل گردد و اسباب جمعيت افکار از براى شما شود و همّتى كه در حقّ جناب مجدالدّين نموده بوديد آن نيز سبب سرور شد و همچنين جناب آقا نورالله و همچنين جناب آقا محمد عبدالغنى و همچنين جناب حاجى محمد حسين تبريزى كل سبب فرح و سرور گرديد اما آقا نورالله اگر چنين است از جهت هوا هرچند شام خوشتر است و نعماً موفورتر ولى ماهى نه چنيه كم مبلغى نيست در شام مشكل است حاصل شود بارى ياران الهى را از قبل اين عبد نهايت نوازش و مهربانى مجرا داريد و اما شخص معلوم و رفقايش چنانست كه مرقوم گرديد الان يرون انفسهم فى خسران مين و عليك البهّاء الأبهى

* * *

يزد

جناب آقا طاهر عليه بهّاء الله الأبهى

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامۀ مفصلّ كه بجناب منشادى انشاء و انشاد نموده بودى واصل گرديد چون آنسراج بزجاج ملكوت ابهى صعود نمود و آن بلبل گلبن صفا بگلشن وفا پرواز كرد و آنمشتاق نير آفاق بمرکز اشراق شتافت لهذا اين عبد جواب مرقوم مينمايد

در خصوص جانفشانى بكمال شادمانى و كامرانى احبّاي نيريز مرقوم نموده بوديد هرچند از اين مصيبت كبرى ديده‌ها گريانست و قلوب مانند شمع سوزان ولى اين شهادت موهبت كبرى بود و اين مشهد فدا جشن ملكوت ابهى زيرا هيكل مقدّس حضرت اعلى روحى لمظلوميته الفداء در جبل حيفا بعد از شصت سنه بيقرارى و آوارگى استقرار يافت و ملل عالم را عادت و رسوم چنان كه در وقوع چنين امر عظيمى اغنامى قربانى نمايند پس در استقرار اين هيكل مختار در مركز انوار قربانى لازم احبّاي نيريز شورانگيز گشتند و بمشهد فدا در نهايت مسرت شتافتند و گوى سبقت و پيشى را از اين آوارگان ربودند يا ليت كنت معهم و يا ليت ترنّحت من صهباء الفداء فى تلك المشاهد الكبرى بارى در نامه‌هاى متعدّده باطراف ذكر اين مصيبت كبرى گشت و باحبّاي نيريز نامه‌ها نگاشته شد و زيارت مفصلّ مرقوم گرديد البته نسخه‌ئى از آن بارض ياء خواهد رسيد و ملاحظه خواهيد نمود و از اطراف بعضى از ياران بجهت بازماندگان و آوارگان همّتى نموده‌اند و اعانتى كرده‌اند اين عبد را اسبابى ميسر نه تا اعانتى كامل گردد ولى بقدر امكان كوشيده شد و بواسطه افنان سدره مباركه جناب آقا ميرزا آقا هزار تومان و اندى ارسال شد كه بلكه انشاءالله قدرى در عسرت بازماندگان سهولت حاصل گردد از ورود جناب نوش حسين‌آبادى و رفيقشان مرقوم نموده بوديد اميدوارم كه تلخى سموم غافلانرا نوش دارو گردد و از صهباء عرفان و ايقان بيهوشانرا بنوشاند و هوشيار فرمايد

اما اوراقيكه سارقين در راه بدربردند در اين حكمت بالغه است عنقريب ظاهر گردد از امن و امان در يزد و اطراف مرقوم نموده بوديد امن و امان محبتّ الله است و انجذاب بنفحات الله الحمد لله اين خيمه بلند اعلى را يد عنايت بگردون زده در شرق و غرب نار محبتّ الله در نهايت شعله افروخته است و عليك البهّاء الأبهى

* * *

بواسطه جناب منشادی

شیراز

جناب میرزا محمدباقر خان علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد
از وقایع آن دیار مغموم و مهموم مگردید مگر نشنیدی که شیخ حافظ چه گفته شیراز پر غوغا شود شکرلی پیدا شود
چون در آن یوم ضوضا نمودند لا بد بر این است راحت و آرام نجویند گهی زلزله جنبان بمیان آید گاهی قحط و غلا رخ گشاید
گهی طوفان احزاب هیجان کند و این بلا مستدام مگر آنکه عاشقان آن شکرلب گردند و از شهد حلاوت آندلبر بهره و
نصیب گیرند آنوقت آرام یابد و جمیع این وقایع بجهت آنست که احزاب بیدار شوند هوشیار گردند و از نفس و هوی بیزاری
جویند و در ظلّ شجره حیات راحت و آرامی طلبند جمیع وقایع منتهی باعلاء کلمه الله است

جناب قوام علیه الرحمة و الرضوان در طهران در نزد جناب ادیب شکوه از خمول و ذلت نمود و جناب ادیب را واسطه
و شفیع کرد در جواب بشارت صریح داده شد که منتظر باش عنقریب این ذلّ و خمول باوج قبول مبدل گردد و آرزوی دل و
جان حاصل شود بوصول جواب سه روز بیشتر نگذشت که ناگهان مظهر الطاف تاجداری شد و موفق بکامرانی خواش نمود
که تکلیفی باو شود در جواب مرقوم گردید که ما را کاری نه و مصلحتی نیست جز آنکه باید جناب عندلیب را محافظه از
بعید و قریب نماید و رعایتی کند و حمایتی فرماید ولی ایشان چون بشیراز رسیدند این راز و نیاز را فراموش نمودند و شورشیانرا
باین طائفه نسبت دادند و حال آنکه مثل آفتاب میدانستند که بهائیانرا در شورش شوری نه و با احزاب همراه نیستند بلکه کناره
گیرند و بنصیحت پردازند تا سبب الفت قلوب گردد باری این سبب شد که در تقدیر تغییر حاصل گردید اما شما باید در
نهایت صبر و سکون و امانت و دیانت ببازماندگان ایشان خدمت نمائید از خدا خواهیم که اخلاف سبب حسن صیت
اسلاف شوند و آنانرا عفو و مغفرت الهی خواهند فی الحقیقه آنخاندان قدیمند و اگر بظلّ شجره رحمان و رحیم درآیند مؤید
بامری عظیم گردند و بنیانی متین تأسیس کنند

در خصوص مشرق الاذکار ذکر نموده بودید که آقا علی محمد خان و جناب موقر الدوله موقعی که محلّ تولّد حضرت
اعلی روحی له الفداء بود خریده اند و خانه ای که جنب آنست نیز میفروشند آنمحل بسیار بموقع است ولی آنچه یاران مصلحت
بدانند آن موافق است برأی شما و یاران حواله نمودیم و علیک البهاء الابهی ع

* * *

بادکویه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نشان بهائیان نقش فرموده‌ئی بسیار بدیع است ولی باید نشانه بهائیان افعال و اعمال و اطواری باشد که مطابق تعالیم بهاء‌الله است این نشان بی نشانست و کوکب درخشنده جهان آسمان

در خصوص محفل روحانی مرقوم نموده بودید اگر من چیزی بنگارم سبب احزان بعضی شود لهذا آنجناب بنوع خوشی بکوشید که محفل روحانی منظم گردد این بهتر است

اما غراف تولستوی بعد از آن که آنشخص ارمنی بهمت شما تصحیح خطاهای خویش در کتاب خود بنماید یک نسخه از آنرا بجهت غراف تولستوی ارسال دارید ولی تولستوی را اقبال باین امر مشکل است زیرا آرزوی او چنان که وحید عصر و فرید زمان بین خلق باشد با وجود این تصوّر و تصمّم بسیار مشکل است که معترف بظهور کلیّه از مشرق احدیه در زمان خود گردد ولی شما مطمئن باشید عنقریب نظیر غراف تولستوی هزاران در ظلّ رایت حق محشور گردند

جميع يارانرا تحيت ابدع ابهي ابلاغ دارید

و عليك البهاء الابهي ع ع

اگر موفق شوید که ارمنی خود تکذیب قول خویش نماید که مرا بعضی باغرضان اغفال نموده بودند بسیار موافق است زیرا آنچه نوشته ملاحظه نموده‌اید که افترای محض است و مجرد کذب ناقضین ع ع

* * *

بواسطه جناب آقا میرزا لطف‌الله زائر علیه بهاء الله الابهي

طهران

جناب دكتور ارسطو خان عليه بهاء الله الابهي

هوالله

ای ثابت بر پیمان همنام تو ارسطو مسائل حقیقت را تو بتو و مو بمو جستجو نمود ولی از دریا قطره‌ئی و از خرمن دانه‌ئی نصیب داشت ولی در مادّیات باندازه‌ئی اکتشافات نمود لهذا نامدار و شهیر هر دیار گردید حال ید غیبی الهی ابواب مکاشفه باز نمود و حقیقت از پس پرده راز رخ بگشود و جلوه نمود حتّی در مادّیات بقسمی که هر نفسی در مسائل فلسفه الهی غور نماید بهتر از ارسطو پی بحقیقت برد و همچنین در مادّیات حال اطفال در مدارس در ریاضیات از ارسطو بهتر بحقیقت پی‌برند ملاحظه کن که این قرن چه قرن عظیم است و این عصر چه عصر کبیر ولکن آنان مؤسّس علوم و فنون بودند از این جهت برتری و منقبت دارند مثلاً الآن هر طفل تلغرافی در تلغراف ماهرتر از مخترع تلغرافست زیرا مخترع نمیتوانست باین سهولت مخابره کند و الفضل للمتقدّم پس شکر کن خدا را که در چنین قرنی بعالم وجود آمدی که قرن حقیقت است و عصر حضرت احدیّت ابواب گشوده و حجابات دریده و اوهامات متلاشی گشته حتّی فنون و علوم مادّی بدرجه‌ئی رسیده که یک طفلی بیشتر مطلع از فلاسفه قبل است مثلاً یک طفلی الآن در جبر و حساب از اقلیدس ماهرتر است زیرا این فنّ بمرّر قرون و اعصار ترقیّ نموده خلاصه گشته نبذه گشته کشفیات شده تا بدرجه بلوغ رسیده و عليك البهاء الابهي

* * *

طهران

حضرت آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان و راسخ بر عهد نامۀ مفصل شما که بجناب آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید جمیع مطالب مطابق واقع چنانست که مرقوم نموده بودید الحمد لله حضرت نصر شب و روز در نصرت امر الله میکوشد و جز عبودیت آستان مقدس مقصدی ندارد لهذا یقین است که در جمیع موارد موفق و مؤید است احبای الهی در طهران باید دمی نیاسایند و نفسی نکشند بلکه شب و روز بجان و دل هر یک بکوشند و نشر نفحات الله نمایند و بتأیید روح القدس تبلیغ امر الله کنند اگر چنین قیام نمایند در مدت قلیلی آن اقلیم جنت ابهی گردد و آن خطّه و دیار گلشن اسرار شود بحضرت جلال نامهئی مرقوم شد در جوف است برسانید از آقا میرزا حبیب الله مرقوم نموده بودید حال باید اگر مأموریتی مناسب در آنجا حاصل گردد قبول نماید تا بتدریج مأموریتی در بریّة الشام و یا مصر میسر گردد

در خصوص مدرسه تربیت مرقوم نموده بودید اطفال احباً ابداً جائز نیست که بمکتبهای دیگران بروند چه که ذلت امر الله است و بکلی از الطاف جمال مبارک محروم مانند زیرا تربیت دیگر شوند و سبب رسوائی بهائیان گردند انشاء الله معلّم انگلیسی عالمی از امریکا تهیّه و تدارک میشود و ارسال میگردد

در خصوص مسافرخانه مرقوم نموده بودید که در طهران تأسیس فرموده‌اید این رأی بسیار موافق امیدوارم که در نهایت انتظام ترتیب یابد قبالة مسافرخانه را همانطور که مرقوم نموده بودید باسم عموم نمائید

از جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا مرقوم نموده بودید که الحمد لله بخدمت امر مؤید و موفق است فی الحقیقه آن شخص شهیر قائم بر عبودیت ربّ جلیل است و از جمیع قیود آزاده اگر سفری موقت به یزد نماید نتایج مفیده حاصل گردد از قبل من تحیت ابدع ابهی باو برسانید و بگوئید که عبدالبهاء نهایت رضایت را از تو دارد حضرت آقا میرزا اسدالله و آقا سید عبدالحسین در نهایت انقطاع و فرط انجذاب بصفحات هند شتافتند که چندی در آنجا نشر نفحات الله نمایند و بخدمت امر الله پردازند جناب مهدیخان قائم با اخویشان مختار علی العجالة در اسکندریّه در نهایت روح و ریحان هستند ولی گنج در آستین و کیسه مالامال شما بستگان ایشان را تشویق بر آنچه لازم است بفرمائید و علیک البهّاء الأبهی ع ع

* * *

قزوین

حضرت حکیم الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان ورق مسطور ملحوظ شد و معانی موفور مفهوم الحمد لله در این سفر بخدمات فائقه موفق گشتی و بلایا و مصائب شدیده در محبت جمال قدم تحمّل نمودی روایت کنند که بولس و پطرس به بلدی وارد گشتند و اهالی آن دیار از صابین بودند و چون در معبد وارد و بکمال حکمت بنصیحت حاضرین پرداختند و دلالت و هدایت کردند تا نفوسی چند اندک اندک اقبالی نمودند فوراً یهود استشمام نفوذ کلمه حضرات را نمودند و آن بلده بشتافتند و القاء شبهات کردند و نفوس را متزلزل نمودند و از اندک اقبالی که بحضرت روح نموده بودند منحرف ساختند عاقبت آن جمع غفیر را تحریک بر اذیت آن دو بزرگوار کردند و چنان دست تطاول گشودند که یهود ممنون گشتند و آن دو آواره سبیل محبت الله را بزدند بدرجهائی که تاب و توانی باقی نماند و بزمین افتادند بعد قوم عنود باغوا یهود آن دو نور محمود را کشان کشان بخارج بلد انداختند آن شب را در نهایت عذاب کأس عذب فرات نوشیدند و از شدت درد استخوان حرکت نتوانستند صبحی بولس برخاست گفت ای پطرس برخیز و بشتاب بلدی نزدیک است و در چنین روز هر سال در آن بلد بازار عمومی گردد و جمع غفیری از هر طرف مجتمع گردند باید بآن بلد بشتاییم و آغاز نصیحت کنیم و زیان بهدایت کبری بگشائیم شاید نفوسی پرده احتجاب بردند و بنور هدی منور گردند چشم بگشایند و دل بعرفان الهی بیارایند پطرس گفت یا بولس از خدا بترس استخوان من از شدت درد نزدیک است متلاشی گردد و ناتوانی تن و خستگی جسم و کوفتگی بدرجهائی که حرکت نتوان چگونه ما بآن سامان بشتاییم بولس در جواب گفت ای پطرس اگر چنانچه این ضرب و طعن و قتل در سبیل الهی نبود مذاق را چه حلاوتی و دل و جان را چه راحتی لذت و حلاوت در این است که ما نعره زیم و آنان طعنه زند ما بگوئیم و آنان بکوبند برخیز یا پطرس فرصت را از دست مده وقت را غنیمت شمار تا جان و توان باقی جان بازی نمایم و تحمّل مصائب و بلایا در سبیل الهی کنیم مختصر این است که رفتند و گفتند و در معانی سفتند آنان نیز باز تقصیر نکردند خدمت درستی بایشان نمودند و فی الحقیقه این خدمت بود نه اذیت رحمت بود نه زحمت عذاب بود نه عذاب منحت بود نه محنت عطا بود نه جفا زیرا ایام کلّ بگذشت و آن بساط منظوی شد هر کامران ناکام گشت و هر عزیز ذلیل و خسروان اسیر قبر بی فرش و حصیر ولی آن دو بزرگوار هرچند بدست ستمکار افتادند و جفای بیشمار تحمّل نمودند عاقبت آن نعمت شد و آن زحمت رحمت حضرت احدیت گشت و الی الأبد چون دو نجم بازغ از افق ملکوت ساطع و لامعند مقصود این است که هرچند بی ادبان خدمت شما بی ادبی نمودند و زبان بطعن گشودند و سب و لعن کردند و عاقبت با کمال بی احترامی عذر شما را خواستند و سرگون از بلد کردند عیبی ندارد باید شکر و حمد نمود که بچنین فیض عظیمی فائز شدید و بچنین فوز مبینی موفق گشتید ای بنده بهاء جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء را بکرات و مرات سرگون کردند از اقلیمی باقلیمی بردند و از کشوری بکشوری تأسی بجمال مبارک نمودی و از بحر بلایای او قدحی نوشیدی نوشت باد انشاءالله باز از این جام لبریز فرح انگیز نشئه خیز بیاشامید و از این نقل لذیذ میل فرمائید هنیئاً مریناً

الهی الهی هذا عبدک الذی ترک لذّة المعاش و راحة الفراش و العزّة و الکبریاء و سافر فی سبیلک الی الدّیار و طوی الوهاد و قطع الجبال و القفار و جاس خلال الدّیار و نادى باسمک بین الأبرار و دعا النّفوس الی ملکوت الأسرار و تحمّل کلّ مشقّة و بلیّة فی سبیلک من الفجّار ای ربّ ایدّه بجنود الغیب و وفّقه علی اعظم الآمال حتّی تدلّ الآثار علی الأسرار و الظّواهر علی الضّمائر و الاجهار علی الأسرار انّک انت المقتدر العزیز المتعالی الغفّار

مکاتیبی که بجهت آن نفوس طلب نمودید مرقوم شد در جوف است ارسال دارید ع ع

هو الله

طهران

از حضرات ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان چند روز پیش نظر بعکسهای یاران مینمودم از قضا عکس آن حضرت و زنجیر در گردن در کمال وقار ملاحظه نمودم از آن تماشا حالتی دست داد که حزن و اندوه زائل شد و روح و ریحان حاصل گردید که الحمد لله نیر اعظم عبادی تربیت فرمود که در زیر زنجیر و تهدید شمشیر در کمال روح و ریحان بوقاری زاید الوصف جلوه نمایند و هذا من فضل ربك الرحمن الرحيم ع ع

پورتسعید

جناب آقا احمد ایده الله

هو الله

ای ثابت راسخ حوادث اینجا بر وجه سابقست هیئت مراجعت نمودند مسائل چندی بود که در اینجا تحقیق کردند و راپورتی ترتیب دادند و در مدینه کبیره تقدیم خواهند نمود تا چه نتیجه بخشد ولی نفوسی از بیگانگان که با میرزا محمد علی نهایت ارتباط فساد داشتند در امور بسیار مداخله نمودند و مفتريات و بهتان عظیم زدند و حال آنکه قطعاً اصل نداشت باری چون در این دیار راحت افکار بکلی زائل و هر روز افترائی تازه و بهتانی جدید در کار لهذا هر یک از احبّا ممکن بآن صفحات ارسال میشود زیرا در آن صفحات کسی را جرئت افترا و بهتان نه حال ما اعتمادی در اینجا جز بعدالت اعلیحضرت سلطان نداریم و اطمینان ما بحقیقت جوئی مرکز محترم سلطنت سنیّه است سبحان الله هیئت جلیله تفتیشیه از محرّکین فساد و بدخواهان مشهور این عباد سرّاً استفسار و استعلام نمودند و این معلومست که آنان چه گفته اند اما از این سرگشتگان صحرای محبت الله ابداً کلمه نئی استفسار ننمودند ولی امور در ید قدرت حیّ قدیر است یفعل ما یشاء و یقدر ما یشاء و البتّه آنچه قدر مقدور است عین حکمت است و سبب فوز و فلاح نفوس مطمئنّه راضیه مرضیه باری ما در سبیل الهی جان در دست گرفته و نثار راه آن دلبر مهربان خواهیم اینست نهایت آمال و آرزوی ما احبّا باید در نهایت ثبوت و استقامت باشند و بنصائح و وصایای حضرت بهاء الله عمل نمایند بجمیع ملل آفاق صادق و مهربان باشند و بتمام بشر بحسن نیت و خیرخواهی محض و محبت قلبیه معامله کنند و بجمیع دول عالم صادق و خیرخواه باشند و در امور سیاسیه بموجب وصیت حضرت بهاء الله ابداً مداخله نکنند بلکه مکالمه نمایند مشغول بتحسین اخلاق و اکتساب روحانیت و استفاضه از انوار رحمانیت گردند حتّی بدخواه را خیرخواه باشند دشمن را مؤتمن گردند بدگو را دلجوئی کنند و بدخو را نیکوئی نمایند کاذب را بصدافت مقابله کنند تا فی الحقیقه با جمیع خلق بدوستی و راستی و حقیقت پرستی معامله نمایند سبب صلح و آشتی عالمیان گردند و صلاح و

سلامتی آدمیان شوند نظر باستحقاق نفوس نکنند بلکه بموجب وصایا و نصائح و تعالیم مرکز رحمانیت حرکت نمایند جمیع یاران الهی را تحیت ابدع اعلی ابلاغ دارید

در این روزها چون امور مشوش است لهذا در ارسال و مرسول اوراق فتور و اغتشاش حاصل جناب آقا سید تقی و جناب آقا میرزا جلال علی‌الخصوص افغان در نهایت جانفشانی و همچنین دیگران انشاءالله اگر این غبار ساکن شد جمیع امور در نهایت انتظام انجام یابد تلغراف جوف را سریعاً به امریکا بزنید ع ع

نیویورک

مستر دوج و سائر احبّا

نشریات غیر مصدّقه ابداً جائز نه مشکلات حاصله اکثر از آنست ع ع

* * *

شیراز

جناب آقا میرزا محمدباقر خان علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت عهد و راسخ پیمان نامه شما در بهترین زمانی وارد زیرا سالهای چند بود که از خطّه شیراز آوازی بگوش مشتاقان نرسیده بود این نامه پیک مبین بود که از آن اقلیم طیب طاهر باین بقعه مبارکه رسید پیام آن یار مهربان بود و سبب روح و ریحان الحمد لله احبّای شیراز با وجود انقطاع اخبار مؤیّد ثبات بر میثاق از الطاف نیر آفاق بودند امیدوارم که آهنگ ملکوت چنان بلند گردد که آنخطّه را غبطه آفاق کند از پیش مرقوم شده بود که امیدم چنانست که شهناز از شیراز بمسامع ملأ اعلی رسد مقصود این بود که احبّای الهی چنان بنار محبت ربّانی شعله زنند که نفحات الله سرایت باطراف کند این بود مقصود این عبد باری جمیع دول و ملل عالم از نائره اینحرب عمومی در عذاب الیم افتادند بنیان بشر متزلزل گشت و عالم انسانی در بحرانی عظیم افتاد جمیع طوائف هدف سهام مصائب گردید اما از الطاف بی‌پایان جمال مبارک اینحزب مظلوم در جمیع اقالیم محفوظ و مصون ماند و این از میمنت تعالیم الهی است که جمیع ملل و دول متیقّنند که حزب الله جز صلح و صلاح و وحدت عالم انسانی و الفت و مهربانی مقصد و مرادی ندارند حتّی جمیع اعدا شهادت بر این میدهند چه که این حرب جهانسوز سبب شد که نصوص الواح الهیه جمیعاً تحقّق یافت و مثل شمس در قطب زوال ظاهر و آشکار گشت مجال انکار از برای نفسی نماند حجّت بالغ شد زیرا بعضی از اعدا کتبی تألیف نمودند و محض افساد و ایقاد نائره بغضا این نصوص الهیه را که پنجاه سال پیش از قلم اعلی صادر در کتاب خویش ثبت نمودند و پیش از سی سال طبع و نشر کردند حتّی بعضی کلمات را که قدری مبهم بود تفسیر و تصریح نمودند که این سبب هیجان اصحاب نفوذ از اعدا شود و بر قلع و قمع شجره مبارکه قیام کنند حتّی میرزا مهدیخان معهود در رساله هدیانش این نصوص الهیه را درج نمود مثلاً یا ایتها النقطة الواقعة بین البحرين (یعنی القسطنطنیه) در میان دو هلال درج نمود تا سبب هیجان شخص معهود گردد و بداند که مقصود قد استقرّ علیک سریر الظلم اوست این اعدا فی الحقیقه منادی بودند الان که نصوص الهیه بعد از پنجاه سال تحقّق یافته مجال انکار از برای نفسی نمانده زیرا چنانکه مرقوم گشت سی سال پیش در رسائل اعدا ثبت و طبع شده هر کس انکار نماید بآن رسائل استدلال گردد البتّه بجرائد اورپا

اطّلاع یافته‌اید این‌عبد در جمیع محافل و مجالس و معابد و کنائس نعره‌زنان اعلان نمود که ای حاضران ای مستمعان اقلیم اوروپ مانند جحیم در زیر زمین موادّ ملتهبه مملوّ است و عبارت از جبّه‌خانه و قورخانه گشته منوط بیک شراره است فوراً شعله بعنان آسمان زند و نائره حرب آفاقرا احاطه نماید و یقین است که چنین گردد ای مردمان بکوشید و بجوشید و بخروشید بلکه این آتش جهانسوز خواموش و افسرده گردد و الاّ اقالیم زیر و زبر شود و جهان از خاور تا باختر ویران گردد بنیان بشر زیر و زبر شود و در جهان آفرینش بنیاد راحت و آسایش برافتد و این نطقهای صریحه در جرائد در سنه ۱۹۱۲ انتشار یافت حال بحسب نصوص الهیّه احساسات صلح عمومی در قلوب منبعث گشته عقلای عالم که این امر عظیم را مستحیل می‌شمردند و از قبیل اوهام میدانستند حال بترویج قیام نمودند جمیع نصوص الهی در افواه خیرخواهان بعنوان دیگر در تداولست البتّه نطقهای نفیس حضرت رئیس را در محافل عظمی شنیده‌اید و در جرائد خوانده‌اید اساس این شورای صلح از تعالیم الهیّه مقتبس است حضرت رئیس چهارده قضیه حال در محافل کبری تصریح نموده که این سبب نجاح و فلاح عالم انسانیت دوازده قضیه از آن قضیه‌های چهارده پنجاه سال پیش در الواح الهیّه تصریح گشته و طبع شده و اکثر ترجمه گردیده و انتشار یافته ملاحظه کنید که شریعت الله چگونه بقوّ معنویه انتشار مییابد

اما خبر صعود بعضی از یاران بجهان نامتناهی سبب احزان این آوارگان گشت ولی از برای آن نفوس مبارکه این رحلت سبب فرح و مسرّت است مسجون آزاد شد و مبتلای حرمان بمحفل تجلّی در غیب امکان شتافت و اما در خصوص رساله جواد بی‌سواد ابداً معتنی به نیست زیرا هر انسان بانصافی بمجرّد امعان نظر در چنین رسائل بحقیقت پی‌برد و آگاه گردد که جمیع این عبارات منبعث از عالم شبهاتست و این رساله تألیف جواد بی‌سواد نیست بتعلیم مرکز نقض است که بنام او انتشار یافته و همچنین رسائل دیگر نیز که انتشار یافته تألیف مرکز نقض است ولی بنام این و آن شهرت داده اگر ممکن باشد کتبی که بخط میرزا آقا جانست و نزد حاجی جهرمی بنوع خوشی بدست آرید زیرا در آن کتب بسیار محو و تحریف واقع چون بواسطه آلات تدقیق شود واضح و نمایان گردد باری از این گفتگوها بگذریم و بنفحات الله مأنوس شویم بفرمایش مبارک پیردازیم در رسائل سلوک این بیت را روایت فرمودند

زین مردمان سست‌عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

حضرات خوانین الحمد لله در ظلّ حمایت الهیّه محفوظ و مصون و بتکمیل علوم مشغول و چون راه باز گردد و مسافرت سهولت یابد در حال با کمال اشتیاق عزیمت بآن صفحات خواهند نمود جمیع احبّ را فرداً فرداً از قبل من تحیت مشتاقانه برسان و علیک البهّاء الابهی

۲۳ جمادی الاولی ۱۳۳۷

عبدالبهّاء عباس

* * *

هو الله

بارفروش

جناب آقا میرزا علی رشتی علیه بهاء الله الأبهی

هوالبهی

ای ثابت نابت از تأییدات خاصه جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء مستدعی و ملتسمیم که در جمیع شئون موفق گردی الیوم مغناطیس اعظم تأییدات الهیه اتحاد و اتفاق دوستان الهیست قسم بآن جوهر وجود و ملیک محمود که اتحاد و یگانگی احبای الهی چنان تأثیر و نفوذی در عالم وجود دارد که به تقریر و تحریر نیاید و همچنین اختلاف و بیگانگی در میان دوستان رحمانی چنان مضرتی در حیز شهود آرد که تصور نتوان نمود پس ای یار دیرین به جان و دل بکوش که بیگانگی از میان عباد الهی زائل گردد و یگانگی روحانی وجدانی رحمانی بمیان آید و چون این شاهد اتحاد و اتفاق در انجمن یاران جلوه نماید عیش روحانی و جشن رحمانی تأسیس گردد و دلبر امر الله و شهریار محبت الله در کوه و دشت و صحرا خیمه برافرازد و روح و ریحان بمیان آید و جهان جنت ابهی گردد و اگر اختلاف و بیگانگی بین دوستان باقی ماند روز بروز شعله محبت الله مخمود گردد و خمودت و جمودت احاطه کند ع ع

پس تا توانی در ایتلاف بکوش تا عبدالبهاء راضی گردد و روح و ریحان رخ نماید فوالله الذی لا اله الا هو چون تصور الفت یاران نمایم جان نفحات قدس استشمام نماید و چون ملاحظه اختلاف یاران کنم نهایت غموم و هموم مستولی گردد باری دیگر آنجناب ملاحظه نمایند که چه باید کنید و چگونه باید حرکت نمائید و البهاء علیک و علی کل ثابت راسخ علی الميثاق ع ع الحمد لله مؤید و موفقی و نظر عنایت در جمیع شئون شامل چون بدستور العمل مجری نمائی من کفالت تأییدت را از جمیع جهات مینمایم ع ع

* * *

هوالله

ای ثابت نابت بر پیمان آنچه مرقوم نموده بودید در خصوص زعیم الدوله ملاحظه گردید جواب مرقوم شد در جوف است بواسطه معتبر نزد او فرستید بدون آنکه خود آنجناب بیرید در این حکمتی و اگر چنانچه بعد ملاقات فرمودید ابداً صحبتی در اینخصوص مدارید مگر اظهار نهایت محبت و مهربانی اگر چنانچه او در اینخصوص سر صحبت را باز کرد بگوئید از عکا جواب آمد آن جواب لابد تام بوده و ابداً سؤال نمائید که چه خواهی مرقوم نمود بکلی این بحث را با او نمائید محبت و مهربانی کنید و بس

نزد مفتی افندی محمد افندی عبده بروید و از قبل من سلام برسانید و بسیار اظهار محبت نمائید و پیغام من را برسانید و بگوئید که شما با ما ملاقات فرمودید و اخلاق و افکار ما را سنجیدید و میدانید که ما جمیع انبیای الهی را جانفشانیم و بکل مؤمن و موقن ولی جریده مؤید و منار مرقوم نموده اند که ما منکر حضرت رسول اکرمیم و اعدای انبیای الهی از آنجمله در یک نسخه مرقوم کرده اند که واقعه یزد که دویست نفر از احبای الهی را شرحه شرحه نمودند یکی لا ضیر انا الی ربنا لمنقلبون فریاد برآورد و دیگری لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون ندا درداد یکی رب اغفر لهؤلاء لأنهم قوم لا یعلمون در زیر شمشیر نعره زد و دیگری قل یا اهل الكتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله و آیاته صدا بلند کرد و دیگری رب

لا تأخذ هؤلاء بسفك دمی آنک انت الغفور الرحیم گفت و دیگری ربّ اسکرنی من الکأس الّتی سقیت الحسین قرّة عین رسول الله بر زبان راند و دیگری و دیگری خلاصه مظلومان با وجود آنکه ابداً خاطر موری نیاززدند و جمیع نوع انسان را دوست دارند و کلمه تهتکی در حقّ حیوان نیز جائز ندانند جریده منار یا مؤیّد مرقوم نموده‌اند که چون بهائیان استغفر الله استغفر الله استغفر الله سبّ حضرت رسالتپناهی نمودند و زبان بنالایق گشودند لهذا مسلمین یزد تحمل نمودند آنانرا کشتند ملاحظه نمائید که چه افترائی زده‌اند اگرچه این قول فی الحقیقه باز بدلالّت و تحریک ایرانیانست ولی صاحب منار و مؤیّد چون حقیقت‌پرستند نباید چنین روایترا قبول نمایند و علی‌الخصوص در جریده خویش نشر کنند ما از اینگونه امور مکدر و محزون نشویم زیرا این روایت نیز قطره‌ئی از دریای مفتریات انا الغریق فما خوفي من البلبل ولی حیرت از این دست داد که با وجود آنکه این دو جریده یعنی مؤیّد و منار هر دو تعلّق بحضرت مفتی افندی دارند با وجود این بکلی منافی حقیقت چنین افترائی بزنند و حال آنکه مفتی افندی میدانند امروز در روی زمین کسیکه فی الحقیقه جان در راه انبیا فدا مینماید بهائیانند فتمنوا الموت ان کنتم صادقین باری باز ملاحظه میشود که این روایات بتحریک ایرانیان بود و وقت غیوبت جناب مفتی افندی بود اگر چنانچه ایشان در مصر بودند البتّه منع این مفتریات را میفرمودند باری مختصر اینست که عقائد و روش و سلوک این عباد معلوم و مشهود و معروف جمیع مبغضان میدانند که ما بجهت یهود اثبات نبوّت مسیح را بدلائل و براهین مینمائیم و از برای نصارا اثبات نبوّت عامّه حضرت رسول را بادلّه عقلیه و نقلیه و الزامیه میکنیم و از برای مجوس بیراهین واضحه اثبات نبوّت جمیع انبیا و مرسلین از حضرت آدم تا خاتم مینمائیم و جان در سبیل انبیا فدا میکنیم و در زیر شمشیر فریاد برمی‌آریم از اغرب وقوعات آنکه در این روزها حضرات بنی‌اسرائیل ایران که بهائی گشته‌اند استدلالیه محکمی در نبوّت حضرت رسول به نصارای امریکا مرقوم نموده‌اند و آنان نیز اظهار تشکر نمایند و قبول کنند سبحان الله یهود شرق بجهت نصارای غرب اثبات نبوّت حضرت رسول را نمایند و اسلام مرقوم نمایند که بهائیان استغفر الله نعوذ بالله نسبت بحضرت رسول روحی له الفداء زبان بسوء ادب گشایند سبحان الله و لا حول و لا قوّه الا بالله سبحانک هذا بهتان عظیم باری در وقت خلوت این مطلب را بتمامه بجناب مفتی افندی بیان فرمائید و البهّاء و الثّناء علیک ع ع

صاحب جریده قاهره بشیر افندی یوسف قصیده مدیحه دو ماه پیش مرقوم نموده ارسال نمود پنج لیره با این مکتوب جوف باو بدهید ع ع

در خصوص اقتران حسین افندی مرقوم نموده‌اید اگر آنجناب مصلحت بدانید بسیار موافق مجری دارید مبارک است ع ع

* * *

طهران

جناب آقا سیّد نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبھی

هو الذی ینصر من قام علی نصره امره

ای ثابت نابت نامه‌ئی که بسلیل جلیل مرقوم فرموده بودی ملاحظه گردید مضمون موجب روح و ریحان بود و دلیل ثبوت یاران بر پیمان عبدالبهّاء دو سال و نیمست که سرگشته کوه و صحرا و گمگشته دشت و دریاست هر روز در شهری و هر شام در کشوری تا آنکه حال به پاریس رسید و با یاران و جناب امین و نجل سعید انیس و جلیس شد ولی آنان عازم ایران گشتند زیرا

حکمت چنین اقتضا مینمود لهذا جواب من مینگارم و نامه شما آقا سید عبدالله را در جوف میگذارم باری در این سفر همیشه در نظر بودی و خدمات آن حضرت در آستان حضرت احدیت مقبول افتاد از الطاف حضرت بیچون امیدواریم که در جمیع شئون موفق و مؤید باشی جناب میرزا تقیخان را تحیت مشتاقانه برسانید و همچنین جناب آقا سید شهاب و جناب آقا میرزا احمد خان و جناب آقا میرزا زمان و جناب میرزا علی اکبرین و جناب آقا مهدی جمیع را در نهایت حب و انجذاب تحیت میرسانم جناب امین ایامی که مؤانس و مجالس بودند شب و روز بذکر و ستایش شما اوقات میگذرانند و همچنین بذکر خیر یاران و اماء رحمن امةالله المقرّبه والده محترمه آقا سید عبدالله و اخوان ایشان و ورقات منجذبات اخوات ایشان را بافصح عبارات تحیات برسانید شخص محترم رفیق شما به پاریس سالمأ رسیدند و تا بحال دو مرتبه ملاقات شد

عبدالبهاء عباس

* * *

* * *

همدان

جناب آقا نعمتالله نراقی سلیل من ادرك لقاء ربه جناب آقا محمد جواد علیهما بهاء الله الأبهی

هوالله

ای ثابت پیمان تحریر اخیر شما رسید و از مؤده اجتماع احباء کلیمی و فرقانی در یک محفل نهایت سرور حاصل گردید از الطاف جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء امیدم چنین است که بکلی ذکر فرقانی و کلیمی از میان برود و عموم بتعبیر بهائی فائز گردند لزوم بتعبیر فرقانی و کلیمی نه زیرا هر دو طرف بهائی حقیقی هستند این عنوان فخر هر عنوانی و این اسم و لقب سبب مباهات عالم انسانی الحمد لله محافل اناث نیز در آن مدینه اساس یافت یقین است که سبب حیرت ناس گردد بامالله ضجیع آقا عباس از قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی ابلاغ دار و همچنین بضلع مرحوم آقا سید احمد امةالله المطمئنه بشارت الطاف الهی ده

و اما مدرسه تأیید باید البته حسن انتظامش هر روز تزید یابد و ترقی جدید نماید و از سائر مدارس امتیاز کلی جوید تا بدرگاه احدیت نسبت حقیقی حاصل نماید من از ملکوت ابهی این مدرسه را تأیید بیمنتھی طلبم و طلب مغفرت از برای حضرت آقا ابوالقاسم نراقی نمایم

اللهم يا ملجأ المضطربين و ملاذ المخلصين ان عبدك من سميت في ملكوتك بأبي القاسم قد اقبل اليك و توكل عليك و آمن بك و بآياتك و سجد لك يوم سطوع انوارك رب ان الأشقياء هجموا عليه بسيوف مسلولة و سهام مسمومة و رصاص مقذوف و سنان ملحوب و قطعوه ارباً ارباً و زادوا ظلماً و استكباراً و ما نعموا منه الا ان آمن بك و بآياتك الكبرى رب اجعله آية الغفران و امطر عليه غيث العفو و الاحسان و افتح علي وجهه باب الجنان و ادخله في روضة الرضوان و جرعه من عين التسليم في جنة النعيم و اسمح له باللقاء و خصصه بالرحمة الكبرى و اجعل له مقاماً علياً انك انت الكريم انك انت الرحمن الرحيم

و اما صلوة در سفر چون فوت گردد قضا لازم و نقصان غير جائز

و اما الامام الثانی عشر حضرت نقطه اولی بودند و موعود فرقان در آن کور امام ثانی عشر بودند و در این کور طلعت اولی مبشر بظهور موعود بیان من ینظره الله ولی امام حسن عسکری علیه السلام را بروایتی ضعیف طفلی بوده و بعد فوت شده اند احادیثی در این خصوص واضح و مشروح در رساله جناب حاجی میرزا محمد افشار مروی و مذکور مراجعت بآن کتاب نمائید قناعت حاصل میشود

و اما محلی که بجهت مشرق الأذکار تعیین کردید و هنوز تعمیر نیافته تبدیلیش جائز ولی در این ایام بصوابدید محفل روحانیان و در مستقبل بتصدیق بیت العدل هر وقت که تأسیس یابد و اما بیع محل مشرق الأذکار بجهت تعمیر مشرق الأذکار دیگر این حکم راجع به بیت العدلست هر وقت تشکیل شود قراری خواهد داد

بامه الله المطمئننه ضجیع محترمه از قبل من تحت ابدع ابهی برسان و بگو تکالیف نساء در مقابل رجال در الواح الهی نازل بآن مراجعت نمایند و بموجب آن عمل کنند مختصرش اطاعتست و در حق ابیین آن امه الله طلب مغفرت از درگاه الهی گردید و علیها البهاء الأبهی ع ع

* * *

۹

بادکوبه

جناب ناشر نفحات الله آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

بادکوبه

هو الله

ای ثابت پیمان در شرف حرکت بسمت غرب هستم لهذا فرصت تحریر مفصل نیست نطقهای اوپا جمع و تصحیح شده است بلکه طبع میگردد هر یک که موافق ثیاسوفیهاست اگر ترجمه نمائید و نشر فرمائید ضرر ندارد من دو روز بعد سوار کشتی میشوم شما اگر شوق زیاد بحضور دارید مأذونید جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید

و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

آباده

بواسطه حضرت ادیب

جناب بانی مع خانواده و جناب حاجی علی خان مع خانواده امه الله الموقنه صبیّه حضرت ذبیح و جناب حاجی سید علی و میرزا عطاءالله علیهم و علیهن البهاء الابهی

هو الله

ای ثابتان ای راسخان جناب ادیب الهی لسان بستایش شما گشوده و در توصیف و تعریف داد سخنوری داده نهایت ممنونیت را از حسن رعایت و مهربانی شما اظهار فرموده از این خبر که دلیل بر خلق و خوی جانپروار یاران پاک گهر بود سبب سرور و تسلی خاطر شد که الحمد لله یاران مهربانند و دوستان خادم حضرت یزدان زیرا خدمت بندگان حق عبودیت درگاه احدیتست عبدالبهاء را نهایت آرزو آن است که موفق بخدمت یکی از بندگان جمال ابهی گردد انّ هذه لأكلیل جلیل و تاج و هاج فیا طوبی لرأس تزین بابهی جوهره الّتی تتلأأ علی الآفاق علی ممرّ القرون و الاعصار

باری ایدوستان حقیقی عوانان بتحریک علمای رسوم مانند افعی و ثعبان هجوم بر مظلومان نمودند و چنان جفائی روا داشتند که قلوب ملأ اعلی را بجزع و فزع انداختند و در ملکوت ابهی غم و ماتم انگيختند اهل سراق قدس بناله و چنین پرداختند و حوریات حجرات فردوس فریاد و فغان بلند کردند حال چنین زخمی را مرهم باید و چنین دردیرا درمان شاید و چنین نیشی را نوش لازم و چنین مرارترا حلاوت واجب و آن روش و سلوک و حرکت و رفتاری است که بموجب نصایح مقدسه جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء باید مجری گردد یعنی یاران باید در مقابل اعتساف انصاف نمایند و ظالمانرا بفضل معامله فرمایند ستمکاران را مهربانی کنند و خونخوارانرا بردباری هرچند آنان جام زهر دادند یاران قدح شهد دهند آنان تیر تیز پیران نمودند اینان جام لبریز بنوشانند آنان زخم بجگرگاه زدند اینان مرهم جان و وجدان شوند اینست صفت رحمانیان اینست سمت روحانیان باید همّتی نمود تا گرگان اغنام الهی گردند و درندگان غزالان دشت ربّانی شوند نباید نظر باستحقاق و لیاقت نمود بلکه باید نظر براه هدایت کرد و آنچه از لوازم محبت جهان رحمانی است بنفوس انسانی روا داشت و علیکم التّحیّة و التّناء ع

* * *

بواسطه محفل روحانی بمبئی

اعضای محفل روحانی حسین آباد و احبای حسین آباد و احبای شهر و احبای عصرآباد و احبای نصرآباد و احبای علی آباد و احبای قاسم آباد و احبای سایر قرا علیهم بهاء الله الأبهی

هوالبهی

ای ثابتان بر عهد و پیمان دفتری که بجهت تأسیس مشرق الاذکار و توابع آن مریضخانه و مدارس و مسافرخانه و محلّ عجزه و فقرا ارسال نمودید و همچنین اسماء اعانه دهندگان قرائت گردید حمد خدا را که نفوس مبارکه را موفق بآن نمود که بچنین امر عظیمی قیام نمایند و چنین بنیانی تأسیس کنند که الی الأبد باقی و برقرار و کنگره اش متواصل بعنان آسمانست هرچند این مشرق الاذکار در نقطه خاک تأسیس میگردد ولی بحقیقت از تأسیسات ملأ اعلی است لهذا گفته میشود که بعنان آسمان متواصل شکر کنید خدا را که بچنین خدمت عظیمی قیام نموده اید زیرا تأسیس مشارق الاذکار درین عصر و قرن نهایت اهمّیت دارد و سبب ثبات و استقامت احبّا و محلّ تضرّع و ابتهاج بساحت کبریا و اعظم واسطه نشر نفحات الله هست درین ایّام وضع خشتی از مشرق الاذکار یا توابع آن نظیر بنیانی عظیم است لهذا من از آن احبای الهی بسیار خوشنود و خورسندم که موفق بچنین امر عظیمی شدند و امیدم چنین است که این بنیان در نهایت لطافت و متانت تأسیس یابد و توابعش بتدریج تکمیل گردد

مناجات

خداوند مقتدرا این نفوس مبارکه بکمال همت بر خدمت قیام نمودند سعیشان مشکور فرما تأیید موفور بخش درهای
سرور بگشا مظاهر الطاف بی پایان فرما هر یک را آیت هدی کن و رایت ملاً اعلی نما توئی دهنده و بخشنده و تابنده و
درخشنده و توانا و علیهم البهاء الأبهی

حیفا

۲۷ رمضان ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

* * *

یزد مهدی آباد

بواسطه رستم کیومرث علیه بهاء الله
مؤسسين مدرسه تربيت عليهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابتان بر پیمان الحمد لله موفق بآن شدید که در مهدی آباد تأسیس مدرسه تربیت نمودید و اطفال را بنهایت همت و غیرت
تربیت مینمائید

ترویج علوم و معارف در این امر بدیع اساس اعظم متین است باید جمیع یاران بذل جهد بلیغ نمایند تا ترویج امر نور
مبین گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم بهره از علوم و فنون برند حتی طفل دهقانی نماند که بکلی از علوم محروم باشد
مبادی علوم فرض است و قرائت و کتابت واجب لهذا تحسین این تأسیس میگردد و تشویق این ترتیب میشود از خدا
خواهم که سائر قری نیز تأسی بشما نماید در هر قریهائی که معدودی از احبّاهستند مکتبی ترتیب شود که نورسیدگان در آن
تحصیل قرائت و کتابت و مبادی علوم نمایند

اینست سبب سرور قلب عبدالبهاء اینست سبب روح و ریحان جان عبدالبهاء و علیکم البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

سلخ ربیع الثانی ۱۳۳۸

حیفا

* * *

بواسطه جناب آقا میرزا احمد

مشهد

محفل روحانی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابتان بر پیمان در این ایام اختلال و انقلاب در جمیع ایران علم افراخته در هر نقطه‌ئی فتنه‌ئی و در هر ناحیه‌ئی بلیه‌ئی مستولی جمیع خلق در نهایت پریشانی ولی الحمد لله احبای الهی از امور سیاسی کناره جسته‌اند و مداخله نفرموده‌اند جمیع احزاب را خیرخواه بودند و بکلّ مهربانی نمودند و جمیع باتحاد و اتفاق که اسّ اساس ترقّی و انتظام است دلالت نمودند کلمه‌ئی بر زبان نراندند خاطری نیاززدند نکوهشی از حزبی نمودند بلکه ستایش یگانگی و وحدت عالم انسانی نمودند لهذا محفوظ و مصون گشتند و هر نفسی که مخالفت کرد در بلای عظیم افتاد جمیع وقایع سابق و لاحق حتّی الجزئیات از قلم میثاق مدّتی پیش از وقوع صادر و فرداً فرداً در عالم شهود بعد از مدّتی ظاهر گشت حتّی وقایع اخیر و تلاشی استبداد و انهدام ارکان استقلال صراحهً از پیش بیان گردید البتّه بتفصیل اطلاع یافته‌اید حتّی به مشهد مرقوم شد که اختلال از آذربایجان سرایت به خراسان نماید و چنین شد حال باید احبای الهی در نهایت ثبوت و استقامت مقاومت حوادث نمایند از وقعه نامق پریشان نگردند زیرا اوّل تعدّی از آنان بود البتّه بی‌غرضان انصاف دهند که چون بر شخصی هجوم شدید شود و خود را مقتول تیغ و تیر هر پلید بیند از مقتضای طبیعت اینست که بی‌اختیار دست بمدافعه گشاید مگر نفوسی قلیل باری مقصود اینست که استقامت و متانت و صبر و سکون بنمائید و از هیچ امری محزون مشوید لأنکم انتم الأعلون حزب الله مؤید و موفّقند و بنورانیّت رحمانیه آفاق را عاقبت روشن نمایند و علیکم البهاء الأبھی ع

* * *

نیریز

جناب حاجی محمد رحیم و جناب آقا میرزا فضل الله و جناب آقا غلامعلی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابتان بر پیمان همیشه در نظرید و پیش بصرید و حاضر محضرید آنی فراغت از یاد شما ندارم و از درگاه احدیّ الطاف بی‌نهایت طلبم در خصوص نزول بلا یا و تحمّل یاران در سبیل الله مرقوم نموده بودید هر چه بنگارید از عهده بیان برنمائید میدانم از وصف خارج است بتعریف و توصیف نباید نامه‌های مفصّل باحبای آواره بیازماندگان شهدا جمعاً مرقوم گشت و زیارتنامه تحریر یافت و در اکثر نامه‌ها که در این ایام نگاشته میشود ذکر مصائب یاران نیریز و شهادت دوستان عزیز و اسیری طفلان صغیر و آوارگی احبای بیسر و سامان و هجرت به سروستان مذکور لهذا در این نامه اطناب و اسهاب نخواهم اختصار مینمایم البتّه بر آن نامه‌ها اطلاع خواهید یافت

مناجات

پروردگارا آمرزگارا نفس نفیسی بملکوت شهود صعود نمود و از خاکدان فانی بجهان جاودانی شتافت میهمان جدید است عزیز فرما بنده قدیم است خلعت بدیع عطا کن

ای بی‌انبار پیامرز و بنواز و بخلوتگاه راز راه ده و در محفل تجلی همدم و دمساز نما توئی دهنده و بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده و نوازنده و توانا ع

* * *

کندا مونتریا
امه‌الله می ماکسول علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای ثابتۀ بر میثاق نامه‌ات بتاريخ ۳ دسمبر ۱۹۱۸ رسید از جهتی نهایت سرور حاصل شد و آن اتحاد و اتفاق اماء رحمن در گرین‌عکا و محبت و الفتی که حاصل گشت اما از خبر سوء تفاهم محزون شدم امیدم چنانست بالطف الهی بزودی سوء تفاهم زائل گردد و احباً با یکدیگر بنهایت رأفت معامله نمایند بلکه بعموم بشر بی‌نهایت مهربان باشند و اگر چنانچه سوء تفاهمی حاصل شود برأفت کبری بکوشند تا حسن تفاهم حاصل گردد الحمد لله آنچه در الواح بهاء‌الله پنجاه سال پیش نازل شده و آن الواح طبع گردیده و منتشر شده کلّ هو بهو تماماً مانند آفتاب ظاهر شده و تحقق یافته از برای نفسی شبهه‌ئی نمانده و همچنین بدایت صبح صلح عمومی طلوع نماید و بتدریج آفتابش اشراق کند و عالم انسانی راحت و آسایش یابد و نورانیت محبت شرق و غرب را روشن کند باری از اینحرب خونریز جمیع بشر از حرب بیزار گشته و استعداد عجیبی از برای صلح عمومی حاصل گشته وقت آنست که بکوشید تا بین جمیع بشر نهایت محبت و الفت حاصل گردد و انوار ملکوت بتابد و عالم انسانی گلشن ابدی گردد همیشه در نظر منی ابداً فراموش ننمایم ایامی را که در مونتریا و نیویورک گذراندم و از خدا می‌خواهم که باز چنین ایامی میسر گردد قرین محترمت را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان و دختر عزیزت را دو گونه بیوس و علیک البهاء الأبھی

abdul Baha abbas

۹ شباط ۱۹۱۹

* * *

بواسطه جناب امین

جناب استاد محمد رضای ندّاف جناب آقا یدالله ابن مشهدی محمد حسین ندّاف جناب آقا علیمحمد ابن مشهدی رضای ندّاف جناب آقا حبیب‌الله ابن مشهدی حسین ندّاف جناب آقا میرزا شکرالله ابن میرزا محمد ابراهیم جناب آقا فضل‌الله ابن میرزا محمد ابراهیم ندّاف امه‌الله نرجس خاتون امه‌الله خاور سلطان امه‌الله بهیه سلطان امه‌الله حسنیه سلطان امه‌الله صمدیه سلطان امه‌الله نوابه سلطان علیهم و علیهنّ البهاء الأبھی

هوالله

ای ثابتین ای ثابتات شکر کنید خدا را که مؤمنید و مؤمنات و موقنید و موقنات و تائبید و تائبات و منجذید و منجذبات این فضل و موهبت حضرت حیّ قیوم است و این عنایات و مواهب ربّ الملکوت زیرا چشمها بخواب غفلت گرفتار و دیده شما بیدار و گوشها محروم از استماع و سمع شما متلذّذ از آهنگ ملأ اعلی و جمیع نفوس در گرداب ضلالت غریق و از رحیق هدی محروم و بی نصیب و شما الحمد لله در راه هدی سالک و از جلو و ظهور مجلّی طور مستفیض و متمتع عبدالبهاء بنهایت ابتهال بدرگاه الهی عجز و نیاز نماید که

ای پروردگار یاران وفادار را کامکار کن و دوستان هوشیار را در حلقه ابرار آر ای خداوند بهره مند کن ای بی نیاز بنواز ای کریم بجنّت نعیم راه ده ای رحیم مستقیم نما توئی مقتدر و توانا و توئی دانا و بینا و علیهم و علیهنّ البهّاء الأبھی ع ع

* * *

هو الله

تفلیس

بواسطه آقا میرزا حسین ابن اسم الله و جناب حاجی علی محمد احمداف
جناب آقا علی شماخی جناب آقا مجتبی شماخی جناب آقا علی حسن شماخی جناب آقا غلام شماخی جناب کربلانی
صفدر شماخی جناب آقا صفدر شماخی جناب کربلانی علی شماخی جناب آقا علی اصغر اخوی آقا کاظم شماخی جناب
آقا مختار اخوی آقا علی اشرف شماخی جناب علی یوسف شماخی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای جان گبی سودیگم یارانم بنم دوست حقیقی حاجی علی محمد سلیل جناب احمد بر نامه یازمشدر و نامیزی ذکر ایتمشدر
نامه ده مذکور اولان مبارک ناملرن استماعیله برابر فرح وجدان و مسرت جان و روح و ریحان حاصل اولدی بو نه مبارک اسملر
ایدی که روح و جسمی نشئه یاب شوق و اشتیاق و گونلمی باده محبت ایله سرمست میکده اشراق ایلدی باقن بو نه احساندر
نه عنایتدر نه لطف و موهبتدر که بز جسماً داغلمش اطرافه دنیایه یایلمش بر جمع پریشان ایکن روحاً محفل الفتده طویلانمش و
احساسات وجدانیّه مستغرق اولمش و جلوه حقیقته مظهر بیورلمش و مؤانست روحانیّه و معاشرت وجدانیّه موفق اولمشدر ربم
سزن گبی حیران جمال احدیت و پریشان طره پر پیچ و تاب دلبر رحمانیت و مشتاق طلعت نورانیت اولان ذوات
روحانیت سماتی هر بر موهبته و هدایتیه موفق و مؤید ایلیه آمین یا رب العالمین ع ع

* * *

۹۱

والّا والّا واشنگتون

مس مارجوری فینت

هو الله

این مناجاترا بخوان

ای جلیل اکبر این کنیز صغیر را دختر خوش‌اختر فرما و در درگاه احدیت عزیز کن از جام محبت لبریز نما تا شور و ولهی
انگیزد و مشک و عنبری بیزد توئی مقتدر و توانا و توئی دانا و بینا ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هوالأبهی

تبریز بناب

اعضای شور در امور داخلی دوستان علیهم بهاء الله الأبهی

هوالأبهی

ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا بآنچه موافق است اطلاع یابد شور سبب تبصر در امور است و تعمق در مسائل مجهول انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد انوار عزت قدیمه بتابد و سدره وجود باثمار بدیعه مزین شود ولی باید اعضای مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند اصول شور از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادی نیز شور نمایند ع ع

هوالله

ای جمع محترم آتش را لزوم ذاتی سوختن است و قوه برقیه را لزوم ذاتی افروختن آفتاب را لزوم ذاتی درخشیدنست و خاک را لزوم ذاتی قوه روئیدن در لزوم ذاتی انفکاک جائز نه چون تغیر و تبدل و تحوّل و انتقال از حالی بحالی از لوازم ذاتیه امکانست یعنی تتابع فصل ربیع و صیف و خریف و شتا و تبدل روز و شب از لوازم ذاتیه عالم ارض است پس هر بهاری را خریفی در پی و هر صیفی را شتائی در عقب و هر روزی شبی و هر صبحی را شامی وقتی که اساس ادیان الهی بکلی منهدم و اخلاق عالم انسانی متغیر اثری از نورانیت آسمانی نه و محبت بین بشر مختل ظلمت عناد و جدال و قتال و سرمای خمودت و انجماد حکمران بود و تاریکی احاطه نموده بود حضرت بهاءالله مانند کوكب آفاق از مشرق ایران طالع شد انوار هدایت کبری درخشید و نورانیت آسمانی بخشید و تعالیم بدیعی تأسیس فرمود و فضائل عالم انسانی تأسیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود و قوه روحانیه باهر ساخت و این اساس را در عالم وجود ترویج فرمود

اولاً تحرّی حقیقت زیرا جمیع ملل بتقالیدی عامیانه تشبث نموده اند و از این جهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند اما ظهور حقیقت کاشف این ظلماتست و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدّد قبول نکند ثانیاً وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر کلّ مشمول الطاف جلیل اکبرند بندگان یک خداوندند و پرورده حضرت ربوبیت رحمت شامل کلّ است و تاج انسانی زینت هر سری لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجره واحده شمرند زیرا جمیع سلاله حضرت آدمند و لآلی یک صدف نهایت اینست که محتاج

تربیتند نادانانند جاهلانند باید هدایت نمود مریضانند باید معالجه کرد طفلانند باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا ببلوغ و رشد رسند و جلا لازم تا درخشنده و روشن گردند

ثالثاً آنکه دین اساس الفت و محبت است و بنیان ارتباط و وحدت دین اگر سبب عداوت گردد الفت نبخشد بلکه مورث کلفت گردد و عدم دین به از وجود آنست و تجرد از دین مرجح بر آن

رابعاً دین و علم توأم است از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید جناح واحد کفایت نکند هر دین که از علم عاریست عبارت از تقلید است و مجاز است نه حقیقت لذا تعلیم از فرائض دین است خامساً آنکه تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی و تعصب وطنی هادم بنیان انسانی است حقیقت ادیان الهی واحد است زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول نکند و جمیع انبیا در نهایت اتحادند و نبوت حکم آفتاب دارد در هر موسمی در نقطه‌ئی طلوع نماید لهذا هر سلفی اخبار از خلف فرموده و هر خلفی تصدیق سلف کرده لا نفرق بین احد من رسله

سادساً مساوات بین بشرست و اخوت تآم عدل چنین اقتضا نماید که حقوق نوع انسانی جمیعاً محفوظ و مصون ماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این از لوازم ذاتیه هیئت اجتماعی است

سابعاً تعدیل معیشت نوع بشر است تا جمیع از احتیاج نجات یافته هر کس بقدر امکان و اقتضا و رتبه و مکان راحت یابد همچنان که امیر عزیز است و در نعمت مستغرق فقیر نیز رزق یومی داشته باشد در ذلت کبری نماند و از شدت جوع از عالم حیات محروم نگردد

ثامناً صلح اکبر است باید جمیع دول و ملل در سایه خیمه صلح اکبر راحت و آسایش یابند یعنی از جمیع دول و ملل بانتخاب عمومی محکمه کبری تأسیس شود و اختلاف و نزاع دول و ملل در آن محکمه کبری فیصل یابد تا منتهی بجنگ نگردد

تاسعاً آنکه دین از سیاست جداست دین را در امور سیاسی مداخلی نه بلکه تعلق بقلوب دارد نه عالم اجسام رؤسای دین باید بتربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند عاشرأ تربیت و تعلیم و ترقی و رعایت و حرمت زنان است زیرا آنان در زندگانی شریک و سهم مردانند از حیثیت انسانی یکسانند

حادی عشر استفاضه از فیوضات روح القدسست تا مدنیت روحانیّه تأسیس شود زیرا مدنیت مادیّه تنها کفایت نکند و سبب سعادت انسان نشود زیرا مدنیت مادیّه مانند جسم است و مدنیت روحانیّه مانند روح جسم بی روح زنده نگردد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

این نبذه‌ئی از تعالیم بهاءالله است و در تأسیس و ترویج آن نهایت مشقت و بلایا تحمّل نمود همیشه مسجون و معذب بود و در نهایت تعب ولی در زندان این ایوان رفیع را بنیان نهاد و در تاریکی سجن باین نور پرتو بر آفاق انداخت بهائیان را نهایت آرزو اجراء این تعالیم است و بجان و دل میکوشند که جان خویش را فدای این مقصد کنند تا نور آسمانی آفاق انسانی را روشن نماید من بی‌نهایت مسرورم که در این محفل محترم با شما گفتگو مینمایم و نهایت رجا دارم که این احساسات وجدانی من در نزد شما مقبول گردد و در حق شما دعا مینمایم که باعظم مراتب عالم انسانی موفق و مؤید گردید ع ع

نطق مبارک در کلیسای سیتی تمپل در لندن

ای جمع محترم و ای طالبان راه خدا الحمد لله نور حقیقت درخشید و نسیم گلشن الهی وزید ندای ملکوت در جمیع اقالیم بلند شد و نفثات روح القدس در هویت قلوب دمید و حیات ابدیه بخشید در این قرن بدیع شرق منور است غرب معطر است و مشام روحانیان معبر بحر وحدت عالم انسانی موج زند و علم روح القدس اوج گیرد هر انسان منصفی شهادت میدهد که این روز روز بدیعت است و این عصر عصر خداوند عزیز عنقریب جهان بهشت برین گردد روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع اجناس و ملل تعصبات مورث جهالت بود و اساس ضدیت بشر عنایت خداوند این روز فیروز را محقق فرمود عنقریب علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند جدال و نزاع نماند صبح صلح اکبر بدرخشد جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند و کافه ملل رایات جلیل اکبر شود خونخواری از خواص عالم حیوانی و صلح و صلاح از مواهب عالم انسانی حضرت بهاءالله میفرماید عدل و انصاف حیات عالم است الحمد لله در این صفحات علم عدل بلند است و مساوات بشر منتشر آزادی است و راحت امنیت است و سعادت خدا یکی است نوع انسان یکی است اساس ادیان الهیه یکی است حقیقت ربوبیت محبت است پس ای یاران بجان بکوشید تا خاور و باختر مانند دو دلبز دست در آغوش یکدیگر شوند

ای پروردگار این جمع را روشن فرما و نفوس را تأیید کن رویها را نورانی نما و خویها را گلشن رحمانی فرما جانها را بنفثات قدس زنده کن و نفوس را بهدایت کبری نفیس فرما بخشش آسمانی مبذول کن و موهبت رحمانی شایان فرما و در تحت حفظ و حمایت خویش محفوظ و مصون بدار الطاف بی پایان شامل کن و عنایت مخصوصه کامل فرما توئی دهنده و بخشنده و دانا

* * *

هو الله

طهران

جناب امین عبدالبهاء علیه بهاء

هو الله

ای جناب امین امور ارض مقصود در ضیق و عسرت موفور زیرا بعد از وقایع معلومه اقتضا چنین نمود که عزراً لامر الله بعضی بخششها و توسیع دائره انفاق شود لهذا مصارفات فوق العاده دست داد و روز بروز در ازدیاد است و یاران غرب هر کس خواست که جزئی یا کلی معاونتی در مصارف نماید ابداً قبول نگردید و این حکمتی دارد حقوق در کتاب الهی واجب و مفروض شده چه که سبب ترقی و ثبوت و استقامت و حصول برکت بجهت دهنده است والا ابداً در کتاب الهی نازل نمیشد با وجود این نظر بحکمت کلیه این قضیه را در غرب مسکوت عنه گذاشتیم و اگر چنانچه خواست نفسی چیزی تقدیم نماید قبول ننمودیم مگر در بدایت از یک و یا دو نفر در مصارف خیریه تخصیصات جناب ابن اصدق را نیز مثل سابق برسانید و

علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

بواسطه جناب زائر صادق خان حکیم الحکماء

احیای الہی جناب حاجی آقا ملا علی اکبر جناب ناظم الحکماء میرزا ضیاء اللہ و میرزا شعاع اللہ و میرزا نعمت اللہ و میرزا رحمت اللہ پسران جناب ناظم الحکماء جناب مستشار الحکماء و انباء ایشان میرزا شمس الدین و میرزا صدر الدین جناب میرزا سید علی اخوی جناب ناظم الحکماء انباء ایشان میرزا سید رضا و میرزا عزیز اللہ و میرزا خلیل جناب میرزا سید مہدیخان اخوی دیگر جناب ناظم الحکماء انباء ایشان میرزا عطاء اللہ و میرزا عزت اللہ جناب میرزا محمدعلیخان مستوفی شوهر ہمیشہ جناب ناظم الحکماء میرزا عزیز اللہ خان پسر جناب میرزا محمدعلی مستوفی داماد جناب ناظم الحکماء میرزا بہاء الدین میرزا عین الدین جناب میرزا عبد الحسین جناب ندیم باشی جناب میرزا محمد یزدی جناب حسینقلی خان سرہنگ جناب میرزا علی اکبر خان جناب میرزا عباد اللہ جناب مشہدی تقی ترک جناب اللہ وردی جناب خداوردی جناب امام وردی جناب آقا محمد گل ابراہیم جناب مشہدی محمدعلی جناب حاجی عنایت اللہ جناب مشہدی تقی جناب آقا یوسف جناب آقا علی اکبر علیہم بہاء اللہ الابیہ

جناب ہمیشہ خدیجہ ضجیع جناب ناظم الحکماء عیال دیگر جناب ناظم الحکماء امہ اللہ قدسیہ صبیہ ایشان امہ اللہ مجدیہ و امہ اللہ زکیہ و امہ اللہ والدہ شان امہ اللہ ضجیع آقا میرزا سید علی و امہ اللہ والدہ ضلعشان و صباہی ایشان امہ اللہ بقائیہ و امہ اللہ روحیہ امہ اللہ ضلع آقا میرزا سید مہدیخان و والدہ ضلعشان و امہ اللہ صبیہ شان فروغیہ امہ اللہ ہمیشہ جناب ناظم الحکماء امہ اللہ ربابہ امہ اللہ ضیائیہ و امہ اللہ ملیکہ امہ اللہ صبیہ مرحوم ملا محمدعلی علیہن بہاء اللہ الابیہ

هو الله

ای جنود حیات شرق و غرب پرستش نجوم آفلہ نمایند و عبادت آفاق مظلّمہ و از اسّ اساس شرایع مقدّسہ الہیہ غافل و از فضائل و کمالات دین اللہ ذاہل عادات و رسومی چند را ارکان شریعت اللہ شمردند و بر آن معتکف گشتہ اند و خویش را مطیع و منقاد انبیا و اولیا شمرده اند و همچو گمان کردند کہ باعلی مراقی فلاح و نجاح رسیدہ اند و حال آنکہ در اسفل جہل زیستند و بکلی از مواہب الہیہ محروم و بی نصیب گشتند و سبب این حرمان آنکہ باسّاس اصلی پی نبردند و در ترقّی در عوالم روحانی و مقامات سامیہ رحمانی نکوشیدند اساس دین اللہ اکتساب کمالاتست و استفاضہ از فیوضات مقصد از ایمان و ایقان تزئین حقائق انسانی بفیض کمالات ربّانیست اگر این حصول نیابد حقیقت حرمانست و عذاب نیران پس بہائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند کہ مانند سائر ادیان بعریدہ و های و هوئی و لفظ بیمعنی کفایت نمایند بلکہ بجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربّانی قیام کنند و ثابت نمایند کہ بہائی حقیقی ہستند نہ لفظ بیمعنی و بہائی اینست کہ شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقّی و صعود نماید و نہایت آرزوی ہر یک این باشد کہ نوعی روش و حرکت نماید کہ جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطہ نظرگاہش ہموارہ خُلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقّیات نامتناہیہ گردد بقدر قوّہ رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد مہبت عالم انسان گردد چون باین مواہب موفّق شود میتوان گفت کہ بہائیست والا در این دور مبارک کہ فخر اعصار و قرونست ایمان عبارت از اقرار بوحدانیّت الہیہ نہ بلکہ قیام بجمیع شئون و کمالات ایمانست

و کلّ يدعى وصلاً بليلي

و ليلي لا تقرّ لهم بذاکا

اذا سال الدّموع علی الخدود

تبين من بکا ممن تبکا

در وقت امتحان معلوم گردد و آن روش و سلوکست حضرت اعلیٰ روحی له الفداء و جمال ابهی کینونتی لقدوم احبائه الفداء
 جمیع ماها را بروش و سلوک دلالت و بجانفشانی هدایت فرمودند که چگونه باید از راحت و آسایش و خوشی خویش بیزار
 گردیم و بجهت فوز و فلاح دیگران جان نثار کنیم آن ذات مقدس با وجود علو ذات و سمو حقیقت خویش بجهت هدایت
 ما تحمل غل و زنجیر نمود و در مدت زندگانی در اینجهان فانی آنی نیاسود و دقیقهئی راحت نفرمود و سر ببالین سکون و آرام
 نهاد و در جمیع ایام در محن و آلام بود آیا حال چگونه سزاوار است که ما قیام نمائیم البتہ انصاف چنین اقتضا نماید که این
 تخم پاک افشانده را آبیاری کنیم و آن نهالهای مغروسه را باغبانی نمائیم و بکلی خود را فدای عالم انسانی نمائیم تا روی زمین
 بهشت برین گردد و وجه غبرا جنت ابهی شود والا عاقبت حرمان عظیمست و خسران مبین و علیکم التّحیّة و التّناء

الهی الهی قد انشئت بقدرتک خلقاً جدیداً و خلقت و برئت و احدثت کوراً سدیداً و خلقت السّماء و زینتها بمصایح
 الهدی و مهدت ارضاً بیضاء و بقعة مبارکة نوراء و طرّزتها بحقائق غلبا و موجت البحار و اجريت الانهار و امطرت السّحاب و
 انقّست الرّیاض و انبت العصف و الرّیحان فبدأت من کلّ فاکهة زوجان و ارسلت الرّیاح مبشّرات برحمتک الکبریٰ و اشرقت
 الارض بنور موهبتک العظمیٰ و حشرت الخلق الجدید فی هذا العصر المجید و تجلّیت علیهم بانوار فیضک الابدیّ الاشرار و
 هدیتهم الی منهج الوفاق حتّی یتنوّر بهم الآفاق فی یوم الميثاق ربّ اشدّد ازورهم و قوّ ظهورهم و کمل سرورهم و تمّم نورهم و
 اشرح صدورهم بتوفیقانتک الصّمدانیّة حتّی یکنونوا نجومّاً نورانیّة فی الآفاق الظّلمانیّة انک انت القویّ المقتدر العزیز الکریم و انک
 انت الرّحمن الرّحیم ع ع

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای جوان ربّانی همواره در خاطر بودی و بیادت مألوفیم ایام ملاقات فراموش نگشته روی و خویت همواره در نظر است و از
 ملکوت آیات تأییدات طلبم که روز بروز خوشتر و شیرین تر گردی بحلاوت محبت الله کام شیرین نمائی و سبب ثبوت و
 استقامت یاران نازنین گردی تا شجره حیات ثمری بخشد و دعاهاى عبدالبهاء اثری نماید
 و علیک البهاء الابهی ع ع

طهران

جناب آقا میرزا حبیب بهائی سلیل حضرت آقا رضای مهاجر مجاور مسجون علیه بهاء الله الابهی

ای حبیب روحانی نامه شما رسید و بدقت امعان نظر گردید حیرت بر حیرت افزود که این چه داستانست و این چه قصه
 عجیب و غریب بی پایان از این قبیل بسیار واقع اشتباه شده است لهذا این گناه را بر او مگیر الحمد لله حقیقت پیش عبدالبهاء
 واضح و مشهود و بر روایات و حکایات اعتماد مفقود یقین دانم که بموجب وصایا و نصایح من آن حبیب ودود از این قبیل

نطق و خطاب بری و منفور اعتنا باین چیزها نکنند و الحمد لله حال معلوم که حکمت عدم مداخله در امور سیاسی چه بود احزاب هر یک کلنگی بدست گرفتند و به بنیان ایران زدند تا ویران کردند حزبی که در ویرانی شریک و سهیم نبود این حزب مظلوم بود الحمد لله نه فتنه نمودند نه عربده کردند و نه نزاع و جدال فرمودند و نه بخون یک ایرانی آلوده گشتند همواره در الفت و اصلاح کوشیدند و پند و نصیحت دادند علی‌الخصوص عبدالبهاء در بدایت انقلاب و اختلاف بین دولت و ملت بصریح عبارت بکرات و مرات به طهران مرقوم داشت و عین عبارت اینست دولت و ملت باید مانند شاهد و شیر بیکدیگر آمیخته گردند والا فلاح و نجاح ممتنع و محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوز شود لهذا احبای الهی باید بجان و دل بکوشند که میان دولت و ملت التیام حاصل شود و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنده زنده از اینکه در خون یک ایرانی مداخله نمائید باری هر چه بیش گفتیم کمتر شنیدند تا آنکه ایران را بنیان برانداختند ذلک بما کسبت ایدیهیم و یخربون بیوتهم بآیدیهیم چون نکبت متابعت فتاوی علمای بیفکر آشکار شد و نتیجه اختلاف احزاب پدیدار گشت حال اگر انتباه یابند و بتلافی مافات پردازند دیگر یاران الهی را بیگانه نشمرند و نفوس تابع نفس و هوی را خیرخواه و مهربان ندانند گرگان را شبان نشمرند و بمحبت و ائتلاف پردازند و بنیاد اختلاف براندازند وصایا و نصایحی که در الواح مقدسه است دستورالعمل سازند بار دگر روزگار چون شکر آید شما ملاحظه نمائید که در چنین حال پرماللی باز در اطراف قم نفس مظلومی را برصاص اعتساف شهید نمودند دیگر از این قوم چه امیدی جز نومییدی نه البته این اعمال را پاداش شدید است با وجود این باز ما دعا میکنیم و بدرگاه احدیت تضرع و زاری بنمائیم تا گناه ببخشد و عطا روا دارد ایران ویران را دوباره آباد کند حال انتظام یابد و سبب ترقیات مادی و ادبی ایران شود در حق شما هر وقت چیزی مرقوم شد سفارش و ستایش بود نه نکوهش و برهان آن مهربانی یاران حتی سفارش گردید که در انتخاب ادخال نمایند تو میدانی که من چه قدر پدر بزرگوارت را دوست دارم و چه قدر در نزد من قدر دارد و عزیز است البته حقوق پدر را در حق پسر ملاحظه دارم و علیک البهاء الأبهی

* * *

هو الله

ای حبیب روحانی چند مکتوب است که ارسال میشود و جواب هیچیک نرسیده است و این عبد نیز از قضایای الهیه چندی بود که ناخوش بودم تا آنکه بجهت تبدیل هوا به بیروت رفته بودم و در این روزها مراجعت نموده‌ام و الآن نیز در سه فرسخی عکا در قریه یرکا که در جبل واقعت خیال چنان است که چندی مسکن نمایم

حمد محبوب عالمیانرا که نقاهت رفع شده است ولکن قدری ضعف باقیست و از هر جهت عنایات الهیه احاطه نموده است ملالی جز بعد از مشاهدۀ آنجناب نبوده و نیست جمیع مهاجرین و مجاورین و مسافرین کل در ظل الطاف بینهایت حق مستریح و بذکر آنجناب مشغولند

از ایران حوادث جدیدی نه جز آنکه میر محمد حسین امام جمعه سابق اصفهان در منتهای ذلت به اصفهان آمده و کار بقسمی بر آن غافل ظالم تنگ شده است که خیال مجاوری کریلا را نموده است و املاکی که از برایش باقی مانده است در فکر فروشش هست که بکلی قطع علاقه نماید و شاه دو دستخط بجناب میرزا اسمعیل داده است که مبلغ هفده هزار تومان مطلوب شهیدین مظلومین را از آن ظالم تحصیل نمایند و شاهزاده بحق مبارک و روح حضرت اعلی قسم خورده است که کمال همت را در این خصوص مبذول خواهد داشت و در جمیع جهات احبّا در منتهای راحت و آسایش بوده‌اند و

انشاءالله عنقریب از اصفهان آدم میآید و حوادث و کیفیّت احوال بازماندگان آنجناب را بتفصیل عرض خواهم نمود جناب میرزا جلال و جمال و کمال را بتکبیر ابدع ابھی تبلیغ فرمائید

عباس

مورّخه ۱۵ رجب سنه ۱۲۹۷

هوالبھی

نمره سابع

ارض خا

احبای الھی علیهم بهاء الله الالبھی

الله ابھی

ای حضرت احدیّت پرستان معشوق دلجویمز و محبوب خوشخویمز و مهربان دلسوزمز و جمال شب افروزمز صفت رحمانیّت ایلہ و تربیت ربوبیّت ایلہ بزی پرورده و انواع لطف و عنایت ایلہ و ریزش نیشان رحمت ایلہ دردانه آسا آغوش صدف ناز و نعمتده بزی پرورش ایلدی و مظهر احسان بی پایان بیوردی و بو جمع پریشانی و گروه بی سر و سامانی زیر جناح پرفلاح حضرت رحمانیّتده مستظلّ و کافّه اسماء و صفات و کمالات ایلہ اشراق و تجلّی ایلدی تا حقیقت انسانیّه مرکز سنوحات مقدّسه رحمانیّه اولوب عالم بشریّتی تزیین ایدن خصائل و فضائل معنویّه ایلہ بین البشر حشر اوله لم بز ایسه او الطاف بی پایان و عنایت غیرمتناهی بی انودوب دام هوا و هوسه گرفتار و مانند بوم بدکردار بو خرابه زار و دنیا مرداره مفتون اولدق بلکه مجنون اولدق فاعتبروا یا اولی الأبصار ع ع

مهربان رحمانم توفیق و قدر رفیق و رهبر اولمینجه جهد بشر و سعی مرغ بی بال و پر نه ثمر ایراث ایدر عاقبت خائب اولور خاسر اولور تائب اولور بز عاجز قاصرز ضعیفز نحیفز فقیرز حقیرز یتش فریادمزه عون و عنایتی بزه رهبر ایلہ صون و حمایتی بزه حصن حصین عالم اکبر ایلہ ع ع

یا ربّ بو جمع شمع آسا یانوب شعاعنی شش جهته منتشر و ظلمات دیجوری تجلّی نور ظهور ایلہ مضمحل ایلہ بو محفلی یا ربّ مرکز فضائل ایلہ و بو انجمنی یا رحمن مطلع احسان ایلہ ع ع

هوالبھی

ای حضرت ادیب حبیب چند برید است که از آنحضرت نه جوابی نه خطابی نه سؤالی نه جوابی گویا از مشکلات حاصله ملال حاصل نمودید و یا خود معاذ الله کلال واقع ای رفیق بیک تیر مشکلات از میدان بدر مرو آخر یک قدری ملاحظه صدمات و بلیات عبدالبهاء را کن که در هر دمی همدم صد هزار مشکلی با وجود این چون جبل شامخ مقاوم صواعق نه فتوری نه قصوری نه کلالی نه ملالی نظر عنایت جمال ابهی شامل دیگر چه غم داری تأیید ملأً اعلی واضح دیگر چه غصه خوری حرارت نار موقده در شجره طوبی منتشر دیگر چرا افسرده‌ئی نسیم جانبخش جنت ابهی در هبوب دیگر چرا پژمرده‌ئی باری منتظر جواب مباش الا نادراً ولی همیشه بنگارید زیرا نمیدانید که چه خبر است شب و روز دمی نیاسیم و فرصت نگارش سهل است بلکه وقت آه و ناله ندارم باری تسلی قلب عبدالبهاء نفحات ریاض قلوب ایادی امر است مکتوبی مخاطب بآن شخص که مکتوب مشیر الدوله را فرستاده بود ارسال گردید و مکتوب مشار الیه نزد آنحضرت فرستاده شد و همچنین در پوسته دیگر مکتوبی ورقه‌ئی از ورقات امریکا که معارفه با مشیر الدوله در لندن داشت بمشیر مرقوم نموده آن نیز نزد آنجناب ارسال شد وصول هیچیک نرسید باری مقصود اینست که ملاحظه فرمائید که این عبد مینویسم یا نه شما در هر ماهی البتّه دو کلمه مرقوم فرمائید که بسیار سبب تسلی و روح و ریحان قلب میشود و البهّاء علیک ع ع

* * *

هو الله

ای حضرت ایادی اگر بدانی چه قیامتی بریاست البتّه معذور داری بجان یاران قسم که طرفه العین فرصت ندارم با وجود این در نیمه شب بتحریر این مختصر پرداختم و از شدّت سرما اصابع حرکت نمینماید ولی بزور مینویسم عنقریب مراجعت به ارض اقدس میشود و تلافی مافات میگردد بجمیع تحیت برسائید

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه

حضرت بیضا علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای حضرت بیضا الحمد لله ید بیضا نمودی و تاریخ شهدا را بافصح عبارت و ابداع اشارت مرقوم فرمودی عبدالبهاء بی نهایت از تو ممنون و خوشنود و شب و روز بدرگاه پروردگار تضرّع و زاری نماید و از برای تو عون و عنایت نامتناهی خواهد فرصت بیش از این نیست و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

هو الأبھی

ای حمامه حقیقه عرفان آنچه از قلم انجذاب مرقوم بودید بنهایت روح و ریحان قرائت شد از الطاف خفیه حضرت احدیت مأمول و مسئولست که آن طیر وفا را بر شاخسار موهبت حضرت کبریا به محامد و نعوت جمال ابهی فدیت احبائه بروحی و نفسی متغنی فرماید و همیشه بلحظات عین رحمانیت ملحوظ و بنظر الطاف بینهایت منظور نماید توفیق رفیق گردد و تأیید معین و ظهیر

پروردگارا این مرغ شکسته پر و بال را بال و پری عطا فرما و این بنده ناتوان را قدرت و توانائی بخش این افتاده را از خاک عجز و زاری بلند کن و این مستمند را بنفحات ملکوت ارجمند نما

بجهت جنابان آقا میرزا یوسف و میرزا عباس که تازه بشریعه الهیه وارد حسب اشاره دو ورقه ارسال شد جناب آقا محمد جواد اصفهانی بجوار رحمت کبری شتافت و بجناب امین مخصوص سفارش مرقوم میشود آثار و اطفال را تسلیم آقا میرزا حسینعلی نمودن لا بأس فیه و همچنین در محلّ مناسبی که طبابت سبب نشر نفحات الله باشد و اطفال را نیز تربیت فرمایند ایضاً مقبول چه که اطباء بواسطه طبابت در اکثر محلات وارد و قلوب مریضان نیز بالطبع رفیق و مستعدّ و اکثر مبتلّ و مبتهل این وسیله نعم الواسطه لالقاء الکلمه بوده باری مقصود اینست که آن جناب در کمال روح و ریحان بنشر نفحات رحمن و اعلاء کلمه الله و خدمت امر الله مشغول شوید دیگر بهر نوع و هر قسم باشد علی العجله در خمسه بکوشید که آتش محبت الله شعله جهانسوزی زند در کمال استعجال مرقوم شد معاف بدارید و البهآء علیک ع ع

ای ورقاء حقیقه عرفان کل در ساحت اقدس فانی محضیم و مفقود بحث انّ العبودیّه المحضه فی عتبه الطّاهره تاجنا الوهاج و اکلیلنا الجلیل و البهآء علینا ان ثبتنا و رسخت اقدامنا علی صراطه المستقیم و البهآء علیک ع ع

فی الحقیقه در جمیع امور و حالات نظر بهمان آیه مبارکه داشته باشید که لا تنظر الی الخلق و اعمالهم بل الی الحقّ و سلطانه انه یدکرک بما کان مبدء فرح العالمین نورین جمیلین را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و همچنین سائر احباب را
ع ع

هو الابهی

ای خادم احبآء الله خادم احبآء خادم جمال ابهی من احبّه خدم احبائه این عبد را منتها آرزو اینست که در خدمت دوستان جمال ابهی خادم صادق گردم و چاکر موافق شب و روز دامن خدمت بر کمر زنم و از شجره وجود ثمر برم قامتی که در خدمت دوستان خمیده نگردد خشب مستده است و قدیکه در تحمّل مشقت یاران منحنی نشود اعجاز نخل خاویه است پس خوشا بحال تو که متحمّل خدمات دوستانی و بنده حلقه بگوش یاران این سلطنت کونین است و عزّت دارین ع ع

هو الله

جناب آقا نصرالله خادم مسافرخانه علیه بهآء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای خادم مهمانخانه حق هرچند خادمی فی الحقیقه مخدومی هر چه بظاهر بندهئی ولی بحقیقت سروری حضرت روح میفرماید
من یرید ان یكون لکم اولاً ینبغی له ان یكون لکم آخراً و من یرید ان یكون لکم سیّداً ینبغی له ان یكون لکم خادماً
خدمت احبّاء الله فی الحقیقه منصب اصلی این عبد محزونست ولی حال که از این خدمت محرومست علی العجالة تو
گوی را از میدان ربودی و سر را باین تاج مفخرت مزین نمودی تا بعد ببینیم خدا چه تقدیر میفرماید
خدمت حضرت آقا جمال و بوالده مکتوب مرقوم دار جمیع مسافرین را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ دار و البهّاء علیک ع ع

هو الله

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ادیب علیه بهاء الله الابھی

هو الله

ای خادم میثاق ادیب دبستان عرفان مکتوبیکه در طیش مکتوب جناب بابائی کلیمی بود رسید و بر مطالب اطلاع یافتیم مجالس
تدریس تبلیغ از مهمام امر الهیست در تأسیس تسریع واجب زیرا بنیاد بنیانش اساس یزدان و نتیجه اش نشر نفحات رحمن
عجیبت بعد از تأسیس بعضی تأخیر شد البتّه باید بجمیع وسائط توسّل جسته و هر یک از احبّا باید در اینخصوص سعی و
اهتمام نمایند این تکلیف نیست تشویق بر عزّت ابدیّه دو جهانست البتّه نفوسیکه بر این سرّ نهان واقفند انفس را وقف این
بنیان و اساس نمایند و حلاوت این موهبت چنان کام را شیرین نماید که حلاوتش در جهان ابدی ماند و نهایت مقصد و آرزوی
یاران دیرین بود بامور دیگر پرداختن خانهئی چون از نسج عنکبوت ساختن است امّا این مقصد جلیل مانند قصر مشید بنیان
جاودانیست و تأسیس رحمانی و موهبت دو جهانی

از خدا دعا و تمنا مینمایم که جناب آقا میرزا تقی و آقا میرزا علی و آقا میرزا حسین و آقا میرزا رضا و سائر خویشان موفق
بخدمت آستان گردند اینست اجر و مکافات و ان تسئلهم خراجاً فخرجاً ربک خیر احبّای حضرت عبد العظیم را تحیت و
تکریم برسان و مکتوب جوف را در محافل یاران قدیم و جدید ترتیل نمائید و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هو الله

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابھی ملاحظه نمایند

هو الله

ای خادم میثاق از بدو دخول در ظلّ سدرهٔ مقصود در خدمت آستان اسم اعظم در کمال خلوص بجان و دل کوشیدی حال باید انشاء الله این موفّقیت کبری تا ختم مستمر گردد تا فاتحة اللطاف با خاتمة الاعطاف دست در آغوش یکدیگر نموده کلّ ایّام بجانفشانی در سبیل جمال قدیم بگذرد در فکر گوشه‌نشینی ولو در عتبهٔ سامیه باشد مباحش زیرا وقت میدانست و ربودن گوی و زدن چوگان در وقتش جمیع آرزوها حاصل میشود و بآستان مقدّس میرسید در امر تبلیغ همت نمائید که استعداد شدید است این فرصت را نباید از دست داد و همچنین در منع حیل و خداع متزلزلین در مجلس در کمال تعمّق و تدبّر مذاکره فرمائید و اصول مشورت را معجری دارید یعنی هر یک در هر خصوص دلائل و براهین بیان نماید و اگر طرف دیگر مقاومت کند و اعتراض نماید صاحب رأی اوّل نباید مکدر گردد و محزون شود بلکه ممنون گردد و بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر چنانچه ملاحظه نمود که رأی دیگری موافقتر است تسلیم کند زیرا انوار حقیقت یعنی رأی صحیح و موافق از تصادم افکار و مقاومت آرا ساطع گردد و الا محسّنات و مضرات هیچ امری معلوم و مشهود نشود باری مقصود اینست که در امور تعمیق و بحث دقیق معجری گردد تا افکار و آرا ترقّی نماید و البهّاء علیک ع ع

مسئلهٔ تبلیغ را بسیار اهمّ شمارید زیرا این ایّام وقتش است در مدّتی قلیله انتشار کلّی در ایران خواهد شد و جمیع را فرداً فرداً بعد از تبلیغ عهد اطاعت و انقیاد و صداقت و امانت و خدمت بدولت ابدمدّت بگیرید ع ع

* * *

۹۱

خاندان حضرت باقراف علیهم بهاء الله

هو الله

ای خاندان جانفشان در سبیل رحمن صبح مبارک نوروز است و انوار شمس حقیقت در جلوه و بروز و عبدالبهّاء در نهایت انجذاب و وله و شور قلم گرفته که بآن خاندان خجستهٔ مشهور تبریک عید سعید نگارد و تهنیت سال جدید بنماید تا کل شکر خداوند مجید بنمایند که آن خاندان در ظلّ عنایت حضرت احدیتند و آن دودمان مشمول عزّت بی‌پایان زیرا ارکان در یوم ظهور مجلّی طور منجذب ربّ غفور ربّ ایدهم بشدید القوی

عبدالبهّاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

۹۱

سوئس

حضرت لیدی بلامفیلد محترمه علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای خانم محترمه جواب نامه شما بتاريخ ۹ کانون ثانی ۱۹۲۰ بود رسید و از مضمون نهایت بشاشت و سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر ثبوت و استقامت بر این امر عظیم بود مرقوم نموده بودید که پسر عزیزت مستر فرنک از پیام من نهایت سرور حصول نمود باید که چنین باشد زیرا آن پیام حقیقت بود که منبعث از حاسنات وجدانیّه بود قلب من آن پیام را فرستاد از عوارضی که بر زانو وارد شفای آن را از شافی حقیقی طلبیدم البتّه تا بحال بکلی زائل شده امّیدم چنانست در آن امر مهمّ که اعظم خدمت است بعالم انسانی موفق و مؤید گردی زیرا بیچارگان اطفال از شدّت جوع تلف میشوند فی الحقیقه از حال این اطفال جان میگدازد و این یک سیئه از سیئات جنگ است خانم انگلیسی که تأسیس این انجمن نموده یقین است که مظهر تأییدات ملکوت ابھی گردد این خانم یعنی اگلنتین جب و همشیره اش مسیس باکستن هر دو را انجذاب بتعالیم بهاء الله خواهم زیرا فی الحقیقه خدمت بتعالیم بهاء الله مینمایند دو عکس از برای آن دو خانم محترمه ارسال میشود بآنان برسانید باین دو خانم محترم تحیت محترمانه از قبل من برسان و بگو شما خدمت بعالم انسانی و بعینه مقدّسه الهیه مینمائید و مورد تحسین حضرت بهاء الله هستید زیرا بموجب تعالیم حضرت بهاء الله روش و سلوک مینمائید امّیدم چنانست که دو شمع عالم انسانی شوید و خدمت بمدنیّت الهیه نمائید و مؤید بحیات ابدیه شوید و در ملکوت الهیه عزیز گردید صحت من الحمد لله خیلی بهتر از ایام سابقه است که در اروپا بودم و همچنین صحت جمیع عائله کل مشتاق دیدار شما هستند و تحیت مشتاقانه میرسانند شوقی افندی بآن صفحات میآید البتّه او را پسر خود شناسید و آنچه مقتضی مادری است مجری دارید و علیک البهاء الأبھی

۱۱ اذار ۱۹۲۰

بهجة

abdul Baha abbas

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

لندن

بواسطه آقا میرزا لطف الله عليه بهاء الله الأبهی
ستاره خانم محترمه لیدی بلامفیلد عليها بهاء الله الأبهی

هو الله

ای خانم محترمه در این زمستان ما را امید چنان بود که به حیفاً سفر نمائی و مدتی در اینجا در بقعه مبارکه نورا ارض مقدس ایام بسربری و مظهر فیوضات کلیه گردی و هر روز ملاقات حاصل شود ولی انقلاب و حرب حاضره مانع و حائل شد امیدم چنانست که در سنه آتیه این مقصد جلیل حصول یابد شما و دختران محترمهات به ارض مقدس بیائید تا اقتباس فیوضات نامتناهی نمائید همیشه در فکر شما هستم و از الطاف الهی عون و عنایت نامتناهی طلبم که ایام خویش را در تحصیل عزت ابدیه بگذرانید زیرا علویت و عزت صوری دوام ندارد و مانند نقش بر آبست من از برای تو و دختران محترمت نورانیت عالم ملکوت خواستم و علویت جهان لاهوت تا بخدا نزدیک شوید و مادون پروردگار را فراموش نمائید رخی روشن یابید و دلی مانند فضاء آسمان درخشنده و تابان و امیدم چنانست که باین مقام اعلی برسید تخمی بیفشانید که الی الأبد برکت مستمر یابد و توده توده خرم تشکیل دهد حریت نساء یک رکن از ارکان امر الله است لهذا من ورقه مبارکه روحا را به پاریس و لندره فرستادم و امة الله زینت و قدسیه را به امریکا تا دستورالعملی از برای نساء شرق گردد هرچند در ایران نظر بشدت تعصب اهالی نساء حریت تام نیافته اند و اگر زنی حریت تام یابد فوراً او را پاره پاره کنند با وجود این احبای الهی روز بروز بر حریت نساء بیفزایند امیدوارم که عنقریب نهایت حریت حاصل گردد بعضی نفوس تابع نفس و هوی نظیر یهودای اسخریوطی منحرف از امر الله شدند و بر القاء شبهات قیام کردند تا هادم میثاق شوند و تیشه بر ریشه امر الله زنند مقصدی جز فساد و فتنه ندارند گرگانند ولی بظاهر ادعای شبانی نمایند مثل نفوسی که در ایام مظاهر مقدسه از پیش بوده اند و بانواع حیل القاء شبهات در امر الله نموده اند ولی نفوس مقدسه ای که ثابت و راسخ بودند اجتناب از آنها کردند و اغنام الهی را از چنگ گرگان محافظه نمودند امیدوارم که تو یکی از آن نفوس مقدسه باشی که سراج امر الله را مانند زجاج گردی و از بادهای مخالف محافظه نمائی بدختران محترمهات تحیت ابدع ابهی برسان امیدم چنانست که روزی آید که به ایران روند و خدمتی عظیم به امر الله نمایند و سبب حریت نساء شوند چه که حریت نساء از اجزاء شریعت الله است ولی حال دختران باید در خصوص حریت نساء در اروپا باعتدال صحبت دارند شدت اظهار ندارند زیرا از شدت مضرات دیگر حاصل گردد باید بقول لئن صحبت داشت خدا در تورات به موسی و هارون میفرماید که به فرعون بقول لئن صحبت بدارید دختران محترمهات باید بتبلیغ امر الله پردازند و امر الله جامع جمیع خیر از جمله حریت و مساوات رجال و نساء

عبدالبهاء عباس

* * *

نیویورک

امه الله مسیس دریفوس علیها بهاء الله الابهی

هو الله

ای خانم محترمه نامه شما بشوقی افندی رسید از مضامین سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر صحت مزاج شما بود صحبتیکه جناب دریفوس در خانه صمد خان با مشاور الممالک نمودند بسیار مقبول انشاء الله نتیجه خوشی خواهد بخشید بلکه این بیهوشان قدری بهوش آیند زیرا بخواب کابوسی مبتلا هستند گمان مینمایند که بواسطه تقلید از اهالی غرب و بواسطه افکار مشوشه اهالی ایران ترقی مینمایند هیئات هیئات با وجود اینکه خدا از افق ایران چنین آفتاب روشنی طلوع داده که پرتوش بر شرق و غرب زده و چنین عهد و میثاقی تأسیس فرموده که سبب عزت ابدیه ایرانیانست و اسباب ترقی از جمیع جهات خواه از مادیات خواه از اخلاق خواه سیاست این قوه اعظم محیی ایرانست ایرانیان از این غافلند و میخواهند باین افکار باطل ایرانرا زنده نمایند ملاحظه کنید که چه قدر بیهوش و بیفکرنند باری امیدوارم که بیدار گردند و هوشیار شوند و همین قدر ملتفت شوند که حضرت محمد در مکه ظاهر شد و مکه یک قطعه سنگستان بود نه درختی و نه گیاهی نه سبزهئی و نه چمنی نه زراعتی و نه صنعتی مسکن طوائف وحشیهئی از عرب بود چون حضرت محمد از مکه ظاهر شد مکه قبله آسیا و افریقا و بعض اقالیم از اروپا شد که کلّ رو بمکه نماز میکنند و این سنگستان هر سال مرکز اجتماع اعظم رجال آسیا و افریقا شد همین قدر ملاحظه بکنند میفهمند که امر بهاءالله ایرانرا چگونه آباد نماید و ایرانیانرا عزیز کند ولکن چه فایده هوش ندارند گمان کنند که به بونجور یا گود مورنینگ ایران احیا شود یعنی لسان فرانسه و انگلیزی باری در دنیا بدتر از بیهوشی چیزی نیست این ایرانیان هم بیهوشند و هم خودپسند گمان کنند که هر یک افلاطون زمانند و حال اینکه هیچ نمیدانند شما نخبه وزرای ایرانانرا در پاریس ملاقات کردید و همچنین بایران رفتید و بزرگان ایرانرا ملاحظه کردید اعظم شاهزاده ایران ظلّ السلطان بود دیدید که چگونه بود باری دعا کنید که بلکه ایرانیان قدری بهوش آیند و ملتفت شوند که این کوکب لامع ایرانرا روشن خواهد کرد والا بجراغ شمع و زیت ایران منور نمیگردد در امریکا بدختر عموی محترمت نهایت محبت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و همچنین بوالده محترمهات که هیچ وقت او را فراموش ننمایم مهربانی من را بکمال تأکید برسان از هر دو آنها خبری نمیرسد و این بسیار عجب است زیرا الحمد لله روابط الهی در میانست و قوه معنوی حامی و حافظ آن جمیع احبا و اماء الرحمن را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و همیشه منتظر خبرهای خوش شما هستم که کتاب مفاوضات در دست گیرید و باین دلیل و برهان نور و شمع و اشتعال بین احبا و اماء رحمن اندازید چه که تو باین اختصاص یافتهئی و علیک البهاء الابهی

۲۴ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

سنت پیترسبورگ

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

امة الله ايزابل گرونسکی عليها بهاء الله الابهی

هو الله

ای خانم محترمه نامه شما رسید آنچه مرقوم نموده بودید حق با شماست البته بر بهائیان فرض است معاونت شما زیرا خیرخواهید و مقصدتان ترویج امر بهاءالله این اوقات حرب و انقلاب بدرجه ایست که تشخیص امر بهاءالله در انظار عمومی حتی اروپا ممکن نیست جمیع ملل و دول بخونریزی مشغول نائره حرب است که بعنان آسمانست در چنین اوقات از برای نفسی مجال تماشا در تماشاخانه ها نیست و اگر چنانچه تشخیص شخصی مجری گردد ولو از اعظم مشاهیر عالم باشد کسی چندان حاضر نشود و اگر چند نفری حاضر گردند افکار مشغول باخبار جنگ است لهذا شما حال بطبع و نشر رساله خویش پردازید زمان تشخیص خواهد آمد و بهائیان هرچند پریشانند و جمهور فقیر الحال مگر معدودی اغنیا ولكن البته در طبع کتاب معاونت شما خواهند نمود

اما تشخیص این کتاب در تماشاخانه های اروپا فی الحقیقه تأثیری عظیم دارد اما در ایران ابدأ هیچ تشخیص تأثیری ندارد مدتی مدید لازمست که بگذرد تا ایران چنان استعدادی پیدا کند ولی حال تشخیص بهائی ممکن نه زیرا اکثر ضد بهائیانند و از بسکه تعزیه و تشخیص ائمه سابق و انبیای سابق را شب و روز مجری داشته اند و در تشخیص بسیار مبالغه نموده اند مثلاً از آسمان ملائکه ها بنظر آورده اند و بنهایت مبالغه روایاتی کرده اند لهذا تشخیص بمنزله بازیچهئی شده است ابدأ تأثیری ندارد

امیدوارم که در اروپا تشخیص کتاب شما شود اما در وقتی که امن و امان و راحت و اطمینان باشد اما مسئله ثمره اعمال شما اعظم ثمره رضایت پروردگار است که اساس عزت ابدیه است و ثانی ثمره نورانیت دل و جانست که اعظم موهبت الهیست ثالث ثمره صیت در شرق و غربست که منبعا جلوه مینماید رابع ثمره اینکه کتاب شما را در آتیه طالب بسیار پیدا خواهد شد و من از برای تو علوئیت ملکوت میطلبم و نورانیت آسمانی و تقرّب درگاه کبریا و حیات ابدی و جلوه روحانی میجویم و علیک بهاء الابهی

abdul Baha abbas

عبدالبهاء عباس

لندن

ستاره خانم لیدی بلامفیلد

Lady Blomfield

هوالله

ای خانم محترمه نامه شما رسید ولی چون در سفر بودیم از شهری بشهری فرستاده شد تا بما رسید تأخیر در وصول حاصل گردید لهذا تأخیر در جواب گشت از قرار خبر اخیر باید به لندن رسیده باشید و با احبّا و اماء رحمن البتّه ملاقات نموده‌اید از امةالله محترمه مسس کروپر خبری نرسیده تلغرافی نیز ارسال شد جواب نیامد گویا تبدیل هوا مینماید و در خارج لندنست از قبل من تحیت ابدع ابهی باو ابلاغ دارید و همچنین مس روزنبرگ و جنرال جک و سایر احبّا و اماء رحمن علی‌الخصوص نوریه خانم وردیه خانم و پروین خانم کلّ را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید همیشه بیاد کلّ هستم فراموش ننمایم و آنان را تأیید و توفیق طلبم ای محترمه در لندن باید علّم بهاءالله را بلند نمائی و چنان بنار محبت الله برافروزی که آن نفوس افسرده را بجوش و خروش آری مردگان را زنده نمائی و همواره نامه‌های تو برسد و راپورت لندن را بنگاری این بسیار لازمست و دیگر آنکه نفوسی که کلید طلائی دارند این نفوس یحیائی هستند خفّیّا این نفوس را اغوا کرده‌اند و گفته‌اند که تزویر نمائید و منافق باشید و آنها منافقتند ابدأ آنها را بخود راه ندهید و احتراز نمائید زیرا از اهل نفاقند به میرزا لطف‌الله بسیار مهربانی نما و دوستان ثابت را در هر هفته یکجا جمع کنید و بذکر الهی مشغول گردید احبّای لندن را باید تو همیشه منجذب نمائی و مسرور داری و جمیع را تبلیغ کنی شاید در مراجعت من مرور به لندن مینمایم چون به لندن رسم لندن را نورانی یابم مستر ادوارد برون با دشمنان بهاءالله نهایت التیام را دارد و آلت دست آنان گردیده بهر نفسی میرسد شبهات القا مینماید و هر کذب و افترائی که دشمنان باو القا مینمایند او بدیگران القا میکند این را بدانید لکن عنقریب بی‌نهایت پشیمان گردد و علیک البهّاء الابهی ع ع

ماساچوست بستن

بواسطه مستر هارلن اوپر علیه بهاءالله

امةالله مسس امیلیا کلینس علیها بهاءالله الأبهی

هوالله

ای خانم ملکوتی حمد کن خدا را که در این قرن حضرت بهاءالله بیدار شدی و از ظهور ربّ الجنود آگاه گشتی جمیع خلق در قبور طبیعت مرده و خفته و بیهوش افتاده‌اند غافلند و بکلی بیخبر چنانکه حضرت مسیح میفرماید شاید من میآیم و شما خبر ندارید آمدن ابن انسان مثل آنست که دزد در خانه است و صاحب خانه خبر ندارد

باری از الطاف حضرت بهاءالله امیدم چنانست که روز بروز در ملکوت ترقّی نمائی تا ملائکه آسمانی شوی و بنفثات روح القدس مؤید گردی و بنیانی بسازی که الی‌الابد باقی و برقرار باشد اعانه‌ئی که بجهت نشر انوار ملکوت نموده‌ئی بسیار مقبول شد و کمیته تبلیغ در امریکا این مبلغ را در تبلیغ امر الله صرف خواهند کرد و بقرین محترمت از قبل من تحیت محترمانه برسان و بگو

این ایام بسیار عزیز است فرصت را غنیمت دان شمعی روشن کن که خاموش نشود و الی‌الابد روشنائی بعالم انسانی دهد و علیک البهّاء الأبهی

حيفا

abdul Baha abbas

* * *

هو الله

ای خدا تو شاهی و گواهی که در دل و جان آرزویی ندارم جز آنکه برضایت موفق گردم و بعبودیت مؤید شوم بخدمتت پردازم و در کرم عظیمت بکوشم و جان و دین را در راهت فدا نمایم تویی دانا تویی بینا هیچ آرزویی جز این ندارم که از محبت سر بکوه و صحرا نهم و فریاد بظهور ملکوت نمایم و ندایت را بجمیع گوشها برسانم ای خدا این بی‌چاره را چاره‌ئی بخش و این دردمند را درمانی ده و این مریض را علاجی عطا کن با قلبی سوزان و چشمی گریان بدرگاهت مناجات مینمایم ای خدا در سیلت هر بلائی را مهیا هستم و هر صدمه‌ئی را بجان و دل آرزو نمایم ای خدا از امتحان محافظه نما تو میدانی که از هر چیزی گذشته‌ام و از هر فکری فارغ شده‌ام جز ذکر تو شغلی ندارم و جز خدمت آرزویی نخواهم ع ع

* * *

هو الله

... مسس هنی علیها بهاء الله

حرز پسرش نماید

Feb. 4 – 1910

Mrs. Haney – Prayer for babe

هو الله

ای خداوند بی‌مانند این طفل شیرخوار را از پستان عنایت شیر ده و در مهد صون و حمایت محفوظ و مصون دار و در آغوش الطاف پرورش ده ع ع

* * *

۹۱

پاریس

امة البهاء کلیفورد بارنی علیها بهاء الله

هو الله

ای خداوند بی‌مانند کودکی بینوا را پناه باش و بیچارهٔ پرگناه را آمرزنده و مهربان ای پروردگار هرچند گیاه تباهیم ولی از گلستان
توئیم و نهال بی شکوفه و برگیم ولی از بوستان تو پس این گیاه را برشحات سحاب عنایت پرورش ده و این نهال پژمرده را
بنسیم بهار روحانی حرکت و طراوت بخش بیدار کن هشیار کن بزرگوار کن حیات ابدیه بخش و در ملکوت پایدار کن ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

Mr. Harold Helbig

Washington, D.C., U.S.A.

واشنگتون

مستر هارولد هلبگ علیه بهاء الله الابهی

ای بنده الهی توجّه بملکوت الهی کن و این مناجات را بنما

ای خداوند مهربان از من بمن مهربان‌تری و محبّت بیشتر و پیشتر هر وقت یاد الطاف تو مینمایم شادمان گردم و امیدوار شوم اگر مضطربم راحت دل و جان یابم اگر مریضم شفای ابدی جویم اگر خائیم امین گردم اگر ناامیدم امیدوار شوم ای ربّ الملکوت قلب حزینمرا امین فرما و روح ضعیفمرا قوی کن و عصب ناتوانمرا توانا فرما چشممرا روشن کن گوشمرا شنوا فرما تا آهنگ ملکوت بشنوم و فرح و سرور ابدی جویم توئی بخشنده و دهنده و مهربان و علیک البهّاء الابهی

* * *

هو الله

ای خداوند مهربان این دختر ملکوت را تأیید فرما و توفیق بخش تا بر امرت ثابت و مستقیم ماند و مانند بلبل گلشن اسرار بابدع الحان در جنت ابهی بسراید و جمیع را شادمان نماید و در میان بنات ملکوت عزیز فرما و بحیات ابدیه موفق فرما توئی بخشنده و مهربان ع ع

* * *

۹۱

امة الله روحیه علیها بهاء الله

۹۱

ای خداوند مهربان این دل را از هر تعلّقی فارغ نما و این جان را بهر بشارتی شادمانی بخش از قید آشنا و بیگانه آزاد کن و بمحبّت خویش گرفتار نما تا بکلی شیدای تو گردم و دیوانه تو جز تو نخواهم و جز تو نجویم و بغیر از راه تو نپویم و بجز راز تو نگویم مانند مرغ سحر در دام محبّت تو گرفتار گردم و شب و روز بنالم و بزارم و بگریم و بگویم یا بهاء الله ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هو الله

ای خداوند مهربان قلوب را بنور هدایت کبری منور فرما جانها را ببشارت عظمی حیات بخش چشمها را بمشاهده انوارت روشن کن گوشها را باستماع ندایت شنوا فرما ما را در ملکوت تقدیست داخل نما و بنفثات روح القدس زنده کن حیات ابدیه بخش کمالات آسمانی عطا فرما خداوندا جانهای ما را فدای خود کن و ما را روح جدید کرم نما قوتی آسمانی ده سرور ابدی بخش موفق بخدمت عالم انسانی نما سبب الفت بین قلوب کن خداوندا ما را از خواب بیدار فرما و عاقل و هوشیار کن تا باسرار کتاب مقدسست واقف گردیم و برموز کلماتت پی بریم توئی مقتدر توئی دهنده توئی مهربان

ای خدای مهربان این دختری ملکوتی زحمتی کشیده و صحبتهای عبدالبهاء را نگاشته خدایا او را و دختران او را موفق بر نشر انوار ملکوت فرما

عبدالبهاء عباس

ای خدای پرعطای ذو المنن
واقف جان و دل و اسرار من
در سحرها مونس جانم توئی
مطلع بر سوز و حرمانم توئی
هر دلی پیوست با ذکرتم دمی
جز غم تو می نجوید محرمی
خون شود آن دل که بریان تو نیست
کور به چشمی که گریان تو نیست
در شبان تیره و تار ای قدیر
یاد تو در دل چو مصباح منیر
از عنایات بدل روحی بدم
تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت منگر و در قدرها
بنگر اندر فضل خود ای ذو العطاء
این طیور بال و پر اشکسته را
از کرم بال و پری احسان نما

* * *

اوست پاک‌یزدان

بمبئی

مه خسرو که بروشنی بهی تابان باد بنگاه بیاراید

بنام پاک‌یزدان بی‌نیاز

ای خسرو از بیگانگان بیزار شو تا بدوست یگانه پی‌بری در گروه آشنایان دانای پیشوا باش تا در انجمن آسمان مه یکتا گردی
روز راستی و بخردی و دانائی و بینائیست و بامداد روشنائی و هوشیاری و بزرگواری هر که پی‌ئی پیش نهد بهره بیش گیرد و هر
مرغی که شهپر دانائی و شناسائی گشاید بجهان بالا رسد و دمساز سروش در سپهر مهر خدا گردد و همراز بی‌نیاز شود و با
بزرگان راه خدا آغاز راز کند مهر تابان از خاور نمایان و اختران چرخ راه خدا تا باختر درخشان آتش مهر پاک یزدان روشن و
مرغزار دل و جان دانایان رشک چمنستان سبز و خرم بهار خدائی رو نموده و خورشید جهان یزدانی رخ گشوده باد فروردین
سال و ماه جهان‌آفرین میوزد و بوی خوش مشکین یار دلنشین میرسد باران اردیبهشت پروردگار میبارد و پرتو پرتاب آفتاب جهان
پادشاهی بهی می‌تابد پس تو ای خسرو خسرو کشور هوشیاری شو و مه‌آباد کیهان دانائی گرد در این گلشن چون نسترن و
یاسمن شکفته شو و در این انجمن چون چراغ روشن گرد دل را پاک کن و پیرهن را چاک نما پرده برانداز و درفش پاکان
برافراز پرتو شب‌افروز شو و آتش جهانسوز گرد غلغله درفکن و بند گران بشکن مهر جهان‌آرا خواه ماه انجمن بالا جو بروشنی
بهی تابان باش ع ع

* * *

هو الله

ای خویشان مهربان خداداد مهربان نامه‌ئی نگاشته و در حقّ شما نهایت مهربانی ابراز داشته و از برای هر یک نامه‌ئی خواسته
ولی این بنده خدا را وقت و فرصتی نیست و راحت و مهلتی نه تا بتواند از عهده نگارش نامه‌های متعدد برآید لهذا خطاباً بالکلّ
یک نامه مینگارم و امیدوارم که هر یک را کتاب مفصّل باشد و نامه مشروح گردد و آن این است که این عصر قرن عظیم
است و این قرن مطلع انوار نور مبین در کائنات جنبش است و در ذرات موجودات حرکت و نشو و نما کون در ترقّیست و
اکوار در نهایت تزیین و تلقّی نوع انسان بهره موفور دارد و نصیب نامعدود خواهد شما که امت فارسی هستید و از یاران دیرین
هزار سال است بحسرت ایام گذرانید و در نهایت حزن و کدورت زندگانی کردید و تحمّل مشقّات و زحمات بیپایان نمودید
و اذیت و ظلم و جفا دیدید حال کوكب عزّت ابدی از افق فارسیان طلوع نمود و اختران سعادت سرمدی از مطلع ایران

درخشید تا آن ذلت کبری بدل بعزت عظمی گردد و آن خواری و غمگساری مبدل بعلویت و بزرگواری شود لهذا باید در نهایت وجد و سرور شمع برافروزید و شیر و شهد بیامیزید و ساغر شراب محبت الله در دست گیرید و ساقی انجمن انسان شوید و بکوشید تا برادران دیرین پارسیان قدیم را همدم و همراز نمائید و هم نغمه و آواز گردانید و علیکم بهاء الابهی ع ع

* * *

خویشان و اقربای آن قربان احبای الهی یعنی فائز بدیدار پروردگار حضرت کیخسرو پارسی علیه بهاء الله

هوالله

ای خویشان و پیوند آن هوشمند حضرت کیخسرو خسروی فرمود و وفاپروری نمود و سروری کرد و بزرگواری بنمود بآنچه تعالیم جمال مبارکست و نصایح و وصایای اسم اعظم بتمامه قیام کرد فی الحقیقه جانش را فدای اسپراک نمود و جسمش را قربان دوستان فرمود آن نفس طیب طاهر بملکوت باهر عروج فرمود و آن جان پاک از فراز افلاک درگذشت و در جهان جاوید تابناک گردید یاران و خویشان او باید سرفرازی نمایند و مفتخر و متباهی گردند بدرگاه احدیت شکرانه کنند که چنین نفس مبارکی از ایشان در راه حق پریشان شد و فدا و قربان گردید

ای کیخسرو خسرو دو جهانی و شهریار جهان جاودان چه قدر عزیز بودی که مشام مرا مشکبیز کردی و مانند ذهب ابریز در بوته امتحان رخ برافروختی و شوری انگیختی و نرد محبت باختی و کاری ساختی و از اینجهان تنگ و تاریک بعالم نورانی تاختی خوشا بحال تو خوشا بحال تو عبدالبهاء امیدوار است که او نیز موفق پیروی تو گردد و جان را چنین در محبت یاران بیازد

ای خداوند بیمانند این یار عزیز را پرور و تارکش را بافسر عطا زینت و زیور بخش دیهیم جهانبانی جهان جاودانی ده و اکیلل موهبت آسمانی بر سر گذار مشتاق دیدار بود در محفل تجلی راه ده و آرزوی مشاهده مینمود پرتو لقا مبذول فرما پروانه مشتاق بود بشمع جمال نزدیک فرما بلبل پراحتراق بود بوصل گل فائز کن یارانش را یآوری فرما و صبر و قرار بخش و تحمل و اضطبار عنایت کن تا در فرقتش از حرقت نجات یابند و از حرمان و هجرانش تسلی قلب حاصل کنند توئی مقتدر توئی عزیز توئی معین توئی توانا و انک لعلی کل شیء قدیر ع ع

* * *

لندن

مستر سینت جان

هوالله

ای خیرخواه بریتانیا نامه شما رسید و مقاصد خیریه شما معلوم گردید اتحاد و اتفاق سبب حیاتست و اختلاف سبب ممات کافه کائنات که ملاحظه میفرمائید از ائتلاف جواهر فردیه بوجود آمدند و چون اختلاف حاصل گردد و ائتلاف انحلال یابد معدوم شود البته اتحاد جزائر بریتانیا سبب ترقی و حصول سعادت کلیه گردد اما من میخواهم که تو همّت را بلند نمائی و مقصد را ارجمند کنی ائتلاف و اتحاد نوع بشر خواهی و اتفاق جمیع ملل و دول جوئی روی زمین را مانند جزائر بریتانیا دانی و کره ارض

را یک وطن شمری خیرخواه کل باشی و اتحاد و اتفاق از برای کل جوئی ستاره قطب شمالی جهت شمال را نور بخشد و ستاره قطب جنوبی جهت جنوب را روشن نماید ولی تو مانند کوکب خط استوا یعنی آفتاب کوکب درخشنده جمیع جهات باش و بجنوب و شمال و شرق و غرب جمیعاً نور بخش و سبب روشنائی عالم انسانی شو حضرت بهاءالله میفرماید لیس الفخر لمن یحب الوطن بل الفخر لمن یحب العالم خداوند عالمیان یک زمین خلق فرموده و کل را بیکدیگر ارتباط داده و یک خانه بنا فرموده و کل را در آن منزل داده ولی نفوس بشر ملل عالم مانند کلاب این میدان را تقسیم و همی نموده اند و هر یکی دیگری را تجاوز از آن تقسیم مساعده نماید و منازعه برخیزد و حال آنکه میدان میدان واحد است نه تقسیمی و نه توزیعی امیدوارم که تو از کسانی باشی که بعالم انسانی خدمت کنی و در فکر آبادی کره ارض باشی تا شرق دست در آغوش غرب نماید و جنوب و شمال بمعانقه و مصافحه پردازد و بکلی نزاع و جدال از میان برخیزد و علیک التّحیّة و الثّناء ع

بواسطة آقا میرزا اسدالله

جناب دکتر پرات علیه بهاء الله

ای خیرخواه عالم انسانی الحمد لله که نیت خیری داشتی و تحصیل معارف نمودی و آرزو چنان داری که بخدمت عالم انسانی پردازی از خدا خواهم در این نیت موفق گردی تا آنچه مکنون ضمیر داری اظهار کنی در عالم آفرینش مقاصد خیریه دو قسم است یک قسم تعلق بخصوص دارد یعنی باشخاصی مخصوص این مقید است و دائره اش بسیار تنگ و قسمی دیگر که تعلق بعموم آفرینش دارد آن مطلقست و دائره اش وسیع و هر امری که خیر عمومیت الهیست لهذا اموری که اندکی تعلق بخیر عموم دارد در بین ملل متمدنه حصولش ممکن لکن امری که بتمامه تعلق بخیر عموم دارد آن حکمت الهیست و کلمه ربّانی این قویست که عالم وجود را تغییر و تبدیل کلی دهد و قوه موجد است ایجاد نماید و تجدید کند و خلق جدید نماید پس تا توانی همت در امری مبذول دار که سبب ترقی عالم انسانی و علویت نامتناهی و حیات ابدی شود و علیک التّحیّة و الثّناء

بواسطة جناب میرزا لطف الله علیه بهاء الله

لندن

خانم محترم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله

هو الله

ای دختر عزیز الحمد لله موانع زائل دوباره بمکاتبه پرداختیم درین مدت تو را فراموش ننمودم و همیشه بیادم آمدی و از ملکوت ابهی تو را عون و صون بی منتهی طلب مینمودم که از جمیع بلا یا محفوظ و مصون مانی الحمد لله آتش این حرب کم کم خاموش میشود امید چنانست که راحت و آسایش حصول یابد و با قلبی مطمئن و روحی مستبشر بفیوضات الهی بشارت بملکوت ابهی دهی و نفوس را از ظلمت عالم طبیعت رهائی بخشی و بنورائیت ملکوت رسانی یعنی از رحم تاریک طبیعت تولّد ثانی دهی و بروح القدس و بنار محبت الله و ماء حیات نفوس را تعمید دهی عالم خاک هولناکست و از هر جهت مشقات و

زحمات و نحوست مستولی این بیچاره بشر غرق درین گرداب یک قوّت الهی میخواید که ازین گرداب نجات دهد و بساحل امن و امان رساند از خدا خواهم که تو در کشتی هستی ناخدا گردی و این کشتی را با نفوسی که در آنست ازین غرقاب نجات دهی و بلندگاه ملکوت رحمانی برسانی و بدو دختر عزیز من تحیت مشتاقانه برسان و علیک البهاء الأبھی

۱۹ جنوری ۱۹۲۰

حیفا

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

نیویورک

مس جولیت طمپسن علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر عزیز عبدالبهاء نامه تو رسید البتّه دختر روحانی پیدر رحمانی تعلّق تام دارد این یقین است امیدوارم که از تعقیب افکار شخصی خود منزّه و مقدّس گشته‌ئی بدل و جان بکلی ملکوتی شده‌ئی روحانی شده‌ئی ربّانی شده‌ئی از این خلق بیوفا بیزار گشته‌ئی بملیک سریر وفا حضرت بهاءالله تقرّب تام یافته‌ئی زیرا کلّ خلق بیوفا هستند مگر نفوسی که بهائی حقیقی هستند این نفوس نور وفا را از آفتاب وفا اقتباس نمایند من بتو شمه‌ئی از این حقیقت اشاره نمودم حال واضح و محقّق شد دختر عزیز میس می مکسول فی الحقیقه نورانیست هیچ فکری و ذکری جز خدمت بملکوت الله ندارد میس کروگ یک شعله نار محبّت الله است و فی الحقیقه سبب سرور است انجذابات قلبیه او عاقبت مستر کروگ را جذب کرد جواب نامه ضیا بیک در ضمن این مکتوب است بایشان برسانید بوالده محترمه‌ات از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دار و علیک البهاء الأبھی

۲۱ جون ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

جنوا سویسرا

دختر عزیز لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهاء الله الأبھی

هوالبهی

ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد

اما در تشریح جراحی چون منافع علمی و فوائد طبّی حاصل میشود که سبب استفادهٔ جمیع بشر می‌گردد شاید از تشریح حیوانی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزارملیون از نفوس گردد

هرچند این عمل جراحی ضرر خصوصی است ولیکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است حتی این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد از این نظرگاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمه می‌بخشد مثلاً تشریح گرگی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف میگردد که الی‌الآن هزاران‌ملیون از آن مرض مهلک بهلاکت رسیده‌اند حال این تشریح کشفی سبب میشود که هزاران‌ملیون از این هلاکت محفوظ می‌مانند اگر آفتی بر رمهٔ گوسفندی مسلط جائز است یک گوسفند را از برای سلامت گله فدا نمود و الا آن آفت جمیع گله را حتی آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود ولیکن باید تشریح در حیوانات مودیه باشد و بدرجه‌ئی از احتیاط باشد که آن حیوان مدهوش و بی‌احساس باشد حیوانات مودیه را جائز که بجهت سلامت نفوس فدا نمود نظر باین حکمت‌های بالغه جائز است که حیوانات مودی را بجهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد این حیوان مودی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلاً اگر گرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظهٔ هزار گوسفند است که او خواهد درید حتی موت این سبب بقای حیات هزاران حیوان است علی‌الخصوص که اکتشافات فنی و طبّی میشود که الی‌الابد از برای عموم انسان مفید است و علیک البهآء الابهی

۲۳ جولای ۱۹۲۱

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء الله الابهی

هوالله

ای دختر عزیز ملکوتی من نامهٔ بیست و پنجم مارچ از مانت‌پلرین رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گشت زیرا دلالت بر این مینمود که شب و روز بخدمت مشغولی و هیچ فکری و ذکری جز هدایت خلق نداری و سراج پرنوری در دست گرفتی و ظلمات ضلالت را از قلوب محو و زائل مینمائی اینکه مصارف سفر ایتالیا را اتفاق بر فقرا نمودی بسیار بموقع بود و سبب سرور من شد نامهٔ مسس ارل و مستر هریگل را حال جواب فرصت ندارم شما تحیت و احترام مرا بآنها برسانید فی‌الحقیقه هریگل در مشکلات عظیم افتاده ولی باید صبر کند و تحمّل نماید امیدم چنانست که خودپرستی بکلی زائل شود تا انوار موهبت الهی چنانکه باید و شاید بتابد اگر این رایحه در استتگارت نبود حال بتمامه استتگارت روشن شده بود باری دعا میکنم که قلوب بدرجه‌ئی صافی گردد که جز محبت الله و معرفت الله نماند

باری ای دختر عزیز الحمد لله تو میکوشی و یقین است مضامین صحبت‌های مرا بکمال فصاحت و بلاغت از برای طالبان بیان مینمائی و در هر شهری خواه پاریس خواه لندن خواه شهرهای سوئیسرا که وارد گردی توجّه بجمال ابهی کن و تأیید از روح القدس طلب و زبان بگشا یقین بدان که معانی بدیعه از لسان تو جاری خواهد گشت و در هر اوتلی که ترا دعوت نمایند برو و در هر مجمعی که ترا بخواهند حاضر شو جمال مبارک با تست مطمئن باش صحبت‌هایی که در پاریس و لندن کردم مؤخراً تصحیح شد هر وقت ترجمه شود یک نسخه از برای شما میفرستم تا طبع و نشر نمائی لهذا طبع و نشر آن صحبت‌ها را حال تأخیر بینداز اگر ممکن باشد یک سفر به لوزن بروید ولی جمعیت باشید و با ریاض افندی ملاقات کنید و در آنجا از برای ایرانیانی که هستند نطق‌های مفصل نمائید بسیار موافقت زیرا شیطانی ایرانی میرزا یحیی نامی بانجا رفته است و در فکر اینست که رخنه‌ئی کند تفصیل آن را ریاض افندی مطلع است بشما خواهد گفت مقصود اینست که باید بچنان اشتعال و انجذابی و شوکت و سطوتی بروی و بیان نمائی که امثال آن میرزا یحیی هزاران شیاطین چاره جز مانند مار فرار بسوراخ نداشته باشند این سفر بسیار خوبست اگر ممکن بشود و بکشیش روند دانیال کوپر هنت از قبل من نهایت اشتیاق و محبت و احترام ابلاغ نما و بگو الحمد لله ابواب ملکوت گشوده و ملائکه تأیید پیاپی میرسند و نفثات روح القدس دمبدم حیات تازه می‌بخشد و جنود آسمانی نصرت مینماید از خدا خواهم که بولس دور بهائی گردی و پرده احتجاب خلق بدری و دیده‌های ناس را بگشائی و گوش‌های کر را شنوا نمائی و محفل هر چهارشنبه را در ویللو مستدیم نمائید و البته کنیز عزیز خدا مسس گبس مداومت خواهد نمود و فی الحقیقه مهربانست و مهمان‌نواز از الطاف جمال مبارک خواهم که در ملکوت الهی مانند شمع برافروزد و در ملکوت ابهی مانند کوکبی بدرخشد نیامدن شما به ایتالیا مطابق رضای من بود زیرا سبب انفاق بر فقرا شد همانست که از پیش بتو نگاشتم یقین بدان که بروح و قلب با تو هستم و از برای تو دمبدم تأیید طلبم و با همشیرهات سیلیا مسس جلمور در نیویورک البته ملاقات خواهم نمود و تسلی باو خواهم داد و بمستر و مسس چارلز ران کندی شاید نیز ملاقات کنم و از خدا خواهم که در جمیع امور موفق باشی و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

هو الله

ای دختر عزیز ملکوتی من نامۀ مفصل تو وصول یافت و از قرائتش نهایت سرور حاصل که آن دختر عزیز در سفر آلمانیا چنین موفق گردید الحمد لله موفق بنطق فصیح شد و مؤید بیان بلیغ گشت تأییدات روح القدس رسید تا توفیقی چنین حاصل گردید خوب سبب الفت احباً شدی و این خدمت تو در ملکوت ابهی مقبول شد اما دکتور فیشر البته اگر حرکت از استتگارت بجای دیگر بکند بهتر است شما او را تشویق و تحریص نمائید که اگر به لندن آئی کارت بهتر گردد و نهایت مهربانی باو مجری دارید من قدر خدمات او را میدانم و اگر معاونتی نیز از برای او جمع کنید بسیار بجاست و از قبل من نهایت مهربانی باو ابلاغ نمائید و انشاء الله در سفر ثانی به اروپا او را ملاقات خواهم کرد بجمع یاران استتگارت از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار زیرا آنان در ملکوت ابهی عزیزند و نهایت اشتیاق بملاقات آنان دارم و امیدوارم روزی آید که آنان را ملاقات کنم باطفال کوچک احبای استتگارت محبت و مهربانی مرا تبلیغ کن و همچنین بمادران ایشان تحیت ابدع ابهی برسان و اگر چنانچه از برای شما ممکن است یک سفر دیگر نیز به استتگارت بنما و آن طفلان را در آغوش گیر و از قبل من بیو و بیوس و پیام تازه من باحبای الهی و اماء رحمان برسان و توجّه بملکوت ابهی کن و تأییدات روح القدس بطلب و زبان بگشا و نطقی فصیح بنما و آنچه بقلب الهام شود بیان کن ولی در بدایت نطق پیام من برسان و بگو ای ابناء و دختران ملکوت شکر کنید

خدا را که پدر آسمانی در نهایت مهربانی است ابواب آسمان را بروی شما گشوده و ملکوت خویش را برای شما فرستاده و سراج منیر در قلب شما افروخته و نفثات روح القدس در شما دمیده و بماء حیات و نار محبت الله و روح معرفت الله تعمید داده و در ملکوت خویش درآورده و حیات ابدیه بخشیده مژده باد که انوار شمس حقیقت از افق شرق تاییده مژده باد که قوای آسمانی بحرکت آمده مژده باد که قوای ارض بلرزش آمده مژده باد که آفتاب تقالید کسوف یافته مژده باد که ماه اوهام خسوف گردیده مژده باد که ستاره های عزت دنیوی سقوط یافته مژده باد که روح الله با جنود ملکوت هجوم نموده مژده باد که ملائکه آسمان در جمیع افطار انتشار یافته مژده باد که نفحات روح القدس وزیده مژده باد که صبح بشارت دمیده مژده باد که شمس حقیقت درخشیده بعد از بیان این بشارات بتأییدات روح القدس نطقی فصیح بنما بدختران عزیزت نوریه خانم پروین خانم و کنیز عزیز الهی وردیه خانم نهایت محبت و مهربانی از من ابلاغ دار و علیک البهاء الأبھی ع ع

* * *

دبلین

امة الله المنجذبه مسس پارسنز علیها بهاء الله الابھی

هو الله

ای دختر عزیز من دعوتنامه شما را قبول کرده ام لهذا امیدم چنانست که در بیستم این ماه یا بیست و یکم یا بیست و دوم عازم شوم لهذا خانه کوچک را مهیا فرمائید و یک خادمهئی اگر باشد البته بهتر است و چون بانجا آیم البته با دوستان شما بنهایت مهربانی ملاقات خواهم نمود بجناب مستر پارسنز و مستر جفری تحیت ابدع ابھی برسان و علیک البهاء الابھی ع ع

* * *

لندن

دختر عزیز ملکوتی ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الابھی

هو الله

ای دختر عزیز من شب و روز آنی از یاد تو فراغت ندارم و در حق تو تأیید و توفیق الهی طلبم تا شمع روشن آن شهر شوی و جمیع را بملکوت الهی بخوانی دختران عزیزت نوری خانم پروین خانم وردیه خانم و همسایه خانم جمیع را نهایت مهربانی ابلاغ دار مصمم حرکت به شرق یعنی به پورت سعید هستم و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

واشنگطون

هوالله

ای دختر عزیز من مکاتیب متعدده شما رسید مختصر بود و مفید از مضامینش معانی دلنشین استنباط گشت و دلیل بر ثبوت و رسوخ در محبت نور مبین بود شکر کن خدا را که در چنین عهدی بچنین فضلی موفق گشتی امیدوارم که در خدمت امر الله و نشر انوار ملکوت الله بکوشی و بمحبت الله و تعلق بملکوت الله تاجی بر سر نهی که گوهر شبافروزش اعصار و دهور را روشن نماید تاج اینست نه تاج ملکات آفاق آن تاج عاقبت از سر برفتد و شکسته گردد و جواهرش متفرق شود و نام و نشانی از آن نماند اما این تاج روز بروز بر سر استقرارش بیشتر گردد و گوهرش درخشنده‌تر شود و تاللاش مانند بارقه صبح منتشر در آفاق گردد و غلبه بر اعصار و ادهار نماید زیرا بمرور دهور فراموش نگردد و از کرور اعصار فتور در لمعانش حاصل نگردد

در خصوص شهادت یاران الهی در ایران مرقوم نموده بودی که محزون شدی و مغموم گشتی حق با شماست البته باید بر مظلومیت این نفوس گریان شد و با قلبی سوزان ناله و فغان نمود زیرا تا بحال در جمیع قرون و اعصار چنین مظلومیتی واقع نگشته اعدا بهجوم عمومی مسلح بغتة بر خانه و کاشانه ریخته اموال بتاراج بردند و رجال را بضرب تیغ و خنجر پاره پاره نمودند و اجساد مطهره را آتش زدند و بعضی نساء را بقماش پیچیده و نفت ریخته و زنده زنده بسوختند طفلانرا سرگشته کوه و بیابان نمودند و خانه و خانمانرا بکلی بسوختند چه بسیار مادر که بی پسر گشت و بسا اطفال بی پدر و مادر ماند و چه بسیار خواهر که بر جنازه برادر خون گریست و بسا پدر که بر ماتم پسر گریان درید از جمله یک زن پسر و شوهر و برادر را جسد پاره پاره یافت و چون گریه و زاری نمود ضرب تازیانه دید و نزدیک بهلاکت رسید چنین مظلومیتی در هیچ تاریخی شنیده نشد و این وقوعات مخالف رضایت حکومت واقع و حکومت در محافظت عاجز شد و هجوم بقسمی عمومی بود که نفس حکومت بخوف افتاد و در قلعه بمحافظه خود پرداخت ملاحظه نمائید که مظلومیت چه قدر شدید بود و حال جمعی از اطفال و نساء سرگردان در کوه و بیابان نه انیسی نه رفیقی نه شفیقی نه دادرسی نه معینی برهنه و گرسنه و بی سر و سامان و شهیدان در حین شهادت هیچ یک انکار جمال ابهی نمودند بلکه فریاد یابهای ابهی میزدند و یاطوبی و یابشری میگفتند و نفس اعدا بیان احبا را بنظم درآوردند که هر یک دم تسلیم روح چه میگفت و چه ندائی میکرد و الآن در کوچه و بازار اطفال اعدا عباراترا حفظ نموده بالحن و نغمات میخوانند و همچنین بازماندگان شهیدان در نهایت صبر و سکون و وقار بشکر حضرت پروردگار زبان گشایند که در سبیل جمال ابهی مورد این مصیبت کبری گشتند ثبات و استقامت را مشاهده نما حضرت پطرس حواری چون کار را مشکل یافت سه مرتبه حضرت مسیح را انکار کرد ملاحظه نما که چه قدر فرق در میان

باری آن دختر عزیز باید که در آن اقلیم بعید دوستان و اماء رحمانرا جمیعاً بحرکت و انجذاب آرد تا بدانند که قوه روح القدس در ایران چه نفوذی ظاهر نموده که دسته دسته پاکوبان رقص کنان در کمال مسرت و شادمانی بقربانگاه الهی شتافته جانفشانی نمایند امه‌الله جاکسن را خادمه‌ئی هست که بانواع وسایل او را خمودت خواهد حتی مکاتیبی از برای جاکسن بعضی ارسال نمودند که در طیش مکتوبی از من بوده آن خادمه در غیاب مسس جاکسن مکاتیب را گرفته و نرسانده شما او را یا بکتابت و یا بمصاحبت بیدار نمائید چون به حیفا آمده و ملاقات نموده و قبر مقدس را زیارت کرده حیف است که چنین خادمه مانع فیض شود و همچنین سائر اماء رحمانرا بتشویق و تحریص پیرداز تا روز بروز پرشورتر شوند و روشن‌تر گردند و ثابت‌تر شوند و بر خدمت امر الله بیشتر قیام نمایند باید که در آنصفحات آن دختر عزیز جندی سیار باشد از شهر بشهری هر وقت فرصت یابد سفر کند و یارانرا با هم الفت دهد تا سراج محبت الله در قلوب روشن گردد و انوار معرفت الله بر عقول و افکار

جلوه نماید مادر عزیز را تحیت و احترام من برسان و بگو چه خوش بخت بودی که چنین دختری یافتی و چنین ثمری بیار آوردی و اگر بدانی خدا چه موهبتی در حق تو نموده البتّه هر دم صدهزار شکر بجا آری و علیک التّحیّة و الثّناء ع

فی ۱۲ سبتمبر سنه ۱۹۰۳

* * *

لندن

امّة اللّٰه لیدی بلامفیلد علیها بهاء اللّٰه الأبھی

هواللّٰه

ای دختر عزیز من نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل شد زیرا دلیل بر آن بود که آن ستاره میدرخشد و زبانی ناطق دارد و بملکوت الهی ندا میکند یقین است که روز بروز درخشندگی آن بیشتر شود اما خالی شدن منزل شما هر جا که تویی آن خانه خالی نیست مملوّ است و هر جا که تو باشی من با توام و آن محل پر از احساسات روحانیست و انوار ملکوت پرتوی بر آن محل اندازد جمیع را تحیت ابدع ابھی برسان و علیک البهاء الأبھی فرصت نیست مختصر مرقوم میگردد

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

در باغ Ramleh

August 26 1913

لندن

دختر عزیز من پروین خانم علیها بهاء اللّٰه الأبھی

هواللّٰه

ای دختر عزیز من نامه فصیح و بلیغ در کمال سرور در باغی در زیر سایه درختی که نسیم در نهایت اهتزاز است قرائت گردید اسباب انشراح جسمانی مهیا بود نامه تو سبب انشراح روحانی نیز گردید زیرا نامه نبود فی الحقیقه گلزاری پر از گل و ریاحین بود رائحه طیبّه جنت داشت و نسیم محبت الهی از آن می وزید بسیار مسرور شدم و چون فرصت ندارم مختصر جواب شافی کافی می نگارم و آن این است که نساء و رجال در دور بهاء اللّٰه عنان با عنان می روند در هیچ موردی نساء عقب نمی مانند حقوقشان با رجال متساوی است در جمیع شعبه های اداره هیئت اجتماعیّه داخل خواهند شد بدرجهئی خواهند رسید که بنهایت

مرتبه عالم انسانی در جمیع امور صعود خواهند نمود مطمئن باشید نظر بحال حاضره ننمائید در آینده عالم نساء تابنده و رخشنده گردد زیرا اراده حضرت بهاءالله چنین قرار گرفته است و در انتخابات حق رأی از حقوق ثابتۀ نساء است و دخول نساء در جمیع دوائر امر مبرم محتوم نفسی حائل و مانع نتواند شد

اما در بعضی موارد که سزاوار نساء نیست مثلاً در مقام دفاع از هیئت اجتماعیۀ از هجوم اعدا نساء مکلف بمدافعۀ حربی نیستند شاید یک وقتی اقوام همجیۀ وحشیۀ بر هیئت اجتماعیۀ هجوم نمایند تا جمیع را بقتل رسانند در چنین موردی دفاع لازم است ولی رجال مکلفند نه نساء زیرا قلب نساء رقیق است ولو دفاع باشد تحمّل جنگ ندارند در این مورد نساء معافاند اما در مسئلۀ بیت العدل در کتاب اقدس خطاب بر رجال است میفرماید یا رجال بیت العدل ولکن در انتخاب و رأی حقوق نساء مسلم است وقتی که نساء بمنتها درجۀ ترقی برسند آن وقت باقتضای زمان و مکان و استعداد عظیم نساء عالم نسوان امتیازات فوق العاده پیدا خواهد نمود از این جهات شما مطمئن باشید حضرت بهاءالله کار نساء را بسیار محکم کرده است و حقوق و امتیازات نساء از اعظم مبادی عبدالهء است مطمئن باشید عنقریب ایّامی خواهد آمد که رجال به نساء خواهند گفت طوبی لکن طوبی لکن فی الحقیقه سزاوار هر بخششی هستید فی الحقیقه لائق آنید که تاج عزّت ابدی بر سر نهید زیرا در فضائل و کمالات با رجال همعنان شده اید و از جهت رقت قلب و کثرت رحم و مروّت ممتازید

بدختر ملکوتی من والدۀ محترمهات و همچنین بدختر عزیز من همشیرۀ محترمهات و همچنین بدختر عزیز من وردیۀ خانم تحیت ابدع ابهی برسان امة الله الثّابته مس روزه را بگو این جواب از برای تو و پروین خانم هر دو است و علیک البهء الأبهی

* * *

لندن

دختر عزیز مهربان ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبهی

هوالله

ای دختر عزیز نامه رسید الحمد لله دلالت بر انجذابات وجدانی مینمود و منظوقش اجتماع در ضیافت امة الله المقرّبه مس روزه بود به لیدی نیکلسن تحیت محترمانۀ من برسان و پیام من باو بگو که این قرن قرن الهی است و مطلع شمس حقیقت است تا توانی کسب استفاضه از آفتاب حقیقی بنما بارونس دریچمن را تحیت و مهربانی ابلاغ دار و بگو که چشمۀ حیات ابدیۀ پرجوش است اگر یک جرعه بنوشید جهان را جهان دیگر یابی و شرق و غرب را از انوار شمس حقیقت روشن بینی خانۀ ییلاقی را اگر بقیمت مناسب خوب بخرند بفروش و در لندن خانۀ بی بدست آر ولی ضرر زیاد جائز نه امیدوار از الطاف الهی هستم که تأییدات متتابع بتو برسد و جمیع موفق بخدمت ملکوت الهی گردید من عازم استوتگارت هستم و تو همیشه با احبای استوتگارت مخابره نما و هر وقت ممکن شد سفری بآن صفحات بکن احوال روحا بهتر است بعد از مراجعت از استوتگارت ملاحظه میکنیم آنچه موافقت مجری میداریم

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

امریکا نیویورک

بواسطهٔ مستر روی ویلہلم

دختر عزیز مس جولیت تامسن علیہا بہاء اللہ الٰہی

ہواللہ

ای دختر عزیز نامہ تو رسید از مضمون سرور حاصل گردید زیرا دلالت بر روحانیت محضہ مینمود الحمد للہ نورانیت ملکوت بر تو پرتوی انداختہ و جان و دل روشن گردیدہ بمستر گرانت نہایت محبت و مہربانی مرا ابلاغ دار من او را فراموش ننمایم او را علویت ملکوت خواہم نطقی فصیح بلیغ طلبم در کانونشن فی الحقیقہ ہمتی فائق نمود و لسانی صادق گشود نطقی بلیغ کرد یقین است کہ مؤید گردد ہمچنین مسیس مکسول فی الحقیقہ رحمت الہی است و نعمت حقیقی در معاونت بدوستان جانفشان است و در ثبات بر پیمان آیت رحمن و ہمچنین مسیس و مستر کینی این دو نفس زکیہ بنہایت قوت و ہمت بخدمت مشغولند من در حق جمیع شان تأیید و توفیق آسمانی می طلبم و نورانیت رحمانی می خواہم بہر یک از آنان نہایت مہربانی از قبل من برسان و علیک البہاء الٰہی

۱۴ می ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

نلسن نیوہمشار

امۃ اللہ ارنا ترو

ہو اللہ

ای دختر عزیز نامہ تو رسید من در دہلیم گاہی در بالا گاہی در پائین در ہوتل ہستم ہر وقت میل داری بیا شاید تا دو ہفتہ بمانم بعد بیستن مراجعت کنم و علیک البہاء الٰہی ع

* * *

مصر

بواسطهٔ امۃ اللہ مس ہیسکس علیہا بہاء اللہ الٰہی

سویسرا

امه‌الله تیودورا دو بن علیها بهاء الله الأبهي

هوالله

ای دختر عزیز نامه تو رسید هرچند در سالهای حرب شدید مکاتبه منقطع بود ولی همیشه در خاطر بودی و پیش بصر بودی ساعتی فراموش نشدی هرچند جسد بسیار دور بود ولی روح بسیار نزدیک و قلب انیس و جلیس زیرا روابط روحیه در ملکوت الهی الی الأبد باقی بشوهر محترمت نهایت محبت برسان و منای عزیز را دو گونه بیوس و نوازش نما و علیک البهاء الأبهي

۲۰ حزیران ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

* * *

۹۱

29.7.1919

انگلستان لندن

دختر محترمه ملکوت میس وایت علیها التحيه و الثناء

ای دختر محترمه ملکوت نامه‌ئی که فرستاده بودی رسید مضمون مشحون بر معانی بدیعه بود و دلالت بر این مینمود که الحمد لله منجذب جهان ملکوتی تقید بعالم ناسوت نداری نهایت آمال و آرزویت ترقی و روشنائی عالم انسانیت در عالم ناسوت جز خمودت و جمودت و برودت نه ولكن حرارت شمس حقیقت که از افق ملکوت طالع این برودتها را زائل و حرارت محبت الله را کامل نماید اینست که حضرت مسیح میفرماید جسد محزون است زیرا از عالم ناسوت است تعلقی بعالم ناسوت دارد ولكن روح مستبشر است چونکه از فیوضات لاهوت است حالا الحمد لله قلبت مستبشر بشارات الله و روح منجذب بنفحات الله است مرقوم نموده بودی که ملاقات قدیم را فراموش ننموده‌ئی من نیز در نظر دارم ایامیکه در اسکوتلاند بودم نهایت روح و ریحان داشتم ابداً فراموش ننمایم سالهای جنگ چنان است که مرقوم نمودی جهان در نهایت انقلاب و اضطراب بود حال بعضی از اقالیم آزاد شد و از این گذشته نزد جمیع بشر مسلم گشت که نطقهای عبدالبهاء در اروپا و امریکا عین حقیقت بود که فریاد میزد اقلیم اروپا مانند قورخانه و جبخانه است و مخزن مواد ملتهبه منوط بیک شراره است منفجر گردد و کره ارض را باضطراب اندازد ای عقلا بکوشید بلکه بتوانید این سیل را سد نمائید و همچنین آنچه در الواح بهاءالله پنجاه سال پیش نازل گشته و طبع شده و در جمیع جهان منتشر گردیده آن نیز تحقق یافت در کتاب اقدس خطاب بیرلین و امپراطور آلمان تحقق جست و همچنین آنچه خطاب باسلامبول و سلطان عثمانی است آن نیز تحقق یافت و همچنین سائر بیانات مبارک در سورة هیکل تا جمیع خلق بجان و دل قانع گردند که حرب اعظم اسباب ویرانی است و صلح سبب آبادی حرب هادم بنیان انسانیت و صلح مؤسس بنیان الهی حرب ممات است و صلح حیات حرب وسوس شیطانیست و صلح الهامات

رحمانی خلاصه اینحرب مهیب چنین نتایجی نیز داشت از شهادت روبرت در میدان جنگ نهایت تأسّف حاصل شد ولی آن جوان معصوم باغوش حیّ قیوم شتافت و آن جانفشان عالم انسانی بجوار الطاف رحمانی پرواز نمود آن نوگل خندان بحدیقه رحمن انتقال کرد و من در حقّ او بملکوت الهی تضرّع و ابتهال مینمایم تا در بحر غفران غریق الطاف بی‌پایان گردد

مستر فادر نیکولا ولیمیرونیک هنوز باینصفحات نیامده هر وقت بیاید نهایت رعایت در حقّ او خواهد شد ماجور تیودر پول فی الحقیقه در نهایت خلوص نیّت است و خادم عالم انسانی ما نیز اشتیاق زیاد بملاقات شما داریم ولی قرین محترمت نیز محتاج وجود شما در آنجا لهذا تکلیف آمدن نمینمائیم ولد ارشد شما فی الحقیقه بسیار با همّت و غیرت است از خدا خواهم که کلّ موفقّ گردند اینحرب شدید سبب شده که بسیاری تشنه تعلیم الهی گشته‌اند و تحرّی حقیقت مینمایند زیرا تعلیم حضرت بهاءالله روح اینعصر است و علاج امراض باطنی خلق البتّه تحرّی حقیقت سبب اضمحلال جمیع تقالید میگردد چون تقالید از میان برخیزد وحدت عالم انسانی جلوه نماید و واضح شود که دین حقیقی سبب الفت و یگانگی بین بشر است نه سبب کلفت و درندگی از قوّت دین حقیقی تعصّبات جاهلیّه نماند مثل تعصّب دینی جاهلی و تعصّب ملّی و تعصّب ترابی و تعصّب سیاسی این اوهام از میان برخیزد و نور حقیقت جلوه نماید علم و دین دست در آغوش یکدیگر نمایند حرّیه حقوق مشروعه نسا تحقّق یابد در اروپا و امریکا حضرات نسا فی الحقیقه محترمند ولی حقوق مشروعه‌شان هنوز بدرجه کمال نرسیده زیرا تحصیل علوم و فنونشان هنوز کامل نه و امثال ذلک از تعلیم الهی که فی الحقیقه امروز حیات جهان و جهانیان است و تأسیس صلح عمومی باید صلح عمومی کما هو حقّه بقوّت و قدرت نفوذ کلمه الله تحقّق یابد امّیدم چنان است که عنقریب چنانکه باید و شاید تأسیس گردد حال بدایت صبح است اندک روشنائی پیدا شده ولیکن بنفوذ کلمه الله حقیقت صلح عمومی مانند شمس اشراق خواهد کرد

ای خانم محترمه جهد نما جانفشانی کن و بقدر قوّت بکوش تا نفثات روح القدس در قلوب تأثیر کند و عالم انسانی چنانکه باید و شاید آسایش حاصل نماید تعلیم ملکوت عالم انسانی را مانند دو بال گردد و عالم انسانی در این فضای نامتناهی پرواز کند و هر دم ترقّی جدید یابد

بخانم محترمه مسیس کروپر نهایت محبّت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار همیشه بیاد او هستم و در حقّ او دعا میکنم و علیک التّحیّه و الثّناء

حیفا

۲۹ تموز ۱۹۱۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

هو الله

ای دختر ملکوت نامه شما رسید ولی از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده است همین طور باید بتدریج تحلیل گردد این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود در اصل ایجاد نوعی انتظام مییافت که جسد بعد از فوت بخودی خود از فسور خود افروخته شعله زند و خاکستر گردد ولی نظم طبیعی که بتقدیر الهی تحقق یافته این است که باید بعد از فوت این جسد از حالی بحالی مختلف انتقال یابد تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات سائر منتظماً اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل کیمیای یابد و بعالم نبات انتقال کند گل و ریاحین شود و اشجار بهشت برین گردد نفعه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید سوختن مانع از حصول این حالات بکمال سرعت است اجزاء چنان متلاشی گردد که تطوّر در این مراتب مختلّ شود

بقرین محترم نهایت محبت از قبل من ابلاغ دار او را روز بروز ترقّیات معنویّه جویم

اما محفلی که در آن مدینه تأسیس گردیده امیدم چنان است که آن انجمن روشن گردد و چون گلشن روایح طیبه منتشر نماید بمس ماری فن از قبل من تحیت محترمانه برسان فی الحقیقه این کنیز عزیز الهی بخدمت قیام دارد و مستحقّ الطاف الهی گشته باحبّای ساندیگو خواستم نامه بنگارم ولی از عدم فرصت بمناجاتی مختصر اکتفا نمودم

ای ربّ الجنود مدینه سندیگو جسم بیجان بود حال نفعه از روح حیات بآن سامان رسید نفوسی چند از قبور عالم طبیعت که ممات ابدی است مبعوث شدند و بنفثات روح القدس زنده گشتند و بعبودیت درگاه قیام نمودند ای خداوند مهربان این مرغان بی پر و بال را دو بال ملکوتی بخش و قوتی معنویّه عطا فرما تا در این فضای نامتناهی پرواز کنند و باوج ملکوت ابهی رسند ای پروردگار این نهالهای بی قوت را قوتی بخش تا هر یک درختی بارور در نهایت طراوت و لطافت جلوه نماید و بجنود معنوی نصرت و ظفر بخش تا سپاه جهل و ضلال را در هم شکند و اعلام محبت و هدی را در بین خلق بلند کند و مانند نسیم بهاری اشجار وجود انسانی را طراوت و لطافت بخشد و بمثابه باران نیسانی چمنزار آن اقلیم را سبز و خرم کند توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان و علیک البهاء الأبهی

۲ جون ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

لندن

بنت ملکوتی حضرت ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دختر ملکوتی من از روزی که از لندن سفر کردم الی الآن دقیقه‌ئی آن خانم محترمه را فراموش ننموده‌ام همیشه بیاد شما بوده و هستم و از تأییدات الهیه و توفیقات صمدانیه امیدم چنانست که روز بروز روشتر گردی و بخدا نزدیکتر شوی و تأییدات روح القدس بتو برسد و نطق در قلوب تأثیر نماید و سبب هدایت نفوس گردد و بعون و عنایت بهاء الله یک مشعل نورانی در لندن برافروزی که ابدی باشد و سبب روشنائی آن اقلیم گردد و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

کندا مونت‌ریال

امه الله مسس مکسول علیها بهاء الله الأبھی To Mrs. Maxwell

هو الله

ای دختر ملکوتی من از یوم خروج از مونت‌ریال تا حال دمی نیاسودم و آرام نگرفتم از صبح الی نیمه شب مشغول بنداء بملکوت بودم و در اکثر مجامع و محافل حتّی معابد یهود نعره‌زنان اعلان ظهور ملکوت نمودم بسا شبها نخفتم بسا روزها مانند دریا در نهایت هیجان بودم الحمد لله در معبد عظمای یهود سانفرانسیسکو اثبات حقّیت حضرت مسیح شد و جمیع بنهات سرور استماع نمودند نفسی اعتراض نمود و در ختام خطابه نهایت ممنونیت را اظهار کردند یکی گفت من خجالت میکشم یهودی باشم و من بعد نخواهم بود یهودی دیگر در کوچه تصادف کرده گفت حقّا که این خطابه خطاب اشعیای نبی بود همچنین نفوس دیگر در کوچه تصادف نموده نهایت امتنان اظهار میدارند یکی میگوید وری گود یکی میگوید وری بیوتیفل دیگری میگوید وری نایث باری ما در میان بیوتیفل و گود و نایث گیر کرده‌ایم از بشارات علوّ امر الله در مونت‌ریال و الفت احبّا بسیار ممنونم بجمیع تحیت ابدع ابھی برسان در پنجم ماه نومبر ممکن وارد نیویورک شویم حال در شرف حرکتیم که به شرق رجوع نمایم زیرا به لاس‌انجلس شاطی بحر باسفییک رسیدیم دیگر باید مراجعت کنیم شوهر محترمت و طفل عزیزت را از قبل من بیوس بمستر ادینگتن تحیت مخصوصه برسان و بگو از این ادیتی که بر تو وارد بسیار مسرور باش زیرا شریک و سهیم من شدی و عبدالبهاء بسیار این ادیتها دیده و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

دبلین

امه الله مسس پارسنز عليها بهاء الله الأبهى

هو الله

ای دختر ملکوتی من در راه آهن رو به سانفرانسیسکو میرویم پیاد خوی تو افتادم و پیاد روی مستر جفری کوچک فوراً بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سرور من وقتی است که آن دختر عزیز را ببینم سرگشته و سودائی و مشهور بشیدائی و مفتون جمال الهی و منجذب بنفحات جنت ابهی است چون شمع بسوزد و بگدازد لکن بانجمن نور بخشد و امیدم چنانست که چنین گردی

در خصوص مسئله اقتصادی که بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شده بیان چنان نبود ولی روایت چنین گشت لهذا اساس مسئله را از برای شما بیان میکنم تا واضح و مبهرن شود که این مسئله اقتصادی جز بموجب این تعالیم حلّ تام نیابد بلکه ممتنع و محال و آن اینست که این مسئله اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی باصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لهذا سزاوار چنان است که اقتصاد از دهقان ابتدا شود و دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعی باری در هر قریه باید که از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل گردد که قریه در زیر اداره آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن هفت واردات دارد واردات عشریه رسوم حیوانات مال بی وارث لقطه یعنی چیزی که در راه پیدا شود و صاحب نداشته باشد دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است معادن ثلثش راجع باین مخزن است تبرّعات خلاصه هفت مصرف نیز دارد اول مصارف معتدله عمومی مانند کاتب مخزن و اداره صحت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم حیوانات بحکومت رابع اداره ایتم خامس اداره اعاشه عجزه سادس اداره مکتب سابع اکمال معیشت ضروریّه فقرا اول واردات عشر است و آن باید چنین گرفته شود ملاحظه میشود که یک نفر واردات عمومیّه اش پانصد دلار است و مصارف ضروریّه اش پانصد دلار از او چیزی عشر گرفته نشود شخصی دیگر مصارفاتش پانصد دلار ولی وارداتش هزار دلار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادت از احتیاجات ضروریّه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خلل حاصل نگردد شخص دیگر هزار دلار مصارف ضروریّه دارد ولی پنج هزار دلار واردات چون چهار هزار دلار فضله دارد از او یک عشر و نصف گرفته میشود زیرا فضله زیاد دارد شخص دیگر مصارف ضروریّه اش هزار دلار است ولی وارداتش ده هزار دلار از او دو عشر گرفته میشود زیرا فضله زیاد دارد شخص دیگر مصارف ضروریّه اش چهار یا پنجهزار دلار است ولی وارداتش صد هزار دلار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دلار ولی احتیاج ضروریّه اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار است و در سعی و جهد قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید و در ده هر قدر ایتم باشد بجهت اعاشه آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و از برای عجزه ده باید مقداری تخصیص داد و از برای نفوس از کارافتاده محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود از برای اداره معارف ده باید مقداری از این مخزن تخصیص نمود از برای اداره صحت باید مقداری از این مخزن تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد ماند آن را باید نقل بصندوق عموم ملّت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعی در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند در مراتب ابداً خللی واقع نگردد زیرا مراتب از

لوازم ضروریّه هیئت اجتماعیّه است هیئت اجتماعیّه مانند اردوئی است در اردو مارشال لازم جنرال لازم کولونل لازم کاپیتان لازم نفر لازم ممکن نیست که کلّ صنف واحد باشد حفظ مراتب لازم است ولی هر فردی از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی کند و همچنین شهر را والی لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم زراع لازم و البتّه این مراتب باید حفظ شود والاّ انتظام عمومی مختل گردد

بجناب مستر پارسنز نهایت اشتیاق و محبّت ابلاغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم و اگر ممکن باشد این نامه را در یکی از جرائد نشر نمائید زیرا دیگران باسم خود این قانون را اعلان نمایند و به قدسیّه تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

لندن

لیدی بلامفیلد علیها بهّاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر ملکوتی من مدّتی بود هیجان عصبی مانع از کتابت بود لهذا نامه‌ئی ارسال نگشت حال بفضل و عنایت حضرت بهّاءالله روح و ریحان حاصل لهذا فوراً بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی که تو و دختران نجیبت در این بساط چه قدر محترمید در ایّامی که در لندن بودم هرچند مزاج علیل بود ولی روح آسمانی تأیید مینمود چه بسیار شبها و روزها که بکمال روح و ریحان مکالمه مینمودیم و از فیض ابدی الهی سخن میرانیدیم و بظهور ملکوت بشارت میدادیم و البتّه جمیع در خاطر شما هست پس ای دختر ملکوتی من بجان و دل بکوش تا نور هدایت در آن کشور روز بروز روشنتر گردد و تو مانند شمع برافروزی و نور بآن جمع دهی در این بهار یا بهار سنّه آتیّه منتظر آمدن شما و دختران محترمه خود هستیم البتّه خواهید آمد و در وقت آمدن اگر ممکن به استتگارت مرور نمائید و از آنجا به ارض مقدّس بیائید بسیار سبب سرور اهل این خانه خواهید شد زیرا کلّ مشتاق دیدار شما هستند و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

هوالله

ای دختر ملکوتی من نامه که دهم سبتمبر ۱۹۲۰ مرقوم نموده بودی رسید به سوزان فریر محترمه تحیت من برسانید امیدوارم که خدمات جسمانی آن محترمه بعالم انسانی مزدوج بخدمات روحانی ملکوت الهی گردد بمادام دارسبز از قبل من نهایت احترام ابلاغ دار بجهت خدمات مبروره به سویس برو و این اطفال یتیم را مادر مهربان شو و با مس سندرسن دست بیکدیگر دهید و ندای الهی را بسمع طالبان برسانید و نشر تعالیم حضرت بهّاءالله کنید در محافل عمومی از تعالیم آسمانی بیان نمائید نه عقائد دینی زیرا تعالیم بهّاءالله فیض عمومی است و مؤسس وحدت عالم انسانی بآن شخص مسنّ نهایت محبّت اجرا دارید بدو

صبایای محترمه‌ات تحیت بهائی برسان بمس اگلانتین از قبل من تحیت محترمانه برسان و بگو که تو خدمت بخلق نمیکنی خدمت بخدا مینمائی اطفال یتیم را نمی‌پرورانی اطفال خدا را می‌پرورانی آرزوی آن داری که علم صلح عمومی بلند شود این اول تعالیم حضرت بهاءالله است تو را تهنیت باین آرزو می‌نمایم و علیک البهاء الأبھی

اکتوبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

۹'

لندره

بواسطه آقا میرزا لطف‌الله

دختر عزیز محترم لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر ملکوتی من نامه تو رسید امیدوارم که در ماه نومبر در لندره باشم در باب کلید طلا بکسانی که محرمند با تو و اسرار آشکار نمیکنند بگو اما پروفسر برون ما نهایت محبت را باو کردیم و او بسیار ممنون بود و در کتاب اول خود نهایت ستایش را کرده ملاحظه کنید بعد دشمنان در ایران باو احاطه کردند و بی‌نهایت از او تملق گفتند بدرجه‌ئی که وصف ندارد حتی یکی از اعدا کاتب اوست و در لندن با او بود او را گمان چنان که الفت با دشمنان سبب حصول اعتبار اوست لکن عنقریب خواهد فهمید که خسران مبین است و پشیمان خواهد شد شما محزون نباشید من بعد بسیار چنین اشخاص را خواهید دید که زبان بملامت گشایند و شما را بجهت محبت بمن شماتت کنند چنانچه در زمان مسیح واقع شد ما ملیونها از این گونه نفوس دشمن داریم این یکی هم بالای آنها چه اهمیتی دارد شما اعتنائی نکنید بکار خودتان مشغول باشید مجلس عموم در خانه خود بگیر و در نهایت شجاعت نطقهای بلیغ کن و یقین بدان که نفثات روح القدس مؤید تو است و تو غالبی بجمعیت تیا سوفیها مهربانی بنما آنها را هدایت کن به لیدی رویر بسیار محبت و مهربانی کن تا او را سرمست جام محبت الله نمائی و در خانه او با دوستان او مصاحبت کن و نطقی فصیح و بلیغ بنما و یقین بدان که من با تو هستم صرف قهوه و چای و شیرینی در شبهای جمعه در خانه تو بسیار موافق است بمستر اگستین آلمانی نهایت محبت و مهربانی من ابلاغ دار به پروین خانم و نوری خانم نهایت مهربانی از من ابلاغ دار یقین است تا ورود من به لندن خوب فارسی تکلم خواهند کرد به پروفسر چین معلم دارالفنون اکسفرده مخصوص نامه بنویس و از قبل من نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دار و بگو بی‌نهایت میل و اشتیاق بملاقات او دارم و از خدا خواهم که مثل ستاره از افق معارف بدرخشد بمس الیس ترنکل تحیت و محبت من ابلاغ دار بخانم ملکوتی دختر عزیز من مسس کروپر نهایت احترام ابلاغ دار باو تلغرافی وقتی که آمد به لندن نوشتم به آقا میرزا لطف‌الله تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

مونتریا ل کانادا

امه الله المقرّبه مسس مکسول علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دختر ملکوتی من نامه تو رسید دلیل بر سرور قلب و نهایت خلوص نیت و قیام بر خدمت امر الله بود لهذا سبب روح و ریحان شد امیدم چنان است که بقوه انجذاب تو آن شهر باهتزاز آید و انوار ملکوت اطراف را روشن و درخشنده نماید بجناب مستر ادینگتن نهایت شفقت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار از برای او تأیید الهی طلبیم و اما مسس دیلن کمال مهربانی باو برسان چون موسم بهار است و تابستان در مصر هوا بسیار گرم در بدایت زمستان آینده اگر سفر به مصر کند بهتر است بجناب پروفیسر آرم استرانگ از قبل من ابلاغ نما که جمیع خطابه‌هایی که امروز در عالم می‌شود اگر نتیجه بدهد موقت است مگر خطابه‌هایی که در امر بهاء الله داده میشود آن خطابه‌ها آهنگش بجمیع قرون و اعصار آتیه میرسد و نتیجه‌اش ابدی است پس شکر کن خدا را که در امر بهاء الله خطابه دادی و بمسس هندرسن محبت من ابلاغ دار و از خدا خواهم که لسان او ناطق گردد و بیان حقائق و معانی کند و بنفثات روح القدس مؤید شود بجناب دکتور سایمند تحیت محترمانه من برسان و بگو که الیوم الحمد لله آفتاب دین عمومی طلوع کرده و از جمیع عالم فوج فوج در او داخل میشوند عنقریب جهانگیر گردد از خدا بخواه که تو علمدار این جند الهی شوی منادی باین دین جهانگیر گردی

اما رؤیائی که مشاهده نمودی دلیل بر آنست که ملکوت الهی در آن صفحات درخشنده و تابان گردد و بمستر مکسول قرین محترمت نهایت اشتیاق از قبل من ابلاغ دار و طفل عزیزت را از قبل من دو گونه ببوس و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

پاریس

خانم محترمه مسیس دریفوس بارنی علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دختر نورانی ملکوت پاریس محتاج بقوّت جدید است و احبّا معدود و قلیل در سائر جهات تعلیم الهی منتشر باید آن بانوی محترمه مانند شعله آتش برافروزد و احبّا را ثابت و مستقیم بر عهد نماید و روحی جدید در آنها بدمد و همچنین بهر مملکتی که میرسید شعله بزیند آهنگ آهنگ میثاق است که از آن آفاق در اهتزاز است خدمات شما مقبول و مشهور و زحمات شما معلوم و منظور از الطاف الهی میطلبیم که چون شمع روشن در هر جمع برافروزد نطق فصیح بگشائید و بیان بلیغ بنمائید و حاضرین انجمن را بقوّت میثاق بوجد و طرب آرید و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

۲۰ حزیران ۱۹۱۹

* * *

هوالبهّی

ای درگاه الهینک سوغلی قوللری مظاهر حضرت احدیّک ظهوری و مشارق نور حقیقتک طلوعی بر دور عظیم در و عصر مجید در و قرن جدید در هر بر مظهر مقدّسک کتاب مبین تدوینی اولدیغی گبی حقیقت رحمانیه سی و کینونت نورانیّه سی امّ الکتاب تکوین در لوح محفوظ در رقّ منشور در کتاب مسطور در کتاب تدوین و تشریع سور و آیات و کلمات و حروفاته محتوی اولدیغی گبی حقیقت وجدانیّه یعنی کتاب تکوین دخی من حیث الأسماء و الصّفات و الأفعال و الأحکام و الآثار آیات و کلمات و حروفاته حائز و شامل در بو آیات و حروف و کلمات تکوینیّه حقائق احبّا و رقائک کینونت ارقّادر آیات منزله حجّت و معجزه اولدیغی گبی آیات و کلمات تکوینیّه دخی خارق عاده و حقائق ممتاز اولمق گرکدر یعنی تکوین طبق تدوین و تدوین اوصاف تکوین اولمق گرکدر یعنی احبّاء الهی مظهر آیات توحید اولملی و مطلع اسرار تفرید اولملی مشارق اسما و صفات اولملی و مهابط الهام ربّ الأرضین و السّموات اولملی نور حقیقت اشعه ساطعه سی اولملی و نار موقده ربّانیّه نک لمعات لامعه سی اولملی مظاهر اخلاق رحمانیه اولملی و مطالع آثار ربّانیّه اولملی سائر اممدن هر جهتجه ممتاز اولملی

ای جمال قدمک احبّای صادقانی و دوستان حقیقی سی سعی و غیرتی بذل و جهد و همّتی صرف ایده رک حقیقت انسانیّه بی سنوحات رحمانیه ایله تزئین ایتمک گرکدر حمد اولسون جنود تأیید ملکوت ابهّادان هجوم ایتمکده در و فریق ملائکه توفیق افق اعلی دن ورود ایتمکده در آنجق توجه لازم در تبّتل لازم در تضّرّع لازم در تصفیه لازم در عهد و میثاق الهیده ثبوت و رسوخ لازم در عهد و پیمان رحمانی ده استقامت و رکوز لازم در اخلافکزی اخلاق رحمانیه و اطوارکزی اطوار مقدّسه روحانیّه و گفتارکزی ستایش و ثنای جمال قدم ایتمک لازم در و البهّاء علیکم یا احبّاء الله ع ع

* * *

طهران

مناجات جناب یوسف خان علیه بهّاء الله تلاوت نمایند

هوالله

ای دلبر آفاق شکر ترا که دیده بیدارت روشن گردید و دل و جان از نفحات قدست غبطه گلزار و چمن شد نفحات انس
مرور یافت و نفثات روح القدس منتشر شد جان بجانان رسید و دل راه بیارگاه یافت و بسر مکنون و رمز مصون آگاه شد ای
پروردگار در صون حمایت مأوی ده و در کشف عنایت ملجأ و پناه بخش ای مهربان اگر بنوازی جوهر وفا و حقیقت عطاست و
اگر بگدازی اهل خطا مستوجب عذاب و جفاست آنچه شایان آستانست رایگان فرما و آنچه لایق حقایق است ارزان کن
ذیلی را بصرف موهبت عزیز ملکوت فرما و حقیری را بنهایت رأفت مظهر فیض لاهوت نما ای پروردگار حفظ کن صیانت فرما
تا قدم نلغزد و باسفل درجات نرسد توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی عالم و بینا و دانا آنک انت الغفور الرحیم ع ع

* * *

استانبولده

ناظم بیک افندینک همشیره محترمه لرینه

هو الله

ای دلبر آفاق مفتونی نامه نامیلری مطالعه اولندی بیان حقیقت ایدی لسان فصاحت ایدی کلام بلاغت ایدی مطالعه ایدلم
عمیقانه ملاحظه ایدلم مفهومندن محظوظ اولدم جناب حقّه تشکر ایدلم که الحمد لله طائفه نسادن فطین و زیرک خانم لر
اسکیمش کهنه لنمش بر طاقم تقالید جاهلاننه دن قورتولمشلردر و حقیقته وارمیشلردر دیده حق بین آچمشلردر و لسان حق گوی ایله
ستایش رب غفوره باشلامشلردر ربم سزی شمع آسا نور انجمن نساء ایلیه و انجم گبی افق حقیقتدن نمایان و اقالیمه تابان و
درخشان ایلیه آمین

۸ ربیع الاول ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الله

بواسطه جناب شاه خلیل الله

احباء الله جناب میر آقا صادق بیک جناب میر فتحعلی بیک جناب میر غلامرضا بیک جناب مرتضی قلی بیک جناب آقا
نصرالله بیک جناب آقا رحیم بیک جناب میر کلان بیک جناب آقا عبد الرحیم جناب استاد علی اکبر جناب کر بلائی رجبعلی
جناب کر بلائی حسن جناب ملا غلامحسین جناب ملا حاجی جناب ملا غلامرضا جناب ملا عبدالله جناب ملا حسین
جناب میرزا آقا جان جناب میرزا جواد جناب میرزا محمدقلی جناب ملا رضاقلی جناب ملا محمد جناب ملا علی جناب ملا

حاجی حسین جناب میرزا محمدعلی جناب ملا غلامرضا جناب ملا احمد جناب ملا علی اکبر جناب جلال الله جناب
سلیمان جناب حسین جناب حاجی آقا علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای دلبر مهربان این یاران سرمست جام پیمانند و در محبت سرگشته و بادیه پیمای از فراق پراشاند و با شراقت در نهایت
اشتیاق از ملکوت غیب جهان پنهان تجلی عنایت نما و پرتو موهبت افشان هر دم فیضی جدید فرست و فضلی بدیع پدید فرما
ای پروردگار ما ناتوانیم تو توانا مورانیم و تو سلیمان ملکوت ابهی عنایتی فرما موهبتی بنما تا شعله‌ئی زنییم و لمعه‌ئی نثار
کنیم قوتی بنمائیم و خدمتی مجری داریم سبب نورانیت این جهان ظلمانی گردیم و روحانیت در این خاکدان فانی دمی نیاسائیم
و خود را بشنون فانیه نیالائیم بزم هدایت بیارائیم و بخون خویش آیات محبت بنگاریم خوف و خطر بگذاریم شجر پرثمر شویم و
در این جهان بی بنیان سبب ظهور کمالات عالم انسان گردیم انک انت الکریم الرحیم الغفور التواب ع ع

* * *

هو

اسکندرونه

جناب آقا عباس و جناب آقا سید حسین علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو ثابت بر پیمان المته لله که روح مصور هیکل منور حضرت اعلی در جدث مطهر در جبل رب کوه کرمل مقام مقدس
در روز نوروز در نهایت سرور و حبور استقرار یافت و یاران الهی هرچند بظاهر غیر حاضر ولی بحقیقت موجود و خادم بودند
ع ع

* * *

گرویل

مسیو و مادام اسکات علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو ثابت بر پیمان نامه شما که برهان قاطع بر ثبوت و رسوخ بر میثاق بود رسید لهذا در حق شما به پدر آسمانی تضرع و
زاری نمودم و طلب تأییدات نامتناهی کردم که سبب ثبوت و رسوخ دیگران گردید نفوس مستعدّه از فرانسه را سبب هدایت
شوید تا در تاریکی شمعی نورانی جلوه نماید از قضیه واقعه حالیه در پانزده ماه پیش مفصل به طهران نگاشته شد و در آنجا طبع
شده و باطراف ایران انتشار یافت که خطر عظیم عنقریب احاطه کند و جنگ و جدال جهانگیر گردد و علیکما بهاء الله الابهی

عبدالبهاء عباس
abdul Baha abbas

* * *

پاریس
مستر و میسز وینتربرن علیهما بهاء الله الابهی
Mr. and Mrs. Winterburn
Paris

March 23rd 1904

هو الله

ای دو زائر تربت مقدسه خبر وصول به پاریس محفوظاً و مصوناً رسید و سبب فرح و سرور گشت و همچنین بیان خلوص و محبت احبای پاریس که در نهایت روح و ریحان بشما ملاقات نمودند و در منتهای محبت و وفا و صفا هستند آنچه را از آثار ملکوت الهی بچشم خود مشاهده نمودید بی محابا بیان کنید و آنچه شنیدید از تعالیم الهی در کمال وجد و سرور القا کنید من از خدا خواهم و عجز و زاری نمایم که شما را از نفوس مطمئنه فرماید و باستقامتی مبعوث کند که هر یک مقاومت اهل مملکتی نمائید و چنان از باده محبت الله سرمست شوید که جمیع مستمعین را بترانه و آهنگ محبت الله برقص و وجد و طرب آرید وقت سرور است و یوم فرح و شادمانیست که الحمد لله از فضل جمال ابهی جمیع ابواب گشوده است اما همت میخواهد و جانفشانی شاید و حصر افکار لازم تا شجره امید ثمره بخشد و نتیجه حاصل گردد ع ع

* * *

بواسطه جناب مدح
آباده

جناب استاد حسین مقتی و نجل سعید حبیب الله علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو زائر مطاف ملاً اعلی نامه شما رسید و اهتزاز قلب شما از دیدار روی یاران وفا و حصول سرور بیمنتها معلوم گردید از الطاف جمال مقصود سائل و آلمم که همواره بدیدار یاران مسرور و شادمان باشید و از درگاه احدیت طلب مغفرت از برای والده محترمه علیها بهاء الله گردید البتّه عجز و نیاز عبدالبهاء در آستان حضرت رحمن مقرون بقبول خواهد شد از برای نفوسی که طلب تحریر نمودید بجان عزیزان قسم که مجال بکلی مفقود لهذا از قبل عبدالبهاء نهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دارید و هر یک را بیوئید و ببوسید و بگوئید که در کمال تضرع بملکوت تقدیس تبتل نمایم و تو را عون و صون در کشف حفظ و حمایت الهی خواهم امة الله المقربّه والده حبیب الله فاطمه را تحیت ابدع ابهی برسان و جناب آقا جان و ضلع محترمه ایشان

را از قبل من نهایت مهربانی مجری دار و جناب اسدالله و ضجیع مکرمه‌اش و جدّه محترمه خدیجه و صبیّه حبیبه و جناب عبد
الحسین و امة الله ربابه و امة الله رقیّه و امة الله شمس جهان و امة الله بدر جهان و امة الله فخر جهان روحانیّه جمیع را از
قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی و وفا و تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

بواسطه جناب میرزا عبد الحسین
جناب آقا عزیزالله و آقا اسدالله علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو شمع روشن محبت الله جناب میرزا عبد الحسین ستایشی زاید الوصف از آن نفسین اعلیین نموده‌اند که الحمد لله
شبستان معانی را دو شمع روشنند و گلشن روحانیا دو سرو گلزار و چمن حدیقه محبت الله را بلبلان خوش‌آوازند و محفل
روحانیان را دو ناطق بلیغ بی‌انبار باری از نعت و مدح ایشان معلوم گردید که احبای زواره و اردستان و کشه و طرق و طار و
قمصر و جوشقان جان دیگر یافته و دوستان آنسامان نهایت وله و انجذاب جسته عاشقان جمال حقیقتند و مشتاقان لقای
حضرت احدیت شیفته‌اند و شیدائی آشفته‌اند و سودائی مخمور صهبای رحمانیند و مفتون طره مشکبار دلبر آسمانی از این خبر
شادمانی حاصل و از این مژده قلوب یاران را نشاط و انبساط روحانی داخل گردید لهذا بکمال سرور تهنیت این فرح و حبور
نمائیم و از خدا خواهیم که آناً فاناً این منحت کبری تزاید یابد و این موهبت عظمی تضاعف جوید یاران را قوه انجذاب چنان
باهتزاز آرد که دل و جان پرواز کند و وجدان محرم راز گردد و نور حقیقت در کمال سرعت انتشار یابد و آهنگ ملأ اعلی بلند
شود و از ملکوت ابهی خطاب تحسین رسد و نغمه یابهاء الابهی جهانگیر شود و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

بواسطه جناب میرزا عبد الحسین
جناب آقا عزیزالله و آقا اسدالله علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو شمع روشن محبت الله جناب میرزا عبد الحسین ستایشی زاید الوصف از آن نفسین اعلیین نموده‌اند که الحمد لله
شبستان معانی را دو شمع روشنند و گلشن روحانیا دو سرو گلزار و چمن حدیقه محبت الله را بلبلان خوش‌آوازند و محفل
روحانیان را دو ناطق بلیغ بی‌انبار باری از نعت و مدح ایشان معلوم گردید که احبای زواره و اردستان و کشه و طرق و طار و
قمصر و جوشقان جان دیگر یافته و دوستان آنسامان نهایت وله و انجذاب جسته عاشقان جمال حقیقتند و مشتاقان لقای
حضرت احدیت شیفته‌اند و شیدائی آشفته‌اند و سودائی مخمور صهبای رحمانیند و مفتون طره مشکبار دلبر آسمانی از این خبر
شادمانی حاصل و از این مژده قلوب یاران را نشاط و انبساط روحانی داخل گردید لهذا بکمال سرور تهنیت این فرح و حبور
نمائیم و از خدا خواهیم که آناً فاناً این منحت کبری تزاید یابد و این موهبت عظمی تضاعف جوید یاران را قوه انجذاب چنان

باهتزاز آرد که دل و جان پرواز کند و وجدان محرم راز گردد و نور حقیقت در کمال سرعت انتشار یابد و آهنگ ملأ اعلی بلند شود و از ملکوت ابهی خطاب تحسین رسد و نعمه یابهای ابهی جهانگیر شود و علیکم بهاء الله ابهی ع ع

* * *

بواسطه جناب محمد خان
موسیو و مادام اسکات علیهما بهاء الله ابهی

هو الله

ای دو شمع محبت الله حمد کنید خدا را که پرتو شمس حقیقت شامل شد و سبب روشنائی دل و دیده گردید ظلمت اوهام زائل گشت و نورانیت ملکوت ظاهر و باهر شد ندای حق بگوش جان رسید و جان و وجدان منجذب روی جانان گردید اگر در هر دمی صد هزار شکرانه بدرگاه خداوند یگانه نمائید البته از عهده شکر برنمائید زیرا آنچه نهایت آمال مقدسین بود بشما عطا گشت سحاب اوهام زائل شد و نیر آفاق در نهایت جمال اشراق نمود اینست فضل عظیم اینست فوز مبین اینست روح جدید و علیکما بهاء الله ابهی ع ع

* * *

بواسطه دکتر فرید

شیکاگو

منشیان مجلس مبعوثان مشرق الأذکار چارلز ایواس - جرترود بیکما

Through Doctor Fareed

To the Secretaries of the Convention of the Mashrek El Azkar

Charles Ioas and Gertrude Buikema

Chicago

هو الله

ای دو شمع محفل یاران کاتب در محفل روحانیان باید مانند شمع درخشنده باشد زیرا واسطه نشر افکار است و بیان اسرار الحمد لله مجلس مبعوثان بجهت مشرق الأذکار در نهایت خوشی ترتیب یافت اعضا با وجوهی نورانی و قلوبی ربّانی و ارواحی رحمانی و بشارات آسمانی در آن محفل روحانی مجتمع شدند و در تأسیس مشرق الأذکار شور و تدبیر نمودند هرچند من بعد هزاران مشرق الأذکار تأسیس یابد ولی چون این مشرق الأذکار اول تأسیس الهی در امریکا است لهذا بسیار مهم است و نتایج و ثمراتش بی پایان عنقریب بعضی نتایج معلوم و مشهود گردد باری مبعوثانی که در آن محفل ربّانی مجتمع شدند و بخدمت ملکوت الهی پرداختند باید شب و روز شکرانه نمایند که موفق و مؤید گشتند و اثری گذاشتند که ابدیت از لوازم ذاتی آنست هرچند اهمّیت این تأسیس الهی حال چندان نمایان نیست ولی در مستقبل مانند آفتاب واضح و آشکار گردد و هرچند هنوز مکتوبی که صورت وقایع و تفصیل مشرق الأذکار است نرسیده با وجود این مختصر جواب مرقوم میشود مبعوثان محترم را

خواهش چنان که عبدالبهاء ریاست جمعیت تأسیس مشرق‌الاذکار را قبول نماید و از احبای شرق اعضای شرف بجهت جمعیت مشرق‌الاذکار غرب انتخاب گردد انشاءالله از شرق اعضای شرف بجهت آن جمعیت محترمه تعیین میشود ولی عبدالبهاء را مقصود چنان که خادم آن جمع گردد نه رئیس و بخدمت پردازد نه عضویت داشته باشد اینست سبب سرور من و امیدوارم که موفق باین مقصد و آرزو گردد و علیکم البهاء الأبھی ع ع

* * *

هو الله

ط

دو طفل صغیر حضرت ادیب علیهما بهاء الله الابھی

هو الابھی

ای دو طفل خوردسال اگرچه خوردسالید ولی از پیران سالخورده برترید و بهتر چه که در آغوش محبت الله پرورده گشتید و از ثدی معرفت الله شیر خوردید امید است که این پرورش و این شیر حکم خویش را مجری دارند و البهاء علیکما ع ع

* * *

بواسطة آقا میرزا امین الله

جناب مستر ویندست و مسیس ویندست

Mr. and Mrs. Windust

September 8th 1906

هو الله

ای دو مؤمن صادق نامه شما رسید مضمونش ایمان و ایقان و خلوص بود دلیل بر بینائی چشم و شنوائی گوش و تیزی هوش بود و اگر چنین نبود مشاهده انوار شمس حقیقت نمینمودید و ندای الهی نمیشنیدید و بعرفان حق فائز نمیشدید هرچند بجسم از یکدیگر دوریم ولی الحمد لله بجان و دل در یکمحفل حاضر و لقای روحانی حاصل و در سایه یک شجره مبارکه ساکن و منجذب جمال یک محبوبیم و متوجه بشطر یک مقصود لهذا از دوری محزون مباشید بلکه بذکر حق مشغول گردید و شکرانه نمائید امیدوارم که در جمیع عوالم الهی با یکدیگر همدم باشیم طفل عزیز روحا را این مناجات بیاموز

خداوندا این طفل صغیر را در آغوش محبت پرورش فرما و از ثدی عنایت شیر ده این نهال تازه را در گلشن محبت نشان و برشحات سحاب عنایت پرورش ده از اطفال ملکوت کن و بجهان لاهوت هدایت فرما توئی مقتدر و مهربان و توئی دهنده و بخشنده و سابق الانعام ع ع

* * *

بمبئی

بواسطه جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهاء الله الأبهی

جناب دکتور مظهر علی و حضرت سید جنابعلی علیهما بهاء الله الأبهی

ای دو مؤمن موقن ثابت حمد خدا را که از شعله نور هدی سینای دل و جان روشن شد و وادی ایمن زجاجه قلب لمعه نور و شعله طور گشت لهذا بشکرانه این هدایت کبری و موهبت عظمی بکمال همّت بنشر تعالیم الهی پردازید تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائید

در خصوص حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت اینحکم دلیل بر اباحت دیگران نه مثلاً در قرآن میفرماید حرم علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر دلیل بر آن نیست که خمر حرام نیست انتهی و در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا مینماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هرچه بعد بیشتر سلاله قویتر و خوش سیماتر و صحت و عافیت بهتر گردد و این در فنّ طبّ نیز مسلم و محقق است و احکام طیبیه مشروع و عمل بموجب آن منصوص و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی بجنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقربا نیز نادر الوقوع گردد و در اینخصوص مکاتیب متعدده مرقوم گردیده از جمله مکتوب مفصلی است چند سال پیش به بادکوبه مرقوم شده آنرا تحریری نمائید بیان مفصل است و قبل از تشکیل بیت عدل این احکام راجع بمركز منصوص است

و اما مسئله زنا در الواح الهیه در مسئله فحشا بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بعد حصر نیاید که شخص مرتکب فحشا از درگاه احدیت مطرود و در عالم مردود و در نزد یاران مذموم و نزد عموم بشر مردول است حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است ولی در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا بزانی ابداً تعرض ننموده و نمینماید لهذا محکوم رسوای عالم نگردد این جزا بجهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد محض تشهیر است و این اعظم عقوبت است اما بنصّ قرآن ابداً زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت بتمکّن تامّ از هر جهت بدهند لهذا جز باقرار زنا ثابت نگردد آیا میتوان نسبت اندک عدم اهمّیت به قرآن داد لا والله فأنصفوا یا اهل الانصاف

و اما مسئله طلاق میتواند شخص بکلی آنچه موافق رأیش هست مجری دارد نهایتش اینست که زوجه را یک سال بی سر و سامان نگذارد و این مثل عدّه است نهایتش اینست که پیش مدّت تکلف نفقه چند ماه بود و حال یک سال است اما اگر جهتین کامل باشند و عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود در فصل تامّ تعجیل نکنند یک سال صبر نمایند شاید آن عوارض زائل گردد و دوباره الفت حاصل شود

اما مسئله موارث این تقسیم در صورتی است که شخص متوفی وصیتی ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه که در حالت صحت خویش باید حکماً وصیت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت نماید و آن وصیت نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد در اینصورت شخص متوفی میدانی واسع دارد که در زمان حیات خود بهر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود و علیکما البهآء الأبهی

* * *

نیوجرزی

مستر والتز گودفلو و مسیس جنی گودفلو

Mr. and Mrs. Goodfellow

19 July 1906

هو الله

ای دو مقبل بملکوت الله از خدا خواهم که هر دو مانند شمع بنور محبت الله روشن گردید و لیلیان و والتز در سایه شجره حیات پرورش جویند جمیع خاندان به بیت رب راه یابند و در ملکوت ابهی مجتمع گردند مرقوم نموده بودید که امر الله در آن شهر رو بنمو است تخم کوچک خردلی از بشارت امر الله درخت باروری گشته و در قلوب جمعی ریشه نموده من نیز دعا کنم که خداوند آن شجر را چنان نشو و نما بخشد که سایه بر آن قطعۀ عظیمه افکند و جمیع را از میوه های معرفت الله حیات ابدیه مبدول دارد ای دو عاشق جمال ابهی عنقریب کلمه الله نفوذی عظیم خواهد نمود و عاقبت آن خطه و دیار جنت ابهی خواهد شد پس شما بکوشید که بزودی این مقصود حاصل گردد و کوشیدن آنست که بموجب وصایا و نصائح الهی حرکت نمائید و پر شور و شغف باشید آرام نگیرید دائماً بخدمت مشغول گردید و علیکمما التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا موسی و جناب آقا کیشی علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو مقرب درگاه کبریا نامه شما رسید و ملاحظه گردید الحمد لله دلیل بر انجذاب بنفحات قدسیّه و استبشار ببشارت الهیه بود که مفتون دلبر آفاقید و مجنون معشوق عالم اشراق پس شب و روز بذکر جمال محبوب مشغول شوید و بیاد حضرت دوست مسرور و مشغوف این جهان فانی را دقیقهئی اعتماد نه و این زندگانی خاکدان ظلمانی را آنی اطمینان نیست در هر نفسی احتمال زوال است و در هر ساعتی خطر عظیم در میان پس نفوس عاقله همواره دل بجهان الهی بندند و بنفحات ریاض رحمانی زنده گردند تا بتوانید در فکر آن باشید که در این عالم نیستی علم هستی برافزاید و در این جهان بی بنیاد بنیان باقی تأسیس نمائید ملوک شرق و غرب عاقبت مملوک شدند و قصور معموره بقبور مطموره تبدیل شد و وسعت و فسحت صروح به تنگنای پرکدر گور منتهی شد ولی بندگان درگاه کبریا از این خاکدان بجهان بی پایان شتافتند و از این گلخن احزان به گلشن روح و ریحان پرواز نمودند بر سریر سلطنت ابدیه استقرار یافتند و تاج وهاجی از موهبت الهیه بر سر نهادند و سراج نورانی در شبستان زندگانی برافروختند

سؤال از امام دوازدهم نموده بودید رساله مطبوعه جناب حاجی میرزا محمد افشار را بدست آورده این مسئله در آنجا باحادیث متعدده و دلائل عقلیه و نقلیه شرح و تفصیل داشته شده امام دوازدهم حضرت اعلی روحی له الفداء که خاتمه ائمه

اسلاف و فاتحة اللطاف بودند در بدایت اظهار قائمیت و ذکر امامت فرمودند که من آنشخص موعودم و جمیع شیعیان منتظر ظهور امام دوازدهم بودند باری چون رساله جناب حاجی افشار را مطالعه فرمائید از احادیث مأثوره در آن واضح و مبرهن شود که در دور سابق امام دوازدهم در عالم غیب امکان بود نه در عرصه شهود ولی در این ظهور اعظم دوبرابر آنانند در این دور بدیع هیجده حروف حی و ذات مقدس حضرت اعلی که جمعا نوزده نفر میگردد و همچنین پنج نفس مقدس مبارک دیگر که حال ذکر ایشان حکمت اقتضا ننماید بعد ظاهر و آشکار شود و از مواهب الهیه و الطاف حضرت رحمانیه امیدوارم که شما هر دو مانند سراج روشن در زجاج امکان مشتعل و منور گردید و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

بواسطه آقا میرزا حبیب

پاریس

مستر اسکت و مسیس اسکت علیهما بهاء الله

۹۱

ای دو ناظر بملکوت الله حمد و شکر رب ملکوت را که آن دو مفتون حقیقت را بجهان الهی دلالت نمود و بموهبت آسمانی هدایت کرد این فضل و عنایت مثل سراج ماند باید قدرش را بدانید و همواره این سراج را بدهن انقطاع و خلوص در امر الله باید مدد نمود تا روز بروز روشتر گردد و جهانرا روشن نماید والا خاموش گردد باز ظلمت احاطه نماید پس تا توانید روز بروز بر انقطاع و تجرد از علائق این دنیا بیفزائید تا روح مجرد شوید و حقیقت مقدسه گردید هذا هو الفضل الذی یلوح و یضئ علی الآفاق و علیکم البهاء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

پاریس

مستر و مسس اسکات علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو نفس مؤمن بالله از یوم مفارقت از پاریس الی الآن همیشه بیاد شماها هستم و از الطاف بی پایان الهی صون و عنایت از برای شما میطلبم و همیشه منتظر خبرهای خوش از شماها هستم هرچند موسم تابستان است و البته از پاریس خارج خواهید شد ولی از خدا خواهم که در هر جا هستید سبب اعلاء امر الله و انتشار عهد و میثاق گردید عهده که روح این عالم است عهده که نور این عالم است و علیکما البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

سویسرا لوزان

بواسطه جناب ریاض سلیم علیه بهاء الله الابهی

جناب قونسل شوارز و حرم محترمه اش طائرہ علیهما التّحیّة و التّناء

هو الله

ای دو نفس مبارک نامه های شما رسید مختصر جواب مرقوم میگردد فی الحقیقه خدمت عظیمی بصلح عمومی و وحدت عالم انسانی و الفت بین عموم بشر و حسن تفاهم بین کلّ ملل مینمائید ندا بملکوت الهی میکنید و هر نفسی را بتعالیم الهیه حیات ابدی میبخشید جمیع طوائف عالم ضدّ یکدیگرند و روز بروز بر سوء تفاهم می افزایند اینست که نائره حرب بعنان آسمان رسید مگر شماها که با جمیع ملل عالم و ادیان در نهایت روح و ریحان مشفق و مهربانید لهذا امیدوارم که بتوفیقات الهیه در جمیع شئون موفق گردید و مانند شمعهای روشن ظلمات مستولیّه بر قلوب را زائل و بنور هدایت کبری روشن نمائید انجمن میثاقی که تشکیل نموده اید البته تأیید خواهید یافت زیرا قوه نابضه در شریان عالم قوه میثاق است جز باین قوت روحانیت حاصل نگردد و نورانیت ظاهر نشود

جميع احبّا را تحيّت ابدع ابهى برسانيد على الخصوص فريدون و فريده و بهرام را اميدوارم كه الطاف الهى شامل گردد و
از جهت فريدون راحت و آسايش حاصل شود

اما در خصوص جريده مرقوم نموده بوديد چه بلسان آلمانى و چه بلسان اسپرانتو موافق است ولكن بايد همه بحث از
تعاليم حضرت بهاء الله باشد نه از عقايد كه تعاليم حضرت بهاء الله چنين است چنين است امروز روح اين عصر تعاليم بهاء الله
است و جميع نفوس عاقله مستعد استماع آن و اسمش را شمس حقيقت بگذاريد و عنوان را وحدت عالم انسانى صلح
عمومى دين عمومى قرار دهيد و عليكمما البهاء الأبهى

عبدالبهاء عباس

* * *

٩١

مستر و مسس برتينگهام عليهما بهاء الله

Mr. and Mrs. Brittingham

هو

اى دو نفس محترم نامه شما رسيد و مضمون معلوم و قلب محزون گرديد كه آن دو شخص محترم كه حكم يك نفس
داشته اند از يكديگر جدا شوند و الفت بكلفت انجامد هرچند طلاق جائز ولى عندالله بسيار مبغوض و مذموم طلاق در صورتى
كه هيچ چاره نماند و طرفين از يكديگر بيزار گردند و در عذاب باشند جائز و واقع گردد حال اگر چنين است طلاق مجزا
دايد ولى بعد از تقرر طلاق يك سال بايد صبر نمود تا مبرم گردد اگر در بين اين يك سال جدائى دوباره الفت حاصل شود
بسيار محبوبست و عليكمما البهاء الأبهى ع ع

در صورتى كه طلاق واقع شود محبت و الفت روحانى بايد ازدياد يابد حكم برادر و خواهر يابيد ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

بواسطه جناب آقا محمد طاهر زائر از کرمان

رفسنجان

امه الله رخساره خانم و کوکب سلطان علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دو ورقه مبتهله جناب طاهر حاضر شدند و بعتبه مقدسه ساجد گشتند و بعالم ملکوت ناظر شدند بعد به کرمان بتمام روح و ریحان مراجعت نمودند نام شما بردند و نامه خواستند من نیز باین تحریر پرداختم تا بدانید که ضمیر عبدالبهاء چگونه باماء رحمان مهربانست هر دم نماز آرم و نیاز نمایم و ورقات مبتهله را عون و عنایت حضرت بی نیاز خواهم تا در بین نساء سرفراز گردند و با مرغان چمن همدم و هم آواز شوند

ای رب کریم کنیز خویش بی بی زینت را بنور مغفرت زیب و زینت بخش و غریق دریای غفران فرما از هر آلودگی پاکیزه نما و در نهایت آزادگی در عالم انوار درآر و در آستان رحمانیت مقرب کن پرده گناه بدر و جمال عفو و غفران بنما توئی بخشنده و آمرزنده و مهربان

عبدالبهاء عباس

حیفا

۱۸ جمادی الاول ۱۳۳۸

* * *

طهران

امه الله فروغیه و امه الله اختر بنتی من سعد الی الله حضرت علی قبل اکبر علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دو کنیز عزیز الهی الیوم اعظم خدمت بملکوت ابھی ایقاد سراج هدی و تبلیغ امر الله است و همچنین تعلیم بنات و تفهیم آیات ینات و تلقین حجج بالغه در اثبات ظهور شمس حقیقت المتجلیه علی الارضین و السموات و علیکما البهء الأبھی

* * *

۹۱

بواسطة حضرت بیضا

امّة الله المحترمة نه نه خانم و صبیّه منجذبه بی بی خدیجه علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دو کنیز عزیز جمال ابھی هرچند در دور قدیم حیثیت نساء بالنسبه برجال قليل بود اما در این دور جلیل نساء همعنان رجال بلکه بعضی از اماء رحمان گوی سبقت را از میدان مردان ربودند خوشا بحال شما که در خدمت آستان از جمله راستانید و در کنیزی حقّ ثابت قدم امیدوارم که هر یک آیت موهبت آسمانی شوید و علم محبت برافرازید و علیکما التّحیّة و التّناء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

بواسطه آقا میرزا محسن زائر علیه بهاء الله الأبهی

جناب میرزا عبدالحسین سلیل سید محسن و جناب عبدالوهاب ناجی نجل سید محسن علیهما بهاء الله الأبهی

هو الله

ای دو یادگار دو نفس بزرگوار حضرت عبدالمجید و حضرت سید محسن این دو نفس مبارک را آنچه ستایش کنم حقیقت اینست که از عهده برنیام هر دو را جمال مبارک تبلیغ فرموده بنفحات روح القدس زنده شدند و در عراق چون جبل راسخ ثابت و رزین و رصین بودند یک منقبت حضرت عبدالمجید را ذکر مینمایم پسرش عبدالوهاب شمع اصحاب بود و برقی ساطع از سحاب در سفر اول حضرت مقصود به عراق عرب بشرف لقا فائز پسر استدعای هدایت پدر نمود حضرت عبدالمجید بمجرد تشریف بحضور رب غفور مانند شمع برافروخت و بایمان فائز و چون جمال قدیم مراجعت به طهران فرمودند بمیرزا عبدالوهاب امر کردند که چون پسر وحیدی باید در نزد پدر بمانی و چنانست که همسفر با من باشی و چون حضرت مقصود به طهران رجوع فرمودند ایامی نگذشت که نائره عشق در قلب آن جوان چنان شعله زد که صبر و قرار نماند و پدر بزرگوار گفت ای پسر هرچند مرا نور بصری حیات جانپوری آنی تحمّل فرقت تو ندارم ولی نمیتوانم این پروانه را از شمع آفاق محروم نمایم فوراً عزم طهران کن آن جوان رقص کنان وارد طهران گشت و بمجرد ورود دستگیر شد و بزیر زنجیر رفت زیرا واقعه مؤلمه شاه واقع و در سجن مبارک بشرف لقا فائز شد بعد از چند روز میرغضب وارد زندان شد و آن معدن اسرار را پپای دار دعوت کرد آن جوان نورانی برخاست و رقصی در نهایت سرور در پیشگاه حضور نمود بعد دست مبارک را بوسید و با یاران مسجون دست در آغوش شد و رسم وداع مجری داشت و بقربانگاه عشق شتافت و در کمال سرور و حور جان بباخت این خبر وحشتناک چون بگوش پدر رسید آن پیر سالخورده سر بسجود آورد و بشهادت پسر شادمانی و طرب و شکر نامتناهی نمود این یک منقبت از مناقب آن بزرگوار است جمیع اوقات خویش را بتحمّل صدمات و مشقّات میگذراند و عاقبت سرگون شد و در اسیری جان بجانان تسلیم نمود و اما حضرت آقا سید محسن در عراق بود و بشرف حضور نیز آفاق مشرف گشت و مدّت حیات جانفشان بود و سبب هدایت نفوس عدیده گشت صبور و حلیم بود و شکور و مستقیم تا آنکه سرگون بحدا گشت و در اسیری تحمّل فراق نمود در نهایت فقر پیاده در کمال شوق مناجات کنان از حدبا عازم عکا شد تحمّل صدمات راه نمود صحراها را پیاده پیمود بی زاد و توشه در نهایت شوق جان بباخت حال شما یادگار آن دو بزرگوارید همیشه در خاطرد و این دو زفاف جدید مبارکست متیمن است مسعود است پرشکون است از الطاف حضرت مقصود امید چنانست که خاندان آن دو بزرگوار الی ابد الآباد مسعود و مبارک و متیمن باشند جناب میرزا محسن الحمد لله محفوظاً مصوناً وارد و بآنچه منتهی آمال مقررین است یعنی تقبیل آستان مقدّس فائز و اجازه حضور خواسته بودند مأذونید و علیکما البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

حیفا

جناب عبدالوحید ناجی یقین بدان که یادگار حضرت متصاعد الی الله سید محسن هستی و مرکز میثاق نهایت مهربانی بشما داشته و دارد از عون و عنایت مقصود امیدوارم که در صون و حمایت جمال مبارک محفوظ بوده و هستی و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهآء عباس

* * *

طهران

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه‌بند

حسین آباد

جناب نوشیروان و جناب جمشید علیهما بهآء الله الأبھی

هو الله

ای دو یار نازنین الحمد لله یار دلنشین و منجذب نور مبین و سیراب از عین یقینید ثابتید و راسخ و مستقیمید و نابت یاران حسین آباد از مخلصینند و جانفشان در سبیل دلبر آسمان و زمین عبدالبهآء مفتون ایشان است و ممنون از روش و سلوک آنان زیرا اسم اعظم را بندگان صادقند و جمال قدم را خادمان موافق جز رضای حق آرزویی ندارند و غیر از اشتعال بنار محبت الله کامی نجویند طوبی لهم من هذا الفضل العظیم و یا بشری لهم من هذا الفوز المبین و یا فوزاً لهم من هذا الفيض العظیم این عبد در شرف حرکت باقلیم فرنگ است لهذا وقت تنگ است یاران روحانی را باین مختصر تصدیع می‌نمایم و تأیید می‌جویم و توفیق می‌خواهم ان ربی لهو الرحمن الرحیم ع ع

هو الله

ای دو یار موافق این نامه در اسکندریه مصر مرقوم شد ولی فرصت ارسال نگشت حال از لندن ارسال می‌شود ملاحظه نما که فرصت چه قدر کم بود حال ده درجه کمتر زیرا از بامداد تا نیمه شب محافل تبلیغ است حتی کشیشها در محافل حاضر و در کنائس نعره عبدالبهآء بلند و خلق حیران ع ع

بنده آزاده جمال مبارک عبدالبهآء

* * *

هو الله

باد کوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای دوست حقیقی در نظری و عزیزی و پیش بصری و محترمی رابطه‌ئی در نشئه انسانی اعظم از تعلق قلبی نه حتی سلسله
حدید چنین شدید نه الحمد لله آن رابطه در میان یاران محکم و متین و رابط و ضابط و عاقد نور مبین و روز بروز محکمتر
گردد و قویتر شود پس مسرور و مطمئن باش که تعلق بدل و جان داری و در سایه یزدان مورد الطاف بی‌پایانی
مکتوب جوف را بجناب آقا موسی برسان ع ع

* * *

هو الله

ای دوست عزیز غیابی من هرچند بظاهر نه مؤانستی و نه پیمای و نه غائبانه آشنائی و سلامی ولی مس بویلن چندان از تو ستایش
نمود که سبب نگارش این نامه گردید لهذا اکنون با نهایت محبت بتحریر این نامه پردازم که گویا سالهای چند با تو آشنا بودم و
الفت و مؤانست مینمودم یار و ندیم و دوست قدیم بودیم ای عزیز من امروز جهان وجود مانند شخص علیل است لهذا محتاج
طیب جلیل تا تشخیص مرض کند و علاج سریع نماید و این مرض بداری سیاسی و درمان آزادی مداوا نگردد و علاج نپذیرد
زیرا مرض تعلق باخلاق و وجدان دارد و مستولی بجان و دل انسان علاجی خواهیم که جان را زنده نماید و وجدان پیرورد و
قلوب را حیات تازه بخشد و نوع انسانی را بکمالات رحمانی تربیت نماید یعنی شمس حقیقت بتابد و ابر رحمت بیارد و نسیم
جان‌پرور بوزد بهار روحانی جهان بیاراید و کوه و صحرا از فیض نامتناهی الهی سبز و خرم گردد طرف بستان حیات تازه جوید
درختان برگ و شکوفه نماید و میوه تر برآرد صحن چمن گلزار و گلشن گردد ازهار و ریاحین برویاند مرغان حدائق گلبانگی از
اسرار حقایق زند و سامعان بوجد و طرب آیند باری حال آن طیب روحانی بعالم ظهور قدم نهاد و تشخیص مرض آفاق نمود و
بتعالیم و وصایا و نصایح علاج سریع کرد و دواى بدیع بیان نمود تا جنگ و جدال برخیزد و صلح و صلاح برانگیزد عداوت و
نفاق که مرض شدید آفاق است علاج گردد و خصومت و شقاق از بنیاد برافتد جنگ بدل بصلح شود جفا نماند وفا رخ
بگشاید تعصب دینی و نزاع مذهبی و جدال وطنی و مباینت و مغایرت جنسی نماند کل احزاب حزب واحد گردد و جمیع
قبائل و امم از یک چشمه بنوشند و روی زمین وطن مألوف عموم گردد و نوع انسان را مباینت اصول و فروع نماند وحدت عالم
انسانی در این قطب جهان خیمه زند عمومیت بشری بتأییدات و توفیقات الهی رایت بر تلال و جبال و سهول و قصور و بروج
افرازد و باریاح حقیقی موج زند حال آن عزیز مهربان را همّتى نمایان باید و نیت خیر بجان و وجدان شاید تا خدمت بوحدت
عالم انسانی نماید و خیرخواه عموم بشر گردد و بوصایا و نصایح الهی عمل نماید و بتعالیم جان‌پرور حضرت بهاء الله قیام نماید
غرب منور کند شرق معطر نماید تا حیات ابدیه جوید و مانند کوکب صبحگاهی بر اعصار و قرون بتابد و علیکم التحية و التّناء
ع ع

* * *

تا کوما واشنگتون

ا ث هلبری علیه بهاء الله

E. C. Helbry

هوالله

ای دوست عزیز هرچند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار مقبولست ولی اول دانستن است و بعد عمل نمودن شخص کور هرچند صنعتی لطیف و بدیع ظاهر می نماید ولی خود از دیدارش محروم حیوانات چقدر زحمت انسان را می کشند و بار برمی دارند و راحت می بخشند ولی چون نادانند از این تعب و زحمت مکافاتی نمی برند ابر می بارد و گل و ریاحین می پرورد و دشت و صحرا و باغ و اشجار سبز و خرم می کند ولی چون از نتایج و ثمر آن بیخبر است لهذا تمجید نگردد و توصیف نشود و هیچ نفسی ممنون و خوشنود از او نگردد این چراغ روشن است ولی از اینکه بیخبر است کسی از او ممنون نگردد و از این گذشته نفس نیکوکار و خوش رفتار البته از هر افقی مشاهده انوار نماید اقبال کند فرق اینجا است ایمان دانستن است و عمل خیر مجرا داشتن

از تناسخ سؤال نموده بودی تناسخی که مفهوم خلق است باطل است ولی در انجیل اشاره بر رجوع است و آن رجوع صفاتست نه ذات تفصیل در رساله ایقان مشروح و ترجمه گردیده و مطبوع شده آن را مطالعه نمائید اما فرق میانه مسیح و سائرین این است که مسیح جان بود و سائرین جسمند مسیح آفتاب بود و سائرین آئینه مسیح حق بود و حیات ابدیه می بخشید و سائرین مرده اند و کسالت و غفلت بخشند

و سؤال از ارواح بشر نموده بودی ابداً فانی نگردد باقی هستند ولی ارواح نفوس ربّانی حیات ابدی یابند یعنی باعظم درجات کمال رسند اما ارواح نفوس غافله هرچند باقیند ولی در عالم نقص و احتجاب و جهالت این مختصر جواب است تحقیق و تعمیق نما تا بحقیقت اسرار مفصلاً اطلاع یابی مثلاً جماد هرچند وجود و حیات دارد ولی بالنسبه بانسان معدوم صرف و محروم از حیاتست زیرا انسان چون از حیات بممات انتقال نماید وجود جمادی حاصل کند در این صورت حیات جمادی ممات انسانیت این مختصر جواب است ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هو الله

انگلند

جناب پروفیسر ادوارد برون المحترم

هو الله

ای دوست محترم مهربان مدتی است که بهیچ وجه از آن یار دیرین خبری نرسیده و نور محبتی ندیده و گوش انتظار پیامی نشنیده ما ز یاران چشم یاری داشتیم یاد ایامی که باوارگان در این سامان سر و سودا داشتی همیشه مذکور و مرکوز وجدان و سبب شادمانی دل و جانست با وجود آنکه رشتۀ محبت پیوسته است و الفت قلبیۀ باقی و برقرار آیا چه شد که نسیان بر قلب یاران مستولی شد یاد یاران یار را میمون بود اگرچه فسحت و وسعت ایام آن دوست قدیم را مشغول بمسرت و شادمانی نموده و بکامرانی واداشته در این صورت یاد آوارگان افتادن آسان نه مگر قوۀ کلیۀ بیانی آید و مجبور بر تذکر دوستان قدیم کند

یاد آرید ای مہان زین مرغ زار

یک صباحی در میان مرغزار

باری مقصود اینست که ما بر الفت قدیم ثابتیم و انشاءالله نابت مرور دهور فراموشی نیارد و خاموشی نبخشد همواره بیاد شما مشغولیم و بذکر شما مألوف علی الخصوص چون مناسبتی بمیان آید و مؤانستی گردد زیرا موهبت عظیمه‌ئی از حضرت یزدان در حق آن یار مهربان شده باید قدر آن را بداند و آن اینست که از مورخین فرنگستان کسی جز آن جناب بساحت اقدس فائز نگشت و این موهبت تخصیص بشما یافت بسیار باید قدر این بخشش یزدانی و موهبت رحمانی را بدانید هرچند حال معلوم نه ولکن در استقبال نہایت اہمیت را پیدا خواهد نمود

ای یار مہربان این را بدان کہ این موهبت تاج کرامتی است بر ہامۀ تو کہ قرون عظیمہ مدار مفخرت جمیع منتسبین و خویش و پیوند است تعجب مفرما قدری در قرون اولی ملاحظہ کن کہ در ایام حضرت روح مؤانست شب و روز آن حضرت در نزد نفسی اہمیت نداشت و الطاف و عنایت او را قدر و وقعی نبود حال سنگی کہ در حوالی طبریٰ یک مرتبہ بشرف جلوس جسد مطہر آن حضرت فائز شد محلّ زیارت و سجود نصف روی زمین است ملاحظہ فرما کہ چہ اہمیتی پیدا نمود ہمیشہ چنین بودہ و خواهد بود کہ مطالع نور الہی در زمان خود در انظار اہمیتی نداشتند و عنایاتشان سبب مفخرت و مسرت ناس نبود لکن چون انوار شمس حقیقت بر آفاق تابد بتراب اقدام آن نفوس مبارکہ ملوک ارض سجده نمودند باری مقصود اینست کہ این گوہر بخشایش الہی را محفوظ بدار و چون لؤلؤ مکنون در صدف قلب جای و مأوی دہ ہمتی فرما کہ روز بروز این درّ یکتای درّی رونق و لطافتش تزايد یابد و در قطب امکان بر اکیلل شرف باذخ بدرخشد عبدالہاء نہایت حرمت را از این جہۃ در حق آن حضرت ملحوظ داشتہ و دارد و در بعضی از مکاتیب ذکرش را نمودہ آنچه از برای تو باقی خواهد ماند اینست

پایدار و مادون آن موج سرابست نه آب نمایش است نه بخشایش وهمست نه حقیقت و عنقریب بر آن حضرت نیز این حقیقت آشکار گردد

خلاصه اگر عزّت ابدیّه جوئی و سلطنت سرمدیّه که صیت بزرگواریت در جهان باقی منتشر گردد و آوازه قدسیّت تا بملکوت الهی رسد در عبودیت آستان مقدّس الهیّه سهیم و شریک عبدالبهّاء شو و این عالم فانی را بکلی فراموش فرما از خود بگذر و بحضرت دوست پیوند عبدالبهّاء بنهایت خاکساری تضرّع و زاری مینماید که شاید به بندگی درگاه الهی موفّق شود زیرا بندگان حقّ عبودیت صرفه را اکیلل جلیل خویش دانند و خدمت یاران الهی را مفخرت عظمی شمرند لهذا در این مورد بنگارش این نامه پرداخت از خداوند میطلبم که این بنده گنهکار عبدالبهّاء را موفّق بسرور قلب یاران نماید باقی همواره بیادت مسرور و شادمانیم والسلام

۱ شباط سنه ۱۹۰۱

المشتاق عباس

* * *

۹۱

قسّیس مستر فیشر

The Reverend Oliver M. Fisher

هو الله

ای دوست ملکوتی از آن دم که فراق حاصل و توجّه به اروپ و امریکا نمودی هر دم یاد تو نمایم و بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم و ترا تأیید و توفیق جویم و امیدم چنین است که بهر دیار که مرور نمائی ندای ملکوت بلند کنی و علم آسمانی برافرازی و جلوه رحمانی نمائی و بتأیید روح القدس زبان بگشائی و نفوس تشنه را بماء حیات ابدیّه بخوانی و بنار و روح تعمید دهی چنان صوت صافوری زنی که مردگان زنده شوند و کوران بینا گردند و کران شنوا شوند و خاموشان زبانی گویا یابند

ای رفیق مهربان ملکوت الهی در نهایت قوّت ولی لشکر حیات جسور باید تا تأییدات متتابعاً بیخشد امیدوارم که مانند ابر بهاری بهر حدود و ثغور که مرور نمائی فیض برسانی و سبز و خرّم فرمائی و یا مانند نسیم جانپروور نفوس علیله را حیات تازه بخشی و برایشه محبّت الله مشامها معطر نمائی علم وحدت عالم انسانی برافرازی و ریشه تعصّب مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی براندازی و سبب الفت و یگانگی بین احزاب مختلفه گردی الحمد لله ابواب ملکوت باز است و در شرق و غرب نفوس بکمال اشتیاق و دخول متتابع و میدان واسع است و وقت جولان است و هنگام ظهور قدرت و قوّت دل و جان طوائف عالم و احزاب و امم مانند حشرات و خراطین در طبقات سفلیّه ارض سعی و کوشش مینمایند و بقوّه هندسه طرحهای عجیب غریب میریزند و از برای خود لانه و آشیانه میطلبند تو کاری کن که این کرمهای مهین طیور علّیین گردند بال و پر بیابند و در این فضای نامتناهی برپزند

ای رفیق انوار حقیقت منتشر است همّتی نمائید تا چشمها بینا گردد و مشاهده انوار و آثار نماید حیف است که نفوس از فیض موفور ملکوت در این عصر مبارک و قرن نورانی محروم مانند پس تو خود را فدای نفوس انسانی نما تا سبب شوی جمعی از فقرا بگنج آسمانی پی‌برند و مریضان بطیب ربّانی راه یابند و ناتوانان قوّت ملکوتی جویند و یتیمان پدر آسمانی بشناسند افسردگان تر و تازه شوند و نومیدان بموهبت حضرت رحمن امیدوار گردند تشنگان بسرچشمه حیات پی‌برند و خائفان به پناه امن و امان التّجاء کنند

ای رفیق لذائذ و نعماء ناسوتی محدود و فانّیست و چون بحقیقت نگری و تعمّق نمائی لذائذ اینجهان دفع آلام است یعنی تشنگی صدمه و بلاست آب تسکین آن حرارت نماید نه اینست آب فی حدّ ذاته لذّتی دارد و همچنین گرسنگی صدمه زند غذا دفع آن محنت نماید نه اینست غذا فی حدّ ذاته لذّتی دارد و همچنین خستگی مشقّت است خواب دفع آن مشقّت نماید نه اینست که خواب فی حدّ ذاته لذّتی دارد جمیع لذائذ عالم فانی از این قبیل است آنچه لذّت حقیقی دارد آن فیوضات ملکوت است و فضائل و کمالات انسانی است علم و دانش است صفات رحمانیست و حیات ابدی است و علیک البهآء الأبھی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الله

ای دوست مهربان بعد از سیاحت تام در جمیع امریکا و شهرهای عظیم اروپا مراجعت بشرق نمودم و از این سفر بسیار ممنون و خوشنودم زیرا با نفوس محترمی ملاقات نمودم که فی الحقیقه مدار افتخار عالم انسانی هستند فاضل و کامل و مطلع بر حقایق وقایع و خیرخواه عالم انسانی علی الخصوص طالبان صلح عمومی زیرا عالم انسانی در این ایام بمرضی مزمن مبتلا و آن خونریزی و هدم بنیان الهی و تخریب مدائن و قری است و قتل نورسیدگان عالم انسانی و یتیمی اطفال و بی سر و سامانی نساء دیگر چه مصیبتی اعظم از این و چه مرض پریخطری بالاتر از این ملاحظه کنید که اول حرب دینی بود حال دیگر حرب جنسی و حرب وطنی شده هزار حسرت از این نادانی و از این خونخواری و از این درندگی از محافل مبارکی که در غرب بجهت ترویج صلح عمومی دیدم بسیار ممنون و خوشنودم و امیدوارم که آن انجمنها روز بروز توسع یابد تا انوار افکار عالیه بر جمیع آفاق بتابد و وحدت عالم انسانی در شرق و غرب اعلان گردد عالم آفرینش آسایش یابد این نفوس محترمه که خادم عالم انسانی و مروج صلح عمومی هستند عنقریب هر یک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منور نمایند در عصر سابق اعلان حریت شد و در جمیع ممالک غرب تأسیس بنیان حریت گردید الحمد لله آفتاب عدل درخشید و ظلمات ظلم زائل شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو ببلوغست یقین است که علم صلح عمومی بر جمیع آفاق موج خواهد زد و این اساس اعظم بهاءالله است و جمیع بهائیان در ترویج آن جان فدا مینمایند و اموال خویش را مبذول میدارند من سه سال است که با وجود ناتوانی در جمیع آفاق سفر نمودم شرق و غرب را طی کردم و در هر معبدی فریاد زدم و در هر مجمعی ناله و فغان نمودم مضرات جنگ را شرح دادم و فوائد صلح عمومی را بیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی را توضیح نمودم و درندگی و خونخواری عالم حیوانی را شرح دادم فساد عالم طبیعت را تشریح نمودم و نورانیت عالم انسانی را تفصیل دادم اساس ادیان الهی را واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت بهاءالله را اعلان نمودم و اثبات الوهیت بدلائل قاطعه عقليه کردم و حقیقت جمیع انبیا را ثابت نمودم و حقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است و مدنیت الهیه و نورانیت محض است مدلل و مبرهن کردم از جمیع این مبادی مقصدم ترویج صلح عمومی بود الحمد لله گوشهای شنوا یافتم و چشمهای بینا دیدم و دلهای آگاه یافتم لهذا از این سفر بسیار ممنونم ولی خیرخواهان عالم انسانی و مروجان صلح عمومی باید یک حرکتی خارق العاده نمایند و مجامع عظیمه تشکیل فرمایند و از جمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرمایند تا این قضیه صلح عمومی را از حیث قول بحیث فعل آرند زیرا این امر بسیار عظیم است بآسانی حصول نیابد باید بجمیع وسائل تشبث نمود تا نتیجه حاصل گردد پنجاه سال پیش هر کس ذکر صلح عمومی میکرد مورد استهزاء میشد حال الحمد لله که بدرجهائی رسیده است که هر نفسی تصدیق مینماید که این قضیه صلح عمومی روح این عصر است و نور این قرن ولکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند امیدوارم بهمت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند در این ایام که در بالکان خون بیچارگان ریخته میشود و ناله و فغان یتیمان بعنان آسمان میرسد و آه و این مادران آتش سوزان بقلوب انسان میزند بنهایت همت و قوت اقدام فرمایند تا این آتش افروخته خاموش

گردد و عالم آفرینش آسایش یابد و علم صلح عمومی بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر در سایه آن جمع گردند و کوکب سعادت ابدیه عالم انسانی از افق صلح عمومی در نهایت اشراق بدرخشد

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

* * *

هوالبهی

ترتیب

احبّاء الرّحمن علیهم بهاء الله الالبهی ملاحظه فرمایند

هوالبهی

ای دوستان الهی و منجذبان ملکوت رحمانی از عادات الهی و حکمتهای بالغه صمدانی آنکه چون فصل ربیع آید و صولت خریف شکند و بهار جانبخش برسد و آفتاب انور بیرج حمل بخرامد و ابر نیسانی گوهر فشاند و لواقع اردی بهشت بوزد و نسائم جانبخش اذاری بگذرد درخت سبز شود و شاخسار شکوفه نماید و دشت و صحرا و کوه و تلها چون زمرد خضرا غبطه سندس و استبرق گردد گلها و لاله‌ها چمن بیاراید و مرغزار و گلزار رشک باغ جنان شود و سرو در بوستان بیالد و بلبل بنالد و عندهایب ناله و فغان نماید و غنچه نکته در دهان گیرد و جمیع این مواهب حضرت بیچون رخ بگشاید و لکن هنگام ثمر و ظهور میوه تر و نتیجه این اثر فصل صیف است و موسم حرارت قیظ و در شدت سورت تابستانست و در حدت تاب حرارت شمس آسمان پس حال که بهار الهی منتهی شد و بساط ربیع معنوی منظوی گشت لطافت گل و سنبل جمال حقیقی مخفی شد و حسن و جمال محبوب ابهی در ملکوت اعلی و جبروت بقا ممالک اخری جلوه فرمود باید از اشجار حقائق احبّاء الله در حدائق امر الله اثمار لطیفه طیبه و فواکه بدیع رطبه روحانیّه ظاهر و هویدا گردد والا از آن بهار الهی نصیب نداشته و بهره‌ئی نبرده و از فضل نیسان فیوضات حضرت یزدان محروم مانده و از نسائم جانبخش ریاض احدیت مأیوس گردیده و لائق سوختن و افروختن گلخن است چه که باغبان الهی را مقصد در غرس این اشجار و نشانیدن نهالهای بیهمال در این مرغزار و فیض بهاری الهی و بخشایش غیر متناهی ربّانی و اشراق و تربیت شمس حقیقت و هبوب لواقع عنایت و موهبت جمال احدیت ظهور اثمار و بروز فواکه طیبه مشکبار است موسم بهار اگرچه طراوت و لطافت اشجار و شاخسار بیشتر و شکوه و جلوه و زینت و زیور گلها و ریاحین و ازهار باهرتر و دشت و صحرا سبزتر و خرمتر است و موسم استفاضة از فیض الهیست لکن ظهور نتایج و ثمر و فواکه ما لا رأی عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب بشر در موسم تابستانست طوبی لشجرة ظهرت منها التّیجه و الثمر العظیم

* * *

هوالله

مصر

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هوالبھی

ای دوستان الهی چون نیر پیمان از مطلع اراده رحمن ساطع و لامع گردید اهل بصر حدت نظر یافتند و مشاهدۀ آیات جلیل اکبر نمودند و چون عاشق دل داده واله و حیران جمال پیمان گشتند و در گلشن الطاف یزدان بمشاهدۀ گلهای معانی مسرور و مستبشر گردیدند ولی ضعیف چشمان چون خفاشان از شعاع ساطع پیمان افسرده و مانده و مخمود گشتند یکی گفت این پیمان شعاع است نه آفتاب دیگر گفت چشمه کم آبست نه دریای آب دیگری گفت وهم و سراب است و رؤیا و خواب باری هر یک بغرضی زمزمه می نمود و دمدمه می در سرّ خفا انداخت عنقریب ملاحظه فرمائید که اهل فتور کل خائب و خاسر و اهل ثبوت با وجهی باهر و رخی روشن در هر انجمن محشور گردند سبحان الله کل یقین میدانند که حصن حصین قلعه میثاق است و بنیان سائر عنقریب مهدوم و خراب عاقبت آفتاب عهد چنان شرق و غرب را گرم نماید که این خفاشان چون اضعف موجود در ارض معسور و محشور گردند و از حسرت و پشیمانی شب و روز همدم ناله و فغان شوند و الحمد لله رب العالمین

ع ع

هوالبھی

ای دوستان حضرت دوست شمع هدی روشن است و نور افق اعلی جلوه هر انجمن غمام فیض در ریزش است و ملکوت غیب پربخشش سروش در سرود است و طیور حدائق در نغمه بمزامیر آل داود نسیم مشکبار عنبرنثار است و شمیم گلزار روح بخش ابرار با وجود این غافلان مرده اند و جاهلان خفته و متزلزلان پژمرده و منجمدان افسرده چه که خورشید جلوه در دیدۀ بینایان کند نه کوران و نعمات داودی اهل سمع را باهتزاز آرد نه کران و شاهد بقا لذت مذاق اهل ذوق گردد نه مردگان حال الحمد لله شما بصری روشن دارید و قلبی گلشن جامی پرمی دارید و ساقی گلچهره شاهد انجمن نظر عنایت جمال قدم و اسم اعظم با شماسست و لحظات عین رحمانیت شامل حال شما پس بشکرانه این فضل و بخشش در نشر نفعاتش کوشید و از جام پرصفایش بنوشید چون شمع برافروزید و چون نار موقده در وادی ایمن بسوزید و آفاق را روشن نمائید تا قفقاز آشیان عنقاء مشرق بقا گردد و ولایت تفلیس اهلش انیس جلیس سیمرغ نفیس شود تا در حدائق حقائقش طیور قدس بنغمه و آواز آیند و در دشت و کوهسارش آهوان وحدت برفتار و گشت و گذار و چون آن مرز و بوم بنفعات حضرت قیوم زنده گردد جنت ابھی شود ع ع

هو الله

ای دوستان حضرت یزدان این کور و دور را بقرون اولی قیاس نتوان نمود چه که اعصار سابقه پرتوی از این عصر و قرون اولی آبتی از این قرن ملاحظه در ترقی و استعلائی این قرن عظیم نمائید که در جمیع شئون و مراتب ممتاز و در کلّ احوال و اطوار شمس قرون و اعصار آثارش باهر و انوارش ظاهر و قوتش قاهر و پرتوش زینت بخش مشارق و مغارب صنایعش محیر عقول بدایعش مفرّج نفوس علومش جهان افروز فنونش جان جهان و حیات جاودان امروز فیضش جهانگیر موهبتش مانند بدر منیر دریایش پرموج و امواجش فوج فوج شمعش روشن و انجمنش مانند گلشن نسیمش روح بخش احبّا و شمیمش محیی ارواح و قلوب اصفیا ابرش موهبت کبری بارانش رحمت عظمی آفتابش شمس حقیقت ماهتابش نور احدیّت شعاعش شعله نور و شهابش لمعه طور کشورش ملکوت ابهی شهریارش جمال ابهی

بو سلطان غیبک حکم و فرمانی هیکل عالمده حلولی ایسه جسم آدمده عروق و اعصابه نفوذی جاری و ساری اولان روح مثابه سنده در حقیقت کائنات جلوه کمالات ایله مزین اولمشدر شرق و غرب نور تجلّی ایله منور اولمشدر

وادی ایمن سراسر گلشن توحید اولوب

چونکه روشن ایلدی نور خدا سینای حقّ

تالله قد اشرق الأنوار و ظهر الأسرار و هتکت الأستار و تموجت البحار و فاضت الأنهار و اخضرت الأشجار و تفتحت الأزهار و نضجت الأثمار و تزین الفردوس و تجلّی الطّائوس و حلّ روح القدس و المؤمنون فی هذا القرن لفی فرح عظیم و الحمد لله ربّ العالمین ع ع

* * *

طهران

حضرات ابادی امر الله و احبّای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای دوستان حضرت یزدان جناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله در ایّام الله مظهر عنایت بود و مطلع نور هدایت مؤمن و موقن بود و بخدمت قائم جمال مبارک التفات عظیمی باو داشتند بعد از صعود نیز بر عهد موثوق ثبوت و رسوخ داشت و منتهای جهد در خدمات امر حضرت مقصود مبذول داشت تا آنکه با نهایت شوق و وله منجذب ملکوت ابهی شد و بجوار رحمت کبری شتافت چون مقرّب درگاه کبریا است لهذا عبدالبهاء را آرزوی زیارت مرقد آن جان پاک هرچند بقلب زائر است ولی بتن نیز مشتاق زیارت لهذا باید انجمن شور روحانی در طهران نفوسی را تعیین نمایند که بالتّیابه از عبدالبهاء بکمال روح و ریحان در پنجم جمادی الاول یا در بیست و هشتم شعبان یوم مقدّس بروند و آنمرقد معبر را زیارت کنند و زیارت نامه بخوانند

و همچنین بجهة بیست و هشتم شعبان نه نفر انتخاب کنند که از طهران بنهایت خضوع و خشوع عزم مدینه قم کنند و حضرت امیر جلیل معتمد الدّوله منوچهر خان مرحوم را از قبل من زیارت کنند زیرا آن بزرگوار با وجود دولت و مکت و منصب و اقتدار از نفحات خضوع و خشوع و انکسار ممنوع نگشت و در ایّامیکه حضرت اعلی روحی له الفداء در اصفهان تشریف داشتند بحفظ و صیانت پرداخت و حضرت در حقّ او ذکر خیر فرمودند و همچنین جمال مبارک روحی لاحبّائه الفداء نسبت باو اظهار عنایت میفرمودند بناء علیه آن خاک پاک است و آن مرقد معطرّ است و آن قبر قصر ملکوتی است باید زیارت

نمود و در آن مقام طلب حاجات از حق کرد البتّه فیض عنایت بسبب حرمت در درگاه حق شامل گردد و علیکم التّحیّة و التّناء

ع ع

* * *

هو الله

ای دوستان حقیقی شما آگاهید که در ایران حاسدان و علمای رسوم بهم پیوستند و اتّفاق نمودند و بر جفا و افترا در حقّ اینمظلومان قیام نمودند و بهر دسائس و وسائسی تشبّث نمودند تا آنکه بر حکومت مشتبّه کردند که بهائیان خدا نکرده خائنانند و طاعی و باغی بحکومت شهریار تا آنکه دولت ابدمدّت ایران را بر آن واداشتند که سی سال این طائفه بهائی را از نظر اندازد بعد از سی سال حقیقت آشکار گشت و در نزد حکومت عادلّه واضح و مشهود و مثبت و مبرهن شد که جمیع این روایات و حکایات مفتریاتست بلکه این طائفه مطیع و منقاد دولتند و خیرخواه و رعیت صادقه شهریار لهذا اعلیحضرت شهریار ایران دامت شوکت به حفظ و حمایت مظلومان پرداختند و بقدر امکان از دست ستمکاران و مدّعیان محافظه و صیانت فرمودند ایّد الله شوکت و زاد توفیقه و جعله نائلاً الی اعلی درجه الفلاح و التّجّاح بجاه الملائه اعلی بعد از ظهور این حقیقت حکومت دست تطاول جفاکاران را کوتاه نمود و درگاه پادشاهی ملجأ و پناه مظلومان گشت حال بعینه مثل حال سابق ایران از طرفی جمعی از مفتریان و از طرف دیگر اصحاب اغراض از جمله بعضی نفوس از اهالی اینجا با برادر مهرپرور میرزا محمد علی بالاتّفاق بر مفتریاتی چند قیام نموده اند هرچند بعضی از آن مفتریات مسموع و بعضی دیگر مجهول و لکن فی الحقیقه از قرائن معلوم و بدربار اعلیحضرت دولت علیه عثمانیه تبلیغاتی نموده اند بعینه مثل حال سابق در ایران بقسمیکه ملازمان آستان پادشاهی را بتشویش انداخته اند لهذا کومسیون تشکیّل فرموده بجهت تفتیش باینجا فرستادند و مشغول هستند از جمله مفتریات اینکه جمع کثیری را در اینصفحات ما بهائی نموده ایم ولی این قضیه واضح و آشکار است که صرف مفتریاتست و کومسیون تحقیقات و تدقیقات عمیقّه در این فرموده و واضح و آشکار گشته هرچند اعضای کومسیون بی غرضند ولی بحسب روایت بعضی اعدا از اهالی و مأمورین این بلد در این تحقیق و تفتیش ذی مدخلند دیگر تا کار بکجا انجامد و شما میدانید که جمال مبارک باوامر قطعیه ما را از نشر طریقت در ممالک دولت علیه منع فرموده اند و از آن گذشته در حقّ اعلیحضرت پادشاه عثمانیان ایّد الله علی حفظ المظلومین چه قدر دعاها فرموده اند و ستایش در الواحها کرده اند علی الخصوص در محاربه اخیره وقتیکه اردوی محارب نزدیک اسلامبول رسید آنوقت دعائی در حفظ و صیانت اعلیحضرت پادشاه عثمانیان و مقرر سریر سلطنت عظمی فرموده و بهمه شماها مکتوباً امر فرمودند که آن دعا را در سحر و صبحگاه بخوانید با وجود این حال باز مدّعیان و بدگویان و دشمنان و مفتریان کار را مشتبّه نموده اند از خدا بخواهید و تضرّع و زاری نمائید و دعا کنید که خداوند همچنان که حقیقت حال را بعد از سی سال بر پادشاه عادل ایران واضح و مشهود فرمود بهمچنین حقیقت حال را کما هی حقّها بر حکومت عادلّه عثمانیان نیز واضح و آشکار فرماید جز دعا چارهئی نیست امّا شما از تعالیم و وصایا و نصائح جمال مبارک بقدر سر سوزن تجاوز نمائید بهمان قسم که در الواح تجلّیات و اشراقات و کلمات و بشارات و مکاتیب مثبت بهمان نوع حرکت نمائید بجمیع ملل عالم مهربان باشید و بجمیع ادیان از اعظم خیرخواهان چشم از تعصّب کورانه پوشید و بنظر حقیقت نظر کنید جمال مبارک خطاب بجمیع بشر میفرماید همه بار یک دارید و ثمر یک شاخسار نوع بشر مانند شجر است و افراد بمنزله برگ و شکوفه و ثمر اگر این صنوف ثلاثه بعضی برتر و بهتر ولی باید در میان کلّ ارتباط و الفت و محبّت باشد تا شجره نوع

بتمامه نشو و نما نماید لهذا بجمیع نوع انسان باید وفایرور و مهربان بود عدم راستی و نادرستی و عدم حقیقت پرستی مذموم و مقذوح و ممنوع خواه با آشنا و خواه با بیگانه خواه با دوست و خواه با دشمن زیرا عدم راستی و خلاف دوستی در هر صورت خیانت است و شقاوت پس عداوت و دشمنی بعضی نفوس را بهانه نمائید و از آنچه مکلف بآن هستید از مودت جمیع نفوس و مهربانی با جمیع خلق و صداقت با کلّ بشر و خیرخواهی عموم اهل عالم از هر ملت و مذهب رو برگردانید بلکه انشاءالله صدمات و بلاهای پنجاه ساله اولیای الهی و غربت و کربت هدر نرود و در اینجهان ظلمانی نورانیت محبت عمومیه منتشر گردد و بغض و عداوت از بین بشر بقدر امکان زائل شود و ارتباط حبّ و یگانگی در ایران چنان احاطه کند که عالم انسانی شجر رحمانی گردد و نتیجه و ثمر بخشد و الا فی الحقیقه عالم بشر بی ثمر است بلکه مورت ننگ و سبب ظهور دنائت در هر اقلیم و کشور گردد ایدوستان حقیقی مبدا از آنچه واقع شده و میشود دلگیر شوید و محزون و دلخون گردید اینجهان مانند سراب بی پایانست زندگانی در این عالم فانی هیچ حکمی ندارد دریای هستی موجی برآرد و بعد از دقیقهئی چند مسای و هموار گردد کأن لم یکن شیئاً مذکوراً لهذا این آوارگان خواه ایامی چند آواره در گوشه و زاویهئی ماند و خواه از اینجهان بجهان دیگر شتابد در هر صورت شما توجّه بدرگاه احدیت نمائید و تضرّع بحضرت رحمانیت فرمائید تا شما را موفق بر آن نماید که بموجب تعلیم و وصایای جمال مبارک آیات باهره صدق و امانت و دیانت و حسن نیت بجمیع دول و ملل باشید در هر مملکتی که هستید بحکومت آن مملکت بنصّ جمال مبارک باید صادق و امین و خیرخواه باشید و بمثل آن اقلیم در نهایت امانت و راستی و درستی رفتار کنید

الهی الهی اید احبائک المخلصین علی العمل بتعالیم البهآء و القيام بنصائح البهآء و التمسک بوصایا البهآء و وفّقی علی هذا و جمیع احبائی بل کلّ الوری علی ما تحبّ و ترضی حتّی یتموّج بحر الایتلاف و یسکن طوفان الاختلاف فی کلّ الأطراف الهی الهی اسئلک بجمیع انبیائک و رسلک و اصفیائک و اولیائک ان توفّقی و کلّ احبائک بل جمیع خلقک علی الصّدق و الأمانة و التّقوی و الألفة و المحبّة بین الوری و التّشبّث بذیل الکبریاء و الخلوّص لک الدّین فی جمیع الشّئون و الأحوال انّک انت المقتدر العزیز الوهاب

ای دوستان حقیقی دیروز شهرت یافته و از نفوس موثوق شنیده شده که اخوی میرزا محمد علی غیر از آنکه محرک لائحۀ مفتریات بوده بلکه تقریری داده که حضرت بهآءالله طریقتی موافق شرع انور داشتند ولی عبّاس افندی تغییر و تبدیل داده و مخالفت شریعت نموده و ما بهیچوجه با او نیستیم و از او بیزاریم و همچنین شنیده شده اخوی مذکور بعضی نوشته ها اختراع نموده و نسبت بمن داده و سرّاً باین و آن نشان میدهد سبحان الله از یک طرف من را غاصب میگوید و خود را جانشین جمال مبارک میشمارد و باطراف و اکناف باحبّا مینگارد و از طرف دیگر تبرّی میجوید ولی الحمد لله اولیای امور از این نکته غافل نیستند و لابدّ تحقیق این مطلب را خواهند نمود و هرچند برادر بمن چنین نسبتها میدهد و حال آنکه شما میدانید که خود او دعوای جانشینی مینماید باز من نسبت باو در نزد اولیاء امور کلمهئی جز خیر ذکر نکرده ام و نخواهم نمود و امور را تفویض بخدا کرده ام و خواهم نمود و شما را بخدا سپردم ع ع

هو الله

بشرویه

بواسطه جناب ولی آقا

اعضای محفل روحانی جناب ملا باقر جناب آقا محمد اسمعیل جناب کاتب جناب آقا عبدالوہاب جناب آقا محمد تقی معلّم جناب ملا محمد علی جناب آقا میرزا حبیب اللہ جناب آقا میرزا محمد جناب آقا محمد حسن جناب استاد یوسف خیاط جناب آقا نور اللہ علیہم بہاء اللہ الأبہی

ہواللہ

ای دوستان حقیقی عبدالہاء این دم بیاد شما افتادم یعنی قریب غروبست و از کثرت مشقت راحت مسلوب ولی من بیاد شما در نہایت نشئه و سرورم و از ربّ غفور تأیید موفور میطلبم مشرق الأذکار مطلع الأنوار است و مجمع ابرار نفوس نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیہ اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و بیدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات اہل ملاّ اعلیٰ استماع نمایند و فریاد یاطوبی و یابشری برآرند کہ الحمد للہ در ملاّ ادنی نفوسی از ملائکہ ملکوت ابہی بمناجات و دعا قیام نمودند و در محفل تقدیس ترتیل آیات توحید مینمایند آیا چه فضلی است اعظم از این از حقّ میطلبم کہ بکمال استقامت مداومت در عبادت شود و بستایش و نیایش خداوند آفرینش پردازید تا ہر دم روحی جدید یابید و فرحی شدید طلبید نغمہ و آہنگی بلند کنید کہ نہنگ عبودیت بخروش آید و دریای محبت اللہ بجوش شما کہ ارکان محفل انسید و طالبان کعبہ قدس باید چنان شعلہ و شوری افکنید کہ حجر و مدر بوجد و سرور آیند و علیکم التّحیّۃ و الثّناء ع ع

* * *

ہو الابہی

ای دوستان خالص حضرت یزدان جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبابہ الفداء بجمیع اسما و صفات بر انحاء کائنات و ارجاء موجودات تجلّی فرمود و اشراق نمود گمگشتگانرا بسبیل ہدی ہدایت فرمود و تشنگانرا بمعین صفا فقیرانرا بکنز غنا دلالت نمود و ذلیلانرا باوج عزّت جاہلانرا بیحر علم ہدایت فرمود و ذاہلانرا بچشمہ صافی وجدان فاقدانرا بگنج روان خواند و بیچارگانرا از رنج روان برہاند شب و روز بیانی بدیع و تیانی بلیغ و لسانی فصیح پند و نصیحت فرمود کہ در ظلّ کلمہ توحید درآیند و بر شاطی بحر تجرید بیایند از عین تسنیم بنوشند و در اتحاد عالم بکوشند اختلاف احزاب را از بنگاہ برکنند و منازعات امم را از ریشہ برآرند صبح توحید بدرخشد و انوار تفرید از مطلع آمال بدمد نسایم جانبخش تقدیس از مہبّ عنایت بوزد و نفحات محیی ارواح تجرید از گلشن وحدت منتشر گردد و در این سیل صد ہزار بلایای عظیم تحمّل فرمود و صد ہزار کأس از سمّ نقیع تجرّع نمود چه بلایا کہ کشید و چه رزایا کہ دید و چه خون دل کہ چشید حال جائز است کہ ما آرام گیریم و جام شہدآشام طلبیم راحت جوئیم سلامت خواهیم در فراش ناز و نعمت استراحت آرزو کنیم لا واللہ این شرط وفا نباشد و دلیل صفا نگرند و آیت ہدی نباشد پس ای دوستان الہی بیائید متحداً جانفشانی نمائیم و از این دنیای فانی بکلی چشم پوشیم و بکوشیم تا رخی در ملکوت ابہی روشن کنیم ع ع

* * *

ہواللہ

ای دوستان راستان صبحست و دلبر امر الله در نهایت صباحت و ملاحظت جلوه بافاق نموده و بنور اشراق رواق اطباق را روشن کرده و مانند مه تابان ایوان کیوان را زینت بخشیده بشر و شجر و مدر و حجر را بحرکت آورده نداء یابهاءالابهاست که از ملاء اعلی بلند است و ترانه سُبوح قدّوس ربّ الملائکة و الرّوحست که گوش زد هر هوشمند

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فته در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

عالم امکان در جوشش است و امیر لامکان در بذل و بخشش نفحات قدس در مرور است و افواج عون و عنایت ربّ غفور در صدور و عبور نسیم رخیم جنت ابهاست که شرق و غرب را معطر نموده و نور مبین افق اعلی است که خاور و باختر را منور کرده جنت ابهی در قطب امکان خیمه و خرگاه زده و بهار روحانی اقالیم ربّانی را سبز و خرّم نموده آیات توحید است که در مجامع رحمانیان در ترتیلسست و محامد و نعوت ربّ جلیل است که بالحن بدیع ترینم اهل تجرید است صیت امر الله است که ولوله در آفاق افکنده و آوازه امر جمال مبارکست که جهانگیر گشته و لرزه بارکان امکان انداخته آهنگ ملکوت ابهی بگوش مشتاقان متواصلست و بانگ طیور حدائق ملاء اعلی بآذان روحانیان متتابع متواصل ولی افسوس که غافلان در خمودت بی پایان و جمودت عالم امکان حجر و مدر متأثر و آنان در خواب غفلت و فتور مدهوش و محروم و محجوب و منزجر با دیده کور این اشراق النور فریاد برآرند و با گوش کر این نغمات طیور الملکوت نعره زنند البتّه مزکوم از مسک مشموم محرومست و علیل از مائده ربّ جلیل ممنوع

باری ای یاران بانجذابی روحانی و سنوحتی رحمانی و قوّتی ملکوتی و نفّسی مسیحائی و ید بیضائی کلیمی و شعله و خلّتی خلیلی و صفوتی آدمی و سفینهئی نوحی و نورانیّی محمدی و روحانیّی علوی و موهبتی ابهائی و رحمتی ربّانی و نیتی سبحانی و نطقی الهی قیام بر نشر نفحات الهی و سطوع انوار ربّانی و اعلاء کلمه جمال رحمانی و رفع اعلام موهبت صمدانی نمائید تا آنکه بفیوضات آسمانی عالم امکانی را نورانی نمائید و بموجب تعالیم الهیه ترتیب و تنظیم عالم وجدانی نمائید

ای یاران دزدان در کمینند و خائنان گوشه نشین هیکل امر الله را از تیر و تیغ نادانان محافظه کنید و سراج کلمه الله را از اریاح بغضا حمایت و صیانت فرمائید امروز از جهتی روح حیات در سرپانست و از جهتی دیگر اریاح کرپه نقض پیمان در هیجان این روح مصوّر است و آن موت مجسم این نور تابانست و آن ظلمت بی پایان این عذب فراتست و آن ملح اجاج این حیات ابدیست و آن ممات سرمدی پس بکمال اطمینان و استقامت و ثبوت و رسوخ حصن امر الله را از هجوم مارقین محفوظ و مصون دارید

الیوم آنچه اعظم امور است محبت و الفت و اتحاد و اتفاق و انقطاع و آزادگی و تقدیس و پاکی و جانفشانی و شادمانی احبّای الهی است اگر الفت کامله و محبت خالصه حاصل نگردد جمیع این زحمات و مشقّات هدر رود و عاقبت کلّ قرین خسران مبین گردند مقصد از جلوه حقّ و طلوع آفتاب حقیقت غلبه نور محبت الله است تا ظلمات شقاق و نفاق محو از آفاق گردد و وحدت روحانیّه جلوه نماید جمیع احباب حکم نفس واحد دارند و جمیع اسماء و صفات عبارت از شخص واحد چون این موهبت میسر گردد عالم ظلمانی جهان نورانی گردد و کشور ناسوتی مرآت جلوه لاهوتی شود امیدوارم که بفضل بی پایان و بخشش حضرت یزدان موفّق و مؤید گردند

ای یاران الهی ابر کثیفی که الیوم حایل و مانع درخشندگی شمس حقیقت است غمام نفس و هوی است و سحاب کبر و غرور بلها آنچه سبب بزرگواری عالم انسانست خضوع و خشوعست و محویت و فنا زیرا تذلل و انکسار تاج و تهاج عبدالبهاست و محویت و فنا و نیستی بیمتها اکیلل جلیل این بنده آستان حضرت کبریا ما باید بکلی از وصف وجود فانی

گردیم بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم هر یک غبار رهگذر جمیع احبّا شویم و خادم حقّ و هادم بنیان نفس و هوی زیرا زینت ایوان الهی باین دو بیت ربّانیت

نار عشقی برفروز و جمله هستیها بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار

تا نگردي فانی از وصف وجود ای مرد راه

کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار

ای احبّای الهی معنی یوم یعنی الله کلاً من سعتی این نیست که متبادر باذهانست مقصد اینست که آن کنز بی‌پایان پنهان ظاهر و عیان میگردد کلّ از آن ثروت طافحه بهره‌مند و مستغنی میشوند نه اینست که هیچ یک از احباب محتاج دیگری نه البتّه اطفال شیرخوار فقیر ثدی و پستانند و کودکان محتاج مربّیان و جوانان مستفیض از هوشمندان و هوشمندان مستحقّ ارشاد و هدایت مقرّبان البتّه باید صغیر تمکین از کبیر نماید و مبتدی پیروی منتهی فرماید و همچنین مقرّبان درگاه کبیرا باید هیکل وجود را بموهبت ملکوت ابهی بیاریند تا انوار تقدیس بر جمیع آفاق بتابد

ای یاران الهی استقامت و مقاومت و پرده‌داری و کشف غطا آنچه باید و شاید عبدالهّاء مینماید ملاحظه میفرمائید که فرداً وحیداً بعون و عنایت جمال ابهی مقاومت با من علی الأرض مینماید هرچند هزار تیر جفا از هر بیوفائی پُرانست و این سینه هدف آن سهام و سنان جیوش امم و جنود ملل در نهایت هجوم و بدخواهان حضرت احدیّت در نهایت اذیّت با وجود این این عبد مهین بتأیید نور مبین در مقابل روی زمین در غایت متانت و تمکین قائم و ثابت و نابت دیگر احبّا باید ملاحظه حکمت نمایند آنها نیز پرده‌داری نکنند در هر صورت اگر پرده رقیقی بر کار باشد بهتر است زیرا سبب مخالطه و معاشرت و مؤانست و مکالمه است بکلی اگر حجاب برداشته شود فصل واقع گردد و چون فصل واقع شد نشر نفحات فتور یابد زیرا کسی نزدیک نیاید تا کلمه حقّ استماع کند و از این گذشته حکومت نیز در مشقّت و مشکلات افتد اعلیحضرت شهریاری فی الحقیقه رعیت‌پرور فریادرس است و ترقّی‌خواه و دادگستر و جناب صدارتپناهی در نهایت خیرخواهی و رؤف و مهربان بر جمیع اهالی ولی عوام همج رعاعند و هوامّ اسیر هر خدّاع اتباع هر ناعقند و مغلوب هر ریخ عابق فرع عمومی کنند و فتنه‌جویی در هر بر و بومی حکومت با وجود کمال عدالت عاجز از حمایت گردد مثلاً واضحاً بامضای بهائیان تلغراف بحکومت نمودن یا به پاریس و امریک رأساً تلغرافاً مخابره کردن موافق حکمت نه

ای احبّای الهی تا توانید از عقل و حکمت تجاوز ننمائید زیرا حکمت میزان امر الله است یعنی در محلی که تشهیر لزوم قطعی نباشد البتّه قدری ملاحظه بهتر است قدری تفکّر فرمائید که چگونه سطوت امر الله آفاق را حیران نمود و شمس حقیقت از افق بلا اشراق فرمود با وجود این همه سفک دماء مطهر و بلایای متتابعه و تعرّضات مترادفه در ازمنه سالفه شمع رحمانی روشنتر شد و پرتو شمس حقیقت شدیدتر گردید آهنگ نهنک الهی را خروش بیشتر شد و دریای عطای ربّانی را موج و جوش عظیمتر گشت و عنقریب ملاحظه خواهید نمود که فوج فوج مانند موج بساحل نجات توجّه نمایند ای احبّای الهی هر دم بدعای بقای اعلیحضرت تاجداری زبان بگشائید و بخدمتش بشتابید و در تبعیت خلوص نیّت و صداقت و اطاعت و انقیاد ظاهر فرمائید و علیکم التّحیّه و التّناء ع ع

* * *

کندا مانت‌ریال

محفل بهائیان علیهم بهاء الله الأبهی

ای دوستان عبدالبهاء جناب مستر وودکاک نامه نگاشت و نامه‌های شما را در آن نامه ذکر نمود و از برای کل طلب توجّه نمود من نیز چون نام شما خواندم شکرانه‌ئی بدرگاه احدیّت بر زبان راندم که چنین عنایتی فرمود و چنین موهبتی مبذول نمود نفوس را هدایت کرد و بر دخول بر ملکوت دلالت فرمود این تأیید سزاوار شکرانه است و این هدایت اعظم موهبت حضرت احدیّت شما نیز شب و روز باید به جان و دل حامد و شاکر حضرت مقصود گردید که شما را در چنین عصر محمود مبعوث نمود و در یوم ربّ مظهر هدایت کرد و دیده بصیرت بخشید و بنار محبّت دل و جان برافروخت حال عظمت و شرف و قدر و منزلت این مقام واضح و مشهود نه زیرا بدایت بذرافشانیست و آغاز غرس نهالهای گلشن رحمانی وقتی که این تخم انبات گردد و این نهالها بثمر رسد خرمنها تشکیل یابد و فواکه و اثمار زینت بازار و دیار گردد و عنقریب دلبر این موهبت شاهد انجمن عالم شود و پرتو شمس حقیقت هر خانه و لانه و آشیانه‌ئی را منور نماید آن وقت عظمت و بزرگواری دوستان الهی ظاهر و آشکار شود ملاحظه نمائید که در ایّام حضرت مسیح قدر و منزلت حضرات حواریین معلوم نبود بعد از سیصد سال علوّ مقام و سموّ منقبت ایشان ظاهر گردید لکن نتیجه اعمال در عصر بهاءالله عنقریب بظهور انجمد و هر یک از احبّا و اماء خویش را تاجی بر سر نهاد که پرتو جواهر کریمه‌اش بر قرون و اعصار بتابد پس ای عباد الهی و اماء رحمانی دمی نیاسائید و راحتی مجوئید و سکون و قرار نیابید شب و روز به جان و دل بکوشید که نفحات فردوس منتشر نمائید و آهنگ ملکوت ابهی بلند کنید مجلس انس بیارائید و بتأییدات روح القدس مؤید گردید هیکل وجود را خلعت جدید پوشید و حقیقت نفوس را حیات ابدیه مبذول دارید عالم انسانی را سبب ترقّی گردید و حشرات خونخوار را علّت تذکّر و خوشخوئی شوید جهان را به صلح و سلام آسوده نمائید و انسان را بفیوضات حضرت رحمان بیارائید تا نادانی و دشمنی و بیگانگی در بین بشر بکلی برخیزد و آسودگی و آزادگی و فرزاندگی و یگانگی علم افرازد زیرا سلسله وجود را حلقه‌های بی‌پایان موجود و با یکدیگر مربوط و این ارتباط سبب ظهور قوای معنویّه در عالم شهود ای دوستان حقیقی همّتی نمائید تا این جهان جهان دیگر گردد و این عالم ظلمانی پرتو شمس حقیقت یابد و درخشندگی و تابندگی جوید از خدا خواهم که این موهبت میسر گردد و این فیض ابدی ظاهر و آشکار شود و دوستان الهی بهر موهبتی موفق گردند و علیکم التّحیّه و الثّناء

* * *

هوالبهی

آسیابان

احبای الهی علیهم بهاء الله الالبهی

هوالبهی

ای دوستان معنوی حضرت احدیّت اشراق انوار هدایت فرمود و فیض عنایت مبذول داشت و موهبت بی‌پایان شایان نمود ظلمت ضلالت متواری شد و غیوم کثیفه متلاشی گردید هیکل هستی بخلعت جدید بدیع مزین گشت و عالم امکان باآثار رحمت رحمن آرایش یافت حال طیور لیلی از حفرات شبهاات فریاد برآرند که نور حقیقت معدوم شد و آثار موهبت حضرت احدیّت مفقود گشت بساط رحمانی منظوری گردید و خیمه الهی از بن برافتاد نسیم موهبت مقطوع شد و پرتو شمس هدایت مظلم و تاریک گشت آفاق از اشراق محروم شد و بر شرق و غرب چون قلوب آن حزب بی‌ادب ظلمت شب مستولی گشت گلشن الهی گلخن ظلمانی شد و جنت ابهی خارستان جسمانی گردید نعوذ بالله من ذلک کورانند و کران گنگانند و بی‌خردان

خراطین زیر زمینند و کرم مهین اسفل سافلین از جهان روشن علّین خبری ندارند و از سپهر برین رحمة للعالمین اطلاعی نیافته‌اند در طبقات سفلی های و هوی و حرکتی دارند و از کثافات شبهات فیض و برکتی جویند این است رزق مقسوم اهل شجرة زقوم فلیملؤوا منه البطون هذا جزائهم بما نقضوا میثاق الحیّ القيوم

ای یاران الهی بشکرانه ثبوت بر پیمان نامتناهی بر عبودیت آستان حضرت یزدان قیام نمائید و بصلوة و صیام پردازید و در نشر نفحات بکوشید و ترویج آیات بینات نمائید سبحات را بدرید حجابات را خرق نمائید سلسبیل حیات ببخشید و طریق نجات بنمائید هذا ما یوصیکم به عبدالبهاء فی کلّ صباح و مساء و علیکم التّحیّة و التّناء ع

* * *

هو الانور

عینتاب احبای الهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای دوستان یزدان کوکب پیمان و صبح نورانی میثاق آفاقه پرتونشار اولنجه گوزی آچیق اولان مشتاقان دیده‌لری پرنور و گوگللری مسرور و سینه‌لری صحرای طور اوله‌رق تجلیات رحمانیتله فیض حبور بولدیلر اما گوزلری کور و گوگللری زنگ جهالت ایله پاسلانونب خور اولان خفاشان ناقضان صقیلوب هر بری بر حفرة نکبت و فتوره صوقولوب ظلمات شبهات و حفرات مفتریاته اوغرایوب کیمی بو صباح دگل کیمی بو طریق نجاج دگل کیمی انوار غائب و ظلمات غالبدر دیو ترّهات ایله تفوّه ایتمگه باشلینجه صبح حقیقت شعاع ساطعنی و نور لامعنی صالیوپردی خفاشان پشیمان و طیور لیل اسیر نکبت و ویل اولدیلر ایسه‌ده نه چاره التّار و لا العار الجاء آتیه تعصّب و عناده التزام ایده‌رک میثاق الهینک نصّ جلیلنه و امّ الکتابک برهان و دلیلنه مقاومت ایتمک استیورلر آه آنلره واه آنلره فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین ع ع

* * *

واشننگتن

دکتر ایسکینر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای دکتر من نامه تو رسید نوایای خویش را مرقوم نموده بودی چه قدر این نوایا مبارک است علی الخصوص عدم غیبت امیدم چنان است که بآن موفق شوی زیرا بدترین خلق انسانی و گناه اعظم غیبت نفوس است علی الخصوص صدور از احبای الهی اگر نوعی می‌شد که ابواب غیبت مسدود می‌شد و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگران را می‌نمود آنوقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر می‌یافت قلوب نورانی می‌گشت روحها ربّانی می‌شد عالم انسانی سعادت ابدی می‌یافت امیدم چنان است که احبای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نقيمت الهی بدانند تا بدرجه‌ئی رسد که هر نفسی اگر کلمه‌ئی غیبت نماید در بین جمیع احبای رسوا شود زیرا مبعوض‌ترین اخلاق عیب‌جویی است باید تحرّی مدائح

نفوس نمود نه تجسس عیوب ناس بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواریون بر حیوان مرده‌ئی گذشتند یکی گفت این حیوان چقدر متعفن است دیگری گفت چگونه صورت قبیح یافته است دیگری گفت چه قدر مکره است حضرت مسیح فرمودند ملاحظه بدن‌های او نمائید چه قدر سفید است ملاحظه کنید که هیچ عیوب آن حیوان را حضرت مسیح ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندان‌های سفید است همان سفیدی دندان را دید دیگر از پوشیده‌گی و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید این است صفت ابناء ملکوت این است روش و سلوک بهائیان حقیقی امیدوارم که احبّا بآن موفق گردند و علیک و علیهم بهاء الله الابهی

* * *

طهران

حضرت آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای راسخ پیمان و ثابت دل و جان عبدالبهاء در این روزها عازم امریکا است و نهایت رجا بدرگاه جمال ابهی مینماید که در این غیوبت یاران الهی در صون حمایت حضرت احدیت باشند و بترویج آئین مبین پردازند تا سینه‌ها آئینه گردد و از زنگ کینه پاک و ممتاز شود عالم انسان پرتو یزدان گیرد و مهر و محبت صمیمی حقیقی جلوه نماید و وحدت بشر ظاهر و عیان گردد آن یار مهربان همیشه در خاطر مشتاقانست و از رفتار و کردار آن این آواره بادیۀ محبت الله خوشنود و شادمان در خدمت نور مبین از جمیع جهات قصور نمودی سعی مشکور مبذول داشتی در فکر هدایت ناسی و در نورانیت خلق بجان میکوشی تا خفته‌ئی بیدار نمائی و غافلی هوشیار فرمائی و مافوق طاقت بخدمات گوناگون میردازی یقین است که مؤید و موفق میشوی

از برای نفوسی که نامه خواستی تحریر گردد و ارسال شود الحمد لله انوار صبح احدیت در آفاق در نهایت انتشار است و نامه‌های مفصل بعضی بهزار اسم مزین از امریکا میرسد و از آشنا و بیگانه مکاتیب مخصوصه میآید و از مجامع عظمای امریک مراسلات پیاپی است و جمیع خواهش سفر عبدالبهاء بآن صفحات مینمایند و در نهایت عطش و خواهشند لهذا مجبور بر این سفرم اما قلب من در شرقست زیرا مطلع شمس حقیقت است و جان و وجدانم بیاد یاران الهی در ایران خوشنود و شادمان در ایام مصائب و بلایا یاران شرق جانفشانی نمودند و تحمل هر صدمه و بلائی کردند هیچ صبحی راحت نجستند و هیچ شامی آرام نخواستند روزها در تحت تازیانه بودند و شبها در زیر کند و زنجیر روزی اموال بتالان و تاراج رفت و وقتی در زیر شکنجه افتادند دمی بقرانگاه عشق شتافتند و یومی بر فراز دار یابهاءالابهی بلند نمودند آنان مؤمن و ممتحنند و شمعهای روشن هر انجمن لهذا آرزوی عبدالبهاء لقای یاران ایرانست ولی چون موانع مجبره در میان لهذا از خاور بیاخر سفر مینماید

مکتوبی که باقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید بدقت ملاحظه گردید فی الحقیقه همانست که مرقوم نموده‌اید حال ایران مورث احزان است و از انقلابات متتابعه و مخاصمات غرضکارانه و تشویش افکار و تخدیش اذهان چشم گریان و قلب سوزانست ولی ایرانیان بدست خود بنیاد خویش برانداختند زیرا متابعت آیات منسوخه و حجج ناقصه ممسوخه یعنی علمای رسوم نمودند و خود را بیلای محتوم انداختند جندی را که سردار آیت متشابهه و علمدار حبّت الاسلام غیر بالغه باشد البتّه بخسف و نسف مبتلا گردد و مظهر جند هنالک مهزوم من الأحزاب گردد آنچه نصیحت شد نفسی اصغا نمود و آنچه فریاد برآمد شخصی استماع نکرد لهذا آن قوم مستغرق در نوم مبتلا باین لوم گشتند و هنوز بیدار نشده‌اند تا فریاد برآرند و بگویند ربّنا انا

اطعنا سادتنا و کبرانا فأضللونا السبيل بکرات و مرّات این آیات منسوخه این امت را ممسوخه کردند و هنوز اهل ایران دست بدامان آنانند باری شما دعا کنید من نیز بدرگاه احدیت تضرّع و زاری نمایم و ایران را سکون و قراری طلبم امیدم چنانست که آن شخص بزرگوار موفق بحسن انتظام و راحت و قرار ایران گردد الحمد لله رئیس اشرار بیحیا آشکار گردید و معلوم شد که فتنه و فساد سرّی از چه مصدریست ولی چه فائده که صدر همکار شفیع آن بدکردار شد در لسان ترکی حکایت کنند که شیخ نصرالدین را دو گوساله بود یکی فرار کرد گوساله دیگر را بضرب چوب اذیت مینمود سؤال نمودند چرا این گوساله را میزنی گفت بجهت اینکه رفیقش فرار کرده گفتند این که فرار نکرده رفیقش فرار نموده گفت شما نمیدانید اگر این فرصت یابد از او در گریختن چابکتر است باری این صدر ایران را زیر و زبر نمود و هنوز ایرانیان ندانند که این بوم شوم چه آفتی و چه نکبتی از برای ایران محروم بود و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

جناب میرزا غلامعلی رشتی علیه بهّاء الله الأبھی

هوالبھی

ای ربّ استلک بجمال احدیتک و سلطان ربوبیتک و ملیک الوهیتک ان تؤیّد عبدک هذا المتمسک بذیل ردائک المتشبّث بأهداب حجاب باب علائک الخاضع لعظمة سلطانک الخاشع لقوة برهانک ای ربّ ادخله فی حدیقة قدسک و اجلسه علی بساط انسک و افض علیه سحائب کرمک و موجّ علیه بحار لطفک و اجعل قلبه جمرة نار محبتک و قبسة نیران مودّتک انّک انت المقتدر المتعالی الکریم ع ع

* * *

هوالبھی

شیراز

حضرت عندلیب ریاض الهی علیه بهّاء الله الأبھی

هوالبھی

ای ربّ هذا عندلیب ریاض ثنائک و لیث غیاض ذکرک و ورقاء فردوس محامدک و نعوتک قد تغرّد علی افنان دوحه البیان بأحسن التّیّان و ترنّم فی حدیقة العرفان بأبدع الألحان و نادى بميثاقک فی قطب الآفاق و ثبت علی عهدک و قاوم اهل الشّقاق ای ربّ ایّده فی جمیع الشّؤون یا ربّی الحنون و انطقه فی محافل التّقديس و مجامع التّوحید بذکرک و ثنائک و اشدّد ازره علی خدمتک و البسه خلع التّشريف برحمتک و توجّه بتاج العبودیة فی عتبة قدسک العلّیة و قدّر له خیراً یتباهی به بین الملّا المقرّین و یشرق وجهه بالنور المبین یا رحمن و یا رحیم ای ربّ هب له هذه الورقة البدیعة امتک الجدیة و سمّها فی ملکوتک نوراء انّک انت الواهب المقتدر الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

هو الله

ای ربّ و مولای انّ هذا عبد اصطفيته بين عبادك و اخترته من بين ارقائك و جعلته آية توحيدك و سمة تقديسك و شرحت صدره بنور عرفانك و انعشت فؤاده بروح احسانك و انطلقت لسانه بذكرك و اظهرت اسراره شغفاً بحبك و اشرقت كينونته باشعة اسرارك و بيضت وجهه في ملكوتك بشوته على ميثاقك و موجت ابحر عرفانه بارياح محبتك و جعلته مستبشر القلب بآيات رحمانيتك طلق اللسان ببيان حجتك و برهانك نظير الوجه بنضرة ربانيتك منشرح الصدر بعناية فردانيتك اي ربّ اجعله كوكباً لامعاً في افق ذكرك و نوراً ساطعاً في فلك ثنائك و نفحة عابقة من حديقة رضوانك و نسمة هابّة من مهبّ عنايتك و ثمرة يانعة من شجرة احديتك و ورداً مؤنقاً مفتحاً في رياض موهبتك اي ربّ اشتهر باسمك بين بريتك و تهتّب بحبك و خلع العذار في عشقك و الشوق الى مشاهدة جمالك اي ربّ عامله بما يستحقّ بانتسابه اليك و وفقه على رضاك بتوكّله عليك و افتح عليه ابواب الفلاح و النّجاح بخضوعه بين يديك و اجعله ركناً مباركاً بين احبتك و منادياً بعهدك و ميثاقك بين صفوتك و علماً مرتفعاً على اعلى القلل في ارضك و صبحاً صادقاً في سمائك حتّى ينصر امرك و يُعلّى ذكرك و يشفى صدور الموحّدين و ينور بصيرة الطالبين و يفتح آذان الصّمّ و يُنطق اللسان البكمّ و يرفع الغشاء عن الاعين العمى و يهدى الظّماء العطاش الى فرات رحمتك و يدلّ الجياح الى جوان مائدتك و يلبس العراة ثياب عفّتك و اردية حفظك و حراستك و يسكن الخائفين في كهف صونك و كلائتك و يبيّن المنهج القويم و الصّراط المستقيم و يهتدى الى كنزك القديم و غناك العظيم و انت يا الهى لتعلم شدة حبّي و عظيم شغفى به و كثرة تعلّقى و فرط تذكّرى به قرّ عيني بمشاهدة توفيقاتك و رؤية تأييداتك له في جميع الشّئون يا ربّي الحنون و اجعله آية تخضع له الاعناق و راية تخفق فوق السّبع الطّبايق و نوراً تشخص فيه الاحداق و سراجاً تنور به الآفاق و اتى بعزة قيوميّتك لم اجد سلوة في فرقتى و برداً للوعتى و شفّاء لعلّتى و رواء لغلّتى الا ان ارى نفوساً مقدّسة قائمة بقوة ربّانيتك على اعلاء كلمتك و مظاهر رحمانية ساعية لنشر نفحتك و مطالع نورانية تتلأأ من وجوههم انوار موهبتك و موارد عذبة المياه و مناهل من بارد و شراب عند ذلك تقرّ عيني و تهتّزّ روحي و يزيد فتوحى و يتهلّل وجهى و يتهلّهل لسانى من صميم جنانى و اشكرك على تلك النّعمة السّابغة و الحجّة الدّامغة و القوّة الباهرة و القدرة الرّاهرة و اقول لك الحمد يا الهى على ما اكملت نعمتك و يسّرت موهبتك و احاطت رحمتك و ماجت بحور عنايتك و هاجت ارياح مرحمتك و انك انت الكريم الرّحيم العطوف ع

* * *

هو الله

عشق آباد

احباى الهى دوستان عبدالبهاء ثابتان بر پيمان عليهم بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

ای روشندان از پرتو عهد و پیمان شصت سال است که محفل الست آراسته گشته و سرمستان الهی در این جشن رحمانی و محفل تجلی الهی در نشئه و شور و وجد و طربند که نور صبح احدیت شرق و غرب را منور نمود و پرتو شمس حقیقت خاور و باختر را جلوه گاه فیض الست کرد هزاران نفوس در میدان فدا جانبازی نمودند و فوج فوج مانند موج بقربانگاه رحمانی شتافتند یکی وجدکنان سر بینداخت دیگری پاکوبان رقص کنان علم شهادت کبری برافراخت گروهی هلهله گویان جانفشانی نمودند و جمعی ولوله جویان جانبازی کردند حزبی خانه و خانمان بتالان و تاراج دادند و فرقه‌ئی عزّت دنیا را فدا نموده در سیل الهی ذلت کبری اختیار نمودند باری کل در راه حضرت مقصود از قعر چاه نگریختند و اوج ماه نگزیدند راحت نجستند آسایش نیافتند نفسی برنیامورند بلکه جمیع ایام را بمحن و آلام گذراندند و رضای حضرت دوست خواستند حال وقت آنست که ما پی آن بزرگواران گیریم و مانند ایشان بجانفشانی قیام نمائیم تا بحال در هیچ اقلیم و دیار مشرق‌الأذکار تأسیس نگشته و این بنیان حضرت یزدان بظاهر بنیاد نشده الیوم الحمد لله از عدل و داد و مرحمت و انصاف اعلیحضرت جهانبان آن اقلیم احبای الهی در نهایت آزادی زندگانی مینمایند بلکه از فرق سائر بیشتر مظهر الطاف خسروانی هستند لهذا مساعده بر بناء مشرق‌الأذکار میفرمایند اولاً بشکرانه این الطاف باید دائماً بدعای بقای شوکت و شرف تاجداری و تزئید شأن و شهرت شهریاری مشغول گردند و بعد هر یک از احبّا بقدر وسعت خویش باعانت این بنیان عظیم قیام نمایند و در این مورد جانفشانی و جانبازی نمایند زیرا اول مشرقی است که انوار ذکر در او طلوع نماید و در بکور و اسحار آهنگ تسبیح و تقدیسش بملاً اعلی رسد علی‌الخصوص که حضرت نجم بازغ الثابت الراسخ حضرت افنان سدره مبارکه با یاران روحانی مباشر این امر عظیم هستند لهذا عبدالبهّا با وجود عدم امکان بحسب ظاهر نود و پنج امپریال در این مورد تقدیم مینماید و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

الهی الهی ائی اتوجّه الی ملکوت رحمانیتک و جبروت فردائیتک متضرّعاً خاضعاً خاشعاً مبتهلاً الی عتبة فردائیتک ان تؤیّد احبّائک المخلصین علی اعانة بنیان مشرق‌الأذکار فی تلك الأفطار حتّی یشرق منه الأنوار علی سائر الجهات و یرتفع ضجیج التّهلّیل و التّکبیر فی البکور و الاصل الی ملئک الأعلی و افقک الأبهی ربّ ربّ اسمعنی تلك الأصوات و الضّجیج ولو بعدت المسافه بین هذه العدوّة القری و تلك العدوّة القصوی حتّی ینشرح روحی و یفرح قلبی و تقرّ عینی و تهتّر کینونتی و تستبشر ذاتی بهذا الفضل العظیم و النّور المبین ربّ ربّ افتح ابواب البرکات علی کلّ نفس تقوم علی اعانة هذا البیان الرّقیع و المسجد البدیع و المشرق المنیر انک انت القویّ العزیز المقتدر الرّؤف الکریم ع ع

نسخ متعدّده باطراف ارسال فرمایند

* * *

هو الله

حضرت ابن ابهر علیه بهّا الله الأنور ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای روی تو باهر ابهر در لغت عرب بمعنی روشنتر است امید از تأیید ربّ وحید چنانست که روز بروز روشنتر گردی و سرمست‌تر شوی و سبب اشتعال کینونات جامده گردی و سبب انبات اراضی هامده مردگان روحانی را جان جاودانی بخشی و

افسردگان وجدانی را شعله سوزان گردی سست‌عنصران را مرد میدان میکنی و کوران را بینا و کران را شنوا و گنگان را گویا و غافلان را هشیار و خفتگان را بیدار و مخمودان را شعله‌دار و ظلمات را انوار نمائی و البهآ علیک ع ع

* * *

هو الله

جناب زائر آقا محمدحسین اسکونی علیه بهآ الله الاهی

هو الله

ای زائر باهر الحمد لله باین ارض مبارکه وارد شدی و ببقعه مقدسه فائز گردیدی و بآنچه سبب حیات ابدیه است فائز شدی و از بحر موهبت حضرت احدیت بهره و نصیب یافتی اگر در هر دم هزار شکرانه نمائی از عهده حمد و ثنا برنثائی امیدوارم در درگاه احدیت عبد شکور محسوب گردی و بفیض موفور مخصوص شوی یاران الهی مشهدی علی میلانی و آقا حسن و آقا محمد آقا صمداف همشیره‌زاده‌های عباس‌اف و آقا حسین ابن کربلائی مهدی میلانی و آقا محمد ابن وهاب اسکونی و حاجی محمد اسکونی و پاشا خان صدقیانی و جناب عطاءالله را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان و بگو این زندانی در نهایت اشتیاقست و منتهای آرزو بمشاهده وجوه نورانی دارد بلکه اشتیاقش بیش از شما است ولی چه توان نمود که حکمت در این ایام اقتضای حضور نماید زیرا ارض مقدس در باطن بسیار منقلب است و این مسجون مبتلا لهذا من بیام برآیم و از دور متوجهاً الی التربة المقدسه از قبل شما بالتیابه زیارت نمایم امیدوارم که در درگاه احدیت این زیارت مقبول گردد اصل قبول است نه ورود چه بسیار نفوس که بمطاف روحانیان وارد و طائف ولی محروم و مأیوس و چه بسیار که بروح هر دم وارد و بقلب زائر و در جمیع مراتب مستفیض از مرقد باهر امیدواریم که در آینده بظاهر نیز میسر گردد آن یاران در مقابل این سفر مبارک بقدر مقدور معاونت از فقرا و ضعفا از جمیع ملل عالم فرمایند از هر جهت مقبول گردد

ای زائر از الطاف حضرت بیچون رجا چنین است که جلوه معرفت الهیه چنان تزیین دهد که در حصن حصین محبت الله از شر نفس و هوی محفوظ مانی و بتأییدات الهیه محظوظ گردی و در آینده باز زیارت میسر گردد و رب غفور والدين آن عبد شکور را در بحر غفران مستغرق فرماید و بآنچه آرزوی دل و جان مؤید نماید و علیک البهآ الاهی ع ع

* * *

جناب زائر آقا محمدجواد علیه بهآ الله

هو الله

ای زائر تربت مقدسه حمد کن خدا را که از وطن مألوف طی الوف فرسنگ و فراسخ نمودی و بسا بادیه‌ها پیمودی و چه بسیار صحرا و دریا قطع کردی و زحمات کشیدی تا ببقعه مبارکه مقدسه نورا فائز شدی آستانه مقدس بوسیدی و نفحات روضه مبارکه استشمام نمودی و مطاف ملاً اعلی طواف نمودی این موهبتی است که منتهی آمال ملاً اعلی است قدرش بدان و هرچند حال کرامتش ظاهر نه و علامتش باهر نیست ولی عنقریب چون صبح مبین واضح و عیان گردد که این موهبت چه قدر عظیم بود

که در چنین ایامی مثل من و تو گمنامی در این آستان چون راستان حاضر گردیم و بچنین فیض و عنایتی موفّق شویم و هذا من فضل ربّی پس از این گلشن الهی عزم وطن مألوف نما و چنان بشعله نار محبّت حیّ قیوم برافروز که نفست تأثیر رحیق مختوم یابد و بمجرّد القاء کلمه مستمع متأثر و سرمست شود این قوّت در حقیقت محبّت جمال مبارک چون آفتاب در مطلع آمال موجود و اما طلوع و ظهورش منوط و مشروط به بندگی جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء بکوش تا مظهر رضا شوی و مطلع نور وفا و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

جناب زائر آقا عباسعلی نجل جلیل آقا حسن میلانی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای زائر تربت مقدّسه شکر جزیل ربّ جلیل را که دلیل این سیل بود و ترا بدرگاه خداوند آگاه رساند و در کھف الطاف پناه داد و بآنچه آرزوی تمام اصفیاست فائز و نائل فرمود حال چون مراجعت به عشق آباد نمائی باید از آن گلستان آستان رحمن دامن پرگلی هدیه و ارمغان بری تا رائحه طیبّه گلشن حقیقت مشامها معطر نماید و دماغ جوانان معنبر فرماید زیرا آن جوانان نازنین نورسیدگان جهان علّییند و نهالهای بهشت برین گل و ریاحین حدیقه ایقاند و نسرین و یاسمن حضرت رحمن از ثدی توحید شیر نوشیدند و در آغوش امر بدیع نشو و نما نمودند و از رشحات ابر عنایت طراوت و لطافت یافتند ای جوانان قرن یزدان شما باید در این عصر جدید قرن ربّ مجید چنان منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که مصداق این شعر گردید

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی

اندر همه عالم مشهور بشیدائی

ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیعست و جلوه بدیع سنّ جوانی را توانائست و ایام شباب بهترین اوقات انسانی لهذا باید بقوّتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق و دانائی و بتنزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و بلندی همّت و عزم شدید و علوّیت فطرت و سمو همّت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امر الله شوید و مظهر موهبت الله گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء روش و حرکت جوئید و بخصائص اخلاق بهائی ممتاز از سائر احزاب شوید عبدالبهاء منتظر آنست که هر یک بیشه کمالات را شیر زیان شوید و صحرای فضائل را نافه مشکبار باشید و علیکم البهاء الأبھی

ای جناب زائر بجناب مشهدی عبدل و جناب مشهدی عبّاس و جناب حاجی علی اصغر عابدین اف تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار در زمستان آینده اذن حضور دارند و علیک البهاء الأبھی ع ع

* * *

جناب زائر اردشیر خداداد

هو الابهی

ای زائر دو عتبه مقدسه روحی لهما الفداء حمد کن خدا را که این سفر دریا منتهی بصحرا شد چه صحرائی لانه و آشیانه جمیع انبیا حتی حضرت زردشت آن بزرگوار نیز سفری باین دیار فرمودند و با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمودند این وادی ایمن است و صحرای طور است و شعله نور است و مصدر انوار الهی است و معرض الطاف نامتناهی و تو زیارت آن فائز گردیدی حال مراجعت نما و در نهایت خضوع و خشوع و خاکساری در الفت بین احبای الهی بکوش و بجوش شاید محبتی جدید بمیان آید و سبب سرور قلب عبدالبهاء گردد

فقرهئی که از کتاب عهد مرقوم نموده بودی باید همیشه پیش چشم شماها منصوب باشد و دقت در معانی آن نمائید اگر موفق بمضمون آن گردیم همان کفایتست بعضی از آثار مبارکه که محفل روحانی مناسب دانند طبعش جائز بجناب مهرعلی از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دارید از خدا میخواهم که امور او را اصلاح فرماید تا بارزوی خویش رسد باحبای بمبئی و احبای پونه تحیت و نهایت مهربانی برسان امیدم چنانست مهربان رستم از غم آزاد گردد و همدمش خرمن شیرزاد امیدوار شود و نهایت آرزوی قلب الفت و محبت بین احباست امیدم چنانست که تو درین امر خیر بکوشی و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۹ ذی حجه ۱۳۳۸

حیفا

* * *

هو الله

ای زائر عتبه مبارکه حمد کن خدا را که موفق شدی و بتقبیل آستان مقدس مؤید گردیدی و درین انجمن الهی با یاران رحمانی الفت یافتی از عنایات رب کریم رجای عظیم دارم که روز بروز ترقی نمائی تا مظهر الطاف بی پایان گردی و مورد تأیید حضرت رحمان شوی جناب متصاعد الی الله حضرت والد آقا یهودا فی الحقیقه از مخلصین و احبای سابقین بود و در سیل الهی مشقت بی پایان کشید و از هر قبیل صدمه و بلا تحمّل نمود و خدمات موفوره بآستان رب غفور کرد و عاقبت در کمال نورانیت و روحانیت و ثبوت و استقامت بآستان حضرت احدیت شتافت حال در جهان بی پایان غریق بحر غفران و محو در فیوضات انوار است

اما حضرت قائم مقام این شخص صادق مؤمن موافق سرور ابرار بود و در نهایت ثبوت و استقامت بر امر عزیز مختار در مصر و پاریس انیس و جلیس بود و همدم در شب و روز فی الحقیقه آثار خلوص از او نمودار و بذکر الهی مشغول در لیل و نهار بود و حضرت خواجه ربیع با آن خلق بدیع همواره لسان فصیح میگشود و نطق بلیغ میفرمود و نفوس را بامر جدید دعوت میکرد و هدایت میفرمود لهذا مقامی رفیع داشت و در ذکر ایشان اوراقی تحریر یافت

و اما یار باوفا جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا از وفات ایشان نهایت حزن و اندوه و الم و ماتم حاصل گردید رکن عظیم بود و فانی در جمال مبارک نفسی جز برضای الهی برنمی آورد و آرزوئی جز خدمت امرش نداشت و در ذکر ایشان اوراق مفصل تحریر گشت و ارسال ایران گردید لقب خاندان میثاقیه است و این منقبت الی الأبد باقیه و علیک البهاء الابهی

* * *

جناب زائر آقا حسینعلی اصفهانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای زائر مشکین نفس احزاب متنوعه و گروه انبوه در هر سنه از دوست و آشنا و خویش و اقربا و زن و فرزند جدا کردند و ترک موطن مألوف نمایند و بادیه‌ها بپیمایند و مسافت بعیده قطع فرمایند تا آنکه بکعبه خاکی رسند و بنیانی که مجازاً منسوب بحق است و بکلمه‌ئی از مطلع ظهور مطاف نفوس گردیده با کمال اشتیاق و خضوع و خشوع طواف نمایند و خود را مقبول درگاه کبریا و منظور نظر حیّ توانا کنند حال تو الحمد لله بهمتی در نهایت روح و ریحان قطع دریا و بیابان نمودی و بسرمنزل مقصود رسیدی مطاف ملاً اعلی طواف نمودی و باستان مقدّس پروردگار وصول یافتی باید اکتساب فیوضات نامتناهی نمائی و اقتباس انوار سبحانی کنی و انجذاب وجدانی جوئی و حسّیات روحانی طلبی و با بشارت کبری رجوع بصفحات ایران نمائی و یارانرا بالطاف حضرت بی‌نیاز بنوازی و بشور و وله اندازی علم استقامت برافرازی و باهنگ خوشی ترانه‌ئی بسازی تا مستمعین بوله آیند و مشتاقین بوجد و طرب برخیزند شوری دیگر در سرها افتد و سروری دیگر در قلوب جلوه نماید

ای جناب زائر جناب آقا علی سقطفروش را با والده اذن حضور در سنه آتیه هست و همچنین آقا محمدصادق بلورفروش مأذونست بجهت جناب آقا محمد حناسا طلب مغفرت از پیش گردید الآن از برای منجذب شعله طور ابوی آقا علی نور طلب مغفرت ربّ غفور میگردد

ای خداوند غفور علی نور بنده مشکور بود و عبد صبور ایام حیات در سیل نجات سلوک نمود و عبد مملوک بود و فخر و مباهات بر سلاطین و ملوک مینمود مشتاق دیدار بود بملکوت اسرار پرواز نمود تا بلقیی که عنایت نمودی مانند شمع در جمع ملاً اعلی برافروزد و بموهبت کبری مؤید و موفق گردد ای پروردگار لقب موهوب برهان کافی بر عفو مخصوص و غفران مطلوب دیگر این عبد را چه جای رجا و طلب غفران یقین است که مقبولست و مقرب منظور است و مشرف تویی بخشنده و مهربان

ای جناب زائر جناب آقا ابوالحسن سلیل آقا محمد حناساء را از قبل من تحیت و وفا ابلاغ دار و ببشارت کبری نوید بخش و بموهبت عظمی مژده ده ورقه موقنه والده مطمئنّه را آیت رحمت بخوان و بفضل و عنایت بنواز از عون و صون ربّ حنون امیدوارم که در کھف الطاف محفوظ و مصون باشد و جناب آقا زین العابدین را از عین یقین ماء معین بنوشان تا مطمئن بلطف و احسان حضرت لطیف خبیر باشد و همچنین ضجیع محترمه شانرا نجل مجید آقا فضل‌الله و ورقه طیبه نصرتیّه و روحیه و قدسیّه و عزیزالله و مادر مهرپرور ایشان را از قبل این عبد برایحه طیبه گلشن تحیت کافیّه وافیه مشام معطر کن و بکنیز عزیز الهی زن آقای شاه عبد العظیمی نهایت تمجید تبلیغ کن امیدوارم که در درگاه احدیت مقرب و مؤید و موفق باشد

ای ربّ قضا و قدر بنده مهرپرور حیدر را بافق انور درآور روی روشن کن جان بشارت بخش موهبت عطا کن مغفرت مبذول دار و بنده بردبار محمد خونسار را در جویبار عفو و غفران سرو روان نما و از معین الطاف بی‌پایان سیراب کن و مظهر لطف جلی آقا حسنعلی را بحدیقه احدیت درآور و در جنت لقا از مشاهده فیوضات نامتناهی مسرور و خوشنود فرما و کنیز عزیز

حییّه را در ملکوت خویش طیبّه طاهره نما و بنده روحانی آقا محمدابراهیم کاشانی را در گلشن رحمانی همدم مرغان الهی کن
و بتسییح و تقدیس و تهلیل و تکبیر مانوس فرما و بنده آستان آقا رجبعلی را در جهان باقی فائز بموهبت نامتناهی کن
ای جناب زائر آقا میرزا شکرالله روضهخوانرا بریاض الطاف حضرت یزدان دلالت نما و بمحبّت و خلوص این مشتاق
دیدار مسرور و خوشنود کن در ایندم چون یاد او نمودم و بذکر او پرداختم جان و وجدان روح و ریحان یافت و علیک البهاء
الابهی ع ع

* * *

۹۱

جناب زائر قوام الحكماء علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای زائر مشکین نفس از الطاف خفیّه و تأییدات ربّانیّه موفقّ شدی و صد مراحل طیّ نمودی تا پی بمطاف ربّانین بردی و بدرگاه
پاک و مرقد تابناک رسیدی و با آوارگان و زندانیان انس و الفت جستی هرچند حال قدر این فیض و فوز معلوم نیست ولی
عنقریب معلوم و واضح گردد که موهبت الهیّه است و سبب حصول تأییدات ملکوتیّه باری ای بنده الهی قدر این موفقیت و
عنایت بدان و نافه مشک محبّه الله بدست گیر و بآن دیار شتاب تا هر نفسی ملاقات نمائی مشامّ جان معطر کنی و دماغ
وجدان معنبر نمائی اینست ارمغان و علیک البهاء الابهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الله

ای زائر مشکین نفس باید چون مانند نفحات بآن دیار مرور نمائی پیامی از عتبه مقدسه بآنان برسان و مشام مشتاقانرا معطر کن و بگو ای عاشقان نسیم اسحار و نفحات ازهار از تربت مقدسه بمشامها میرسد و نفوس منجذبه را بحرکت و اهتزاز می آورد جان میبخشد روح میپرورد سرور و حبور مبذول می دارد دیده ها را بینا می نماید گوشها را شنوا کند الحمد لله شما را ازین بحر نصیبی و ازین ابر بهره ئی دارید ای یاران این ندا بگوش جان میرسد نه جسم ناتوان و این نفحه مشام مشتاقان میپرورد نه مزکومان هر مزکوم محروم است طیب مضموم قسمت نفوسی است که مشامی باز دارند و پروازی بلند امیدم چنانست که کل ازین موهبت محظوظ گردند و بنظر عنایت منظور گردند و علیکم البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

۱۳ ربیع الثانی سنه ۱۹۱۹

حیفا

* * *

هو الابهی

جناب زائر آقا خداداد علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای زائر مشکین نفس تربت مقدسه مشک حقیقت است و عنبر و عبیر در مشام مظاهر رحمانیت غافلان خاک بینند اما عارفان جوهر پاک و کوکب تابناک مشاهده کنند در نزد طفلان صدف و خرف هر دو یکسان و در نزد جاهلان زجاج هم سنگ لؤلؤ و هاج و نحاس ناچیز با ذهب ابریز همعیار ولی در فرید و ذهب مجید چون بازار جوهریان و دکه صرافان رسد گرانبها گردد و قیمت و عیارش ظاهر و آشکار شود بهمچنین رائحه طیبیه مرقد مقدس را اهل ملاء اعلی استشمام نمایند و نسیم جانبخش جدث اطهر را مظاهر تقدیس ملکوت ابهی یابند که خاکش جانپرور است و هوایش روح بخش اهل بصر و نظر پس شکر کن که بچنین موهبت عظمی موفق گشتی و بچنین رحمت کبری مؤید شدی حال در کمال اشتعال و شوق و فرح و طرب مراجعت

نما و احبای الهی را تکبیر و تحیت و ثنا از قبل عبدالبهاء برسان و بگو ای یاران وقت اتحاد و اتّفاقت و هنگام یگانگی و وحدت کلمه از جمیع جهات اختلاف موت و هلاکت ابتلاف حیات و نجات عزّت امر الله و عزّت احبّاء الله در یگانگی و فرزانیست و ذلّت امر الله و حقارت احبّاء الله در اختلاف و اعتساف و بیگانگی پس تا توانید بر الفت و یگانگی بیفزائید تا مظاهر رحمت الهیه گردید ع ع

* * *

جناب آقا زین العابدین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای زائر مشکین نفس حافظ شیرازی در دیوان خویش میگوید ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند آن ترک فارسی گو توئی که در نهایت شیرینی و حلاوت بفارسی صحبت میداشتی و من و یاران الهی را سبب سرور و شادمانی میگشتی حال با قلبی نورانی و روحی رحمانی و انجذابی ملکوتی و تأیدی سبحانی بالتّیّابة از عبدالبهاء توجّه باستان مقدّس نما و جبین خویش را بر آستان نور مبین بگذار و روی و موی را بخاک تابناک منور و معطر کن و در نهایت عجز و نیاز از قبل من تضرّع و ابتهال نما و طلب تأیید و توفیق کن زیرا مشقّات عظیمه در پیش است و مشکلات کثیره در میان و عبدالبهاء در نهایت ضعف و ناتوان لهذا محتاج امداد اسم اعظم است و مفتقر عنایت جمال قدم تا در این سیل توفیقات حقّ نعم الدّلیل گردد و بدرقه عنایت هادی سیل شود شاید در این سفر نفسی در عبودیت دلبر آفاق بکشد و نصیبی از موهبت ربّ الاشراق برد یاران الهی را هر یک از قبل من در نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو

ای سرگشتگان صحرای محبت الله و ای گمگشتگان بیابان عشق پرتو عنایت الهی شامل است و فیوضات نامتناهی متتابع عنقریب از اشراق نور مبین روی زمین بهشت برین گردد و از نسیم گلشن عنایت مشام اهل آفاق در شرق و غرب مشکین و عنبرین شود یاران الهی باید بموجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال قدم روحی لعنّته الفداء قیام کنند و یکیک را بموقع اجرا گذارند نه اینکه مجرّد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند باید اوامر روحانیّه و جسمانیّه اسم اعظم روحی لثرتّه الفداء در حیّز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصوّر گردد و الاّ چه ثمری و چه اثری باری عبدالبهاء را نهایت آمال اینکه بکلمه‌ئی از وصایا و نصائح مبارک موفق شود و یقین است یاران نیز چنین آرزو دارند بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگر چنین است نسبتش حقیقی است و الاّ نسبت مجازی است و بی‌ثمر و بی‌پایمانند شخصی سیاهست نامش الماس و بحقیقت زاغ و غراب است ولی اسمش بلبل خوش‌آواز از انتساب اسمی چه فایده و از لفظ بهائی چه ثمر بحقیقت باید بهائی بود و ملتجی بعتبه مقدّسه حضرت نامتناهی جمیع یاران را بجان و دل مشتاقم و آرزوی مشاهده دیدار مینمایم و علیکم البهاء الابهی

ای عزیزان عبدالبهاء اگر بدانید که چه قدر اشتیاق بیاران دارم و چگونه شب و روز بذکر و یاد شما مشغولم البتّه از شادمانی پرواز مینمائید شما یاران اسم اعظمید و یاوران عبدالبهاء در ظلّ الطاف جمال مبارکید و بندگان حقیقی صمیمی حضرت کبریا طوبی لکم ثمّ طوبی لهذا در نزد عبدالبهاء عزیزید و جلیل و رفیقید و ندیم و در عبودیت عتبه بها شریکید و سهیم

ع ع

* * *

جناب میرزا محمد لیب زائر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای زائر مشکین نفس در معنی خلق السموات و الأرض فی سته ایام لساناً بیان گردید
و اما اطفال از پنجسالگی باید در تحت تربیت داخل شوند یعنی روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند و
ادب آموزند و بتحصیل بعضی حروف و کلمات و قرائت مختصر بعنوان بازی تعلیم شوند چنانکه در بعضی بلاد حروف و
کلمات را از شیرینی ساخته بطفل میدهند مثلاً شکل الف از شیرینی ساخته اند اسمش الف است و باء را از شیرینی ساخته اند
اسمش باست و همچنین سائر احرف بطفل خورده سال میدهند اطفال زود حرف را یاد میگیرند
اما تسمیه باسم مبارک یعنی بهاء الله و باسم حضرت اعلی یعنی باب یا نقطه اولی جائز نیست اما اسم عبدالبهاء
گذاشتن جائز است

تاریخ شهدای یزد که جناب بیضا تألیف نمودند اگر چاپ شود بسیار خوبست
اما در وقت خواب اطفال امهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال بآیات هدی تربیت
شوند و علیک البهء الأبهی

عبدالبهاء عباس

هو الله

جناب زائر آقا میرزا ابراهیم علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای زائر مطاف ربانیاں الحمد لله که طی مسافات بعیده نمودی و کوه و صحرا و دریا قطع و پیمودی تا پناه حضرت مقصود
رسیدی و عتبه حضرت رحمن بوسیدی این بقعه مبارکه است و ارض مقدسه که جمیع انبیا در آن مناجات نمودند و به بشارات
لب گشودند و گاهی گریه و زاری نموده و بر مظلومیت محبوب آفاق ناله و فغان کردند و گهی از الطاف رب جنود وجد و
سرور نمودند حال زمان نزدیک شده است که آن الطاف تحقق یابد و آن انوار بتابد و آن عزت پایدار آشکار گردد پس جمیع
اسرائیل را مژده و بشارت ده که مظاهر موهبت رب جلیل خواهند گشت ع ع

جناب آقا علی اکبر زائر علیه بهاء الله

هو الله

ای زائر مطاف ملاً اعلی علی اکبر الله اکبر از این موهبتی که بآن فائز شدی و بحر رحمتی که در آن مستغرق گشتی از نخل باسق ثمر فائق چیدی و از عین سلسبیل ماء عذب تسنیم نوشیدی سر از جیب سعادت کبری برآوردی و تاج هدایت الهی را بر هامه معرفت نهادی این فضل و موهبت نصیب هر نفس نگردد و این الطاف بهره هر شخص نشود اشعه آفتاب روشنی بخش چشم حریا است ولی خفاشان را دورباش و پرخاش شکر و قند طعمه طوطیان شکرخند است و مشاهده روی گل رزق بلبل گلشن نافه مشکبار مختص باهوان دشت پروردگار است و الحان بدیع جانبخش آثار حنجر ورقای حدیقه رضوان مشاهده صباحت و ملاحه لیلای چشم مجنون را مخصوص و ادراک حلاوت شیرین بمذاق فرهاد مشروط ادراک آیات توحید بنفوس مقدسه مشروط و مشاهده آثار رب مجید بیصر حدید منوط لذت مائده سمائیه را صحت طبیعت لازم و نعمت ابدیه جمال قدم را نفوس لائقه واجب و الا حرمان اندر حرمان است ای زائر تربت پاک چون بآن ارض رسی جمیع احتبای الهی را از قبل عبدالبهاء تکبیر برسان و البهاء علیک ع ع

جناب استاد محمدرضا و جناب آقا علی اکبر پسر استاد جواد و جناب آقا علی عسکر اسکوئی اذن حضور دارند

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الابهی

جناب آقا شیخ کاظم علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای زائر مطاف ملأ اعلی لسان بشکرانه لطف و احسان و عنایت خاصه جمال مٔان بگشا که مظهر توفیق الهی شدی و مطلع تأیید ربّانی گشتی بتقبیل تراب روضه مطهر فائز شدی و باستشمام نفعه جانبخش و رائحه روح افزا از تربت طیبّه طاهره مشرف شدی روی و موی را بخاک آن آستان متبرک نمودی و بصر و بصیرت را مجلّی و روشن کردی بسی بادیه‌ها پیمودی و بسی کوه و دشتها قطع کردی و بسی دریاها گذشتی تا بسرمنزل رحمن و کوی جانان رسیدی و ادراک چنین فضل عظیم و نعیم مقیم نمودی اگر جهانیان از این احسان و مکان و صاحب مقام خبری داشتند البتّه تراب نعال زائرین مخلصین را کحل بینش مینمودند و اعظم مواهب در جهان آفرینش میشمردند و البهّاء علیک و علی کلّ زائر ثابت مستقیم ع ع

* * *

هو الابهی

جناب زائر حاجی نبیل مسافر علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای زائر مطاف هیاکل تقدیس از اعظم الطاف الهی اینکه در قرن مجید موجود شدی و از اهل سجود گشتی و بساحت قدس ملیک غیب و شهود شتافتی و بشرف لقاء فائز شدی و کلمات تامّات را از فم مقدّس اصغاء نمودی و حال بطواف مطاف روحانیان نیز فائز گشتی و بر عهد و پیمان ثابت و راسخی و بذیل حضرت رحمن متشبّث پس شکر کن پاک یزدان را که بجمیع این مواهب موفّق و مؤید گشتی حال با قلبی پرسرور و جانی پرحبور بر هر دیار عبور و مرور کن و بشارات الهی اهل همدان را مستبشر و مسرور نما ع ع

* * *

جناب حاجی آقا جان علیه بهاء الله

هو الله

ای زائر کوی یار تحمل مشقت راه نمودی تا آنکه پناه بیارگاه الهی آوردی دو مرتبه باین موهبت کلیه فائز شدی و باین شرف و منقبت مخصص گشتی محلّ تحسین ملاً اعلی شدی و مورد عنایت جمال ابهی نظر عنایتش شامل است و فضل و موهبتش کامل خوش باش و شادمانی کن که چنین کامرانی میسر گشت اهل این جهان فانی از اعلالی و ادانی شب و روز عمر خویش را در امور شهوانی صرف نمایند و عاقبت بخسران مبین مبتلا گردند تو الحمد لله ثمری از شجره حیات گرفتی و اثری از موهبت ربّ الآیات یافتی جامی از صهبای الهی نوشیدی و نامی در این جهان فانی باقی گذاشتی اگرچه منقطعین را نه نامی و نه نشانی و نه مقصدی و نه مطلبی و نه باین عالم نظری جز رضای حق نجویند و جز راهش نپویند و بغیر ثنائش نگویند ولی مواهب این جهان نیز مختصّ بیارانش غافلانرا در دو جهان جز خسران نه حمد کن خدا را که چنین خلعتی در بر داری و چنین تاجی بر سر و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

۹۱

بواسطه صبحی

جناب زائر لطف الله فلاح و امة الله البها و امة الله جميله ضلع حاجی وهاب وجدانی امة الله ضلع عبدالله فلاح امة الله ناجیه و ملکه فلاح و امة الله فروغیّه وجدانی

ای زوّار عتبه مقدّسه دو دست تضرّع با نهایت تبّتل بدرگاه خداوند آگاه می گشایم و شکر می نمایم که الحمد لله موفق و مؤید گشتید که بآستان مقدّس مشرّف شدید روی و موی بتراب عتبه نورا معطر و معنبر نمودید و بفیض ابدی فائز گشتید قدر این موهبترا بدانید و چون طیور شکور بر شاخسار تضرّع و ابتهال بسرائید و شکرانه نمائید و البهاء علی اهل البهاء

۲ رمضان ۱۳۳۹

حیفا

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

انگلستان لندن

ورقه شجره مبارکه ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ستاره درخشنده بنور ایمان نامه‌ئی که بتاريخ ۱۹ حزیران ۱۹۱۹ مرقوم نموده بودی رسید و دسته‌گلی که بجهت انجمنی که ماجور تیودور پول حاضر بود با خود حاضر نمودی رائه طیبه آن گلها بمشام روحانیان رسید از فوت والده محترمهات محزون مباش زیرا از جهان پرظلمتی بعالمی نورانی شتافت و از زندان تنگی بایوان بلندی پرواز نمود من از برای او بکمال عجز و زاری از درگاه الهی طلب عفو و غفران می‌نمایم تا در عالم اسرار و بحر انوار مستغرق گردد و از برای پسر عزیزت نیز تضرع و ابتهاج نمایم که قلبی نورانی یابد و روحی رحمانی و مؤید بفیوضات نامتناهی گردد نطقی که در محفل نساء نموده بودی فی الحقیقه بسیار فصیح و بلیغ بود بهمچنین نطقی که در انجمن فلسفی نساء نموده بودی و بیان اساس تعالیم الهی را کردی خیلی بدیع و بلیغ بود از خدا خواهم که در انجمنهای متعدده بیان تعالیم الهی که روح این عصر است و نور این قرن بنمائی زیرا این قرن عشرين از میلاد مانند جسم است و تعالیم حضرت بهاءالله مانند روح من تا بحال جمیع تعالیم حضرت بهاءالله را در یک نطق بیان نکردم زیرا ممکن نیست در نطقهای متعدده نمودم و انشاءالله این تعالیم را در یک نطق جمع خواهم کرد و از برای شما خواهم فرستاد باری تا توانی این تعالیم را ترویج ده تا خفتگان بیدار گردند و کوران بینا شوند و مرده‌ها زنده گردند الحمد لله آنچه که در الواح حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش نازل شده و طبع و انتشار یافته این ایام جمیعاً واقع گردیده آنچه که در کتاب اقدس نازل و آنچه که در کتاب هیکل نازل تحقق یافته حال صلح عمومی و محکمه کبری که از تعالیم الهیه است امیدواریم که تحقق یابد حال بدایت صبح صلح است شعاعی نمودار شده ولی امیدواریم که آفتاب صلح عمومی بتابد تا جمیع کائنات یعنی عالم آفرینش آسایش یابد و این جز بنفوذ کلمه الله ممکن نیست تدابیر سیاسیه را تأثیر عظیم ولی بشرط آنکه منضم بنفوذ کلمه الله و تأییدات روح القدس گردد زیرا بدون آن این بنیان متین تأسیس نیابد هر روز بسببی تزلزلی حاصل گردد حال الحمد لله بدایت تأسیس آنست امیدواریم که بقوئی آسمانی و قدرتی ربّانی و فیضی ابدی این بنیان تأسس تام یابد و باوج اعلی رسد ایامی که در لندن بودم هیچ فراموش نگردد علی‌الخصوص آن انجمنها که در خانه شما تأسیس میشد همیشه در خاطر است در خصوص حقوق نساء نطقهائی که القا شد الحمد لله حال آثارش ظاهر گردیده بامه‌الله پروین و امه‌الله نوریّه و امه‌الله همسایه و بامه‌الله وردیه جمیع از قبل من نهایت مهربانی مبذول دار و دختران را در انجمنها چه در خانه و چه در غیر خانه بنطق دلالت کن و میدانی بآنها بده که آنها نیز صحبت بدارند و بجمیع احبّا و اماء رحمن که در لندن هستند از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار از قبل من به یوحنا داود تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار امّا سفر من هنوز معلوم نیست و علیک البهاء الأبهی

* * *

۹۱

ستاره خانم دختر عبدالبهاء لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبهی

هوالله

ای سراج محبت الله نامه مورخ ۱۲ جنوری ۱۹۱۲ وصول یافت الحمد لله دلیل بر صحت و سلامت آن دختر عزیز ملکوتی من بود و الحمد لله پروین خانم و نوری خانم و وردیه خانم نیز در صون حمایت الهی محفوظ بودند سفر استتگارت لازم است اگر ممکن البته بانجا سفر کنید و اما دکتور فیشر بگوئید که سفر امریکا از برای او بسیار موافق است و نامه‌ئی در این خصوص باو نوشتم اما آمدن شما به مصر سبب سرور شما و سرور ما همه میشود و من دو ماه پیش بشما تکلیف نمودم که با هم به مصر بیائیم و به حیفا سفر نمائید ولی چون به مصر رسیدیم دیدیم که شرق راحت نیست انقلاب زیاد است و ثانیاً اینکه ماه جنوری و فبروری طوفان دریا شدید است و همشیره الورقة العلیا در دریا گیر طوفان و قرنتینه افتاده و معلوم نیست که کی خلاص خواهد شد ثالثاً اینکه من در مصر دو ماهی بیشتر نخواهم ماند احتمال میرود اواخر ماه مارچ حرکت نمایم و به حیفا نمیروم مرا مقصد چنان است که با شما در مصر و حیفا هر دو ملاقات کنم لهذا بهتر آنست که در سال آینده اواخر نومبر یا بدایت دسمبر حرکت نمائید تا این سیاحت مصر منتهی بزیارت تربت مقدسه گردد آنوقت مکمل است و نهایت روح و ریحان حاصل میشود لهذا با خانمها به استتگارت بروید چند روزی در آنجا بمانید باز مخاברה خواهم نمود بنظر این بهتر میآید ولی با وجود این رضای شما پیش من بر هر چیز مقدم است و به دکتور هلنیس سپالا Dr. Helenius Sepala و مسس ترگ هلنیس Mrs. Trugg Helenius از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دار و بگو از خدا خواهم که اعضاء مجلس آسمانی گردی و از ارکان پارلامنت ملکوتی شوی زیرا این منصب ابدیست انفصال و انفکاک ندارد و علیک البهاء الأبهی ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الأبهی

باد کوبه

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای سرمستان جام الست شکر حضرت قیوم را که در ظلّ خباء عظیم داخلید و در جنت ابهی در حدیقه نورا وارد از باده الست مدهوشید و از حرارت نار محبت الله در جوش و خروش از فضل و الطاف جمال ابهی امیدوارم که سرحلقه احرار گردید و سرخیل جمع ابرار مرکز آثار حی قیوم شوید و مطلع انوار حضرت معلوم آیات توحید شوید و شئونات تجرید نجوم بازغه شوید و سرج لامعه آتش عشق الهی در قطب امکان و قلب جهان چنان برافروزید که باطراف و اکناف شعله زند و نفحات قدس از گلشن عرفان بجمیع قفقاز انتشار یابد

الهی هذه مدينة اشتعلت فيها نار محبتک و سطعت فيها انوار معرفتک فاجعلها منورة الأرجاء معطرة الأنحاء رحیبة الساحة عظیمة السعادة بسطوع نور توحیدک منها الی سائر الجهات من تلك الآفاق و اجعل احبتک فيها امواج بحر احديتک و افواج جنود معرفتک و اشجار حدیقه موهبتک و اثمار سدره عنايتک
انک انت الکریم المتعال ع ع

* * *

هو الله

ط

جناب مؤید بهمن فارسی جانش خوش باد و دلش روشن باد

هو الأبهی الابهی

ای سرور هوشمندان آنچه بقلم مشکین نگاشتی خواندیم و باستان یزدان زبان ستایش گشادیم که پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دلهای یاران سپیده امید دمید و مزده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بخروشید و بگوئید و بشنوید که یزدان سراپرده پیشینیان را برافراخت و پرچم فارسیان را بلند نمود و اختر ایرانیان را روشن کرد خزان گذشت و دی بسر آمد باد بهار

رسید و گلشن مشکبار دمید تا اسیران سرور گردند و بینوایان رهبر هر بی سر و سامان سر و سامان جوید و لانه ویران ایوان کیوان گردد کلبه دودمان دیرین بهشت برین گردد و آشیان مرغان اندوهگین گلگشت دلنشین پس باید پیاداش این بخشش خداوند آفرینش کوشش نمود تا همه یاران در سایه سرپرده یزدان درآیند و بزرگواری جهان آسمان رخ بگشاید تا روی زمین آئینه چرخ برین گردد و جهان پستی پرتو جهان بالا گیرد

ای یزدان پاک این بنده دیرین را اندوهگین مخواه شادمانی آسمانی بخش و فرّ یزدانی بده ستاره روشن نما و گل گلشن کن سرور آستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان جانش را مشکبار کن و دلش را گلزار نما تا بوی خوی خوشش جانپور گردد و پرتو رویش افزون از ماه و اختر تویی مهربان و تویی بخشنده و توانا

ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد و روش و خشوران مانند بوقلمون مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر عیسویان را تابشی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آئین و درخششی گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هر یک دگرگون بود این چه رازی است نهان و پنهان زیرا باید فرمایش یزدان بر یک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انتهی

بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید زیرا تغییر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغییر و تبدل از خصائص وجوب لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروریّه اش نیز یکسان میگشت چون تغییر و تبدل مقرر و ثابت روابط ضروریّه اش را نیز انتقال و تحوّل واجب مثل عالم امکان مثل هیکل انسانست که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی بطبیعتی دیگر و از مزاجی بمزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوّع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید بدیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیرخوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید زمان طفولیت را حکمی و دم شیرخواری را رزقی و سنّ بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوّت و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخاوتی در هر درجه انسانرا اقتضائی و دردش را درمانی و همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطّری و شمیم معنبری حکمت کلّیه اقتضای این مینماید که بتغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود پزشک دانا هیکل انسانرا در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغییر و تبدیل عین حکمت است زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم است اگر داروی اوّل موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق بود چرا در آغاز تجویز کرد ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید

و این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است قسمی تعلّق بعالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلّق بجهان جان و دل اساس آئین روحانی لم یتغیّر و لم یتبدّل است از آغاز ایجاد تا یوم میعاد و تا ابدالآباد بر یک منوال بوده و هست و آن فضائل عالم انسانست و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است و قسمی از آئین تعلّق بجسم دارد آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجهئی در سنّ تبدیل و تغییر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تفرّعات احکام جسمانی اکثر به بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدل و تغیر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این جهان است لهذا احکام جزئیّه جسمانی باقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت اما اسّ اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی نبوده و نیست مثلاً خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغییر ننموده و نخواهد نمود اما احکام جسمانی البتّه باقتضای زمان در هر کوری و دوری تغییر نماید شما بیصر انصاف ملاحظه نمائید در این عهد و عصر که جهان

جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحظتی بی اندازه یافته آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینیان بتمامه مجری گردد لا والله و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدسه آئین تازه تأسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیکل عالم در قمیص تازه جلوه ننماید

جواب پرسش ثانی بدان که پیغمبران را از کتب و صحف مقصود معانیست نه الفاظ و مراد حقیقت است نه مجاز ماده است نه صورت گوهر است نه صدف آن حقیقت معانی کلّیه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستورالعمل کل لهذا فی الحقیقه هر پیغمبری بر اسرار جمیع پیغمبران مطلع ولو بظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و آئین جسمانی او را نسنجیده زیرا روش و سلوک و اسرار و حقائق و آئین روحانی کل یکی است

پرسش سوم در خصوص تجهیز و تکفین نفوس متصاعده الی الله سؤال نمودید که در کتب سماویه مختلف نازل کدام یک بهتر است و کدام یک درست و صحیح آئین پسین ناسخ آئین پیشین است و چون بدیده بینا نظر فرمائید ملاحظه میکنید که چنین است

و اما سؤال چهارم سؤال نموده بودید که ارواح بعد از صعود اجسام در چه مقامی قرار خواهند یافت بدانکه روح از حقائق مجرّده است و حقیقت مجرّده مقدّس از زمان و مکان است زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانیّه و متجیّزه است و حقیقت مجرّده را چه زمانی و چه مکانی جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم لامکان است نه امکان جان است نه تن لطیفه الهیه است نه کثیفه جسمانیّه نور است نه ظلمت جان است نه جسد از عالم یزدانست نه کیهان مکانش مقدّس از امکانه و مقامش منزّه از مقامات بلند است و مرتفع متعالی است و ممتنع کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندانست و قصر مشید متعالمش را چرخ برین اسفل زمین

و اما جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرّک و مرتکب و مکسب و مسیء و محسن روح است نه جسد گنهکاری و ستمکاری و خوش خوئی و نیکوئی منبعث از جان و روان است نه تن ناتوان لهذا همچنان که عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روح است کذلک پاداش و ثواب و عقاب و جزا و مکافات که از نتایج اعمال حاصل راجع بروحست نه جسد هیچ شمشیری بجهت کشتن بیگناهی مؤاخذه نگردد و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود چه که آلت است نه فاعل محکوم است نه حاکم مقهور است نه قاهر و البهاء علیک ع

* * *

هو

ای سرور وفارور روحانی و ای مهرجوی کامور رحمانی ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در محفل انسیم در محضر قدسیم هم ساکن فردوسیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در گلشن اسراریم در گلبن ازهاریم در مکمن انواریم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در خلوتگه رازیم با دلبر دمسازیم با ناز و نیازیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در جنت مأواثیم در مسجد اقصی ئیم در یثرب و بطحائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در خلوت لاهوتیم در فسحت ملکوتیم بیزار ز ناسوتیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در ساحل دریائیم در سینّه سینائیم در بقعه حمرائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی
در وادی ایمن پوئیم گلهای چمن بوئیم دیدار قدم جوئیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی

در دشت صفائیم سرمست وفائیم فارغ ز جفائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی

اگرچه مدّتی بود که بواسطه خامه و مداد بیاد روی و خوی آن راحت جان و فؤاد نیفتادیم لکن در دل و روح و روان شب و روز بذکر دیدارت و خلق و صفات مشغول و از حضرت رحمن در حقّ آن حضرت تمنّای فضل و احسان مینمودم علی‌الخصوص در ساحتی و حالتی بتحریر این عریضه پرداختم که حرفی به از کتابی بود و قطره‌ئی به از دریائی مقصود اینست چنان گمان مفرمائید که آنی فارغ از یادم و یا از دام محبّت آزادم اسیر زنجیر محبّت قدیم و الفت دیرینم از فضل و عنایت یزدان پاک چنان امیدوارم که مشامّ مبارکت همواره بنفحات قدسش معطر و دماغ جان بعیر عنایتش معنبر باشد تا در این یوم اعظم بموهبت کلیّه الهیه که منتهای آمال مقرّبین و کزوین است فائز باشید باقی همیشه در کشف حفظ و حمایت الهیه محفوظ و مصون مانید

* * *

جناب کربلائی محمد سلمانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای سرگشته بادیّه محبّت الله دست عجز و نیاز بملکوت ابهی دراز کن و آغاز نماز و نیاز نما و بگو
ای محبوب قدیم و یار دلنشین من تا چند اسیر حرمان و مبتلای هجران کردم بخلوتگاه ملکوت راه بنما و در جلوه‌گاه
لاهور مشمول عین عنایت کن
ای یزدان سلمانی رحمانی کن امکانیم لا مکانیم نما آفاقیم اشراقیم کن خاکدانیم آسمانیم فرما تا جانفشانی کنم و
کامرانی نمایم تاج موهبت بر سر نهم و نعره یا بهاء الله الابهی بلند کنم
و علیک التّحیه و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

ط

جناب آقا سیّد اسدالله علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای سرگشته دشت و صحراء محبّت الله اگرچه تبریز تبخیز بود و اردبیل از باده بلایا و محن جامی لبریز آذربایجان زنجیر و زندان بود و قزوین و زنجان اسیری در دست عوانان سیه‌جان الحمد لله چون به طهران رسیدید از ظلم و عدوان رهیدید و در دار الأمان منزل و مأوی گزیدید در پناه شخص خطیری مسکن نمودید و در مهمانخانه امیری وطن کردید که ملجأ فقرا است و پناه ضعفا حصن حصین خائفان است و کشف متین مضطربان فریادرس مظلومان است و حامی مطلق ستمدیدگان از نسائم

گلشن عرفان مشامی معطر دارد و از مشاهده آیات باهرات جلیل اکبر بصری منور در ساحت نیر اعظم حقیقت ذکرش مذکور بود و بعدالت و انصاف و مروّت موصوف
آمدیم ایشاه اینجا ما فتق

ای تو مهمان دار سگان افق

از خلق و خوی و احوال دلجوی و گشایش روی آنحضرت تلافی چوب و چماق و ضرب و شتم و جرح اهل نفاق شد زبان بشکرانه گشا و در گلستان محامد و نعوت الهیه چون طيور حدائق ملکوت آغاز نغمه و ترانه نما در جمیع اعصار و قرون علماء سوء موجود و منشأ فساد و طغیان اهل عناد بودند این است که در قرآن میفرماید و اضلّه الله علی علم و در آیه ثانیه میفرماید فرحوا بما عندهم من العلم و در حدیث میفرماید فقهاء ذلک الزمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السماء منهم ظهرت الفتنة و اليهم تعود شیخ بهائی میگوید

علم نبود جز که علم عاشقی

مابقی تلبیس ابلیس شقی

ملای رومی گفته

ور نه این زاغان دغل افروختند

بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گر پیاموزد قطا

راز هدهد کو و پیغام سبا

باری آنچه در اردبیل ضرب چوب و چماق بود در اینجا پرند و پرنیان کوشک و اطاق در آنجا هر دمی زخمی شدید و در اینجا در هر نفسی مرهمی جدید در آنجا مشقت و زحمت بی پایان در اینجا مروّت و مرحمت بی کران در آنجا زحمت اغلال و زنجیر در اینجا حلاوت شهد و شکر و شیر در آنجا سبّ و دشنام در اینجا نقل و لوزینج و بادام فردوسی میگوید

اگر بگذری سوی انگشت گر

از او جز سیاهی نه بینی اثر

بعبرفروشان اگر بگذری

شود جامه تو همه عنبری

خوب سیاحت و سیری است گاهی مهمان در مدرسی و دادرسی نیافتی و گاهی گوشه نشین صومعه و خانقاهی و پناهی نجستی گاهی چون صهبا در خمخانه مستوری پرده نشینی و گاهی چون گل رسوای کوی و بازار و با یار و اغیار هم نشینی گاهی در ظلمتکده زندان قرین مجرمینی و گاهی در بارگاه عنایت و خوابگاه راحت سر بیالین پرنیان هند و چین دمی امیر سلاسل و زنجیری و زمانی امیر کشور آسایش و نعمت بی نظیر دیگر تماشا و سیری در این عالم اعظم از این نه این سیر اجسام است از خدا میطلبیم که سیر روحانی میسر گردد و بتفرّجگاه الهی پی بری در این وقت زندان حکم ایوان یابد و زحمت زنجیر و حدّت شمشیر حلاوت شهد روضه رضوان بخشد اسیری امیری گردد و مردگی زندگی شود زخم مرهم شود و زهر داروی اعظم گردد ذلّت عزّت سرمدیه شود و زحمت رحمت ابدیه گردد و سالک گهی چون خلیل در آتش چهره برافروزد و گهی چون یحیی خون خویش سیل سازد گهی چون یوسف چاه و زندان جوید و گهی چون آفتاب حقیقت فلک شهادت حسین مظلوم روح الوجود له الفداء سینه را هدف سهام و سنان سازد

زنده دل باید در این ره صدهزار

تا کند در هر نفس صد جان نثار

باری علی‌العجلاله تو خوش‌بخت بودی چه که در ظلّ این شخص خطیر افتادی و ابن ابهر در سایه امیرکبیر آن حبس و زندان دید تو قصر و ایوان یافتی آن زجر شدید دید تو اجر مزید آن تلخی قهر یافت تو حلاوت لطف و مهر او بتاریکی چاه راه یافت تو باوج ماه

خون دل و جام می هر یک بکسی دادند

در دائرة قسمت اوضاع چنین باشد

خلاصه از الطاف خفیه پروردگار امیدواریم که همیشه بر مسند عزّت مستقرّ و بر صدر جلال مقرّ یابند و در صون حمایت الهیه محفوظ و مصون مانند و بمنتهای آمال مقرون گردند و السّلام علی من اتّبع الهدی ع ع

* * *

مشهد

جناب آقا رحمت‌الله علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای سرگشته کوه و بیابان در سبیل الهی الحمد لله در نهایت شوق و شغف بنیتی صادق و تأییدی آسمانی و توفیقی سبحانی بهر حدود و ثغور مرور نمودی و منادی ملکوت الله گشتی و خلق را بظهور مجلّی طور بشارت دادی کأس طهور در دست گرفتی و صهباء مزاجها کافور بدور آوردی و طالبان را سرمست صهباء بشارت کبری فرمودی در هر شهری آشوبی انداختی و در هر قریه‌ئی شوری افکندی این موفّقیت سزاوار هزار شکرانه است و تأیید بر اینخدمت شایان ستایش خداوند یگانه پس شکر کن خدا را که موفّق باینخدمت کبری گردیدی و مؤید باین موهبت عظمی شدی از قبل عبدالبهاء باحبّای نیشابور تحیت موفور برسان آن نفوس نفیسه مظاهر الطاف ربّ غفورند بیاران خضرء تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار آن نفوس مبارکه مورد عنایت جمال ابھی بدوستان کوشک‌باغ نهایت محبت و مهربانی ابلاغ نما زیرا مشمول پرتو موهبت نیر آفاقند یاران شاهرود را بالطاف حضرت ربّ ودود بشارت ده آنمظاهر عنایت مطالع الطاف حضرت مقصودند و همواره در دل و جان موجود یاران سمنان را بالطاف حضرت رحمن بشارت ده و بلحاظ رحمانیت یزدان مژده بخش دوستان سنگسر را بسور و شادمانی رهبر شو زیرا تاجی از موهبت سرمدی بر سر دارند و در فکر تأسیس مشرق‌الأذکارند و امیدم چنانست که بآن موفّق گردند دوستان شه میرزاد الحمد لله آزادند و مظهر الطاف ربّ العباد فی الحقیقه در خرید زمین مشرق‌الأذکار احبّای سنگسر و شه میرزاد نهایت همّت را واضح و مشهود نمودند زیرا بعضی ملک خویش را مرهون نمودند تا باعانه موفّق گردند و بر یکدیگر سبقت می‌جستند اینخدمت در آستان حضرت احدیت بسیار مقبول یاران طهران بخدمت حضرت یزدان مشغول و بتبلیغ امر الله مألوف سزاوار ستایشند و شایان تحسین و نیایش دوستان بارفروش در جوش و خروشدن و از باده محبت الله سرمست و مدهوش یاران مشهدسر امیدوارم که در مشهد فدا سر بیازند و دوستان بندر جز مانند علم بنشر نفحات الله سر برافرازند فی الحقیقه جناب ناظم و سایر احبّای بندر جز در این ایّام اخیره ولولئی انداختند و رایتی افراختند و شور و ولهی برپا نمودند امیدوارم که در جمیع شئون مؤید و موفّق شوند امة الله والده عطاءالله را از قبل من تحیت ابدع ابھی برسان و بگو شکر کن که ضجیع محترمه آن یار عزیزی و عطاءالله را با سایر اخوان از قبل من نهایت مهربانی مجری دار و علیک البهاء الأبھی ع ع

* * *

بواسطه حضرت حیدر قبل علی

طهران

جناب میرزا خلیل طبیب و نجل سعیدشان میرزا ابراهیم و میرزا مسیح و میرزا جلال و طوبی خانم علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای سلاله حضرت خلیل رحمانی حقاً که نسل جلیل حضرت خلیلید و سلاله آن ذات مقدس عزیز زیرا بسایه خیمه شهادت شتافتید و در مسجد اقصی هیکل ربّ داخل گشتید و در قدس الأقداس بترتیل آیات توحید مشغول شدید آن صبح صادق روشن فجر میثاق است و شفق عهد نیر آفاق شجره انبیا شجره مبارکه است که در فردوس اعظم نشو و نما نموده و سایه بر جمیع آفاق افکنده و علیکم التّحیة و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

ای سلیل آن شهید جلیل نظر عنایت همیشه بتو بوده و خواهد بود و نهایت رعایت را تا بحال در حقّ تو مجری داشتم و از خدا خواستم که تو سراج حضرت شهید گردی و سبب ترویج نور مبین و شما را بجناب عمّ بزرگوار سپردم که باید در تحت اداره او باشی رضای او رضای منست از قرار معلوم به تبریز حرکت نموده‌اید زیرا احتیای تبریز این خبر را مرقوم نموده‌اند پس باید بنهایت سرعت نزد جناب عمّ بروید و هر نوع که مصلحت بدانند آن نوع را مجری دارید ابداً از رضای او تخلف مفرمائید زیرا خیر شما در اینست و انشاءالله من بعد من خود شما را اجازه حضور خواهم داد و ببقعه مبارکه وارد و بمطاف ملاّ اعلی فائز خواهید شد ع ع

* * *

طهران

جناب ابن شهید آقا میرزا عزیزالله خان علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبهاء نامه ۲۹ ربیع الثانی رسید و از تفصیل اطلاع حاصل گردید الحمد لله بخدمت موفق و بعبودیت آستان حضرت بهاءالله قائم و مؤیدی و در نزد عبدالبهاء معزز و مقرّبی پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را بخلعنی مفتخر فرموده و ایران را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیعت زیرا هر امتی و ملّتی که بنهایت انحطاط و اضمحلال مبتلا شد تا رستخیز عظمی نگردد برنخیزد مانند مریضی که مرض مزمن یابد بارهنگ و خاکشیر تأثیر نکند و خطمی و بنفشه دفع اندیشه نماید طنظور خطائی خواهد و معجون الهی شاید

تا هیجان عظیم در خون حاصل گردد و بحران کافی وافی نماید باید در تاریخ سلف تعمق نمود مثلاً قوم عرب باسفل درکات انحطاط افتاد و پیستی و نیستی معتاد گشت و از علویت هستی محروم گشت بتدایر ترقی و نشاط ممتنع و محال بود زیرا قوه تدبیر ابوذر فقیر را امیر نمیکرد و فکر و اندیشه انسانی عمار یاسر تمار را کامرانی نمیداد افکار و آراء عقلا جزیره العرب را باوج عزت ابدیه نمیرساند و قیصره و اکاسره را مغلوب و مقهور آنقوم بیسر و پا نمینمود ولی قوت معنویه بمیان آمد نور نبوت درخشید رستخیز عظیم حاصل گشت هیجان شدید در عروق و اعصاب ظاهر شد لهذا آنقوم بلید را در ایامی عدید از اسفل درکات ذلت باوج عزت رساند ایران و توران مقهور شد و امپراطوری رومانی مخدول و منکوب گشت حال چنین امر عظیمی بقوه تدبیر ممکن لا والله این قضیه مثل آفتابست اکنون ایران نیز چنین است بعربده و های و هوی انقلابیون و حسن تدبیر اعتدالیون و کفایت و درایت سیاسیون از این انحطاط نجات نیابد ولی ملاحظه خواهید کرد که بتأیید الهی ایران چنان فوران نماید که سیل جانبخشش اقالیم عالم را سبز و خرم نماید ولی افسوس که ایرانیان از این موهبت کبری در نهایت غفلت و نسیان گوهری طفلی بقرصی نان دهد اما مشیت الهیه تعلق یافته و قوه معنویه در ایران نبغان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب بحضور فاضل معالیمفور اینقضیه را عرض نمائید که با وجود اینهمه احزاب متخاصمه و آراء مختلفه و مفاسد خفیه و جمعیتهای سرّیه معلومست که نتایج مفیده مستحیل است انسان باید بنیادی بنهد و بنیانی بنماید که ایوانش از کیوان بگذرد پس شخص دوراندیش تا تواند خدمتی بدیوان الهی کند تا بایوان رحمانی پی برد یعنی ایران را بیدار کند که بآنچه سبب استحکام بنیانست تشبث نمایند و آبادی ابدی جویند و قوتی در عروق و اعصاب مانند روح سرپا نمایند که در کمال سرعت ترقی کند و بر سائر ملل تفوق جویند ملاحظه نمائید که دو دولت استبداد بر قلع و قمع این آواره سالهای چند قیام نمود علیالخصوص عبدالحمید ولی اینبعد توکل بر حق نمود و با تمام قوت مقاومت کرد و استقامت نمود عاقبت ایوان وسیع آنان ویران شد ولی بنیان ضعیف اینبعد نمایان گشت آنان تاج و تخت را بیاد دادند و با وجود دو کرور سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی اینبعد بی ناصر و معین فریداً و حیداً در حالت اسیری و بی مجیری مسجون در قلعه عکا بود با وجود این بحمد الله بقوه محبت الله چنان فتوحی حاصل شد که در زیر زنجیر تسخیر کشور امریک گشت و در زندان تاریک و تنگ علم در ممالک فرنگ بلند شد حال اگرچه معلوم نیست ولی بانگ این دهل بامداد معلوم میشود حضرت رسول روحی له الفداء و قتیکه در حرب خندق محصور احزاب بودند و بحفر خندق مشغول شدند سنگی گران پیدا شد و یاران نتوانستند از جای براندازند حضرت با عموم اصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمایند عصائی در دست مبارک بود در چنین حالت بر آن سنگ زدند فرمودند ممالک اکاسره فتح شد دوباره زدند فرمودند اقالیم قیصره مسخر گشت جمعی از منافقین که در آنجا همراه حضرت بودند گفتند سبحان الله این چه حرفیست ما محصور قبائل ضعیفه عرب هستیم حتی آب و گیاه از ما مقطوع و مخدول و منکوب این شخص فتوح ممالک اکاسره و قیصره مینماید این چه حکایتیست و این چه روایت چندی نگذشت و قتیکه همان اشخاص عرب وارد ایوان کسری شدند گفتند هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق المرسلون حال ملاحظه نمائید که قوت معنویه چه میکند علیالخصوص تعالیم بهاءالله و اسرار این امر و اساس اینظهور منکر ندارد آفاق مانند ماهی لب تشنه است و تعالیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی و نه تکفیری و نه تدمیری و نه تضییقی و نه تعرضی و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جندیه اش محبت الله قوانین و آئین سپاهش بیان معرفت الله سپهسالارش نور هدایت الله اصول و قوانینش محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی بدرجهئی که حتی بیگانه آشناست اغیار یار دشمن دوست بدخواه خیرخواه و باین نظر رفتار میشود زیرا خطاب بعالم انسانی میفرماید یعنی جمیع ملل که همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار ع ع

عشق آباد

جناب آقا فضل الله ابن استاد علی اکبر شهید علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای سلیل حضرت شهید عنوانی چنین شیرین و ملیح و بلیغ و بدیع سزاوار تو است زیرا شهید مجید را سلیلی و آن شخص جلیل را یادگار بی نظیر و مثل هر دم نام تو برم یاد آن روح مصور و روی منور و خوی معطر بخاطر آید و از خدا خواهم که تو نهالی برازنده و تر و تازه در گلشن آمال او گردی خلاصه مضمون نامه مشحون باین خبر بود که دولت فخریه آن صفحات را از انقلاب و اضطراب نجات داده و سکون و قرار یافته و امنیّت و رفاهیّت حاصل گشته و احبّا بدعا پرداخته که این سلطنت عادلّه باقی و برقرار ماند

و حضرت ثابت عهد و راسخ پیمان مشهدی یوسف فی الحقیقه در مدّت حیات در هر موردی بخدمات پرداخته و در انفاق جانفشان و سرحلقه خیرخواهان بوده مرقوم نموده بودی که یک باب کاروانسرای پرشکوه وقف دو مدرسه اناث و ذکور فرموده این شخص غیور بی نهایت ممدوح و مشکور است در جمیع موارد همتی بلند ظاهر و آشکار نمود و یاران همیشه بستایش او پردازند از الطاف حقّ امید است که نظر عنایتی فرماید و از مشقّت و تعب برهاند و همچنین آقا مشهدی علی اردوبادی که بمقعد صدق شتافت و در جوار رحمت کبری پناه جست در این جهان فانی از لانه و آشیانه یک باب خانه داشت و آن را وقف تعلیم خانه نمود در کمال تضرّع و ابتهال بدرگاه ذی الجلال استغاثه گردید که آن سرور منفقان را در بحبوحه جنان بر علوّ درجات بیفزاید نام این دو شخص محترم را در لوحه خوشی بخطّ جلیّ بنگارید و در مدرسه بیاویزید و فی الحقیقه اعضای محفل اشکول باهمتند و غیور و مستحقّ اجر موفور

جناب حبیب الله را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید نامه‌ئی باو نگاشته شد در جوف است برسانید از ملیک عفو و سلطان غفران استدعا میشود که والده محترمه را در جهان بخشش غریق دریای آمرزش فرماید و الطاف بی پایان مبذول فرماید بجناب آقا عبدالوهاب نیز تحیت ابدع ابهی از قبل عبدالبهاء برسان و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۶ تموز ۱۹۱۹

* * *

بواسطه جناب آقا محمدحسین نراقی و جناب آقا میرزا تقی خان زائر
جناب آقا میرزا یحیی علیه بهاء الله الابھی

هو الله

ای سمیّ سید حضور بحر الطاف بی‌پایان چنان موجی باوج زد که سواحل کائنات از فیض نامتناهی سیراب شد لهذا در عالم ایجاد حرکت و جنبشی عجیب حاصل گشت و برکت و انتعاشی عظیم ظهور یافت عقول صعود نمود و ادراک شدید گشت حرکات سریع گردید و ترقّی در جمیع مراتب بنهایت قوّت جلوه نمود اینست که اکتشافات عظیمه گشت و مشروعات جلیله تأسیس یافت و صنایع بدیعه جلوه نمود و اسرار کائنات از حیزّ غیب بعرضه شهود ظاهر و هویدا گشت پس باید جمیع یاران همّتی نمایان آشکار و عیان کنند تا ایجاد صنعتی جدید فرمایند یا اکتشاف فنی بدیع کنند یا بمشروعی عظیم پردازند یا قوّت و موهبتی در عالم انسانی بنمایند از خدا خواهم که در جمیع موارد موفق و مؤید باشی و علیک البهّاء الابهی ع

* * *

طهران

شخص محترم علیه بهّاء الله الابهی

هو الله

ای سمیّ و حفید شخص جلیل مقبول درگاه جمال کبریا جدّ بزرگوار را نظر عنایت جمال مبارک همواره شامل بود و آن مرحوم را همیشه تعریف و توصیف مینمودند الحمد لله از سلاله او نفسی مبعوث شد که آن خاندان را تا ابدالآباد سبب عزّت پایدار گردد از این جهت بسیار مسرورم زیرا آن دودمان را عزّت ابدیه خواهم و سروری دو جهان طلبم و این نظر بشدّت عنایت جمال مبارک که بجدّ بزرگوار بود

در خصوص مجلس سابق مرقوم نموده بودید در بدایت رجوع علما با کمال عزّت و احتشام از قم و رفتن صدر اعظم محض آوردن ایشان و شهرآئین و تأسیس مجلس از قلم عبدالبهّاء صریحاً من دون تأویل صادر گردید و نامه‌های متعدّد تحریر و بجمیع اطراف عالم ارسال شد از جمله به طهران از جمله به رشت البتّه آن دو نامه را ملاحظه نموده و خواهید نمود بصریح عبارت مرقوم گردید که عاقبت این عزّت ذلّت کبراست و این رفعت تدنّی و نکبت است من جمله عین عبارت اینست که به رشت مرقوم شد که حضرات آخور را دیدند و آخر را ندیدند و امثال ذلک بصریح عبارت زیرا ملاحظه میشد که جمعی بظاهر جمع و بیاطن پریشان مقاصد خرایست نه آبادی تدنّیست نه ترقّی علی‌الخصوص که محرّک اصلی و ضابط و رابط آن جمع حضرات یحیائی بودند این قوم مشغوم در هیچ امری و کاری قدم نهند مگر آنکه من عند الله نکبت احاطه نماید ولی حال الحمد لله اسباب فراهم آمده که بکمال متانت حکومت عادلّه تأسیس گردد دولت قاهره و ملّت باهره با یکدیگر بیامیزند و حکومت مشروطه تأسیس نمایند زیرا عالم امکان مقتضی آن و اقتضای وجودی را منع نتوان در هر دوری این جهان را اقتضائی و اقتضای این عالم الیوم چنین است که حکومت مشروطه باشد و این سبب آسایش جهان آفرینش است دولت در نهایت راحت و ملّت در غایت ممنونیت چه بهتر از این که مجلس ملّت و هیئت وزارت کفالت جمیع امور بنماید و بازخواست و مسئولیت بر خود قبول کند و بخدمت دولت پردازد و پادشاه نیز مانند امپراطور انگلیس در نهایت راحت و امنیت و خوشی کامرانی نماید و جمیع ملّت پادشاه را پیرستند لهذا مشروطیت اولی ولی باید نهایت احتیاط مجرا داشت که مانند سائر جهات نگردد باید میان دولت و ملّت معاهده شود و دول متجاوزه کفالت مرعیّت معاهده نمایند اگر چنانچه تعدّی حاصل شود مجازات گردد این نظر بآنست که در مستقبل مشکلاتی حاصل نگردد از قوانین مشروطیت در الواح مبارک قانون انگلیس مقدّم است ولی حال باید نفوذ سلطنت را بیشتر ملاحظه نمود اقتضای حال چنین است لهذا در بعضی بندها که مدار نفوذ شدید ملّت است باید قدری

تعدیل شود و همچنین نفوذ سلطنت باید بسیار مرعی گردد و در مستقبل باز تعدیل ممکن اما ما چون از مداخله در امور سیاسی ممنوعیم اگر قانونی بقلم خود بنگاریم منافای اطاعت امر است و این قدری که نیز مرقوم میشود از نهایت محبت و خیرخواهیست که مجبور بر آنیم والا باین اندازه نیز جائز نیست اگر این نمیبود در کمال سرعت قانونی مرقوم میگشت و ارسال میشد اساس اینست که باید خیر دو طرف ملاحظه شود و بین دولت و ملت بقانون موضوعه ارتباط تام داده شود که دولت و ملت آمیزش یابد و حکم وحدت اصلیه گیرد و این معاهده را باید بسیار محکم و متین بست که مبدا من بعد خطری حاصل شود اگرچه چون بموجب تعالیم الهی رفتار گردد دولت و ملت در صون حمایت پروردگار است سریر سلطنت در نهایت درجه عزت محفوظ و مصون ماند و ملت باقی و عزیز و پایدار گردد

در خصوص حاجی پیشکار مرقوم نموده بودید فی الحقیقه اگر همت و حمایت شما نبود باشتباه و بهتان حال در ملا اعلی سیر میکرد این ملاحظه بسیار لازم که مبدا اشتباه در امور شود و شخص بریئی گرفتار گردد باری نیت را باید پاک نمود و خیرخواه حقیقی دولت و ملت شد تا ملت نیت خالص نیابد و دولت خیرخواه ملت نگردد مطلوب حاصل نشود پس دولت باید بموجب تعالیم آسمانی حرکت نماید شبان حقیقی باشد و برعیت مهربان گردد و چون چنین شود کلمه الله کفالت بقای سلطنت در آن خاندان و دودمان نماید و در مرور قرون و اعصار ابداً خلل نیابد در خصوص ورثه مشهدی رضا آنچه معمول داشته اند بسیار مقبول افتاد سروران باید بیزیدستان چنین مهربان باشند و انشاء الله پانصد تومان که بایشان داده اید عبدالبهاء قبض میدهد تا ملاحظه نمائید که چه قدر مقبول گشته و اگر چنانچه بعضی از یاران امان را در امور خویش بکار برید ضرری ندارد ولی باید حاجی راضی باشد اگر یک نفر از اولاد جناب سمندر را در کاری از کارهای خود معین نمائید بی ثمر نخواهد بود ولی با رضایت حاجی

در خصوص ضجیع محترمه بدرگاه احدیت عجز و زاری شد که نور هدایت در نهایت قوت در شبستان دل و جان

بتابد

در خصوص شهدا آنچه از پیش مرقوم گردید مراد این بود که خونخواهی مظلومان اعظم وسیله تأیید و توفیق الهی است در خصوص آقا محمد هاشم کاشی مرقوم نموده بودید نامه ای باو مرقوم گردید و همچنین نامه ای به پدر جناب حاجی پیشکار تحریر خواهد یافت

اما در خصوص آمدن من به ایران روضه مبارکه در ارض مقدسه است و مقام اعلی در بقعه نورا دقیقه ای انفکاک نخواهم شب و روز آرزوی آن دارم که روی و موی باستان مبارک متبرک سازم چگونه چنین موهبت عظمی از دست دهم و ملازمت این آستان را بدو جهان تبدیل ننمایم اگر من باب خیرخواهی ایران باشد بقدر امکان از همین جا ممکن است انشاء الله قصور نمیشود ما را این گوشه غربت پرتوشه است این آوارگی را به هزار آزادگی و آسودگی تبدیل ننمایم

ای ثابت بر پیمان میدانم ترا چه شوق و شوری در سر لهذا باید بتبلیغ نفوس مهمه پردازی و سبب هدایت فضلا و نفوس ممتازه شوی تا در ایران عقلانی و دانایانی وجود یابند که خیرخواه دولت و مهربان ملت باشند و شب و روز بکوشند که دولت قاهره دوباره بعزت قدیمه رسد و سلطنت کیانیان را بجهان بنماید و ملت باهره در عالم انسانی جلوه ای بدیع نماید و سعادت ابدیه جوید و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

هو الله

ص

جناب میرزا آقای معلّم جناب میرزا عبدالحسین معلّم جناب میرزا حسن معلّم علیهم بهاء الله الأبھی

هوالبھی

ای سه برادر مهرپرور نسر طائر آسمانی سه ستاره نورانی و شما نیز سه برادر جسمانی و روحانی پس چون نسر طائر در فلک
باهر ظاهر و زاهر گردید تا در جمیع جهان عیان و نمایان چون مه تابان گردید قسم بآن جمال انور و تراب مطهر و مرقد منور و
آستان معطر که نور وجوه احبای ثابت راسخ جمال مبارک روحی لثراب عتبه الفداء انور است زیرا ستاره گاهی طالع و گاهی
آفل است ولكن وجوه آن مظاهر توحید همیشه طالع و ساطع ع ع

* * *

هوالله

طهران

جناب ابن الشّہید آقا میرزا عزیزالله و آقا میرزا ولیّ الله و آقا میرزا فضل الله علیهم بهاء الله الأبھی

هوالله

ای سه نفس مقرب درگاه کبریا آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید حقّ با شماست و من نیز در نهایت محبت شما هستم
اما الآن حکمت چنین اقتضا مینماید که آقا عزیزالله بشغل خویش در نهایت غیرت و صداقت و همت مشغول باشند و جناب
میرزا ولیّ الله نیز بکمال همت در تحصیل فنون بکوشند و جناب آقا میرزا فضل الله نیز بشغل و عملی مشغول شوند و در ضمن
کل بقول و عمل و رفتار و اخلاق ترویج امر الله نمایند تا وقتی که حکمت اقتضای حضور نماید من دائماً در حقّ شما عجز و
نیاز نمایم و طلب تأیید کنم و البهاء علیکم ع ع

* * *

هوالله

گنجه

بواسطه جناب شیخ احمد

جناب کربلائى محمد اسکوتی علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای شاعر ماهر فضولینک جانی شاد ایلدن و روحی بغدادینک قلبی آزاد ایلدن ارضروملی نفعی یه بر نفع براقمدن نیازی شهیرن
عجز و نیازی اثبات ایلدن نسیمینن نسیمی طورغون قالدی و گلشنینن گلشنی طراوتسز براقدن سزائی بی حیرته سزاوار ایلدن

حاصلی بتون شعرای ترکه حیرتبخش افکار اولدن چونکه آنلر بر معشوق موهومی تصویر ایدوب غزال حسن و جماله غزلخوان اولدیلر سن ایسه جمال معلومن آشفته سی و دلبر مشهودن دلداده سی اولدیغن جهتله آنلر بادیه حسرتده سرگردان اولدیلر سن ایسه گلشن قریبت و وصلته کامران اولدن و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

امریکا مونت کلمنز میشیگان
جناب روزند ب آلفرد هیلز علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای شخص جلیل نامۀ بیست و چهارم نومبر ۱۹۲۰ رسید الحمد لله نور حقیقت درخشید و بصر و بصیرت هر دو روشن شد خود و حرمت از نفوس مختارین گشتید امیدم چنان است که در ملکوت الله از مختارین ممتاز گردید این عنایتی است بی نهایت و تأیید و توفیق عظیم ربّ الجنود که عاقبت بسرمنزل حقیقت رسیدی این حقیقت سفینه نجات است و نورانیت آسمانی و حیات ابدی و تأیید روح القدس شبها در سحرگاه مناجات می نمایم و از برای تو و حرمت موهبت الهی میطلبم تا بروح القدس و نار محبت الله تعمیم گردید و طریق خدمت آنست که بموجب تعالیم حضرت بهاء الله روش و سلوک نمائید و بوحدت عالم انسانی خدمت کنید و ناس را از تعصبات دینیّه و تعصبات جنسیّه و تعصبات سیاسیّه و تعصبات وطنیّه نجات دهید تا جمیع در ظلّ خیمه یکرنگ وحدت عالم انسانی درآیند امه الله المحترمه مسیس هیلز بمعالجه روحانی مشغول باشد و بکلی از اینجهان فانی منقطع شود و برکات آسمانی نازل گردد باید بنهایت شوق و وله و سرور بهدایت نفوس پردازی و البتّه نفوسی معارض پیدا گردند و بملامت و شماتت پردازند ابداً متأثر نشوید بلکه بکمال استقامت مقاومت نمائید البتّه در انجیل جلیل خوانده اید که حواریون حضرت مسیح چه قدر ملامت و شماتت و سب و لعن دیدند و چگونه فریسیان بر آنها هجوم نمودند ولکن عاقبت علم حواریین بلند شد و اعلام فریسیین سرنگون گشت و علیک البهاء الأبھی

حیفا

سوم جانوری ۱۹۲۱

* * *

هو الابھی

ط

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابھی

هو الابھی

ای شمع انجمن بهائیان در این چمن چون گل و یاسمن بشکفتی و چون مرغ سحر لثالی معانی سفتی و مرغان چمن الهی را بوجد رحمانی و طرب روحانی آوردی و محافل بهائیان بیاراستی و مجامع ملکوتیان زینت بخشیدی مؤید بجنود ملکوت گردیدی و موفق بتأیید قواء جبروت جمال قدم و اسم اعظم پشت و پناه ماست و ملجأ و ملاذ آگاه عنقریب ملاحظه فرمائی که رویت در زجاجة عون و صونش چون شمع روشن است و خویت گلستان عنایت ذو المنن روح القدس تلقین مینماید و روح الامین تأیید قواء غیبیه ظهیر است و الهامات لا ریبیه دیر و مشیر الآن این عبد آستان بها در محلی تنها در دامنه کوه کرمل خامه در دست و بیاد روی و خوی تو مألوف و بتحریر مشغول اگر بدانی بچه حالت بکتابت پرداخته ام البتّه شوق و انجذاب و شور و اشتعال چنان استیلا نماید که و من حرقتی نار الخلیل کجذوة بر زبان رانی و جمیع طواری و احوال فراموش فرمائی چه که الحکم للغالب ثابت است چون روح و ریحان غالب گردد غموم و احزان غائب شود چون نور طلوع کند ظلمات افول نماید یعنی محو و نابود گردد و بهاء علیک

اللّهم یا الهی افض علی حقیقه ذات عبدک المنجذب بفیض شهودک و لذّة جودک حتّی یصبح شهوده لذّة ذاتیّه الهیّه ساریه جاریه فی جمیع ارکانه و اعضائه و جوارحه و احشائه و حقّقه یا الهی بانسانیّه تکن انسان العین الکلی لا یحصرها شیء و لا یقدر قدرها سواک و اسمعه یا الهی لذیذ خطابک فی کلّ حال من احواله بکلیّته حتّی لا یحرم جزء من اجزائه من لذّة الخطاب یا عزیز و یا وهّاب و انّی یا الهی حقّقنی بعبودیّه محضه لا نفحه ربویّه فیها حتّی ترسخ قدم عبودیتی رسوخاً و ثبوتاً لا تنزلّه تجلّی مشاهد الکبریاء و لا اذهل عنها عند فیض تجلّیات الملكوت الابهی و اذقنی یا الهی حلاوة تلك العبودیّه فی کلّ احوالی و اطواری و انفاسی و احساسی حتّی تتجلّی علیّی هی حقیقه ابدیّه فیصبح ذاتی صدقاً محضاً خالصاً ابدیاً سرمدیاً فانّ العبودیّه هی ترجمه الدّیوان الالهی یا رحمانی فاجعلنی بکلیّتی مستغرقاً فی بحرهما مقترفاً من فیضها مغترفاً من نهرها ثمّ اکشف لی یا الهی عن سرّ قیومیّتک الّتی قامت بها کلّ الاشیاء لعلّی اطلع علی حقیقه الاستواء الفائضه علی المراتب و المقامات و الجامعه للحقائق الکونیّه باسرها المستفیضه من فیض القدم و المستفیده من مواهب الاسم الاعظم ثمّ اجعل عبدک الادیب خائضاً فی هذا البحر العمیق و ایده علی ابراء الاکمه و الابرص و الاصمّ یا جلیل النعم و عظیم الکرم انّک انت الکافی الوافی الحافظ المقتدر العزیز الرّحیم ع ع

* * *

۹۱

لندن

امه الله المنجذبه لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ای شمع روشن نامه روز نوروز وصول یافت ایّامی که در لندن در خانه تو بندای ملکوت الله مشغول بودم فراموش نگردیده و خدمات تو بامر الله همیشه در نظر است خطابهائی که در کلیسای کینگز وی هوس نمودی تأثیرات عظیمه خواهد نمود و البتّه در مجلس دیگر بهتر و خوشتر نطق خواهی نمود و پیام من بآن مجلس برسان که الحمد لله این قرن نورانی است قرن روح الهیست قرن حقیقت است شمس حقیقت چنان اشراق نماید که ظلمات تقلید نماند و نزاع و جدال و بغض و عداوت از میان بشر برخیزد زیرا کلّ اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی و بکلّ مهربان پس باید عالم انسانی در ظلّ عنایت این شبان با

یکدیگر دست در آغوش باشند و در نهایت الفت و محبت در این چمنزار رحمت بچرند و نشو و نما نمایند و نهایت سرور و شادمانی حاصل کنند بمستر فیشر انوین بگو که در ایام حضرت مسیح تألیف در امر مسیح اهمیتی نداشت لکن حال ملاحظه کن که چه قدر اهمیتی دارد عنقریب تألیف این عصر را در امر بهائی مانند ورق زر از دست یکدیگر برابند و اما آن شخص محترمی را که ملاقات نمودی و در ایران بوده است کتاب او را که در فارسی ترجمه شده البته ارسال دارید و همچنین بخود او آنچه از تاریخ بهائی میدانی و از تعالیم حضرت بهاءالله و نطقهائی که من در امریکا و لندن و پاریس القا نمودم باو تعلیم کن و او را تشویق و تحریص نما که امروز در شرق و غرب هیچ تألیفی مانند کتابی در امر بهائی نه و بکوش که او بر حقیقت امر بهائی واقف گردد و آن کتاب را بنگارد بسیار موافق شد که شما با این شخص رشته الفت انداختید من از کثرت مشاغل فرصت نوشتن چیزی مخصوص ندارم تو آنچه بر قلبت الهام میشود بر قلبش القا کن و همچنین چون پروفیسر و مسس چینی بدیدن شما در بیلاق آیند بسیار بکوش که این پروفیسر و مسس چینی نورانی گردند روحانی شوند در آخر حیات پروفیسر یک شمعی روشن کند که الی الأبد افروخته باشد در اکسفورد هر وقت نطقی القا میکنی توجه بملکوت ابهی کن اساس همان نطقهای من باشد یقین است تأییدات الهی بتو میرسد بدو دختر عزیز من مس پروین و مس نوری تحیت و مهربانی برسان و همچنین بسائر اماء و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

سویس

لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهاء الله الأبهی

هوالله

ای شمع محبت الله در مدت اقامت در لندن نهایت مهربانی را از تو مشاهده نمودم و بسیار از تو مسرورم الحمد لله در سفر استگارت بخدمت ملکوت الله چنانکه من میخواستم موفق شدم و سبب اشتها کلمه الله گشتی در مجمع یاران مانند شمع بنور محبت الله افروختی و بتأیید نفثات روح القدس مؤید شدی در نهایت شجاعت لسان فصیح بگشودی و نطقی بلیغ بنمودی باید هر دم هزار شکرانه نمائی که بچنین موهبتی موفق شدی که اکلیل هدایت کبری بر سر نهادی و بر جمیع ملکه های آفاق سرفرازی زیرا هزاران ملکه های عالم بیایند و بروند نه نامی و نه نشانی نه اثری و نه ثمری لکن تو بنور محبت الله از افق ابدی میدرخشی و ذکرت در قرون و اعصار تسلی خاطر نساء و رجال خواهد بود به پرنسس نامه ئی مرقوم شد در جوف است برسانید و علیک البهاء الأبهی ع

* * *

نیویورک

امه الله المنجذبه مس جولیت تامپسن

هوالله

ای شمع محبت الله نامه های متعدّد تو رسید بحسب وعد انشاء الله در بیست و پنجم مارچ سوار واپور کردم و در اواخر مارچ به ناپولی میرسیم چند روز در ناپولی اقامت میشود و از آنجا عزم نیویورک مینمایم و این بشارت کبری است و علیک البهاء الأبهی ع

* * *

منتریا

امه الله مسس ماکسول علیها التّحیّة و التّناء

هوالله

ای شمع محبت الله نامه شما رسید فحوای نامه معانی جلیله بود و دلیل بر ثبوت و رسوخ در میثاق الهی ایامی که در منتریال بودم هرچند صحت مزاج مختل بود با وجود این در مجامع و کنائس نعره‌زنان نداء بملکوت مینمودم الحمد لله نتایج مفیده بخشید آن اوقات همیشه در خاطر است فراموش نمی‌شود علی‌الخصوص مهربانی‌های مستر ماکسول از الطاف الهی امیدوارم که اجر جزیل عنایت فرماید و آنچه نهایت آمال ایشان است میسر گردد حال آن امة الله باید بنهایت همت به جمع یاران پردازد و بنشر نفعات قیام کند تا تأییدات ملکوت الهی از هر جهت احاطه کند آن خانه گلشن الهی گردد و نفوس احبّا مانند عندلیبان بابدع الحان بنغمه‌سرایی پردازند مضامین ۷ مکاتیبیکه مرقوم نموده بودید جمیع دلیل بر ایمان و ایقان و ثبوت بر پیمان آن نفوس بود جواب هر یک در جوف این نامه است برسانید مرقوم نموده بودی که هرچند مکاتبه جسمانیّه منقطع شده بود ولیکن روابط معنویّه و مخابره روحانیّه مستمراً در میان بود این یقین است شبهه‌ئی در آن نه زیرا مابین قلوب الحمد لله ارتباط تام است و انجذاب کامل هر دلی آئینه دلهاست لهذا انعکاسات و انطباعات معنویّه مانند صور عالیّه در مرآت صافیّه موجود است و امیدوارم که روز بروز این ارتباط اشتداد یابد و این انجذاب ازدیاد گردد

و بعد از حرب اگر سهولت میسر مأذون بحضورید دختر عزیزت همیشه در نظر است و البته بسخن آمده است و در نهایت ملاحت صحبت مینماید از قبل من دو گونه او را بیوس و نوازش بی نهایت بنما و علیک التّحیّة و الثّناء

از جناب مستر هارلد میک مرقوم نموده بودی که مرغ خوش‌الحانی است الحان موسیقی اجسام را باهتزاز آرد ولیکن انغام ملکوتی روح انسانی را پیرواز آرد به مستر هارلد میک بگو اگر بتوانی آهنگ ناسوتی را با نغمه ملکوتی منضم نمائی آنوقت ملاحظه مینمائی که نفخه حیات در جسم عالم دمیده‌ئی و بعالم انسانی نشئه و نشاطی بخشیده‌ئی که الی‌الابد باقی و برقرار است و هم‌چنین امیدوارم که مستر بنجامن در این سفر به تورنتو مظهر الطاف جلیل اکبر گردد و بتأیید روح القدس مردگان را زنده نماید و کوران را بینا کند و کران را شنوا نماید و گنگان را گویا کند الیوم هر نفسی در ایمان و ایقان ثابت و در عهد و پیمان راسخ بجنود ملاً اعلی مؤید و موفق است و بهر اقلیمی رود فتوحات معنویّه نماید و مظهر الطاف بی‌پایان گردد و علیک التّحیّة و الثّناء

* * *

هو الابهی

ط

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای شمع محفل عرفان چند روز پیش نوشته‌ئی نگاشته شد و حال چون مغلول اغلال و سلاسل در سبیل الهی در مکتوب خویش اظهار شکرانی از آنحضرت نموده بودند لازم شد که اینعبد عتبه سامیه منتهای سرور را که در حقیقت قلوب دوستان حاصل بیان کنم فی الحقیقه در هر دقیقه‌ئی در یاد تو هستم و از عنایت حضرت احدیت امیدوارم که در این کور اعظم آیت کبرای خداوند یکتا گردی

* * *

هو الله

ای شوقی من فرصت تکلم ندارم دست از سر ما بردار گفתי بنویس نوشتم دیگر چه باید کرد حال وقت خواندن و نوشتن تو نیست هنگام برجستن و یا الهی مناجات کردنست مناجات جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع نمایم
والّا فرصت چیز دیگر نه ع ع

* * *

هو الله

سروستان

عموم احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای شیدائیان تیر آفاق و ثابتان بر میثاق جناب حیدر علی علیه بهاء الله نامه‌ئی نگاشته و ذکر احبای الهی نموده که سروستان گلستان گشته و دوستان شب و روز بذکر رحمن مشغول اینخبر سبب سرور و حور شد و این نفحه مشام یاران را معطر نمود که الحمد لله در آن اقلیم محترم که وطن حضرت اعلی روحی له الفداء بود نفحات قدس در انتشار است و نسیم جانپرو را ریاض عنایت در اهتزاز یاران عرفان در فیضانست و انوار مواهب درخشنده و تابان ای دوستان همّتی نمائید تا کشور شیراز مظهر مواهب خداوند بی‌نیاز گردد و از حسیضش نغمه و آهنگ سبحان ربی الاعلی بملکوت ابهی رسد مطلع آیات توحید گردد و مهبط الهامات ربّ فرید تا شعله نار محبت الله از آن اقلیم بسائر اقالیم سرایت نماید و نفحات ریاض قلوب آن یاران ولایات مجاوره را دلالت بر گلشن هدایت کند و این مواهب میسر نگردد مگر بانقطاع از ما سوی الله و انجذاب بنفحات الله و اشتعال بنار محبت الله و محویت و فنا و خضوع و خشوع بین یدی احباء الله و خدمت یاران و عبودیت دوستان و البهّاء علیکم جناب میرزا حسین بّا را که خادم انجمن احبّاست تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و بگوئید که خانه تو آشیانه مرغان چمن الهی گشته و کاشانه سودائیان جمال رحمانی طوبی لک من ذلک و البهّاء علیک ع ع

* * *

هو المعزّی لامائه المصاّبه بالمصیبه العظمی

ای صابره شاکره هرچند این ماتم دریای اندوه و غمست و این مصیبت آتش جانسوز درد و الم و هر نفسی در نهایت حسرت و ماتم ولی چون بحقیقت نگری عاشقی بکوی معشوق شتافت و بلبلی بگلشن الهی پرواز نمود و ماهی لب‌تشنه بی‌حر راه یافت و طوطی شکرشکن بوطن پر شهد و قند پی برد حال آن نهال در جویبار جمال و جلال در نهایت طراوت و اهتزاز است و مانند

مرغ چمن در گلزار و گلشن الهی بآهنگ رحمانی یا لیت اهلی یعلمون بما اکرمنی ربی و جعلنی من الفائزین میسراید دیگر چرا محزونی و دلخونی عنقریب جمیع در ظلّ عنایت حضرت احدیّت جمع میشویم و در نهایت سرور بتسییح و تقدیس ربّ غفور میپردازیم

عبدالبهاء عباس

الهی الهی انّ طیاراً من طیور حدائق قدسک قد قصد حظائر رحمانیّتک و طار الی مطار لطفک و ربّانیّتک متعطّشاً لمعین رحمتک و منجذباً الی ملکوت موهبتک ربّ اشرح صدره بالورود علی وِرد عفوک و مغفرتک و نور بصره بمشاهدة جمالک و فرّح قلبه بظهور آثار جودک و احسانک و اجعل له مقام قدس علیاً و افرغ کلّ صبر و کلّ سلوة علی والدته العزیزة الحنونة الّتی جرعت و فرعت بعد صعوده الیک و علی ایّه الّذی رضی بقضائک و صبر علی بلائک انّک انت الکریم الرّحیم الوهاب و انّک انت اللّطیف العظیم الرّحمن

عبدالبهاء عباس

ای خواهر مهرپرور آن مرغ گلشن آسمانی ناله مکن مویه منما آن شخص عزیز و جوان مهربان را در کاخ الهی خواهی یافت

عبدالبهاء عباس

* * *

ای صاحب تدبیر و معارض تقدیر

عکّادن قرادن بیروته گتمکدن مراد عالیلری مکشوف یاران الهی ایدی ذات مدبرانه لرینه موجب تنبّه اولمق مقصدیله قرادن گتمکدن منع و بحرّاً عودتکزه تصریحاً تنبیه ایدلدی فقط ذاتکز مقصدکز بزه مجهولدر ظنّیله بشقه درلو بر تدبیره قالقشوب صیدایه تشریف و اورادن قصره عودت بیورجقلری مسلّمدر حین حرکت بو مقصدکزی تصریح ایده جگم امّا شاید منع ایدیلولر یاخود اغبرار قلبکزه موجب اولور ملاحظه سیله بر شیء دیمیه جکمه سبب مستقلدر فقط حسب المحبّة سزه بر محبّت روحانیهم اولدییچون بر شیء افاده ایده جگم او ده بودر که حضرت مسیح علیه السّلام بیورمشدر شعشعه و شوقی جهانی نورانی ایده جک بر شمع شب افروزی کیمسه دمیردن بر فنار و فانوسک آلتنده بر اقمز بو سوزه دقّت ایله بلکه او شمع نورانی بی غایت پارلاق بر فنار ایچنده یاقارلر بو اشاره بی بشارت بیل سرّ حقیقت شمس هویت افقی فوق العاده حلاوتلی اوله جق در قرا بلوط ایله مختفی اولمز آکلا بو کنایتی الواح الهیه منشوردر یعنی هرکس نزدنده مشهوردر مطویّ و مخفی بولنمز فهم ایت بو صراحتی انصافک وار ایسه اشته سکا حبّت بالغ اولدی سنی حضرت احدیّته حواله ایدرم یاورم گوزم والسّلام ع ع

۱۷ صفر سنه ۱۳۱۶

* * *

کلیفورنیا سنتاکروز

امه الله سوفيا انگلهورن عليها بهاء الله الابهي

The maideservant of God, Sophia Engelhorn,
Santa Cruz, California.

هوالله

ای صاحب قلب نورانی نامهات رسید الحمد لله حقیقت جو هستی و امیدم چنانست که حقیقت گو نیز گردی یعنی بحقیقت نهایت تعلّق یابی همانست که مرقوم نموده‌ئی که در دنیا ملجأ و پناهی نیست مگر پناه حقّ جهان جهان آزمایش است و هر کس در فکر آرایش عالم مجاز است نه حقیقت میدان سوء اخلاق است نه عدل و مروّت انسان جز بفرارغت قلب و تعلّق بملکوت الله راحت و آسایش نیابد و علیک البهاء الابهي

سبتمبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

6.7.1919

عشق آباد

اعضای محترمه محفل اشکولین علیهم بهاء الله الابهي

ای صاحبان همّت بلند و مقاصد ارجمند نامه شما فصیح بود و بلیغ و مضمون بدیع بود و لطیف زیرا دلالت بر همّت موفور و بذل سعی مشکور در تربیت اطفال اناث و ذکور بود و این از اهمّ امور باید اسباب تربیت از برای نورسیدگان رحمانی و نونهالان بوستان الهی از هر جهت فراهم آورد اینست سبب روشنائی عالم انسانی

الحمد لله احبّا در عشق آباد بنیان متینی نهادند و اساس محکمی گذاشتند اول مشرق الاذکار در مدینه عشق تأسیس شد و حال اسباب تربیت اطفال نیز رو باکمال است چه که در سنین حرب و قتال نیز اهمال نشد بلکه نواقص اکمال گردید حال باید دایره را توسیع داد و در تدبیر تأسیس مدارس عالیّه کوشید تا مدینه عشق مرکز علوم و فنون بهائیان گردد و بعون و عنایت جمال مبارک اسباب میسر گردد

مدرسه بناترا نیز خیلی اهمّیت بدهید زیرا ترقی عالم نسا سبب ظهور عظمت و بزرگواری این کور بدیع است اینست که ملاحظه مینمائید در جمیع اقالیم عالم نسا رو بترقی است این از اثر ظهور اعظم و از قوه تعالیم الهی اما باید در مدارس ابتدا بتعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت بتعلیم سائر علوم پرداخت

و امیدوارم که در مرو و قهقه و تخته بازار و تاشکند نیز احبّای الهی همّت نمایند و دایره تعلیم را توسیع دهند تا در آن سامان اطفال روز بروز تربیت شده بنهایت آمال برسند و علیکم البهاء الابهي

حیفا

* * *

آلمان استتگارت

بنت ملکوت مسس شوارز طائره عليها بهاء الله الابهي

هو الله

ای طائره نامه شما که تشکرنامه از ورود جناب عزیزالله خان و جناب عبد الحسین خان و جناب علی محمد خان بود رسید ای منجذبۀ ملکوت الله از آینده اندیشه منما هر که بملکوت الله پیوست در صون حمایت حضرت بهاءالله است حوادث عالم مادی چه خوب چه بد مثل امواج دریاست در مرور است بقائی ندارد و سزاوار اهمیت نه ملاحظه نما که اندک زمانی چه انقلابات عظیمه حاصل سریرهای سلطنت در هم شکست و تاجهای شهریاری بیاد رفت شهد فائق سم قاتل شد و جام صهبا زهر هلاهل گشت بنیانهای عظیم ویران شد و ملوک قوی سرگردان گردید خانواده سلطنت بیسر و سامان گشت و توانگران محتاج بنان شدند اینست شأن دنیا لهذا چه اهمیتی دارد عاقبت هر بهار مبدل بخزان شود و هر زمستان منقلب بتابستان گردد بیابان سبز و خرم از طوفان برف و بوران خاک سیاه شود و درختان پر لطافت و طراوت لخت و عریان گردد و این ناموس لم یتغیر و لم یتبدل عالم مادی است آیا دیگر جائز است انسان براحت دنیا مسرور گردد یا از عدم رفاهیت محزون شود این حال سزاوار اطفالست ولی اهل ملکوت سرورشان از فیوضات الهیه است و امیدشان بفضل نامتناهی الهی بفیض ملکوت خوشنودند و بالطاف رب الجنود مشعوف و مسرور در آتش بلا و مصائب تر و تازه‌اند و در طوفان مشقت و حوادث راحت و در نهایت آسایش زیرا تکیه بکوهی عظیم دارند و آرامگاه در کشتی از زیر حدید خلاصه اینست که باید همیشه در نشئه و سرور باشی و مستبشر بشارات الهیه

بدختر عزیز فریده و پسر محبوب بهرام تحیت و مهربانی برسان امیدم چنانست که پسر مهربان فریدون مظهر الطاف حضرت بیچون گردد

۱۲ دسمبر سنه ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

بامۀ الله مس انا کسلین از قبل من نهایت مهربانی برسان و بگو خدماتت همیشه پیش چشم من است ابداً فراموش نمیمایم در هر دم از حضرت بهاءالله در حق تو تأییدی جدید میطلبم و امیدم چنانست که تو در آنجا رخی روشن نمائی و علمی بلند کنی که پرچم تقدیش بر قرون و اعصار موج زند فی الحقیقه مخلصی و مستر و مسس شویر را از قبل من تحیت محترمانه برسان و بگو رُهبانهای که سالهای سال در کوه و بیابان در صومعه‌ها بسر بردند و بگمان خویش پرستش خداوند کردند و ایام خویشرا بریاضت گذراندند آنان امت دعوت شدند و شما که هیچ زحمتی نکشیدید بصرف موهبت الهی از مختارین شدید شکر کنید خدا را

بمستر گلر از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان و بگو من در آستان مقدس بهاءالله بیاد تو هستم و خدا را شکر
مینمایم که الحمد لله چون چمن از رشحات ابر هدایت تر و تازه شدی و مانند آئینه از پرتو شمس حقیقت روشن گشتی و
علیک البهاء الابهی

۱۷ دسامبر ۱۹۱۹

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

هو الابهی

ای طائف حول حرم تقدیس شکر کن خدا را که بسماء تقدیس صعود نمودی و بمعراج توحید رسیدی سلسبیل عنایترا از ید
ساقی الطاف نوشیدی و موائد رحمت را از مأدبة الله مرزوق گشتی تراب مقدس را که کحل بینش اولیای الهیست بدیده
کشیدی و غبار معنیر را جلای بصر نمودی در ظلّ سدره الهیه داخل شدی و از اثمار شجره مبارکه لاشرقیه و لاغربیه مرزوق
گشتی در انجمن رحمن درآمدی و در سبیل محبت یزدان بچشم و سر دویدی از انوار ساطعه از مشرق احدیت قلب و جانرا
روشن و منور نمودی و از روائح طیبه از گلشن رحمانیت مشام را معطر کردی طوبی لک ثم طوبی لک هنیئاً لک ثم هنیئاً لک
تالله الحق لو علمت و عرفت ما قدره الله لک لفرح قلبک و انشرح صدرک و قرّت عینک و انتعش روحک و البهاء علیک
ع ع

* * *

هو الابهی

جناب زائر میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای طائف حول ضریح مطهر حمد کن خدا را که بچنین موهبت الهیه فائز شدی و بچنین نعمت غیر متناهیة واصل در مقامی
وارد شدی که مطاف ملاء اعلاست و کعبه اهل ملکوت ابهی انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از مطلعش لائح
تراش عبیر و عنبر است و غبارش در مشام روحانیان مسک اذفر خطه اش در جمیع کتب و صحف الهیه بالارض المقدسه
مشهور و مرز و بومش بالبقعة المباركة مذکور اقلیمش وادی طواست و قطرش البقعة البيضاء جبلش طور سیناست و تالاش مواقع
تجلّی ربّ السموات العلی

حضرت کلیم الله را وادی ایمن است و حضرت خلیل الله را ملجأ امن و ملاذ و مأمن حضرت لوط را رکن شدید
است و حضرت یعقوب را موطن معید حضرت داوود را محراب عبادتست و حضرت سلیمان را سریر ربّ هب لی ملکاً لا

ینبغی لأحد من بعدی حضرت زکریّا را مسجد تبّتل و عبودیّت است و حضرت یحیی را وادی ملکوت و صحرای بشارت حضرت روح الله را محلّ تجلّیاتست و حضرت حبیب الله را سبحان الذی اسری معاهد انبیاست و مشرق انوار آیات ربّه الکبری مطلع تقدیسست و مشکاة انوار ربّ مجید معهد لقاست و محلّ معراج سیّد او ادنی هر اشراق و ظهوری یا مبدأش از این ارض مبارک است و یا محلّ هجرت آن نبّز مکرم و یا منتهاش راجع باین ارض مقدّسه

این دلائل واضحه و براهین قاطعه اگرچه چون آفتاب روشن واضح و میرهن است و کسی را مجال توقّف و گمان و ظنّ نه چه که صریح الواح و زبر الهیست و نصوص صحف و کتب ربّانی و شایع و شهیر در نزد جمیع طوائف و قبائل کرّه ارض لکن حقّ تا امری را ظاهر نفرماید هرچند مشهورتر از آفتابست و معروفتر از ماه عالمتاب باز در تحت استار است و در خلف پرده مخفی نه آشکار و چون پرده را حقّ بردارد واضح گردد و الروح و البهآ علیک ع ع

* * *

هو الله

جناب زائر آقا سیّد یوسف علیه بهآ الله الابهی

هو الله

ای طائف حول مطاف عالمیان هرچند زحمت سفر کشیدی و بر و بحر طی نمودی ولی حمد حیّ قدیمرا که بمقصودی رسیدی که منتهی آمال اهل سجود است و نمازگاه و مقام محمود بقعه بیضاست و وادی طوی و طور سینا ارض مقدّسست و صحرای منور مطاف قدوسیاست و مقام سیّوح سیّوح قدّوس ربّ الملائکة و الروح پس بشکرانه این الطاف بی پایان دو دست تضرّع و ابتهال مرتفع نما و مناجات کن

ای فریادرس بی نوایان ای خداوند مهربان من چه لیاقتی داشتم که این بخشش عظیم را شایان فرمودی و این لطف جلیل را رایگان نمودی بتقبیل آستان مقدّست موفق کردی چه آستانی که ارواح ملأ اعلی پاسبان است و قلوب اهل ملکوت ابهی مقیم و راکع و ساجد و عاکف و خاضع چون راستان ع ع

در زمین اعظم مدّتی بود که بخدمات فائقه قائم بودی و بزحمات لازمه مباشر خدمتت مقبول و زحمتت مطلوب حال نیز مراجعت بآن ارض نما و بخدمات سابقه مشغول باش امید از الطاف ربّ مجید آنست که بیش از پیش موفق گردی و جمیع یاران را از خدمات فائقه مسرور فرمائی و در کلّ احیان بخدمت احبّاء الله نیز چون عبد مطیع قائم گردی چه که خدمات احبّاء الله خدمت حقّست و البهآ علی کلّ ثابت علی میثاق الله ع ع

* * *

هو الله

جناب زائر مطاف روحانیان آقا محمّدحسن علیه بهآ الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای طائف حول مطاف ملاً اعلی دو دست شکر را بدرگاه احدیت بلند نما و بگو ای منتها آرزوی عاشقان ای دلیل گمگشتگان این بنده ضعیف را بالطاف بی پایان بنواختی و این بیچاره ذلیل را بدرگاه احدیت رساندی این تشنه سوخته را از عین عنایت نوشاندی و این بیجان افسرده را بنسیم رحمت تر و تازه نمودی شکر ترا که از فضل اکبر نصیب اوfer عنایت فرمودی و بروضة مبارکه مشرف کردی از فیض ملکوت ابهات بهره بی پایان میطلبم موفق فرما عنایت کن ع ع

* * *

هو الله

حضرت زائر آستان مقدس جناب حاجی شیخ عبدالرحیم علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای طائف مطاف روحانیان حمد کن خدا را که در انجمن رحمان حاضر شدی و آستان مقدس را زائر حال رجوع بوطن مألوف نما و بشای حق دهان بگشا برهان بیان کن و حجت قاطعه اقامه نما دلیل جلیل شو و هادی سیل سراج هدی بدست گیر و طالبان را هدایت کن عون و عنایت حق همدم است و صون و حمایت پروردگار رفیق محترم قلوب را بشارت ده نفوس را بتربت دالت نما دل بملکوت ابھی بند و از ذکر و اسم و رسم بیزار شو هر فانی باقیست و هر گمنام شادکام و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هو الله

جناب زائر آقا میرزا علی رشتی علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای طائف مطاف ملاً اعلی چون تأیید ملکوت جهان جان و جنان را رشک خلد رضوان نماید ابواب فتوح مفتوح گردد و صدور مشروح شود آرزوها محقق گردد و آمال میسر الحمد لله مسافه بعیده طی نمودی و بمنزل مقصود پی بردی و بکعبه وجود رسیدی و بمسجد اقصی وارد گشتی و طواف حلّ و حرم کبریا نمودی و مشامرا از تربت طاهره معطر کردی حال بکمال ثبوت با حالت قنوت رو بدیار الهی کن و بشارت به فضل و موهبت نامتناهی ده و ندا کن

پیمانۀ پیمان بین خمخانۀ یزدان بین

ساقی رخ تابان بین سرمستی مستان بین

آن ماه غزلخوان بین آن مرغ خوش الحان بین

آن نوگل خندان بین آن نرگس فتان بین

آن سرو خرامان بین آن رونق بستان بین

آن آیت رحمن بین تا چند خمودت تا چند جمودت

باری یاران حقیقی را مژده تأیید جمال قدم دهید که عنقریب جنود ملکوت ابهی هجوم نمایند و وفود ملاً اعلیٰ نزول نمایند و اتی امر الله جلوه نمایند و انوار عطا بدرخشد و لیله لیلاء روشن گردد و کلمه الله العلیاء رایش بلند شود و علم میثاق پرچمش موج بر آفاق زند نور احدیت بدرخشد و کوکب هدایت نور بخشد کلمه نفی منسوخ گردد و عقده نقض مفسوخ و امت نکث ممسوخ فسوف ترون المتزلزلین فی خسران مبین ع ع

* * *

استگارت

Mathilde Forster

ای طالب تأیید چون طفل عزیزت را امتحان کنند از درگاه الهی رجا نمائیم که موفق و مؤید گردد و در مستقبل تحصیل علوم و فنون زراعت نماید فنّ زراعت علم جلیل است اگر مهارت یابد سبب راحت جمعی غفیر گردد و علیک البهّاء الابهی

* * *

بواسطه مستر ژوزف هانن

لوئیز ج گرگوری

Louise G. Gregory

هو الله

ای طالب حقیقت نامه تو رسید مضمون دلیل بر حصول هدایت کبری بود شکر کن خدا را که بچنین موهبتی فائز شدی و راه ملکوت یافتی و از جهان لاهوت خبر گرفتی این بخشش الهی در دو جهان عزّت ابدیه است امیدوارم که منادی ملکوت گردی و سبب شوی که جنس سیاه و سفید دیده از الوان پیوشند و بحقیقت انسانیه نظر نمایند و آن وحدت کلیّه است یعنی وحدت انسانیت و عمومیت بشریست و مظهریت لطف ربّانی باری نظر بجسم ضعیف و فکر قلیل خود منما نظر بالطاف و عنایت ربّ الملکوت کن زیرا تأیید او عظیم است و قوه او بی مثل و نظیر تا توانی توکل بر حقّ کن و تسلیم اراده الهی گرد تا مانند شمع در عالم انسانی برافروزی و بمثابه ستاره از افق حقیقت بدرخشی و سبب هدایت هر دو گروه از سیاه و سفید گردی و علیک البهّاء الابهی ع ع

* * *

هو الله

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علیه بهاء الله

جناب استاد رضا عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

ای طالب رضای الهی در حدیث است من لم یرض بقضائی فلیطلب ربّاً سوائی رضای بقضا عبارت از این است که در راه خدا هر بلائی را بجان و دل بجوئی و هر مصیبتی را بکمال سرور تحمّل نمائی سمّ نقیع را چون شاهد لطیف بجشی و زهر هلاهل را چون غسل مصفی بطلبی زیرا این بلایا اگرچه تلخست ولی ثمر شیرین دارد و حلاوت ییمنتها بخشد اینست معنی من لم یرض بقضائی فلیطلب ربّاً سوائی و البهاء علیک ع ع

* * *

هو الابهی

بمبئی

جناب شیخ غلامعلی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای طالب زیارت مطاف ملاً اعلی بشری لک ثم بشری و یا فرحاً لک ثم فرحاً و یا طوبی لک ثم طوبی و یا بخ لک ثم سرورا در این یوم عظیم و زمان بدیع که نفحات روضه رضوان و نسائم حدیقه ایقان مشام روحانیان را معطر نموده و عطر الهی شرق و غرب را معنیر کرده بوی خوش روضه مطهره مشام مشتاقانرا روح بخشیده و رائحه تربت مبارکه دماغ روحانیانرا نشئه بخشیده موهبتی از تشرّف بآن خاک پاک و تکحل از تراب آن آستان اعظم نبوده و چون کمال حب و ملاطفت بانجناب بوده و هست لهذا اخبار میشود که ای تشنه زلال بحر عنایت بشاطی طمطم اعظم بشتاب و ای مشتاق استشمام نفحات قدس بروضه مبارکه توجه کن و البهاء علیک و علی کلّ من تشرّف

عبدالباها ع

* * *

طهران

بواسطه آقا میرزا علیمحمد خان

شاگردان کلاس و جناب میرزا فضل الله علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای طالبان تحصیل کمال از قراری که محمد علیخان مرقوم نموده در نهایت شوق اشتغال بکسب کمال دارید اگر چنین است سزاوار هزار آفرینست باید دائماً افکار خویش را حصر در تحصیل دانائی نمائید تا از ملکوت الله تأیید ییمنتها پیاپی رسد و بفضل حق در آبادی ایران و ترقی ایرانیان بذل جهد بلیغ و سعی عظیم فرمائید و در درگاه الهی مقرب بارگاه رحمانی شوید و علیکم البهاء الأبهی ع ع

* * *

۹۱

ای طیب جسمانی و روحانی نامهات که بتاريخ ۱۲ اپریل ۱۹۱۹ بود رسید و سبب شد که عهد قدیم را عهد جدید کرد یعنی بعد از انقطاع مدتی مخبره دوباره بمکاتبه پرداختیم
مس استیونس در بلاد انگلیز است

شما اکنون الحمد لله در محلّ مهمّی هستید محلیکه نهایت استعداد جهت انتشار تعالیم الهی دارد و مدّتی بود که مرا آرزو چنان بود که در آن اقلیم عظیم ندای ملکوت الله بلند گردد در جمیع جهان مانند اهل آن اقلیم متمدّن و انسانیت پرور موجود نه بنأاً علیه امید و طید است که روح الهی آن نفوس مستعدّه را بسرعت حیات ابدیه بخشد و شما یکی از نفوسی باشید که منادی بملکوت است چون فکر میکنم از جمیع جهات مکشوف میشود که از جمیع جهات تأیید بآن نفوس ملکوتی خواهد رسید مطمئن هستم شما نیز مطمئن باشید و بنشر تعالیم الهی پردازید
جمیع یارانرا علی الخصوص مستر شوارز و مستر هریگل و مسیس طائره که فی الحقیقه باهره است و دیگران از قبل من تحیت و مهربانی برسانید و علیک التّحیّة و التّناء

حیفا

۷ ايار ۱۹۱۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هو الله

بواسطه حضرت ادیب

ط

جناب میرزا علی خان دکتر علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای طیب حبیب اگر حکیم حاذق ماهری دردمندم درمانی کن علیم علاج آسانی بنما داغ درونم را سکون و خمودی بخواه و حرقت دلمرا خفتی بده جگر مجروح را مرهمی کن و احشاء محروق را ترشّحی احسان کن درد این عبد فرقت جمال ابهی زخم این دل هجران آن دلبر یکتا بیماری این جان حرمان از مشاهده آن روی جهان آرا درمانش جوار رحمت کبری و صعود بملکوت ابهی ربّ یسر لی هذا و البهاء علی اهل البهاء فی الشّشاء الأخری ع

جناب میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای طراز اقلیم راز حرکت آنجناب بسمت طهران بسیار موافق بود سبب شور و وله یاران گشت و طراوت و لطافت خود شما ازدیاد یافت در این سالهای طوفان و انقلاب و اضطراب محفوظ و مصون ماندی و بخدمت میثاق پرداختی و همچنین سایر یاران موافق لهذا مطمئن باش تأیید ملکوت ابهی پی در پی میرسد و در صون حمایت حضرت احدیتی بحضرت آقا میرزا نصرالله جهرمی نامه مختصری مرقوم میگردد برسانید بجناب آقا میرزا احمد تاجر قزوینی از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دار حقیقه در خدمات گوی سبقت از میدان ربودند نامه‌ئی در جوفست بایشان برسانید یا طراز المقرّین فی الحقیقه حضرت حکیم بر صراط قویم ثابت و مستقیم این جان پاک سراج مبین خطّه قزوین است و معلّم و مربّی نفوس ثابتین جوانان نورسیده و نهالان بوستان پیمان باید روش و سلوک پدران گیرند و کشت آن بزرگان را آبیاری نمایند پسران سراج پدران برافروزند تا تأییدات ملکوت ابهی از هر جهت احاطه نماید و هر دم نصرتی جدید بینند و در هر نفس بنفقات روح القدس احیا گردند و علیک البهاء الأبهی

حیفا

عبدالبهاء عباس

جوانان و نورسیدگان باید روش حضرت حکیم گیرند و بآن روش تربیت شوند زیرا آن نفوس مهمه بملکوت ابهی صعود نمودند نورسیدگان باید نشو و نما نمایند و مقام پدران گیرند تا این موهبت در سلسله هر یک از احبای الهی که مشقت عظیمه کشیدند روز بروز زیاد شود و عاقبت در دو جهان ثمره بخشد

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالبهی

جناب میرزا فرج الله خان علیه بهاء الله البهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای طیر حدیقه ایقان هر مرغی که حق پرواز دهد بالی از تأیید گشاید و بال دیگر از توفیق باوج عزت قدیمه پرواز نماید و در ریاض قدس آغاز راز نماید اگر پشه بود عقاب گردد و صعوه باز اشهب هوای انجذاب شود از این موهبت کلیه و عنایت سلطان احدیه اگر شامل حال گردد مور ضعیف در کشور سلیمانی علم افرازد و بعوض حائر پر نسر طائر بگشاید و گیاه مرده قوه انبات یابد و برگ کاه چون کوه استقامت و ثبات حاصل کند ضعیف قوی گردد و فقیر امیر شود ذره خاک صفای افلاک یابد و آب و گل لطافت جان و دل پیدا کند جدار ضعیف رکن شدید گردد و مجهول صرف شخص شهیر شود بی چاره دستگیر آفاق گردد و بی درمان دوی دل و جان شود و البهاء علیک ع ع

* * *

جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی طبع نموده منتشر نمایند

اصفهان نجف آباد

جناب رمضانعلیخان تحویلدار و ابنائشان جناب سید آقا خان طالخونچهئی، جناب میرزا عبدالله خان، جناب غلامرضا خان، جناب میرزا صالح طالخونچهئی، جناب میرزا حسنخان سر رشته دار، جناب میرزا عبد الحسین عکاس، جناب میرزا عبد الحسین شیرازی، جناب آقا میرزا علیخان، جناب آقا میرزا محسن شیرازی، جناب محمد امین خان آجدان باشی، جناب میرزا نورالله

خان، جناب الله فليخان، جناب فضل الله خان، جناب يدالله خان، جناب عزيزالله خان، جناب نصرالله خان، جناب ميرزا جليل، جناب استاد باقر، جناب عطاءالله خان عليهم بهاء الله الابهي

هو الله

ای عاشقان روی دلبر آفاق نامۀ شما رسید و حقیقت شوق و اشتیاق واضح و مشهود گردید احبای اصفهان و نجف آباد فی الحقیقه جوش جدیدی زده اند و انجذاب تازهئی حاصل نموده اند عبدالبهاء باستان مقدس جمال ابهي در کمال تذلل و انکسار ابتهاج مینماید که اصفهان نهایت روح و ریحان یابد و نجف آباد معمور و آباد گردد هر یک از آن نفوس مبارکه نفس رحمان یابد و هر جان و وجدان بجانان رسد در صبح و شام و آناء لیل و نهار با چشمی اشکبار بملکوت اسرار مناجات کنند و طلب سطوع انوار نمایند و کلّ در زمرة ابرار محشور گردند و یقین است این آرزو روی بنماید و این رجا بجا واقع شود آن دو شهر از بدایت طلوع بدر سطوع صبح حقیقت منبت مخلصین بودند و مجمع روحانیان گشتند چشم از سود و زیان پوشیدند و خسران مال و جان را در این سیل اعظم مواهب حضرت رحمن شمرند سرحلقه عاشقان بودند و مفتون و مجنون یار مهربان هر صدمهئی تحمل کردند و در هر موردی ثبات و استقامت نمودند شاهد شهادت را غسل مصفی یافتند و سرگشتگی و سرگردانی را سر و سامان دانستند فیا سروراً لهم من هذا الثبوت و الرّسوخ و یا فخراً لهم من هذا الوثوب من مرقد الهوى و النهوض من وهدة الضلالة و العمى و الصعود الى ذروة الهدى و الوصول الى غاية المني و هنيئاً لهم هذا الابريق الانيق الطافح بصهباء موهبة ربکم الرحمن الرحيم و علیکم البهاء الابهي ع

* * *

بواسطه جناب آقا معصوم زائر و آقا کربلائى حسین زائر علیهما بهاء الله الابهي
بادکوبه

احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهنّ البهاء الابهي

هو الله

ای عاکفان کوی دوست ای عاشقان روی دوست قفقازیا جمیعاً تابع رود ارس است که در قرآن اصحاب رسّ تعبیر شده جمعی از انبیا در زمان قدیم که خبرشان منقطع شده در آن اقلیم مبعوث شدند و عالم انسانی را بنفحات رحمانی معطر نمودند و همچنین در زمان اخیر حضرت اعلی روحی فداه به چهریق سرگون و در آنجا مسجون گشتند حافظ شیرازی رائجئی بمشامش رسید و این غزل را گفت

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

و حضرت زردشت نیز مدّتی در آن صفحات سیر و حرکت میفرمودند و کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور همین قفقاز است و ایرانیان را اعتقاد چنان که آشیانه سیمرغ است و لانه عنقای شرق لهذا امید چنانست که این عنقا که شهر تقدیس در شرق و غرب منتشر نموده و آن امر بدیع ربّانیست در قفقاز لانه و آشیانه نماید

الحمد لله احبای بادکوبه در این سالهای جنگ با جمیع طوائف آشتی داشتند و بموجب تعالیم الهی بکلّ مهربان و در امر الله جوش و خروشی داشتند و از باده محبت الله سرمست و مدهوش بودند حال باید مانند نهنگ بخروشد و تلافی سالهای جنگ نمایند و باهنگ مستانه و ترانه عاشقانه آن اقلیم را باهتزاز و حرکت آرند تا نورانیت چنان قلوب را روشن نماید که اشعه یگانگی بتابد و ظلمات یگانگی زائل گردد و جمیع طوائف با یکدیگر بیامیزند و در الفت و محبت قند و شکر ریزند و شور و ولهی انگیزند که ممالک مجاوره نیز باهتزاز و حرکت آیند
و علیکم و علیکنّ البهاء الأبهی

۳ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الله

ط

جناب آقا میرزا عبدالله خان معلّم موسیقی علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نعمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی از مشرق اذکار بلند کنی که ملأ اعلی باهتزاز آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فنّ موسیقی چه قدر ممدوح و مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی را بکار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آن وقت ملاحظه فرمائی که چه قدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن که ببلان اسرار را سرمست و بیقرار نمائی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

بروکلین

مستر هوارد مکنات

Howard MacNutt

هو الله

ای عزیز روحانی نامه‌ئی که از بروکلین ۸ مارث ۱۹۰۷ ارسال نموده بودی رسید مضامین دلنشین بود و اشارات و بشارات سبب سرور این قلب حزین از انتشار کلمه الله در آن صفحات مرقوم نموده بودی که در این زمستان واقع شد عنقریب خواهی دید که اعلام جمیع مذاهب منکوس و رایت ملکوت ابهی مرتفع و مواج و احبای ثابت بر پیمان هر یک از افق امکان مانند مه

تابان درخشنده بر قرون و اعصار تا توانی سفر باطراف و اکناف نما و بقوت کلمه الله و عظمت عهد و میثاق نطق فصیح بگشا و خطاب بلیغ بنما تأییدات روح القدس همدم گردد و عنایت ربّ الملکوت همقدم شود فی الحقیقه مشغول بخدمت ملکوتی البتّه این راه مشقّت دارد زحمت دارد ولی منتهی بجهان ابدی گردد و راحت و آسایش سرمدی حاصل شود در خصوص سفر به شرق مرقوم نموده اید بسیار موافق است و مهمّ ولی باید مکملّ باشد و مفصلّ نه مختصر اگر با امة الله المنجذبه مس بارنی همراهی خواهید جائز است مسیس مکناات را از قبل من تحیت محترمانه برسان و بگو خوشا بحال تو که مبلغی و قرین چنین مبلغ که زبان بحمد و ستایش حضرت یزدان گشاید و در محافل مانند حمامه قدس تغنی نماید باری البوم اعظم قوای عالم وجود قوه میثاق است که قلب آفاق را بحرکت آرد و مانند رگ شریان در جسم امکان نابض است جنود ملکوت ابھی ناصر میثاق و جیوش ملأ اعلی مؤید اهل پیمان و علیک التّحیّة و الثّناء ع

* * *

بواسطه آقا میرزا جلال

اسلامبول

جناب ناظم علیه التّحیّة و الثّناء

هو الله

ای عزیز روحانی نامه نامیلرینک مضمونی حقائق و معانی ایله مشحون ایدی حمد اولسون روابط حبیبه و تعلّق قلبی سلسله آسا مربوط و محکم در لطفی بیک حضرتلرینک نامه لری دخی اوقوندی جواب یازیله جکدر مستقبلده یاران حقیقی حین مرور و عبورده در سعاده کی دوستان عزیز ایله گوروشمه لری توصیه اولنه جقدر و عموم یارانه تحیت محبانه می تبلیغ بیورلمسی متمنادر و قتم اولمدیغی جهتله مختصر یازمغه مجبورم بو خصوصدن طولایی سماحت بکلم عزیزم ع

۱۰ ربیع الاول سنه ۱۳۲۶

* * *

اسکندریه

بواسطه آقا میرزا محمود

جناب علی ابن حضرت ادیب علیه بهاء الله

هو الله

ای عزیز طالعی عجیب داری فکر ما چنان بود که در بقعه مبارکه اقامت نمائی و ایامی براحات بگذرانی و اصول تجارت بیاموزی ستمکاران دست تظاول گشودند کار بجائی رسید که لازم شد شما را بکمال سرعت روانه کنیم و محافظت نمائیم و آواره و غریب نگذاریم چنان تصوّر بود و چنین پیش آمد لا بد حکمتی در این عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم گر بماندیم جامه

بردوزیم و اگر رفتیم در جهان دیگر خیمه برافرازیم و یکدیگر را بنوازیم در هر صورت تو نومید مباش که بسی امیدهاست محزون
مگرد زیرا حکمت گوناگون در پی دلگیر مشو زیرا شهد و شیر مقرر طفل رضیع را هرچند ثدی عزیز نعمت کبریت ولی چون
از آن بازماند فیها ما تشتهی الانفس و تلذّ به الاعین امید چنین است تا خدا چه خواهد

حضرت والد بزرگوار را تحیت مشتاقانه برسان و برضایت ایشان عمل نما و آنچه مصلحت بدانند مجری بدار فکر خود
را بگذار و آنچه که اراده ایشان است مجری دار مقدار رأس شعری از رضایشان تجاوز منما و بدان که اینست سبب سعادت
ابدیه تو و علیک التّحیه و الثّناء ع ع

* * *

واشنگتن

جناب آقا میرزا احمد علیه بهاء الله ملاحظه نمایند

هو الله

ای عزیز عبدالبهاء امید از دلبر فرید چنان است که آواره وحید در ظلّ ظلیل ربّ جلیل محفوظ و مستریح باشند مدّتی است که
از آنجناب چندان خبر که منتظر است نرسید بعضی اوقات مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم میفرمائید ارسال مینماید و دلهای
تشنه را شبنمی گردد تا آنکه چند روز پیش بواسطه جناب منشادی تلغرافی ارسال شد و از احوال شما استفسار گشت و هنوز
جواب نرسیده

کتابی که سال گذشته ارسال نموده بودی بخطّ بسیار خوشی در طهران طبع شد و در جمیع ایران انتشار یافت و هر
کس بنهایت سرور و حبور شب و روز قرائت نمود و کل حسب الوعد منتظر جلد ثانی هستند ولی هنوز بسبب مشغولیت ظهور و
بروز ننمود فی الحقیقه کتاب باقی کافی وافی آن رساله است که الی الأبد سبب صیت و صوت سرمدی و باعث نورانیت وجه
در جهان الهی است عبدالبهاء در بحبوحه بلا بطبع و نشر آن در طهران پرداخت ملاحظه فرمائید که چه قدر اهمّیت داد و
یک نسخه از آن نزد شما ارسال گشت ولی اشاره‌ئی بوصول ننمودند

ای عزیز شکر کن خدا را که بخدمت جمال ابهی پرداختی و بنده و آشفته آن دلبر مهربان هستی اینست باقی و برقرار
در این جهان هزاران سیاسیون آمدند و رفتند و نشریات بسیار مهمّ در روی زمین نمودند و الآن لا تجد لهم ذکراً و لا اثراً ملکم
خان علیه الرحمة و الرضوان پنجاه سال بنشریات سیاسی پرداخت و ایران را مملوّ از روزنامه قانون نمود و مؤسس تحریک افکار
گشت عاقبت دیگران در میان آمدند و های و هوی بلند نمودند و زحمات پنجاه ساله و درپردی و آوارگی او این شد که در
وقت شدّت مرض آنچه نوشت و خواست که یک نفر از رفقای ایران در وقت وفات حاضر شود و وصیتهای آن آواره را بشنود
ممکن نشد در اوتل در نهایت یأس و ناامیدی و گله از یاران ایرانی فوت شد رحمة الله علیه فی الحقیقه آن بیچاره از منصب
عظمی و لقب نظام الدوله و عزّت و اقبال در ایران محروم شد و در جهان سیاسی طرفی نه بست و ثمری ندید و نامی که منتها
آرزوی او بود نیافت مأیوس و محزون از اینعالم رفت و هر یک از جمهوری طلبان خود را اعظم از او می شمرد ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی فی ایّ ارض کان

هو الله

ای عزیز عبدالبهاء نامۀ شما رسید و تقریر غراف تولستوی نیز قرائت گردید فی الحقیقه بهمتّ شما غراف بنای انصاف گذاشته و از اعتساف سابقه بکلی بیزار گشته امیدوارم که در جمیع موارد بخدمت عتبه ابهی روحی لاحبّاته الفداء موفق و مؤید گردید و با غراف مذکور مکاتبه نمائید و ترجمۀ بعضی الواح که مناسب حال اوست و مطابق مذاق او اگر ارسال دارید بد نیست ولی نه بنوعیکه دولت روس گمان نماید که شما در جمیع مبادی حتّی در مداخلۀ بامور سیاست با او متّفق و همداستانید زیرا غراف مذکور در امور سیاسی مداخلۀ موفور دارد

در خصوص خانم روسی مرقوم نموده بودید با او مأذون حضورید امیدوارم که در این سفر موفق بالطاف و عنایت جلیل اکبر گردید

ترجمۀ کلمات مکنونه بروسی نموده اگر چاپ بفرمائید بسیار مقبولست و اگر چنانچه مفاوضات را نیز ترجمه نمائید آن نیز موافق

و علیک البهاء الابهی ع

* * *

طهران

جناب عزیزالله خان علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای عزیز عبدالبهاء نامۀ مفصّل شما رسید و تفصیل معلوم گردید ملاحظه شد که مسئلۀ انتخاب نیز یک اسباب اختلاف خواهد شد و در میان بیگانگان شهرت خواهد یافت اولاً اینکه انتخاب با وجود اختلاف چنانکه باید و شاید صورت نخواهد گرفت و ثانیاً سبب خجالت یاران الهی در نزد دول و ملل سائره و احزاب ایران خواهد شد لهذا سریعاً تلغراف گشته که رضایت الهی خواهید نه عضویت پارلمنت دخول احباب در پارلمنت محبوب بود زیرا از عدم مداخلۀ در امور سیاسی مقصود این نیست که یاران الهی از خدمات دولت و ملت اجتناب و احتراز نمایند خدمت دولت و ملت فرض است مقصد اینست که احزاب سیاسی تشکیل نمایند و بر دولت حاضره اعتراض نکنند و مثل طوائف دیگر هیجان ننمایند و عصیان و طغیان نکنند نه اینکه از عضویت پارلمنت و از خدمت دولت و ملت بدل و جان اجتناب کنند امّا انتخاب یاران خوبست اگر در حالت سکون و وقار باشد همس حاصل نگردد ملاحظه نمائید که پارسیان چگونه انتخاب میکنند نه صریخی نه ضجیجی نه صوتی نه فریادی بکمال سکون و قرار اگر این قسم شود مقبول و الا سبب هجوم طوائف دیگر و افترا و بهتان و بغض و عداوت بیخردان گردد چنانکه بجزیده چهره نما مقالاتی صرف افترا نوشتند که من بکرات و مرّات مبالغه خطیره فرستاده ام تا رشوت باین و آن بدهند و بهائیان عضویت پارلمنت حاصل نمایند لکن بسیار مفتريات عجیبی است و این هیچ شبهه نیست که یحیائیا نگاهیته اند باری

در نهایت سکون و وقار و خضوع و خشوع در محفل روحانی و احترام ایادی امر الله هر مسئله‌ای مدققانه مذاکره کنید و مجرا دارید و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهآء عباس

* * *

هوالله

بواسطه جناب میرزا امین

شیکاگو

جناب مستر چیس علیه بهآء الله الأبھی

Through Mr. Mirza Ameen

His Honor, Mr. Chase, upon him be Baha'ullah El Abha

هوالله

ای عزیز محترم نظر عنایت شاملست و لحاظ رحمانیت کامل همیشه مظهر الطاف بودی و مورد عنایت جمال ابھی از حقّ میطلبم که چنان بخدمت امر الله موفق گردی که در افق ملکوت نجمی ساطع و بازغ شوی و در محفل بهائیان شمعی لائح و باهر گردی مؤید بقوتی ملکوتی شوی و موفق بفیض و عنایتی لاهوتی

از انتخاب نساء دون رجال سؤال نموده بودید و حال آنکه در این دور رجالی بقوتی الهی قیام نمودند که مانند آفتاب از مطلع تقدیس درخشیدند و همچنین نسائی منبعث گشتند که با رجال همعنان شدند از آن عبارت که ذکر نموده‌اید مقصود اینست که نسائی در این عصر منبعث خواهند شد که از بعضی رجال سبقت گیرند نه مقصود جمیع رجالست که در این امر جانفشانی نمودند زیرا در این دور بدیع مثل حضرت قدّوس و حضرت باب‌الباب و حضرت سلطان‌شهدآء و حضرت محبوب‌الشّهدآء و حضرت وحید اکبر و امثالهم مبعوث شدند که در عالم وجود نظیری نداشتند اگر در مکاتیب اماء رحمن در مقام تشویق چیزی مرقوم شود مقصود اینست که در این دور بدیع بعضی از نساء از بعضی از رجال تقدّم یافتند نه اینکه کلیّه نساء از کلیّه رجال سبقت یافتند ارکان محفل روحانی باید بی‌نهایت مشوّق نساء گردند در این دور رجال و نسائی نه کل در ظلّ کلمه الهیه‌اند هر که بیشتر کوشد بیشتر نصیب برد خواه از رجال و خواه از نساء خواه از ضعفا

اما در خصوص امر بتبلیغ و انتخاب رجال بمکاتیبی که بمحفل روحانی که شما عضوی از اعضای آن هستید من نوشتم مراجعت نمائید مقام رجال که ثابت بر میثاقند معلوم گردد و اما الواح کثیره که بجهت نساء مرقوم شده و امر بتبلیغ گردیده چون اکثر مکاتیب که بارض اقدس می‌آید از نساءست نادراً از رجال مکتوبی رسد بالطبع بنساء بیشتر مرقوم شود رجال بیش از نساء مکلف بتبلیغ امر الله و نشر نفحات الله هستند ای یار عزیز اگر بدانی که در نزد عبدالبهآء چه قدر عزیزی البتّه بال و پر بگشائی و از شدّت فرح پرواز کنی و بتبلیغ جمیع آن اقلیم پردازی

و اما سؤال از توجّه نموده بودی توجّه مرکزی معلوم و محقق دارد ولی حال حکمت اقتضای اعلان نکند در وقتش اعلان خواهد شد حال در آن صفحات موقتاً بهمانطور اوّل بجهت شرق توجّه نمائید نقطه محقّق مقررّه در وقتش اعلان میشود

و اما سؤال نموده بودید که توجّه بکه باید نمود توجّه به جمال قدم نمائید انشاءالله در وقتش شمائل مبارک ارسال میشود که در وقت توجّه در عالم قلب بآن شمائل مقدّسه بنمائید تا نجات از تصوّر وهمی حاصل گردد ولی در معبد تعلیق شمائل مبارک در هیچ وقت جائز نه این را بدانید

و اما کیفیت اطفال صغیره و نفوس ضعیفه که در دست ظالمین گرفتارند این حکمتش بسیار است و مسئله‌یست از امّات مسائل مختصر اینست که از برای این نفوس در عالم دیگر مکافات عظیمه است و تفصیلش بسیار که این نفوس را این صدمات سبب رحمت پروردگار گردد و موهبت کردگار که بهتر از صدهزار راحت دنیا و نشو و نما در این دار فانی دنیاست تفصیل اگر ممکن شود انشاءالله در وقت حضور شفاهاً مفصلاً داده خواهد شد و علیک التّحیّه و التّناء ع

* * *

طهران

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه‌بند

جناب رشید جمشید پاریسی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای عزیز پاریسی هرچند الآن بهیچ وجه تحریر نتوانم و فرصت ندارم مع ذلک مختصر جواب مرقوم میگردد تا بدانی که در این بساط چه قدر عزیزی و در نزد عبدالبهاء چگونه بمقبول درگاه کبریا معروف

از فقره‌ئی که در کتاب اوستا مندرج سؤال نموده بودی پس بدان که مقصد از عبارت اینست که بارخدا خداوند عالم را همه انجمن را شاه بهرام ورجاوند را دستور پوشوتن را پیغمبر اشیدر را اشیدر ما را اشیدر بومی را سیوشانس را کیخسرو پادشاه را دین زردشتی را آفرین و ستایش و نیایش باد و صون و عون و عنایت از آنان طلیم و تندرستی جوئیم زیرا در لسان فارسی کلمه را اداة تخصیص است و این یک معنی از معانی راست و معانی دیگر نیز دارد

اما از علم نجوم مرقوم نموده بودید آنچه منجمین را الیوم تصوّر است یعنی استنباط اخبار آتیه از اوضاع نجوم اوهام محتوم است ولی قواعد نجوم موجوده از سایر جهات مضبوط است نه استنباط اخبار آتیه اما حقیقت حال اینست که در این فضای نامتناهی جمیع اجسام نورانیّه حتّی جزئیّات کونیّه مانند اعضاء و اجزای هیکل انسان با یکدیگر مرتبط است و تعلق تام دارد یعنی هیکل عظیم عالم را بهیکل صغیر انسان قیاس نمائید چگونه اعضا و اجزای کلّیه و جزئیّه انسان با یکدیگر مرتبط و متعلق است بهمچنین در ارکان و اعضاء کائنات این حقیقت و ارتباط واقع است مختصر ذکر شد

و اما قضیه اجنه و غول و آل آنچه در کتب آسمانی نازل معنی دارد و آنچه در افواه عوام جمیع اوهام محض است مراد از اجنه نفوس خفیه است که ایمان و یا انکارشان ظاهر و مشهود نیست حضرت اعلی میفرماید الجنّ من استجّ فی نار النّفی و اما غول و آل مقصد از آن مظاهر غفلت و ضلال است و آنچه حکایات و روایات که در این خصوص میشنوید جمیع معانی دارد ولی آنچه عوام میگویند یا مشاهده مینمایند ایضاً اوهام است و شاید در نظرشان مجسم میگردد

اما از مسئله ذبح حیوانات سؤال نموده بودید چون جماد از عالم جمادی فانی شود بعالم نباتی آید پس ترقّی کند و چون نبات از عالم نباتی فانی گردد ترقّی نماید بعالم حیوانی درآید و چون از عالم حیوانی فانی شود بعالم انسانی آید ترقّی کند مبنی بر این حکمت است که خوردن گوشت مباح گردیده با وجود این شفقت و مرحمت انسان چندان خوشنود از ذبح حیوان

نیست ولی این نظر برحکم و مروّت است نه حکم الهی حکم الهی همانست که در کتاب منصوص است باختصار مرقوم شد از
عدم فرصت معذور دارید

یار باوفا جناب حاجی آقا محمّد را بنهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهّاء الأبهی ع ع

* * *

هو الابهی

شیراز

جناب عندلیب گلستان الهی علیه بهّاء الله الابهی

هو الابهی

ای عندلیب گلشن ابهی چون روحانیان محفل طرب آریند و بهائیان در سایه طوبی آسایند بزم میثاق بر ترتیب ظلّ شجره انیسا
مزین گردد چنگ الهی بدست گیر و آهنگ ملکوت ابهی ساز کن که ای بهائیان وجد و طرب نمائید ای الهیان جذب و وله
خواهید که نغمه ناقور حق شرق و غرب را بحرکت آورده و صوت صور و صافور حق جنوب و شمال را زنده نموده صوت تهلل
و تکبیر و رنّه تقدیس و تسبیح از جمیع ارجا و انحا بملکوت ابهی متواصل و صیت جمال ابهی بهفت اقلیم متتابع و البهّاء علی
کلّ من یستبشر بهذا الحدیث ع ع

* * *

بواسطه علیقلی خان

واشنگطون

ولسکا پولاک

ای فائز بحقیقت آن نور الهی که در اصحاب دوازدهم یوحنا مذکور امیدوارم که الی الأبد بر تو پرتو افشانند تا همیشه در نور باشی
عمر انسان در این جهان کوتاه زود بانتها رسد لهذا باید هر نفسی انفاس حیات را غنیمت شمرد و در آنچه سبب عزّت ابدیه
است کوشد

از محفل نورانی واشنگطون مرقوم نموده بودی بسیار سبب سرور شد زیرا آن محفل گلشن اسرار است و راحه‌های
بسیار خوشی از آن استشمام میشود امیدوارم که بخلوص قلب یاران و اماء رحمان آن محفل استمرار یابد و روز بروز اتّسع جوید
و آنّا فائزاً نورانیّتش بیشتر گردد و اعضای آن محفل در درگاه الهی ترقّیات فوق‌العاده نمایند

صحّت و سلامت جسم اگر در سیل ملکوت صرف شود بسیار مقبول و محبوب و اگر در نفع عموم عالم انسانی ولو
منفعت جسمانی باشد صرف گردد و سبب خیر شود آن نیز مقبول ولی اگر صحّت و عافیت انسان در مشتهیات نفسانی و
حیات حیوانی و متابعت شیطانی صرف گردد مرض از آن صحّت بهتر بلکه موت مرجّح بر آن حیات اگر چنانچه طالب
صحّتی صحّت را بجهت خدمت ملکوت بخواه امیدوارم که بصیرتی کامل و عزمی صارم و صحّتی تامّه و قوّتی روحانیّه و
جسمانیّه حاصل نمائی تا از سرچشمه زندگانی ابدی بنوشی و بروح تأیید الهی موفّق گردی

بدکتر و اندرون بگو که تخم پاکی می افشانی ولی آن زمین پر از گیاه بیفائده و خس و خاشاکست لهذا آن تخم پاک هدر میرود پس بیا در زمین پاک شیرین پرقت آن تخم را بیفشان تا انبات گردد و سبز و خرم شود و توده توده خرمنها تشکیل گردد بمیس یورسولا شمان تحیت من برسان و بگو آفتاب در نهایت اشراقست ولی صفحه مقابل باید آئینه باشد هر چه لطیفتر و صافی تر است انوار بیشتر بتابد بجناب مستر جیمس تحیت مشتاقانه من برسان و بگو وقت فرصت را از دست مده موسم بهار است و فیض آسمان بزمین میرسد و باغ و گلستان در نشو و نما تا توانی بکوش که از این فیض ابدی و رشحات سحاب موهبت الهی مانند شجری پرثمر بنهایت طراوت و لطافت نشو و نما نمائی انتهی

آن مادهئی که سبب اعتدال و کمال جسد است آن طبیعت تامّه معتدله است که از ترکیب و امتزاج عناصر حاصل شده است جسمانیست نه روحانی امّا عقل که مدرک حقایق اشیاست آن کیفیتی است روحانی نه جسمانی لهذا حیوان از آن محروم و اختصاص بانسان دارد حیوان احساس حقائق محسوسه نماید امّا انسان احساس حقائق معقوله کند پس معلوم شد که عقل یک قوه روحانیّه است نه جسمانیّه

ارض مقدّس در این ایّام راحت نیست لهذا حضور بارض اقدس را مرهون بوقتی دیگر نمائید و در خدمت امر الله شب و روز بکوشید این عین زیارتست و نفس ملاقات جمیع یاران الهی و اماء رحمان را فرداً فرداً بکمال محبت تحیت من برسان آن اسم مبارکی که خواستی تا ابدالآباد با تو باشد و سبب ترقّیات روحانیّه گردد آن اسم آسیه است که نام والده عبدالبهاست این نام مبارک را بتو دادم پس در نهایت سرور و حور باش و بکمال طرب و انجذاب پرداز که مورد چنین عنایتی شدی مکتوب جوف را بمستر جیمس برسان

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای فاضل شیراز در این دم بیاد تو دمساز و بذکرت مشغول و همراز گشتم و آنچه خواسته بودید بنگاشتم ولی از کثرت مشاغل فرصت مفصل نداشتم لهذا معذور دارید زیرا مجبور بر اختصارم و علیک البهّاء الابهی ع

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای فاضل محترم اگر شما امعان نظر فرمائید جواب نامه واضح و آشکار است همچنانکه سؤال از شما است جواب آن سؤال نیز در قلب القا خواهد شد از الطاف ربّ جلیل الاوصاف امیدم چنان است که افق مقصد صاف و باهر گردد و حاجات

یاران حاصل شود و آرزوی دوستان جلوه نماید ورقه محترمه را تحیت ابدی برسان از عون و عنایت جمال مبارک امیدوارم که بخدمت ورفات جنت ابهی مدرسه مبارکه تربیت موفق و مؤید گردد و علیک و علیها البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

بواسطه جناب حاجی میرزا عبداللّه

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای فاضل نامه شما رسید و از مضمون معلوم گردید که با بازماندگان من ادراک عند ربک المقعد الصدق و الرفیق الاعلی حضرت صدر الصدور علیه بهاء الله الابهی در یک مکان ساکنید البتّه نهایت احترام و رعایت را در حقّ آنان مجری دارید و همین سبب حصول تأیید و توفیق الهی گردد و همچو گمان منما که فراموش شوی همیشه بیاد شما هستیم و بذکر شما ذاکر و باید قدر این عنایت را بدانی و لسان بشکرانه گشائی و حفظ این مقام بنمائی از ما دون بیزار شوی و از هر حزب کناره گیری ترتیل آیات توحید نمائی و تمجید ربّ فرید فرمائی حتّی اجعل اذکاری و اورادی ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

هو الله

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله

هو الله

ای فاضل کامل تحریر آنجناب رسید و مضمون از پیش معلوم بود حقّ با شما است چنین است ولی عادت دیرین آندلبر نازنین کشتن عاشق و سوختن دل مشتاق است گهی مانند خلیل در نار شدید اندازد و گهی مانند یوسف صدیق اسیر زندان و زنجیر کند گهی مانند کلیم آواره صحرای مدین نماید و بشبانی سرگردان کوه و چمن فرماید گهی چون سیّد حضور مظلوم هیروُدس مغرور نماید و بخون مبارکش روی زمین را رنگین فرماید گهی مانند سرّ وجود و جلوه معبود نقطه اولی روحی له الفدا سینّه مبارکش را هدف هزار تیر جفا نماید آندلبر رعنا را خوی و رفتار چنین است چه باید کرد زخمش مرهم است و زهرش درمان و لنبلوّنکم بشی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات فیشر الصّابرين باری شما محزون مباشید در شدّت و رخا سهیم و شریک عبدالبهاء باشید آنچه بر او وارد از برای شما حاصل فسوف یدلّ الله العسر باليسر لاتحزن انّ الله معنا حال ترویج دین الله لازم و تبلیغ امر الله واجب و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

طهران

بواسطة جناب امين عليه بهاء الله

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای فاضل کامل شیراز مجمع اهل راز بود و مصدر عجز و نیاز نفوس مبارکی از آن کشور مبعوث گشتند و مورد محامد و نعوت شدند علی الخصوص مطلع صبح احدیت گشت و افق شمس حقیقت تو غزال این دیاری باید مؤید بنافه مشکبار گردی هر کاری بگذار و تبلیغ پرداز روز میدان است و هنگام گوی و چوگان و علیک البهَاء الابهی

۲۹ محرم ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالبهی

تبریز سیسان

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

الله ابهی

ای فدائیان روی بهاء حضرت احدیت الطاف و عنایتی هر جهتچه سزه شایان بیوروب انوار حقیقتله آفاق قلوب احبائی روشن ایلدی فیض ملکوت ابهی مستمردر شهریار هدایت سریر جبروتده مستمردر شمع هدی شاهد انجمن در شهد صفا حلاوتبخش مذاق دلبران شیرین سخندر فیض موهبت گون گبی پرتوی جهانگیردر الطاف ربوبیت باران نیسان گبی حیاتبخش صغیر و کبیردر بو احسان عظیمه و الطاف عمیمه یه شکرانه اوله رق عهد و پیمانده قدم ثبات گوسترملیدر و البهَاء علیکم یا احبَاء الله و الطافه و تحیتنه و ثنائنه ع ع

ملا اسدالله حضرتلرینه و کربلائی الله ویردی حضرتلرینه و آقا ابراهیم حضرتلرینه مخصوص بیان اشتیاق و اهداء تحیات

اولنور ع ع

* * *

هو الله

یزد

بواسطه حضرت اسم الله حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای فرع رفیع سدره مبارکه شکر کن حضرت پروردگار را که ثابت و راسخ بر عهد و پیمانی و ممدوح و مقبول و مقرب درگاه حضرت یزدان در ظلّ شجره مبارکه آرمیده‌ئی و بمنتهی آمال مقرّین رسیده قدر اینمقام را بدان و شب و روز بحمد و ثنا قیام فرما و مناجات کن و بگو

ای خداوند فضل و عنایتی و حفظ و حمایتی و لطف و صیانتی تا نهایت ایّام ممتاز از بدایت گردد و خاتمه الحیات فاتحه اللطاف شود هر دم لطف و عنایتی رسد و هر نفس عفو و رحمتی مبدول گردد تا آنکه در ظلّ ممدود تحت لواء معقود بملکوت محمود راجع گردد توئی مئان و مهربان و توئی ربّ الجود و الاحسان

در خصوص کلمه عشق مرقوم نموده بودید که روایت از حضرت باقر علیه السلامست که از لفظ عشق مقصد سنین ظهور حضرت قائمست اگر چنانچه فرصت داشتم شرح مفصّلی مینگاشتم ولی چه توان نمود که فرصت تنفس و مهلت بیان ایجاز نه چه جای اسباب و اطناب ولی دو کلمه بنهایت اختصار مرقوم میشود و از برای ابرار عبارت از صحف و اسفار است و آن اینست و بیانی واضحتر از این نمیشود و اشاره‌ئی اعظمتر از این نه عشق عددش دویست و سیست که مضاف و منسوب بیاب خطّه است چون عدد باب بر عدد عشق اضافه گردد دویست و سی و پنج شود و این سنه تولّد نور هدی قائم موعود آل عبا نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداست و بهذا کفایه و السلام علی من اتّبع الهدی ع ع

هو الابهی

حضرت افنان سدره منتهی جناب آقا میرزا هادی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای فرع لطیف شجره مبارکه مکاتیب متعدّده واصل و معانی روحانیش حلاوت مذاق رحمانی گشت شکر جزیل ربّ جلیل را که آن فرع طری و فنن لطیف را بنفحات ملکوت ابهائش تازه و زنده نموده و بر سعی در سبیل رضایش موفّق کرده ای منجذب بنفحات الله جمال مبین کبریا و آفتاب انور ملأ اعلی از مشرق امکان طالع و لائح گشت و مشارق و مغارب را بانوار تقدیس روشن و منور نمود آن ذات مقدّس با وجود تنزیه و عزّت قدیمه جمیع محن و بلایا را تحمّل فرمود و همه مصائب و رزایا قبول نمود از هر کأسی سمّ قاتل چشید و از هر جامی زهر هلاهل اسیر اغلال و زنجیر شد و ذلیل سلاسل حدید گشت در زندان قرین مجرمان شد و در سجن همدم گنه کاران مورد عقاب شد و معرض عذاب گردید ابعاد از خطّه و دیار شد و نفی به عراق و بلغار گشت معذب بانکار و استکبار شد و مبتلای دست هر ستمکار هدف سهام طعن و بغضا شد و سپر سنان ظلم و عدوان در سجن اعظم مقرّ یافت و در زندان مظلم مستقرّ جست جمیع اوقات در تحت تهدید تیغ و شمشیر بود و در کلّ اوان اسیر و دستگیر این محن و بلایا را بذات مقدّس قبول نفرمود مگر بجهت آنکه عاشقان را رسم عاشقی آموزد و

دردمندان را آئین بندگی مشتاقان را راه نماید و دوستان را دلالت فرماید که اگر مدّعی ایمان و ایقانید و آشفته جمال رحمن و اگر دلداده جمال دلجوی اوئید و پریشان روی و موی او جام بلا را چون شهد بقا بنوشید و نیش هلاک را چون نوش حیات بیابید از راحت و آسایش بگذرید و از آرایش جهان آفرینش چشم بپوشید خار مگیلان را چون پرند و پرنیان بدانید و آتش سوزان را گلشن و گلستان شمردید ملح اجاج عذاب را چون عذب فرات بنوشید و نوک سهام را چشمه حیات بدانید و تیغ و سنان را چون شهد امان بطلبید از باده بلا مست و مخمور شوید و از حلاوت ابتلا ملتذّ و محرور با وجود این بلایا و رزایاء جمال قدم فدیت ارضاً و طئتها اقدام احبّائه آیا جائز است که جز بلا منحه عظمی طلبیم و جز زخم مرهمی خواهیم و جز درد درمانی جوئیم جز موارد خوف مأمنی خواهیم و جز مواقع ذلّ ملجئی جوئیم جز در میدان فدا جولان کنیم و بغیر از تیغ جفا مونس جان خواهیم لا ونفسه المهيمنة على العالمين

ربّ ایدنی علی الوفاء و الثبوت علی امرک بین الوری و وفّقی علی شرب كأس البلاء و الوقوع فی غمرات البأساء و الضّرّاء و التّجرّع من اقداح الرّزایا و التّضلّع من نسیمات الوفاء فی سبیلک یا من یدده ملکوت الارض و السّماء انّک انت الکریم المتعال ع ع

این نوشته را در مجامع احبّا قرائت فرمائید

* * *

* * *

یزد

جناب آقا میرزا عبدالحسین افغان علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای فرع ملیح سدره مبارکه الهیه شکر کن حضرت احدیت را که موفق بر اعظم مواهب الهیه گشتی و بهیچ منعی ممنوع نشدی و بهیچ سدّی مسدود نگشتی و آن موهبت عظمی ثبوت و رسوخ بر میثاق الله است که اگر در هر دمی چون یم بشکرانه این نعم موج زنی البتّه از عهده برنپائی حال بشارتی بتو دهم که چشمش روشن گردد و جانت گلشن شود و آن اینست که جمال مبارک بکرات و مرات در حیفا محلی را که در جبل کرمّل در نهایت لطافت و صفا بود امر باحباب فرمودند که بگیرید و اظهار مسرت از آن محلّ میفرمودند که در نهایت نضارت و صفا است و بهترین مواقع اینجهاست و اطرافست و فی الحقیقه بنظر نمیآید که در سایر جهات عالم نیز نظیرش باشد

باری چهار سنه پیش محض مقام مبارک حضرت اعلی روحی و حقیقتی و ذاتی و کینونتی لرتبه الفداء خریده شد و حاضر گشت بعد سفارش به رنگون مرقوم شد که یک صندوق مرمر منبت در نهایت ظرافت یک پارچه و یک صندوق از بهترین خشب هندوستان مهیا نمایند و بفرستند در ششماه قبل آن دو صندوق به مشقّت و تفصیلی زیاد وارد حیفا گشت ولی هیچ نفسی نمیدانست که این صندوقها بجهت چه مقامیست همچو گمان می نمودند که بجهت روضه مبارکه است باری جناب آقا میرزا اسدالله را مخصوص از اینجا با چند نفر ارسال نمودیم رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام بدون آنکه نفسی جز آقا

میرزا اسدالله بداند حتی همراهها گمان نوشتجات نمودند عرش عظیم جسد مطهر و هیكل مقدس روحی و ذاتی لثربته الفداء را با کمال خضوع و خشوع با تخت روان وارد ارض شام نموده و با واپور وارد ارض مقدس نمودند دیگر معلوم است که چه روحانیتی و سروری رخ نمود

حال در جبل کرم مل محلیکه از پیش گرفته شده و مهیا شده و جمال قدم روحی لأحبائه الفداء همیشه توصیف آنرا فرموده بودند و امر بگرفتن آن نموده بودند و در جمیع کتب انبیا تعریف آن واقع و بشارات واضح مشغول بینان مقام مقدس هستیم تا اراده الهیه چه تعلق گیرد لهذا شما باید با ما بخاک کشی و سنگ کشی در آن مقام مشرف شوید و بزودی بهر قسم باشد حاضر گردید و باین شرافت کبری موفق شوید هذا خیر لک من عبادة الثقلین

ورقه حضرت جدّه و ورقه مقدسه والده و سائر ورقات مقدسات از افنان را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و البهآ علیک یا من ثبت علی میثاق الله

ع ع

هوالله

ای قائم پیمان حضرت یزدان در این دم که صباح فلاح از مطلع آمال طالع و لائح و بارقه فجر حقیقت در شرق و غرب منتشر اینعبد بذکر آن یار دیرین همدم و قرین و از ملکوت علین ملتمس که جبین آن ندیم قدیمرا بنور مبین روشن و منیر فرماید تا در آن اقلیم علم حضرت ربّ کریم گردی و در آنصفحات دافع شبهات و ناشر آیات بیّنات

ربّ و رجائی اید عبدک هذا علی استشمام شذا ریاض رحمانیتک و استسقاء میاه حیاض فردانیتک و الاستظلال فی غیاض صمدانیتک و اسمعه نغمات طیور القدس فی حدیقه الفردوس بانغام و ایقاع یهتّز منها اهل الأنس و اجعله ناطقاً بالثناء فی محفل الهدی و مجامع الأحباء انک انت مؤید من تشاء علی ما تشاء و انک انت القوىّ القدير

امهالله ورقه مطمئنّه والده آقا عبدالوهاب با جناب استاد رضا و آقا علی اکبر بیقعه مبارکه وارد و ایامی چند در آستان رحمانی حاضر و روی و مویرا بغبار عتبه نورانیّه معطر و منور نمودند فی الحقیقه آن ورقه مطمئنّه در نهایت روح و ریحان و غایت ایقان و ثبات بر عهد و پیمان و همچنین جناب استاد رضا و آقا علی اکبر در نهایت خلوص در ارض مقدس مشرف بودند حال اجازت رجوع داده شد که بعون و عنایت جمال مبارک آمناً سالماً بآن دیار مراجعت نمایند بکمال عجز و نیاز از عنایت پروردگار بی انباز امیدواریم که از هر جهت تأییدات و توفیقات الهیه دمساز و همراز یاران گردد الیوم احبای الهی علی الخصوص آن یار قدیم و ثابت و مستقیم باید چون حصن حصین محافظه دین مبین کنند تا کلمه الله روز بروز بلند گردد و حقیقت مقدسه کلمه الهیه در این جهان ارجمند شود از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است که از اعظم اساس تعلیم الهیه است پس ابتدا باید امهات اطفال شیرخوار را در مهد اخلاق تربیت نمایند زیرا اول مربی امهاتند تا چون طفل مراهق گردد بجمیع خصائل حمیده و فضائل پسندیده متصف و متخلق شود و همچنین بموجب اوامر الهیه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمه مفیده نماید و همچنین تعلّم صنعتی از صنائع این امور را نهایت اهتمام باید قصور و فتور در اینخصوص جائز نه ملاحظه فرمائید که چه قدر زندان و سجون و محلّ عذاب و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیاست تا باین وسائط زجریه نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه این زجر و این عذاب سبب ازدیاد سوء اخلاق میگردد و مطلوب

چنانچه باید و شاید حاصل نشود پس باید نفوس را از صغر سنّ چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند بلکه جمیع همّشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم عقوبت شمرد و نفس خطا و عصیانرا اعظم از حبس و زندان دانند چه که میتوان انسانرا چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود باری مقصد اینست که تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیست و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر اطفال را بسیار باید مواظبت و محافظت و تربیت نمود اینست حقیقت شفقت پدر و مادر و الاّ علف خودرو گردد و شجره زقوم شود خیر و شرّ نداند و فضائل را از رذائل تمیز نتواند مربّای غرور گردد و منفور ربّ غفور لهذا جمیع اطفال نورسیدگان باغ محبّت الله را کمال مواظبت و تربیت لازم

جناب نجل جلیل میرزا عبدالوهاب را تکبیر مشتاقانه برسان و همچنین جناب آقا میرزا فضل الله را و از عنایات و بخشایش شمس احدیّت امیدوارم که هر دو چون نهال بیهمال در حدیقه تربیت الهیه نشو و نما نمایند و باثمار جلیله موهبت در عالم بشریّت مزین گردند ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم

الهی الهی وفقّ عبادک علی ما یضیء به وجوههم و یتزکّی به نفوسهم و ینشرح به صدورهم و تعلو به کلماتهم و یستحکم به بنیانهم و یتقرّبون به الی ملکوتک الابهی و یدخلون به بین ملک الاعلی انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت القویّ القدير ع ع

* * *

لوح مبارک از پاریس به پتسبرگ امریکا
(قارئین محترم جریده اسپکتیر)

هو الله

ای قارئین جریده اسپکتیر عبدالبهاء هزاران فرسنگ طیّ نمود و در محیط اعظم سیر کرد تا باقلیم آزادگان کشور امریک رسید و در جمیع شهرها ندا بملکوت ابهی نمود و بیان وحدت عالم انسانی کرد و نعره بصلح عمومی زد و بشارت بطلوع شمس حقیقت داد فی الحقیقه مملکتی معمور یافت و ملّتی با هوش و جوش و خروش و دولتی عادل و مهربان آن ملّت استعداد اکتساب هر منقبتی دارد زیرا تشنه حقیقت است و بجهت ترقّی میدان واسعی دارد لهذا امیدوارم که علم صلح عمومی بدایت در آن مملکت موج زند و باطراف جهان سرایت کند در این قرن نورانی صبح موهبت انسانی طلوع نموده و شمس حقیقت بر آفاق پرتو انداخته باید ملل عالم مانند آئینه گردند تا انوار ساطعه در نهایت قوّت جلوه نماید قرون ظلمانی گذشت امیدوارم که از شدّت حرارت نیر اعظم تعصّبات دینیّه و تعصّبات جنسیّه و تعصّبات وطنیّه و تعصّبات سیاسیّه مانند برف آب گردد و چمن حقیقت در نهایت سبزی و خرّمی طراوت و لطافت یابد تا جهان غبطه جنان گردد عالم ناسوت جلوه گاه مواهب لاهوت شود شرق و غرب دست در آغوش گردد و شمال و جنوب حبیب و محبوب شود نوع انسانی امواج یک دریا گردد و گلهای یک گلستان شود و درختان یک بوستان گردد ظلمت یگانگی زائل شود و نورانیّت یگانگی جلوه نماید سیاسیون ربّانیون شوند و فیلسوفان سراجهای ملکوت گردند سروران سلطنت ابدیّه تأسیس نمایند و جهانیان مانند ستاره آسمان بدرخشند این است نهایت آرزوی عبدالبهاء جانتان خوش باد شادمان و کامران باشید

* * *

هو الابهی

جناب زائر مشهدی فتح الله علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای قاصد کعبه تقدیس در این اوان که اریاح هجران و حرمان جمیع من علی الارض را متزلزل و مرتعد نموده تو از بادیه بعد بمقام وصل و قرب شتافتی و رخ از ما دون الله بتافتی و عتبه مقدسه را ملجأ و پناه ساختی و علم محبة الله را بر فراز جبال موطن اصلیه الهیه برافراختی شکر کن که بچنین الطافی فائز شدی و بچنین موهبتی سرافراز قسم بجمال موعود و ملیک محمود و سادج وجود که اگر مقام و رتبه زائرین در ظاهر مشهود و واضح گردد جمیع قبائل ارض چشم را تراب اقدام متوجهین نمایند و قلب را غبار خاک قاصدین لکن حکمت کلیه الهیه این شأن عظیم را ستر فرموده و این موهبت کبری را مخفی داشته عنقریب این فضل اکبر چون آفتاب انور آثارش ظاهر و باهر گردد و البهاء علیک ع ع

* * *

هو الله

ای قاصر از مخاطبت هر عبارتی نامه نامی در بهترین وقتی واصل و مدار تسلی خاطر آوارگان گشت از ترادف مصائب و تابع شدائد وارده بر آن جناب که مرقوم نموده بودید نهایت تأثر و تحسّر حاصل گشت امید از فضل پروردگار چنین است که بعد از این اوقات مانند بهشت برین گردد و کامرانی و شادمانی حاصل شود ولی از این عبارت "در این ایام که آتش فتنه و فساد در ایران مشتعل و جمعی از طرفین از نتایج بیدانسی و بیحکمتی دل از یار و دیار شسته رهسپار آن جهان شدند" بسیار حیرت دست داد زیرا آن جناب را مظهر انصاف میدانم از طرفین نبود از طرف واحد بود بی حکمتی نبود طمع تالان و تاراج هر صاحب مکتبی بود و جمیع جرائد بی غرض عالم و وقایع نگار امم الحمد لله تفصیل را بمسامع عالمیان رسانند آن طرف مانند آفت ناگهانی بر این نفوس رحمانی هجوم نمودند و تیزجنگی آزمودند اما این بیچارگان سر تسلیم نهادند حتی ناله و فغان نمودند بلکه بتضرع و مناجات پرداختند و در زیر تیغ و شمشیر از برای مهاجمان عفو و غفران خواستند یکی فریاد لا ضیر انا الی ربنا لمنقلبون برآورد و دیگری نعره لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون بلند کرد دیگری یا لیت قومی یعلمون گفت و دیگری رب اغفر لهم انهم قوم لا یعلمون ندا داد دیگری حیّ علی الفلاح حیّ علی هذه الموهبة الکبری و حیّ علی الشّهاده فی سبیل الله ندا زد و دیگری و ما نقموا منهم الا ان آمنوا بالله العزیز الحمید تلاوت نمود این سیف و سلاح مظلومان بود و این مدافعه ستمدیدگان با وجود این حقیقت تعبیر از طرفین سبب حیرت شد و از این معلوم گشت که جوامع الکلم و فصل الخطاب بچه مضمون ختام خواهد یافت این آواره شما را همواره معین مظلومان میدانست و معاون ستمدیدگان باز چنین است و البتّه حقیقت مخفی نماند واضح و آشکار گردد

مرحوم مغفور جمال الدین افغانی در جریده مصر وقتی فصلی مطوّل در تاریخ بهائیان نگاشت و در کتاب دائرة المعارف بستانی در بیروت نیز بعینه طبع گشت و در این بلاد منتشر شد گناهی نماند که نسبت باین آوارگان نداد و جفائی نماند مگر آنکه روا باین زندانیان داشت و خطیباتی نماند مگر آنکه اساس این طریقت پنداشت با وجود این ما در حقّ او دعا نمائیم و

طلب غفران از حضرت یزدان نمائیم باری مقصود اینست اگر مقصد بیان حقیقت است بنهایت سهولت حاصل گردد و مشهور آفاقست احتیاج بکتب و رسائل ندارد و اگر مقصود مجرد نگارش تاریخی باشد تاریخ ناصری داد سخنوری را داده و این آوارگان را مخرب بنیان و هادم اساس ایمان و سبب ویرانی عالم امکان پنداشته و نگاشته ولی در اواخر ایام رساله مخصوص بخط خویش منصوص نموده که آنچه در حق این طائفه تحریر یافته نظر باقتضای زمانه و مراعات خاطر آشنا و بیگانه بود حقیقت حال نچنانست و آن رساله در نزد یکی از خاندان او بخط او موجود و منتظر وقت مأمون است تا طبع و نشر نماید آن جناب الحمد لله بزدان این آوارگان آمدید و ملاقات فرمودید و روش و سلوک را بچشم خود مشاهده نمودید اطوار و افکار را کشف کردید شما را بخدا قسم میدهم هیچ اثری از آنچه در افواه و السن مدعیانست ملاحظه فرمودید این آوارگان را هوای دیگر در سر و بدرقه عنایت براه دیگر رهبر جز سر راستی و دوستی و آشتی با جمیع جهانیان نداریم و جز خیرخواهی و پرستش یزدانی و اتباع رضای الهی نجویم الحمد لله بگفتار و رفتار و کردار آنچه میگوئیم اثبات مینمائیم همین واقعه یزد برهان کافی وافیست و با وجود آنکه رجال را سینه دریدند و سر بریدند و چند نساء را در گلیم پیچیدند و در تنور آتشین افکندند و بعضی اطفال را نیز در خاک و خون کشیدند و اموال را تالان و تاراج کردند و خانه و کاشانه را ویران نمودند با وجود این نفسی از زبانش تهتکی صادر نشد حتی شکایت نمودند ولی حکومت عادلۀ شهریاری مدّ ظلّه العالی بقدر امکان قصاص از درندگان فرمود و بر تأدیب و تهدید ستمکاران قیام نمود تعجب در اینجاست که بعضی از ذوی القربای مقتولان و مظلومان را بشهادت طلبیدند آنان زبان نگشودند و ترک دعوا نمودند و بشفاعت برخاستند البته این خبر بمسامع آن سرور مفصل خواهد رسید و اساس این قیامت کبری طمع و غارت اموال اغنیا بود والاّ از مظلومان حرکتی صادر نشد و روایتی نگردید که سبب این شورش و پرخاش شود و اوباش چنین ظلم روا دارند در نزد حکومت عادلۀ اعلیحضرت شهریار ایران ادام الله شوکته حقیقت حال ظاهر و عیانست و ما را چنان امید است که جناب کامکار وحید یعنی جناب زعیم ناصر ستمدیدگان باشد و حامی حقیقت در بین عالمیان

اما کتب و صحفی که خواسته بودید بجان عزیزت قسم که اکثری در دست نیست و سبب واضح و آشکار است و در ختام کلام این قدر جسارت مینمایم که تاریخ باید نقش نگین سلیمانی باشد و در اعصار آتیه مخبر حقیقت گردد و مسلم هر امت و ملت شود والاّ تواریخ بسیار است و روایات بیشمار و ما در حق شما دعا مینمائیم که همدم کامرانی باشید و در نهایت شادمانی و هیچ وقت الفت دیرینه و حقوق قدیمه و مؤانستی که ایامی چند با این قلعه‌بند فرموده‌اید فراموش ننمائیم و علیک التّحیّة و التّناء ع

هو الله

یار مهربان من

بعضی از نفوس نفیسه را گمان چنان که این امر بهائیان را بروایات و حکایات نقیصه حاصل گردد از جمله این شخص بتشویق بعضی توانگران ایرانیان در مصر و امید معاونت آشنا و بیگانه تازه در این تصوّر افتاده که تاریخی در مذمت بهائیان بنگارد و مضامینی درج نماید که سبب ممنونیت علمای ایران و محظوظیت ستمکاران و مورث عداوت شدیدۀ اهل این سامان گردد و شاید سبب شود که در سورستان یعنی برّیۀ الشّام نیز مثل ولایت یزد ایران شورش بر آوارگان حاصل گردد لهذا از این عبد خواهش کتب و رسائل نموده ولی نداند که در حقّ قرون اولی یعنی حضرت کلیم الله و حضرت مسیح روح الله حتی حضرت محمد رسول الله چه کتب و رسائل مرقوم نموده‌اند و چه افتراها زده‌اند علی‌الخصوص در حقّ حضرت مسیح عزیز روایاتی نگاشتند و آن رسائل سبب اعلای کلمۀ الله شد چون این جواب در این زمان مرقوم شده بود خواستم که شما مطلع

باشید لهذا محرمانه سواد جواب ارسال میگردد تا ملاحظه فرمائید چه قدر بذکر شما همدمم و در حق آن شخص دعا مینمایم که خداوند او را شادمان و کامران نماید ... ع ع

هوالبهی

حصار

جناب ملا حسین ابن ملا ابوالقاسم علیهما بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای مؤمن بآیات الله امروز اعظم آمال و اشرف اعمال که مقناطیس مواهب ملکوت ابهیست ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله است چه که اینست سفینه نجات و اینست باعث حیات اینست عروه وثقی اینست وسیله عظمی اینست آیت کبری اینست جبل ممدود بین الأرض و السماء اینست مرقات صعود برفیق اعلی اینست مقام محمود در جبروت نهی هنیئاً لمن شرب من هذه الكأس الطافحة بصهباء موهبة الله و البهاء عليك

عبدالبهاء ع

هوالله

مندلی

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هوالبهی

ای مؤمنان ای موقنان ای صادقان ای عاشقان معشوق حقیقت که دهرها در پس پرده غیرت نهان بود و در نقاب غیبت پنهان عرض دیدار نمود و چون یوسف مصر ملاحی در کمال صباحت شهره کوی و بازار گشت عاشقان هشیار و خریداران بیدار در وجد و سرور آمدند و در طرب و جذب و حبور پای کوپان کف زنان بقریانگاه عشق شتافتند و جان و سر و دل بیاختند و جان بجانان فدا نمودند و بوصلت حقیقیه رسیدند و در جلوه گاه جمال مقرر گزیدند و بفوز عظیم و نعيم مقيم بهرمند شدند و ارجمند گشتند اما کاذبان و مدعیان محروم گشتند و مغبون زیستند و بر حال خود گریستند کور مبعوث شدند کر محشور گشتند تا آنکه آن شمس حقیقت در پس سحاب جلال مختفی شد و در ملکوت غیب متواری گشت حال شما ای عاشقان صادق و حبیبان موافق جشن و طرب گیرید و ذوق و شغف نمائید هرچند در ملک ادنی بظاهر فائز نگشتید ولی ملحوظ لحاظ عنایتید و مخصوص بفیض هدایت مسندنشین بزم انسید و صدرنشین محفل قدس در ملکوت تقدیس انیس دلبر دلنشین گردید و در

جبروت تنزیه جلیس یار نازنین شوید از مائده روحانی مرزوق شوید و از عنایات سبحانی محظوظ اهل سرادق کبریا گردید و
سکّان عالم بالا مظاهر دنا فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی شوید و مطالع و لقد رءاه بالمنظر الاعلی گردید قدر این فضل
عظیم را بدانید و شأن این فوز مبین را آگاه شوید و البهاء علیکم ع ع

* * *

هوالأبهی

بخارا

حضرت افغان آقا میرزا محمود علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

ای متشبّث بذیل اطهر فرع سدره مبارکه در جهان و جهانیان بدیده بینا نظر نما که تماشگاه عظیم است افواج نفوس بینی که
در میدان سود و زیان دوانند و امواج بحر جنون بینی که از کلّ جهات ظاهر و عیان نعره‌ها بلند و ضوضا و شورش و غوغا
واصل بسمع هر هوشمند نزاع و جدال بین هر توانگر و مستمند و جنگ بسیف و سنان و تیر و کمان بین هر حقیر و ارجمند
افواج جنود از هر جهت صفّ حرب آراسته و آلات آتش‌فشان از هر سمت سمت ترتیب یافته سیوف بغضا از مسافه بعیده
شعشعه لامع‌اش پدیدار و سهام شحنا حدّت و برق ساطعش در شب یلدا خیره‌بخش چشمها مقصد اینست که اسباب نزاع و
جدال و جنگ و کفاح باتمّ وجوه مهیّا و حاضر و از جهتی ملاحظه مینمائی که از هر کران آواز ساز و نواز است و نغمه جنگ
و چغانه و ارغنون و ترانه و طرب و سرور و فرح و حبور است و از سمتی نظر کنی که نمایش آرایش و آرایش و زر و زیور اهل
آفرینش و زینت و رونق زخارف و حطام و لطافت شتون فانیه خاک و رغام است و از طرفی مینگری فریاد آه و انین و ناله و حنین
است فرع و جزع و شدّت فغانست که واصل بآسمانست و نحیب بکا و ضجیح مبتلا و صریخ بی‌نوا و عویل غریق بحر
بلاست و از سمتی احتراق فراق و اشتعال نار اشتیاق و زبانه آتش اشواقست و از جهتی بنگری که جوش و خروش ملوک و
وزرای بیهوش و دمدمه و معرکه افکار و اذکار سروران مدهوش و شوق و شور و تدبیر و تغییر و تدمیر و تعمیر و تشهیر و تشویر
رؤسای ممالک و دیار است خلاصه چون بحقیقت و عاقبت و نتیجه و ثمر جمیع معرکه‌ها پی‌بری بعین یقین مشاهده کنی
سراب بقیع است و شهادش سمّ نقیع ایّامی نگذرد مگر آنکه جمیع این شئون کأن لم یکن گردد و فانی و غیر موجود ولکن
چون چشم از این جهان تاریک پیوشی و نظر ببالا و عالم اعلی فکنی همه انوار بینی باقی و برقرار بینی جاوید و پایدار بینی
حقیقت اسرار بینی پس خوشا جان پاکی که باین آلودگی و آسودگی جهان فانی دل نبسته بلکه پیاکی و آزادگی و بزرگواری
جهان باقی تعلّق گرفته و البهاء علیک ع ع

* * *

هوالأبهی

ای متشبّث بذیل الميثاق منشور مسطور منظور آمد و سؤالات مفصّله ملاحظه گردید ولو آنکه کثرت غوائل چون زهر هلاهل
تأثیری در ارکان و اعضا و مفاصل نموده که قلم از تحریر و لسان از تقریر بازمانده و مشاغل بدرجه‌ئی که وصف نتوان نمود ولی

نظر بغلیان محبت این عبد بآن جناب جواب روحانی مطابق حکم رحمانی در کمال توضیح مختصر و مفید داده میشود و جوامع الکلم در این مقام و موارد مقبول و مطلوب تا بتوضیح و تصریح و تشریح و تلویح و تفسیر و تأویل صد باب از هر بابی از ابوابش باز گردد و الا اوراق آفاق استیعاب ننماید از حکمت حواله بعضی احکام مهمه بیت العدل سؤال نموده بودید

اولاً آنکه این کور الهی صرف روحانی و رحمانی و وجدانی است تعلقی بجسمانی و ملکی و شئون ناسوتی چندان ندارد چنانکه دور حضرت مسیحائی نیز روحانی محض بود و در جمیع انجیل جز حکم منع طلاق و اشاره برفع سبت نبود جمیع احکام روحانی و اخلاق رحمانی بود چنانچه فرمودند ما جاء ابن الانسان لیدین العالم بل لیحیی العالم حال این دور اعظم نیز صرف روحانی و معطی زندگانی جاودانی است زیرا اسّ اساس دین الله تزیین اخلاق و تحسین صفات و تعدیل اطوار است و مقصود این است که کینونات محتجبه بمقام مشاهده فائز گردند و حقائق مظلمه ناقصه نورانی شود

و اما احکام سائره فرع ایقان و ایمان و اطمینان و عرفان است با وجود این چون دور مبارک اعظم ادوار الهیه است لهذا جامع جمیع مراتب روحانیه و جسمانیه و در کمال قوت و سلطنت است لهذا مسائل کلیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی متفرعات راجع بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل بمقتضای این مجرا مینماید و همیشه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهند استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض و مسلم و واجب و محتّم بر کلّ است ابداً مفری از برای نفسی نه قل یا قوم انّ بیت العدل الأعظم تحت جناح ربکم الرحمن الرحیم ای صونه و حمایت و حفظه و کلاءته لانه امر المؤمنین بالمطاعه تلك العصبة الطیبة الطاهرة و الثلة المقدسة القاهرة فسلطنتها ملکوتیه رحمانیه و احکامها الهامیه روحانیه باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگرچه کلیه مسائل مهمه مذکور ولی البتّه یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علما بقواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرائع اولیه افراد علما استنباطهای مختلف مینمودند و مجرا میشد حال استنباط راجع بهیئت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علما را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت العدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیئت بیت العدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمیگردد ولی از استنباط افراد علما حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتت و تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین الله مضمحلّ شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد

اما امر نکاح بکلی از احکام مدنیّت است و معذک در شریعت الله شروطش وارد و ارکانش واضح ولی اقتران اقارب غیر منصوص راجع بیت العدل که بقواعد مدنیّت و مقتضای طبّ و حکمت و استعداد طبیعت بشریّت قراری دهند و شبههائی نیست که بقواعد مدنیّت و طبابت و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظر باین ملاحظه در شریعت عیسویه با وجود آنکه نکاح اقارب فی الحقیقه جائز چه که منعش منصوص نه معذک مجامع اولیّه مسیحیه بکلی ازدواج اقارب را تا هفت پشت منع کردند و الی الآن در جمیع مذاهب عیسویه مجرا زیرا این مسئله صرف مدنی است

باری آنچه بیت العدل در این خصوص قرار دهند همان حکم قاطع و صارم الهی است هیچ کس تجاوز نتواند چون ملاحظه نمائید مشهود گردد که این امر یعنی ارجاع احکام مدنیّه بیت العدل چه قدر مطابق حکمت است زیرا وقتی مشکلی حاصل گردد که امر الجائی در مسئلهئی رخ گشاید آن وقت بیت العدل چون قرار سابق را داده بود باز بیت العدل خصوصی بجهت الجائات ضروریّه میتواند در مورد و موضع مخصوص امر جدید خصوصی صادر نماید تا دفع محذور کلی شود زیرا آنچه

بیت العدل قرار دهد فسخ نیز تواند در فرقان نیز مسئله تعزیر بوده که راجع باراده اولی الامر بود نصوصی در درجات تعزیر نبود مرهون و منوط برای ولی امر و آن تعزیر از درجه عتاب تا درجه قتل بوده که مدار سیاست در ملت اسلام اکثر بر این بود باری این کور اعظم اساسش بر نهجی گذاشته شده است که احکامش مطابق و موافق جمیع اعصار و دهور چون شرائع سلف نه که حال اجرایش ممتنع و محال است مثلاً ملاحظه نمائید که احکام توریة الیوم بهیچ وجه اجرایش ممکن نه چه که ده حکم قتل در آن موجود و همچنین بموجب شریعت فرقان بجهت ده درم سرقت دست بریده می شود حال اجرای این حکم ممکن لا والله اما این شریعت مقدسه الهیه موافق جمیع اوقات و ازمان و دهور و کذلک جعلناکم امهً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً اشعار بلیغه و ایات فصیحیه که بمضامین ملیحه تنظیم شده بود قرائت و تلاوت گردید فی الحقیقه سزاوار ترتیل در محافل توحید است و البهآء علیک ع ع

* * *

هو الله

ای متضرع الی الله نفوسی که در تحت میثاق نیر اعظم آفاق داخل و بعروۃ الوثقای عهد متمسک و بر امر الهی ثابت و راسخ حکم نجوم هدی دارند و سطوت رجوم از ملأ اعلی اعلام هدایتند و انوار عنایت امواج بحر عرفاند و افواج مهاجم بر نفس و هوی اعین جاریه اند و انهر ساریه سبب راحت و آسایشند و ساعی در خیر و صلاح جهان آفرینش مظاهر رحمتند و مطالع انوار موهبت سحاب فضل و جودند و نسیم ریاض عنایت ربّ ودود انجمن عالم را شمع روشنند و گلشن وجود را گل معطر چمنستان شهود با جمیع ملل عالم بکمال روح و ریحان روش و سلوک نمایند و بموجب نصوص قاطعه الهیه صادقند و مطیع و منقاد حکومت هر مملکت و وطن خویش خیرخواه پادشاهند و نیکخواه سریر تاجداری شهریار رعیت پناه در کلّ احوال توکل بر حقّ نمایند و تشبث بعروۃ صبر نظر بملکوت دارند و توجّه بسطّان جبروت از هر قیدی آزادند و از هر فکری در کنار اطاعت حکومت را بامر الهی کنند و انقیاد بسریر سلطنت را بحسب نصوص کتاب آسمانی لهذا بر نوایای خیریه ثابتند و بر خدمات لازمه با قدمی راسخ نظر را مقید نمائید بمنظر اوامر الهی نظر نمائید ای هوشیار حضرت پروردگار عالمان نظم ممالک و امنیت مسالک را بهمت حکومت و سطوت سلطنت گماشت و راحت رعایا و نعمت برآیا را منوط بنفوذ و اقتدار ملوک عالم فرمود و اگر در این قوه عظمی که حافظ حیات و سعادت و راحت و آسایش جهان آفرینش است فتوری حاصل گردد سعادت حیات عالم انسانی مختل گردد و هزله و رذله و خذله و اوپاش مسلط و مستولی گردند و بکلی راحت عالم امکان مبدل بزحمت و مشقت و خوف و هراس گردد پس رعیت هر قدر اطاعت حکومت بیشتر نماید و مقام سریر سلطنت را محترمتر دارد فی الحقیقه محافظه خویش نموده و احترام و رعایت خود نگه داشته و عزّت عموم ملت منظور داشته با وجود وضوح این مطلب مثل آفتاب جمعی کوران و کران نادانان در ایران پیدا شده اند و بمزخرفی چند از اقوال سخیفه و اراجیف کذب بنیاد آسایش و راحت را اراده نموده اند که براندازند و مردم را بر ضد حکومت و بدخواهی دولت دلالیت و اغوا نمایند مطموری جویند نامش را معموری نهند اسارت خواهند و عنوانش را آزادی کنند ظلم و ستم روا دارند و نام عدالت بر زبان رانند نکبت اهل ایران جویند و اسمش را سعادت گذارند باری جسارت این قوم جهول بدرجهئی رسیده که جسارت تعرض بنفس نفیس حضرت شهریار نمودند و ظلم عظیم را بر پیکر کریم پادشاه وارد آوردند الا لعنة الله علی کلّ ظالم هاتک فتاک الا نعمة الله علی کلّ متجاسر خدّاع ملاحظه کنید این نفوس بدخواه چون بمرکز سلطنت که در دنیا اعظم مقام محترم عالم بشر است چنین ظلمی و بی احترامی

روا دارند آیا بسائزین چون دست یابند چه‌ها کنند باری وقت آنست که بر حال ایران و ایرانیان گریست چه که تخم فسادى کشته شد که نتیجه‌اش صدهزار خرمن مضرت است و نهال فتنه‌ئى نشانده گشت که ثمراتش صدهزار توده حنظل نکبت است مگر لطف حضرت پروردگار معین و یاور گردد و توفیقات غیبیه برسد و این ریشه فساد منقطع شود پس باید احبای الهی بکمال تضرع و زاری بملکوت الهی عجز و نیاز آرند و طلب تأیید و توفیق اعلیحضرت شهریار جدید نمایند که عدل و انصافش مشهور آفاقست و مروّت و مرحمتش معروف نزد جمیع ناس رحم مجسم است و فضل مشخص آیت مرحمت است و رایت مکرمت تا بحال از این شهریار بردبار نسبت باین طائفه کمال مرحمت ظاهر و نور مروّت باهر دعای خیر فرض عین است و صداقت و اطاعت و عبودیت واجب و لازم من‌دون شک و ریب و همچنین دعای خیر در حقّ حضرت جلالتمآب صدارتپناه چه که فی‌الحقیقه در این فاجعه عظیمه و مصیبت شدیدۀ اعلیحضرت پادشاه مغفرت‌پناه خدمت عظیمی نمودند و صیانت شدیدی فرمودند سریر سلطنت محفوظ ماند و عموم رعیت محظوظ و مصون ماندند اینچنین کفایت و درایت و عدالت فی‌الحقیقه سزاوار نعت و ستایش است

اللّٰهُمَّ اَيِّد الملك المظفر المعظم بتأييداتك الغيبية ووفقه بتوفيقات سمائية و احفظه من شرّ الأعداء فى صون حمايتك و اشملة بلحظات اعين رعايتك انك انت الحافظ العظيم ع ع

* * *

هو الله

ط

جناب عطار عليه بهاء الله الابهى ملاحظه نمایند

هو الله

ای متمسک بذیل تقدیس شکوه از تأخیر رسائل منما چه که مانع و حائل صد هزار مشاغل است با وجود این بکرات و مرّات بنفحاتی مرقوم و ارسال گردید که روح را روح و دل و جان را فتوح حاصل گردد از چه مخمودی سراجی و هاج از حبّ جمال مبارک در زجاج قلب افروخته داری چرا دلفکاری رخی از نور تبّتل بملکوت ابهی روشن داری چرا شکوه و زاری نمائی از لطف حق امید این عبد منیب است که در صون حمایت محفوظ و مصون باشی و آنچه خواسته‌ئى میسر گردد هر نفسی الیوم بر عهد و میثاق ثابت در جمیع امور مؤید و موفق گردد و بجهت استعانت هر لوحی از مناجات مبارک بتوجه و تضرع و تبّتل بخوانی حاجت مستجاب گردد آنه مجیب من ناجاه و سمیع الدّعاء ع ع

* * *

واشنگطون

بواسطة آقا میرزا احمد و امة الله المنجذبه مسيس مكناات

نیویورک

امة الله المؤمنه مس جوليا ای هارد

ای متوجّه بملکوت الله نامۀ رسید و معانی دلیل بر احساسات روحانی بود که الحمد لله از فیض رحمانی در این عصر ربّانی مستفیض شدی و سطوع نور ملکوتی مشاهده کردی امیدوارم که در عالم انسانی ترقّی نمائی تا بنفثات روح القدس حیات جاودانی یابی

سؤال از ترقّی حقیقت انسانی نموده بودی بدان که ترقّیات بر دو قسم است یکی ترقّی در مراتب است و دیگری ترقّی در کمالات ترقّی در مراتب در این جهانست مثل اینکه ملاحظه میکنی که جسم انسان اوّل در رتبه جماد بود بعد از رتبه جماد برتبه نبات رسید و از رتبه نبات برتبه حیوان و از رتبه حیوان برتبه انسان طّی مراتب کرد این ترقّی در مراتب در این جهان اعداد است و ترقّی دیگر ترقّی در کمالات است و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا از برای انسان در این جهان و جهان دیگر هر دو ترقّی در کمالات میسر و محقّق مثلاً کمالی از کمالات الهیه علم است و علم الهی غیر متناهی پس در جمیع عوالم الهی این کمال بمنزلۀ آفتابست و فائض بر کائنات و کائنات در جمیع عوالم مستفیض از شمس علم و چون فیض نامتناهیست مستفیض نیز مستدیم و مستمرّ است پس فیض الهی در این جهان و جهان دیگر بر حقیقت انسانی دوام و استمرار دارد لهذا حقیقت انسان را اکتساب کمال و ترقّی در جمیع عوالم الهی مقررّ و مسلمّ اینست که در کتب مقدّسه اشاره بر آن شده است که بعد از صعود نفسی باید از برای او خیرات و میرّات نمود و این خیرات و میرّات سبب رفع درجاتست پس معلوم شد که ترقّی از برای انسان یعنی اکتساب کمالات الهی و فیوضات نامتناهی در هر عالمی جائز اما ظهور انسان در این عالم بجهت ترقّی در مراتب است و کمالات هر دو و اما در جهان دیگر ترقّی منحصر در کمالات الهیه است امیدوارم که موفق بخدمت ملکوت الله گردی و چنان منجذب روح القدس شوی که واله و حیران گردی و علیک البهّاء الأبهی

۹۱

بواسطه مستر و مسس اگنو

کنوشه

برنارد جاکبسن

Mr. B. Jacobson

هوالله

ای متوجّه بملکوت الهی نامۀ مفصّل ملاحظه گردید با وجود عدم فرصت و مهلت نظر بشدّت محبّت جواب مرقوم می شود حمد خدا را که لشکر حیات شدی و بسلاح محبّت الله و شمشیر صلح و سلام کشور قلوب گشودی پیروی جند ملکوت ابهی نمودی و متابعت ملاّ اعلی کردی بتأیید روح فتح و فتوح نمودی و محفل رحمانی کنوشه فی الحقیقه زاد و توشه از ملکوت ابهی گرفته و بتأیید شمس حقیقت موفق شده لهذا امیدوارم که روز بروز ترقّی نمایند اعضای محفل روحانی باید بقوّت روح القدس بکوشند تا نفوس را بهائی حقیقی نمایند اگر باین مقصد جلیل موفق شوند آنکشور منور گردد و آن سرزمین بهشت برین شود جمیع ملل ناظر بآنمحفل شوند و از بیان و تبیان اقتباس حقایق و معانی کنند

ای بنده بها همواره احبّا را متذکّر بعظمت نبأ عظیم دار اعضای محفل شوری مستر والتر بوهانن و پیتر نلسن رالف یاجر هنری بنینگ کریست هوارد هرمان کارلسن لوئیز ولز هنری گودیل را از قبل من بنهایت محبّت تحیت مشتاقانه برسان هر

وقت بیاد آنان افتم راحت جان یابم و مسرت وجدان جویم ضیافت در هر نوزده روز بسیار مقبول و عاقبت نتایج مرضیه بخشد یاران و اماء رحمن باید جشنی گیرند که بزم پیشینیان یعنی عشاء رانی گردد امة الله المنجذبه برپیتینگهام را امیدوارم که حق الهام نماید تا در هر شهری سبب الفت یاران شود

محفل ضیافتی که در تهیه و تدارک بودید باید هر چندی تکرار یابد تا جاذب تأییدات ملکوت ابهی گردد امة الله که خانه خود را بجهت مشرق الأذکار مهیا نمود این خدمت در ملکوت ابهی مقبول شد امة الله المقربه مسس جاکبسن مدرسه‌ئی که تشکیل نموده تا اطفال تحصیل صنعت نمایند و بتلاوت مناجات پردازند بسیار موافق ای بنده الهی مواظبت بیمارها از اعظم واجبات است هر نفسی که بیمار شود البته باید سائر یاران بنهایت مهربانی جانفشانی نمایند

در خصوص نام نهادن اطفال استفسار نموده بودی هر طفل را که وضع اسم خواهید محفلی بیارائید و آیات و مناجات تلاوت کنید و تتیل و تضرع بدرگاه احدیت نمائید و از برای طفل حصول هدایت رجا کنید و تأیید و ثبوت و استقامت بخواهید بعد نام بنهید و شربت و شیرینی صرف نمائید این تعمید روحانی است جناب مستر و مسس اگنو و روح الله وارد و بنفحات الله منجذب و بنار محبت الله مشتعل بروحی جدید و حیاتی تازه مراجعت نمودند

ای ابن ملکوت خدمات تو بملکوت ابهی معلوم و مشهور و مقبول فی الحقیقه آستان مقدس را بنده صادقی و ملکوت الهی را منادی ثابت بکوش تا رایحه نقض از آن شهر منقطع گردد و جمیع در ظل میثاق آیند در همان مدینه و اطراف آن مدینه باش و بدان که امتحان سبب ترقی است ولی باید با جمیع بنهایت محبت آمیزش نمائی و مهربانی کنی هرچند آنان سرگرانی نمایند تو خضوع و خشوع بیشتر نما و بنهایت تذلل و انکسار معامله فرما امة الله المقربه مسس جاکبسن را از قبل من نهایت مهربانی بنما و اگر ممکن به میلواکی و راسین برو و در آنجا بخدمت کلمه الله پرداز ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الله

حضرت مسجون جناب آقا حسین علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای محبوس در محبت الهی حبس و زندان هرچند اذیت جسم و جانست ولی در سبیل رحمن آرزوی جان و وجدان زنجیرش طوق سلطنت است و خاک و غبارش افسر سروری دو عالم ظلمتش نورانیست و محتشش راحت روح عالم انسانی بشریت هرچند ضعیف است و تحمل صدمه شدید ندارد اما روح در نهایت قوتست و مقاومت صدهزار بلا در سبیل حضرت ابهی نماید شکر کن خدا را که بقوت روح مقاومت نمودی و تحمل این مشقت در سبیل سلطان احدیت فرمودی و علیک التحية و الثناء ع ع

* * *

واشنگتون

بواسطه آقا میرزا احمد

کالیفورنیا

مفتون صلح و سلام امة الله مس ویلهلمینا شریفین

هو الله

ای محب نوع انسانی نامه رسید و از مضامین معانی دلنشین مفهوم گردید حمد کن خدا را که از بدو حیات همواره طالب نجات بودی و در امور خیریه و فضائل عالم انسانی سعی و جهد مینمودی ولی هر امر عظیمی در عالم وجود بسه چیز تحقق یابد اول نیت ثانی توفیق ثالث عمل امروز در جهان بسی از نفوس مروج صلح و سلامند و طالب وحدت و یگانگی عالم انسانی ولی این نیت را قوتی لازم تا در عالم وجود تحقق یابد امروز تعالیم الهیه و وصایای ربانیه ترویج این مقصد عظیم نماید ولی تأییدات ملکوت ظهیر و نصیر این مقصود لهذا جمیع قوای عالم و افکار امم عاجز از اجراء این مقصد اعظم است ولی قوت کلمه الله نافذ و تأیید ملکوت الله متتابع لهذا عنقریب واضح و محقق گردد که رایت صلح اکبر تعالیم بهاء الله است و خیمه اتحاد و اتفاق امم سرادق ملکوت الله زیرا نیت و قوت و عمل هر سه مجتمع و تحقق هر شیء در عالم وجود منوط باین سه چیز است پس ای طالب وحدت عالم انسانی تا توانی وصایا و تعالیم حضرت بهاء الله را ترویج نما تا شاهد مقصود در

انجمن عالم انسانی چهره گشاید و جلوه نماید بعضی از فلاسفه قدما نیز عنوان وحدت عالم انسانی نمودند ولی تأیید و توفیق ظهیر و معین نگردید لهذا مساعی ایشان بی نتیجه ماند و درخت آمال بی ثمر ماند

اما در خصوص لسان اسپرانتو که مرقوم نمودید این لسان تا یک درجه عمومی گردد و انتشار یابد ولی من بعد لسانی اکمل از این و یا خود این لسان تعدیل گردد و عمومی شود امیدوارم که دکتر زمنهوف بتأییدات غیبیه الهیه موفق شود و خدمتی نمایان بنوع انسان نماید

ای امة الله هر مطلبی که در دل داری توجه بملکوت ابهی کن و تضرع بعتبه کبریا نما و تفکر در آن مسئله کن البته نور حقیقت بتابد و حقیقت آن مسئله بر تو واضح و روشن گردد زیرا تعالیم حضرت بهاء الله مفاتیح جمیع ابواب است هر سر مکنون مکشوف گردد و هر راز پنهان واضح و آشکار شود بامه الله مسیس کولز تحیت محترمانه من برسان و بگو ترا فراموش نموده ام و همواره یاد نمایم و از ملکوت ابهی طلب توفیق و عنایت کنم و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

هو

جناب میرزا آقا من اهل شین علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای مخمور صهبای عرفان و منور بانوار هدایت حضرت رحمن اگرچه تابحال فتح مکاتبه و مخایره بحسب ظاهر با آن ریحان گلستان محبت الله نشد لکن بوی خوش مشک ایمان و عبیر عرفان از قلب آن سرخیل عاشقان مشام مشتاقانرا خوشبوی و معطر مینمود حال چون نفحات محبت الله چنان زمام اقتدار و اختیار را از دست برد که بی اراده قلم برداشته و بذکر آن حبیب مشغول شدم از فضل و موهبت سلطان احدیت طالب و سائلیم که آن خادم امر را موفق بر خدمات کلیه نماید تا در ظل سدره منتهی آرمیده از مشرق عرفان بنوری باهر و ضیائی زاهر طالع و لائح گردد و البهاء و الروح علیک یا ایها المشتعل بنار محبت الله ع ع

* * *

۹'

شیکاگو

لویز ر ویت شهنار خانم

هو الله

ای مرغ خوش الحان جمال ابهی این دور بدیع حجبات اوهام را خرق فرموده و تعصبات اهالی شرق را ذم و قدح نموده در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدسه تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق

روحانی قلوب و ارواح است

فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب رقت قلوب مغمومه پس ای شهنواز باواری جانفزا آیات و کلمات الهی را در
مجامع و محافل باهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبّتل و تضّرّع
بملکوت ابهی کند و علیک البهّاء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الابهی

ط

اجناب نور محمد خان علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای مستبشر ببشارت الله آن خانه و کاشانه‌ئی که لانه و آشیانه طيور گلشن توحید گردد و بلبل ذکر و بیان بر شاخسارش
بسراید و ستایش حضرت مقصود نماید و تبلیغ امر طلعت محبوب فرماید خلد برین است و بهشت جهان علیین ای خوشا
بخانه و کاشانه تو که محلّ چنین فیض عظیم شد و موقع ظهور چنین نور مبین نسائم حدائق قدس در آن وزید و شمائم نفحات
انس در آن منتشر گردید

قسم بجمال قدم و اسم اعظم که در وقت تبلیغ امر نیر اوج عزّت جواهر وجود از ملکوت غیب و شهود استماع
مینمودند و باحسن احسن یا حزب الله ناطق بودند
ربّ بارک علی بیت یرتفع فیه ندائک و یستمع فیه ذکرک و ثنائک و یتشعشع فیه نور هدایتک انک انت الکریم العزیز
الوهاب ع ع

* * *

ط

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای مسجون محزون پریشان سرحلقه اسیران در سیل رحمن ناله پرحسرت آن طیر در دام و کمند در راه خداوند بگوش این
بینوای مستمند الهی رسید و از اثر و معانی جانسوزش که از شدّت احتراق آتش فراق محبوب آفاق ناطق بود تلاوت بانین و
حنین و نحبب بکا کشید سبحان الله این اثر خامه و مداد بود و یا ناله و فغان روح و فؤاد دلها را بریان نمود و چشمها را گریان
و چون بفقرات ثبات و استقامت آن اسیر کوی دوست رسیدم بشکرانه عنایت حضرت احدیّت زبان گشودم که بقوة الهیه و
قدرت ربّانیّه نفوسی مبعوث فرموده که حصن حصینند و بنیان حصین سجن و زندان را در سیل رحمن بر قصر و ایوان ترجیح
دهند و غل و زنجیر را بر حلقه‌های زلف مشکین اختیار کنند الشکر و الفضل للربّ الودود آن رؤیاء اخیره که جمال مبارک

روح العالمین له الفداء شما را در آغوش گرفتند بسیار مبارک است و اظهار عنایت فرمودند نور علی نور و یختصّ برحمته من
یشاء ع ع

* * *

هوالبهی

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علیه بهاء الله
جناب استاد محمود نجار علیه بهاء الله الابهی

هوالبهی

ای مشتعل بنار محبت الله در یوم ظهور تجلی مجلی طور مشاهده نمودی و از شجره طوبی ندای انی انا الله استماع کردی از
ماء طهور نوشیدی و از کاس مزاجها کافور چشیدی بمشرق انوار توجه نمودی و بملکوت اسرار تبیل کردی حال وقت آنست که
ترتیل آیات توحید کنی و تجدید خلعت تجرید بحب جمال قدم سائر امم را بوجد و طرب آری و بثناء اسم اعظم قبائل و ملل را
جذب و وله دهی صمت و سکوت بهت و خمود آرد و ندا فرح بیمنتهی بخشد آتش بی شعله زغال است و مرغ بی نغمه ابکم
و لال شجر را ثمر باید و سراج را شعاع و شرر پس ای مرغ سحر نغمه و نوائی زن و آغاز ترانهائی نما تا نفوس مخموده باهتزاز
آید و البهاء علیک ع ع

* * *

بواسطه آقا میرزا عنایت الله
مسیس کری ه کئی علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای مشتعل بنار محبت الله نامه شما رسید و از مضمون سرور حاصل گردید دلیل بر توجه بملکوت الله بود و آیت صریحه
محبت الله از تشکیل محافل و ترتیب مجالس مرقوم نموده بودید این محافل سبب جلوه محبت الله است و انتشار نور هدایت
الله هر جمعی که در محلی اجتماع کنند و بذکر حق مشغول گردند و از اسرار الهی دم زنند یقیناً از نفثات روح القدس
نصیب گیرند اطعمه ایرانی چون سبب تخطر و تذکر ایران و ظهور شمس حقیقت از مشرق امکانست البته آن طعام مقبول
یارانست

در خصوص حضور باین بقعه مبارکه نورا مرقوم نموده بودید شما و قرین محترمت مأذونید که در تابستان آینده حاضر
شوید ولی دیگران حال مقتضی نیست حکمت اقتضا نمینماید آنان وقتی دیگر حضورشان موافقتر است شما نهایت مهربانی را با
آنان مجرا دارید چون دست تنگ است مصارف راهشان را بخود ایشان اعانت کنید تا هر وقت حکمت اقتضا کند مصارف راه
نمایند و بزیارت آیند ع ع

* * *

هو الله

بواسطه جناب قابل رحمت الهی علیه بهاء الله الأبهی

وزیرآباد

جناب مشهدی حسین جناب آقا فتح الله احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

احبای کوشکیک

جناب استاد محمد صادق سلمانی جناب کربلائی محمد سلمانی احبای الهی علیهم بهاء الله جناب آقا ضیاء الله علیه و علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای مشتعلان بنار میثاق در این اقلیم سقیم ترابی گشایش و آسایش تصور نتوان نمود زیرا تنگ است و تاریک و پراندوه است و با صدهزار زحمات و هجوم جمیع قبائل از عرب و ترک و تاجیک جهان گشایش ملکوت ملیک آفرینش است و عرصه وسیع عالم روح و ملک با بخشش و دهش و بینش تا توجه بجهان خاک داری از انوار افلاک محجوبی و تا دلپسته جهان زیری از جهان بالا غافل و ذاهلی پس توجه را بکلی بجهانی دیگر کنید و تعلق بعالم دیگر یابید تا جمیع ایام فرح اندر فرح گذرد و تمام اوقات شادمانی جاودانی رخ دهد اینست وصیت عبدالبهاء ع ع

* * *

خضراء

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای مشتعلین بنار محبه الله غبراء در لسان عربی زمین است و خضراء سپهر برین جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء آن کشور را خضراء تسمیه فرموده اند لهذا باید به فیض و عنایتش آنزمین آسمان گردد و آن کشور مطلع مه تابان یاران اختران فلک تقدیس شوند و دوستان نجوم ساطعه مطلع توحید تا نتیجه این نام مقدس ظاهر و عیان شود پس ای یاران بکمال همت و ثبوت و استقامت بکوشید تا آن خطه اقلیم حضرت رحمن رحیم شود و آن دیار مطلع انوار گردد افقش روشن شود و مطلعش مظهر مواهب ربّ ذو المنن کوکب طالعش مه تابان شود و آفتاب انورش ساطع و لائح در عالم امکان کیوانش شمع ایوان گردد و بهرامش سالار سپاه رحمن این عبد در نهایت ذلّ و انکسار بدرگه پروردگار عجز و نیاز آرد که

ای محبوب بی انباز این نفوس یاران تواند و بندگان آستان تو سرمست صهای تواند و سرگشته صحرای تو تشنه سلسیل تواند و پیروان دلیل جلیل تو تأیید فرما توفیق عطا کن تا آنکه هر یک آیت هدی گردند و موهبت ملأ اعلی مظاهر اسرار توحید شوند و مطالع انوار تجرید جنود ملکوت شوند و جیوش حیات بخش حیّ لایموت سپاه نفس و هوی را در هم شکنند و پناه

رحمت و تقوی جویند سبب حیات شوند و روح نجات بخشند ای پروردگار ای آمرزگار عنایتی فرما که کل حریفان بزم الهی گردند و سرمستان باده موهبت حضرت یزدانی
و علیکم التَّحِیَّةُ و التَّنَآءُ ع ع

* * *

هوالبهی

ای مشکین الهی از عدم وصول الواح حبّ و اتحاد هرگز مپندار که از قلوب محبّان و دوستان آنی ذکر شما محو شود و یا سستی و وهنی در عروۀ محبّت واقع گردد آن عهد و میثاقی که در ذرّ روحانی بسته شد لم یزل مستحکم بوده و خواهد بود باری انشاءالله باید بعشق و محبّت جمال قدم جام بلا را مردانه گرفت و چون شهد بقا نوشید گر تیر بلا آید اینک هدفش دلها این بیت ترکی را در این روزها بندهئی از بندگان حقّ گفته

تعجّب ایتمه ای عاقل جفاسینه رضا ایتسم

جفا عین وفا مرآت عشقکده مصوّردر

ایّام در گذار است و از هیچ حالی اثری باقی نماند نه عزّت این خاکدان فانی باقی و نه ذلّت و محنتش برقرار کل رو بزوالست مگر اموری که در سیل حقّ واقع شود آن لم یزل و لایزال باقی و برقرار بوده منتها اینست که در ظاهر بصورت دیگر و نحو دیگر مشهود می شود

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سرّ آن سرسبزی بستان شود

در این مقام ظاهر را عنوان باطن مشهوداً ملاحظه کنید چه که در نقطه تراب نیز جز ذکر حقّ و احبّای او باقی نبوده و نخواهد بود

نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

فوالله الذی لا اله الا هو که این قید و بند شما فخر جمیع آزادگانست و این بلیّه و محنت مبدأ جمیع آسایش و راحت سیّاتی زمان ینوحون علی ما فعلوا و یلعنون علی انفسهم و یستشفعون منکم لعلّ یتوب الله عنهم و یغفر لهم یومئذ یفرح المخلصون و ینیس المنافقون و المنکرون کن کلّهب من النار من حرارة محبة ربک العزیز المختار

چشم این آوارگان لم یزل بشطر عزّ احدیّه ناظر و آمل که آیۀ مدلّه بر شئون حقّ بتمامه در ظاهر و باطن باشند همچنان که آن ساذج قدم میفرماید بالبلاء زاد حبّ البهّاء بهمین قسم این آیۀ ملکوتیّه در حقایق نفوس قدسیّه مشهود آید فطوبی للمخلصین من ثواب یوم عظیم فبشری للموحّدین بما جعلهم الله آیه نفسه بین العالمین کل در تمام لیالی و ایّام بذکر آنمظلومان سیل حقّ مشغول بوده و هستیم و الآن که ساعت هشت از شب و قریب بصبح است چون در عوالم قلب بیاد شما مشغول بودیم لهذا بظاهر نیز پرداختیم

* * *

هو الله

ای مشکین الهی صدهزار شکر حضرت احدیت را که سالها در غربت و کربت و اسارت در سبیل جمال هویت بسر بردی و چون اندک رخنه‌ئی در قیود وجود یافت بسجن اعظم شتافتی و روی از غیر تافتی و از نار محبت الله گداختی و رضای حق خواستی و شمع میثاق شناختی بفضل جمال ابهی همیشه محفل‌آرا باش و سبب الفت قلوب احبّا اما بشرط آنکه در محافل و مجالس جز ذکر روحبخش جمال قدم روحی لأحبّائه الثّابّین فدا نشود اگر احياناً ذکر غیر شود مجلس تفریق گردد البتّه بهتر است و آیات و مناجات نطق جمال قدم مداومت گردد و البهّاء علیک ع ع

* * *

* * *

عکّا

جناب مشکین قلم علیه بهّاء الله الأبهی

ای مشکین الهی نامه شما رسید از کثرت مشاغل بی‌پایان مختصر جواب مرقوم می‌گردد مقصود حضرت صادق علیه السلام اینست که علوم و فنونی که تا دوره سابق در میان خلق ظاهر شد بمنزله دو حرف بود ولی در دوره مبارک جمال ابهی بقدر و مثابه باقی حروف فنون و علوم یعنی اضعاف مضاعف ظهور و صدور خواهد یافت لهذا ملاحظه مینمائی که آثار و نتایج و علوم و فنون و بدایع و صنایع و اکتشافات و مشروعات در این یک عصر مبارک اضعاف مضاعف جمیع قرون اولی است یعنی اگر آثار صد قرن را جمع کنی عشر آثار این قرن نمی‌گردد مثلاً کتبی که در صد قرن تألیف شده با کتبی که در این قرن تألیف شده قیاس نمائی در عدد بدرجه عشر نرسد و اما مرقّع که رسیده الواح آنجناب است و بس و علیک البهّاء الأبهی

* * *

هو الله

جناب میر محمد خان علیه بهّاء الله الأبهی

هو الله

ای مطرب بزم محبت الله وقت آنست که در محفل عهد الهی آغاز آواز نمائی و چنگ ساز نمائی و بشهناز بلند بخوانی

ما مست از آن جام الستیم

در حلقه توحید نشستیم

از دام و از شست برستیم

و از غیر خدا چشم ببستیم
هنگام ثبوت است این
هنگام رسوخ است این
و البهَاء علیک ع ع

* * *

هوَالله

ای معلّم انشاءالله در جهان دل و جان خدمتی بآستان یزدان نمائی و در دبستان میثاق ادیب خوش تقریر و بیان گردی درس
ثبوت آموزی و سبق رسوخ اطفال خوردهسال را بتعلیم کتاب مبین عقل و دانش پیران سالخورده دهی و بیخردان سالخورده را
هوش و گوش جوانان تر و تازه و البهَاء علیک ع ع

* * *

بواسطه حضرت سینا
جناب آقا میرزا روحالله علیه بهَاء الله

هوَالله

ای معلّم رحمانی در دبستان تعلیم آن نورسیدگان الهی را آداب ملکوتی بیاموز و در مکتب توحید ادیب عشق گرد و اطفال
یاران رحمانی را رسم و آئین محبت الله تعلیم نما تازه نهالان جنّت ابهی را بفیضان میاه روح و ریحان پرورش ده و بریزش باران
بخشش حضرت یزدان نشو و نما بخش تا توانی بکوش که این اطفال مانند اشجار بی همال در ریاض ذو الجلال در نهایت
لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نمایند
این مواهب عبارت از محبت جمال ابهی روحی لأحبائیه الفداست و فیوضات تعلیم حضرت کبریا و تربیت روحانیّه ملأ
اعلی و انجذاب و اشتغال بانچه سبب عزّت ابدیه در عالم انسان و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

طهران

معلّمات مدرسه تربیت بنات علیهنّ بهَاء الله الأبهی
امهالله درخشنده شفائی امهالله فرحانگیز مشکین نفس امهالله تاج ماه منجم امهالله کمالیه امهالله بهجت مدحت امهالله عشرت
مدحت امهالله شمسی ضرغام امهالله بتول شفائی امهالله نصریه سینا امهالله روحانیّه مدحت علیهنّ بهَاء الله الأبهی

هوَالله

ای معلّمه‌های مدرسه تربیت بنات نامه شما رسید از قرائتش نهایت مسرّت حاصل گشت که الحمد لله بعون و عنایت جمال مبارک موفق بآن شده‌اید که اطفال بناترا منتبه بآیات باهره حضرت احدیّت نمائید امروز خدمتی اعظم از تربیت اطفال بهائی کما هی حقّها تصوّر نتوان نمود زیرا این خدمت باغبانی بستان الهی است امیدم آنست که چنانکه باید و شاید موفق گردید تا این اطفال بتربیت الهی شوند و هر یک درخت بارور گردند و مصدر ثمر و اثری شوند فرصت بیش ازین نگاشتن نه و علیکن البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۲۰ شعبان ۱۳۳۹

عکّا بهجی

* * *

30.3.1919

بواسطه جناب مستر روبرت فلکین علیه التّحیّه و الثّناء

نیوزیلند

جناب مستر موریس چمبرس علیه التّحیّه و الثّناء

ای مفتون حقیقت نامه‌ئی که بتاريخ ۲۴ شباط ۱۹۱۹ از مصر مرقوم نموده بودی رسید از مضمون مفهوم گردید که الحمد لله قوّه بصیرت باز و بحقیقت پی‌بردی و در فکر آئی که خدمتی بعالم انسانی نمائی و انتشار تعالیم الهی دهی این همّت سبب حیات عالم انسانی است و سبب روشنائی انسان در ملکوت الهی امیدم چنان است که چنانکه باید و شاید بخدمت پردازی و سبب روحانیّت و نورانیّت بشر گردی ملاحظه مینمائی که عالم انسانی چگونه تاریک شده است ظلمت طبیعت احاطه نموده است و نورانیّت ملکوت بکلی پنهان گشته است حضرت مسیح جان خود را فدا نمودند و حضرت بهاءالله ایّام خویش را در حبس و زندان و نفی و آوارگی در جهان گذراندند که بلکه عالم بشر از ظلمات طبیعت نجات یابد و بنورانیّت ملکوتی روشن گردد نفوس انسانی ملائکه آسمانی گردند ولی هنوز عالم انسانی عالم طبیعت است ظلمات اندر ظلمات است امیدواریم بهمّت خاصّان الهی عالم بشر روشن گردد و وحدت عالم انسانی جلوه‌گر شود و نفوسی مهتدی شوند که سبب راحت و آسایش جهان آفرینش گردند مکتوبیکه در جوف ارسال نموده بودی مطالعه گردید جناب مستر روبرت فلکین فی‌الحقیقه شخص محترمی است و مقصدش خدمت بعالم انسانی نیّتش خیر است و همّتش بلند باید از او بسیار ممنون باشی که سبب روشنائی چشم تو شد بعد از اینکه زمینی بودی آسمانی گشتی ناسوتی بودی لاهوتی شدی در تاریکی بودی روشنائی یافتی با او در منزل لیدی بلامفیلد ملاقات نمودیم و در یک ملاقات خیلی ترقّی در روحانیّات کرد چراغیکه استعداد دارد بمجرّد تقرّب باتش شعله میزند ولی هیزم تر هرچه در شعله آتش باشد جز دود چیزی از او صادر نگردد امیدوارم که تو و او چراغ روشنی گردید و نور هدی بعالم انسانی بخشید از صعود مستر میکن بملکوت الهی هرچند محزون شدیم ولی او بجهان بی‌پایان شتافت و از هموم غموم اینعالم نجات یافت بسرور ابدی موفق و مؤید گردید و علیک التّحیّه و الثّناء

* * *

فلورنس ایطالی

کونتس متیلد مرفوری سوینی

ای مفتون حقیقت و منجذب ملکوت الله عالم بشریت هرچند در مدنیت طبیعی ترقی نموده ولی در مدنیت الهیه و عالم اخلاق بکلی هبوط و سقوط کرده لهذا احساسات طبیعی احاطه نموده و جهان را اسیر بلایا و محاربات شدید کرده هر زمان که عالم انسانی گرفتار این هبوط و سقوط گشت شمس حقیقت طلوع نمود و انوار ساطعه آفاق را روشن کرد عالم انسانی را از ظلمات عالم طبیعت نجات داد بنورانیّت ملکوتی روشن کرد پرتوی بر عالم اخلاق زده مدنیت الهیه ترویج نمود حال وقت آنست که بتمام قوت و همّت بخدمت ملکوت قیام نمائی و سبب روشنائی عالم انسانی شوی بنفثات روح القدس زنده شوی و حیات ابدیه یابی ملاحظه کن که در این جهان چقدر نفوس پیدا شدند که بظاهر در نهایت عزّت و سروری بودند ملکه آفاق بودند و پادشاه جهان عاقبت جمیع محو و نابود شدند نه ذکری و نه اسمی و نه آثاری از آنها باقی ماندند امواج دریا آمدند و رفتند و مفقود الاثر گشتند ولکن هر نفسی در ملکوت دخول نمود و ولادت ثانویه یافت و بفیض روح القدس زنده شد ولو بظاهر حقیر بود نظیر مریم مجدلیّه ولکن ولادت ثانویه یافت ستاره روشن گشت از افق حقیقت درخشید و آتارش و ذکرش و علو منزلتش و سمو منقبتش الی الأبد باقی و برقرار است امیدوارم که تو نیز از این جام لبریز سرشار پر نشئه و نشاط گردی و علیک البهآء الأبهی

* * *

Chicago شیکاگو

مس جین مسون علیها بهآء الله الأبهی

Miss Jean Masson, upon her be Baha'u'llah El-Abha

هوالله

ای مقبل بخدا نامهات رسید و از وفات والدهات تأسّف حاصل گردید ولی تو محزون مباش زیرا آن کنیز خدا بجوار رحمت کبری پرواز کرد و غریق دریای غفران گردید در حقّ او دعا نما و بگو
ای خدای آمرزنده مادر مهربان مرا گناه بیامرز قصور عفو فرما نظر عنایت بنما و در ملکوت خویش داخل کن خدایا مرا از بدو حیات تربیت نمود پرورش داد ولی من مکافات زحمات او ننمودم تو مکافات فرما او را حیات ابدیه بخش و در ملکوت خویش عزیز فرما توئی آمرزنده و بخشنده و مهربان ع

* * *

بواسطه جناب آقا سید مصطفی
امه الله المقربه ورقه موقنه ماجی حرم مرحوم عبدالبادی علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ای مقربه درگاه کبریا فرخنده طالعی و خوش بختی ترا مظهر مواهب الهی کرد و بنور هدایت روشن و منور نمود این از فضل پروردگار است زیرا ایمان و ایقان متعلق بفضیل است نه عدل یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و الحمد لله بخدمت امر نیز موفق شدی و خانه خویش را آرزو داشتی که مشرق الأذکار گردد و مرکز اسرار شود و مطلع انوار گردد الحمد لله چنین شد و هذا من فضل ربك الرحمن الرحيم و عليك البهاء الأبهی

* * *

هو الله

خیرالقری
جناب ملک علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ملک در کشور الهی رهبر هر طالبی شو تا ملک ملک عرفان گردی و ملک فلک ایقان بصفت ملکی حکمران جهان جان شوی و بسمت ملکی واسطه نشر وحی رحمن گردی ایندو فضیلت هر دو از اعظم موهبت رب وحدانیت انشاء الله بهر دو موفق و مؤید شوی و البهاء عليك ع ع

ورقه موقنه امه الله ضجیع را تحیت برسان و همچنین سلیل جلیل را ع ع

* * *

بمبای
حضرت شهید ابن اصدق ملاحظه نمایند

هو الله

ای منادی امر الله جناب میرزا محرم و زرقانی را بعد از چند سال اجازه طواف مطاف ملأ اعلی دادیم حال شما باید بطائفه برهمو سماج در کلکته و اطراف ملاقات نمائید و بقوتی ملکوتی قلوب آنانرا منجذب نمائید زیرا این طائفه بخیال خود مقرّ بجمیع انبیا هستند حتی در محافل خویش ذکر اسم اعظم مینمایند و پیش خود میگویند که عقاید و تعلیم این امر مبارک اس اساس مذهب ماست باری در مجامع عمومی آنان نطقی بنمائید و بشارت بظهور نبأ عظیم بدهید طائفهائی در هندوستان ثنائی

هستند که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و پنج در تبت محفلی تشکیل نمودند و خود را واقف بعلم روح میدانند و مشربشان وحدت الوجود است با آن طائفه پیامیزید و بنهایت انجذاب بشارت کبری دهید این دو طائفه در هندوستان مستعدند زود منجذب گردند و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

عشق آباد

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای منادی باسم الله در سبیل الهی گردن را وقف زنجیر نمودی و پای را مرهون کند ثقیل جسم را در زندان انداختی و جان را رهین صدهزار آفات نمودی و چون از سلاسل رها یافتی سرگشته کوه و هامون شدی و آواره صحرا و دریا و کشور روس و مرز و بوم روم تا آنکه در بقعه مبارکه وارد شدی و بشرف تقبیل آستان مقدس موفق گشتی هنوز نفس نکشیده که هاتف ملکوت جلیل حیّ علی الرّحیل فرمود سریعاً توجّه بآن سمت نمودی و عاجلاً دشت و بحر و جبل قطع نمودی تا در محفل یاران درآمدی و در انجمن دوستان داخل شدی امید است که تلافی بشود جمیع مکاتیب که تسلیم فائزه مسافره نموده بودید جواب مرقوم شد و باو تسلیم گشت ع ع

* * *

کلکته

امة الله مسس استنارد علیها بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی بملکوت الله فی الحقیقه در این سفر نهایت خدمت را بملکوت الهی معجری داشتی از راحت و خوشی و سرور خویش گذشتی و در نهایت انقطاع حرکت بآنصفحات نمودی فی الحقیقه جان و مال و راحت و صحت خود را فدای حضرت بهاءالله نمودی و یقین است که در مقابل این جانفشانی تأییدات الهی پیاپی میرسد مطمئن باش بمستر رابین درانات تاگور از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دار و بگو که من از تأسیسات علمیّه تو مسرورم که این شاگردا را تعلیم علوم ادبیّه و فلسفه مینمائی ولی امیدم چنان است که فنون آسمانی ترویج نمائی و علوم روح الهی نشر کنی و مؤید بقوّتی گردی که تفوّق بر جمیع فلاسفه اشراق یابی و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

Abdul Baha abbas

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی حقّ نامه ثانی بتاریخ ۲۶ ذیقعدّه سنّه ۱۳۲۶ ملاحظه شد در خصوص ارسال معلّم به اسکندرونه مرقوم نموده بودید اگر چنانچه احبّای اسکندرون مصمّم بر آند و دوباره طلب نمایند معلّمی ثابت و راسخ و دانا و مناسب ارسال نمائید از اعلام مرفوعه حرّیت و اخوّت و عدالت و مساوات در مدینه عظیمه مرقوم نموده بودید هرچند آزادی آرزوی آزادگانست ولی همانست که نگاشتید باین وسائل جزئیّه مقاصد کلیّه انجام نیابد امّا علم ملأ اعلی که در اوج ملکوت ابهی موج میزند هر مشکل آسان نماید و هر مقصدی حصول یابد ولی افسوس که آن علم مبین را اهل ایران منکوس خواهند امّا عاقبت عجز و ضعف خویش محسوس بیند از الطاف حضرت یزدان امیدواریم که رایت وحدت عالم انسانی چنان مرتفع گردد که پرچم تقدیسش بر شرق و غرب موج زند یاران الهی را که ستایش زاید الوصف نمودی و از برای هر یک طلب نوازش و نگارش فرمودی و در تربت مبارکه تأییدات ربّانیّه خواستی عبدالبهاء در نهایت تضرّع و وفا در آستان مقدّس دعا نمود و هر یک را توفیقات الهیه طلب کرد تا بنصایح و وصایای جمال ابهی روحی لأحبّائه الفداء قیام نمایند جوهر تقدیس شوند و حقیقت تنزیه گردند و بجهان تجرید درآیند و باعمال و افعالی مبعوث شوند که سبب تنبّه دیگران گردد و علّت تقرّب آستان یزدان شود الیوم اهل بهاء نفوسی هستند که باخلاق و اطوار و رفتار ملأ اعلی مشهور آفاق گردند زیرا در مواضع متعدّده این قضیه را بنصّ صریح میفرماید که در این دور بدیع بهائی آنست که مانند شمع برافروزد و بر شرق و غرب پرتو تقدیس و تنزیه اندازد والاّ اسمیست بی‌مسمی و لفظیست بی‌معنی و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

جناب حکیم‌باشی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی عهد و پیمان نامه‌ئی که بتاریخ ۲۲ صفر ۱۳۳۷ بود رسید جمیع طوائف عالم در این چند سال پرمال و اشتعال نائره حرب و قتال اسیر اضطراب و اضمحلال گشتند بقول شاعر
نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست
آفتی بود آن شکارافکن کزین صحرا گذشت

بنیانها ویران گشت و بنیادها بر باد رفت عزیزان ذلیل شدند و توانگران فقیر گشتند پدران قتیل شدند و پسران یتیم گشتند و مادران در ماتم فرزندان خون گریستند هر اقلیم دوزخ و جحیم گشت و از جمیع روی زمین آه و این بلند شد فریاد و فغان بود که متواصل بعنان آسمان بود این مصیبت و این نکبت بسبب آنست که مخالفت بوصایا و نصایح الهی گشت و مباینت بصریح نصوص ربّانی با وجود اینکه این وقایع بتمامها در الواح چهل پنجاه سال پیش نازل و مطبوع و منشور و نصیحت بصریح عبارت مشروح و همچنین عبدالبهاء در جمیع مجامع و محافل و کنائس غرب نعره‌زنان فریاد برآورد که ای گروه حاضرین اقلیم اوروپ

بتمامه قورخانه و جبّه‌خانه شده است و موقوف بیک شراره است که نائره قتال شعله زند کره ارض بلرزه آید ای عقلا بموجب وصایا و نصایح الهی همّت نمائید که شاید این خطر عظیم رخ ننماید ولی بقول حکیم سنائی

نکته رمز سنائی پیش نادانان چنان

پیش کر بریطسرا و پیش کور آئینه‌دار

لهذا آنچه نباید و نشاید واقع شد با وجود این نفوس غافله متنبّه و متذکّر نگشتند لا تغنی الآيات و النذر ولی احبای الهی بموجب تعالیم ربّانی چون از هر نزاعی در کنار بودند و در امور سیاسیّه مداخله نمودند محفوظ و مصون ماندند الحمد لله در نزد کلّ ثابت و مبرهن گشت که بهائیان آشتی‌پرورند و مهربان بجمیع ملل عالم انسانی را میپرستند و نوع بشر را از جان و دل دوست دارند از تعصّبات جاهلیّه خواه دینیّه خواه ملیّه حتّی وطنیّه فارغند کره ارض را وطن واحد دانند و جمیع من علی الأرض را اغنام الهی شمرند و خدا شبان مهربان هذا ما وعد به الرحمن فی الصحف و الألواح

ولی از صعود نفوس مبارکه برفیق اعلی و وفات مظاهر فیوضات بی‌منتها نهایت احزان رخ داد اما چون نظر بمقامات عالیّه و درجات نامتناهیّه آن نفوس مقدّسه مینمائیم تسلی خاطر حاصل میگردد و هر دم آهنگ واطویا واطریا از آن ارواح قدسیّه بسمع دل و جان میرسد و ندای یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین میآید آواز آن طیور آشیانه بقا و مرغان حدیقه ملأ اعلی سبب افراح ارواح میشود باری بازماندگان آن روحانیان را از قبل من یکیک تسلی خاطر بدهید و تعزیت بفرمائید و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲ رجب ۱۳۳۷

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی عهد و پیمان نامه‌های متعدّد از آنجناب رسید و مضامین کلّ سبب فرح و سرور گردید حمد خدا را که چنین موفّق و مؤیّد بخدمت شدید و بر عبودیت آستان مقدّس قیام نمودید اینست سلطنت ابدیّه و اینست موهبت سرمدیّه جواب مکاتیب تأخیر افتاد و سبب تأخیر غوائل شدیده و مشاغل عدیده و مسائل مهمّه بود که بهیچوجه فرصت نشد موانع از جمله سفر در پیش بود

حال چون از حیفا بیورتسعید رسیدم و حکمت بالغه‌ئی در این سفر است بعد معلوم گردد لهذا جواب مختصر مرقوم میگردد انشاء الله من بعد مفصل مرقوم خواهد شد

جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و بگوئید ای یاران وقت آنست که بجمیع قوی بخدمت امر الله پردازید و بنشر نفحات الله قیام نمائید و چنان آهنگی بلند کنید که قفقاسیا بلکه روسیّه بحرکت و اهتزاز آید

عبدالبهاء بتمام همت بر جانفشانی قیام نموده و امیدوار است که صد مرتبه بیش از پیش جانبازی کند و در هر روز آرزوی مشهد فنا نماید یاران نیز باید در اینخدمت و همت همدم و همراز باشند و شریک و انباز گردند علی الخصوص جناب میرزا علی اکبر که باید با قوتی الهی و همتی آسمانی در سبیل ربّانی جانفشانی کند

و علیک البهاء الابهی

بحضرت شیخ علی قبل اکبر پیام من برسان و بگو ما را بکرات و مرات سرگون نمودند و اخراج بلد کردند لا بد شما را نیز از این کأس جرعه‌ئی باید و از این موهبت کبری نصیبی لازم زیرا مستحقّ این موهبت و عنایتی و علیه البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی ملکوت الهی نامه‌ اخیر شما رسید و از مشاگل و صعوبات در امر انتخاب اعضای پارلمنت اطلاع حاصل گردید حقّ با شماست هر مسئله که باید سبب الفت و محبت در بین یاران گردد بالعکس سبب اختلاف میشود و این خبر افشا می‌گردد و سبب جسارت و ملامت طوائف سائره میشود زیرا با وجود اختلاف بسیار مشکل است و عاقبت سبب بغض و عداوت مابین و پشیمانی و ندامت و ملامت اعدا می‌گردد مشکل است انجام یابد در امریک و اروپ حتی در مصر چون مسئله انتخاب بمیان آمد ابداً نه صدائی نه ندائی نه اختلاف نه نزاعی مراجعت بآراء گردید و اهالی مملکت نیز هر انسانی در نهایت سکون شخصی را معین کرد بعد هر نفسی اکثریت داشت او وکیل از طرف سائرین گشت و اعضای مجلس پارلمنت را انتخاب نمودند در نهایت سکون بی صدا و ندا وقتی که تمام شد از جرائد معلوم گردید که انتخاب واقع گشته باری ملاحظه شد که در ایران در خصوص پارلمنت میان طوائف و مذاهب عریضه عجیبی حاصل شده شبهه نیست که این پارلمنت نیز مثل دو پارلمنت سابق بی نتیجه خواهد شد زیرا عبارت از های و هوی است نه تحرّی آسایش ایرانیان لهذا یاران اگر در کنار باشند سلامت هستند و سبب عزّت و سبب اطمینان جمیع دول شود و از این گذشته حضرات یحیائیها بمفتریاتی پرداخته‌اند که وصف ندارد از جمله خبرهای متعدّده نامه‌های مفصّل بامضا بی امضا بجزیده چهره‌نما مرقوم نموده‌اند که عبدالبهاء مبالغ خطیری به طهران فرستاده و می‌فرستد تا رشوت بدیگران بدهند و بهائیان عضویت پارلمنت یابند و بنیان اسلام بر باد دهند و ملت را بکلی معدوم کنند زیرا نفوذ عظیمی در خارج و داخل پیدا کرده‌اند از جمله نوشته‌اند که من ده‌هزار تومان تلغرافتاً به طهران بجهت این کار در بدایت انتخاب نزد جناب حاجی غلامرضا فرستاده‌ام و بی در پی می‌فرستم ولی ده‌هزار تومان اوّل را جناب حاجی غلامرضا یک شب بقمار داد لهذا از نظر افتاد بعد دو ضعف این مبلغ فوراً ارسال گردید و همچنین متصل می‌فرستم و می‌خواهم بقوّه برطیل چنین امر عظیمی را از پیش بیرم سبحانک هذا بهتان عظیم من نفوس را بتبتّل و تضرّع می‌خوانم نه بمناسب اهل تکبر مرا آرزو چنانست که یاران الهی روح مجسم گردند و نور مصوّر بقربانگاه عشق رقص کنان بشتابند

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

ولکن این بیخردان از بهتان هیچ پروائی ندارند فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین لهذا چون نامه نامی آن جناب بدقت قرائت گشت فوراً تلغراف به طهران شد "طهران غلامعلی دوافروش رضایت الهی خواهید نه عضویت پارلمنت" تا واضح شود که جمیع این مقالات بهتانست و این تأثیر عجیبی در خلق خواهد کرد اما حال عبدالبهاء از روزی که اخبار اختلاف از طهران رسیده بکلی خواب برای من نمانده تمام شب بیدارم ابداً نمیخوابم و بعضی علایجها استعمال گردید ولی هیچ ثمر نبخشید و الآن با وجود اینکه شب نخفته‌ام و جسم در نهایت تعب و تب و کسالت است باز از شدت محبت بشما این نامه مفصل مینگارم حرم محترمه صبیّه من ادرك محفل التجلی حضرت علی قبل اکبر اگر ممکن شود که بنهایت راحت بزیارت آید و مراجعت کند مأذونست و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

* * *

منادی ملکوت ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی ملکوت نامه‌ای که به منور مرقوم نموده بودی قرائت گردید البتّه با مسس گیس در شاطی بحیره جنوا مرکزی تأسیس نمائید امیدوارم که هر دو موفق باین خدمت بشوید مسس گیس فی الحقیقه خانم محترمی است و استعداد و لیاقت تام دارد که تحصیل تعلیم حضرت بهاءالله نماید بسیار باهوش است و قابلیت و استعداد تعلّق بملکوت الله دارد البتّه بمحافل ثیوسافیه برو و در آن محافل نطق بنما تأییدات روح القدس میرسد ولی در مسئله تناسخ یعنی رجوع بعد از موت با آنها معارضه مکن زیرا بدایتست باید مدارا کرد رجوع صحیح است ولی نه تناسخ و بجانب قسّیس از قبل من نهایت مهربانی نما و بگو که این قسّیسهای موجود زمینی هستند ولی تو قسّیس آسمانی شو اینها تقیّد باین عالم فانی دارند تو تقیّد بملکوت الهی دار اینها غرق در تعصّبند تو منزّه و مقدّس از تعصّب باش تا در ملکوت الهی همدم و همراز حضرت مسیح و حواریون گردی و مشاهدۀ جمال بهاءالله نمائی و علیک البهاء الأبھی ع

* * *

هو الأبھی

ط

جناب آقا میرزا محمود فروغی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله الأبھی

ای منادی میثاق الیوم یوم اشراق نور عبودیت از مطلع آفاق است و هنگام طلوع و سطوع نیر وفاق و شعله شهاب ثاقب فلک اطلاق آنچه مرقوم میگردد نظر باین ملاحظه و مقصد است نه ملال و گله و عتاب چه که هیاکل نفوس مقدّسه در جمیع

مراتب کل مصدر اسرار عبودیت محضه هستند لهذا کل را اعلام نمائید که در این عصر ساطع باید هر یک در نزد کل خاضع و خاشع و خادم و عابد باشیم زیرا عبادت حق و عبودیت جمال مطلق مشروط به بندگی بندگان است و اول خاضع و خاشع و خادم در نزد احبّا این عبد بهاست و افدیهم بروحی و ذاتی لهذا آنچه مرقوم شد بیان صفت و سمت و حقیقت خود این عبد بود

و حال باید شما بعون و عنایت جمال ابهی در منتهای وجد و سرور و فرح باشید و پرواز بعالمی فرمائید که خضوعش سطوع انوار سلطنت کونین باشد و عبودیتش حقیقت روحانیت نشئین سجودش شهود جمال ربّ المشرقین و ربّ المغربین گردد و رکوعش طلوع انوار افقین باری احزان و گله را فراموش کن و آهنگ ملکوت ابهی بگوش آر بوجد و طرب آ و شوق و شغف نما که الحمد لله در ظلّ الطاف جمال ابهی مستقری و در جنت رضای عبد بهاء مخلصی و بنظر عنایت ربّ احدیت ملحوظی و در ملاّ اعلیٰ بمنادی میثاق معروف و موصوف حال وقت این احزان و شکوی نه و دم خمودت و خموضت نیست زمان حلاوت است و اوان طراوت و لطافت یعنی باید در محفل تبلیغ بکمال شیرینی سخن گفت و طوطی شکرشکن گشت الحمد لله جمال قدم روحی لوعده الفداء هر آنچه وعد فرمود وفا نمود سبیل را ممهّد نمود و سنگلاخ را راه صاف هموار و مسهل بساط امن و امان مبسوط فرمود و طریق عدل و احسان گشود ابواب فتوح مفتوح کرد و قلوب محصور را مشروح فرمود جنود ملکوت ابهی فرستاد و لشکر ملاّ اعلیٰ سوق فرمود افواج تأییدش چون امواج پی در پی رسید و صنوف ملائکه توفیق صفوف بست سریر حکومت بشهریار عادل مزین گشت و مسند صدارت بشخص کامل آرایش یافت وقت ستایش و نیایش است و هنگام ترویج امر آفتاب آفرینش زمان سقایه ماء طهور است و یوم دور کأس مزاجها کافور روز فیروز تبلیغ است و وقت نشر و صدور یرلیغ بلیغ آن ترتیل آیات لاهوت است و زمان توضیح بیّنات ملکوت

پس ای هدهد سبای عرفان رحمن از ملکوت غیب پیغام سلیمان سریر رحمن را باهل ایران برسان و ای بلبل ترویج دین یزدان در گلین آن سامان گلبانگ برهان بزن هر ذکری را بهل تبلیغ کن هر فکری را بنه ترویج نما زیرا تأیید ملازم کوی مبلّغین است و توفیق رفیق مروّجین بدایع عنایات شامل ناشر نفحات است جوامع مواهب واصل خادم اعلاء کلمات عنقریب ملاحظه نمائی که انوار عزّت قدیمه از جبین مبلّغین طالع و شعاع موهبت الهیه از افق مروّجین ساطع پس تا توانی زبان بذکر ظهور اسم اعظم بگشا و ناس را بظلّ جمال قدم بکش تشنگان را عذب فرات شو و گمگشتگان را راه نجات ماهی لب تشنه را آب حیات شو و کاروان گمگشته را ستاره صبحگاه نجات وقت را از دست مدهید و زمان حال را غنیمت شمرد شب و روز بکشید و چون نهنگ دریای عشق بخروشید و باهنگ ملکوت ابهی صلاهی حیّ علی الفلاح حیّ علی النّجاح حیّ علی صباح الصّلاح زنید قسم بجمال مقصود که البوم جز خدمت امر مبارک و ترویج دین الله و اعلاء کلمه الله و ثبوت بر عهد و میثاق هر فکر و ذکری خسران مبین است خواه عرشی و خواه فرشی باشد شغل صبیان است و هوس طفلان از من بشنو در محفل جز این اذکار را ثمری نه و در انجمن جز این انوار را اثری نیست و البهّاء علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق يدعو الناس الى نیر الآفاق فی حیّ الاشراق ع

طهران

جناب ایادی امر الله حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی میثاق در خصوص عالم خراسانی نجف مرقوم نمودید محرمانه بحضرت آقا میرزا اسدالله مازندرانی البتّه مرقوم نمائید که ایشان با عزمی ملکوتی و قوه‌ئی رحمانی و مقصدی ربّانی و نفعه‌ئی سبحانی و تأییدی روح القدس بنزد ایشان اگر ممکن است سفر نمایند و بیان حجج و براهین فرمایند که شاید نور هدایت کبری در دل و جان بتابد و او را از خود بریاید و در جوار الطاف الهی بیاساید و بدلائل و براهین او را بفهماند که من بعد دستگاه اجتهاد و حکمرانی علما و مرافعه در نزد مجتهدین و تمسک عوام بایشان و صفّ جماعت و ریاست رؤسای دین پیچیده خواهد شد جمیع خلق اروپامشرب گردند و باسایش این جهان پردازند اساس دین بکلی مضطرب و متزلزل گردد چنانکه در این مدّت قلیله چه قدر سستی و فتور حاصل گردیده معلوم است که در مدّتی قلیله عنقریب مثل اروپا دین و مذهب نسیاً نسیاً خواهد شد مگر اینکه بنفثات روح القدس دلها زنده و نفوس آزاده شوند و دوری جدید بمیان آید این قضیه‌ئیست واضح و مشهود دلیل و برهان لازم ندارد و علیک البهّاء الأبهی ع ع جناب آقا میرزا اسدالله باید این شخص محترم را مکتوم دارد و با او با نهایت مدارا و حکمت صحبت دارد یعنی پرده‌ری شدید ننماید ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی میثاق دو نامه یکدفعه وارد و مشروحات بدقّت ملاحظه گردید با وجود کثرت شواغل و تحلیل قوی و جسم ضعیف نحیف محض محبّت بشما بجواب جمیع مسائل پردازم و تفصیل دهم مکتوبی بجناب آقا سیّد نصرالله بوساطت حضرت حیدر قبل علی تازه مرقوم شده بود نامه‌ئی به مصوّر رحمانی تحریر یافت و در جوفست نامه‌ئی بامه‌الله الموقنه ورقه مطمئنّه والده مرقوم گشت نامه‌ئی به آقا محمد حسن سبزواری محرّر گردید مکتوبی بحضرت مسعود و جناب بصیر و برادران مرقوم شد و خطّی به مشهدی رضا و مشهدی مصطفی ترقیم گردید و سطری چند به غلامعلی جاسبی نگاشته گشت و جمیع در طیّ این مکتوبست در خصوص مکتوبی که بواسطه آقا میرزا طراز ارسال آن صفحات شد مرقوم نموده بودید تنسیخ آن در این ایّام موافق حکمت نه نفس مضمون را برای طالبان بیان کنید و بحسب دستورالعمل عهد و میثاق محبّت و ثبات و استقامت را با آنان ببندید و چون آقا میرزا طراز مراجعت نماید مکتوب را از برای طالبان بخوانید

تأسیس اعانت خیریه بجهت تربیت اطفال و معاش معلّمین و متعلّمین از اهل محفل تدریس تبلیغ و همچنین ارسال مبلغین باطراف بسیار موافق باید اعضای محفل تأسیس نهایت همّت را مجرا دارند و بجان و دل بکوشند تا در کمال اتقان این محفل تأسیس گردد

در خصوص مسئله معهوده جناب شوکت علیه بهّاء الله باید نهایت همّت و مواظبت را مجرا دارند هر وقت که مناسب افتد در نزد سفیر شرح و تفصیل دهند و آنچه جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء در اطاعت ملوک و صداقت و خیرخواهی بسریر تاجداران علی‌الخصوص ادعیه خیریه که در حقّ اعلیحضرت سلطان و اعلیحضرت پادشاه ایران فرموده‌اند بیان کنند تا در

نزد اولیای امور حقیقت حال واضح و آشکار و مشهود گردد زیرا دشمنان آشنا و بیگانه بافترا و بهتان بی‌پایان قیام نموده‌اند و خواهند نمود تا بکلی حقیقت حال را مشتبّه نمایند اقلّاً حضرت سفیر بداند که مبنای امر بر چه منوالست

در خصوص تشکیل بیت عدل منتظر وقت مساعد باشید بهمان قسم که از پیش مرقوم شد در نهایت حکمت و سکون و تأنی شیئاً فشیئاً مجرا دارید تا مبدا این مسئله سبب وحشت قلوب گردد و حقیقت حال را ندانند و گمان اجتماع کنند و مفسدین بتحرّیک پردازند و فساد کلی پیش آید خیلی احتیاط دارد بسیار باید ملاحظه نمود زیرا اعدا در کمینند اینست که این عبد بکرات و مرات تأکید نموده که بیش از نه نفر در محلی احبّاً اجتماع نمایند دیگر معلومست که تشکیل بیت العدل محفل روحانی چه قدر مشکل است زنه‌ار زنه‌ار نوعی ننمائید که سبب اوهام شود و بیش از این تأکید نتوان نمود و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هوالبهی

بادکوبه

جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الابهی

هوالبهی

ای منادی میثاق زینت عالم غیب و شهود و علویّت حقائق وجود عبودیت حضرت مقصود است و بندگی آستان مقدّس ربّ و دود این خلعت و تشریف زیبایش هیکل آفرینش است و این رداء موزونترین رداء قامت اهل هوش و بینش پس باید کلّ متّفق و متّحد شویم و با منتهای آرزو از درگاه احدیّت بطلبیم که این گنج بی‌پایان را طلسم اعظم گردیم و این درّ اصداف بحر ملأ اعلی را درج مفتخّم شویم اگر جولان خواهیم این میدان بسی وسیع است اگر مائده سمانیّه جوئیم این نعمت بسی لذیذ است اگر کھف منیع خواهیم این ملاذ بسی رفیع اگر فصاحت و بلاغت جوئیم این مضمون بسی بدیع است و اگر بحر بی‌پایان طلبیم این قلم بسی عمیق است اگر گلزار و گلستان خواهیم این گلشن بسی فسیح است ع ع

* * *

هوالله

ت

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالله

ای منادی میثاق طوبی لک بما تمسکت بالحبل الممدود من الملكوت الابهی و رفعت رایة الثبوت علی اتلال دیار الله و اعلیت کلمة الوفاق و نکست رایة الشقاق و نادیت بین ملا الآفاق حیّ علی الميثاق حیّ علی الاشراق حیّ علی الدریاق حیّ علی

قيامه الآماق حى على النور الساطع من افق الوفاق حى على البرق المتألق بالزوراء فى يوم التلاق حى على الشعاع المحراق حى على البحر الخضم المغراق حى على الينبوع التابع فى ملكوت الوجود بماء عذب فرات سائغ بارد و شراب الا و هو الميثاق لكل متمسك ثابت راسخ فى يوم الاياب فان العهد ثمرة شجرة انيسا فى اليوم الذى كان جمال الله بين الماء مشهودا ع ع

در خصوص خانه آنچه مجرا فرمودید مقبول و قبوضات وجه ارسال شد و مرقوم گشت که در عشق آباد نزد امین معلوم بماند تا آنکه اسباب خرید بیت معمور فراهم آید ع ع

مکاتیبی که خواستید جمیع مرقوم شد با وجود آنکه ابداً مجال نبود محض سرور آن جناب مرقوم گردید ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله

هو الله

ای منادی میثاق عبدالبهاء در ارسال اجوبه متابعه حضرات ایادی امر الله مقرر بقصور است ولی هر دم معرض هجوم هر تیزچنگی از وحوش و طیور و دریای بلا بحر مسجور و دائماً مشغول باصلاح مفساد اهل غرور و همچنین اوراق از جمیع آفاق متابع علیالخصوص از خطه امریک که فرصت به ترک و تاجیک نمیدهند و در نهایت تعجیل جواب میطلبند با وجود این چگونه عبدالبهاء از عمق این دریا سر برآرد و لالی معانی بر جمیع سواحل افشاند مگر آنکه ید قدرت قدیمه صدهزار لسان در لسانی و هزاران اقلام در قلمی تعبیه فرماید و ودیعه گذارد باز گمان نمیروند که کفایت کند زیرا حرارت عطش یاران بیشتر گردد باری یقین فرما همیشه خواهم که هر دم بنگارش نامه پردازم و با شما گفتگویی تازه نمایم و سبب سرور قلب آن یار مهربان شوم ولی میسر نمیگردد چه چاره کنم مطالبی که مرقوم نموده بودید معلوم گردید از پیش نگاشته بودم که از افتراء مرجفین و سعایت مفترین متأثر و متأسف نشوید حضرت احدیت ناصر صادقانست و حامی نیکخواهان معین مظلومانست و مهین بدخواهان عنقریب مفسدان بیخردان رسوای عالم گردند و ذلیل و حقیر در نظر امم شوند و مخدول و منکوب اهل عالم الحمد لله حقیقت عیان شد و سرّ نهان اهل طغیان آشکار گشت امیر و فقیر آگاه شدند و ضعیف و شریف انتباه یافتند که منشأ فساد اهل عنادند و مخرب بنیان اما بهائیان الحمد لله خیرخواهند و بری و ییزار از این کذب و بهتان اینست موهبت یزدان و نصرت رحمن باری اینقدر بدانید که اعلیحضرت شهریار مهربانست و مقصدی جز راحت زیردستان ندارد ولی بیخردان مهلت ندهند و بفرغت نمیگذارند هر روز ولولهائی اندازند و فتنهائی آغاز کنند حکومت را مشغول بامور عادیّه نمایند و از مهمّ امور ممنوع کنند حال وقت آنست که جمیع رعایا بکمال صداقت و امانت و اطاعت بکوشند تا نهایت راحت و آسایش در مرکز سلطنت حاصل گردد و اولیای امور بتمشیت امور داخله و ملاحظات و روابط خارجه و تأسیس قوانین سعادت بشریّه و تعدیل معاملات مرعیّه و تحکیم قواعد قانونیّه و تزئید ثروت ملیّه و ترویج فوائد علمیّه و صیانت و تأمین استقبال پردازند ولی واسفا که بیهوشان سبب تشویش خاطرند و تخدیش اذهان ما دعا مینمائیم که خداوند بی هوشان را هوشیار فرماید و از خواب بیدار کند تا بآنچه الیوم سبب بزرگواری ایرانست تشبّث نمایند و کوکب عزّت ابدیّه از افق ملک جم بر جمیع آفاق جهان بتابد و اریکه اعلیحضرت شاه

مظفر باذل سریر حکومت نوشیروان عادل گردد و ستاره دولت و حشمت و عظمت سابق دوباره طلوع نماید و سطوع کند و
علیک التحية و الثناء ع ع

* * *

هو الله

قرورین

حضرت سمندر نار موقده الهیه علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی میثاق مدتیست که قلم عبدالبهاء مخاطباً بانجناب چیزی ننگاشته ولی این قصور از شدت غوائل اهل فتور است که
دمی نیاسیم که بیاد یاران زبان بیاریم ولی همواره این آواره بیاد دیدار ابرار در روح و ریحانست و همیشه باستان یزدان عجز و
نیاز آرد که توفیق و تأیید بخشد و هر یک را بعواطف رحمانیه و الطاف ربانیه در هر دم مشمول فرماید و یقین است که این
تضرع و زاری در درگاه بزرگواری مقبول و مقرون بعنایت و احسان حضرت رحمانست و الحمد لله نفوسی الیوم در ظل میثاق
محشور که مغناطیس عون و عنایت رب غفوند و مرکز صون و حمایت موفور آثار موهبت ربانیه در جبین مبین دارند و از نور
یقین رخی چون بهشت برین این مواهب سبحانیه فی الحقیقه در حق این عبد ذلیل مبذول و این الطاف بی پایان در حق
عبدالبهاء رایگان و شایان زیرا سرور دل و جانند و راحت و آسایش وجدان چه که سرور در اینست که نفوسی مبعوث گردند
آیت هدی شوند و رایت ملأ اعلی و موهبت ملکوت ابهی الحمد لله آثار باهره این موهبت عظمی از وجوه نوراً واضح و عیان و
اخبار آن ناحیه مبتهله سبب سرور دل و جان نفحات آن گلشن محبت الله منعش ارواح و محیی اشباح زیرا در بین احبب الفت
کلیه و محبت صمیمیه الهیه حاصل و فی الحقیقه این از مساعی خیریه آنحضرتست و نوایای صادقه یاران آن محضر

اللهم یا الهی زد هؤلاء العباد حباً بجمالک و اثر ابصار قلوبهم بنور عطائک و نفذ کلمتهم فی صدور الوری و انصرهم
بجنود من ملئک الابهی و ایدهم بشدید القوی و مکّهم فی الأرض بقدرتک القاهرة علی الأشياء و اجعلهم اعلام الهدی تخفق
بأریاح الموهبة الکبری فی اعلی قمم المجد و العلی انک انت الرحمن انک انت المعطى الکریم و لک الحمد یا الهی بما
انعشت مشام هذا المشتاق بنفحات عبقت من ریاض القلوب و فتحت علی قلبی باب السّرور من الفة اهل الحیور المنشرحی
الصّدور عباد ما اخذتهم شبهات اهل الغرور و نسوا غیرک و آنسوا بذکرک و ثبتوا علی عهدک و نطقوا بشنائک و روجوا دینک و
اعلوا کلمتک و نکسوا العلم المنحوس و رفعوا رایة الهدی علی الطود الأعلی انک انت توفّق اولی التّهی و تختصّ برحمتک من
تشاء و انک انت الرّحیم القوی المعطى الرّوف

ای کاش جمیع بقاع مانند آن ولا کلّ احبباً متحد و متفق بودند اگر چنین بود نور مبین روی زمین را احاطه نموده بود
الیوم اعظم امور و اهمّ اشياء یگانگی احبّاست تا بیگانه رخنه ننماید و مرغ مشغومی در این گلشن لانه و آشیانه ننماید قوت
جندیّه حصن حصین محبت و الفت احبّاست که مترادف بجیوش ملکوت ابهی باید بقدر امکان سعی بلیغ مبذول فرمائید که
مواقع متجاوره نیز از آن وحدت روحانیه نصیبی برند و بهره‌ئی گیرند هرچند یاران هر دیار الحمد لله متّحدند و متفق ولی آن
الفتی که باید و شاید هنوز جلوه ننموده و آن کأس موهبت الی الآن طافح نگشته لهذا اگر ممکن باشد و فتور در امور حاصل
نگردد یک سفر بصفحات زنجان و آذربایجان تشریف ببرید و جمیع یاران را تشویق و تحریص کنید تا شمع الفت در انجمن

وحدت چنان برافروزد که ظلمات آفاق محو گردد بسیار لازمست که نفس مبارکی بکمال حکمت به زنجان و تبریز و میلان و ممقان و خوی و ارومیه و آن اطراف برود ولو عبور و مرور باشد آذریاجان استعدادش بسیار اما دورافتاده و عبور و مرور بندرت واقع لهذا هر یک از یاران الهی را ملاحظه نمائید که استعداد خدمت و جوشش محبت و قوه الفت و نطقی گویا و گوشه شنوا و چشمی بینا دارد بآنصفحات روانه نمائید تا دوری زند و نفوس را بموهبت الهیه بشارت دهد و قلوب را زنده کند و هیاکل را تر و تازه نماید مرور و عبور احبّا بر دیار سبب سطوع انوار است و نشر آثار و دیگر آنکه نهالهای بوستان محبت الله انجال کرام را تکبیر ابدع ابهی برسانید

یا محبوبی الأبهی و یا مقصودی الأعلى انک لتعلم انّ عبدالبهّاء راض من احبّاء ارض القاف و ما حوله و یحبّهم بروحه و انّ قلبه شغف یحبّهم و روحه مرتاحه الیهم و یذکرهم فی مناجاته فی جنح اللّیالی و رابعة النّهار و ینشرح بذکراهم کلّما قرّت عینه بمشاهده آیاتک الکبری ربّ انّهم عبادک المخلصون و ارقّائک الموقنون ایدهم فی کلّ الشّئون و زین سرائرهم بتجلّیات رمزک المصون و فیوضات سرّک المکنون انک انت الحیّ القيّوم و انک انت العزیز المحبوب ع ع

* * *

هو الله

ای منادی میثاق مکاتیب متعدده آن جناب واصل و بدقت تمام قرائت شد ولی از کثرت مشاغل که مانند طوفان بلا مهاجمست دیگر فرصت سرعت جواب میسر نگشت در خصوص توقّع و گله‌گزاری که بعضی مینمایند مرقوم نموده بودید محزون باشید این یک قطره از دریاست و یک حبه از خرمنهای گله از من

در خصوص بلایا و رزایا مرقوم نموده بودید این مسلمست و واضح زلزله امتحان چنان شدید است که جبل راسخ را از بنگاه براندازد و باید چنین باشد زیرا مخالف وفاست که جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء مدّت پنجاه سال در تحت سلاسل و اغلال و نفی و سرگون در بلاد و شماتت اعدا و اذیت و جفای بی‌وفایان بسر برند و ما بعد از صعود و عروج راحت یابیم و آسایش بینیم و نعمت جوئیم و امنیّت خواهیم بلکه باید سینه را هدف سهام نمود و دل را وعاء هر کدر و آلام ایّام را باید بمشقت و بلا بسر برد و اوقات را وقف شدائد لایحصى نمود چون چنین گذرد نتیجه از حیات حاصل گردد والا در انجام زندگانی نومیدی رخ دهد و ناکامی جلوه نماید

در خصوص یزد مرقوم نموده بودید که الحمد لله در آن صفحات نوعاً امنیّت و راحت و آسایش حاصلست و روضه‌خوانها نفسشان مقطوع شده در مسجد و منبر تعرضی ندارند صبر لازمست در جمیع بلاد علم الهی بلند گردد و اگر بحکمت رفتار شود آسایش و امنیّت نیز خیمه زند

خطوط نسخیه که ملفوف مکتوب بود ملاحظه گردید در این خصوص از پیش چیزی مرقوم شد البتّه تا بحال رسیده مختصر اینست بما مضی نظر نکنید مستقبل را میزان قرار دهید امیدوارم که بعون و عنایت الهیه موفق گردند ناصر ابرار باشند و ناشر لوای عدل در آن دیار مکتوبی ملفوفاً ارسال میشود برسانید

اما در خصوص بستگان آن جناب صبر و تحمل داشته باشید و باولایای امور بقدر امکان مراجعت کنید و توکل بر خدا نمائید این جواب مکتوبیست که باقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید اما مکاتیب دیگر که بخود من مرقوم نمودید جوابش انشاءالله روز دیگر چون این مستعجل بود زود مرقوم شد ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأنور

هو الله

ای منادی میثاق مکاتیب متعدده شما رسید ولی فرصت جواب حاصل نشد لهذا بعهدۀ تعویق افتاد اگر بدانی که مشغولیت عبدالبهاء بچه درجه است البته معذور دارید و از این گذشته مدتی مدیده بود که عوارض شدیده بر این جسم نحیف طاری و مانع از تحریر بود لهذا تقصیر حاصل حال الحمد لله بدعای احبّا در عتبۀ نورا آثار شفا ظاهر گشته لهذا بتحریر مشغول گشتم از استیلاي مرض ویا و شدت ابتلا و عدم انتباه جهلا مرقوم نموده بودید در قرآن میفرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون این عذاب ادنی طاعون و وباست ولی انتباه کجاست درهم فی خوضهم یلعبون دیگر از فوت ثابت بر میثاق آقا ملا احمد علی مرقوم نموده بودید خبر رسید و انشاءالله آنچه باید و شاید مجرا میگردد اما در خصوص استیذان حضور بجهت جناب آقا محمد حسن و جناب آقا اسدالله و جناب آقا محمد و جناب آقا عبدالحسین پسر آقا اسدالله نموده بودید مأذون حضورند زیرا صدمات شدید در سبیل حقّ تحمّل نمودند امیدوارم که احبّای الهی در صون حمایت جمال قدم محفوظ و مصون مانند اگرچه در این موارد چنانچه در قرآن میفرماید لا یصییّن الذین ظلموا منکم خاصّة هست با وجود این یقین است بر احبّا خفیف میگذرد چنانکه در مدّت بیست و پنج سال که جمال قدم در عکّا بودند ناخوشی بکرات مستولی بر این اقلیم شد و تا دروازه عکّا آمد و برگشت و جمیع اهالی عکّا از جمیع ملل شهادت بر این میدهند و بمحض صعود این مرض مستولی بر عکّا شد و این عبد با منتسبین در خارج بود چون اکثر احبّا در قلعه بودند تا با یاران همحال باشیم جمیع منتسبین را برداشته بداخل قلعه آمدیم ما داخل میشدیم و مردم ذکورا و اناثا کبیرا و صغیرا بخارج فرار مینمودند مع ذلک الحمد لله نفسی از احبّا معرض مرض ویا نگشت کل رجالا و نساء کبیرا و صغیرا محفوظ و مصون ماندند و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای منادی میثاق مکتوب اخیر شما ملاحظه گردید در خصوص سفر یزد بسیار موافق ولی بحکمت حرکت نمائید و با حضرات علما طرف نشوید البته سبب ضوضاء عظیم خواهد شد و از این گذشته بین الطرفین فصل قطعی حاصل خواهد شد و امر تبلیغ مختل خواهد گشت لهذا حکمت لازم و آن اینست که با جناب میرزا سید علی خلوت ملاقات نمائید و ابدأ با او طرف شدن و در مجمع ملاقات نمودن جایز نه و بنهایت مدارا و ملایمت صحبت نمائید و بشخص معلوم نیز بگوئید که مجادله و مباحثه

جهازاً حال مصلحت و حکمت نه وقتش خواهد آمد لهذا در خلوت ملاقات مینمائیم و شبهات ایشان را زائل مینمایم و همچنین بجمیع احبّاً تنبیّهات قویّه نمایند که پرده‌داری ننمایند و بحکمت حرکت کنند تا اسباب معاشرت و الفت باشد و سبب نشر نفحات الله گردد و الاً بکلی فصل واقع خواهد شد لهذا قدری مدارا و تقیّه لازم و واجب تا رشته الفت بکلی منقطع نگردد ع ع

در یزد اهل بغضا و کین در کمینند و مقصودشان هجومست حال چون حکومت عادلّه موجود مقصودشان این که نوعی نمایند بغتّه هجوم عمومی شود که حکومت چاره نتواند حتّیّ عونه آقا سیّد علی را نیز مقصد سرّی اینست لهذا شما بشخص محترم ملاقات نمایند و عذر موجه را بیان نمایند و بگویند که حضرات مقصودشان تحرّی حقیقت نیست و اجتماع باین نوع سبب ازدیاد لجاج و ظهور شراره فساد است زیرا سلاحی جز این ندارند

* * *

قزوین

حضرت حکیم‌باشی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبی از آن جناب وارد و نفحات قدس از آن استشمام شد زیرا در نهایت انقطاع و خضوع و خشوع و محوئیّت و فنا و تواضع تام نسبت باحبّاً تحریر یافته بود معانی سبب فرح قلوب بود و مضامین بادی انشراح نفوس گشت که الحمد لله جمال قدیم را بندگانی مظهر خلق عظیم موجود منقطعند و منجذب مستبشرنند و مبتهل بکلیّ فانی از مادوند و قائم بر عبودیّت حیّ قیوم از خویش بیگانه‌اند و آشنای حضرت یگانه ای ثابت بر میثاق جام موهبت لبریز است و باده محبت الله فرح‌انگیز انوار هدی لامعست و نجوم ملأ اعلی ساطع ابواب ملکوت گشوده است و کنوز موهبت ربّ و دود آمده ساقی عطا را جام وفا در دست و نور هدی بر جمیع آفاق مبذول و منتشر الطاف حضرت بیچون چون رود جیحون جاری و فیض قدیم مانند سیل ساری وقت شکرانه است و هنگام نغمه و آهنگ مستانه حزب غرور بوسائط و دسائس مشغول و در بادیّه شبهات حیران و سرگردان چنان گمان نمایند که باین مفتریات رخنه در امر الله نمایند هیئات حصن حصین بهجوم اهل سجّین منهدم نگردد و بیت معمور بتیشه اهل غرور مطمور نشود گلشن الهی از نعره زاغ و نعیب کلاغ از طراوت و لطافت نیفتد و نور هدی بغمام ظنون و اوهام مستور نماند آنچه کنند بخویش کنند و تیشه بر ریشه خویش زنند عنقریب ملاحظه نمایند که نفحات معطرّه محبت الله آفاق را زنده نموده و هیاکل توحید در نهایت لطافت و صباحت و ملاحه در عرصه وجود محشور شده سبحان الله این چه اوهام است و چه تصوّر محال آیا پیمان رحمن فراموش شود و ندای حضرت یزدان از آذان معدوم گردد باری مقصود اینست آن جناب باید در جمیع اوقات مواظبت نفوس اطراف نمایند و کلّ را بنصائح الهیّه و وصایای رحمانیّه تربیت کنند تا دُرّهای قلوب یاران در آغوش عهد و پیمان پرورش یافته هر یک زینت اکیلیل جلیل گردند و علیک التّحیّه و التّناء ع ع

* * *

هو الله

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبی که بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از خبر ترویج دین الله و انتشار کلمه الله و اعلاء امر الله نهایت سرور و تسلی بجهت قلب عبدالبهاء حاصل گردید زیرا از برای این عبد نه سروری نه عبوری نه فرجی نه خوشی نه شادمانی نه کامرانی مگر انتشار نفحات قدس در آفاق رحمانی اینست تسلی قلب عبدالبهاء اینست سرور روح عبدالبهاء هذا غایتی القصوی و هذا جنتی المأوی و هذا مسجدي الأقصى و هذا سدرتی المنتهی امیدوارم که هر یک از احبای الهی باین موهبت کبری موفق و مؤید گردد

در خصوص مشرق الأذکار در مدینه قم مرقوم نموده بودید مشرق الأذکار در آن اقطار اليوم از اعظم تأسیسات حضرت پروردگار است مکتوبی بجناب مشهدی عبدالرزاق مرقوم شد در طی این مکتوبست ملاحظه خواهید فرمود ولی در جمیع اطراف و اکناف در مدن و قری تأکید شدید نمائید که نوعی ننمائید که مخالف حکمت باشد و سبب جزع و فزع اهل غفلت گردد حضرت فرع جلیل سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان را به عشق آباد فرستادیم تا در آنجا بفضل و عنایت جمال ابهی و روحانیت حضرت اعلی تأسیس مشرق الأذکار نمایند آوازه و صیت این مشرق الأذکار بجمیع اطراف خواهد رسید و تأثیر عجیبی خواهد داشت زیرا ملت غافلۀ ایران با رؤسای دینیّه بکمال قوّت شصت سال مقاومت نمودند تا آن کوكب درّی درخشنده آفل گردد حال ملاحظه کنند که از مطلع آفاق ممالک خارجه باشد سطوع اشراق نموده و بنیان مشرق الأذکار بلند گشته و آهنگش در صبحگاه بملأ اعلی میرسد اینست منطوق آیه مبارکه که میفرماید و نصر الی آخر الآیه و علیک التّجیّه و الثّناء ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در خصوص اختلاف در شئون بین بعضی از اولیای امور مرقوم نموده بودید که احبّا متحیرند با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبای الهی را کاری باختلاف و اتفاق اولیای امور نه ابداً چنین اذکار را حتّی بزبان نباید برانند بر احبای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلیحضرت پادشاهیست آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد بجمیع اولیای امور داشته باشند ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلّق باحبای الهی دارد حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس مقصود اینست که احبّا نباید کلمهئی از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلّق بایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و برضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبّا ذکری از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبای الهیست باید در جواب گوید ما را تعلّق باین امور نه ما رعیت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلیحضرت پادشاهی صلاح مصلحت خویش خسروان دانند و

بس امروز عالم انسانی محتاج تحسین اخلاقست و تربیت بنفحات الله و تأسیس بنیان محبت و راستی و صلح و آشتی و حقیقت و درستی و الفت بین جمیع افراد انسانی باید خدمت باین امر مهم نمود امور دیگر را اهمیتی نه مداخله در امور حکومت و مذاکره در آن اهمیتی ندارد زیرا امر مهم آنست که ما ترویج مینمائیم و آن نورانیت و راحت و آسایش عالم آفرینش است آیا جایز است در آن فتور نمائیم و بامور دیگر مشغول شویم لا والله علی الخصوص که بنص قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتیم شما این مطلب را بجمیع احبّا تفهیم و توضیح نمائید این اذکار سرورش غیبی و لسان غیبی ابداً جایز نه بکلی اینگونه امور مباین رضای ربّ غفور است

اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سبب زحمت ما گشت در بدایت با علی محمد خان بالاتفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد بهم زدند سبب عداوت میرزا علی محمد خان شد روزنامه پرورش احداث کرد و بجهت عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احبّا علی الخصوص جناب آقا میرزا ابوالفضل نمود و در مجالس و محافل افترا و بهتان زیاد زد و حال آنکه ما ابداً تعلّق بهیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلّق بروزنامه‌ها نیست روزنامه بالنسبه بمقاصد روحانیّه الهیه ما ملعبه صیانست روزنامه بجهت سیاسیونست نه روحانیان بعد میانه ثریا و حبل‌المتین اختلاف آرا حاصل شد از آنوقت تا بحال صاحب حبل‌المتین بگمان آنکه صاحب ثریا را تعلّقی در افکار سیاسیه با ما لهذا نسبت باین امر نهایت تحریک و مذمت را مینماید و آنچه از قلمش جاری میگردد مینگارد اگر چنانچه ممکن باشد که نسبت هر روزنامه‌ئی از امر منقطع گردد که ابداً مردم بدانند ما را ابداً با روزنامه‌ئی تعلّقی نه و در تقاریر تعلّقی بافکار ما ندارد بسیار خوب بود کار بجائی رسیده که من اسم روزنامه نمیخواهم بشنوم از بس که در مشکلات افتاده‌ام و حال آنکه ابداً تعلّق باین امور ندارم احبّا در هندوستان خواستند روزنامه‌ئی تأسیس نمایند منع نمودم در قفقاز خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در اروپا خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در امریکا خواستند تأسیس نمایند منع نمودم ولی در طهران متحیرم زیرا اگر منع نمایم شاید نپذیرند و الاً حکماً منع مینمودم وظیفه ما ترویج نور مبین است یعنی آنچه سبب حصول کمالات و فضائل عالم انسانی و راحت و آسایش عالم وجود است بآن تشبّث کنیم نه بافکار و اذکاری که بهیچوجه در شرق ثمری ندارد علی الخصوص که ما تعلّقی بآن نداریم ما را روش مسلکی دیگر حال نفسی از احبّا اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره‌ئی بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلّق باین امر ندارد خود میدانند و الاً عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبّا را مشغول باقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد و علیک التّحیه و التّناء ع

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبیکه بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در خصوص مدیر مدرسه میرزا حسن استفسار نموده بودید آنشخص در مراجعت از حج وارد این شهر شد و اظهار محبت نمود ولی بسیار ما نیز بحسب تکلیف الهی نهایت مهربانیا باو نمودیم حتّی خواهش سفارشنامه‌ئی نمود آنرا نیز بانجناب مرقوم نمودیم این تکلیف ما بود ولی اگر چنانچه این شخص معاذ الله نسبت بدولت ابدمدّت یا اعلیحضرت شهریاری یا جناب صدارتپناهی کلمه‌ئی زباندرازی نماید البتّه صد البتّه از

چنین اشخاص باید در کنار بود مخالطه نکرد و کاری بکارشان نباید داشت اگر چنانچه گله از عدم معاشرت نمایند در جواب گفته شود مشرب ما خیرخواهی عموم و طلب تأیید از برای کل از مذمت و آلودگی لسان بالکلیه ممنوعیم لهذا معذوریم البتّه عفو این قصور را میفرمائید و عذر را قبول مینمائید دیگر آنچه گویند صمت و سکوت نمائید بهیچوجه نه خیر و نه شر تفوّه منمائید و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

نامه مورّخ به ۲۱ شهر ذی الحجّه ۱۳۲۸ وصول یافت

طهران

حضرت ایادی امر الله ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی میثاق نامه رسید از خبر انتشار نفحات الله سرور و حبور حاصل گردید جناب فاضل جلیل استرآبادی اگر چنانچه مصلحت دانند که یک سفری به نجف اشرف نمایند بسیار خوب امید چنانست که مثمر ثمر کلی گردد و بعد مراجعت به طهران فرمایند و جناب آقا شیخ محمد حسن علیه بهاء الله اگر بتوانند در طهران اقامت فرمایند آن نیز مناسب و موافق ولی باید نوعی شود که در طهران بایشان بد نگذرد از هر جهت ملاحظه شان لازم این ایام نفوس مهمّه اگر در طهران باشند بسیار موافقت

مسئله جناب جلال و عزیز الحمد لله منتهی شد ولی باید نهایت همّت نمود که جناب جلال و عزیز راضی باشند جناب مؤید باید نهایت همّت را بفرمایند که دو طرف راضی و مسرور باشند

اما در خصوص جرائد از یوم ورود این عبد باقلیم مصر قیامتست اعدا بنشریات کذب قیام نموده اند و جمعی از محرّرين جرائد این مملکت خواستند که ردّ مفصل بر آن جرائد بنویسند ولی عبدالبهاء آنان را منع کرد که ابداً اعتنا باین اقوال سخیفه ننمائید و اهمّیت ندهید لو کلّ کلب عوی القمته حجراً لأصبح الصّخر مثقالاً بدینار باری این نشریات مفتريات ابداً تأثیر نکرده بلکه بالعکس سبب جستجوی ناس شده حال من مشغول بآنم که عظمت امر در انظار ظاهر گردد و شب و روز دقیقه‌ای آرام ندارم و در جمیع ممالک و اقلیم بنشر نفحات الله و اعلاء کلمه مشغولم در جرائد اروپ و امریک قیامتست الحمد لله در ژاپون در طوکیو جریده‌ای تأسیس گردید یعنی بواسطه جناب برکت الله هندی این روزنامه در آنجا ترتیب داده شد و بلغت انگلیسی تحریر مینماید زیرا لسان انگلیسی در آن صفحات بسیار مرغوب است بجهت تماشا یک نسخه از آن در جوف ارسال میشود

و در خصوص ختم من ادرك لقاء ربه آقا محمد مصطفی مرقوم نموده بودید که بهمّت محفل خدمت و جناب آقا محمد علی کاشانی در بیت جناب معاون نراقی ترتیب یافت بسیار سبب سرور شد همچنین از درس تبلیغ اماء رحمن مرقوم نموده بودید که محفلی آراسته دارند و جمعیت در ازدیاد است از الطاف جمال مبارک میطلبم که آن انجمن مظهر تأییدات الهیه شود و ثبات و استقرار کلی یابد و مدرسه بنات در نهایت آرایش تأسیس گردد و علیک البهاء الابهی ع ع

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأنور

هو الله

ای منادی میثاق نامه رسید و مضمون معلوم گردید در وقتی که در بقعه مبارکه بودید در خصوص دولتیان و ملتیان صراحتاً با شما مفصل بیان شد البته در محفل روحانیان ذکر نموده‌اید از قرار تلغراف جدید بشارت اتحاد دولت و ملت رسید اعلیحضرت امر باجاء مشروطیت فرموده‌اند الحمد لله آنچه در نامه‌های عبدالبهاء مرقوم کلاً و طراً متتابعاً ظاهر و مشهود میگردد از قضای اتفاق یک ماه پیش شخص مهمی از امرا دستورالعملی خواست در جواب مرقوم شد که فلاح و نجاح محصور در اتحاد دولت و ملت است تا دولت و ملت مانند شیر و شکر نیامیزد راحت و آسایش ممتنع و محال است پس باید که در میان دولت و ملت معاهده‌ئی مجرا شود و حقوق طرفین مشبوت و مضبوط و مبین و معین گردد تا هیچ یک تجاوز نتوانند و این معاهده بین دولت و ملت بهتر آنست که باطلاع دول خارجه گردد تا کافل این معاهده باشند چاره‌ئی جز این نه هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین البته آن نامه تا بحال رسیده یا خواهد رسید بواسطه شخص معهود مکتوم معلوم نزد شما منسوب شخص محترم ارسال و مرسول این نامه بود از او اطلاع خواهید یافت و همچنین در آن نامه قضیه سنگسر و شهادت سید یحیی در سیرجان و فتوای میرزا حسن در تبریز مرقوم شد باری الحمد لله آنچه از قلم میثاق صادر در اندک زمانی ثابت و ظاهر میشود فاعتبروا یا اولی الأبصار حال چون اعلان مشروطیت شده وقت آنست که یاران الهی بنشر نفحات رحمانی مشغول گردند هر نفسی در مدت سال بیک نفس مؤانست و مجالست نماید و بقوة جاذبه محبت الله او را منقلب کند و آن شخص را مکتوم دارد نزد کسی ذکر ننماید

و همچنین حال وقت آنست که بطائفه یحیائی پردازید جمیع اوقات را صرف آنان نمائید شاید بشطر موهبت الهیه توجه نمایند و از پیروی نفسی که میفرماید ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له و ان یسلهم الذباب شیئاً لا یتنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب دست بردارند سبحان الله این نفوس بیان را نمیخوانند که در هر آیه‌ئی از آیات بتصریح میفرماید که جمیع بیان بیک کلمه‌ئی از من یتظهره الله مقابلی ننماید زیرا آن کلمه ناسخ است و جمیع بیان منسوخ و ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانیة لانه خلق عنده او بما نزل فی البیان و واحد بیانی هجده حروف حی است و نوزدهم خود حضرت و حضرت قدوس یک حرف از آن حروف حی و بصریح بیان عربی میفرماید سیزده واحد مرآت در ظل حضرت قدوس است و میفرماید مبدا بمن و مبدا بجمیع حروف حی از او محتجب شوی یعنی نظر بما منما و بجمیع آنچه در بیان نازل شده است محتجب مشو و در جائی دیگر میفرماید یوم ظهور مستور اگر امروز ظاهر شود انا اول المؤمنین با وجود این بیانیها بیک مرآت محتجب شده‌اند و حال آنکه در نص بیان میفرماید هر مرآت که مقابل شمس است و متجلی از آن چون شمس انتقال نماید اگر مرآت نیز انتقال کند پرتو انوار باقی ماند والا محتجب ماند باری مسئله یحیائیه قدری اهمیت حاصل نموده یاران باید بتبلیغ آنان پردازند در خصوص امورات خود شما مکتوبی مخصوص مرقوم میشود بشخصی حضرت علی قبل اکبر را تکبیر ابدع ابهی برسانید و علیک البهاء ابهی ع ع

بمبای

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی میثاق نامه‌ئی که بتاريخ ۲۰ جمادی‌الأول مرقوم نموده بودی واصل گردید مضمون مطابق حقیقت واقع آن شخصی که کتاب اقدس را بدون اذن و اجازه اعلیحضرت شهریار طبع نموده فی‌الحقیقه مخالفت با حق کرده بعضی نفوس اوامر قطعیه الهیه را بهوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر بمصلحت و حکمت جائز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطعی الهی اینست که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ تأویل برنمیدارد و تفسیر نمیخواهد از جمله اطاعت اینست کلمه‌ئی بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع کرد والسلام و من خالف ذلك خالف امر الله و انکر آیاته و جاحد بنفسه و استکبر علیه و استحسن رأیه السقیم و ترک نصّاً قاطعاً من ربّه المنتقم الشدید در این خصوص مکتوبی مخصوص به طهران مرقوم خواهد گردید

در خصوص طبع مکاتیب ناصحانه این عبد مرقوم نموده بودید اگر مکاتیب عمومیه جمع شود و بخط خوشی مرقوم گردد و طبع شود فی‌الحقیقه مفید است و در این خصوص نیز به ایران مرقوم خواهد شد و آن جناب در هندوستان الحمد لله بکمال همت بنشر نفحات الهیه پرداختید و زحمت شديده تحمل نمودید و الحمد لله موفق شدید و نفوسی را هدایت کردید حال چون حضرات طهران و اطفال بی‌تابی مینمایند و نهایت اشتیاق اظهار میکنند اگر مراجعت فرمائید سبب فرح و سرور جمعی گردد و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

* * *

حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای منادی میثاق نامه‌های محرر چون جامهای مکرر نشئه صهبا داشت و نفحه حقیقه رعنا چه که آثار انجذاب بود و دلیل التهاب بنار محبت الله جمیع ملاحظه گردید مضمون معلوم و مراد مفهوم گردید جواب بعضی ارسال شد و اینک جواب مطالب دیگر نیز تحریر میشود در خصوص عقائد مختلفه در حق این عبد مرقوم نموده بودید البیوم تکلیف جمیع یاران الهی در بساط رحمانی اینست که آنچه شنیده و دیده و فهمیده از عقیده بنهند و فراموش کنند و نسیاً منسیاً شمرند و آنچه صریح و وضوح بیان این عبد است قبول کنند و ابواب تأویل و تلویح و تشریح را بکلی مسدود نمایند تا حصن حصین امر الله از تعرض مارقین و تصرف مبتدعین محفوظ و مصون ماند و اهل ارتیاب رخنه نتوانند و بهانه نجویند و عقائد مختلف نگردد و آراء متعدّد نشود و اگر البیوم این اساس عظیم محکم و متین نگردد من بعد صدهزار رخنه در بنیان الهی پدیدار شود و اساس شریعت الله از

بنیاد برافند آفتاب حقیقت متواری گردد و مه تابان مختنفی شود علم مبین سرنگون گردد و قلوب موحدین غرق خون شود سدره منتهی از ریشه برافتد و تیشه در بیشه جنت ابهی افتد صدهزار شجر در دمی مقطوع گردد و صد خروار ثمر در نفسی متساقط و منثور شود انوار هدی غائب گردد و ظلمت دهماء غالب شود آیت رحمت منسوخ گردد و امت نقمت ممسوخ شود

لهذا باید اليوم سد ابواب نزاع کرد و منع اسباب جدال و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبین کنند و اطاعت مرکز میثاق معین یعنی تمسک بصریح بیان او جویند و تشبث بوضوح تبیان او خواهند بقسمیکه لسانشان ترجمان لسان او گردد و خامه‌شان راوی بیان او حرفی زیاده و نقصان نگویند کلمه‌ئی از تأویل و تلویح و تشریح نیفزایند تا کل در ظل کلمه وحدانیت محشور گردند و در تحت لواء فردانیت مجموع این امر اهم امور و این اساس اعظم اساس و اگر چنانچه دو نفر اختلاف کنند هر دو بیجا زیرا نقص و خلافی اعظم از اختلاف نه و مشاعر متفاوت اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود بیت معمور در لحظه‌ئی خراب و مطمور گردد و آیت نور منسوخ شود و لیل دیجور مستولی گردد

پس ای یاران الهی و حبیبان معنوی بجان و دل گوش کنید و بصریح عبارت این عبد اکتفا نمائید و بقدر حرفی تجاوز نممائید اینست عقیده ثابتۀ راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این عبد و اهل ملکوت ابهی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجة رحمانیت و این مشکاة وحدانیت ساطع و لامع الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکاة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها کوكب درّی یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية و لا غربية یکاد زيتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این زجاجة فردانیت ساطع و هم در این مشکاة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع ولی مشکاة مقتبس از زجاج چه که نور حقیقت در زجاجة رحمانیت ساطع و از زجاج وهاج فائض بر مشکاة چون سراج و مقام مبشری باین برهان محقق میگردد این مشکاة شمس آفاقت و این زجاج نیر اعظم اشراق این مشکاة مصباح عالم بالا و این زجاج کوكب ملاً اعلی اینست که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدد بحسب ظاهر باز حقیقت واحده بودند و کینونت واحده جوهر توحید بودند و ساذج تفرید چون در نور نگری نور واحد بود که در زجاج و مشکاة هر دو ساطع و چون بهویت نگری تعدد مشاهده شود و زجاج و مشکاة بینی و همچنین این زجاجة رحمانیه و حقیقت شاخصه بدرجه‌ئی لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که با نور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده یکاد زيتها یضیء ولو لم تمسسه نار رقّ الزجاج و رقّت الخمر و تعاکسا فتشابه الامر و کأنما خمر و لا قدح و کأنما قدح و لا خمر نورانیت سراج و لطافت زجاج دست بهم داده نور علی نور گشته اینست که میفرماید ایاکم ان تذکروا فی آیتین ای آیه اللاهوت و آیه الناسوت و مادون این دو شمس حقیقت کلّ عباد له و کلّ بأمره یعملون حضرت قدّوس روحی له الفداء هرچند کینونتی بودند که بتمامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند نور بازغ بودند و کوكب شارق جوهر تقدیس بودند و ساذج تنزیه و البتّه صدهزار انی انا الله از فم مطهرش صادر با وجود این کینونه لا تحکی الا عن الله ربّها و کان مظهرّاً بدیعا و عبداً وقياً

و اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیّه ثابتۀ راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه‌بگوش و بنده غاشیه بر دوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زیر الهی در حقّ این عبد موجود معنی کل این کلمه است عبدالبهاء و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انی بریء منه و اشهد الله و انبیائه و رسله و امنائه و اولیائه و اصفیائه و احبائه علی ذلک من مبین آیاتم اینست بیان من و ما بعد الحقّ الا الاوهام المبین ع ع

* * *

هو الله

ای منادی میثاق نامه شما رسید و از قضای اتفاق جناب مسیو دریفوس و امة الله المنجذبه مس لورا بارنی موجود بودند در خصوص معلّمه و حکیمه با آنان مشورت شد گفتند ممکن است لهذا در اینخصوص بمستر ودکاک در امریکا مرقوم شد و انشاء الله عنقریب جواب وارد و بشما تفصیل مرقوم خواهد شد ولی چون بدایت تأسیس است دو حکیمه و دو معلّمه مشکست باید بیک حکیمه و یک معلّمه اکتفا نمائید و نهایت همّت را باید یاران الهی در ترفیه و ترویج و تفریح آنان مجری دارند و همچنین در انتظام مکتب که روز بروز ترقی نماید والا سبب رسوائیست و البتّه یاران الهی بآن راضی نگردند

در خصوص انقلاب ایران مرقوم نموده بودید این انقلاب منصوب کتاب اقدس است و شدید است در اوّل و آخر مرقوم گردید که یاران باید از جمیع احزاب در کنار باشند و از هر غائلهئی اجتناب نمایند امور ناسوتی را بناسوتیان واگذارند و سیاسی را بسیاسیان ولی باید شب و روز جانفشانی نمایند و بزبان و دل و جان بتربیت نفوس انسانی پردازند اخلاق رحمانی بیاموزند و بنفحات قدس ملکوت ابهی هر نفس طالبی را حیات جدید بخشند تا بعون و عنایت حق در قطب امکان علم راستی و درستی و آشتی و حق پرستی برافرازند جهانرا مونس یکدیگر نمایند و عالمانرا عاشق و مشتاق یکدیگر تا از جمیع آفاق نعره یا بهاء الابهی بلند شود و فریاد

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فته در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

برآرند این امر مهمّ است و ما دون آن ملاعب صبیان و هرچند سیاست در رتبه خود اهمیّت دارد و همچنین سائر امور مثل تجارت و صنعت و زراعت جمیع امور اهمیّت دارد اما در مقام خود اما بالنسبه بامر الله جمیع این قضایا مانند ملعبه صبیانست پس احبّای الهی باید مشغول بتربیت نفوس انسانی شوند تا کلّ را در ظلّ کلمه واحده و در سایه خیمه صلح عمومی و محبت الهی درآرند و این مقام مقتضی آنست که با هیچ حزبی از احزاب متجاذله متنازعه عالم همدم و دمساز نگردند

الهی الهی هذا عبدک الذی توجّه الی ملکوت رحمانیتک و اخلص وجهه لوجهک و انقطع عمّا سواک و رتل آیات توحیدک و نطق بنعوتک و محامدک و تمجیدک ای ربّ قد وهن منه العظم و اشتعل منه الرأس و لم یزل یدعوک فی بطون اللّیالی و اطراف النهار و یناجیک بقلب طافح بصهباء الاسرار و نطق فائق بین ملأ الابرار ربّ یسرّ له مناه و احسن بمبتغاه و اجعله آیه رحمتک بین الوری انک انت الکریم العزیز الوهاب و انک انت المقتدر الرّحمن الرّحیم ع ع

هو الله

جناب ادیب در فکر تبلیغ نفوس مهمّه باشید و هر یک اقبال نمایند البتّه صد البتّه مکتوم و مستور دارید تا نفسی مطّلع نشود و شهرت نیابد احبّای الهی تا بحال این ملاحظه را نمودند لهذا بزرگان بسیاری طالبند ولی از شهرت خائف و هراسانند باید احبّای الهی چون نفسی را تبلیغ نمایند بکلی مستور و مکتوم نمایند و علیک البهّاء الابهی ع ع

* * *

هو الله

ای منادی و ایادی امر الله مکتوب شما مرموق و رقّ مسطور منظور گردید تکلیف در امور را بتلغراف باشاره خواسته بودید ملاحظه شد که تلغراف اشارتی موهم است و سبب تأویل لهذا فوراً بتصریح تکلیف کل تلغراف شد که در جمیع امور اطاعت حکومت نمائید این اطاعت بحکومت در شریعت الله امر مفروض و واجب بنصّ قاطع است ولو اینکه علمای جهلا بظلم شدّاد و نمرود و فرعون و یزید مردود دست بگشایند چنانچه دست گشودند باری شما باید همواره جمیع نفوس را بصبر و سکون دلالت نمائید و کل را باخلاق رحمانیه و حقائق روحانیّه و روش و طریقت حضرت شهید اسم الله الأصدق تشویق و تحریص فرمائید که فی الحقیقه روح مجسم بودند و نور مصوّر آن روی نورانی او هر وقت بخاطر آید فرح روحانی حاصل گردد انوار صدق و محبّت الله و معرفت الله از جبین مینش ساطع و لامع بود و تسلیم و رضایش واضح و آشکار شب و روز فکری جز نشر نفحات الله نداشت و ذکری جز تبلیغ حجج و براهین الهی نمی نمود و خیالی جز جانفشانی و قربانی در درگاه کبریا بخاطر نمی آورد اینست شأن مقرّین اینست صفت بزرگان درگاه الهی

در خصوص مسئله اصفهان مرقوم نموده بودید این جمیع بهانه شخص معلوم بود در یزد که کسی جز مناجات و تضرّع بدرگاه الهی ننمود صد بلکه هزار درجه تعرض بیشتر گشت ع ع

ای ایادی امر الله جمیع منتسبین را از قبل عبدالبهّاء تحبّت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و جمیع بکمال قوّت بر خدمت امر الله قیام نمائید تا مانند عبدالبهّاء نصرت ملکوت ابهی مشاهده کنید این عبد را آرزو چنین است و عنقریب رایت امر الله در قطب عالم چنان موج زند که جمیع امم حیران گردند و هذا وعد غیر مکذوب و بجمیع احبّای الهی بشارت ده که قوّت کلمه الله و شریعت الله و نفوذ آیات الله را عنقریب مشاهده خواهید نمود و فرح و سروری خواهید یافت که عالم وجود سرمست گردد شرطش اینست که شب و روز بکوشید تا حکومت عادلّه پادشاهی از شما راضی باشد و بجان و دل بصدافت و خیرخواهی دولت ابدمدّت قیام نمائید بقسمی که رعیت در نهایت ثبوت و رسوخ بخدمت راعی عادل پردازد و جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفّت و استقامت بحیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند و بطهارت و عدالت تامّه بکمال صداقت و همّت بخدمت شهریار محترم خویش پردازند اگر نفسی بحکومت عادلّه خیانت کند بخدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا خدمت کرده است ملاحظه نمائید که این گلشن ایران از نادانی جهلا که بنام عالمند و عدم اعتقاد رعیت در مشروعیت حکومت که علمای جاهل ظلمه مینامند چگونه خراب و ویران گردیده سبحان الله از شهریار حاضر خلد الله ملکه مهربانتر پادشاهی در دنیا موجود است لا والله باید قدر بدانند و کل بکمال استقامت و صداقت قیام کنند تا این فتقها رتق یابد و این زخمها مرهم جوید و این دردها درمان پذیرد و علیکم التّحیّه و الثّناء ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر مطالب اطلاع حاصل گشت هر چه مرقوم نموده بودی جمیع مطابق واقع ولی در موارد بلا صبر و تحمل لازم پروردگار ما را بجهت آسایش و راحت در این دار غرور خلق نفرموده بلکه محض جانفشانی در این میدان الهی خلعت وجود عنایت کرده لهذا آنچه واقع فی الحقیقه دافع ضعف و دورباش عبده نفس و هواست باید در موارد امتحان قوت عهد و پیمان بنمائید و العاقبة للمتقين الحمد لله اعلیحضرت شهریار نیک‌نفس است و سلیم القلب و حضرت صدارتپناه بقدر امکان در فکر آسایش اهل ایران اما جهلای امت را رغبت در ویرانی ایرانست تا گرگ چوپانی کند و غراب شوم راهنمایی نماید این نیز نماند بار دگر روزگار چون شکر آید حضرت صاحب خطّ نسخ را پیام من برسان و بگو غم مخور غمخور تو منم و از پدر مهربانتر و از عاقبت خویش میندیش و تشویش مدار زیرا دردی این جام بصفای مبدل گردد و خاموشی این شمع بروشنائی محوّل شود من در حقّ تو دعا میکنم

در خصوص قضیه ملا بهرام اگر گذشت خوشتر و بهتر پر پایی شدن جائز نه جناب ملا بهرام در سبیل الهی از هر چیزی گذشته‌اند من شهادت میدهم در اینصورت این امور نزد ایشان اهمیتی ندارد

در خصوص بازماندگان شهدا در ولایت یزد مرقوم نموده بودید اعانه‌ئی که شده است بجهت بازماندگان جمیع شهداست که محتاجند چه از نفس یزد و چه از خارج یزد ولی قرار این اعانات راجع بمجلس است که حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا سید مهدی و جناب افشار و جناب حاجی سید کاظم و جناب آقا میرزا یوسف و سائرین آنچه مصلحت بدانند مجرا دارند از قرار معلوم هنوز مبلغی از اعانات موجود با وجود این محض احتیاط به عشق‌آباد نوشته شد که عند الاقتضاء مدد نمایند چون که این عبد محض بنای بیت مکرم در دارالسلام مبلغی مهیا نموده بود چون کفایت نمیکرد لهذا مقصد آن بود چون بدرجه کفایت رسد مباشرت بینای بیت مکرم در بغداد بشود زیرا بعضی از ارکان خراب شده است و هنوز اتمام مبلغ میسر نگردیده و آن مبلغ در نزد حاجی عبدالرسول در عشق‌آباد است بجناب حاجی مرقوم شد که سؤال کنند اگر چنانچه اعانات موجوده کفایت نماید مبلغ موجود را ارسال یزد دارند مقصود اینست که مجلس اعانه آنچه مناسب داند مجرا دارد آن مقبول در نزد عبدالبهاس و علیک التّحیّة و الثّناء ع

* * *

پورت سعید

بواسطه جناب میرزا احمد

جناب آقا سید زین‌العابدین علیهما بهاء الله الأبھی

ای منادی پیمان آنچه که بجناب میرزا احمد مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از ریاض معانی آن نفعه خوشی استشمام شد و از هویت کلمات مضمون لطیفی استنباط گشت و آن عبودیت آستان مقدس و بذل دل و جان در سبیل جانان طوبی لک ثمّ طوبی لک

مقصود از ذبح و قربانی در کور حضرت خلیل مقام فدا بود نه مراد قصابی و خونریزی این سرّ فداست و سرّ فدا معانی بی حدّ و شمار دارد از جمله فراغت از نفس و هوی و جانفشانی در سبیل هدی و انقطاع از ما سوی الله و از جمله محویت و فنای دانه و ظهور در شجر و ثمر بجمیع شئون فی الحقیقه آن دانه خود را فدای آن شجره نموده زیرا اگر دانه بحسب ظاهر متلاشی نشود آن شجر و آن شاخ و آن ثمر و آن ورق و آن شکوفه در حیّز وجود تحقّق نیابد و از جمله معنی سرّ فدا اینست که نقطه حقیقت بجمیع شئون و آثار و احکام و افعال در مظاهر کلی و جزئی ظاهر و مشهود و عیان گردد یعنی نفوس

مستفیض از اشراقات او شوند و قلوب مستشرق از انوار او و این سرّ فدا بحسب مراتب در هر حقیقتی از حقایق مقدّسه و کینونات علویّه و مظاهر اشراقیّه مشهود و واضح گردد کل ذیبح هستند و کل فدائیان سبیل الهی و کل بقرانگاه عشق شتافتند لهذا اسحق و اسمعیل هر دو ذیبحند بلکه جمیع بندگان الهی و این مقامی از مقاماتست که از لوازم نجوم توحید است و از این گذشته در مقام توحید اسمعیل و اسحق حکم یک وجود دارند عنوان هر یک بر دیگری جائز است و امّا در توراۃ ذکر اسحق است و همچنین در احادیث حضرت رسول نیز ذکر اسحق هست و ذکر اسمعیل هر دو و این عبد ذکر اسمعیل را نموده بحسب اصطلاح قوم چون در السن و افواه اهل فرقان ذکر اسمعیل است لهذا باین مناسبت در ضمن بیان احبّای الهی را هر یک که به اسمعیل موسومند باین مقام اعزّ اعلی دلالت کرد و علیک التّحیّة و الثّناء

* * *

۹۱

طهران

ای منادی پیمان از عدم فرصت جواب نامه مختصر مرقوم می‌گردد مجلس درس تبلیغ نهایت اهمّیت دارد و اگر این مجلس ده سال پیش مستمراً تأسیس شده بود حال هزار مبلغ موجود بود جزوه‌هائی که تازه ارسال نموده‌اید هنوز نرسیده در پورتسعیّد است بعد از رسیدن وصول ارسال می‌گردد

امّا امور ایران در قبضه قدرت اسیر است آنچه که مطابق رضای الهی است جاری میشود هیچ عزلی بیحکمت نیست و هیچ نصبی بی سبب نه خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود باری احبّای الهی باید بهمان منوال سابق در امور سیاسی مداخله نمایند در آبادی ایران بکوشند در نشر علوم و فنون و صنایع همّت نمایند و در فلاح و زراعت ید بیضا بنمایند الیوم این امور سبب تأیید است و الا سیاست هر دم در تحویل و تبدیل در حقّ سروران دعا نمائید که موفق بتأسیس حکومت عادلّه گردند ایران ویران و احزاب و اهالی هر دم عنوان جدیدی نمایند و بر امری قیام کنند و رأی جدیدی جلوه دهند ولی هیچ موفقیت در میان نه و علویّتی مشهود و عیان نه امّا اگر جمیع احزاب مقاصد مختلفه خویش را کنار نهند و باتّحاد و اتّفاق پردازند یقین است که تأییدات الهیّه و توفیقات ربّانیّه در نهایت جلال و جمال جلوه نماید الحمد لله ما از جمیع احزاب در کناریم نه با حزبی الفت داریم و نه با حزبی کلفت جمیع را خیرخواهیم و در قوّت بنیه ایران می‌کوشیم و تأسیسات خیریّه ابدی می‌نمائیم چون بنیه قوّت گیرد جمیع علل و امراض خود مندفع شود قوّت بنیه ایران بحسن سیاست است و ترقّی در جمیع مراتب خدا موفق کند امیدواریم که عنقریب حکومت عادلانه‌ئی تأسیس گردد و بزرگان و زیردستان جمیعاً راحت و آسایش یابند احبّای الهی حتّی در خلوات نباید صحبت از سیاسیات نمایند باید بجان و دل بکوشند تا ایران از هر جهت ترقّی نماید در حسن اخلاق بسیار بکوشید تا احبّای الهی بگفتار و کردار و رفتار خدمت بعموم ایرانیان کنند مانند شمعهای روشن باقلیم نور بخشند علیکم بأخلاق الله علیکم ببذل الروح فی خیر عباد الله علیکم ببذل القوّه و فرط الهمّه فی رعاية اهل الصّلاح و الفلاح و علیکم البهآء الأبهی

امّا جواب مکتوب ثانی شما که بتاريخ ۹ شعبان بود صحّت جسمانی بتلغراف عبدالبهآء حصول یافت امیدوارم که راحت روحانی نیز بعون و عنایت جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء حصول یابد و ملاقات مقدّر گردد طهران فی الحقیقه ارض امتحانست و ثبوت بر پیمان چنانکه باید و شاید کاشف امتحان و افتتان است از برای نفوس مبارکه نامه خواسته بودید مرقوم

گردید و در طیّ این نامه است جزوه‌های تاریخ پی در پی میرسد بعد تفصیل مرقوم می‌گردد فاطمئنّ بفضل ربّک الرّحمن الرّحیم
و اشکر الله على الوقایع الّتی كانت سبباً لصون الأحبّاء من غلّو العلماء و علیک البهّاء الأبھی

حیفا

۴ شوال ۱۳۳۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هو الله

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای منادی پیمان الیوم اعظم امور تبلیغ امر الله است و نشر نفحات الله کتب و رسائل استدلالیه هرچند سبب انتباه نفوسست ولی مبین لازم مجرد کتب استدلالیه سبب انتشار تام نگردد باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و حجت و براهین بیان کنند و نفوس را بشریعه الهی دعوت نمایند و بصفات و اخلاقی متخلّق شوند که قوه مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب بفیض اشراق محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا جوانانی نورسیده تربیت گردند و مؤید شوند و بنشر دین الله قیام کنند و نفوس را بشریعه الهیه کشند این تأسیس است و بنیان متین از زبر حدید و علیک السّحیة و الثّناء حال معلوم میشود که یاران در این امر جلیل اهتمام ندارند البتّه کل را بکمال همّت بر این مغناطیس موهبت دلالت نمائید هیچ امری مانند تبلیغ مؤید نه و هیچ نفسی جز نفس مبلّغ موفق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و فیض هدایت بارد و شراب ع ع

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان تحریر اخیر وصول یافت و در طیش مکاتیب اینعبد بود بحضرت افنان آقا میرزا عبد الحسین الفائز بالرفیق الاعلی مرقوم نموده بودم آن مکاتیب نیز واصل گشت در محافظت و صیانت آنمکاتیب فی الحقیقه خوب همّت نموده بودید امیدوارم که همیشه موفق بر محافظت و صیانت بشوید و چون جناب افنان آقا سید میرزا این ایّام راجع بميثاق شده اند و در درگاه احدیت بفضل و موهبت حق رجوعشان مقبول افتاد لهذا آن اوراق را بجهت ایشان خواهیم فرستاد و ذلک حبّاً بالنّقطه الاولى و انجذاباً الى الجمال الاعلی روحی له الفداء

از سفر باصفهان و جناب فاضل شیرازی بقم مرقوم نموده بودید هر دوی اینها بسیار موافق انشاء الله سبب سطوع انوار و ظهور اسرار و هدایت ابرار خواهد شد ولی آنحضرت اگر از اصفهان بشیراز نیز حرکت فرمایند بسیار مناسب و موافق تا در آنجا

شخص محترمی که زمام امور در کفّ کفایت او است ملاقات نموده بشارات الهی تبشیر فرمائید و تشویق بر حفظ و صیانت احبّای الهی کنید و باو صراحتاً و اکیداً بشارت دهید که اگر در این یوم بخدمت امر الله موفق گردد در دو جهان چنان نصرت و تأییدی بیند که خود ایشان حیران گردد و این موهبت در آن خاندان تا ابد الآباد باقی و برقرار خواهد بود و ذلک وعد غیر مکذوب و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هوالأبهی

ای منادی پیمان تحریر اخیر که مورث حزن عظیم و ماتم الیم بود رسید حسرت و کدورت چنان شدید شد که جان و وجدان باتش احزان افروخته با چشمی گریان و آهی سوزان بملکوت حضرت یزدان تضرّع و ابتهاش شد که ای خداوند مهربان مصیبتی عظیم در وقتی چنین مقدّر فرمودی که از آن وجود مبارک نتایج کلیّه مأمول لهذا این مصیبت زدگان را اشدّ امتحان و اعظم افتتان گشت

ای پروردگار جز تسلیم و رضا چاره‌ئی نه و غیر از رضا بقضا علاجی نیست تویی یفعل ما یشاء لا تسأل عما تفعل لهذا تأیید برضا و تسلیم کن و توفیق صبر و قرار بخش و آن سرور ابرار را در ملکوت اسرار بر سریر حیات ابدی استقرار عطا فرما و در جنت ابهی محفل تجلّی و لقا بر اریکه سلطنت سرمدیه جالس فرما و متعلّقان و بازماندگان را بدرقه عنایت فرست و عون و عنایت مبذول دار که بر قدم آن بزرگوار سلوک نمایند و مشکاة آن محرم اسرار را سراجی ساطع الأنوار گردند

باری جمیع یاران این خیر محزن را بنهایت حسرت و اسف و حرمان تلقی نمودند زیرا در نزد کل محترم و بین عموم در جمیع کمالات مسلّم بودند فی الحقیقه آن کوکب درخشنده مدّت حیات را در نهایت مشقّت در سبیل حضرت احدیّت گذراند هر جام تلخی نوشید و هر مصیبتی دید و هر بلائی تحمّل نمود و بهر اذیتی مبتلا گشت در جمیع اوقات جانی در خطر داشت و دلی غریق بحر آلام و کدر با وجود این بنهایت بشاشت مقاومت بلایا و محن میفرمود بکرات اسیر زندان گشت و در تحت شکنجه و عقاب عوانان افتاد و عبدالبهاء را در عبودیت آستان مقدّس و رقیّت عتبه مبارکه شریک و سهیم بود در ایام حیات سبب نشر نفحات الله شد و در یوم وفات سبب اعلاء کلمه الله گردید انّ هذا الأمر لعمر الله هو الفضل الموفور و الفیض المشکور طوبی لمن فاز به فی هذا الیوم المشهود

جناب آقا میرزا اسدالله مازندرانی اگر ممکن باشد به کربلا و نجف سفری نمایند و بجناب خراسانی در خلوت ملاقاتی فرمایند و بنهایت حکمت و مدارا بالّتی هی احسن صحبتی فرمایند و این قضیه از پیش مرقوم گردید البتّه تا حال بایشان رسیده و اگر چنانچه الآن مقتضی نیست بصفحات دیگر حرکت فرمایند باری مبلّغین باید باطراف منتشر گردند زیرا دو ثمره حاصل شود یاران بوله و سرور آیند و وجد و طرب فرمایند و بی‌خبران تبلیغ شوند و اطلاع یابند از قرار معلوم بشارت اعلاء کلمه از جمیع جهاتست

در خصوص نکاح مرقوم نموده بودید متابعت نصّ قاطع لازم تأخیر جائز نه ولی در چنین موارد باید ازدواج را در نهایت سادگی بی صوت و صدا و بی کلفت و شهرت مجرا داشت مکتوب آن جناب چون رسید مدّت منتهی شده بود و خیلی

گذشته بود لهذا تلغراف نگردید و عليك البهَاء الأبهي ع
قبر منور آن سرور ابرار را در نهایت لطافت بسازید و در این خصوص بحضرت امین انشاءالله مرقوم میگردد و عليك
البهَاء الأبهي ع

* * *

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهي

هو الله

ای منادی پیمان تحریری که از حوالی کاشان مرقوم نموده بودید رسید سبب بهجت و سرور بود و دلیل بر ارتفاع کلمه خداوند
غفور الحمد لله رایة تقدیس دافقسست و نخل امید باسق نفحات قدس در هر صقعی منتشر است و آوازه جمال قدم در جمیع
عالم صیت مستمر نفعه مشکبار از جمیع اقطار میوزد و آیات فتوح روحانی در کل صفحات آفاق ترتیل میگردد آغاز تأسیس
مشرق الأذکار در جمیع اقطار بکمال همّت گشته عنقریب آهنگ تقدیس و تهلیل در اسحار از مشرق الأذکار بملاً اعلی
میرسد یاران الهی باید بشکرانه این نصرت رحمانی جانفشانی کنند و باخلاق روحانی و روش و سلوک یزدانی و تنزیه و تقدیس
و انقطاع و انجذاب در بین خلق محشور گردند تا هر یک انجمن روحانی را شمعی نورانی گردند و در این عالم فانی علم
باقی برافرازند مکاتیبی که خواسته بودید جمیع مرقوم شد و در طی این مکتوبست ع

* * *

هو الله

ای منادی پیمان در ارسال جواب مشروح مفصل معذورم زیرا نمیدانی که در چه دریائی غریق و مغموم قسم بجمال قدم که
دقیقه‌ئی آرام ندارم و فرصتی بدست نیارم که چنانکه باید و شاید بخدمت هر یک از احبای الهی پردازم و مکاتیب مفصله
بنگام اینقدر که مرقوم میشود این نیز از تأییدات عظیمه رب غفور است و الا یک لسان ولو ملکوت بیان گردد در این مورد چه
توان نمود باری علی العجالة کاغذ مختصر که بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید پیش نظر است و مطالب آن بقدر امکان
جواب داده میشود و انشاءالله مسائل دیگر که بجناب اسم الله مرقوم نموده بودید در وقت فرصت عنقریب جواب مفصل ارسال
خواهد شد

المسئلة الأولى اوراق غير ممضى و غير مختوم اعاده شود تا امضا گردد و ممهور شود و بدون آن شایان اعتماد نه اوراق
بسیار و کتبه متعدّد و وسایط لایعدّ و لایحصی شاید اتفاقاً یکی سهو نماید و بدون مهر و امضا ارسال شود

المسئلة الثانية اوراق منتشره هر گاه عبارت یکی با دیگری فرق داشته باشد اگر متخالف المعنی بود سؤال شود و اگر
چنانچه مطابق المعانی ولی متفاوت اللفظست ضرری ندارد ای منادی پیمان صبر و حوصله داشته باش چاره جز این نه انشاءالله
جواب داده میشود حال اعظم خدمت این عباد نشر نفحاتست و تبلیغ محتجبین و بیان آیات بیّنات تا توانی باین امر مهمّ پرداز
زمان تأسیس است و وقت تخم‌افشانی جمیع یاران را تشویق بر تبلیغ نمائید و در محافل روحانی از این امر عظیم سخن برانید
عبدالبهاء اهتمام در این مهامّ دارد اتّبع اثر رفیقک فی هذا الصّراط المستقیم یاران الهی بعضی ترتیب و تنظیم در این یوم عظیم

خواهند بسیار موافق ولی حال وقت تأسیس است نه زمان تعدیل و تنظیم در فکر تأسیس مشرق الأذکار باشید ابتدا غرس اشجار لازم بعد ترکیب و تعلیم جمیع یاران الهی را تکبیر مشتاقانه برسان و علیک التَّحیَّة و التَّناء ع ع

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله

هو الله

ای منادی پیمان در خصوص طبع آثار در مطبعه دولتی مرقوم نموده بودید جواب از پیش ارسال نزد رئیس عکاسان شده است و البته تا بحال رسیده اگر موافق باشد و حضرات ایادی امر الله مصلحت بدانند در کمال حکمت بحضور اعلیحضرت شهریاری عرض شود که بعضی از آثار جمال مبارک را از ممالک اجنبیه خواسته‌اند که ترجمه شده با اصل طبع شود و بجهت ممالک خارجه ارسال گردد از جمله اشراقات و تجلیات و چون در فرنگستان طلاب بسیار منافع کلیه حاصل شود اگر جائز تشبث بطبع گردد هر قسم فرمان پادشاهی صادر اطاعت و انقیاد نمائید و ذره‌ئی مابین اراده صریحه شهریاری نه در ظاهر و نه در باطن حرکت ننمائید زیرا بنص قاطع جائز نه

و اما در خصوص خطوط مرقوم نموده بودید خط نستعلیق بسیار مقبول لهذا اگر تشبث در تصنیع حروف طبع بخط نستعلیق گردد بسیار موافق

و اما در خصوص ترجمه کتاب اقدس یک نفس ترجمه نتواند باید هیئتی که در لسان اجنبی و عربی هر دو مهارت دارند بکمال دقت ترجمه نمایند والا شخص واحد بسیار مشکل است که ترجمه بتواند در امریکا ترجمه نموده‌اند ولی مکمل نیست

و اما در خصوص مرقوم منور حضرت بدیع روح المقرئین له الفداء بسیار مقبول و تولیتش را بشخص بانی دادیم و اسم آن قریه را پیک بدیع قرار دادیم ولی باید مکتوم باشد حال حکمت چنین اقتضا میکند این قضیه را شهرت مدهید و علیک التَّحیَّة و التَّناء ع ع

طهران

جناب آقا میرزا نعیم علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی پیمان دم صبح است و در خیابان باغ نیرویورک راه میروم بیاد تو افتادم و بذکر تو پرداختم و در بین راه رفتن این نامه نگارم من میگویم و جناب آقا میرزا احمد مینویسد نامه‌ئی که مرقوم نموده بودید با تفصیل تاریخ آقا میرزا جانی کاشی و تحریف بیخردان جمیع واضح و معلوم گردید البته آن تحقیقات را بزودی اكمال فرمائید و نزد جناب ابی الفضائل محرمانه بفرستید و همچنین جوابی که خود آنجناب مرقوم مینمائید عندالامام یک نسخه نزد ابی الفضائل و یک نسخه بجهت عبدالبهاء ارسال

دارید من شب و روز مشغولم و در مجالس و محافل و معابد نعره میزنم و بحسب استعداد و لیاقت قوم صحبت میدارم زیرا در این بلاد بدایت تأسیس است باید ملاحظه استعداد و قابلیت قوم را نمود و در صحبت مدارا کرد و از مسائل ابتدائی صحبت نمود زیرا این صفحات مبتدی هستند نه مثل احبای ایران منتهی علی الخصوص عبدالبهاء در مجامع عمومی صحبت میدارد که جمیع ملل و نحل حاضرند نه احباً تنها لهذا بجهت عموم ملل باید صحبتهای ابتدائی داشت نه از حقایق معانی و غوامض مسائل الهی باری اگر فرصت داشتم من مینوشتم ولی ابداً فرصت ندارم باید شما بعون و عنایت جمال مبارک از عهده این کار برآئید و یقین است تأیید میرسد جمیع یاران الهی را تحت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الأبهی

ع ع

طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای منادی پیمان دو عدد نامه آن جناب در یک آن ملاحظه گردید یکی سبب حزن و حسرت بی پایان شد زیرا خبر عروج یار باوفا معدن صدق و صفا ثابت میثاق مفتون دلبر آفاق جناب میرزا عبدالله داشت از این جهت نهایت احتراق از این فراق حاصل گردید و مناجات مفصلی بدرگاه احدیت شد و طلب مغفرت و علو درجات گردید و ارسال طهران شد و اما از نامه ثانی که ناطق بسفر جناب اخوان صفا بسمت یزد و نواحی آن شهر بود نهایت سرور حاصل گردید و همچنین از حرکت آقا سید جلال بسمت لاهیجان در معیت جناب باقراف از الطاف بی پایان امیدوارم که موفق بر نشر نفحات الله گردند و همچنین از سفر جناب آقا میرزا حاجی آقای سنگسری و از بشارت ترویج تبلیغ و قیام احباً بر خدمات نهایت مسرات حاصل گردید الیوم یاران باید وقت را غنیمت شمرند و بتمام قوت بهدایت من علی الأرض قیام کنند زیرا تبلیغ مغناطیس تأیید است هر نفسی بتبلیغ پردازد جنود ملاً اعلی نصرت نماید و هذا امر محتوم و علیک البهاء الأبهی ع ع

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای منادی پیمان روزنامه ملاحظه گردید فی الحقیقه عبارت سلیس و روان و در نهایت وضوح و بلاغت بود از مضامین چنین معلوم میشد که مقصد و آرزوی مدیر و محرر محترم هر دو نیت خالص و خیرخواهی عموم ملت و صداقت بدولت است لهذا در حقشان بدرگاه احدیت تضرع و زاری گشت که تأیید جدید رسد و موفق بخدمت عموم ایرانیان گردند بلکه خیرخواه عموم بشر باشند و سبب ترویج وحدت عالم انسانی گردند و امیدوارم که سائر جرائد نیز روش و سلوک ایشان گیرند ای منادی پیمان احبای الهی را همواره دلالت و وصیت نمائید که جمیع شب و روز بآنچه سبب عزت ابدیه ایرانست پردازند و در تحسین

اخلاق و آداب و بذل همّت و مقاصد ارجمند و الفت و محبّت و ترقّی و اتّساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و
جهد عظیم مبذول دارند و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ادیب علیه بهاء الله

هو الله

ای منادی پیمان عبدالبهاء را در تحریر و تقریر تقصیر واقع و مانع کثیر حاصل البتّه یاران معذور دارند و بقبول عذر مسرور نمایند
این را بدان که دقیقه‌ئی از یادت فراغت ندارم و همواره تأیید و توفیق جویم و بدرگاه احدیّت لابه و انابه و زاری نمایم و رجای
بی‌منتها از ملکوت ابھی چنین است که بسبب حسن سلوک و صداقت بسریر ملوک و مهربانی و خیرخواهی بطوائف ارض از
مالک و مملوک آن سرزمین بهشت برین گردد و آن اقلیم جنّه النّعم شود ما را با کسی نزاع و جدالی نه و کفاح و نزالی
نیست تیغ و سلاحی جز صلاح قلوب و نجاح ارواح نجوئیم جمیع را خیرخواهیم و از برای کل فوز ابدی جوئیم و آنچه سبب
نورانیّت عالم انسانی است گوئیم باری اهمّ امور در ظهور مکّلم طور اینست که یاران باید بموجب نصایح و وصایای الهی جمیع
اقوام و طوائف عالمرا مهربانی نمائید بلکه جان‌فشانی کنید تا این ظلمات ضدّیّت و بغضا بنورانیّت محبّت رحمانی تبدیل گردد
لهذا هر کس بشما ظلم و جفا کند البتّه مهر و وفا نمائید اذیّت نماید رعایت کنید بدگوئی کند ستایش نمائید تکفیر کند تکریم
نمائید طعن و لعن نماید نهایت ملاطفت اجرا دارید و جمیع دوستان الهیرا این وصایا و نصایح تبلیغ کنید
جناب آقا علی را در این طوفان بلا بصفحات مصر فرستادیم و سفارش ایشان مرقوم گشت ولی در آنجا استقرار
نتوانست مراجعت بطهران نمود

برات حواله‌ئی از جناب آقا علی در جوفاست تأدیه گشت و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هو

طهران

حضرت شهید ابن اسم الله الأصدق علیه بهاء الله الأبھی

هوالبهی

ای منادی پیمان مناجاتی بملکوت ابھی گردید و از برای آن حضرت طلب تأیید شدید شد امیدوارم که نصرت ملأ اعلیٰ برسد
و دائماً موفق بر عبودیّت آستان مقدّس باشید مأمور بادکوبه بودید حال امری اهمّ از آن در ارض طاء حاصل اراضی که متعلّق
بشماست ید عدوان ضبط آن خواهد و اگر چنانچه پیش ببرد سبب تعدّی دیگران گردد لهذا بهر قسم باید کوشید تا دست
تعدّی منع گردد

ثانیاً آنکه چند سال پیش بعد از صعود بواسطه شما رساله سیاسیه مرقوم گردید و بجهت سلطان و بعضی از اولی الأیدی بواسطه شما ارسال شد و در هندوستان طبع گردید و یک نسخه مطبوع به طهران نزد جناب علی قبل اکبر فرستادم جمیع وقایع موحشه مدهشه الیوم در آن مذکور و کلّ را بدلیل و برهان قاطع لامع عقلاً و نقلاً دلالت نمودم که باید اطاعت حکومت نمایند و رؤسای دین را بهیچوجه مدخلی در امور سیاسی نه و هر وقت علمای ادیان در امور سیاسی مداخله نمودند مضرت کلی حاصل شد باری آن رساله مانند آنست که امروز مرقوم شده باشد یعنی بعد از وقوعات شما این رساله را بکبرا بنمائید و مضامین را بتمامه تفهیم کنید اگر چنانچه مضامین این رساله در السن و افواه منتشر میشد ابداً این وقایع مدهشه موحشه حاصل نمیگشت و کلّ باطاعت اعلیحضرت شهریار عادل قیام مینمودند ولی در آن زمان ذوی الأیدی کبرا اهمیتی چندان بآن رساله ندادند و مضامین را منتشر نکردند لهذا علما زمام امور را بدست گرفته و این غوائل حاصل شد حال شما حضرات را بیدار کنید تا بدانند که مقاصد بهائیان چه و بچه درجه بتأیید سریر سلطنت کبری قیام دارند بتمامه باید مضامین رساله را تفهیم کرد تا در السن و افواه مضامین بدون اسناد که از کیست منتشر گردد و علیک البهآء الابهی ع ع

خطاب عمومی که خواسته بودند انشاءالله من بعد بوقت فرصت مرقوم میگردد و ارسال میشود و علیک البهآء الابهی

بمبائی

بواسطه جناب طبسی

جناب ادیب علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان مکاتیب شما رسید و سفارش بجناب آقا سیّد مهدی گردید و از قراریکه مرقوم نموده اند بموجب سفارش عمل نموده و خواهند نمود مکرّر توصیه گشت

از جهت جناب آقا علی مطمئن باشید بهر قسم است در راحت آن میکوشم

در خصوص معلّم در مکتب بمبائی هر کس را که مصلحت میدانید که فی الحقیقه لائقست و ماهر است و من حیث الاخلاق کامل و از هوای هند سستی و فتور نیارد بنویسید بطهران که جناب امین او را روانه نماید و مکتوب جوف را نزد ایشان بفرستید ولی اوّل با احبّای بمبائی مخابره نمائید که چون به بمبائی رسد تعهّد معاش او را بنمایند والاّ امور بصعوبت انجامد از فرصت چیزی مرقوم نموده بودید ولو بمکاتبه باشد او را دلالت بر محبت و استقامت نمائید زیرا ناس ضعیفند و امر الله بغایت لطیف صفحات هند هرچند بطی الاحساسند ولی چون نار موقده درگیرد بکمال سرعت نفوس تربیت شوند لهذا ملال حاصل نمائید در بدایت تأسیس البتّه هر امری سخت و شدید است بعد آسان گردد

اما کتب افترائیّه هرچند انتشار گردد موقتاً های و هوئی حاصل شود ولی در مدّت قلیله فراموش گردد و اما الزّید فیذهب

جفآء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض و علیک التّحیّه و التّناء ع ع

هو الله

یزد

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله

هو الله

ای منادی پیمان مکاتیب واصل و از مضامین روح و ریحان دست داد الحمد لله که بخدمت آن دلبر مهربان موفقی و بعبودیت حضرت یزدان مؤید قدر این نعمت را بدان و زبان بشکرانه بگشا که بچنین موهبتی مفتخر گشتی و بچنین عون و عنایتی مؤید ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم رؤیای مفصل ملاحظه گشت ولی از کثرت مشاغل مجبور بر تعبیر مختصریم اما این اختصار بهتر از هزار تفصیلست ظهور حضرت نقطه اولی مبشر جمال ابهی روحی له الفداء در عالم رؤیا دلیل بر جلوه انوار و انتشار آثار است آن عمارت جلیله بنیان الهیست یعنی دین الله و شریعت الله است و آن جمعیت هیاکل نورانی و مطالع موهبت رحمانی و دخول بمحضر ربانی دلالت بر آن نماید که محرم اسراری و همدم مرکز انوار و وضع دو بستر در زیر پای مبارک دلیل بر موفقیّت کلیّه است در امر الله که راحت مظهر رحمانیّه است و جلوس در قرب حقّ دلیل بر تقرّب درگاه احدیّتست و بیان مبارک در اثبات حقیقت هاء بین الاثنین اینها هاء هویتست که بین الباء و الألف واقع و دلیل بر این که ظهور اول در ضمن ظهور ثانیهست و الظهور الثانی عبارة عن تمام الکلمة و او عرش هاء است و آن عرش عظیم بین دو موعد واقع وعد اول و وعد ثانی و اذ واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتمناه بعشر و او که عرش هاء بین موعد اول و موعد ثانی واقع بین القیامتین و بین النفختین النفخة الاولى و النفخة الاخری و سرعت بیان دلیل بر سرعت نفوذ امر رحمانست فاکهه طیه فیض مخصوص است هذا تعبیر رؤیا که مجمل آنکه دلیل اعلاء کلمة الله و ظهور آثار الله و تأیید مخصوص شماسست و اما رؤیای ثانیه آن نیز خلاصه تعبیرش مطابق رؤیای اولی است و دلیل بر آنست که شخص محترم سبب تأسیس و تمکین بنیان الهی در عالم انسانی خواهند گشت

در خصوص ملاقات میرزا سیّد علی مرقوم نموده بودید هر نوع که شخص محترم مصلحت بدانند همان نوع مجرا دارید ابداً از رأی و اراده ایشان تجاوز جائز نه آنچه مصلحت بدانند موافق حکمتست جمیع یاران الهی باید نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بنمایند علی الخصوص آن سرور مهربان که اطاعتش سبب تقرّب درگاه کبریاست بجمیع دوستان تنبیه نمایند که در جمیع احوال نهایت تمکین را از ایشان داشته باشند و علیک التّحیّة و التّناء مکاتیبی را که خواسته بودید در طیّ مکتوبست ع ع

* * *

هو الله

ای منادی پیمان مکتوب اخیر وصول یافت مرقوم نموده بودید امروز بالعیان مکشوف و نمایان که بسبب خصومت و عدوان ما به التّزاع بدست اجانب و اباعد خواهد افتاد مدّتی مدیده از پیش همین فقره مرقوم گردید که باید دولت و ملّت مانند شاهد و شیر با یکدیگر بیامیزند والا کار بدست دول مجاوره افتد و همچنین بصریح عبارت بمقامات مهمّه مرقوم گردید که این روش منتهی

بذلّت بی‌پایان و نفوذ دیگران گردد و همچنین بمحفل روحانی طهران مرقوم شد که اگر بشکرانه خونخواهی جناب آقا سیّد یحیی سیرجانی گردد و در تبریز شهادت دو شهید که بفتوای میرزا حسن مجتهد واقع تلافی شود و همچنین جزای تعدّیات دیگر این انتصار باقی والاّ یفعل الله ما یشاء و یرید چون مسموع نگشت حال یفعل الله ما یشاء و یرید تحقیق یافت و همچنین بجناب ابن ابهر در وقت حضور در این ارض بصریح عبارت بیان گردید که شکرانه نگشت کفران نعمت شد زیرا خونخواهی در سیرجان واقع نگردید و ظالمان در سنگسر سنگسار نشدند و در تبریز ملاّ حسن خونریز کیفر نیافت البتّه تأیید و توفیق منقطع گردد و یفعل الله ما یشاء و یرید تحقیق یابد در بدایت انقلاب عبدالبهاء بنهایت همّت کوشید که یاران بی‌طرف مانند و خیرخواه دو جهت باشند ملاحظه شد که بعضی تأویل مینمایند و مداخله میفرمایند و نتیجه آنست که حکومت بهانه نماید و مادّه بعضو ضعیف ریزد و جمیع احبّای الهی را قتل عام کنند و واسطه صلح نمایند و بسبب این قضیه حکومت نفوذ شدید یابد و اقتدار خویش بنماید جناب آقا سیّد علی اکبر را احضار نمودم گفتم که آنچه خواستم یارانرا از مداخله منع نمایم ممکن نشد بعضی مائل بمداخله هستند و این نتایج مضرّه بخشد حال محض اینکه این مداخله را منع نمایم میخوایم که عبارتی در حقّ مرکز سلطنت نویسم اگر چنانکه باید و شاید قیام نماید فبها والاّ بدا از قضایای مسلمّه امر الله است بحضرت امام جعفر صادق گفتند که ما منتظر معصوم سابع بودیم و سابعهم قائمهم میگفتیم چگونه شد که تحقیق نیافت فرمودند آن سابع منم ولی بدا شد خلاصه بمومی الیه گفتم که در قائمیت امام جعفر صادق بدا جائز بود حال اگر چنانکه باید و شاید معمول نگردد بدا اسهل امور است

ای منادی پیمان در خصوص ایجار و استیجار میانه دو احبّا مرقوم نموده بودید که آجر قبول قیمت ایجار ننماید و مستأجر نیز در دادن قیمت مصرّ است این قضیه بسیار سبب سرور و خوشنودیست که الحمد لله نزاع در طلب و ابا نیست بلکه اختلاف در قبض و اعطاست چه قضیه خوشی است که هر یک دیگری را مستحق داند و چون چنین مشکلی دست دهد آنمبلغ بمحلّ الخیرات راجع تا هر دو راضی گردند و اما در خصوص جناب فرج الله کاشانی یاران الهی باید از برای او کاری پیدا کنند تا ممکن است معاونتی لله بنمایند علی الخصوص جناب امین که باید ملاحظه ایشان را بدارد و علیک البهّاء الابهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان مکتوب سیّم شعبان ۱۳۲۳ واصل ولی مکتوب پیش از آن هنوز نرسیده از پسر واعظ مرقوم نموده بودید که حبل الوهین را بر سر منابر خواند و کاتب را بحزب مظلوم نسبت داد نسخ سابقه او در دستست از حزب الله توهین شدید نموده و انواع مفتريات روا داشته آن نسخ را باید احبّا نشان دهند که این شخص عدوّ محض است و همواره اراجیف و مفتريات نشر نماید

اما در خصوص مکاتیب که بعنوان حضرت اتابک رسیده است ابدأً از این عبد نبوده اگر چنین چیز است لابد از ناقضین بوده و حکماً فسادآمیز و مشحون بمفتريات جناب بشیر اگر ممکن شود یکی را بدست آورده واقف بحقیقت مطلب

خواهید شد و آن دو مؤمنه معهودتین را اخبار نمائید تا کیفیت را بیان کنند که چنین فسادى در کار هست اگر اوراقى برسد محتوى بر مفتریاتى یا مندرجات ناموافق باشد بدانند که از کجاست

در خصوص سفیر مرقوم نموده بودید که بواسطه جناب شوکت حقائق امور را بتفصیل باو تفهیم کند اگر جناب شوکت بتوانند حقیقت حال را که آن اطاعت دولت و خیرخواهى پادشاهان و صداقت بسریر سلطنت بموجب نصوص الهی بر جناب سفیر مدلل دارند و نصوصى که از جمال مبارک در این خصوص است بیان کنند و همچنین دعاها و اذکارى که جمال قدم روحى لأحبائہ الفداء در حق اعلیحضرت سلطان عثمانى عبدالحمید خان نموده اند عین عبارت را باو بنمایند و آنچه تا بحال این عبد در این خصوصات نوشته چه در حق دولت علیه و چه در حق دولت ایران درست تفهیم و توضیح نمایند بسیار موافقت و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهى

هو الله

ای منادی پیمان مکتوب شما رسید مضمون مفهوم گردید از عدم فرصت مختصراً جواب مرقوم میشود در خصوصى که مرقوم نموده بودید مفصل مکاتیب متعدده بطهران مرقوم گردید البتّه اطلاع خواهید یافت بجناب موسیو نیکلای مؤرخ و مترجم بیان تحیت مشتاقانه من برسان چند روز بعد جواب ایشان ارسال میگردد مژده بایشان بدهید من نهایت محبت را بایشان دارم و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

بمبای

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهى

هو الله

ای منادی پیمان مکتوب مفصل بتاریخ ۱۸ جمادى الأول ۱۳۲۵ وصول یافت و بدقت قرائت گردید صعود حضرت صدرالصدور فى الحقیقه مورث حزن قلوب و شرحه شرحه گشتن صدور گردید دلها سوزان شد دیده ها گریان گردید حسرت احاطه نمود کدورت و افسوس مستولى شد آتش احزان چنان زبانه کشید که دل و جان بغوران آمد و آه و انین یاران دیرین بعالم علّیین رسید فى الحقیقه شخص عظیم بود و جلیل و رفیع بود و نبیل مبین حجّت و برهان بود و مقرر دلائل و براهین حضرت یزدان اطفالی تربیت فرمود که الیوم ممتازند و بی نیاز و باسرار الهی همدم و دمساز باری مقدر چنین بود که آن روح امین بملکوت نور مبین صعود فرماید پس آه و انین را ثمر نه لیس لنا الا ان نتعلّق بحبل الصبر المنصرم و نتجلّد فى النار المضطرم و نستمرّ على اراقه الدّمع المنسجم

در خصوص مراسلات حضرت علی قبل اکبر مرقوم نموده بودید در ایّامی که ارض مقصود از ورود هیئت تفتیشیه در نهایت انقلاب بود نامه‌ها بیجواب ماند ولی من بعد آنچه مکاتیب از حضرت علی قبل اکبر رسید جواب مرقوم شد حتّی از برای دیگران مکاتیبی خواستند آن نیز مرقوم شد و ارسال شد حتّی توسط ناظر را نمودند در آن خصوص نیز مناجاتی مفصّل مرقوم شد و ارسال گردید عجیب است که نرسیده مکاتیبی که بشما مرقوم نموده بودند جمیع قرائت شد و دستورالعمل قبل از ورود سؤال و مکاتیب از پیش مرقوم شده و ارسال گردیده و البتّه تا بحال رسیده

در خصوص شهریه نیز بجناب امین مرقوم شد و در خصوص مکاتبه با نایب السلطنه بسیار موافق مرقوم بدارید و علیکم

البهَاء الأبهی ع ع

* * *

هو الله

ای منادی پیمان مکتوب واصل گردید و بر تفصیل اطلاع حاصل شد الحمد لله که مسافری غرب در سفر شرق با روح و ریحانند مقصود اینست که با نهایت بشارت مراجعت نمایند و همچنین از حرکات و سکنات شورشیان اطلاع حاصل گردید این نفوس چه قدر بی عقل و هوشند ابداً در عواقب امور تفکّر نمی‌نمایند که مخالفت ملّت با دولت سبب ذلّت مملکت است الحمد لله اعلی حضرت شهریار در نهایت مهربانی ملّت باید در مقام اطاعت و انقیاد باشد و در دولتخواهی صفت رسوخ بنماید و مستدعیات خویش را بکمال خضوع و خشوع عرض نماید البتّه عدالت تاجداری دستگیری نماید و بآنچه سبب سعادت دولت و ملّت است امر فرماید و بنهایت راحت انتظام امور و اتحاد دولت و ملّت حاصل گردد راهش اینست نه عربده و وضو و گستاخی و غوغا باری احبّا باید بحکومت بنهایت صداقت حرکت کنند از ضوضائیان در کنار باشند و از جمیع احزاب دور و در فرار جمیع فکر را باید حصر در تربیت ناس کنند تا ملّت تربیت شود و دانا گردد و چون این مقصد حاصل شد سعادت دولت و ملّت آشکار و ظاهر گردد کاری کنید که نفوس منهمکه در شهوات نفسانیه روحانی گردند رحمانی گردند نورانی شوند ربّانی گردند آسمانی شوند و از هر قیدی آزاد گردند و از هر آلوده‌گی طیب و طاهر و پاک شوند باید نفحه حق بمشام آید و عالم رحمانی در قلب آید نفحه روح القدس زنده کند و انسان ناسوتی لاهوتی گردد اینست وظیفه ما و علیکم

التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

طهران

بواسطه حضرت علی قبل اکبر

حضرت ابن ابهر

هو الله

ای منادی پیمان مکتوبی که از یزد مرقوم نموده بودید واصل گردید و بر مضامین اطلاع حاصل گشت از پیش تعزیت از جهت صعود دو افنان سدره مبارکه به یزد مرقوم گشت حال نیز در خصوص تعمیر مرقد افنان در محلّ مستودع هیکل مقدّس در طهران مرقوم نموده بودید آن مقام معلومست مطاف روحانیانست زیرا وقتی آن بقعه صدف گوهر نورانی رحمانی ربّانی بود تعمیرش سبب سرور و حور و فرح عبدالبهاست اگر مصلحت بدانید این مسئله در طهران در محفل روحانی ایادی امر الله مذاکره گردد هر طور که موافق و مناسب وقت و زمان و مکان دانید باکثرت آراء مجرا دارید زیرا اگر امور علی‌الخصوص در محفل ایادی امر الله قرار نشود آن محفل بکلی سست و بی‌بنیان گردد و محذور بسیار حاصل شود لابد آراء مختلفه ظهور یابد امور از انتظام بیفتد با وجود این هر طور که مصلحت بدانید ضرری ندارد

و اما ورقة مقدّسه ضجیع متصاعد الی الله افنان سدره مبارکه با محرمی اذن حضور دارند
در خصوص بنای مستودع مقدّسه با حضرات افنان نیز مشورت نمائید و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان مکتوبی که بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید الحمد لله دلالت بر ثبوت و استقامت در امر الله مینمود و لمثلک ینبغی هذا ان ربک یؤیدک فی کلّ امر عظیم
در خصوص تفصیل شهدای یزد روحی لهم الفداء و ذاتی لهم الفداء و کینونتی لهم الفداء مرقوم نموده بودید که بعضی از صاحب‌منصبان سفارات اجنبیه خواسته‌اند بآنها داده شود بسیار موافق ولی چون این ظلم و طغیان و بغض و عدوان از علمای رسوم واقع و از بیخردان اهالی صادر و حکومت بکلی از این تهمت بری بلکه بقدر امکان محافظه و صیانت نموده و ابداً بتوهین احدی راضی نبوده لهذا در بیان کیفیت یزد و وقوع اذیت و قتل و غارت و خونریزی بنوعی مرقوم شود که شبهه‌ئی حاصل نگردد که کسی گمان کند معاذالله حکومت در این مسئله قصوری نمود بلکه مکرراً در ضمن عبارت مرقوم شود که با وجود آنکه سلطنت سنیّه نهایت صیانت را منظور داشت ولی علمای رسوم و اوباش قوم عرصه را تنگ نمودند و بچنین خونخواری پرداختند و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

۹۱

طهران

ای منادی پیمان نامه بتاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۳۸ رسید بدقت تمام ملاحظه گردید از روش احبّا در جمیع اطراف بحکمت و انصاف و رفتار و کردار نهایت سرور حاصل گردید ولی انقلاب فی‌الحقیقه در جمیع ممالک عالمست ولی بدخواهان در ایران از شدّت حسد در فورانند ملاحظه مینمایند که شجره مبارکه روز بروز در نشو و نماست و شجره مجتّه لیس لها قرار یقین است که بنهایت عناد در غلیانند و اعدا علی‌الخصوص حزب یموت از شدّت سقوط و هبوط بحرکت مذبح اوقات خویش را

محصور نموده‌اند آرام ندارند ولی انجام مأیوس و ناکام کردند هر قدر دولت انشاءالله قوت گیرد این احزاب باشد انقلاب مبتلا شوند احبای الهی باید پرده‌داری نکنند آشکار پنهان باشند و با کمال ظهور در پس حجاب بحسن تدبیر با جمیع احزاب مراوده نمایند و از فساد و فتنه بدخواهان اطلاع یابند و برموز خفیه ایشان آگاه شوند اقلاً باحزاب مبغض بفهمانند که این محرکین بی‌انصاف از ارکان بایها هستند و از شدت حسد بتحریک دیگران پردازند تا دست تطاول بر مظلومان و خیرخواهان جمهور بشر بگشایند لکن مردمان بیخبر از مقاصدشان خبر ندارند

و اما احبای شاهرود و عراق فی‌الحقیقه در مشقت عظمی افتادند ولی این مهاجرت امیدوارم که منتج راحت گردد سبحان‌الله اینحزب مظلوم مفتون قرآن محفوظ شب و روز ترتیل این کتاب مبین مینمایند و در معانی آن معین حیات مییابند ولی بدخواهان چنان امر را مشته می‌کنند که نسبت چنین جسارتی می‌دهند ربنا هذا بهتان عظیم جمیع این امور از ضعف حکومت حصول مییابد لهذا دعا مینمائیم که خدا حکومت را قوت و نصرت بخشد عنقریب ملاحظه میفرمائید حکومت قوت یابد و چون حکومت قدرت بر ضبط و ربط یابد این مشاکل حل گردد باری مطمئن باشید حکومت اگر از بلشفیک راحت یابد قوت خواهد یافت و در اینخصوص یعنی حفظ و صیانت احباً بمواقع مهمه سفارش گردید باری احباً باید بسیار بحکمت رفتار کنند و شما در میان جوانان نورانی بدرس تبلیغ اهمیت بدهید مناجاتی در حق این نورسیدگان باغ الهی بدرگاه احدیت گردید چون این نفوس مبارکه از علوم قدیم و حدیث بهره دارند لهذا در تبلیغ فصیح و بلیغ گردند جناب میرزا عبدالحمید بامتحان شدید افتادند ولی هر مشکلی آسان گردد هر عسری به یسر تبدیل شود جناب حاجی غلامعلی کاشانی قضیه پسر امتحان شدیدی بود ولی الحمد لله پدر چون جبل راسخ ثابت و محکم یوم یفر المرء من امه و ایبه و صاحبه و بنیه از الطاف حضرت مقصود عون و عنایت بجهت این شخص ودود میطلبیم بجناب آقا میرزا عبدالحسین اردستانی مکتوبی مرقوم گردید و همچنین نامه‌ئی بجناب مازندرانی بحضرت ناطق بالغ تحیت مشتاقانه من برسان که الحمد لله در سبیل الهی سرگشته کوه و صحرائی و گمگشته کوی دلبر یکتا قائم بخدمتی و متمسک بذیل حضرت احدیت یقین بدان که عون و عنایت رخ دهد و شاهد مقصود رخ بگشاید و علیک البهآء الأبهی

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه رسید مرقوم فرموده بودید که رساله‌ئی بقواعد فلسفه در اثبات حقیقت مظاهر قدسیه و این ظهور اعظم نگاشته‌اید و تدریس بجوانان این عصر رحمانی و نورسیدگان باغ الهی مینمائید این خبر سبب سرور بود زیرا وظایف اصلیّه ایادی امر الله تألیف کتب مفیده و رسائل بدیعه در اثبات الوهیت و وحدانیت و حقیقت مظاهر مقدسه است علی الخصوص در این ایام بقواعد فلسفه طبیعی و دلائل عقلی و براهین منطقی زیرا اکثر اهل عالم از منقول دور و بمعقول متشبّث و مقتنع و مسرور باری تا توانید براهین قاطعه و دلائل واضحه عقلی و نقلی بر اثبات الوهیت و وحدانیت الهی و حقیقت مظاهر مقدسه سبحانه نمائید

جناب مستر اسپراگ را نهایت مهربانی مجری دارید تا در تدریس نهایت همّت را مبذول دارد و علیک البهاء الابهی ع

ع

جواب نامه ۱۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۸

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه رسید و مضمون معلوم گردید نفوس مهمّه را مانند حضرت استرآبادی و شخص جلیل خراسانی بی‌نهایت مکتوم نمائید و مستور دارید حتّی بمحرمان اسرار نیز ذکری نکنید و آن نفوس مهمّه را نیز وصیت کنید و تأکید نمائید که خود را شهرت ندهند و بکمال حکمت حرکت کنند باین قسم موفقتر گردند و مؤیّدتر شوند این مسئله را بسیار مهم شمرد جناب مرحوم مغفور امین‌الدوله صدر اعظم در زمان حیات نامه‌ئی نوشته بود که آن نامه را در آب نهادم و آن آب را باستان مقدّس ریختم خلاصه بشخص واسطه نامه ذکر نموده بودند که احبّا بی‌نهایت بی‌حکمتی میکنند بمجرّد اینکه نفسی اقبال نماید با طبل و دهل اعلان مینمایند و این سبب است که نفوس مهمّه از تقربّ باحبّای الهی گریزانند زیرا در هراسند باری یحیائیها

ملاحظه کردند نفوذ امر الله شدید شد و اعلاء کلمه الله عظیم بنا کردند در نهایت سرّ سرّ نفوس را دعوت نمودن باین امر و غایت کتمان را مجرا داشتند نفوسی چند چون اطمینان از کتمان نمودند و از عظمت امر حیران گشته بودند گوش بحرف یحیائیه دادند و آنان انواع اکاذیب و اراجیف و اوهام بآنان القا کردند و چون مکتوم داشتند آن اشخاص در اوهام مستغرق گردیدند

در خصوص حضرت والا شخص محترم با حضرت عزیز و امةالأعلى شرحی مبسوط مرقوم نموده بودید ولی نامه‌ئی بتاریخ ۲۱ ذی‌الحجّه یعنی هفت روز بعد از این نامه وصول یافت در آن مرقوم بود که الحمد لله امور طرفین گذشت و جناب مؤید از طرف آن شخص محترم وکیل معین شدند تا این معامله را تمام نمایند حضرت مؤید مؤید است یقین است که همّت میفرماید و این مشکلات را حلّ میفرماید

در خصوص وجوهات امریک مرقوم نموده بودید اگر چیزی مرقوم شود سبب کدورت قلوب گردد این ملاحظات را داشته باشید ولی شما ایادی باید بحسن تدبیر امور مدرسه را بتمامها منتظم نمائید
در خصوص شیخین محترمین مرقوم شد و تکلیفشان معین گشت و نامه‌ئی بایشان مرقوم گردید برسانید و علیک البهّاء
الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبهی

هوالله

ای منادی پیمان نامه رسید و مضمون مفهوم گردید چون فرصت بهیچوجه نیست جواب مطالب مختصر مرقوم میشود در خصوص معاملات احبّا با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسئله اهمّ امور و این قضیه را باید نهایت اهتمام داد یاران الهی باید با یکدیگر در نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس در این خصوص قصور کند از نصایح جمال مبارک و از وصایای الهی روگردانست اگر انسان در خانه خود با متعلّقان و یاران در نهایت امانت و دیانت معامله ننماید با بیگانگان هر چه بامانت و راستی معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند اول باید معاملات داخلیه را منتظم کرد بعد بخارج پرداخت نه اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با یکدیگر چندان اهمّیتی لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد این اوهام است و سبب خسران و زیان طوبی نفس اشرفت بنور الأمانه بین العموم و کانت آیه الکمال بین الجمهور
تاریخ حضرات شهدا را نهایت اهتمام بدهید البتّه بکوشید تا در یک کتاب مخصوص جمع نمائید انشاءالله ما در خصوص سائره نیز میکوشیم

امّا قضیه تقی‌زاده در تبریز دشمن معلوم است وسیله‌ئی جوید تا از هر جهت فتنه و فساد نماید وقتی که شما در ارض مقصود بودید و غلبه دولتیان تازه واقع صریحاً بآن جناب گفته شد که چون ملاحظه گردید که احبّا آنچه تأکید میشود که در امور سیاسی مداخله ننمایند و از جمیع احزاب در کنار باشند ثمره نمیبخشد بعضی مداخله با ملتیان مینمایند لهذا مجبوراً مرقوم شد مقصد عبدالبهّاء این بود تا بکلی احبّا را از مداخله در امور سیاسی منع کنیم دیگر کسی را اجتهاد و تأویلی نماند حال اگر چنانکه باید و شاید خونخواهی مظلومان نماید فیها والاّ قضیه مسلّمه در امر الله وقتی که این عبارت مرقوم شد در همان دقیقه

بجناب آقا سید علی اکبر ذکر شد که نظر بمصلحت و حکمت الهیه مجبور بر آن شدم که این کلمه مرقوم نمایم ولی این شرطش آنست که بآنچه باید و شاید قیام شود و اگر چنانچه مجرا میشد نصرت پی در پی میرسید و نظر بحکمتی بیانی میشود چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود وقتی که سؤال کردند که ما موعود بآنیم سابعهم قائمهم و شما سابعید باید قائم باشید این وعد کجا رفت در جواب فرمودند بلی من قائم بودم اما بدا شد در قائمیت موسی بن جعفر چون بدا جائز البتّه در امر دیگر نیز جائز

و اما قضیه مداخله احباب آشنا و بیگانه میدانند که این کذب و بهتانست و گذشته از آن نفوس بسیار در کتاب منصوص کسی از کلمه منصوص که این عبد مرقوم نمود چه داند که چیست محض حکمت بالغه عبارتی مجمله به اشاره مرقوم گشت باید احبای الهی عموماً تفهیم جمهور نمایند که از بدایت این انقلابات متتابعاً مرقوم گردید که یاران الهی باید ابداً در امور سیاسی مداخله نمایند و کناره جویند و طرفین را خیرخواه باشند و مکاتیبی که در این خصوص مرقوم شده است نشان بدهید

و اما قضیه یحیائیهما لكلّ باطل جولة و للحقّ الصّولة کسر اب بقیعة یحسبه الظّمان ماءً حتّی اذا جاءه لم یجدّه شیئاً یاران الهی از فساد و حرکت آنها غفلت نمودند که سرّاً مشغول بترویج بودند و الا کار باین درجه نمیرسید

اما قضیه جناب آقا سیاوش که خیال مداخله دارند تا طرفین را صلح دهند اگر ممکن بسیار خوب

اما قضیه شعاع السلطنه ایشان ببقعه مبارکه وارد و ساعتی حاضر و سیّاح کامل باو خطاب شد نهایت مهربانی بایشان مجرا گردید ولی چون ملاحظه شد که نمیخواهند معروف شوند و شناخته گردند و در کلام قدری طفره زدند لهذا ما نیز چشم پوشیدیم امیدواریم که مؤید و موفق بخدمت عالم انسانی گردند و سبب اتحاد و اتفاق بین دولت و ملت شوند تا این دو رکن عظیم با یکدیگر چون شیر و شکر آمیخته گردند ایشان را باید همّت بلند و مقصد ارجمند باشد مانند سائرین خود را بمقاصد جزئیّه و امور عادیّه آلوده نفرمایند بلکه بنیانی ابدی بنهند و بدیوان الهی خدمت فرمایند تا بایوان بلند رحمانی پی برند زندگانی بعالم انسانی بخشند و از افق عزّت ابدی درخشند و علیه التّحیّة و التّناء ع ع

جناب ایادی آنچه از قلم میثاق صادر کل ظاهر شده و خواهد شد منتظر باشید ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌ای که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گشت زیرا دلالت بر مسرّت قلب آنحضرت داشت از فضل و عنایت جمال مبارک امیدوارم که روز بروز خوشتر و مسرورتر گردی بنفحات قدس مألوف باشی و بانجذابات روحانیّه مأنوس جوانی از سر گیری و ناتوانی بخاطر نیاری ترتیل آیات هدی فرمائی و بتأیید ملاّ اعلی موفق گردی بتبلیغ نفوس مهمّه پردازی زیرا قلوب مایل و عظمت امر الله عقول را حیران و واله نموده در بزرگان نیز استعداد کلی حاصل گشته احبّا باید که همّتی نمایند و بهدایت نفوس مهمّه پردازند و اگر نفسی از آنان اقبال نماید بکلی مکتوم دارند پیش نفسی ذکر او ننمایند البوم بسیاری از نفوس تشنه صهبای هدایتند ولی نزدیک نیابند زیرا خائف از شهرتند لهذا یاران باید از این

نکته غافل نباشند و همواره یاران را به بیطرفی بخوانید و بمحبت عموم دعوت کنید از احزاب در کنار باشند و بکار خویش مشغول و علیک البهآء الابهی ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌ئی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و بدقت تمام مطالعه شد مکاتیب آنجناب را بعضی در سنین سابقه که ارض مقصود در نهایت انقلاب بود جواب مرقوم نشد ولی یکسالست که جمیع مکاتیب آنجناب را جواب مرقوم گردید و همچنین از برای هر نفسی که نامه خواستید مکتوب مخصوص مرقوم شد و ارسال گردید معلوم است بعضی نرسید و بسیار تعجب است باری من بعد نامه خویش را در بدایت تاریخ و نمر بگذارید و اینبعد نیز در جواب تاریخ و نمر میگذارد تا حقیقت حال در نزد آنجناب واضح و مشهود گردد که جمیع نامه‌های شما را جواب ارسال میشود

از انقلاب ارض طاء مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرّح و بی‌حجاب ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان رخ بنماید سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید و آفاق ایران بنورائیت عدالت شهریاری روشن و تابان گردد محزون مباشید مکدر مگردید جمیع یاران الهی را باطاعت و انقیاد و صداقت و خیرخواهی بسریر تاجداری دلالت نمائید زیرا بنصّ قاطع الهی مکلف بر آنند زنهار زنهار اگر در امور سیاسی نفسی از احبّ مداخله نماید و یا آنکه بر زبان کلمه‌ئی براند یاران الهی را بنصّ قاطع ربّانی مدخل در امور سیاسی نیست بلکه مرجع کلّ تهذیب اخلاقت و تربیت نفوس و توحید کلمه و محبت و مهربانی و اتحاد و یگانگی و ظهور سنوحات رحمانی در عالم انسانی

از قرار مسموع بعضی از بیانیها یعنی تابعین میرزا یحیی در امور سیاسی مداخله نموده و مینمایند سبحان الله بدخواهان این را وسیله نموده و در محافل و مجالس ذکر بهائیان مینمایند که آنانرا نیز در امور سیاسیّه رأیی و فکری و مدخلی و مرجعی با وجود آنکه بیانیها خصم الدّ بهائیانند و اینرا جمیع اهل ایران میدانند دیگر بچه انصافی رفتار و گفتار و افکار آنانرا نسبت به بهائیان میدهند سبحانک هذا بهتان عظیم باری شما گوش باین حرفها مدهید و حقیقت حال را در نزد یار و اغیار بکمال صدق بیان نمائید و نصوص قاطعه الهیه را ذکر کنید و روش و سلوک این زندانیانرا نیز واضح و مبرهن فرمائید و شب و روز بجان و دل بکوشید و دعای خیر نمائید و تضرّع و زاری فرمائید تا اعلیحضرت تاجداری در جمیع امور مؤید و موفق گردند تا سبب عزّت ابدیه ایران و ایرانیان شوند نوایای خیریه اعلیحضرت شهریاری واضح و مشهود ولی نوهوسانی چند گمان نمایند که کسر نفوذ سلطنت سبب عزّت ملّت است هیئات هیئات این چه نادانیست و این چه جهل ابدی شوکت سلطنت سبب عزّت ملّت است و نفوذ حکومت سبب محافظت رعیت ولی باید با عدل توأم باشد اعلیحضرت شهریاری الحمد لله شخص مجربند و عدل مصوّر و عقل مجسّم و حلم مشخص در اینصورت باید عموم بخیرخواهی قیام نمایند و آنچه سبب شوکت دولت و قوّت سلطنت و نفوذ کلمه و آبادی مملکت و ترقّی ملّت است قیام نمایند رساله سیاسیّه که چهارده سال قبل تألیف شد و بخطّ جناب مشکین‌قلم مرقوم گردید و در هندستان طبع شد و انتشار داده گشت آن رساله البتّه در طهران هست و یک نسخه

ارسال میشود بعموم ناس بنمائید که جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله باوضح عبارت مرقوم گردیده در آن رساله حقوق مقدّسه دولت و حقوق مرعیه ملّت و تعلّقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم ما بین رئیس و مرؤس مرقوم گردیده اینست روش و سلوک این آوارگان و اینست مسلک و منهج این مظلومان و السّلام علی من اتّبع الهدی ع

۱۱ ج ۱ سنه ۱۳۲۵

* * *

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌ئی که در خصوص دو نفس محترم و خلاصی آنان مرقوم نموده بودید رسید نهایت سرور حاصل گردید و فی الحقیقه دو شخص محترم نهایت همّت در این خصوص فرمودند و عنقریب مکافات الهیّه را مشهوداً ملاحظه خواهند نمود ایران در باطن مضطربست سکون ندارد و عنقریب این قضیه ثابت گردد ولی آن دو شخص محترم تأیید خواهند یافت ولی شرط اینست که با یکدیگر در نهایت محبّت و الفت باشند ولی اگر کلفت در میان آید یقین بدان که اسباب پریشانی مهیا گردد و تهمت‌ها بمیان آید و افتراها زده شود و حال از اسکندریّه این نامه مرقوم میشود زیرا آن نوبّه عصبی که میدانید در این ایّام شدّت نمود بقسمی که از تقریر و تحریر بازماندم و چون ملاحظه شد که هوای عکا و حیفا بهیچوجه موافق نه محض آنکه از خدمت بآستان مقدّس بازمانم و تحریر و تقریر ممکن باشد لهذا چندی باین صفحات آدمم الحمد لله از الطاف جمال مبارک تغییر هوا بسیار مفید افتاد

امّا قضیه جناب آقا عزیزالله خان و حضرت شخص محترم در این خصوص توصیه محکم مرقوم گردید و ارسال شد و باز نیز مرقوم میشود یقین بدانید که ابداً کوتاهی نخواهد شد آن ورقه فوق‌العاده نجف اضغاث احلام است جمیع خلق میدانند که منشأ این هذیان ظلم و طغیان معاندین امت میرزا یحیی و بعضی هزله و رذله است جوابی مرقوم شد و ارسال گردید که طبع شود و انتشار داده شود شما آن را بعضی از بیغرضان از اهل مجلس بنمائید ولی نسخه ندهید و بگوئید که مرّج این اراجیف و افترا حاجی میرزا یحیی که عضو منتخب کرمانست و داماد میرزا یحیی ازل است و مدّعی وصایت میرزا یحیی است چون گمان میکند که اگر بنیان بهائیان برافتد یحیائیا میدان گیرند لهذا باین مفتریات میکوشد باری شما ازلیها را بمردم بشناسانید و بگوئید اینها که فریاد مینمایند که بهائیان چنین و چنانند مقصودشان از این افترا حمایت مذهب شیعه نیست بلکه مرادشان آنست که بهائیان را مغضوب و منفور جمیع طوائف کنند و خود را عزیز کلّ نمایند بمردم بفهمانید شما که صدرالعلماء از رفقای اوست و یحیائی و پسر صدرالعلماء یحیائی قح است این سکوت شماها سبب جسارت آنها گشته این مسئله نجف را یحیائیا ترتیب دادند شما بمردم بفهمانید و این نامه ضدّ احرار ابرار از لسان من آنها نوشتند مردم خبر ندارند و علیک البهّاء الأبھی ع

* * *

دو نامه مورّخ به نوزدهم رمضان و چهارم شوال سنّه ۱۳۲۸ وصول یافت

هو

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌ها ملاحظه گردید الحمد لله حقیقت حال آن دو مظلوم بزرگوار بر یار و اغیار واضح و آشکار گشت و سیّد عبدالله اصفهانی در نجف بجزای خویش گرفتار تهمت‌ی که بیاران زد گریبان خویش گرفت و بجاه خذلان ابدی درافتاد فاعتبروا یا اولی الأبصار

در خصوص امر تبلیغ مرقوم نموده بودید امروز اعظم امور و اکمل شئون انتشار نفحات قدس ملکوت ابهی است زیرا این امر مؤید است و هر نفسی بر آن قیام کند منصور و مسرور و موفق بالطاف موفور گردد چنانچه ملاحظه گردید هر نفسی در این سبیل قدم نهاد مظهر عنایت جمال قدم گشت و هر سواری که در این میدان بتاخت بچوگان همّت گوی موهبت کبری برپود سپاه جسور جنگجو که در میدان حرب منصور و مظفر در نزد شهریار منظور و مقرب ملحوظ نظر عنایتند و از مرکز سلطنت امداد و استعداد پیاپی بیابند همچنین نفوس مبارک از جنود ملکوت که در میدان تبلیغ سمند برانند و شجاعت و متانت بنمایند البتّه مظاهر الطاف بی‌پایان ملکوت ابهی شوند و امداد روحانی و تأیید صمدانی پی در پی رسد علی‌الخصوص اگر ورقاتی نورانیّه و امائی رحمانیّه در نهایت تنزیه و تقدیس و وجد و انجذاب و انقطاع قیام نمایند و بادله و براهین الهی اطلاع یابند و حجج قاطعه اقامه کنند و در کمال وقار و حکمت باطراف شتابند یقین است سبب هدایت جمعی از نساء گردند و الطاف و عنایت حیّ قدیر همدم و نصیب گردد

قضیه جدیدی بسیار سبب احزان و آلام گردید اگر چنین است خسران مبین است الیوم باید احبّای الهی نوعی سلوک نمایند که سبب عزّت امر الله گردند البتّه قرار در قعر زمین بهتر از این

و اما قضیه شاهزاده و جناب عزیز اگر چنین بماند نتایج وخیمه بخشد حال جناب والا البتّه مدارا خواهند فرمود و همچنین جناب عزیز از منافع غیر مشروع چشم خواهند پوشید و این قضیه بهمّت شما و همّت احبّاء الله بکمال عدل و انصاف و عدم اعتساف منتهی خواهد گشت از پیش نیز در این خصوص مرقوم شده البتّه تا بحال رسیده و اما قضیه بیطرفی احبّای الهی باید بدرجه‌ئی باشد که کلمه‌ئی بر زبان نرانند و نهایت صداقت بحکومت محلیّه داشته باشند اگر غیر از این باشد موقّیّت ممتنع و محال

و اما قضیه وصلت دو نفر از احباب با وجود تقرّر هشتصد تومان مهر بمجرّد اطلاع حکم کتاب بکمال رضا زوجه راضی به سه واحد گردیده و آن جمعیت مبارکه عقدیه در نهایت شکوه بوده و تلاوت آیتین گردیده و قضیه سنگسر که با وجود طالبان توانگر والدّه زوجه مؤمنه بواحد واحد دختر خویش را بمؤمنی عقد و نکاح نموده بسیار سبب سرور گردید فی‌الحقیقه این قضیه دلیل بر آنست که اماء رحمن در سنگسر ثابتند و راسخ و نابتند و قائم و انّی ادعو الله بقلب خافق و لسان ناطق ان يجعلهنّ آیات التّوحید و اثمار شجرة التّجريد انّ ربّی لعلی کلّ شیء قدیر

اما شرکت خیریه امیدوارم که بعون و عنایت جمال مبارک روز بروز ترقی نماید و اعضاء شرکت بهمتی بلند و مقاصدی
ارجمند بخدمت پردازند و امر تبلیغ قوامی یابد و نفحات الله انتشار جوید فی الحقیقه جناب حاجی محمد جواد و جناب صنیع
همت بلیغ فرموده‌اند

و اما قضیه مدرسه فقرا و تشکیل انجمن جدید از رجال و نساء بجهت تنظیم این امر عظیم و آراستگی محفل امتحان
و نجاح و فلاح کودکان و همچنین انجمن امتحان دختران و اجتماع یار و اغیار در این دو محفل در نهایت الفت و محبت
و یگانگی و مهربانی سبب نهایت روح و ریحان گردید و همچنین تأسیس محافل تبلیغ انشاءالله سبب نجاح و فلاح بلیغ گردد
در خصوص آن دو عالم بزرگوار طالبان کشف اسرار نگاشته بودید البتّه بحقیقت امور از جمیع جهات و سلوک و روش
یاران و اساس سیل رحمن و وحدت عالم انسان و تألیف قلوب جمیع ملل و توحید طوائف و نحل و جانفشانی در سبیل الهی
و خیرخواهی و مهربانی با جمیع نوع انسانی و احترام و رعایت رؤسای روحانی اطلاع یافته‌اند و حجت قاطعه و برهان لامع و
دلیل ساطع مشهود و واضح گردیده اندکی انصاف سبب قناعت گردد که بهائیان خیرخواه جهانپاوند و در این سبیل جانفشانی
نمایند و عاقبت بتألیف و توحید ادیان بتأیید ربّ رحمن موفق خواهند شد و این نزاع و جدال صد قرون و اعصار را از میان زائل
و این آتش را خاموش و فراموش خواهند نمود

و اما قضیه چهره‌نما از قضا چند روز پیش بنزد این عبد شتافت و آنچه باید و شاید باو بیان نمود بعد مراجعت به مصر
کرد و سؤال و جواب را بدرجه‌ئی در جریده خویش درج نمود ولی بعضی از ایرانیان او را از درج چند فقره ممانعت نمودند و
آن فقرات را در مقاله نگاشت و آن سه فقره بود اول اینکه جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء بنصّ صریح در کتاب اقدس
عبدالحمید را تویخ میفرمایند و نصّ خطاب اینست یا معشر الرّوم نسمع بینکم صوت البوم و یا ایتّها النّقطة الواقعة بین البحرین
قد استقرّ علیک سریر الظلم کسی را که جمال مبارک بوم تعبیر میفرماید و امیر سریر ظلم خطاب میکند و جاهل تسمیه میفرماید
و نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل خطاب مینماید چگونه عبدالبهاء چنین شخص ظلومی را مظلوم می‌شمارد مانند آنست که
محبّان اهل بیت یزید را تمجید کنند و سنان ابن انس را شاه مظلومان شمرند و فقره دیگر اینکه ما از تیر و سنان افترا خوف و
هراس نداریم زیرا شصت سالست که هدف سهم افترایم و آماج تیر بهتان در این دریا مستغرقیم لهذا از نم و شبنمی چرا خوف
و هراس نمائیم چنانچه شاعر عرب گفته

رمانی الدّهر بالأرزاء حتّی

فؤادی فی حدید من نبال

فصرت اذا اتنی من سهام

تکسّرت النّصال علی النّصال

و شاعر ترک گفته

کارگر اولمز خدنگ طعنه دشمن بکا

کثرت پیکانک ایتمشدر دمیردن تن بکا

ولی تأسف در اینست که از مقام مقدّس جدث مطهر و مرقد منور حضرت امیر علیه السلام که باید نور حقیقت بافاق
بتابد نفوسی چند پیدا شدند که آن مقام مبارک را مصدر نشر اکاذیب و مفتریات و بهتان عظیم نموده‌اند این جای تأسف است
باری این فقرات را در چهره‌نما درج ننموده با وجود این تکذیب اقوال پیش است البتّه بانجا خواهد آمد و ملاحظه خواهید نمود
و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

طهران

جناب ایادی حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌های سابق جواب ارسال گردید و از برای نفوسی که خواهش نگارش نامه نموده بودید آن نیز تحریر یافت و ارسال گردید حال مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید نزد من فرستاد جواب آن مرقوم میشود مژده عدالت پادشاهی داشت که منع از انتشار اوراق جدال نمودند این خبر نهایت روح و ریحان بخشید سزاوار شهریاران دادپرور چنین است بدو کنیز عزیز الهی صبا یای حضرت رضی الروح مکاتیب تحریر یافت در طی این مکتوبست اوراق استدلالیه مطبوعه تألیف دوستان امریک را نوشتیم که یکسر به طهران بفرستند در خصوص جناب بینش و جناب آقا محمد علی آبا دهئی مرقوم نموده بودید فی الحقیقه خوب صنعتی پیش گرفته‌اند سبب انتشار نفحات قدس شوند حال اگر دوری در ولایات ایران زنند این اعظم خدمتست و بعد قصد زیارت کنند بهتر است دیگر در خصوصی که مرقوم نموده بودید که عاقبت سبب اختلاف خواهد شد در مکاتیب متعدده مرقوم گردید و علیک التحیة و الثناء

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌های متعدّد رسید از مضمون روح و ریحان حاصل گردید از عدم فرصت نامه پیش را بعد جواب مرقوم گردد حال جواب مکتوب اخیر را سریع میدهم زیرا مهمّ است در خصوص جمعیت خیریه مدرسه مرقوم نموده بودید الحمد لله بخدمت قائم و بجان و مال باذلند البتّه صد البتّه مدرسه بهائیان را نهایت اهمّیت بدهید عبدالبهاء همواره در فکر آن مدرسه است و آرزو چنان که عاقبت بدرجهئی رسد که مدارس متعدّد گردد از ابتدائی تا نهائی و از اعظم مکاتب عالیّه شمرده شود بلکه بر جمیع مدارس فنون عالم تفوّق یابد زیرا منسوب باهل بهاست و لا تعجبوا من امر الله

صاحب جریده ایران را محترم دارید زیرا مقصدش خیرخواهی عالم انسانیت و اگر بخواهد از رساله مدنیّه بتفرقه در جریده خویش مندرج نماید باسی نه

جناب آقا میرزا اسدالله مازندرانی را البتّه بصفحات عتبات عالیات بفرستید زیرا عتبات استعداد پیدا نموده و بشخص محترم معلوم در آنجا نیز بکمال حکمت صحبت دارد و همچنین درس تبلیغ اماء رحمان را اهمّیت بدهید و علیکم البهاء
الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌های متعدّد واصل و از ملاحظه‌اش روح و ریحان متواصل زیرا دلالت بر اعلاء کلمه الله و انتشار آیات الله مینمود علی‌الخصوص مکتوبی که وزیر معارف بحضرت مدیر مدرسه تربیت مرقوم نموده بود چون آن نامه دلالت بر حسن انتظام مدرسه مینمود بی‌نهایت مسرت حاصل گردید امیدم چنانست که مدرسه تربیت در صون حمایت حضرت احدیت باشد و ترقیات فوق‌العاده نماید و جمیع یاران همّت بگمارند که روز بروز انتظام بیشتر یابد و علوم و فنون انتشار فزونتر جوید خاتمی که جناب صنیع‌السلطان بواسطه جناب زائر اهل یاء فرستاده بودند بسیار مقبول گردید و محبوب واقع شد و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت منادی ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

ای منادی پیمان نامه اخیر بتاریخ ۲۵ شوال ۱۳۲۸ ملاحظه گردید کیفیت حضرات مشایخ را مرقوم نموده بودید خوب واقع گردیده که مطالب را شنیدند و انشاءالله بمنزل رسد و آنچه باید و شاید فائز گردند اگر چنین نفوس بنور هدی مهتدی و ترتیل آیات توحید نمایند سبب هدایت جمعی غفیر شوند ولی باید این نفوس را مکتوم داشت تا اشتهار نیابند و نزد عموم بسودائی و شیدائی معروف نگردند همواره در فکر آن باشید که نفوس مهمّه تبلیغ شوند و بکلی نامشان را مکتوم بدارید ایادی امر الله باید همواره در اینگونه امور بکوشند تا تأییدات الهیه از جمیع جهات احاطه کند در هر دمی روح و ریحان حاصل نمایند و بر قوت و قدرت یفزایند باری تا توانید سمند همّت در این میدان جولان دهید و چنان همّت بگمارید که نفوسی منقطع و منجذب و بزرگوار از نفثات روح القدس زنده گردند و سبب روشنائی این جهان تاریک شوند نادانان از اهل جهان را بینائی بخشند و حیات ابدی مبذول دارند حال بهتر است که آن دو نفس محترم یکی بموطن خویش رود و در آنجا بیگانه و خویش را از اضطراب و تشویش رهائی دهند و باهنگ ملأ اعلی و گلبانگ بلبل ریاض ملکوت ابهی بوجد و طرب آرند ایرانیان را ربّانیان کنند و ناسوتیان را لاهوتیان فرمایند طیور گلخن فانی را بگلشن باقی دلالت فرمایند و مرغان چمنستان حقیقت کنند و بنغمه و آواز آسمانی دمساز فرمایند تا ضجیع تسبیح و تقدیس بملاً اعلی رسد و صریخ تکبیر و توحید بقاب قوسین او ادنی واصل گردد حضرت شریعتمدار انشاءالله پی باسرار برند و کشف حقائق کتب آسمانی فرمایند و باسّ اساس دین الله در هر کور و دوری اطلاع یابند که مقصود تربیت عالم امکان و ترقی و نجاح عالم انسانست فی‌الحقیقه دین الله دبستان کمالاتست که در آن معانی فضائل و خصائل جهان ملکوت تدریس میگردد

امّا جناب شیخ احمد و دو نفس بختیار انشاءالله بخت یار گردد تا از ماء معین حیوان سیراب گردند

در خصوص جزوه اصفهان مرقوم نموده بودید از اینگونه رسائل بسیار من بعد تألیف گردیده انتشار داده خواهد شد
حضرت قائم مقام در نهایت روح و ریحان در اینجا تشریف دارند ما نوشته بودیم که ایشان را کتمان دارند حالا که چنین شده
است

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی
واندر همه عالم مشهور بشیدائی
تا ببینیم خدا چه میکند ولی یاران حکمت منظور ندارند و علیک البهآء الابهی ع ع

* * *

۷ ربیع ۲ ۱۳۲۸

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه اخیر رسید خبر صعود من ادرک لقاء ربّه فی الرقیق الاعلی حضرت علی قبل اکبر سبب حزن شدید گردید
زیرا در عبودیت آستان مقدّس سهیم و شریک عبدالبهآء بود و در مدّت حیات در سبیل الهی معرض آفات آنی از خطر ایمن
نبود و هر دم در تحت تهدید تیغ و شمشیر بود ولی ترس و بیمی نداشت و از بلای عظیم حذر نمینمود رشید بود و بی باک منیر
بود و تابناک بکرات و مرّات گرفتار شد و در تحت سلاسل و اغلال افتاد ابداً فتوری نیاورد و مانند جبل عظیم در نهایت وقار و
تمکین بود مدّت پنجاه سال مفتون ملکوت جمال بود و جانفشان در سبیل ذو الجلال بکرات و مرّات خود را فدا نمود و
آرزوی مشهد فدا کرد طوبی له و حسن مآب عبدالبهآء را در این مصیبت تسلّی آن است که یاران جدید بآن ثبوت و استقامت
و قوّت و متانت مبعوث گردند تا با ایادی امر الله در نشر نفحات الله بکوشند متعلّقین آن فائز بمحفل لقا را باید جمیع احبّا
تسلّی دهند و نوازش نمایند و رعایت و خدمت کنند زیرا بازماندگان و یادگار آنشخص بزرگوارند

اما رساله آنحضرت البتّه ملاحظه خواهد گشت و ارسال خواهد شد باید در دروسی که مشغول هستید نهایت همّت را
مجری دارید تا نفوسی مبعوث گردند که بتوانند بیراهین قاطعه و ادلّه واضحه و حجج بالغه اثبات ظهور مجلّی طور نمایند
امّه الاعلی دکتور مودی را تحیت ابدع ابهی ابلاغدارید از خدا خواهم که بخدمت یاران موفق گردند و جناب فریرز
نیز مواظبت نمایند اگر در این ضمن آرزوی تحصیل صنعتی نمایند و یا آنکه تهیّه و تدارکی کنند که من بعد بجهت تحصیل
صنعتی سفر باروپا نمایند ضرر ندارد و علیک و علیهما البهآء الابهی ع ع

* * *

طهران

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه شما رسید و از مضمون نهایت مسرت حاصل گردید که الحمد لله بر خدمت قائمی و در عبودیت جمال ابهی همدم عبدالبهاء در خصوص جواب مجهولات ادوارد برون مرقوم نموده بودید این قضیه مهم است جواب لازم دارد البته بتمام همت بکوشید تا واضح گردد که این تاریخ حاجی میرزا جانی مرحوم مسموم شده است و تحریف گشته و یموتیها با ادوارد برون متفق شده‌اند و این مفتریات و دسائس را بمیان آورده‌اند باری بسرعت نهایت همت لازم است عبدالبهاء باستان جمال ابهی تضرع و زاری نماید و شما را تأییدات کافی شافی طلبد یقین است پرتو عنایت بتابد و توفیقات صمدانیه جلوه نماید و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

هو الله

ای منادی پیمان نامه شما رسید و نفحه خوشی استشمام گردید و آن وفای بحقوق پدر و ثبات بر محبت آن نور انور فی الحقیقه ایام خویش را بمصائب و بلایا در سبیل الهی پایان رساند از کأس هر بلائی نوشید و زهر هر ابتلائی چشید تا بمقامی رسید که غبطه اصفیا گردید و زیارت مخصوص از قلم اعلی نازل شد این فضل را هیچ موهبتی معادل نگردد و موازی نشود آن زیارت تلاوت گردید فضل و موهبت مخصوصه واضح و آشکار شد ای رفیق شخص شاخصی که بعد از صعود مورد الطاف ملوک مقتدر شد و از قلم اعلی ذکر او نازل و زیارتنامه صادر دیگر عین گستاخی و جرئت و جسارت و نادانیت که نفسی نظیر این عبد چنین جسارتی نماید و زیارتی از برای ایشان بنگارد نفسی که غریق بحر الطاف گردید دیگر اگر قطره‌ئی عواطف خویش مبذول دارد خطای محض است و گناه صرف و سیئه لم تغفر این عبد زیارت مرقوم مینماید ولی از برای نفوسی که از قلم اعلی صادر نشده و علیک التحیه و الثناء ع ع

* * *

۲۳ جمادی‌الاولی تاریخ نامه مرسول ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸

طهران

جناب ایادی امر الله حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه مفصل رسید مضمون مورث روح و ریحان بود و اخبار دلیل بر انتشار انوار شمس حقیقت چنان اشراقی فرموده که شرق منور گشته و غرب از نفحات قدس معطر شده یاران الهی باید بشکرانه این مواهب رحمانی بانجذاب وجدانی مبعوث گردند و سبب ظهور شرف و منقبت عالم انسانی شوند آهنگ تقدیس بلند کنند و ضجیح تهلیل و تکبیر بملکوت ابهی رسانند حال امور بسیار دقیق گشته و جمیع انظار متوجه بروش و سلوک احبّا و مواظب اخلاق و اطوار و آداب بهائیان لهذا باید اهل بهاء بنصایح و وصایای جمال ابهی در نهایت دقت و وفا قیام نمایند و نفوسی که در امور دوائر حکومت ذیمدخلند امیدوارم که در نهایت تقدیس و پاکی و آزادگی و عفت و عصمت و خیرخواهی و خلوص نیت و پاکی طینت بخدمت ملت و دولت پردازند بمواجب خویش قناعت نمایند و بدون آن بارتکاب فلسی ذیل خویش را نیالایند زیرا ذیل مطهر امر الله آلوده گردد و نزد

کلّ محققّ شود که بهائیان نیز مثل احزاب دیگرند بلکه بدتر فرق لفظی است نه معنوی باری رجای این عبد چنین است که دوستان حقیقی چنان روش و سلوک نمایند که بهائیان در نزد کلّ سردفتر دانائی باشند و مشهور و معروف بپاکی فطرت و طهارت طینت شب و روز بکوشند و بجوشند و بخروشند و بجان و دل خدمت به ایران و ایرانیان نمایند از تعیین در مناصب مقصودشان آن باشد که در ره رضای الهی پیوند و بعالم انسان خدمت کنند نه اینکه زخرف فانیه بدست آرند و بخوشی و عزّت و راحت زندگانی کنند زیرا این اوهام زائل گردد نه راحت ماند نه عزّت و نه منصب ماند و نه ثروت عنقریب کأن لم یکن شیئاً مذکورا گردد آنچه باقی راستی و درستی و خداپرستی

در خصوص مدرسه بنات مرقوم نموده بودید که اقدام کافی وافی در تأسیس و تنظیم گردیده و در اجتماع مبلغی بهمتّ یاران حقیقی جمع گردیده و حضرت مصوّر رحمانی لوازم مدرسه را تقدیم نموده این خبر سرور قلوب بود و فرح نفوس یاران و اماء رحمان در طهران فی الحقیقه غیورند و شکورند و صبورند و وقور در جمیع موارد جانفشانی نمایند لهذا بفضل و موهبت ربّانی سبب شادمانی شرق و غرب گردند عبدالبهاء بجان و وجدان هر دم تضرّع و زاری نماید و آن نفوس مقدّسه را عون و صون رحمانی خواهد

قضیه حضرت فاضل مازندرانی را تأکید نمائید ولی نهایت سفارش کنید که بآن فاضل محترم در نهایت خضوع و خشوع در صحبت مدارا نماید و بحکمت و اقتضا صحبت بدارد زیارت سیّدالشّهداء را بهمراه برد و در ضمن حکایت ثابت و مدلل نماید که من بعد بی شبهه بساط موجود اهل علم منطوی گردد و نجم آمل علما آفل و متواری لهذا باید تأسیس جدید شود که مقاومت سیل افکار طبیعی گردد زیرا مسلک قدیم مقاومت نتواند و متانت نتواند و برهان این مدّعا آنکه در اندک زمان چه قدر نفوس بکلی از دین بیگانه گشتند و روز بروز در ازدیادند این طوفان را قوّت کلمه الله مقاومت نماید و این سیل شدید را خلق جدید ثبات و استقامت بنمایند حضرت رئیس بزرگوار و حضرت صدر ابرار باید در خصوص مدرسه تربیت و تأسیسات سائره معاونت یاران فرمایند بحضرت رئیس علیه بهاء الله الابهی از قبل عبدالبهاء ابلاغ نمائید ایّها الفاضل الشّهير اليوم یومک قد اتی الوعد فأوف بالعهد تالله الحقّ انّ شمس الحقیقه القت علیک ذیل شعاعها و شملک اهداب ردائها فعلیک بالصّحیح فی المحافل العلیا و الصّریخ فی المجامع العظمی حیّ علی الفلاح و حیّ علی النّجاح و حیّ علی الموهبة الکبری ولكن بالحکمة المذکورة فی الکتاب ای بقدر قابلیّة النفوس و انجذاب القلوب و انشراح الصدور و همچنین بجناب صدراالابرار پیام من برسان یا صدراالصدور استیشر بفضل ربّک الغفور و استخرنّ ما ترید من مواهب ربّک الغیور و توجّه الی ملکوت الابهی بقلب شکور و وجه یتألاً بالتور و انّی ادعو الله ان يجعلک آیه الهدی بین الوری و کلمة التّقوی بین الاصفیاء انّ ربّی لهو الرحمن الرحیم

و اما نامه حضرت وزیر معارف که بجناب رئیس مدرسه مرقوم فرموده وقوع این قضیه باید سبب ازدیاد همّت و مواظبت اعضا و معلّمین مدرسه تربیت گردد تا بمقامی رسد که هر عاقل دانا از بیگانه و آشنا اطفال خویش را آرزوی دخول در آن مدرسه نماید و اگر چنانکه باید و شاید همّت مبذول شود البتّه آن مدرسه بعون و عنایت الهیه چنان ترقّی نماید که گوی سبقت و پیشی از جمیع مدارس برپاید و در استقبال بدرجه نئی انجامد که اوّل مدرسه عالم گردد و این موقوف بهمتّ یاران و اراده صادقّه دوستانست و علیک البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه مفصل که در بیروت مرقوم نموده بودید رسید و بدقت ملاحظه گردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میشود

در خصوص مکتب که با حضرات قرار داده بودید در اسکندرونه بسیار مقبول اول این لازم و واجب و همچنین امر مشورت نیز بسیار موافق و چون این دو قضیه مهمه حصول پذیرد آنوقت اگر بتوانند و از عهده برآیند مسافرخانه که هم مشرق‌الاذکار نیز باشد ترتیب دهند و من بحضرات مکتوبی در این خصوص مرقوم خواهم نمود و جمیع یاران و احبای الهی را تحیت ابدع احلی ابلاغ دارید و علیک بهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه مورخ به ۱۷ جمادی الاول رسید و بر تفصیل اطلاع حاصل گردید از ورود مسافریین غرب مرقوم نموده بودید این مسافریین عقبه دارد و باید احبای الهی آنانرا چنان مشتعل نمایند که مثل شعله نار بغرب مراجعت کنند از حضرت سفیر مرقوم نموده بودید در حق او دعا مینمائیم ولی پُر بی پرده صحبت مدارید آنچه از قلم اعلی در حق اعلحضرت سلطان صادر و همچنین آنچه اینعبد نوشته کل را بواسطه شین رئیس باو بنمائید و هر وقت باز ذکری از اعلحضرت سلطان بشود بهمین واسطه بایشان بنمائید

از جناب مشهدی عباد من مسروم و ایمان و خلوص او را میدانم و در وقتش او را مخصوص احضار مینمایم شما تحیت مشتاقانه من برسانید و مکتوب جوف را تسلیم او نمائید

و در خصوص مؤید و قوام مضطرب نباشید و این بیت را از برای آنان بخوانید

بگذرد این روزگار تلختر از زهر

بار دگر روزگار چون شکر آید

و علیک التحیه و الثناء ع ع

* * *

طهران

جناب ایادی امر الله حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامهٔ مورّخ ۲ محرم رسید مرقوم نموده بودید که در یوم ولادت صبح هدی و طلوع شمس حقیقت جمیع آن خاندان لباس ماتم را خلع و بثیاب سرور و فرح و شادمانی بمیمنت روز مسرت رحمانی هیاکل خویش را مزین نمودید این تبدیل جامه بسیار مناسب و موافق بود یقین بدانید که آن طیر حدیقهٔ علّیین در ملکوت وصال نیز بی‌نهایت بشارت روحانی یافت آن آب که در عالم رؤیا بخانه آمد آن حیات جدید است و من المآء کلّ شیء حیّ و آن اضطراب سرور و سکون و قرار است و از تأثیرات آن رؤیا بود که سلیل صهر ائیم بملکوت ربّ کریم اقبال کرد و همچنین آن دو خوانین و همچنین آن شخص معزّز از اهل شهمیرزاد شکر کن حضرت پروردگار را که سبب هدایت این نفوس شدی و باین موهبت کبری مؤید گردیدی الیوم هر نفسی لسان تبلیغ گشاید از نفثات روح القدس به بیانی فصیح و بلیغ مؤید گردد و از مرکز سلطنت آسمانی بیرلیغ شهریاری در دو جهان فائز گردد جام باده اینست اگر نفسی بنوشد انوار تأیید اینست اگر شخصی بدرخشد جوشش عشق اینست اگر دل و جان بخروشد رداء موهبت کبری اینست اگر انسانی بپوشد امة البهّاء معلومه حضرت تاج را بشارت ابتهاج باد در لسان انگیزی نهایت مهارت لازم اگر همّتی بنماید مانند شمع در مشکات آفاق بدرخشد و صوت و صیتی حاصل بنماید که فخر آن خاندان گردد و مباحات آن دودمان شود الحمد لله امة‌الأعلی از آبله رها یافت ایشان را تحیت ابدی ایهی برسان و همچنین دکور کلاک را بی‌نهایت از قبل من مهربانی نما یاران باید بهر وسیله که باشد اماء امریکا را بقسمی بمحبّت بنازند و بنوازند که سبب سرور جمیع اماء الرحمن در امریکا گردند

در خصوص ایران سؤال نموده بودید بدان که این انقلاب و اضطراب عاقبت منتهی شود و در آینده زمان مستقبل ایران مانند کوکب درخشندهٔ تابان است از این مشکلات حاصله مأیوس مگردید دعا کنید که خدا دولت و ملت ایران را موفق فرماید و از این انقلاب و اضطراب رهائی و نجات بخشد تا نگرید ابر کی خندد چمن یاران الهی باید بنهایت محبّت و سکون و قرار و بیطرفی حرکت و سلوک نمایند و ابداً در فتنه و فساد مداخله ننمایند و علیک البهّاء الأبھی ع ع

هوالله

و امّا رؤیای ثانی شما دلیل بر آن است که نفوذ کلمة الله در ایران بلکه در جمیع آفاق شدید خواهد شد و آن پیر سالخورده مملکت ایران است و جواب عریضهٔ او تأییدات و توفیقات الهیه است و بجناب مشهدی تقی ترک سه هفته پیش بواسطهٔ جناب امین مکتوبی بترکی و فارسی و عربی مرقوم گردید و ارسال شد و علیک بهّاء الأبھی ع ع

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان نامهٔ نوزدهم شهر محرم ملاحظه گردید از مضمون آثار بشاشت و امید شدید و رجاء عظیم مشهود گردید از الطاف سرّ وجود چنین مأمول که هر دم از فرح و سرور سرودی جدید زنی و آهنگ بدیع بلند نمائی نامهٔ آن جناب چون قرائت شود اگر دلالت بر مسرت نماید نسیم سرور وزد و اگر آثار حزن نمودار اثر شدید نماید الحمد لله بفیض ملکوت ایهی نفوس معلومه اصغاء کلمه از آن حضرت نموده و مینمایند امیدوار بفیض الطاف پروردگارم که خرق حجاب کنند و کشف سبحات

نمایند نفوس مقدّسی که کاشانه خویش را لانه و آشیانه طیور الهی نموده‌اند و محلّ اشراق برهان ظهور ربّانی کرده‌اند آن نفوس عزیز عبدالبهّا هستند و جلیل در ملکوت ابهی الحقّ بنهایت قوّت بر خدمت قیام نموده‌اند بذل همّت کنند و بجان و دل بکوشند تا کوری بینا گردد مرده‌ئی احیا شود و بیگانه‌ئی آشنا گردد امید من چنانست که این اشخاص از آن نفوسی باشند که جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء از فم مطهّر به عبدالبهّا وعده فرمودند که مبعوث کنند و البتّه یاران دیگر نیز اقتدا بآنان نمایند و منشأ آثار و مصدر انوار و معدن اسرار گردند

بجناب عزیزالله خان خیاط و جناب عزیزالله خان معلّم مدرسه تربیت تحیّت ابدع ابهی از قبل عبدالبهّا ابلاغ دارید هر دو در درگاه کبریا عزیز و شهیرند و قریب و ندیمند

جناب آقا سیّد جلال و جناب میرزا حاجی آقا فی‌الحقیقه مانند هدهد سبا پیام سلیمان وفا را باقالیم و دیار رساندند و بنشر نفعات و ترتیل آیات ینّات و تشریح اسرار کلمات بدل و جان میپردازند اسأل الله ان یؤیّد هذین الرّجلین الجلیلین علی قوّة ترعزع ارکان الخافقین و یهتّز بها اهل المشرقین

و همچنین جناب میرزا عبدالحسین را در ارض الف بالف من الملائکة المسوّمة مؤیّد فرماید جناب اخوان صفا عنقریب به مازندران فرستاده میشوند جناب یوسفخان رفتنشان بسیار موافق بود از فضل حقّ امید چنانست که حضرت ملک‌آراء آرایش عالم بالا یابند و برأی تفوّق بر جمیع آراء جویند امیدوارم که امور ملکی و ملکوتی ایشان انتظام یابد و علیک البهّا الأبهی

ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهّا الله الأبهی

هوالله

ای منادی پیمان نامه هشتم ربیع اوّل سنه ۱۳۲۵ واصل گردید از مضمون نامه معلوم شد که افراد عائله محترمه‌ئی از خانواده سروری اقبال بملکوت ابهی نموده این قضیه مورث روح و ریحان شد که الحمد لله آن خاندان و دودمان بظلّ شجره مبارکه درآمدند و یقین است که عزّت بی‌پایان یابند و در دو جهان کامکار گردند علی‌الخصوص صبیّه کامله‌شان اگر در مدرسه تأییدیّه مدرسه شوند بسیار موافقت این خدمت آن حضرت بآستان مقدّس بسیار مقبول افتاد الحمد لله امة‌البهّا منجذبست و امة‌الأعلى مشتعل و دکتر کلاک خوش و باادراک بسیار بکوشید که کار دکتر کلاک رواج یابد زیرا اگر فتوری حاصل شود سبب گردد که معلّم و معلّمه که از امریکا طلب شده است از آمدن تردّد یابند جناب هدایت‌الله خان را از قبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهّا الأبهی ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهّا الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه ۷ شعبان سنه حاضره رسید و دلالت بر آن مینمود که الحمد لله شرکت خیریه قوتی گرفته و در تنظیم و ترتیب و تکمیل مدرسه یاران محفل روحانی نهایت همت مبذول میدارند و مبلغین باطراف سیر و حرکت خواهند نمود جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا فی الحقیقه از اهل صفاست و باطراف محض تبلیغ امر الله حرکت نمود و برضای الهی قیام کرد البته موفق و مؤید خواهد شد حضرت آواره تفتی اشهد بالله ثابت نمود که آستان مقدس را بنده باوفاست و با عبدالبهاء در عبادت عتبه علیا شریک و سهیم است و جناب میرزا حاجی آقا و جناب لقائی نیز خالصاً مخلصاً لله مبتهلاً الیه متبتلاً الی ملکوته بنشر نفعات مشغولند مسئله مدرسه بسیار مهم است باید بعون و عنایت حق در نزد کل مسلم گردد که اول مدرسه ایرانست و تلامذه در نجات تام والا عدمش از وجود بهتر در این خصوص نهایت غیرت را مبذول دارید

اما قضیه حبل الوهین آنچه از قلم میثاق صادر یقین محتم است تردد جائز نه این مفتری صفحه روزنامه خویش را باقوال یحیائیه مغبر نمود و آن افترا را مرقوم داشت در زنجان اعانه بجهت مشرق الاذکار شیکاگو جمع شد یحیائیه خبر گرفتند این را باین نوع جلوه دادند حال شما تفصیل مشرق الاذکار شیکاگو و اعانه از شرق و غرب را بیان کنید و زنجان نیز من جمله در این ایام در یک روز چهار اعانه مشرق الاذکار یعنی از رنگون هند و بمبای و جهرم شیراز و خیرالقرای خراسان رسید و ارسال گشت فی الحقیقه یاران الهی در خصوص اعانه مشرق الاذکار کرامت نمودند بهر قسم بود همت کردند حتی بعضی لباس خویش را فروختند این نیست مگر از قوه میثاق الهی و تا بحال وقوع ندارد که از شرق و آسیا اعانت بنای معبد در غرب و امریک گردد ان فی ذلک لعلیه للمنصفین باری صاحب حبل الوهین بخسران مبین افتاد اگر از پیش افترا و جسارتش و رد بر آن تشهیر میشد چون باین نکبت افتاد سبب انتباه نفوس میگشت در هر صورت امر الله در علو و سمو و قوتست و معارضین مبتلا بخسران مبین

اما قضیه ایران هنوز سکون نیابد هرچند بظاهر ساکن ولی در باطن مضطرب و این اضطراب از عدم اتحاد و اتفاق آراء اول و آخر مرقوم گردید که باید دولت و ملت مانند شهد و شیر بهم آمیزش یابند والا یقین است که نتیجه مخالفت سم نقیع است و مورث بغض و کین باری شما تا توانید سبب اصلاح شوید و نفوس را باتحاد و اتفاق بخوانید ظل السلطان را ابداً گمان همچو نبود که در زمان مشروطه چنین گردد همانست که از قلم اعلی صادر شده است الا ان یتضرع الی الله حضرات یحیائیه از قبل یحیی او را بسیار امیدوار کرده بودند و وعده سلطنت داده بود ضعف الطالب و المطلوب بشس المولی و بشس العشیر

جناب تحویلدار نجف آبادی بموجب سندات و شهود که در دست دارد هشت هزار تومان از ظل السلطان میخواهد اگر ممکن است در تحصیل حقوق ایشان را معاونت نمائید ع

* * *

هندوستان

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه ۶ شعبان واصل و از مضمون سرور کامل گردید زیرا دلیل بر حصول شفا و راحت جسم و جان آن یار مهربان بود این سفر هرچند خطر دارد زیرا غربت است زحمت است مشقت است ولی امیدوارم نتیجه‌اش ظهور موهبت گردد و مغناطیس فضل و عنایت شود در هندوستان بدایت تأسیس است لهذا قدری مشقت دارد ولی چون اساس وضع گردد بکمال راحت و آسانی نور هدایت بتابد و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا تحقق یابد مقصود اینست اگر چنانچه تعب شدید است ولی سبب حصول فضل جدید گردد لهذا در نهایت استقامت و متانت انکار و استکبار نادانان را مقاومت نما دلتنگ مشو و ملال میار کبر و غرور علمای شرور را بقلب سلیم صبر و تحمل نما زیرا عاقبت این تلخ شیرین گردد و مرارت این صبر شکرین شود و لهیب این نار جحیم مبدل بماء معین گردد عنقریب ملاحظه خواهی نمود که این سفر عزت پایدار بود و موهبت حضرت پروردگار جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار مکاتیبی که خواسته بودی مرقوم گردید و در طی این مکتوب است ع ع

چندی بود که ضعف جسمانی مستولی بود و مانع از تحریر و تقریر روحانی لهذا جواب نامه تأخیر افتاد حال چون بیماری اندکی خفت یافت فوراً بتحریر پرداختم اما جواب نامه‌های جناب علی قبل اکبر کل داده شد اما ایشان عجله دارند چون مکتوبی جوابش اندکی تأخیر افتد بنظر ایشان بسیار تأخیر آید ع ع

* * *

طهران

حضرت آواره علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان کتاب مستطاب تاریخ شما را ابتدا بقرائت نمودم زیرا تا بحال ابداً وقت و فرصت نیافتم قرار بر این گذاشتم در لیالی و اسحار که عادت منست هر نیم شب برمیخیزم و باذکار و مناجات میپردازم و بقرائت مکاتیب و رسائل مشغول میشوم حال قرار بر این گذاشتم که در هر نصف شب بقدر امکان بقرائت این تاریخ پردازم جزوه اول که دیشب خواندم بسیار فصیح و بلیغ بود و بیان اختلافات سنی و شیعی و همچنین اختلافاتی که در شیعیان واقع شده بود و اعتقاد تعدد قائمها از ائمه اطهار علیهم السلام و محمد ابن حنفیه و تفصیل موعود در نزد سنی و شیعه باری بدقت ملاحظه گردید بارک الله فیک و فی مضامین هذا الجزء جمیع جزوه‌ها که تا حال ارسال نموده بودی رسید مگر صفحه ۲۰ و صفحه ۲۱ نیست یعنی صفحه نوزدهم موجود و صفحه ۲۲ نیز موجود ولی صفحه بیستم و بیست و یکم مفقود لهذا البته این دو صفحه را بفرستید و بهتر آنست که بجهت طبع خود شما حاضر شوید اگرچه وجود شما در آنصفحات لزوم قطعی دارد تا تدریس درس تبلیغ فرمائید و از نونهالان بوستان الهی جمعی را پرورش دهید این مسأله بسیار مهم است و همچنین بتبلیغ نفوس مستعدّه پردازید فی الحقیقه در سبیل الهی آواره‌ئی و بی سر و سامان ولی این بی سر و سامانی از هر سر و سامانی بهتر و خوشتر زیرا این نتیجه دارد و ثمر بخشد و هیچ سر و سامانی باقی نماند و ثمری ندهد

حیفا

عبدالبهاء عباس

ای منادی پیمان نیم شب است چشمها کل در بستر راحت خوابیده و عبدالبهاء بیدار و بیاد تو مألوف از الطاف حضرت مقصود
ترا در جمیع امور تأیید و توفیق طلبم

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطه جناب زائر میرزا عیسی خان اصفهانی علیه بهاء الله الأبھی
اصفهان

امه الله ماه رخ سلطان امه الله کشور خانم جنابه محترم خانم جنابه بهجت خانم جنابه مصور خانم جنابه ارفع خانم جناب سلیمان
خان جناب موسی خان جناب بهرام خان جناب ضیاء الله خان علیهم و علیهن بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منتسبین حضرت زائر علیکم و علیکن بهاء الله فی الآخرة و الأولى حضرت زائر چون بارض مقدس رسید و بزیارت عتبه
رحمانیه مشرف گردید بیاد شما افتاد و بالتیابه از شما آن خاک معطر را بوئید و بوسید و مستدعی شمول عنایت گردید البتہ این
دعا مستجاب گردد و این حاجت روا شود زیرا بنهایت خلوص این رجا و طلب فرمود و از عبدالبهاء خواهش نگارش این نامه
نمود من هم فوراً بدون تأمل بتحریر پرداختم و بیاد یاران روح و ریحان یافتم نهایت آرزوی عبدالبهاء اینکه احبای الهی در هر
کشور مؤید الطاف رب البشر شوند و از نسیم جانپور طراوت روحانی یابند و لطافت رحمانی جویند و باعمال و رفتار موفق
بعبودیت عتبه سبحانی گردند و علیکم و علیکن البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۳۱ دسمبر ۱۹۱۹

حیفا

* * *

فورت پیرز (فلوریدا)

بواسطه دکتور امین الله فرید

امه الله مسس م ح اتواتر

Through Dr. Aminullah Fareed

The maidservant of God

Mrs. M.H. Atwater

هو الله

ای منجذب بملکوت الله زینت و آرایش لسان بمحمد و نعوت حضرت یزدان است علی‌الخصوص چنانکه فضل و موهبت الهی انسانی را بطریق هدی هدایت نماید و از کأس مواهب بی‌پایان سرمست فرماید شکر کن خدا را که الحمد لله زجاج جان و دل بسراج هدی روشن گردید و کأس آرزو و آمال بصبهای محبت الله سرشار گشت این موهبت موفقیتیست که اگر هزار قرن و اعصار بشکرانه پردازی از عهده شکر درنثائی لذا باید در نهایت سرور و حبور و شادمانی و بشاشت موفور در آن بلد معمور زبان بستایش رب غفور بگشائی و سبب بینائی چشم‌ها گردی و چون در نهایت تمکین در سبیل نور مبین سلوک نمائی یقین بدان که در مدتی قلیل جان بجانان پی‌برد و طالب بمطلوب رسد و قاصد بمقصود واصل شود اطفال عزیز را از قبل من روی و موی بیوس و بنواز و بتربت الهیه تربیت کن و علیک البهاء الأبهی ع

هولاند بلاریکوم

جناب مستر جورج انزلین علیه بهاء الله الأبهی

ای منجذب بملکوت الله نامه‌ئی که بتاريخ ۲۲ مای ۱۹۱۹ ارسال نموده بودی رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید الحمد لله آن شخص محترم تشنه چشمه حیاتست و طالب سبیل نجات تحرّی حقیقت مینماید و از تقالید بکلی بیزار این عصر عصر حقیقت است افکار پوسیده هزاران ساله منفور عاقلان باهوش و عالمان پر جوش و خروش در این قرن عظیم جمیع اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک شده در هر خصوص افکار جدیده بمیان آمده مثلاً معارف قدیمه متروک معارف جدیده مقبول سیاسیات قدیمه متروک سیاسیات جدیده مقبول علوم قدیمه بکلی متروک علوم جدیده مرغوب آداب قدیمه فراموش شده آداب جدیده بمیان آمده مشروعات جدیده و اکتشافات جدیده و تحقیقات جدیده و اختراعات جدیده حیرت‌بخش عقول گردیده جمیع امور تجدّد یافته پس باید که حقیقت دین الهی نیز تجدّد یابد تقالید بکلی زائل شود و نور حقیقت بتابد تعالیمی که روح این عصر است ترویج گردد و آن تعالیم حضرت بهاءالله است که مشهور آفاقست و نفثات روح القدسست از جمله تحرّی حقیقتست که باید بکلی تقالید را فراموش کرد و سراج حقیقت را روشن نمود من جمله وحدت عالم انسانیت که جمیع خلق اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام الطاف بی‌پایان مبذول میدارد نهایت اینست بعضی جاهلند باید تعلیم داد بعضی علیند باید علاج نمود بعضی طفلند باید ببلوغ رسانند نه اینکه طفل و علیل و نادان را مبعوض داشت بالعکس باید بی‌نهایت مهربان بود از جمله دین باید سبب الفت و محبت بین بشر باشد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد فقدانش بهتر از جمله باید دین و عقل مطابق باشد عقل سلیم باید تصدیق نماید از جمله حقّ و عدل است و مساوات و مواسات طوعی یعنی انسان طوعاً و بکمال رغبت باید دیگری را بر خود ترجیح دهد ولی نه بجبر بلکه بمحبت الهی چنان یکدیگر را دوست دارند که جان فدا نمایند چنانکه بهائیان در ایرانند و من جمله تعصّب دینی تعصّب جنسی تعصّب تباری تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیت تا این تعصّبات موجود عالم انسانی هرچند بظاهر متمدّن ولی بحقیقت توحّش محض است و جنگ و جدال و نزاع و قتال نهایت نیاید از جمله صلح عمومیت و از جمله تأسیس محکمه کبری تا جمیع مسائل مشکله دولی و مللی در محکمه کبری حلّ گردد از جمله حرّیت الهی یعنی خلاصی و نجات از عالم طبیعت زیرا انسان تا اسیر طبیعت است حیوان درنده است از جمله مساوات رجال و نساء زیرا عالم انسانی را دو بال یکی ذکور و یکی اناث تا هر دو بال قوی

نگردند عالم انسانی پرواز ننماید و فلاح و نجات حاصل نکند از جمله اینکه دین حصن حصین است و عالم انسانی اگر متمسک بدین نباشد هرج و مرج گردد و بکلی انتظام امور مختل شود از جمله اینکه مدنیت مادی باید منضم بمدنیت الهی باشد مدنیت مادی مانند زجاج است و مدنیت الهی مانند سراج مدنیت مادی مانند جسم است ولو در نهایت جمال باشد مدنیت الهی مانند روح است جسم بی روح فائده‌ئی ندارد پس عالم انسانی محتاج بنفثات روح القدس است بدون این روح مرده و بدون این نور ظلمت اندر ظلمت است عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان ولادت ثانی از عالم طبیعت نیابد یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوان را انسان نماید و از این قبیل تعالیم بهاءالله بسیار که حیات میبخشد و جهان را روشن مینماید هر چیز تجدد یافته است البته باید تعالیم دینی نیز تجدد یابد

ای مستبشر بشارات الله کمر همت بر بند و بتمام قوت قیام نما تا آن اقلیم را بتعالیم الهی روشن نمائی و خارستان را گلزار و گلشن کنی و یقین بدان که تأییدات ملکوتیه پی در پی میرسد و علیک البهاء الأبهی

حیفا

۲۶ آب ۱۹۱۹

* * *

هو الابهی

ای منجذب بنفحات ریاض ملکوت نامۀ روحانی قرائت شد و مضامین محبت رحمانی معلوم و مفهوم گشت حمد خدا را که از کأس محبت الله سرمستی و از مائده سمائیه مرزوق و بنسائم جنت ابهی مهتز و منشرح و منبسطی امروز چنان تأییدی از ملکوت الهی ظاهر و باهر که اگر نفسی از اماء رحمن موفق بآن شود قلوب در دست تصرف او اسیر و مهتز و متحرک است و ارواح بشارات او مستبشر و منشرح و متفکر

ای امة الله امراض بر دو قسم است روحانی و جسمانی امراض جسمانی بادویه و خلاصه اعشاب و عقاقیر معالجه گردد اما امراضی که از تأثرات نفسانیه حاصل بقوه روح انسانی معالجه گردد ولی قوه روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانیست لهذا چون روح انسانی بتأییدات روح القدس مؤید و موفق شود در عالم کون در هر رتبه از مراتب تأثیرات خویش را بخشد و اما تصرفات نفسانی را نیز حکمی زیرا بقوه توجه انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد و از قوه ارتباط فعل و انفعال حاصل شود و از فعل و انفعال معالجات تحقق یابد

و اما استخراج اخلاق و قوا و حواس را از ترکیبات تقسیمات دماغیه که این فی الحقیقه از تفرعات علم قیافه است یک نوع حکمی ملحوظ هرچند حکم قطعی نه ولی احکام مختصری ملحوظ است یعنی میتوان یک نوع استدلالی نمود اما اگر جمیع علائم صفتی از صفات در جمیع شمائل و ترکیبات دماغیه موجود باشد میتوان حکمی کرد

و اما مسئله علم کف چون جمیع اشیا کافۀ کائنات که اعضای هیکل عظیم عالم وجود کل با کل مرتبط است یعنی هر کائنی از کائنات عضوی از اعضا یا جزئی از اجزاء آن هیکل عظیم است لهذا از هر جز بسبب ارتباط اکتشاف حقایق سایر اجزا توان نمود مثالش هیکل انسانی است یعنی عالم امکان را چون هیکل انسان تصور نما که جمیع اجزا و اعضا و ارکان و جوارح مرتبط است بعضی ببعض ارتباط تام مثلاً از لون چهره اکتشاف حرارت کبد میشود و از حالات چشم امراض نهانی

احشا تشخیص داده میشود و از نبض عوارض سایر اعضا پدیدار میگردد سبحان الله چه ارتباط عظیمی است لهذا نتوان استغراب نمود که از خطوط کفوف دلائلی مکشوف گردد که حقایق حال و استقبال معلوم شود

باری این بیان سه چیز است که سؤال نموده بودی حال ای امه رحمن از خدا بخواه که بنفثات روح القدس مؤید گردی تا از جمیع این قرائن و دلائل و قوا مستغنی شوی زیرا آن نفثات قوتی است که در حقیقت اشیا متصرف است و چنان تأثیری دارد که مرده را زنده نماید و کور را بینا کند و کر را شنوا نماید یعنی نفوس جاهله را بشریعه علم الهی وارد گرداند و فقدان صرف را وجدان عنایت کند و مستمند را بثروت بی پایان دلالت فرماید ظلمت دیجور را تجلی نور کند و جهل محض را تاج علم بر سر نهد اینست قوت روح و تأثیر کلمه الله از خدا بخواه که از این فیض عظیم و فوز مبین بهره و نصیب بری دعائی بجهت وسعت معیشت خواسته بودی پس مناجات کن و بگو

ای پروردگار مستمندانیم مرحمتی کن و فقیرانیم از بحر غنا نصیبی بخش محتاجیم علاجی ده ذلیلانیم عزتی ببخش جمیع طیور و وحوش از خوان نعمت روزی خوار و جمیع کائنات از فیض عنایت بهره بردار این ضعیف را از فیض جلیل محروم مفرما و این ناتوان را از توانائی خویش عنایتی بخش رزق یومی را رایگان ده و معیشت ضروری را برکتی احسان فرما تا مستغنی از دون تو گردیم و بکلی بیاد تو افیم راه تو پوئیم روی تو جوئیم راز تو گوئیم توئی توانای مهربان و توئی رازق عالم انسان و علیک التّحیّة و الثّناء

* * *

هو الله

باد کوبه

جناب میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله

هو الله

ای منجذب جمال الله در این روز مبارک یوم مولود نیر آفاق و کوکب اشراق بیاد تو افتادم و بتهنیت عید پرداختم تا جان و دل آن عاشق روی حق دلبر آفاق مسرور و مستبشر گردد ع ع

* * *

واشنگطون

مستر جوزف هانری علیه بهاء الله

Joseph H. Hannen

June 6 - 1905

هو الله

ای منجذب جمال الهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از گلشن معانی رائقه طیبه محبت الله استشمام گردید خوشا بحال تو که از ظلمات جهل رهیدی و نور هدایت دیدی و بمنزل مقصود رسیدی ندای الهی شنیدی و از شهد محبت الله چشیدی حال وقت آنست که مرغ این چمن گردی و بال و پر بگشائی و در این فضای نامتناهی الهی برپری و بخدمت حق پردازی و در این سیل جانبازی در ساحت قدس مقبولی و در نزد احبای الهی محمود و در لوح محفوظ نامت مثبت حال بخدمت امر الله مشغول شو انشاء الله اسباب حضور فراهم آید کنیز عزیز الهی والدهات ماری ویرجیا و امة الله ضلع مسیس پولین هنن و فرزند کار و انتونی هنن را و امة الله امالی نوبلوک و امة الله فنی الوین نوبلوک و الما سدونیا نوبلوک کل را از قبل من تحیت برسان و بگو اگر در هر دمی هزار شکرانه نمائید که باین هدایت کبری فائز گشتید البته از عهده شکر برنیائید ای بنده حق اعمال خیریه خواه فاعل آن باخبر باشد خواه بی خبر عند الحق مقبول مثلاً شجر خبر از ثمر خود ندارد با وجود این میوه اش خوشگوار است لکن اگر باخبر باشد کامل است والا ناقص پس مناجات کن

ای پروردگار مرا بیدار کن هشیار نما از غیر خود بیزار کن و بمحبت جمالت گرفتار نما نفحه روح القدس بخش و ندای ملکوت ابهی بگوش رسان قوت روحانی عطا کن و سراج رحمانی در زجاج قلب برافروز از هر بندی آزاد کن و از هر تعلقی نجات ده تا جز رضای تو نطلبیم و بغیر از روی تو نجویم و دون راه تو نیویم نفوس غافله را هشیار کنم و ارواح خفته را بیدار نمایم تشنگانرا آب حیات بخشم و مریضانرا شفای الهی دهم هرچند حقیرم ذلیلم فقیرم اما پشت و پناهم تویی و معین و ظهیر هم تویی تأییدی عنایت فرما که کل حیران گردند خدایا تویی مقتدر و توانا و بخشنده و دهنده و بینا ع ع

* * *

منتريال کندا

امة الله المنجذبه مسس مكسول عليها بهاء الله الأبهي

هو الله

ای منجذب عهد و پیمان نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر ثبوت و استقامت بر امر الله بود و تشبث تام بميثاق الله و قوه اراده در ترویج پیمان امیدم چنانست که منتريال از نفثات روح القدس زنده شود و روی تو بانوار ميثاق الله روشن گردد و امر بهاء الله چنان انتشار یابد که آن شهر غبطه سایر شهرها شود بقرین محترمت مستر مکسول نهایت احترام از قبل من برسان و طفل نورانیت را از قبل من نهایت مهربانی کن گاهی رویش بیوس و گاهی مویش از خدا میخواهم که این طفل صغیر در ملکوت الهی عظیم و کبیر گردد

و اما قضیه امة الله لوا مقصود چنان بود که سفر به ایران نماید لهذا قرار بود که او را بخواهم تا به ایران رود ولی خبر آمده است که ایران بسیار مضطرب است در نصف شب در خانه دکتر کلاک و مس کاپیس بعضی درندگان داخل شده اند در را بسته اند و حضرات را نهایت اذیت نموده اند و ایشان را با طناب بتخت بسته اند و پانصد دلار و آنچه داشته اند برده اند و همچنین در همدان فساد عظیم شده است اسلام و نصاری و یهود جمیع حسد نموده اند و بر اذیت احبا قیام کرده اند و هجوم بر یاران نموده اند و احبا مجبور بر فرار شده اند بعضی ها را گرفته اند اذیت نموده اند و حبس کرده اند لهذا سفر لوا را به ایران تأخیر انداختیم تا ایران امن و امان شود و علیک البهاء الأبهي

* * *

۹۱

امّة اللّٰه المنجذبہ لیدی بلا مفیلد علیہا بہاء اللّٰه

۹۱

ای منجذب ملکوت اللّٰه ایّامی کہ در خانّہ تو بودم نہایت مہربانی از تو دیدم فراموش ننمایم و از الطاف حضرت بہاء اللّٰه امیدوارم کہ در لندن بحرارت محبّت اللّٰه مانند آتش بقسمی برافروزی کہ ہر کس ترا ملاقات نماید برافروزد مخابرۃً زیاد البتّہ تمدّن بتو خواهد نمود ولی تو جواب مختصر دہ و تو در ہر جا ہستی آدرس خود را بفرست برای من و بامّة اللّٰه مسیس کروپر و دخترانت نوری خانم پروین خانم وردیہ خانم احترام مرا برسان ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

کالیفورنیا

جون د بوش

John D. Bosch

هوالله

ای منجذب ملکوت الله هرچند بمجمع شورای عمومی اسباب حضور میسر نگشت ولی معذور بودی و عذر مقبول است از خدا خواهم که اسباب راحت فراهم آید و از قیود این جهان رهائی یابی پرنده شوی و پرواز کنی و از قفس تعلّق باین جهان آزاد گردی مستر ریومی و مستر استرون فی الحقیقه دلی پاک دارند و جانی تابناک بخدمت ملکوت قائمند و در سیل الهی جانفشانی نمایند

لسان اسپرانتو هنوز تعمیم نیافته تا در سفر مفید باشد و این لسان عمومیت یابد در بعضی اقالیم منتشر شود
اما استعمال مسکرات بنص کتاب اقدس مذموم است خواه مسکرات قویّه و خواه مسکرات خفیفه و مذمتش اینست که عقل زائل گردد و سبب ضعف بنیه شود اگر مسکرات مفید بود بایجاد الهی موجود میشد نه بمساعی بشری آنچه از برای انسان مفید است در ایجاد موجود و حال طَبّاً فَنّاً ثابت و محقق گردیده که مسکرات مضرّ است
اما در الواح که میفرماید آنچه در آسمانها و زمین است برای تو اختیار نمودم مقصود آنچه بایجاد الهی موجود نه آنچه مضرّ است زیرا از جمله اشیاء مسمومات است حال میتوان گفت که مسمومات لازم الاستعمال است زیرا خدا خلق کرده است برای انسان ولی مشروبات روحیه اگر طبیب تجویز نماید از برای مریض که شربش لزوم قطعی دارد در این صورت مباح است

باری امیدم چنانست که از صهبای محبّت الله سرمست شوی نشئه ابدی یابی و سرور و فرح بی پایان جوئی هر شرابی را خماری مگر این صهبای محبّت الله و علیک البهَاء الأبهی ع ع

* * *

واشنگتون

کلر بارنیتز

Through Mirza Ahmad

Miss Saint Clair Barnitz

هوالله

ای منجذب ملکوت محزون مباش طوفان غم ساکن گردد حسرت نماند حرمان نپاید آتش محبت الله شعله زند خار و خاشاک اندوه و غم بسوزد مستبشر باش مطمئن بعنایت بها گرد تا شبهه و ریب مفقود شود و فیوضات غیب موجود گردد اگر فراغت روحانی خواهی همواره توجّه بملکوت ابهی کن اگر مسرت وجدانی جوئی خود را از قید تعلّق رها نما اگر تأییدات روح القدس خواهی بتبلیغ امر الله پرداز خویش و پیوند اگر دوری جویند مکدر مشو خدا نزدیک است اما تو تا توانی بیگانه و خویش را نزدیکی کن و مهربانی نما و نهایت صبر و تحمل بنما هر قدر ستم کنند عدل و انصاف مبذول دار و هرچه بغض و عداوت نمایند براستی و دوستی و آشتی مقابله کن انشاءالله بملکوت ابهی نزدیکی مطمئن باش من همواره بجان و دل همدم تو هستم یقین بدان و در حقّ خویشان تو دعای خیر نمودم و از خدا طلب تأیید و توفیق کردم و علیک البهّاء الابهی ع ع

* * *

قزوین

بواسطه حکیم الهی

میانج

جناب آقا سیّد عبدالله علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منجذب نفحات الله نامه مرقوم ملاحظه گردید مضمون مشحون بانجذابات روحانیه و ثبوت و رسوخ بر میثاق الهی بود از قرائت مسرت رخداد از فضل حضرت احدیت امید و طید است که همواره بنسائم جنت ابهی در نهایت طراوت و لطافت و روحانیت باشی و شب و روز بنشر آثار و سطوع انوار و بیان اسرار وقت خویش را بگذرانی تا در آن صفحات آیات باهرات جلوه نماید و رایحه طیبه محبت الله باوج اعلی رسد ایوم منبع تأیید و مهبط توفیق تبلیغ است هر نفس زبان بیان برهان گشاید و حضرت یزدان را بستاید و محافل را بذکر اسرار الهی بیاراید البتّه بجنود ملأ اعلی مدائن قلوب بگشاید اینست تکلیف کلّ تا بدرقه عنایت چه نفسی را قیام دهد و بر آنچه باید و شاید مستدام دارد مرا آرزو چنان که شما سراج و هاج آن زجاج گردید و نور باهر آن مشکات شوید یاران الهی را پیام این زندانی برسان و عذر تحریر مخصوصه بخواه زیرا مجال ممتنع و محال است اگر در هر ساعتی هزار تحریر از قلم جاری گردد باز کفایت ننماید و حال آنکه مشاغل سائر و غوائل حاصله بکلی مانع از تحریر است معذلک بمفاد چاره اکنون آب و روغن کردن نیست باز بقدر قوه بتحریر پردازم که شاید یاران را بنوازم شما از قبل من بهر یک تحیت مشتاقانه و تکبیر ابدع ابهی در نهایت محبت و وفا ابلاغ دارید اگر اثر قلم مفقود است ولی احساسات قلب موجود و نامه حقیقی روح محبت صمیمی است از این جهت قصور ممتنع و محال و در جمیع احوال یاد یاران و محبت دوستان مونس دل و جان

جناب آقا میر آقا را بزبانی شیرین و بیانی نمکین و کلامی بلیغ و نطقی فصیح از قبل این عبد تحیت و تکبیر تبلیغ نمائید خدمات ایشان سبب سرور قلوب و انجذاب نفوس است فی الحقیقه در جمیع شئون قصور ندارند و منجذب فیوضات مجلّی شوند و یقین است که مظهر تأیید موفور گردند و بنظر عنایت جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء منظورند و همچنین سائر یاران میانج را بجان و دل مشتاق دیدارم

و عاشق خاکسار جناب میرزا یعقوب را خادمم زیرا خادم یاران است و ثابت پیمان و سبب اجتماع و التیام دوستان

امّة اللّٰه المقربّه طاووس را بعنایت ربّ قدیم محفوظ و مأنوس کن آن ورقّه منجذبه فی الحقیقه آیت باهره است و سبب تنبّه و تذکّر اماء رحمن

جناب حاجی صادق را شائقم و بذکر حضرت احدیّت در نهایت شور تحیّت و تکبیر ابلاغ مینمایم

جناب آقا میرزا محمّد را مدح و حمد نمایم زیرا قلبی نورانی و روحی ربّانی دارد

جناب آقا محمّد اسماعیل مانند خلیل جلیل سر تسلیم دارد و جاحتی جز بر ربّ کریم نیارد

جناب آقا حسین امیدوارم که شهره مشرقین و مغربین گردد و بشیدائی و سودائی و محبّت بهائی رسوای عالم شود

جناب آقا شیخ محمّد ابراهیم مانند ابراهیم اصنام اوهام اقوام بشکند و بوحدانیّت حضرت احدیّت هدایت فرماید

جناب آقا علی اکبر قمی البتّه آن کشور را بنسیم جان پرور معطرّ و معنبر فرماید

جناب آقا علی همیشه در خاطر این عبد فانی است ابداً فراموش ننماید

جناب آقا عباداللّه عبارت از جمع عبد است یعنی فردیست که مانند جمع است حکم نفوس کثیره دارد

جناب حاجی یوقده امیدوارم که نار موقده شود و افندۀ نفوس هامدۀ خامده را برافروزد

جناب مهدی قلی میرزا یادگار آن گل رعنا و شجر حدیقه وفا موزون میرزاست مثنوی گوید

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوئیم از گلاب

الحمد لله با نجات اعراق وارث حسن اخلاق آن ثابت بر میثاق است

جناب کربلائی محمّد هادی خادم مشرق‌الأذکار مخدوم منست یعنی من خادم او هستم زیرا خادم جمال مبارکست و

در مشرق‌الأذکار جاروب‌کش است این خدمت نیست سلطنت است و این امر عادی نیست صرف موهبت است و علیک و

علیهم البهّاء الأبھی فی کلّ عالم من عوالم اللّٰه ع ع

* * *

اللّٰه ابھی

ای منجذبان جمال ابھی در هویت قلب بحور محبّت یاران پر موج و هیجان و از صهبای مودّت دوستان پرنشسته و سکران آنی

نمیگذرد مگر آنکه بخاطر آئید و دمی نمیروود مگر آنکه یاد شوید در آستان مقدّس بکمال تضرّع و ابتهاج نیاز میشود که

ای قویّ قدیر کل در قبضه قدرت اسیریم تو مجیر تو دستگیر عنایتی کن موهبتی فرما ابواب فضل بگشا و نظر الطاف

افکن نسیم جانبخش بفرست دلهای مشتاق را زنده کن دیده‌ها را روشن کن و ساحت دلها را رشک گلزار و چمن نما

بشارت بارواح ده و مسرّت بجانها بخش قوّت قدیمه ظاهر نما و قدرت عظیمه باهر طیور نفوس را در هوای دیگر پرواز ده و

محرمان ناسوت را باسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فرما ما گنه‌کاریم تو آمرزگار ما بندگانیم تو

پروردگار بی سر و سامانیم تو ملجأ و پناه بر نشر نفحات تأیید کن بر اعلای کلمات توفیق بخش بیسران را سروران کن

بینوایانرا گنج روان بخش ناتوانان را توانائی بخش ضعیفانرا قوّت آسمانی ده تویی پروردگار تویی آمرزگار تویی داور کردگار

ای یاران این مناجات را بکمال تضرّع و ابتهاج بدرگاه ملیک ملکوت جلال بخوانید و طلب تأیید کنید امید از فضل

قدیم و روح جدید ربّ مجید آن است که این مسئل مستجاب گردد ع ع

طهران

امه الله فائزه عليها بهاء الله الأبهى

هوالله

ای منجذبۀ الی الله مکاتیب متعدّدۀ شما رسید مضامین جمیع دلنشین بود فی الحقیقه در سبیل محبوب آفاق بلایا و محن ما لا یطاق دیدی و زحمات شدیده کشیدی جسم نحیف ضرب شدید دید و بنیۀ ضعیف حمل ثقیل نمود ولی باید ممنون باشید شما ملاحظه مینمائید که این مسجون دمی نیاساید و راحتی نیابد و نفّسی برنیارد مگر آنکه دریای بلایا موج زند با وجود این الحمد لله در نهایت روح و ریحانیم و در سرور و حبور بی پایان و اگر کسی نداند گمان کند که ایّام این زندانی جمیع بشادمانی و کامرانی گذرد زیرا در جبین پرتو فرح عظیم بیند و در شمائل هر دم گشایش بشارتی ملاحظه کند سبحان الله بعضی اوقات چون عوارض امراض بر جسم مسلّط گردد و علل متعدّدۀ متنوّعه عارض شود بمحض آنکه بلایا اشتداد یابد و مصائب شدائد گردد امراض فوراً زائل شود و صحت و عافیت و راحت در نهایت روح و ریحان حاصل شود چند سال پیش در حیفا بودم پنج علل متنوّعه بر جسم طاری بود که معالجه هر یک مشکل چون در این زندان محصور شدم بدون معالجه هر پنج زائل شد که یاران و اهل حرم جمیعاً متحیر ماندند

و اما جواب مکاتیب آن منجذبۀ الی الله از شدّت مشاغل و غوائل ممکن نشد حال چون اندکی فرصت حاصل لهذا بتحریر پرداختم در این ایّام ایرانیان بی فکر بجدال و نزاع مألوف و بعضیان و طغیان بحکومت مشغول یاران الهی الحمد لله بی طرفند و از هر نزاع و جدالی بیزار و در کنار بنفحات روحانیّه مألوفند و بانجذابات رحمانیّه مأنوس مطیع حکومتند و خیرخواه سریر سلطنت باید بجان و دل بکوشند تا ماهیان تشنه لب بدریای عذب فرات پی برند و گمگشتگان بادیۀ حیرت براه هدی درآیند نفوس ربّانی شود و قلوب نورانی گردد طفل رضیع بالغ رشید شود و نطفه و جنین بمقام فتبارک الله احسن الخالقین رسد جناب آقا سیّد صادق را از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید و بالطاف حضرت یمثال نوازش دهید

در خصوص مسئلۀ زواج و مدّت منصوصۀ بین تعیین و قرار و ازدواج مرقوم نموده بودید این نصّ قاطع کتاب الهیست تأویل بر ندارد و آن اینست که در قدیم بعد از قرار و تعیین بلکه عقد و کابین مدّتی مدیده زفاف تأخیر میشد و از این جهت محذورات کلّیّه حاصل میگشت حال نصّ کتاب اینست چون ازدواج و اقتران زوج و زوجه مقررّ گردد یعنی این دختر بنام این پسر شد و اقتران قطعی شد بجهت تهیّه و تدارک جهاز و سائر امور بیش از نود و پنج روز مهلت جائز نه باید زفاف شود و اما عقد در لیل زفافست یعنی بین عقد و زفاف فاصلهئی نه این صریحست تأویل ندارد که بتأویل باز مثل سابق شود و محذورات بمیان آید و علیک البهاء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

واشنگتون

بواسطه جناب میرزا احمد

امه الله المنجذبہ مسیس مکسول علیہا بهاء الله الابهی

هو الله

ای منجذبہ ملکوت ابھی حمد کن خدا را که بنفحہ حیات ابدیہ زندہ شدی و توجہ بملکوت ابھی نمودی و مورد الطاف بی پایان شدی و کوه و صحرا و دشت و دریا طی نمودی تا ببقعہ مبارکہ نورا درآمدی و سر باستان مقدس نهادی و استفاضه از فیوضات الهیہ نمودی حال با رخی روشن و قلبی گلشن بشارتی الهی و روحی رحمانی و همّتی آسمانی بخدمت امر الله پرداز و سبب انجذاب نفوس مؤمنه گرد و واسطه حیات نفوس غافلہ شو محرومان را محرم راز کن و بی نصیبان را از فیض ملکوت خبر ده جناب آقا میرزا احمد مدّتیست که در امریکا هستند و بخدمت مشغول حال مأمور بتحریر رسالہئی که راپورت یک سال امریکاست شده اند تا به ایران فرستاده شود و در ایران طبع و نشر گردد با وجود این کار و ترجمه مکاتیب احبّا و نامه های من قطعاً فرصت شغل و عمل دیگر ندارد که گذران کند مجبور است که هر کاری ترک نماید و باین خدمت پردازد لهذا باید چند نفس از یاران الهی و اماء رحمان که وسعت معیشتی دارند اعانه مقررّی بواسطه شما از آقا میرزا احمد اگر ممکن است مقررّ نمایند که بواسطه شما باسانی باو برسد والاّ باحبّای شرق مرقوم شود که آنان همّتی در حقّ او بنمایند باید مکاتیب شما متابعا برسد جناب مستر مکسول را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید و همچنین سائر دوستان را و علیک البهاء الابهی ع ع

بواسطه دکتور امین الله فرید

کالیفورنیا

امه الله المحترمه مسیس الا گودال کوپر علیہا بهاء الله

Mrs. Ella G. Cooper

هو الله

ای منجذبہ ملکوت الله آنچه بتاریخ ۱۹ اگست سنه ۱۹۰۵ مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید و مضمون سبب سرور شد در خصوص قرین محترم مرقوم نموده بودی که اندکی بملکوت نزدیک شده البتّه انجذاب روحی شما او را بکلی داخل ملکوت

مینماید زیرا ملاحظه خواهد نمود که این روش و سلوک و صفا و وفا از خصائص اهل ملکوتست پس باو بگو شمس حقیقت اشراق نمود و نور الهی طلوع کرد و ابواب ملکوت باز گشت موسم ربیع الهی رسید ابر رحمت فیض ابدی مبذول داشت و نسیم جانپرو بهبوب آمد آیا سزاوار است که انسان از چنین موهبتی محروم ماند

و اگر از مصائب و بلاهای عبدالبهاء پرسش نمائی بحریست بیکران و پر موج و طوفان ولی عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار و بغایت سرور و فرح و انبساط بلکه جشنی است آراسته و بزمیست زینت یافته و امیدوارم که جام لبریز شهادت در نهایت جشن و بزم بدور آید و سرمست آن باده گردم اما شما باید نظر ببلاهای عبدالبهاء نکنید قوت و اقتدار بنمائید و مقاومت جهانیان کنید و بجهت محبت عبدالبهاء تحمل شتمات اعدا و ملامت دشمنان بفرمائید در هر حال دل و جان من با شماست چه در این جهان و چه در جهان بالا

ای کنیز حق تا توانی بتعجیل تخم افشان زیرا وقت بگذرد تا برکت ملکوت ظاهر گردد مستر و مسیس وینتر بون را از طرف من تحیت محبانه برسان و بگو که همّتی نمایند تا در آن صفحات نفحات گلشن الهی انتشار یابد و بجانب مستر فیتزجرالد تحیت مشتاقانه من برسان و بگو در ظهور ملکوت الله باید بنهایت فصاحت و بلاغت بشارت داد ای امة الله از خدا خواهم که در سانفرانسسکو محافلی بیارائی و بنهایت فصاحت و بلاغت از ملکوت الهی بیان نمائی و تا واضح و آشکار بیان نکنی نفوس منجذب نگردند ای امة الله بشارت الهیه را باید در نهایت وقار و بزرگواری انتشار داد و تا انسان بآنچه از لوازم بشارتست قیام ننماید کلام تأثیر نکند ای کنیز الهی روح انسانی را قوت و قدرتی عجیب است ولی باید تأیید از روح القدس برسد دیگر آنچه میشنوی اوهامست اما اگر مؤید فیض روح القدس شود قوتی عجیب بنماید و اکتشاف حقایق نماید و بر اسرار مطلع شود جمیع توجه را بروح القدس نمائید و هر کس را باین توجه دعوت کنید پس مشاهدۀ آثار عجیبه نمائید

ای امة الله نجوم افلاک را تأثیرات معنویۀ در عالم خاک نه اما اجزاء کائنات در این فضای نامتناهی با یکدیگر در نهایت ارتباط از این ارتباط تأثیر و تأثر مادی حاصل گردد و مادون فیض روح القدس جمیع آنچه میشنوی از قوه بیهوشی یا شیپور آوازه خوانی مردگان اوهام محض است ولی از فیض روح القدس هر چه خواهی بگو و آنچه شنوی بپذیر اما اشخاص مذکوره یعنی اهل شیپور از این فیض بکلی بی بهره و محروم این اوهامست

ای امة الله استجاب دعا بواسطه مظاهر کلیۀ الهیه است اما بجهت حصول امور جسمانی غافلان نیز اگر تضرع و ابتهال نمایند و تضرع بخدا کنند باز تأثیر نماید

ای امة الله هرچند حقیقت الوهیت مقدّس و نامحدود است ولی مقاصد و حاجات عباد محدود فیض الهی مانند باران آسمانیست آب را هیچ شکلی و حدودی نه لکن در هر موضعی بحسب استعداد آن موضع حدود و صورت و شکلی حاصل نماید آن آب نامحدود در حوض مربع شکل مربع یابد و همچنین در حوض مسدّس و مشمن آب را هندسه و حدود و شکلی نه اما بمقتضای مکان شکلی از اشکال حاصل نماید بهمچنین ذات مقدّس حق نامحدود اما تجلیات و فیض در کائنات محدود بحدود گردد لهذا دعای اشخاص مخصوص در بعضی خصوص استجاب گردد

ای امة الله مثل حضرت مسیح مثل حضرت آدمست انسان اوّلی که در این جهان تکون یافت آیا پدر و مادر داشت یقین است که نه پدری و نه مادری اما حضرت مسیح بی پدر بود

ای امة الله مناجاتهایی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البتّه عنایت گردد ولی بعضی از مریضها شفا از برایشان سبب ضررهای دیگر شود اینست که حکمت اقتضای استجاب دعا ننماید ای امة الله قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد

ای امة الله در تورات میفرماید "دره اکر را برای باب امید بشما خواهم داد" این دره اکر شهر عکاست یقیناً و هر کس جز این تفسیر نماید جاهلست

ای امة الله امة الرحمن میسبب انی ابرسن فلویت را تحیت عبدالبهاء برسان و بگو تحمل مشقت نما و صبر کن و قدم ثبات و استقامت بنما توجه به عکا کن و طلب تأیید نما جهدی کن تا قرین خویش را منقلب نمائی و قلب او را منجذب کنی و اگر تعالیم الهی را در گفتار و رفتار مجرا داری سبب انجذاب قلب او شود هرچند در قفسی ولی امیدوارم که آزاد گردی و در این فضای نامتناهی پرواز کنی مطمئن بفضل و عنایت حق باش

ای امة الله امة الله ادیث کوکس هد را تحیت عبدالبهاء برسان و بگو تا توانی بخدمت ملکوت پرداز تا عزت ابدی یابی هرچند در آن شهر فرید و وحیدی ولی من همدم و همراز توام دلتنگ مشو و حق را فراموش منما بکوش تا نفوسی را متوجه بملکوت نمائی و الفتی در میان نفوس اندازی و محفل تبلیغ بیارائی و چشمهای کوران بگشائی ای امة الله امیدوارم که بار دیگر سفر باین بقعه مبارکه مقدر گردد و ترقیات عظیمه نمائی

ای امة الله بودا نیز شخصی از پیغمبران بوده ولی تعالیم او تحریف شده و تغییر یافته آنچه الان بودائیا در دست دارند مخالف اساس اصلی شریعت بودا بوده و علیک التحیة و الثناء ع

* * *

هوالله

ای منجذبه ملکوت الله نامه که در عید ایستر مرقوم نموده بودی رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید که الحمد لله چنین جمعیتی بجهت تربیت اطفال بیکس و معیشت ایتم تشکیل شده و از هر ملت و مذهب در این جمعیت داخل امیدم چنان است که بالطف خاصه خدا این جمعیت موفق گردد و روز بروز ترقیات معنوی و مادی نماید و عاقبت در زیر خیمه یکرنگ ملکوتی داخل شود و در کشتی وجود حقیقی آرام یافته از جمیع مخاطرات نجات یابد و وحدت عالم انسانی در قطب عالم علم افزاد تحیت و مهربانی مرا بآن دو خواهر برسان و بگو هرچند گرفتار زحمات شدید شده اید ولی الحمد لله کسان بیکسانید و یتیمان را دو مادر مهربان این خدمت در ملکوت الهی مقبول حضرت یزدان ایکاش نفوس سائره نیز قدری باین نیت و خدمت قیام می نمودند و بآن زن محترمه امریکائی از قبل من احترام ابلاغ دار و بگو خدمت بیشتر نمی نمائی این خدمت بر ب البشر است زیرا این اطفال ابناء ملکوتند و بیگناه بر فطرت اصلیه اند لهذا سزاوار هر رعایت و محبت و چون بسن بلوغ رسند از خدا خواهم که موفق بمحبت الهی گردند تا زحمات شما ثمره حقیقی دهد و همچنین بآن خانم جوان که همکار شماست تحیت و مهربانی من برسان و بگو که امروز اهل عالم هر یک فکر راحت و منافع خویشند و در ظلمات طبیعت غرق تو شکر کن خدا را که موفق بر آن شدی که راحت و خوشی دیگران میطلبی اطفال یتیم می پروری و بیکس و معین را مادر مهربانی این از اساس متین حضرت بهاء الله است یقین بدان که نتایج ممدوحه یابی و بمسرت ابدی فائز شوی اگر حضرت کشیش کلیسای انگلیس را دیدی از قبل من تحیت و احترام برسان و بگو که عالم انسانی را نظیر کره زمین مواسم و فصلی است فصل زمستان را مقتضیاتی و موسم تابستان را لوازمی همین طور عالم انسانی را امروز مقتضیاتی و لوازمی این مقتضیات و لوازم که سبب حیات ابدی عالم انسانی است تعالیم حضرت بهاء الله است در این عصر این است کلیسای حقیقی از خدا خواهم که در این کلیسا کاهن اعظم گردی ای لیدی محترمه بدو دختر عزیزت از قبل من نهایت مهربانی برسان همواره در حق آنان دعا می نمایم و طلب عنایت بی پایان کنم در خصوص خانه هر نوعی که مصلحت میدانید مجری دارید بامه الله المحترمه وردیه از

قبل من تحیت برسانید فی الحقیقه فوت خواهر بسیار بر انسان سخت است ولی باو بگوئید محزون مباش ناله و فغان نکن
پیشان مشو زیرا آن خواهر مهربان را در جهان بی پایان خواهی یافت و در نهایت سرور مشاهده خواهی کرد به پسر عزیزت از
قبل من نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دار و علیک البهاء الأبھی

۶ جون ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

امه الله المنجذبه مس تمسون علیها بهاء الله

هو الله

ای منجذبه ملکوت الله نامه تو رسید مضمون دلالت بر ثبوت و استقامت مینمود شکر کن خدا را که مؤمن بر رب الجنود
گردیدی و منجذب کلمه الله گشتی و مظهر الطاف الهی شدی قدر این مواهب آسمانی بدان و بخدمت روح القدس پرداز ع
ع

* * *

هو الله

ای منجذبه ملکوت الله نامه مفصل رسید از قرائتش نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بود که پی بحقیقت بلایا برده‌ئی که
بلایای سبیل الهی انسان را سبب تأیید است بلکه قویست ملکوتی و موهبتیست لاهوتی اما بالنسبه بضعفاء مؤمنین بلایا امتحان
و افتتانتست که بسبب ضعف ایمان و ایقان از بلایا در مقام امتحان شدید افتند ولی نفوسی که ثابت و راسخند آنان را امتحان
اعظم مواهب است ملاحظه نما که تلمیذ کاهل جاهل را امتحان در علوم و فنون بلیه عظمی است و لکن تلمیذ زیرک دانا را
امتحان در علوم فخر و مسرت بی پایان زر مغشوش را امتحان در آتش سبب روسیاهی و لکن ذهب خالص را شدت شعله آتش
اسباب ظهور لطافت و شکفتگی پس امتحان ضعفا را بلائیست و محتجبان را سبب خجلت و رسوائی مقصود اینست که در
سبیل حقیقت هر مشکلی آسانست و هر بلائی موهبت بی مثال لهذا باید احبای الهی و اماء رحمان از هیچ بلائی فتور نیاورند و
از هیچ مصیبتی قصور در خدمت جائز ندانند جناب دکتر اولین را Dr. D'Evelyn از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و
مسیس هاگ را Mrs. Hoagg نیز تحیت محترمانه تبلیغ کنید آنان دو وجود مبارکند و در نزد عبدالبهاء عزیز و محترم مرقوم
نموده بودید که بعد از رجوع آنچه دیده و شنیدید مرقوم نمودید و مدد غیبی رسید و تعالیم مانند دانه سبز و خرم گردید و شاخ
و برگ برویانید و شکوفه و ثمر بخشید فی الحقیقه چنین است که مرقوم نموده بودید جناب مستر چیس نفس مبارکیست و طیب
و طاهر بخدمت امر مشغول است و منادی حق است عنقریب بموفقیت عظمی موفق گردد

در خصوص تسلط ارواح شریره سؤال نموده بودید ارواح شریره از حیات ابدیه محروم چگونه تأثیر خواهند داشت اما ارواح مقدسه را چون حیات ابدیه محترم لهذا فیوضاتشان در جمیع عوالم الهی موجود و وقتی که شما در اینجا بودید جواب چنین داده شد که ارواح مقدسه را بعد از صعود تأثیرات عظیمه و فیوضات جسمیه محقق و آثار عظیمه در آفاق و انفس مقرر و ارواح را بعد از تجرد از اجساد تجسم بجسم عنصری نیست آنچه تخیل میشود این اکتشاف خود انسانست که استمداد و استفاضه از ارواح مقدسه نماید و چون در آن حالت از خود غائب گردد و در بحر توجه مستغرق شود کیفیتی روحانی که مقدس از جسم و جسمانیست بنظر او جلوه نماید گمان کند که این جسم است مثلش مانند رؤیاست انسان در عالم رؤیا صور مختلفه مشاهده کند و مکالمه نماید و استفاضه کند و در عالم رؤیا گمان کند که آنها هیاکل مجسمه هستند و جلوه جسمانیست و حال آنکه صرف روحانیست خلاصه حقیقت روح از جسم و جسمانیات مقدس و منزّه است ولی مانند عالم رؤیا فیوضاتش بصور و اشکال جسمانیست بهمچنین در حالت اکتشافیه ارواح را بصور و رسوم جسمانی مشاهده کند خلاصه کلام ارواح مقدسه را نفوذی عظیم و تأثیری شدید است و بقا و تأثیر آنان مشروط بوجود جسمانی و ترکیب عنصری نیست ملاحظه نمایید که در وقت خواب جسم انسان و قوای جسمانی از سمع و بصر و شامه و ذوق و لمس عاری یعنی جمیع قوای جسمانی مختل با وجود این حقیقت انسانیه حیات روحانی دارد و قوای روحانی در نهایت نفوذ در شرق و غرب اکتشافات عجیبه نماید و شاید اموری کشف نماید که بعد از مدّت مدیده در عالم جسمانی ظاهر گردد پس معلوم شد که حقیقت انسانی را بقا و تأثیر مشروط بقالب جسمانی نیست بلکه این قالب جسمانی آلتی است که روح انسانی پرتوی بر آن افکند مانند آفتاب که چون تجلی بر مرآت نماید روشن شود و چون تعلق آفتاب از مرآت منقطع گردد آئینه تاریک شود بهمچنین چون فیض روح از جسم منقطع گردد آن آلت معطل شود مختصر اینست که انسان عبارت از حقیقت روحانیّه است و آن حقیقت نافذ در کلّ اشیاست و آن حقیقت اکتشاف اسرار غیبیه نماید و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدایع و آثار ظاهر کند جمیع آنچه از آثار بشریه ملاحظه مینمائی جلوهئی از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاست و مدرک جمیع اشیاء ملاحظه نمائید که این علوم و فنون و صنایع و بدایع موجوده وقتی هر یک در حیّز غیب بوده و مجهول و سرّ مکنون و غیر معلوم بوده روح انسان چون محیط بر جمیع اشیاست اکتشاف ادراک آن نموده و از حیّز غیب آن را بعرضه شهود کشیده پس ثابت و محقق شد که روح انسانی کاشف اشیاء و مدرک اشیاء و محیط بر اشیاست اما ترقّیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و زمانست و ترقّیات بعد از صعود ترقّیات کمالیست نه مکانی مانند ترقّی طفل از عالم جنینی بعالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص بعالم کمال و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا ترقّی روح را حدّی معلوم نه

و اما آنچه که مورّخین اروپ و امریک در حقّ حضرت محمد رسول الله مرقوم نموده اند اکثر افتراست ملاحظه نمائید شخصی که بعلت صرع مبتلا ممکن است که چنین ملّت عظیمهئی تأسیس نماید لهذا قول مورّخین اروپ در حقّ آن ذات مقدس واضح البطلانست شما ملاحظه نمائید که آن شخص بزرگوار در بادیّه عرب میان خیمه نشینان بی خبر تولّد یافت و با آنان الفت و معاشرت نمود و نشو و نما فرمود و کلمهئی تحصیل معارف نکرد و بحسب ظاهر از قرائت و کتابت عاری بود با وجود این چنین ملّتی تأسیس نمود و چنین شریعتی گذاشت و از مسائل علمیّه بیاناتی در نهایت بلاغت نمود و چنین قومی را از حیّز نادانی و توحّش باعلی درجه مدنیّت و سعادت رساند چنانکه در اندلس و بغداد علوم و معارف و صنایع و بدایع در آن عصر ترقّی فائق نمود حال ممکن است که چنین شخص بزرگواری مبتلای بصرع باشد

اما اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی هر دو محقق و مسلم است

اما مسئله جنت که حضرت محمد بیان نموده آن حقایق روحانیّه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است زیرا در آن وقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم

خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیتی روحانی و کمالی ربّانی بوده که او را تعبیر بانگور فرموده آنچه در قرآن نازل کل از این قبیل است

در مکتوب اخیر که مرقوم شد که من نه مسیحم و نه ابدی و ترجمه شده است مقصود اینست که من نه مسیحم و نه اله ابدی بلکه عبدالبهاء هستم حقیقتش اینست و البتّه نفوسی که در ظلّ امر مبارکند و مؤمن و موقن و ثابت بر پیمان و بموجب وصایا و نصایح الهیه عمل مینمایند کل بحیات ابدی موفّقند

بجهت حصول صحّت قرین محترم مستر کوپر بدرگاه احدیّت دعا نما و او را تسلّی بخش امیدوارم که مؤیّد گردد محزون مباش بفضل و عنایت جمال ابهی مسرور باش

اما تجسّم ارواح بواسطه مدیوم شخصی که مثل حالت غش از برایش حاصل شود در آن حالت مانند انسانیت که در خوابست آنچه احساس و ادراک میکند تصوّر مینماید که جسم و جسمانیست و حال آنکه بحقیقت آنچه می بیند روحانیست ای امة الله ناس را بیشارات الهیه باهتزاز آرید و بروح سرور و فرح آسمانی زنده نمائید اصل اساس توجّه بملکوت ابهی است و انجذاب بجمال الله آنچه تأثیر در عالم وجود دارد محبت الله است که روح حیاست و سبب نجات جمیع یاران و اماء رحمان را از قبل عبدالبهاء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبهی ع ع

نیویورک

امة الله المنجذبه جولیت تامپسن

هو الله

ای منجذبه نفثات روح القدس در زمانی که مراجعت به امریک مینمودی و بسیار محزون و متأثر بودی و میگریستی بشما وعده دادم که وقتی شما را باز میخوانم حال بآن وعده وفا میکنم اگر موانعی نیست و بکمال روح و ریحان میتوان حاضر شوی مأذون حضوری و در این سفر حکمت بالغه است و نتایج مستحسنه و علیک البهاء الأبهی ع ع

هو الأبهی

بواسطه میر ح و سین

ب

ورقه طیبه رحمانیه امة الله روحانیّه علیها بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای منجذبه نفحات الله نغمه زار و آه شرر بارت چنان شعله برافروخت که قلب اهل سراق عصمت را بسوخت این ناله و فغان بملاً اعلی رسید و بسمع روحانیان ملکوت ابهی در غیب عما رسید حال در جوشی و خروشی درآ و لسان بتبلیغ امر الله بگشا

و در نشر نفحات الله بین امّاء الله بکوش تا چون روح قدسی اجساد میّته را زنده نمائی و چون نفحات فردوسی جنت رضوان را معطر کنی ایّام را غنیمت شمر و انفاس را قدر بدان در هر نفسی نفحه حیاتی بمشامّ جان برآر و در هر آئی بیوی خوشی دماغ را تر کن و مشامّ طالبات را معطر نما کلمه الهیه چون نسیم بهاری و اریاح لواقع رحمانیست لکن چون این از حنجر روحانی تلاوت شود روح حیات نثار نماید و جان نجات مبذول دارد ارض طیّبه را گلشن و گلزار نماید و آفاق وجود را عنبربار و البهّاء علیک و علی کلّ امة ثبتت علی العهد و الميثاق ع ع

* * *

هوالبهی

جناب آقا محمود علیه بهّاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای مهتدی بانوار هدایت الله حمد خدا را که بشریعه بقا وارد گشتی و از معین صافی حیوان نوشیدی از بقعه نورا تجلّی ربّانی مشاهده نمودی و از طیور حدائق قدس نغمات انجذاب شنیدی و در ظلّ سدره منتهی آرمیدی و از کأس طهور که مزاجها کافور است آشامیدی و از نور تجلّی از افق طور اقتباس مواهب اشعه ساطعه ظهور نمودی و از صهای سرور نوشیدی و باتّجه منتهای آرزوی اولیای الهی بود واصل گشتی و بمقام یختصّ برحمته من یشاء رسیدی پس بلسان ظاهر و احساسات قلبیه بشکر الطاف الهیه زبان بگشا که بچنین خلعتی سرافراز گشتی و بچنین موهبتی از غیرحقّ بی نیاز شدی رازی را که جمیع عرفا و علما از او محرومند تو واقف گشتی و اسراری را که جمیع حکما از آن بیخبر و مهجورند تو مطلع شدی قسم بافق عزّت اگر بشکرانه در هر دقیقه صدهزار سجده نمائی شکر قطره‌ئی از این بحر اعظم را وفا ننمودی و البهّاء علیک ع ع

* * *

بندر جز

جناب محمّد عطا علیه بهّاء الله الابهی

ای مهتدی بنور هدی نامه شما رسید هرچند من فرصت ندارم ولی جواب مختصر مینگارم بیست و چهار نفس مبارک که ادلاء اسم اعظمند نوزده نفس عدد حروف حیّ است که حضرت نقطه اولی روحی له الفدا با هیجده حروف حیّ باشند پنج دیگر در ملکوت اسرار الی الآن مکتوم حکمت الآن اقتضای ذکر ننماید لکن من بعد ذکر خواهد شد

و امّا حدیث مروی که دوازده امام از حضرت امیر تا محمّد ابن حسن است و حدیث ثانی که دوازده امام از سلاله حضرت علی و حضرت فاطمه است بین حدیثین تباین است ولی چون حضرت امیر را داخل دوازده نمائیم حضرت اعلی روحی له الفدا موعود فرقان نهایت ائمه اطهارند زیرا مقصود از امام دوازدهم که قائم موعود است حضرت اعلی روحی له الفداست زیرا در کور فرقان حضرت مهدی موعودند و در این کور بدیع نقطه اولی و صبح هدی و مبشّر جمال ابهی

و امّا احادیثی که در حقّ امام محمّد بن حسن وارد جمیع مشوّش است مراجعت نمائید ملاحظه خواهید کرد و در رساله حاجی میرزا محمّد افشار آن احادیث مشوّشه متنوّعه باسناد صحیح مذکور است مراجعت بآن نمائید و بعضی روات

روایت کرده‌اند که طفل صغیری بود و وفات نمود در اینصورت با حضرت اعلی از سلاله فاطمه الزهراء دوازده نفس بعرضه وجود قدم نهادند این تأویل است اما حقیقت حال آنست که احادیث مشوش است و در نزد هر منصفی واضح و مشهود و اما آنشخص عارف که در معنی حدیث سهو فرمود و متمم حدیث را از جمال مبارک دانست لهذا اعتراض نمود در این دور بدیع جمال مبارک امر بستر عیوب فرمودند لهذا خوش ندارم که نام او را ذکر نمایم تلک امة قد قضت لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت و ذکر آنشخص از برای احبای الهی چه لزوم دارد

از الطاف حضرت خفی الالطاف بکمال عجز و ابتهاج رجای تأیید و توفیق مینمایم که مشمول لحاظ عین عنایت باشی و مورد ظهور رحمت و موهبت بجناب اخوی تحیت ابدع ابهی برسان حضرت ناظم فی الحقیقه بر خدمت قائم است و در امر ثابت و بعون و عنایت حق نابت و بعبودیت آستان الهی موفق و مؤید است و علیک و علیه البهاء الابهی

* * *

هو الابهی

اخوی جناب حاجی علی محمد کرپلائی محمدحسن علیهما بهاء الله ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای موقن بکلمه الهی جناب اخوی هزار فرسنگ طی نمود و از درندگان صحرا و چنگ نهنگ دریا محفوظ و مصون باستان مقدس وارد و برمس مطهر فائز و بآنچه اعظم آمال اصفیاست واصل اگرچه حال بسبب حجاب و نقاب این فوز عظیم مستور و این نور مبین مکنون ولی در عوالم ملکوت وجود واضح و مشهود

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سر آن سرسبزی بستان شود

این موهبت چون کشف حجاب کند و رفع نقاب صبح روشنی بدمد و آفتاب انوری بدرخشد و اسرار مکنون مشهود آید هنیئاً لمن کشف عنه الغطاء و بصره حدید بفضل الله و البهاء علیک ع ع

* * *

هو الله

جناب حاجی احمد جناب حاجی سید هاشم جناب حاجی محمد حسن جناب آقا حسین جناب آقا زین العابدین علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای مؤمنان ایمان چون سراج و هاجست و چون در زجاج قلب برافروزد پرتوش بر ارکان زند افعال و اعمال مخلصین ظهور نماید پس باید بصفتای متصف و باخلاقای عامل گشت که آیات واضحه نورانیت ایمان باشد از جمله انجذابست از جمله اشتعال و

احتراق بنار محبت الله خمودت بحرارت تبدیل گردد و برودت بشعله نار احدیت و البهاء علیکم ع ع

* * *

هو الله

ای مونس من از قرار معلوم در مدینه حیف مسجون گشته‌اید زیرا از برای مسافر چون اسباب تأخیر سفر فراهم آید مانند سجن گردد و هذا من فضل ربک الرحمن الرحیم زیرا این مکث در حیف نیز موهبتی از مواهب الهیه بود چه که سبب استشمام نفحات الهیه و استنشاق روائح مسکیه بود امیدوار بالطاف پروردگار چنانم که در این سفر در جمیع مراتب مؤید و موفق گردید مؤید بخدمت امر الله و منصور و مظفر در مقاومت جنود نفس و هوی و ناشر نفحات الله و سبب الفت قلوب احباء الله گردید

جناب رفعت را تکبیر برسانید ع ع

* * *

۹

بادکویه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی فی ای ارض کان

هو الله

ای مونس من نامه‌ئی بخط خویش مرقوم نموده ارسال داشتم البتّه تا بحال رسیده از اینجا بقفقاز تلغراف قبول نمی‌نمایند لهذا نامه بواسطه احبّا فرستاده شد حال مجدّد مرقوم میشود که مأذونید و منتظر ورود شما هستیم جناب دکتر ضیا با امة الله زینت دو هفته است که وارد شده‌اند و منتظر ورود شما هستند

بجمیع احبّا سفارش نمائید که کسی نسبت بفرقه جدید ابداً کلمه‌ئی دون خیر نزنند سکوت باشند این بسیار مهم

است

و علیک البهاء

بامّة الله فاطمه خانم تحیت ابد ع ابهی برسانید

عبدالبهاء عباس

* * *

بمبئی

بواسطه آقا میرزا محمود

مهر اداالجی پیر وفا رندیلیا علیه بهاء الله الابهی

ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرینتر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز جمیع کمالات می گردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال جمیعاً بنقص مبدل گردد و آن خیر بشر و آن نورانیت بظلمت و آن عزت بذلت منتهی شود الحمد لله تو پیر وفائی آرزوی من آنست که میر وفا گردی در این دور بدیع طائفه پارسی چنان اقبال نمودند که حضرت زردشت روح العالمین له الفداء در جهان آسمان شادمان گردید و فی الحقیقه ملت نجیبی هستند و همانست که مرقوم نمودی (که فساد اخلاق غربی کم کم در آنها سرایت کرده است) بعضی از فارسیان شیفته احوال و اطوار غریبان گشتند و نمی دانند که عالم اخلاق غریبان بسیار فاسد گردیده و برهان این جنگ مهیب بی امان که در هیچ عصری چنین پرخاشی رخ نداده لهذا دلیل قاطع بر سوء اخلاقست مگر نفوسیکه در سایه سرو آسمانی انجمن شدند و بتعالیم حضرت بهاء الله گلزار و چمن گشتند این نفوس مبارکه تحصیل اخلاق نمایند و هر ملتی بحسن اخلاق ترقی بی پایان نماید و بسوء اخلاق هر ملتی از ذروه بالا به پستترین درجه همجی هبوط کند باری اکثر پارسیان هنوز بخواب کابوسی مبتلا عنقریب بیدار گردند این معلوم است که طلوع آفتاب بعد از تاریکی شب است و تاریکی هولناک شرق و غرب را احاطه کرده اگر حضرت شاه بهرام در چنین بحران ظلمانی طلوع نفرماید در چه وقتی بدرخشد مژده هائیکه حضرت وخشور و خشوران وعده داده بودند جمیع تحقق یافت هوشیدر مهبامی حضرت اعلی روحی له الفداست شاه بهرام حضرت بهاء الله و اما من عبدالبهاء یعنی بنده ناتوان حضرت بها جز این اسم و رسمی و نام و نشانی نخواهم هر دو در یک زمان بودند که از تاریکی عالم طبیعت نفوس منجذب را نجات دادند زیرا عالم طبیعت عالم حیوان است ولی عالم انسانی جهان آسمانی حال ملاحظه فرما که انجمن بشر چگونه مانند حیوان در دریای طبیعت غرقند اثری از عالم انسانی نیست اهل عالم باید انصاف بدهند آیا بجز تعالیم بهاء الله که شعاع شمس حقیقت است بر این شب یلدا که در نهایت تاریکی است می تواند غلبه نماید و صبح روشن بتابد و جهان را گلشن نماید نه بخدا اگر اندک انصافی باشد شهادت می دهد که پرتو این خورشید جهانگیر است و شعاع این آفتاب عالم انسانرا روشن کند اما عالم حیوان بی نهایت تاریک است درندگی است خونخوار است ظلم و بیداد است فسق و نادانیتست منازعه بقاست و معدن حرص و جفا و منبع طمع بیمنتها و عالم بشر از شب تاریکتر و از حیوان پستتر است جمیع فلاسفه اعتراف باین مدعا می نمایند پس معلوم شد که عالم انسانی محتاج به یک طیب ربانی و مربی آسمانی است جز قوه الهیه مقاومت طبیعت نتواند باری همانست که مرقوم نمودی که این دوره طلانی است که باید ظهور کند بتکرار مرقوم می شود شاه بهرام حضرت بهاء الله من بنده او اینست تاج درخشنده من اینست کوکب رخشنده من ملاحظه فرما که جمیع دانایان شرق و غرب حتی مادیون باخترا اعتراف می نمایند که امروز نجات و فلاح عالم انسانی بتعالیم حضرت بهاء الله است

اما سفر من بهندوستان این بتقدیر حضرت رحمن است نه بخواهش دیگران ولی هرچند من در فلسطینم ولی در هر نقطه‌ئی از نقاط عالم فریاد و این می نمایم و ندا بظهور حقیقت می کنم و با یاران باوفا همدم و همرازم و هم‌نغمه و هم‌آواز تعالیم حضرت بهاء الله را از رسائل کلمات فردوس و اشراقات و تجلیات و بشارات خواهید ادراک نمود باین رسائل مراجعت نمائید و در تعلیمات دقت نمائید تا اقتباس نور حقیقت کنید از جمله تعالیم حضرت بهاء الله تحریر حقیقت است و از جمله وحدت عالم انسانیتست که جمیع خلق اغنام حق هستند و خدا شبان مهربان جمیع را خلق فرمود رزق داد تربیت فرمود پرورش داد پس یقین است بجمیع اغنام مهربانست این است سیاست الهیه پس ما باید متابعت سیاست الهیه نمائیم و اگر چنانچه شخصی

علیل است باید معالجه کرد نه عداوت شخصی کودک است باید تربیت نمود تا ببلوغ رسد شخصی نادانست باید او را تعلیم نمود تا دانا گردد و از جمله تعلیم بهاءالله که باید دین و آئین مطابق علم و عقل نازنین باشد چه که اگر مخالف باشد تقلید است و شخص عاقل دانا را اذعان و تمکین حصول نیابد و از جمله تعلیم حضرت بهاءالله اینکه باید دین سبب اتحاد و الفت بین بشر گردد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد وجود آندین لزوم ندارد اگر طیب نادان است و درمان مضرّ بمریضان البتّه بیدرمانی بهتر است از جمله تعلیم ترک تعصّبات دینی و ترک تعصّبات جنسی و ترک تعصّبات سیاسی حتّی ترک تعصّبات وطنی است جمیع روی زمین قطعاً واحده است زیرا هر شخصی از انسان در هر نقطه‌ئی از کره ارض زندگانی می‌تواند نمود از جمله تعلیم عدالت و حق است و از جمله تعلیم مساوات ذکور و اناث است و از جمله تعلیم ترویج علوم و فنون است و از جمله تعلیم صنعت عبارت از عبادتست از جمله تعلیم خدمت بعالم انسانی بدون استثناست از جمله تعلیم صلح عمومی است از جمله تعلیم ایجاد لسان عمومی از جمله تعلیم تعلیم جمیع ابناء انسانست از جمله تعلیم نهایت صدق و اطاعت بحکومت عادلّه از جمله تعلیم مواسات بین بشر است و از این قبیل بزرگترین کلمه‌ئی که سبب انبساط روح است معنی انسلاخ از عالم طبیعت و دخول در عالم ملکوتست از الطاف الهی می‌طلبم که اوّل منادی آسمانی گردی و ترویج حقیقت نمائی و علیک البهّاء الابهی

۱ جولای ۱۹۲۱

حیفا

هندوستان بمبئی

جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای ناشر نفحات الله نامه بلیغ سبب سرور گردید مضمون دلالت بر آن مینمود که راجه محترم را منتظر ورودید بسیار موافق و همیشه در فکر هدایت نفوس مهمّه باشید زیرا چون یک نفر از آنان زنده گردند سبب حیات هزار نفس شوند و سهولت روح حقیقت در عروق و شریان جمّ غفیری سرایت نماید از لطافت و صفای قلوب احبّای بمبئی مرقوم نموده بودید فی الحقیقه سینه آئینه ملأ اعلی است و دلها منجذب ملکوت ابهی من نیز نهایت رضا از احبّای آن ولا دارم

سؤال از مقصود آفرینش نموده بودی بدانکه خلقت بر دو قسم است خلق جسمانی و خلق روحانی زیرا در عالم ایجاد جمیع کائنات مستفیض از فیض وجود است و این وجود ما یتحقّق به الأشیاست نه دخولی و نه خروجی و نه حلولی و نه نزولی مقدّس از قیاس و تکّیف است و منزّه از تمثّل و تصوّر آنچه هست اینست که تحقّق اشیاء بآنست جز این تعبیر هر بیان زیانست و هر عبارت موجب خسران امّا حضرات عرفا را تصوّر چنان که این وجود بمنزله بحر است و جمیع کائنات بمنزله امواج این تشبیه و تعبیر ابر است زیرا چون بحقیقت نگری لازم آید که قدیم تنزل بعالم حدوث نماید و غنی مطلق تمثّل بهیکل فقر نماید و وجود بحت حقیقت عدم بیاراید و نورانیّت الهیه بصورت ظلمات کونیّه درآید خلاصه در نزد آنان وجود محصور در حقّ است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حقّ ظاهره خلق حقیقت بحر است و صورت موج و امّا در نزد انبیا نیست چنان بلکه بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات نمودند عالم حقّ عالم امر عالم خلق امّا حقّ منقطع وجدانیست که بهیچ تعبیر نیاید چه که

منزه و مقدّس از جمیع اوصاف و نعوتست نه نامی و نه نشانی السبیل مسدود و الطّلب مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته و عالم امر مقام مشیّت اوّلّیه که آن حقیقت کلّیه است که منحلّ بصور نامتناهیست و این حقیقت وجود است که مفهوم و مدرک عالم انسانیست و امّا عالم خلق صور نامتناهیّه آن بحر مشیّت است که عالم امر است پس کائنات من حیث الوجود بحقّ متحقّق گشته‌اند ای بایجاده اذا اراد لشیء ان يقول له کن فیکون

و امّا خلقت روحانی که مقام خلق جدید است آن هدایت کبری است و حیات ابدیّه و تعیّنات کلّیه و اقتباس کمالات جامعۀ رحمانیّه و ترقّی در جمیع مراتب موهبت انسانیّه این خلقت و وجود بظهور مظاهر الهیّه در عالم کونیّه تحقّق یابد افعینا بالخلق الأوّل بل هم فی لبس من خلق جدید ا فمن کان میّتاً فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی النّاس کمن کان فی الظّلمات

و همچنین در انجیل میفرماید المولود من الجسد جسد هو و المولود من الرّوح هو الرّوح از این بیان حقیقت مسائل خویش را ادراک فرما و بدان قیام اشیاء بحقّ قیام صدور است نه قیام ظهوری نه قیام حلولی و نه قیام حصولی پس مقصود از عالم تکوین تحقّق اشیاء بفیض وجود است و این از لوازم فیض و جود است و اسماء و صفات الهیّه مستدعی آن و مقصود از ایجاد روحانی و فیض نامتناهی الهی و خلق جدید و ولادت ثانویه ترقّی در مراتب کمالات رحمانی و تربیت حقائق انسانی و اشراق انوار الهیست و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

جناب آقا میرزا محمد خان علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناطق بذکر حقّ ذکر الهی چون باران و شبنم است که گل و ریاحین را طراوت بخشد و لطافت دهد و سبز و خرم کند و لطیف و بدیع گرداند و تری الأرض هامده و اذا انزلنا علیها الماء اهتزّت و ربت و انبتت من کلّ زوج بهیج پس شب و روز بذکر الهی مشغول گرد تا طراوت بی‌منتها یابی و لطافت بی‌پایان حاصل کنی و البهّاء علیک ع ع

* * *

هوالبهی

ای ناطق بذکر و ثنای محبوب عالمیان از الطاف جمال مبین امیدواریم که احبّای دلبر حقیقی در زمرة عاشقان حقیقی محشور گردند و در بین اهل ملک و ملکوت بعزّت تقدیس مشهور ملائکه رحمت باشند و جنود عنایت و هدایت ربّ عزّت طیور حدیقه وفا باشند و نجوم سماء هدی بالفعل آیه رحمت باشند نه بالقول و بنفحه خوش گل گلزار وحدت گردند نه برنگ و آرایش که عبارت از نمایش است باری مقصود اینست که احبّای الهی نباید مثل امم اخری در لسان شهد باشند و در عمل حنظل که بزبان جوهر تسبیح و تقدیس بودند و بافعال صرف آلودگی و ناپاکی الیوم وقت عمل است و هنگام ثمر سراج بی‌نور ظلمت است و شجر بی‌ثمر حطب سعیر و سقر و البهّاء و الرّوح علیک ع ع

البته آنجناب باید احبای الهی را دائماً باذکار تقدیس و تنزیه متذکر دارید که هر یک در هر دیاری هستند بانوار تنزیه و تقوی در بین ملأ امم مشرق و روشن باشند آیه کمالات معنویه گردند و هیکل پاکی و تنزیه و تقدیس بین ملأ عالم شوند اینست صفت مخلصین و سمت مقرّین ماهی بحر الهی پاک و منزّه است صفت مرغ خاکی و آلودگی نخواهد و طیور حقیقه محبت الله پر و بال خویش را بگلهای عوالم بشری نیالایند صهای محبت الله نچنان ایشانرا مدهوش نموده است که مشغول بشئون دیگر گردند و البهّاء علیک

در ممالک آذربایجان علی الخصوص تبریز نهایت حکمت را ملاحظه داشته باشند که فزع بلند نشود

دانی که چنگ و عود چه تقریر میکند

پنهان بیان کنید که تکفیر میکنند

صهای اسرار الهی را باید در محفل قدس و مجلس انس نوشانید و شمع اسرار را باید در زجاجة قلوب صافیه روشن کرد بسیار مستعجل مرقوم شد اگر خوانده نشود معاف بدارید ع ع

* * *

هوالبهی

بواسطه اسم الله مها

جناب میرزا احمد شیرازی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناظر بملکوت الهی در این کور عظیم و قرن بدیع که روی جهان در لطافت و طراوت و صباحت و ملاححت رشک روضه رضوان و غبطه حور جنانست کوششی بکن که بخدمتی پردازی و پردهئی براندازی و نغمهئی بسازی و از نار محبت الله بگدازی و چون ماء معین و عین تسنیم سبب حیات نفوس مقبلین و ارواح طالبین گردی این ایام قرن ظهور است و عصر مجلّی بر طور وقت را غنیمت شمر و فرصت را از دست مده دامنی بکمر زن و آستینی بیفشان و عطایای روحانی نثار کن تا جمیع من فی الوجود را در ظلّ الطاف موهوب مشهود بینی و کلّ موجودات را سراب و فیض الهی را دریای پرموج مشاهده کنی و البهّاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله و میثاقه ع ع

* * *

ط

جناب علیمحمد خان طیب از اهل صاد علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناظر بملکوت الهی در ایامیکه جمال قدم و اسم اعظم بانوار اشراق افق عراق را منور فرمودند جمیع رؤسای امم از علما و فضلا و امرا و کبرا در ساحت اقدس حاضر میشدند و شفاهاً سؤالات مشکله از مسائل معضله مینمودند فوراً از فم مطهر بابدع بیان و اتم تبیان جواب میشنیدند و در نهایت قناعت و اذعان و اعتراف باحاطه رحمن رجوع مینمودند از هر فنی از فنون عادیّه و مشکله سؤال میکردند و از فم مشیت باوضح عبارت حلّ حقیقت میفرمودند مثلاً عالم توراتی مسئله بسیار مشکلی از تورات سؤال مینمود فوراً جواب میشنید و عالم انجیلی مسئلهئی از مسائل معضله انجیل سؤال میکرد بمجرّد بیان اقناع میشد و تحریری فرقانی حاضر میشد آنچه مشکلتین مسائل در نظر داشت حلّش را التماس مینمود و چون زمین تشنه از نزول ماء زلال قناعت حاصل میکرد و همچنین عارف و حکمی و ریاضی و حکیم و مهندس و ادیب و شاعر حتّی علمای جغرافیا و این قضیه مسلم در نزد عموم طوائف بود و الی‌الآن جمیع طوائف آن ارض مقررّ و معترفند و جمیع بکمالات بی‌نهایت جمال قدم مقررّ و مدّعن قدرت و احاطه حقّرا در این ظهور اعظم ملاحظه نما و چون تطبیق بمظاهر ظهور در سابق نمائی عظمت این ظهور مشهود و معلوم گردد جمال محمدی روح الوجود له فدا واقف اسرار ماکان و مایکون بفیض کردگار بودند ولی بظاهر بنصّ قرآن در جواب معترضین و ما اوتیت من العلم الاّ قليلاً میفرمودند و همچنین لا اعلم الغیب و سآخرکم غداً جواب عنایت میکردند چون مراجعت بتفاسیر قوم شود حقیقت حال معلوم و واضح گردد ملاحظه فرمائید این اجوبه آنحضرت بنصّ قرآن و همچنین ظهور احاطه و علم و قدرت و عظمت اسم اعظم را در این ظهور اتمّ اقوم که در ایران و عراق و قسطنطنیه و ادرنه و در بدایت این سجن اعظم که ملاقات میفرمودند ملاحظه نما جمیع طوائف و قبائل و علما و فضلا و امرا و وزرا که بساحت اقدس فائز شدند اقرار و اعتراف بر عظمت و اقتدار و علوّ مقام مظهر ظهور و جمال قیوم نمودند و در سؤالات خویش باقرار و اعتراف خود اجوبه مقنعه شنیدند ولی مسئله ظهور کینونت غیبیه را بر خویش آسان نتوانستند نمود اما در عظمت رحمانیه و قدرت و قوّت کبریائی و جلال و جمال ربّانی ابداً شبهه نداشتند چنانچه در قصائد علما و فضلاهی اهل سنّه و شیعه و فضلاهی اهل انجیل حتّی علما و مدرّسین طائفه پروتستان که متعصّب‌ترین طوائف هستند مذکور و مشهود است حال علمای مخالفین چنین شهادت داده‌اند و بنصّ قرآن عربان مکّه که محقرّترین ناس در آنزمان بودند واذا راوک ان یتخذوک الاّ هزواً ا هذا الذی بعثه الله رسولاً میگفتند و این کلمه اعتراض را بچه جسارت بزبان میرانند کسر الله فهمم و افحمهم و قطع دابر قوم معترضین و الحمد لله ربّ العالمین حال ملاحظه فرمائید که ظهور باین عظمت که آیات باهره‌اش عالم وجود را احاطه نموده است و السن مقبل و معرض بشناش ناطق و اقتدار و بزرگواریش در نزد عموم ملل شرق و غرب مسلم بعضی از بی‌فکران در صدد رد نوشتن بر بعضی کلمات مبارکش افتادند و خود را رسوای عالم نمودند چه که آن تفسیر حدیث از جمال مبارک نیست بلکه تفسیر و حدیث هر دو از امامست علیه السلام این عارف گمان نموده است حدیث از امامست و تفسیر و شرح حدیث از جمال مبین از قلّت تمیز سهو باین عظیمی واقع شده است و ردّ بر امام نوشته است سبحان الله عارفان زمان چنان کشف غطا نموده‌اند و چشم بصیرت باز کرده‌اند که قول ائمه معصوم را از خود ائمه که مظاهر علم الهی هستند بهتر میفهمند ای کاش مطلع حکمت الهی حضرت امام در این نشئه باقی بودند و معانی حدیث خود را از این عارف کامل استفسار میفرمودند و میفهمیدند باری محلّ عبرتست ذبابی چند گمان نموده‌اند که اوج عقاب گیرند و پشه‌ئی چند تصوّر نمودند که معارضه با سلیمان وجود نمایند قطرات مقاومت بحر اعظم خواستند و خفاشان بیهوشان ستر انوار آفتاب انور آرزو کنند فنعم ما قال

ای ضیاء حقّ حسام دین و دل

ای دل و جان از قدم تو خجل

قصد آن دارند این گلپارها

کز حسد پوشند خورشید تو را

هیئات هیئات حکایت کنند که چون سلطان محمد عثمانی قسطنطنیه را محاصره نمود شخصی از وزراء قیصر بر شخصی از علمای مسیحی در شهر وارد شد ملاحظه نمود که آن عالم بنوشتن و نگاشتن مشغول سؤال نمود که بچه مشغولی گفت مشغول به رد نوشتن بر حضرت رسول و بر قرآن آن وزیر قیصر متغیر شده از شدت حدت طپانچه‌ئی بر گوش آن عالم زد که دیر خبر شدی وقتی که علم مبین آن شخص در حجاز و یثرب بود لازم بود که رد بنویسد حال که آن علم اعظم پرچمش پشت دروازه قسطنطنیه موج میزند و بنگ کوس نبوتش گوش شرق و غرب را پر کرده و انوار عزتش چشم عالم را خیره نموده مشغول رد نوشتن شده‌اند برخیز درمانی بجهت درد خود بجوئید و مرهمی بجهت زخم درون خویش بیابید و راه فراری تحرّی نمائید که آن کوکب شمس مضیء شد و آن سراج بدر منیر گشت ما چاره جز قبول جزیه نداریم عنقا شکار کس نشود دام باز چین باری این عارف نیز دیر خبر شد حال که صیت اعظم جمال قدم در آفاق امکان نشر شده و انوار بزرگواریش مشارق و مغارب امکانرا احاطه نموده و امواج بحر بیانش روی زمین را غرق کرده این بی‌چاره در فکر رد نوشتن افتاده و از قضای اتفاق رد بر نفس امام بزرگوار نوشته است تا آیه مبارکه صم بکم عمی و هم لا یسمعون ظاهر و محقق گردد چون عبارت رد را بسیار بی‌پا یافتم لائق ندیدم که خود تعرض بجواب کنم لهذا بعضی از احبّا جواب نوشتند و یکی از آن جوابها ارسال شد بجناب خان نشان بدهید و اگر ممکن باشد بیعضی از مریدان عارف نشان بدهند و بفهمانند که عارف چه قدر عارف است

هوالبهی

ارض خ نش

جناب آقا محمد اسمعیل علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناظر بملکوت الهی شمس حقیقت اگرچه چون مه تابان و خورشید رخشان مشهود و عیان آمده ولکن چشم کوران بی‌نصیب است و قلب جاهلان تنگ و تاریک خفاش صفت ظلمت جویند و جعل آسا راه گلخن پویند کرم مهین که قصر مشیدش عمق زمین است از نفس مشکین باد صبا چه خبر دارد و جغد ویرانه خاکدان را از چمنستان عرفان چه اثر طفل سبقخوان را از حقائق و معانی چه نصیب و در بازار خزفیان لؤلؤ لالا انّ هذا لشیء عجیب مذاق بیماران از لذت موائد الهیه محروم و کام صفرائیان از حلاوت شهد فائق مهجور و ممنوع پس باید در بدایت دفع علل کرد تا ملال حاصل نشود و دست در آغوش شاهد آمال آید تا توانی ارض حقیقت وجود را از خس و خاشاک عنود پاک کن و بذر حکمت و معانی بیفشان و فیضان ابر نیسانی بخواه و البهّاء علیک و علی احبّاء الله ع

هوالبهی

هندوستان

جناب حاجی احمد من اهل كازران عليه بهاء الله الأبهي ملاحظه نمایند

هوالبهي

ای ناظر بملکوت الهی چندیست که از آن صفحات نفحات قدسی بمشام این مشتاقان نرسیده و پرتوی از اشعه ساطعه محبت الله از مطلع آمال ندمیده صبر و سکونست و وقار و تمکین در کل شئون صبر و تمکین میوه شیرین دارد جز در نشر نفحات الله و تائی و سکون محبوب جز در محبت جمال مقصود پس ای مخمور جام سرشار صهای محبت الله جوش و خروشی کن و شعله و شوری درافکن آتشی بقلوب افسرده بزن و نسیمی حیاتبخش از مهب عنایت بجو شجری باثمر شو و کوبی باهر در افق انور گرد این ایام فانی بگذرد و این عمر بی‌ثمر منتهی شود عاقبت این نهار لیل ظلمانیست و پایان این مجموعی پریشانی و نهایت این توانگری بی سر و سامانی پس تا در این قنديل روغنیست و در این عنصر ضعیف قوتی جهدی بلیغ لازم که در زجاجه موهبت افروزد و در مشکات عنایت بسوزد و این جسد عنصری بقوت روحانی حمل ثقل اعظم نماید و این ثقل عظیم بلایای سبیل الهیست چون روح بشارات الهی مستبشر گردد این جسم نحیف و جسد ضعیف در نهایت راحت این ثقل را عین خفت یابد بلکه متلذذ و متنعم گردد و نشو و نما یابد و تأثیر نماند و برهان اعظم این مدعا آنکه بلایا و محن و رزایاء سر و علن و مشقات و زحمات و مصیبات گوناگون که بر این عباد از سن رضیعی تا بحال وارد اگر بر جبل حدید نازل میشد البته مضمحل و نابود میگشت با وجود این الحمد لله در نهایت مکانت مقاومت شد و حال آنکه نحافت جسم در غایت ضعفیت است پس جسم نیز تابع روحست و ظاهر عنوان باطن پس تا توانی کاری کن و چاره‌ئی بنما که در جمیع احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشی

عبدالبهاء ع

هوالبهي

ق

جناب محمد کریم عليه بهاء الله الأبهي ملاحظه نمایند

هوالبهي

ای ناظر بمنظر اکبر الیوم افق وجود بکوبی تابان گردد که انوارش اعلاء کلمة الله و اشراقش نشر نفحات حضرت کبریا حرارتش نار محبت الله مطلعش صبح هدی پس ای دوستان الهی و ای یاران معنوی وقت امید است نوید مشوید زمان رجا و حصول آمال است مأیوس و مبتلا نگردید شمعون صفا یعنی پطرس اکبر حضرت عیسی شخص صیادی بود و سلمان فارسی

شخص دلالی شمعون جهانیرا مفتون نمود و سلمان جمعی را مظاهر آیات رحمن کرد پس همّت را عظیم و مقاصد را جلیل نمائید تا امکان را از خاور تا باختر روشن و نورانی نمائید

عبدالیهما ع

۹۱

یزد

بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سید میرزا علیه بهاء الله
جناب آقا سید ابوالقاسم بیضا علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ناظم محزون دلخون آنچه مرقوم نموده بودی معلوم گردید و بنهایت دقت قرائت شد این مسجون را از آه جهانسوزت حزنی افزون حاصل شد و بمحض قرائت ماتم فوراً بنگارش این نامه پرداختم و آنچه از مصائب و بلایا بر جمیع احبّا وارد جمیع معلوم و مشهود و واضحست و فی الحقیقه هر منصفی چون مطلع گردد با چشمی اشکبار همدم آه و فغان شود و ناله و زاری کند و جزع و فرع و بیقراری نماید این سیل شدید بهر بنیانی رسید ویران شد ولی نفوس مقدّسه را بدریای شهادت کبری انداخت و چون این سهام و سنان در سیل حضرت رحمن بر صدور واقع باید در نهایت سرور این تیر جگردوز را سینه هدف کرد و این آتش جانسوز را تاب و تحمل نمود چه که ایام در گذر است و راحت و خوشی و سلامت و آسایش مانند ظلّ زائل بعالم فنا راجع و نهایت هر خوشی اندوه و غمست و پایان هر تازگی پژمردگی و عاقبت هر آزادگی آزرده‌گیست ولی نفوس مبارکی که تحمل هر مصیبتی در محبت حضرت ربوبیت نمودند و سیل هدایت پیمودند آنان بیایان شادمانی جاودانی یابند و فرح و مسرت آسمانی اگر چنین نباشد شخص جبین خود را اسد عرین شمرد و آلودگان خود را سرور آزادگان دانند و صعوه جفا خویش را عنقای وفا گوید و غراب کین خود را بلبل گلشن علّیین شمرد اینست که امتحان محکّ معدن مغشوش و ذهب خالص است و مصیبت و بلا سبب ظهور وفا و جفاست و چون علویّت شهادت شهیدان را بخاطر آرم آرزو نمایم که ای کاش این محروم نیز بهره‌ئی از آن رحیق مختوم میرد و این بینوا نیز نصیبی از آن موهبت کبری میگرفت

و مرقوم نموده بودید که مشغول بتحریر کتابی در تفصیل مصیبت ارض یاء هستید بسیار مناسب و بجا بلکه انشاءالله چنانکه باید و شاید از عهده برآئید منظومه بلیغه ملاحظه گردید بسیار مؤثر بود امیدوارم که موفق بر اعظم از آن گردید در خصوص طلب غفران و تلاوت مناجات بجهت نفوسی که از این عالم بآن عالم شتافته‌اند و وسائل هدایت نیافتند ولی در محبت با دوستان چیزی فرونگذاشتند سؤال نموده بودید که آیا طلب غفران جائز و برای ایشان مثمر ثمری هست در این دور رحمانی تضرّع و زاری و شفاعت بدرگاه احدیّت از برای جمیع نوع انسانی جائز و مثمر ثمر زیرا این دور جمال مبارکست و رحمت برای جمیع وجود از غیب و شهود

و اما در خصوص چشم‌زخمی یعنی اصابة العین که در عربی عین الکمال گویند مرقوم نموده بودند که چشم شور را آیا اثری هست در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه موجود این من حیث العموم اما نفوس ثابته

راسخه مصون از این حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثری حاصل شد نود و پنج مرتبه یا الله المستغاث بر زبان راند
امه الله زهرا و امه الله آقا بی بی و امه الله صغری والدۀ شهید آقا علی اکبر را از قبل این عبد تحیت ابدع ابھی ابلاغ
نمائید و بیشارات کبری مزده دهید تا آنکه بیشتر از پیشتر در ترتیل آیات الهیه و تشویق و تحریص کنیزان عزیزان الهی بر محبت
جمال رحمانی بکوشند ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

اصفهان

جناب میرزا عنایت‌الله سهراب علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای نجل مجید آن شخص جلیل خوشا بحال تو که پیروی پدر بزرگوار نمودی و خلق و خوی آن سرور ابرار آموختی شمع او را روشن کردی حال باید بمیان آن ایل جلیل عودت نمائی با خوانین معاشرت کنی آنان را عزّت ابدیه طلبی و به خلق و خوئی که سزاوار اهل بهاست با آنها مؤانست نمائی تا آنان را بتربیت الهی تربیت کنی و از حضیض ادنی باوج اعلی رسانی نورانی گردند رحمانی شوند و مظهر شرف عالم انسانی و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

آباده

جناب آقا میرزا عنایت‌الله نجل من فاز بملکوت الأسرار مرکز الأنوار معهد الوصال علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای نجل مجید زین‌العابدین جلیل پدر بزرگوار بملکوت انوار پرواز نمود ولی بعد از اكمال عبودیت باستان پروردگار و تحمّل زحمات و مشقّات بی حدّ و شمار الحمد لله چنان رفتار و گفتار و کرداری داشت که غبطه ابرار بود و محسود اغیار تو چون فرزند دل‌بند او هستی باید صبر را شعار و قرار را دثار خود نمائی و تحمّل این مصیبت کبری کنی روش او گیری و بآئین او پرورش یابی تا مورد ستایش ملاّ اعلی شوی و آرایش عالم انسانی گردی مناجاتی در نهایت ابتهال بملکوت جمال گردید و آن بزرگوار را عفو و مغفرت ربّ ذو الجلال رجا شد و به اصفهان ارسال گردید البتّه مناجات را بخواهید و بخوانید و در نهایت تضرّع و ابتهال قرائت نمائید و علیک البهاء الأبهی ع

* * *

هو الابهی

ط

جناب آقا عبد الکریم علیہ بہاء اللہ الابهی ملاحظہ نمایند

هو الابهی

ای نجم لائح در افق محبت اللہ نغمہ جانفزای رحمانی کہ از حنجر روحانی آن بلبل گلبن معانی ظاهر بسمع وجدانی این مشتاقان جمال یزدانی رسید مورث روح و ریحان شد و باعث وجد بی پایان سبحان اللہ نفحات قلوب احباء اللہ مشام جان را معطر نماید و نسائم گلشن ارواح دوستان دل و روانرا باهتزاز آرد

خدایا این چه فضیلتست کہ عنایت فرمودی و این چه احسانیتست کہ ارزان کردی قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطہ شخص منفرد اجسامرا احساس جان عنایت کردی و اجساد را ادراک روح و روان این ذرات ترائیہ را بشعاع آفتاب رحمانیہ نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطرات فانیہ را بامواج بحر احدیت هیجان و طوفان مرحمت فرمودی ای توانائی کہ کاه را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوه گاہ آفتاب پرشکوه فرمائی لطف و مرحمتی کہ بر خدمت امرت قیام نمائیم تا در بین ملاء امکان شرمسار نگردیم و البہاء علیک ع ع

* * *

هو اللہ

ص

جناب میرزا فضل اللہ علیہ بہاء اللہ الابهی

اللہ ابھی

ای نفس پاک توجہ بملکوت ابھی کن و تمسک بعروہ وثقی جو سمند ارجمندی بدست آر و در میدان عرفان جولانی کن کمندی بینداز و مردان هوشمند ببند آر چوگانی بگیر جولانی بکن گوئی بزن تیری بینداز شیری بیفکن زیرا موسم بہار است و زمان شکار و وقت دشت و کہسار و فیض قدیم جمال قدم روحی لأحبائہ الفداء چون باران نیسان از ملکوت غیب در استمرار و عصر اول جمال مختار فیض الہی در اشد قوت وجود و شامل کل موجود ولی ہر شیئی از کائنات بقدر استعداد مستفیض و مستفید پس تو ای ہوشیار کاری کن کہ نصیب وافر بری و بہرہ موفوری گیری تا بعون و صون عاقد میثاق چون شمس دائماً در نقطہ احتراق باشی و بحرارت محبت اللہ کبد آفاق را بگدازی و البہاء علیک و علی ثابت راسخ علی الميثاق ع ع

* * *

واشنگتون

بواسطہ علیقلی خان

ماری ارنیا در

Mary Arthea Dorr
Through Ali Kuli Khan
Washington, D.C.

هو الله

ای نهال باغ محبت الله نامه رسید و مضمون سبب سرور گردید از درگاه جمال ابهی بتضرع و زاری طلب نمایم که لسان بیان
رحمانی بگشائی و همسایگان و خویشان را دلالت نمائی و بسرچشمه حیات برسانی و از رشحات سحاب ملکوت در باغ
الهی نهالی در نهایت طراوت و لطافت گردی و ثمره عرفان بیار آری و بر طالبان سایه افکنی و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

هو الأبهی

غلامعلی

سلیل حضرت سمندر نار الله الموقده جناب غلام البهاء علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای نهال بوستان الهی بر طرف چمن در کنار جویبار الطاف حق در نشو و نما هستی و از پیرامن گیاه بی طراوت و لطافت
بفیض نیسان عنایت رستی عنقریب از رشحات سحاب موهبت چنان پرورش یابی که در جنت ابهی سرو خرم آزاد گردی و
زینت جویبار شوی و هذا من فضل مولاک القدیم روحی لأحبائه الفداء که آن خانواده بآن مخصّص شده اند اذن حضور خواسته
بودی حال صبر نما و قتش میاید و البهاء علیک ع ع

* * *

هو

ق

جناب آقا میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای نهال بیهمال بوستان الهی حضرت ابوی با کمال شوق و شادمانی طی مسافت نمود و قطع جبال و تلال و دریا و دره و
صحرای پرمشقت فرمود فنعم ما قال ریگ هامون و درشتیهای آن پای ما را پرنیان آید همی ولی چه فائده که بمحض ورود با
والده و اخوی قصد زیارت تربت محمود نمود بمجرّد وصول و ملاقات همشیره مخدوع لطمه چرب و شیرینی میل فرمود و ورقه

مظلومه امة البهآء والده و جوان نورسیده جناب اخوی یک فصل کامل طپانچه و کتک و سیلی و دگنگ میل فرمودند هنیآ و مریتآ جای شما خالی سفره بسیار رنگین بود و نقل شیرین و پسته و بادام مقشّر و نمکین و بعد از آن محض هضم طعام دعوای افترائی نیز در حقّشان قائم شد که دست تعدّی گشودند و داد ستم و خودپرستی دادند اشخاص بهمرآه خویش یعنی ابوی آوردند پرده عصمت فرزند خویش دریدند و مراعات عفتّ نپسندیدند دست بگیسو دراز نمودند و بیکسو سراسیمه کشیدند زدند و بستند و بدن خستند و آنچه خواستند کردند خلاصه الآن حضرت ابوی از گیر کرام کاتبین مستنطق رستند تو مفت جان بدر بردی از برای تو این کتک و دگنگ مهیّا بود و سفره ضیافت مهیّا جانی رایگان از این احسان نجات دادی اگر میل داری بسم الله تا در بیشه ترکه و دگنگ موجود پیشه حضرات این اندیشه منما نهایتش سر و دستی شکسته یابی و دست و پا بسته بینی و تن خسته گردد و شکایت و فریاد از ظلمت بحکومت پیوسته گردد و از این ماجرا چون پسته خندان گردی و چون نرگس دیده حیران گشائی و چون بنفشه از کثرت درد و تعب خراب بر زمین افتی و چون گل از پیرامنی خار نازنین گردی اگر میل داری زودی یا زودی بیا سفره حاضر است و میزبان منتظر دیگر گله مکن و شکایت منما نهایت بذل و بخشش و کرامت در ضیافت دارند برعکس سفر سابق معامله خواهند نمود و البهآء علیک ع ع

* * *

هوالبهی

عشق آباد

جناب عبدالوہاب سلیل جناب استاد علیہ بہآء الله الأبھی ملاحظہ نمایند

هوالبهی

ای نہال تازہ بوستان الہی ہرچند بظاہر تا بحال نامہ بتو ننگاشتم ولی جمال مبارک روحی لأحبائہ المنجذبین فدا شاہد است کہ از وقتی کہ نامت مذکور و رسمت معروف از خدا خواستم کہ آیت عرفان گردی و مظهر مہبت رحمن شوی دلیل جلیل و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلہم ائمّة و نجعلہم الوارثین گردی ذلک من فضل الله یؤتیہ من یشآء و الله ذو فضل عظیم

عبدالبهآء عباس

* * *

هوالبهی

جناب میرزا ولی الله شقیق آقا میرزا روح الله علیہ بہآء الله الأبھی ملاحظہ نمایند

هوالبهی

ای نهال مغروس در ریاض جود حضرت مقصود اگرچه بظاهر اسباب چنین فراهم آمد که از ظلّ تربیت بترتیب خلق جدید مهجور شدی ولی امید چنین است که از نفحات ایّام الله محروم نگردی و از این فضل بیمنتها مأیوس نشوی فرع تابع اصل گردد و جزء بر روش کل حرکت نماید از ریاض و حدائق تقدیس که در این کور بدیع تشکیل شده نصیب و بهره‌ئی یابی نظر عنایت الهیّه با تو بوده و البهّاء علیک ع ع

* * *

طهران

بواسطه جناب آقا میرزا رحیم و جناب آقا میرزا مسیح
جناب آقا سیّد رضا جناب آقا سیّد قاسم جناب آقا جلال جناب آقا میرزا باقر جناب آقا احمد آقا جناب آقا میرزا یدالله جناب
آقا میرزا حبیب‌الله جناب آقا سیّد علی جناب آقا شیخ جمال علیهم بهّاء الله الأبھی

هوالله

ای نهالان بیهمال چمنستان هدایت و نورسیدگان اهل حقیقت هرچند حال تلامذه‌اید امید چنان که اساتذه گردید در بوستان علم و عرفان مانند گل و ریحان برشحات سحاب عنایت نشو و نما نمائید و هر یک درختی بارور و شجره‌ئی در نهایت طراوت و لطافت و دوحه‌ئی مملوّ از اثمار پرحلاوت گردید

تأییدات غیبیّه الهیّه هر یک را ینبوع علم و عرفان نماید و از ملأ اعلی بمرکز صدور الهامات غیبیّه وصول یابد و انکشافات معنویّه حصول پذیرد قطره حکم دریا گیرد و ذره جلوه آفتاب نماید

حضرت اعلی روحی له الفداء میفرماید لو ارادت نمله ان یفسّر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السّرّ الصّمدانیّه قد تلجلج فی حقیقه الکائنات چون مور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که در ظلّ فیوضات جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء چه عون و عنایت حاصل گردد و چه تأیید و الهام متواصل شود

پس ای نورسیدگان نورانی شب و روز جهد نمائید تا به حقائق و معانی پی‌برید و اسرار یوم ظهور ادراک کنید و حجج و براهین اشراق اسم اعظم را اطلاع یابید زبان بشنا بگشائید و ادله و برهان اقامه نمائید تشنگان را بمعین ماء حیوان برسانید و مریضان را شفای حقیقی بدهید شاگردان حقّ گردید و طبیبان الهی شوید مریضان انسان را معالجه نمائید محرومان را محرم اسرار کنید مأیوسان را امیدوار نمائید خفتگان بیدار کنید غافلان هوشیار نمائید

اینست ثمره وجود اینست مقام محمود و علیکم البهّاء الأبھی ع ع

* * *

هوالله

بمبئی

جناب نوش پرهوش علیه بهّاء الله الأبھی

هوالله

ای نوش پر جوش و خروش صد کرور شعرا و فصحا و بلغا در این توده غبرا آمدند و رفتند و انفاس را در هوا و هوس صرف نمودند و اوقات را بی‌ثمر گذراندند یکی ستایش باغ و راغ و شجر و ثمر نمود و دیگری وصف باغ و میغ و بحر و بر یکی از طراوت رخ بتان زبان گشود و دیگری از حلاوت عارض مهوشان برخی از سهم و سنان سام و نریمان وصف کردند و بعضی از یال و کویال رستم دستان نعت نمودند ولی کل اوهام بود الحمد لله تو ستایش جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء نمودی و بشکر عنایت حیّ قدیم لب گشودی و داد سخن دادی و حقّ فصاحت و بلاغت ایفا نمودی پس شکر کن که بچنین موهبتی مخصّص گشتی و بچنین عنایتی مؤیّد شدی صبح رضوانست و بامداد امداد جمال بی‌انداد و این عبد بیاد تو و یاران الهی دمساز کل را تحیت برسان و بشارت بی‌پایان عنایت یزدان ده ع ع

* * *

بواسطة امة البهّاء حرم علیها بهّاء الله الأبھی
میرزا عبدالحسین حفید جناب حاجی علیہ بهّاء الله الأبھی

هو الله

ای نوگل حدیقہ محبت الله حمد کن خدا را که از صلب احبّا وجود یافتی و از ثدی محبت الله پرورش جستی و در آغوش معرفت الله نشو و نما مینمائی امیدوارم که سبب امید پدر و مادر گردی باغ آمل آنرا سرو روان شوی و شجره امید پدر و مادر را میوه شیرین و تازه و تر گردی و بخدمت کلمه الله پردازی و سبب عزّت امر الله شوی و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

هو الله

جناب نیر و سینا علیهم بهّاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هو الله

ای نیر افق ذکر و ثنا و ای سیناء منور بشعلۀ هدی این چه نغمۀ جانسوز بود که در قلوب آتش افروخت و این چه نالۀ نیران‌افروز بود که دل‌های یاران بسوخت از استماعش اهل ملأ اعلیٰ بنوحه و ندبه برخاستند و از تأثیراتش اهل سراق قدس بناله و مویه و گریه دمساز گشتند و با چشمی اشکبار و آهی آتشبار فریاد و فغان آغاز نمودند چه که آن دو مظلوم در دست ستمکار جهول و ظلم افتادند و چنان اذیت و جفائی نمود که از بدو امر تا بحال هیچ ظالم درنده‌ئی و هیچ مار گزنده‌ئی و گرک تیزچنگی و خونخوار بی نام و ننگی چنین درندگی و خونخوارگی ننموده یزید پلید و ولید عنید هر دو چون درندگان خونخواران و چون کلاب حقوق سید وجود و مظاهر الطاف ربّ ودود را دریدند و آن حنجر مبارک را بخنجر ظلم و اعتساف بریدند ولی چنین ستمی روا نداشتند که طفل دوازده‌ساله را با آن صباحت و ملاححت و فصاحت و روی روشن و نطقی چون عندلیب گلشن چنان مفقود و نابود نمایند که اثری باقی نماند باری مظلومیت آن پدر بزرگوار و معذوریت این پسر معصوم جان‌نثار بدرجه‌ئی واقع که در صحائف قرون و اعصار مثل و شبهش مذکور نه و این قربان در ملکوت ابھی بغایت مقبول و محبوب و

پریها قسم بجمال مقصود و حضرت ملیک محمود که جواهر وجود در غیب امکان بحیرت نگراند و بمنتهای غبطه آرزوی این احسان مینمایند پس ای دو بلبل گویای گلشن توحید و ای دو مرغ خوش سخن گلبن تجرید ممنون و خوشنود شوید که در ماتم این دو کوکب نورانی افق تفرید چنین مرثیه‌ئی انشاء و انشاد نمودید فی الحقیقه از ابداع مرثیست و افصح اشعار بلیغ و بدیع و سهل ممتنع و در محل و موقع واقع طوبی لکم و بشری لکم و خراج ربکم خیر لکم من کلّ اجر و جائزۀ این منظومه در ملکوت ابهی معلوم گردد ع ع

* * *

هو

واشنگتون

۱۹۱۱

حضرت علیقلی خان علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای همدم قدیم نامۀ شما وصول یافت و از مضمون واضح گردید که دلخونید حق با شماست وقایع ایران سوهان روحست و آتش سوزان ولی امید بعون و عنایت ربّ مجید است و عاقبت حمید است کلبۀ احزان شود روزی گلستان غم مخور شما در خدمات بایران و ایرانیان نهایت همّت و صداقت را مجری دارید دیگر حزنی نداشته باشید من انشاء الله سفری بامریک خواهم کرد

بامۀ الله روحانیّه خانم تحیّت ابداع ابهی ابلاغ دارید و نورهای افق محبّت اطفال را از قبل من بیوئید و بیوسید ع ع
خانم محترمه را تحیّت و مهریانی برسانید ع ع

* * *

لندن

امۀ الله همسایه علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ای همسایۀ محترمه حضرت بهاء الله در حقّ همسایگان سفارش مؤکّد فرمودند که انسان باید همسایگان را خویش و پیوند شمرد ایّامی که در لندن بودم تو همسایۀ من بودی لهذا از خویش و پیوند شمرده میشوی باید بشکرانۀ این موهبت بخدمت پردازی و همسایگی خود را در نزد عموم ثابت و محقّق نمائی زیرا همسایگی عبدالبهاء قیاس به همسایگی دیگران نشود این همسایگی انسان را وارث ملکوت نماید و در ظلّ شجرۀ حیات محشور نماید و تأیید روح القدس بخشد یقین است که بنهایت قوّت

بخدمت ملکوت خواهی پرداخت بلباس عسکری فتوغراف برداشته بودی چون ملاحظه نمودم از خدا خواستم که لشکر آسمانی شوی و فتوحات معنوی کئی بجمیع دوستان تحیت و اشتیاق من برسان و علیک البهآء الأبهی

۲۰ جمادی الأولى ۱۳۳۸

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

نیویورک

بواسطه مستر ویلهلم

میرزا احمد سهراب

ای همنشین عبدالبهآء مدتی قرین و همنشین عبدالبهآء بودی و روش و حرکت این بنده بی سر و پا را مشاهده نمودی که چگونه بکل مهربان بودم راضی بازردگی خاطری نمیشدم همیشه در فکر آن بودم که احبّا مسرور و خوشنود باشند اگر میدیدم که نفسی اندک حزنی یافته ولو بی سبب بکمال قوت میکوشیدم که آن حزنرا زائل کنم و او را خوشنود نمایم و ملاحظه میفرمودی که چه قدر افکار مختلفه بود چه قدر احوال مختلفه همواره ستر مینمودم و خود را بنادانی میزد و تجاهل میکردم و راضی بآن نمیشدم که اظهاری نمایم و یقین میکردند که بیخبرم و نادانم تا نفسی اندکی آزدگی حاصل ننماید و بگوید که این نمیداند باری جمیع این روش و سلوک را مشاهده نمودی الحمد لله مدتی با من معاشر بودی و مجالس بودی هر چیزی را بچشم خود دیدی و بگوش خود شنیدی شکر کن خدا را که چنین بمعیت موقت موفق شدی هرچند حال قدر این معیت معلوم نیست ولکن بعد ظاهر و آشکار میگردد باری من نهایت محبت را بتو دارم و روز بروز میخواهم ترقی بیشتر کنی و روشتر شوی

از نمایشهای تأهل شما بعضی دلگیر شدند و باطناً متأثرند این دلگیری اگر بماند روز بروز ازدیاد یابد و عاقبت نتایج خوشی نبخشد تو باید مثل عبدالبهآء محو و فانی باشی نگاه بر رفتار نفسی نمائی همه توجهت بامر الله باشد مدّ نظرت این باشد دیگر بهیچ وقوعاتی اهمّیت ندهی حال باید بجان و دل بکوشی تا این اشخاصی که از تو مکدرند راضی و ممنون شوند محویت محویت محویت فنا فنا فنا مغناطیس تأییدات الهی است ملاحظه مینمودی که عبدالبهآء چه قدر محو و فانی بود تأسی به عبدالبهآء کن و بعبودیت آستان مقدس قیام نما من تو را دوست میدارم و چون دوست میداشتم مدتی مدیده با کمال مهربانی همنشین من بودی فی الحقیقه زحمت میکشی میکوشی میجوشی امیدم چنانست که جمال مبارک مکافات فرماید و یقین است که میفرماید باری خوشنود باش مسرور باش مطمئن باش من نهایت محبت بتو دارم و از شدت محبت است که این را می نگارم و علیک البهآء الأبهی

بهجی

* * *

هو الله

ای وحید فرید نامه ۵ محرم ۱۳۲۹ رسید هرچند چند روز پیش نامه مفصلی بشما مرقوم گردیده که هنوز مسوده مانده و بر کاغذ مخصوص نقل نگردیده بود که این نامه رسید مع ذلک با عدم آتی فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد تا بدانی که محبت بچه درجه است اما از اختصار جواب معذور دارید جواب سؤال اول بعد الأعظم میفرماید این بیان مشروط بثبوت بر میثاق و امثال امر بود بعد از مخالفت البتّه سقوط است چنانکه در الواح تصریح میفرمایند و جمیع ناقضین حتّی نفس مرکز نقض نیز معترف باین نصّ قاطع هستند که بصراحت جمال مبارک میفرمایند که میرزا محمد علی اگر آتی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود چه انحرافی اعظم از نقض میثاق است چه انحرافی اعظم از مخالفت امر است چه انحرافی اعظم از تکفیر مرکز میثاقست چه انحرافی اعظم از تألیف رسائل شبهات و نشر در آفاق بر ضدّ مرکز عهد است چه انحرافی اعظم از افترا بر عبدالبهاست چه انحرافی اعظم از فساد در دین الله است چه انحرافی اعظم از اتّفاق با اعدای عبدالبهاست چه انحرافی اعظم از تقدیم لوائح بر ضدّ او پیادشاه ظالم سلطان مخلوع عثمانیانست و قس علی ذلک این انحراف نیست بلکه بجمیع قوی مخالفت و بغضا و عداوت به عبدالبهاء مظلوم آفاقست دیگر بعد الأعظم چه حکمی دارد و اغصان محصور در اشخاص نه تسلسل دارد هر یک ثابت مقبول و هر یک متزلزل ساقط چنانکه در الواح و زیر منصوص است و اما کلمه اصطافی در قرآن البتّه قرائت فرموده‌اید که میفرماید ثمّ اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات یعنی نفوسی که اصطفّا شده‌اند بر سه قسم‌اند از جمله یک قسم ظالم لنفسه است و همچنین بعد الأعظم را ملاحظه فرما که میفرماید و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین

اما حقوق بعد از وضع مصارف سنّه کامله آنچه زیاده باقی بماند حقوق بر آن تعلّق یابد و لکن نقود و مالی که ممرّ معاش باشد و یکدفعه حقوق آن داده شده و یا ملکی که حقوق آن داده شده اگر ریع آن کفایت مصارف کند و بس دیگر حقوق بر آن تعلّق نگیرد

و اما در آیه فرقان فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه مقصد آنست که امور عظیمه و وقایع کلّیه و حوادث بی‌نهایه که ظهور و اجرائش منوط بمدّت خمسين الف سنه است در آن یوم واحد مجری گردد اینست که در مقام دیگر در لمح بصر میفرماید و مقصود از این آیه یوم ظهور جمال ابهی است که بمقدار خمسين الف سنه است نه خمسين الف سنه چنانکه گفته میشود یک ساعت فراق مقدار هزار سال است

و اما آیه مبارکه من یدعی امراً قبل اتمام الف سنه بیان مقدار نیست الف سنه است یعنی هزار سال معروف مشهور که در عرف علمای ریاضی مسلم و مقررّ و نزد ناس محقّق و مصطلح است و انذارات به طاء هنوز اتمام نگردیده و همچنین بشارات نبوّت اول دانیال حسابش از بدایت بعثت حضرت رسول است که تقریباً بحساب هجرت هزار و دویست و هشتاد میشود و نبوّت ثانی بحساب سنّه هجریست یعنی از بدایت هجرت پس هزار و سیصد و سی و پنج هنوز نیامده است

و اما در مکاشفات یوحنا مقصد از وحش که عدد اسمش ششصد و شصت و شش است مقصود از عدد تاریخ سنه است زیرا آن وحش که پادشاه امویست در سنّه ششصد و شصت و شش میلادی ظهور یافت و این خبر راجع بارض مقدّس

و اما شعر سیّد حسین اخلاقی عدد یا علیمحمد است و سنه ظهور را تصریح نموده که بعد الرّا و غین است در خصوص ختان و حجاب سؤال نموده بودید حال وقت جواب نه تصرّف در حقوق جزئی و کلیّ جائز ولی به اذن و اجازه مرجع امر

و اما حضور بعثه مقدّسه مشروط باذنست و اما مسئله ییارک سریر الطّاء سنّین لک ان شاء الله و اراد و لا تقل لشیء انّی فاعل ذلك غداً الا ان یشاء الله و علیک البهّاء الأبهی ع ع

هو الأبهی

امه الله آغا شاهزاده علیها بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای ورقه ثابتۀ راسخه بر عهد و پیمان الهی الیوم ورقهئی از اوراق سدره مبارکه چون ثابت بر پیمان گردد ثابت در اعلى فروع سدره سینا شود و چون بقوت تقی و نور هدی قیام بر خدمت امر الله و اعلاء کلمه الله نماید چون ستاره روشن از افق عالم درخشنده و تابنده گردد موهبت ایّام عظیمست عظیم و الطاف ربّ کریم جلیل است جلیل یک عمل خیر و یک حرکت لله الیوم حکم صدهزار میرات و حسنات دارد و یکنفس در این عصر حکم صدهزار سال عبادت ملکوت ابهی آینه جهانمای الهی و مرآت کائنات رحمانیست کاه سمت کوه دارد چه حسنات و چه سیئات قطره صفت بحر دارد چه اعمال صالحات و چه افعال منهیات پس شکر کن حضرت ذو الجلال را که خدماتت در دیوان الهی بقلم جلیّ مقید و مثبت و در ایوان روحانی رحمانی اجر جزیلست مقدّر و موجود رعایت و محبتی که بمنتسین جناب ابن اسم الله الأصدق نموده اید عندالله محبوب و مذکور و البهّاء علیک ع ع

در یوم مولود باسم آن امه الله ضیافت شد و حرم جمیعاً در روضه مطهره بالتّیابه زیارت کردند

هو الله

عشق آباد

ورقه منجذبه امه الله حرم جناب استاد علی اکبر بنا علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ورقه رحمانیه اهل سراق میثاق کل مشتاق دیدار تواند و هر دم بیاد تو افتند ذکر محبت و معرفت و روحانیت ترا نمایند امروز هر ورقهئی از ورقات فردوس که از نسیم عنایت اهتزاز یابد چنان روحانیتی حاصل نماید که روح مجرد گردد و عشق مصوّر

عرفان مجسم شود و هیکل حبّ مشخص از خدا بخواه که کأس هدایت را سرشار نمائی و نشئه حیات ابدیه بخشی و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هوالبهی

ورقه طیبّه زکیّه شمس جهان علیها بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ورقه طیبّه زکیّه حضرت محبوب عالمیان ببعضی از اماء الرحمن یا فخر الرجال خطاب فرموده‌اند پس واضح و مشهود شد که در ایام الله و عصر حضرت کبریا اماء الله بتأیداتی مؤید میشوند که گوی سبقت و پیشی را در میدان عرفان از رجال میربایند تو که ورقه این ریاض احدیتی باید چون قلزم اعظم در جوش و خروش آئی و چون اوراق سدره انجذاب در وجد و حرکت پیمانه محبت الله را در دست گیری و در محفل اماء الله آتش شوق و وله برافروزی عنایات الهیه چون بارقه صبح صادق بر آفاق پرتوافشانست چرا خاموشی لسان بستایش حضرت بی‌نیاز بگشا ع ع

ورقتین طیبّین قدسیّه و بقائیه دو صبیّه آن امة الله را بتکبیر ابدع ابھی متذکر دارید

* * *

هوالبهی

ارض باء

امة البهاء ورقه قدسیّه فردوس علیها بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ورقه طیبّه قدسیّه فردوس ابھی در ساحت اقدس در کلّ احیان مذکور بودی و در ظلّ جمال مبارک محشور نظر عنایت متوجّه و لحاظ رحمانیت شامل حال آنورقه رحمانیه بود پس باید در این ایام چنان بر نشر نفحات الله بین اماء رحمن قیام نمائی که آن خطّه و دیار بتمامها معطر و معنبر گردد و از آن ورقه قدسیّه شئون انجذاب بقسمی ظاهر و باهر شود که دشت و صحرا و کوه و دریا و سنگ و جماد و چرنده و پرند و شجر و نبات کل را در شوق و وله و عشق و ولوله آرد ای چمن ریاض ایقان وقت سبزی و خرمیست و ای ورقه فردوس ابھی وقت طراوت و لطافت است و ای ثمره شجره طوبی آن حلاوت و نضارت است پس بکوش بقوة پیمان و ایمان الهی شوری و اشتعالی در قلوب اماء افکنی و البهاء علیک ع ع

* * *

امّة الله صبيّة جناب آقا محمّدعلی علیها بهاء الله الابهی

ای ورقه مبتهله چه خوش بخت بودی که بزیارت درگاه احدیت موفّق و مؤیّد شدی ملاحظه نما که تو در کجائی و بقعه مبارکه کجا این چه فضلی بود که تو را باین مقام اعزّ اعلی رساند و مظهر فیوضات بی پایان کرد اگرچه این فیض حال مثل دانه در طبقات ارض مستور و مکنون ولی عنقریب انبات شود و خرمن پربرکت ربّ الآیات گردد و علیک التّحیّة و الثّناء

* * *

هوالبهی

امّة الله ورقه موقنه همشیره حضرت عندلیب علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای ورقه مبتهله موقنه قومی بر آنند که رجال افضل از نساء و بایه مبارکه الرجال قوامون علی النّساء استدلال نمایند ولی این عبد را یقین چون نور مبین است که این حکم قاطبه نه بسا نساء که الیوم بر میثاق ثابت گوهر انور صدف فضائل است و بسا رجال منزّل که خرف قعر بحار رزائل پس فضیلت بذکور و انائی نه بمواهب اسم اعظمست روحی لأحبّائه الفداء تا توانی قدم بر عهد ثابت نما و اماء سائره را راسخ گردان ع ع

* * *

طهران

ورقه مطمئنّه ضلع حضرت ایادی ابن ابهر و صبیّه من ادرك لقاء ربّه حضرت علی قبل اكبر علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای ورقه محترمه از صعود من ادرك لقاء ربّه محزون و پریشان مباش و آه و فغان منما زیرا امیدواریم که کلّ بفضل و عنایت اسم اعظم در آن محفل نورانی و مجمع رحمانی بزم تجلّی مجتمع شویم
در خصوص رمس معطرّ آن مقرّب درگاه کبریا مرقوم نموده بودید محزون مباش باحسن طراز بنا و تعمیر خواهد گشت آنچه از قلم میثاق صادر یقین بدان محقق و ظاهر خواهد شد و بعد از بنیان عبارت حجر قبر ارسال خواهد شد
در خصوص مدرسه بنات مرقوم نموده بودید آنچه از پیش مرقوم شده است همان حقّ است تا دوشیزگان در مکاتب و مدارس عرفان تربیت نشوند و تعلّم علوم و معارف نمایند و تحصیل بدایع و صنایع لازمه نکنند و بتربیت الهیه تربیت نشوند حال انتظام نیابد زیرا روزی آید که این بنات امّهات گردند و اوّل مرّی اطفال امّهاتند که تأسیس فضائل در طینت کودکان نمایند و تشویق و تحصیل بکمالات نمایند و آداب انسانی بیاموزند و از ردائیل تحذیر نمایند و بعزم و ثبات و تحمّل مشقّات و تحصیل ترقیات تشویق نمایند لهذا باید نهایت اهتمام در تربیت بنات کرد این مسئله بسیار مهمّ است و باید در تحت اداره محفل روحانی ترتیب و تنظیم یابد

حضرت ایادی ابن ابهر و دکتور مودی در خصوصات مدارس مرقوم نموده بودند جواب مکمل ارسال شد و البتّه تا بحال رسیده کنیزان عزیز الهی البتّه در ترویج مدارس بنات نهایت همّت را مبذول خواهند داشت و این همّت در ملکوت الهی سزاوار هزار تحسین است و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

هو الابھی

ورقه طیبّه زکّیّه مطمئنّه امة الله خدیجه سلطان علیها بهاء الله الابھی ملاحظه نمایند

هو الابھی

ای ورقه مهترّه از نفحات الهیّه آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و سبب روح و ریحان شد که الحمد لله آنورقه طیبّه باین خدمت قیام نمودند و بر تقلیب قلوب همّت گماشتند که شاید نسیمی خوش بوزد و رائحه دلکشی ساطع گردد و دیده‌های رمدیده روشن شود و قلوب رم کرده منجذب ملکوت ابھی شود و طیور بال و پر شکسته پر تازه برویاند و باوج معراج تقدیس پرواز نماید آن ورقه محترمه که باو ملاقات نمودید جمال مبارک بنفس مقدّس او را تبلیغ فرمودند و در وقتی که از سجن طهران بیرون آمدند جمیع خدمات جمال مبارک را او متکفّل بود و شب و روز در ساحت اقدس بنخدمت ایستاده و بنار محبّت الله چنان افروخته بود که مشعل نیران و لمعه‌ئی از نور بود و چون جمال قدم بعراق تشریف فرمودند سیّد محمد معهود میدانرا خالی یافت و خانه را بی والی بنهایت کوشید و جوشید و شب و روز فکر صرف کرده تا کم‌کم آن آتش افروخته را افسرده کرد و آن ورقه سدره منتهی را پزمرده حال بلکه بهمّت تو باز آن ورقه محترمه تر و تازه گردد و از نفحات قدس حیات بی‌اندازه یابد و این خدمتی باشد از تو باصل شجره رحمانیت و بلسان تقدیس در مجامع ابرار و محافل اسرار تا ابد الابد مذکور آید بلکه نفحه خوش این خدمت تا ملکوت ابھی متصاعد شود و انشاء الله بقوّت ثبوت بر عهد و میثاق الهی بر این خدمت موفق گردی چه که الیوم ثابتین بر عهد بجنود ملکوت ابھی موفق و مؤیدند و آثار تأیید و توفیق در جبینشان چون نور حقیقت ساطع و لامع باری جناب آقا سیّد نصرالله و حضرات اخوان و ورقه طیبّه مطمئنّه والده و همشیره را تماماً تکبیر ابدع ابھی ابلاغ فرمائید همیشه در روضه مبارکه بذکر و یاد ایشان مشغولیم و البهّاء علیک و علی کلّ ورقه ثبتت علی الميثاق

ع ع

ای ورقه مهترّه بنفحات الله خدمت عظیمی و همّت جلیلی این کیفیّت است اگر بعون و عنایت جمال مبارک از عهده برائی و آن ورقه مهجوره منقطعّه از سدره را باز بشجره مبارکه راجع نمائی قسم بجمال قدم که طلعات قدس در غرفات ملکوت ابھی و ورقات انس در حجرات ملاء اعلیٰ بتحسین و توصیف ندا بلند نمایند پس بجان و دل بکوش و بسیار فتن و زیرک باش که مبادا همین کیفیّت سبب شود که او شبهاتی بر اماء الله القا نماید خود تنها مراوده نما و البهّاء علیک ع ع

مکتوب مفصّلی بخانم بزرگ مرقوم شد ولی از هر نغمه‌ئی در آن موجود فی الحقیقه در صخره صمّا تأثیر مینماید و اگر بر مرده قرائت شود حیات بخشد شما اینمکتوب را بحضرات ایادی امر بنمائید بعد نزد خانم بزرگ ذکرش را بکنید بعد از آنکه او را تشنه نمائید بدهید ع ع

* * *

هو الابهی

ط

ورقه مهترّه امة الله فائزّه علیها بهاء الله الابهی
بواسطه محفل حضرات ایادی علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای ورقه مهترّه از نفحات ریاض آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید دلیل ثبوت بود و برهان رسوخ ولی این ثبوت و رسوخ باید مؤید و مشفّع برضا باشد رضای این عبد بها از شما وقتی کامل گردد که ناطق بعبودیت محضه من در آستان جمال ابهی گردی و دلائل و براهین اقامه نمائی و فریاد یا عبدالبهاء و یا رقیق البهاء برآری بجمال مقدّسش قسم است که هیچ نامی و ندائی در مذاق روح و جان چون این نام شیرین و پرحلاوت نه من عبد بهایم تو نیز امة البهاء باش و از خدا بخواه و دعا کن که هر دو بخدمت موفق گردیم اینست عزّت ابدیه اینست مفخرت سرمدیه اینست اکلیل اعظم اینست تاج سر هر ملک الملوک معظم چه مقامی اعظم از عبودیت آستانش جوئیم و چه شأنی اکبر از بندگی درگاهش خواهیم تا توانی در این بکوش و بجوش و بخروش این میثاق میثاق عبودیت است و این عهد عهد بندگی حضرت احدیت

باری اذن حضور داری ولی در بین راه باید عبودیت این عبد را ناطق گردی و کلّ اماء را از این نفعه معطره مشام معنبر نمائی تا نظر عنایت در حقّ تو کامل گردد و تأیید ملکوت را از هر جهت مشاهده نمائی حال آنچه من میگویم بکن و ملاحظه تأیید نما

جناب آقا سیّد صادق را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید ع ع

فی الحقیقه در امور بازماندگان حضرت سلطان الشّهداء خیلی زحمت کشیدید بسیار همّت نمودید البتّه این خدمت در درگاه الهی مقبول است ع ع

* * *

ورقه ربیعہ امة الله والدۀ فاطمه

هو الله

ای ورقه موقنه دست بذیل میثاق زن و تشبّث پیمان کوكب اشراق تا جلوه الطاف خداوند جهان جاودان بینی و البهآء عليك ع
ع

* * *

هوآللّه

ارض ياء

جناب ملا بهرام بهمن عليه بهآء الله الأبهى

هوآلأبهى

ای پاسبان آستان یزدان نامۀ بلیغ یعنی گلبنگ بلبل گلشن واصل گشت و سبب شادمانی یاران انجمن شد براستی میگویم که
موجی از بحر محبّت الله بود و درجی از گوهر معرفت الله لآلی معانی بود و دراری درّی ظلمات هموم را روشنی پرستوع بود و
غبار اقدار را امطار مواهب بیشمار از قرائتش کمال سرور حاصل گشت و از تلاوتش نهایت حبور حاصل شد حمد خدا را که
آن انجمن رحمانی مشغول بنفحات مقدّسه ربّانی است و شب و روز در عبودیت آستان مقدّس قائم امروز شعله جهانافروز
ثبوت و رسوخ بر پیمان حیّ قیوم است حمد خدا را که آن یاران چون بنیان سخت‌بنیاد ثابت و برقرارند از هیچ زلزلی نلرزند و
در هیچ موقعی نلغزند بلکه سیل شدید امتحانرا سدّی از زیر حدیدند و بوم شوم شبهاترا عقاب اوج رفیع آن قوم پرلوم را بنیان
نسج عنکبوت است و بنیاد بر خاک سست چون اوهن بیوت شرابشان سراب است و غذائشان از شجره زقوم یوم الحساب
حیاتشان ممات است و ملجأشان مصدر آفات کودکانند نوهوس و خفتگانند منقطع النفس چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف
پرگهر و چون جعل سرمست بوی گلخنند نه رایحه گلشن معطر کرم مهینند و در اسفل زمین مکین نه طیور علّیین خفّاش
ظلمتند نه نورپاش افق مبین هر دم بهانه‌ئی آرند و چون زاغان جفا در گلخن خزان لانه و آشیانه نمایند با چشم کور فریاد این
التور بلند کنند و با گوش کر نعره منکر این نغمات الطیور زنند در طبقه پسین زمینند و مشاهده مه تابان خواهند و در حفرة
شبهات سرنگونند استماع آیات یتّات جویند گمگشته بادیه ارتیابند خود را در شاهراه یقین شمرند و سرگشته مفازی جهلند و
خویش را در شاطی بحر یقین دانند ناقض میثاقند خود را قطب آفاق خوانند هادم پیمانند خویش را بانی ایوان دانند زهی حسرت
و افسوس که از حسد اسیر حبل مسد شدند و نار غضب را حمّال حطب گشتند پس تو ای دوست حقیقی و یار روحانی کمر
محکم کن و قدم ثابت دار و چون شیر دژم روبهان پرستم را حمله‌ئی نما و چون عقاب اوج پیمان این زاغان پرعنوانرا از میدان
بگریزان و البهآء عليك ع ع

* * *

بواسطه جناب زین

جناب استاد شکرالله نجّار و جناب استاد عبدالله علیهما بهآء الله الأبهى

هوآللّه

ای پدر و پسر روحانی پدر باید همواره بتربیت پسر کوشد و تعلیم تعالیم آسمانی دهد و همیشه نصیحت نماید و آداب بیاموزد و در دبستان تعلیم گذارد و تعلیم فنون لازمه مفیده بدهد خلاصه بآنچه فضائل عالم انسانیت پرورش دهد علی الخصوص همواره متذکر بذکر الله کند تا محبة الله در عروق و شریاننش تأثیر نماید

و پسر باید نهایت اطاعت را از پدر بنماید عبد خاضع باشد و بنده متواضع شب و روز در فکر راحت و آسایش و تحصیل رضایت پدر مهربان باشد بکلی راحت و خوشی خویش فراموش نماید دائماً سعی و کوشش کند که سبب سرور قلب پدر و مادر گردد تا موفق برضایت حضرت پروردگار شود و مؤید بجنود لم تروها گردد و علیکما التّحیّة و الثّناء ع

* * *

۹۱

شیکاگو

بواسطه میرزا امین

امة الله المنجذبة برتینگهام علیها بهاء الله

The maidservant of God, the attracted to Him

Mrs. Brittingham,

Upon her be Baha u'llah,

c/o Mirza Ameen (U. Faried) Shicago

۱ جون ۱۹۰۴

هو الله

ای پروردگار آمرزگار هرچند نفوسی ایام زندگانی بنادانی بسر برده اند بیگانه بودند و خودکامه ولی دریای بخشایشست بموجی گنه کارانرا آزادگان نماید هر که را خواهی محرم نمائی و هر که را نخواهی مجرم فرمائی اگر بعدل معامله فرمائی جمیع گنه کاریم و سزاوار حرمان و اگر فضل مجری داری هر گنه کاری پاک جان گردد و هر بیگانه ئی آشنا شود پس رحمت فرما و مغفرت کن و موهبت ارزان نما توئی بخشنده و درخشنده و مهربان ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الله

احبای محمدآباد جناب آقا علی برادر شهید جناب آقا محمد حسین عمّ شهید جناب ملا بهرام جناب آقا محمد علی جناب آخوند ملا علی اکبر جناب آقا حسین نظر علی جناب ملا علی اکبر و محمد جناب آقا حسین محمد جناب آقا حسین حاجی رضا جناب آقا غلامحسین و آقا رضا و آقا محمد و آقا ابوالحسن اخوانشان جناب آقا علی رشید جناب استاد رمضان جناب استاد علی نقی جناب آقا علی اکبر جناب آقا علیرضا جناب آقا هادی جناب آقا محمد جواد جناب آقا ابوالقاسم جناب آقا احمد جناب آقا محمد رضا جناب آقا حسین حکیم جناب آقا جواد جناب سروش جناب هرمزیار و جناب نوش جناب آقا سید ابوالقاسم جناب آقا رضا محمد رضا جناب ابوالقاسم علیهم بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای پروردگار ای یزدان مهربان یاران را مورد الطاف بی پایان کن و دوستانرا مظاهر احسان بیکران قلوب را کاشف کروب کن و نفوس را بنیان مرصوص فرما تا بر عهد و پیمان ثابت و راسخ باشند و در هبوب اریاح امتحان چون جبل باذخ شامخ آیات توحید ترتیل نمایند و نعوت ربّ مجید ترنیم کنند جنود ملکوت را سیف شاهر شوند و جیوش نفس و هوی را غالب و قاهر افق توحید را اختر ناهید گردند و ظلمت نومید را صبح امید شوند در نشر نفحات کوشند و در ترویج آیات ینّات همّت نمایند دهقان الهی گردند و تخم حقیقت افشانند محفل تقدیس بیاریند و سراج تجرید روشن کنند انجمن تقدیس را شاهدان سیمین تن گردند و جشن میثاق را ساقیان گل پیرهن سرمست جام تو شوند و واله و شیدای تو گردند آهنگ ملاّ اعلی بلند کنند و درس مقامات توحید دهند و بانگ ملکوت ابھی برآرند و جمیع خفتگانرا بیدار کنند انک انت الکریم انک انت الرّحیم انک انت الفضّال القدیم ع ع

* * *

هو الله

ای پروردگار این دوستان یاران تواند و سرمست پیمانه پیمان تو همه پرورده آغوش بخششند و شیرخوار پستان دهش خداوند آفرینش اگر مستمندند ولی هوشمندند اگر ناتوانند ولی زورمندند چه که تو پشتیبانی تو یاور مهربانی در جهان کیهان سربلند نما و در ایوان یزدانی جای بده در انجمن بالا روسفید فرما و در امید بگشا و از بخشش آسمانی بهره بخش شب تیره را روز فرما و روز نوروز را فیروز کن توئی توانا توئی بینا توئی شنوا توئی بیهمتا توئی مهربان ع ع

ط

جناب آقا محمد علی من اهل ک اخوی آقا محمد رضا علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای پروردگار این دوستان را در بوستان عنایت و گلستان موهبت در کنار جویبار احدیت سروهای پر نضارت و طراوت فرما و این اختران نورانی را در خاور رحمانی روشن و درخشان نما و این تشنگان بادیّه هجران را بر بحر بی پایان وارد کن و این گمگشتگان صحرای اشتیاق را بوّاق نور آفاق درآر تا در ظلّ کلمه توحید بتمجید تو مشغول گردند و در انجمن امکان سرمست جام تو شوند و در بزم الست هر یک قدحی بدست گیرد و رقص کنان و پاکوبان در وجد و سرور آید و در شوق و شور و نغمه‌ئی آغاز کند که محیر عقول و شعور گردد ای یار مهربان ای پاک یزدان عنایتی نما موهبتی عطا فرما احسانی کن تأییدی ده توفیقی بخش تا بآنچه رضای مبارک است موفق گردیم و مؤید شویم توئی مقتدر و توانا و مؤید دانا

ای متشبّث بذیل عنایت شکر کن حضرت قیّوما که در فجر هدی بنور موهبت کبری فائز گشتی و استفاضه از کوکب درّی نقطه اولی نمودی و استضاءه از انوار مقدّسه شمس حقیقت اسم اعظم کردی حال از الطاف و عنایت حضرت احدیت میطلبیم که بقوتی موفق گردی که هزار متزلزل میثاق را بنفحات ثبوت راسخ گردانی و چنان در بزم عهد جلوه کنی که چون شمع پرتو افشانی جمیع دوستان را فرداً فرداً تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید شب و روز بیادشان مشغولیم و البهّاء علیک ع ع

هو الله

ط

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای پروردگار در این کور عظیم بسلطان مبین تجلّی فرمودی و در حشر اکبر بجمال انور اشراق نمودی این قرن سلطان قرون و این عصر نوبهار اعصار در جمیع شئون و چون بجمیع جهات و مراتب این کور را ممتاز از سائر ایّام ظهور مظاهر احدیت فرمودی محض سدّ باب خلاف و شقاق و قطع ریشه انشقاق و دفع شبهات و منع ارباب در کتاب اقدس که ناسخ کلّ کتب و صحف است بنصّ جلیل قاطع حقّ را از باطل واضح فرمودی و جمیع مدّعیان محبّت را از ثدی عذرای کتاب اقدس سی سال بلبن عهد و میثاق پرورش دادی و در جمیع الواح و صحائف متمسک بعهدت را نوازش و ستایش نمودی و متزلزل و ناقض را نفرین و نکوهش فرمودی پس باثر قلم اعلایت کتاب عهد مرقوم نمودی و لوح میثاق نگاشتی تا مجال شبهه و ارباب نماند و امر و مقررّ امر الله چون آفتاب واضح و روشن باشد و هیچ نفس نتواند رخنه‌ئی نماید و در امر مبارکت که سبب اعظم اتّحاد عالم و دافع اختلاف امم است رائحه خلاف و نفاقی افکند و این بنیان عظیم را خراب کند و این جتّ ابهی را خارستان جفا نماید حال نوهوسانی چند در فکر نقض میثاق افتادند و بی‌خردانی چند در صدد قلع و قمع این بنیان در سرّ

بلکه الیوم چهاراً تیشه بر ریشه ایمان و پیمان و امرت زنند و سیف بر هیکل میثاقت روا دارند در هر دقیقه بظلمی برخیزند و جفائی وارد آرند و فریاد مظلومی بلند کنند الواحت را که بنص صریحت مبین واضح و مشهود باوهم خویش معنی کنند و در جیب و بغل نهند و استدلال بر اوهامات و ترهات خود کنند و بر بندگان مظلومانست استهزاء نمایند تیری نمائد که پرتاب نمودند سهم و سنائی نمائد که روا نداشتند طعنی نمائد که نزدند زخمی نمائد که وارد نیوردند

ای پروردگار تو آگاهی ای آمرزگار تو ملجأ و پناهی ای کردگار تو گواهی دوستان ثابت گرفتارند تو نجات بخش و یاران راستخت مبتلایند تو رهائی ده علم مبین را بلند کن و ثعبان مبین را اجازت بخش تا از آستین کلیمت بدرآید فاذا هی تلقف ما یأفکون و البهآء علی کلّ ثابت علی عهد الله المحکم المتین ع ع

* * *

ایران

احبای رحمن ملاحظه نمایند

ای پروردگار ملجأ بیچارگانی و ملاذ آوارگان فضل و عطایت درمان هر دردی و خوان نعمت در هر پست و بلندی بانوار بخشایش عالم هستی را آرایش بخشیدی و بموهبت کبری جهان بی پایان را آسایش عطا فرمودی ای آمرزگار درماندگانیم ولی موهبت بی پایان افتادگانیم ولی رحمت دستگیر بیچارگان اسیر نفس و هوائیم ولی عنایت مجیر بینوایان ای کریم منهج قویم بنما و قلب سلیم بده بفیض جلیل بنواز و جنت نعیم بخش و از عذاب الیم برهان هدایت رهبر کن حیات جانپرور بخش دانائی عطا کن بینائی ده شنوائی احسان نما تا بحقیقت امور بی بریم پرده بدریم و از فوز عظیم نصیب گیریم در جمیع مراتب به یگانگی آشنا گردیم و از ذلت بیگانگی آزاد شویم تویی مقتدر و توانا و تویی بینا و شنوا عنایت فرما هدایت کن عزت ابدی عطا فرما از ذلت نادانی خلاصی بخش آنک انت الغفور الکریم العزیز الوهاب

ای یاران مهربان جهان هستی بدون حق پرستی عالم نیستیست و راستی و درستی سبب جلوه فضائل عالم بالاستی و چون در جهان آب و رنگ آهنگ ملأ اعلی بلند گردد حیات ابدیه در نهایت جلوه و ظهور فیض بخش سرور و حبور گردد ای دوستان آفاق از فیض الطاف نیر اشراق منور است و انفس از موهبت پروردگار پرانوار از برای هر کائنی از کائنات تدرج در مراتب کمال مقدر و فیض رحمت حق در جهان وجود محقق ولی افسوس که عالم انسانی از این مواهب آسمانی محروم و از مواهب کلیه بیخبر مگر نفوسی که چشم بصیرت گشودند و در این میدان عزت ابدیه گوی سبقت ربوند و جبین بخاک عبودیت سودند و بجهان دیگر توجه نمودند بعثت رسل و انزال کتب و بسط شرایع مقدسه الهیه محض ترقیات عالم انسانیه است پس گروهی که متابعت شرایع الهیه نمایند حزب ابرارند و از اجله احرار از ظلمات عالم طبیعت رهائی یافتند و بنورانیت رحمانیت روشنائی جستند و در بین ملل مختلفه ممتاز گشتند بناءً علی ذلک ملت حقّه را از ملل سائره در جمیع مراتب وجود امتیازی واضح و آشکار باید و اخلاقی مشکبار واجب و روشی صرف بخشش شاید و سلوکی در بندگی ملک الملوک لازم اگر حزب الهی از احزاب شیطانی ممتاز نگردد دلیل بر محرومیت است و برهان بر مایوسیت در این صورت انتساب بحق مجازیست نه حقیقی و قریبت لفظیست نه معنوی گلشنی که بفیض باغبان احدیت موفق البتّه در نهایت طراوت و لطافت پس ای یاران نظر در عالم انسان کنید اگر امتیازی در خویش ببینید شکر نعمت پروردگار کنید والا شب و روز با چشم اشکبار همدم و دمساز گردید ناله و فغان آغاز کنید و تضرع و ابتهال نمائید بلکه بفیض الهی مظهر الطاف نامتناهی شوید و در جمیع شئون برهان موهبت رحمانی گردید حال با وجود ظهور این حقیقت میتوان گفت که ملت ایران مظهر موهبت است لا والله

بلکه اندکی انصاف سبب اسف و حسرتست ملاحظه نمائید مللی که از خدا بیخبرند در ترقیات عصریّه چگونه بهره‌ور گشتند و روز بروز پیش آیند و در نزد بیگانه و خویش معزّز گردند ملّت ایران مؤمن بخدا و موقن بآیات الله و مصدّق بکلمات الله ولی چگونه بخواب غفلت گرفتار و از شراب بیهوشی مست و خراب ابداً رؤسای مذهب و سروران دین در فکر ترقّی در عالم انسانی نیستند نه غمخوار ملّتند و نه مطیع دولت نه پناه بیچارگانند نه دستگیر افتادگان نه اطاعت حقّ نمایند و نه خیر خلق خواهند شب و روز فکرشان معارضه با دولت و مخالفت با حکومت و منع ترقّیات با وجود این چگونه راحت و آسایش و ترقّی در جهان آفرینش حاصل گردد نفوسی که سروران دینند بهوی و هوس خویش گرفتار و از جمال حقیقت در کنار دیگر بیچارگان رعیت در چه حالتی و چه آسایش و نعمتی و چه ترقّی و موهبتی پس شما که بیدار و هشیارید فضل پروردگار طلبید و از حزب ابرار گردید جام سرشار موهبت الهی بنوشید و از فیض نامتناهی بهره و نصیب گیرید در فکر آن باشید که دولت و ملّت امتزاج داده و آب جوید و آمیزش شهد و شیر یابد در نهایت اطاعت و انقیاد اوامر حکومت را مجری دارد زیرا حکومت عادلانه جان عالمست و سلطنت مشروعه موهبت بنی آدم ژاپونیان باطاعت پادشاه پرداختند ملاحظه نمائید که در اندکی مدّت چه قدر در مراتب جسمانی ترقّی کرده‌اند جهان را حیرت بخشیدند و جمیع ملل را متحیر گذاشتند حال ملّت ایران فی الحقیقه اگر ترقّی خواهد و راحت و آسایش جوید باید سعادت را در امتزاج دولت و ملّت بیند نه در مخالفت اوامر حکومت زیرا این مخالفت عواقبش بسیار بد و سبب پریشانی و سلب آسایش در عالم انسانی و علیکم التّحیّه و التّناء

* * *

آذربایجان

طلب مغفرت بجهت صبیّه آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای پروردگار کنیز عزیزت صبیّه حضرت حیدر را در ملکوت سرفراز نما و با مرغان چمننت همدم و همراز کن در دریای غفران غوطه ده و از ینبوع حیوان بهره بخش کشف غطا فرما بصر حدید عنایت کن و بفضل شدید موفق نما تویی آمرزنده و بخشنده و مهربان و ملّیک سریر عفو و غفران

۲۳ ع اوّل ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الله

ای پسر عزیز عبدالبهاء نامّه شما بتاريخ هشتم جولای سنّه ۱۹۱۴ رسید مضامین در نهایت حلاوت بود من از خدمات تو نهایت رضایت را دارم و از الطاف حضرت بهاء الله امیدوارم که روز بروز بر روشنائی بیفزائی اگر شمعی مشعله گردی بلکه ستاره

درخشنده شوی یعنی بعبودیت جمال قدم فائز و مؤید و موفق شوی بجهت تبدیل هوا از شهر نیت رفتن بجنگل و صحرا داشتی چون مراجعت نمائی مجلس بیارا و نفوس را بفیوضات روح القدس بشارت ده و بفیض آسمانی امیدوار نما باری حصن حصین امر الله را سپاه شدید شو و از هجوم بیخردان محافظه نما بآنشخص دنور همواره مخابره کن و بکلمه الله و وصایا و نصایح جمال مبارک دلالت کن اسخریوطی را فراموش نکنند و همواره اغنام الهی را از گرگان درنده محافظه نمایند سراج امر الله را باید بواسطه زجاج از بادهای مخالف حفظ نمود و طیور مظلوم را باید از طیور درنده مصون داشت گلهای شکفته را باید از دست تناول محافظه کرد و اغنام الهی را باید از شرّ گرگان محفوظ نمود اگر حصن حصین امر الله بقوة میثاق محفوظ نماند در یک روز در بهائیان هزار مذهب پیدا شود چنانچه در دورهای سابق حاصل شد ولی در این دور مبارک محض صیانت امر الله که تفریق در بین حزب الله نشود جمال مبارک روحی له الفداء باثر قلم اعلی عهد و پیمان گرفت و مرکزی معین فرمود که مبین کتابست و رافع اختلاف آنچه او بنگارد و بگوید مطابق واقع و در صون حمایت جمال مبارک از خطا محفوظ مقصد از این عهد و میثاق رفع اختلاف از آفاق است

مبلغ چهل پوند از مسیس اسمیث و خود شما ارسال نموده بودید رسید چون از شما بود لهذا قبول گشت ولکن اصل این سفر است که در پیش داری و دور بزرگی با والده محترمه مینمائی و در جمیع شهرها نعره یابهاة الابهی بلند میفرمائی و فریاد یاعلیّ الأعلی میزنی دوستانرا بر عهد و پیمان ثابت نما و دیگرانرا بملکوت ابهی بشارت ده الحمد لله احبای امریکا ثابتند ولکن هرچه ثابت تر بهتر تا نفسی نتواند رخنهئی نماید و اختلافی اندازد زیرا اختلاف هادم بنیان الهیست مستر میلز Mills و اما والتین Emma Valentine فی الحقیقه دو نفس مبارکند و بی نظیرند نهایت اعتماد بآن دو نفس دارم از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید بوالده محترمهات و بدر بزرگوارت تحیت ابدع ابهی برسان و بهمچنین بسائر احبای نیویورک رجلاً و نساءً تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو عبدالبهاء همیشه منتظر آنست که بشارت فوران نار محبت الله در نیویورک بشنود که احباً بالاتحاد و الاتفاق بکمال قوت بر احیاء قلوب و هدایت نفوس و انجذاب ارواح قیام نمایند و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

هو الله

امة الله تیودورا ماک کای

هو الله

ای کنیز الهی مکتوب شما واصل گردید و مضمون سبب سرور شد زیرا دائماً بیاد تو بودیم و منتظر ورود اخبار تا آنکه این نامه رسید و سبب نهایت خوشی جمیع عائله شد هرچند از جهت روح دائماً احساسات قلبیه موجود بود ولی بظاهر خبری نبود باری اینقدر بدان که در نزد جمیع این خانواده عزیزی ابداً ترا فراموش نخواهند نمود و از خدا خواهم که ترا با قرین محترم و دختر عزیز کوچک مونا محفوظ و مصون دارد و برکت آسمانی بر شما فائز کند تا دختر چراغی روشن شود و نور هدایت مبذول دارد

امّا از غفلت و ضلالت مملکت سویس مرقوم نموده بودید عنقریب ملاحظه نمائی که نور هدایت در آن اقلیم نیز تأثیر نماید و عاقبت روشن فرماید باری جمیعاً همیشه منتظر ورود اخبار شما هستید قرین محترم یوسف را از قبل من تحیت ملکوتی برسان و طفل عزیزت را بنواز و والدهات را تحیت برسان و بگو که ما همیشه بیاد او هستیم و شرط وفا را فراموش ننمائیم و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

باستن

مسس کرولین سمسن علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای کنیز الهی نامه رسید قرین عزیزت را مقصد تکمیل علومست و تو تعجیل در رفتن به افریقا داری حالا با یکدیگر مشورت نمائید و بکمال محبت مذاکره کنید و با یکدیگر قرار درستی بدهید و متحد و متفق باشید زیرا قرین و قرینه باید شخص واحد باشند تا در هر امری موفق گردند و علیک البهاء الأبھی

حیفا

۸ اکتوبر ۱۹۲۱

abdul Baha abbas

* * *

بواسطه دکتور فرید

امّة الله مسس هوگ

هو الله

ای کنیز الهی نامه مفصل شما ملاحظه گردید ولی از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میگردد در خصوص بازماندگان برادرت بقدر امکان بکوش و معاونت و مهربانی بنما و حفظ و حراست کن بلکه انشاء الله بنور ایمان روشن گردند مناجاتی که خواسته بودی مرقوم میگردد یکتا خداوند مهربانا هرچند استعداد و قابلیت مفقود است و مشکلات استقامت در بلایا غیر محصور ولی قابلیت و استعداد امریست موهوب تو خدایا استعداد بخش و قابلیت ده تا باستقامت کبری موفق آئیم و از اینجهان و جهانیان درگذریم و نار محبت برافروزیم و مانند شمع بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم

ای ربّ ملکوت از اینجهان اوهام برهان و بجهان بی‌پایان برسان از عالم ناسوت بیزار کن و بمواهب ملکوت کامکار
فرما از این نیستی هستی‌نما برهان و بهستی حیات ابدیه موفق فرما سرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی عطا فرما دلها را
آرام بخش و جانها را راحت عطا کن تا چون بملکوت صعود نمائیم بلقایت فائز گردیم و در انجمن بالا مسرور و شادمان باشیم
توئی دهنده و بخشنده و توانا ع ع

* * *

استتگارت آلمانیا
بواسطه مس آکما نوبلاک
امه‌الله جولیا استابلر

هوالله

ای کنیز خدا نامه‌ات رسید مشغولیت بسیار لهذا اختصار سزاوار از مس نوبلاک و انا کوستلین بی‌نهایت ممنون باش زیرا سبب
هدایت تو گشتند مادر عزیزت باوج ملکوت پرواز نمود با روحانیان همدم و دمساز است آنان مشاهده اینجهان و جهانیان نمایند
زیرا کشف حجاب شده است و پرده از بصیرت افتاده از برای آنان طلب علو درجات نمائید
یوم بعثت حضرت باب را الحمد لله بنهایت عظمت عید گرفتید و مهمانی نوزده‌روزه نهایت اهمّیت را دارد که احبّا در
محفلی اجتماع نمایند و بنهایت محبت و الفت بذکر خدا مشغول گردند و با یکدیگر از بشارات الهیه و دلائل و براهین ظهور
بهاءالله و اعمال حسنه و جانفشانی احبّای الهی در ایران و انقطاع و انجذاب شهدا و انفاق و معاونت احبّای یکدیگر صحبت
بدارند لهذا این مهمانی نوزده‌روزه بسیار مهم است یاران الهی در ایران جان در راه یکدیگر فدا مینمایند اغنیا انفاق بر فقرا
میکنند بزرگان حمایت و رعایت بیچارگان نمایند جمیع را تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

هوالله

قزوین

بواسطه جناب حکیمباشی
امه‌الله مریم خانم حرم محمد علیخان علیها بهاء الله الأبهی

هوالله

ای کنیز درگاه احدیت شکر کن خدا را که نور هدایت تایید شبستان دل روشن و منور گردید الطاف حضرت یزدان بسیار ولی
موهبت هدایت نعمتی دیگر است قیاس بجمیع الطاف شاید مبدأ کلّ خیر است و دافع کلّ ضیر و جاذب مواهب غیبیه الهیه

مانند شجر است و مواهب سائره اثمار این شجر پس چون بآن در این ایام فائز گشتی از وجد و طرب و سرور و حبور نغمه‌ئی
بسرود و سرودی بلند کن تا سائر اماء را بفرح و انبساط آری و انجذاب و نشاط بخشی و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

بواسطه میرزا امین

کنادا

امه‌الله المنجذبہ می ماکسول علیها بهّاء الله

Mrs. May Maxwell

March 9 1905

هوالله

ای کنیز عزیز الهی آنچه بتاريخ ۲۹ نوامبر سنه ۱۹۰۴ مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از عروج مستر مور بملکوت ابھی
محزون مباش این جهان هرچند وسیع و لطیف باشد مرغان جنت ابھی را مانند قفس است زیرا این جهان نسبت بآن جهان
زندانست ولو صحرای دلگشا باشد با وجود آنکه ابداً راحتی در این جهان نه و مسرتی تصوّر نتوان نمود اگر یک قطره آب
شیرین نوشاند هزار اقداح زهر قاتل دهد پس در حقّ مستر مور عجز و نیاز نما و طلب قرینت حضرت احدیت کن آن گل
بگلشن شتافت و آن مرغ بحدیقه آسمان پرواز کرد تسلی‌نامه بجهت همشیره محترمه‌اش امه‌الله المنجذبہ ستّ لوا از پیش مرقوم
گردید صورت آن را بخواهید تا ارسال دارند

ای کنیز عزیز الهی بسیار از این خوشنودم که اقتران سبب نسیان تو نشد بیشتر جانفشان گشتی و قدم پیشتر نهادی این
دلیل بر موهبت کلیّه است که قرین محترم را همداستان نمودی و بآستان الهی کشاندی مستر و مسیس ماک‌بین و مستر و
مسیس کورستین را از قبل من تحیت و احترام برسان و بگو که حضرت مسیح چون در فلسطین آئین الهی نهاد و کشف
حجاب فرمود جمیع فریسیّین غریق بحر شبهات گشتند و آیات ینات را نپذیرفتند هنوز احبار یهود متحیرند بلکه محتجب حال
شما باید در کشف حجاب شتاب نمائید تا این ابرهای غلیظ از افق حقیقت در عالم قلب زائل گردد و انوار ساطع شود
ای کنیز عزیز الهی لباس را تغییر مده بر هیئت قدیمه باقی مان اصل قلبست که باید در نهایت لطافت و طهارت و
روحانیت و احتراق بنار محبت الله باشد انشاءالله وقت مناسب اذن حضور داده میشود قرین محترم و سائر احبّای الهی و اماء
رحمن را تحیت و محبت من برسان ع ع

* * *

بواسطه مستر دوج

امه‌الله بولس ماکسول علیها بهّاء الله الأبھی

Mrs. Bolles Maxwell

New York

هوالله

ای کنیز عزیز الهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید حمد کن خدا را که در آتش امتحان مانند ذهب خالص رخ برافروختی و از افتتان فتوری نیافریدی بکمال قوت مقاومت این سیل عظیم کردی و در نهایت ثبوت و رسوخ مقابلی باین جیش شدید فرمودی حکمت امتحان و افتتان در سیل حضرت یزدان اینست که صادقان را سبب استقامت شدید گردد و کاذبان را علّت فرار سریع و تا این محک الهی در میان نیاید نورانی و ظلمانی از هم ممتاز نشود حال آن کنیز الهی چون از امتحان شدید نجات یافت در ملکوت الهی عزیز شد و عنقریب تأییدی جدید ملاحظه خواهی نمود در آن خطّه و دیار که هستی شب و روز بیاد حضرت پروردگار ساحت خاطر مشکبار کن و دیده بمشاهده آیات کبری روشن و پرانوار نما توجه ببقعه مبارکه کن و مشام را بگشا تا نفعه روح القدس استشمام نمائی و حیات روحانی یابی و دل بنور حقیقت بیارائی و زبان بحمد و ستایش حقّ بگشائی در نشر نفحات الهی بکوش زیرا این قوّه جاذبه است و قوّه کامله که در جمیع مراتب تأیید شدید نماید و چون این موهبت حاصل گردد ابواب قلوب را گشوده یابی و اقلیم روح را مفتوح بینی بنقسی آن اقلیم را معطر کنی و پیرتوی آن کشور را منور نمائی با قرین خویش مدارا کن و بقدر امکان مهربانی نما و نصایح مشفقانه فرما بظلّ ممدود درآید و از سراج هدایت اقتباس انوار کند وعده محکم ده که اگر مؤمن شود نهایت سعادت را در دو جهان یابد و هذا وعد غیر مکذوب و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

۶ جون سنه ۱۹۰۳

* * *

واشنگطون

امه الله المنجذبة العزیزة مس بارنی علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای کنیز عزیز الهی اگر بدانی که عبدالبهاء بجهت تأیید تو چگونه طلب عون و عنایت از ملکوت ابهی مینماید البتّه از شدّت فرح و سرور پر برآری و بال بگشائی و باوج شادمانی و کامرانی پرواز نمائی از حقّ میطلبم که در هر دمی پرتو عنایتی جدید مشاهده نمائی و بتأییدی متتابع موفق گردی ای کنیز عزیز بها من بعد ترا امه البهّاء خطاب خواهیم نمود تا دلالت بر آن نماید که اختصاصی جدید حاصل نموده‌ئی و این لقب تاج کرامتست بر فرق تو که جواهر و لآلیش تا ابدالآباد درخشنده است ملاحظه قرون و اعصار بعد را بکن خواهی دانست که چه موهبت است یا امه البهّاء وجد و طرب کن و شادمانی روحانی بنما و بر امر چنان قیام کن که خطّه امریک را بحرکت آری خدماتت در درگاه حقّ مقبول و مشبوت فی الحقیقه جانفشانی در خصوص دارالتّرجمة چنین معلوم شد که قدری این ایّام مشکست لهذا اگر مصلحت بدانید حال تأخیر بیندازید و بگو که وقت مساعد نیست دیگر هر نوع مصلحت بدانید همان مقبول

محرمانه گفته میشود که در نیویورک قدری مابینت در میان بعضی احبّا حاصل البتّه صد البتّه بکمال روح و ریحان و تأیید ملکوت الله بانجا حرکت نما و بقوّه روح آن مابینت را بهر قسمی هست ازاله کن و محبّت کلّیه در میان احبّا افکن عبدالبهّاء

را مقصد جز عبودیت محضه نه بعبودیت جمال ابهی ندا کن زیرا اینست نهایت آرزوی من و منتهی آمال من و آنچه از قلم من صادر همانرا ترویج نمائید و علیک التّحیّة و التّناء
امّة الله المحترمه والده را تحیت و احترام از قبل من ابلاغ نما ع ع

ای امّة البهّاء قوّه روح القدس مؤیّد است مطمئن باش و در عالم روح استفاضات ملکوتیه در هر دم از برای تو خواهم در سحرها توجه بملکوت ابهی کن عبدالبهّاء را همدم یابی ع ع

* * *

نیویورک

مس جولیت طامسن

ای کنیز عزیز الهی خبر مشقّت و زحمتی که در راه بر تو وارد شد بسیار سبب حزن و اندوه گشت فی الحقیقه صدمه شدیدی خوردی امیدوارم که اجر جزیل یابی ولیکن سبب این مشقّت و زحمت آنست که از شوق ملاقات آن نامهربان نهایت تعجیل نمودی نصایح مرا بخاطر آر دوستی بخواه که دل او با تو باشد نه هزار دل داشته باشد رضای الهی را ملاحظه داشته باش زیرا خدا مهربان حقیقی است و علیک البهّاء الأبھی ع ع

بجهت ضرری که بتو رسیده است مبلغ جزئی ارسال گردید ع ع

* * *

کنیز عزیز خدا جولیت تمپسون خانم علیها بهّاء الله الأبھی

Through Mirza Ahmad

To the beloved maid-servant of God Miss Juliet Thompson khanom

upon her be Baha Ullah - El Abaha

هو الله

ای کنیز عزیز الهی نامهات رسید و بوی خوشی از گلشن معانی استشمام شد بشارت باد ترا که مظهر چنین موهبتی گردیدی و بملکوت ربّ الجنود پی بردی امیدوارم که روز بروز در اخلاق و حسن اطوار و عرفان حقّ و محبت الله ترقی نمائی و مقرب درگاه کبریا گردی جناب پروفیسور برکت الله را از قبل من تحیت و ثنا برسان بجان و دل خواهم که سبب روشنائی عالم گردد و علم موهبت برافرازد و نورانیت ملکوت را بر انظار بنماید امّة الله المنجذبه مسیس بریتینگهام را تحیت محترمانه برسان فی الحقیقه روحانیست و نورانی و بجانفشانی قیام نموده نهایت حرمت و رعایت را از او بدارید الیابث استوارت را از قبل من نوازش دهید و بموهبت کبری بشارت بخشید

ای امّة الله آنچه نهایت آرزوی ربّانیاست وحدت دوستانست و اتحاد یاران و ارتباط قلوب مؤمنان تا در این جهان ظلمانی مانند کوکب نورانی برافروزند و جمیع ملل عالم را آداب محبت آموزند و با کلّ دوستی و مهربانی کنند و غمخواری و

خوش رفتاری نمایند هر تشنه‌ئی را آب زلال گردند و هر گرسنه‌ئی را مائده آسمان شوند هر علیلی را دریا ق فاروق گردند و هر ذلیلی را سبب عزّت ابدیّه شوند جمیع اماء رحمان و دوستان الهی را از قبل من تحیت محترمانه برسان و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

شیکاگو

امة الله مسيس گريس فوستر عليها بهاء الله

The maid servant of God Mrs. Grace Foster

Upon her be Baha ullah

هو الله

ای کنیز عزیز الهی نامه تو رسید حمد کن خدا را که ندای ملکوت شنیدی و بیدار گشتی و هشیار شدی و بر بّ الجنود ایمان آوردی حضرت مسیح در انجیل بمؤمنان خطاب میفرماید که بیدار باشید شاید ابن انسان آید و شما در خوابید حال تو بیدار بودی لهذا اقبال کردی و بخدمت کلمه الله پرداختی قدر این موهبت بدان و مانند شمع بنور محبت الله در آن جمع برافروز یارانرا تشویق کن و بهائیانرا بوجد و طرب آر محفل بیارا و تعالیم آسمانیا ترتیل و تلاوت نما شاید آن کشور بنور حقیقت منور گردد و آن اقلیم بتأییدات روح القدس جنة النعیم شود زیرا اینعصر قرن ربّ مجید است و آهنگ وحدت عالم انسانی گوشزد شرق و غرب جمیع کنیزان الهی و عباد رحمانرا تحیت محترمانه برسان ع ع

* * *

شیکاگو

امة الله ایدا برش عليها بهاء الله الأبھی

Mrs. Ida Brush

ای کنیز عزیز الهی نامه تو رسید عبدالبهّاء مرکز میثاق الهی است اما حضرت بهاءالله شمس حقیقت مربّی عالم انسانی و معلّم حقیقی الهی عبدالبهّاء مروج تعالیم بهاءالله است اما مشرق‌الاذکار در عالم ناسوت بنیان الهی است و سبب حصول وحدت عالم انسانی زیرا جمیع ملل در مشرق‌الاذکار متحد و متفق شوند و باهنگ توحید به تسبیح و تهلیل ربّ جنود پردازند و البتّه باید سرور تو در نشر نور هدایت باشد و علیک البهّاء الأبھی

* * *

الا گودال کوپر

هو الله

ای کنیز عزیز الهی نامه مفصل بتو مرقوم گردید الحمد لله در سانفرانسیسکو بخدمت ملکوت موفق گردیدید و امیدم چنانست که ابواب تأیید را از جمیع جهات مفتوح بینی و بنفثات روح القدس زنده باشی
تفسیر فقره‌ئی از کلمات مکنونه فارسی را خواسته بودی آن قضیه بعد صعود واقع گشت
اما اینکه این مسئله که روح بعد قطع تعلّق از جسد تا چهل روز طائف حول جسد است در کلمات الهیه چنین ذکرى نیست

و اما از عبارت آن مناجات که سؤال نموده بودی عبارت و مضمون آن مناجات از کلمات مبارک سرقت شده است و ترکیب گشته

اما منع تناسل و منع تشکیل ذریّه ابداً جائز نیست از برای اولاد بقدر امکان باید اسباب تربیت فراهم آورد و اگر ممکن نشد انسان معذور است

و اما در خصوص معرضی که در ۱۹۱۵ در امریکا تأسیس خواهد شد البته باید بهائیان از حالا تهیه و تدارکی نمایند که در آن مجلس جمعیتی از بهائیان حاضر شوند

مسئله اعانت مشرق‌الاذکار بسیار مهمّ است مستقبل کلیفورنیا از هر جهت چه در امور جسمانی و چه در امور روحانی بسیار مهمّست و امید من چنانست که اهالی کلیفورنیا انباء و بنات ملکوت گردند و سبب ترویج دین الله شوند

بامه‌الله ویلکوکس Wilcox تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار امه‌الله مسس کروپر فی‌الحقیقه ساعی در خدمتست و فی‌الحقیقه خیرخواه و خوش‌نیت و پاک‌طینت است دکتر د اولین Dr. D'Evelyn مستر چارلز ر لی Mr. Charles R. Lee مستر هاید دان Mr. Hyde Dunn مستر بوش Mr. Bosch مستر جیفن Mr. Giffen و میرزا بزرگ را از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ بدار از فیوضات ملکوت الله و نفثات روح القدس همواره آنان را نصیب و بهره میطلبم و امیدوارم که جمیع احبای آن سامان روز بروز ترقی نمایند تا مرکز سنوحات رحمانیه شوند و شمع وحدت روحانی گردند و در امر الله بخلوص نیت قیام نمایند و از افکار و آمال خویش بگذرند و بتمام قوت تمسک بعهد و میثاق نمایند ورقه‌ئی که امضا نموده بودید و مرا دعوت کرده بودید رسید از ملاحظه‌اش اثر روحانی حاصل شد و اشتیاق عبدالبهاء زیاده گشت ولی همانست که مرقوم نموده بودی باید مغناطیسی بمیان آید و امیدوارم که در مدینه برکلی موفق بخدمات فائقه گردی بیانات لوح حکمت و نصائح و وصایای حضرت بهاء‌الله که مانند جزوه‌ئی طبع نموده‌اید باید علیحده باشد جائز نیست که در فهرست کتب موجوده خود داخل کند و علیک البهّاء الأبھی ع ع

* * *

لندن

دختر عزیز مهربان لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای کنیز عزیز بهاءالله عنوانی اشرف از این عنوان نمیدانم تا ترا بآن عنوان بخوانم نامه‌ئی در جواب نامه تو مرقوم شد و از پیش ارسال گردید حال مجدد بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی چه قدر از تو راضی هستم فی الحقیقه دختر منی و کنیز عزیز بهاءالله لهذا از ملکوت بهاءالله رجا مینمایم که تأییدات روح القدس پیاپی بتو رسد و روز بروز در این امر ترقی نمائی و در ایمان و ایقان و ثبوت و استقامت جلوه‌ئی نمائی که کلّ حیران گردند و سبب هدایت جمّ غفیری گردی لندن زجاجی گردد و تو سراج آن شوی و از فضل و عنایت بهاءالله عجب نیست که ستاره را مه تابان نماید و افق لندن را روشن کند دختران محترمهات نوریّه خانم و ثریّا خانم را نهایت مهربانی ابلاغ دار و همچنین وردیه خانم و همچنین به همسایه خانم امیدوارم که در ماه نومبر همه را ملاقات نمایم ع ع

* * *

پاریس

بواسطه جناب مسیو دریفوس

امه الله ادا خانم سانتوری علیها بهاء الله الابهی

ای کنیز عزیز بها مادر مهربان مانند مرغ بلندآشیان آهنگ لانه خویش در ملکوت ابهی نمود پس دلتنگ مشو اشک مریز محزون مگرد ناله و فغان مکن زیرا از جهان تاریک و تنگ بجهانی روشن و بیرنگ شتافت از عالم قیود بفضای غیر محدود صعود نمود از حرمان رهید و بقرب یزدان پرید و تحسین ملاء اعلی شنید و حلاوت مشاهده و لقا چشید با وجود این ای کنیز نازنین آیا جائز است که محزون باشی دلخون گردی و از فراق باحترق مبتلا شوی عبدالبهاء بافق اعلی عجز و نیاز نماید و عفو گناه طلبد و غفران عصیان جوید تو نیز بطلب آمرزش پرداز و در این امتحان و آزمایش قدم ثبوت بنما تا خویش را از این قیود آزاد نمائی و مادر عزیز را در ملکوت ابهی دلشاد فرمائی زیرا در آنجهان پرده نمائد خرق شود و انسان در دریای احساس و ادراک غرق گردد مادر مهربانت حالت دختر بهیند از صبر و قرار او وجد و طرب نماید و در جهان باقی کامرانی کند زنهار زنهار از دیده اشک مبار زیرا آن کامکار محزون و بیقرار گردد چه موهبتی است اعظم از این که بعالمی مقدّس از عقول بشر شتافت و از حزن و کدورت و آسیب و عذاب و نعمت رهایی یافت اسیر زنجیر علائق بود بر سریر شادمانی مستقرّ شد بسته بقید این جهان فانی بود مانند طيور قدس بعالم آزادی پرواز نمود و علیک التّحیّة و التّناء

* * *

هو الله

ای کنیز عزیز جمال ابهی افسرده مباش آزرده مگرد پژمرده مشو آسوده باش زیرا در عتبه مقدّسه الهیه مذکور و مقبول و ممدوحی و نظر عنایت شاملست و الطاف حضرت احدیّت کامل حضرت والده ثمره شجره روحانیّه را از قبل این مسجون تکبیر برسان و جناب آقا میرزا عطاءالله خانرا نیز نهایت اشتیاق ابلاغ کن امید چنانست که روز بروز الفت و مهربانی و ارتباط و یگانگی ازدیاد یابد زیرا در این دور مقدّس چنین مقدّر شده که در میان قرین و قرینه روز بروز محبّت و یگانگی ازدیاد یابد تا حکم یک نفس و یک روح و یک جسم یابند انشاء الله این اراده الهیه در نهایت کمال در میان شما جلوه نماید تا در میان یاران و اماء رحمن

اسوه حسنه گرديد چون چنين باشد ابواب فلاح و نجاح از هر جهت باز شود و توفيقات صمدانيه و تايدات ربانيه احاطه کند
و عليك البهاء الابهي ع ع

* * *

امريکا منتريال کانادا

امه الله المنجذبہ مسيس می مکسول عليها بهاء الله الأبهي

To the attracted maid-servant of God Mrs. May Maxwell upon her be Baha Ullah El-Abha

Montreal Canada

هو الله

ای کنیز عزیز جمال ابهي نامه نامی رسید و معانی مشروح سبب انشراح قلوب گردید فی الحقیقه ثابت بر عهدي و مستقیم در محبت الله همیشه بیاد توام و از رب الملکوت تأییدات فوق العاده از برای تو خواهم زیرا دلی پاک و جانی تابناک داری از جناب خان مرقوم نموده بودی که نه روز میهمان تو بود خان مشار الیه چون بارض مقصود رسید نهایت ممنونیت را از تو داشت امیدوارم که موفق بخدمت گردد و سبب مسرت قلوب شود در این ظهور ملکوت الهی هر نفسی خدمتی نماید البته بنایات عظیمه و فیوضات کلیه موفق گردد ای کنیز عزیز الهی مطمئن باش که ثبات و استقامت سبب ترقیات کلیه و اکتساب فیوضات ربانیه گردد در حق تو دعا مینمایم و از رب الملکوت طلب عون و عنایت کنم شوهر عزیزت الحمد لله با تو در نهایت محبت و مهربانیست و البته این محبت و مهربانی سبب شود روحانی گردد رحمانی شود آسمانی گردد لاهوتی شود

ای منجذبہ محبت الله مرقوم نموده بودی که در این تابستان باطراف سفر خواهی نمود و بشارت ملکوت الهی خواهی داد امیدوارم که موفق گردی و چون آیه نیرا از کتاب مقدس شرح و بیان خواهی توجّه بملکوت الهی نما و طلب تأیید کن و فوراً بتکلم پرداز البته تأییدات روح میرسد در حق برادرت دعا نمایم که بیدار شود و هوشیار گردد و بحیات ابدیه فائز شود در حق احبای آسمان بدرگاه رب الملکوت تضرع و ابتهال نمودم که از امتحانات محفوظ و از شبهات موهومه مصون مانند و روز بروز بر ثبات و استقامت بیفزایند و در حق دوستانث ثیودور دبو مس مک کای و ادیث ساندرسن و مستر دریفوس مس لورا بارنی - انا واتسن مسیس فلورنس واتسون - ماری هاپر مسیس لی لی رس - گوستاو هنری کلوند کویت - چارلس ماسن ریمی - ماری لوکاس - لوئیز استاپر - مارثا ماک بین - اگنس الکساندر - توماس بریکول - سوزرلند مکسول - ماری پومروی - الفریدا مارتین کلامت - برنتا کرافورد هرمان در نیمه شب در حالت مناجات تأیید و توفیق خواستم که بعون الهی و صون ربانی موفق گردند و در محبت ملکوت الهی ثابت و مستقیم مانند توماس بریکول را پیام من برسان و بگو خوشا بحال تو که ترقیات روحانی نمودی و از خدا خواهم که انا فائز بر ترقی بیفزائی روحانی محض شوی و ربانی صرف گردی

ای امه الله در حق والدۀ عزیزت بدرگاه الهی شفاعت نمودم که او را در ملکوت پنهان بحیات ابدیه فائز فرماید ای مشتعلۀ بنار محبت الله هر قطره اشکی که از چشمت جاری و مانع از تحریر گردید آن کاسی از آب حیات گردید و در قلبت تأثیر شدید نموده لهذا آن گریه تو سبب سرور شد از خدا خواهم که صحت روحانیۀ ترا بدرجهئی رساند که سبب صحت جسم غفیری گردی و همچنین شفای تام جسمانی یابی و امیدوارم که چنانکه خواهی و آرزو داری موفق شوی و در عبودیت درگاه الهی اقتدا بمن نمائی ای امه الله امیدوارم که عنقریب بجان و دل با من مخابره نمائی محتاج بمکاتبه بقرطاس و قلم نمائی یاران

الهی و اماء رحمانرا تحیت محترمانه من برسان و ورقات مقدسه در حرم کلّ با کمال اشتیاق تحیت محترمانه بتو میرسانند و
علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

۹۱

بواسطه میرزا منیر زین

کالیفورنیا

امه الله مسیس الا گودال کوپر علیها بهاء الله الابهی

The Maid servant of God. Ella Goodall Cooper

To Mirza Moneer Zain,

California.

هو الله

ای کنیز محترمه الهی نامه‌یکه بتاريخ ۲۲ اکتوبر سنه ۱۹۰۸ مرقوم نموده بودی رسید اظهار سرور از آزادی عبدالبهاء نموده بودی
این دلیل بر محبت توست ولی عبدالبهاء را در سبیل بها زندان ایوانست قعر چاه اوج ماه ذلت عزتست موت حیاتست مشقت
راحتست عذاب جنت است جمیع یاران از آزادی من خوشنود و ممنون و مسرور ولی من چندان راضی نه بلکه ایام بلا و
مصیبت و ابتلا مرا زمان سرور و حبور بود حال از فیض مسجون و موهبت اسیری در سبیل الهی محروم شده‌ام لهذا امیدوارم که
بلکه انشاء الله دوباره جام بلا و صهباء مصیبت کبری سرشار گردد و در انجمن مشتاقان بدور آید

اما مکتوب منور بمسیس ترو چون مسیس ترو باو مرقوم نموده بود که ما آرزوی این داریم که عبدالبهاء بخطه امریکا آید
او نیز در جواب مرقوم نموده انشاء الله یعنی معلق بمشیت الهی نموده یعنی اگر خدا بخواهد و من نیز میگویم هر چیز که خدا
بخواهد خواهد شد

اما در خصوص مناجات بجهت آن طفل که سن او چهار سال است مرقوم نموده بودید این مناجات را بخواند که
سهل و آسانست

خدایا هدایت نما حفظ فرما سراج روشن کن ستاره درخشنده نما تویی مقتدر و توانا
این مناجات را شلدن گودال کوپر باید حفظ نماید و تلاوت کند بامه الله والده او مکتوبی مرقوم شد در جوف است
برسانید

و اما در عبارت کلمات مکنونه مقصود از عبد عبدالبهاست و اگر خواهید کلمه عبد را شروع بحرف بزرگ نمائید جائز
و اما مسئله ترقی انسان از عالم جماد برتبه نبات و از رتبه نبات برتبه حیوان و رتبه انسان این ترقیات جسمانی انسانست
و چون در آن رتبه بدرجه کمال جسدی انسانی رسد رتبه ملکوتی جلوه یابد مقصود اینست هر کائی ترقی در رتبه خود دارد اما
انتقالش از رتبه‌ئی برتبه مافوق منوط بموهبت الهیه است مثلاً نبات در رتبه نباتی ترقی دارد ولی انتقالش از رتبه نبات برتبه حیوان
منوط بموهبت رحمانست مراد از این بیان این نیست که جمیع کائنات ترقی در مراتب نمایند تا راجع بذات الهی شوند و در

کتاب مس بارنی مرقوم که نطفهٔ انسانی نطفهٔ حیوانی نبوده ولو در رحم اشکال متنوعه یافته تا شکل و شمائل کامله پیدا نموده یعنی آن نطفه نیز انسان بود نهایت اینست که از شکلی بشکلی انتقال جسته تا در نهایت جمال مبعوث و آشکار گشته و اما اعانت مشرق الاذکار که مسیس بکویت و مستر کلکینز نموده‌اند بسیار مقبول افتاد زیرا نظر بمقدار نیست نظر بمحبت است و چون دلالت بر نهایت محبت مینماید لهذا بسیار مقبول واقع شد و اعاده شد که در مشرق الاذکار در شیکاگو صرف شود

و اما جشن عروسی جوان ژاپونی کوانسکی یاماموتو بسیار سبب سرور بود امیدوارم که این ازدواج بسیار مبارک گردد و اما مسئلهٔ ترقیات بشریه بدرجات عالیه بدانکه نفوس بمنزلهٔ احجار و اثمار است جواهر قیاس بسنگ عادی نشود و همچنین اثمار طیبه قیاس باثمار سائره نگردد انبیا بمنزلهٔ جواهرند که در اصل وجود ممتازند و سائر ناس بمنزلهٔ احجار عادیه لهذا احجار عادیه هرچه ترقی و صعود نماید بدرجهٔ جواهر ثمینه نرسد زیرا مافوق استعداد و قابلیت اوست و علیک البهآء الابهی ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

طهران

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله

ورقه موقه حرم محترم جناب فاضل شیرازی علیها بهاء الله الابهی

هو الله

ای کنیز مقرب الهی جناب فاضل خدماتت را بصبایای حضرت صدر الصدور مرقوم نموده‌اند از این خبر قلوب را اثر حاصل گشت که الحمد لله اماء مقربۀ حضرت کبریا باعظم خدمات و اکرم میرات موفقند بالاخص تربیت بنات اعظم الآیات و اشهر الرآیات این مواظبت سبب قریبت حضرت احدیت است پس شاد باش و شاد باش و از غم و اندوه آزاد باش که بچنین خدمتی قائمی و بچنین موهبتی دائم آن کودکان اطفال منند و ذریۀ این عبد ممتحن لهذا از خدمات شما ممنونم خوشنودم شکر نمائید که مورد چنین خطایید و علیک البهاء الابهی ع ع

واشنگطون

بواسطه علیقلیخان

امۀ الله مسیس ماریان فلپس علیها بهاء الله

Mrs. Marian Phelps

Washington

March 10th 1904

هو الله

ای کنیز مقرب درگاه کبریا مکتوب مرقوم ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد در خصوص بصیرت و سمع روحانی مرقوم نموده بودید بصر صحیح بصیرتست زیرا خطا ندارد اما بصر ظاهر خطا نماید سرابرا آب بیند و شعله جواله را دایره مشاهده کند و صور مرئیۀ در آینه را حقیقت گمارد و اجسام عظیمه را از دور صغیره بیند و دلائل بر خطای بصر بسیار است ولی بصیرت ادراک حقیقت کند و کشف اسرار نماید

اما فرق بین الهام و اوهام اینست که الهام با نصوص الهیه مطابق آید و اوهام غیر مطابقت و ارتباط حقیقی روحانی بین حق و عبد فیض نورانیست که سبب شعله و وله و انجذاب وجدانیست چون آن ارتباط حاصل گردد چنان وجد و طریبی در قلب جلوه کند که انسان پرواز نماید و نغمه و آواز برآرد همچنان که روح جسد را بحرکت آرد آن فیض روحانی و ارتباط حقیقی نیز روح انسانرا باهتزاز آرد

و اما رؤیای صادقه از حق میطلبم که دیده بصیرت چنان باز شود که خود تفریق مابین رؤیای صادقه و غیر صادقه نمائی با دوستان و متعلقان خویش عموماً در نهایت مهربانی و محبت معامله کن حتی با بیگانگان کنیزک خدا ادیت را نهایت مهربانی ابلاغ نما باید این مناجاترا حفظ نماید و بخواند

ای خدای مهربان صغیرم مستجیرم اسیرم مجبر شو ظهور شو دستگیر شو سرگردانم سر و سامان بخش محتاجم کنز ملکوت عطا فرما مردهام روح حیات بخش عاجزم قدرت و قوت عنایت کن تا بکمال تنزیه و تقدیس کنیزی آستانتم نمایم و فدا و قربانت گردم از خود بیزار شوم ترا جویم و در راه رضایت پیوم و راز تو گویم و بهر سو که نگرم آیات توحید تو مشاهده کنم ای خداوند مانند آتش محبت افروخته کن و از تعلق باین دنیای فانی آسوده نما تا راحت جان یابم و آسایش وجدان جویم توئی مقتدر و توانا و توئی شنونده و بینا ع ع

* * *

سیسان

اماء رحمن علیهنّ بهاء الله الابهی طوبی - زهرا - فاطمه - خدیجه عیال میرزا حسین زنجانی - ام کلثوم - ام لیلی - رخساره - شهره بانو - فاطمه - انجی بگم - شهره بانو همشیره محمد - سکینه خاتون - معصومه خاتون ضلع محمد - فاطمه ضلع حاجی علی محمد - فاطمه - گلناز خانم - گلستان - خانم ناز - معصومه - طوبی - عزت خانم - زینب خاتون - خدیجه خانم - حلیمه خاتون - زهرا بگم تبریزی - فاطمه قدیمی

هو الله

ای کنیزان جمال مبارک شکر کنید حضرت احدیت را که بظلّ تقدیس وارد و در سایه الطاف ربّ مجید آرمیده اید بانگ میثاق شنیدید و فیض نیر آفاق دیدید از قید ما سوی رهیدید و در گلستان حقیقت گلهای توحید چیدید این از فضل جمال احدیت است و فیوضات کلیه حضرت رحمانیت ملکه های آفاق در ازمئه سابقه آرزوی ذرهئی از این فضل مینمودند و موفق نشدند حال شما ای کنیزان یزدان این احسانرا رایگان یافته اید و این موهبت را شایان مشاهده نمودید بی زحمت برحمت رسیدید و بدون عذاب از این عذب فرات نوشیدید شکر کنید خدا را حمد کنید جمال ابهی را

ای پروردگار ای بزرگوار این اماء رحمن دل بتو بسته اند و از قید ما سوی رسته اند رضای تو جسته اند و دل را بمحبت آراسته اند سعادت دنیویّه نخواستند و بملکوت احدیت توجه نمودند این کنیزان را از دوت بی نیاز کن و این اماء را اهل ملکوت ابهی فرما هرچند عاجزند قدرت و توانائی بخش و از حیات ابدی نصیب ده و بر پیمان ثابت بدار انک انت الکریم انک انت العظیم لا اله الا انت الغفور الکریم ع ع

* * *

بواسطة جناب دکتر فرید

امّة الله المنجذبه مسيس هريسون و مسيس كرجنر - سوزان مودی

Through Dr. Fareed

The Maidservants of God Mrs. Harrison, Mrs. Kerschner, Miss Susan Moody

هو الله

ای کنیزان عزیز الهی نامه رسید و مضمون بسیار موزون بود آنچه آرزوی دل شماست نهایت آمال بنات ملکوتست که فدائیان جمال ابهی گردند و جان نثاران حضرت اعلی فی الحقیقه قلوب صافیّه نورانیّه مشارق اذکار است و آهنگ تبّتل و تضرّع متواصل بملاً اعلی از خدا خواهیم که قلب هر یک از شما صومعهئی از صوامع الهیّه گردد و سراج هدایت کبری در آن روشن شود و چون قلوب چنین موهبتی یابد البتّه در بنای مشرق الأذکار نهایت همّت و غیرت خواهند نمود تا ظاهر عنوان باطن گردد و صورت خبر از معنی دهد و علیکنّ البهّاء الأبهی ع ع

هو الله

جناب میرزا علی ابن جناب ادیب علیه بهّاء الله الابهی

هو الابهی

ای گل بوستان وفا در این چمن الهی چه خوش شکفته گشتی و در این بوستان الهی چه خوش رائحهئی منتشر کردی در جویبار عرفان و ایقان روئیدی و در طرف چمن رحمن چون سرو روان خرامیدی این فضل یزدانست و این موهبت سبحان فاشکر الله علی ذلک ع ع

۹۱

شیکاگو

امّة الله مس دیویس

هو الله

ای گل گلشن محبّت الله حضرت مسیح روحی له الفداء در انجیل میفرماید المدعوّون کثیرون و المختارون قلیلون یعنی کسانی که دعوت بایمان گشتند بسیارند ولی برگزیدگان هدایت قلیل الحمد لله که تو از مختاران بودی و یوم ربّ را ادراک نمودی

ندای الهی شنیدی و بنور حقیقت پی‌بردی سعی و کوشش نما تا نفوسی تربیت شوند که حضرت مسیح میفرماید که هر درختی را از میوه آن درخت بشناسید یعنی هر نفسی را باطوار و احوال و گفتار و رفتار میشناسید لهذا باید ما بجان و دل بکوشیم که روز بروز اعمال ما بهتر و روش ما خوشتر و آمیزش بیشتر یعنی بجمیع عالم مهرپرور و خوش‌رفتار گردیم ای امة‌الله درس فارسی بخوان و روز بروز این زبان را بیشتر بیاموز زیرا از آموختن این زبان نتایج کَلْبِیَّة بی‌پایان حاصل گردد و والدۀ محترمه را تحیت و ثنا برسان و همچنین بتمام همشیره‌ها امیدوارم که جمیع مانند شمع بنور محبت الله روشن گردند و علیک التَّحِیَّة و الثَّناء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هو الله

عشق آباد

حضرت آقا میرزا محمود علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای گمگشته بادیه پیمایا اگرچه چون باد بادیه پیمائی ولی از جام عنایت سرمست و باده پیمائی پیمانه پیمان الهی بدست گیر و عهد الست بخاطر آر و می پرست شو چشم از دو جهان بیوش و جان در ره جانان نثار کن خوشتر دمی آن دم که یم عنایت بجوش و خروش آید و شبی از فیض دریای کبریا بجان این مشتاقان رسد و دل عزم کوی دوست کند و روح آهنگ صعود بملا اعلی و ملکوت ابهی نماید و بمیدان فدا بشتابد و بقربانگاه حق در نهایت شوق و اشتیاق بدود

ای ذبیح الله ز قربانگاه عشق

برمگرد و جان بده در راه عشق

چه مبارک دم است آن دم و چه همایون ساعتی است آن ساعت

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گر وصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

باری حضرت بیچون این بندگان درگاه احدیتش را بجهت عیش و عشرت و ناز و نعمت و آسایش و راحت نیافرید

جام می و خون دل هر یک بکسی دادند

در دائره قسمت اوضاع چنین باشد

یکی را همدم گل و لاله و ساغر و پیاله نمودند و یکی را مونس آه و ناله یکی را پیمانه سرشار بخشیدند و دیگری را چشم اشکبار لیلا را غمره دلسوز دادند و معنون را آه جگرسوز پس معلوم شد که نصیب عاشقان روی دوست تیر جفاست نه در عطا جام بلاست نه جای صفا سوختن است نه آسودن آتش است نه آسایش جان باختن است نه علم افراختن مظلومیت است نه مسرویت تیر آفاق را مدت حیات در زندان و نفی از بلدان و آوارگی و آزدگی منقضی شد و اسیر زنجیر سجن یوسفی بود و در این غربت در نهایت کربت بافی عزت صعود فرمود دمی نیاسود و ساعتی نیارمید در آتش سوزان چون گل خندان تبسم میفرمود و در سیل غم حباب آسا در حرکت دوریه شوقیه عیش و طرب مینمود حال این آوارگان نیز باید بکلی طمع آسایش و راحت را قطع نمائیم و از دنیا و آنچه در اوست درگذریم چشم از غیر دوست بپوشیم و از آنچه غیر اوست ببریم و باو

پیوندم صد هزار حسرت و افسوس اگر بعد از آن روی نورانی و جمال رحمانی جرعه‌ئی از جام صفا نوشیم یا از کسی آرزوی وفا کنیم و یا دمی بخواهیم که بیاسائیم و یا راحت جوئیم و یا ناز و نعمت طلبیم
چون که گل رفت و گلستان درگذشت

نشوی دیگر ز بلبل سرگذشت

باری شبها را بمناجات بگذرانید و روزها را در تضرّع و ابتهال در حالتی باشید که از این عالم بکلی بی‌خبر گردید جز او ندانید و غیر از او نشناسید و جز او نجوئید و نپرسید و الاّ افرأیت من اتّخذ الله هواه این جهان تراب دریای سراپست نه آب و شراب عالم خیال است نه جهان آمال مجاز است نه حقیقت زحمت است نه رحمت نعمت است نه عنقریب این بساط منطوی شود و این اختران متواری از حضيض حیات فانی انشاءالله باوج رحمت جاودانی پرواز نمائیم و از جهان و جهانیان بی‌نیاز گردیم این جهان در نزد جاهلان که طیور ترابند دشت و صحراست و گلگشت و دریا اما در نظر مرغان چمنستان الهی قفس تنگ و آشنایی از خاک و سنگ تا چند این جانهای پاک اسیر آشیان خاک و تا بکی این طیور قدس در این گلخن ظلمانی مبتلای حرمان و محروم از فیض روحانی و فوز وجدانی

ای پروردگار ای پناه آوارگان تو آگاه فغان و آه صبحگاهی عنایتی فرما و رحمتی کن تا جانهای مشتاقان بملکوت احدیّت بشتابند و ارواح آوارگان در سایه رحمت بیاسایند فرقت پر حرقت جان را بگدازد و حرمان و هجران روان را مرده و پژمرده نماید پس ای خدای مهربان تأییدی بخش و توفیقی ده تا از این دام و دانه برهیم و باشیانه رحمت برپریم و در شاخسار وحدت در حدیقه عنایت بانواع الحان بمحامد و نعوت مشغول گردیم

باری احبّای الهی باید بعون و عنایت غیر متناهی بحالت و انجذاب و انقطاعی مبعوث شوند که شمع روشن انجمن عالم انسانی گردند مظاهر اخلاق رحمانی باشند و مطالع انوار وجدانی در صدق و صفا آیات کبری گردند و در مهر و وفا ریایات عظمی سبب راحت و آسایش جهان آفرینش باشند و علّت عمران و آبادی کشور و اقلیم گردند در اطاعت و خدمت حکومت مشار بالبنان باشند و در صداقت و حسن نیت مشهور و معروف نزد سروران و با بندگان خدا از هر ملّت و امتی دوست و مهربان در صنایع و بدایع استاد ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق بر همگان مختصر آنکه باید حضرت احدیّت و سروران حکومت و اهالی مملکت کلّ از احبّای الهی راضی باشند نه شاکی ممنون باشند نه دلخون چه اسّ اساس امر الهی اخلاق رحمانیست و بنیاد بنیان یزدانی شیم و روش روحانی دوستان چون باین موهبت عظمی موفق گردند شاخ هستی بارور گردد و ایوان کیهان جهان‌انور شود و الاّ ظلمت اندر ظلمت است و نکبت اندر نکبت و غفلت اندر غفلت اگر از عوام هزله خذله حرکت اعتساف مشاهده نمائید بر آنها مگیرید و خجلت آنها را مپسندید چه که نمیدانند و مطّلع نیستند که در هر عصری از ستمکاران چه جوری بر یاران الهی واقع و از نادانان چه سان جفا بر اولیاء ربّانی وارد لهذا ستم روا دارند و جور و جفا معجر می‌دارند

جغدها بر باز استم میکنند

پَرّ و بالَش ییگناهی میکنند

که چرا تو یاد آری زان دیار

یا ز قصر و ساعد آن شهریار

جرم او این است کو باز است و بس

غیر خوبی جرم یوسف چیست پس

دشمن طاوس آمد پَرّ او

ای بسا شه را بکشته فرّ او

حضرت روح الله عیسی ابن مریم را اسرائیلیان آنچه طنز و تسخر مینمودند و اذیت و جفا میکردند و سب و شتم و لعن و ضرب روا میداشتند آن جان پاک دعا و مناجات میفرمودند که ای خداوند این نفوس نادانند و از حقیقت مقصود جاهلان چون ندانند چنین کنند و اگر بدانند نکنند پس ای خداوند آمرزنده گناهشان بیامرز و ای یزدان مهربان از قصورشان درگذر این است صفت مخلصین و روش منقطعین از خدا بخواه که این آوارگان نیز تأسی بآن روح مقدس روحی له الفداء نمائیم مظلومیت موهبت الهیه است و صفت مظاهر احدیه حضرت نور حدقه مصطفی و نور حدیقه مرتضی جناب سیدالشهداء و یحیی ابن زکریّا و اکثر انبیا و اولیا روحی لهم الفداء در کمال مظلومیت جام شهادت نوشیدند و زهر هلاکت چشیدند و بمقصود خویش رسیدند حال ملاحظه فرما چه زبانی دیدند جمیع از این عالم بجهان دیگر رحلت نمودند نه صدمات خاصان حق باقی و نه راحت ستمگر ناحق نه سرشک چشم مظلومان برقرار و نه خوشی قلب جاهلان نه آن شهد و شراب و شکر و کباب و شاهد و شمع جهانتاب باقی و نه آن شام مظلومان و آه ستمدیدگان و حسرت آوارگان و عسرت یتیمان باقی جمیع منتهی شد ولی ملاحظه نما که چون نام سیدالشهداء روحی له الفداء بر زبان آید دل زنده گردد و جان بشارت آید و روح را وجد و وله حاصل گردد و روزی صدهزار گرسنه از میمنت نام مبارکش سیر گردد و صدهزار تشنه سیراب شود این آثار بزرگواری او در جهان ترابی است دیگر ملاحظه فرما که در عوالم الهی و ملأ اعلی چه خبر است

باری این مسئله مطوّل شد حقیقت حال مشهود و واضح است حال ما بعوام کالهوم کاری جز دعا نداریم ولی امیدواریم که سروران حکومت و ارکان سلطنت قاهره منع تعدی و تعرض علمای سوء و مردۀ بی شعور را بفرمایند زیرا اینها کم کم جسارت را مزداد نمایند و بر تهوّر بیفزایند و رعایای صادقۀ شهیار را دست تظاول بگشایند عاقبت بر نفس حکومت بشورند و رخنه در بنیان سلطنت افکنند تعرض علما باین طایفه محض تحصیل نفوذ است و قوّت و شهرت در هر شئون تا دیگران بهراسند و اطاعت و انقیاد نمایند و بدین سبب زمام امور را در کف اقتدار گیرند و هر چه بخواهند بکنند ملاحظه نمائید که روش و طریق این علماء سوء مسلک دینی نه و طریق ترویج شریعة الله نیست وسیله حکومت و عظمت و حصول ثروت و عزّت است و از این روش و حرکت جز مضرت حاصل نگردد آیا این سلوک موافق مسلک اولیاست یا مطابق مشرب انبیا حضرت سیدالشهداء و ائمه هدی و سائر اصفیا از عزّت دنیا بیزار و از هر چه غیر رضایت پروردگار در کنار بودند حال این علما هر آمالی دارند جز رضای حضرت ذوالجلال گرگان درنده اند شبان اغنام شده اند و پلنگان خونخوارند ادیب دبستان ادیان گشته اند زاغان حسودند بلبلان حدیقه وجود را ظلم و ستم نمایند و کلاب عنودند آهوان بر وحدت را صد گونه تعدی مشهود کنند پس ارکان حکومت اعلی حضرت شهریاری گذشته از عدالت بین رعیت محض ملک داری باید رعایت علمای عاملین فرمایند و ممانعت رؤسای جاهلین دست این گونه نفوس چون ذئاب ضاریه را از تظاول بازدارند و هجوم چنین فتنه باغیه را منع فرمایند و الا روز بروز بر جسارت افزایشند و در امور مملکت مداخله نمایند و ملک و کشور بر هم زنند مثلاً ملاحظه فرمائید چون امنیت و سلامت از مملکت مسلوب گردد و قوّه محافظه مغلوب رعیت هجرت بممالک خارجه نمایند و اهل اطاعت راه غربت گیرند چنانچه از وقائع خراسان جمع کثیری هجرت به ترکستان نمودند و حکومت آن سامان در نهایت رعایت و حمایت بندگان یزدان این یک ضرر از ضررهای نادان زیرا عالم متدین بکار دین و دولت خورد و سبب عزّت و راحت اهالی مملکت گردد نه جاهلان در حدیث است اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام ان یقلّده باری مقصود این است که ملازمان درگاه اعلی حضرت شهریاری باید حکمران بر کشور و بشر باشند نه هر گرگ خونخواری و مردم آزاری

اما ستایش که در حق آن شخص شاخص فرموده بودید صحیح و مقبول و بجا بلکه آن ذات محترم و یگانه دردانه صدف حکومت مستحق اعظم ستایش است ایده الله و شیده و ابد عزّه و اقباله فی الدنیا و الآخرة اگر حسن تدبیر آن دبیر

دیوان عدل و انصاف نبود آن فاجعه عظمی لعن الله من ارتکبها غبارش بدامان بی گناهان میرسید و ظلمتش روی معصومان را تیرناک می کرد شورشیان مجهول و محفوظ و مبرا و مستور میماندند و مظلومان باین عمل شنیع و ظلم صریح و بدبختی عظیم متهم و بدنام و مشهور میگشتند و تا روز رستخیز از این تهمت شدید و فضاحت عظیم نجات نمیدیدند لهذا خدمت نمایانی بدیوان الهی فرمودند و پاداش انشاءالله استقرار در ایوان بلند یزدانیست

ای پروردگار شهریار جدید را تاج عزت سرمدی بر سر نه و بر تخت کامرانی مستقر فرما و آن شخص خطیر پرتدبیر را بر مسند عدالت و عزت و موهبت استقرار بخش توفیق ملکوتی روا دار و تأیید لاهوتی ارزان فرما حکمش را بمثابه روح در جسم کشور نافذ کن و حکمت حکومتش را در هیکل اقلیم چون عرق شریان نابض فرما محفوظ و مصون بدار و موفق و ممنون کن خلاصه این آوارگان قدر این همت را میدانیم و این عنایت را فراموش نمینمائیم جمال مبارک هفت سال پیش از این بعد از ظهور همیشان در حق بیگناهان عنایت فرمودند و دعای خیر نمودند این دعا تأثیرات عظیمه خواهد بخشید و بتأییدات عجیبه مؤید خواهند گشت و هذا وعد غیر مکذوب حتی پیش از صعود با دو شخص از احبّا در حق آن ذات محترم مکالمه فرمودند و با یکی پیغام دادند که بالذات برساند و یا خود بنگارد و یکی از آن دو شخص آقا سیّد علی اکبر بود و اگر فیض حضورشان را ادراک فرمودید عرض کنید که در مدّت هزار و سیصد سال هجری ملاحظه فرمائید که چه قدر وزرا و امرا و عظمای و رؤسا در دنیا آمده اند بهیچوجه اثری و خبری از هیچیک نیست مگر سرورانی که حفظ و حمایت اغنام الهی نمودند و بداد مظلومان رسیدند و دادرسی ستمدیدگان نمودند خاصّه وزرائی که بآستان احدیت خدمتی نمودند آن سروران رویشان چون بدر منور و خویشتان چون عطر معطر و نامشان در جهان ملک و ملکوت مشتهر در زمانی که حضرت اعلی روحی له الفداء در اصفهان تشریف داشتند و حضرات علما علم طغیان برافراشتند مرحوم مغفور معتمدالدوله منوچهر خان چند روز محافظه آن حضرت فرمود و بخدمت پرداخت در بعضی از رسائل ذکر خیری از او فرمودند و ستایش کردند حال بدقت ملاحظه نمائید که آن وزارت و دولت و مکت و ثروت و شکوه کلّ بیاد رفت و زحمات و مشقّات بهدر داده شد و اثری باقی نه مگر این همت و خدمت جزئیّه چون بآستان احدیت بود در دیوان الهی ثبت شد و آثار نورانش در افق عزت سرمدی واضح و روشن و عیان در جهان ملکوت مستقر بر سریر بزرگواریست و در عالم ناسوت نام مبارکش در جهان و کیهان برقرار و باقی باری ما شب و روز دعا مینمائیم که تأییدات الهیه گوهر رخشنده تاج شهریاری گردد و توفیقات صمدانیّه اختر رخشنده مرکز خیرخواهی و بعنایت آن تاجدار و همت این بزرگوار کشور و اقلیم رشک ممالک روی زمین گردد کوکب منیر امن و امان طالع و لائح از افق آن ملک عظیم شود تا بوم و بر معمور گردد و بنیان ظلم و تعدی مطمور آن حضرت باید در هر موقع و محلّ ناس را نصیحت نمائید و نادانان را بصیرت بخشید که جمیع ملل عالم الیوم در خدمت دولت خویش جانفشانی نمایند و شب و روز در نهایت همت و خیرخواهی عزت دولت را سعادت عموم داند و شوکت سریر سلطنت را اعظم وسیله معموریت مرز و بوم شمرند لهذا نیز عظمت و اقتدار در افق آن مملکت روز بروز روشتر گردد و سعادت اهالی یوماً فیوماً بیشتر شود از عصیان و طغیان بعضی بیخردان در مملکت آل عثمان و بدخواهی دولت و خیانت بسریر سلطنت ملاحظه کنید که اهالی مملکت چه قدر ذلیل شدند و در نظر جمیع اهل عالم چگونه حقیر گشتند عزت اهالی محو شد و ثروتشان بر باد رفت ذلتشان شدید شد نکبتشان پدید گشت پس ای دانایان قدر این شهریار را بدانید چه که مهربانست و محبّ امن و امان عادل و دادپرور است عاقل و معدلت گستر در مدّت مدیده حکومت آذربایجان چون پدر مهربان رفتار فرمود و بر مسلک نوشیروان حرکت نمود این همان سرور رعیت پرور است سالار ولایت بود حال بعون الهی شهریار کشور گشت خلق همان خلق است و خوی همان خوی می همان می و سبب همان سبب الحمد لله از روز جلوس شهریاری آثار بزرگواری و رعیت پروری ظاهر و عیان دیگر چه می خواهید پس ای اهالی یکدل و یکجهت گردید و خیرخواه و در اطاعت کوشید و نوایای خیریه اعلیحضرت شهریاری را خدمت نمائید تا در

جميع مراتب ترقى نمائيد و از جميع مضرات توقی قسم بآستان مقدس حضرت دوست که اين عبد حين زیارت عتبه مبارکه بکمال عجز و نیاز دعا میکنم و سریر تاجداری را تأیید و توفیق میطلبم و البهَاء علیک و علی کلّ من ثبت علی الميثاق ع ع

* * *

هو الله

ای یادگار آن شهید سبیل پروردگار از نامه مفصل معذورم به اختصار مجبور بیادت مسرورم و بذکرت مألوف شکر کن خدا را که چنین مهربانی در عالم امکان داری مظهر عنایت حضرت یزدانی و مذکور در قلب عبدالبهَاء دیگر چه خواهی شاکر باش و صابر و ناظر و مستبشر و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

۹۱

جناب ولیّ الله خان علیه بهَاء الله الأبھی

هو الله

ای یادگار آن شهید مجید مکتوبی که خواسته بودید در طیّ این مکتوب است در خصوص اخوی مرقوم نموده بودید عزیزالله عزیز عبدالبهاست و آنچه من در حقّ او خواهم همان عزّت ابدیه است چنانکه تا بحال تجربه نموده و انشاءالله من بعد نیز تجربه خواهد شد مبدا بقول و روایت و حکایت و کتابت کسی اعتماد نمائید جميع اضغاث احلام است و از خودی خود مینویسند در این قضیه این عبد بموجب شریعت الله عمل نموده و خواهد نمود ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

* * *

هو الابهی

ای یادگار آن فدائی جمال ابهی مراسلات متعدده شما واصل و بر دلتنگی و احزان شما اطلاع حاصل گردید احزان و آلام و بلایای من علی الارض بتمامها اگر جمع شود و با محن و رزایای این عبد مقایسه گردد قسم بحضرت مقصود که حکم قطره و دریا دارد با وجود این از هر یک از احباب مکتوبی رسید جمیعش آه و ناله و فریاد و فغان و انین و حنین دیگر معلومست با وجود صد هزار احزان قرائت آن اوراق چه تأثیری میبخشد با وجود آنکه الحمد لله ابواب احزان بر وجه دوستان مسدود امر الله روز بروز در اعتلا بشارات ملکوت ابهی از جمیع جهات محیط تأیید و توفیق یوماً فیوماً در مزید باید در امور بعین تعقل نظر نمود بفکر و ملاحظه نظر کرد حال آنکه در بدایت نشو و نما باید بعون و عنایت جمال ابهی در فکر تحصیل کمالات صوری و معنوی باشید و در ترتیب امور بکوشید و کارهای خویش را منتظم نمائید در ارض اقدس بجمال قدم قسم که نهایت احزان موجود و از کثرت آلام فرصت نفسی نه اگر حال شما را بخواهیم شما نیز مبتلا باین محن و آلام میگردید و بکلی دلتنگی میشوید حال آنچه بشما وارد گردد تذکر بذکر ما سبب تسلی قلب است و اشتغال بتبلیغ باعث انشراح صدر باری امورتانرا در آنجا نظم و ترتیب دهید و همت بنمائید و بجانب ادیب مراجعت کنید و مشورت نمائید و آنچه مصلحت دانند مجری دارید سفارش بایشان مرقوم میشود والله الذی لا اله الا هو که دقیقه‌ئی از یاد تو فارغ نیستم و از فضل حق امید که تأیید و توفیق عنایت فرماید که شمع مناقب آن دودمان در قطب امکان روشن گردد و ذکر و اوصافشان در صحائف کیهان ثبت گردد ولی باید شما آنچه امر میشود بکمال رضا و سرور امثال نمائید و فکر خود بکنار گذارید علی العجاله در طهران باید امور شما نظم و ترتیب داده شود و بکاری مشغول گردید و در منتهای عقل و دانش حرکت نمائید و کاری کنید که روز بروز اسباب روح و ریحان فراهم آید نه اینکه اسباب تشمت و پریشانی فراهم آید و در استقبال افسرده گردید باری آنچه جناب ادیب مصلحت بینند مجری دارید و یقین بدانید که خیر شما در همانست و بدون آن نجاح و فلاح نه شب و روز در خاطری و در محضر حاضر دعای تأیید میکنیم و طلب توفیق مینمائیم

زیارتی در حق جد مجید و روح فرید الذی تحمّل المشقات فی سبیل ربّه الوحید مرقوم شد در طیّ مکتوبست و البهّاء

علیک ع ع

بورود زیارت اول باید با چند نفر از قبل عبدالبهّاء قصد مرقد منور آمنتصاعد الی الله نمائید و بالتّیابه زیارت کنید و البهّاء علیک

ع ع

* * *

هو الله

زنجان

جناب شیخ احمد سلیل من سعی الی میدان الفداء فی سبیل الله علیه بهاء الله

هو الله

ای یادگار آن کامکار آن فرشته‌خو و ماهرو و مشکبو آهنگ کوی دوست نمود و چنان در انجمن عاشقان و فدائیان رحمن رخ برافروخت که در بارگاه قدس شمع انجمن گردید و مانند گل چهره‌افروز گلشن و چمن گشت از خاصان حق شد و بخلوتگاه الهی راه یافت تو نیز پی او گیر تا موهبت بی‌پایان یابی و حیات جاودان جوئی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

عکّا

جناب آقا محمد مهدی علیه بهاء الله الأبھی

ای یادگار آنمقرّب درگاه جمال ابھی نامۀ شما رسید مضمون در نهایت فصاحت و بلاغت بود تأثیر شدید نمود یاران سجن اعظم در مقابل بصر مجسم گردید و ایّام گذشته در جوار جمال قدم بخاطر آمد احساسات قلبیه بدرجهئی رسید که بیان نتوانم نمود با چشمی گریان نامه نگارم و در عالم دل و جان این برهان عیانست لزوم بتحریر و تقریر ندارد باری از دوری و مهجوری عبدالبهاء محزون و مغموم مباشید زیرا در جوار آستانی هستید که صدهزار امثال عبدالبهاء پاسبانند با وجود چنین موهبتی دیگر چه حزن و کدورتی این از لطافت قلب یارانست که فرقت و غیوبت این عبد تأثیر مینماید و از شدّت وفاست که شکایت از این جفا مینماید اما من نهایت استدعا و رجا از یاران عکّا در جوار رحمت کبری مینمایم که در آن عتبه نورانیّه طلب تأیید بر خدمت و توفیق بر عبودیت در حق عبدالبهاء هر دم نمایند زیرا بار گرانست و این جسم ضعیف و ناتوان و چگونه این حمل ثقیل بدون تأیید ربّ جلیل توان نمود ولی توفیقات الهیه قطره را دریا نماید و مور را سلیمان کند ذباب را عقاب نماید پشه را شیر بیشه کند از قبل عبدالبهاء جمیع یاران وفا را فرداً فرداً تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید و همدم قدیم و رفیق ایّام شدید جناب آقا محمد ابراهیم ناظر و ولدشان آقا محمد اسماعیل را تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید و همچنین حضرات نساء را و علیک البهّاء الأبھی

* * *

اصفهان

بواسطه آقا هاشم داماد مرحوم آقا شیخ سلیمان خان ابن عباس خان چپرچی

عبد الرحیم خان، مهدیخان، حسینخان، عطا خان، عنایت‌الله خان، مصطفی خان، هدایت خان، غلامرضا خان، امان‌الله خان علیهم بهاء الله الابھی

ای یادگارهای آنشخص بزرگوار چندی بود که از شما خبری نبود الحمد لله این ایّام خبر رسید و سبب فرح و سرور گردید که الحمد لله جانها تابنده است و دلها یابنده شمع آنمرحوم در مشکاة آنخانمان و دودمان افروخته است از خدا خواهم که هر

یک چراغی روشن گردید و گل آن گلستان و چمن باشید در محبت الله ثابت و مستقیم شوید تا در عشق آنجمال بيمثال پرده بدرید و آهنگی بنوازید و فریاد و فغانی برآرید و سبب هدایت دیگران گردید و علیکم التحية و الثناء

* * *

طهران

جناب آقا میرزا علیمحمد خان طیب علیه بهاء الله

هو الله

ای یار باوفا همچو گمان مفرما که از یادت آنی فارغم لا والله هر دم با کمال وفا بذکر تو پردازم و از درگاه احدیت آنچه سبب راحت و رستگاری توسست طلبم اما حکمت بالغه بسیار هر کس مطلع بر اسرار نه رحمت منبسطه و حکمت کلیه الهیه مقتضیاتی دارد که عقول بشریه از ادراک آن عاجز و قاصر اگر تنگی و آزدگی و مشقت متزاید است غم مخور لطف و عنایت حق نیز متتابع چه بسیار که انسان از امری گریزان و بامر دیگر در نهایت آرزو امیدوار عاقبت واضح و آشکار شود که امر مرغوب ضار و مضر و امر منفور نافع و موافق پس ره تسلیم پیما و خود را تفویض کن از هیچ محنتی دلتنگ مشو و بهیچ منحتی امیدوار مگرد آنچه خدا خواهد بآن مسرور و راضی باش تا راحت دل و جان یابی و مسرت قلب و وجدان جوئی عنقریب این زحمت و مشقت بگذرد و راحت جان و مسرت وجدان حاصل شود و علیک التحية و الثناء ع

* * *

هو الله

رنگون

جناب آقا سید مصطفی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار باوفای عبدالبهاء آنچه بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید ملحوظ گردید افسردگی و پژمردگی آن جناب سبب حزن کلی عبدالبهاء شد و حال آنکه آن جناب باید در هیچ موردی افسرده نگردند و از هیچ قضیه‌ئی پژمرده نشوند زیرا الحمد لله نار محبت الله در قلب مشتعلست و بشارت موهبت کبری هر دم حاصل با وجودی که دوستی مانند عبدالبهاء داری چرا باید محزون و دلخون باشی باری مطمئن باش انشاء الله ما باوفائیم

از ترجمه بعض آثار قلمیه احبای امریکا بلسان برما فرموده‌اید بسیار موافق لهذا بعض آثار جدید نیز ارسال میگردد که بالنسبه هندوستان ترجمه نمائید و نشر کنید تا سبب ازدیاد اشتعال یاران گردد و علت هدایت سائران از پیش جواب مکتوب مفصل شما مرقوم شد و ارسال گشت البته تا بحال رسیده در آن مرقوم بود که اذن حضور دارید و این اذن و اجازه تخصیص بآن جناب یافت بسیاری مستدعی این موهبت بودند ولکن نظر بحکمت در این ایام اجازت داده نشد و علیک التحية و الثناء

ع ع

نسبت بحضرت سلطان عثمانیان چیزی در این رساله مرقوم نموده است آنچه در حق عثمانیان نوشته بکلی آن را حذف نمائید
زیرا این سلطان الآن در صدد اذیت نیست

* * *

هو الله

عشق آباد

جناب استاد علی اکبر معمار علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار حقیقی عبدالبهاء منتهای آمال و آرزوی شما انشاء و بناء مشرق الأذکار بود الحمد لله حال وقتش آمد الأمور مرهونه بأوقاتها
بناءً علیه باید نهایت همّت را در این بنیان عظیم نمود که در غایت متانت و رزانت و ظرافت و لطافت ساخته گردد این مسئله
خدمت عظیمیست بآستان مقدّس که تا ابدالآباد در ملکوت تقدیس آوازه اش فرحبخش قلوب اهل ملأ اعلی گردد و علیک
البهاء ع ع

* * *

هو الله

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار حقیقی نامه مرسول ملاحظه گردید این روزها مراجعت از فرنگستان چون گلستان به اسکندریه وطن قبطیان شد ملاحظه
فرما تفاوت ره از کجاست تا بکجا بشارت ثبوت و خدمت یاران بآستان یزدان مورث روح و ریحان گردید
مادام ایزایلا فی الحقیقه در تألیف کتاب همّت فوق العاده نموده اند از قبل من نهایت رضایت و خوشنودی برسانید
انشاء الله موفق بتمثیل و تشخیص این دو قضیه میگردد

مبلغی خواسته بودید در این صفحات موجود نیست به طهران مرقوم میگردد

اما جمعیت تیا سوفیها اگر در مجامع آنها حاضر شوید و از وحدت عالم انسانی و مضامین الواح الهی و روحانیت
رحمانی و مساوات و اتفاق و محبت و وفاق بین بشر سخن رانید و بنهایت انجذاب الفت کنید البتّه مفید است
گلنار در مصر است چون به اسکندریه آمدم تلغرافی تبریک ورود فرستاد من نیز جواب باو نوشتم این زن فکرش قدری
پیشانیست

باری در بادکوبه حریت ادیان و مذاهب است اگر یاران همّتی فرمایند بسیار انتشار گردد و خلق از نفحات الله باهتزاز

آیند

آن دوست حقیقی فی الحقیقه در نهایت جهد و کوشش است که خدمتی بآستان مقدّس نماید از الطاف حقّ امیدوارم که در جمیع امور موفق گردد ع ع

طهران

جناب یوسف خان علیه بهاء الله

هو الله

ای یار دیرین تحریر منیر ملاحظه گردید بجناب محمود خان جواب مرقوم شد در طیّ مکتوبست برسانید مرا مقصد چنان بود که جناب عین السلطنة و سایر احبّای الهی در این امور سیاسی قطعاً مداخله نمایند با هیچ حزبی همدم نگردند و با هیچ گروهی دمساز نشوند بنفحات قدس الهی مأنوس باشند و بذکر آن یار مهربان مشغول شوند خلق را تحسین اخلاق بیاموزند و ناس را از خلق و خوی نسناس نجات دهند اعلاء کلمة الله کنند و با جمیع قبائل و امم و اهل عالم ابواب صلح و آشتی گشایند نه با انجمنی الفتی و نه با جمعی کلفتی بلکه اسرار محبّت الله آشکار کنند و بنفحات نافه عرفان جهان مشکبار فرمایند ما را کاری باین کارها نه مقصد اصلاح عمومیت و مراد صلح و سلام در بین جمیع احزاب انسانی در اینصورت با هیچ حزبی ارتباطی نداریم و با هیچ قومی اختلافی نجوئیم جز نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله و بثّ تعالیم الله و القاء حبّ بین قلوب عباد الله کاری نداریم ولکن ایشان چون انسانند جائز التّسیانند ضرری ندارد چنانچه میفرماید یا عبادی الذّین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً ساستغفر له ربّی انّ ربّی لرؤف رحیم ولی بشرط آنکه دیگر در چنین موارد مداخله نفرمایند خود را بکلی فدای کلمة الله نمایند حتّی اجعل اذکاری و اورادی کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً نفوسی که رایحه محبّت جمال مبارک در مشام دارند از هیچ نفحهئی جز رایحه گلشن وفا استنشاق نمایند و باهتزاز نیایند و علیک البهاء الابهی ع ع

ای یوسف روحانی اگر نفسی از مشاهیر رجال اقبال نماید البتّه او را باید از کل مکتوم و مستور داشت زیرا محذور واقع گردد

ع ع

هو الله

بواسطه حضرت افغان سدره تقدیس و تنزیه

جناب بیضا علیه بهاء الله الابهی

هو الأبهى الأبهى

ای یار دیرین ربّانی روحانی من در این صبحدم در کمال اشتیاق بیادت همدمم و هوس هممنفسی و گفتگوی با تو نمودم چون بزبان ممکن نه باثر کلک و بنان پرداختم و تسلّی دل و جان یافتم ملاحظه کن که چه قدر عزیزی که ملاً اعلیٰ بیاد عبدالبهاء و من بذکر و یاد تو مشغول و هذا من فضل ربّک الرحمن الرحیم بازماندگان شهدا را از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهى ابلاغ دار و بالوکاله و التّیابه از من خادم آنان باش فنعم الوکاله هذه الوکاله ع ع

* * *

هو الله

حضرت ادوارد برون محترم

هو الله

ای یار دیرین مهربان خوشا ایّامی که بزم انس آراستیم و در نهایت محبّت و الفت گفتگو نمودیم هنوز آن حلاوت ملاقات در مذاقست و امیدوارم که در وقت مرهون باز آن ساغر سرشار بدور آرید و صهای الفت نشئه روحانی بخشد و لیس ذلک علی الله بعزیز اما در این ایّام بیگانگان در جستجویند و در هر گوشه و کنار در گفتگو اگر شخص شهری مانند آن عزیز وارد بر آوارگان گردد توهماتی نمایند و بافسانها پردازند و مفتریاتی بخاطر آرند و حال آنکه شما میدانید که این آوارگان را مقصدی جز الفت دوستان نه و فکر و خیالی بغیر از مقصد روحانیان نیست اگر الفتی شود محض محبّت است و اگر گفتگوئی گردد مراد مؤانست است بسیاسیّات قطعاً علاقه‌ئی نداریم و جز ترتیل آیات ینّات ذکرى ننمائیم لهذا ملاقات را بوقت دیگر مرهون کنند و با وجود این شدّت اشتیاق مجبور بر آن نماید که بگوئیم اختیار با شماست و هر چه بادا باد الحمد لله این چشمه صاف است و عمق این بحر ماء شفاف اگر چنانچه توهمی کنند عاقبت حقیقت جلوه نماید و معلوم و واضح شود چنانکه ایرانیان عزیز در بدایت توهمی مینمودند بعد تحقّق یافت که اوهام محض است و این آوارگان را مقصدی جز روحانیّت کبری نیست و در فکر آنیم که بلکه بفیض ابدی الهی قلوب انسانی مرآت تجلّیات ربّانی شود و مرکز سنوحات رحمانی امیدواریم که دیگران نیز بحقیقت پی‌برند نفوسی که اهل صلح و صلاحند و بجهت عموم آرزوی فلاح و نجات دارند سزاوار پرخاش و حدّت سلاح نیستند مقصد چنین است و منظور نور مبین با کسی نزاع نداریم و با نفسی جدال نخواهیم بساط الفت گستریم و طریق محبّت و سلام عام جوئیم و از برای کل حیات جاودان آرزو نمائیم الحمد لله تعالیم حضرت بهاء در ایران این موهبت عظمی را تأسیس نمود و در میان احزاب فرّس این حزب الهی بشئون روحانی تخصیص یافت و کل بر این نیّت صادقه آگاهی یافتند و گواهی دهند و امیدواریم بلکه بیگانگی از عالم انسانی بکلی برخیزد و یگانگی و پاکی و آزادگی ظاهر و آشکار گردد چندی پیش نامه‌ئی بآن یار مهربان نگاشتم و حسب حالی داشتم گویا نرسیده که جواب نیامد مختصر اینست و حقیقت حال چنین که چون آن دوست عزیز دید و شنید و از جام لبریز خطاب حضرت بهاء الله جرعه ذوق عنایت چشید و سرمست و مورد این منقبت عظمی شد و در میان مؤلّفین اروپ باین موهبت تخصیص یافت این قضیه در نزد حزب الهی بسیار عظیم تلقی شد چه

که مورد حصر و تخصیص است لهذا هر یک آرزو نمائیم که بآن یار دیرین همواره گفتگو کنیم و راه محبت پوئیم و راز دل بگوئیم و روی دلجوی تو جوئیم و علیک التَّحیَّة و الثَّناء ع ع

* * *

هو الأبهی

عشق آباد

جناب حبیب فؤاد استاد علی اکبر بنا علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای یار دیرین و حبیب قلوب مخلصین هرچند نسیم خوش روحانی از ریاض قلوب در مرور است ولی بظاهر نیز قلب مائل بنگارش این صفحه چون رَق منشور است تا بدانی که در این انجمن رحمانی مذکوری و همیشه بیاد تو بوده و هستیم آتی خاطر از ذکر ت فراغت نموده و نخواهد نمود باری جناب استاد اگر تدبیری مینمودید که آن زمین اعظم بکلی معاملاتش در دیوان حکومت تمام میشد یعنی این هشت قطعه کل باسم معبد میگشت و اگر چنانچه هشت قطعه ممکن نیست چهار قطعه وسط باسم معبد معاملاتش در دیوان حکومت تمام میگشت و ما مباشرت بینای مشرق الأذکار مینمودیم بسیار موافق بود و بی نهایت سبب اعلاء امر و مسرت احباء الله در این قضیه مراجعت بمجلس فرمائید بلکه انشاء الله بهمت شما این قضیه انجام پذیرد از جهت تأخیر مسئله بنای مشرق الأذکار در آن ارض بسیار ملال بجهت یاران حقیقی حاصل زیرا جمیع طوائف در آن صفحات ملاحظه مینمایند که چند سالست آن ارض باسم معبد معروف و هنوز بنا نشده است ع ع

* * *

قزوین

بواسطه جناب حکیمباشی

جناب میرزا الیاس کاشانی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار روحانی نامه مفصل شما رسید و بدقت تمام قرائت گردید الحمد لله در نهایت محبت و انجذابی و در شور و شغف و التهاب و همین سبب ترقی باعلی معارج فضائل عالم انسانیت شرق و غرب در زحمت و تعب است و ایران ویران و محروم از امن و امان آنچه در مکاتیب سابقه از بدایت صعود تا بحال مقدماً سمت تحریر یافت جمیعاً یک بیک در عرصه شهود واضح و مشهود گردیده و میگردد آن مکاتیب را ملاحظه نمائید تا حقیقت حال واضح و مبرهن شود حال یاران الهی با قلبی نورانی و احساسی روحانی و نفسی رحمانی الحمد لله در نهایت سرور و شادمانی و از جمیع مشکلات و مداخلات و معارضات در کنار توکل بحق قدیم نمایند و توسل بنبا عظیم جویند و ثبوت بر عهد وثیق بنمایند و سلوک در صراط مستقیم کنند و در امور سیاسی مداخله نمایند و این حال و حرکت عین عنایت حضرت احدیتست و این روش و سلوک قاهر جنود ملوک

عنقریب ملاحظه نمائید که علم تقدیس بلند گردد و پرچم وحدت و محبت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند و صلح عمومی بنیاد شود و پرتو حقیقت جلوه نماید و آن جناب هرچند در گوشه و کناری افتادی ولی محرم اسراری و همدم لیل و نهار و مستفیض از نفحات ازهار و نسیمات اسحار اشعار آبدار در نهایت سلاست و فصاحت از قریحه محبت صدور یافته بود هر وقت غبار اکدار بر خاطر شریف بنشیند فوراً بنظم قصیده یا غزلی در ستایش جمال مبارک روحی لعنته المقدسه فدا پرداز غم نماند الم نماند شادی بخشند انده نماند و علیک البهآء الأبھی ع

* * *

طهران

جناب محمد علی خان بهائی علیه بهآء الله الأبھی

هو الله

ای یار عزیز در خصوص محفل تبلیغ نساء مرقوم نموده بودید این قضیه بسیار محبوب و از قرار معلوم محفل روحانی نیز تصدیق نموده اند ولی نساء مبلّغه باید رزین و حکیم و صاحب تمکین باشند بنهایت حکمت حرکت کنند نوعی نمایند که عریده و های و هوئی در شهر افتد بلکه باید مبلّغات نفوسی منتخبه مطلقه بر حجج و براهین و واقفه بر اسرار کتاب مبین و متأثیه در نهایت وقار و تمکین باشند اول باید ملاحظه نمود که حجاب و شبهات هر نفسی چه چیز است پس بحسب حال او باید گفتگو نمود و همچنین ورقات موقنه عارفه بیعضی بیوت رفته در بدایت بالفت پرداخته پس بتدریج تشویق و تحریص بر تجسس و تحرّی این امر نمایند و چون محترمهئی اقبال نماید مکتوم دارند افشا نمایند زیرا بسیار نفوس هستند که در سرّ سرّ منتهای اشتیاق دارند ولی خوف از شهرت سبب تحاشی آنانست این را نیز باید ملحوظ داشت

و اما تاریخی که آنجناب مرقوم نموده اید ملاحظه گردید بسیار خوبست ولی باید بعبارت و اشارتی باشد که موافق زمان و وقت گردد و کسی متأثر و مکدر نشود حال ما آن تاریخ را جزو جزو جمع مینمائیم تا نهایت دوباره ملاحظه گردد در این ایام ارض طاء در نهایت استعداد احبای الهی باید همّتی عظیم در تبلیغ نمایند و علیکم البهآء الأبھی ع

* * *

بواسطه حضرت حیدر قبل علی

شهمیرزاد

جناب آقا سیّد محمد باقر علیه بهآء الله

هو الله

ای یار عزیز من هر دم بیاد تو افتم و از اسم اعظم طلب عون و عنایت کنم که تأییدات پیاپی رسد و توفیقات مستمرّ رخ بگشاید در هر نفسی بنفس رحمان زنده شوی و در هر لحظهئی ملحوظ لحاظ عنایت گردی تا سبب شور و شغف و وجد و طرب جمیع یاران الهی شوی بزم میثاق ییارا و جشن محبت الله برپا کن شب و روز یاران الهی را بعبودیت جمال ابھی بخوان و

بنشر نفحات رحمان دلالت کن جمیع را سرمست صهبای الست کن و در میدان محبت الله جولانی بده تا موطن اسم اعظم
روحی لأحبائه الفداء نمونه ملاً اعلی گردد و پرتو ملکوت ابهی بنماید و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

عبدالبهاء عباس

اطریش

جناب آقا میرزا یوحنا داوود علیه بهاء الله الأبھی

ای یار عزیز نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید فرصت جواب مفصل نیست حضرت مسیو موزر را از قبل
من نهایت احترام و محبت و مهربانی ابلاغ دار فی الحقیقه این شخص محترم سزاوار رعایت و حرمت فوق العاده است و
مقصودش خدمت بعالم انسانی و نشر نفحات الهی و تعالیم حضرت بهاء الله است اما حضرت وزیر خارجه اطریش امیدوارم که
بواسطه قرائت الواح و اطلاع بتعالیم بهاء الله جام هدایت کبری را بنوشد فی الحقیقه خوب پی بحقیقت برده اند تعالیم قدیمه
امروز کفایت ننماید هر دردی را درمان نگردهد هر زخمی را مرهم نشود آن تعالیم قدیمه سماویّه بسیار محبوب و مقبول است
ولی عقول و افکار ترقی نموده احتیاج بتعالیم کلیّه است و آن تعالیم بهاء الله است که جامع جمیع تعالیم است امروز هر نفسی
اطلاع بر وصایا و نصایح بهاء الله یابد و الواح کلمات و تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارات را بخواند ابداً از برای او
شبهه نماند که این تعالیم رزق امروز عالم انسانی است و سبب حیوة ابدی است و اما با شما انشاء الله در پاریس ملاقات
مفصل حاصل خواهد شد و بکنیز عزیز الهی مسس هویت که در اطریش است نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار امیدم
چنانست که در پاریس ملاقات نمائیم نهایت اشتیاق و احترامات فائقه مرا بحضرت وزیر امور خارجه اطریش ابلاغ دارید و
علیک البهاء الأبھی ع ع

اشغال جناب مستر موزر شغل من است باید نهایت اهمیّت بدهید ابداً انفکاک ننمائید ع ع

نیریز

جناب میرزا احمد علی علیه بهاء الله

هوالله

ای یار قدیم ای ثابت بر پیمان اگرچه مدتیست مدید که از کثرت موانع فرصتی نیافتم که بکمال روحانیت بآنجناب نامه نگارم
ولی حقیقت قدم روحی لأحبائه الفداء واقف و آگاه که دل و جان در نهایت انتباه نفسی برنیاورم مگر آنکه بیاد تو افتم و سرور و
شادمانی جویم و از حق استدعا کنم که ابواب سرور و حبور از هر جهت بگشاید و در جمیع احوال تأیید فرماید تا بعبودیت
آستان مقدس شریک و سهیم این سردفتر سودائیان گردی و انیس و مونس این سرور شیدائیان باری مقصد اینست که دائماً بیاد
تو بودم و دمی نیاسودم و آنچه تضرّع و زاری باید بیارگاه قدس نمودم و منتظر نتایج آن مناجات هستم ان ربی کریم وهّاب

در خصوص فساد غافلان مرقوم نموده‌اید الحمد لله رجع کیدهم فی نحرهم و جعل طائرهم فی عنقهم و سیخرج الله لهم کتاباً یلقونه منشورا و یجعل لؤلؤ الفضل علی رؤوس عبادہ منشورا و لا تزدید مواهب ربک اهل الغرور الا کبراً و نفورا حال باید احبای الهی در تأسیس بنیان عزت ابدی بکوشند یعنی در بین خلق باخلاق حق محشور گردند سلیم باشند و حلیم صادق گردند و امین خاضع باشند و خاشع خیرخواه گردند و مهربان اطاعت حکومت نمایند و حسن الفت با جمیع امت اگر چنانچه کسی طریق انصاف نپوید و ظلم و اعتساف نماید نباید اعتنا نمود بل باید بمقابل جفا وفا کرد و بتلافی نیش شهد و نوش داد اذیت را برعایت مقاومت نمود و جهالت را بعلم و فضیلت تقابل کرد شتم و لطم را بستایش و کتم ستر نمود و ضربت و زخم را بمحبت و مرهم معالجه کرد بجمیع اسباب تشبث نمود که بعون و عنایت حضرت احدیت صداقت و امانت را در حق ملک و ملت ظاهر و آشکارا نمود اس اساس سیئات نادانی و جهالت است لهذا باید باسباب بصیرت و دانائی تشبث نمود و تعلیم اخلاق کرد و روشنی بآفاق داد تا در دبستان انسانی تخلق باخلاق روحانی نمایند و یقین کنند که هیچ جحیم و سعیری بدتر از خلق و خوی سقیم نه و هیچ جهنم و عذابی کثیف‌تر از صفات موجب عتاب نیست تا تربیت بدرجه‌ئی رسد که قطع حلقوم گوارتر از کذب مشنوم شود و زخم سیف و سنان آسان‌تر از غضب و بهتان گردد آتش غیرت برافروزد و خرمن هوا و هوس بسوزد هر یک از یاران الهی رخش باخلاق رحمانی چون مه تابان بدرخشد و نسبتشان بآستان الهی حقیقی گردد نه مجاز اساس بنیان شود نه طراز ایوان لهذا باید مکتب اطفال بنهایت انتظام باشد تعلیم و تعلم محکم گردد و تهذیب و تعدیل اخلاق منظم شود تا در صغر سن در حقیقت اطفال تأسیس الهی شود و بنیاد رحمانی بنیاد گردد این مسئله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریص را بسیار مهم شمرد که از اس اساس الهی است که بلکه انشاءالله از دبستانهای الهی اطفال نورانی باشرف کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمی‌شود اگر ایوم اندکی متنبه گردد بعد از ایامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهند زیرا تا شاخ تازه و تر است بکمال سهولت مستقیم و راست گردد مقصود اینست که اس اساس الهی اخلاق رحمانیت است که زینت حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب ترقی عالم بشریت است در این قضیه باید احبای الهی نهایت اهمیت و غیرت را مبذول دارند دیگر آنکه جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابهی در کمال اشتیاق از قبل عبدالبهاء برسان تعلیمات مکتب اطفال مفصل است و حال فرصت میسر نیست لهذا مختصر جزئی تعلیم مرقوم میگردد اول تربیت آداب و تربیت اخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تحریص بر تمسک بدین الله و ثبوت بر شریعت الله و اطاعت و انقیاد تام بحکومت عادله و صداقت و امانت بسریر سلطنت حاضره و خیرخواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کل امم و تعلم فنون مفیده و السن اجنبیه و حسن سلوک و مداومت ادعیه خیریه در حق ملوک و مملوک و اجتناب از قرائت کتب طوائف مادیّه امم طبیعیه و از حکایات و روایات عشقیّه و تألیفات غرامیه خلاصه جمیع دروس محصور در اکتساب کمالات انسانیّه این تعلیم ترتیب مکتبهاست که مختصر مرقوم میگردد و علیکم التحیه و الثناء

هو الله

ای یار قدیم تحریر بدیع و تقریر بلیغ ببقعه مبارکه رسید مضامین معانی روحانیّه بود و مآل دلیل بر انجذابات رحمانیه امروز سبب سرور و حبور قلوب احبای الهی نشر نفحات قدس است و اسباب شادمانی نسیم ریاض رحمت رحمانی زیرا نفوس بالغه که

بعقل و رشد رسیده‌اند از ملاعب صبیان و بازیچه اطفال طرفی نیندند و بهره‌ئی نخواهند و آلودگی نجویند از مشروعات مهمّه که مورد نتایج عظیمه است بهره و نصیب برند و بمهّمّ امور پردازند بهمچنین نفوس مقدّسه که از پرتو شمس حقیقت بهره برده‌اند و با قلبی منور و روحی مستبشر و رخی چون مه انور در بین خلق محشور گشته‌اند آنان نیز انشراح و انبساطشان و نشئه و نشاطشان از صهای جان‌پرور تأیید و توفیق الهیست که موفّق بنورانیّت عالم انسانی گردند و بصفت رحمانیّت در انجمن امکان جلوه نمایند و سبب تأسیس اساس رحمانی گردند و این عالم ظلمانی را بفیض نورانی نقشه جهان آسمانی نمایند اشعار موزون که مانند لؤلؤ مکنون بود سبب خرّمی قلب محزون گردید و علیک التّحیّه و الثّناء

مسئله‌ئی که سؤال نموده بودید انّ هذا لسرّ مصون فی صدف الامر المحتوم کالّلؤلؤ المکنون و سیلوح انواره و یشرق آثاره و یظهر اسراره و علیک التّحیّه و الثّناء ع

* * *

طهران

بواسطه جناب آقا غلامعلی دوافروش علیه بهاء الله الأبھی
جناب آقا سید اسدالله علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یار قدیم نامه‌های متعدّد در اینمدّت از شما رسیده که جمیع در پورتسعید جمع شده بود و ممکن نبود ارسالش بارض مقصود لهذا یکدفعه وارد و ملاحظه گردید و ایضاً اخیراً که بتاریخ نهم شهر جمادی‌الأولی سیصد و سی هفت بود این ایّام رسید چون این نامه اخیر قریب التّاریخ است لهذا ممکن است که جواب مرقوم گردد اما اگر بخواهم جمیع مکاتیب را جواب بنویسم ابداً مجال نیست

اما ستایش از دوستان وطن جمال مبارک مخصوص بارفروش نموده بودید من از یاران بارفروش و سمنان و سنگسر و امام‌زاده قاسم و ساری و شهمیرزاد نهایت رضایت را دارم فی‌الحقیقه در سبیل الهی بقدر امکان جانفشانند از متعلّقین جناب آقا سید محمّد رضا مرقوم نمائید و از قبل من تحیت ابدع ابھی و نهایت مهربانی و تعلّق قلبی ابلاغ دارید فی‌الحقیقه جناب ایشان در سبیل رحمن مشقّات و صدمات شدیده در ایّام حیات کشیدند لهذا تعلّق قلبی بایشان دارم و همچنین متعلّقین ایشان در قرآن میفرماید و لا تنسوا الفضل بینکم حضرت بصرار را از قبل من تحیت برسان چند روز پیش مکتوبی بایشان مرقوم شد و ارسال گشت و باطفال حضرت شیخ نهایت محبّت و تعلّق قلبی من ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۲ ایار ۱۹۱۹

* * *

طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یار قدیم و همدم و ندیم عبدالبهاء نامه رسید در این روزها مصمم حرکت امریکا هستم زیرا از مجامع یار و اغیار و انجمنهای علمی و سیاسی و عمومی امریکا دعوتنامه‌ها متتابعاً میرسد هرچند بجسم ناتوان و قوا تحمل سفر دریا ابداً ندارد و احتمال خطر دارد علی‌الخصوص محیط پأسفیک و آتلانتیک ولی امید بتأییدات جمال مبارکست که پشه قاصر را نسر طائر نماید و مور ضعیف را ثعبان مبین کند متوکلاً علیه و معتمداً علی فضله و احسانه بادبان کشتی بگشائیم و در موسم طوفان سفینه برانیم تا ببینیم چه مقدر شده مقصود اینست که فکر مشغولست ابداً فرصت ترتیب و تمشیت امور نیست لهذا باید محفل روحانی بهر قسمی باشد امور را در مجاری موافق جاری نماید و مرا چندی مهلت شایان و رایگان دهد تا این سفر پرخطر را بدون تشویش افکار بمنتها رسانم و مشغول آن سامان گردم زیرا الحمد لله ایران منبت شجره مبارکه است و مطلع نیر اعظم و احباً قدما هستند و در ظلّ تربیت جمال مبارک تربیت شده‌اند و ممتحنند و جانفشاند و هر یک را نهایت آرزو میدان فدا این نفوس تمکن تام حاصل نموده‌اند و استقامت شدید دارند اما جهان غرب بدایت تأسیس است باید نهایت کوشش را نمود تا ترویج گردد و تأسیس شود و نفوس مبارک ثابت نابتی مانند احبای ایران مبعوث شوند آنوقت کار آسان گردد عبدالبهاء جمیع اوقاتش را بیاد یاران شرق گذراند زیرا السابقون السابقون اولئک هم المقربون مقرر است باری از احبای الهی علی‌الخصوص ایادی امر الله رجای عبدالبهاء اینست که بملکوت جمال مبارک شب و روز عجز و زاری نمایند و عبدالبهاء را در این سفر عون و صون و حمایت طلبند که شاید پشه‌آسا حرکتی نماید و نظیر ذره در شعاع آفتاب نمودار گردد یعنی بعبودیت و خدمتی موفق شود تا بحال محروم بلکه در آینده بهره و نصیبی گیرد و علیک البهء الابهی ع

* * *

تهران

چراغ انجمن آزادگان سرور دانایان الشیخ الرئیس پرتو یزدان مه تابان باد

ای یار مهربان آنچه کلک مشکین نگاشت شادمانی بخشید و خرمی آورد شبم نبود دریا بود چراغ نبود پرتو آفتاب بود ستایش و نیایش یزدان مهربانرا که بآفرینش چنین آرایش بخشید و دلها را چنین آسایش داد و بدانائی آسمانی یاران را اختران خاوران کرد و مه تابان فرمود تا پرتو دانائی افروزند و دلها را بریزش باران سخن رشک گلزار و چمن نمایند ای یار مهربان پاک یزدان رهبری کرد تا کوه و بیابان پیمودی و بشهر نیاکان رو نمودی آن کشور بسیار مستمند بود تا توانگری مانند آن مهرپرور بشهر درآید و گفتگو فرماید و راه خدا بنماید و انجمن را براز نهان بیاراید و روزگاری پیاید تا در سایه درخت امید بیاساید باید زبان بگشائی و داد سخن بدهی راز پنهان بنمائی گفتار یزدان بگوئی دبستان آسمان بگشائی نامه‌های آسمانی پیاموزی چراغ روشنی افروزی پرده پندار نادانان بسوزی جانت همدم جانان باد

* * *

طهران

جناب آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یار مهربان عبدالبهاء نامه‌ئی که بجناب اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت از اضطراب ایران و ایرانیان مرقوم نموده بودی البتّه در خاطر مبارک است که بکرات و مرّات صریح بغایت توضیح در بدایت انقلاب بدو طرف مرقوم گردید که باید دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته گردند والاّ فلاح و نجاح محالست ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوزه شود پس احبّای الهی باید در تألیف دولت و ملّت کوشند تا التیام بخشند و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنها زهار از اینکه در خون یک ایرانی داخل شوند و از این گذشته خفّیاً باحزاب نهایت نصایح مجری گشت ابداً نپذیرفتند بلکه بر نزاع و جدال و قتال افزودند زیرا پیشوایان نادان و حزب بیخردان مداخله در امور داشتند و علماء بیهوش متتابعاً فتوی دادند و عوام و خواصّ پیروی نمودند تا ایران ویران شد و امن و امان نایاب گشت و دول متجاوز بهیانه محافظه حقوق خویش مداخله نمودند حال کلّ حیرانند باز آرام نگیرند هر روز اندیشه‌ئی نمایند و کار را خراب‌تر کنند رساله سیاسی که در سنه هزار و سیصد و ده در بدایت انقلاب مرقوم گردید و یک سال بعد یعنی در سنه یازده بخطّ جناب مشکین‌قلم و تاریخ آن سال در بمبائی طبع و تمثیل شد و منتشر در آفاق گشت و البتّه نسخ متعدّدئی از آن در طهران موجود بآن رساله مراجعت نمائید و بدیگران بنمائید که بصریح عبارت تفصیل واقعۀ الیوم مندمج و مندرج است و بوضوح مرقوم گردیده که اگر آخوندها و فقهای زمان مداخله در امور نمایند بعینه مثل زمان شاه سلطان حسین و فتحعلیشاه و خلع سلطان عبدالعزیز گردد در زمان شاه سلطان حسین از مداخله آقایان پیشوا ایران بدست عثمانی و روس و افغان افتاد و در زمان فتحعلیشاه بمداخله آن گروه بی‌انتباه نصف آذربایجان بیاد رفت و غرامت عظیمه کشیده شد و دریای مازندران از دست رفت و در واقعۀ عبدالعزیز بمداخله علما و فقها و طلاب اسلامبول و فریاد آخوندها در کوچه و بازار که حرب استرز حرب استرز نصف رمیلی بیاد رفت قطعات عظیمه از اناطول اخراج شد در مصر غبار فساد برخاست تا منتهی باحتلال لشکری گشت قبریس منفصل شد بلغار مستقلّ گردید هرسک و بوسنه بدست نمسه افتاد تونس سهم فرانسه گردید باری در آن رساله مفصّل بیان شده مطالعه نمائید تا ملاحظه کنید که عبدالبهاء در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوشها کر و چشمها کور و بیفکران پیشوا و عوام اسیر ابلهان بودند با وجود این اضطراب و نار فساد و پریشانی و اضطراب باز در هر نقطه هجوم بر مظلومین مینمودند در نامق و حصار و در تبریز ایّام استقلال و در سنگسر و نیریز چه ظلم و ستمی شد در یک ماه پیش در آوۀ ساوه و قم حضرت میرزا بابا خان را در نصف شب در خانه زدند در نهایت محبّت آنان را درون خانه برد و محبّت و مهربانی کرد بغتۀ او را هدف چند گلوله نمودند و ابداً کسی سؤال ننمود و با آنکه احبّای الهی در این انقلاب ابداً مداخله ننمودند و از جمیع احزاب در کنار در همین روزها در ساری حزب محمّد علی شاه چند نفر را شهید نمودند با وجود این گردباد اعتساف ممکن است که غبار انتشار نیابد یقین است که در برف و بوران و شدّت طوفان دریا بهیجان آید و وقایع مؤلمه رخ بدهد هذّه من سنّة الله و لن تجد لسنّته تبدیلاً باری حال یاران الهی باید بیهوشان را اقلّاً بیدار نمایند و بآنچه سبب نجاح و فلاحست دلالت فرمایند و علیک البهّاء الأبهی

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای یار مهربان من الحمد لله شربت بشارت قوام یافت و بسرعت تمام مرام انجام جست و هذا من فضل ربك العزيز العالم محرمانه بایشان بنگارید که جناب عندلیب دائماً در مشقت شدید و معرض تهدیدند اگر مراعاتی از ایشان بفرمایند جالب تأیید است

مکتوبی ب مترجم فرانسوی مرقوم و در جوف است ارسال دارید تا بداند که ما او را فراموش ننموده ایم و همواره بیاد او بوده و هستیم ولی باید قدر این موهبت را بداند

مبلّغین در هندوستان مؤید گردیدند و سبب اعلاء کلمة الله شدند

حضرت صدر الصدور هر نوع میل قلبی دارند مجری فرمایند مقصود اینست که بواسطه جناب امین که در آنجاست ابداً عسرت نکشند تا بفراغت بدرس تبلیغ مشغول باشند

ای حضرت ادیب عالم آفرینش در حرکت و جنبش است

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فته در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

همتی نمائید و شور و شعفی بیخشید تا موهبتی ظاهر گردد و سبب هدایت کلّ شود زمان مساعد و وقت از دست رود و علیک البهآء الابهی ع ع

طهران

جناب محمد علیخان بهائی علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای یار مهربان نامه های متعدد از شما رسید و از شدت انقلاب بقعه مبارکه فرصت جواب نگردید فوراً مکاتیب در محلّ محفوظی مستور شد حال با وجود انقلاب مختصری تحریر میگردد تا بدانی که دمی بی یاد تو نمانم و نفسی بی ذکر تو بر نیارم دائماً بدرگاه احدیت عجز و نیاز آرم و طلب تأیید و توفیق نمایم از قرار معلوم بیخردان یاران را ملامت کنند و شماتت نمایند که حامی استبدادند و فدائی استقلال سبحان الله هنوز این بیخردان متنبّه نشده اند که بهائیان بامور سیاسیّه تعلّقی ندارند نه مربوط بحکم مشروطند و نه در آمال استقلال و در حقّ کلّ طوائف و اهل آراء مختلفه دعا نمایند و خیر خواهند با حزبی حزبی ندارند و با قومی لومی نخواهند مقصدشان صلح اهل عالم است نه جنگ و محبت بین جمیع است نه کلفت مأمور باطاعت حکومتند و خیرخواهی جمیع ملوک و مملوک کسی را که چنین مقصد جلیل در دل خود را باین امور جزئیّه نیالاید کسی که صلح عمومی جوید و خدمت بعالم انسانی کند در جدال و نزاع اقلیمی مداخله ننماید و آنکه در احیاء کشوری کوشد در شئون مزرعهئی با دهقان و روستا نستیزد چون کشور آباد گردد هر مزرعهئی نیز احیا شود و هر مطموری معمور گردد حال ما را مقصد جلیلی در پیش و مراد عظیمی در دل و آن اینکه آفاق بنور وفاق روشن شود و شرق و غرب مانند دو دلبَر دست در آغوش یکدیگر نمایند با وجود این مقصد چگونه مداخله در نزاع و جدال میانه دو حزب اصغر نمائیم خیرخواه هر دو

طرفیم و هر دو را بالفات رهبر تا انشاءالله دولت و ملّت مانند شیر و شکر با یکدیگر آمیخته کردند و تا چنین نشود فلاح و نجات رخ نگشاید بلکه جمیع زحمات هدر رود و علیک البهّاء الأبھی ع ع

بندر جز

جناب ناظم خراسانی و بواسطه اوشان

جناب آقا میرزا مهدی اخوان الصّفّاء علیه بهّاء الله الأبھی

هوالله

ای یار مهربان نامه اخیر در اسکندریّه وصول یافت با وجود نهایت ضعف و نقاهت جواب مرقوم میگردد تا تلافی مافات شود در این سفر شب و روز مشغولیت بدرجهئی بود که ابداً فرصت تحریر نبود لهذا قصور حصول یافت حال با وجود نقاهت چون فرصتی هست لهذا بنگارش جواب پرداختم آن یار موافق همیشه در نظر بود و از اعتمادی که باو داشتم قلب مطمئن و نفس مستبشر بود فی الحقیقه زحمت زیادی کشیدی جانفشانی نمودی آرام نگرفتی همواره بی سر و سامان بودی نه راحت صبحگاهی و نه آسایش شبانهگاهی با عبدالبهّاء همعان بودی جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء ما را تربیت نفرمودند و پرورش ندادند که راحتی کنیم تا بنعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نمائیم در زندان آیام بسر بردند ما را تربیت فرمودند که از باده ناکامی سرمست گردیم و تحمل هر مشقّتی نمائیم تا در طینت ما نیت صادقه خدمت بامر الله سرشته گردد و در جانفشانی بی اختیار گردیم دمی نیاسائیم و راحت نجوئیم حال الحمد لله تو موفقی و عبدالبهّاء محروم

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسزا برنیامد از دستم

الحمد لله از سفر به مازندران نتایج حمیده حاصل شد و امیدوارم که روز بروز بهتر شود و این نار موقده الهیه شعله بیشتر زند جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابھی برسان و عذر مکاتیب منفرده بخواه زیرا نقاهت مزاج مانعست از طول سفر جسم را تحملی نمانده است دیروز و امروز احوال بهتر است با وجود این تحاریر مفصله ممتنع است اما تکلیف شما اینست که با رفیق طریق آقا میرزا حسن بسمت کرمانشاه سیر و حرکت نمائید زیرا مدّتیست کسی بانجا نرفته چند نفوسی که بودند آنان نیز متفرّق گشتند و بلغ تحیتی و ثنائی علی الرجل الرشید الشخص الجلیل نعمة ربک الجمیل و قل له ان اصحاب الکهف و الرّقیم عباد فازوا بالفوز العظیم و آووا الی کهف رحمة ربک الکریم رقدوا عن الدّنيا و استیقظوا بنفحات الله و التجّؤوا الی ذلک الغار ملاذ الأبرار و ملجأ الأخیار شریعة ربک المختار و شمس الحقیقة تقرضهم ذات الیمین و ذات الشّمال و اما خلق الجانّ من مارج من نار فهذا العنصر الثّاری لا یراه الأبصار بل خفیّ عن الأنظار و ظاهر من حیث الآثار و حیث انّ النفوس المستورة تحت الأستار سوائاً کانوا من الأبرار ام من الأشرار طینتهم من مارج من نار التّی هی عنصر مخفیّ عن الأنظار ای امرهم مبهم و حقیقتهم مستورة عن اهل الآفاق و اما خلق الانسان من صلصال کالفخّار اراد به النفوس المنجذبة بنفحات الله المشتعلة بنار محبة الله باطنهم عین ظاهراً سرهم عین علانیتهم فیهم خلاصة الکائنات فالصلصال الصّافی التّراب هو خلاصة الحمای المسنون کثیر البرکات ینبت ریاحین معرفة الله و حدیقة اوراد محبة الله و اما الملائكة اولو اجنحة مثنی و ثلاث و رباع المراد من الأجنحة قوی التّأیید و التّوفیق لأنّ بها یتعارج الانسان الی اعلى معارج العرفان و یطیر الی بحبوحة جنّة الرّضوان بسرعة لا

یخطر ببال الانسان و المراد من الملائكة الحقائق القدسیة التي استنبأت عن مواهب ربّها و تنزّهت عن النقائص و الرذائل و تقدّست عن كلّ الشوائب و اكتسبت جميع الفضائل و اطاعت ربّها بجميع الوسائل لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون و امّا الازدواج الموقّت حرّمه الله في هذا الكور المقدّس و منع النفوس عن الهوى حتّى يرتدوا برّداء التقوى و هو التّزّيه و التّقديس بين الملاّ الأعلى و اتّنى لاعتلال المزاج و تبلبل البال و تراكم الأشغال معذور في اختصار الجواب لفقدان وقت الاسهاب ولكنّ الايجاز الواضح خير من الاطناب الفاضح و من حضرة الفاضل السّماح الى ان يفتح الله ابواب الرّاحة على عبدالبهّاء عند ذلك الجواب المفصّل و تشريح هذه المسائل لكلّ سائل محترم و عليك البهّاء الأبهي

عبدالبهّاء عباس

طهران

حضرت ابن ابهر عليه بهّاء الله الأبهي

هو الله

ای یار مهربان نامۀ سلخ شهر ربیع الاول سنۀ ۱۳۲۷ وصول یافت و بر مضمون اطلاع حاصل شد از عدم فرصت مختصر مرقوم میشود زیرا نامہ های مفصّل از پیش ارسال گردید در خصوص نیزیز آنچه باید و شاید مرقوم گردید نسخہ ئی از بعضی نامہ ها ارسال به طهران میشود اطلاع خواهید یافت در خصوص بعضی ترتیبا و ارسال بعضی باطراف مرقوم نموده بودید بسیار موافق و امّا قضیۀ بدخواهان که یاران را به خواہی دولت نسبت میدهند حقیقت حال یقین است کہ واضح و آشکار گردد و نامہ ئی کہ بجناب حاجی میرزا عبد اللہ صحیح فروش در این پست ارسال میگردد ملاحظہ نمایند ما را بھیج طرفی تعلّقی نہ نہ طرفدار دولت قاهرہ ایم نہ ہم افکار ملّت باہرہ از جمیع نزاعها در کناریم و خیرخواہ عموم و تضّرّع و دعا بدرگاہ خدا کنیم کہ این دو عنصر محترم را با یکدیگر آمیزش دہد بقسمی کہ عنصر واحد گردند و سبب عزّت و ترقّی و بزرگواری دولت و ملّت شوند الحمد للہ بفضل حقّ با جمیع فرق عالم بصلح و آشتی کوشیم و محبّت و دوستی نمائیم و خیرخواہی و راستی طلبیم و در این سیل جانفشانی نمائیم و امّا مسئلہ ئی کہ تعلّق بخود شما دارد آنچه ممکن انشاء اللہ قصور نگردد جمیع یاران را تحیت مشتاقانہ برسانید و علیکم البهّاء الأبهي ع ع

طهران

جناب نور محمد خان عليه بهّاء الله الأبهي

هو الله

ای یار مهربان نامه شما رسید و چون رجوع از آن اقلیم سحیق گردید و باین قطر قریب وصول شد فرصتی دست داد لهذا عبدالبهاء فوراً بجواب نامه پرداخت زیرا در اروپا مجال نفس کشیدن نبود تا چه رسد بنگاشتن در حین سفر از احباً اعتذار نمودم که مرا چند ماهی مهلت دهند و از جواب نامه معذور دارند حال الحمد لله در ظلّ عنایت جمال ابهی روحی لعنة تربته الفداء عودت نمودم و بجان و دل میکوشم که نامه‌های یاران عزیز را بقدر قوه جوابی سریع دهم شما از قبل من از جمیع عذر بخواید

جواب سؤال اول ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی دیگر دارند حقیقتی ملکوتیه گردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتیه

اما این کرات نامتناهی جمیع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل و جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل ولی واضح است که هر ظرفی را مظهری و هر مکانی را مکینی هر گلستانی را گلی و هر بوستانی را سرو و بلبلۃ البته این مکونات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته حتی صریح قرآن است ولی مفسّرین بی‌وجدان با وجود صریح عبارت بحقیقت پی‌نبردند چنانچه میفرماید و من آیاته خلق السموات و الأرض و ما بثّ فیهما من دابة میفرماید از آیات باهرات الهیه این آسمان و زمین است و کائنات حیّ متحرّکی که در این آسمان و زمین خلق شده‌اند ملاحظه نمائید که صریح میفرماید که در آسمان کائناتی ذی روح هست دابة در لغت ذیروح متحرّک بالاراده است فرصت بیش از این نیست از الطاف بی‌پایان حضرت رحمن امیدم چنان است که جانی تازه یابی و فتوحی بی‌اندازه جوئی و علیک البهاء الأبھی ع ع

* * *

قفقاز

جناب حاجی علی محمد علیه بهاء الله الأبھی

هوالبھی

ای یار مهربانم هر لساندن مراد بیان معانیدر و هر معانیدن مقصد تبیان مبانیدر نغمه الهی اولملی خواه فارسی اولسون خواه عربی اولسون خواه ترکی اولسون آهنگ و هوا جانسوز اولملی خواه مقام حجازی اولسون خواه عراقی اولسون آنجق ایمی آقا سید اسدالله علیه بهاء الله حاضر در و محفلده مؤانسدر کندوسی ترکله چاغین و ترکی‌یه الیشکین بولندیغدن آهنگ ترکیدن شوق و طریه و جذب و ولهه مستغرق اولور بن دخی شو سبیه مبنی قلمی آلدن و بو مکتوبلری ترکچه یازدم حاصلی حمد اولسون که اول عزیز محترم مشمول عنایت اسم اعظمدر و مظهر الطاف جمال قدمدر گیجه‌یی گوندوزه قاتملی و خدمت امر الله ایتملی و توجه ملکوت ابهی ایتملی الولد سرّاییه سرّی آشکار ایتملی عهد و میثاقده ثابت اولملی و پیمان و ایمانده راسخ اولملی

عبدالبهاء عباس

* * *

هوالله

ای یاران الهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید معانیش دالّ بر ثبوت بر عهد و پیمان بود مبانش مؤسس بر محبت جمال بی مثال حقائقش شقائق ریاض عرفان بود دقائقش اشارات انجذابات جان و وجدان ای دوستان همّتی نمائید که مظاهر آیات توحید گردید و مطالع اسرار تجرید سرج لامعۀ زجاجات امکان گردید و نجوم ساطعۀ مشرق ایقان خدام آستان مبارک شوید و خزّان کنوز عنایت آیات بینات کتاب مبین شوید و رایات شاهرات ظهور عظیم نسائم ریاض حدائق قدس گردید و روائح معطرۀ غیاض انس مبشّر بالطاف جلیله ربّ قدیم باشید و مبلغ امر خداوند کریم ای دوستان وقت گلگشت بوستان الهی را از دست ندهید فرصت را غنیمت شمیرید جهدی نمائید که در این جهان فانی شمع روشن جهان جاودانی گردید و گل گلشن عالم باقی اگر بخدمت امر الله کمر را محکم بندید و بکمال ثبوت و رسوخ بر میثاق نیر آفاق قیام نمائید و از زوابع و اعصار امتحانات و افتانات شدیدۀ نلغزید قسم بنور بها که هر یک آیت کبری گردید و رایت ملأّ اعلی و البهآء علیکم یا احبآء الله روحی لکم الفداء ع ع

استدعای طواف مطاف عالمیانرا نموده بودید انشاءالله در وقتش اجازه خواهد داده شد حال همّت را با کمال حکمت بر نشر نفحات الله بگمارید و در این امر مهم بکوشید چه که الیوم این قضیّه مغناطیس تأیید ملکوت است و جاذب الطاف اسم اعظم از حیّز جبروت و البهآء علیکم ع ع

* * *

بمبای

محفل روحانی علیهم بهآء الله الأبھی

هوالله

ای یاران الهی از قرار معلوم زمین قبرستان بمبئی را مدّتیست حصار کشیده‌اند و حال آب نیز آورده‌اند این قضیّه سبب سرور قلوب گردید که الحمد لله احبّای الهی اهتمام بامور لازمه دارند علی‌الخصوص که باید قبور احبّای الهی بظاهر ظاهر نیز مانند قصور باشد

از قرار معلوم زمین قبرستان عرضش بیست وار و طولش شصت وار است ترتیب عموم قبرستانها باید بر این منوال باشد چهار خیابان وسیع مانند شکل صلیب در وسط و عرض هر خیابان اقلّش دو وار باشد و در وسط چهار خیابان حوض آب ساخته شود و باین قرار عرض زمین چهار قسمت میشود

هر قسمی را بهمین قسم باید تقسیم نمود بشکل صلیب و هر قبری را از طرفین یمین و یسار و فوق و تحت یک وار گل‌کاری باید بشود یعنی قبور متّصل بیکدیگر نباشد هر قبری در گلزاری باشد و اگر چنانچه اطراف قبرستان و اطراف حوض درختهای باصفائی غرس شود آن نیز محبوبست

باری اصل ترتیب اینست که باید قبور از هم منفصل و در نهایت انتظام و ترتیب و اطرافش گل و ریاحین باشد دیگر هر نوعی شما مصلحت بدانید همانست ع ع

* * *

هوالله

ای یاران الهی اوّل وصیّت این عبد اینست که در عبودیت آستان یزدان سهیم و شریک عبدالبهاء گردید و به جان و دل بکوشید که باین موهبت عظمی موفق شویم زیرا در عالم وجود بندگی آن درگاه مقام محمود است و در حیز شهود موهبت ربّ ودود فوالله الذی لا اله الا هو که هر عزّتی ذلّت محض است و هر مقامی پست و بی‌ثمر مگر ملازمت آستان و روش راستان و از ارکان اعظم عبودیت خدمت ملل و امم لهذا باید بندگان آن آستان خود را فدای جمیع اهل امکان نمایند و به دل و جان بکوشند تا آنکه خدمتی بعالم انسان نمایند علی‌الخصوص بنفوسی که در آغوش محبت الله پرورش یافته‌اند و از ثدی معرفت الله شیر نوشیده‌اند باری باید بمنت‌های همّت در ترتیب و تنظیم و تکمیل مدرسه تربیت بکوشید و بهر وسیله تشبّث نمائید که بلکه آن دبستان روضه رحمن شود و انوار عرفان بتابد و اطفال از آشنا و بیگانه چنان تربیت شوند که مفخرت عالم انسان گردند و موهبت حضرت رحمن نهایت ترقّی را در اندک مدّتی بنمایند و چشم بگشایند و کشف حقایق اشیاء نمایند در هر فنی نهایت مهارت اکتساب کنند و اسرار اشیاء را کما هی ادراک نمایند و این منقبت از آثار باهره عبودیت آستان مقدّس است البتّه کمال اهتمام را مجری دارند و در فکر این باشند که مدارس متعدّده باز نمایند و مدارس علوم باید دبستان تعلیم و ادب باشد و در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب و نورانیت اخلاق مرجّح است اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرت گردد علم و دانش مملوح اگر مقارن حسن آداب و اخلاق گردد والاّ سمّ قاتلست و آفت هائل طبیب بدخو و خائن سبب هلاک گردد و علّت انواع امراض این قضیه را بسیار ملاحظه داشته باشید که اساس دبستان اوّل تعلیم آداب و اخلاق و تحسین اطوار و کردار باشد و علیکم التّحیّة و الثّناء ع

* * *

۹۱

طهران

حضرات اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهر منور مقدّس حضرت اعلی روحی له الفداء بعد از آنکه شصت سال از تسلّط اعدا و خوف از اهل بغضا همواره از جائی بجائی نقل شد و ابدأ سکون و قرار نیافت بفضل جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدّس استقرار یافت هذا هو المرقّد الجلیل و هذا هو الجدث المطهر و هذا هو الرّمس المنور لهذا قلوب احبّای الهی جمیعاً مستبشر و بشکرانیّه این الطاف الهیه جمیع بستایش و نیایش اسم اعظم پرداختیم اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی نماید که اثری از هیکل مقدّس در جای دیگر است کذابست قد افتری علی الله این تنبیه بجهت آنست که مبدا من بعد شخص لئیمی را غرض و مرضی حاصل شود روایت و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری از آن هیکل مکرم در جای دیگر است فانتبهوا یا احبّاء الله لهذا الأمر العظیم و چون چنین تأیید و توفیقی رسید که بعنایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل الرّبّ یعنی باغ الهی زیرا کرم بمعنی باغ و ثیل بمعنی خداست این موهبت حاصل شد و الرّبّ بهاء کرمل منصوص کتب ربّانی ظاهر گشت لهذا امید چنانست که بمیمنت این امر عظیم امر الله در جمیع اطراف و اکناف جلوه دیگر نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل ربّی این تأییدات و توفیقات از فم مطهر جمال قدم موعود بود الحمد لله بحیز حصول رسید فاشکروا الله علی هذه النّعمة العظمی و الموهبة الکبری

الَّتِي شَمَلْتَنَا أَجْمَعِينَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ از تصادفهای عجیب آنکه در همان روز نوروز از شیکاگو تلگرافی بامضای مستر گتسبر و مسیس ترو و مستر چیس و مستر مکنات رسید مضمون اینکه از هر شهری از شهرهای امریک احبّا بالنبّابه از خود مبعوثی انتخاب نمودند و به شیکاگو فرستادند چهل مبعوث در شیکاگو جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق‌الأذکار و بنیانش دادند تا کلّ احبّای امریک در بنیان مشرق‌الأذکار در شیکاگو مشترک باشند این اجتماع در روز نوروز واقع شد و قرار قطعی داده و مژده تلگرافی بارض مقصود فرستادند و علیکم البهّاء الأبھی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

مصر

جناب آقا میرزا علیمحمد شیرازی جناب آقا محمدتقی اصفهانی جناب آقا محمد یزدی

باطوم

جناب آقا شیخ احمد یزدی

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکویی جناب آقا میر علی اصغر اسکویی جناب حاجی محمدعلی میلانی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران الهی جناب آقا میرزا حسن وارد و زبان بستایش شما گشود و اظهار ممنونی و خوشنودی فرمود که در حقّ او نهایت رعایت مجری نمودید و از هر جهت مهربانی فرمودید ممنونیت ایشان سبب مسروریت این مسجون گردید که الحمد لله یاران الهی مهربانند و سبب سرور قلوب دوستان پس تا توانید دلها را مسرت بخشید و جانها را بشارت دهید غریبانرا ملجأ و پناه گردید و بیکسانرا سر و سامان بخشید هر دردیرا درمان باشید و هر زخمی را مرهم دل و جان با کلّ ملل عالم همدم گردید و با جمیع امم مونس محترم شوید تعاون و تعاضد را اعظم سبب نجاح دانید و محبت و مهربانرا سبب آسایش عالم انسانی شمردید دوستان الهی امواج یک بحرند و قطرات یک نهر گلهای یک بوستانند و ریاحین یک گلستان نجوم یک آسمانند و سراجهای یک شبستان باید غمخوار یکدیگر باشند و مهربان همدیگر من از لطف و محبتی که در حقّ جناب آقا میرزا حسن نموده‌اید مسرور و مشغوفم و محظوظ و ممنون و علیکم البهاء الابهی ع

حضرات اعضای مدرسه تربیت علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران الهی حضرت رحمن انسان را بجهت تزئین عالم امکان خلق فرمود تا بانواع بخشایش یزدانی جهان آفرینش را آرایش دهد و حقیقت انسانیّه مانند سرج رحمانیّه محفل امکان را آئینه انجمن بالا نماید
این معلوم است که اعظم مواهب یزدان پاک دانش و دانائیت و علم و فضل از فیض عالم آسمانی پس باید احتبای الهی چنان شوق و همّتی در ترویج علم و عرفان و معارف مبذول دارند که در اندک زمانی طفلان دبستان ادیبان انجمن علم و عرفان شوند این خدمت بآستان یزدانست و از اوامر قطعیه حضرت رحمن

پس ای یاران بدل و جان و قوای و ارکان سعی بلیغ نمائید که مدرسه تربیت را دبستان دانائی کنید و منبع حقائق و معانی تا نورسیدگان الهی پرتو علوم نامتناهی یابند و نهالهای باغ روحانی بفیض ابر علم و عرفان نشو و نما جویند و چنان ترقی کنند که سبب حیرت دانایان گردند

قسم بفیض حکمت الهیه که اجزای مدرسه تربیت اگر باین موهبت موفق شوند اعضاء محفل احدیّت گردند و ابواب فیض من دون ریب مفتوح شود و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

نیریز

جناب میرزا بابا جناب میرزا احمد جناب آقا عباس جناب اسدالله جناب بدیع الله علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای یاران الهی دست تضرّع و نیاز بساحت قدس خداوند بی انباز بلند کنید و مناجات کنید که ای خداوند بی مانند ما بندگان خاکساریم و تو بزرگوار گنجهکارانیم و تو آمرزگار اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجیر و دستگیر موران ضعیفیم و تو سلیمان پرچشمت سریر فلک اثیر محض فضل حفظ فرما و صون و عون خویش دریغ مفرما خدایا امتحانت شدید است و افتتانت هادم بنیان زیر حدید ما را حراست کن و قوّت بخش مسرور فرما شادی ده و چون عبدالبهاء بر عبودیّت آستان موفق نما ع ع

جناب میرزا بابا علیک بهاء الله غزلی که تخمیس نموده بودید ملاحظه گردید این مخمّس در نهایت بلاغت و فصاحت بود سبب بهجت گردید و البهّاء علیک ع ع

* * *

کردستان

بواسطه آقا میرزا اسدالله اصفهانی

احبّای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران الهی شما را فراموش ننموده و نخواهم نمود دائماً گوش هوش منتظر استماع خبر یارانست تا نهایت سرور حاصل گردد شما دوستان آن دلبر مهربانید چگونه فراموش گردید و آشفته آن موی پریشانید چگونه از خاطر روید و مشتاق فیوضات مه تابانید چگونه نسیاً منسیاً شوید همواره بیاد یاران چون دریا پر جوش و خروشیم و سراپا چشم و گوش تا جلوه یاران بینیم و آهنگ جانبخش دوستان شنویم ای دوستان حقیقی وقت آنست که اوقات خود را حصر در مشاهدۀ جلوه ربّانی نمائید و بموجب وصایا و نصائح الهی حرکت و سلوک فرمائید تا سبب تنبّه دیگران و تذکّر آن غافلان گردید ای یاران من حضرت یزدان انسان را تاج

فضل و احسان بر سر نهاده تا بهر ذی روحی ودود و مهربان باشد و سبب ظهور علوئیّت عالم انسان گردد رحمت پروردگار شود و موهبت آمرزگار لهذا با جمیع خلق با حسن خلق رفتار نمائید و با عالمیان در نهایت رأفت و فضل و احسان سلوک نمائید در این دور عظیم و عصر بدیع بموجب تعالیم الهیّه انسان باید چنان مظهر تحسین اخلاق گردد که دشمن را دوست شمارد و بدخواه را خیرخواه گمارد اغیار را یار پندارد و بیگانه را آشنا شناسد یعنی با بیگانه و اغیار و غدار و ستمکار چنان رفتار نماید که دیگران با یار و آشنا نمایند و با اهل وفا مجری دارند ای یاران در تحصیل علوم و عرفان بکوشید و در اکتساب کمالات صوری و معنوی جهد بلیغ نمائید

اطفال را از صغر سنّ بتحصیل هر علمی تشویق کنید و باکتساب هر صنعتی تحریص نمائید تا قلب هر یک بعون و عنایت حقّ مانند آئینه کاشف اسرار کائنات گردد و بحقیقت هر شیء پی برد و در علوم و معارف و صنایع مشهور آفاق شود البتّه صد البتّه در تربیت اطفال قصور و فتور مفرمائید و باخلاق رحمانی پرورش دهید و مطمئن بموهبت و عنایت حضرت پروردگار باشید و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

بواسطة جناب آقا عبدالصّالح علیه بهاء الله الأبھی

شاه آباد

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران الهی شکر کنید خدا را که موفق شدید و تأسیس مشرق الأذکار نمودید و در اسحار بذکر پروردگار پرداختید بیت توحید تأسیس نمودید و بتسبیح و تمجید ربّ مجید پرداختید نماز و نیاز انسان را بملکوت راز رساند و عبادت حضرت احدیّت قریبّت درگاه بخشد لذّتی در مناجات که مافوق لذّاتست و حلاوتی در ترتیل آیات که نهایت آرزوی مؤمنین و مؤمناتست در نماز انسان با معشوق حقیقت دمساز شود و همراز گردد لذّتی اعظم از آن نه ولی اگر با قلبی فارغ و دمعی دافق و فوادی واثق و روحی شائق پردازد هر لذّتی جسمانیست ولکن این را حلاوتی رحمانی حال بهمتّ آن نفوس مقدّسه این مجمع روحانی و این معبد رحمانی تأسیس شد طوبی لکم من هذا الفوز المبین و علیکم البهاء الأبھی ع ع

* * *

حیفا

۱۴/۱۱/۱۹۲۱

۹'

امریک

عموم احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

ای یاران الهی عبدالبهاء شب و روز بیاد شما و بذکر شما مشغول زیرا یاران الهی در نزد عبدالبهاء عزیزند و در سحرگاهان تضرع بملکوت الله مینمایم و شما را استفاضه از نفثات روح القدس میطلبم تا شمعهای روشن شوید و بنور هدایت بدرخشید و ظلمت ضلالت را زائل نمائید مطمئن باشید تأییدات ملکوت ابهی پی در پی میرسد شجره حیات از بهار الهی و ریزش ابر آسمانی و حرارت شمس حقیقت تازه بنای نشو و نما گذاشته عنقریب گل و شکوفه نماید و برگ و بار بار آرد و بر شرق و غرب سایه اندازد و این شجره حیات کتاب میثاق است ولی در این ایام در امریکا بادهای شدیدی بر سراج میثاق احاطه نموده تا این سراج روشن را خاموش کند و این شجره حیات را از ریشه براندازد بعضی نفوس ضعیفه نوهوس از اهل غرض و بی خبر از زلزله بغض و عداوت متزلزل شده و همت را گماشتند که عهد و میثاق الهی را محو نمایند و آب صافی را گل آلود کنند تا در این گل آلودی ماهی صید نمایند بر مرکز میثاق طغیان نموده اند بعینه مثل بیابان که بر جمال مبارک هجوم نمودند هر دمی افترائی زدند و در هر روزی بهانه‌ئی کنند و خفیه القای شبهات نمایند تا بکلی میثاق بهاء الله در امریکا محو و نابود گردد

ای یاران الهی بیدار باشید بیدار باشید هشیار باشید هشیار باشید حضرت باب عهد و میثاق جمال مبارک را از جمیع اهل بیان گرفت که در یوم ظهور من یظهره الله و سطوع انوار بهاء الله مؤمن و موقن شوند و بخدمت پردازند و اعلاء کلمه الله نمایند بعد اهل بیان چون میرزا یحیی و بسیاری اشخاص بر ضد جمال مبارک قیام نمودند و انواع مفتریات بر بستند و بنفوس القای شبهات کردند و از کتب حضرت باب که جمیع ذکر من یظهره الله است استدلال بر بطلان بهاء الله مینمودند هر روز رساله‌ئی بر ضد بهاء الله نوشته انتشار میدادند و مردم را بتشویش و اضطراب میانداختند و بنهایت اذیت و ظلم بر حضرت بهاء الله قیام نمودند و خود را بر عهد حضرت باب ثابت میشمردند تا آنکه انوار عهد حضرت باب آفاق را روشن کرد و جمیع نفوس مؤمنین مخلصین از ظلمات نقض اهل بیان نجات یافتند و مانند شمع روشن برافروختند

و جمال مبارک در جمیع الواح و رسائل احبای صادق ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد حضرت باب منع فرمودند که نفسی نزدیکی بآنان نکند زیرا نفسشان مانند سم ثعبان میماند فوراً هلاک میکند از جمله در کلمات مکنون میفرماید مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار و خطاب باحبّا میفرماید که معلوم آن جناب بوده که زود است شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که احبای جمال سبحان را بوساوس نفسیه و خطوات شیطانیّه از صراط عزّ مستقیمه منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیه محروم نماید اینست از خبرهای مستوره‌ئی که اصفیا را بآن آگاه فرمودیم که مبدا بمجالست آن هیاکل بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند پس بر جمیع احبّاء الله لازم که از هر نفسی که رائحه بغضا از جمال عزّ ابهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگرچه بکلّ آیات ناطق شود و بکلّ کتب تمسّک جوید الی ان قال عزّ اسمہ پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبدا بدام تزویر و حيله گرفتار آیند اینست نصح قلم تقدیر و در خطاب دیگر میفرماید پس از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سمّ سرایت کننده است و در خطاب دیگر میفرماید ای کاظم چشم از عالمیان بیوش و ماء حیوان عرفان را از غلمان سبحان بنوش و گوش بمزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیّه بر مرصّد صراط عزّ احدیه جالسند و ناس را بکلّ حیل و مکر منع مینمایند و زود است که اعراض اهل بیان را از مظهر رحمان مشاهده نمائی و در خطاب دیگر میفرماید بسیار در حفظ نفوس خود سعی نمایند چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بعد او را بخود واگذارند و در خطاب دیگر میفرماید هر نفسی که از او غلّ غلام استشمام نمائید از او اعراض کنید اگرچه بزهد اولین و آخرین ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید و همچنین در خطابی دیگر میفرماید ای مهدی جمیع باین کلمات مطّلع شده از مظاهر سجّینیّه و مطالع نمرودیّه و مشارق فرعونیه و منابع طاغوتیه و مغارب جبّتیّه اعراض نمایند و همچنین میفرماید قل ان یا احبّائی ثمّ اصفیائی اسمعوا نداء هذا الحبيب المسجون فی هذا السجن

الکبری ان وجدتم من احد اقل من ان يحصى روايح الاعراض فأعرضوا عنه ثم اجتنبوه تا آنکه میفرماید لأنهم مظاهر الشيطان و در خطابی دیگر میفرماید و بمنظر اکبر ناظر باشید عنقریب روايح منتنه انفس خبيثه بر آن دیار مرور نماید انشاءالله در آن ایام محفوظ مانید در انجیل متى در فصل ثامن عشر در آیه ششم حضرت مسیح میفرماید و من اعثر احد هؤلاء الصغار المؤمنین به خیر له ان یعلق فی عنقه حجر الرّحی و یغرق فی لجة البحر ویل للعالم من العثرات فلا بد ان تأتي العثرات ولكن ویل لذلك الانسان الذی به تأتي العثرة فان اعثرک یدک او رجلك فاقطعها و القها عنک خیر لک ان تدخل الحیاة اعرج او اقطع من ان تلقی فی النار الأبدیة و لک یدان او رجلان و ان اعثرک عینک فاقطعها فאלقها عنک و در اصحاح حادی و العشرون در انجیل متى در آیه ۳۸ میفرماید و اما الکرامون لما رأوا الابن قالوا فی ما بینهم هذا هو الوارث هلموا نقتله و نأخذ میراثه و اخذوه و اخرجوه خارج الکرم و قتلوه و هم چنین فی الاصحاح الثانی و العشرون در آیه چهاردهم میفرماید لأنّ کثیرین یدعون و قلیلین ینتخبون و در آثار مبارک الواح حضرت بهاءالله البتّه در هزار موقع مذکور و نفرین بر ناقضین میثاق مینمایند بعضی از آن کلمات آسمانی ذکر میشود

باری جمیع احبای امریکا میدانند که مؤسس این فساد یعنی نقض میثاق نفوسی هستند که جمیع احبای الهی مقاصد ایشان را میدانند سبحانالله با وجود این فریب آنان را میخورند الحمد لله شما بنهایت وضوح میدانید حضرت مسیح بنهایت محبت و مهربانی بود ولی نفوسی بودند مانند یهودای اسخریوطی باعمال خودشان از مسیح جدا شدند پس چه ذنبی بر مسیح بود حال ناقضین عنوانی کردند که عبدالبهاء استبداد دارد و نفوسی را اخراج میکند و مانند پاپا محروم مینماید ابداً چنین نیست هر نفسی که جدا شد باعمال و دسایس و وساوس خویش خود را محروم نمود اگر این اعتراض بر عبدالبهاء وارد باید اعتراض بر جمال مبارک نمایند که بصراحت بحکم قاطع احبای را از معاشرت و الفت با ناقضین از اهل بیان منع فرمود

مناجات

ای ربّ میثاق ای نیر آفاق عبدالبهای مظلوم در دست نفوسی بظاهر اغنام و بحقیقت گرگان درنده گرفتار گشته هر ظلمی مجرا میدارند و بنیان میثاق را ویران مینمایند و ادّعی بهائی میکنند تیشه بر ریشه شجره میثاق میزنند و خود را مظلوم میشمرند نظیر بیانیها که میثاق حضرت باب را شکستند و از شش جهت تیر طعن و مفتریات بر هیکل مبارکت زدند و با این ظلم عظیم خود را مظلوم میشمرند حال این عبد آستانات نیز گرفتار ظالمان گشته و در هر ساعتی حيلهئی و مکرری مینمایند و افترائی میزنند یابهاءالأبھی حصن حصین امرت را از این دزدان محافظه نما و سراجهای ملکوت را از این بادهای مخالف مصون بدار یابهاءالأبھی عبدالبهاء دمی آرام نگرفت تا آنکه امرت را بلند نمود و علم ملکوت ابھی در جمیع آفاق موج زد حال نفوسی چند بدسایس و وساوسی قیام کرده اند که این علم مبین در امریک سرنگون گردد ولی امید من بتأییدات تو است مرا فرید و وحید و مظلوم مگذار چنانکه شفاهاً و خطاً وعده حتمی فرمودی که این آهوی صحرای محبت را از هجوم کلاب بغض و عدوان حفظ میفرمائی و این برة مظلومت را از چنگ و دندان ذئاب کاسره نجات میبخشی منتظر ظهور عنایات و تحقق وعد محتوم تو هستم توئی حافظ حقیقی و توئی ربّ الميثاق پس این سراجی را که تو افروختی از این اریاح شدید حفظ فرما یابهاءالأبھی از جهان و جهانیان گذشتم و از بی وفایان دل شکسته گشتم و آزرده شده ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم یابهاءالأبھی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت آزاد کن توئی معین و نصیر و ظهیر و دست گیر

باری بعضی از آثار و مناجات و آیات جمال مبارک که نهی از معاشرت ناقضانست درج میشود در مناجات فارسی میفرماید این عبد را حفظ نما از شبهات نفوسی که اعراض نموده‌اند و از دریای علمت ممنوعند الهی الهی احفظ عبدک بحدودک و کرمک من شرّ اعدائک الذین نقضوا عهدک و میثاقک و در جای دیگر میفرماید ای پروردگار من و مقصود جان من بید قدرت این ضعیف را از نعیق ناعقین حفظ نما (ناعق گوساله بنی اسرائیلست) و هم‌چنین میفرمایند مبعوض مرا محبوب خود دانسته‌اید و دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید و هم‌چنین میفرمایند صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید من اراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع أحبائه و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات اصفیائه و هم‌چنین میفرمایند با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار نور جان را بنار حسابان تبدیل نماید اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کفّ ساقی خلد نوشیده‌اند و هم‌چنین میفرمایند رأس الذلّة هو الخروج عن ظلّ الرحمن و الدّخول فی ظلّ الشّیطان و هم‌چنین میفرمایند ای عباد نیست در این قلب مگر تجلّیات انوار صبح لقا و تکلم نمینماید مگر بر حقّ خالص از پروردگار شما پس متابعت نفس ننمائید و عهد الله را نشکنید و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بیخردان و هم‌چنین میفرمایند انتم نیستیم عهد الله و نقضتم میثاقه و هم‌چنین میفرماید ان جاءکم احد بکتاب الفجّار دعوه ورائکم من النّاس من نقض الميثاق و منهم من اتّبع ما امر من لدنّ علیم حکیم لیس ضرری سجنی و بلائی و ما یرد علیّ من طغاة عبادی بل عمل الذّین ینسبون انفسهم الی هذا المظلوم و یرتکبون ما تضییع به حرمة الله بین خلقه الا انّهم من المفسدین و هم‌چنین از لسان ناقضین میفرماید قد جعلت المنابر لذکرک و ارتفاع کلمتک و اظهار امرک و انی ارتقیت علیها لاعلاء نقض عهدک و میثاقک و هم‌چنین میفرمایند خذوا ما امرتم به و لا تتّبّعوا الذّین نقضوا عهد الله و میثاقه الا انّهم من اهل الضّلال و هم‌چنین میفرمایند انّ الذّین نکثوا عهد الله فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضّلال لدی الغنی المتعال و هم‌چنین میفرمایند انّ الذّین وفوا بميثاق الله اولئک من اعلی الخلق لدی الحقّ المتعال انّ الذّین غفلوا اولئک من اهل النّار عند ربّک العزیز المختار و هم‌چنین میفرمایند طوبی لعبد آمن و لأمة آمنت و ویل للمشرکین الذّین نقضوا عهد الله و میثاقه و اعرضوا عن صراطی المستقیم و هم‌چنین میفرمایند اسألك ان لا تخیّنی عمّا عندک و ما قدرته لخیرتک الذّین ما نقضوا عهدک و میثاقک قل موتوا بغيظکم قد اتی من ارتعدت به فرائص العالم و زلّت به الأقدام الاّ الذّین ما نقضوا عهدهم و اتّبّعوا ما انزله الله فی الكتاب و هم‌چنین میفرمایند انّ الذّی تزین برداء الوفاء بین الأرض و السّماء یصلّی علیه الملائة الاعلی و الذّی نقض العهد یلعنه الملک و الملکوت و هم‌چنین میفرمایند خذ ما نزل لک بقوّة تعجز عنها ایادی الکفّار الذّین نقضوا ميثاق الله و عهدہ و اعرضوا عن الوجه و هم‌چنین میفرمایند یا یحیی قد اتی الکتاب خذه بقوّة من لدنّا و لا تتّبع الذّین نقضوا ميثاق الله و عهدہ و کفروا بما نزل من لدنّ مقتدر علّام و هم‌چنین میفرمایند قد اصیحت الیوم یا الهی فی جوار رحمتک الکبری و اخذت القلم لأذکرک بحولک بذکر یكون بمنزلة النور للأحرار و بمثابة النّار للأشرار الذّین نقضوا ميثاقک و اعرضوا عن آیاتک و نبذوا عن ورائهم کوثر الحیوان الذّی ظهر بأمرک و جرى من اصبع ارادتک و هم‌چنین در توقیعی به عبدالبهّاء میفرمایند یا غصنی الأعظم قد حضر لدی المظلوم کتابک و سمعنا ما ناجیت به الله ربّ العالمین انا جعلناک حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فی السّموات و الأرضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخیر نسأل الله بأن یحفظهم بک و یغنیهم بک و یرزقهم بک و یلهمک ما یرزقهم الغنی لأهل الانشاء و بحر الکرم لمن فی العالم و مشرق الفضل علی الأمم أنّه لهو المقتدر العلیم الحکیم و نسأله بأن یسقی بک الأرض و ما علیها لتنبّت منها کلاً الحکمة و البیان و سنبلات العلم و العرفان أنّه ولیّ من والاه و معین من ناجاه لا اله الاّ هو العزیز الحمید

این لوح مرقوم نگردد زیرا بعضی غلو خواهند نمود

و هم‌چنین در توقیعی به عبدالبهاء میفرماید یا الهی هذا غصن انشعب من دوحه فردائیک و سدره وحدائیک تراه یا الهی ناظرًا الیک و متمسکًا بحبل الطافک فاحفظه فی جوار رحمتک انت تعلم یا الهی ائی ما اریده الا بما اردته و ما اخترته الا بما اصطفتیه فانصره بجنود ارضک و سمائک و انصر یا الهی من نصره ثم اختر من اختاره و اید من اقبل الیه ثم اخذل من انکره و لم یرده ای ربّ ترى حین الوحی یتحرّک قلمی و ترتعش ارکانی اسألك بولهی فی حبک و شوقی فی اظهار امرک بأن تقدّر له و لمحییّه ما قدرته لسفرائک و امناء و حیک انک انت الله المقتدر القدير تالله یا قوم بیکی عینی و عین علیّ فی رفیق الأعلى و یضجّ قلبی و قلب محمد فی سراقق الأبهی و یصبح فؤادی و افئدة المرسلین عند اولی التّهی ان انتم من النّاطرین لم یکن حزنی من نفسی بل علی الذی یأتی من بعدی فی ظلل الأمر بسلطان لائح مبین لأنّ هؤلاء لا یرضون بظهوره و ینکرون آیاته و یجحدون بسلطانہ و یحاربون بنفسه و یخادعون فی امره کما فعلوا بنفسه فی تلك الايام و کنتم من الشّاهدین و هم‌چنین در توقیعی به عبدالبهاء میفرماید یا غصن اعظم لعمر الله نوازلك کدّرنتی ولكنّ الله یشفیک و یحفظک و هو خیر کریم و احسن معین و البهّاء علیک و علی من یخدمک و یطوف حولک و الویل و العذاب لمن یخالفک و یؤذیک طوبی لمن والاک و السّقر لمن عاداک و هم‌چنین میفرماید هل یمکن بعد اشراق شمس وصیتک من افق اکبر الواحک ترلّ قدم احد عن صراطک المستقیم قلنا یا قلمی الأعلى ینبغی لک ان تشتغل بما امرت من لدی الله العلیّ العظیم لا تسأل عمّا یذوب به قلبک و قلوب اهل الفردوس الذین طافوا حول امری البدیع لا ینبغی لک بأن تطّلع علی ما سترناه عنک ان ربّک لهو السّتر العلیم توجّه بوجهک الأنور الی المنظر الأكبر و قل یا الهی الرّحمن زین سماء البیان بأنجم الاستقامة و الأمانة و الصّدق انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المدبّر کریم

باری از این بیانات مبارک و بیانات حضرت مسیح واضح و ثابت و محقّق شد که انسان باید با نفوسی که بر عهد و میثاق ثابتند معاشرت نماید و با ابرار الفت کند زیرا قرین سوء سبب میشود که سوء اخلاق سرایت مینماید نظیر مرض جذام که ممکن نیست انسان با مجذوم الفت و معاشرت نماید و مرض جذام سرایت نکند این بجهت حفظ و صیانت است این نصّ انجیل را ملاحظه کنید که برادران حضرت مسیح آمدند نزد حضرت مسیح عرض کردند که اینها برادران شما هستند فرمودند که برادران من نفوسی هستند که مؤمن بخدا هستند و قبول نمودند که با برادران معاشرت و مجالست نمایند بهم‌چنین قرّةالعین که معروف آفاق است وقتی که مؤمن بخدا شد و منجذب بنفحات الهی گشت از دو پسر بزرگ خویش بیزار شد زیرا مؤمن نشدند و دیگر ابدًا با آنها ملاقات نکرد و حال آنکه دو اولاد رشید او بودند و میگفت که احبّای الهی جمیع پسران من هستند ولی این دو ابدًا پسر من نیستند و بیزارم ملاحظه نمائید که باغبان الهی شاخه خشک و یا ضعیف را از شجره طیّبه قطع مینماید و شاخ درخت دیگر را باین شجره پیوند مینماید هم فصل میکند و هم وصل میکند اینست که حضرت مسیح میفرماید که از جمیع آفاق میآیند و داخل در ملکوت میشوند و ابناء ملکوت از ملکوت خارج میشوند نوّه نوح کنعان در نزد نوح مردود بود و دیگران مقبول برادران جمال مبارک از جمال مبارک منفصل شدند و ابدًا جمال مبارک با آنها ملاقات نمیفرمودند و هذا فراق بینی و بینکم میفرمودند جمیع اینها نه این بود که جمال مبارک استبداد مجرا میداشتند ولی اینها باعمال و افعال و اقوال خود از الطاف و عنایات مبارک محروم ماندند حضرت مسیح در قضیه یهوای اسخریوطی و برادران خویش استبداد مجرا نداشتند ولی آنان خود را محروم نمودند باری مقصود اینست که عبدالبهاء بی‌نهایت مهربانست ولی مرض مرض جذام است چه کند همچنان که در امراض جسمانی باید معاشرت و سرایت را منع کرد و قوانین حفظ الصّحّة را مجرا داشت زیرا امراض ساریه جسمانی بنیان بشر را براندازد بهم‌چنین باید نفوس مبارکه را از روایح کریهه و امراض مهلکه روحانی محافظه و صیانت کرد والا نقض نظیر مرض طاعون سرایت میکند و کل هلاک میشوند در بدایت صعود مبارک مرکز نقض تنها بود بعد کم‌کم سرایت کرد و این بسبب الفت و معاشرت واقع شد

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

بشرویه

جناب آقا محمد اسمعیل جناب ملا محمد حسین کاتب جناب آقا میرزا محمد جناب میر ولی آقا جناب ملا عبد الوهاب جناب آقا عبد الوهاب جناب آقا میرزا حسین جناب آقا میرزا عبدالبهاء جناب ملا محمد علی جناب ملا محمد باقر جناب آقا حبیب الله

هو الله

ای یاران الهی مجلس را نام محفل انس بگذارید زیرا لفظ شور لزوم ندارد شاید اغیار اعتراض کنند و بمفتریات پردازند لهذا این اسم اولی و خداوند یکتا راهنماست و توانا و مؤید هر جمعی روحانی در محفل رحمانی مقصود نشر نفحاتست و تربیت نفوس و دلالت کلّ بر آنچه منتهی آمال روحانیان زیرا تربیت نفوس از اعظم ثوابات در درگاه ربّ غفور شمرده میشود علی الخصوص اطفال را باید بسیار مواظبت نمود و همّت کرد که هر یک در جهان الهی علم مبین گردند و در معارف و علوم و فنون و مدنیّت حالیّه نهایت ترقّی را نمایند در محفل انس باید مذاکرات محصور در امور نافع باشد یعنی در اعلاء کلمه الله و ترویج تعالیم الله و تربیت نفوس و تعلیم اطفال و محافظه ایتام و پرورش ایشان و اعانه ضعفا و فقرا و اعاشه عجزه و ترویج امور خیریه و موادّ برّیه اما اعظم کلّ نشر نفحات الله است زیرا این اساس است و علیکم التّحیّه و الثّناء ع

همدان

جناب استاد محمد علی نجّار جناب آقا لطفعلی جناب آقا میرزا ابراهیم جناب درویش علی جناب محبّعلی جناب استاد محمد میرزا جناب استاد حسین نجّار جناب استاد رستم نجّار جناب میرزا قربان جناب یوسف علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران الهی نامتان در این دم در این محضر مذکور شد و ذکر خلق و خویّتان بمیان آمد جان و وجدان محظوظ شد و روح و ریحان یافت سبحان الله این چه حکمت است که بمجرّد اینکه نام یاران بمیان آید و اسم مبارکشان تلفّظ گردد فوراً روح بانجذاب آید و قلب باشتعال حالت دیگر دست دهد که زبان و بیان از وصفش عاجز ماند باید آن روح و ریحان را حاصل نمود تا ادراک این حقیقت کرد و تصوّر این حالت نمود جز باین واسطه بکنه این مسئله نتوان رسید از خدا میطلبیم که موّفّق بر علویّت آسمانی و ثروت ملکوتی و غنای لاهوتی و عزّت ابدی گردید

اما مشرق الأذکار بسیار مهمّ است مقصود این است که محلّی ولو مختصر در زیر طبقات خاک و حجر باشد باید تعیین شود و حکمه مستور و مخفی باشد تا سبب عناد اهل فساد نگردد اقلاً هفته‌ئی یک روز محلّ اجتماع خواصّ احبّا گردد

که کاشف اسرارند و محرم راز و هر نوع که باشد ولو حفره‌ئی در زیر زمین باشد آن حفره جَنَّة المأوی گردد و حقیقه علیا شود و روضه رضوان گردد محلّ انشراح ارواح شود و مرکز انجذاب قلوب بملکوت ابهی و علیکم التَّحیَّة و الثَّناء ع

* * *

منچستر

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران الهی نامه شما رسید از مضمون سرور بی‌پایان حاصل گردید که الحمد لله دیده بینا یافتید و گوش شنوا حاصل کردید و مشاهده انوار حقیقت نمودید و چنانکه حضرت مسیح روحی فدا فرموده‌اند از مختارین شدید نه از مدعوین در این ایام جمیع خلق در هیجان و جنگ و جدال و قتال مستمرند عالم انسانی در اضطراب و انقلاب با وجود آنکه حضرت مسیح به پطرس میفرماید که شمشیر را در غلاف نه و هر کس دست بشمشیر نماید بشمشیر مؤاخذه خواهد شد ولی الآن کلّ من علی الأرض بسلّ سیوف مشغول ولی بهائیان الحمد لله شمشیر را غلاف نموده‌اند و در الفت و محبت و یگانگی میکوشند تا جمیع ملل با یکدیگر دست در آغوش گردند زیرا از جمله تعالیم حضرت بهاءالله روحی له الفداء اینست که جمیع بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان بجمیع اغنام خویش مهربانست اگر مهربان نبود خلق نمیفرمود رزق نمیداد حفظ نمیفرمود تربیت نمیکرد چون کلّ اغنام را باین الطاف مشمول فرمود البتّه باغنام خویش مهربانست این حقیقت ساطعه مثل آفتاب را انکار نتوان نمود اینست سیاست الهیه و چه سیاستی اعظم از سیاست الله ما باید متابعت سیاست الهی نمائیم نه سیاست بشری باری شکر کنید خدا را که سراج هدایت در زجاجة قلوب برافروخت و در ملکوت الله داخل شده‌اید ولی باید بنهایت حکمت سلوک نمائید پرده‌داری مکنید زیرا دشمنان داخل و خارج در کمینند و بی‌خبران را تحریک مینمایند تا بر ضدّ حضرت بهاءالله قیام نمایند حکمت حکمت و علیکم بهاء الله الأبهی

حیفا

۱۸ اکتوبر ۱۹۲۱

abdul Baha abbas

* * *

سروستان

اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران الهی نامه شما رسید شکایت فرموده بودید که بجمیع آفاق مکاتبه و مراسله دارم ولی با احتیای سروسنستان الی الآن متارکه و حال آنکه دو مرتبه باحتیای سروسنستان نامه نگاشتم و ارسال شد معلومست نرسیده لهذا بتکرار بنگارش این تحریر پرداختم تا بدانید که یاران سروسنستان عزیزند و دوستان آن سامان جامهای لبریز همیشه نفحات خوش از آن اقلیم بمشام میرسید و دل و جان شادمان میگرددید در این ایام هرچند اهمیتی ندارد ولی رائقه نامناسی مرور نمود قدری قلب مکدر شد زیرا بنصوص قاطعه الهیه صریحه که ابداً تأویل قبول نمینماید و ثابت و محقق است که هر نفسی هوسی نماید و در خویش تصور وجودی کند بیایان پشیمان گردد مظهر ظهور تا هزار سال ظهورش مستحیل و ممتنع و این از نصوص قاطعه الهیه با وجود این چگونه نفسی هوسی نماید و رائقه وجود بمشام آرد و از این گذشته عبدالبهاء باین خضوع و خشوع و فقر و فنا کل را تعلیم مینماید و بصریح عبارت فریاد میزند بر مدعیان گردید عیان عباس سگ کوی تو بود با وجود این آیا جائز است نفسی هوسی نماید کل بنده آن آستانیم و حقیر و پاسبان اگر عزتی هست در محویت و فنا و عبودیت آستان مقدس است والا سلطنت دو جهان ذلت کبری من احتیای سروسنستان را میشناسم و میدانم چون شوامخ جبال و رواسخ اوتاد در امر الله رزینند و رصین و محکمند و متین اگر نفسی هوسی نمود عنقریب فراموش شود و علیکم البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸

حیفا

* * *

یزد خرم شاه

جناب اسفندیار مهربان و بهرام خداداد و رستم اردشیر و کیقباد خداداد علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران الهی نامه مفصلی از جناب اسفندیار مهربان رسید حکایت از شرح کشاف مینمود و عبدالبهاء فرصت دقیقهئی ندارد با وجود این از شدت مهربانی بجواب میپردازم شماها عموماً در ساحت حضرت پروردگار مقربید و مقبول و منظور نظر عنایت موفور غریق دریای الطافید و مورد احسان حضرت رحمن مطمئن باشید جواب مسائلیست که جناب اسفندیار مهربان مرقوم فرموده است ولی مجبور بر اختصارم زیرا مجال ندارم نفوسیکه تصدیق نموده اند و بهدایت پرداخته اند و حال بکلی پیریشانی فکر مبتلا شده اند سبب این است که این اشخاص با نفوس غافله معاشر گشته اند و مخالفت نص صریح الهی نموده با اشرار الفت گرفتند و مؤانست جستند این است که میفرماید مجالست اشرار نور جانرا بنار حُسان تبدیل نماید زیرا ممکن نیست که شخص سالمی با شخص مسلولی و یا مجذومی الفت نماید و علت سرایت نکند امروز جمعی بیخردان که مانند حیوان اسیر عالم طبیعتند و از جهان الهی خبری ندارند با هر نفسی الفت کنند القاء شبهات نمایند کم کم این سم مهلک در نفوس مستمعین تأثیر کند زیرا غافلین این ایام را میزان ادراک حس است و میزان حس ناقص و در سفر اروپا در لندن در مدرسه عالی اکسفورد

که اعظم دار الفنون عالم است در مقابل صد و هفتاد و پنج فیلسوف ادله قاطعه اقامه شد که میزان حسن ناقص است و البته در جرائد خوانده‌اید

و اما عبارت کلمه مبارکه در اسرار مکنونه که باین مضمون میفرماید هیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع نمود و گریست و کرویان از ناله او گریستند چون سبب استفسار شد هیکل بقا فرمود در عقبه وفا منتظر ماندم و رایحه وفا نیافتم چون رجوع نمودم حمامات قدسی چند را دیدم در دست کلاب ارض مبتلا و حوریه الهی سؤال از اسامی آنها نمود جمیع مذکور شدند مگر اسمی از اسما چون حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات بیرون دویدند و چون حرف ثانی شنیدند بر تراب ریختند و از مکن غیب ندا بلند شد که زیاده بر این جائز نه این مضمون آن کلمات مکنونه است نه عین عبارت باری ملاحظه نمائید آن اسمی که در آن زمان بتمامه ذکر نشد چه بود ملاحظه مینمائید که بیوفایان چه کردند و چه جفائی روا داشتند اذیتی نبود که نکردند و صدمه‌ئی نماند که نزدند و بسیف جفا هر دم جسد مظلوم را قطعه قطعه نمودند و این در نزد جمیع واضح و مشهود است عجبر از این آنکه با وجود این ظلم و ستم و شدت جفا اظهار مظلومیت نیز میفرمایند فاعتبروا یا اولی الالباب

و اما پر و شانه که در کلمه مبارکه مکنونه مذکور آن میثاق الهی است این عهد و میثاق از برای آن گرفته شده که وفا بعدالبهاء نمایند نه اینکه گلوی مبارک یعنی امر مبارک را بخراشد ولی بکلی چشم از انصاف بسته بنهایت جفا و اعتساف پرداختند

اما در حق چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم بحیوان است اما آیار میتواند محلی مهیا نماید که در ایام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در اوقات سائره بزراعت داده شود و اگر چنانچه نفسی حق دیگری را بخوشی تأدیه ننماید و پایمال خواهد البته باید بقوه حکومت آن حق تحصیل شود بجانب اخوی میرزا جمشید و فرزندان و امة الله شهریانو و اخوی رستم و همشیره‌ها و والده و همشیره‌زادگان مروارید و شاپور و فریدون و سروش جیوه و شهریار خداداد و بمان شاهویر و بمان جیوه و شیرین مهربان و پسر عمو بهرام و علی‌اکبر محمد منشادی و اهل بیت و حاجی علی‌محمد و فرزندان و اهل محفل میثاق و حاجی علی حسین‌آبادی و اهل محفل خرم‌شاه از قبل عبدالبهاء نهایت محبت و وفا ابلاغ دار و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۲ شوال ۱۳۳۸

* * *

برما کونجانگون

اعضای انجمن روحانی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران الهی هر انجمنی را اعضای ممتحنی که لیاقت عضویت و استعداد ماهیت دارند و بهمچنین انجمن معنوی و محفل رحمانی باید اعضا قابلیت و استعداد این مقام اعلی یابند و بقوتی معنوی عضو ممتحن آن انجمن باشند قابلیت ایمانست اطمینانست بصیرتست محبتست روحانیت است نورانیتست پاکیزست آزادگیست تنزیهست تقدیس است علو همست سمو

منقبت است امیدوارم که اعضای آن انجمن باین خصائل و فضائل متّصف باشند و در هر روزی برهان جدیدی بر وجود این موهبت در حقیقت خویش اقامه نمایند اگر چنین شود برما بقعه بیضا گردد و آن اقلیم میدان موهبت کبری شود و علیکم البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطه جناب سررشته‌دار

احبای سنگسر و سمنان و شهمیرزاد علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران الهی و اماء رحمان جناب سررشته‌دار سررشته‌ئی بدست داد تا احبای الهی بکوشند و مانند دریا بجوشند و بخروشند از احبای آن اقلیم چنان ستایشی نمودند که عبدالبهاء را در این زندان شادمان نمودند که الحمد لله یاران سنگسر جان و سر فدای آندلبر نمودند و دوستان سمنان اسیر آنزلف پریشان شدند و دلداده و دل‌باخته آن مه تابان گشتند شب و روز رسم جانبازی آموزند و روز و شب در طلب رضای الهی هستند همدمند و همراز و هم‌نغمه‌اند و هم‌آواز و این زندانیرا سرور روحانی در اینجهان فانی بهدایت عالم انسانست دیگر فرحی نخواهد و راحتی نجوید و نعمتی نطلبید و موهبتی آرزو ننماید و اما در جهان الهی رحمت ربّانی و موهبت رحمانی و امیدوارم که در این دو مقصد یاران و اماء رحمان همداستان گردند تا کلّ اوقات خویش را حصر در عبودیت الهیه نمائیم و بخدمت کلمه الله پردازیم ای یاران دل و جان آفاق از پرتو شمس حقیقت چنان روشن گردیده که آواز ملکوت ابهی جهانگیر گشته و صیت تقدیس و تنزیه احبّاء الله شرق و غرب را احاطه نموده حال باید که هر یک در این میدان جولانی فرمائید و گوی سبقت و پیشی بربائید الحمد لله ابواب هدایت مفتوح و دلبر موهبت در جلوه و ظهور تأییدات الهیه متتابع و موفور و جنود ملاً اعلی مظفر و منصور دیگر چه وقتی بهتر از این وقت و چه زمانی خوشتر از این زمان البته فرصت از دست مدهید و این وقت پرموهبت را غنیمت شمارید همّتی بنمائید که آن اقلیم جنة النعیم گردد و آن کشور منور شود با خلق آمیزش کنید و روش و سلوک فرمائید و نهایت خیرخواهی و دوستی و راستی با جمیع نوع انسانی مجری دارید اغیار را یار شمیرید کور را بینا بتصور آرید کر را شنوا گمارید مرده را زنده گوئید دشمن را دوست دانید مبغض را محبّ شمیرید بهیچ ظلم و تعدی از کسی محزون و مکدر نشوید عنایت کنید الفت فرمائید نصیحت کنید شاید عبرت گیرد منته شود پشیمان گردد و بحلقه خیرخواهان درآید

ای یاران و اماء رحمان بنصوص قاطعه الهیه باید اطاعت حکومت نمائید و بخیرخواهی قیام کنید و بخدمت پردازید اعلیحضرت شهریار را خادم صادق باشید و سریر سلطنت کبری را رعیت طائع گردید و در خیر عموم بکوشید و سبب آسایش نوع بشر گردید جمیع طوائف را بهم صلح دهید تا کره و عدوان بکلی از میان برخیزد در امور سیاسی ابداً رخنه ننمائید و مداخله نکنید بصنعت خویش مشغول شوید و بحالت خود پردازید

الهی الهی هؤلاء عباد قرّت اعینهم بمشاهدة الجمال و التذّت آذانهم باستماع النداء من ملکوت الجلال و طابت نفوسهم بحصول الآمال و انتعشت ارواحهم من اقداح راح دارت فی محفل الاجلال قد خضعت لکلمتک منهم الأعناق و

ذَلَّتْ لأمرک منهم الرّقاب و خشعت لعظمتک منهم الأصوات و عنت منهم الوجوه لسلطانک یا حیّ و یا قیّوم و اعترفوا بوحدانیّتک و اغترفوا من بحر رحمانیّتک و اقترفوا الی ملکوت احدیّتک و انجذبوا بنفحات قدسک و اشتعلوا بنار محبّتک ربّ ایدهم علی ما تحبّ و ترضی و انشر علی رؤوسهم لواء الحمد فی سائر الأرجاء و اکتبهم فی کتاب السّعداء و توجّهم بأکالیل باهرة ساطعة علی القرون و الأعصار و اغرقهم فی بحار الأنوار و اسمعهم من انغام الأسرار و ادخلهم فی زمرة الأبرار و اجعلهم من جنود الملائة الأعلى مجنّدة فی ملکوت الأبهی حتّی یفتحوا مدائن القلوب و اقالیم الأرواح بقوة ذکرک یا فالق الأصباح انک انت الکریم العزیز الوهاب و انک انت التّواب الرّحیم لا اله الا انت الغفور الکریم ع ع

* * *

* * *

بواسطه حضرت فروغی

جناب آقا نصرالله و ذوی القربی و جناب آقا اسدالله و ذوی القربی و جناب آقا عبدالله و ذوی القربی و جناب آقا رفعةالله و ذوی القربی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران الهی و اماء رحمانی نام مبارک محبوب بیهمتا جمال ابهی را در منتهای جذب و وله بیاد آرید و زبان گشائید تا ساحت دل از اندوه آب و گل منزّه و مقدّس شود و روحانیّت کبری جلوه نماید آیات توحید اشراق کند و فیض جدید نازل گردد و تأیید شدید حاصل شود نام او درمان هر دردیست و حرارت بخش هر سردی دریاق اعظم است و طلسم اکرم زندگی دو جهانست و نجات دهنده گمراهان الیوم این اسم مقدّس حرز عالمیان است و پناه آدمیان نغمه الهیست و رتّه رحمانی پس ای یاران وفا نعره یابهاه الأبهی برآید و ای طالبان جمال کبریا بافق اعلی توجّه کنید دمی میاسائید و نفسی برنیارید مگر بمحبّت او و موهبت او و ترویج آیات او و اثبات بیّنات او این است مغناطیس تأیید این است قوّه جاذبه توفیق از صعود جناب محمّد برفیق اعلی قلب رقیق را افسرده مدارید و پژمرده ننمائید اگر آن ستاره از افق ملک متواری شد از مطلع ملکوت طالع گشت طوبی له و حسن مآب ع ع

* * *

هوالله

ای یاران الهی و عزیزان روحانی هرچند در عالم جسمانی شامگاه است ولی الحمد لله از جهت روحانی در بجهوه صبحگاهیم و بدایت اشراق زیرا مبدأ انتشار صبح نورانیست و آغاز هبوب نسائم الهی نزدیک است که حقیقت و تری الناس یدخلون فی دین الله افواجاً در ایران تحقّق یابد ولی باید که احبای روحانی بخلق و خوی رحمانی رفتار و کردار نمایند تا نفحه مشکبار موهبت الهیه مشام آفاق را معطر نماید مقصود از هدایت حصول کمالات انسانیّه است و این فضائل و خصائل ثمره شجره

ایمانست چنانچه حضرت مسیح روحی له الفداء میفرماید هر داری را از بارش بشناسید پس معلوم شد اصل مقصود ثمره است لهذا باید احبای الهی حکم ملائکه مقررین یابند و بخلق و خوی اهل علیین جلوه نمایند علم و دانش جویند و هوش و بینش طلبند بصدافت و امانت و سخاوت و دیانت و محبت و الفت و راستی و دوستی و گفتار و کرداری خوش با جمیع من علی الأرض بلااستثنا معامله نمایند و در هیچ موردی خود را بر نفسی ترجیح ندهند و فی الحقیقه مهربان بنوع انسان باشند سنوحات رحمانیت از جمیع حالات و حرکتشان ظاهر و آشکار باشد و معنی انسان بهائی این است و الا کار بسیار دشوار هر فردی از افراد احبّا در هر بلدی از بلدان باشد باید بفضائل عالم انسانی مشار بالبنان گردد تا بحالات و صفات و اخلاقش استدلال نمایند که شبههئی نیست این شخص بهائی است هذا شأن المخلصین و هذا خصلة المقرّین

ای احبای الهی حکومت عادلّه آن سامان فی الحقیقه تا بحال حفظ و صیانت احبای الهی نموده و از ظلم ستمکاران و تعدی فتنه جوین حمایت فرموده احبّا باید قدر این عدالت و حمایت را بدانند و بکمال صدق و استقامت و خیرخواهی دولت قیام نمایند و اوامرش را بطوع و رضا مجرا دارند و سر موئی از اوامر و احکام حکومت آشکار و پنهان تجاوز نمایند و این نصّ کتاب است و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

شیراز

بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا سیّد حسین علیه بهاء الله
جناب زین العابدین زاهدانی جناب نصرالله جناب ملا حسین امة الله خدیجه امة الله ماه بی بی جناب کرمعلی فسائی علیهم بهاء
الله الأبھی

ای یاران الهی وقت فرح و شادمانیست و هنگام اکتساب اخلاق رحمانی این عالم فانی مانند ظلّ زائل در مرور است و ایام حیات در عبور عاقبت چون از اینجهان بجهان دیگر شتاییم باید شمعی در دست و نوری در وجه و روحی در روح داشت ملاحظه نمائید که ظاهر عنوان باطنست جمیع قبور حتّی مشاهیر ملوک آفاق تاریک و ظلمانی اما بقاع مقدّسه اولیاء الرحمن روشن و نورانی پس به جان و دل باید بکوشیم و بخروشیم تا در درگاه احدیت مقبول گردیم و بنفحات قدس زنده شویم و منقطع از مادون گردیم و بنده درگاه حیّ قیوم شویم و لطف بی پایان یایم و حیات جاودان دریایم و علیکم التّحیّة و الثّناء

* * *

هوالله

قریه کروکان جاسب

بواسطه زائر عتبه رحمانی جناب آقا میر جاسبی
جناب محمد تقی و انجالشان سیف الله و ذبیح الله و ضیاء الله جناب آقا محمد خلیل و ولدانشان عبدالحسین و علی جناب آقا
فرج الله جناب مشهدی حسینی جناب اسدالله جناب غلامعلی نعمت الله و شکرالله جناب محمد اسمعیل و دو طفلشان
جناب استاد علی اکبر جناب آقا عبدالرزاق جناب زین العابدین جناب آقا صدرالدین جناب سلطانعلی جناب آقا سیّد مهدی
جناب آقا سیّد حسین و اطفالشان جناب آقا سیّد مصطفی جناب آقا رستم جناب آقا سیّد محمود جناب آقا علی اکبر جناب

ملاً مهدی جناب آقا میرزا حسین جناب محمد علی جناب حاجی حسینعلی جناب آقا محمد علی جناب محمد رضا جناب آقا علی اکبر جناب آقا محمد مهدی جناب آقا میرزا محمد جناب آقا غلامحسین جناب شکرالله علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران باوفای جمال ابھی در این غوغا و ضوضا که بیخردان برپا نمودند در مشکلات عظیمه افتادید و بصدمات شدیده مبتلا گشتید گروه ظلم و جهول برخاستند و جنگ و جدل خواستند و میدان ستم را بخیل و حشم طغیان آراستند کلاً اوقدوا ناراً للحرب اطفأه الله آنچه در قوه داشتند کم و کسر نگذاشتند و هر اذیت و جفائی روا داشتند الحمد لله نصرت الهی در آن میدان جلوه کرد نیران فتنه و فساد را خاموش نمود و نائره غضب درندگان را مخمود کرد عون و عنایت الهی حفظ و صیانت نمود و حراست و حمایت کرد تا حزب الهی منصور و مظفر شد و الهامات غیبیه قلوب اولیاء امور را متنبه و بیدار نمود تا عدل و انصاف مرعی دارند و ظلم و اعتساف را از میان بردارند و الطاف اعلیحضرت شهرباری و عدالت جناب صدارتپناهی مجسم گشت و حقانیت ظاهر و محقق شد حال ای یاران الهی با حزب ستمکار بعدوان مقابلی ننمائید و در دفع مضرت دست تطاول نگشائید جفا را بویفا مقابلی نمائید و در مقابل اذیت بمحبت رفتار کنید نهایت مهربانی و بردباری و صبر و تحمل و خوش رفتاری را مرعی و مجری دارید حزب طغیان آنچه کنند نتایج مضره اش بخود آنها راجع گردد مانند نفسی که سنگی را بخط مستقیم رو بآسمان بمرغ بیگناهی بیندازد آن سنگ از هوا بر سر خود او فرو آید پس باید بحزب طغیان رحم نمود و مروّت فرمود زیرا آنان بر نفس خویش جفا نمودند و مغلوب و مقهور و مغدور و مظلوم نفس اماره خود گشتند ستمدیده اند باید مرحمت نمود و رحم کرد و چنان بویفا قیام نمود که مرهم زخم آن بیچارگان گردد و دوی درد آن دردمندان شود ملاحظه نمائید که چه قدر مظلومند در دست دشمنی گرفتارند یعنی نفس اماره که مانند عقاب کاسر که هجوم بر صعوه مظلوم نماید این نفس اماره با صولتی بی اندازه ابلاغ نماید و این بیچارگان نیز اسیر و بی مجبر و بی دستگیر و ذلیل و حقیر ماندند و تا ادنی مراتب ذلّ و هوان و خذلان ابدی افتند پس اسیران را باید دستگیر شد و بیچارگان را باید معین و مجبر گشت مقصود اینست که یاران الهی باید با ارباب ضوضا و اصحاب غوغا بنهایت مهر و وفا برخیزند بلکه انشاءالله سبب تنبه و تربیت ایشان گردد سبحان الله جاهلان چون تعدی کنند خود را غالب و مظفر شمرند و حال آنکه مغلوبیتی و مقهوریتی اعظم از این نیست آیا هیچ ذلتی و حقارتی اعظم از تطاول بر نفوس است لا والله لکن درندگان افتخار نمایند تبّاً لهم من هذا الخسران المبین شما ای یاران الهی در هر دمی صدهزار شکرانه بیارگاه احدیت تقدیم نمائید که الحمد لله در سبیل الهی مورد ستم جاهلان گشتید و در راه حق معرض تعدی بیخردان و علیکم التحیه و التّساء ع

* * *

قائین

بواسطه جناب آقا محمد رضای قائینی
بیرجند خوسف سر چاه درخش خونیک
احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران جانی عبدالبهاء هر دم آرزوی آن دارم که بیاد شما پردازم و نامه نگارم و زبان نعت و ستایش بگشایم زیرا بندگان درگاه اسم اعظمید و عاشقان روی جمال قدم مشتاق جمال دلبر عالمید و آشفته موی شاهد انجمن سزاوار هر نعت و ستایشید و لایق هر موهبت در جهان آفرینش زیرا از دست ساقی هدایت باده عنایت نوشیدید و از جام کلام حضرت احدیت جرعه ذوق محبت چشیدید دیده را بمشاهده تجلی نور و شعله طور روشن کردید و خیابان دل را بطراحی گلهای معانی غبطه گلزار و چمن نمودید عاکف حرم ذو الجلالید و مقیم درگاه جمال بیمثال سرگشته کوی یارید و گمگشته بیابان دلبر آفاق پس بشکرانه این فضل بیمنتها آهنگ سرور بلند کنید و از فضل موفور مجلی طور دم زنی و در قطب امکان علم افزایش و دمدم قدم ثابت و راسختر نمائید محفل تبلیغ بیارائید و غافلان را بصبح هدی دلالت کنید بیچارگان را ملجأ و مأوی گردید و آوارگان را ملاذ و پناه دشمنان را بنوازی و بظلم و جهل و تطاول ایشان بسازید و در این گلشن سرای الهی بلحن خوشی بنوازی و آغاز طرب نمائید تا دیگران را بوجد و وله آرید تا طیور مهجور بگلشن الهی پی برند و بشاخسار معنوی هدایت یابند الیوم تبلیغ تبلیغ تأیید است و نشر نفعات سبب حصول آیات ینات و علیکم التَّحِیَّة و الثَّناء و علیکم بهاء الله الأبھی ع ع

* * *

هو الابھی

ای یاران جمال مبارک حضرت بیچون چون از افق لامکان بر اهل امکان اشراق فرمود هیکل انسانرا عرش مقدس قرار داد و افق بشریرا مطلع نور مبین فرمود و از این مطلع بر عوالم وجود تجلی کرد فله الحمد و له الشکر و الثَّناء علی هذا الفضل العظیم چه که مطلعی مقدس تر از این نه و مشرقی منورتر از این نیست لقد خلقنا الانسان فی احسن التَّقْویم ملاحظه نمائید که ناس چه قدر محجوبند که ظهور حق را در جبل طور و در حجر و مدر و شجر قائلند و در جمال مبارک که بجمیع آثار و قوت و قدرت و عظمت و شئون ربوبیت ظاهر بود منکر و معرض و مستکبرند ع ع

* * *

هو الأبھی

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأنور

هو الأبھی

ای یاران حقیقی جمع بشر نوع انسان بمثابه اطفال دبستانند و مطالع نور و مظاهر وحی رب غفور ادیب عجیب جلیل و مرتبی بی نظیر و مثیل در دبستان حقائق این فرزندان را بتعالیم الهی تربیت نمایند و در آغوش عنایت پرورش دهند تا در جمیع مراتب ترقی نموده مظاهر مواهب گردند مرکز سنوحات رحمانیه شوند و مجمع کمالات انسانیه در کلّ شئون صوری و معنوی پنهان و عیان جسمانی و روحانی ترقی نمایند و عالم فانی را آئینه جهان نمای جهان جاودانی کنند

پس ای دوستان حقّ شمس حقیقت چون در این دور عظیم در اشرف نقطه اعتدال ربیعی طلوع نمود و بر آفاق اشراق کرد چنان حشر و نشری نماید و شور و ولوله‌ئی در اطباق وجود اندازد و چنان نشو و نمائی ببخشد و چنان تابشی بتابد و ابر عنایتش چنان بیارد و باران رحمتش چنان ریزشی بنماید و دشت و صحرا چنان گل و ریاحینی برویاند که غبرا جنت ابھی گردد

و روی زمین بهشت برین شود و بسیط خاک چون محیط افلاک شود عالم وجود عرصه محمود شود نقطه تراب مطلع الطاف ربّ الأرباب گردد

پس ای احبای الهی جهد بلیغ نمائید تا شما مظهر این ترقیات و تأییدات گردید و مرکز سnochات رحمانیت شوید و مشرق انوار احدیت گردید و مروج مواهب مدنیت شوید و در آن کشور رهبر کمالات انسانیت گردید ترویج علوم و معارف نمائید و در ترقی بدائع و صنائع کوشید تعدیل اخلاق نمائید و بخلق و خوی سبقت بر اهل آفاق جوئید اطفال را از سن شیرخواری از ثدی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل پرورید و در آغوش موهبت نشو و نما بخشید از هر علم مفیدی بهره مند نمائید و از هر صنائع بدیع نصیب بخشید پرهمت نمائید و متحمل مشقت کنید اقدام در امور مهمه بیاموزید و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمائید امور را جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاورت امر مهمی مباشرت ننمائید در فکر یکدیگر باشید تمشیت امور یکدیگر دهید غصه یکدیگر خورید افراد ملت را محتاج مگذارید معاونت همدیگر کنید تا کل متفقاً متحداً حکم یک هیكل پیدا کنید در محافل ذکر و مشارق اذکار طلب تأیید حکومت نمائید دعای سریر سلطنت کنید حضرت شهریار عادل را بکمال صداقت خدمت نمائید زیرا از حضرتش تا بحال باین طائفه مقدار رأس ابره مضرت نرسیده بلکه محافظه و صیانت فرموده باید بجان و دل بنص قاطع خیرخواه باشید ع ع

الهی الهی هؤلاء عبید دخلوا فی ظلّ شجرة رحمانیتک و التجؤوا الی کھف قدس رحمانیتک و رضعوا من ثدی ربوبیتک و حلّوا فی جوار تربیتک ای ربّ آیدهم من جمیع الجهات و افتح علیهم ابواب التجاح و النّجاة و ارزقهم ثمرة الفلاح و الحیة و زین ظواهرهم بمواهب الربوبیة و نور سرائرهم بأنوار الرحمانیة و اجعلهم یترقّوا فی جمیع الشّؤون و یتدرّجوا فی اعلی درجات السّعادة یا حیّ و یا قیوم حتّی تصبح قلوبهم مرکراً للسّnochات الرّبانیة و نفوسهم مصدراً للبینات الرّحمانیة و ارواحهم مستبشرة ببشارات الفردانیة و اجسامهم مزینة بالحلل الانسانیة و عقولهم نافذة فی اکتشافات حقائق الکائنات و سرائر خصائص الموجودات و اجعلهم آیات مواهبک و بینات الطافک و ظهور آثارک و سطوع انوارک انک انت الکریم الرّحیم المعطی الرّوف و البهّاء علی احبّاء الله ع ع

* * *

طهران

اعضاء محترمة محفل روحانی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران حقیقی عبدالبهاء خدمات شما در آستان مقدس مذکور و محبوب و مقبول پس نهایت تضرع و ابتهال فرمائید که عبودیت عبدالبهاء نیز در درگاه الهی مذکور گردد اختلاف بین احبّا در هر مسئلهئی از مسائل مورث وهن امر الله است و سبب تزلزل نفوس در دوره جمیع انبیا چنین بوده است هزار مرتبه تجربه حاصل شده است و این در نزد آن نفوس محترمه واضح و آشکار است ملاحظه فرمائید چون اختلاف حاصل شد لابد تصدیق یک حزب میشود و حزب دیگر دلشکسته و محزون میگردد و غرض بمیان می آید و سبب احتجاج میشود اینست که بنص الهی در این دور منصوص است که اگر در مسئلهئی از مسائل دینیّه الهیه میان دو نفر اختلاف حاصل بشود هر دو طرف باطلند مقصود معلوم است تا اینکه باب اختلاف مسدود شود پس حضرات مقدسه اعضا محفل روحانی باید همت خویش را بگمارند که اختلاف حاصل نشود و اگر شد بدرجه ضدیّت و

بغض و عداوت نرسد که اسباب تهدید بمیان آید در هر مسئله‌ئی که ملاحظه فرمودید که نزدیک بدرجه عداوت و تهدید میرسد فوراً آنمسئله را تعویق بیندازید تا آن نزاع و جدال و دمدمه و همه‌مه نماند تا وقتی موافق برسد ملاحظه شد که این‌های هوی در طهران ساکن نخواهد شد جز باینکه انتخاب حال تجدید نشود لهذا تلغرافاً ابقای هیئت سابقه مرقوم شد بعضی نفوس معارضین بهانه‌جوئی میکنند مقاصدی دارند ترویج آن خواهند ولی بظاهر مقاصد خویش را اظهار نمیکند بعنوانهای دیگر پردازند و بعضی نفوس کنار کنار راه میروند ولی خفیه تحریک مسائل مینمایند و عبدالبهاء از شدت مهربانی پرده‌پوشی میکند ولی چون ملاحظه نماید که بدرجه‌ئی رسیده که ضرر عظیم بامر الله دارد مجبور بر آنست که فوراً اعلان نماید و از این گذشته محرمانه مرقوم میگردد چند نفر از ضعفاً باطناً با یحیائیه سر و سودائی دارند منافقند عبدالبهاء مکتوم میدارد که شاید متنبه و متذکر شوند اگر چنانچه نشدند مجبور بر اعلانست این قضایا جمیع اسرار است حال مجبور این شدم که محرمانه بحضرات محترمه اعضا روحانی بنگارم شما ملتفت این مسائل باشید این نفوس نهایت سعی را دارند که در میان احبب اختلاف بیندازند تا اختلاف سبب تفرقه شود این حقیقت مسئله است که مرقوم میشود شماها باید نهایت الفت را با یکدیگر داشته باشید و در صدد آن باشید که اگر اختلافی ولو میان دو نفر حاصل شود زود زائل نمائید تا دایره اتساع نیابد هر امر مفیدی که فوائد آن مثل آفتاب باشد و در این ایام سبب اختلاف گردد باید سرش را گذاشت تا امر الله قوام یابد آنوقت جمیع امور باحسن وجوه تمشیت و نظام خواهد یافت و من شب و روز تضرع بآستان جمال مبارک مینمایم که اعضا محفل محترمه روحانی را تأیید و توفیق عنایت فرماید تا کل تبلیغ امر الله و ترویج تعالیم جمال مبارک قیام نمایند و علیکم البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران قزوین رشت بادکوبه تفلیس باطوم انزلی کاشان قم مازندران سنگسر شه میرزاد عشق‌آباد

هو الله

ای یاران حقیقی عبدالبهاء و اماء رحمن در این دم که در بوستانی مانند باغ ارم با جناب مستر ملک همدم چون ایام رضوانست دلها خرم و جانها شادمانست فی الحقیقه این باغ در نهایت لطافت و طراوتست و هرچند من در این باغم ولی یاران در لانه و آشیانه قلب منزل و مکان دارند و این ایام سرور بیاد کل میگردد از الطاف حضرت مقصود امید چنانست که یاران و اماء رحمن نیز بشادمانی و فرح روحانی ایامی بسر میبرند و در احیای نفوس و روشنی قلوب و گشایش بصر و شنوائی آذان محرومان میکوشند و شب و روز بتزکیه نفوس خویش و تحسین اخلاق و تقدیس روح و تنزیه نفس و اکتساب فیوضات الهی و اقتباس انوار رحمانی سعی بلیغ مبذول میدارند جناب امین حاضر و از جمیع یاران و اماء رحمن نهایت ستایش مینمایند که کل سرمست جام الستند و در خمخانه محبت الله مخمور و می‌پرست جام صهبای معرفت الله بدست گیرند و رقص کنان و پاکوبان نعره یابهای ابهی از دل و جان برآرند رویها بنور ملکوت ابهی روشن و منیر است و گوشها بنغمات جانفزای ملکوت آیات در اهتزاز شدید محافل روحانی منظم است و مجالس تبلیغ مرتب جمیع یاران و اماء رحمن را آرزوی دل و جان سطوع انوار است و ظهور اسرار و بروز آثار و جلاء ابصار بقوة برهان بصائر بگشایند و بفیض رحمن سرائر و ضمائیر منور نمایند زبانها در نهایت فصاحت ناطق است و دلها روشن بمثابه صبح صادق باری از تعریف و توصیف جناب امین شغف و شغف عظیم حاصل گردید و از برای هر یک نامه مخصوص خواهش نمود ولی این قضیه ممتنع و مستحیل زیرا الواح و صحائف و اوراق از جمیع

اطراف و اکناف مانند باران میریزد و فریاد الجواب الجواب از جمیع آفاق بسمع میرسد دیگر معلوم است که کار چه قدر مشکل است لهذا در نزد یاران و اماء رحمن معذورم و البته بانصاف نظر مینمایند و این نامه مفصل را مرقوم نمودم تا آنکه طبع شده یا عکس برداشته گشته بهر یک از احبّا و اماء رحمن نسخه‌ئی بدهند

الهی و محبوبی و وله قلبی و رجاء فؤادی انّی ابتهل الیک فی صباحی و مسائی و اتضرّع بین یدیک فی غدوّی و آصالی و ارجوک و امرّج جبینی علی التراب و ادعوک بلسانی و جنانی و استمطر من سحاب رحمتک غيثاً هاطلاً لحدائق قلوب الاحبّاء و رشحات سحاب رحمتک لریاض نفوس الاماء ربّ انّ هؤلاء آووا الی الکھف الأوقی و التجؤوا الی الباب الرّحیب من موهبتک العظمی و لادوا بعبتک المقدّسة الأرجاء حتّی تجعلهم مجامر نار محبّتک بین الوری و منابع ماء الحیة فی الفردوس الأعلى و مهابط الأسرار من الملأ الأعلى و مصادر الآثار من ملکوت الأبھی ربّ انّ هؤلاء قاسوا کلّ مشقّة و عناء و صبروا علی البأساء و الضّرّاء و تحمّلوا شماتة الأعداء و وقعوا تحت مخالب و برائن ذئاب کاسرة من الخصماء و وحوش ضاربة من الأعداء و ما اخذتهم لومة لائم و لا انصرم صبرهم من الغارة الشعواء بل ثبتوا علی الميثاق و رسخت اقدامهم عندما اشتدّ الساق بالساق و طابت ضمائرهم و صفت سرائرهم يوم الاشراق و استقاموا و لم يتزلزلوا حينما وقعت المصیبة الکبری و قامت قیامة الآماق و اشتدّت الحسرات و سالت العبرات و صعدت الزّفّرات فی يوم الفراق ربّ اجعلهم اشجاراً باسقةً فی ریاض محبّتک و السنأ ناطقةً بذکرک و انجماً بازغةً من افق رحمانیتک و اشعةً ساطعةً من کوکب فردانیتک و ازهاراً مؤنّقةً فی حدیقة رحمانیتک و احفظهم فی کھف حفظک و کلاءتک و احرسهم بعین رحمانیتک انّک انت الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

هو الله

احبّای سروستان علیهم بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هو الله

ای یاران حقیقی چندیست خبری از شما نرسید و صبح پیامی از آنجهت ندیدم حضرت طیر حدیقه ملکوت جناب مرتضی روحی له الفداء را ملاحظه فرمائید که چه نار موقده‌ئی در قطب آفاق برافروخت که شعله‌اش تا دامنه ملکوت ابھی رسید و چنان پرتوی ساطع کرد که آفاق کائنات را روشن کرد پس معلوم گردید تا نسوزی نیفروزی و تا چون شمع نگدازی جمع را روشن نسازی ای دوستان انصاف باید بدهیم که در چه دوریم و در چه کور در بحر الطاف الهیه مستغرقیم چرا پرپشارت نباشیم و در ظلّ سدره رحمانیه آرمیده‌ایم چرا پرمسرّت نگردیم بر کنز مخفی پی‌بردیم چرا کیسه نهی گذاریم و در سایه آن سرو سهی درآمدیم چرا بیچاره و منحنی مانیم لطف و عنایت حضرت مقصود باهل سروستان زیاد بود و لحظات عین عنایت شامل حال ایشان در جمیع احیان اظهار الطاف میفرمودند و منتهی لطف مبذول میفرمودند دیگر چه غم دارید و چه غصّه آنچه را ملأ مقرّبین آرزو مینمودند شما بآن فائز گردیدید و هرچه را که اهل علیین در حسرتش مردند شما بآن محظوظ و مرزوق شدید جمیع ملأ اعلی آرزوی یک خطاب جمال قدم را مینمودند که بشرف اصغا فائز شوند و شما از سدره سینا این خطاب را اصغا نمودید و ندای الهی را بسمع قبول استماع کردید آیا میدانید این چه فیضی بود و ساکتید و آیا میدانید این چه موهبتی بود و صامتید مسرور باشید و مستبشر گردید ع ع

* * *

همدان

بواسطه حضرت شهید ابن اسم الله الأصدق

جناب آقا یهودای آقا اسماعیل جناب آقا سلیمان آقا اسماعیل کاشانی جناب آقا یهودای آقا الیاهو جناب آقا عاشور جناب حاجی حکیم هارون جناب حاجی مراد یوحنا خان جناب حاجی میرزا طاهر جناب آقا مهدی آقا اسماعیل جناب آقا مهدی آقا یاری جناب حکیم موشی حیم جناب آقا عزیز ولد الیاهو جناب آقا سلیمان آقا اسماعیل جناب حاجی موسی کلیمی جناب آقا یهودا آقا سلیمان جناب آقا عذرا ولد یوسف جناب آقا میرزا سلیمان آقا یعقوب جناب آقا مراد الیاهو حکیم دانیال جناب حاجی حکیم داود جناب آقا داود آقا ابراهیم کاشانی جناب حکیم عزیز جناب آقا مراد آقا جان آقا افرایم جناب حاجی مهدی آقا رفیعا جناب آقا اسحق آقا یوسف عراقی جناب آقا حیم ملا یوسف جناب آقا عذرا حکیم بابا جناب آقا الیاهو آقا العازار جناب آقا یوسف آقا العازار جناب میرزا ابراهیم ولد رفائیل جناب آقا یوسف آقا شمعون جناب آقا بنیامین خرّازی فروش جناب حاجی یهودای آقا مراد جناب آقا میرزا عبدالرحیم خان حافظ الصّحّه جناب آقا هارون شالوم جناب آقا یوسف استاد یعقوب جناب آقا شالوم جناب آقا موسی آقا یوسف عراقی جناب آقا مهدی آقا رحیم جناب آقا اسحق آقا یوسف عراقی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران ربّانی من این یقین و مسلّم است که حضرت بیچون در جمیع شئون بغنای مطلق موصوف و برحمت واسعه مشهور و بفیض ابدی مألوف و بعطا بر عالم وجود معروف ولی نظر بحکمت بالغه و امتحانات فارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود نفوسیکه اطاعت این امر مبرم نمودند ببرکت آسمانی موفّق و در دو جهان روی روشن و مشام از نسیم عنایت معطر کردند از جمله حکمتهای بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه بارواح و قلوب بخشد و در موادّ خیریه مصروف گردد حقوقی که در سنه ۱۳۲۶ جمع نموده بودید در درگاه احدیت مقبول شد و البته بواسطه یاران صادق در مواضع لازمه مصروف گردیده

مدرسه تأیید را بسیار اهمّیت دهید بجمیع وسائل تشبّث نمائید که ترقّی عظیم نماید و در بین مدارس ایران ممتاز و شهریر گردد زیرا تعلق باین امر خطیر دارد عبدالبهاء از سعی و کوشش شما با نهایت رضا بدرگاه کبریا تضرّع و زاری نماید و شما را در هر روزی تأییدی جدید خواهد و علیکم البهاء الأبھی ع

* * *

بواسطه جناب زائر آقا سیّد مهدی قراباغی

تفلیس

محفل روحانی

جناب آقا سیّد عبد الرحیم شیروانی، جناب حاجی میرزا علی اکبر میلانی، جناب آقا میرزا اسمعیل تبریزی، جناب آقا مشهدی کاظم شیروانی، جناب آقا محمد شیروانی، جناب آقا صفدر شیروانی، جناب آقا میرزا اسمعیل عموی تبریزی، جناب کربلائی علی اکبر مراغه‌ئی، جناب زائر آقا سیّد مهدی قراباغی علیهم بهاء الله الابھی

هو الله

ای یاران رحمانی حمد کنید خدا را که در چنین عصر مبارک و قرن بدیع اسم اعظم بعالم وجود قدم نهادید و بمقام محمود پی بردید و از اهل سجد گشتید این محض فضل و جود است و الا این فانیان کجا و این بخشش بی پایان کجا نفس قاصر کجا و بحر زاجر کجا پشه ضعیف کجا و اوج رفیع کجا چون مواهب کلیه مرافق نفوس ضعیفه گردد هر یک شدید القوی شوند و قوی الارکان گردند مرغ بینوا عنقای مشرق بقا گردد و مور ضعیف در این دور عظیم سلیمان اورشلیم شود پس باید شما در هردم صد هزار شکرانه نمائید که مظاهر الطاف فرد یگانه گشتید و بموهبتی عظیمه موفق شدید و بیاداش این بخشش روش اصفیا گیرید و بخشش ملکوت ابهی جوئید و جهان آفرینش را سبب آسایش شوید و آرایش دهید و این مشروط بآنست که بموجب تعالیم الهیه در بین جهانیان سلوک نمائید و خیرخواه ملوک و مملوک گردید و باعث حیات عالم انسانی شوید و مرکز سنوحات رحمانی ای یاران شب و روز در این فکر باشید و باین ذکر مشغول گردید تا دلبر امر الله در انجمن عالم باحسن جمال و ابداع حسن جلوه نماید و علیکم التّحیّة و الثّناء ع

* * *

بشرویه

جناب ملا محمد علی جناب معلّم آقا محمد تقی جناب آقا غلامحسین و جناب رحمت الله و جناب میرزا محمد و جناب آقا عبدالحسین علیهم بهاء الله الأبهی

ای یاران رحمانی خبر تأسیس مشرق الاذکار رسید که در آن دیار محامد و نعوت الهی بملکوت ابهی متواصل و آهنگ ستایش و نیایش آن دلبر نورانی بملأ اعلی متواصل چه مژده خوشی بود که سبب نهایت سرور و روح و ریحان گردید زیرا مشرق الاذکار سبب تنبّه و تذکّر و تذلل و تبتّل یاران الهیست قلوب نورانی گردد و نفوس روحانی شود و نفحات ملکوت ابهی بمشام آید عالم انسانی عالم دیگر گردد و احساسات قلبی چنان قوت گیرد که جمیع وجود را احاطه نماید امیدوارم که در جمیع اطراف و اکناف مشرق الاذکار ولو در نهایت ستر و خفا باشد تأسیس گردد و بجهت حکمت مختصّ بخواصّ یاران و محرمان اسرار باشد تا وقتی که شیوع و شهرتش سبب جزع و فزع غافلان نگردد

ای یاران الهی ملاحظه نمائید که در آن مجمع روحانی چون جمع گردید و در اسحار باذکار مشغول شوید و بعد از ادای صلوٰه جمعاً بآهنگ لطیف بذکر ربّ کریم مشغول گردید چه قدر لطافت و رقت و روحانیت و نورانیت حاصل گردد آن آهنگ بملکوت ابهی رسد و آن بانگ ملاّ اعلی را بسرور و نشاط آرد و علیکم التّحیّة و الثّناء

* * *

هو الله

سروستان

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران رحمانی شمس حقیقت بر آفاق قلوب اشراق نورانیت محبت نمود و غمام موهبت باران الفت مبذول داشت نسیم عنایت از مهبّ ملاطفت بمرور آمد و دریای رحمانی امواج تعلّق روحانی زد تا یاران الهی بمثابّه فیض آسمانی قطرات جمع شده سیل فیض نامتناهی کردند و صحرا و دشت آفاق را سبز و خرم نمایند مقصد از ظهور مظاهر مقدّسه الفت و محبت عالم انسانی بود حال احبّا باید در این میدان جانفشانی نمایند تا عالم انسانی را بصبهای محبت یکدیگر سرمست کنند و قلوب آفاق را شادمانی بخشند آنچه در الفت بیشتر کوشند پیشتر پویند و آنچه در اتحاد همّت مبذول دارند عون و عنایت بیشتر مشاهده کنند حضرت مسیح خطاب بحواریّین میفرماید اتمّ ملح الأرض فاذا فسد الملح بماذا يملح میفرماید شما نمک عالمیاید اگر شما فاسد گردید جهان بچه ملیح و نمکین گردد حال اگر احبّای الهی شمع محبت و الفت و یگانگی و اتحاد در محفل خویش نیفزوزند چگونه جهان را بنورانیت الهیه روشن نمایند و چگونه سبب الفت قلوب اهل عالم گردند ای یاران عبدالبهاء شما را بملاحه و صباحت جمال ابهی قسم میدهم که مانند نجوم ثریّا مجتمع و مؤتلف گردید و سبب اتحاد و یگانگی عالمیان شوید بنیاد خلاف براندازید و بنیان ائتلاف بلند سازید و بذیل محبت الهیه درآویزید و ساحت قلب را از مغایرت و مخالفت پردازید تا محلّ اشراق شمس حقیقت گردد و نور موهبت بدرخشد هر یک خادم یکدیگر شوید و هر کدام در ره دیگر جانفشانی نمائید جان و مال از یکدیگر دریغ مدارید تا یرلیغ عطا از ملکوت ابهی رسد و منشور سرور و جهور از ملأ اعلی صادر گردد و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

طهران

بواسطه میرزا غلامعلی

اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران رحمانی عبدالبهاء نامه شما که بتاريخ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۱۲۳۳ مورّخ بود رسید الحمد لله که مضمون برهان ثبوت و استقامت در امر حضرت بیچون بود امروز ثبوت و رسوخ بر امر لازم استقامت واجب خدا در قرآن میفرماید انّ الذّین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزلّ علیهم الملائکة و همچنین میفرماید فاستقم كما امرت هر شجری که ریشه محکم دارد از طوفان و اریاح و گردباد استفاده نماید زیرا ریشه محکم است و هر شجری را که ریشه سست از اریاح خفیفه متزلزل گردد تا چه رسد باعصار و زوابع و گردباد ریشه کن زیرا امتحانات شدید است اینست که میفرماید النّاس هلكاء الاّ المؤمنون و المؤمنون هلكاء الاّ الممتحنون و الممتحنون هلكاء الاّ المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم باری الحمد لله آن یاران باوفا چون اطواد راسخه و اطوار شامخه در نهایت ثبوت و استقامت لهذا عبدالبهاء متضرّع بآستان مقدّس تا این نفوس موفق بخدمت امر الله گردند و سبب نشر نفحات و اعلاء کلمه الله شوند

تلغرافی از کاشان رسید که معارف مدرسه مبارکه وحدت بشر را بست سبحان الله مدنیّت بر لسان میراند و ریشه مدنیّت را براندازند مدرسه باید باز کرد نه مدارس بست در جمیع ممالک متمدّنه هر حزبی و هر ملّتی و هر مذهبی مدارس دارند و دولت و ملّت آن مملکت نهایت معاونت را مجرا میدارند مگر ممالک متوحّشه نظیر زنجیان که از کثرت درندگی کشته ها را میخورند لهذا بتمام قوّت مانع از نشر معارفند بستن مدارس ریشه انسانیت را قطع کند علی الخصوص مدرسه وحدت بشر که

اساسش الفت و محبت و وحدت بین جمیع ادیانست چون دانایان اروپ و امریک و استرالیا و افریک مطلع بر اساس این مدرسه شدند شلیک سرور بلند نمودند ولی ایرانیان بدست خود بنیان خویش را ویران نمایند یخربون بیوتهم بایدبهم و ایدی المؤمنین اگر مدرسه بهائیان در ایران بسته شد ولی مدارس متعدده در ممالک متمدنه در اروپ و امریک حتی در جاپان تأسیس شد البته روزنامه‌ئی که در جاپان طبع میشود و ارسال شده بود خوانده‌اید و فتوغراف مدرسه بهائی که در جاپان تأسیس شده ارسال میگردد

حضرات ایرانیان دیر خبر شدند وقتی که سلطان محمد عثمانی فاتح قسطنطنیه اسلامبول را محاصره نموده بود و هدف مرمیات مدافع نموده بود یکی از وزرا نزد پاتریق یعنی رئیس عموم کشیشهای مسکونه رفت دید که بنگاشتن پرداخته وزیر گفت سرکار رئیس عمومی روحانی چه مینگاری رئیس جواب داد که کتابی رد بر محمد ابن عبدالله مینویسم وزیر گفت ای بی عقل نادان وقتی که پرچمش در حجاز بلند شد آن وقت باید رد بنویسید حال که محمد ابن عبدالله علیه السلام قسطنطنیه را بتوپ بسته و علمش در اروپا موج میزند برد نوشتن مشغول شدی ای بی عقل ای بی فکر پس سیلی بسیار سختی بر قفای رئیس زد و گفت پاشو برو گم شو حالا هم ایرانیان متعصب میکوشند که مدرسه بهائیان را که اول خادم عالم انسانیت و اساس وحدت بشر است ببندند و حال آنکه در امریک و افریک و جاپان مدارس بهائی تأسیس میشود از اینکه در ایران ببندند چه خواهد شد

ملاحظه کنید در ایران در اطفای سراج الهی مدتی پیش ملت و دولت بنهایت قوت قیام نمودند علم ظلم و عدوان برافراختند و هزاران بنیان بهائی را بنیاد برانداختند و هزاران نفوس مبارکه را هدف سهام و سنان نمودند اقلای بیست هزار نفر را شرحه شرحه کردند و تالان و تاراج نمودند پدران را بماتم پسران نشانند پسران را بی پدر نمودند اطفال و زنان را بی سر و سامان کردند حتی طفلان شیرخوار را بخنجر ظلم و ستم حنجر بریدند چه بسیاری را شکنجه نمودند و عقوبت کردند و داغ بر روی سینه نهادند و عاقبت سر بریدند جمیع این ظلم و اعتساف از ظالمان بی انصاف ردع و قلع و قمع نمود بلکه روز بروز آهنگ الهی بلندتر شد و نار محبت الله شعله بیشتر زد تا بدرجه‌ئی رسید که جهانگیر شد و اروپ و امریک و ترک و تاجیک و آسیا و افریک مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نموده و شلیک وحدت انسانی بلند شده نهایتش اینست که ایرانیان تبر و تیشه بر ریشه خود میزنند زیرا بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه داده‌اند که امروز جم غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران مینمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرت بهاءالله است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق ایران و ایرانیان فرموده لکن چه فائده زیرا اگر لالی و جواهر بدست اطفال افتد زینت تاج و افسر نشود و شاید از سنگ جفا خورد و پراکنده گردد چنانکه ملای رومی گفته گوهری طفلی بقرصی نان دهد

باری ای احبای الهی نظر باعتساف و بی انصافی نادانان نمائید ظلم را بعدل مقاومت کنید و اعتساف را بانصاف مقابلی نمائید و خونخواری را بمهربانی معامله نمائید در ترقی ایران و ایرانیان خیرخواه باشید و در مدنیت عمومی بکوشید اگر مدرسه بهائی بستند مدارس بی نام و نشان باز کنید و بر عموم ملل در بگشایید تا جان دارید جانفشانی نمائید و تا توانائی دارید ترویج معارف و صنعت و فلاح و تجارت نمائید و این آیه مبارکه را تلاوت نمائید و قل لا اسألكم علیه اجراً ان أجرى الا على الله رب العالمین و آیه ثانی ان تسألهم خرجاً فخرجاً ریح خیر میفرماید چون بخدمت حق پردازید و سبب هدایت گردید اجر و مزدی نطلبید زیرا اجر و مزد شما بر خداست باری محزون باشید از دست تطاول ظالمان و اهل عدوان دلگیر مگردید اینست شأن غافلان و اینست روش و سلوک بیخردان و ان جندنا لهم الغالبون متیقن و محتوم است یریدون ان یطفنوا نور الله بأفواههم و یأبى الله الا ان یتنم نوره ولو کره الکافرون و علیکم بهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

این نامه را جناب میرزا علی اکبر میلانی بخط خوشی مرقوم نمایند و انتشار در جمیع آفاق دهید ع ع

* * *

عشق آباد

حضرات اعضای کمپانیه امید احبای رب مجید علیهم بهاء الله الابهی

ای یاران رحمانی من اعظم وسائط ترقیات عصریه و معموریت ممالک و مدنیّت امم تأسیس شرکتها در تجارت و صناعت و سائر موادّ ثروتست زیرا شرکت آیتی از وحدت کلمه و اتحاد و اتفاق در امر الهیست نوع بشر منفرداً بسیار مشکلست که بر امری موفق گردد ولکن چون انجمنی تشکیل شود و شرکتی تأسیس یابد بالاتفاق موفق بتمشیت امور عظیمه گردند مثلاً سپاه اگر هر کدام منفرداً جنگ نماید هر یک بقوه واحده محاربه نماید و چون فوج تشکیل شود هر یک از افراد این فوج بهزار قوت مقاومت کند زیرا قوت هزار نفس در نقطهئی اجتماع کند و همچنین سائر امور ولی تأسیس هر شرکتی باید بر مبادی الهی باشد اساسش امانت و دیانت و صداقت گردد تا حقوق جمیع ناس محافظه نماید و روز بروز مغناطیس امانت سبب شود و تأییدات ربّ العزت رخ بگشاید و همچنین شرکت مشروعه باید که آنچه در قوه دارد در حفظ حقوق جزئی و کلی خلق مجرا دارد و امور شرکت را بنهایت اتقان و درستکاری و صیانت اداره نماید چون چنین گردد شبهه نیست که آن شرکت مظهر برکت شود و آن انجمن مغناطیس تأیید حضرت ذو المنن گردد و در صون حمایت اسم اعظم از جمیع آفات محفوظ و مصون ماند و علیکم التحیّه و الثناء

* * *

هوالله

بواسطه جناب حکیمباشی

احبای قمرود جناب مشهدی مصطفی قلی جناب آقا محمد ابراهیم جناب اماموردی والد زائر جنابان صادق و وجیهالله ذیح الله و آقا فرج الله امة الله بی بی جان و والده کوچک حسینی جهان و همشیره گلعدار و بی بی جانی و عطیه و بهیه علیهم و علیهن بهاء الله الابهی

هوالله

ای یاران رحمانی هرچند بشما نامه روحانی ننگاشتم ولی یاران را در نظر داشتم و بدرگاه احدیت منتهای تضرع مینمودم و طلب عون و عنایت میکردم تا یاران یاوران یکدیگر گردند و همنشین و خادم همدیگر شوند و منصور و مظفر گردند از باده محبت الله مست و خراب شوند و از رائحه این مشک ناب زنده و بی تاب گردند دمبدم حیات تازه یابند و الطاف بی اندازه جویند و مخمور ساغر این باده گردند الحمد لله این عجز و نیاز سبب حصول آمال شد و کشف راز گردید ای یاران عبدالبهاء بجان و دل بکوشید تا مظهر الطاف یزدان گردید و جلوه گاه موهبت حضرت سبحان فرصت را غنیمت شمرد و بجان و دل بکوشید تا

منشأ هر خیری گردید و مصدر فضایل عالم انسانی شوید من در حقّ شما دمبدم بملکوت قدم همدم کردم و طلب تأییدات کلّی نمایم تا از مطلع آمال یاران و اماء رحمن کوکب امید بدمد و بارقه فیض جدید پدید شود انّ ربّی لعلی کلّ شیء قدیر و علیکم البهاء الأبهی ع ع

ربّ انزل علی ریاض قلوب الأحبّاء ماءً مبارکاً من السّماء و انبت فیها ریاحین العلم و العرفان و زینّها بأزهار الاطمینان و اجر فیها عین الیقین و الماء المعین ثمّ کلّل فروع اشجارها بأکالیل التّکبیر و التّهلیل یا ربّی الجلیل انّک انت المقتدر القدیر ع ع

* * *

بادکوبه

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی

جناب آقا میر حیدر نخجوانی جناب آقا رضاقلی قبطان جناب آقا بالا جبّاراف جناب حسن بالا و

جناب آقا میرزا آقا نجل مرحوم احمد خراط علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران روحانی جناب نخجوانی وقتی که در این ایوان یزدانی بود خوااهش تحریر نامه بنام هر یک از شما فرمود آنچه در عهده او بود وفا کرد و از خجالت نجات یافت ولی من شرمسارم زیرا فرصت ندارم و نتوانم که بالانفراد نامه نگارم المجبور معذور و معاف من القصور یک نامه نگاشتم و بذکر یاران روحانی پرداختم

شما کلّ امواج یک بحرید و انوار یک شمس و اوراد یک حدیقه و شیران یک بیشه و مرغان یک چمن و ریاحین یک گلشن لهذا حکم یک نفس دارید و این نامه فی الحقیقه بهر یک مرقوم

شکر فضل و عنایت جمال ابهی نمائید که چنین شمع وحدت نورانی برافروخت و عالم انسانی روشن شد در اتّحاد و اتّفاق اگر خللی از قصور خود ماست والا فیض ابدی کلّ را در ظلّ یک خیمه جمع فرمود و نفخه حیات ابدیه دمید و نفحه وحدت عالم انسانی بمشام رسید

حال شما شب و روز جهد بلیغ نمائید تا مطلع انوار توحید گردید و مشرق انوار تجرید شوید و با یکدیگر بنهایت محبّت چنان آمیزش یابید که سحاب الطاف بریزش آید و انوار بخشش بتابد من در لیل و نهار و شام و اسحار تضرّع بملکوت اسرار نمایم و از برای شما ثبوت و قرار و الفت و محبّت در جمیع شئون از حضرت پروردگار طلبم و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

هو الله

ای یاران روحانی ربّانی عبدالبهاء چهل و سه سال در سجن عکا مسجون و ایام اخیر چندی در حیفّا بود چون غل و زنجیر از گردن عبدالبهاء برداشته شد و بر عنق نامبارک عبدالحمید گذاشته گشت ابواب گشوده شد و راه سفر باز و مهیا گردید لهذا

باقلیم ماه کنعانی شتافت تا در این کشور صیت امر الله و آوازۀ ظهور اسم اعظم بلند گردد و نفحات قدس مشامها معطر نماید حال چندی است در قطر مصر ایّامی میگذرانم و امیدم چنان است که یاران الهی نیز در این ایّام جوش و خروشی بیش از پیش برآرند و زبان بتبلیغ غافلان بگشایند شوری دیگر برانگیزند و ولوله در شهر اندازند کأس محبّت الله بدست گیرند و پاکوبان و رقص کنان بادۀ بشارت کبری بنوشانند بلبلی که در موسم بهار بر شاخ گل نسراید زاغ است و زغن نه مرغ چمن بلکه اهل گلخن است نه گلشن یاران الهی الحمد لله از خمخانۀ ربّانی سرمستند و با کمال شور و وله از بادۀ الست قدح بدست و می‌پرست و همچنین ناس را گوشها باز است تا شهناز و آواز شنود و چشم‌ها نگران است تا مشاهدۀ مه تابان نماید دلها مشتاق است تا ندای محیی آفاق استماع کند ولی آن راه را دلیل لازم و هادی سیل واجب یاران اگر همّتی نمایند و استقامتی بنمایند و زبان بگشایند و محافل را بذکر حقّ بیاریند در اندک زمانی نار محبّت الله در آن کشور چنان شعله زند که جمیع اطراف منور گردد عبدالبهاء چنین امید از احبّا دارد و یقین است که مأیوس نخواهد شد و علیکم البهّاء الأبھی

ع ع

هو الله

حضرات سادات خمسه جناب امان الله خان، جناب آقا علی نجل شهید، خادم الاحباب آقا فضل الله، جناب مشهدی عبّاس، جناب دائی غلامحسین خیّاط، جناب استاد غلامحسین خیّاط‌باشی، جناب مشهدی امان، جناب آقا سیّد آقا متولّی، جناب آقا سیّد حسین متولّی، جناب آقا میرزا باقر منشی، انجال محترم مذکور، جنابان آقا مشهدی باقر بّنا، جناب میرزا علی اکبر خان، جناب آقا میرزا آقا جان طیب، جناب مهدیخان، جناب آقا میرزا حسین خان منشی، جناب میرزا حاجی آقا خان، جناب آقا میرزا حسین طایفه، جناب آقا فرج الله، جناب آقا میرزا علیرضای سرتیپ و رئیس پستخانه، جنابان آقا میرزا یحیی آقا میرزا نبی آقا میرزا ربیع، جناب میرزا علیرضا خان نجل طهماسب خان، جناب آقا میرزا مهدی واعظ، جناب میرزا غلامعلیخان، جناب آقا سیّد هاشم، جناب آقا علی صباغ، جناب آقا غلام بها و آقا عنایت الله، جناب آقا سیّد باقر، جناب آقا سیّد علی، جناب آقا میرزا علیمحمد خان، جناب آقا میرزا عبد الوهاب، جناب خان میزان آقاسی، جناب آقا سیّد رضی، جناب آقا سیّد رضا، جناب آقا سیّد موسی و جناب آقا سیّد حسین، جناب مشهدی غلامعلی، جناب مشهدی لطفعلی، جناب غلامرضا خان، جناب آقا حسن آقا، جناب مشهدی شعبان باغبان، جناب میرزا حسینخان، جناب مشهدی اسمعیل کلوجه‌پز، جناب آقا نصیر، جناب آقا احمد، جناب آقا محمدجعفر، جناب آقا محمدصادق، جناب آقا میرزا باقر علاّف، جناب مشهدی عبدالله قفل‌ساز، جناب آقا غلامحسین بقّال، جناب آقا ابوطالب، جناب آقا سیّد تقی، جناب آقا سیّد مهدی، جناب آقا محمدعلی، جناب آقا رضای زرگر، جناب حاجی علی، جناب آقا میرزا باقر مدّاح، جناب آقا مشهدی هاشم معمار، جناب نایب غلامحسین، جناب آقا میرزا رحیمخان، جناب مشهدی عسکر، جناب آقا حسین جان، جناب استاد رجبعلی، جناب آقا حسین قلاب‌دوز، جناب آقا محمد آقای بّنا، جناب آقا میرزا ابراهیم کلیمی، جناب آقا شیخ حسین شمس، جناب حاجی آقا بیک، جناب آقا میرزا حاجی آقا، جناب ناشر نفحات آقا میرزا منیر، جناب طیب آقا میرزا آقا، جناب آقا میرزا حسین طیب مدعوّ بخوشحال، جناب آقا میرزا احمد اصفهانی، جناب آقا میرزا نبی اشتهاوردی

هو الله

احبای لاهیجان و قریه کشتاهیجان علیهم بهاء الله الابهی

جناب آقا مشهدی غلامعلی، جناب آقا محمد تقی، جناب آقا میرزا نصیر، جناب آقا غلامحسین، جناب آقا مشهدی جعفر، جناب آقا میرزا مهدی، جناب آقا میرزا اسدالله، جناب آقا مشهدی مجید، جناب آقا میرزا جواد، جناب آقا میرزا غفور، جناب استاد حاجی علی، جناب آقا سید عبد الغنی، جناب آقا سید ابوالقاسم، جناب آقا سید هیبت الله، جناب آقا سید اصغر، جناب آقا سید جعفر، جناب آقا سید احمد، جناب آقا محمدعلی، جناب آقا علی، جناب نایب قاسمعلی، جناب آقا رضا و آقا تقی، جناب آقا میرزا مهدیخان منشی، جناب آقا کوچک، جناب آقا میرزا عبد الحسین علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی

جناب آقا فضل الله خادم الاحباب ابن الشهد و احباء الله طراً علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

هو الابهی

ای یاران روحانی عبدالبهاء الحمد لله صبح هدی ساطع و اشراق ملکوت ابهی لامع نفحات قدس منتشر و اعلام امر مرتفع صیت ربّ جلیل جهانگیر گشته و نعره یا بهاء الابهی بفلک اثیر رسیده گلهای ریاض احدیت شکفته گشته و درهای اصداف رحمانیت سفته شده حیاض مواهب طافح است و انوار رغائب لائح شمس حقیقت از افق غیب در شدت اشراق و فیض موهبت از سحاب بی ریب در نهایت فیضان انوار ملکوت خطه امریک را روشن نموده و جهان تاریک را رشک انوار سپهر کهن کرده پس بشارت دهید که الحمد لله انوار نیر اعظم از جهان پنهان کیهان را مه تابان نموده و البهاء علیکم یا احباء الله ع

هو الابهی

ای یاران روحانی من شب و روز در یاد روی شما هستیم و روز و شب بذکر رخیهای دلجوی شما دمی نیاسائیم و نفسی برنیاریم مگر آنکه عجز و نیاز کنیم و بمناجات دمساز گردیم که

ای یار پنهان ای مقصود دو جهان ای محبوب مهربان این بیچارگان اسیر عشق تواند و آن بینوایان مستعجیر آستان هر شامی از فراق ناله کنند و هر صبحی از هجوم اهل نفاق فریاد و فغان برآرند در هر دمی بغمی همدمند و در هر نفسی بظالم بدنفسی مبتلا با وجود این حمد ترا که چون آتشکده پرشعله اند و چون مه و مهر پرنور و پرتوافشان چون علم در امر قد برافراخته اند و چون مردان در میدان تاخته اند چون شکوفه شکفته اند و چون گل خندان و شادمان پس ای مهربان این نفوس قدسیه را بتأییدات ملکوتیه موفق فرما و این جانهای پاک را مظاهر آیات لولا که کن انک انت الکریم الرحیم الرؤوف الرحیم

بالاخان

احبای روحانی علیهم التّحیه و التّناء

ای یاران روحانی هر کس از بالاخان مرور و عبور نمود علی‌الخصوص جناب امین نهایت ستایش از احبای بالاخانی نمود که آن نفوس در نهایت ایقان و اطمینانند و در غایت اشتعال و انجذاب بنار عشق افروخته‌اند و در حول شمع عالم پروانه‌آسا بال و پر سوخته گنج معرفت الله اندوخته‌اند و در دبستان محبت الله درس و سبق آموخته‌اند گلشن توحید را گل و ریاحین جدیدند و چمنستان حقیقت را نخلهای امید دل و جان بمحبت جانان بستند و از قیود این عالم فانی رسته منجذبند و مشتعل متذکّرند و مبتهل رق منشور آفاق را آیات توحیدند و لوح محفوظ امکان را معانی خلق جدید از این ستایش و نیایش یاران الهی نهایت سرور حاصل گردید که الحمد لله چنین نفوسی مبعوث شدند ای یاران این آواره من بی‌نهایت از شما راضی و خورسندم که در چنین حالتید و باین درجه بنار محبت افروخته لهذا مأمول و محتومست که بحر عنایت موج زند و آن نفوس مبارکه را غرق موهبت نماید و از هر جهت تأیید رسد ولی اگر قدم استقامت محکم و متین گردد زیرا این شرط است

ای پروردگار این قلوب آتش‌بار را رشحات عنایت مبذول کن و این نفوس مبارکه را در درگاه احدیت مقرب و محبوب ساز بالطاف قدیم قرین کن و بخلق عظیم مستدیم دار توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی خداوند عزیز مهربان

* * *

بواسطه جناب آقا میرزا قابل علیه بهاء الله الابهی
کوشک

جناب مشهدی محمدصادق و جناب بدیع‌الله و جناب مشهدی غلامرضا و سائر احبای و اماء رحمن علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران روحانی هرچند کوشک بلدی صغیر است ولی از خدا خواهم که نفوس مبارکه‌ئی از احبای الهی را کوشک سلطانی گردد و مینوی رحمانی شود یعنی شمس حقیقت بتابد و باران رحمت ببارد و نسیم گلشن رحمانی بوزد تا آن قریه ام القری گردد و بنفحات رحمانیه معمور و آباد شود تا از هر جهت غبطه قرابای سائره گردد باسم حق معروف شود و بی‌نهایت زینت یابد آهنگ الهی از آن قریه بملکوت ابهی رسد و گلبانگ معنوی در آنگلشن فرح و سرور بقلوب طالبان بخشد حتی بظاهر ظاهر نیز معمور گردد و علیکم البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

بواسطه جناب زائر آقا رضا علیه بهاء الله

احبای سروستان احبای نیریز احبای جهرم احبای خانه‌کهدان احبای داریان علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران عبدالبهاء الحمد لله از سروستان نفحات گلستان محبت الله منتشر و رایحه معرفت الله ساطع و نور هدی لامع و آیات کبری ظاهر و باهر اقلیم جلیل فارس چون مطلع نیر آفاق بود عبدالبهاء را نهایت آرزو چنان که در قطب عالم خیمه برافرازد

و علم سبقت و پیشی بر کلّ اقالیم بلند فرماید الحمد لله در این ایّام حرکتی نموده بالأخصّ سروستان و نیریز حال از آن کشور
 هزیز اریاح لواقح محبّت الله بگوش جان میرسد طوبی لکم و حسن مآب و بشری لکم بفیض من ربّ الأرباب عبدالبهاء
 بملکوت ابهی عجز و نیاز مینماید و تضرّع و ابتهاج میکند که کشت الهی در آن کوه و دشت روز بروز نشو و نما نماید و سبز
 و خرم گردد و خوشه و دانه و خرمن فرماید کزرج اخرج شطأه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزّراع و امیدم چنانست که
 هر خوشهئی خرمن گردد و هر دانهئی فیض و برکت حضرت ذو المنن شود ای یاران جمیع طوائف و امم منجمد و مخمود و
 جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط اهل بهاء باید چنان حرکت و جنبشی نمایند که کافّه اهل ارض را باهتزاز آرند و چنان
 پرتوی افروزند که شرق و غرب را منور نمایند و برفتار و کرداری پردازند که شهیر آفاق شوند و مظاهر فیض کوکب اشراق گردند
 و علیکم البهاء الأبهی ع ع

* * *

هو الله

طهران

بواسطه آقا محمد علی از اهل ک

احبای الهی کاشان و قمصر و مازگان عموماً علی الخصوص جناب آقا محمد علی و آقا سیّد عبدالرحیم قمصری و آقا سیّد
 صادق و آقا سیّد نصرالله و آقا ماشاءالله و آقا میرزا عبدالحسین و آقا مانده علی و جناب کدخدا و آقا رمضانعلی و آقا حسین
 ظهیر و آقا محمد هاشم کاشی و اخویشان آقا محمد و آقا محمد ابراهیم و آقا محمد باقر و علیجان و آقا رضا و آقا خواجه ربیع
 کلیمی و آقا فرج الله بیک و سائر یاران الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران عبدالبهاء جناب فروغی مکتوبی ارسال نمود و ذکر اسماء آن یاران دل و جان نمودند چون نامه گشودم و نامه های مبارک
 دوستان را ملاحظه نمودم نفحه خوشی وزید و حالت پر روح و ریحانی دست داد که این نامه های فدائیان جمال ابهاست و
 عنوان عبودیت بندگان درگاه کبریا زیرا قلب عبدالبهاء بیاد دوستان جمال کبریا بوجد و سرور آید و تسلی کامل جوید ای یاران
 الهی وقت جانفشانیست و زمان وفای بالطف جمال رحمانی آن دلبر مهربان با جمال یوسفی جلوه بیازار امکان نمود گهی در
 چاه زندان افتاد و گهی اسیر زنجیر حسد اخوان شد روزی در اقلیم مازندران دستگیر عوانان گشت یومی در آن کشور در
 مجمع جهلای قوم بهزار گونه جفا و شکنجه و بلا گرفتار گشت وقتی در ارض طاء در زیر سلاسل و اغلال و زندان بی امان
 جفاکاران افتاد و روزی سرگون به عراق گردید و یومی هدف صد هزار سهام اهل نفاق شد و چند سال در کوهسار کردستان
 فرداً و حیداً مظلوماً بی سر و سامان بود و چندی از عراق نفی بمدینه خونکار شد سنینی چند در ارض سرّ مغضوب طائفین
 گردید عاقبت در نهایت مظلومیت با هزار گونه مشقت سرگون باین سجن اعظم شد جمیع ملل عالم با سهم و سنان هجوم بر
 آن مه تابان نمودند و کلّ فرق غرب و شرق تعرّض بآن مظلوم آفاق کردند امم پیشینیان چه کردند و حزب بیانیان چه نمودند و
 اخوان جفاکاران چه روا داشتند و آن مظلوم آفاق سینه مبارکش هدف جمیع این سهام تا آنکه از ذروه ناسوت بمركز لاهوت و
 جهان ملکوت صعود فرمود دمی راحت جان نیافت و آسایش وجدان نجست هیچ صبحی شادمان نبود و هیچ شامی آزاد از

ظلم عوانان نگشت حال ما که بنده آن آستانیم و عبد ذلیل آن درگاه چگونه بیاسائیم و بیاریم و محفل بیارائیم و راحت و آسایش بطلبیم این شرط وفا نباشد بلکه باید دم بدم پرجوشتر شویم و مانند نهنگ دریای عشق خروش برآریم هر بلا را راحت کبری دانیم و هر عذاب را عذاب فرات شماریم جفا را وفا بینیم و دُرد را صفا شمیریم مختصراً در سیل محبتش هر بلایه و هر مصیبت را عین موهبت دانیم بنشر نفحات کوشیم و اثبات آیات یتّات کنیم بخلق و خویش تأسی نمائیم و از نورانیت جمال دلجویش اقتباس کنیم اگرچه ما چه نیم و که نیم قطره را چه راهی بدریای نامتناهی و ذره را چه سیلی بکوکب جلیل نورانی و لکن قطره چون اهتزاز یابد تأسی بامواج بحر نموده و ذره چون در شعاع آید جلوه وجود نماید هذا مقامنا و شأننا

پس ای احبای الهی بیانید تا دست در آغوش یکدیگر نمائیم و از حاقین حول عرش گردیم و بتبّل و تضرّع و انقطاع و انجذاب و اشتعال تحقّق بعبودیت عتبه مقدّسه یابیم تا نفحات قدس تنزیه و تقدیس و روحانیت الهیه و محویت وجود و خضوع و خشوع عالم امکان را معطر نماید و علیکم التّحیّه و التّناء

ای احبای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید آنچه که از شور درآید مجرا دارید خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد زیرا معنی شور اینست که آنچه را اهل شور موافق بینند مجرا دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته باشند زیرا حکمت از نصوص صریحه کتابست و علیکم التّحیّه و التّناء ع

* * *

بواسطه جناب اسحق خان زائر و آقا میرزا حبیب علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران عبدالبهاء حمد خدا را که این زندانرا بهر یاران ایوان فرمود و این سجن اعظم را گلشن الطاف جمال قدم کرد هرچند مسجون و محصور ولی الحمد لله هر یک از یاران الهی مانند سید حصور جانفشانیم و شادمان قربانیم و کامران خون خویش سیل کنیم و رضای ربّ جلیل جوئیم زهر را شهد یابیم و تلخ را شیرین شماریم مشام از نفحات قدس معطر است و دیده از پرتو ملکوت ابهی منور و قلوب در تبّل هر شام و سحر و متضرّع باستان جلیل اکبر که

ای پروردگار آموزگاری و ای کردگار بزرگواری پس یاران مشتاقا بهرهائی از اشراق ده و عشاق روی خویش را پرتوی از دلبر آفاق بخش آوارگان بادیّه هجران را بحریم وصال درآر و گمگشتگان صحرای فراق را محرم حرم وصال کن عاشقان را از حرمان نجات ده و آشفتهگان را در بزم قرب سر و سامان بخش صامتانرا ناطق کن و قانطان را امیدوار فرما بیگانگان را آشنا کن و محرومانرا محرم راز فرما مخمودان را برافروز و منجمدان را بنار محبت بسوز طریق هدی بنما و ابواب ملکوت ابهی بگشا بنیان حسد و بغضا برانداز ایوان محبت و وفا برافراز و بیچارگان را چاره ساز ای دلبر مهربان هر بینوائی سرگشته کوی تو و هر مرغ بی پر و بالی گرفتار موی تو و هر سرگشته و سرگردانی ناظر بسوی تو و هر سوخته دلی تشنه جوی تو و جهانیان هرچند غافلند ولی بجان در گفتگوی تو ندانند و شناسند نجویند و نپویند ولی مستحق الطافند و سزاوار عنایت و اعطاف ای کریم نظر باستعداد هر سقیم مفرما بفضل عمیم معامله کن و بنور مبین هدایت فرما یاران خویش را یآوری کن و عاشقان ملکوت جمال را بشارت وصال ده و دردمندان عشق را درمان دل و جان بخش هر یک را بر خدمت آستانت موفّق کن و در زمره راستان درآر و از دوستان راستان کن تویی مقتدر و توانا و تویی بخشنده و درخشنده و تابان

ای یاران روحانی من جناب اسحق خان با چشمی گریان و دلی سوزان و کبدی بریان خواهش تحریر نامه نموده و رجای اثر این خامه فرموده و فی الحقیقه دوستان را سر بآستانست و یارانش را بنده و پاسبان با رخی افروخته و دلی سوخته ذکر احبای الهی نماید و طلب تأیید نامتناهی فرماید و عبدالبهاء را بعجز و زاری در درگاه حضرت احدیت مجبور نماید تا بملکوت ابهی بگریم و بزارم و باحبای الهی نامه نگارم و از آستان اسم اعظم محبان را عون و عنایت طلبم ای یاران هزاران شکر آندلبر مهربان را سزاوار که مؤمنانرا چنین با یکدیگر مهربان فرموده و مشتاقانرا تعلق دل و جان بخشیده تا بتوانید با یکدیگر عشق ورزید و همدگر را پرستش نمائید و با بیگانگان نیز آمیزش نمائید و هر ملحد عنودیرا پرورش نمائید و فضل و بخشش شایان و رایگان فرمائید این است مسلک اهل بها این است روش ثابتان بر میثاق این است صفت عاشقان دلبر آفاق این است سمت منجذبان ملکوت اشراق امیدوارم که مانند شمع برافروزید و بمشابه نار موقده الهیه پرده اوهام و ظنون مقلدان اهل فنون بسوزید زیرا در این ایام بعضی از بیفکران چنان گمان کرده اند که فنون مخالف حقائق و معانی منزله از ربّ بیچون است و حال آنکه آنچه بوحی الهی نازل حقیقت واقع و آنچه از مسائل فنیّه و افکار فلاسفه مخالف نصّ صریح کتاب است آن نقص در فنون و علوم است نه در حقائق و معانی مستنبطه از جمال معلوم چنانکه در قرآن آیاتی مصرّح نازل که مخالف آراء حکمیّه و مسائل فنیّه و قواعد ریاضیّه اهل فنون آن عصر بود لهذا همچو گمان شد که این نصوص الهیه خلاف واقع زیرا مخالف قواعد فنیّه ریاضیّه مسلّمه در آفاق بود و در آنزمان مسائل ریاضیّه بتمامها مؤسّس بر قواعد بطلمیوسیّه بود و مجسطی در جمیع اقالیم مسلّم بر جمیع اهل فنون بود و مبنای رصد بطلمیوس بر سکون ارض و حرکت افلاک بود و نصوص قرآنیّه چنانچه میفرماید و کلّ فی فلک یسبحون مخالف آن و همچنین از اساس رصد بطلمیوس آفتاب را حرکت فلکی قائل و نصّ قرآن آفتاب را حرکت محوری ثابت چنانچه میفرماید و الشمس تجری لمستقرّ لها ذلک تقدیر العزیز العلیم ولی بعد از آنکه اصحاب فنون و ریاضیّون هزار سال تدقیق کردند و تحقیق نمودند و آلات و ادوات راصده ایجاد کردند و رصد نجوم نمودند واضح و مشهود شد و ثابت و محقّق گشت که نصّ صریح قرآن مطابق واقع و جمیع قواعد بطلمیوسیّه باطل آن فی ذلک لعیبه لأولی الألباب سبحان الله بعضی اهل معارف اروپا را گمان چنان که دین مخالف علم و معارض آن بلکه نعوذ بالله سبب استیلاء جهل بر جمیع مردمان زیرا گویند که علم را دلیل و برهان و دین را نه اساسی نه بنیان و حال آنکه دین الهی مروج علم است و مؤسّس فنون و مبین مسائل و شارح حقایق چنانکه قوم عرب در نهایت جهالت بودند بلکه کور و کر و بمشابه بهائم در جزیره العرب برحله الشتاء و الصیف مألوف و باقبح اعمال و اشنع عادات موصوف چون جمال محمدی از افق یثرب و بطحا جلوه نمود دین الله چنان قدرت و قوّتی بنمود که در اندک زمانی این اقوام جاهله در جمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان شدند و نواقص علوم و فنون فیلسوفان را اکمال نمودند و همچنین در جمیع مراتب ترقّی باوج اعلی رسیدند چنانکه بغداد مرکز علوم شد و بخارا مصدر فنون گشت و علم چنان رایتی در اندلس بلند نمود که جمیع دانایان اروپ در مدارس قرطبه و کوردوفان آمده اقتباس انوار علم را از مشکاة مدارس اسلام مینمودند از آن جمله جوانی از اهالی اروپ در مدارس کوردوفان از ائمه دین اسلام تحصیل علوم و فنون نمود و چون به اروپ مراجعت کرد چنان جلوهئی نمود که او را در مدّتی قلیله پاپ انتخاب نمودند و بجمیع اقالیم اروپا حکمران شد و این تفصیل در تاریخ دربار فرانسوی مذکور و تاریخ مذکور مطبوع باری این بنصوص تاریخیّه مشبوت

و همچنین ملاحظه نمائید که قوم اسرائیل در بلاد مصر در نهایت ذلّت و اسیری بودند و در صحرای جهل و نادانی سرگردان چون حضرت کلیم مهدی بنار موقده الهی گشت و از شعله طور لمعه نور مشاهده فرمود بهدایت اسرائیل برخاست آن قوم سرگشته و سرگردان و اسیر ظلم ستمگران و مخمود و محروم از جمیع علوم و فنون را بارض مقدّسه کشانید و تأسیس دین الله فرمود و بنصائح پرداخت و وصایای الهی معجری داشت در اندک زمانی اسرائیل در جمیع علوم و فنون ترقّی نمود و آوازه بزرگواری اسرائیل بشرق و غرب رسید و صیت دانائی اقالیم عالم را بحرکت آورد حتّی فلاسفه یونان اکثری مانند سقراط و

فیثاغورث بارض مقدّس شتافتند و از اسرائیل تحصیل علوم و فنون نمودند و ببلاد یونان شتافتند یونانیان را دانا کردند و از خواب غفلت بیدار نمودند این بود که فلاسفۀ یونان در علوم و فنون آن صیت و شهرت یافتند حال با وجود این دلائل باهره و براهین قاطعه که بنصوص جمیع تواریخ امم ثابت آیا انصافست که کسی بر زبان راند که دین مخالف آئین معارف و علوم است استغفر الله عن ذلک عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سرحلقۀ دانایان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلیٰ زنند مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند و لیس ذلک علی الله بعزیز و علیکم البهّاء الأبهی ع ع

* * *

۹۱

سادات لرستان علیهم بهّاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران عبدالبهّاء در بین افواج امواج در محیط اعظم در وقت طوفان نامۀ یاران خواندم چون موج محبت لله و فی الله اوج گرفت بتحریر جواب پرداختم تا بدانید که نامۀ شما چه تأثیری نمود مدّتی بود که در امریک در محافل و کنائس دور و نزدیک آهنگ خوشی بلند بود یکی نعرۀ یابهّاء الأبهی میزد و یکی فریاد یاعلیّ الأعلیٰ بلند مینمود در هر شهر ولوله و غلغله و در ارکان عالم امکان اهتزاز و زلزله بود ایّامی چنین در سبیل نور مبین بگذشت بیگانه و آشنا حیران بودند که این چه طوفانی است شبهه‌ئی نیست که پایان این طوفان طراوت و لطافت بوستان و گلستان است البتّه گریۀ ابر بهاری خندۀ چمن گردد و باران و بوران را نهایت سبزی و خرمی کوه و بیابان حال الحمد لله در شدّت طوفان کوه و بیابان امریکا پر گل و ریحان گردید البتّه نفحات معطره از این کشور بسائر اقالیم منتشر گردد یاران ایران فی الحقیقه هر بلائی تحمّل نمودند هر دم جام پرزهری چشیدند و ساغر فدا در نهایت سرور نوشیدند گهی در زیر زنجیر بودند و گهی در تهدید شمشیر مؤمن ممتحنند و ثابت و مؤتمند هر یکی سراجی است و هر نفسی نفیس در نهایت ابتهاج در این ایّام در کشور باختر اختر خاور تأییدی جدید فرمود یاران معدودی بقوّة انجذاب دوستان ایران دیده شد امید چنان که آن جانفشانی و انجذاب وجدانی و شعلۀ دل و جانی در اقلیم غرب نیز جلوه نماید تا خاور و باختر هر دو هم‌آغوش گردند و پر جوش و خروش شوند و نورانیّت الهی آفاقرا روشن و منور نماید جمیع دوستانرا فرداً فرداً دست در آغوش نموده از قبل من مصافحه بفرمائید و علیکم البهّاء الأبهی ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هو الله

طهران

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله

جناب آقا سید حسین جناب آقا سید جلال جناب میرزا نعمت الله عليهم بهاء الله الابهي

هو الله

ای یاران عبدالبهاء فریاد و فغان شما بملأ اعلی رسیده و آه و انین شما یقین است بملکوت ابھی تأثیر نمود لهذا عبدالبهاء قرین شما گشته و انین بلند نموده و مناجات مینماید

ربّ ربّ نحن عجزاء و انت القوىّ القدير و نحن اذلاء و انت العزيز الجليل و نحن فقرآء و انت الغنيّ الكريم ايّدنا على عبوديّة عتبة قدسك و وفقنا على عبادتك في مشارق ذكرك و قدر لنا نشر نفحات قدسك بين خلقك و اشدّد ازورنا على خدمتك بين عبادك حتّى نهدي الامم الى اسمك الاعظم و نسوق الملل الى شاطئ بحر احديّتك الاكرم
ای ربّ نجّنا من علائق الخلائق و الخطيئات السّوابق و البليّات اللّوآحق حتّى نقوم على اعلاء كلمتك بكلّ روح و ريحان و نذكرک في آناء اللّيل و النّهار و ندعو الكلّ الى الهدى و نأمر بالتّقوى و نرتّل آيات توحيدک بين ملأ الانشاء انک انت المقتدر على ما تشاء و انک انت العزيز القدير ع ع

شیراز زرقان

اعضای محفل روحانی و احبای الهی عليهم بهاء الله الأبهي جناب استاد ابوالمحمّد جناب ملّا عبّاس بزّاز جناب مشهدی احمد جناب آقا فتح الله جناب سيف الله جناب آقا علی مشهدی سمیع جناب استاد محمّد کاظم بّنا جناب آقا یدالله جناب استاد محمّد علی حدّاد جناب آقا فتح الله ابن مشهدی حسین جناب آقا قاسم جناب استاد عبّاس جناب استاد حیدر جناب استاد رضا قلی جناب استاد فتح الله جناب آقا لطف الله جناب ملّا صفر جناب استاد حاجی علی جناب مشهدی عبدالله خادم جناب استاد حبيب الله جناب آقا قنبر ابن مشهدی سمیع جناب ملّا گدای قابض عليهم بهاء الله الأبهي

هو الله

ای یاران عبدالبهاء نامۀ شما رسید معانی احساس روحانی بود و مضمون مشحون باسرار رحمانی زیرا دلیل بر توجّه بملکوت ابهی بود و تبّیل بمألاً اعلی الحمد لله زرقان روح و ریحان یافته جمعی از یاران در نهایت ثبوت و استقامت ناطق بحجّت و برهان گشتند انجمن مبارکی تشکیل یافته و جمیع بموجب وصایا و نصایح الهی تمنّای عبودیت آستان مقدّس نمایند و بخدمت پردازند لسان تبلیغ گشایند و یرلیغ بلیغ الطاف نامتناهی جویند تا هر یک افق ایمان و ایقان را ستارۀ درخشنده شوند و حدائق حقایق و معانی را گل صدبرگ خندان گردند من بدرگاه اسم اعظم روحی لعنۀ تربته الفداء بکمال عجز و نیاز تضرّع و ابتهاج کنم و شماها را هر یک عزّت ابدیّه و حیات سرمدیّه و توفیقات نامتناهی و موهبت ربّانیّه طلبم و علیکم البهاء الأبهی

اعانه مشرق الأذکار انشاءالله به امریکا ارسال میگردد ع ع

سروستان

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران عبدالبهاء هرچند مدّتی است که بواسطه قلم و مداد با شما گفتگوئی ننمودم ولی در عالم روح و فؤاد همیشه بیاد یاران جمال الهی مألوف بودم دمی فراموش ننمودم و نفسی نیاسودم بلکه در نهایت تضرّع و ابتهاج بودم که آن احبای رحمانی و دوستان الهی از ملال جسمانی و روحانی در جمیع شئون و احوال محفوظ و مصون باشند و موفق بآن گردند که بگفتار و رفتار و کردار بر ابرار و اشرار هر دو ثابت و محقق گردد که این حزب مظلوم مفتون جمال ابهی هستند و منجذب نفحات قدس از افق اعلی زیرا این بیان و تبیان و خلق و خوی و روش و سلوک و فضائل و کمالات از فیوضات نور قدم و اشراقات اسم اعظم است مقصد آن است که حقیقت انسانیه باید مانند آئینه از شعاع آفتاب حقیقت روشن باشد و الا سنگ سیاهی و ظلمت اندر ظلمت است و شعاع شمس حقیقت عرفان است ایمان است ایقان است اطمینانست انجذابست التهاست و استمرار در نشر نفحات است ای یاران الهی ایّام بسرعت اتمام یابد مالک و مملوک گمنام گردد نه اثری نه ثمری نه برگی نه شکوفه‌ئی جمیع مظهر هل اتی علی الانسان حین من الدّهر لم یکن شیئاً مذکوراً گردند مگر نفوسیکه بکلیّی از نفس و هوی ییزار شدند و مطلع انوار هدی گشتند مهبط اسرار شدند و سرحلقه ابرار گردیدند آنان مانند نجم زاهر از افق حقیقت تا ابدالآباد باهرند پس بکوشید تا از صهباء استقامت کبری بنوشید و بنهایت قوّت در جمیع موارد مقاومت اهل غفلت نمائید و لو اجتماع علیکم من علی الأرض کلّه لا تخافوا و لا تهنوا و اعتمدوا علی انجاد جنود من ملکوت الله راحت ایّامی چند نجوئید در عاقبت نگرید

ملاحظه نمائید که نتایج محموده در اعمال و اطوار چه نفوسی موجود این دقّت سبب عبرت شود و انسان بحقیقت پی‌برد

الهی الهی هؤلاء ارقاء لك اذلاء ببابك فقراء اليك ضعفاء بين يديك قدر لهم كل خير و احفظهم عن كل ضرير و اجعلهم حماة حصنك الحصين و رعاة اغنامك في تلك الأقاليم و رماة ناقض عهدك بسهام سلطان مبین و برهان عظیم و اجعلهم سرجاً ساطعة بفيض النور المبین حتّی يقوموا اشدّ القيام علی اعلاء كلمتك في ذلك القطر السّحيق ربّ ربّ هؤلاء طيور ضعاف اجعلهم نسوراً في اوج الألفاف و صقور الفضل و الانصاف و احمهم من الاعتساف انك انت القوى الوهاب و انك انت العزيز المهيمن المتعال ع ع

هو الله

ای یاران عبدالبهاء و بندگان جمال ابهی اکنون که قلب این محزون چون فلک مشحون مستغرق تأثرات گوناگونست بیاد شما افتادم و آرزوی جان چنانست که بیاد یاران دلرا صفائی و جانرا روح و ریحانی حاصل گردد زیرا در ظلمات هموم تسلی خاطر یاران ذکر دوستانست و یاد مقربان درگاه حضرت یزدان و چون بیاد شما افتادم نفعه خوشی بمشام آمد و پرتوی روشن در این شب یلدا برافروخت حمد خدا را که از صرف موهبتش عبادی خلق فرموده که مظاهر حب و ولا و مطالع صدق و صفا و مشارق ود و وفا هستند یعنی قربانگاه عشق را فدائیان قدیمند و نار عذاب و عقاب را خلیل جلیل همواره بذکر جمال قدم چون بحر مواجد و در محافل ذکر الهی بمثابه سراج وهاج گلشن محبت الله را گل صدبرگ خندانند و جنت ابهی را شجر سبز خرم ریّان بحر عرفانرا صدف پردر درّی درخشنده‌اند و مطلع محبت الله را کوکب ساطع رخشنده بعد از صعود حضرت مقصود روحی لأحبائه الفداء دمی نیارمیدند و نفسی براحت نکشیدند سر بیالین ننهادند راحت دل و کام جان نجستند دمبدم آرزوی شهادت کبری کردند و همواره منتظر یوم فنا بودند این نفوس سزاوار انتساب آستان مقدّسند و این هیاکل لایق عبودیت درگاه مقدّس عبدالبهاء شب و روز از درگاه الهی مستدعی آنست که هر یک از یاران آیت رحمن گردند و سبب صلح و سلام عموم شعوب و قبائل و ادیان روح دوستی و راستی و آشتی در جسم امکان بدمند و هیکل ایجاد را برداء موهبت کبری بیاریند و الله هو المؤید الموفق الکریم و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

سمرقند

احبای الهی جناب استاد حسن بنا جناب مشهدی آقا بالا جناب محمد آقا جناب عطاءالله خان جناب حاجی میرزا حسین جناب آقا عبدالجواد جناب آقا عبدالحسین علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران عبدالبهاء چه خوش دمی است که بیاد شما مشغولم و بذکر شما مألوف گهی از اریاح محبت احبّا مانند بحر پرموجم و گهی بجناح تعلّق یاران طائر اوج گهی از نسیم عنایت حقّ مانند گل شکفته و دمی از نهیب خوف و خشیت افسرده و پژمرده باری دمی نیاسایم مگر آنکه کاشانه دل را بیاد یاران بیاریم نمیدانم چه نگارم تا انجذابات قلب را بیان نمایم مختصر اینست که نهایت آرزوی دل و جان آنست که یاران همواره شادمان باشند و با یکدیگر مهربان و مانند عبدالبهاء در سیل دوستان جمال ابهی جانفشان ای یاران من قسم بروی دلجوی آن دلبر تا جمیع مانند نجوم ثریّا همدم و همراز و محرم یکدیگر نگردیم و وحدت روحانیّه چنانچه باید و شاید رخ نگشاید شاهد مطلوب جلوه نماید و انجمن شهود نیاراید بجان و دل بکوشید تا بنده یکدیگر گردید و در درگاه احدیت در هر دمی مقبولتر شوید و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

بواسطه جناب زائر مشهدی رضا و جناب زائر یدالله علیهما بهاء الله

قم

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی آقا میرزا کیخسرو پارسی آقا میرزا جواد تاجر تبریزی آقا میرزا عبدالعلی آقا میرزا علی اکبر آقا عباس آقا علی اولاد مرحوم مشهدی عبدالرزاق تبریزی آقا محمد اسماعیل تبریزی آقا مشهدی تقی همدانی آقا مهدی همدانی آقا میرزا غلامحسین همدانی آقا میرزا احمد یزدی آقا میرزا تقی یزدی آقا میرزا عبدالمجید یزدی آقا مشهدی حسین نداف اردکانی آقا محمد ابراهیم نداف اردکانی غلامحسین نجار آقا سید مهدی رضوی آقا حبیب الله صفار علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء شب و روز بدرگاه حضرت بی نیاز عجز و زاری کنم و تضرع و بیقراری نمایم و شما را الطاف حضرت حی قدیر طلبم سر باستان حضرت دوست نهم و طلب عون و صون در این حشر مستمر جویم در انقلاب ایران الحمد لله خیرخواه عموم بودید و در صلح و سلام جمهور میکوشیدید نه با حزبی الفتی داشتید و نه از گروهی کلفتی ترقی ایران خواستید و علویت ایرانیان آرزو نمودید و بخدمات آنان مشغولید بخیرخواهی جانفشانید و در الفت و محبت بین احزاب جهد بلیغ و سعی شدید دارید اما هموطنان بعضی ندانند اگر طعنهائی زنند یا جفائی روا دارند شما باید بعکس آن معامله نمائید یعنی در مقابل طعن و لعن مدح و ستایش کنید و در عوض سم نقیع شهد و شیر دهید به جان و دل ایران و ایرانیان را پرستید بلکه بجمیع اهل عالم خیرخواه و مهربان باشید و تا توانید بالتیام احزاب مختلفه پردازید و اگر جنگ و جدالی برخیزد و نزاع و خلافی روی دهد و امکان التیام نباشد کناره گیرید و بدعا پردازید که خداوند مهربان آن تفرقه را بجمعیت مبدل نماید و آن پریشانی را بمجموعی منتهی کند خرق را التیام دهد و زخم را مرهم نهد و کلفت را بالفت مبدل فرماید

ای پروردگار این حزب مظلوم را موفق نما که بخدمت عالم انسانی مؤید گردند تا دست تطاول ظلم و عدوان کوتاه گردد و بارقه عزت ابدیه عالم انسان منتشر شود عدل و انصاف تأسیس گردد بنیان جور و اعتساف برافتد الفت بی پایان بمیان آید و وحدت عالم انسانی جلوه کند تعصب دینی و وطنی و جنسی و سیاسی از میان برخیزد و یگانگی و آزادگی بنیاد یگانگی براندازد و روی زمین بهشت برین گردد و شرق و غرب آیات باهره نور مبین شود تویی مقتدر و عزیز و توانا و تویی بخشنده و درخشنده و مهربان ع ع

هو الله ای یاران عزیز عبدالبهاء شفاهاً با جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی در خصوصی پیامی ارسال گردید که مفصل است و این قلم فرصت تحریر ندارد و آن قضیه حصر تبلیغ در بین مسلمانان است البته این قضیه را اهمیت بدهید و بموجب آن حرکت نمائید زیرا حکمت کلبه در آنست و الا آن ممالک سخت میشود بلکه شدیدتر از ایران میشود باید بسیار احتیاط نمائید لازم و واجبست و علیکم البهاء الابھی ع ع

هو الله

کاشان

بواسطه حضرت ابن ابهر

اجزاء محفل روحانی جناب حاجی محمد حسین امین التّجّار جناب خواجه ربیع جناب آقا یهودا جناب آقا شهریار جناب آقا محمد جناب آقا محمد ابراهیم جناب استاد حسن جناب استاد حسین جناب آقا فرج الله بیک جناب استاد علی اکبر جناب آقا سید باقر جناب آقا عنایت الله جناب آقا میرزا ریحان جناب آقا محمد باقر جناب آقا محمد هاشم علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء شمس حقیقت در هر دوری چون از مشرق احدیت اشراق نمود از پرتو عنایتش انجمنی روحانی در هر دیار تشکیل شد تا متوجّه الی الله بامور روحانی پردازند و سنوح رحمانی آشکار کنند حال که شما اعضای محفل روحانی هستید باید شب و روز بجان بکوشید و خدمات مشکوره بعالم انسان نمائید یعنی خیر عموم بطلبید و رضای حقّ قیوم بجوئید باعلی حضرت سرور مهربان شهریار عادل خدمت نمائید و بدولت عادلۀ صداقت نمائید و کل را باطاعت و انقیاد دلالت نمائید هر بی سر و سامانی را ملجأ و پناه شوید و هر بینوا را بانوا کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و ناتوانان را سبب قوّت و توانائی شوید در امور سیاسی ابداً تکلم ننمائید زیرا خارج از وظیفه شماست آن امور راجع بولاء امور و احزاب سیاسیست شما ابداً تعلّقی بآن ندارید وظیفه محفل روحانی امور روحانیست و عدم گفتگو ولو روایتاً از امور سیاسی حضرت مسیح اعطوا ما لقیصر لقیصر و ما لله لله فرموده و علیکم التّحیّه و الثّناء ع

* * *

* * *

Through Mirza Ahmad Esphahani

To the Board of Council in New York

هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء مکتوب مفصّل که مرقوم نموده بودید رسید و بکمال دقت قرائت گردید از گلشن معانی نفعه معطری بمشام رسید و از عبارات و اشارات آثار خلوص نیت واضح گردید که الحمد لله هر یک از آن جمع مانند شمع روشنند و بنار محبت الله افروخته و از جهان و جهانیان دیده دوخته و پرده اوهام سوخته و کنز حقیقت اندوخته لسان شکرانه بدرگاه احدیت گشودم و پاک یزدان را حمد و ستایش نمودم که آن نفوس را موفق بر خدمت ملکوت نمود و چنین محفلی در نیویورک تشکیل گردیده که عاقبت سبب هدایت آن اقلیم گردد

در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبّا اختلافست سبحان الله بکرات و مرّات از قلم عبدالبهاء جاری و بنصّ صریح قاطع صادر که مقصود در نبوّات از ربّ الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقاید کلّ مرکوز بر این نصّ صریح قاطع باشد اما نام من عبدالبهاء ذات من عبدالبهاء صفت من عبدالبهاء

حقیقت من عبدالبهاء ستایش من عبدالبهاء زیرا عبودیت جمال مبارک اکیلل جلیل من است و خدمت کلّ بشر آئین دیرین من از فضل و عنایت جمال مبارک عبدالبهاء رایت صلح اکبر است که در اوج اعلی موج زند و بموهبت اسم اعظم مصباح سلام عام است که بنور محبت الله درخشد منادی ملکوتست تا شرق و غرب را بیدار نماید و صوت دوستی و راستی و حقیقت پرستی و آشتی است که ولوله در آفاق انداخته و هیچ اسمی و رسمی و ذکری و نعتی جز عبدالبهاء ندارد و نخواهد داشت اینست آرزوی من و اینست اوج اعلای من و اینست غایت قصوای من و اینست حیات ابدیه من و اینست عزّت سرمدیه من آنچه از قلم من جاری همان را بگوئید اینست تکلیف کلّ

لهذا باید یاران الهی در عبودیت حقّ و در خدمت بشر و خیرخواهی عالم انسانی و محبت و مهربانی رحمانی عبدالبهاء را موافقت و معاونت نمایند ای یاران الهی الفاظ بظهور جمال مبارک منسوخ شد و معانی مشهود گشت زمان مجاز گذشت و حقیقت جلوه نمود باید عبودیت مجسم شد و محبت مشخص گردید و روحانیت مصور شد و رحمانیت محقق سبب حیات گردید و غافلان را نجات داد نفوس را بکمالات انسانی خواند و امم را باتحاد و یگانگی دلالت کرد یگانگی را بنیاد و اساس برانداخت و کلّ را یار و آشنا نمود این نفوس غافله را مانند اطفال خویش دید و در کمال محبت نوازش و تربیت نمود تا نادانان دانا گردند و کوران بینا شوند و کران شنوا گردند ای یاران الهی زنهار زنهار از اختلاف زیرا بنیان الهی از اختلاف برافتد و شجره مبارکه از اریاح اختلاف از ثمر بازماند گلشن توحید از زمهریر تباین افکار پژمرده گردد و نار محبت الله افسرده شود

ای یاران الهی عبدالبهاء مظهر عبودیت است نه مسیح خادم عالم انسانیت نه رئیس مفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی و از این مباحث نتیجه و ثمری نه بلکه باید ما کلّ اینگونه مباحثات و منافسات را در کنار نهیم بلکه فراموش کنیم و آنچه که امروز واجب و لازم است قیام نمائیم زیرا این مباحث لفظ است نه معانی مجاز است نه حقیقت حقیقت واقع اینست که کلّ متحد و متفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد براندازیم بنفحات قدس خلق و خوی جمال ابهی جهان را معطر کنیم و بنور هدایت شرق و غرب را منور نمائیم خیمه محبت الله برافرازیم و جمیع را در سایه آن درآوریم و کلّ را در ظلّ شجره مبارکه راحت و آسایش بخشیم دشمن را از شدت مهربانی حیران کنیم و گرگان درنده خونخوار را آهوان صحرای محبت الله نمائیم ظالم را حلاوت مظلومی بچشانیم و قاتل را تمکین و تسلیم مقتولان بیاموزیم آیات توحید منتشر نمائیم و محامد و نعوت ربّ جلیل ترتیل کنیم نعره یابهاء الابهی باوج اعلی رسانیم فریاد اشرف الارض بنور ربّها بمسامع اهل ملکوت رسانیم اینست حقیقت اینست هدایت اینست خدمت اینست علویت عالم بشریت ای احبای الهی هر نفسی باید مردم را بعبودیت عبدالبهاء خواند نه مسیحی و هیچ نفسی نباید سرّاً و جهراً مخالف و مباین تعالیم عمومی تنطق نماید و نباید عبدالبهاء را ظهور ثانوی مسیح داند بلکه او را مظهر عبودیت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد و منادی حقّ در جمیع آفاق بقوه روحانی داند و مبین کتاب بنصّ الهی شمرد و فدائی هر یک از احبّاء الله در این جهان فانی داند و این مکتوب را طبع نموده انتشار دهید و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

طهران

بواسطه جناب آقا سیّد اسدالله باقراف و جناب آقا سیّد نصرالله

آقا میر عبدالله و آقا میر امین و آقا میر جلال و آقا میر کمال و آقا میر عبدالحسین آقا میر عبدالحسن و جمیع اسلا و صبا و حرم محترمه باقراف علیهم و علیهنّ البهاء الابهی

هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء و اماء رحمن وقت غروبست و آفتاب جهان خاکدان رو به افول ولی تیر حقیقت از افق ابدی در اشراق و ظهور چه که فی الحقیقه ذات مقدس را نه طلوعی و نه افولی نه شروقی و نه بطونی لم یزل افق حقیقت منور است و عالم وجود از نفحه مشکبار معطر ولی بظاهر شمس جمال بسحاب جلال مجلل گردد و ناله و فغان عاشقان باوج اعلی رسد مقصود اینست که یقین نمائید و امین باشید که آن خاندان مشمول عواطف الطاف در ایام ظهور شده و الی الآن آن دودمان منظور نظر عنایت بوده و الی الأبد هستند در حقشان خطاب شفاهی از فم رحمانی صادر و کتاب ربّانی از قلم اعلی وارد این صوت و صیت جهانگیر است و این مقرّبی درگاه کبریا شایع و شهر پس هر دم هزار شکرانه نمائید و بدرگاه خداوند یگانه حمد و ثنا کنید که مورد چنین الطاف جدید شدید و مظهر چنین اسرار بدیع و مطلع چنین آثار منبع گشتید ان ربکم اختصکم بهذا الفضل العظیم و اتاکم موهبة من نباه العظیم و اجتباکم لعطائه الجزیل و اختارکم لألطافه بین العالمین

الهی الهی هذه عصبة ثابتة علی عهدک و ثلّة نابتة فی ریاض میثاقک و زمرة ناطقة بشنائک و سلاله خاضعة لعلو کبریاتک منجذبة بنفحاتک مقتبسة من انوارک مرتلة لآیاتک رافعة لرایاتک ربّ احفظها من السّهام و احرسها من السّنان و اکلاها من عدوان اهل الطّغیان و قها من شرّ الهزلة الخذلة و سلطة الهمة اللّمة و ایدها بجنود ملکوتک و انصرها بجیوش عظمتک و جبروتک ربّ انلها الکأس الطّهور و قدر لها الحظّ الموفور و وفّقها علی العمل المشکور و صنّها ان یغتها اهل الغرور حتّی یغتها کلّ فی العمل المبرور و احفظها من کلّ حقود و حسود انک انت المقتدر الغفور و انک انت العزیز الرّوف لا اله الا انت الملک الفرد المهیمن السّبّوح القدّوس ع ع

* * *

هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء یکی از دوستان نامه‌ئی در خصوص مکتب عشق آباد مرقوم نمود که این ایام الحمد لله آن یاران بکمال همّت بترتیب و تنظیم مکتب مشغول شده‌اند و معلّمین مناسبی قرار دادند و من بعد نهایت مواظبت و دقّت و محافظت در مکتب خواهد شد.

من نیز امیدم چنانست که الطاف حضرت رحمان شامل گردد و عون و عنایت ملیک مئان احاطه کند تا یاران در جمیع شئون ممتاز از دیگران گردند.

و از جمله مهمّ امور تربیت و تعلیم جمهور اطفالست و این قضیه را بسیار منظور دارید زیرا تأیید و توفیق نفوس منوط و مشروط بخدمت و عبودیت حضرت سبّوح قدّوس.

و از جمله خدمات فائده تربیت و تعلیم اطفال و ترویج معارف و فنون شتی است حال الحمد لله شما در این خدمت سعی بلیغ دارید و جهدی عظیم هر چه در این امر مهمّ اقدام بیشتر فرمائید تأییدات و توفیقات الهیه بیشتر ظاهر و آشکار گردد بدرجه‌ئی که خود شما حیران مانید و هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب و علیکم البهاء الابهی.

الهی الهی اید هؤلاء علی خدمتک و الهمهم عبودیتک و انشر علیهم رایة رحمتک و ظلّهم فی ظلال سدره رحمانیتک و انطقهم بذکرک و تثبهم علی حبّک و افتح علی وجوههم ابواب البرکة و الغنی بفضلک یا ربّی الاعلی انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرّحمن الرّحیم و علیکم البهاء الابهی ع ع

* * *

هو الله

جناب آقا محمد صادق جناب آقا علی محمد من اهل صاد و دو اخت جناب ابوالحسن و والدهاش و ابناء اختش عليهم بهاء الله الأبهي

هو الله

ای یاران معنوی جناب ابوالحسن علیه بهاء الله الأبهي مسافه بعیده طی نمود و بیابان وسیع به پیمودی و از دریاها گذشت تا آنکه بساحل بقعه مبارکه رسید و در آستان حق بشغل و خدمت پدر محترمش پرداخت بفیض عظیمی موفق شد و بفوز جلیل مؤید حال مأذون و مرخص شد که رجوع نماید و بمشاهده روی دلجوی دوستان خوشنود گردد ای یاران چون بذکر شما رسیدم و بیاد شما افتادم روح و ریحان مستولی شد و تضرع و ابتهاج حاصل گردید که ای خداوند مهربان این نفوس پرشور را بنفحات قدس مؤانس نما و این بیچارگان را بانواع لطف و احسان پرورش ده و از کأس عطا سرمست فرما تا آنکه در ظل الطافت مستریح گردند و بلحظات عین عنایت ملحوظ شوند تویی خداوند مهربان تویی یزدان و رحمن ع ع

* * *

الله ابهي

ای یاران معنوی شکر و حمد حضرت بیچون را سزاوار که آفتاب کلمه الله را از مطلع آمال طالع و لائح فرمود و پرتوش جهانگیر گشت و شعاعش ساطع از فلک اثیر شهابش ثاقب شد و سحابش بارق غیشش هاطل گشت و لیش سائل نفحاتش منتشر شد و آیاتش مشتهر شمعش برافروخت و حجبات جلالش بسوخت پرده برانداخت و علم دلبری برافراخت و بنگاهی کار عالمی بساخت و آشنایان را غبار از دل پرداخت بیچارگان را بناوخت و بیگانگان را بشناخت هر سقیم را کأس شفا بخشید و هر ضعیف را شدید القوی ظهیر کرد مستمندان را توانگر کرد و افتادگان را ارجمند بینوایان را نوا داد و کودکان را رسم سروری آموخت تا آنکه کل در ظل کلمه تربیت گشته سراجهای روشن عالم انسانی گردیم و قنادیل مصایح جهان رحمانی آیات ملکوت شویم و رایات فیوضات لاهوت اشجار حدائق توحید شویم و اثمار شجره تفرید ای مردان خدا فیض جمال قدم و تجلی اسم اعظم روح القدس آسا قلب انسانی احیا و روح وجدانی مانند جلوه عالم بالا ایدر سفلی ایسه علوی اولور ناسوتی ایسه لاهوتی اولور ارضی ایسه سماوی اولور ظلمانی ایسه نورانی اولور جسمانی ایسه روحانی اولور ربانی اولور سبجانی اولور درگاه احدیتده بر عبد خاضع خاشع فانی اولور الهی هؤلاء عبادک المتوجهون الی کلمه وحدانیتک الثابتون الراسخون علی عهدک و میثاقک المبتهلون المتضرعون الیک هب لهم رحمة من لدنک و انر ابصارهم بمشاهدة آیات توحیدک فی کل شیء انک انت الرحمن ع ع

* * *

ارض خاء

بواسطه حضرت شهید ابن الشَّهید علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای یاران من و یاوران من بانگ عبودیت است و جلوه جلوه رقیّت آستان مقدّس کل فناء محضیم و معدوم بحت هر یک در فرائض بندگی بکوشیم و در لوازم چاکری جهد بلیغ نمائیم و خلعت عبودیت را زیباییش دوش رقیّت نمائیم مظهر تأیید حضرت احدیت گردیم عنوان ربوبیت و القاب الوهیت مخصوص ذات مقدّست نهایت ستایش و نیایش ما محویت و فنا و عجز و نیاز در درگاه کبریاست اینست موهبت کبری اینست رحمت عظمی اینست جنت مأوی اینست فردوس اعلی اینست سلطنت ارض و سماء اینست شرف باذخ اینست مقام شامخ اینست فضل عظیم اینست فوز مبین هنیئاً للفائزین سقیاً للقائمین رعياً للطّالبن

حضرت شهید ابن الشَّهید علیه بهاء الله الأبهی ذکر آن یاران را در محرّرات خویش فرموده و نهایت ستایش نموده که احبّای آن اقلیم چون بنیان رصین و حصن حصین ثابت بر میثاق و منجذب اشراقند و چنین سزاوار است زیرا جمال قدیم و صبح مبین و آفتاب ملکوت عظیم روحی لأحبّائه الفداء عنایت خاصّی باهالی کشور خراسان داشتند و دائماً در کمال بشاشت متبسّمانه ذکر احبّای خراسان میفرمودند و این عنایت آثارش اینست که در میثاق الهی کل ثابت و راسخند قوم ظلوم جهول نقض را نفوذی در آن صفحات نشد و اهل شبهات را امیدی نماند حال بشکرانه این تأیید و توفیق و صیانت و عنایت ربّ مجید باید احبّای الهی بکمال حکمت در تحکیم دعائم امر الله و تأسیس و ترویج شریعت الله و نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله و ترقی نفوس در جمیع مراتب وجود و تربیت اطفال و تعلیم فنون نافع بنورسیدگان و تدرّج در مدارج مدنیت و تکثیر صنائع وطنیه و ترویج تجارت و تحسین زراعت و تعمیم معارف و تعلیم نساء و تکریم ورقات و رعایت اماء الرّحمن و الفت و اتّحاد احبّای و خدمت حکومت و صداقت بسریر سلطنت و خیرخواهی عموم و اطاعت پادشاه غیور بجان و دل بکوشند اعلی حضرت شهریاری آیده الله علی احياء البلاد فی الحقیقه از بدو جوانی و بدایت کامرانی در حقّ این طائفه نهایت صیانت را مجرا و غایت حمایت را منظور داشته اند تا آنکه بسریر تاجداری جلوس فرمودند و در مدّت تزیین سریر حکومت الحمد لله عدالت را منظور داشته اند لهذا احبّای باید بکمال همّت و صداقت در جمیع مراتب خدمت و جانفشانی نمایند ای یاران حقّ این نصائح را بجان و دل گوش نمائید اگر چنانچه از بعضی مأمورین جور و جفائی بینید این از اجبار علما و اصرار سفهاست خودسرانه تعدّی مینمایند امّا دولت ابد مدّت ابد اراضی نبوده و نیست و بقدر امکان صیانت میفرماید لهذا از وقوعات حادثه محزون مباشید و در کمال راستی و درستی اطاعت و خدمت بدولت و اولیاء امور نمائید و در فکر ترقی و مدنیت عموم و علویّت مملکت باشید تا آنکه چون شمع در عالم مدنی روشن گردید ملاحظه کنید که ممالک سائر در ترقّیات عصریه چه قدر پیش آمده اند جمال قدم بجمیع وصایا و عهود شما را بر آنچه سبب حیات و ترقی درجات است دلالت فرموده اند شما باید حزب ترقی باشید تا لشکر حیات گردید و جنود نجات شوید و همچنین از برای شما تأییدات الهیه از هر جهت اسباب ترقی مهیا فرموده عنقریب برادرانتان از اروپا و امریک به ایران خواهند آمد و تأسیس صنائع بدیعه و بناء آثار مدنیت و انواع کارخانه ها و ترویج تجارت و تکثیر فلاح و تعمیم معارف خواهند نمود همین قدر امن و امان بهمّت حکومت بحدّ کمال برسد خواهند آمد و خطّه ایران را رشک جهان و غبطه اقلیم سائر خواهند نمود آن وقت حکومت بی نهایت خوشنود خواهد شد و نوایای این عید در خیرخواهی دولت و خلوص بسریر شهریاری ظاهر خواهد گشت

ای یاران الهی این دنیای فانی لیاقت دلبستگی ندارد و شایستگی تعلّق نداشته و نخواهد داشت امری در این عالم مهم شمرده نشود مگر ظهور فضائل و خصائل و مناقب انسانی که اعظم و دیعه الهیست و آن جلوه رحمانی عبارت از ظهور این نصائح و وصایاست و البهّاء علیکم ع ع

* * *

اصفهان

حضرت میرزا فرج الله خان و میرزا فتح الله خان میرزا عبدالله خان و غلامرضا خان و آقا میرزا عبدالحسین و اسفندیار خان و آقا میرزا فضل الله معلّم جناب ارباب هرمز و ارباب رشید و ارباب مهربان ارباب اسفندیار و آقا سیّد اسدالله و آقا میرزا علیخان و آقا میرزا نعمت الله خان و اخوان آقا میرزا یدالله و آقا میرزا فتح الله آقا میرزا فضل الله آقا میرزا عباسخان آقا محمّد حسین آقا میرزا هاشم آقا میرزا عبدالحسین خان عکّاس و آقا حسین علی و آقا میرزا امین الله و آقا میرزا نصرالله و آقا میرزا محمود خان و آقا میرزا یحیی یزدی و آقا میرزا علیمحمّد و آقا میرزا فضل الله ثانی و اخوان و آقا سیّد جواد و احبّای جز و احبّای خرزوق و احبّای سده و آقا میرزا سیّد حسین نظری و میرزا اسمعیل خان و رحمت الله خان و میرزا مصطفی خان و استاد علیخان و آقا میرزا علی اکبر یزدی و آقا میرزا سیّد رضا خان و محمّد خان و ندّاف و آقا احمد و آقا سیّد هاشم و آقا محمّد رضا بیک و میرزا هدایت الله سهراب و میرزا کمال سهراب و میرزا حسین سهراب و میرزا عنایت الله سهراب علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران مهربان صبح است و عبدالبهّاء جام صبحی از باده محبّت الله زده و در نهایت شور و وله است لهذا بیاد یاران آن دیار و یاوران آن مرغزار بتحریر این نامه پرداخته الحمد لله پرتو شمس حقیقت بجمیع خاور و باختر افتاده و جهان را منور نموده از جمیع اقالیم فریاد یابهاء الأبھی بلند است در روی زمین ندای یاعلیّی الأعلی بفلک اثیر میرسد نهایت آمال و آرزوی یاران جلوه نموده و دلبر آفاق بر شرق و غرب اشراق فرموده اینست وعده های جمال موعود و نوازش حضرت مقصود ملاحظه نمائید با وجود آنکه این جنگ هولناک بنیاد جمیع طوائف برانداخته کلّ امم در اضطراب عظیم افتادند و نسبت به پیش بی سر و سامان گشتند تنزل نمودند و از مقام خود به سقوط و هیوط رسیدند مگر این نفوس مبتهله متضرّعه که در ظلّ عنایت جمال مبارک روز بروز در صعود و ترقّیند ولی کلّ در سقوط و تدنّی ندای اسم اعظم ولولّه آفاقست و سطوت امر الله زلزله اهل نفاق ذلت الأعناق لکلمة الله و خضعت الرقاب لقدرة الله و خشعت الأصوات لنداء الله و عنت الوجوه للرّبّ القیوم حال بشکرانه این عنایت جلیله ما که بندگان آن آستانیم و خدمه پاسبان باید بتمام جانفشانی بکمال حکمت در اعلاء کلمة الله پردازیم و در انتشار آیات الله احبّای نجف آباد را از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید نفوس مبارکه ئی از اوّل ظهور تا بحال در سبیل الهی در آن معموره جانفشانی نموده اند و بجانفشانی شادمانی کرده اند و در قربانگاه عشق خون خویش را فدا نموده اند لهذا همواره نظر عنایت جمال مبارک شامل و فیوضات حضرت مقصود کامل است

الهی الهی هو لاء المخلصون خضع بیاب احدیتک خضع فی عتبة قدسک و رکع فی ساحة رحمانیتک و سجود تذللاً و انکساراً الی افق صمدانیتک ینشرون آیاتک و یدیعون اسرارک و یشیعون آثارک و یرتلون کلماتک و یقصّون بشاراتک و یشرحون اشاراتک و لا یألون جهداً فی خدمتک و لا یفترون فی ذکرک و لا یهنون فی عبودیتک ربّ اجعلهم سحباً فائضة و اشعةً ساطعة و شهباً ثاقبة و صواعق نافذة رجماً للناکثین و طرداً للمارقین و اجعلهم آیات الهدی بین الوری و انواراً مشرقة من افق العلی و

کلمات تامّات فی الزّبر و الألواح حائزین احسن الفضائل متنوّرين من اهل الرّدائل ناطقین بالثناء علیک بین القبائل فاجعلهم یا
الهی هدایه خلقک یهدون الی الرّشد و ینادون بالفلاح و التّجّاح فی تلك النّاحیه القصوی و العدوۃ العلیا انّک انت الموفّق المؤیّد
المقتدر العزیز الکریم

عبدالبهاء عباس

* * *

بشرویه

جناب ملاً محمّد حسین کاتب جناب آقا محمّد اسمعیل جناب آخوند ملاً محمّد باقر جناب آقا عبدالوہاب جناب آقا محمّد
تقی جناب آقا میرزا حبیب اللہ جناب آقا میرزا محمّد جناب میرزا عبدالحسین جناب آقا رحمۃ اللہ جناب میر ولیّ آقا جناب کلیم
آقا جناب ملاً محمّد علی جناب ملاً غلام حسین جناب آقا حیدر علی جناب استاد محمّد حسین صباغ جناب ملاً محمّد
علی جناب ملاً محمّد حسین جناب آقا میرزا محمّد حسین جناب ملاً غلام حسین زائر جناب آقا خلیل اللہ جناب استاد
محمّد حسین خیاط جناب استاد یوسف خیاط جناب ملاً عباسعلی جناب ملاً عبدالبهاء علیهم بہاء اللہ الأبھی

هو اللہ

ای یاران مہربان عبدالبهاء بشرویه بیشہ آن غضنفر الہی ہزیر سامی بود حضرت باب روحی لدمہ الأطہر فدا مانند غضنفر از آن
بیشہ برون تاخت و نعرہئی در کلّ آفاق انداخت کہ زلزله و غلغلہ در ارکان افتاد آن حضرت بزرگوار کلّ را درس محبت اللہ
آموخت و نار عشق برافروخت باید یاران عبدالبهاء مانند آن میر وفا ہر یک در آن بیشہ ضرغامی گردند و بقوۃ الہام فریادی برآرند
و جوش و خروشی اندازند و جذب و ولہی بخشند کہ رایت کلمۃ اللہ بلند گردد و آیات ہدی در صوامع کبری ترتیل شود
ربّ ربّ اید ہولاء بقوۃ و قدرتک المحیطۃ علی الأشياء و محبتک النّافذۃ فی قلوب الأصفیاء و اجعلہم آیات الہدی
و معالم التّقوی و شعائر الشریعۃ السّمحۃ البیضاء انّک انت القویّ المقتدر العزیز القدیر و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

* * *

عشق آباد

بواسطۃ جناب آقا غلامحسین زائر

بہرام آباد کرمان

جناب آقا اسد اللہ و جناب آقا ملاً علی و سایر احبّای الہی علیہم بہاء اللہ الأبھی

هو اللہ

ای یاران مہربان عبدالبهاء جناب زائر بعتبہ مقدّسہ نورا و بقعہ مبارکۃ غنّا فائز گردید سر بر آستان نہاد و بعجز و نیاز پرداخت
یاران را شمول الطاف خفیّہ خواست و حصول موہبت سرمدیہ جست پس بجان و دل بشکرانہ ربّ ودود و جمال محمود و
سرّ وجود پردازید کہ در چنان مقام مبارکی مذکور شدید و در ملاً اعلی مشہور گردیدید ای یاران الہی الحمد للہ نفوذ کلمۃ

الله حتی در شجر و حجر و مدر تأثیر نموده آفاق پر شور و ولوله گردیده و در شرق و غرب اهتزاز و زلزله افتاده آهنگ بدیع ملاً اعلیٰ بجمیع اطراف و اکناف رسیده و انشاءالله باعلان وحدت انسانی و عمومیت بشری علم عدل و انصاف برافرازد و بنیاد ظلم و اعتساف براندازد نور محبت در بین جمیع بشر بدرخشد و نفحات قدس جنت ابهی جهانگیر گردد الیوم نعمة بدیع آفاق یابهاءالابهی است و گلبانگ بلبل وفا یاعلیٰالأعلیٰ لهذا باید احبای الهی چنان سرمست صهبای ربانی گردند که بهرامآباد را بنفثات روح القدس آباد کنند و بنیاد روش و سلوک اهل ملکوت ابهی بنهند تا آن کشور منور گردد و آن اقلیم جنة النعیم شود و شمع حضرت استاد میرزای شهید روشن گردد و جان و دل بندگان ربّ مجید مهتّز و منور شود

زیارت من استشهد فی سبیل الله استاد میرزای شهید علیه بهاء الله الأبهی

التّور السّاطع اللّامع المنیر یغشی و یحفّ جدثک المطهر ایّها الشّهِید الشّهِیر و یطیّب صیّب سحاب رحمة ربّک الکریم رمسک المعطر الجلیل اشهد أنّک الایة الکبریٰ و الرّایة الّتی تموجت بأریاح محبة الله قد ترکت النّفس و الهوی و اهتدیت بنور الهدی و انجذبت الی ملکوت الأبهی و سرعت الی مشهد الفداء فی سبیل الله یخّ یخّ لک ایّها الشّهِید المجد و الکوکب السّعید و الرّجل الرّشید بما رسخت منک الأقدام و ثبت قلبک فی تلك الايام و انت تحت السیف و السّنان فما وهنت منک القوى بل ثبتّ ثبوت الجبال الرّاسیات مظهرًا للآیات البیّنات فكانت خاتمة الحیاة فاتحة اللطاف من ربّ الکائنات اسأل الله ان یجعل بقعتک تتلألأ بأنوار الرّحمة علی کلّ الأرجاء و علیک البهاء الأبهی ع

* * *

بواسطه آقا میرزا احمد سهراب

امریکا

احبای الهی جناب مستر روی ویلهلم مستر و مسیس مکانات و مستر و مسیس کنی مستر منتفرد میلز مسیس می ماکسول مسیس ابث نرس مسیس الن گودال مسیس اگنس پارسنز مسیس و مستر هور مسیس الن رایوندا مسیس کروگ مسیس الا کوپر مسیس کانت مسیس شارلت بینگام

ای یاران مهربان و دختران عزیز من عبدالبهاء با وجود ضعف جسمانی و عدم تحمّل سفری از نهایت اشتیاق بمشاهده روی یاران عازم سفر بآنکشور دور مانند جهان دیگر است تا قطع محیط اکبر کند و دیده بمشاهده روی یاران منور نماید هرچند مرا این سفر مشقت بی‌پایانست ولی امید ملاقات یاران تسلی دل و جانست لهذا در ماه مارچ مصمم حرکت و یکسفر بآنصفحات آیم و وقت حرکت تلغرافياً اخبار میدهم و خانه‌هاییکه از برای عبدالبهاء مهیا شده از صاحبان آنخانه‌ها بسیار ممنون و خوشنودم و ضیافت آنانرا قبول نمودم ولی خانه‌های آنها را محلّ اجتماع قرار دهم و با جمیع در آن خانه‌ها ملاقات نمایم هر روز وقتی از برای ملاقات یاران در آنخانه معین نمایم و وقتی دیگر بجهت ملاقات دیگران معین کنم خلاصه با جمیع در آنخانه‌ها مؤانست و معاشرت کنم ولی منزل در اوئل باشد این بحکمت موافقتر است البتّه یاران الهی نیز حکمت را منظور دارند و برضای من راضیند زیرا مقصد من آنست که در اوئل تنها و راحت باشم و با کسی ملاقات ننمایم و اوقات ملاقات معین باشد و در خانه‌ها باشد

اما در خصوص مبلغی که بجهت مصارف طریق عبدالبهاء معین نموده‌اند این واضحست که این حرکت از نهایت محبت است و دلیل ثبوت و استقامت و من بینهایت از شماها ممنون شدم خوشنود گشتم و از برای شما از درگاه احدیّت برکت میطلبم زیرا اتفاق سبب برکت است ولی اسباب سفر مهیا گشت و مصاریف آنچه لازم است حاضر شد ابداً کم و

نقصی ندارد لهذا با نهایت سرور و خوشنودی مبلغی که ارسال نموده‌اید اعاده میشود تا در موارد خیریه صرف نمائید و این بیشتر سبب سرور من است و میان من و شماها تکلیفی نیست عالم مواسات است هر وقت لازم بشود خود از شماها می‌خواهم و ابداً ملاحظه‌ئی ندارم و از الطاف جمال مبارک امیدوارم که تأییدات غیبیه و فیوضات نامتناهیة احاطه نماید و یاران را در نهایت سرور ملاقات کنم و علیکم البهآء الأبهی

* * *

شیکاگو

بواسطه جناب مستر کارل شفلر علیه بهآء الله الأبهی
ایالات مرکزی امریکا احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهن البهآء الأبهی

هو الله

ای یاران و اماء رحمن باوفا انصاف اینست که در سیل ملکوت جانفشانید و جز انتشار انوار در آفاق آرزوئی ندارید دهقان حقیقی هستید در اراضی قلوب دانه‌های هدایت می‌افشانید یقین است که موفق و مؤید خواهید شد دهقان ماهر همیشه زراعتش پربرکت است زمین طیب طاهر می‌یابد و تخم می‌افشاند و آبیاری می‌کند و همیشه برکت آسمانی می‌یابد الحمد لله شماها دهقان ماهرید کشت‌زارتان قلوب است تخم محبة الله می‌افشانید و از چشمه عرفان آبیاری میکنید و توکل بشمس حقیقت مینمائید تا حرارت و شعاعش این کشت مبارک را پیرواند و نسیم موهبتش بوزد و شبنم عنایتش بیارد و این کشت را طراوت و لطافت و برکت بخشد دهقان ترابی چون بکارد یک مرتبه ثمر بگیرد و لکن دهقان ملکوتی یک مرتبه تخم افشاند و الی الأبد توده توده خرمن بردارد از الطاف الهی استدعا مینمایم که این کنونشن ثانی در ایالات مرکزی نهایت نفوذ را حاصل نماید و مؤید بعون و عنایت ملا اعلی گردد و نتایج عظیمه حصول یابد و علیکم و علیکن البهآء الأبهی

۲۹ تموز ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

* * *

جناب حیدر قلی جناب حاجی محمد بیک جناب علی بابا جناب عباس ابن محمد علی جناب محمدوردی جناب آقا ابراهیم ابن آقا اسماعیل جناب آقا مهدی جناب مشهدی کل علی جناب مشهدی علی جناب آقا حجی ابن کر بلائی محمد جناب علی احمد جناب محمد یوسف جناب محمد ابراهیم جناب حاجی ابوالقاسم جناب حاجی صالح جناب آقا علی جناب استاد فرج الله جناب حیدر بیک جناب کلوردی جناب ضیاء الحق - عبد من اراده الله جناب آقا ملا محمد جناب محمد حسن جناب آقا جعفر قلی جناب حاجی بابا جناب آقا حسینعلی جناب آقا علی بابا جناب آقا حسینقلی جناب آقا قربانعلی جناب محمد یوسفعلی جناب قربانعلی جناب استاد کل ابراهیم جناب علی اکبر جناب آقا میرزا ابوالقاسم جناب آقا سیف الله جناب آقا ملا احمد خان جناب رحمت الله امة الله بی بی خانم امة الله خیرالنساء امة الله فاطمه امة الله شرف نساء امة الله شهریانو امة الله

مریم امة الله شرف نساء امة الله شهریانو امة الله امّ لیلی امة الله زلیخا امة الله شهریانو امة الله گل نساء امة الله فاطمه امة الله کبریا
امة الله زهرا امة الله فاطمه امة الله منور امة الله خانم امة الله زهرا امة الله شهریانو امة الله صبح نساء امة الله حوری
امة الله شهریانو امة الله مریم

هوالله

ای یاران و اماء رحمن مدّتی بود که عبدالبهاء را آرزو چنان که در آن سامان مشرق‌الاذکار بنیان گردد الحمد لله بهمتّ دوستان
این ایّام مباشرت گردیده این خدمت در آستان حضرت احدیّت بسیار مقبول زیرا مشرق‌الاذکار سبب روح و ریحان احبّاء الله و
ثبوت و استقامت اصفیاست این مسئله بسیار مهمّ است اگر تأسیسش بظاهر و آشکار سبب تعرّض اشرار است در هر جا خفّیاً
باید تأسیس شود حتّی در هر ده کده‌ئی باید محلّی مشرق‌الاذکار باشد ولو تحت الأرض حال شما الحمد لله موفق بآن شدید
که تأسیس نمائید و در اسحار باذکار مشغول گردید و بتسییح و تهلیل قیام نمائید طوی لکم بشری لکم ایّها الأبرار من تأسیس
مشرق‌الاذکار و انّی اسأل الله ان يجعلکم آیات التّجاح و ریایات الفلاح تخفق علی الاکام و التّلال و البطاح و علیکم البهاء
الأبهی ع ع

* * *

بمبئی

جناب بهمرد بهرام و کنیز درگاه الهی ضجیعش دولت جمشید جناب رستم بهمرد و روح‌الله و روح‌انگیز یادگاران کیومرث
علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران و یاوران عبدالبهاء فرصت ندارم مهلت نیابم مشاغل و غوائل بی‌پایان و رسائل مانند باران و از این گذشته جناب شیخ
فرج‌الله الآن مانند حسین کُرد با کُرز و تُویز حاضر و ترجمه آثار و تصحیح آن آرزو می‌فرماید من در چنین حالتی بذکر شماها
مشغول و بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که چه قدر عزیزید باری اگر فرصت داشتم هر یک را نامه مخصوص مینگاشتم ولی
مهلت ندارم بهمین قدر کفایت فرمائید

ای پروردگار خورشید بهمرد مادر خسرو پری بگشود و بایوان تو پرواز نمود از دیوان بگریخت تا در پناه تو امان یابد ای
ایزد پاک نظر بقصور مفرما تو ربّ غفوری بعدل معامله مفرما تو مالک فضل موفوری عصیان هرچند بی‌پایانست عفو و غفران تو
اعظم از آن توئی رحیم و بخشنده و مهربان

عبدالبهاء عباس

۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸

حیفا

هو الله

احبای الهی در محمدآباد

جناب آقا حسین حکیم جناب حسین نظرعلی جناب آقا حسین محمد جناب غلامحسین ملا علی اکبر جناب استاد ابوالحسن جناب استاد رمضان استاد جواد جناب علینقی استاد جواد جناب آقا احمد حسن جناب استاد غلامحسین جناب محمدجواد آقا حسین حکیم جناب آقا علی جناب آقا غلامرضای حسین جناب محمدرضای حسین جناب آقا محمدهادی آقا حسین جناب استاد ابوالقاسم جناب آقا محمدحسین حکیم جناب آقا علی حاجی رضا جناب آقا علی ابراهیم جناب آقا علی رشید جناب آقا محمدعلی آقا محمدابراهیم جناب اورموزدیار خدابخش جناب رستم خدابخش علیهم بهاء الله الابهی در نصرآباد کسانیکه بشراف ایمان فائز شده اند

جناب مهربان بهرام جناب مهربان آبادان جناب ماندگار مهربان جناب رستم گشتاسب جناب لهراسب بهمرد علیهم بهاء الله الابهی

در رحمت آباد

جناب خداداد رستم جناب تیرانداز رستم جناب رستم خداداد

در قاسم آباد

جناب اردشیر نامدار جناب جمشید خداداد جناب خسرو خداداد جناب اردشیر خداداد علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی الابهی

ای یاران پارسیان جناب جمشید نامه مرقوم نموده و ذکر آن یاران روحانی را کرده که الحمد لله سینه‌ئی چون آئینه دارند و دلی پر شور و شعله توجه بملکوت ابهی دارند و تضرع و تبذل بافی اعلی در شب و روز بترتیل آیات توحید مشغولند و صبح و شام بتقدیس و تنزیه رب فرید مجید در نشر آثار الهی میکوشند و در تبشیر نفوس مقدسه عالم انسانی میشتابند انوار ساطعند و شرج لامع باری نهایت ستایش را از احبای پارسی نمودند این حوادث سبب فرح و نشاط قلوب یاران گردید و این اخبار علت انتشار نفحات سرور در عالم اسرار شد

ای یاران الهی قرون سابقه گذشت و اعصار ماضیه منتهی شد الحمد لله مهر جهانتاب عالم الهی از مشرق ایران طالع شد و بهار روحانی در اقلیم پارسیان خیمه برافراخت و بوم و بر و کشور گل و ریاحین انبات نمود و دشت و صحرا سبز و خرّم شد از ایران پرتو خداوند مهربان بر شرق و غرب تابید و عالم ترابی از شئون ظلمانی نجات یافته روشن و نورانی گشت و انوار حقیقت بر عالم مجاز تابیده امکان را آئینه لا مکان کرده و صفحه پستی را بنقوش صور ملا اعلی مزین فرموده تا توانید قلوب را صافی کنید و صدور را لطیف نمائید و دیده را پاک و منزّه کنید و گوش را مستعد استماع نمائید تا آن انوار در صفحات قلوب و اسرار در نهایت تلثلاً ظاهر و عیان گردد گنج آسمان بعون و عنایت جمال ابهی گشوده و فیوضات نامتناهی شامل گردیده مواهب جلیل عظیم احاطه نموده و فضل و عنایت حی قدیم کامل گشته هر چه تضرع و تبذل بیشتر گردد فیض بیشتر بخشد و آنچه در ترویج تعالیم الهی زیادتیر کوشش شود گشایش دلها بیشتر شود و تأیید ملکوت ابهی اعظم تر گردد قسم باسم اعظم روحی لاحبائه الفداء که دلبر چنان موهبتی در انجمن عالم رخ گشوده که صباحت و ملاحظت آفاق را پر جلوه کرده و

این دلنشین جان‌پرور در آغوش نفسی درآید که الیوم در تبلیغ امر الله بجان و دل کوشد و شب و روز جز نشر نفعات الله آرزویی ندارد و بغیر از اعلا کلمة الله آمالی نجوید جمیع اشیا این نفس را تأیید و خدمت نماید و کون و امکان خادم او گردد ملاحظه در قرون اولی نمائید که هر نفسی که بتبلیغ امر الهی قیام نمود در عالم ملک و ملکوت جهان را بنفعات قدس معطر کرد و هنوز شمیم جانپرور آن نفعات بمشام مخلصین میرسد و نفوسیکه قیام بر این امر مبرور نمودند گذشتند و تخمی نکشتند و عاقبت در حسرت آن موهبت جان باختند

ای احبای الهی شمع باید روشن باشد و گل باید نشر نفعات طیبه نماید هذا هو الحق از فضل جمال قدم امیدوارم که احبای الهی بصفت رحمانی در بین خلق محشور شوند و انوار تنزیه و تقدیس و خضوع و خشوع و انقطاع و انجذاب از رخسارشان آشکار باشد در نهایت ادب و وقار و سکون و قرار و محبت ابرار و خدمت احرار در بین خلق محشور گردند و بفضائل و خصائلی ظاهر شوند که محلّ حیرت عموم خلق گردد این نفوس سزاوار انتساب بجمال ابهائید بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی خمودت و انجماد انسان را از جمیع مواهب محروم مینماید و تعلق قلب باینعالم فانی مانع از سنوحت رحمانی گردد پس بکوشید تا نسیم عنایت از جمیع جهات وزد و دریای موهبت بجمیع اطراف موج زند و سبب عزت ابدیه دولت ابدمدّت شوید زیرا اعلیحضرت شهریار الحمد لله رعیت‌پرور است و جناب صدارت‌پناه معین هر مظلوم بی بال و پر فی الحقیقه اعلیحضرت شهریاری بحسن نیت و صدق طویت بکمال همّت آرزوی راحت و آسایش رعیت مینماید و حضرت صدارت‌پناهی در شب و روز مقصدشان عدالت و انصاف بین عموم اهالی است لهذا باید احبای الهی بشکرانه این نعمت در آنچه صداقت و خیرخواهی بسریر سلطنت عظمی است بکوشند

ای احبای الهی غرابی چند در کمین کبک کهسار محبت الله هستند و مقصودشان این شاید بدسائس وسوس طیور چمنزار الهی را در دام شبهات اندازند و از موهبت ثبوت بر میثاق محروم گردانند بیدار باشید و هشیار از قرائن احوال آنان دریابید که چه مکنون ضمیرشان است زیرا بلباس اغنام درآیند و تزویر کنند و حال آنکه گرگان درنده هستند و دشمن هر ذی روح چمنده ای احبای الهی در جمیع اوقات بشکرانه الطاف و عنایات ربّ الآیات پیردازید که الحمد لله فائز باین الطاف گشتید و نائل باین اعطاف جمیع مقررین اسلاف آرزوی این موهبت را مینمودند و در حسرتش جانفشانی نمودند حال شما رایگان این احسان را بکف آوردید و در نهایت سهولت باین موهبت رسیدید دیگر ملاحظه کنید که چگونه لسان را باید بشکرانه بیارائید و علیکم البهاء ع ع

* * *

هوالله

ای یاوران عبدالبهاء بخارا وقتی عقل‌افزا بود و مرکز علم و دانش نفوسی در آنجا تربیت شدند که فی‌الحقیقه سبب نشر معارف و علوم و فنون در عالم انسانی گشتند مشاهیر قدمای فضلالی اسلام در بخارا تحصیل نمودند ولی بعد بکلی آن بساط برجیده شد علم و عرفان محصور در مقدمات و فقه گردید حال احبای الهی بآنجا سفر نموده انشاءالله لانه و آشیانه خواهند نمود و سبب ترقی نفوس در آنصفحات خواهند شد حال لایق و سزاوار است که الفت و التیام نمایند و در مقام محو و فنا استقرار جویند یعنی بکلی خویش را فراموش کنند و با بیگانه و خویش بنهایت صدق و امانت رفتار کنند حتی دشمنان را دوست شمردند و غافلان را متذکر دانند و بیخبران را باخبر نامند و کوران را بینا شمردند و مردگان را زنده دانند و اهریمنان را فرشته انگارند یعنی با بیگانه و دشمن خونخوار چنان رفتار نمایند که با آشنا و دوست وفادار معامله مینمایند

ای احبای الهی از رائحه تعصّب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهامات جنسیّه و وطنیّه و دینیّه که بتمامه مخالف
دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرّد یابید و آئینه دلرا از
زنگ این تعصّب جاهلانه پاک و مقدّس کنید تا بعالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و بهر نفسی از هر ملّت و
هر آئین و هر طایفه و هر جنس و هر دیار ادنی کرمی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید بعون و
عنایت الهیّه افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصّب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه پاک و مقدّس گردد و روز بروز سبب
الفت و محبّت در میان جمیع ملل عالم شوید و ابداً در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم ننمائید زیرا شما را خدا
بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانیّت و روحانیّت عالم انسانی خلق فرموده این است وظیفه شما و علیکم التّحیّه
و الثّناء ع ع

* * *

کنوشه

اعضای محفل روحانی

بواسطه مستر برنارد جیکبسن

c/o Mr. Bernard Jacobsen

والتر بوهانن

Walter Bohanan

پیتر نلسن

Peter Nelson

رالف یاجر

Ralph Yaeger

هنری بنینگ

Henry Benning

کرایست هوارد

Christ Howard

هرمان کارلسن

Herman Carlson

لوئیز وُلز

Louis Voelz

هنری گودیل

Henry Goodale

ای یزدان مهربان این نفوس یاران تواند و این جمع پریشان تو مفتون انوار جماند و مجنون آن زلف مشکبار دلدادۀ تواند و افتادۀ
تو بیچاره تواند و آواره تو از خویش و بیگانه بریدند و بیگانگی تو پیوستند و ترا پرستیدند

ابناء ناسوت بودند نورسیدگان ملکوت نمودی گیاه صحرای حرمان بودند نهالهای گلشن عرفان فرمودی خواموش بودند
گویا کردی مخمود بودند روشن فرمودی ارض هامده بودند گلشن معانی کردی اطفال عالم انسانی بودند برشد و بلوغ ملکوتی
رساندی

ای مهربان آنان را در پناه خویش ملجأ و امان بخش و از امتحان و افتتان محفوظ فرما مدد غیبی بخش و فیض لا ریبی
مبذول دار

ای دلبر مهربان آنان جسمند و تو جانی جسم را طراوت و لطافت بفیض روح است لهذا محتاج تأییدند و مشتاق نفثات
روح القدس در این امر جدید توئی توانا و توئی دهنده و پرورنده و بخشنده و آمرزنده و درخشنده از جهان پنهان

* * *

هو الله

بواسطة جناب قابل

طلب مغفرت بجهت احبّا و امّاء الرّحمن که در قریه کوشک صعود بملکوت ابهی نموده‌اند

هو الله

ای یزدان مهربان در قریه کوشک جمعی از احبّا و امّاء الرّحمن خلع ثیاب عنصری نمودند و از زندان جهان فانی رهایی یافتند
بگلشن باقی پرواز نموده‌اند تا بلبل آسا در جنّت ابهی بر شاخسار عفو و غفران بسرایند ای عطوف رأوف این نفوس بنام تو
معروف و بحبّ تو موصوف و بعنایت مسرور و مشعوف بودند الطاف بیکران مبذول دار و آمرزش بی‌پایان رایگان و ارزان کن
توئی عفو و توئی غفور و انت الرّحمن الرّحیم

حیفا

۱۰ اکتوبر ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

زیارت حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سیّد احمد علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ایا نسّمات اللّطاف و ایا نفحات قدس الأسرار هبّی الی اشرف الأوطان بقعة الرّحمن موطن الکوکب السّاطع اللّامع علی
الأکوان و ایا سحائب الرّحمة و الرّضوان مرّی علی اقلیم الشّین من ایران و فیضی بالذّیم المدرار و الدّموع الغدق المنهمر السّیب
الدّافق السّیل فی الوهاد و المهاد من کلّ واد علی ذلک الجذث المطهر و الرّمس المنور و الضّریح المعطر المتضمّن للجسد

المعبر و طيبي بغيث الغفران الهاطل و حيي بديم الرضوان الوابل و قولي عليك بهاء و عليك الثناء ايها الفرع الجليل من السدرة
الرحمانية و القضيب الرشيق الرشيد من الشجرة الربانية و السراج المضيء في الرجاجة التورانية و الثمرة اليانعة من الدوحة
الفردانية اشهد انك ولدت من الأضلاب الطيبة و الأرحام الطاهرة و وضعت من ثدى العناية و نشأت في حضن الرعاية و تربيت
في حجر الولاية و بلغت الرشد في الظلّ الظليل من الدوح الجليل و سمعت نداء الله المرتفع بين الأرض و السماء و لييت دعوة
ربّ السموات العلى و آمنت بالربّ الأعلى و حشرت تحت لواء ربّ ما يرى و ما لا يرى و لما قامت القيامة الكبرى و زلزلت
الأرض و انفطرت السماء و كوّرت الشمس و انثرت النجوم و امتدّ الصراط و وضع الميزان و ازلفت الجنان و سعرت النيران و
انشقت الأقمار و ذاعت الأخبار و شاعت الآثار و هتكت الأستار و اشرفت الشمس في رابعة النهار و انتشرت اجنحة الطاووس و
نعب الغراب سرعت الى اليمين و تبرأت من الشمال و آمنت بالتور الساطع من ملكوت الأبهي و قمت على خدمة ربك العزيز
المختار و حشرت مع الأبرار بوجه سطعت منه الأنوار و دعوت الى ربك بلسان يندفق منه الأذكار و قلب طافح يتفجر منها
الأنهار و قصدت مشارق الأرض و مغاربها و سعت في اعالى كلمة الله في جنوبها و شمالها و عاشرت المخلصين بوجه مستبشر
بطلوع النور المبين و آنست المقرئين بلسان دافق بالماء المعين و قمت على عبودية ربك الرحمن الرحيم بقلب قوي متين و فزت
باللقاء و سمعت النداء و خوطبت بخطاب اشهى و احلى من عسل مصفى و حضرت بين يدي نير الآفاق و شاهدت تجلّي
الاشراق و دخلت محفل الوفاق و سلكت في سلسلة العشاق و سالت بالدموع منك الآماق و رأيت ما لا يتم ذكره بالأوراق الى
ان غابت الشمس و هي في نقطة الاحتراق عن الأعين و الأحداق و ليس لها افول و لا بكور و لا غياب بل انما تغشى الآفاق
سحائب الغيبة و الفراق و تحرم الأبصار عن المشاهدة و الابصار و اشهد ايها الفرع الجليل انك وفيت بالميثاق و ناديت به بين
اهل الوفاق و ابنت التفاف و اجتنبت الشقاق و جنيت اثمار الوفاء من شجرة الحياة النابتة في الحديقة التوراء و حميت الحصن
الحصين من سهام الناكثين و سنان المارقين الى ان سرعت الى الخطة التي سفكت فيها دماء الشهداء و بذلت الجذ و الجهد
في اعانة الذرية الضعاف من تلك النفوس المقدسة التي يتباهى بترتها ملائكة السماء من ملكوت الأبهي ثم سعت الى الموطن
المبارك الأسنى منبت الشجرة المباركة النقطة الأولى حتى تجرى الاقتران بين الأفنان و الورقات المباركة من سدرة السيئات و
وفّقك الله بهذا و لعلّ شأنك و سموّ علاك قدّر الله لك ان تتجرّع كأس الفداء و تستشهد في مشهد الكبرياء فهنيئاً لك هذه
الكأس الممزوجة بكافور العطاء و مريئاً لك هذه المائدة النازلة من السماء فاشكر ربك الأعلى بما قد جعل ختام الحياة الدنيا
مسكاً ذكياً يتعطر بطيب انفاسه كلّ الأرجاء فطوبى لمن يزور مرقدك المسكّي المشام و يدور في مضجعك المنير في اشرف ايام
و يدعو الله بخضوع و خشوع و يتمنى الغفران و يرجو العفو و الرضوان و عليك بهاء الأبهي ع ع

هو الله

زارت حضرت فرع جليل سدرة منتهى الذي طار روحه الى ملكوت الأبهي جناب حاجي ميرزا محمد علي افنان عليه بهاء الله
الأبهي

هو الأبهي

ايا نفحات الله تنسمى ايا نسيمات الله تنفسي و اقصدى ديار الطّرف القبلي ارضاً فيها توارت نفس نفث في روعه روح من الله و
تضمّنت هيكلأ حشر تحت راية الله و قلباً انجذب بنفحات الله و احشأ و اضالع تسعرت بينها نار محبة الله و حيي ذلك القبر

المنور و الرّمس الطّاهر المطهّر و قولى التّور السّاطع من الأفق الأعلى و الشّعاع اللّامع من ملكوت الأبهى جلّ ضريحك المعطر
و سطع فوق رمسك المعنبر و تابعت طبقات التّور من شمس الظّهور بالتّزول على بقعة تنوّرت بجسدك و تضمّنت جسمك و
احتوت بهيكلك الزّكىّ الطّاهر المجلّل الكريم المظلّل بغمام الطّاف ربّك الرّحمن الرّحيم طوبى لديار اغتربت فيها و بشرى لبقاع
اقتربت اليها و يا شرفاً لأرض تواريت فيها و عزّاً لبقعة اختفيت فيها عليك بهاء الله و رحمته و رضى الله عنك و خصّك بموهبته
و اراح روحك بنفحات فاحت من رياض احديته و الاح وجهك فى حدائق رحمانيته و تنوّر بصرك بمشاهدة جمال هويته و
سمع اذنك من الحان طيور القدس الصّادحة فى فردوس رؤيته على سدره فردانيته بما سمعت النّداء و اجبت الدّعاء و لبّيت
لربّك الأعلى و خضعت لسلطنة محبوبك الأبهى و اشتعلت بنار محبة الله و توكّلت على الله و احترقت بنيران الهجران و لظى
الحرمان حتّى رجعت الى الله و توجّهت اليه و استجرت جوار رحمته الكبرى كلّ ذلك بما وفيت بميثاق الله و ثبت و رسخ
قدماك على عهد الله و التّحيّة و السّلام و الثّناء عليك فى الأولى و الأخرى ع ع

* * *

دبليّن

امة الله المنجذبه مسيس پارسنز عليها بهاء الله الابهى

هو الله

ايدختر عزيز من نامئه شما رسيد و از مضمون نهايت سرور حاصل گرديد كه الحمد لله منجذب ملكوت ابهائى و بخدمت
مشغول سفر از مالدن بمونتريال بجا بود ندای ملكوت ابهى بلند شد البته مطالعة جرائد مينمائى آن مختصرى از وقايعست اميدم
چنانست كه آن دختر عزيز سراج هدى گردد و دبليّن را روشن كند بجمع دوستان و آشنایان تحيت مشتاقانه برسان على
الخصوص جناب مستر پارسنز و جناب مستر جفرى كوچك ممنون از اولّم و مشتاق ديدار ثانى و عليك البهاء الابهى ع ع

* * *

هو الله

نيويورك

دختر عزيز مس جوليت تامسن عليها التّحيّة و الثّناء

ايدختر عزيز نامهات رسيد از مضمون معلوم گرديد كه رابين درانات تاگور از هندوستان بامريكا خواهد شتافت اين شخص در
هندوستان بامة الله مسس استنارد نهايت رعايت را مجرى داشت و از قرار مسموع از مروّجين صلح و سلام است و مهربان
بعموم ناس و حال بامريكا خواهد آمد و در جميع ولايات سير و سياحت خواهد كرد لهذا در جميع شهرها احبّاي الهى از او
پذيرائى بكنند و نهايت احترام و رعايت را مجرى دارند تا ملاحظه شود كه احبّاي الهى چه قدر مهربان و قدردانند در ورود به
نيويورك بسيار احترام مجرى داريد و بيان تعاليم الهى از براى او بنمائيد احبّا و اماء رحمن بايد كه خيرخواه و مهربان بجمع
باشند

جميع احبّا و اماء رحمن را تحيت و ثنا برسان از خبر اتحاد و اتفاق احبّاي نيويورک نهايت سرور حاصل است و عليك
التحيّة و الشّاء

* * *

نيويورک
احبّاء الله و اماء الرحمن

هو الله

ايدوستان حقيقي و کنيزان عزيزان الهی نامه‌ئیکه بواسطه امة الله دکتر کلوک مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد و از مضمون
نهايت سرور و خشنودی حاصل شد زیرا دليل بر توجه بملکوت الله و انجذاب بمحبت الله و تبّتل و دعا مينمود
ياران و اماء رحمن بايد خدمت بوحدت عالم انسانی و محبت و الفت بين جميع بشر نمايند جميع طوائف و اديان و
مذاهب را بنهايت خلوص و خيرخواهی و محبت و مهربانی معامله کنند در فکر آن باشند که ثمره‌ئی از شجره وجود آنها حاصل
گردد و هيچ ثمری اعظم از محبت و الفت بجميع بشر نيست حضرت بهاءالله خطاب بعالم انسانی ميفرمايد که جميع برگ
يکداريد و ثمر يکشاخسار در اينصورت روابط قرابت و اخوت و بُوت و اُبوت در میان جميع بشر ثابت و محقق گشت پس
بجان و دل بکوشيد که بموجب اين تعاليم حضرت بهاءالله روش و سلوک نمايند هر مظلومی را ملجأ و پناه باشيد و هر مغلوبی
را دستگير و مجير توانا هر مريضی را طبيب حاذق باشيد و هر مجروحي را مرهم فائق شويد هر خائفی را پناه امين گرديد و هر
مضطربى را سبب راحت و تسکين هر مغمومی را مسرور نمايند و هر گريانی را خندان کنيد هر تشنه‌ئيرا آب گوارا شويد و هر
گرسنه‌ئی را مائده آسمانی گرديد هر ذليلی را سبب عزت شويد و هر فقيريرا سبب نعمت گرديد زنده زنده از اينکه قلبی را
برنجانيد زنده زنده از اينکه نفسی را بيازوريد زنده زنده از اينکه با نفسی بخلاف محبت حرکت و سلوک کنيد زنده زنده از
اينکه انسانی را مأیوس کنيد هر نفسیکه سبب حزن جانی و نيمیدی دلی گردد اگر در طبقات زمين مأوی جويد بهتر از آن
است که بر روی زمين سير و حرکت نمايد و هر انسان که راضی بذلت نوع خویش شود البته نابود شود بهتر است زیرا عدم او
بهتر از وجود است و موت بهتر از حیات

پس من شما را نصيحت مينمايم تا بتوانيد در خير عموم کوشيد و محبت و الفت در کمال خلوص بجميع افراد بشر
نمائيد تعصب جنسی و وطنی و دينی و مذهبی و سياسی و تجاری و صناعی و زراعی جميع را از میان برداريد تا آزاد از جميع
جهات باشيد و مُشيد بنیان وحدت عالم انسان جميع اقاليم و اقليم واحد است و تمام ملل شلاله ابو البشر اين تنازع بقا در بين
گرگان درنده سبب اين نزاع و حال عرصه زمين وسيع است و خوان نعمت پروردگار ممدود در جميع اقاليم و عليكم البهاء
الابهی ع ع

* * *

هو الله

ایران تأییدات غیبیه می‌خواهد امیدوارم همان نوعیکه ممالک سائره از ایرانیان متقدمین انوار تمدن ظاهری اقتباس کردند از ایرانیان متأخرین انوار تمدن معنوی کسب نمایند و همان وضعیکه از ایرانیان متقدمین علوم و معارف آموختند از ایرانیان متأخرین فضائل روحانی اکتساب کنند زیرا امروز جز بتأییدات غیبیه الهیه ایران نجات نیابد مساعی بشر نهایتش مثل این چراغ است ولی جهان نامتناهی را شمس روشن نماید

ایرانیان هر چیزی را تجربه کردند حریت و مشروطیت را تجربه کردند استبداد و استقلال را تجربه کردند مؤالفت و مخالفت با دول مجاوره را تجربه کردند جمهوری و هجوم عام را تجربه کردند دیدند که از هیچیک از اینها نجات و فلاح ابدی حاصل نشد بلکه روز بروز بدتر شد و یوماً فیوماً ایران ویران‌تر شد عزت قدیمه ایران پایمال گشت از هر جهت ذلت روی نمود امنیت نماند راحت نماند نعمت نماند حالا خوب است این تجربه را هم بکنند و آن این است که بموجب تعالیم جمال مبارک عمل کنند می‌خواهند بهائی نشوند نشوند ولی بموجب تعالیم حضرت بهاءالله رفتار نمایند اگر بموجب آن عمل کنند میبینند در اندک زمانی چه تغییراتی حاصل میشود مثلاً ایرانیان مسیحی نشدند ولی بموجب قوانین علمیه و مدنیّه ملل مسیحی مشی مینمایند حالا هم ماها بایرانیان نمی‌گوئیم بیائید بهائی شوید ولی می‌گوئیم بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل کنید تا به‌بینید چه روح حیاتی دمیده میشود چه عزتی جلوه میکند بچه درجه ترقیات از جمیع جهات حاصل میشود آن وقت بچشم خود میبینند که ایرانِ مرده زنده شده ایرانِ ویران آباد شده ایرانِ تاریک روشن گشته انتهی

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الابهی

ایموقن بآیات الله جناب شیخ سلمان در سجن اعظم وارد و زیارت رمس مطهر فائز از آنجناب خاطری خوشنود و دلی مسرور داشتند در چنین محفلی بذکر شما مشغول شدند و بیاد شما مألوف گشتند الیوم در عالم وجود محبت و عنایتی اعظم از این تصور نتوان نمود که نفسی در روضه مبارکه بذکر و یاد دوستی پیردازد و دعای خیر کند هذا اعظم عنایت و اکبر موهبت و اتم منحت و اعلی عطیته فاستبشروا بهذا الفضل و افرح بهذا التوفیق العظیم الوفیر و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله و میثاقه العظیم

عبدالبهاء ع

* * *

این خلق بها در حلقه فتاد
آن طوق بلا موی تو بود
هر نفعه مشک کاید بمشام
از خلق خوش خوی تو بود
گر آب فرات بخشید حیات
سرچشمه آن جوی تو بود
جان تشنه لب است دلها بتب است
کل در طلب روی تو بود
بنگر صنما روی دل ما
چون قبله نما سوی تو بود
اسباب جنون آماده کنون
دل منتظر هوی تو بود
این کشته تو لب تشنه تو
آشفته دل روی تو بود
دل مرده همه افسرده همه
جانبخش همه بوی تو بود

بر مدعیان گردید عیان

عبّاس سگ کوی تو بود

* * *

شام فی اتل خوام

سعادة الشّهم الهمام حضرة امير شکیب ارسلان المحترم

ایها الأمير الجلیل انّی رتلت آیات التّهنة منکم برجوعی الی هذا الافلیم العزیز و غدوت رطب اللّسان بشکرکم علی هذا العواطف الّتی دلّت علی الثّبوت و الرّسوخ فی الحبّ القدیم زادکم الله علوّاً و سموّاً و الشّهامة الّتی لیس لها مثال و انّی فی بحبوحه سفری فی تلك البلاد الشّاسعة الأرجاء مترامية الأطراف فی الغرب ما کان لقلبی سلوة الا الذّکری بأحبّاء الشّرق نظیر شخصکم الجلیل و انّی اتضرّع الی الله و ابتهل الیه ان یجمعنی معکم لیشفی الصّدر باللقاء و تسکن لواعج الاشتیاق الملتهبة بین الضّلوع و الأحشاء و علیک التّحیّة و الثّناء یا روح الفؤاد

* * *

هو الله

یزد

حضرت افنان سدره ربّانیّه جناب آقا سیّد میرزا ابن جناب آقا سیّد مهدی علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ایّها الفرع المهنّزّ من نفحات السّدره المبارکة ینبغی لک ان یدلع لسانک بالثناء علی ربّک الرّحمن الرّحیم بما انبتک من هذه الشّجرة المبارکة و غرسک فی الحدیقة الرّحمانیّة و سفاک من ماء معین و الکوثر و التّسّیم حتّی نموت و انتشأت بفیض سحاب الجود و اهتزت بالتّسائم الهابّة من مهبّ سرّ الوجود و تورّقت بأوراق محبّة الله و ازهرت بأزهار معرفة الله و اسأل الله ان یجعلک خضلاً نضراً ربّاناً برشحات غمام اللّطاف و مزیناً فی ابهر حلل الجلال و متجلّیاً فی ابدع هیئة الجمال حتّی تقتدر ان تثبت علی میثاق الله و تتمسّک بهذه العروة الوثقی و تنادی بعهد الله بین الوری و تورّد الظّماء العطاش علی منهل موهبة الله و تدلّ الجیاع علی المائدة الممدودة فی حضرة الکبریاء فیا بشری لمن شرب كأس البقاء من ید ساقی العنایة فی هذا الاثناء و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق ع ع

* * *

پاریس

امة الله مس الیس بولس علیها بهاء الله

To the maid-servant of God Miss Ellice Bolles

آيتها الأمة المنجذبة الى ملكوت الله المبشرة بالجمال الأبهى فى تلك الأنحاء آتى اخاطبك فى البقعة المباركة بخطاب ينشرح به صدرك و ينجلي به بصرك و يفرح به قلبك و اقول طوعاً لك يا امة الله بما قمت على اعلاء كلمة الله و فرحاً لك آيتها الورقة الثوراء بما خدمت كرم الله و بشرى لك آيتها الحقيقة الموقنة بالله بما نشرت نفحات الله فسوف يؤيدك ربك على امر يغبطك به ملكات الدنيا على ممر الدهور و الأعصار لأن محبة الله اكليل جليل على هامتك تتلأأ ابهى جواهرها على الآفاق كلها و سيظهر لمعانها و صفائها و اشراقها فى القرون الآتية عند انتشار آيات الله و احاطة كلمة الله على قلوب من على الأرض كلها ع ع

* * *

امة الله الست المحترمة مارگارت بيك

٩١

آيتها الجوهرة الملكوتية و الورقة الثورانية آتى تلوت مكتوبك الناطق بتوجهك الى الله و اهتزازك من نسمة الله و انجذابك بروح الله و انكشافك لسر الوجود و تمثال رب الجنود و هذا يدل أنه سينفتح عليك ابواب المكاشفات و يؤيدك روح الحق بآيات بينات

و اما مشاهدتك فى صلاتك هذا العبد دليل على القرب المعنوى و الوحدة الروحانية و الانطباع الوجدانى و آتى فى كل حين اتضرع الى الملكوت الالهى ان يجعل قلبك مرآة صافية لطيفة مصيفة متقابلة لملكوت الأبهى حتى ينطبع فيه صور الملائ الأعلى و هذا معنى آية التوراة لنخلقن انساناً على صورتنا و مثالنا و تكرار المشاهدة دليل على ان الرؤية ستكون روحاً و جسماً و اما الفصل و الوصل و المفارقة و اللقاء هذان امران جسمانيان فالروح مقدس عن المقارنة و المفارقة و القرب و البعد و الاتصال و الانفصال هذان شأن الأجسام و من لوازم الحقائق العنصرية و اما الروح لا زال فى مركز سموه و علوه كالشمس المستقرة دائماً فى فلكها انما غيابها و حضورها عبارة عن صفاء المحل و لطافة الجسم المتقابل لها و بمجرد تصقيل الصفحة المتقابلة تظهر فيها انوار الشمس و بمجرد تكثف الصفحة تغيب عنها انوارها اذا عرفنا القرب و البعد عبارة عن الصفاء و اللطافة و الصدا والكدر و الكثافة و نحن ان شاء الله بسبب صفاء القلوب دائمون فى محفل الألفة و مستمررون فى الصومعة الروحانية الملكوتية عابدون ساجدون لله و راکعون مؤتلفون بنفحات القدس و منجذبون بمغناطيس محبة الله و شاكرون على هذا الفضل العظيم و الفوز المبين و اما الملاقة الجسمانية نسل الله ان يقدر لنا بأحسن الوجوه اعلمى آيتها النفس الزكية عند انقطاعك عما سوى الله و فراغتك عن شئون الناسوت يتلأأ على قلبك انوار اللاهوت و اشراقات شمس الحقيقة من افق الجبروت عند ذلك تمتلئ روح القوة من الله و تنصرفين كما تشائين و هذا هو الحق الموثب

و اما تمنيك خدمة نفوس قدسية روحانية هذا احسن الآمال و اشرف الخصال طوبى لمن تأيد به و توفق به فى مدة الحياة بغية للحياة الأبدية ثم انك انت آيتها الحقيقة المنجذبة الى الله بلغى بملكوت الله بنفثات من روح القدس لأنه يؤيدك كما كان يؤيد الأرواح القدسية فى القرون الأولى ع ع

[يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

پاریس

امة الله الموقنة المحترمة مسيس جاكسن المكرمة عليها التحيّة و البهاء

هو الله

ايتها الطيبة السيرة منورة القلب منجذبة الروح الى جمال الله انى مطلع بخدماتك لامر الله فى امريكا و فرط تعلّقك بملكوت الله و بذل همّتك فى باريس للالفة و الاجتماع و الضيافة لاجبّاء الله و اماء الله يا امة الله اقول لك الحق ان ملائكة السماء تصلّى عليك و اهل ملاء الابهى يوجّهون اليك الخطاب و يقولون لك بشرى لك ايتها المحترمة ممّا اجريت و تجرين خدمة لملكوت الله بشرى لك لتعلّقك بجمال الله بشرى لك لايمانك و ايقانك بآيات الله بشرى لك من العواطف الجليّة التى شملتك من عبدالبهاء بشرى لك لهذه الموهبة التى سيلوح وجهك بها بين ملائكة السماء فى ملكوت الله يا امة الله كلّ عزّة فانية ولو كانت عزّة الملوك و الملكات ولكن انتسابك لعتبة الملكوت هو عزّة ابدية و جوهرة متلئنة على هامتك فى ملكوت ربك العزيز المنان و بلّغى حبّى و حنوّى الى عزيزى مستر رُسل فى اى مكان كان و بلّغى تحيّى و ثنائى و حبّى و انعطافى الى جميع احبّاء الله و امائه فى تلك الجهات

و قد اشترينا لك ارضاً مباركة كانت محلّ خيمة الجمال المبارك و كان يتردّد اليها دائماً عندما كان فى حيفا هذه الارض واقعة فى الشرف بقعة فى حيفا من جميع الجهات ابنت فيها دار يكتشف الشرق و الغرب و الجنوب و الشمال و البحر و جبل الكرمل و اسفل الله ان يكون لك مباركة من كلّ الجهات و عليك التحيّة و الثناء ع

* * *

امة الله هلن گودال عليها بهاء الله

Mrs. Helen S. Goodall

هو الله

ايتها القائمة على خدمة امر الله قد وصل تحريرك البديع الدالّ على فرط حنينك الى هذا المقام الرّقيع و سعيك فى اعلاء الكلمة فى تلك الأقاليم يا امة الله اعلمى انى معك بروحى فى كلّ آن و حين و اسعى معك و اخاطبك خطاباً يهتّز منه ارواح المقدّسات فى ملكوت الحياة اطمئنّى بذلك فسوف تنظرين بأنّ الأبواب مفتوحة على وجهك و الطاف ربك محيطه بك و سراج التأيد موقود فى قلبك فاجمعى اماء الرّحمن فى محفل الذّكر و اشتغلن ببيان اسرار الملكوت عند ذلك يلهمك ملائكة القدس بأسرار تنحيرن بأنفسكن منها و يؤيّدكن روح القدس بنفثات يحيى بها قلوب الصّديقين

و اشکری الله بما وفّقک علی اطاعة امره فی کتاب الأقدس حتّى قمت بایفاء الحقوق و تقبّل الله عنک هذا العمل

المبرور

ثمّ اعلمی بأنّ عباد الرّحمن اغناهم الله من کنز ملکوته ولكن اعطاء الحقوق هذا امتحان من الله لعباده و امائه فکلّ صادق خالص یقدّم الحقوق لأجل الصّرف علی الفقراء و الضّعفاء و المساکین و الايتام و سائر المصارفات اللّازمة فی امر الله كما انّ المسيح جعل صندوقاً لأجل الانفاق و علیک التّحيّة و الثّناء ع ع

* * *

بواسطه جناب حاجی آقا شهمیرزادی علیه بهاء الله الأبهي

مازندران

اماء الرّحمن علیهنّ بهاء الله الأبهي

هو الله

اینها المؤمنات اینها القانتات اینها المنجذبات کشور مازندران موطن حضرت رحمن است و اقلیم طبرستان منبت شجره مبارکه یزدان اماء مازندران ورقات طیبه دوحه حقیقتند و ثمره شجره عرفان و محبت روحشان منجذب و قلبشان مشتعل بصرشان حدید و سعیشان مقبول ربّ مجید لهذا این عبد بذکرشان پرداخت و بملکوت عزّت آهنگ تضرّع و ابتهاج افراخت که ای دلبر آفاق این جمع نساء ترا کنیزانند و از شدّت محبت اشکریزان و از کمال شوق کف‌زنان و پاکویان افروخته‌اند و جان‌سوخته و از ماسوای تو دو دیده دوخته ای دلبر مهربان این ورقات قانتات را پر شور و شعله نما تا از لمعه نور در صحرای طور اقتباس کنند و ربّ ارنی گویان قرن لقاء را احساس نمایند پروردگارا هرچند ایام غیبت است ولی این قرن عظیم ترا عصر ظهور است و این صحرای وسیع وادی ایمن شعله طور پروردگارا فیض ابدی بخش و فوز سرمدی ده تا بخدمت امرت قیام نمایند و آن کشور را بجلیل اکبر دلالت نمایند توئی دهنده و بخشنده و مهربان

۴ آب ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

۹۱

فرهوپ آلاباما

مسیس آدی دیلی علیها بهاء الله الأبهي

Mrs. A. Dealy

هو الله

اَيْتَهَا الْمُتَعَطَّرَةُ الْمَشَامَّ بِنَفْحَاتِ اللَّهِ اَنْتِ قَرَأْتَ نَمِيقَتَكَ اللَّطِيفَةَ الْمَعَانِي الْمُتَيْنَةَ الْمَبَانِي وَ شَمَمْتَ مِنْ رِيَاضِ مَعَانِيهَا رَائِحَةَ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ شَاهَدْتَ مِنْ مَطَالِعِ اسْرَارِهَا اَنْوَارِ الْخُلُوصِ فِي اَمْرِ اللَّهِ طَوْبِي لَكَ يَا اُمَّةَ اللَّهِ بِمَا اَنْجَذَبْتَ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَ تَنَوَّرَ قَلْبُكَ بِنُورِ هِدَايَةِ اللَّهِ وَ اَنْتَعَشَ رُوحُكَ بِنَسِيمِ رَحِيمِ اَنْتِ مِنْ مَهَبِّ عَنَايَةِ اللَّهِ اَنْ رَبَّكَ لَدُوْ فَضْلٍ عَلَيْكَ اَشْكُرِي اللَّهَ عَلَى هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ اَحْمَدِي اللَّهَ بِمَا اَدْخَلَكَ فِي مَلَكُوتِهِ الْجَلِيلِ وَ اِثْنِي عَلَى اللَّهِ بِمَا اخْتَارَكَ مِنْ بَيْنِ الْمَدْعُوَّاتِ وَ الْمَدْعُوِّينَ بِبَشَرِيٍّ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ كُلِّ عَبْدٍ مُنْتَظَرٍ وَ كُلِّ اُمَّةٍ مُنْتَظَرَةٍ لظُهُورِ مَلَكُوتِهِ الْجَلِيلِ فَسَوْفَ يَنْتَشِرُ اَنْوَارُ الْهُدَى اَنْتِ اَنْتِ نُوْرُ الصَّبَاحِ عَلَى آفَاقِ الْاَرْضِ كُلِّهَا وَ تَهْتَرِّزُ مِنْ كَلِمَةِ اللَّهِ الْاَقَالِيْمَ بِاَسْرِهَا

وَ بَلَّغِي اَشْوَاقِي وَ تَحِيَّتِي اِلَى قَرَّةِ عَيْنِكَ اِرْطُورَ وَ وَلَدَكَ الصَّغِيرَ وَيْلِيَامَ وَ اَنْتِ اَحْبَهُمَا مَحَبَّةَ الْاَبِّ الْحَنُونَ عَلَى وَلَدِيهِ الْعَزِيزِينَ وَ اَنْتِ اَنْتِ فَاُحْبِبُهُمَا لِلَّهِ حُبًّا جَمًّا وَ اِبْذُلِي كُلَّ الْجُهْدِ فِي تَرْبِيَّتِهِمَا حَتَّى يَنْمُوَ وَجُودُهُمَا بِلَبْنِ مَحَبَّةِ اللَّهِ لِأَنَّ لِلْاَوْلَادِ حَقَّوْقَ التَّرْبِيَةِ التَّامَّةِ الْعَظْمَى عَلَى الْاَبْوَيْنَ حَتَّى يَرْيَاهُمْ تَرْبِيَّةَ مَلَكُوتِيَّةٍ رُوحَانِيَّةٍ دِينِيَّةٍ اَدْبِيَّةٍ مَادِّيَّةٍ وَ لِلْاَبْوَيْنَ حَقَّوْقَ مَقْدَسَةٍ عَلَى الْاَوْلَادِ مِنْصُوصَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ كَحَقَّوْقِ اللَّهِ وَ نَجَاحِهِمْ مُوَكَّلَةٌ بِرِضَاءِ الْوَالِدَيْنِ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ وَ فِي الدُّنْيَا وَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ لَهُمُ الْخُسْرَانُ الْمَبِينُ وَ بَلَّغِي تَحِيَّتِي اِلَى بَنِ مِجْلَ الْحَرِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْمَمْلُوكِ لِلَّهِ فِي مَلَكُوتِهِ الْعَظِيمِ وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ التَّنَآءُ ع ع

[يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

بواسطة انطون افندی حدّاد

كاليفورنيا

امّة الله ألاّ گودال

c/o Mr. Anton Haddad

Ella F. Goodall

هو الله

اَيُّهَا الْمُتَقَيِّظَةُ بِنَسْمَةِ اللَّهِ وَ الْمُهَيَّزَةِ بِنَفْحَاتِ اللَّهِ قَدْ أَطْلَعْتَ بِمُضْمُونِ نَمِيقَتِكَ الْغُرَاءَ وَ فَرَحَ قَلْبِي بِمُضَامِينِهِ الَّتِي دَلَّتْ عَلَى الْخَضُوعِ وَ الْخُشُوعِ إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى

يَا أُمَّةَ اللَّهِ اَعْلَمِي بَانَ الْبَلَاءِ عَطَاءَ لِي مِنْ رَبِّي وَ اَنَّ الْمَصَائِبَ مُوَاهِبَ لِعَبْدِ الْبَهَاءِ وَ اَنَّ السَّجْنَ فِرْدَوْسِي الْأَعْلَى وَ حَدِيقَتِي الْغَنَاءَ وَ اَنَّ السَّلَاسِلَ وَ الْأَغْلَالَ قَلَانِدَ الْعَقِيَانِ وَ عَقُودَ الْيَاقُوتِ وَ الْمَرْجَانَ فِي عُنُقِ عَبْدِ الْبَهَاءِ وَ اَنَّ الصَّلِيبَ حَبِيبِي فِي سَبِيلِ الْبَهَاءِ وَ الْكِبُولُ اَثَرُ لِقَبُولِي فِي عَتَبَةِ الْبَهَاءِ هَذَا مُنْتَهَى أَمَالِي وَ غَايَةُ بَغْيَتِي وَ فَرَحَ قَلْبِي وَ بَشَارَةُ نَفْسِي وَ سُرُورِي وَ طَرَبِي وَ اِنِّي اسْتَلِ اللَّهَ بِأَنْ يَهَيِّئَ لِي هَذِهِ الْمُنْحَةَ الْكُبْرَى وَ يَقْدِرْ لِي شَرْبَ كَأْسِ الْفِدَاءِ أَوْ سَمَّ نَقِيعِ الرَّدَى أَوْ الْوَقُوعِ فِي بَحُورِ مُتَلَاطِمٍ لَا قَرَارَ لَهَا أَوْ الْوَقُوعِ فِي صَحْرَاءٍ لَا نِهَايَةَ لَهَا وَ اَقُولُ رَبِّ رَبِّ قَدَّرْ لِي كُلَّ هَذَا فِي سَبِيلِكَ وَ ارْزُقْنِي هَذِهِ الْمُوَهَبَةَ الْكُبْرَى فِي مُحِبَّتِكَ

اَعْلَمِي يَا أُمَّةَ اللَّهِ اَنَّ جَمِيعَ الْمَسَائِلِ الْمَذْكُورَةِ فِي الْاِنْجِيلِ مِنْ عَجَائِبِ الْمَسِيحِ اِنَّهَا كُلُّهَا لَهَا تَفَاسِيرُ وَ تَأْوِيلٌ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا كُلُّ سَمِيعٍ وَ بَصِيرٍ يَا أُمَّةَ اللَّهِ تَوَجَّهِي إِلَى مَلَكُوتِ الْأُبْهَى وَ اَطْلُبِي تَأْيِيدَ رُوحِ الْقُدُسِ عِنْدَ ذَلِكَ فَسَرَى كُلُّ كَتَبٍ وَ زَبَرٍ وَ يُؤَيِّدُكَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ بِتَأْيِيدِ مَنْ رُوحِ قُدْسِهِ وَ بَلَّغِي تَحِيَّتِي وَ ثَنَائِي عَلَى أُمَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا اَنْسَاهَا اَبَدًا وَ اذْكُرْهَا دَائِمًا هَلَنْ بَرُون وَ قَبْلِي نَجَلُهَا الصَّغِيرِ الْجَمِيلِ مِنْ قَبْلِ عَبْدِ الْبَهَاءِ وَ مِنْ هَذَا الطَّرْفِ كُلِّ الْوَرَقَاتِ التَّوَرَاءِ يَصَلِّينَ عَلَيْكَ وَ يَدْعِينَ لَكَ بِالتَّأْيِيدِ وَ التَّوْفِيقِ وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الشُّنَاءُ وَ ارْسَلْنَا تَحْرِيرًا إِلَى هَلَنْ بَرُون ع ع

بواسطة عليقلي خان

واشنكطون

ميس السا بارني

Miss Elsa Barney

Through Ali Kuli Khan

هو الله

أيّها المستبشرة بنفحات الله أنّي تلوت نميقتك الغراء و ابتهجيت بمضامينها اعلمى أنّ المشاغل و الصّنائع و العلوم التي سبب لترقى عباد الله و تورث الرّاحة و الرّخاء لعموم البرايا و مقترنة بنبية قلب خالص مخلص لله كلّها عبادة لله من دون استثناء لأنّ في هذا الأمر البديع عمّت المواهب لعموم البشر من دون استثناء احد فكلّ نفس من الأحبّاء يجب عليه ان يسعى في ما هو خير لعموم افراد البشر و لا يستثنى احداً بل يفضل غيره على نفسه هذا هو الخلق الرحمانى هذا هو الفضل الصّمدانى و بلّغى تحيّى و اشواقى الى حضرة مستر هريس اسأل الله بأن يجعله سراج الهدى فى خطّة امريكا و بلّغى تحيّى الى امة الله لوا و قولى لها اسأل الله ان يؤيّدنا و يوفّقها بكلّ موهبة عظمتى و بلّغى تحيّى الى امة الله روزنبرك و قولى لها تخلّقى بأخلاق الرّوحانيّات المقدّسات من اهل ملكوت السّماء و انجذبى بذكر مولاك فى كلّ حين و آن و انك انت يا امة الله بارنى تيقنى بتأييد الرّبّ و اطمئنّى بالطفاف مولاك سيؤيّدك بتأييد يتحرّر منه العقول و تذهل عنه النفوس و تتعجّبين بنفسك و تقولين من اين هذه القوّة النّافذة و من اين هذا البيان البديع و من اين هذا النّطق الفصيح كلّ ذلك موهبة من ربّك و اظهرى كلّ محبة للسّفيّرين و جلال بيك و بينى لهم أنّ الأحبّاء مأمورون فى كلّ الألواح بمحبة الدّولتين فى الشّرق و الأدعية الخيريّة لهما ليلاً نهاراً و أنّ كلّ واحد من الأحبّاء مكلف بخدمتهما و أنّ فى المجامع تتلون دعاء طلباً للتأييد لهما و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

* * *

هو

امة الله ميس بولس المحترمة

هو الله

أيّها المشتعلة بنار محبة الله أنّي قرأت مكتوبك المشروح و اطّلت بمضمونه البديع اشكرى الله بما نجّاك من شدائد امتحانه و انقذك من غمار بحار الافتتان و جعلك مخلصاً فى حبّه مستغنية عن دونه منجذبة بنفحاته ممتلئة من محبته فانشرحى صدرأ و افرحى قلباً بفضل مولاك بما نجّاك من التّعلّق بغيره أنّه وليّ كريم يا امة الله لا تستعجلى فى الأمر التّائى فى الأمور اولى لعلّ ذلك الشّخص يشرق على قلبه انوار الهدى و تجذّبه الى ظلّ شجرة الحياة و يدخل فى فردوس محبة الله و قولى له أنّي احبّ مقارنتك و الفتك فى عالم الملك و الملكوت و حبّك جسمانيّاً و روحانيّاً فاذا اقترنا جسماً و ابتعدنا روحاً فما الثّمرة من هذا الاقتران و ما النّتيجة من هذه الألفة لأنّها عرضيّة و ليس بجوهريّة بل احبّ الفتى معك فى عالم النّاسوت و فى عالم اللاّهوت جسديّاً و روحياً ابدياً سرمدياً حتّى نظير بجناح محبة الله كالطّيور الى رياض ملكوت الله و تتخذ وكرأ فى فروع شجرة الحياة و نترنم بأصوات التّهليل و التّقديس بفنون الألحان فى تلك الجنان لعلّ ينتبه ذلك الشّخص من نوم الغفلة و ينظر آثار رحمة ربّك التي احاطت الآفاق و اسأل الله ان يجعلك روحانيّة محضة و يتجلّى عليك انوار الحقيقة تجلياً يقدّسك عن كلّ شىء و تفدى كلّيتك فى حبّ الله و تنسى نفسك و جسّدك و جميع شئونك الجسمانيّة و تصبحى روحانيّة محضة بل روحاً مجسّماً و نوراً مشخّصاً و عقلاً مصوراً و من ملائكة الله النّازلة من السّماء و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

٦ جون ١٩٠٣

لندن

بواسطة امة الله ميس روزنبرگ

امة الله مريم پاى

ايتها المقبلة الى الله انى اخذت تحريرك المؤرخ بثالث فى سنة الف و تسعمائة و ثلاث و اطلعت بمضمونه البديع الدليل على توجهك الى ملكوت السموات و تعلق قلبك بنفثات روح القدس فى هذه الاوقات يا امة الله ان عنوانى هو عبدالبهاء فخاطبتنى بهذا العنوان الجليل المعنى طوبى لك بما انجذب قلبك بنفحات الله و اطلعت بأسرار الله و تقررت الى الله و كشف الله عن بصرك الغطاء فرأيت عبدالبهاء مرة بعد اخرى ثم اعلمى ان تعاليمى هو الحب الخالص لعموم الخلق و الرحمة الواسعة لكل انسان يا امة الله سترين بعين السرور ان طير محبة الله منتشر الجناح على الآفاق و ذلك بسبب تعاليم بهاء الله لأنها روح الوجود فى جسد الامكان و انها النور الساطع على آفاق الامكان

و اما ما سألت باى وسيلة يمكن الحصول على التعاليم رأساً من عبدالبهاء اعلمى ان الوسيلة العظمى هى محبة الله لأنها قوة كاشفة للغطاء مدركة لحقائق الأشياء نافذة فى قلوب الانسان جامعة لأغنام الله من كل ملل فى الآفاق و هى الرابطة العظمى بين القلوب و الأرواح

و اما اتحاد النفس و الروح فالنفس اذا اخذته نفثات روح القدس تتحد مع الروح اتحاد المرأة مع الشمس فتتجلى بأنوارها الساطعة فى هذه المرأة الصافية

و اما مشكلة الرجوع الى هذه الدنيا الفانية فهذه الدنيا دار العذاب و دار البلاء و دار الشقاء فالرجوع اليها عقاب ايضاً لكل انسان من الملوک و المملوک يا امة الله هل ابصرت فى هذه الدنيا انساناً سعيداً من جميع الجهات و محفوظاً من كل بلاء لا والله فلا بد لكل بشر من غم فكيف الانسان يحب الرجوع اليها و الى هذه العيشة الضنكة المحاطة بأنواع البلاء بل الروح كطير محصور فى قفص الجسد متى تكسر هذا القفص طارت الطير الى رياض الملكوت بكل سرور و حبور

و اما ما سألت ان بعض النفوس سعيدة فى هذه الدنيا و بعضها فى اشد بلاء فما السبب لهذا اعلمى ان حكمة الله اقتضت التنوع و الاختلاف فى المعيشة و لو لا التنوع ما انتظمت الأمور و ما تكمّل الوجود و لو كانت الأشجار كلها نوعاً واحداً و كلها رشيقة بديعة لما كان لها صفاء و بهاء و نضارة و كمال فبتنوع الأشجار حصل الانتظام و اللطافة و الصفاء و ترتبت الآفاق فلكل انسان مصاب بالبلاء لمكافات فى ملكوت الله لأن حياة الدنيا كلها كرب و بلاء فتختلف بحسب الدرجات فالملوك لهم تعب و بلاء و المملوك له محنة و شقاء فبالنسبة الملوك فى النعيم و المملوك فى الجحيم ولكن فى نفس الأمر الملوك ايضاً فى بلاء عظيم و لا يستريح فى الدنيا انسان و لا يطمئن قلب و لا يستبشر روح بل كلهم محفوفون بنوع من البلاء و المكافاة على تحمّل البلاء فى ملكوت الله و انى اسأل الله ان يجعلك آية الهدى و الناطقة بالثناء على جمال الأبهى و يهدى الله بك نفوساً كثيرة تنجذب بنفحات الله و عليك التحية و الشاء

بواسطة ميرزا امين الله

شيكاغو

امة الله غرتروود بيكما

Chicago

Through Mirza Ameen Ullah

To the maid servant of God Gertrude Buikema

هو الله

ايتها المقبله الى مشرق الانوار ابسطي كفى الدعاء الى العتبة المقدسة النوراء و اقرئي هذه المناجات
 الهى الهى لك الحمد بما وفقتنى على الاعتراف بفردانييتك و الانجذاب الى كلمة فردانييتك و الاشتغال بنار محبتك و
 الاشتغال بذكرك و خدمة احبائك و امائك رب ايدنى على الخضوع و الخشوع و وفقتنى على الانقطاع عن جميع الاشياء و
 التعلق باهداب رداء كبرياتك حتى يمتلأ قلبى بحبك و لا يسعه غيرك شئ من حب الدنيا و التعلق بشئونها رب قدسنى عما
 سواك و طهرنى عن ضر الذنوب و العصيان و اجعلنى ملكوتية القلب و الوجدان انك انت الرحمن و انك انت الكريم
 المستعان ع ع

[يادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هو الله

شیکاگو

بواسطة امة الله لوا

امة الله كورين ترو عليها بهاء الله

Corinne True

هو الله

ايتها المقبلة الى ملكوت الله اني اطلعت بمضمون خطابك الى امة الله لوا فوجدته من ابدع الخطاب يدعو الى الصواب و ليس فيه شك و ارتياب و لقد اتى يوم الذي يرتفع في امريكا البنيان الالهى و المعبد الرحمانى و الهيكل الروحانى و اننى اسأل الله ان يؤيد احبائه الثابتين على خدمة وافية و همّة كافية لبناء هذا البنيان العظيم الذى سيكون له صوت رنان فى كلّ الاقاليم و يؤيد الله به احبائه فى ذلك الاقليم و الأمر عظيم عظيم لأنّ هذا اول مشرق الأذكار الذى تأسس فى تلك الأقطار و ارتفع منه الترتيل الى ملكوت الأسرار و سمع منه ضجيج التهليل و التكبير فى كلّ الآفاق و ما من نفس تقوم على خدمة هذا البناء الا و يؤيده الله بقوة من ملكوته العظيم و يفيض عليه بركة روحانية سماوية يمتلئ بها قلبه بالتور البديع و تقرّ به عينه بمشاهدة المجد القديم و بلغنى تحيى الى قرينك المحترم و قولى له ستظهر آية فى ذلك القطر العظيم فانتبه لها حتّى يطمئن قلبك المستنير ان ربك لمقتدر و عليك التحية و الشاء ع ع

* * *

هو الله

بواسطة امة الله مس ثوليت تامسون

امة الله ميسيس پارسونس عليها بهاء الله

Through Miss Juliet Thompson

To the maid-servant of God Mrs. Parsons

هو الله

أَيْتَهَا الْمُقْبِلَةُ إِلَى مُلْكُوتِ اللَّهِ قَدْ قُرِئَتْ نَمِيقَتَكَ اللَّطِيفَةَ الْإِنْشَاءَ الْبَدِيعَةَ الْمَعْنَى أَعْلَمَى أَنَّ هَذِهِ التَّعَالِيمَ الْإِلَهِيَّةَ مُلْكُوتِيَّةَ رُوحَانِيَّةَ وَ لَهَا نَفُوذٌ فِي الْقَلْبِ نَفُوذُ حَرَارَةِ الشَّمْسِ وَ فَيْضُ الْغَمَامِ وَ هُبُوبُ أَرِيَّاحِ الرِّبْعِ فِي الْأَسْحَارِ عَلَى الْأَشْجَارِ وَ لَمَّا اشْرَقَتْ أَنْوَارُهَا انْتَشَرَتْ انْتِشَارَ الْفَجْرِ السَّاطِعِ عَلَى الْآفَاقِ فَسُوفَ تَظْهَرُ آثَارُهُ الْعَجِيبَةُ فِي كُلِّ الْأَقْطَارِ وَ يَلُوحُ أَنْوَارُهُ عَلَى مَمَرِ الْقُرُونِ وَ الْأَعْصَارِ إِلَى أَيْدِ الْأَبَادِ

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتُ بِأَنَّ الدَّعَاءَ لِمَاذَا وَ مَا الْحِكْمَةُ فِيهِ لِأَنَّ اللَّهَ اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ وَ يَجْرِي الْأُمُورُ عَلَى أَحْسَنِ اسْلُوبٍ وَ يَقْدَرُ كُلَّ شَيْءٍ بِمَقَادِيرِهَا الَّتِي تَلِيْقُ وَ يَضَعُ الشَّيْءَ فِي مَوَاضِعِهَا بِأَعْظَمِ اتِّقَانٍ وَ كَمَالٍ مُعْذِلِكِ مَا الْحِكْمَةُ فِي التَّضَرُّعِ وَ ابْتِهَالٍ وَ طَلَبِ الْحَاجَاتِ وَ الْاسْتِعْدَادِ أَعْلَمَى أَنَّ شَأْنَ الضَّعِيفِ أَنْ يَبْتَهِلَ إِلَى الْقَوَى وَ يَلِيْقُ لِلْمُسْتَفِيزِ أَنْ يَتَضَرَّعَ إِلَى الْفَيَاضِ الْجَلِيلِ وَ إِذَا نَاجَا رَبَّهُ وَ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ وَ اسْتَفَاضَ مِنْ بَحْرِهِ فَنَفَسَ هَذَا التَّضَرُّعُ نُورَ لِقَابِهِ وَ جَلَاءَ لِبَصَرِهِ وَ حَيَاةَ لِرُوحِهِ وَ عَلُوًّا لِكَيْنُونَتِهِ فَلِذَلِكَ أَنْظُرِي عِنْدَ مُنَاجَاةِكَ إِلَى اللَّهِ وَ تَلَاوُتِكَ (اسْمُكَ شَفَائِي) كَيْفَ يَهْتَزُّ قَلْبُكَ وَ يَتَرَنَّحُ رُوحُكَ مِنْ رُوحِ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ يَنْجَذِبُ فُؤَادُكَ إِلَى مُلْكُوتِ اللَّهِ فِيهِذِهِ الْأَنْجَذَابَاتُ تَزْدَادُ السَّعَةَ وَ الْاسْتِعْدَادَ وَ إِذَا اتَّسَعَ الْأَنْهَاءُ زَادَ الْمَاءُ وَ إِذَا زَادَ الْعَطَشُ عَذِبَ فِي ذُوقِ الْإِنْسَانِ فَيْضُ الْغَمَامِ هَذَا سِرُّ الْمُنَاجَاةِ وَ حِكْمَةُ طَلَبِ الْحَاجَاتِ وَ أَنِّي أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُؤَيِّدَكَ عَلَى فِرطِ مَحَبَّتِهِ وَ أَزْدِيَادِ بَصِيرَتِكَ فِي أَمْرِهِ وَ تَلَهَّبْ نَارَ انْجَذَابِكَ إِلَى مُلْكُوتِهِ حَتَّى تَكُونِي جَمْرَةً مُلْتَهَبَةً وَ سَرَّاجَ مُتَوَقِّدٍ وَ شِعَاعاً سَاطِعَ النَّورِ فِي ظِلَامِ النَّاسُوتِ مُسْتَفِيزَةً مِنْ أَنْوَارِ الْمُلْكُوتِ وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع ع

* * *

٩١

عليقلى خان

بالتيمور

بواسطة مسس دوتى

امةالله مسس وودوارد عليها بهاء الله الأبهى

أَيْتَهَا الْمُقْتَبَسَةُ مِنْ نُورِ الْهُدَى أَنِّي تَلَوْتُ نَمِيقَتَكَ التَّوْرَاءَ الدَّالَّةَ عَلَى أَقْبَالِكَ إِلَى اللَّهِ وَ تَنَوَّرَ بِصَرَكَ بِمُشَاهَدَةِ آثَارِ اللَّهِ وَ انْتِعَاشَ قَلْبِكَ بِنَسْمَةِ قُدْسِيَّةٍ رُوحَانِيَّةٍ مَرَّتْ مِنْ رِيَاضِ مُلْكُوتِ اللَّهِ فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْفَقِيَ رُوحَكَ وَ جَسَدَكَ وَ دَمَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الْمَوْهَبَةِ الْعَظْمَى وَ أَنِّي أَشْمُ رَائِحَةَ الْوَفَاءِ مِنْ أَحْبَاءِ تِلْكَ الْبَلَدَةِ الطَّيِّبَةِ التَّوْرَاءَ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ أَحِبَّائِهِ وَ أَمَائِهِ فِي تِلْكَ الْمَدِينَةِ ازْمَةً وَاحِدَةً مُتَّحِدِينَ رُوحاً وَ قَلْباً وَ لِسَاناً كَانَتْهُمْ نَجُومُ مَجْتَمِعَةٍ فِي بَرَجِ التَّوْحِيدِ وَلَوْ كَانَتْ الْأَبْعَادُ بَيْنَهُمْ شَاسِعَةً غَيْرَ مُتَنَاهِيَةِ الْمَسَافَاتِ

يَا أَمَةَ اللَّهِ أَعْلَمَى بِأَنَّ أَوَّلَ فَيْضٍ مِنَ الْحَقِّ هُوَ الْحُبُّ وَ الْأَلْفَةُ وَ الْإِتِّحَادُ وَ مِنْ دُونِ هَذَا تَذْهَبُ الْأَعْمَالُ سُدًى لَا نَتِيجَةَ مِنْهَا الْحُبُّ نَتِيجَةُ الظُّهُورِ وَ الْمَقْصِدُ الْجَلِيلُ مِنْ إِشْرَاقِ النَّورِ عَلَى الطُّورِ فِي سَيْنَاءِ الرَّبِّ الْغُفُورِ فَعَلَيْكَ بِالْأَلْفَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ وَ الْوَحْدَةِ الرُّوحَانِيَّةِ حَتَّى يَحِيطَ بِكَ فَيُوضَاتِ رَبِّكَ وَ تَجْعَلَكَ كَالْأَمْوَاجِ فِي هَذَا الْبَحْرِ الْمَقْدَّسِ الْمَوْجِ هَذَا شَأْنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ هَذَا رُوحُ الْمُوقِنَاتِ وَ هَذَا نُورُ الْمُطْمَئِنَّاتِ وَ هَذَا غَايَةُ مَنِيَةِ الْمُنْجَذَبَاتِ وَ أَنِّي ابْتَهِلُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَنَوَّرَ بِصَرَكَ بِمُشَاهَدَةِ نُورِ الْأَمَالِ وَ يَنْطَقَكَ بِالثَّنَاءِ بَيْنَ الْأَمَاءِ وَ يَجْعَلَكَ مُسْتَقِيمَةً عَلَى هَذَا الصِّرَاطِ الَّذِي زَلَّتْ عَلَيْهِ الْأَقْدَامُ مِنْ قُوَّةِ الْامْتِحَانَاتِ وَ يُؤَيِّدَكَ عَلَى تَقْوِيَةِ الْأَبْوِينَ وَ يَجْعَلَكَ خَادِمَةً لِكَرَمِهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ يَدْخُلَ قَرَّةَ عَيْنِكَ الطِّفْلُ النَّحِيبُ فِي رِيَاضِ مُلْكُوتِهِ الرَّقِيعِ وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ

[يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

لندن

امه الله ميس روزنبرگ عليها بهاء الله

Miss Ethel Rosenberg

London

هو الله

ايتها الممتلئة بمحبة الله قد اطلعت بمرسومك المشحون باحاساسات روحانية و انجذابات وجدانية و ارجو الله ان يمدك
بالهامات غيبية حتى تكونى منادية باسم الله بين نفوس غفلت عن ذكر الله

و اما ما سألت عن يحيى انه كان فى بغداد عندما كانت تلك الآفاق منورة بجمال الأبهى ولكن كان يحيى مختفياً فى
الحفرات و لا يتجاسر ان يظهر لأحد من الأعداء حتى الأحباء و اما الجمال الأبهى كان واضحاً مشهوداً مقابلاً لوجوه الأعداء
متحملاً مستهدفاً للسهم المرشوقه من اهل البغضاء بكل قوة و اقتدار من دون نصير و معين ابداً و كانوا الناس يهرعون اليه من
جميع الجهات من بلاد ايران

و اما قضية الطلاق يجوز اذا تحقق عدم الألفة بوجه من الوجوه و تنافر الزوج و الزوجة نفرة شديدة لا يمكن بها الألفة
ابداً و بعد ذلك يفترقان ثم ينتظران مدة سنة كاملة فاذا ما حصلت الألفة ايضاً فى طول هذه المدة فيجوز لهما ان يفترقا فراقاً
ابدئاً

و اما ما سألت من قضية حلية الخمر فلم يصدر من قلم الأبهى هذا الأمر ابداً لأن الخمر مذهب للعقول
و اما الهدية التى ارسلتها ضمن محفظة لأهل البيت قد وصلت و اسأل الله ان يؤيد باربارا اسميث و جون تتر على ما
يحب و يرضى و يجعلهما آيتي الرحمة بين الورى متهللين بذكر الله فى الجهر و الخفاء
و اما ميرزا حسين خان انه اشغله امور لا يكاد معها يقتدر على ترجمة الألواح المرسلة الى هناك ولكن ان انقطع الى
الله و قام على خدمة امر الله هذا خير له من سلطنة الدنيا و عظمة لا تنهاى و عليك التحية و الثناء

* * *

بواسطة مستر ديلي

مسس هارجيس عليها بهاء الله

Mrs. Hargis

c/o Mr. P. K. Dealy

هو الله

أيّتها المنجذبة الى حبّ البهّاء كونى آية التّقى و نور الهدى و راية الوفاء منتبهة الرّوح متيقّظة القلب منقطعة الفؤاد خالصة الوجه
قريرة العين واعية الأذن ناطقة اللسان بذكر ربّك الرّحمن يا امة الله ناجى ربّك و قولى
اللّهمّ يا غافر الخطايا و يا واهب العطايا و يا كاشف الرّزايا انّى ابتهل اليك ان تعفو الخطاة الذين تركوا القميص
الجسمانيّ و صعدوا الى العالم الرّوحانيّ ربّ طهّهم عن الذّنوب و اكشف لهم الكروب و بدّل ظلامهم بالنّور و ادخلهم فى
حديقة السّرور و اغسلهم بالماء الطّهور و ارزقهم مشاهدة تجلّياتك فى اعلى الطّور أنّك انت العفو الغفور و أنّك انت الرّحمن
الرّحيم ع ع

* * *

هو الله

بواسطة عليقلی خان

سندسكى

امة الله المنجذبة مسيس پيك عليها بهّاء الله الأبهى

Through Ali-Kuli-Khan

Mrs. M. Peeke

Sandusky

هو الله

أيّتها المنجذبة بنفحات القدس انّى رتلت آيات شكرك لله على شدّة رافته و عظيم عنايته بوصول تلك الألواح اليك و اشراق
فيض معانيها عليك أنّها الواح انبعثت كلماتها من قلب ممتلئ بمحبّة الله فارغ متجرّد عمّا سوى الله مستنير مستفيض من
فيوضات الملكوت الأبهى مرتسم فيها آيات التّوحيد بنفحات من روح موهبة الله يا امة الله عليك بالتلقّى لمّا يفيض عليك روح
عبدالبهّاء لا تنظري الى استعدادك و قابليّتك بل انظري الى فضل ربّك فى هذه الأيّام و موهبة ملكوته الّتى لم تر اعين الوجود
مثلها فى القرون الأولى أنّ الوجود ارض معطشة و فيض الملكوت غيث هائل ستنبت ارض الوجود رياحين حكمة الله حيث
نفحات القدس احاطت الأرض شرقها و غربها و بشارت الله تابعت من ملكوت السّماء و شمس الحقيقة اشرفت على الآفاق
بأشدّ الاشراق فألقى على الآذان الاسم الأعظم حتّى ينادوا الكلّ بين الأمم يا بهّاء العالم و شمس القدم الحقّ اقول لك هذا
الاسم المبارك روح الحياة و المنقذ من الممات و كلمة النّجاة الباهرة الآيات سوف تسمعين من كلّ الأقطار ضجيجاً متواصلاً
الى الملاء الأعلى يابهاً الأبهى و بلّغى تحيّى الرّوحية الى ولدك الرّوحانى و الى قرينته المحترمة الّتى تقرب اسمها باسمك و
بلّغى تحيّى الى ابتك الرّوحانيّة ورجينيا ويلار المحترمة و قولى لها يا ابنتى العزيزة توجّهى الى ملكوت ربّك و استفيضى من
الفيوضات الرّوحية و انجذبى بنفحات القدس انجذاباً ينفخ الرّوح فى النّفوس الميّتة و يحييهم بحياة طيّبة و ينور ابصارهم بنور
ساطع على الأكوان فى هذا القرن المجيد و العصر الجديد و بلّغى ثنائى الى امة الله اما نوبل و قولى لها أنّك ابصرت تصوير
عبدالبهّاء الجسمانيّ المنطبع بشعاع الشّمس التّاسوتى و فاضت عيناك بالعبرات فاطلبى من الله ان يريك تصويره الرّوحانيّ

المنطبع بشعاع ساطع من الملكوت الرحمانى هنالك تأخذك جذبات الله و تجعلك جمرة نار ملتهبة بحرارة محبة الله يا امة الله عليك بزيارة حضرة ابي الفضائل حتى تتلقى منه البراهين و النصوص القاطعة من كتاب المقدس على ظهور ملكوت الله فى هذا القرن العظيم ان زيارته غنم لك و ذخر لك و سلوة لقلبك و بهجة لروحك و تأخذين منه الحكمة و البيان المطابقة للشهود و العيان

يا امة الله ان مستر مكناات رجل جليل ساع بكل قواه فى نشر نفحات الله و سوف يؤيده الله بأمر عظيم و يجعله علماً متموجاً بأرياح التأيد على الصرح المجيد

و اما قضية شربى لكأس الفداء فورب السماء انه منتهى آمالى و فرح قلبى و سلوة روحى و غاية مقصدى فعليك بأن تدعى الى الله ان ييسر لى هذا المنى و يقدر لى هذه الموهبة الكبرى و يسقبنى تلك الكأس الطافحة بصهباء الوفاء فى سبيل البهاء يا امة الله لما تناولت بأناملى تحريرك كنت فى حالة هزنى نسمة محبة الله و اهتزت بها اهتزازاً امتلاً المكان بروح محبة الله و لا شك ان قلبك تأثر ايضاً من هذا الاهتزاز الروحانى و الجذب الرحمانى و الحب الوجدانى و عليك التحية و الثناء ع ع

* * *

جرين عكا

امة الله فارمر عليها بهاء الله

Miss Sarah Farmer

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله قد كتبنا جواباً لاتل جوسلين كافياً شافياً حباً بك و بها والا ان عبدالبهاء مجرد عن غير ذكر الله و انك انت لا تحزننى من امر ما فكلما يحدث فهو عين الحكمة فى هذا الأمر العظيم لا تحزننى اذا قلّ حطام الدنيا من بين يديك فقلبك المنير هو الكنز العظيم لأن كل قلب مطمئن بفضل ربه مستضىء من انوار بارئه كنز من كنوز الملكوت طافح بثروة لاهوتية و فيوضات ملكوتية و هذا هو الغناء العظيم

و بلغى تحيتى و ثنائى الى اگوستين كالدول و بشرىه ببشارات الله و قولى له اليوم يوم الطيران و اليوم يوم اللّمعان و اليوم يوم الفرح العظيم و اليوم يوم العزة القديمة و الثروة الطافحة و السلطنة العظمى و الموهبة الكبرى اعرف قدره و لا تغفل عنه حتى تنال ما كانوا يتمنونه القديسون فى سالف القرون و الأعصار و قد ارسلنا جواباً الى سيستر سانقاميتا و عليك التحية و الثناء ع ع

* * *

بواسطة ميرزا امين

شيكاغو

امة الله كورين ترو عليها بهاء الله

Mrs. Corinne True

Chicago

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله استبشري بفضل مولاك و افرحي بالظاف ربك الرحمن الرحيم ان ربك اختارك لحبه و هداك الى الصراط المستقيم و جذبك بمغناطيس عرفانه من بين النساء و توجك باكليل الهدى بين الاماء اشكري ربك على هذه المنحة العظيمة و الرأفة الكبرى و الموهبة التي ليس لها مثال في عالم الابداع و بشري اماء الرحمن بفضل ربك حتى ينشرح صدورهم بنفحات القدس التي تمر من ملكوت الأبهى سوف يتلأأ الأنوار و تشرق شمس الحقيقه بشعاع محرق في تلك الديار عند ذلك تستبشر الاماء القابات الراسخات و يندم كل متزلزل مرتاب فوا حسرة و خسراً له في ذلك اليوم المشرق المسر للأحباب باحاطة ملكوت ربك العزيز الوهاب و العاقبة للذين دخلوا في خيمة عهد ربك الرحمن و عليك التحية و الشاء ع ع

* * *

محرماته

پاریس

امه الله مس بلس

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله اني ابتهل الى الله ان يجعلك آية الهدى و سراجاً موقداً بنار محبة الله حتى تنتشر منك رائحة معرفة الله اعلمي ان حقوق الوالدين عظيمة و ان الله قد قرنها بحقوقه فعليك بارضاء والدتك و اطاعة امره و ملاحظة اخيك في جميع الشؤون و الأحوال الممنوحة في شريعة الله و اقبلي مقارنتك بخطيبك المعهود فلا مانع في ذلك و جاء اوانه و اذا اجنت والدتك رجوعك معها الى امريكا اقبلي منها هذا التكليف لأن وحدك منفرداً في باريس لا يوافق و ان الله يؤيدك بروح التقوى و قوة ملكوتية سواء كنت في باريس ام في امريكا فلا يتفاوت ابداً يا امه الله اننى معك و انيسك في كل اقليم و سميرك في كل حين اطمئني بفضل مولاك انه يؤيدك بروح القوة على نشر نفحات قدسه المعطرة و لا يتأثر قلبك من شيء سوف تنظرين ما ينشرح به صدرك و يفرح به روحك و بلغي تحيتي و ثنائى الى امه الله كروپر و امه الله والدتها المحترمتين في لندره و كذلك جميع اماء الله و احباء الله في باريس لأننى دائماً اذكرهم و لا انساهم ابدا ع ع

ابذلي كل قوتك في روحانية خطيبك حتى يكون سماوياً ملكوتياً فبعد اقترانك به ابذلي جهدك في هذا لعل يتنور قلبه بنور الملكوت ثم نأذن لك وحدك بالحضور الى هذه البقعة النوراء و عليك التحية و الشاء ع ع

* * *

واشنگطون

بواسطه عليقليخان

امه الله مس ولسكا بولاك عليها بهاء الله

أيتها المنجذبة بنفحات الله أني ادعو الله ان ينزل عليك بركة سماوية و يحيى قلبك بروح القدس بحيات ابدية و يجعل قلبك مصدراً للسنوحات الرحمانية حتى يكون نفثاتك محيية للأرواح و انجذاباتك محرّكة لقلب الامكان و شدة حبك جاذبة لقلوب الانسان و فرط حنوك رحمة للبشر في عالم الامكان ان ربّي قويّ قدير وهّاب كوني حنوناً بكلّ محزون و كاشفة لكربة كلّ مغموم و ملجأ لكلّ خائف و مائدة سماوية لكلّ فاقد و عذاباً فراتاً لكلّ ظمآن و شفآء لكلّ عليل و ضماداً لكلّ جريح و سلوة للقلوب المنكسرة و رحمة للنفوس المبتسة و كنزاً لكلّ سائل و مغيثاً لكلّ تائه حتى تكوني علم الهدى و جوهر التقوى بين امآء ربك الاعلى ان ربك كريم لطيف وهّاب

* * *

بواسطة عليقلي خان

جرين عكا

مس فارمر عليها بهآء الله

Through Ali Kuli Khan

Miss Sarah J. Farmer

هو الله

أيتها المنجذبة بنفحات الله أني تلوت تحريرك الجديد و انشרכת بمضمونها اللطيف ايقني ان بعد الدار لا يمنع سطوع الأنوار و انما الزمان و المكان يحكم على الأجسام دون الأرواح المجردة عن قيود الامكان و الحقائق المقدسة عن شوائب الأكوان فالروح اذا نفحت في الشرق ظهرت آثاره فوراً في الغرب و له سلطنة روحية نافذة في اركان العالم ثم اعلمى بأن الله ما قدر فرحاً و سروراً اعظم من كشف الحجاب بمشاهدة ملكوت الله و الحضور في محفل التجلي بسنوحات رحمانية لا يدركها العقول و الأفكار

يا امة الله ان الاحتجاج سيشتد عليك و الانكار و الاستكبار يزداد يوماً فيوماً و يقومون الناس على الجفاء و يعدّبوك بما آمنتن بالله و انجذبتن بنفحات الله و نطقتن بذكره بين الامآء و يشمتون و يشتمون و يسبون و يعدّبوكن بالسن حداد فلا تكثرثي بهذا بل زیدی ثباتاً و استقامة في امر الله لأنّ بالباء انجذب قلب عبدالبهآء و بالعذاب انشرح صدر عبدالبهآء و بتحمل الجفاء اثبت الوفاء عبدالبهآء و بالسجن انتعش روح عبدالبهآء و يتمنى في كلّ حين تجرّع كأس الفداء في سبيل الله

يا امة الله سيزول الاحتجاج و يتقشّع غيوم مظلمة في الآفاق و يشرق انوار الميثاق عند ذلك يظهر قدركن بين ملل العالم و تقوم على ثائكن القبائل و الأمم و لك العبرة في الأدوار السابقة و المظاهر المقدسة السالفة يا امة الله ان الأمر عظيم عظيم يدخلون فيه افواجاً افواجاً و لا بدّ من رجوع اناس على اعقابهم لعدم خلوصهم في امر الله و حبهم بانفسهم و انانيتهم

يا امة الله ان البحر الطاهر لا يقبل الجسم الميت و لا بدّ ان ترمي الأمواج عاقبة الأمر الأموات على السواحل يا امة الله اذا ارتدت نفوس عن محبة الله لا بأس في ذلك أليس رئيس الحوارين يهوذا الأسخريوطي ارتدّ حسداً ييطرس الحواريّ و هكذا لا بدّ ان يرتدوا الناس حسداً بغيرهم و انك انت اعتبري بالأسلاف في الأخلاف و نزهي قلبك عن دون الله في كلّ الأحوال و لمآ كنت في عكا اشرنا لك بذلك

يا امة الله اذا اشتدت عليك الأحزان و الآلام تذكرى ما القيت عليك حين حضورك فى هذه الجهات فيزول عنك كلّ
حزن و ينشرح صدرك بنفحات الله فى هذه الأيام استبشرى ببشارات الله كونى ككرة النار تنتشر منها حرارة محبة الله قدسى
نفسك عن شؤون الناسوت و تنزهى عن اوهام الخلق و تخلقى بصفات روحانية كونى جبل السكون و بحر الحلم و نور المحبة
و آية الخضوع و راية الانقطاع حتى تكونى ابدية فى ملكوت الله انّ الثور سيحيط باماء منجذبات بنفحات الله و يشرق من
وجوهنّ على الأفطار يا امة الله زبدى سروراً و جوراً فى كلّ آن من موهبة الله و انّ الورقة العليا و الورقات الثورانية كلهنّ
يذكرنك فى الليل و النهار ثم اعلمى انّ السجن فردوسى البديع فى حبّ البهاء و ملاذى الرقيع و قصرى المشيد و سريرى
المجيد فلا تحزنى من ذلك بل اطلبى من الله ان يجزّعنى كأس الفداء فى سبيل البهاء و عليك التحية و الشّاء ع ع

* * *

فيرهوب آلاباما

امة الله مسس ادى ديلي

Addie Dealy

ايتها المنجذبة بنفحات الله ائى قرأت تحريرك البديع و ادركت منه معنى بليغ و رجوت الله ان يزيدك حباً و عرفاناً و ايقاناً و
اطميناناً يا امة الله كلّ امر جليل فى حيز الامكان لا بدّ لطالبه من الاهتمام و تحمّل مشاقّ و آلام حتى ينال المنى و يفوز بالحظّ
الأوفى فكيف امر الذى لا يعادله امر فى الملا الأعلى الجامع لكلّ موهبة و نعمة و عزة ابدية فى عالم الابداع الا و هى الهداية
الكبرى و المنقبة العظمى فلا بدّ من تحمّل كلّ بلاء و الصبر على كلّ جفاء فالمؤمنون المختارون فى القرون الأولى خاضوا غمار
البلايا و استغرقوا فى بحار الرزايا حتى نالوا تلك المرتبة العظمى و الدرجة العليا و ائى ارجو الله ان يؤيّد اولادك على خدمة كلمة
الله و اعلاء امر الله و نشر نفحات الله لأنّ هذا لسعادة الكبرى فى النشأة الأولى و النشأة الأخرى و اسأل الله ان يؤيّد امة الله
لول و امة الله غويل على الروحانية و يثبتهما على التوجّه الى مركز الرحمانية و يجعلهما خالصاً لوجهه الكريم و بلّغى تحيتى الى
مادام لين و قولى لها لا تحزنى على الانفراد ان ربك هو خير لك عن كلّ شىء فى عالم اليجاد انه خير انيس و خير رفيق
يرافقك فى كلّ الأحوال و بلّغى عواطفى الى امة الله جورجينا و قولى لها ابشرى يا امة الله بنفحات الله المعطرة للآفاق و اطلبى
نصيياً موفوراً من هذه المائدة النازلة من السّماء يا امة الله يجوز لكلّ نفس آمنت برّبها ان تقدّم بعبدالهاء مكتوباً ناطقاً بالاعتراف
بوحداية الله و عليك التحية و الشّاء

* * *

هو الله

كاليفورنيا

امة الله آلا غودال

Ella Goodall

هو الله

اَيْتِهَا الْمُنْجَذِبَةُ بِنَفَحَاتِ اللَّهِ اَنِّي قَرَأْتُ تَحْرِيرَكَ الْمُؤَرَّخَ ٢٥ يَنَايِرَ سَنَةِ ١٩٠٣ وَ اَطَّلَعْتُ بِمُضْمُونِهِ الْمَشْحُونِ بِالْمَعَانِي الْبَدِيعَةِ وَ دَعَوَاتِ اللَّهِ اَنْ يُؤَيِّدَكَ عَلَى بَثِّ اسْرَارِ اللَّهِ وَ يَنْطَلِقَكَ بِالنَّاءِ عَلَيْهِ فِي الْمَحَافِلِ الْعَالِيَا وَ يَحْيِي بِكَ قُلُوبًا مَيِّتَةً غَافِلَةً عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ طُوبَى لَوْلَدَتِكَ الَّتِي آمَنْتَ بِرَبِّهَا وَ قَامَتْ عَلَى خِدْمَةِ اللَّهِ فِي كَرَمِهِ الْعَظِيمِ اَنَّ رَّبَّكَ يُؤَيِّدُهَا بِفِيوضَاتِ رُوحِ الْقُدُسِ فِي هَذَا الْعَصْرِ الْمَجِيدِ

وَ اَمَّا الْجَوَابُ الَّذِي نَطَقْتُ بِهِ لِأَحَدِي تِلَامِذَتِكَ اِذَا سَأَلْتَ فَنَعَمْ مَا نَطَقْتُ بِهِ فَيَلِيْقُ لِلْعَبْدِ الدَّعَاءُ وَ الْاِسْتِمْدَادُ مِنَ اللَّهِ وَ التَّضَرُّعُ وَ الْاِبْتِهَالُ اِلَيْهِ هَذَا شَأْنُ الْعِبَادَةِ وَ الرَّبِّ يَقْدَرُ مَا يَشَاءُ بِحِكْمَتِهِ الْبَالِغَةِ وَ لَيْسَ لِلْعَبْدِ اَنْ يَشْكُو بِشَيْءٍ مَا مِنْ قَدَّرَ اللَّهُ الْأَمْرَ اَمْرُهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يَرِيدُ وَ اَمَّا عَبْدُ الْبَهَاءِ ظِمَّانٌ لِلْكَأْسِ الطَّافِحَةِ بِصُهْبَاءِ الْفِدَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَشْتَاقُ اَنْ يَلْقَى طَرِيحًا عَلَى التَّرَابِ مَسْفُوكِ الدَّمِ مُتَقَطَّعِ الْأَعْضَاءِ وَ بَلَغَى تَحِيَّتِي اِلَى اِمَةِ اللَّهِ اِيْرَسُونِ وَ قَوْلِي لَهَا اَنَّ رَّبَّكَ اخْتَارَكَ لِحَبِّهِ وَ اصْطَفَاكَ لِعِرْفَانِهِ حَتَّى تَقْتَبِسِي مِنْ نَارِ مَحَبَّتِهِ وَ تَنْجَذِبِي بِنَفَحَاتِهِ وَ لَا تَعَادِلْ هَذِهِ الْمَوْهَبَةَ كَنْوَزِ الْأَرْضِ كُلِّهَا بَلْ سُلْطَنَةُ الدُّنْيَا بِأَسْرَافِهَا اَعْرِفِي قُدْرَهَا وَ قَدْرِي شَأْنَهَا وَ بَلَغَى تَحِيَّتِي وَ ثَنَائِي اِلَى اِمَةِ اللَّهِ مَسِيْسِ كَرْوِيْرٍ وَ قَوْلِي لَهَا اَنَّ الشَّرْقَ اَهْتَزَّ وَ اَنَّ الْغَرْبَ اِنْتَعَشَ مِنْ نَفَحَاتِ رَّبِّكَ قَدْ اَرْتَفَعَ ضَجِيجُ الْمَنَاجَاةِ فِي مَشْرِقِ الْأَذْكَارِ فِي كُلِّ الْوَلَايَاتِ مِنْ اِيْرَانِ حَتَّى فِي مَمَالِكِ الرُّوسِ وَ عِلَتْ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ اِنْتَشَرَتْ آيَاتُ اللَّهِ سَوْفَ تَسْمَعِينَ صَيْحَةً يَا بَهَاءَ الْأَبْهَى مِنْ كُلِّ الْآفَاقِ عِنْدَ ذَلِكَ تَسْتَبِشِرُ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ عُلُوِّ أَمْرِ اللَّهِ وَ مِنْ هُنَا اَهْلُ الْبَيْتِ كُلُّهُمْ يَهْدُونَكَ التَّحِيَّةَ وَ الشَّاءَ ع ع

* * *

هو الله

بواسطة انطون افندى

امه الله المنجذبة هلن كودال عليها بهاء الله الأبهي

He is God

Helen Goodall

Baha-ullah El-Abha be upon her

Through Anton Effendi

هو الله

اَيْتِهَا الْمُنْجَذِبَةُ بِنَفَحَاتِ اللَّهِ اَنِّي قَرَأْتُ تَحْرِيرَكَ الْمُرْسَلِ اِلَى اَنْطُونِ افندى الْعَزِيزِ وَ اَطَّلَعْتُ بِمُضْمُونِهِ الدَّالَّ عَلَى ثُبُوتِكَ وَ اسْتِقَامَتِكَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ فَرَطِ اِنْجِذَابِكَ بِنَفَحَاتِ اللَّهِ وَ قِيَامِكَ عَلَى خِدْمَةِ أَمْرِ اللَّهِ

وَ اَمَّا مَا كَتَبْتَ عَنْ خِدْمَةِ تِلْكَ السَّنَةِ الْمُحْتَرَمَةِ فَنَعَمْ مَا اجْرِيَتْ فَاِبْذَلِي جَهْدَكَ بِهَذَا الْخُصُوصِ حَتَّى تَنْفَخِي رُوحَ مَحَبَّةِ اللَّهِ فِي تِلْكَ النَّفُوسِ وَ يَنْجَذِبُوا اِلَى مُلْكُوتِ اللَّهِ اَنَّ هَذَا سَبَبُ التَّأْيِيدِ لَكَ فِي جَمِيعِ الشُّؤُنِ

وَ اَمَّا مَعْنَى الْكَلِمَاتِ الْمَكْنُونَةِ الدَّالَّةِ عَلَى اَنَّ الْاِنْسَانَ يَتْرَكَ نَفْسَهُ الْمُرَادَ اَنَّهُ يَتْرَكَ شَهَوَاتِهِ النَّفْسَانِيَّةَ وَ حَاسِّيَّاتِهِ الْبَشَرِيَّةَ وَ اغْرَاضِهِ الشَّخْصِيَّةَ وَ يَطْلُبُ النَّفَحَاتِ الرُّوحَانِيَّةَ وَ الْاِنْجِذَابَاتِ الْوُجْدَانِيَّةَ وَ يَسْتَغْرِقُ فِي بَحْرِ الْفِدَاءِ مُنْجَذِبًا اِلَى الْجَمَالِ الْأَبْهَى

وَ اَمَّا مَعْنَى الْكَلِمَةِ الْمَكْنُونَةِ النَّاطِقِ بِالْعَهْدِ الَّذِي وَقَعَ فِي جَبَلِ فَارَانَ الْمُرَادَ اَنَّهُ بِالنِّسْبَةِ لِلْحَقِّ الْمَاضِيِ وَ الْمُسْتَقْبَلِ وَ الْحَالِ زَمَنٍ وَاحِدٍ وَ اَمَّا بِالنِّسْبَةِ اِلَى الْخَلْقِ الْمَاضِيِ مُضَى وَ زَالَ وَ الْحَالِ فِي الزَّوَالِ وَ الْاِسْتِقْبَالِ فِي حَيِّزِ الْأَمَالِ وَ مِنْ اَسَاسِ شَرِيعَةِ اللَّهِ

انّ الله فى كلّ بعث يأخذ عهداً من جميع النفوس الّتى يأتى الى نهاية ذلك البعث اليوم الموعود بظهور شخص معهود فانظرى الى موسى الكليم أنّه اخذ عهد المسيح فى جبل سيناء عن جميع النفوس الّتى اتت فى زمن المسيح فهؤلاء النفوس ولو كانوا بعد موسى الكليم بأعصار و قرون ولكن من حيث العهد المقدّس عن الأزمان كانوا حاضرين ولكنّ اليهود غفلوا عن ذلك و لم يتذكّروا فوقعوا فى خسران مبین

و اما العبارة الّتى تدلّ انّ على الانسان ان ينقطع عن النفس فالمراد منها ايضاً ان لا يطلب لنفسه فى هذه الدّنيا الفانية شيئاً فينقطع اى يفدى نفسه بجميع شؤونها فى مشهد الفداء عند تجلّى ربّها
و اما العبارة الّتى كنتُ فى قدّم ذاتى بضمّ التّاء هى الصّحيحة لا بفتحها
و اما مسألة الّتى كانت متعلّقة بعبارة جناب ميرزا اسدالله فقلنا له ان يحرّر جواباً عليها و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

* * *

امّة الله مسيس بريتينگهام عليها بهاء الله

Mrs I. Brittingham

October 24th 1903

هو الله

ايّتها المنجذبة بنفحات الله اتى قرأت تحريرك مؤرّخ ١ ايلول سنة ١٩٠٣ و اطّلت بمضمونه اعلمى انّ التذكير و التّأنيث من مقتضيات عالم الأجسام و ليس لهما تعلّق فى الأرواح فالروح و عالمه مقدّس عن هذه الشّؤون و منزّه عن كلّ تعبير يقع على الأجسام فى عالم الامكان ولكن كانوا الرّجال فى الأدوار السّابقة ممتازون من النّساء لأنّ القوى الجسمانيّة كانت حاكمة على الأرواح ولكن فى هذا الدّور المبین بما انّ قوّة الأرواح فاقت الأجسام و الحكم لها و التّفوذ لها و السّلطنة لها فى عالم الانسان فارتفع بذلك حكم التذكير و التّأنيث و ظهر نفوذ الروح و حكمه و ساوى بين الرّجال و النّساء فاليوم لا فرق و لا امتياز من حيث جميع الشّؤون و الأحوال بين الذّكور و الاناث بل أنّهما على شأن واحد و فى مقام واحد لا فرق و لا امتياز الا لمن اشتعل بنار محبّة الله و اطّلع بأسرار الله و قام على خدمة امر الله و بشّر بظهور ملكوت الله و ظهرت منه فضائل روحانيّة و صدرت منه سنوحات رحمنيّة و نادى بالصّلح و السّلام و الحبّ و الوداد و الألفة و الاتّحاد فى البلاد فهو اشرف النفوس و اكمل انسان فى الوجود سواء كان من الاناث او الذّكور

و اما ما سألت من بدو الخلق اعلمى أنّه لم يزل كان الحقّ و كان الخلق لا أوّل للحقّ و لا أوّل للخلق هذا من حيث الأجسام فى عالم الامكان ولكن البدء المذكور فى الكتب المقدّسة عبارة عن بدء الظّهور و الخلقة عبارة عن التّولّد الثّانى الرّوحانى كما قال المسيح ينبغى لكم ان تولّدوا مرّة اخرى و لا شكّ انّ مبدأ هذا الخلق الرّوحانى كان نفس الظّهور فى كلّ عهد و عصر لأنّ كلّ مظهر من مظاهر الحقّ هو آدم و أوّل من يؤمن به فهو حوّاء و كلّ النفوس الّتى يتولّد بالولادة الثّانويّة الرّوحانيّة اولادهما و سلانتهما و فى الانجيل المولود من الجسد جسد هو و المولود من الروح فهو الروح و ايضاً قال فى الانجيل اناس ليسوا من دم و لا لحم و لا ارادة بشر بل ولدوا من الله و اما الكون و الخلق و اليجاد فهذا من مقتضيات اسماء الله و صفاته اذ لا يتحقّق الخالق من دون مخلوق و لا الرّازق من دون مرزوق و لا المالك من دون مملوك و لا السّلطنة من دون رعيّة

فلسطينة الله ازلية ابدية لا بداية لها و مملكة ذلك السلطان الحقيقى و رعيته و جلاله و جماله ايضا ازلية سرمدية و المراد من بدء الابداد فى الكتب المقدسة هو الابداد الروحانى و التولد الثانى و عليك التحية و الثناء ع ع

٢٤ اكتوبر سنة ١٩٠٣

كندا

امه الله مسيس مى اليس ماكسول عليها بهاء الله

Mrs. M. B. Maxwell

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله انى قرأت نميقتك البديعة المعانى و الانشاء و حمدت الله و شكرته بما حفظك فى كهف حفظه و حمايته و نجاك من غمار الامتحان و الافتتان و اصبحت ورقة ممتحنة مؤمنة خالصة مخلصه لله و كنت كالذهب الابريز فدخلت فى نار الامتحان فاشكرى الله بما خرجت منها خالصة مقدسة مشعشة لامعة الوجه طاهرة القلب منجذبة الفؤاد سالكة فى سبيل الرشاد و كم من ورقات كن فى منتهى الانجذاب فلما اقترن بالرجال ففتن و سكنت حرارة محبة الله و اشتغلن بالناسوت و غفلن عن اللاهوت و شغفن بالحياة الفانية و استغنين عن الحياة الابدية الالهية ولكن انت يا امه الله المنجذبة نجوت من الامتحان و الافتتان و ما غيرت و ما بدلت شيئا مما كنت عليه من الوله و التوجه الى ملكوت الله و هذا من فضل ربك الرحمن الرحيم اذاً ايتها الورقة الثورانية الرحمانية اشددى ازرك و قوى ظهرك و قومى بقوة قلبك على اعلاء كلمة الله و نشر نفحات الله و ايقاد نار محبة الله فى تلك الناحية القصوى ان ربك يؤيدك بجنود من ملكوته و نفحات من جنته و نسائم من رياضته و قوى من جبروته و قدرة موهوبة من ميثاقه الحق اقول لك كل امه تقوم اليوم بسرّ الفداء فى سبيل الله انها تصبح نجماً من نجوم الهدى فى الأفق الأعلى و تضىء بوجهها من فى الأرض و السماء و يهتف بذكرها ملائكة الملائكة الأعلى و يحيط بها الألفاظ من ملكوت الأبهى و بلغى تحيتى و ثنائى الى قرينك العزيز و اخيك الكريم و والدتك المحترمة اسأل الله ان يجعل لهم نوراً و رحمةً و نصيباً مفروضاً من هذا الفيض البديع و عليك التحية و الثناء ع ع

هو الله

كاتسكيل مونتين

امه الله ميس بارنى عليها بهاء الله الأبهى

Miss Barney

هو الله

أَيَّتْهَا المنجذبة بنفحات الله أني قرأت نميقتك الغراء البديعة الانشاء و اجيبك في هذا الحين و قلب عبدالبهاء طافح بمحبة الله و روحه منجذب ببشارات الله و يشناق مشهد الفداء اشتياق الظمان الى الماء العذب الفرات اعلمني ان في كل كلمة و حركة من الصلاة لاشارات و حكمة و اسرار تعجز البشر عن ادراكها و لا تسع المكاتيب و الأوراق ولكنني سأذكر لك ان شاء الله اذا تيسر اللقاء نبذة منها و الآن بما ان المشاغل و الشواغل مهاجمة من كل الجهات و عبدالبهاء هدف لسهام مفوقة من كل الأطراف لا يسعه بيان هذا فسوف يأتي زمانه

و اما قضية تعدد الزوجات فما اجراه الاسم الأعظم الا لحكمة مخفية و سر الهى و لا يقاس عمله بعمل احد لأنه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و ما دونه في ظل الأحكام اما قرأت في الانجيل أنهم صبوا على رجل المسيح من العطر مبلغاً عظيماً فاعترض احد الحاضرين و قال أ ليس هذا باسراف لو ابتاع بمبلغ جسيم و انفق على الفقراء لكان خير من هذا فقال المسيح انتم تجدون الفقراء في كل حين ولكنني لا تجدونني في كل الأوان هذا امر مختص بالمسيح فلا يجوز لأحد اتباع ذلك ان يصب على رجل كل انسان هذا العطر الوفير فمظاهر المقدسة لهم شأنان شأن يختص بهم و لا يجوز لغيرهم و شأن يجب على الكل اتباعه فالشأن الثاني هو شريعة الله و تعاليمه مثلهم كمثل الطبيب فالطبيب في حالة الصحة التامة يتعاطى اموراً لا يجوز للمرضى اتباعه كذلك المظاهر القدسية مهما شأؤوا و مهما عملوا و مهما اجرؤا فيه حكمة تامة حتى بعضهم قاتلوا الناس و ليس قتالهم كقتال سائر الأشخاص بل انها كانت مبنية على اساس العدل و الانصاف ولكن حرب عموم الناس ليست الا للضعيفة و البغضاء او تملك ملك الدنيا اين هذا من هذا حيث ان ذلك القتال كان لتأسيس العدل و الانصاف و منع الظالمين عن الاعتساف و اجراء القصاص و هذا القتال انما منبعث من الرب و الوسواس و حب الشهوات و التهب و الغارات هيئات ذلك من هذا و الأب الحنون يزجر و يضرب الابن الخؤون حباً به حتى يتأدب و يتهدب و يجتنب الجنون و العدو اللدود ايضاً يزجر و يضرب ذلك الولد المحمود أ هذا الزجر بمثل ذلك الزجر استغفر الله عن ذلك ذلك حب و تربية و حنو من الأب الرؤف العطوف و هذا منبعث من كره و بغضاء و عتو و شرور فلا تقيس ما اجرى المظاهر المقدسة في جميع الشئون بما يجرونه الغافلون فلنرجع الى بيان احكام الله اعلمني ان شريعة الله لا تجوز تعدد الزوجات لأنها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شرط الزوجة الثانية بالقسط و العدالة بينهما في جميع المراتب و الأحوال فأما العدل و القسط بين الزوجتين من المستحيل و الممتنعات و تعليق هذا الأمر بشيء ممتنع الوجود دليل واضح على عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلك لا يجوز الا امرأة واحدة لكل انسان و عليك التحية و الشاء ع ع

نيويورك

امه الله مادر ييجر عليها بهاء الله

Mother Beecher

هو الله

أَيَّتْهَا المنجذبة بنفحات الله قد اطلعت بمضمون كتابك و قد سررتي معاني خطابك لأن تلك المضامين كلها كانت منبعثة من قلب مهتر بنسيم محبة الله و خافق بقوة ذكر الله يا امه الله سبحانه من نور قلبك بنور العرفان سبحانه من احيا روحك بنفحات القدس من رياض الايقان سبحانه من شرح صدرك ببشارات ظهوره العظيم سبحانه من هداك الى التور المبين يا امه الله لا

تحزنى من شدة بلائى و عظيم مصائبى و مشقة سجنى لأن هذا حياة روحى و اعظم فتوحى و منتهى املى و غاية منائى و انى
ابتهل الى الله فى كل صباح و مساء ان يجعل لى كأس البلاء طافحة بصهباء البأساء و الضراء حتى يتشرف عنقى بالسلاسل و
الأغلال فى سبيل البهاء و يتزين رجلى بالكبول فى محبة البهاء او القى فى غمار البحار او يرمى بى فى الصحارى و القفار او
يصوب على صدرى آلاف من الرصاص هذا ما يتمناه عبدالبهاء فى كل صباح و مساء يا حسرة على قلب لم يحترق بنار محبته
و يا اسفا على انسان لم يعاقب و لم يعذب لايمانه به و يا خسراناً لدم لم يسفك فى سبيله يا امةالله عليك بالثبوت على امر الله
عليك بالاستقامة فى هذا الأمر العظيم اعلمى ان الامتحانات تتموج كالبهار بهذا الأثناء و تأتى كزوايع الرياح و تحطم السفائن
العظمى و تقلع الأشجار العظيمة الممتدة الفروع و الأصول العريقة فى القرون و الأعصار تذكرى الامتحانات التى كانت فى زمن
المسيح حتى تزلزلت بها قلوب اخوان المسيح و تقلب بها قلب رئيس الحواريين و باع المسيح بدراهم معدودات اذاً اعلمى ان
الامتحان عظيم عظيم ثبتى اقدام اماء الرحمن بالقوة و البرهان حتى لا يضطربن عند اشتداد الامتحان فى تلك الجهات طوبى
لنفس اطمأنت و ثبتت فى هذا الطوفان العظيم ان الجبال لا تخوفها الأرياح و السيول و الأنواء ولكن وا حسرة على الضعفاء
كونى امماً حنوناً لكل ضعيف و ارضعى اطفال الملكوت بلبن العرفان من ثدى محبة الله و اعمدهن بماء الايقان و روح العرفان و
نار محبة الله

و اما ما كشف الله لك منذ عشرين سنة اعلمى ان تلك اليد قدرة الله و اخرجتك من بين الغافلين من الرجال و
النساء و انت استغرقت منصعة فى الحاسيات الروحانية و ذهلت عن الشئون الجسمانية و اما الغيوم التى رأيتها انها كشفت انما
هى الحجب المانعة لمشاهدة الشمس الحقيقية و اما درج الذى شاهدت من الأرض الى السماء فهذا واسطة الوصول من عالم
الناسوت الى عالم اللاهوت و هذه الواسطة انما هى محبة الله و تعاليمه التى تستنزل ملائكة السماء الى القوى الروحانية التى تشر
اوراد المعانى و ازهار الحقائق على الأبرار و اما الرجل الجليل الذى كان بحلل النور واقفاً على رأس الدرج فهو الجمال الأبهى و
اشرق منه فيض الهدى على قلبك ثم اغتنمى اشراق ذلك النور و انقلبي من الجسمانيات الى الروحانيات حتى تكونى سماوية
ملكوتية رحمانية ربانية مؤيدة بروح العرفان فصيحة اللسان بليغة البيان بديعة الخطاب هادية الى سبيل الصواب منادية بالحب العام
و السلام التام و موهبة العزيز العلام و بلغى تحيتى الروحية الى امةالله مسس كول و امةالله مسس كيت ايزو و امةالله مسس
اديث كريسوولد و كل اماء الرحمن فى البقعة المباركة يهديك التحية و الثناء يا امةالله دعوت ربك فى آخر تحريرك ان ينجينى
الله من يد الأعداء و ينقذنى من الضراء يا امةالله اذا احببت دعاء فى حق عبدالبهاء تذلل الى الملكوت الأعلى و ابتهى و
قولى رب رب زد فى بلاء عبدالبهاء فى سبيلك و املاً له كأس المصائب و الرزايا و امطر عليه سحب الامتحانات و زين عنقه
بالسلاسل و الأغلال فى السجون و القلاع فى محبتك و اجعل دمه مسفوكاً فى سبيلك و ارزقه الجلوس على سرير الصليب
بموهبتك حتى تأخذه نشوة صهباء الفداء و يطير بها الى جوار رحمتك الكبرى فى ملكوتك الأعلى هذا هو الدعاء فى حق
عبدالبهاء لأن هذه غايته القصوى و منيته الكبرى و موهبته العظمى التى يتمناها فى كل حين و عليك التحية و الثناء ع ع

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله قد وصلنى تحريرك البديع و به ذكرت ورود امةالله سيستر سانقاميتا المحترمة و قد كتبت لها تحريراً
جوايئاً على تحريرها الذى ورد بواسطة مستر فليس و ارسلت الجواب ضمن تحرير الى مستر فليس ان يصل اليه فى پورت سعيد و

أما أمة الله المحترمة سيستر سائقاميتا قد بذلت جهدها سنين و اعوام الى ان رأت نور الهدى الساطع على الآفاق فابذلت جهدها في رضاها أنها عليه حتى ينتعش روحها و جسمها لأن لها قدر عظيم عند عبدالبهاء
و أما حضورك الآن فلا يوافق الحكمة و ان شاء الله في المستقبل نأذن لك بالحضور

و أما الأرواح السبعة و الكواكب السبعة المذكورة في مكاشفات يوحنا هي عبارة عن الحروف السبعة الموجودة في الاسم الأعظم لأن هذا الاسم بحروفه السبعة اشرق على الآفاق و نور الامكان بشعاع ساطع من ملكوت الرحمن و أما الملاك الكنيسة و الكنائس السبعة عبارة عن النفوس المقدسة التي اشتعلت بنار محبة ربها ثم انظروا الى العبارة التي هي نعمة لكم و سلام من الكائن و الذي كان و الذي يأتي الذي كان هو ملك السلام و الذي كائن هو المسيح و الذي يأتي هو الموعود في كتب الله و صحفه هذا بيان واضح مبين الظاهر بصريح العبارة هنيئاً لمن عرف هذا البيان بنور الهدى و لقد اختصرنا في التفسير ولكن علمناك المعنى بعبارة تقتدرين على تشريحها مفصلاً بروح محبة الله
و بلغني تحيتي و ثنائى الى مادام و ميس بى نياردى و باربارا اسميث انى اذكرهن ذكراً جميلاً و ادعو الله ان يوفقك على خدمته فى كرمه العظيم

و اما ما سألت عن زيارة المقامات المقدسة و الاحترامات الفائقة لتلك البقاع الثورانية فلا شك ان تلك المقامات المقدسة محل الفيوضات لأن القلب يحصل لها رقة عظيمة عند الورود على هذه البقاع الثورانية من الشهداء و النفوس المقدسة و تلك الاحترامات روحانية و جسمانية ولكن ليس فرض واجب على كل النفوس ان يزوروا تلك البقاع الا الثلاثة التي هي التربة المقدسة و البيت المكرم فى العراق و البيت المعظم فى شيراز هذا واجب عند الاستطاعة و الاقتدار و عدم الموانع و التفصيل مذكور فى الألواح و هذه البقاع الثلاثة يشد اليها الرجال و اما سائر مقامات الشهداء و المقدسين اذا احب انسان ان يتقرب الى الله بواسطة زيارة تلك البقاع هذا امر محبوب عند الله و ليس فرض واجب
و اما عدد حروف اسم عبدالبهاء ع ب دال ب ه ا ء تسعة احرف و عليك التحية و الشاء ع ع

بواسطة جناب آقا ميرزا اسدالله

أمة الله مسيس هاريسون عليها بهاء الله

Through honorable Mirza Assadullah

The maidservant of God Mrs. Harrison

هو الله

ايتها المهتزة بنفحات الله انى ما نسيك و لا انساك و اتضرع الى مولاي و مولاك ان يجعلك آية حبه بين اماء الرحمن و كأساً ممتلئة بصهباء عرفانه بين النساء حتى تطفحى بمحبة ربك و تنقطعى عما سواه ان ربك لكريم و هاب يعطيك ما ينشرح به صدرك و تقر به عينك و تكونى منجذبة فى جميع الشؤون و الأحوال و عليك التحية و الشاء ع ع

نيويورك

أمة الله مسس هاريس عليها بهاء الله الأبهي

Mrs. Harris

هو الله

أيها الناطقة بذكر الله في تلك الأنحاء الشاسعة الأرجاء أتى اطّلت بمضمون كتابك و شكرت الله على ما بعث نساء من جواهر حبّ الله في تلك العدوّة القسوى و جعلهنّ يبايع العرفان و منابع الايقان و مطالع ذكر ربّك الرحمن و أتى اسأل الله ان يؤيّدهنّ بشديد القوى و جنود سائلة من ملكوت الأبهي و ملائكة متتابعة من السّماء أنّه وليّ كريم

و أمّا ما سألت من الرّوج و الرّوجة و الرّابطة التي بينهما و الأطفال الموهوبة من عند الله اعلمى انّ الرّوج من اخلص وجهه لله و انتبه لنداء جمال الأبهي و تلا آيات التّوحيد في المحافل الكبرى و الرّوجة الحقيقة المستفيضة المستنبئة من اسماء الله و صفاته و الرّابطة التي بينهما كلمة الله أنّها هي الجامعة للكثيرات المقرّبة للمبعدات عند ذلك الرّوج و الرّوجة يلتزمان و يرتبطان و يتحدان و يتفقان كأنهما شخص واحد و من ائتلافهما و انسهما و حبّهما تنتج نتائج عظيمة في الوجود روحانيّاً جسمانيّاً أمّا التّيجة الرّوحانيّة ظهور الفيوضات الرّحمانيّة و أمّا التّيجة الجسمانيّة اطفال يلدون في مهد محبة الله و يرضعون من ثدى معرفة الله و ينشؤون في حضن موهبة الله و يتربّون في حجر تربية الله و هذه الأطفال هم الذين قال عنهم المسيح أنّهم اولاد الملكوت اذاً يا أمة الله بلّغى أماء الرّحمن و قولى لهنّ عن لسان عبدالبهاء يا أماء الرّحمن عليكنّ بتربية الأطفال منذ نعومة اظفارهم عليكنّ بتحسين اخلاقهم عليكنّ بالمواظبة عليهم في جميع الشّؤون و الأحوال لأنّ الله سبحانه و تعالى جعل الأمّهات مربّيات أوّلّيات للأولاد و الأطفال هذا امر مهمّ عظيم و شأن عالى شديد فلا يجوز الفتور فيه ابدّاً فاذا سلكت على هذا المنهج القويم كنت أمّاً حقيقيّاً روحانيّاً جسمانيّاً للأطفال و اسأل الله ان يجعلك منقطعة عن هذه الدّنيا منجذبة الى نفحات القدس المنتشرة من رياض ملكوت الأبهي و خادمة لأمر الله في كرم الله

و بلّغى تحيّي و احتراماتى الفائقة لأمة الله مس بارنى التي انجذبت و اشتعلت و نطقت و نادت و تجرّدت عن قميص التعلّق بهذه الدّار الفانيّة و شؤونها و لبست من حلل الانقطاع في هذا الفردوس العظيم و عليها التّحيّة و الثّناء و أمّا الورقات التّوراء يهديك التّحيّة و الثّناء في كلّ صباح و مساء و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

طهران

حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

اینها النفوس المبارکه نامه شما بدقت تمام ملاحظه گردید از مساعی حمیده و همم جلیله دوستان نهایت سرور حصول یافت توجه باستان مقدس شد و طلب تأیید و توفیق گشت زیرا امور مرهون بعنایت است و تأیید حضرت احدیت لهذا امید چنان است که تأییدات غیبیه و توفیقات لا ریب به حصول پیوندد عبدالبهاء جمیع غوائل هاجمه و مشاغل لازمه را ترک نمود و جمیع امور را وا گذاشت و سفر نمود با وجود اینکه محرومی از آستان مقدس بسیار مشکل و صعب بود و سبب حزن و اندوه و سه مرض مزمن جسمانی مستولی و ابداً طاقت و تحمل حرکت نداشت باز توکل بر جمال یمثال نموده باطراف جهان شتافت زیرا مشاهده کرد که تأیید در تبلیغ است و توفیق در نشر نفحات الله و نعم الرقیق شب و روز جز بیان حجج و برهان و اعلاء کلمه یزدان و بشارت بطلوع صبح هدی و مژده باشراف شمس حقیقت شغلی نداشت هرچند الطاف جمال مبارک همیشه شامل بود ولی در این سفر بحری بی پایان عنایت بدرجهئی بود که مجرّد دست بردن بکلافهئی فوراً سر رشته در دست بود بهر جهت که توجه میشد ابواب مفتوح مشاهده میگشت و سبب این بود که از هر فکری فارغ بود و لسان بذکر حق ناطق و نام مبارک ورد دائم و نفثات روح القدس مؤید جان و دل والا این ذره را چه قدرتی و این قطره را چه وسعتی

باری ایران ویران و جمیع خلق مشغول بیکدیگر جانها بامان آمده و دلها از پریشانی فریاد و فغان نماید استعداد عظیم حاصل گشته باید یاران الهی علی الخصوص حضرات ایادی امر الله دقیقهئی آرام نگیرند جمیع فکر را در آن حصر نمایند که این بنیاد الهی بلند شود و نسیم رحمانی ایران را معطر کند پس ای حضرات ایادی امر الله در حق من تضرع و ابتهاج کنید من نیز در حق شما عجز و زاری کنم که قوتی آسمانی و موهبتی رحمانی و نصرتی ملکوتی و تأییدی ربّانی و فتوحی لاهوتی حاصل گردد کلّ موفق بآنچه باید و شاید شویم تا انوار صبح هدایت را در خاور و باختر منتشر کنیم مانند نفوس مبارکی که در ظلّ حضرت مسیح بودند بجانفشانی برخیزیم و بمنتهای وفا موفق شویم و همواره بخاطر آریم که آن دلبر باوفا چه جفا کشید و چه قدر زحمت و بلا دید و چگونه اسیر سلاسل و اغلال بود تا ما بیچارگان را چاره دهد و ما ذلیلان را در ملکوت خویش عزیز فرماید بشکرانه این الطاف باید در هر دم صد جان نثار نمایم عبدالبهاء از شدت شرم و حیا بجمال ابهی قسم که آرزوی فنا نماید زیرا در مقابل این عنایت نفسی بشکرانه نکشید و تا بحال بقطرهئی از خدمت موفق نشد مگر آنکه حضرات ایادی امر الله تضرع بملکوت ابهی نمایند و این بی بهره را نصیبی از موهبت خدمت طلبند بلکه من بعد حرکت مذبوحی نماید و جان و دل تسلّی جوید و بذرهئی از عبودیت موفق شود و علیکم بهاء الابهی ع

یا ایادی امر الله بجهت نصرت و قوت حضرات ایادی امر الله بهر وسیله تشبث گشت که ما فوق آن تصور نمیشود حتّی مکاتیب مفصله عبدالبهاء و البته ملاحظه بتکرار خواهید فرمود بلی در چند سنه پیش چنین بنظر آمد که هر یک حکم دو

رأى داشته باشند یا بیشتر و این را من فکر کردم محض محبت ولی بعد ملاحظه کردم که در مستقبل بکلی شریعت الله مختل میگردد زیرا البته اصحاب نفوذ از ملوک و غیره یک وقتی پیدا خواهند شد و این را قیاس خواهند نمود و هر یک از برای خویش تعدد آراء بلکه تا صد قرار خواهند گذاشت و بکلی مشورت را منسوخ و مهمل خواهند نمود و اساس شریعت الله منهدم خواهد گشت لهذا موقوف نمود حال ایادی امر الله الحمد لله مؤید بمحبت عبدالبهاء هستند این از هزار رأی بهتر است باید بعون و عنایت جمال مبارک روحی لعنة تربته الفداء بچنان نورانیته موفّق شوند که کلّ بقلب و جان تعلّق یابند و علیکم البهاء و لکم العزة الابدیة فی الآخرة و الاولى ع ع

* * *

هو الله

شیکاگو

امة الله کاترین ترو

K. True

هو الله

ایتها الوردة المتفتحة فی جنة الأبهي انی قرأت تحریرک البديع الانشاء الدالّ علی ما یختلج فی قلبک من هواجس محبة الله یا امة الله رتلی کلمات الله متمعة فی معانيها ساعية فی العمل بما فيها و انی اسأل الله ان يجعل لك مقاماً رفيعاً فی ملکوت الحياة الى ابد الآباد و علیک التحية و الناء ع ع

* * *

ایتها الورقات المخضرات المهترات علی الشجرة المباركة انی تلوت کتابک الناطق بانجذاباتک الروحانية بنفحات الله و خدمتک لأمر الله و ثبوتک علی میثاق الله و سرورک فی هذا اليوم المبارك العظيم و اتحادک و اتفاقک فی امر الله و انشراحک بانتشار نور معرفة الله و خدمتک فی کرم الله جنة الأبهي و لملکک ینبغی هذا الفوز و الفلاح و السعادة و النجاح طوبی لکن ایتها النجوم الساطعة بنور محبة الله طوبی لکن ایتها السرج المشتعلة بنار محبة الله طوبی لکن ایتها المنجذبات الى ملکوت الأبهي بشری لکن ایتها المنقطعات عما سوی الله طوبی لکن ایتها الطیبات الطاهرات بشری لکن من موهبة الميثاق الّذی استضاء من نوره الآفاق ابشرن بسطوع انوار شمس الحقيقة علی کلّ الجهات و افرحن بمواهب ربک التي احاطت الکائنات و انشرحن صدراً بترتیل آیات الله و اقررن عیناً بمشاهدة فیوضات الملاّ الأعلى تالله الحق ان ملائكة السماء من اوج العلی تصلی علیک فی الصّباح و المساء و تبشّرک بفضل الّذی سیظهر ظهور الشمس فی رابعة النهار عند ذلک یلوح وجوهک بانوار یشرق علی الأقالیم کلّها فاجتهدن فی الألفة و الاتحاد و الوحدة و الاتفاق و نشر نفحات الله و البشارة بجماله الأبهي و اعلاء کلمة الله و انجذبین بمحبة بعضک بعضاً حتّی تصبحن عیوناً جارية من منبع واحد و نجومّاً ساطعة بنور واحد و راحین نابتة مخضرة بفیض سحاب واحد بهذا تصفو سرائرک و تنجلی ضمائرک و تلتطف حقیقتک و یرتفع بها اعلامک و تصبحن آیات الهدی بین الاماء و رايات العصمة و التقوی بین امم الأرض کلّها و مظاهر مواهب ربک بین النساء و انی ادعو الله ان

یجعلکّن ملحوظات بعین الرّحمانيّة و مبعوثات بقوة ربّانيّة و مهتّزات بنسمة سبحانيّة و ناطقات بالحجج و البراهين الفاطمة الفردانيّة و تنقطعن عن الدّنيا و ما فيها و تنزّهن و تتقدّسن عن شؤون النّاسوت ناشرات لفيوضات اللاّهوت و عليکّن التّحيّة و الثّناء

* * *

خراسان

امة الله المهيمن القيوم الورقة الرّوحانيّة عليها بهاء الله الأبهي

هو الله

ايّتها الورقة الرّوحانيّة النّوريّة استبشّرى ببيشارات الله و اهتزّى بنفحات الله و انجذبي بخطاب عبدالبهاء حتّى يجعلك الله آية الهدى بين الاماء و يشرح صدرك بمشاهدة انوار الملاّ الأعلى و ينعش روحك من نسيم رخيم هابّ من رياض الملكوت الأبهي و تصطلي بالنّار الموقدة في شجرة سيناء و تطيرى بجناحين الانقطاع الى اوج العلى حتّى تتكرى كطيور القدس في اعلى فروع سدرة المنتهى و عليك التّحيّة و الثّناء

ربّ و رجائي ايّد امتك هذه على ترويج دينك المبين و اقامة حجّتك لكلّ مجاهد امين و اسقاء كلّ متعطّش الى المآء المعين و تهذيب اخلاق امانك بين العالمين و تقديس نفوس الورقات عن الشّؤون الّتي لم تطابق مناقب اهل العالّيين و تربية اطفال و صبيان المؤمنين و تدريبيهم في المعارف و العلوم و التّعاليم و كشف الحقائق و المعاني في هذا القرن العظيم انك انت الكريم و انك انت الرّحمن الرّحيم

اي امة الله مكاتبيّ كه بجهت ياران الهي خواسته بودى با وجود نهايت بى مجالى جميع مرقوم شد و ارسال گشت حال بايد آن ورقه روحانيّه چنان اماء رحمن را منجذب نمايد كه هر يك مانند طيور در جنت حبور بمحامد و نعت ربّ غفور بتغنى آيند و همچنين بايد امّهات را تعليمات الهيّه داد و نصايح مؤثّره كرد و تشويق و تحريص تربيت كودكان نمود زيرا اول مرّبي اطفال امّهاتند آنها بايد در بدايت طفل رضيع را از ثدى دين الله و شريعت الله شير دهند تا محبّت الله با شير اندر آيد و با جان برون رود و تا امّهات تربيت اطفال ننمايند و تأسيس آداب الهيّه نکنند من بعد تربيت نتايج كليّه نبخشد محافل روحانيّه بايد بجهت تربيت اطفال تعاليم منتظمه بجهت امّهات ترتيب دهند كه چگونه طفل را بايد از سنّ شيرخوارگى تربيت نمود و مواظبت كرد و آن تعليمات را بجمع امّهات دستورالعمل دهند تا همه مادرها اطفال را بموجب آن تعاليم تربيت نمايند و پرورش دهند و تازه نهالان گلشن محبّت الله از حرارت شمس حقيقت و نسيم نوبهار الهي و تربيت امّهات نشو و نما نموده هر يك در جنت ابهي شجرة پرثمره نى گردند و از فيض ربيع در اين موسم بديع طراوت و لطافت بى نهايت يابند و شما بعد از سير در بعضى از مدن خراسان در فصل بهار عازم يزد گرديد تا در آنجا نيز بتشويق و تحريص ورقات موقنات پردازيد و تحريص بر تربيت اطفال نمائيد و عليك التّحيّة و الثّناء ع

* * *

هو الله

خ ب

أمة البهَاء الحَيِّ القَيُّومِ حضرة ورقة الفردوس عليها بهَاء الله الأبهى

هو الأبهى

أيتها الورقة المخضرة الرَيَّانة النَّضرة فى الفردوس تالله الحقَّ أنَّ روح النَّور المبین و الكنز العظيم و الدَّر الیتیم باب الله الأعظم الرّحیب روح المخلصین لمرقده الفداء یصلّی علیک من ملکوت الأبهى و یقول طوبى لک یا اختى بشرى لک یا شقیقتى بما اخلصت وجهک لله و آمنت بجمال الله و اصطليت بنار محبة الله و انجذبت بنفحات الله و ثبتت على میثاق الله و بذلك شملتک العناية و اشرق فى قلبک نور الهداية و انشرح صدرك بفیض البداية و استبشر فؤادک بسطوع نور النّهایة و علیک البهَاء یا شقیقة الجسم و الرّوح و علیک الثّناء یا شقیقة الفؤاد على کلّ طیر مذبوح الذی افتدى فى سبیل الله و سرع الى الله و وفد على الله و شاهد جمال الله و رزق من مائدة الله و اضطلع جسمه فى مضجع الثّرى و طار روحه الى الأفق الأبهى و السّلام من أتبع الهدى ع ع

کل توصیف بلیغ از اشتعال و ثبوت آن ورقة مقدّسه مینماید و جمیع اظهار سرور از فرط محبّت آن ورقة فردوس الهی میکنند که شب و روز بذکر جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء مشغول و بترویج میثاق عظیم حضرت کبریا مألوف و لمثلک ینبغى هذا الشّأن العظیم و لمثلک یلیق هذا الأمر الکریم بارى جمیع اماء رحمن را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ فرمائید و کل را بنفحات قدس ریاض میثاق مشام معطرّ نمائید و بنور پیمان وجوه منور کنید ع ع

* * *

الله ابهى

ایها الادیب الحییب اللیب لعمر الله انّ القلب لطافح بمحبّة اصفیاء الله و انّ الرّوح لمرتاح الى احبّاء الله و انّ الصّدر لمنشرح بفوائح منتشرة من ریاض افئدة امناء الله و انّ البشارات متتابعة من ملکوت الابهى و انّ جيشاً عرمرماً کسیل العرم یرجف من المألأ الاعلى و یشخن فى عصبه الغبراء و یشردّ فى القتال و یخوض اغمار الکفاح و التّزال و ما ترى الاّ جنداً هنالک مهزوماً من الاحزاب فلا تبئس بما کانوا یفعلون کلاً سوف یعلمون ذرهم فى خوضهم یلعبون قل انّ بحر الميثاق قد فاض على الآفاق و نور الاشراق قد انتشر فى السّبع الطّباق و ارتفع التّداء و تغرّد الورقاء و تأنّقت الرّوضة الغنا و تدفّقت حياض الحديقة الغلبا و تشهّق الطّاوس فى فجوة الفردوس و ارتفع نعیق النّاعق و نعیب الغراب فیا احباب اعلموا انّ هیکل العبودیّة المحضه تجسّم و تحقّق فى قطب العالم و خضع و خشع و تذلل و اناب و وقع على التّراب سجّداً و بکياً لرّب الارباب موتوا بغیظکم ایها الذّآب الکاسرة لاغنام الله لعمر الله تروעکم عن السّماء شهب ثاقبة من ملکوت الابهى ع ع

* * *

مصر

بواسطه آقا محمد تقی

جناب شیخ محیی الدّین الکردی علیه بهَاء الله الأبهى

هو الله

أيها الحبيب القلبي أني حمدت الله على ما هيأ لك من امرك رشداً و نصرك بقييل من الملا الأعلى فتوجهت الى تلك العدو
القصوى و كان وفودك عليها هبوب نسيم العناية و نزول غيث الهداية على المعاهد و الربى فاهتزت و ربت و نبتت بشقائق نعمان
و اخضرت بالعصف و الريحان فصدحت طيور القدس في تلك الرياض و زئرت اسود العرفان في تلك الغياض و أثرت نفثات
بيانك في القلوب و الجنان و التذت الأذان بتلك الألحان و قرّت الأعين بمشاهدة آيات ربك الحنون و اطلعت القلوب بالسر
المكنون و الرمز المصون فيا طوبى فيا طوبى لك من هذه الموهبة الكبرى و مرحى مرحى بك من هذه الهمة العليا فرجعت
مظفراً منصوراً و اورثتنا سروراً و حبوراً و اصبحت حامداً و شكوراً ولكن الى الآن لم يأتنا منكم خبر عما ظهر و انتشر و التفوس
التي قرّت اعينها بمشاهدة آيات ربك الرحمن الرحيم و اني ادعو الله ان يوفقك على اعظم من هذا انه هو المؤيد الموفق الكريم

١٥ تشرين ثاني ١٩٢١

* * *

مصر

حضرت شيخ فرج الله زكي الكردي عليه التحيّة و الثناء

هو الله

أيها الحبيب قد انشرح صدري بمطالعة نميقتك الوجيزة الغراء فقلت لله درّ الرجل الذي انشأ هذا اديب اذا اوجز اعجز و اذا
اسهب اعجب نسأل الله ان يجعلك آية الفصاحة و راية البلاغة في ترجمة الرسالة المدنية الى العربية ولكن الميزان ترجمة
الاشراقات و البشارات و الكلمات و التجليات و الطرازات بأبدع عبارة و افصح الكلمات ان كنت توفقت بهذا لا شك انك
افصح من سبحان و اكثر بلاغة من قس بن ساعدة في ما مضى من الزمان و ان شئت اشركت معك بعض التواضع من تمكّن
من العربية تمكّن الملوك من الممالك و بلغ تحيتي و ثنائي و فرط حنيني و اشواقى الى جناب الشيخ محيي الدين المحترم و
سائر الأحباء و عليك التحيّة و الثناء

عبدالبهاء عباس

٦ حزيران ١٩١٩

* * *

٩

قاهره

جناب محمود فهمي افندي

أيها الحبيب قد وصل تحريركم و اطلعنا بمضمونه و نختصر في الجواب لقلّة الأوقات و كثرة الأشغال
العماء في اللغة السحاب الخفيف اللطيف جداً يرى و لا يرى فإذا امتعت النظر بكلّ دقّة تجد شيئاً ولكن بمجرد النظر
لا يرى لأجل ذلك في عرف المحقّقين يقصدون بالعماء الحقيقة الكلّيّة بلا تعيّنات فالتعيّنات موجودة بنحو البساطة و الوحدة
ليست ممتازة من الذات إذا تعيّن و لا تعيّن و هذا المقام يعبرون عنه بالأحديّة و العماء و هذا مقام الكنز المخفّى المذكور في
الحديث إذا الصّفات تعيّنات موجودة في الذات و ليست ممتازة عنها ترى و لا ترى و هذا معنى العماء مختصراً و بلغ تحيتي و
اشواقي الى كافّة الأحبّاء و عليك التّحيّة و الثّناء

حيفا

[يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

٢٢ اکتوبر ١٩٢١

مصر

جناب شیخ فرج الله قریب کردی علیه التحية و الثناء

هو الله

ایها الحبيب قد وصلت نميقتكم البديعة الجديدة و مضمونها مما ينشرح به الصدور و بلغ اشواقى المتكاثرة الى غرة جبين الفضائل و سراج محفل الأفاضل الشيخ المحترم حضرة بخيت اسأل الله ان يجعله آية الهدى بين الورى و يهدى به القوم الى المحجة السمحة البيضاء و حقيقة الشريعة الغراء و يوحد به كلمة القوم و ينقذهم من اللوم و هو فائدهم الى سبيل الفلاح و النجاح و يهديهم بتربية الهية و اخلاق محمدية و يورثهم العزة الأبدية

و اما سريان الحقيقة في عروق الفطناء الأذكياء العقلاء المستعدين لكشف الحقيقة الساطعة سبب سرورنا ولكن عليكم بالحكمة التامة لأن الناس في سبات عظيم و حجاب غليظ لا يتمنون التقرب الى الله و التثبت بالعروة الوثقى التي لا انفصام لها بل يتحرّون وسائل شتى للنجاح بعقولهم الضعيفة و لا يعلمون ان هذه اسباب طفيفة لا تسمن و لا تغنى من الحق شيئاً بناء على ذلك عليكم بالتقية و بلغ تحية نورا من قبلى الى الشيخ الجليل جناب محمد مهدي و الى الشيخ حبيب الفؤاد حضرة عبد الجواد و الى الشاب السالك على الصراط المستقيم حضرة عبدالكريم افندي الحائز لفضيلتين هندی و کردی و يتكلم بالفارسي كما قال فردوسي

نزد از دو شه دارد اين نيکبى

ز افراسياب و ز کاوس کى

و بلغ تحيتي و ثنائى الى حضرة الشيخ محمد راشد و لا يجوز خلع العذار و هتك الأستار

و اما ترجمة احوال الأجباء المتصاعدين الى الأوج الأعلى فعن قريب نكملها

و اما طبع كتاب درس التبليغ لحضرة صدرالصدور فلا بأس به و ارسال جلد واحد من كتاب مفتاح باب الأبواب الى رفسنجان لا بأس فيه و عليك التحية و الثناء

عبدالبهاء عباس

اياکم اياکم ان تقبلوا رأى محمد راشد ع ع

هو الله

ط

حضرت ادیب و حضرت علی قبل اکبر علیهما بهاء الله الابهی

الله ابهی

ایها الخادمان لميثاق الله از قرار اخبار در آن نقطه و سائر نقاط در بین احبّاء الله اختلاف حاصل و این اختلاف اسباب نفاق و شقاق گشته و اختلاف در حقّ این عبد بوده هر یک بحسب ادراک و مشرب خویش بیانی مینماید و حال آنکه کل باید ادراک و تصوّر خود را فراموش نمایند و آنچه از این قلم صادر من دون تأویل و تفسیر قبول نمایند و قلب را بآن انوار بیارایند و مشامرا بنفحة معانی این حدیقه حقیقت معطر فرمایند و مذاقرا از شهد بیان این خامه شیرین کنند و کل متمسک بصریح عبارت شوند و حرفی زیاده و نقصان ننمایند تا کل در ظلّ کلمه توحید محشور گردند و از ماء معین تفرید بنوشند و حصن حصین امر الله محفوظ ماند و بنیان کلمه الله بلند گردد و اگر چنانچه در میان احبّاء اختلاف در مسئلهئی حاصل گردد طرفین سکوت نمایند و استفسار از این عبد نمایند و با یکدیگر نهایت محبت را ملاحظه کنند تا جواب برسد و آنچه جواب داده شود طرفین اذعان کنند تا رفع اختلاف شود خلاصه اینست مطلب که این عبد از بدو طفولیت در مهد عبودیت نشو و نما نموده و از ندی محویت شیر خورده و در آغوش رقیّت پرورش یافته یعنی بندگی جمال قدم در پوست و گوشت و استخوان این عبد امتزاج یافته و بمثابة روح در بدن گشته نهایت آمال و آرزوی این عبد تحقق بعبودیت صرفه محضه بحث باتّ جمال ابهی در جمیع عوالم غیب و شهود است و بهیچ مرتبهئی یعنی وصفی و نعتی و ستایشی و مقامی و شأنی و کمالی و خداوندی و ربوبیت این عبودیت را تبدیل ننمایم و روی این عبد بنور عبودیت در ملکوت ابهی روشن است و تارک این حقیر بافسر بندگی جمال قدم مزین فوالله الذی لا اله الا هو نفحة عبودیت روح حیات این عبد است و این قلب بهیچ نسیمی اهتزاز نیابد مگر بیوی خوش جانبخش بندگی جمال قدم هذا روحی و ریحانی و عزّی و شأنی و افق مبینی و نور جبینی و مقام علّینی و منتها آمالی و غایه مقصدی لهذا باید جمیع احبّاء این مقام را از برای این عبد اثبات نمایند تا سبب مسرّت قلب این عبد گردند و علّت اتّفاق کلمه ع

طهران

بواسطه جناب امین

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ایها الرجل الجلیل حضرت ابی الفضائل روحی له الفداء در ایام حیات دمی آرام نگرفت و شبی در بالین راحت نیارمید شب و روز بترویج امر الله و اعلاء کلمه الله و اقامه حجّت و برهان و تحریر جواب بر اعتراضات کلّ افّاک ائیم می پرداخت الحمد لله بفضل و موهبت کبری از کلک مشکین آن بزرگوار رسائل چندی سمت تحریر یافت در ایام اخیر کتابی در نهایت بلاغت که

حجّت قاطع و برهان ساطع بود بنگاشت ولی بعد از صعود آن بزرگوار آن کتاب مبین از میان رفت حال بعضی از محفوظات و مسودّات و یادداشت‌ها باقی مانده بود آنها را بطهران فرستادم که شما و جناب نعیم و جناب ابن ابهر و جناب ابن اصدق و جناب ملّا محمدعلی قائینی و جناب سمندر و جناب آقا سیّد مهدی ابن اخت آن بزرگوار محفلی بیارائید که در نهایت درجه ضبط و ربط باشد و از آن اوراق مبارکه یک کتاب یا دو کتاب یا رسائل متعدّده استخراج نمائید تا طبع و نشر شود و زحمت آن بزرگوار هدر نرود این خدمت بسیار عظیمی است بامر الله البتّه بتمام قوّت قیام بر این امر نمائید و در نهایت اتّحاد و اتّفاق باین امر عظیم پردازید که سبب سرور روح آن بزرگوار است

جناب امین ارادت مخصوصی بآنجناب دارد و همیشه بستایش عظیم پردازد آیا چه کردی که او را شیفته خود نمودی و

علیک البهّاء الابهی

عبدالبهّاء عباس

* * *

مصر

حضرة محیی‌الدین افندی الکردی علیه التّحیّة و الثّناء

هو الله

ایّها الرّقیق النّورانی قد وقفت علی تحریرکم المؤرّخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۸ و رتلت آیات الشّوق المنبعثة بکلّ معانیها و حمدت الله سبحانه علی ما وفّقکم و جعلکم ثابتاً راسخاً فی هذا الانقلاب العظیم و نور الآفاق بنور السّلام بعدما اظلمت بغیوم متکاثفة من الحرب و القتال و ما هذه الاّ نعمة من عنده و قد وصلنی کتاب منکم قبل هذا و حرّرت الجواب و ارسلته و بلّغ تحیتي و اشواقی الی جناب حاجی نیاز و قد حرّرت لحضرة یوحنا داوود جواباً فی ضمن هذا المکتوب فعلیکم بارساله الیه و علیک التّحیّة و الثّناء

۳۰ تشرین الثّانی ۱۹۱۸

عبدالبهّاء عباس

* * *

شیکاگو

مستر ثورنتون تشایس و ابراهیم افندی حدّاد

هو الله

أيها الشخصان المحترمان الخادمان في كرم الله أتى قرأت كتابكما و اطلعت بالمضمون المشحون بالانجذابات الروحانية و شكرت الله سبحانه على فضله و عطايه الرحمانية و لمثلكما ينبغي ان تكونا أول ناصر لكلمة الله و أول خادم لأمر الله و أول مقاوم للمرجفون الذين يقولون ما لا يعلمون و يفترون على الله و هم يعلمون أنهم مفترون سؤلت لهم انفسهم امراً فساء ما يعملون تذكروا ما كانوا ينشرون الفريسيون عن المسيح و يسندون اليه و يقولون عنه و يضطهدونه الى ان اشهروه في اورشليم بهيئة بكت عليه ملائكة القدس في الملكوت الأعلى و وضعوا على رأسه تاجاً من الشوك بل تفلوا على وجهه الذي يستضيء به الأرض و السموات و كانوا يولون الظهور و يركعون و يقولون السلام عليك يا ملك الملوك السلام عليك يا ملك اليهود و هكذا شأن الفريسيين القسيسين في هذا اليوم المشهود ذرهم في خوضهم يلعبون أنهم اناس غرثهم وساوسهم و هم في معزل من مواهب ربكما الرحمن الرحيم صم بكم عمى و هم لا يفقهون و أتى بفضل ربي ما اهتممت بهذه النفوس حتى اقرأ مقالتهم لأن مقالاتهم عبارة عن طين الذباب في اذن العقاب او كغنغة ضفدع الناسوت في اذن تمساح بحر الملكوت فهل له شأن كلاً ان العقاب يرفرف في الأوج الأعلى و الذباب يزمزم في المذلة السفلى ولكن عليكما ان تلقموه حجراً بالبراهين القاطعة التي خضعت لها الأعناق و خشعت لها الأصوات و الله يؤيدكم على ذلك و سوف ترون هؤلاء الفريسيين في خسران مبين هل يقدر احد ان يمنع بحر الكبرياء عن الأمواج او يستطيع احد ان يحجز نفحات القدس عن السريان او يتمكن احد ان يمنع الشمس عن الأشعة الساطعة على الآفاق كلاً بل هؤلاء يحرمون على انفسهم المائدة النازلة من السماء اين الخفاش و اين الثير الأعظم الفائض على الآفاق و اين البعوض و اين النسر الطائر في الفلك العظيم و اين قيافا و حتا و اين المسيح الراكب على السحاب بقوات و مجد عظيم فاشكروا الله على ما فتح بصيرتكم بالتور الساطع من الملا الأعلى و اراكما آياته الكبرى لعمري يترنح من هذه الموهبة قلوب اهل البهأ و عليكما التحية و الثناء ع ع

* * *

٩١

مصر الروضة

ذو الشهامة الكبرى حضرة عثمان پاشا مرتضى آيد الله

أيها الشهم الجليل امير الوفاء و شهير الولاء ايدك الله لا اكاد اشرح ما تخلل في خلدي من بشائر الانشراح عندما تلوت نميقتك الغراء جواباً على التحرير المتقدم مني و الآن بما هاج نسيم الوفاء و هاج بحر الولاء باشرت بتنميق هذه الذريعة لعلى ابث ما يختلج في قلبي من عواطف الاشتياق لمشاهدة ذلك الحبيب الثابت على الميثاق و اننى لا اكاد انسى الأيام التي قضيتها مع شهامتكم في تلك العدو القصوى بكل سرور و فرح لا يتناها و ما كنت اجد نفوساً يفقهون القول و لا يضلون عن المعنى الا حضرتكم المتصفة بدقة النظر و الخوض في العمق الأكبر اننى تركت راحتى و سكونى و قرارى في هذه البقعة التوراء و هجرت ذوى القربى و خضت البحار و طويت القفار حالكونى ايض الشعر منى و اشتعل الرأس شيباً لأرفع ضجيجى في المحافل الكبرى و المجامع العظمى في قارة امريكا و اقاليم اوروبا و اخاطب الناس بما في ضميرى بأعلى الصوت و اقول ايها العقلاء ايها الفضلاء ايها الفلاسفة و اساطين الحكمة ان براكين النار من المواد الملتهية مدفونة تحت اطباق اوروبا و ستنفجر بأذن شرارة و تجعل عاليها سافلها و تتجاوز الى قارات اخرى فتصبح وجه الأرض سعيماً و جحيماً و القوم كانوا يسمعون لهذا الخطاب بأذن صاغية و يدرجونه في بطون الجرائد و يعدونها خرائد و يزولون الخطاب بالتقاريط المعجبة و يقولون هذا هو

الحقّ و ما بعد الحقّ ألا الضلال و الأوراق المطبوعة منشورة فى تلك الأنحاء و موجودة معنا فأصبح فى امريكا بهمة بعض الأغنياء تتشكّل محافل عظمى ترويجاً للصّالح العمومى و منعاً للحرب الطّاحن و السّيل الجارف مع ذلك كان الحرب قدراً مقدوراً فوقع ما وقع و اصبحت كلّ معمورة مطمورة كم من مدائن قلبت عاليها سافلها و كم من اطفال يئمت و كم من نساء ايّمت و كم من امّهات ارتفع منهنّ النّياح و شققن جيوبهنّ بقلوب مضطربة و دموع منسجمة و كم من آباء انّ ابنين الثّكلى من المساء الى الصّباح يظهر ظهور الشّمس فى رابعة النّهار و تحقّق ما انبأ به بهاء الله منذ خمسين سنة و فى الكتب مطبوعة المنتشرة فى سائر الدّيار منذ ثلاثين او خمسة و عشرين سنة بناء على ذلك نرسل لحضرتكم بعض ما انبأ به ضمن هذا المكتوب لتطّلع به و فى كتاب الملوك فيه انباء اخرى ستطّلع بها و فى ذلك لعبرة لأولى الألباب فانظر الى آثار رحمة الله و عليك التّحيّة و الشّناء

قل يا ملك برلين اسمع النّداء من هذا الهيكل المبين اياك ان يمنعك الغرور عن مطلع الظّهور او يحجبك الهوى عن مالک العرش و الثّرى كذلك ينصحك القلم الأعلى أنّه لهو الفضال الكريم اذكر من كان اعظم منك شأنًا و اكبر منك مقامًا اين هو و ما عنده انتبه و لا تكن من الرّاقدين أنّه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظّالمين لذا اخذته الذّلة منكّلّ الجهات الى ان رجع الى التّراب بخسران عظيم يا ملك تفكّر فيه و فى امثالك الذين سخّروا البلاد و حكموا على العباد قد انزلهم الرّحمن من القصور الى القبور اعتبر و كن من المتذكّرين انا ما اردنا منكم شيئاً انما ننصحكم لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما ورد علينا يا معشر السّلاطين

يا معشر الرّوم نسمع بينكم صوت اليوم أ اخذكم سكر الهوى ام كنتم من الغافلين يا ايّها النّقطة الواقعة فى شاطئ البحرين قد استقرّ عليك سرير الظّلم و اشتعلت فيك نار البغضاء على شأن ناح بها الملاء الأعلى و الذين يطوفون حول كرسيّ الرّقيع نرى فيك الجاهل يحكم على العاقل و الظّلام يفتخر على النّور و انك فى غرور مبين أ غرّتك زينتك الظّاهرة سوف تفنى وربّ البريّة و تنوح البنات و الأرامل و ما فيك من القبائل كذلك ينبئك العليم الخبير يا شواطئ نهر الرّين قد رأيناك مغطّاة بالدماء بما سلّ عليك سيوف الجزاء و لك مرّة اخرى و نسمع حنين برلين ولو أنّه اليوم فى عزّ مبين

يا ارض الطّاء سوف تنقلب فيك الأمور و يحكم عليك جمهور النّاس انّ ربّك لهو العليم المحيط

[يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

جناب اسدالله

هو الله

جناب ملا رضا عليه بهاء الله الابهي

الله ابهي

ايها العبد المتضرع الى الله قم بقوة مولاك على خدمة ربك الذي خلقك و سواك تالله الحق يؤيدك في ذلك جنود ربك من كل الجهات و تستمر عليك الفيوضات من ملك الارض و السموات لعمرك ان جيوش الملائكة لفي كفاح و نزال و جموع الملكوت الابهي لفي هجوم و قتال ترى الصفوف المصطفة بالالوف تنكسر في كل الجهات اليس هذا من نصرة ربك التي وعد بها المقرين ع ع

طهران

حضرت اديب دبستان الهي عليه بهاء الله الابهي

هو الله

ايها الفاضل الجليل اني رتل آيات شكرك لله بما حنن عليك قلب عبدالبهاء و شرح صدرك بآيات الوفاء و اشكر الله بما بعث نفوساً مخلصه في دين الله ناشرة لنفحات الله غير منفكة في اعلاء كلمة الله فعليك ايها الرجل الرشيد ببذل كل طارف و تلبد من مآثر القلم في هذا القرن المجيد و توطيد اساس الهدى و تمهيد سبل التقوى و هداية نفوس مهممة في تلك العدة القصوى

و بلغ التحية و الشاء الى التحرير الشهير حضرة ظهور و الق عليه تحيتي القلبية و اشواقى الوافية و قل يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية رجوع الورقاء الى الايكة الغناء و خض خوض الحيتان الظمان في حياض ماء الحيوان و ازتر زئير الليث في غياض العرفان و اهدر هدير الحمام في رياض الرحمن لعمر الله ان الانسان اذا ثبت على الصراط راسخ الاقدام على المنهج البيضاء يجعله الله شجرة مباركة اصلها ثابت و فرعها في السماء

و بلغ انجذاب فؤادي و وله قلبي الى حضرة المسيح ذى الوجه الصبيح و النطق الفصيح و قل عليك التحية الطيبة و الصلوة الابدية ايها البار الصادق الواقف بالاسرار و المستنير من الانوار فلا تبتس من الاغيار فعليك بالتجلد و الاصطبار و اطلق

اللّسان بالحجّة و البرهان و لا تخش بأس اولى العدوان انّ ربّك الرّحمن يؤيّدك بجنود من الملائكة الاعلى و جيوش عرمرمة من ملكوت الابهى كن كسيل العرم الجارف لا شواك المهالك و كلّ اثل ذى أكل خبط فى المسالك انّ ربّك يلهمك الحقائق و المعانى و يلقى عليك الاسرار بالنّفس الرّحمانى و عليك البهاء الابهى
بامة الله المنجذبه فائزه تحيت ابدع ابهى ابلاغدار اسئل الله ان يؤيّدنا على خدمة امر الله و هداية سائر الاماء ان ربّى
لجزيل العطاء و انه بكلّ شئ قدير ع ع

مصر

بواسطة حضرة ابى الفضائل

الشيخ فرج الله زكى عليه التّحيّة و الثّناء

هو الله

ايها الفاضل الجليل قد وردنى رقيم كريم بل كتاب مبين ينطق بالحقّ فى صدق الولاء و يهدى الى الرّشد و فيه ما يختلج فى القلوب من اسرار الهوى لعمرى قد قرّت العين بقراءة تلك الكلمات المتينة المبانى و انشرح الصّدر بالاطلاع على آيات الشّوق البديعة المعانى و حمدت الله بما نور القلوب و طيب النفوس و اراح الأرواح بفيض شامل مقدّس عن الأشباح و ادعوه ان يجعلكم آية الهدى بين الورى و راية العطاء تخفق على رؤوس اولى النّهى
و اما ما استحسنتم من اصدار مجلّة شهرية باللّغة العربيّة و الفارسيّة تنتشر فى البلدان فالحكمة لا تقتضى بهذا الآن الا ان تكون علميّة ادبيّة محضّة فلا تتضمن كلمة من مقالات او اخبار سياسيّة و انّى ارجو الله ان يجعلك الهيّا لا سياسيّاً هذا ما يليق لشأنك لأنّه ابدى القرار سرمدى الآثار و المسائل العلميّة يقتضى ان تنحصر فيما يفيد النّاس و ليس المسائل الّتى عبارة عن قيل و قال و لا ثمرة من تعقيها الا الجدال الا و هى الالهيات و الرياضيات و الحكمة الطّبيعيّة و الفنون المادّيّة حتّى ينتفع النّاس بها و كذلك بهذا الأثناء لا يجوز التّعريض بالمسائل الّتى تؤول الى الدّين حيث يرتفع به ضجيج الغافلين و لا يستيقظون من المنام بل يزدون فى العناد و الأوهام و اما ترويج العلوم المفيدة من الحكمة الالهية و الحكمة الطّبيعيّة امر ممدوح مقبول فى كلّ آن و الشّارع البارع العظيم قد صرّح بالنّصّ القويم انّ الفنون اعظم مرقاة للوصول الى اعلى عليّين
و اما انشاء المطبعة عند سنوح الفرصة فى الوطن العزيز امر موكول على الاستقبال و قد ارسلنا الجواب لحبيبيكم الشيخ محيى الدّين صبرى و هو فى طيّه و عليكم التّحيّة و الثّناء ع ع

مصر

حضرة فرج الله زكى افندى الكردى عليه التّحيّة و الثّناء

هو الله

ایّها الفاضل الرّبّانی قد اطّلت بمضمون الكتاب و ابتهلت الى ربّ الأرباب ان يرسل عليك السّماء مدراراً بفيوضات ملكوت الله عشياً و ابكاراً و يجعلك آية الهدى بين الوری و لك الخيار فی البقاء بتلك الدّيار ام السّفر الى الوطن المألوف نشرّاً لنفحات الله و نشوةً من سلاف موهبة الله و هذا هو الأمر المهمّ الموعود لك لأنّ ذلك الاقليم المبارك تشرفّ يوماً بالمقام المحمود و مرّت عليها نسّمات الرّبّ الودود و تشرفّ بعض علمائها و اعاضمها و رجالها بالمشول لدى الجمال المشهود المستور و اما ما سألت من الآیة الموجودة فی سفر دانیال طوبی لمن یرى الف و ثلاثمائة و خمسة و ثلاثین هذه سنة شمسیّة لیست بقمریّة لأنّ بذلك التّاریخ ینقضى قرن من طلوع شمس الحقيقة و تعالیم الله تتمكّن فی الأرض حقّ التّمكّن و تملأ الأنوار مشارق الأرض و مغاربها یومئذ ینفخ المؤمنون و اما الألف و المائتین و التسعون يوماً الّذی فی الآیة السّابقة المبشّرة بالظّهور الکلیّ هی بحساب قمریّ كما هو مصرّح فی المفاوضات و اسأل الله قضاء الحاجات یا حبیبی

فی ۱۰ كانون الثّانی ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

هو

رشت

بواسطه حضرت ابتهاج

جناب فاضل الهی من اهل شین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ایّها الفاضل الرّحمانی جناب ابتهاج مرقوم نموده‌اند که مانند سراج در زجاج گیلان برافروختی و دیده از راحت و آسایش جهان فانی و ستایش هر زندانی در این خاکدان ظلمانی دوختی و جان و دل را بکلیّ سوختی و فروختی ای آفرین بر همّت جانانه تو و من التّاس من یشری نفسه ابتغاء وجه الله تا چنین نباشد جبین بنور مبین روشن نگردد جمال قدیم در توقیعی که بجهت عارفی مرقوم فرموده بودند این بیت مندرج

یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر

یا چو مردان اندرآ و گوی در میدان فکن

حمد کن خدا را که در این میدان جولان نمودی و بچوگان همّت گوی موفّقیت ربودی ع ع

* * *

سویسرا لوزان

جناب ریاض سلیم علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

أيها الفتى الرحمانى قد حضر منك تحريران احدهما مؤرخ ٣ ابريل ١٩١٩ و الآخر مؤرخ بتاريخ ١٤ مارس ١٩١٩ و اطلعت بمضامينهما التى اورثتنى فرحاً و سروراً و بهجةً و حبوراً حيث اتتهما دليل على ثبوتك فى العهد و الميثاق و وصولك الى اعلى مراقى الفلاح و النجاح لأنك اخلصت وجهك لله و اطمأنت نفسك بذكر الله و قد انشרכת الصدور جداً بما بشرت به بأن الأحباء متمتعين بالراحة و الرخاء و اصبحوا متحدين الآراء و متفقين على خدمة امر الله بالأخص قيام حضرة امه الله المصونة السّت طائفة ليلاً نهاراً فى نشر تعاليم الملكوت فى استوتكارت و ايضاً فى سويسرا مع قرينها الجليل و يتبتلان الى الله غدواً و أصلاً و اسأل الله ان يشفى نجلهما الفريد فريدون و يهيأ لهما من امرهما رشداً و نعم ما عملت حيث اشتغلت بتحصيل العلوم العمرانيّة و الاجتماعيّة و تعارفت مع الطلبة الايرانيين ولكن عليك بالاحتياط مع ذكاء السلطنة حيث له الفة مع الحاج سيّد يحيى دولت آبادى و بلغ تحياتى الفائقة الى حضرة مستر هرّجل و قرينته المحترمة لأنهما يجتهدان بقلب ثابت و عزم صادق فى نشر تعاليم الله ليلاً و نهاراً و لقد انشרכת صدرّاً من اتفاق قلوب الأحباء و اتحاد نفوسهم و نجاحهم الباهر و اقبال النفوس على التعاليم الالهية بفرح و سرور عليكم ببذل الهمة الوفيّة فى جذب التّيزوفيين فى جنوا و لوزان و عموم اقليم سويسرا لأنهم فى الحقيقة مستعدون للانجذاب بنفحات الله و الاشتعال بنار محبة الله و قد ثبت عند الفلاسفة و العقلاء من اورپا و امريكا انّ شوكة التعاليم الماديّة كسرّها مستحيل و ممتنع الا بتعاليم بهاء الله والا على الدنيا العفاء لأنّ التعاليم الماديّة ينتشر جناحها بكلّ سرعة فى روسيا و ستسرى فى سائر اقاليم اورپا فانظر الى البلشفيك و سرعة انتشارها و لا يكاد يقاوم هذا الانتشار الا قوّة قاهرة طاهرة مطهرة ملكوتيّة لأنّ الظلام لا ينكشف الا بالنور و قد استبشرت بقراءتك للكتب و كتابتك لهذا الخطاب ولكن حفظاً لعينيك عليك بالاعتدال فى المطالعة و الكتابة و فى طيّ هذا المكتوب خطاب للشخص المحترم قونسل شوارز و قرينته المحترمة سلّمه ليدهما و بلغ تحيتى و ثنائى على جميع احباء الله فى اقليم سويسرا و عليك بهاء الأبهى

ربّ و رجائى و ملجأى و منائى و معاذى و ملاذى انّ امتك المبتهلة اليك المتوكّلة عليك قد رجعت اليك معتمدة على عفوك و غفرانك و متمنيّة لطفك و احسانك حتّى تتأوى الى كهف رحمانيتك و تستجير فى جوار رحمتك الكبرى ربّ يسّر منها و استجب دعاها و اكرم مثواها انك انت الغفور الكريم ذو الفضل الرحيم و انك انت العظيم

عبدالبهاء عباس

٢٦ نيسان ١٩١٩

* * *

هو الله

ش

حضرت افنان سدره مباركه جناب آقا سيّد حسين عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

ایّها الفرع الرّقیع من السّدرۃ الرّحمانیّة تالّله الحقّ انّ حوریّات القدس فی غرفات الفردوس اخرجن رؤوسهنّ من الحجرات و صدحن کالطیور بمزامیر آل داود و قلن ابشروا ایّها الرّوحانیّون و استبشروا ایّها الرّبّانیّون افرحوا ایّها التّورانیّون سرّوا ایّها الثّابتون الرّاسخون بنصرة ربّکم الرّحمن و نزول جنود مولیکم الحیّ القیوم من ملکوته الأبھی و جبروته الأسنی تالّله قد خرقت الصّفوف و ارغمت الأنوف و تشتّت شمل الأحزاب و تفرّق جمع ملل الآفاق و نبت الأباھر فی جناح العقاب و نسل ریش الغراب و اشتدّت الرّیح الدّاریة علی البعوض و الذّباب قد سطع النّور و انکشف ظلام الدّیجور و دارت کأس مزاجها کافور و ظهرت آیات یوم النّشور و انتشرت اجنحة النّسور و فتحت ابواب السّرور و الثّابتون فیما اشتھت انفسهم خالدون و یشکرون ربّهم بما آتاهم هم فی جنّة الخلد داخلون و من نغمات ورقاء الأحادیة یشتبشرون و بنعمة ربّهم یتلذّذون ع ع

* * *

هو الأبھی

حضرت افنان سدرۃ منتهی جناب آقا میرزا آقا علیہ بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هو الأبھی

ایّها الفرع الرّقیع من السّدرۃ المبارکة مکاتیب متعدّده ارسال گشت و حال نیز به ذکر و فکر شما مشغولیم ملاحظه بفرمائید که قلب در چه مقام از وله و انجذابست که صدهزار مشاغل و متاعب و مواقع و مصائب دقیقهئی این قلب و روح را از یاد و ذکر افنان دوحه بقا مانع و حائل نگردد پس چون موج این بحر عبودیّت و فنای ساحت کبریا بآن سواحل و شواطی طماء و عطاش رسد دامن طلب و اشتیاق را از لآلی انجذاب مملوّ فرما و به تمجید و توحید و تسبیح و تقدیس جمال قدم و اسم اعظم روحی و ما ملکنی الله فی سبیل احبّائه فدا زبان بگشا که

این چه لطف عمیم و فضل عظیمست که هیاکل فنا را مظاهر انوار بقا فرمودی و نفوس مسکین را در ظلّ سدرۃ منتهی مأوی دادی علیلان را درمان عنایت مبذول داشتی و درماندگان را مرهم فضل و رحمت احسان کردی بال و پر شکستگان را جناح قوّت دادی و موران را بر تخت سلیمانی نشاندی ما بنده ضعیفیم و بنهایت نحیف و حقیر عبدالبهاء ع

چون لطف و رأفت شما در حقّ دوستان مثبوت و مسلّمست لهذا از حقّ میطلبیم که شما را در جمیع شئون موفق فرماید حتّی در تحصیل حقوق جناب درویش از برادر بی مروّت و کیش و این عمل را اجر جزیل در پی و البهاء علیک ایّها الفرع العزیز عبدالبهاء ع

* * *

زیارت فرع مطهر مقدّس مبارک سدرۃ منتهی حضرت حاجی میرزا محمّد تقی افنان علیہ بهاء الله و ثنائہ و تحیّتہ و سنائہ و رحمته و ضیائہ

هو الله

أيها الفرع الثابت الممدود من الدّوح المقدّس المحمود الشّجرة المباركة الثّابتة الأصول السّامية الفروع لمّا انفلق صبح الحقيقة بأنوار الهدى و اشرقت شمس القدم من مركز البهّاء القت عليك ردائها و اسبلت عليك اذيالها و احاطتكم انوارها و اشرقت بها الأرض ارجائها و تجلّى ضيائها و تلالأُ بهائها و انتشرت اسرارها و انبعثت آثارها فاهتزّت الأرضى الهامدة الخامدة الغامرة و ربت و انبتت و اصبحت نابئة عامرة فحدّثت اخبارها و اخرجت اثقالتها بما اوحى اليها ربّها و فاضت عليها سحائب الفيض و الجود من بارئها و منها حقيقتك الثّورانيّة و فطرتك الرّوحانيّة و طينتكم السّبحانيّة و كينونتكم الرّحمانيّة فأنبأت و نادت و نطقت و قالت الا انّ القيامة قد قامت و الطّامة الكبرى قد تحقّقت و السّماء انفطرت و الأرض تزلزلت و الشّمس كوّرت و النّجوم انتشرت و الجبال نسفت و الجنّة ازلفت يا قوم قد نصب الميزان و جاء يوم الحساب و امتدّ الصّراط و ارتفع الفسطاط و نصب العلم المبين و خفق على رؤوس العالمين الوحّاء الوحّاء أيّها الأصفياء البشرى البشرى أيّها الأولياء الطّوبى الطّوبى أيّها النّجباء البدار البدار الى الورد المورود و الى الرّقّد المرفود و الى المقام المحمود انّ هذا لحقيقة الوجود انّ هذا لسرّ المصون و الرّمز المكنون قد ظهر فى حيز الشّهود اشهد انّ هذا ما نطقت به فى غيب الامكان و شهادة الأكوان عند ذلك اهتزّت النفوس من هذا البيان و قالت تالّله هذا هو سرّ القرآن و المعانى المندمجة المندرجة فى باطن الفرقان فخصعت و خشعت و استضآت و استنبأت و حدّثت بفضل بارئها و نطقت بفيض موجدّها فلله درك أيّها النّجم اللّامع و الشعاع السّاطع و السّيف الشّاهر و الغيث الهاطل و الفرع الجليل و سليل الخليل ابراهيم و اسماعيل و الحبيب المجيد و الرّسول الكريم اشهد انك الفرع الطّاهر و الشّجر الثّابت و النّور الباهر و النّجم البازغ قد عبدت ربك ليلاً و نهاراً و خدمت بارئك سرّاً و جهاراً و سجدت لمولاك غدوّاً و أصلاً و ابتهلت الى ملكوت الأبهى عشياً و اشرافاً و ناجيت ربك فى جنح اللّيلالى و تضرّعت الى الأفق الأعلى راقياً اعلى المراقى و حزت المعالى بالهمم العوالى و هديت كلّ عادى و بادى و ما آليت جهداً حتّى سقيت صهباء العرفان كلّ صادى و ناديت فى كلّ وادى و زينت بذكر ربك فى ارض الياء كلّ نادى حتّى هاجرت الى اقصى البوادرى لتبنى آية تضاهى القبة الخضراء فى تلك الصّحارى و البرارى و اشهد انك أوّل من أسس مشرق الأذكار و رفع المنار حتّى يتهلّ فيه الأبرار الى ملكوت الأسرار و بذلت الجدّ و الجهد حتّى بنيت بهمة تقلع الجبال بنياناً مشيّد الأركان فاشتهرت تلك القبة النّوراء فى بسيط الغبراء اشتهار الشّمس فى رابعة النّهار و انفقت كلّ ما خولك الله فى هذا السّبيل و أسست هذا المعبد الجليل و حملت التّراب و الأحجار بنفسك بين الأبرار تذلاًّ الى ملكوت الأسرار حتّى اكملت اشرف معبد من مشارق الأذكار ثمّ قصدت عتبة القدس بحبوبة الفردوس و طويت البحور و الحزون حتّى آويت الى الكهف المصون عتبة الحىّ القيوم و لزمت الباب و بكيت بكاء السّحاب فرقت قلوب الأصحاب و فاضت دموع الأحباب و تسعّرت الأحشاء فى السّجن الأعظم فى البيت المعمور ثمّ آويت الى جوار رحمة ربك الغفور و استجرت حظيرة القدس و اعتكفت فى حوالى المرقد السّاطع النّور الطّيب الطّيب العابق الشّذا التّافح التّفحات العاطر الفوحات و انزويت زمناً مديداً فى ذلك الكهف المنيع و الملاذ الرّبيع يرتفع منك الضّجيج و الأجيح عند دلوک الشّمس و غسق اللّيل البهيم الى الملاّ الأعلى سبحان ربّى الأبهى و جعلت اورادك و اذكارك كلّها هذا الذّكر الحكيم تهتّزّ منه نفوس ملائكة العالين و تلتنّد منه ملاّ العالين الى ان ودّعت الدّنيا و توقّدت كالسّراج فى زجاج الملكوت الأبهى اشهد انك النّجم الثّاقب و المصباح اللّامع و الفيض الشّامل و الغيث الهاطل و اللّيث الباسل و الرّكن الشّديد من زبر الحديد اتى تبرّك بحظيرتك البيضاء و حديقتك الخضراء و قرّت عينى بما شاهدت قبتك النّوراء و بقعتك السّاطع النّور على الأرجاء و اسأل الله ان يتابع الفيوضات على مرقدك المنور و رمسك المطهّر و يبارك علىّ زيارة هذا الجدث المعطر طوبى لك أيّها الفرع المطهّر بما دلّح لسان عبدالبهّاء

بذكرک فی المحيط الأعظم و العمق الأكبر و هو طریح الفراش جریح الفؤاد من التئانی و البعاد عن عتبة قدس ساطعة الأنوار
على الأفطار و عليك البهآء الأبهى ع ع

* * *

هو الله

مناجات در مصیبت کبری و رزیه عظمی شهادت شهدای خمس ارض تربت حضرت آقا میرزا غلامرضا حضرت حاجی صادق
حضرت استاد غلام حضرت استاد محمد علی حضرت استاد محمد حسن روحی لهم الفداء مرقوم گشته اللهم الحقنی بهم یا
ارحم الراحمین

ارض یاء

حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بهآء الله الأبهى ملاحظه نمایند

هو الله

ایها الفرع الکریم من السدرۃ الرّحمانیة قد قضت سنون و شهور بل مضت احقاب و دهور و ما ارسلت الیک قمیصاً مع البشیر
برید عنایة ربک الغفور تالله الحق ان القلب لفی شجن و ان الجسد لفی محن و ان الروح لفی اسف و ان القلب لفی لهف و
انّ الأحشاء لفی زفرات و انّ الأعین لفی عبرات و انّ الأفئدة لفی حسرات من ظلم اورث الظّلام من ذئاب ضاریة و کلاب
عقورة ساطیة علی احبآء الله و امنائه و اودآء الله و حلفآء حبّه قد هجموا هجوم اليهود و صالوا کما یصول الدّب الحقود و لدغوا
لدغة الحیة الرّقطاء و عبثوا بأحبآء الله کالذّنب الکاسر فی جبال شمال الغربآء تالله انّ اعین حوریّات القدس فاضت بالدّموع فی
غرفات الفردوس و ارتفعت منهنّ اصوات الرّثاء و نحب البکآء کالامرأة التّکلی و ضجّت قلوب الملاء الأعلى و ناح و صاح ثمّ
ندبهم اهل ملکوت الأبهى یا اسفا علی احبآء الله و یا حسرة علی الأشقیاء بما هتکوا حرمة الله و فتکوا بأمناء الله و افترسوا
اغنام الله و سجنوهم فی امکنة مظلمة دهماء و مسوهم بعذاب الیم من سیاط و مقامع من حدید ملساء ثمّ اخرجوهم و قطعوهم
اربأاً اربا و هجموا علیهم بسیوف و سهام و رماح و سنان و سواطیر و ظبات و جعلوهم مقطّعة المفاصل و الجوارح و الأعضاء و
حرقوهم بنار البغضاء و اضرمو علیهم نیران العداوة الکبری و اعدموهم فی لهیب نار تلظّی

ای ربّ ما سمع منهم التّحیّب فی السّجن الالیم و لا صعد منهم الحنین تحت مقامع من حدید و لا رؤی منهم الأنین
تحت سیوف کلّ جبار عنید و لا ارتفع منهم الضّجیج فی اجیج النّار الشّدید رضآء بقضائک و تسلیماً لارادتك و انجذاباً الی
ملکوتک و اشتعالاً بنار محبّتک و شوقاً للقائک ای ربّ لمّا اخرجوهم من السّجون تحت السّلاسل و الأغلال فی الأعناق و فی
ارجلهم الکیول و شاهدوا الجموع عصابة الشّرور صائلة ساطیة بسهام و سنان و نصال و ظبات و سیف مسلول طفحت قلوبهم
بالسرور و امتلأت روحاً و ریحاناً و حبور و ناجوا بلسانهم و جنانهم ای ربّ لک الحمد بما انعمت علینا بهذه الموهبة الکبری و
اکملت علینا عطیّتک العظمی و شرّقننا بهذا الفوز العظیم و اهرقت دماننا فی سبیل محبّتک یا ربّنا الکریم ای ربّ انّ الأرواح
مستبشرة بالصّعود الیک و القلوب طافحة بالسرور للوفود علیک و الصّدر منشرة للحضور بین یدیک فاقبل منّا الدّم المهرق فی
فراقک و الثّار المسفوک للسلوک فی مناهجک و الأجسام المطروحة علی التّراب فی محبّتک و الأكباد المستهدفة للسّهام فی
سبیلک و القلوب المشبّكة بالسّنان فی طاعتک و الرّؤوس المقطوعة بالحسام فی عبودیّتک و الأجساد المحروقة بالنّیران فی

غيتك هذا ما ناجوك به يا الهى عند صعود ارواحهم الى ملكوت تقديسك و عروج نفوسهم الى جبروت تنزيهك اى رب افض على قلبي من فيوضات انقطاعهم عن دونك و اشرح صدرى بنفحات عبقت من حدائق قلوبهم و نور وجهى بأنوار سطعت من وجوههم طريحا على التراب شهيدا بين الورى قتيلا مجندلا على الثرى متقطع الأعضاء اربا اربا لأفوز بما فازوا و الود بما لاذوا و اشرب الكأس الطافحة بالأنفاس كما شربوا و انال ما نالوا ما احلى يا الهى سم الردى فى حبك و ما الذم الفناء فى سبيلك كأنه مر الشمول من يد بديع السمائل بين حياض و رياض و خمائل اللهم بارك على بركاتهم و ارزقنى تحيتهم و احشرنى معهم تحت لوائك و ادخلنى فى زميرتهم فى جنّة لقائك و آنسى بجمالهم فى حديقة عطائك أنك انت الموفق المعطى الكريم الرحيم المنان ع ع

* * *

نيويورك

مستر وندل ابن مستر دوج عليه بهاء الله الأبهى

أيها القضيبي الرطيب الناشئ فى جنّة الأبهى فسوف يراك والدك شجرة نضرة ريانة بفيض سحب ملكوت الله فلا تأل جهداً فى خدمة ابيك لأنه كان سبباً لهدايتك الى طريق النجاة و استفاضتك من روح الحياة ان ربكم قد بنى لكم باباً عظيماً و اورشليماً جسيماً ستسكنون فيها الى ابد الآباد

و اما المتصاعد الى ملكوت الله مستر بريكويل ان فى صعوده لحكمة لا يعلمها الا من علمه الله سر الأسرار قد كتبنا له مريثة لو تليت على الصخرة لذابت و على الأنهار لانجمدت و على التراب لاشتعل و على السماء لبكت و على الأرض لناحت و اما هذا البكاء و التياح و التحيب ملكوتى لا يسمعها الا اذن سماوى و اما الناس فى غفلة عن ذلك صم بكم عمى لا يرون و لا يسمعون و لا ينطقون كما قال المسيح فى الانجيل ينظرون و لا يرون يستمعون و لا يسمعون و سنبعث نسخة من ذلك الرثى الى امة الله بارنى لعلك تطلع به

و اما ما سألت عن الشغل الذى يوافقك فهمما يستحسن والدك و والدتك لك فهو امر محبوب عند عبدالبهاء و اسأل الله ان يجعلك واقفاً متعلماً بلسان اهل الشرق حتى تقرأ بذاتك من آثار ربك الرحمن الرحيم و عليك التحية و الشاء

* * *

بواسطة جناب زائر آقا سيد عبد الحسين

زواره

جناب آقا ملا رضا عليه بهاء الله

هو الله

أيها المترنح من نسيم موهبة الله اتى اخاطبك من هذه البقعة العليا بقلب طافح بمحبة الله حتى تهتز روحاً و فرحاً بما ايدك الله على العرفان و الاستضائة من نور البرهان فى هذا الاوان

یا حبیبی علیک بنفس مطمئن بمواهب ربک لا تزعزعها شدّة البلاء و لا تخمد نار محبّتها اریاح عاصفة قاصفة من الافتتان فی هذا الزّمان دع کلّ الشّئون من المحسوس و الملموس و المعقول و تعلّق باهداب ردآء العزّة الابدیّة فی يوم النّشور لعمر ربک انّ هذا الشّأن الجلیل یغنیک عن کلّ شیء و یعرج بک الی اوج العظمة و السّرور و یؤیّدک علی امر لا یقاومه الاحزاب و الجمهور ترى نفسک فی مقام یعجز عن ادراکه اهل الشّعور و تتأیّد بامر نافذ محیط علی الآفاق ینشرح صدرّاً به اهل الاشراق و یلوح منه نور الوفاق و تجری الدّموع حسرة علیه من الآماق لعدم البلوغ الی ذلک المرتبة العلیا الّتی حارت فیہ الاحداق یا حبیبی انّ الوقت سیف قاطع و مواهب ربک برق ساطع اغتتم الفرصة و اجتهد لامر مولاک الذی خلّک و سوّاک و منه مبدئک و الیه منتهاک و علیک التّحیّة و النّساء ع

* * *

طهران

در محفل محترم حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله الابهی مفتوح گردد

ایّها المجمع الرّوحانی اتّی ابتهل الی العتبة الرّحمانیّة ان یؤیّدکم بنفحات مقدّسة معطرّة محیة للقلوب و الارواح و یجعلکم اسوة حسنة لسائر الاصفیاء و سرج الهدی الموقدة بالنّار الملتهبة فی شجرة الطّور فی يوم الظّهور علی اعلى سیناء یا اصفیاء الله علیکم بالفقر و الفناء و المحو و الفداء و التّبتّل و التّضرّع الی ملکوت الابهی انّ الله اختارکم لفیض موهبته و انتخبکم لعبودیّته و اختصّکم برحمته و اجتباکم للدّلالة و الهدایة الی الصّراط المستقیم و ظلّل علیکم سحاب موهبة العظمی و جلّکم بحلل العنایة بین الوری علّموا الاحباء الحبّ و التّقوی و الالفه و الوفاء حتّی یكونوا ارومة الصّلاح و جرثومة الفلاح و آیات العبودیّة لله الحقّ بین الملاء

ربّ اید هؤلاء الاصفیاء علی ما تحبّ و ترضی انّک انت شدید القوى و عظیم العطاء و جلیّ الوفاء تؤیّد من تشاء علی خدمة عتبتک المقدّسة العالیة البناء و انّک انت القوىّ القدير

از قرار اخبار وارده جناب قوام الدیوان با جیم ملاقات نمودند آنشخص خواهش ملاقات با حضرات ایادی امر الله نموده و گفته که اعتقاد من مطابق اعتقاد شما است و بر میثاق ثابت و برقرار و در حقّ عبدالبهاء با شما متفق الآراء لهذا خوبست ملاقات کنید و غبار اختلاف بنشانید ولی بدانید که حزب فتور را در بدایت جمیعاً این گفتگو اما گمان چنان نمایند که شاید در حصن حصین عهد و پیمان رخنهائی نمایند و در قلوب و اعصاب ثابتین اقلاً سستی و رخاوتی اندازند اینست مقاصد خفیّه حضرات ولی بظاهر با سرشکی روان و گردنی افتاده و ناتوان و کمری شکسته و لرزان و صوتی ضعیف با آه و فغان در نهایت دسائس و وسوس اظهار ثبوت و جستجوی مقصود نمایند و چون ملاحظه کنند که نفثات و همساتشان در نفسی اندکی نفوذ کرد حرارت غرور چنان اعضای سرمادیده آنها را گرم نماید که باید بر فرعون و نمرود صلوات خواند اینست دأبشان مقصدی جز القاء شبهات ندارند و تمسّک جز بمتشابهات ننمایند شما بجناب قوام بفرمائید که این شخص میگوید من بعدالبهاء نهایت محبّت و ولا دارم و لکن اوراق ردّیه و مخاطبات مهینه و شبهات قویّه و مفتریات غیر متناهیّه او مطبوع و منشور در جمیع حدود و ثغور یسن کنند حفظ و بطه زند تیر عبدالبهاء را محن و بلایا نه چندان و نه چنان مشغول نموده که بتواند باین اذکار پردازد باری ای ایادی امر الله مقصود اینست که الآن فساد اهل بغضا ارض ط را احاطه نموده علما از جهتی متعرّضند و امتّ یحیی جهره و خفاء در فتنه و فسادند حضرات ناقضین نیز در سرّ سرّ اندک رخنهائی نموده اند ولی یاران را خبر نه اما در نزد عبدالبهاء واضح و آشکار خدا حفظ فرماید اتّی استغنیّت بعبودیّتی فی عتبة البهّاء و لا التفت الی هذا و الی هذا انه ینصرنی بجنود من

ملکوتہ الابهی ای یاران من وقت آنست که بکلی احباً راجع بواحد حقیقی گردند حکم یکروح و یک نفس و یک ذات و یک کینونت و یکروحانیت و یکسمع و یکبصر پیدا کنند والا یأس و حرمان نتیجه بخشد و اولو الطغیان از جمیع طوائف بمیدان آیند آنوقت فریاد و فغان ثمر ندهد و تضرع و ابتهاج مقبول نگردد

با جناب آقا سید تقی در خصوص امضای محفل حضرات ایادی امر الله علیهم کلّ بهاء و ثناء مخابره نموده بودید قرار بر آن بود که سجع مهری باسم یا عادل تنظیم شود و عبارت از امضای عموم حضرات ایادی باشد اینکلمه قدری موهمست شاید اهل بغضا تأویلاتی از برای آن ترتیب دهند و سبب تخدیش ذهن اولیای امور گردد اینکلمه یا عادلرا بکلمه یا سلام تبدیل نمایند که معنیش آشتی و صلح و سلامت است و علیکم التّحیّة و الثّناء

* * *

شیکاگو

اعضاء محفل روحانی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ایّها المختارون ایّها الثّابتون ایّها المنادون ایّها المخلصون انّی اشکر ربّی الأعلى بما اختارکم للنداء باسمه بین الوری و جذبکم الی الجمال الأبھی و اقامکم علی نصره امر الله

و اوئل منه ان يجعل وجوهکم ساطعة الأنوار فی تلك الدّیّار متهلّلة کوجه السّماء باشرار بارق الصّباح علی الآفاق و انّی ابشّركم بالتّأییدات الّتی ستتابع علیکم من فضل ربّکم لأنّکم قمتم بكلّ قوّتکم علی خدمة امر الله فی تلك العدوّة القصوی انظروا الی هذا الفضل العظیم و الفوز البدیع

و ابشّركم بأنّ مشرق الأذکار قد تأسّست فی عشق آباد بكلّ فرح و سرور عظیم و اجتمع احبّاء الله بكلّ بشاره و بأنفسهم ینقلون الأحجار علی ظهورهم شغفاً بمحبّة الله و اعزازاً لأمر الله فسوف یرتفع ذلک المعبد العظیم و یصل صوت التّرتیل منه الی الملکوت الرّقیع

و انّی استبشرت بقیامکم علی هذا الأمر الجلیل بكلّ شغف و فرح و سرور مبین و ارجو الله ان یؤیّدکم علی اعلاء کلمته و تأسیس مشرق الأذکار بفضله و جوده القدیم انتم اوّل من قام علی هذا الأمر الجلیل فی ذلک القطر العظیم فسوف ترون لهذا المشروع صیئاً منتشراً فی الآفاق و صوتاً رناناً فی آذان الملل فی کلّ الأقطار

فابذلوا جهدکم فی اتمام ما بشارتم به حتّی یتأسّس هذا المعبد الکریم و یجتمع فیهِ احبّاء الله و یداموا علی الصّلاة و التّهلّیل و التّکبیر و یرتفع ضجیجهم بالثناء علی الله علی ما هداهم الی ملکوته

و بلّغوا تحیّتی و ثنائی الی کلّ الاحبّاء فی ذلک الاقلم الجلیل و علیکم التّحیّة و الثّناء ع

* * *

مصر

جناب جبران افندی صاصی المحترم

هو الله

أيها المخلص في محبة الله قد وصلني تحريران التاطقان بالثناء على الله بما انعم بالفيض الأبدى على القلوب التورانية و التجليات الرحمانية و دل على حبك لعموم الانسان و الرأفة و الرحمة بالملل و الأديان و السعى فى السلم و الأمان و الخضوع و الخشوع فى كل اوان و مكان

و اما ما رسمت بحق الكنت انه رجل يحب الخير لعالم الانسان هذا هو الصحيح ولكن لم يهتد للطريق الموصل الى هذه الآمال فخاض فى بحار السياسة و الأفكار و تاه فى بيداء التصورات التى ما انزل الله بها من سلطان و ظن ان بتلك الوسائط الطفيفة يتيسر الترقى و التجاح للأرواح و الأجسام تلك مبادئ كانت لبعض الفلاسفة فيما غبر من الأزمان فلم ينجحوا و لم يفلحوا بل ذهب مساعيهم سدى و خاب المنى و حدث الفوضى و كانت البلية الكبرى

و اما سعادة الورى ففى العدل المألوف و حب المعروف و اعطاء كل ذى حق حقه من طبقات الخلق لأن اليجاد الالهى متفاوت الدرجات من حيث العقول و الهمم و الادراكات فكيف يمكن المساواة و هل من الممكن الغاء المكافاة و المجازاة فهذا امران مداران للتمايز بين الانسان و ليس قطع الأجرام فى حيز الامكان المستدعية للمجازاة و هى ترمى فى اسفل الدركات هل يستوى العقلاء و البلهاء ام يتساوى السهيل و السها كلاً بل خلق الله النفوس اطواراً و جعل لكل واحد منهم شأناً و مقداراً منهم الذباب و منهم العقاب منهم البغاث و منهم الباز الأشهب المغوار منهم الشجرة المباركة البديعة الفاكية و منهم الشجرة الزقوم الشديدة السموم و منهم الصدف اللطيف و منهم الخزف الكثيف و منهم الفريدة الثراء و منهم الحجرة السوداء فكيف التساوى و التعادل فى جميع الشؤون و الأحوال بل يجب العدل و الصيانة و الفضل حتى يصبح الكل فى عيشة راضية و راحة وافية و سعادة كافية و نعمة وافرة

و اما حضرتكم فأرسلوا لذلك الشخص الجليل ترجمة الألواح من الاشراقات و التجليات و البشارات و اذكروا له ان مرجع اهل البهاء الى كتاب الأقدس و التعليم المقدس الذى نشره القلم الأبهى و خرج من فم البهاء على مسامع الأحباء و هو نور الهدى الساطع على الظلمات الدھماء فانتشرت فى البسيطة بين دانيها و قاسيها و خواصها و عاميها و سيلوح انوارها على الآفاق ككوكب الاشراف و عليك ايها الأمير بأن تترك الجسمانيات و السياسيات التى لا طائل تحتها و لا فائدة منها و تستغرق فى بحر الروحانيات و تدخل فى الملكوت و تستغنى عن الناسوت و ترفع لواء رب الجنود و تبذل روح الحياة الأبدية على كل موجود و تولد من الروح و تكون معلماً ملكوتياً روحانياً روحانياً رباتياً يندفق من لسانك تعاليم الملكوت اندفاق السيل من الجبل الأعلى و تفتتح فى رياض الموهبة الكبرى كالوردة الحمراء و تنتشر منك رائحة طيبة مسكية تعطر الأرجاء بنفحات ربك الأعلى عند ذلك ينحل كل مشكل و يحصل كل مأمول و يتربى النفوس و يتهدب اخلاق العموم و يترقى العقول و يتمكن العفاف و حب الخير فى قلوب متذكرة بذكر الله و تعطر نفحات الله كل الأقاليم و البلاد فعليك باتباع سنة المسيح و السلوك فى ميدانه الفسيح و اتباع اهل الله فى كل زمان و مكان و اما السياسيات امور مؤقتة جزئية لا طائل تحتها و لا يشغل بها كل انسان ذاق حلاوة محبة الله

و اما المكالمة مع من هو مختار فيما يختار فلا تتكلم معه الا بالاختصار و هو ان الشجرة المباركة نمت و نشأت و طالت و تفرعت و تورقت و ازهرت و ظللت فى اكثر مدن امريكا و بعض مدن اورپا و لها نماء عجيب و سر غريب و الكل ينطقون بالثناء على الشرق و اشرافه و امه و احزابه و ملوكه و وزرائه و ينظرون اليهم نظر الاعجاب و يوقرونهم حق التوقير بعدما كانوا يستهزئون بهم و تزدري بهم اعينهم و كانوا يعتقدون ان امم الشرق برابرة الأرض لا عقول لهم بل هم همج رعاع لا رأى لهم و لا عقل و لا عزم و لا ادراك و الآن انعكس الموضوع سبحان من اضحك آفاق الشرق من بعد مبكاها و اظهر سعادتها بعد

شقاها ثم اختصر على هذا القول و لا تتكلم معه الا بسكون و وقار و تفكر و تدبر كن سامعاً لا مجيباً و آنسه بالتعت على تأليفه و اهتميتها و علو افكاره ثم قل حسب المسموع ان بعض الدول كانكليس و غيرها اوشوا الى المايين الملوكانى و سعوا غاية السعى حتى صدرت الارادة السنّية بالحصر فى القلعة و ما عرف كيف وصلوا البرتستان لمطلوبهم هذا حيثما كانت اسباب داعية لهذا و انهم مكثوا منذ خمس و ثلاثون سنة فى سورّية و لم يصدر منهم ادنى شىء من ترويج طريقتهم فى تلك الجهات او المداخلة مع صنوف القاطنين فى تلك الديار بل كانوا يعيشون منفردين و الحكومة المحليّة لا زالت تعرف احوالهم و اطوارهم و لا تغفل عنهم ابداً فلم يحصل شىء الا انتشار صيتهم فى امريكا و ظهور نفوذهم بين الطبقات العالية من تلك البلاد و الذين توجهت اليهم قلوبهم من اهالى امريكا و اوروا يتهللون بذكر الدولة العليّة و الدولة الايرانيّة و يدعون لهما بالنجاح و الفلاح فى محافلهم و مجامعهم العليا و اختصر الكلام على هذا كلّما تعرّض بكلام آخر ادخل عليه بيان هذا المضمون و عليك الرأفة و لك القوّة من فضل ربك الكريم الرّؤف الحى القيوم ع ع

* * *

هو الله

شيكاجو

اجزاء محفل روحانى

مستر كودال مستر هينكلى مستر هوفمان مستر بارلت مستر شفلر مستر ويندست مستر لش مستر چيس مستر اكنو ميرزا امين الله
مستر جرج لش عليهم بهاء الله الأبهى

هو الله

ايها المخلصون ايها الثابتون على ميثاق الله فى هذا العصر الجديد انى اشكر الله بما وفّقكم على خدمة امر الله فى كرمه العظيم فكاتبوا مسيس ترو و بلّغوها تحيتى و ثنائى و حرّروا لها بأن ربها يؤيدها و ينصرها حتى تنال مناها و بلّغوا تحيتى و سلامى الى امة الله المنجذبة مسيس لش المحترمة اسأل الله بأن يجعلها ناشرة للانجيل الجديد و ناطقة بثناء ربها فى ذلك القطر السّحيق و بلّغوا حنوى و رأفتى الى امة الله المهتزة بنفحات الله ميس الن لاكرانز حتى تفرح بتحيتى لها و فرط تعطفى بها و تنجذب انجذاب الحديد بمغناطيس محبة الله يا احبائى الأعزّاء فى ملكوت الله اعضاء المحفل الرّوحانى خاطبوا كلّ الجهات من بلاد ايران و جاوبوا على المكاتيب التى تتقدّم لكم بكلّ فرح و سرور و روح و ريحان لأنّ احبّاء الله فى ايران كلّهم يهتفون بذكركم فى المحافل و الأندية و البيوت و مشرق الأذكار و عليكم التّحيّة و الثّناء ع ع

* * *

طهران

بواسطة جناب حاجى ميرزا عبدالله

جناب آقا ميرزا مهدي يزدى اخوان صفا جناب آقا ميرزا جعفر اصفهانى جناب استاد اسماعيل همدانى جناب آقا ميرزا عبدالله
جناب آقا ميرزا على بوجار جناب استاد حسين نجّار جناب استاد محمّد على نجّار جناب حاجى حسين عرب جناب آقا ميرزا

نصرالله کاشانی جناب آقا میرزا حبیب‌الله جناب آقا سید حسین ریخته‌گر جناب آقا میرزا صادق جناب آقا محمد نراقی

۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴

هو الله

ایها المخلصون ایها المقرَّبون ایها المبتهلون ایها المتضرِّعون اتی اضع جبهتی علی التَّراب و اوجِّه وجهی الی ربِّ الأرباب و ادعو ربِّی بالتهاب و انجذاب ان یشملکم بلحظات عین عنايته و ان یرعاکم بعین رعايته متَّحدين القلوب منشرحین الصدور متَّفقیين الأرواح مستبشرین بالأفراح مترنِّحین من اقداح الفلاح مستقیمین علی امر الله متشَبِّثین بذیل الکبریاء سارعین الی مشهد الفداء مستظِّلین فی ظلِّ الشَّجرة المباركة الثَّابته الأصول و ممتدَّة الفروع الی السَّماء ربِّ ربِّ هؤلاء من وجوه الأصفیاء قد استضاءوا من نور الهدی و استحلوا مائدة السَّماء و استجادوا کلَّ امر واقع فی الولاء و استنصروا من جنود الملأ الأعلى قد ثبتت اقدامهم و خفقت اعلامهم و صلحت اعمالهم و اعتدلت افعالهم ربِّ اجعلهم ریاحین فردوسک و ازهار جنَّة انسک و آیات کتابک الکریم و کلمات لوحک المنشور للعالمین و طیور حدائق الثَّناء و صقوراً صاقرة فی الأوج الأسمى انک انت الکریم الرَّحیم المقتر العزیز الوهاب

یاران عزیز من آن را نامه مگو شمامه عنبر بود بوی خوشی استشمام گردید هر کلمه‌ئی در گلشن محبت الله گلی بود و نسرين و سنبلی بود نسیم عنایت چون از مهبّ موهبت بوزد حدائق قلوب طراوت و لطافت زائدالوصف حاصل نماید این معانی از جان و وجدان منبعث گردد و روح و ریحان بخشد ای یاران آرزوی عبدالهّاء چنین است که دوستان اتحاد عمومی تأسیس نمایند نه محفل اتحاد خصوصی بپاریند این ملاحظه را بسیار داشته باشید زیرا در دوره‌های سابق چنین وقوعات هرچند بدایت الفت بود نهایت کلفت گشت ما جمیع بنده یک درگاهیم و خدام یک بارگاه امواج یک بحریم و قطرات یک نهر تراب یک آستانیم و گیاه یک بوستان مبدا کلفتی در میان آید و از آنچه مقصود حقیقی است محرومی حاصل گردد باید یاران الهی حتّی با بیگانه آشنا باشند و با اغیار یار تا چه رسد بسائر ابرار تشکیل جمعیت ممدوح و مقبول ولی در امری مخصوص مثلاً محافل تبلیغ و جمعیت نشر نفعات الله جمعیت اعانه ایتام جمعیت اعاشه فقرا جمعیت نشر معارف جمعیت ترویج علوم خلاصه امور خیریه مثل تشکیل شرکت تجارت تشکیل شرکت تزئید صنایع تشکیل شرکت توسیع زراعت تشکیل جمعیت از این قبیل بسیار مقبول و ممدوح و راجع بعموم نه خصوص باری آنچه سبب حیات نفوس است مقبول و آنچه سبب بیگانگی مذموم امیدوارم که جمیع یاران شرق و غرب در یک محفل بیاسایند و یک انجمن بپاریند و بجمیع خصائل و فضائل آسمانی در عالم انسانی جلوه نمایند

ربِّ ربِّ وفَّقنی علی مشاهدة هذه الآیة الکبری و بلوغ هذا المنی فی جمیع الأنحاء انک انت المعطی الکریم العظیم
الآلاء

بعضی از یاران خواهش حضور باین صفحات نموده‌اند این ایّام حکمت اقتضا ننماید انشاءالله در وقت موافق اجازت داده خواهد شد ع ع

* * *

* * *

باطوم

احبای الهی و اماء الرحمن علیهم و علیهنّ البهآء الابهی

هو الله

ایها المخلصون ایها المنجذبون ایها الثابتون علی العهد و الميثاق الحمد لله راه مسدود مفتوح گشت و مخبره تجدید یافت از احبای آنحدود و ثغور اخبار خوشی مسموع شد که در امر حیّ قیوم ثابت و در ایمان و ایقان مانند جبل شامخ راسخ تا بحال مرور و عبور از آن بندر نمیشد ولی الحمد لله یارانی در این ایام از آنحدود وارد و خبرهای خوش رساندند دیگر آمد و شد دوستان از آنسامان استمرار خواهد یافت و امید چنان است که آن بندر منور گردد روز بروز یاران ازدیاد یابند و نفوس در ظلّ کلمه الله درآیند و ترتیل آیات توحید نمایند و لوح محفوظ میثاق را طوق اعناق کنند افسر ثبوت بر سر نهند و دیهیم استقامت بیاریند و نار عشق برافروزند و پرده شبهات بسوزند تا دلبر تعالیم الهیه در نهایت جمال پرده براندازد و شمع جمع گردد و شاهد انجمن شود

از این حرب جدید و انقلاب شدید نفوس خفته بیدار شدند و غافلان هوشیار گشتند و صیت تعالیم الهی در جمیع اقالیم اشتهاار یافت منطوق کتاب اقدس و سورة هیکل بعد از پنجاه سال جمیع ظاهر و محقق گشت و خطاب ببرلین چون افق مبین ظاهر و آشکار شد و عتاب بویلهم سرش واضح و مبرهن گردید و خطاب بنقطه واقعه بین البحرین مانند نیرین واضح و مشهود شد و آیه قد استقرّ علیک سریر الظلم هویدا و مشهود گشت و همچنین اخبارات عظیمه و حوادث کلّیه که از قلم اعلی صادر گشته

خلاصه در نزد جمهور اهل آفاق مسلم شد که امروز روح اینعصر و سلامت این قرن بتعالیم صادره از قلم اعلی است حتّی رئیس جمهور چهارده مسئله اساس جمعیت امم نهاد دوازده از آن اساس از قلم اعلی صریحاً پنجاه سال پیش صادر شده و در آفاق بواسطه جرائد و رسائل انتشار یافت و اعظام اروپ و امریک مطلع بر آن گشتند مقصد آن است که حال وقت آن است که جمیع احبّا بهدایت خلق برخیزند و برفتار و کردار و گفتار سبب هدایت نفوس شوند اگر باین قیام نمایند تأییدات ملکوت ابهی پیاپی رسد و نفحات قدس انتشار یابد و علیکم و علیکنّ البهآء الابهی

۳۰ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهآء عباس

* * *

پاریس

جناب مستر ریمی علیه بهآء الله الأبهی

Mr. Remey

هو الله

أيّها المستبشر ببشارات الله قد وصلنى تحريرك الجديد و حمدت الله على وصولك لپاریس محفوظاً و مصوناً فاشكر الله بما وفّقك على مشاهدة وجوه نورانيّة من احبّاء الله و الفوز بملاقاتهم فى بلاد امريكا لأنّ مشاهدة تلك الوجوه الثورانيّة موهبة ربّانيّة ينشرح بها القلوب و ينسّر بها النفوس و ينجذب بها الأرواح الى الملائ الأعلى

و لا تحزن من صعود عزيزى بريكول لأنّه عرج الى الحديقة الثوراء فى ملكوت الأبهى جوار رحمة ربّه الكبرى و ينادى بأعلى النداء يا ليت قومى يعلمون بما غفر لى ربّى و جعلنى من الفائزين

يا عزيزى يا بريكول

اين وجهك الجميل و اين لسانك البليغ اين جبينك المبين و اين جمالك المنير

يا عزيزى يا بريكول

اين تلهّبك بنار محبّة الله و اين انجذابك بنفحات الله و اين بيانك بالثناء على الله و اين قيامك على خدمة امر الله

يا عزيزى يا بريكول

اين عينك الجميل اين ثغرك البسيم اين خدك الأصيل اين قدك الرشيق

يا عزيزى يا بريكول

قد تركت الناسوت و عرجت الى الملكوت و فزت بفيض اللاهوت و وفدت على عتبة ربّ الجبروت

يا عزيزى يا بريكول

قد تركت المشكاة الجسمانيّة و الرّجاجة البشريّة و العناصر التّراييّة و العيشة التّاسوتيّة

يا عزيزى يا بريكول

فتوقّدت سراجاً فى زجاج الملائ الأعلى و دخلت فى الفردوس الأبهى و استظللت فى ظلّ شجرة طوبى و فزت باللقاء

فى جنّة المأوى

يا عزيزى يا بريكول

قد غدوت طيراً الهى و تركت الوكر التّرابى و طرت الى حدائق القدس الملكوت الرّحمانى و فزت بمقام نورانى

يا عزيزى يا بريكول

قد صدحت كالطّيور و رتلت آيات رحمة ربّك الغفور و كنت عبداً شكور و دخلت فى سرور و حبور

يا عزيزى يا بريكول

انّ ربّك اختارك لحبّه و هداك الى حيّز قدسه و ادخلك فى حديقة انسه و رزقك مشاهدة جماله

يا عزيزى يا بريكول

قد فزت بحياة ابدية و نعمة سرمدية و عيشة راضية و موهبة وافية

يا عزيزى يا بريكول

صرت نجماً فى افق العلى و سراجاً بين ملائكة السّماء و روحاً حيّاً فى العالم الأعلى و جالساً على سرير البقاء

يا عزيزى يا بريكول

اسأل الله ان يزيّدك قرباً و اتّصلاً و يهتّك فوزاً و وصالاً و يزيّدك نوراً و جمالاً و يعطيك عزّاً و جلالاً

يا عزيزى يا بريكول

انّى اذكرك دائماً و لا انساک ابداً و ادعوك ليلاً و نهاراً و اراك واضحاً و جهاراً

يا عزيزى يا بريكول

و بَلِّغْ تَحِيَّتِي إِلَى أُمَّةِ اللَّهِ الْمُنْجَذِبَةِ مَسَسَ جَاكْسَنَ وَ بَشَّرَهَا بِمَوْهَبَةِ اللَّهِ وَ قُلْ لَهَا لَا تَهْتَمِّي سَتَنْحَلِّ الْعُقُودَ وَ يَفْتَحُ اللَّهُ بَاباً رَحِيباً وَ يَحْصِلُ الْمَقْصُودُ

وَ أَمَّا سُؤَالُكَ أَنَّ النَّفُوسَ كُلَّهَا لَهَا حَيَاةٌ أَبَدِيَّةٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحَيَاةَ الْأَبَدِيَّةَ لِنَفُوسٍ نَفَخَ فِيهِمْ رُوحَ الْحَيَاةِ مِنَ اللَّهِ وَ مَا عَدَاهُمْ أَمْوَاتٌ غَيْرَ أَحْيَاءَ كَمَا صَرَحَ بِهِ الْمَسِيحُ فِي نَصُوصِ الْأَنْجِيلِ وَ كُلٌّ مِنْ فَتَحَ اللَّهُ بِصِيرَتِهِ يَرَى النَّفُوسَ فِي مَقَامَاتِهِمْ بَعْدَ الْإِنْفِكَاسِ عَنِ الْأَجْسَامِ أَنَّهُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ وَ يَرُونَ الْأَرْوَاحَ الْمَيِّتَةَ فِي غَمَرَاتِ الْهَلَكَاتِ يَخُوضُونَ ثُمَّ أَعْلَمُ أَنَّ النَّفُوسَ كُلَّهَا مَخْلُوقَةٌ عَلَى فِطْرَةِ اللَّهِ وَ كُلُّهَا طَيِّبَةٌ عِنْدَ وِلَادَتِهَا وَلَكِنْ مِنْ بَعْدِ تَخْتَلَفَ بِمَا تَكْتَسِبُ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الرَّذَائِلِ مَعَ ذَلِكَ الْمَوْجُودَاتِ لَهَا مَرَاتِبٌ فِي الْوُجُودِ مِنْ حَيْثُ الْإِيْجَادُ لِأَنَّ الْأَسْتَعْدَادَاتِ مُتَفَاوِتَةٌ وَلَكِنْ كُلُّهَا طَيِّبَةٌ طَاهِرَةٌ ثُمَّ تَتَدَنَّسُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

وَلَوْ أَنَّ مَرَاتِبَ الْوُجُودِ مُتَفَاوِتَةٌ وَلَكِنْ كُلُّهَا خَيْرٌ أَنْظِرْ إِلَى الْهَيْكَلِ الْإِنْسَانِ وَ أَعْضَائِهِ وَ أَجْزَائِهِ مِنْهَا بَصَرٌ وَ مِنْهَا سَمْعٌ وَ مِنْهَا شَمٌّ وَ مِنْهَا ذُوقٌ وَ مِنْهَا يَدٌ وَ أَظَاهِرُ مَعَ التَّفَاوُتِ بَيْنَ الْأَجْزَاءِ كُلُّهَا مَمْدُوحَةٌ فِي حَدِّ ذَاتِهَا إِلَّا إِذَا سَقَطَ أَحَدُهَا عِنْدَ ذَلِكَ يَحْتَاجُ إِلَى الْعِلَاجِ وَ إِذَا مَا أَغْنَى الدَّوَاءُ يَجِبُ قَطْعُ ذَلِكَ الْعَضْوِ مِنَ الْأَعْضَاءِ وَ أَنِّي ابْتِهَلُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَكَ مُوَفَّقاً فِي جَمِيعِ الشُّؤُونِ لَا تَبْتَئِسْ وَ لَا تَحْزَنْ سَيَجْعَلَكَ رَبُّكَ آيَةً الْهُدَى بَيْنَ الْوَرَى وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع

بواسطة عليقلی خان

راسين

مستر نيكولاى پولسن

أَيُّهَا الْمَقْبِلُ إِلَى اللَّهِ أَنِّي قَرَأْتُ نَمِيقَتَكَ الْبَدِيعَةَ الْمَعَانِي الْبَلِيعَةَ الْإِنْشَاءَ وَ حَمَدْتُ اللَّهَ عَلَى مَا أَفَاضَ عَلَيْكَ فَيْضَ الْهُدَى وَ جَعَلَ قَلْبَكَ سِرَاجَ التَّقْوَى وَ أَنِّي بِكُلِّ ابْتِهَالٍ أَتَضَرَّعُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكْشِفَ عَنِّ بَصِيرَتَكَ الْغَطَاءَ وَ يَرْيِكَ آيَاتِهِ الْكُبْرَى وَ يَجْعَلَكَ رَايَةَ الْهُدَى وَ مُنْقَطِعاً عَمَّا سِوَاهُ وَ مُشْتَعِلاً بِنَارِ مَحَبَّتِهِ وَ مُشْتَغِلاً بِذِكْرِهِ وَ مُدْرِكاً لِحَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ حَتَّى تَرَى بَيِّصْرَكَ وَ تَسْمَعُ بِأُذُنِكَ وَ لَا تَقْلُدُ أَحَدًا مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأَجْدَادِ كُنْ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِ رَبِّكَ لِأَنَّ الْقَوْمَ فِي حِجَابَاتِ ظُلُمَاءٍ تَالِلَهُ الْحَقُّ أَنَّ أَبْوَابَ جَنَّةِ الْخُلْدِ مُفَتْوحَةٌ عَلَى وَجْهِ الْمَخْلَصِينَ وَ شَجَرَةُ الْحَيَاةِ مُظَلَّلَةٌ فِيهَا عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ هَنِيئاً لِمَنْ دَخَلَهَا وَ اسْتَظَلَّ فِي ظِلِّهَا وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ

بواسطة جناب درويش غلامحسين

رشت

جناب آقا ميرزا يحيای طيب و جناب آقا ميرزا نبی و جناب ميرزا ربيع عليهم بهاء الله الأبهى

هو الله

اینها المقبولون المقبولون جناب درویش غلامحسین علیه بهاء الله الأبهی از حیفاً رقیمی ارسال نمودند و خواهش نگارش این نامه کردند من نیز با صدهزار مشاغل و موانع در کمال حبّ بتحریر پرداختم تا سبب تسریر قلوب گردد و تنویر افنده و نفوس شود امروز نور جهان افروز پرتو حبّ الهی و شعاع صلح اعظم و صلاح امست و در جمیع کتب مقدّسه این یوم موعود مذکور که جنگها بصلح انجامد و ظلم و عدوان به عدل و احسان منتهی گردد و جور و جفا به حبّ و وفا منقلب شود این از امور مبروره محتومه کور ظهور است هرچند هنوز بظاهر این نجم هدی در افق عالم باهر نه ولی صبح مبینش ساطع و عنقریب شمس منیرش طالع گردد ای یاران مانند محیط بی پایان موج محبّت زیند تا خس و خاشاک عدوان و جفا از این بحر وفا بدر اندازید و روی این دریا آئینه آسا لطافت موهبتش عیان گردد و علوّ منقبتش نمایان شود الحمد لله بحر الطاف پرموجست و ابر عنایت فائض بر عالمیان یاران در ظلّ رحمتیند و دوستان سرمست صهبای روحانیت در هر دمی یمی بموج آید و در هر نفسی بشارتی دررسد الطاف جمال مبارک احاطه نموده و فضل و موهبتش مستولی گشته با وجود این چگونه دمی بیاسائیم و صبر و قرار بیاییم و غفلت بنمائیم فرصت از دست بدهیم وقت آنست که خود فراموش نمائیم و سرمست جانفشانی نمائیم و شادمانی بکنیم تا در ملکوت تقدیس بکامرانی موفق گردیم و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

حضرات و احبّاء الله الذّین ابتلوا فی سبیل الله علیهم التّحیّة و الثّناء

اینها الممتحنون فی محبّة الله قال الله تعالی فی القرآن العظیم الم ا حسب النّاس ان یتروا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لا بدّ من الامتحان و الافتتان و کذلک قال الله تعالی و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات فیشرّ الصّابرين الذّین اذا اصابهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون و کذلک قال الله تعالی ام حسبت ان تدخلوا الجنّة و لمّا یأتکم مثل الذّین کانوا من قبلکم اصابهم البأساء و الضّراء الی آخر الآیة و لا شکّ و لا شبهة ان هؤلاء الاحبّاء تجرّعوا کأساً مریره فی محبّة الله و لکن هذه المصائب عین المواهب لأنّها وقعت فی سبیل الله البلاء للولاء و قال علیه السّلام ما اودی نبی بمثل ما اودیت قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منّا الا ان آمنا بالله و آیاته و ما انزل الیکم و ما انزل الینا الی آخر الآیة خلاصه الکلام ان اللّثام اعداء للکرام و هذه سنّة الله من قبل و من بعد و لن تجد لسنة الله تبديلاً فاطمّنوا یا احبّاء الله انّ الملاء الاعلیٰ یذکرونکم بأبدع الأوصاف و یقولون مرحباً بالنّفوس المطمئنّة مرحباً بالقلوب المستبشرة مرحباً بالوجوه النّاضرة مرحباً بالأعین النّاظرة الی الله طوبی لکم من هذه الموهبة الکبریٰ بشری لکم من هذه المنحة العظمیٰ

طهران

حضرات ابادی امر الله علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

اینها المنادون باسم الله المهیمین القیوم در این ایام سهام بغضا از جمیع انحا متتابع بر سینۀ عبدالبهاء میرسد و سنان افترا زخم بجگرگاه میزند هذیان سیّد مهدی دهجی حکم طنین ذباب دارد بل اضعف من ذلک ابدأ مورد اعتنا نیست سبحان الله بعوضه

نفاق می‌خواهد مقاومت شیران بیشه میثاق کند و ذباب خاسر هجوم بر عقاب کاسر خواهد شایان ذکر نه و باول ثمره اعمال خویش رسید زیرا غرور او از قدری زخارف بود در این ایام شخص یهودی جمیع را بیهانه منفعت از او گرفته فرار نموده است باری اینگونه اشخاص حکم اضغاث احلام دارند ذره‌وار در شعاع شمس نمایانند و چون از ظل شعاع خارج شوند محو و نابود گردند رئیس اینها محمدعلی عبرت بود ولی از شدت غرور متبته نشدند اما مصیبت اینست که این ایام تازگی امت یحیا خدعه‌ئی نموده‌اند و مکر و دسیسه‌ئی مجری داشته‌اند و آن اینست که کتاب تاریخی باسم حاجی میرزا جانی شهید جعل نموده‌اند و آن را چندی پیش بکتابخانه پاریس فرستاده‌اند و ادوارد برون انگلیزی که در سفر ایران محاط یحیائیه بود و نهایت تبصص کلیه باو نموده‌اند و همواره با او مخابرات میکردند بهر وسیله تشبث جستند که او را بر ضد امر الله تشویق و تحریص نمایند و یاران در سفر ایران باو ابداً اعتنائی ننمودند لهذا از بهائیان دلگیر و محزون و از یحیاها خوشوقت و ممنون شد و در بعضی تألیف خودش اغلاق و اغراق بنا گذاشت و کنایه نوشتن آغاز کرد از جمله در تصانیف خود روایت نمود که جمال مبارک روحی لعنه تربته الفداء در مجمع عظیمی در عکا فرمودند من نه چوپانم و نه نجار و نه ساریان یعنی استغفر الله اظهار عدم اعتنا بحضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت رسول فرموده‌اند و حال آنکه شما میدانید که در جمیع الواح الهیه چه ستایشی از این نفوس مقدسه است علی الخصوص در کتاب ایقان با وجودیکه برون کتاب ایقان را دیده بود چنین افترائی از زبان دیگری در تصانیف خود بنگاشت لهذا اینعبد سواد مکتوبیکه بمیرزا مهدیخان زعیم نوشته بودم برای برون فرستادم بلکه بانصاف زبان راند ولی بیشتر سبب غفلت او شد با وجود آنکه دلالت بر آن مینمود که تو نیز عنقریب چنین خواهی نمود حال ظاهر شده یعنی یحیائیه‌های یحیا برون را دلالت کرده‌اند بر اینکه آن کتابیکه خود باسم آقا میرزا جانی تاریخ امر در نهایت استادی جمع و تلفیق نموده بودند و بکتابخانه پاریس فرستاده بودند ترجمه نماید مقدمه‌ئی خود تعلیم و تلقین او نموده‌اند تا آن مقدمه و آن تاریخ مجعولاً بفارسی و انگلیزی طبع و نشر نماید حال آنکه کتاب طبع و انتشار داده شده است از بدایت تا نهایت بدستور العمل یحیائیه و تلقین آنها بتمامه مخالف واقع مرقوم گشته تا سبب تخدیش اذهان و تشویش افکار گردد فقرات خود کتاب تکذیب یکدیگر مینماید و همچنین بعضی از مضامین مخالف تألیف سابق اوست و بقسمی خود را بیغرض جلوه داده که مفتریات در نفوس تأثیر نماید هرچند نفوس آگاه از بدایت امر بر اسرار و وقایع و آثار مطلعند و همچنین کسانی که در ثبوت و رسوخ بر امر الله چون جبل باذخند این مفتریات در نزد ایشان مانند کلمات و آیات اشعار موش و گربه خود یحیاست که سبب رسوائی نفوسی است که تلقین نموده‌اند

قصد آن دارند این گِلپاره‌ها

کز حسد پوشند خورشید ترا

چنانچه شاعر عرب گفته

فهبني قلت هذا الشمس ليل

ایعمی الناظرون عن الضیاء

خلاصه از بدایت عالم تا یومنا هذا کتابی باین اراجیف و مهمل و هذیان تألیف نشده ولی مؤلف را گمان که در ایران ابلهان بی‌پایانند شاید نادانان این کتاب را مدار دلیل و برهان نمایند هیئات هیئات این بی‌فکر یعنی برون اقللاً باید کسی را پیدا و ستایش نماید که شعور و ادراکی داشته باشد شخصیکه در عجز بدرجه‌ئیست با وجود در قبریس و آزادی انگلیس در مدت چهل سال نتوانست یکنفس را دلالت نماید برون همچنین شخص را می‌خواهد مقابل جمال مبارک روحی لعنه تربته الفداء وادارد که شرق و غرب را بحرکت آورد و صیت بزرگواریش آفاق را احاطه نمود و آوازه اقتدارش جهانگیر گردید در زندان بملوک

ارض آن نامه‌های شدید صادر فرمود نفعه مشکبار حقیقت در خاور و باختر منتشر نمود یحیی با این عجز و ضعف می‌خواهد با جمال ابهی مقاومت کند ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است

باری در وقتیکه عبدالبهاء در نهایت عجز و فنا بتأیید جمال ابهی در پاریس در محافل کبری ناطق بود و در لندن در مجامع عظمی مخاطب بغته چنین کتابی طبع منتشر گردید تا مانع از اقبال نفوس محترمه گردد ولی الحمد لله قد اخطأ السهم بعون و عنایت جمال مبارک صیت امر الله منتشر شد و ندای یا بهاء الابهی بلند گشت حتی جرائد بعضی از وقایع را انتشار دادند و در نفس لندن در اوشن حوت که اعظم مواقع رسمی لندن است لورد میلیارد بخواهش خویش احتفال بعبدالبهاء نمود و امة الله المنجذبه مسس کروپر و امة الله المشتعلة بنار محبة الله لیدی بلامفیلد ستاره خانم حاضر بودند و همچنین بعضی از احبّا که ترجمه میکردند از جمله تمدن الملك صراحة اظهار تشکر و ممنونیت نمود از جمله کلماتیکه بر زبان راند این بود که ما از این افکار عالیّه که در لندن انتشار دادید نهایت شکرانیت را داریم حضرات حاضرین موجود باری عبدالبهاء بهیچوجه اعتنائی باین طنین و حنین یحیائیه ندارد و الحمد لله در جمیع آفاق نعره یا بهاء الابهی بلند است و نغمه یا ربی الاعلی گوشزد هر شخص ارجمند ولی حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله الابهی باید ملاحظه فرمایند که عبدالبهاء در چه بلائی و هدف چه سهامی و مجروح چه سنائی لهذا باید شب و روز غرق کار باشید و آن کتاب نسخ متعدده‌اش بایران رفته زیرا بهر جا فرستاده‌اند یکجلد از آن کتاب را بدست آرید و مجتمعاً جواب آن مفتریات را در نهایت بلاغت باسهل عبارت مرقوم فرمائید کار این کار است زیرا نتیجه دارد و این امور اهمّیت دارد و سبب تقرّب بارگاه احدیت است من شب و روز دقیقه‌ئی آرام ندارم با وجودیکه نهایت ضعف تن و کثرت اشتغال فکر حاصل است باز نصف شب هر شب بیدار و باین مشاغل عظیمه گرفتار و بمخابره جمیع عالم علی الخصوص ممالک غریبه مشغول والا خود مینگاشتم و از قضا بیان عربی و کتاب اسما و پنج شأن حضرت اعلی در این سفر حاضر نیست که بیانات حضرت اعلی در حقّ من یظهره الله عیناً از بیان و سائر الواح حضرت اعلی روحی له الفداء نقل شود الحمد لله ایادی امر الله فرصت دارند باید وقت را غنیمت شمرد و بتحریر جواب پردازند حاجی میرزا جانی شهید چند جزو تاریخی نوشته بود ناتمام مختصر پیش برادرزاده حضرت ذیح آقا محمدرضا بود گویا بخطّ خود حاجی میرزا جانی بود البتّه آن چند جزو را بهر قسمی هست بدست آرید اگر ممکن باشد اصل نسخه و اگر ممکن نشود سواد آنها را مرقوم داشته ارسال دارید در نصّ این مقدمه برون مرقوم است که جز یک نسخه از این تاریخ یافت نشد و آنهم در کتابخانه پاریس سبحان الله با وجودیکه در آنزمان جمیع احبّا در نهایت تعطّش تاریخ این امر بودند یکنسخه در ایران پیدا نشد از همین واضح که آن تاریخ پاریس مجعول است از این گذشته آیا ممکن است که اساس دین و اصل شرع این امر عظیم را بکلی باثر قلم شخص تاجر بی سواد تأسیس کرد سبحانک هذا فکر سقیم حضرات یحیائیه جمیع امور را مشتبّه میکنند و بچنین تسویلات و مکر و خدعه می‌خواهند کاری از پیش ببرند هیهات هیهات ولی ایادی امر الله باید شب و روز بکوشند تا این مفتریات را بکلی متلاشی کنند والا شیاطین در کمینند و گرگان کین با هر نفس بیخبری همدم و قرین خفیانّه تلقین مینمایند چنانکه برون را سرنگون نمودند عنقریب آن بیچاره خواهد دید که متابعت آن نفوس بی دین ربح عظیم نبود بلکه خسران مبین بود و علیکم البهاء الابهی ع

* * *

أيها المنجذب بتجليات رحمانية من الملكوت الأعلى أتى بكلّ فرح فنتحت كتابك وتمعّنت في معاني خطابك و اشتدّت على الأحزان لمّا اطلّعت باختلاف الاخوان في تلك الأقطار لعمر الله أنّ هذا لشيء عجاب لأنّ بعث الرّسل و انزال الكتب و نشر تعاليم الله و نزول شريعة الله مبنيّ على تأسيس الألفة و الاتحاد و تأييد المحبة و الاتفاق بين امم مختلفة العوائد و الأفكار متنوّعة العقائد و الرّسوم و العادات متعدّدة الأنواع و الشّعوب و الأجناس كما ترى في هذا الأمر البديع بأنّ مللاً مختلفة العقائد و المذاهب و الأديان متباينة الآراء و الأجناس و الأفكار و الألسن و الأوطان شرقية و غربية و جنوبية و شمالية دخلوا في ظلّ هذه الشجرة المباركة الناشئة النّامية المغروسة في وسط الفردوس و اتحدوا اتحاد الماء و الرّاح و القلوب و الأرواح و اصبحوا ملّة واحدة و امّة واحدة يأتلفون و يتحدون و يتفقون و يفدون بعضهم بعضاً بالجسم و الرّوح و لم يكن هذا الا بقوة كلمة الله كما شاعت و ذاعت هذه الوحدة بين احبّاء الله الذين ثبتوا على الميثاق في الآفاق و العجب كلّ العجب من التّفار الواقع في ذلك الأطراف و اسأل الله ان يزيله بقوة التّوحيد و قدرة التّفريد و يجمع الشّمل و يلّمّ الشّعث أنّه على كلّ شيء قدير ولكن انك انت دع هذه المشاغل و الغوائل و تنجّ عن هذه الموارد و المناهل و اخلص وجهك لله و خذ تعاليم الله و انشرح بنفحات الله ليعضدك روح الله و تؤيّدك ملائكة الله و تنفث في فمك روح مقدّس من عند الله و تنظر نفسك في مقام منزّه عن هذه الأفكار الناشئة عن شؤون النّاسوت و أنّها ذلّة للذين ائتلفوا بترتيل آيات التّوحيد في صوامع الوجود فاغتنم الفرصة و ابذل الهمة و لا تلتفت الى الأحوال التي لا تحصل منها ثمرة و اقض ايامك بكلّ روح و ريحان ناطقاً ببناء الله مستبشراً ببشارات الله مبتهجاً بموهبة الله ناشراً لنفحات الله فسوف تنظر بعين السّرور ان رايات الميثاق تخفق في مشارق الأرض و مغاربها فوق كلّ صرح مجيد و انّ الله فعّال لما يريد لا ناسخ لعهد و لا مانع لفضله و لا مقاوم لأمره يفعل ما يشاء بارادته و أنّه لعلّ كلّ شيء قدير و عند ذلك ترى المتزلّزين في خسران مبين

و اماّ التعاليم ستّضح لكم و تنتشر في تلك الأقطار بواسطة ترجمة آيات الله

و اماّ علامة الصّليب التي وضعت من قبل اعلم انّ شكل الصّليب شكل عجيب لأنّه عبارة عن خطّين مستقيمين متقاطعين عموداً احدهما على الآخر و هذا الشّكل موجود في جميع الأشياء تمعّن في هذا القول و تأمل نسيج وجود كلّ الأشياء من النّبات و الحيوان و الانسان ترى كلّ في شكل صليبي اى خطّان متقاطعان و تفكّر حقّ التّفكّر يعلمك الرّوح القدس فلاجل ذلك اختار الله هذا الشّكل ان يكون معرضاً للفداء في كلّ دور من الأدوار و سأشرح لك سرّ الفداء في المستقبل من الزّمان و ما ابدع ذلك الشجر الملتفّ بهذا الصّليب لأنّ ذلك الشجر رمز عن شجر الحياة الملتفّ بالصّليب و هو معرض سرّ الفداء و الهلال اشارة الى بداية امر الله و سيصير بديراً كاملاً و اماّ النّجم هو رمز عن الهادي الى الله فانّ النّجم كان يهّدي النّاس في الظّلام الدّيجور في البرّ و البحر في القرون الأولى لأنّهم كانوا يهتدون بالنّجم القطبي الى كلّ جهة قصدوها و اتّي ابتهل الى الله ان يرفع في تلك الأقاليم آلة الفداء و يظهر هناك سرّ الفداء و يلوح هلال امر الله حتّى يعود بديراً كاملاً منيراً و يضيء نجم الهدى و يهتدوا به جميعاً و اتضرّع اليه ان يؤيّد تلك الاخوة على اعلاء كلمته في تلك العدة القصوى و يجعلهم خدمة كرمه الكريم و حفظة حصنه المنيع و هداة الى الصّراط المستقيم و البهاء عليك و عليهما ع

[يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

شيكاغو

جناب مستر جورج لیش منشی محفل روحانی علیه بهاء الله

Mr. George Lesch

Chicago

هو الله

ایها المنجذب بنفحات الله انی تلوت مکتوبک الکریم و ملئت سروراً باجتماع احباء الله فی تلك المجامع الروحانيّة و المحافل التوراتيّة اقول لك الحق اننی معکم روحاً و فؤاداً و انشرح بسرورکم و افرح روحاً بحبورکم و اسمع بسمع الروح ندائکم و استنشق بمشامّ الروح نفحات رياضکم يا احباء الرحمن قوموا عن مراقد الناسوت و اطلبوا مواهب اللاهوت حتّى تحييکم روح القدس بنفثات تهبّ الروح للنفوس فوعزة ربّي سيكون لمحفلكم التورانيّة آية باهرة و تأثيرات عظيمة فی الأرواح و القلوب فبشر احباء الرحمن ببشارات ربّک فی هذا الزمان و بلّغهم تحيّة عبدالبهاء فی هذا القرن الموعود حتّى يقوموا معی علی عبوديّة عتبة البهاء و علیک التحيّة و الشّاء ع ع

* * *

هو الله

ایها المنجذب بنفحات الله قد اخذت تحریرک المؤرّخ أوّل آب سنة ١٩٠١ و اطّلت بمضمونه و انشרכת صدراً بما دلّ علی توجّهک الی الله و تشکرک لله علی ما قرّ عين مستر توماس بمشاهدة الآيات الكبرى و سمع النداء و اجاب الدعاء و اشتعل بنار محبة الله و نسأل الله بأن يكشف الحجاب عن بصر قرينته الکريمة ان ربّک يهدی من يشاء و هو القویّ القدير و اما ما سألت هل الرجل يمنع القرينة الدّخول فی النور ام القرينة تمنع الرجل عن الدّخول فی ملکوت الله فالحقيقة انّ كلاهما لا يمنع احدهما الآخر عن الدّخول فی ملکوت الله الا بکثرة تعلّق القرين للقرينة ام القرينة للقرين کلّ واحد منهما اذا اخذ الآخر معبوداً من دون الله فيمنعه عن الدّخول فی ملکوت الله و انی اسأل الله ان يخلق فيک و فی مستر توماس قوّة جاذبة حتّى تجذبا نفوساً الی ملکوت الله

و اما ما سألت بخصوص الزّیادة فی کتاب العهد القديم و الجديد اعلم انّ القوم حيث لم يفهموا القول و لم يدركوا حقائقها فترجموا بحسب ادراکاتهم و شرحوا الآيات بمقتضى استنباطاتهم فحصل التشویش فی العبارات هذا ما هو المحقّق و اما الازدياد عمداً فهذا امر غير مثبت و لكن اخطؤوا کلّ الخطاء فی فهم العبارات و ادراک الاشارات فلذلك وقعوا فی الشّبهات بالأخصّ فی الآيات المتشابهات

و اما ما سألت أنّ عبدالبهاء قد ذكر لبعض الأحبّاء أنّ الشرّ ليس له وجود بل هو امر عدمی هذا هو الحقّ لأنّ اعظم الشرور الضلالة و الاحتجاب عن الحقّ و الضلالة هي عدم الهدى و الظلمة عدم النور و الجهل عدم العلم و الكذب عدم الصدق و العمى عدم البصر و الصمم عدم السمع فالضلالة و العمى و الصمم و الجهل امور عدمیّة و اذا قلنا بموجب نصّ التّوّاة أنّ الله فسّی قلب فرعون ان يؤمن بموسى فالمراد أنّه ما الان قلبه و اذا اردنا ان نقول أنّ الله لم يهد عبداً من عباده نعبر أنّ الله اضلّه و الظلمة المذكورة فی التّوّاة التي خلقها الله فالمراد أنّ الله ما اشرقها بالنور حيث لم يكن النور كانت الظلمة متى لم يكن البصر فهو العمى متى لم يكن الحياة فهو الممات متى لم يكن الغناء فهو الفقر متى لم يكن العلم فهو الجهل اذا ثبت بالبرهان القاطع و البيان الواضح أنّ الشرور امور عدمیّة ولكنّ الناس لم يعرفوا معنى آیات التّوّاة و انّی اسأل الله ان يجعلك خادماً صادقاً فی كرمه العظيم و يجعلك ناطقاً بثنائه و ناشراً لنفحاته و مرتلاً لآياته و منادياً باسمه فی كلّ حين و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

* * *

طهران

حضرت فاضل شیرازی علیه بهاء الله

هو الله

ایّها المنجذب بنفحات الله قد اطّلت بمضمون الكتاب و عرفت فحوى الخطاب و حمدت الله على ما الهم القلوب الصّافیة بالهامات رحمانیّة و عطّر مشام اهل الاشراق برائحة طیّبة عبقت على الآفاق و اتضرّع الیه ان یؤیّدک بروح تحیی به القلوب و الافئدة و الارواح أنّه سمیع الدّعاء و مجیب لمن ناجاه

در خصوص امام ثانی عشر استفسار نموده بودید این تصوّر از اصل در عالم جسم وجود نداشته بلکه حضرت امام ثانی عشر در حیّز غیب بود اما در عالم جسد تحقّقی نداشت بلکه بعضی از اکابر شیعیان در آنزمان محض محافظه ضعیفای ناس چنین مصلحت دانستند که آنشخص موجوده در حیّز غیب را چنین ذکر نمایند که تصوّر شود که در حیّز جسم است لانّ عالم الوجود عالم واحد ما کان غیباً الاّ بکم و ما کان شهوداً الاّ بکم چنین تفکّری و تصوّری و تدبّری نمودند این حجر در صواعق یک یتیی میگوید

ما آن للسرداب ان یلد الذی

سمّیتموه بزعمکم انسانا

فعلى عقولکم العفاء لانّکم

ثلثتم العنقاء و الغیلانا

باری اگر رجوع بروایات شود و دقّت تام گردد واضح و مشهود شود که این امام همام علیه السّلام از اصل در حیّز جسم نبوده و اما بقاء نفوس مهمله بعد از خلع جسد عنصری بقائست که عین فناست چه که محروم از حیات طیّبه اند مانند جماد هرچند در حیّز جمادی بقائی دارد ولی بالنسبة بوجود انسانی فنای محض است عوالم دیگر محلّ تبدیل حقائک و تغییر ماهیّات و تجدید خلق نه ولی ترفیع درجات و شمول عفو و غفران امریست واضح از عدم فرصت مختصر جواب داده شد آنجناب بتمعّن و تفکّر تفصیل خواهید داد و تشریح خواهید نمود

الآن نفس طهران را مرکز قرار دهید گاه گاهی بسائر ولایات یک گشت و گذاری نموده مراجعت کنید حضرت فتح الله خان مشیر را تحیات مشتاقانه برسانید حال حضور مقتضی نیست انشاء الله بوقتش اجازه داده میشود ع ع

* * *

مصر

جناب جبران افندی صاصی علیه بهاء الله

هو الله

ایها المنجذب بنفحات الله قد قرأت تحریرک الأخير و اطلعت بما نطقت عند ملاقة ذلك الرجل الكبير و من بعد كلما واجهته ام صهره عليك بالمدح و الثناء معتدلاً طهر النظر عن حدودات البشر و لا ترتد البصر عن المنظر الأكبر و اذا سألك عني قل انه عبد راض بالقضاء و مسلم الأمور الى الله لا يسأل عن شيء ما يا حبيبي اني فرح مسرور مستبشر بما انا فيه من البلاء لأن هذا في سبيل الله و ادعو للدولة و الأمناء بالتأييد و التوفيق في كل الآناء ان ربك لرؤف بعباده و يختص من يشاء برحمته و الله ذو فضل عظيم فلا اهمية قطعياً في التقييد على بل هذا القيد عين الاطلاق و هذا القضاء موهبة من الله يتصرف في ملكه كيف يشاء ولكن يليق لرجال الشرق ان يفتكروا في عاقبة سياسة الغرب و نتائجها المدهشة و يتفكروا في معالجة العلل الطارئة و محافظة الاستقبال و صيانة الاستقلال و الا سيبيكي اهل المروءة و الانصاف دماً من الغفلة في هذه المسائل المهمة فالقطر المصري عبرة لأولى الأبصار ليس لنا الا ان نقول كل ذلك من مبرم الأقدار فليفتكر اولو الهمم في قوة تقاوم هجوم الغرب على الشرق و تدفع القوى الصائلة على اقليم آسيا هذا ما يليق للرجال العظماء و عليك التحية و الثناء ع ع

* * *

هو الله

جناب آقا ميرزا محمود ابن محمد هاشم يزدي جناب استاد عبد الرسول جناب علي مرتضى كرماني جناب استاد محمد جناب ميرزا عبد العلي جناب مسيب جناب استاد عبد الحسين جناب آقا علي اصغر جناب ميرزا عبد المحسن جناب استاد رضا جناب حاجي علي اكبر عليهم بهاء الله الابهي

هو الابهي

ایها المنجذبون المنبعثون من اجدات الامكان لعمر الله ان هياكل التوحيد و ليوث التقديس تزعزع في اجمة التفريد و غياض التجريد و تصول على ثعالب النقص و تفرق جمعهم و تشتت شملهم و تعاقبهم حتى يتساقطوا في هاوية خمولهم و يتهابطوا في ناحية قنوطهم و انتم ايها العصابة الرحمانية و الثلة الربانية اشددوا ازوركم و شدوا ظهوركم لنصرة الميثاق و اعلاء كلمة رب الاشراق و كشف غيوم متكاثفة متراكمة متراكبة في افق الوفاق من اهل الشقاق و البهلاء عليكم يا مطالع مواهب نير الآفاق رب رب هؤلاء عباد استطلعوا انوارك و استشرقوا من شعاع ساطع من افق ميثاقك و انتصروا لامرك و اخلصوا وجوههم لوجهك الكريم يا ربى البر الرعوف الرحيم اى رب اذا مهد لهم ارضك و زين عليهم سماء عطائك بمصاييح احسانك انك انت

الرَّحْمَنُ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ أَنْتَ الْرَّحِيمُ الْكَرِيمُ

ای یاران روحانی عبدالبهاء الطاف و عنایات جمال مبارک محیط بر هر بسیط و فیوضات از کلّ جهات متتابع و مترادف ولی استعداد و قابلیّت شرط قبول آن و قابلیّت عبودیّت و خدمت و رقیّت است پس بکمال همّت موافقت با عبد بهاء در عبودیّت آستان مقدّس نمائید و البهّاء علیکم ع ع

* * *

هو الله

شیکاگو

اعضاء محترمه محفل روحانی علیهم بهاء الله

Thornton Chase, Oscar S. Hinckley, Chester I. Thacher, Rufus H. Bartlett, Chas. Scheffler, George Lesch, Charles Ioas, Byron S. Lane, Albert R. Windust, Henry L. Goodall, Arthur S. Agnew

هو الله

ایّها المنجذبون ایّها الثّابتون ایّها الغیورون فی خدمة امر الله و الباذلون الأموال و الأرواح اعلاءً لكلمة الله انّی قرأت تحریركم الجدید المؤرّخ ۷ مارس سنة ۱۹۰۳ و امتلاً قلبی سروراً من معانيه البديعة و مضامينه البليغة أنّها حقّاً من نفثات روح التّأييد من الرّبّ المجید

يا احبّاء عبدالبهّاء و سهامائه و شركائه فی عبوديّة ربّ الجنود انّ اعظمّ الأمور و اهمّ مشروع اليوم تأسيس مشرق الأذكار و بنیان معبد يرتفع منه صوت التّهلّيل الى ملكوت ربّ الجليل طوبى لكم بما افكرتم في هذا و نويتم تأسيس هذا البناء و سبقتم الكلّ في بذل الأموال لهذا المقصد العظيم و المشروع الكريم سترون ملائكة التّأييد تتابع عليكم و جنود التّوفيق تتهاجم امامكم و عندما يتّم مشرق الأذكار و تتوقّد فيه الأنوار و يحضر فيه الأبرار و تقوم الصّلوة تضرباً الى ملكوت الأسرار و يرتفع صوت التّمجيد للرّبّ المجید هنالك يفرح المؤمنون و ينشرح صدور امتلاً بمحبّة الحيّ القيّوم

و يهرعون النّاس الى التّبتّل في ذلك البيت المعمور و ينتشر نفحات الله و تعلو كلمة الله و تتمكّن تعاليم الله من القلوب تتمكّن الرّوح في النّفوس و يستقيم النّاس على امر ربّكم الرّحمن و عليكم التّحيّة و التّناء ع ع

* * *

پاریس

موسیو هیپولیت دریفوس

Mr. Hippolyte Dreyfus

Paris

هو الله

أيها المهتدى بنور الهدى أنى قرأت نميقتك البديعة المضامين البليغة المعانى الدالة على اعترافك بوحداية الله و اقرارك بفردانيته و تنور بصيرتك و صفاء سريرتك و شدة حبك بجمال الله و انى ادعو الله ان ينور وجهك بنور العرفان و ينطقك ببراہین ملكوته بين الأنام و يجعلك خالصاً لوجهه حتى تقوم بكليتك على نشر نفحات الله و تهدي كل ضال و تنبه كل غافل و تبرئ كل اكمه و اصم بروح هداية الله فتصبح ناشراً لأسرار الله و خادماً لأمر الله فى كرمه الملكوتى و عليك التحيّة و الشّاء ع ع

* * *

بواسطة حضرت وحيد

جناب آقا ميرزا قربانعلی عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

أيها التحرير الجليل انى اشكر الله على ما قدر و هدى و اشرق و تجلّى و تلاءم نير الملا الأعلى و تشعشع بالنور و الضياء فى فؤاد كل من خرق الحجابات الظلماء و هتك الأستار و اطلع بالأسرار و كشف الحقيقة الساطعة من عالم الأنوار و لمثلک ينبغي هذا و لا يكاد الانسان ان يطلع بالسر المكنون فى غيب الامكان الا بعد الخوض فى غمار البحار و الفوز بعمق الأسرار عند ذلك يرى الآيات الباهرة و الدلائل الساطعة و البراهين القاطعة و الحجج اللامعة

انظر الى سر الوجود و البرهان المشهود ان ربك الودود قد جعل كل ممكن الوجود اسيراً لأحكام الطبيعة و ذليلاً لقوانينها كما ترى ان الأشياء كلها تحت سلطة ناموس الطبيعة و مخذول تحت صولتها و مجبور عند ظهور قدرتها و دولتها حتى الشمس النير الأعظم لا تكاد تنحرف رأس شعرة من قوانينها بل هى مطيعة لحكمها ذليلة عند ظهور سطوتها فلا تتعدى مدارها و هذا المحيط المواجه مع عظمتة و اتساعه لا يكاد يتخلص من اسرها و لا يتحرر من سلاسلها و كذا كل الأجسام العظيمة المتألثة المتحركة الدرهره فى هذا الفضاء الذى لا يتناهى كلها تحت احكام الطبيعة بأسرها و ادلاء عند ظهور قدرتها ضعفاء عند بروز قوتها و لا تكاد تتعاطى حركة دون امرها الا هذا الانسان الصغير الجسم الواسع الفكر العظيم التهى الشديد القوى انه يحكم على الطبيعة و يخرق قوانينها و يهدم مبانيها و يكسر شوكتها و يخذل دولتها و يقطع صولتها و لا يعتنى بأحكامها و يزدري بأصولها و نواميسها كما ترى ان الانسان بمقتضى قوانين الطبيعة هو حيوان دباب على التراب ولكنه يكسر نواميس الطبيعة و يطير فى الهواء و يخوض فى غمار البحار و يطارد على صفحات الماء و ترى القوة البرقية الخارقة للجبال العاصية العاتية بقانون الطبيعة انها اسيرة حصيرة بيد الانسان فى زجاجة صغيرة و لا شك ان هذا خرق لقانون الطبيعة و الصوت الحر المنتشر فى هذا الفضاء يحصره الانسان فى آلة صماء و هذا ايضا خرق لقانون الطبيعة و الظل الزائل يجعله الانسان ثابتاً على صفحات الزجاج و هذا خرق ايضا لقانون الطبيعة و اذا نظرت بنظر دقيق ترى ان كل هذه الصنائع و البدائع و العلوم و الفنون و الاكتشافات و الاختراعات انها يوماً ما كانت من الأسرار المكنونة و الحقائق المصونة فى غياهب الطبيعة ولكن الانسان اكتشفها و هى فى حيز الغيب و اخرجها الى حيز الشهود و هذا خرق عظيم لقوانين الطبيعة

اذ لا شبهة ان الانسان خارق لشرائع الطبيعة هادم لصولتها كاسر لشوكتها ناسخ لقوانينها فاسخ لنواميسها مع هذا البرهان اللامع و الحقيقة الساطعة الدالة على قوة قدسية للانسان وراء الطبيعة كيف يتخاذل الانسان و يتنازل و يتجاهل و يتعبد للطبيعة و يسجد لها من دون الله و يعتقد انها هى الحقيقة الجامعة و الدرة البيضاء الساطعة و الكينونة الحائرة للمعنى التام و الهويّة

المحتوية على الكمالات بتمام معانيها استغفر الله عن ذلك بل ان الحقيقة الساطعة الخارقة للطبيعة و احكامها الكاشفة لأسرارها الكاسرة لقوانينها و نظامها هي الانسان و هذا اعظم برهان و اقوم دليل لعلو الانسان و سموه على الطبايع كلها فأمعن النظر حتى ترى البرهان الذى انزله الرحمن فى القرآن خلق الانسان علمه البيان انما البيان عبارة عن الحقيقة الساطعة و الأسرار المودعة فى حقيقة الانسان تعالى الرحمن الذى خلق هذا التور المبين المؤيد بالفكر و الذكر العظيم و امتازه الله من الكائنات حتى عن الطبيعة التى يعبدونها من دون الله

و اذا نظرنا الى التواميس المرتبطة بها جميع الكائنات فى حيز الطبيعة نرى بوضوح البيان ان الانسان بقانون الطبيعة اسير للسباع الضارية ولكنه بقوة معنوية مودعة فيه يا ما اسر السباع الضارية و يا ما ذلل و قهر الذئاب الكاسرة و هذا خرق عظيم ايضا لنواميس الطبيعة و ان الانسان يدع آثار القرون الخالية و الفنون الحاضرة موارث للقرون الآتية و هذا خرق عظيم ايضا لنواميس الطبيعة و ان الانسان له آثار باهرة بعد غيابه من هذه النشأة الحاضرة و الحال ان الآثار تابعة للمؤثر حيث الأثر و المؤثر توأمان و لا يجوز وجود الأثر المستمر مع فقدان المؤثر و هذا خرق و ان الانسان يجعل للأشجار الفاقدة الثمار قطعاً دائية و هذا خرق و ان الانسان يجعل السموم المهلكة بقانون الطبيعة سبباً للشفاء و العافية و هذا خرق و ان الانسان يستخرج المعادن التى هي كنوز الطبيعة و اسرارها المكنونة المصونة فى باطنها و لا يجوز ظهورها بحسب قانونها و هذا خرق و ان الانسان بقوة معنوية يمزق قوانين الطبيعة كل ممزق و يغتصب السيف الشاهر من يد الطبيعة و يضربها به ضربة دامغة و هذا خرق بل تمزيق لقانون الطبيعة ثم انظر ان الانسان كاشف لأسرار الطبيعة و الطبيعة غافلة عنه و عنها و ان الانسان يخابر الشرق و الغرب طرفه عين و هذا خرق و ان الانسان مستقر فى مركزه و يشاهد و يكالم و يخابر النواحي القاصية و هذا خرق و ان الانسان حال كونه فى حيز الثرى له اكتشافات فى السماء و هذا خرق و ان الانسان مخير و الطبيعة مجبورة و ان الانسان مستشعر و الطبيعة فاقدة الشعور ان الانسان حتى مريد و الطبيعة فاقدة الحياة و الارادة ان الانسان يكتشف الحوادث الآتية و الطبيعة عاجزة عنه و ان الانسان بقضايا معلومة يستدل على القضايا المجهولة و الطبيعة جاهلة عنها

إذا ثبت بالبرهان الساطع ان فى الانسان قوة قدسية و الطبيعة محرومة عنها و ان فى الانسان صفة جامعة لكمالات شتى من حيث السمع و البصر و الفؤاد و الفضائل التى لا تنهاى و الطبيعة فاقدة لها و ان الانسان له الترقى المستمر و لا يتراخى و الطبيعة لا زالت على الحالة الأولى ازلاً ابداً و ان الانسان مؤسس للفضائل و الطبيعة داعية للردائل و المفساد التى هي منازعة البقاء و الخصائل المذمومة التى جبل الحيوان عليها و ان الانسان يتصرف بقانون العقل و النهى و ان الطبيعة تتصرف بقانون الظلم و الجفاء فالخير و الشر متساويان عندها و اما فى عالم الانسان الخير ممدوح و الشر مكروه و ان الانسان بيدل و يغير القوانين المؤسسة باقتضاء الزمان و المكان و الطبيعة لا تكاد تنفك عن قوانينها لأنها مجبورة عليها و هذه الآفات و المخاطر كلها اعتساف الطبيعة و سبب للهلاك و الدمار و اما الانسان جامع للفضائل كلها المنبثة من القوة المعنوية الوديعه الالهية و انها ما وراء الطبيعة لأنها كاسرة لشوكة الطبيعة و قوانينها و مع هذه البراهين الواضحة و الدلائل الساطعة و الحجج البالغة ما اغفل الانسان و ما اجهله اذا خر ساجداً للطبيعة و شؤونها و عبدها من دون الله و مع ذلك يعد نفسه فيلسوفاً نفيساً استغفر الله بل هو فيلفوس حسيس ان الانسان لأعظم شأناً و اقوم سلطاناً و اجل برهاناً من الطبيعة التى ما انزل الله بها من سلطان يا لله ما هذه الغفلة العظمى و ما هذه البلادة الكبرى ان يذهل الانسان عن الحى القدير و يعمه عن الوديعه الالهية المودعة فيه بفيض مقدس من الرب الجليل و يدع عقله اسيراً للطبيعة و ذليلاً لها ان هذا لتعمى القلوب التى فى الصدور و الصمم الحقيقى الذى يورث التفور صم بكم عمى فهم لا يعقلون و عليك البهاء الأبهى

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت فاضل شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ایکه هرگز فرامشت نکنم نسیان را کجا مجال بلکه فراغت از یاد شما ممتنع و محال هر دم در نظری و مضمر ضمیر و خاطری چگونه فراموشت نمایم آن یار مهربان نچنان بذکر رحمن در حرکت و هیجان است که بتوانم او را نسیان نمایم و اگر چنانچه در تحریر تقصیر شود نمیدانی چه خبر است دستی از دور بر آتش داری از برای جمعی از نفوس مکتوب خواسته بودی عبدالبهاء چنان بضعف جسم مبتلا بود که امکان تحریر نبود گاهی بجواب نامه‌های مهمه میپرداخت لهذا تا بحال مرقوم نشد معذور دارید حال الحمد لله آثار صحت بدرجه‌ئی ظاهر و باهر انشاء الله من بعد قصور نخواهد گردید تا توانی ندای الهی بلند کن و نفوس ضعیفه را تربیت نما اسیران نفس و هویرا بنور هدی نجات ده و گمگشتگان بادیه حرمانرا بکعبه مقصود دلالت فرما اینست مغناطیس تأیید و توفیق ربّ جلیل در این سبیل اینعبد مشتاق دیدار شما بیش از شما و انشاء الله در وقت مرهون اذن و اجازه داده خواهد شد مطمئن باشید و علیک التّحیّه و التّناء ع ع

* * *

۱۵ اکتوبر ۱۹۱۸

هو الله

با جناب میرزا جمیل در خصوص سهم حضرات مذاکره شد نوعیکه شما خواسته بودید یعنی ده کیل گندم ده کیل جو و ذره و صد مجیدی نقد مذاکره شد از قراریکه میرزا جمیل میگوید که تخمین بیش از این است جمال مبارک روحی لثرتیه الفداء بنصوص قاطعه فرموده‌اند که نهایت امانت را باید در حقوق مجری دارید حقوق مقدّس است اگر چنانچه فی الحقیقه بیش از این است تماماً و کمالاً تسلیم آقا میرزا جمیل کنید و قبض وصول بگیرید که من بموجب وکالتم سهم حضراترا تماماً و کمالاً گرفته‌ام آنچه با من قرار داده‌اید بتمامه تسلیم کنید و اگر چنانچه نقصانی دارد آنرا نیز تأدیه کنید و من در عتبه مقدّسه هستم شب و روز دعا میکنم که شما را در صون حمایت محفوظ و مصون فرماید والسّلام

عبدالبهاء عباس

در امور جمیعاً مشورت نمائید آنچه از شور بیرون آمد مجری دارید یک چند شیشه آب حمیمه هر کس بیاید با خود بیاورد زمینها را بکمال عدالت قسمت کنید کثرت و قلت حکمی ندارد برکت الهیه لازم باران اگر قدری دیر آید بجهت شما بهتر است والسّلام

* * *

بواسطة جناب دكتور لطف الله زائر عليه بهاء الله الابهي
طلب مغفرت بجهت جناب حكيم مسيح و جناب افلاطون حكيم و جناب سليمان حكيم عليهم بهاء الله الابهي

هو الله

بخشنده يزدانا اين بندگان آزادگان بودند و اين جانهای تابان بنور هدايت روشن و درخشنده گشتند جامی سرشار از باده
محبت نوشيدند و اسراری بی پایان از اوتار معرفت شنيدند دل بتو بستند و از دام يگانگی جستند و يگانگی تو پيوستند اين
نفوس نفیسه را انيس لاهوتيان فرما و در حلقه خاصان درآر و در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن و مستغرق بحر انوار فرما
تویی بخشنده و درخشنده و مهربان

۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

صورت نطق مبارک در معبد شرع تورات کنیسه يهوديان مینیاپولیس امریکا شب نوزدهم سپتمبر ۱۹۱۲

هو الله

بسیار مسروم که خود را بین این جمع می بینم الحمد لله وجوه نورانی نفوس روحانی و قلوب طالب تحرّی حقیقت است لهذا
میخواهم چند کلمه‌ای از حقیقت بیان نمایم لکن این صحبت مرا تطبیق بعلم و عقل نمائید اگر مطابق است قبول کنید اگر نه
انکار نمائید زیرا در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست عقل کاشف حقائق اشیاست عقل میزان ادراک است لهذا هر
مسئله‌ای را بمیزان عقل موازنه نمائید اگر مطابق عقل است فهو المطلوب اگر مخالف است شبهه‌ای نیست که وهم است
خداوند عقل داده که بی بحقائق بریم اگر مسئله‌ای مخالف عقل است بدانیم که شایان اعتماد نیست بلکه اوهام است لهذا
این صحبت مرا درست بمیزان عقل موازنه نمائید از بدایت تاریخ عالم تا یومنا هذا در بین بشر نزاع بوده بغض و عداوت بوده و
حرب و قتال چرا بسبب سوء تفاهم بین ادیان که این سوء تفاهم سبب شد که عالم انسانی خراب گشت نوع بشر خون
یکدیگر را ریختند اطفال و اولاد یکدیگر را اسیر کردند اموال یکدیگر را غارت نمودند هر ملت ضعیفی در تحت ظلم ملل و
ادیان قوی بود ادیان عظیمه هماره تعدی بر ادیان ضعیفه کردند چنانکه هزار و پانصد سال بنی اسرائیل در جمیع اطراف عالم
علی‌الخصوص آسیا افریقا و بعض بلاد اروپا در تحت اضطهاد شدید بودند این نزاع برای چه بوده و از چیست از سوء تفاهم
بین ادیان است این سوء تفاهم سبب این همه جدال و نزاع و خونریزی بوده الحمد لله این قرن نورانی است قرن علم و تمدن
است قرن ترقیات عالم انسانی است قرن ادراکات عظیمه و اکتشافات فضائل انسانیّه است پس در این قرن سوء تفاهم باید
ازاله شود با جمیع ادیان در نهایت الفت و محبت سلوک گردد از جمله ادیان عظیمه الهیه دین موسوی است از جمله دین

عیسوی است از جمله دین محمدی است ملاحظه کنید چه قدر سوء تفاهم در میان است جمیع ادیان حضرت موسی را نهایت تقدیس میکنند نبوت حضرت موسی مثل آفتاب است و ما بیان براهین قاطعه مینمائیم نه برهانی که قابل انکار باشد میگوئیم حضرت موسی شخصی واحد بود بظاهر در نظر خلق چوپان این شخص فرید وحید بین اسرائیل مبعوث شد در وقتی که اسرائیل در نهایت ذلت بودند در مصر اسیر فرعونیان بودند در نهایت جهل و نادانی بودند حضرت موسی آن قوم را از ذلت نجات داده بارض مقدس برد اسرائیل را چنان تربیت کرد که از حضيض ذلت باوج عزت رسیدند بدرجهائی که در میان ملل عالم مشهور آفاق شدند در علوم ترقی کردند در مدنیت ترقی کردند در صنایع ترقی کردند در فلسفه ترقی کردند سلطنت سلیمانی تأسیس نمودند حتی فلاسفه یونان به فلسطین آمده از سلاله حضرت سلیمان تحصیل فلسفه نمودند از جمله سقراط که اعظم فلاسفه یونان بود در تاریخ یونان مذکور که سقراط به سوریه رفت و تحصیل فنون نمود چون به یونان مراجعت نمود تأسیس وحدانیت الهیه کرد و ترویج بقای روح بعد از صعود از دنیا فرمود ملت یونان او را اذیت کردند عاقبت در مجلس پادشاه او را زهر دادند

مختصر این است که از هجوم ملک بابل و دولت یونان و رومان بنی اسرائیل باز اسیر شدند فلسطین زیر و زیر گشت همه ذلیل گشتند تا آنکه باز حضرت مسیح که یک نفر از بنی اسرائیل بود نه جندی داشت و نه ثروتی فرید و وحید دوباره تأسیس مجد و عزت قدیمه نمود رومان را خاضع فرمود یونان را خاشع کرد با آنکه یک نفر فرید وحید از اسرائیلیان بود تأسیس عزت ابدیه نمود ترویج حقیقت حضرت موسی و تورات فرمود ملاحظه کنید که صیت موسی را در شرق و غرب بلند کرد ذکر اسرائیل را در عالم منتشر نمود انبیای بنی اسرائیل را مشهور آفاق نمود اگر حضرت مسیح نبود صیت حضرت موسی الی الآن در فلسطین مانده بود البته تورات از فلسطین بسائر ممالک عالم نمیرسید لکن بنصائح مسیح نام موسی و تورات در عالم منتشر شد و صیت بزرگواری حضرت موسی باقطار و جهات عالم رسید اگر حضرت مسیح نبود آیا در امریکا هیچ خبری از حضرت موسی بود حضرت مسیح بود که تورات را در جهان منتشر کرد حضرت مسیح بود که کتاب تورات را در اروپا منتشر ساخت هزار و پانصد سال ملوک و رؤسای بنی اسرائیل نتوانستند نبوت حضرت موسی را به اروپا رسانند حضرت مسیح صیت آن حضرت را در جمیع آفاق بلند نمود تورات را ترویج فرمود منصفانه ملاحظه نمائید که تا یوم مسیح صیت حضرت موسی فقط در فلسطین بود تورات فقط در لسان عبرانی و یونانی بود اما حضرت مسیح سبب شد که تورات را بشش صد زبان ترجمه نمودند حتی در السن قبائل افریقا و حبشستان تورات نشر و ترجمه گردید لکن اسرائیلیان ندانستند گمان کردند که حضرت مسیح دشمن موسی است حال آنکه اعظم دوست حضرت موسی مسیح بود زیرا قوانین او را در جمیع عالم ترویج فرمود و همچنین در قرآن وصف و نعت حضرت موسی و تاریخ ظهور آن حضرت مکرر است و ذکر نبوت و جلالت و عظمت آن حضرت و حقیقت تورات مؤکد است همچنین ذکر انبیای بنی اسرائیل داود سلیمان یوشع ذی الکفل یوسف اسحق یعقوب هارون جمیع انبیا مرقوم و مذکور است خلاصه ستایش زیاد از انبیا مکرر در قرآن مذکور پس مادام رؤسای ادیان با هم در نهایت اتحاد و محبت بودند چرا اهل ادیان با هم در اختلاف و نزاع باشند با آنکه حضرت مسیح موسی را دوست داشت و حضرت محمد ص مسیح و موسی هر دو را دوست داشت چرا باید بین یهود و نصاری و مسلمان عداوت باشد بلکه باید بین آنها نهایت محبت و وداد باشد باید تحرری حقیقت نمایند این قرن قرن حقیقت است نه قصص و روایات زیرا روایات و تفالید مختلف است و مایه اختلاف بنی اسرائیل روایاتی دارند مسیحیان روایاتی دارند و مسلمانان روایاتی که هیچیک تصدیق دیگری ننماید و ابداً مخالف یکدیگر پس باید همه این روایات را کنار گذاشت و تحرری حقیقت نمود حقیقت مستور نمیاند شما تحقیق نمائید انجیل را بخوانید ببینید چه قدر ستایش حضرت موسی است همچنین در قرآن ستایش بسیار از حضرت مسیح و موسی پس چرا باید بین اهل این ادیان نزاع و جدال باشد چرا دشمن یکدیگر باشند چرا ملتی ملت دیگر را قتل و غارت کند این بی انصافی است

این جهالت است این نادانیست واضحست که خدا جمیع را خلق کرده خدا رازق کلّ است شیطان آنها را خلق نکرده بلکه جمیع را خدا خلق کرده جمیع را خدا محافظه میفرماید خدا جمیع را بصورت و مثال خود خلق کرده فرموده انسان را بصورت و مثال خود خلق کنیم پس جمیع بشر بصورت و مثال الهی خلق شده‌اند نهایت در بعضی صورت و مثال الهی ظاهر است و در بعضی پنهان مانند این چراغهایی که بعضی روشنند و بعضی تاریک باید بکشیم تا همه روشن شوند نباید بدگوئی و نزاع نمود باید دانست که همه بندگان یک خداوندند و در بحر رحمت او مستغرق نوع انسان واحد است و جنس بشر واحد لکن از جهالت اختلاف و ضدّیت بمیان آمده ملاحظه نمائید انسان چه قدر نادان است که اسیر این تعصّبات است مثلاً یک تعصّب تعصّب جنسی است که این چه قومی است المان این چه قومی است انگلیس این چه جنسی است فرنسا و قس علی هذا با آنکه جمیع سلاله آدمند و از یک عائله در اینصورت شبهه‌ئی نیست که یک جنسند و اولاد یک آدم پس این تصوّر اختلاف اجناس اوهام است

اما مسئله وطن که این اروپائی است این امریکائی این افریقائی است حتّی در یک قطعۀ واحده خطوط وهمی کشیده و تقسیم کرده‌اند با آنکه جمیع ارض قطعۀ واحده است آیا میشود گفت که چون من در این خانه منزل دارم باید همسایه را غیر دالم بگویم چون این خانه من است لذا تو بیگانه هستی و خانه همسایه وطن من نیست او را باید کشت و خانه او را باید خراب کرد پس تعصّب وطن نیز اوهام است و اساس نزاع و جدال بعضی از اصحاب اغراض میخواهند امتیاز و ریاستی حاصل کنند این عنوان را سبب قرار میدهند که بشر بهم ریزند و رعایای بیچاره در میدان حرب پاره‌پاره شوند ملوک در قصرهای خود در نهایت راحت و آسایش براحث مشغول ولی عنوان حبّ وطن را نموده فقرای بیچاره را در میدان پاره‌پاره میاندازند با وجود آنکه خود در نهایت راحتند پس این تعصّب وطن اوهام است و اساس نزاع و جدال روی زمین قطعۀ واحده است علی‌الخصوص چون بحقیقت نظر کنیم کره ارض قبور ماست یعنی قبور ابدی ماست اگر انسان چند روز روی آن زندگی نماید بعد قبر ابدی انسان میشود اگر ایّامی روی زمین راه میرود الی‌الأبد زیر زمین میخوابد آیا جائز است انسان قبرستان را بپرستد برای قبر نزاع و جدال کند این زمین قبرستان ماست چرا برای آن دعوی کنیم خون همدیگر را بریزیم این چه جهالت است این چه نادانی است ملاحظه نمائید که انسان چه قدر جاهل است تحرّی حقیقت ننماید

باری چون حضرت بهاءالله از شرق ظاهر شدند جمیع این توهّمات را زائل فرمودند حیات تازه‌ئی بنفوس بخشیدند نورانیّی آسمانی در قلوب انداختند افکار را توسیع دادند تعلیمات عظیمه ظاهر فرمودند بدرجه‌ئی که الآن بهائیان اسرائیلی مسیحی زردشتی مسلمان بودائی جمیع در نهایت الفت با هم آمیزش نمایند چنانکه اگر در مجمع آنها وارد شوی نمیدانی کدام مسیحی کدام اسرائیلی کدام فارسی کدام مسلمان بوده جمیع با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت معاشرت مینمایند زیرا اوّل تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانیت که جمیع بشر در بحر رحمت خداوند مستغرقند و خدا بجمیع مهربان است جمیع را دوست میدارد جمیع را رزق میدهد چون کلّ را روزی میدهد معلوم است که بکلّ مهربان است مادام او مهربان است چرا ما نامهربان باشیم البتّه سیاست ما اعظم از سیاست الهی نیست باید سیاست الهی را مجری داریم همین‌طور که او بکلّ مهربان است ما هم مهربان باشیم چنانکه او بعموم معامله مینماید ما هم معامله نمائیم نزاع و جدال نکنیم این قرن نورانیست این قرن روحانیست این قرن قرن ترقّیات است این تعصّبات سزاوار نیست اینها منبعث از جهل است الحمد لله جمیع ما بندگان یک خداوندیم و در بحر رحمت یک خداوند مستغرقیم دیگر تعصّب موسوی یا مسیحی یا مسلمان بی‌معنی است باید تضّرّع بملکوت الهی نمائیم که ما را موفّق نماید تا بموجب تعلیم بهاءالله عمل نمائیم علم وحدت عالم انسانی را بلند کنیم تا تعصّب جنسی و تعصّب مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی که هادم بنیان انسانیت از میان بشر زائل شود عالم انسانی

نورانی گردد رحمانی شود عالم ارض انعکاسات عالم بالا یابد جمیع اقوام در نهایت الفت با یکدیگر معاشر شوند حیات آسمانی جویند نزاع و جدال ننمایند صلح اکبر ظاهر شود رویها منور گردد مشامها معطر شود

خداوند مهربانا این جمع در ظلّ رحمت تواند و این نفوس متوجّه بملکوت تو خدایا بندگانیم کرم عنایت کن فقرائیم از کنز آسمانی بخش نادانیم بحقایق اشیاء دلالت کن ضعیفیم قوّت آسمانی رسان فانی هستیم بعالم بقا درآر محتاجیم و منتظر تأیید تو اگر عنایتت رسد قطره دریا شود ذره آفتاب گردد اگر از الطافت محروم ماند از هر چیز بی بهره و نصیب شود پس عنایت کن مرحمت فرما تا علم وحدت عالم انسانی بلند نمائیم و نورانیت آسمانی شرق و غرب را احاطه کند جمیع احزاب متحد شوند و حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی نمایند و صلح عمومی انتشار دهند توئی کریم توئی معطی توئی مهربان

* * *

هو الله

بشخص محترم عرض نمایند که مدّتیست در ایران اسباب ویرانی مهیّا و مشکلات عظیمه در میان ملّت و دولت حاصل و حال آنکه تا دولت و ملّت مانند شهد و شیر یکدیگر آمیخته نگردند فلاح و نجاح ممتنع و محال است حکومت مشروعه حکومت مشروطه است و از لوازم مبرمه این عصر نورانی لهذا جمیع حکومت آفاق مشروطه گشته و خواهد گشت چاره‌ئی نه چنانکه میکادو امپراطور ژاپن و امیر جبل اسود بمنافع حکومت مشروطه پی برده بدلخواه خویش بدون اصرار و اجبار احدی سلطنت مستقلّه خویش را بحکومت مشروطه تبدیل نمودند و از این جهت رعیت در نهایت سرور بخدمت دولت قیام نمودند و روز بروز ترقّی نموده تا باین درجه رسید زیرا مقتضای زمان اینست و مقاومت مقتضای زمان بیشمار است ابداً نتیجه ندارد جمیع دول اروپا هر یک در نهایت استقلال بودند و بجمیع قوی مقاومت مشروطه‌طلبان نمودند ولی عاقبت فائده‌ئی نداشت حکومت مستقلّه‌شان بحکومت مشروطه مبدّل گشت حال در جمیع آفاق جز حکومت ایران و حکومت غرب در فاس و مکناس و افغان سلطنت مستقلّه باقی نمانده کل مشروطه گردیده و یقین است این چند حکومت نیز بقوّه مجبره مشروطه خواهد شد پس تا قوّه جبریه بمیان نیامده بصرافت طبع و طیب خاطر اگر شخص محترم ترویج حکومت مشروطه فرمایند یقین است که سبب سرور جمیع ملّت گردد و تأییدات و توفیقات الهیه رهبر شود و دولت و ملّت در اندک زمانی ترقّیات عظیمه نماید ملاحظه فرمایند که اعلیحضرت پادشاه انگلیز در قصر خویش در نهایت شادمانی و راحت و آسایش و کامرانی زندگانی میفرماید و معظمترین ملوک عالم است و ابداً در مسئله‌ئی مسئول و مؤاخذ نیست و مجلس ملّت و ارکان دولت بنهایت صداقت خدمت پیادشاه میکنند و تحمّل جمیع مشقّات مینمایند و سلطنت روز بروز در ترقّی است و ملّت دائماً در تعالی بهتر از این چه میشود زیرا سلطنت محفوظ و مصون ماند و همچنین ملّت روز بروز ترقّی نماید لهذا اگر شخص محترم دولت ایران را بقا و قرار و ملّت ایران را ترقّی و نجاح طلبند البتّه باید حکومت مشروطه ترویج فرمایند این عرایض خیرخواهانه عرض میشود باقی آنچه منظور نظر متبوع مفخّم است همان مطاع و مقبول

این مختصر مضمون نامه است که بخطّ خود من است و در نزد واسطه الآن در طهران موجود و واسطه از بهائیان

نیست ع ع

* * *

هو الله

بنده مخلصا جمال قدمک بر احسانی الفت قلوب و محبت نفوس در جناب علی اکبر آستان مقدس ربوبیتده روحنی شاد ایتمک
اوزره هر زمان سنی یاد ایدر و بو ورقه نک ترقیمنی استدعا ایدر بو رجا و استدعا آنجق الفت تامه و محبت صمیمیه مستنددر ع

* * *

باد کوبه

بواسطه حضرت آقا کیشی

امه الله المقربه لیزا خانم حرم محترمه جناب آقا موسی علیها بهاء الله الابهی

بنم رب کریمم و خداوند رحیمم بنم حال زارمه باق عاجز و ناتوانم صبرسز و بقرارم لطف و عنایتنه امیدوارم بیسر و سامانم
دلشکسته و پریشانم افسرده دل و پژمرده جانم عون و صون و رحمت بکلم بیچارهیم افتادهیم آوارهیم فضل و احسان استرم محزونم
دلخونم معجونم الطاف بی پایان امید ایدرم ربم عنایت ایله رعایت ایله حمایت ایله موهبت دو جهان بکلم
مرسله کنیز عزیز الهی لیزا خانم شش طاقه دستمال و دو طاقه منقوش بکلمه مبارکه یابهاء الابهی بواسطه حاجی قلندر
مرحوم واصل شد و علیها البهاء الابهی

* * *

بهائیان بجان و دل خدمت بجمعیت اتحاد و ترقی مینمایند و هم مسلک و هم مشربند و آزادی طلب و حریت پرور مساوات جو
مواسات خو خیرخواه عالم انسانی و جانفشان در سبیل وحدت بشری زیرا جمعیت اتحاد خدمت بوحدت عثمانی نمایند بهائیان
خدمت بوحدت انسانی جمعیت اتحاد وحدت سیاسی طلبند بهائیان وحدت روحانی و وجدانی جمعیت اتحاد بنیان ظلم
براندازند بهائیان بنیان عداوت و بغضا بین بشر ویران سازند جمعیت اتحاد عدالت پرور است بهائیان محبت پرور جمعیت اتحاد
خدمت باقلیم عثمانی نمایند بهائیان خدمت بعالم انسانی آرزو نمایند جمعیت اتحاد احزاب متفرقه عثمانیه را در جمع و توحید
کوشد بهائیان وحدت امم و اجناس مختلفه را تألیف و تحبیب آرزو نمایند جمعیت اتحاد در وحدت شهود کوشد بهائیان در
ترویج وحدت حقیقت وجود جانفشانی نمایند لهذا مقاصد بهائیان نفس مقاصد احرار آزادگان از جمعیت اتحاد و ترقی است
نهایت آن است که دائره مقاصد بهائیان وسیعتر است حال شرق اسیر غرب است و اروپا و آسیا در حرب مستمر و هجوم
متتابع جیش جرّار تجارت اروپا است که دائماً مهاجم بر آسیا است لشکر صنایع اروپا است که کاسر ظهر آسیا است سپاه
معارف اروپا است که سبب تسلط بر آسیاست جند سیاسی اروپا است که مخرب اساس ملّی آسیا است هجوم این سپاه
متوالی و تسخیر این لشکر متتابع و افواج این اردوهای مترادف مانند امواج پی در پی در هجومند و آسیا را قوت مقاومت
هیچیک از این سپاه نه در این صورت عاقبت در نزد هر دانائی واضح و مشهود است و چون مراجعت بتاریخ نمایم در جمیع
قرون و اعصار سالفه آسیا بقوت روحانیه غلبه بر اروپا کرده نه بقوت جسمانیه هرچند در زمان خلافت اموی و حکومت تیمور
لنگ و سلطنت چنگیزخانی و قوت سلطان سلیم از آسیا سپاهی باروپا شد ولی دوام نمود اما قوای روحانی آسیا در جمیع

اعصار و قرون نفوذ در اروپا کرد و فتوحات عظیمه نمود و اروپا را اسیر آسیا کرد حال نیز آسیا باید بیک قوت روحانی مقاومت اروپا نماید و ارکان اروپا را بقوت روحانیّه مسخر کند تا این اقلیم عزیز آسیا مانند دلبر رعنا در انجمن اقلیم دنیا جلوه نماید

از جمله تعالیم بهاءالله اینست که سیاست بشریّه هر قدر ترقی نماید بالتسببه سیاست الهیّه هیچ است ما باید سیاست حضرت لاهوت را تمجید نمائیم و تأسی بر ربّ الملکوت کنیم زیرا سیاست الهیّه نور عالم وجود است و آن رحمت واسعه است که کلّ طوائف و ملل را عموماً شامل است مثلاً ملاحظه کنید که بجمع طوائف و ملل عالم پروردگار چگونه معامله مینماید جمیع خلق را میپرورد و جمیع طوائف و ملل را رزق میدهد و جمیع قبائل و امم را محفوظ و مصون میفرماید و برحمت واسعه کل را در مهد الطاف میپرورد و از خوان نعمت خویش بهره و نصیب بخشد این سیاست الهیّه است و البته تفوق بر سیاست بشریّه دارد پس ما باید متابعت سیاست الهیّه نمائیم علی الخصوص در این قرن نورانی و عصر ترقی عالم انسانی که سیاستی جز مطابق سیاست الهیّه عاقبت ندارد بلکه ابر است و بی‌ثمر بهاءالله بمتابعت سیاست الهیّه چنان روحی جدید در ایران دمید که بکمال سهولت در اقضا بلاد امریکا نفوذ و تأثیر نمود حال جمیع اهل شرق باید از این سیاست ممنون و خوشنود و از نفوذ تعالیم بهاءالله در اروپا و امریکا مسرور گردند

و مقصود از سفر اسکندریّه مجرد تبدیل هواست زیرا ترویج تعالیم بهاءالله بنصّ بهاءالله در این صفحات بکلی ممنوع است زیرا قرآن در دست و روش و سلوک روحانیان در آن واضح و مصرّح باید عمل نمایند پس اگر عمل نمایند تعالیم الهیّه در دست است و اگر ننمایند از ترویج هر تعلیمی چه ثمر در مدّت چهل سال در سجن عکا و عدم موافقت هوا و تضییق حکومت ظالمه سابقه و تعرض شدیده استبداد جسم عباس افندی بکلی ناتوان شد و ضعف مستولی گردید لهذا مجبور بر راحت و تبدیل هوا بود و حکیمان حیفا کل نیز چنین تجویز کردند که تبدیل هوا و راحت قلب لازم است زیرا از معالجات ثمری حاصل نشد و چون بهمت و عدالت جمعیت اتحاد و ترقی قلعه‌بندی و حبس برداشته شد لهذا بجهت تبدیل هوا و راحت قلب بسمت مصر سفر نمود و انشاء الله تلافی صدمات عبد الحمید خان بهمت جمعیت اتحاد خواهد شد و همواره عباس افندی در نزد هر کسی چه آشنا چه بیگانه نهایت ستایش را حتّی در جرائد نظیر چهره‌نما و مقطم و وادی نیل از جمعیت اتحاد و ترقی مینماید که این جمعیت محترمه زنجیر چهل‌ساله را از گردن این مظلوم برداشت و بر گردن نامبارک عبد الحمید نهاد و اگر این جمعیت نبود الی الآن زنجیر سجن یوسفی در گردن بود بهائیان باید قدرشناس باشند و بمقاصد خیریّه جمعیت اتحاد و ترقی واقف گردند و در مقابل این همت عادلانه بخدمت جمعیت پردازند بلکه انشاء الله در ممالک اروپا و امریکا حزبی صادق خالص از برای جمعیت اتحاد و ترقی تهیّه و تدارک نمایند و عنقریب این خواهد شد

استانبول

ناظم بیک افندی حضرتلرینه

هوالله

تحریرات محبانه کزی آلدیم قصد و نیت صادقانه کز موافق در گرک مأموریتکز و گرک ازدواجکز ایکیسی آرزوکزه مطابق اولسون پک مبارک در لطفی بیک حضرتلرینه نهایت اشتیاق ایله تقدیم تحیات اولنور و حضرت امین نازنینه جان و وجدان ایله سلام و دعا

ایدرم فیوضات رحمانیّه و عواطف جلیله ربّانیّه سزه و احبّای باوفایه هر دم شامل اولسون موقّیّتکز ایچون درگاه احدیّه هر دم تضرّع و ابتهاج اولنمقدهدر باقی یارانه روح و ریحان افندم ع ع

بواسطه جناب آقا میرزا غلام حسین خان زائر علیه بهاء الله الأبھی

احبّای بندرعبّاس علیهم بهاء الله الأبھی

جناب میرزا عبدالله خان مدحت‌الوزارة جناب میرزا عباسخان مدیر گمرک‌خانه جناب آقا سیّد حسن نطنزی جناب آقا رضا قلیخان مترجم گمرک جناب آقا شیخ احمد کله‌داری جناب میرزا حسنعلی خان رئیس پوستخانه جناب آقا محمد علی بوشهری جناب آقا معصوم علی لاری جناب آقا غلام علی خراسانی جناب حاجی محمد تقی لاری جناب احمد گماشته حاجی محمود اوزی جناب ملا کبخسرو زردشتی جناب فرج‌الله منشی گمرک‌خانه جناب غلامرضا بقال لاری جناب میرزا محمد صالح رفسنجانی جناب میرزا عباسخان مدیر گمرک میناب جناب کربلائی محمد هادی مسگر شیرازی جناب آقا میرزا احمد جهرمی جناب مشهدی نجفعلی و جناب عبدالخالق جناب حاجی محمود اوزی

هوالله

ترانی یا الهی قد استغرقت فی بحار الحیره و خضت فی غمار الذّھول و لم ادر کیف اذکرک بنعوت تلیق فی عتبتک العلیا و تنبغی لصدّة ملکک الذی لا یفنی لأنتی اری عجزی و ذلّی و فقری و مسکنتی فأین الغبراء من عنان السّماء و این حضیض الأدنی من الأوج الأعلى این البغات من النّسر الطّائر فی الأوج الأسمى مع ذلک یحبّ قلبی ان اقوم بشنائک بین خلّک و ادعوک بلسانی بین بریتک و قد کلّ لسانی عن الکلام و انکسر جناحی عن الطّیران و ذهل عقلی عن الادراک و صغر حدّی عن العرفان و اذکرک مع اعترافی بخطائی عند ثنائک و قصوری و فتوری عند تقدیم المحامد و النّعوت لساحة قدسک ربّ ربّ لا تؤاخذنی برلّتی و امح حوبتی و اکشف کربتی و آنسنی فی وحشتی و رافقنی فی غربتی و اجعلنی منجذباً بذکر احبّائک و متسّعراً بلطی نار محبّة اصفیائک و منشرح الصّدر بالثناء علی اودائک و قریر العین بمشاهدة وجوه ارقائک و انت تعلم یا الهی بأنّهم شفقونی حبّاً و احبّونی قلباً و شدّد لهم بقدرتک ازراً و قوی بقوّتک لهم ظهراً و ارسلت الیهم نسائم قدسک و عطّرت مشامّهم برائحة ریاض انسک ربّ فجّر فی قلوبهم ینایع المعانی و اکشف علی عقولهم اسرار کلماتک فی السّبع المثانی و دلّهم علی من یدلّ علیک فی المشهد الرّحمانی ربّ انر ابصارهم بنور العرفان و نور ضمائرهم بالفیض و الاحسان و انطقهم بالحجّة و البرهان و الهمهم کلمة الفضل و اللّطاف و اجعلهم هداة بریتک و ثقات حدیثک و حماة حماک انّک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهاب و انّک انت القویّ المقتدر المختار لا اله الا انت الرّحیم الرّؤف المنان

ای یاران الهی و یاوران عبدالبهاء چه نگارم و چه گویم آنچه در دل و جان است بتعبیر و تحریر نیاید و آنچه عبارت آید احساسات جان و وجدان را بیان ننماید لهذا گویم که ای یاران حقیقی آیینۀ دل را مقابل نمائید البتّه اسرار این قلوب در آن دلها جلوه نماید و آثار این مشتاق در آن آفاق واضح و آشکار گردد جهان ظلمانیست و فیض الهی نورانی این ظلمات را باید نورانی نمود و این جهان تنگ و تاریک را باید وسیع و پرنور کرد هیکل عالم جسم مرده است باید زنده نمود پژمرده است باید تر و تازه کرد افسرده است باید افروخته نمود مرکز بغضاست باید مطلع حبّ و ولا کرد مصدر بیگانگی است باید محور یگانگی نمود معرض خذلان ابدی است باید مطلع انوار عزّت سرمدی کرد بیگانگانرا آشنائی نمود و غافلانرا هشیاری داد دشمنان را

محبّت کرد و مبغضان را مودّت نمود شعله افروخته شد و نار الله الموقده گشت جهان را بحرکت آورد آفاق را روشن نمود تا همت یاران چه نماید و جانفشانی دوستان چه کند عبدالبهاء فریاد برآرد و ناله و فغان نماید و از قصور خویش سر در پیش است و از فتور مکدر و محزون شما دعا نمائید و تضرّع و زاری کنید که بخدمت آستان موفق گردید و بعبودیت درگاه احدیت مؤید شوید من در شام و بام عجز و نیاز نمایم و تضرّع و ابتهال کنم و طلب تأیید نمایم تا ربّ جلیل یاران را دلیل سیل ملکوت فرماید انّ ربّی لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

* * *

هو الله

مازندران

مناجات فی ذکر النّفس القدسیّة و الحقیقة التّورانیّة و النّفحة الرّحمانیّة حضرت آقا سیّد محمد رضا علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ترانی یا الهی معترفاً بروحی و ذاتی و حقیقتی و کینونتی بعجزی و فقری و فنائی و اضمحلالی و مقراً بذهولی و فتوری و قصوری عن ادراک ادنی آیه من آیات فردائیّتک فکیف احصی ثناء علیک کلت اجنحة افکاری عن الصّعود الی ذروة الوجود فکیف الوصول الی غیب بهاء سماء احدیّتک و انّی لعناکب اوهامی ان تنسج بلعابها علی القمّة الشّاهقة من حقیقة الامکان فکیف اعلى قباب قدس رَحمانیّتک تنزهت یا الهی عنکلّ ذکر و ثناء فکیف ذکر هذه الذّرة الفانیة و تقدّست عنکلّ فکر و شعور و بیان فکیف نعوت هذه القطرة المتلاشیة کلّ البحور متعطّش لفیوض رَحمانیّتک و کلّ الشّمس محتاجة لاشراق نور فردائیّتک فکیف هذه الحقیقة البالیة و العظام الخالیة ربّ ربّ کمل عجزی و ظهر فقری و ثبت ذلّی و بان احتیاجی فی بیان نعت من نعوت احبّائک فکیف عتبة قدسک اذا یا الهی اعنّی بقوّتک و قدرّتک و امددنی بالهامات غیب احدیّتک علی الثّناء علی احبّتک الذّین طابت ضمائرهم بنفحات قدسک و ارتاحت سرائرهم بفیوضات انسک و صفت حقائقهم بآیات توحیدک و اشرقت بواطنهم بفیوضات شمس تفریدک و اقبلوا بقلوبهم الی مطلع رَحمانیّتک و قرّت اعینهم بمشاهدة انوار ربّائیّتک و علت فطرتهم بسطوع اشعة نیر الوهیّتک و ارتفعت اعلامهم فی بلادک و شاع و ذاع صیّتهم فی مملکتک و دخلوا فی ظلّ وجهک و استفاضوا من فیض احدیّتک و منهم عبدک الجلیل و رقیقک التّیّل الحقیقة التّورانیّة و الشّعلة الرّحمانیّة و الآیه الفردانیّة الّذی تحمّل کلّ بلاء فی سبیلک و احتمل کلّ مصیبة فی محبّتک و ابتلی بکلّ رزیّة فی صراطک و قاسی کلّ عذاب الیم فی امرک فآمن بمبشّرک العظیم فی مبدء الاشراق و استضاء بصبحک المبین السّاطع علی الآفاق و انجذب انجذاباً سرع الی مشهد الفداء فی موطن جمالک الأبهی فی تلك القلعة العصماء و تعدّ ب عذاباً لا یحصی و تحمّل الجوع و العطش و البلاء تحت رشق الثّبال و رشّ الرّصاص مع ذلك هو یذكرک بلسانه و فی خفیّ جنانه مبتهلاً الیک منقطعاً عن دونک مناجياً الی ملکوت قدسک و یقول ربّ لک الشّکر علی هذه الموهبة الّتی قدرتها لخیرة خلقک و خصّصت بها بررة عبادک حیث جعلتني انیساً لحضرة قدّوسک و نديماً لمظهر سبّوحک الّذی قام علیه طغاة خلقک و ظلمة عبادک و طعنوه بالسنّتهم الحداد و استّتهم النّافذة فی القلب و الفؤاد ثمّ اخرجوه مع عبادک عن تلك الملجأ الحصین بقسم لو یعلمون عظیم و آلی قائدهم انّهُ الصّادق الأمین ثمّ خانوا و طغوا و بغوا الی ان قطعوا اجساد احبّائک ارباً ارباً و سالت الدّماء و تقطّعت الأعضاء و تفرّقت الأجزاء و اصبحت اللّحوم طعوماً للطیور و العظام تحت الرّغام و انقذت یا الهی هذا العبد من ید العدوان بقدرتک الغالبة علی الامکان تمهیداً لما بقى له

من الأزمان حتّى يتهيأ للاستشراق من ظهور نيرك الأعظم الساطع الفجر على الآفاق و يستفيض من السحاب المدار و يغترف من بحر الأسرار و يشرب من عين التّسليم و يترنّج من نسيم فضلك العظيم فعاش يا الهى تحت نصال البغضاء و نبال العداوة و الملامة الكبرى يشمته الأعداء بما اقبل الى جمال فردانيّتك و يشتمه العدّال بما توجّه الى ملكوت رحمانيتك و هو يا الهى معتكف فى زوايا النسيان مختفى عن اهل العصيان يتجرّع كلّ يوم كأس البلاء و يذوق كلّ آن مرّ القضاء الى ان ارتفع النداء من حظيرة البقاء فى الزّوراء فلبى لندائك و استضاء من بهائك و تهلّل وجهه بمشاهدة ضيائك و قرّت عينه بالنظر اليك و التّوكّل عليك فقام يدعو النفوس الرّكيّة الى مركز رحمانيتك و يدلّ الأرواح المقدّسة الى مطلع فردانيّتك و يتلو آياتك و ينشر كلماتك و يجذب قلوب احبّائك و يبشّر بظهورك فى تلك الأنحاء و يشيع طلوع نورك فى تلك الأصقاع فوقّفته يا الهى على خدمة امرك و اعلاء كلمتك و نشر دينك و ترويح آثارك لك الحمد يا الهى على ما وفّقته و أيّدته و خصّصته بألواح مقدّسة من عندك و خاطبته بكلمة الرّضاء من عندك حتّى تمكّن من هداية النفوس الى معينك و دلالة الأعين الى نور مبينك و لم يزل تتوالى عليه آثار فضلك و تتابع عليه اشراقات شمس جودك الى ان تزلزل اركان الوجود و انكسر ظهور اهل السّجود و قامت الرّزيّة الكبرى و اشتدّت المصيبة العظمى و اضطربت قلوب الأحبّاء فكان ناصحاً أميناً للأتقياء و سلوة لقلوب محترقة بنار الجوى و معزّياً للأصفياء و مشوّقاً لكلّ على الاستقامة العظمى بعد صعود جمالك الأبهى و اشتدّت عليه الأحران و اثقلت عليه وطئها الآلام حتّى سمع نداء الميثاق و تلى كتاب العهد المنشور فى الآفاق فانشرح صدره و قرّت عينه و طابت نفسه و انكشف ظلامه و خفّ آلامه فشدّ رحاله الى عتيك المقدّسة المعطّرة الأرجاء و ورد فى بقعتك التّوراء و مرّج جبينه بتراب فنائك و عطّر مشامه بنفحات قدسك و استفاض من فيوضات روضتك التّوراء و رجع الى تلك الأقاليم الشّاسعة الأرجاء منادياً باسمك مستبشراً بذكرك معلناً لعهدك مرّجاً لميثاقك و ما وجد يا الهى من اذن واعية الا اسمعها و نفساً مستعدّة الا احيها و روحاً منتظرة الا بشّرها و حقيقة زكيّة الا انعشها و ما مضت عليه مدّة الا انبعث فى قلبه الأشواق و زاد روحه يوماً فيوماً اشتياقاً الى مشاهدة ارض المقدّسة و زيارة التّربة المطهّرة الى ان اخذ زمام الصّبر من يده فتوجّه الى البقعة التّوراتيّة و التّربة المطهّرة الرّحمانيّة مرّة ثانية مع وهن القوى و ضعف الأعضاء و تسلّط الدّاء و عدم الاقتدار على حركة ما فكان يا الهى سائقه شوقه و حامله حبّه و قائده عشقه و جاذبه مرقد الجمال الأنور و التّراب المطهّر المعطّر و دليله فى السّبيل آيات توحيدك السّاطعة من هذه البقعة المباركة المقدّسة العليا فتشرّف بالعبادة المقدّسة التّوراء و عفر وجهه و شعره بتراب هذه الأرض الّتى لم يزل جعلتها مركز آياتك الكبرى و مطلع انوارك الّتى اشرقت به الأرض و السّماء و مكث مدّة من الزّمان بفضلك و جودك فى هذا المكان و هو طريق الفراش عليل المزاج نحيف الأعضاء مرتجف الأركان ولكن يا الهى كلّما شمّ رائحة الرّوضة الغنّاء و الحديقة الغلّبا انتعش منه الرّوح و تجدد له الحياة فرجع الى وطن جمالك الأبهى و تزود بركة من حديقتك الغنّاء مستبشراً ببشارات كبرى معتمداً على نشر آياتك فى الجزيرة الخضراء موطن جمالك الأبهى فاستبشر الأحبّاء يا محبوبى برجوعه الى تلك الأنحاء و زادوا انجذاباً الى ملكوتك الأبهى و اشتعالاً بالنّار الموقدة فى سدره سيناء فتواردت عليه اوراق الشّبهات من اهل الارتباب و سكت لعلّهم ينتهوا فى العداوة و البغضاء ثمّ لم ير فائدة من السّكوت و عدم الاعتناء فكتب جواباً قاطعاً و ارسل سيفاً صارماً لأحد المرتابين و بكتّه على الذّنب العظيم و دعاه الى الصّراط المستقيم و هداه الى النّور المبين لعلّ يتذكّر بالذّكر الحكيم ثمّ جذب القلوب الى العهد القديم و قاد النفوس فى المنهج القويم و ساق الطّيور الى الماء المعين و لم يأل جهداً يا الهى فى خدمة امرك و اعلاء كلمتك و نشر دينك الى ان انتهت انفاسه و طابت نفسه بالصّعود الى ملكوت رحمانيتك و اشتاق روحه يا محبوبى الى الطّيوران الى ذروة ربّانيّتك فخرج اليك مستبشراً ببشاراتك منجذباً بنفحاتك منشرحاً بتجليّاتك منجذباً للوفود عليك و النظر اليك و الحضور بين يديك الهى الهى بارك وروده و احسن وفوده فى نزلك الأعلى و حديقة قدسك العليا و اجره فى جوار رحمتك الكبرى و اسقه كأس العطاء و اكشف له الغطاء حتّى يتشرّف بمشاهدة اللّقاء و يتفياً فى ظلال السّدرة المنتهى و يترنّم على شجرة طوبى بأبدع

الألحان و فنون الأنعام يا ربّي الرّحمن و ائِد كلّ من ينتسب اليه يا الهى بما ايّده به فى غابر الزّمان و اجعلهم شركائه فى الأخلاق كما جعلتهم منشعبين منه فى الأعراق حتّى يسقوا زرعهم و يخرجوا شطأه و يوقدوا سراجهم و يحبوا معالمه العظيمة و يعظّموا شعائره القديمة أنّك انت الكريم أنّك انت العظيم و أنّك انت الرّحمن الرّحيم ع ع

* * *

طهران

بواسطة جناب آقا حسن شاه آبادى

شاه آباد خليج آباد سلطان آباد

احبّاي الهى عليهم بهاء الله الأبهى

ترانى يا الهى مكبّاً بوجهى على التّراب صعقاً من تجلّى الأنوار مندهشاً من مشاهدة الآثار مغماً عليه من اشتداد الافتتان المتراكمة من كلّ الأشطار منذلاً منكسراً الى ملكوت الأسرار متأجّج الضّلوع و الأحشاء من النّار الموقدة فى البقعة الأنوار مع ذلك انساني نفسى و روحى و شئوئى بما شغفونى حبّ الأبرار و امتلاً قلبى و سرى فى عروقى حبّ الأخيار سريان الرّوح فى العروق و الشّريان و اناجيك فى جنح اللّيلالى و خلال النّهار و بحبوبة الغدوّ و الأصال و ارجوك ان تمدّهم بامداداتك الفائقة و عنايتك السّابقة و موهبتك اللاحقة و تنبت الأباهر و القوادم فى اجنحتهم النّسيلة حتّى يطيروا الى اوج عظمتك السّامية و فضاء عزّتك العالية و ينشروا بالطافك الباقية و يستنبروا بأنوارك السّاطعة ربّ انلهم كأساً كان مزاجها كافورا و اجعل لهم من عين التّسنيم نصيباً موفورا و اخرج لهم كتاباً يلقيه منشورا و اعقد لهم لواءً منصورا و ابن لهم عند عرشك العظيم بيتاً معمورا و اجعل كلّ واحد منهم سيّداً و حصورا حتّى ينشروا آثارك فى الآفاق و يظهروا انوارك فى أمّ العراق و يعلوا كلمتك الى ملكوت الاشراق و تتوقّد نار محبّتك فى قلوب اهل الاشتياق و ينحدر الدّموع على الخدود كالسيّول من الآفاق ربّ انعم صباحهم و انر مصباحهم و املاً اقداحهم و ربّ ارواحهم أنّك انت المقتدر العزيز الوهاب و أنّك انت الكريم اللّطيف البرّ الرّؤوف المّنان

اي ياران عبدالبهاء قوّة اشراق از نيّر آفاق شرق و غرب را بحرکت آورده عالم آفرينش آرايش يافته و خلق جديد گرديده نداى سبحان ربّي الأبهى از خاور بلند شده و آهنگ يابهاء الأبهى از باختر گوش زد هر هوشمند گشته السن جميع ملل بذكر اسم اعظم ناطق و بظهور جمال قدم مخبر قومی در نهايت سرور مستبشر و حزبی در موارد آثار متحیر و جمعی غافل و منکر در هر انجمن ذکر اسم اعظم متداول و اين بشارات از ملكوت آیات در عروق و شريان امكان متواصل پس ياران الهى و احبّاي حقيقى و دوستان معنوى بايد شب و روز گلبانگ يابشرى و ياطوبى باوج اثير رسانند زيرا آن نفوس مستشرق از مجلّى طور گشتند و لمعه نور مشاهده نمودند و نصيب موفور بردند و بشكرانه اين الطاف بايد دمدم آهنگ جديد بلند کنند و مانند نهنگ درياى محبّت الله بجوش و خروش آیند تا بقوّة كلمة الله المطاعه خطّه غبرا جنّت ابهى گردد و روى زمين بهشت برين شود و طاوس علّيين شهپر تقدیس گشايد و در كمال تزيين جلوه فرمايد ظهور اين موهبت بخلوص يارانش و انجذاب دوستان و فرح و مسرّت وجدان چنديست كه نغمات ورقا از آن ايكه بقا بساير بلدان نرسیده بلبل گلشن توحيد را گلبانگ ربّانى لازم و ستاره فجر تقدیس را سطوع نور آسمانى واجب شمع افروخته روشن است و پروانه سوخته شاهد هر انجمن ياران را جذب و وله لازم و دوستان را وجد و طرب واجب سمع عبدالبهاء دائماً مترصد تا از چه اقليمى الحان بديع رسد و از چه كشورى نغمات جانپور

مسموع آيد اگر سرور اين دل و جان را خواهيد چنان نغمه و آوازي بلند كنيد كه اهل ملاً اعلى باهتزاز آيند و سگان ملكوت ابهى همدم و همراز گردند و عليكم التحيّة و الثناء

* * *

مناجات طلب علوّ درجات لأعظم سراج توقّد بنور الهدى بين معشر الأفنان الفرع الجليل من الشجرة المباركة حضرة حاجى ميرزا محمد تقى وكيل الحقّ عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

تعاليت يا الهى بعلوّ تقديسك عن محامد الكائنات و تساميت بسموّ تنزيهك عن نعوت الموجودات و استغنيت عن كلّ ذكر و تسبيح ولو كان مصاييح المعانى توقد و تضىء فى حالك من الظلمات فلا يكاد يصل اليك اوصاف الكمال و الجلال ولو كانت بأدقّ المعانى من مدارك اهل العرفان و انّى لطيبور الأفكار ان ترفرف بجناح الوجدان فى فضاء سماء عتبة قدسك ولو كانت من جواهر الأسرار ربّ كيف ادعوك بدعائى و هو منبعث من بقائى عند تجلّى الأنوار من مركز الجلال و هذا ذنب مزدوج عند الأبرار ولكن عروج عبدك الجليل و فرع شجرة رحمانيتك الرقيع قد خفق به القلوب و حشرجت به الصدور و تغرغرت به النفوس حتّى اخذت هواجس الفؤاد زمام الاختيار من عبدك البائس المحتار و اجبرتني على التضرّع و الابتهاال الى مركز الأنوار ان تنزل رحمتك الكبرى على ذلك النور المبين و تتابع طبقات النور بالنزول الى ذلك الجذث المطهر المبارك الجليل ربّ أنّه قد ولد فى مهد العفّة و الكمال و رضع من ثدى المحبّة و العصمة و الجمال و تربّى فى حجر الهدى و نشأ فى حضن الورع و التقوى الى ان بلغ النّهى و انجذب الى الملاّ الأعلى و نطق بالتهليل و التكبير و الثناء و دلع لسانه بالتسبيح لحقيقة وحدانيتك و هوّية فردانيتك بين الورى و اشتهر فى الموطن الكريم بكلّ فضيلة شاعت و ذاعت فى احسن اقليم حتّى شهد الوضع و الشّريف بأنّه آية التقوى و راية الوفاء فى تلك البقعة النّوراء و لمّا انفلق صبح الهدى و انتشر انوار العلى و ظهر النقطة الأولى روحى له الفداء ذاق هذا الفرع الكريم حلاوة النّداء و لبّى للدّعاء و اقتبس الأنوار من ملكوت الأسرار و قام بكلّ خضوع و خشوع بين الأبرار حتّى اشرقت شمس الحقيقة من افق التّقديس و فاضت انواره على الآفاق ساطعة الاشراق فاستضاءت بها مشارق الأرض و مغاربها فى القرن المبين عند ذلك اتّقد هذا السّراج فى الطّف زجاج و اهتدى الى المنهاج و سرع بجناح الأشواق و تمثّل فى محفل الاشراق بأمّ العراق و قام على خدمة امرك بين العالمين ربّ أنّه هتك الأستار و كشف سبحات الجلال و تتبّع الآثار و نطق بين الأخيار و دلّ على السّبيل و تجرّع السّلسيل و اقام لأولى القربى البرهان و فتح باب العرفان و بثّ الحجج القاطعة و البراهين السّاطعة و الدّلائل الباهرة فأصبح قدوةً لثلة الأتقياء و اسوةً لعصبة الأصفياء و لمّا تزلزلت الأرض و انفطرت السّماء و انطمس نجوم العلى و كسف الكواكب النّوراء و قامت الطّامة الكبرى و اظلمت الدّنيا و اشتدّت البلاء و احاطت البأساء و الضّبراء بصعود جمالك الجليل و عروج نورك المنير و افول شمس الحقيقة عن الأفق المبين قام هذا الفرع الرقيع على خدمتك ثابتاً على ميثاقك الشّديد و نبت نباتاً حسناً فى حديقة عهدك القديم و كان لعبدك هذا خير معين و قرين امين و قد ترك الوطن العزيز و هاجر الى العدوّة القصوى اقليم اخرى الخطّة النّوراء النّاحية العليا عاصمة اقليم الخاء و بذل كلّ ما ملك من متاع الدّنيا و اسّس بنياناً رفيعاً فى تلك المدينة الفيحاء مع الأحبّاء فهو أوّل من اسّس مشرق الأذكار فى بسيط الغرباء بنياناً تشخص منه الأبصار مؤسساً على التقوى فى تلك الخطّة الثّاسعة الأرجاء و باشر بنفسه البناء و حمل الأحجار فى الغدوّ و الأصال و لم يمنعه وهن العظم و شيب الرّأس و انحناؤ الظّهر و نحول الجسم من نقل التّراب و الماء و حمل الأثقال الى ان اسّس اركانه و ارتفع

بنيانه و انتظم اضلاعه فتجلل و تجلّى قبة نورآء ساطعة الأنوار على الأرجآء فارتفع فيها التسييح و التهليل الى عنان السماء و تواصل الضجيج منه الى ملكوتك الأبهى فلك الحمد يا الهى بما وفقته على هذه الخدمة العظمى و جعلته أول مؤسس لمشرق الأذكار بين الأبرار ترتل فيه آيات التوحيد بأبدع الألحان و يتضرعون المخلصون الى ملكوت الأسرار رب لك الشكر بما أيدته فى خاتمة الحياة على التوجه الى بقعتك النورآء و عتبتك العليا مطاف الملا الأعلى فسرع خافق القلب سائل الدعم مستبشر الروح ناضر الوجه الى مركز الأنوار مهبط الأسرار و تشرف بتقبيل تلك التربة المقدسة المعطرة الساطعة الطيب طيبة الشذا العابق على الآفاق ثم تشرف بتقبيل عتبة حظيرة القدس فى الكرمل الجليل الذى اكرمه بنصوص التوراة و الزبور و الانجيل و جاور البقعتين المباركتين و روى من العينين النضاختين و طابت نفسه بالاستفاضة من العتبة المباركة التى تسطع عنها الأنوار على المشرقين و المغربين الى ان تمت انفاسه و تضمن الضريح فى ارض طيبة تكتشف العتبتين المباركتين رب انه فرع شجرة رحمانيتك و قضيب رطيب نفيس من سدرة نورايتك فاجعله رياناً خضلاً برشحات سحاب رحمتك فى جنة فردايتك فأغنه الى حديقة اللآء و افض عليه فى كل حين بأنوار الوجه فى محفل التجلى و البقاء حتى تحفه بدائع الألفاف و يستغرق فى النور القديم مركز الجلال و مقر الجمال رب انزل بركتك الشاملة و موهبتك الكاملة على فروعه الخاضعة الخاشعة لكلمتك العليا الثابتة من دوحة رحمانيتك بين الورى رب ابعث المحمود مقاماً محموداً و اجعله من ورثة الكتاب و رضىاً مرضياً رب اجعل فرعه الكريم محمّد الجليل تذكراً منه بين عبادك و خلفاً صالحاً له فى مملكتك حتى يقوما على خدمتك نظير اييهما النجم الساطع المنير حتى يرثا شرف الأعراق و حسن الأخلاق من ذلك الرجل العظيم و اشركهما معى فى عبودية عتبتك السامية أنك انت الكريم أنك انت العظيم أنك انت الرحمن الرحيم ع ع

* * *

طهران

بواسطة جناب ميرزا احمد نراقى

ملاير نهاوند آورزمان

احباى الهى جناب حكيم حق جناب حاجى سلمان جناب آقا ميرزا جان جناب استاد آقا كوچك جناب آقا بابا جناب آقا ربيع جناب محمّد امين خان جناب حاجى محمّد جناب آقا يهودا جناب نايب هدايت الله جناب ميرزا قهرمان جناب محمّد آقا سلطان جناب آقا موسى ولد اسحق جناب شاهزاده حبيب الله ميرزا جناب مشهدى شعبانعلی جناب آقا على اصغر جناب استاد رحمان

هو الله

تعاليت يا رب السموات العلى و تقدست يا محيى الرّمم البالية من الفناء لم تزل كنت فى علو العزة و العلى مقدساً عن عرفان اهل النهى و لا يزال العقول قاصرة الجناح عن الوصول الى تلك الذروة العليا ليس السبيل اليك الا بالعجز و الفناء و لا التقرب الى عتبتك السامية الا بالتضرع و الابتهاال رب ان القلوب منجذبة الى ملكوتك الأبهى و الصدور منشحة بآيات الهدى و الأعين قريرة بمشاهدة الأنوار و النفوس طيبة بادراك الآثار و الأرواح مهتزة بنسائم الأسرار و بديع الأذكار فى جنح الليالى و بطون الأسحار رب أيد احبائك على الاستقامة على صراطك الذى زلت عليه الأقدام و ثبت قلوبهم على حبك و اجعلهم كالجبال الرأسيات فى الثبوت و الرسوخ و الاطمينان رب ترى الأعداء هاجمة من كل شطر على الأحياء و الذئاب الكاسرة مغيرة على

الأصفياء و السباع الضارية تفترس المظلومين من اهل الوفاء و ليس لهم ملجأ و ملاذ الا كهف حمايتك و لا لهم معين الا فضلك و عنايتك رب احمهم بقدرتك و احفظهم في صون حفظك و حمايتك و انطقهم بشائك بين بريتك و اهد بهم اهل الضلال الى سبيل الهدى و اورد بهم الظماء على معين العرفان و اجعلهم ادلاء عليك و ارقاء لك و نقباء ببابك ملتجئين برحابك و احمهم من الغارة الشعواء و صنهم من سلطة الزملاء انك انت المقتدر العزيز الوهاب و انك لعلی كل شیء قدير ع

* * *

تکلیف حضرت ادیب آنست که مداومت در محفل روحانی فرماید و چون رکن متین است باید در آنچه را موافق امر الله فی الحقیقه مشاهده فرماید ثبات و استقامت نماید ع
با وجود آنکه ابداً فرصتی نیست و جمیع یاران در بالین خواب نوشین آرمیده این در ساعت ده از شب است که ایستاده دم چراغ بتحریر مشغولم باز با کمال محبت بحضرت آقا میرزا ابراهیم نامه مختصری مرقوم شد برسانید ع

* * *

ایضاً خطابه مبارک در پاریس

هو الله

جمیع بشر همیشه مورد دو احساس هستند یکی احساس سرور دیگری احساس حزن وقت سرور روح انسان در پرواز است جمیع قوای انسان قوت میگیرد قوه فکریه زیاد میشود قوه ادراکیه شدید میگردد قوه عقل در جمیع مراتب ترقی مینماید و احاطه بحقائق اشیاء میکند اما وقتی که حزن برای انسان مستولی شود مخموم میشود جمیع قوه ضعیف میگردد ادراک کم میشود تفکر نیمانند تدقیق در حقائق اشیاء نمیتواند خواص اشیاء را کشف نمیکند مثل مرده میشود این دو احساس شامل عموم بشر است از روح از برای انسان حزن حاصل نمیشود و از عقل انسان زحمت و ملالی رخ نمیدهد یعنی قوای روحانیّه سبب مشقت و کدورت انسان نميگردد اگر حزن از برای انسان حاصل شود از مادیات است اگر از برای انسان خمودت و جمودت حاصل شود از مادیات است مثلاً تاجر است زیان میکند محزون میشود زراعتی دارد برکت حاصل نمیشود مغموم میگردد بنیانی میسازد خراب میشود محزون میشود مضطرب میگردد مقصود این است که حزن انسان کدورت انسان از عالم مادیات است یأس و نومیدی از نتایج عالم طبیعت است پس واضح و مشهود شد که حزن انسان و نکبت انسان و نحوست انسان و ذلت انسان همه از مادیات اما از احساسات روحانیّه هیچ ضرری و زیانی و غصّه و غمی از برای انسان حاصل نمیشود حال جمیع بشر معرض غم و غصّه و ملال هستند انسانی نیست که از برای او حزن و الم و مشقت و زحمت و تعب و خسارت حاصل نشود چون این احزان از مادیات حاصل میشود چارهئی نیست جز اینکه رجوع بروحانیات بکنیم وقتی از مادیات نهایت تنگدلی حاصل گردد انسان توجه بروحانیات میکند زائل میشود انسان وقتی در نهایت مشقت و نهایت یأس میافتد چون بخاطر آید که خدای مهربان دارد مسرور میشود اگر بشدت فقر مادی افتد باحساس روحانی خود را از کنز ملکوت غنی بیند وقتی که مریض میگردد فکر شفای الهی میکند تشفی حاصل نماید وقتی که بمصائب عالم ناسوت گرفتار شود چون بفکر لاهوت افتد تسلی یابد وقتی که در حبس عالم طبیعت دلتنگ شود بفکر پرواز بعالم روح میافتد مسرور میشود وقتی که حیات

جسمانی مختل باشد بفکر حیات ابدیه افتد ممنون میشود اما این نفوسی که توجّهشان صرف بعالم مادّیات است در بحر ناسوت مستغرقند در وقت بلا و محن چه تسلّی خاطر دارند نفسی که معتقد باین باشد که حیات انسان محصور در حیات مادّیست چون ناتوان گردد و کوس رحیل بکوبند بچه چیز امید دارد و اگر در بلا و مصیبتی گرفتار شود بچه چیز تسلّی یابد کسی که معتقد بحیّ قدیر مهربان نیست چگونه روح و ریحان یابد یقین است که در عذاب ابدی و نومیدی سرمدی است پس شماها خدا را شکر کنید که احساسات روحانی دارید و انجذابات قلبی دیده بینا دارید و گوش شنوا جانی زنده دارید و دلی مملوّ از محبّت الله در هر مصیبتی گرفتار شوید تسلّی خاطر دارید اگر زندگانی دنیوی مختل شود بحیات آسمانی مستبشر هستید اگر در ظلمت طبیعت گرفتار شوید بنورانیّت ملکوت مسرورید و هر انسانی که احساس روحانی دارد تسلّی خاطر دارد من چهل سال حبس بودم تحمّل یک سال ممکن نبود هر نفسی را بآن حبس میآوردند یک سال بیشتر زندگانی نمیکرد از غم و غصّه هلاک میشد لکن من الحمد لله در این چهل سال در نهایت سرور بودم هر صبح برمیخاستم مثل آنکه یک بشارتی جدید بمن میرسد هر شب تاریک میشد نور سرور در قلب میافزود احساسات روحانی تسلّی خاطر بود و توجّه بخدا سبب روح و ریحان اگر توجّه بخدا نبود احساسات روحانی نبود چهل سال در حبس چه میکردم پس معلوم شد اعظم موهبت عالم انسانی احساسات روحانی است و حیات ابدی انسان توجّه بخدا امیدوارم روز بروز توجّهتان بخدا زیاد شود و تسلّی خاطر بیشتر گردد نفثات روح القدس بیشتر تأثیر کند و قوای ملکوتی بیشتر ظاهر شود این است منتها آمال و آرزوی ما از خدا چنین میخواهیم

* * *

هو الله

جناب ایادی رحمن یک سفر از یزد به رفسنجان بسیار لازم زیرا قدری ملال حاصل بلکه انشاءالله احبّا کلاً و طرّاً بشور و طرب آیند مکاتیب جوف را برسانید و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

* * *

هو

فاضل جلیل محترم آید الله ... القدس و جنود الملائكة بجاه الاسم الأعظم

جناب محترم هر وقت عالم وجود را بحکمت بالغه الهیه اقتضائی و زمان را حکم صارم و قاطعی هر امری را مقاومت توان جز مقتضای زمان که مقاومت مستحیل است زیرا زمان را مقاومت و مقتضی آن را غلبه نتوان ذلک تقدیر العزیز العلیم در این عصر و زمان حکومت بالاستقلال ممتنع و محال زیرا هزار مشکلات هر دم رخ دهد و راحت جان و سلامت وجدان بکلی منسلب گردد حکومت را فراغت نماند و رعیت را آسایش و راحت مفقود گردد بکرات و مرّات بالمناسبه در محرّرات از پیش مرقوم گشت و حال نیز تکرار میشود که تا دولت و ملّت مانند شیر و شهد با هم نیامیزد نجاح و فلاح محالست هذا هو الحقّ جز این چارهائی نیست ملاحظه فرمائید که دول مستقلّه عالم چه قدر مقاومت ملّت کردند عاقبت مجبور بر تأسیس حکومت قانونیه دستوریّه شدند للذّاهیین الأوّلین من القرون لنا بصائر حتّی حکومت صغیره نیز دستوری گردیده در سنّه سابق امیر قره طاغ بطیب خاطر و صرافت نفس حکومت مستقلّه مقننه خویش را دستوری کرد حال اگر راحت جان و مسرت وجدان لازم باید بنوع

خوشی و طرز دلکشی در میان دولت و ملت آمیزش خواست و این مقصد را هر خیرخواه بی غرض باید خدمت نماید تا کشور آسوده شود و مملکت انتظام و راحت یابد و بدون این ممتنع و محالست ولی باید در نهایت اتقان مجری گردد که در مستقبل مشکلات حاصل نشود پس باید در میان دولت و ملت عهد و میثاق محکم شود و حقوق طرفین تعیین و تأکید گردد و دول سائره نیز کفالت و وساطت نمایند که هیچ طرف تجاوز نکنند و این معاهده دولت و ملت ابدی باشد که سلطنت جاوید باشد و ملت آزاد قانونی گردد ملاحظه فرمائید که حکومت دستوری انگلیس چه قدر قاهر و غالب و مستریح و سالمست اعلیحضرت ایمرطور در نهایت عزت و اطمینان است و ملت در نهایت آزادی و سرور و دولت و ملت در ترقی مستمر چه بهتر از این که پادشاه را کل خدمت مینمایند و او در نهایت راحت و آسایش و سرور و حور و عزت موفور زندگانی مینماید ع

۷ ربيع الثانی سنه ۱۳۲۷

* * *

هو الله

بارفروش

بواسطه جناب ملا حسین غضنفر ابن غضنفر
خادم احباب جناب مقتدر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

حبیباً اقتدار روحانی جو و احتشام رحمانی امروز قوت و اقتدار اکسیر اعظم راست که حقائق ظلمانی را نورانی نماید و هویت نادانی را آیت رحمانی فرماید و آن کلمه الله است که عالم امکان را بجلوه ربّانی منور نموده و آفاق را بنفحات قدس معنبر کرده و شرق و غرب را بقوت و اقتدار مسخر نموده این تسخیر هرچند بظاهر بتمامه هنوز باهر نه ولی برهانش واضح گشته و سلطانش قاهر شده خاور سبحان ربی الاعلی گوید و باختر سبحان ربی الأبهی فریاد نماید قلب امکان بعرق شریان حرکت یابهاء الأبهی فرماید این چه اقتداریست و این چه اشتهار سبحان الله با وجود این غافلان هنوز بخواب غفلت گرفتار درهم فی نومهم یستغرقون و فی خوضهم یعمهون و فی انکارهم یجأرون و علیک التّحیة و التّناء ع ع

* * *

استانبولده

ناظم بک افندی حضرتلرینه

هو الله

حضرت اولوهیته مقرر اولان ذات محترم حقیقت وجداندن منبعث اولان انجذابات قلبیه بی نامۀ نامیلری حاوی ایدی مضامینی شکر و شیرین ایدی دلنشین ایدی ربم مفتون حقیقت اولان سزک گبی اهل عشقی هر دم فیوضات رحمانیته مظهر بیورسون او حوالیده بولنان احبای پروفایی عموماً غریق دریای محبت ایلسون حرم محترمه عالیرینه جواب یازلدی بو مکتوبک طینددر و علیک البهآ الابهی

۱۳ تشرین ثانی ۱۹۱۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

ط

حضرت علی قبل اکبر علیه بهآ الله الابهی

هو الله

حضرت علی قبل اکبر این رساله در جواب شخصی که از حقیقت حال سؤال نموده بود مرقوم گشت آنجناب و جناب ادیب ملاحظه فرمائید اگر چنانچه مصلحت بدانید در محافل قرائت فرمائید و روش و سلوک و اذکار بر این منوال باشد این رساله مسلک و مشرب و مذهب این عبد است قسم بروح و خویت که بحالتی مرقوم شده از تضرع و تبتل که وصف نتوانم نار محبت الله در شدت اضطرام و دموع و عبرات در شدت نزول این عبد را مقصود چنانست که روز بروز عبودیتم بآستان مقدس عظیمتر گردد و ارکان خضوع و خشوع متین تر بجان عزیزت قسم تراب ذلت را در درگاه احدیتش بعزت رب الاربابی تبدیل نمایم اینست منتها آرزوی این عبد و آنحضرت واقفند باحبای الهی بفهمانید که ما باید آنچه منتها آرزوی اوست بگوئیم و بدانیم و اساس عقائد خویش نمائیم او خود را عبدالبهاء نامیده و تاج این عبودیت بر سر نهاده این اکیلل از جواهر زواهر کنز عظیم است که بر سر اختیار کرده ما باید بمشاهده تلاً لئالی مکنونه و فرائد مخزونه اش چشم را روشن نمائیم و رسم انعدام و فنا و محو و محق را بیاموزیم که مظاهر مقدسه همیشه باثبات علو منزلت خویش قیام میفرمودند و این عبد بها اهتمامش بمحویت و اثبات عبودیت و سقوط خویش است پس کل فنا و اضمحلال را از او بیاموزیم و بر روش او سلوک نمائیم

ای یار مهربان شب و روز بیاد مشغولم که در چه زحمتی افتاده‌ای تا شریک و سهیم باشی لا بأس از الطاف جمال مبارک امیدوارم که در جمیع عوالم با هم باشیم و در این عالم شب و روز بخدمت آستان مبارک موفق گردیم و فی الحقیقه در ثبوت عباد بر عهد و میثاق بی‌نهایت کوشیدید و مظهر تأیید و تحسین جمال مبارک گشتید و چون میثاق محفوظ ماند جمیع رخنه‌ها صد شود و مطمورها معمور گردد ع ع

صورت خطابه مبارکه در کلیسای موحدین شهر سانفرانسیسکو که قریب دوهزار نفر حاضر بودند ششم ماه اکتبر ۱۹۱۲

هوالله

حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائی بساحت وجود قدم نمی‌نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی و چه جزئی جمیع را مرتبط یکدیگر می‌بینیم و این ارتباط منبعث از صلح است و این صلح منبعث از این ارتباط اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بعبارة اخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط بصلح و محبت است همین قوه جاذبه که بین کائناتست و بین عناصر است و بین اجزاء فردیه هر شیئی است این نوعی از انواع محبت است زیرا عالم جماد استعداد بیش از این ندارد و چون بعالم نبات می‌آید این قوه جاذبه منضم بقوه نامیه شود محبت و الفت بیشتر ظاهر شود و چون بعالم حیوان می‌آید چون عالم حیوان اخص از عوالم جماد و نبات است لطیفتر است استعدادش بیشتر است این است که احساسات مخصوصه در عالم حیوان بیشتر است و روابط جنسیه بیشتر ظاهر و چون بعالم انسان آید چون دارای استعداد فوق‌العاده است این است که انوار محبت در عالم انسان روشنتر است و روز بروز بیشتر می‌گردد و جاذبه محبت در عالم انسان بمنزله روح است پس واضح شد که محبت و مودت و الفت حیات عالم است و مخالفت و نفرت و جنگ ممات امم این اجسام عظیمه که در این فضای نامتناهی است اگر روابط جاذبه میان آنها نبود جمیع ساقط میشدند سبب بقاء آنها آن قوه جاذبه است که روابط ضروریه این اجسام عظیمه است و همین اساس صلح است اگر چنانچه بین این اجسام عظیمه روابط جاذبه قطع شود و صلح بدل بجنگ گردد متلاشی گردد پس جنگ در عالم جماد نیز سبب ممات و هلاک است و همچنین چون در عناصر ملاحظه میکنیم می‌بینیم که از اجتماع الفت این عناصر این کائنات نامتناهی پیدا میشود زیرا اگر وجود هر کائی از کائنات را درست تحقیق کنید می‌بینید از اجتماع و الفت آن عناصر است مثلاً انسان عناصری الفت یافته ترکیب شده و نتیجه‌اش وجود انسان شده پس ترکیب و الفت سبب وجود کائنات است و چون بین این عناصر اختلاف و تفریق حاصل شود و تحلیل گردد آنوقت فنا است و همچنین در سائر کائنات خواه جزئی و خواه کلی ملاحظه کن از الفت و اجتماع و ترکیب عناصر حیات حاصل شود و این عین صلح است و اختلاف و تحلیل متلاشی شود پس در جمیع کائنات صلح و الفت سبب حیات است و اختلاف و جنگ سبب ممات چون نظر در عالم حیوان کنیم ملاحظه مینمائیم که حیوانات مبارکه با یکدیگر در نهایت الفت و محبتند نظیر گوسفندان و کبوتران و طیور سائر آنها جمیع با یکدیگر الفت نمایند در جنگ نیستند با همدیگر صلحند لکن حیوانات درنده در میان آنها ابداً الفتی نیست منفرداً زندگانی کنند و چون یکدیگر رسند فوراً جنگ درگیرد نظیر گرگان و کلاب پس می‌بینیم که الفت از خصائص حیوانات مبارکه است و جنگ از خصائص حیوانات درنده انسان گرگی را چون بدست آرد میکشد زیرا گوسفندی را پاره‌پاره کرده است ولی نفوسی از بشر صدهزار نفر را از زیر تیغ آبدین میگذرانند ملاحظه کنید الآن در بالکان چه خونها ریخته میشود جوانان شرحه‌شرحه میشوند مادرها بی‌پسر میگردند اطفال بی‌پدر میشوند خانه‌ها خراب میگردد خلاصه جمیع بلا یا و محن باین بیچارگان وارد می‌آید باری در بالکان جنگی است خونریز که آتش سوزان بقلوب خیرخواهان عالم انسانی زده است سبحان‌الله عجب است که گرگ را درنده مینامند و آن را می‌کشند ولکن مردمان درنده را می‌پرستند چه قدر انسان بی‌فکر است چه قدر انسان بی‌انصاف است گرگی که یک گوسفند را میدرد اینقدر مبعوض است اما اگر یک انسان الآن در بالکان سردار باشد و صدهزار نفر را بکشد جمیع سیاسیون و جنگجویان میگویند این شخص شجاع بی نظیر و مثیل است این شخص سزاوار

ستایش است زیرا صدهزار نفر را کشته است این چه قدر بیفکری است اگر شخصی یک دلار بدزدد او را مجرم نامند اما اگر یک سردار یک مملکت را تالان و تاراج نماید او را فاتح گویند و ستایش و نیایش نمایند

باری مختصر این است که عالم انسانی ولکان آتش جور و اعتساف است و چون از بدایت عالم الی الآن بتاریخ نظر میکنیم همین طور می بینیم که همیشه خونریزی بوده همیشه حرب بوده همیشه خانمانها خراب شده ابداً عالم انسانی راحت و آسایش نیافته حال این قرن نورانی آمده عقول بشر ترقی کرده علوم و فنون توسعه یافته لهذا سزاوار چنین است که بر حسب نبوت کتب مقدسه شرق و غرب متحد شوند و زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و باز و کبک در یک لانه و آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو در یک چمن چرا نمایند بلکه انشاءالله عالم انسانی راحت جوید باید جمیع ماها بکوشیم و جانفشانی کنیم و متحمل هر مشقتی شویم تا آنکه صلح عمومی تأسیس یابد وحدت عالم انسانی جلوه نماید الحمد لله ماها همه بندگان خدا هستیم و جمیع در بحر رحمت او مستغرق شعاع شمس حقیقت بر جمیع ماها تابیده باران رحمت الهی بهمه ماها رسیده و نسیم عنایت بر جمیع ماها وزیده پروردگار بجمیع ماها مهربان است بجمیع ماها محبت میفرماید بجمیع ماها رزق عطا میکند و جمیع ماها را حفظ میکند باین درجه مهربان است زیرا کل در پناه او راحت و آسایش مینماید و خداوند از برای ما محبت خواسته است اتحاد و اتفاق خواسته است تعاون و تعاضد خواسته است مهربانی خواسته است چرا ما این موهبت را از دست بدهیم چرا این نور را بظلمت تبدیل کنیم چرا این حیات را بمبدل بممات نمائیم چرا این محبت و الفت را بمبدل بحسد و بغض کنیم پروردگاری که جمیع ماها را خلق کرده و باین درجه بما مهربان است آیا سزاوار است که مخالف رضای او رفتار نمائیم بر ضد سیاست او معیشت کنیم بندگان او را صدمه و اذیت نمائیم خون یکدیگر را مباح بدانیم اموال یکدیگر را غارت کنیم خدا ما را ملائکه خلق نموده است آیا جائز است حیوان درنده گردیم چه قدر سبب حسرت است اگر انسان در این وحشت بماند

باری جمیع مظاهر الهی بجهت محبت و الفت آمده اند جمیع کتب آسمانی بجهت محبت و الفت نازل گشته جمیع تعالیم سبحانه بجهت محبت و الفت بوده لکن ما این حقیقت را فراموش کردیم بتقلیدی گرویدیم و چون تقلید مختلف است نزاع و جدال بمیان آمده و آتش حرب و قتال شعله زده پس بهتر آن است که رجوع بحقیقت کنیم یعنی حقیقت تعالیم الهی را تحرری نمائیم و هیچ شبههائی نیست که حقیقت تعالیم الهی یکی است و آن محبت است و ترک جنگ و جدال حقیقت تعالیم الهی نور است و بغض و عداوت ظلمت حقیقت تعالیم الهی حیات است و لکن درندگی و خونخواری ممات تقلید هادم بنیان انسانیت زیرا سبب تعصب است و تعصب سبب جنگ مظاهر مقدسه الهی زحماتها و بلایای شدیدة تحمل نمودند یکی هدف هزاران تیر شد یکی در تاریکی حبس افتاد و دیگری نفی در بلاد شد یکی بالای صلیب رفت و دیگری در قعر زندان افتاد این بلایا را بجهت این کشیدند که در بین قلوب محبت حاصل شود با یکدیگر الفت نمایند با یکدیگر مهربان باشند جان خود را فدای یکدیگر کنند راحت و آسایش خود را فدای خیر عموم نمایند مدت حیات را در نهایت زحمت بودند تا ما را هدایت کنند و ما را بحقیقت دلالت نمایند آیا سزاوار است که ما زحمات آنها را ضایع کنیم مشقتهای آنها را بی ثمر نمائیم بر ضد تعالیم آنها قیام کنیم متابعت شیطان نمائیم و هر روز بجنگ و جدالی مشغول شویم و هر روزی سبب خونریزی و خرابی گردیم آیا کفایت نیست این همه قرون و اعصار جنگ بوده لهذا جنگ را تجربه کردیم و دیدیم که حرب و قتال و بغض و عداوت سبب اضمحلال است سبب غضب الهی است سبب محرومیت از رحمت پروردگار است خوب است حالا در این عصر نورانی یک چندی الفت و محبت تجربه نمائیم صلح عمومی را اعلان کنیم وحدت عالم انسانی را نشر دهیم شب و روز بکوشیم تا بین بشر اتحاد و اتفاق جلوه نماید این را نیز چندی امتحان کنیم اگر دیدیم که محبت و الفت و صلح ضرر دارد آسان است دوباره بجنگ برمیگردیم اما چون ملاحظه کردیم که محبت سبب ترقی انسان است سبب نورانیت بشر

است سبب وصول برضای الهی است سبب قرینیت درگاه کبریاست بنهایت قوّت تمسّک بآن کنیم باری من شب و روز دعا میکنم که این آتش حرب و قتال خاموش شود و چشمه صلح و حیات بجوشد امیدوارم که جمیع ماها بکوشیم راحتمان را فدا کنیم ثروتمان را صرف کنیم حتّی جانمان را فدا نمائیم تا این نورانیت صلح و وفاق در جمیع آفاق بتابد و عالم انسانی روشن گردد

از جمله اساس حرب و جنگ در بالکان امروز تعصّب دینی است تعصّب مذهبی است شما درست ملاحظه نمائید که خدا دین را تأسیس فرمود تا محبّت بین بشر زیاد شود و سبب الفت و مؤانست گردد ما چنین موهبت الهی را سبب جنگ و جدال نموده ایم دین که باید سبب ارتباط باشد سبب خونریزی شد دین که باید سبب عدل و انصاف باشد سبب ظلم بیپایان گردید پس اگر دین سبب جنگ و جدال شود البتّه بیدینی بهتر است زیرا مقصد از دین محبّت است تا قلوب را یکدیگر ارتباط دهد ولی اگر دین سبب شود که قلوب را از یکدیگر متنفر نماید و سبب این ظلم و عدوان گردد البتّه این دین نیست بل عین ضلالت و گمراهی است و بیدینی خوشتر جمیع مظاهر مقدّسه الهی با یکدیگر در نهایت محبّت بودند یکدیگر را بسیار ستایش میکردند یکدیگر را بینهایت تنزیه و تقدیس مینمودند مثلاً حضرت موسی حضرت ابراهیم را تبریک و تقدیس کرد و نهایت ستایش را نمود و بیان نمود که او شمع هدایت الهی بود همین طور حضرت مسیح نهایت تمجید را از حضرت موسی نمود تنزیه و تقدیس کرد و نام موسی را در شرق و غرب منتشر نمود کتاب موسی را در اقطار عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را ستایش کرد بلکه بنی اسرائیل را مفتخر و سرافراز فرمود همچنین حضرت محمّد نهایت ستایش از حضرت مسیح در قرآن موجود که حضرت مسیح کلمه الله است حضرت مسیح روح الله است حضرت مسیح از روح القدس تولّد یافت و مریم در قدس الاقداس بود معتکف بود و مائده از آسمان بر او نازل میشد باری نهایت ستایش را از حضرت مسیح نمود حتّی یک سوره باسم مریم در قرآن موجود است و جمیع مضمون ستایش از یوحنا معمدانی و حضرت مسیح و حضرات حواریون و حضرت مریم است همین طور حضرت باب و حضرت بهاءالله جمیع مظاهر مقدّسه الهی را ستایش نموده اند چنان در حقّ حضرت مسیح ستایش نمودند که ابداً در تصوّر نمیگنجد البتّه اگر جمع شود یک کتاب میشود حضرت بهاءالله سبب نشر تورات و انجیل شریف و قرآن شد و شروح مفصّله بر بعضی آیات انجیل نوشت و اسرار انجیل را ظاهر نمود اینها که با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت بودند و حیات یکدیگر را تنزیه و تقدیس مینمودند و نهایت ستایش را میفرمودند چرا ما که پیروان آنها هستیم بر ضدّ یکدیگر قیام کنیم همدیگر را بکشیم خانمان یکدیگر را خراب کنیم خون یکدیگر را بریزیم مثل اینکه الآن در بالکان همین تعصّب دینی سبب این توحّش این خونریزی و این ظلم و عدوان شده است لهذا همه دعا کنید که خدا اینها را هدایت کند این برّه ها را از چنگال گرگان نجات بخشد کل طیور سلام شوند و حمامه صلح عام گردند با یکدیگر الفت کنند تا این ظلمت از عالم زائل شود و نورانیت تعالیم الهی شرق و غرب را روشن نماید این است نهایت آرزوی ما این است نهایت رجای ما ولی ما بقدر قوّه میکوشیم بلکه شمس نجات و فلاح از افق عالم انسانی طلوع نماید من از شرق آمده ام مسافت بعیده را طی کرده ام از بس که شماها را دوست داشتم زیرا شنیدم که شماها صلح جو هستید راحت و آسایش عالم انسانی را میخواهید لهذا از این افکار عالیّه شما از این مقاصد خیریه شما نهایت سرور دارم

پروردگارا رحیما کریما مشاهده میفرمائی که در بالکان چه آتش اعتسافی شعله میزند چه شعله نائره فساد زبانه میکشد این اقوام بجان همدیگر افتاده اند ولی تو صلح میخواهی آنان جنگ میطلبند ولی تو محبّت میجویی آنان بغض و عداوت میخواهند ولی تو نورانیت آسمانی میطلبی ای پروردگار دلها در ظلمت حیوانی مستغرق است پس بانوار شمس حقیقت روشن فرما خداوندا رحمت کن این درندگان را بصفات حسنه مزین نما و این حیوانات را از خونریزی بازدار این جنگ را تغییر بصلح کن و این کلفت را مبدّل بالفت نما و این بغض و عداوت را بمحبّت منقلب فرما خداوندا این ظلمت را زائل کن و نورانیت

رحمتت را منتشر فرما در بین قلوب ارتباط آسمانی بخش و بر جمیع بنور صلح و صلاح جلوه کن خداوند این گرگان را اغنام نما و این درندگان را انسان کن این نفوس را هدایت کن تا رضای تو طلبند و از برای خاک با یکدیگر جنگ و مخالفت ننمایند خداوند این خاک را پست‌ترین موجودات خلق فرمودی و قبر عموم بشر است قبرستان دائمی انسان است با وجود این این غافلان و این مدهوشان بجهت این قبر ابدی جنگ نمایند خون یکدیگر ریزند خانمان یکدیگر نهب و غارت نمایند و ممالک را خراب کنند خدایا بارقه هدایت بفرست و اینها را از این اخلاق و اطوار نجات بخش و بملکوت خویش دلالت فرما تا استفاضه از ملکوت صلح و سلام نمایند خدایا رحم کن خدایا هدایت نما خدایا تأیید بخش خدایا توفیق ده تویی کریم و تویی رحیم و تویی توانا

* * *

هو

دوست مهربان و سرور بزرگوار من

حقیقت انسانیّه از حیثیت وحدت اصلیّه و الفت روحیّه مظهر واحدیت فائضه‌نیست که حکایت از تجلیات احدیت هویت غیبیّه نماید در اینمقام تعینات و شئونیکه از لوازم تکثر و تفرّق و مستلزم تعدّد و تشتّت است ظلّ متناهی بلکه مضمحل و فانیست بناء علیه طائفتان کعبه عرفان و عاشقان جمال رحمن را ارتباطی معنوی و اتحادی حقیقی و ذاتیست که از نتایج وحدت اصلیّه و تحقق الفت روحیّه است و حدیث شریف انّ الله خلق الخلق فی ظلمة ثمّ رشّ علیهم من نوره و من اصابه ذلک النور فقد اهتدی و من لم یصبه فقد ضلّ دلیل جلیل و برهان مبین است مولوی گوید چونکه حقّ رشّ علیهم نوره مفترق هرگز نگردد نور هو مفترق شد آفتاب جانها در درون روزن ابدانها چون نظر در نور داری خود یکیست و آنکه شد محجوب ابدان در شکست جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست بر مثال موجها ابدانشان در عدد آورده باشد بادشان مقصد از تمهید این مقدمه آنکه هرچند در مرتبه امکان حسی در حضرت حواسّ ظاهره بیگانه بودیم لکن در حضرات اولیّه علویّه آشنای بیگانه و در ظاهر واسطه معارفه جناب سباعی افندی بودند و در حقیقت رابطه الفت عنایت واحد حقیقی چنانچه میفرماید الارواح جنود مجتده ما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست باری الحمد لله و المنة که در جمیع مراتب اساس متین حبّ حقیقی و آشنائی معنوی ثابت و راسخ شد و لذاذ الفت روحانی و محبت وجدانی حلاوت بخش مذاق اهل میثاق گشت امید از عنایت بی‌نهایت حضرت احدیت چنانست که بصر این مشتاقان نیز بمشاهده روی آن سرور آزادگان منور گردد و لیس ذلک علی الله بعزیز مضامین بلیغ و عبارات فصیح نامه نامی آنحضرت را وصف نتوانم و حلاوت و سلاست و براعت و لطافت اسرار و معانی اشعار آنجناب را تعبیر نیابم لله درّ القائل و اذا نطق فأنک الجوزاء بلبل گلزار فصاحت را بلاغتی چنین باید تا بر افغان معانی باهنگ پارسی بسراید جان رقص میکند بسماع کلام دوست باری از سرائر دل و جان قلم رقم نتواند و مداد استعداد ندارد خامه و نامه هردو بیگانه شرح حال عاشقان را دل بدل تواند گفت این نه شیوه قاصد و این نه حدّ مکتوبست

* * *

حمداً لمن اشرق انواره و انکشف اسراره و شاع و ضاع آثاره و استمرت فیوضاته و دامت تجلیاته من الأزل الى الأبد لا بداية لها و لا النهایة و التّحيّة و الثّناء علی الكلمة الجامعة و الحقيقة السّاطعة دیاج کتاب الوجود و فصل الخطاب فی اللّوح

المحفوظ و الرّق المنشور من اسّس هذا البنيان العظيم و رفع العلم المبين يتموّج في اوج العلى و الذّروة العليا الهادى الى الصّراط المستقيم و الدّالّ الى المنهج القويم فاهتزّ بذكره يثرب و سالت البطحاء نبىّ الرّحمة و كاشف الغمّة و ماحى ظلام الضّلال فأشرقت الأرض بنور ربّها خاتم التّبيين مخاطب ما ارسلناكم الاّ رحمةً للعالمين عليه التّحيّة و الثّناء الى ابد الأبدين و بعد ايّها التحرير الجليل و الفاضل التّيبّل اتى رتلت آيات حبّك فى كتابك المبين و ذقت حلاوة تلك العبارات بأدقّ المعانى الطّائفة بما يختلج فى القلوب من عواطف الوفاء و صدق الولاء فانشرح بها صدور المخلصين و انسرّ بها قلوب المؤخّدين فاستحكم بها روابط الوثوق الّتى لا انفصام لها و تلك الرّوابط استغرق القلوب فى عين اليقين و الخلوّص فى الدّين و التّعطّش الى حقّ اليقين فى زمن احاط الغبار المثار البصائر و الأبصار و لم يبق من الدّين الاّ التّقاليد الّتى ما انزل الله بها من سلطان و زلزلت الأرض زلزالها و تزعزعت اركان الشّريعة السّمحة البيضاء و اتّخذوا هذا القرآن مهجورا اين النّشأة الأولى اين العروج الى الأوج العلى اين السّعادة الكبرى اين الظّهور على الدّين كلّ و خلف من بعدهم خلف اضاعوا الصّلوة و ارتكبوا الشّهوات و هذا من سنّة الكون و لن تجد لسنّته تبديلا لأنّ كلّ شىء ما سوى الله يعتره الفتن و يتغيّر بمرور القرون و العصور ما عدا فيض ربّ الغفور المستمّر على ممرّ الأعصار و الدّهور و قالت اليهود يد الله مغلولة غلّت ايديهم فترى الآن انّ الشّمس قد كوّرت و الكواكب انتشرت و آفاق الوجود اظلمت و وقعت الأمّة فى سبات شديد غريقة فى غمار بحار التّقليد نسأل الله ان يبلّج صبح الهدى و يجدّد الحياة بنفحة اخرى حتّى يرجع الفروع الى الأصول و يتبدّل الهبوط بالصّعود و ينتعش به العظم الرّميم و يحيى به من الموت الأليم او كالذى مرّ على قرية الأمّة و كانت الأمّة قبلاً تقلّد العلماء الصّالحين فأصبحت الآن تقلّد المارقين انّ هذا لكفران مبين لا تصلح هذه الأمّة اواخرها الاّ بما صلح به اوائلها من يهدى الله فهو المهتد و من يضلّ فلن تجد له وليّاً مرشدا ربّنا انا سمعنا منادياً ينادى للايمان ان آمنوا بربّكم فآمنّا و عليك التّحيّة و الثّناء

* * *

هو الأبهى

ق

جناب حاجى ميرزا موسى خا ح ك عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه فرمايند

هو الأبهى

حمداً لمن اشرق و لاح من افق التّوحيد بسطوع شديد و ظهور مجيد و تجلّى انكشفت به الظّلمات و انشقت به الحجب و زالت به الشّبهات فى الكور الجديد و الدّور الحميد و استقرّ على عرش الجلال بنور الجمال و بهاء الكمال بهاءً استضاء به ملكوت الأرض و السّموات فى اليوم السّعيد مرّة يتجلّى على هيئة الشّمس ساطعة الفجر لامعة الشّرق فائضة النّور واضحة الظّهور خالعة العذار هاتكة الأستار كاشفة الغيوم مبدّدة لظلام الهموم و مرّة تراه على هيكل السّراج الوهاج و يوقد و يضىء فى زجاج الأفق الأعلى كأنه كوكب درى لا شرقى و لا غربى بل كلّ الجهات جهاته و يكاد يحترق ستر الجلال من شعله ناره ذات الوقود فى اليوم المشهود و مرّة تراه على شكل سحاب مركوم فائض على التّلال و الجبال و الوهاد و البطاح و الحزون بالماء المسكوب فاهتزّت و انتعشت و اخضرت من هذا الفيض الممدار المحمود و تارة تراه على سعة قلزم غير متناه و محيط ليس له قعر و قرار يعلو موجه الى الأوج الأعلى و تغذف الأمواج العليا الفرائد الغرّاء و الخرائد النّوراء بل اليتيمة العصماء على سواحل القلوب و

الأرواح و انّ هذا لفضل واضح مستغنى عن الشّهود و لطف و احسان على كلّ موجود و البهآء و الثّناء على نقطة الوجود الظّاهر
فى صفة الجود ع ع

* * *

مصر

جناب آقا عبدالحسين ابن آقا محمّد تقى اصفهانى عليهما التّحيّة و الثّناء

حمداً لمن انار الأفق الأعلى بنور الهدى و ازال ظلام الضّلال بتبليج نور الصّباح و هدى المخلصين الى منهاج الفلاح و دلّ
الموحّدين الى سبيل النّجاح و مهّد الصّراط المستقيم بنفوس منجذبة الى ملكوت النّور المبين و التّحيّة و الثّناء على الكلمة الثّامّة
العليا و الفريدة الوحيدة الغرآء الدّالة على المنهج البيضاء السّاطع من الملكوت الأعلى و على من تعطر مشامّه بأنفاس طيب
عبقت من رياض الأحديّة و تنور بصره بمشاهدة آيات توحيد ظهرت من ملكوت الوجدانيّة الى ابد الآباد و مرور العصور و القرون
و الأدهار

أيّها الحبيب النّوراني قد اطّلت بمضمون الكتاب و السّؤال عن سوء الصّراط و الرّأى الصّواب لعمري الهمك بذلك
السّؤال ربّ الأرباب لأنّ الآراء اختلفت و العقول ذهلت و العقائد تشتّت فى تلك المسئلة الغامضة المعضلة بين الأصحاب و
انّى مع عدم المجال و تشتّت البال و تتابع البلبال ابادر الى الجواب مقرأً بضعفى و قلّة بضاعتى و فقرى فى العلوم و فاقتى و
ليس لى امل الا تأييد ربّى فأقول و على الله التّكلان انّ عصيان آدم عليه السّلام فى الذّكر الحكيم اتى و قال الله سبحانه و
تعالى و عصى آدم ربّه فغوى و لم نجد له عزماً و قال بحقّ ذى النّون عليه السّلام و ذوالنّون اذ ذهب مغاضباً فظنّ ان لن نقدر
عليه فنادى فى الظّلمات و خاطب الرّسول الكريم انا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله ما تقدّم من ذنبك و ما تأخّر فهذه
الآيات صريحة ناطقة بحقّ الأنبياء و يخالف العصمة الكبرى و الحال انّ المظاهر المقدّسة الالهية نور على نور لا يعترهم ظلام
الذّنوب الدّيجور و لا يشوب حقيقتهم الرّحمانيّة شوائب العصيان لأنّهم شمس الهدى و بدور الدّجى و نجوم السّماء فكيف يجوز
ان يعترى الشّمس ظلام او يستر البدر عوارض و حجاب نعم انّ الغيوم المتكاثفة فربّما تمنع العين النّاطرة عن مشاهدة الكواكب
السّاطعة ولكن تلك العوارض تعترى و تحول دون كرة الأرض و تحجبها عن الشّمس و امّا تلك الكواكب النّورانيّة و السّيّارات
الشّعشعانيّة منزّهة عن كلّ غيم و محفوظة عن كلّ ضيم بناءً على ذلك نقول انّ تلك الآيات الدّالة على عصيان آدم عليه
السّلام او خطاء بعض الأنبياء انما هى آيات متشابهات ليست من المحكمات و لها تأويل فى قلوب ملهمة و معانى خفية عند
النّفوس المطمئنّة

امّا قضية آدم عليه السّلام ليس المراد ظواهرها بل ضمائرها و ليس المقصد من ظواهرها الا سرائرها فالشّجرة هى الشّجرة
الحياة الثّابتة الأصل الممتدّة الفرع الى كبد السّماء المثمرة بأكل دائم و المفطرة لكلّ مرتاض صائم فمنع آدم عليه السّلام ليس
منع تشريعىّ تحريمىّ انما هو منع وجودى كمنع الجنين عن شؤون البالغ الرّشيد فالشّجرة مقام اختصّ به سيّد الوجود الحائز على
المقام المحمود حبيب ربّ الوجود محمّد المصطفى عليه التّحيّة و الثّناء و المقصد من حوّا نفس آدم عليه السّلام فآدم احبّ و
تمنّى ظهور الكمالات الالهية و الشؤون الرّحمانيّة الّتى ظهورها منوطه بظهور سيّد الوجود فخطوب بخطاب وجودى انّ هذا الأمر
ممتنع الحصول مستحيل الوقوع كامتناع ظهور العقل و الرّشد للأجته فى بطون الأرحام و النّطفة فى الأصلاّب فيما كان يتمنّى
ظهور هذه الكمالات الرّحمانيّة و الشؤون الرّبانيّة فى دور الجنين و ذلك ممتنع مستحيل فالدور وقع فى امر عسير و ما كانت
النتيجة الا شىء يسير و هذا عبارة عن الخروج من الجنة و امّا صدور هذا المنى عن الآية الكبرى فليس بأمر مستغرب عند اولى

التَّهَى و سليمان عليه السَّلام قال هب لى ملكاً لا ينبغي لأحد من بعدى و هذا امر ممدوح و مقصد مرغوب و ما عدا ذلك اذا نسب شأن من الشُّؤون الى مظاهر الحيِّ القيُّوم لا يقاس بشؤون غيرهم فاذا قلنا آمن الرُّسول بما انزل اليه ليس ايمانه كايمن السَّائرين و اذا قلنا انَّ موسى عليه السَّلام و صاحبه نسيا حوتهما ليس نسيانهما كنسيان غيرهما بل هذا مقام يقال حسنات الأبرار سيئات المقرَّبين فلربَّما تعترى احداً من المقرَّبين زلَّة لحكمة ولكنَّ المظاهر المقدَّسة منزَّهة عنها ايضاً انَّما هذا فى شأن المؤمنين الموحدِّين و ما عدا ذلك فلربَّما خطب و عوتب الرُّسول بما يراد به فى نفوس المؤمنين لئلاَّ يثقل على السَّمع العتاب الشَّديد كما قال فلو لا ان تبتناك لكدت تركن اليهم شيئاً قليلاً فاستقم كما امرت و لا تكن للخائنين خصيماً و عيس و تولَّى ان جاءه الأعمى و وجدك ضالاً فهدى انَّما هذا الخطاب موجَّه لسائر الأصحاب فتَهويناً و تخفيفاً وجَّه العتاب الى ذلك الجنب كما انَّ حبيب النِّجَّار قال مخاطباً للقوم ما لى لا اعبد الذى فطرني و اليه ترجعون و الحال مراده ما لكم لا تعبدون الذى فطركم انَّما اسند الى نفسه لئلاَّ يثقل الخطاب على سمع غيره فبالاجمال انَّ الرُّسل الكرام و الأنبياء العظام المظاهر التَّوراتية و الحقائق الرَّحمانية و الكلمات التَّامة و الحجج البالغة و الشُّموس السَّاطعة و البدور اللَّامعة و التَّجوم البازغة كلَّهم تقدَّست سرائرهم التَّوراتية عن اعتراء الظَّلام و تنزَّهت ضمائرهم الرَّحمانية عن شوائب الأوْهام و انَّما لحكمة ما يخاطبهم الله بهذا الخطاب حتَّى يخضع و يخشع اولى الألباب و يتذلَّلوا الى العزيز الوَّهاب و لا يستكبروا ولو رَقوا الى اعلى القباب بل ينتبهوا انَّ الحيِّ القيُّوم خاطب الحبيب المعظَّم و النُّور المكرَّم هادى الأُمم و النَّاطق بالاسم الأعظم بهذا الخطاب المبرم و العتاب الواضح المحكم فماذا شأن مقاماتنا السَّافلة و حقائقنا الخامدة و نفوسنا الهامدة و عقولنا الجاهلة فتخشع اصواتهم و تخضع نفوسهم و يتهلون الى الله و يتضرَّعون اليه و يقولون اللهمَّ يا حيِّ يا قيُّوم و يا مؤيِّد كلِّ خاضع و حافظ كلِّ خاشع و دالِّ كلِّ سليم و هادى كلِّ ذليل الى المقامات العالية و المراتب السَّامية نسألك الصُّون و الحماية فى حصنك الحصين و الحرس و الرِّعاية بلحظات اعين كلاءتك فى ظلك الظِّلِّل اللهمَّ ربَّنَا لا تدعنا بأنفسنا فاحفظنا بقوتك المحيطة على الأشياء و احرسنا عن كلِّ زلَّة و خطيئة و اسلك بنا فى المنهج البيضاء و المحبَّة السُّوية التَّوراء لأنَّنا خطاة و انت الغفور الكريم و نحن عصاة و انت الرَّحمن الرَّحيم و لو لا فضلك و عفوك لوقعنا فى سوء الجحيم و لو لا جودك و غفرانك لخضنا فى غمار بحار الطُّغيان العميق محرومين عن فضلك العظيم ربَّنَا ايدنا على السُّلوك على الصُّراط المستقيم و المنهج القويم انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت الرَّحمن الرَّحيم ع

بسم الله الرَّحمن الرَّحيم

حمداً لمن تقدَّس بذاته عن مشابهة مخلوقاته و تنزَّه بصفاته عن مماثلة مكُوناته و تعزَّز بأسمائه عن شُؤون مبدعاته و تجلَّل بأفعاله عن الحدود و القيود و الهندسة فى جميع مخترعاته المتجلَّى على الأكوان فى هذا الكور الجديد بأنَّه فعَّال لما يريد الظَّاهر فى عوالم الانشَاء بحقيقة يفعل ما يشاء و هذا صريح الكتاب المبين تنزيلاً من ربِّ العالمين لأنَّ الحصر و الحدَّ و القيود امور تعترى على الحقائق المتناهية بشهادة انَّ كلَّ متناه محدود و كلَّ محدود محصور و كلَّ محصور مجبور و كلَّ مجبور محتار فسبحان ربِّك المختار عن هذه القيود و الآثار بل جلَّت مشيئته و تعالت و تسامت قدرته و عزَّت و تفاخمت سلطنته و علت و تشامت عزَّته و عظمت و تباذخت حقيقة آياته ان يحكم عليها سلطان الهندسيَّات و قوَّة الاشارات و نفوذ حدود الموجودات المتكوِّنة بكلمته العليا و آيته الكبرى بل آية ملكه الظَّاهرة فى نقطة التَّراب لا تكاد تتقيَّد بالقيود و تنحصر تحت سلطان الحدود و لو لا هذه العزَّة المقدَّسة لكان عزَّه و سلطانه و قدرته و برهانه ظللاً غير ظليل او اوْهام معترية على العليل و لا يبرد منه غليل و النَّفحة

المسكية الالهية الساطعة من رياض التحيّة تهدي الى الحقيقة التوراتية و الجذبة الصمدانية و الكينونة الرحمانية و الجوهرة اللاهوتية و القوة الملكوتية التي خرقت كلّ حجاب و فتقت كلّ سحاب و كسرت كلّ سلاسل و عتقت كلّ رقاب و آله الذين سطعت انوار علومهم في زجاجات قلوب القوم بحسب استعدادهم و مداركهم و مقتضى الأمكنة و الأزمنة و قوابلهم كما قيل لا كلّ ما يعلم يقال و لا كلّ ما يقال حان وقته و لا كلّ ما حان وقته حضر اهله

ايها السيد الجليل و الشّهم النبيل الموجّه الوجه للذي فطر السموات و الأرض قد وصلت عريضتك الناطقة بخلوصك لله الحقّ و اشتعالك بنار محبة الله و انجذابك من آيات الله و تعرّضك لنفحات الله بشري لك ثمّ بشري من هذا الفضل الذي احاط الآفاق انواره و شاع في السبع الطّباق آثاره و تشرفّ الوجود بالسجود له و تباها الملاء الأعلى بالفود عليه و اطلعت بمضامين تلك القصيدة الغراء بل الخريدة الفريدة التوراء و استنشقت رائحة الرحمن من رياض معانيها و ارتشفت سائغاً شرباً من حياض مبانيها لأنها كلمات دالة على بصيرتك و ناطقة بسريرتك نحمد الله على ما كشف الغطاء و جزل العطاء و هدى المقبلين الى مناهل التوحيد و اورد المخلصين الى شوارع التفرّد و ايدّ الموحّدين على هدم كلّ سدّ مانع و هتك كلّ ستر حاجز دون الوصول الى حقيقة الأمر و سرّه المكنون و جوهره المخزون فلله درهم ما منعهم سبحات اهل الاشارات و لا زخرف قول المحتجّين بأظلم الحجاب بل اهدوا الى العذب الصّافي من ماء معين و شربوا من عين اليقين و لم يكثرثوا بما لفقوه اهل الحجاب و حرّروا اعناقهم من اغلال اهل الاشارات و ايقنوا بأنّ الله مقتدر على ما يشاء و من حدّه عدّه و اشرك بسلطانه في ملكوت الانشاء هيئات كيف تتسع بحوراً ذاخرة حوصلة قطرة خاسرة و كيف تدرك ذرّة هاوية حقيقة شمس سامية و انّى لها ان تجعل لها قوانين تحصرها مع عظيم سلطانها و قويم برهانها كفاها سقوطها في هاوية هبوطها و انك انت يا ايها الطير المتغنى على سدره العرفان في رياض رحمة ربك الرحمن دع المحتجّين بسبحات المتشابهات من البيان و تمسك بمحكمات الآيات من المسائل الالهية في عالم التّبيان لأنّ الناس همج رعا عتباع كلّ ناعق يميلون بكلّ ريح و اذا جاءهم الحقّ بالحجّة و البرهان يضعون اصابعهم في الآذان و يقولون انا وجدنا آباءنا على امّة و انا على آثارهم لمقتدون هذا شأنهم درهم في خوضهم يلعبون ان يروا سبيل الرّشد لا يتّخذوه سبيلاً و ان يروا سبيل الغي يتّخذوه سبيلاً

و اننى لما اطلعت على مضمون كتاب جناب الشّيخ غدوت متفكراً متحيراً و ما اظنّ لمثله رجل متتبّع في كلمات الله يخفى عليه الأمر بشأن يتمسك بقواعد و قوانين او هن من بيوت العنكبوت شاغلة له عن العروة الوثقى التي لا انفصام لها في عالم الملكوت و لا شكّ انّ جنباه لا يركن الى تلك الشّبهات و لا يتقيّد بهذه الاشارات بل ناقل على مذاق القوم و القوم في سكرات و نوم بل مقصده الشّريف البحث و الحثّ في تشريح المسائل التي حجبت الأبصار و البصائر عن مشاهدة البدر الطّالع الباهر فاننا اذا نظرنا الى النصوص الطّاهرة و الآيات الواضحة من كتاب الله نرى النّصّ الصّريح بأنّ الله خاطب بوضوح نبيّ الله نوح أنّه ليس من اهلك أنّه عمل غير صالح و قال بلفظ صريح من غير تلويح انّ ابراهيم قال لأبيه آزر ما هذه التّمائيل التي انتم لها عاكفون و كذلك لما قال و من ذريّتي قال لا ينال عهدي الظّالمين اى الظّالمين منهم و كذلك فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصّلوة و اتّبّعوا الشّهوات و عندما اشرقت الأرض بنور ربّها و تنسّمت نسائم الفضل و فاضت سحاب العدل و انهدرت سيول الجود و تجدد قميص كلّ موجود و تزينت البطحاء بظهور خير الورى المؤيّد بشديد القوى اعترض اليهود و النصارى بأنّ سلسلة النّبوة سلسلة كعقود الجمان او قلائد العقيان في ذريّة اسحق و تلك بركة ممنوحة مخصوصة لتلك الذّريّة الطّاهرة و السّلالة الباهرة بنصوص من التّوراة و لا خلاف و لا شقاق و هذه الذّريّة تالأت بأنوار التّوحيد كالكواكب الدّريّة فكيف انتقلت النّبوة العظمى و المنحة الكبرى من تلك الأصلاب الطّاهرة الزّكيّة الى صلب عبد مناف و بحسب زعمهم اسمه دالّ على ما كان عليه من الخلاف فأنزل الله ردّاً لقولهم و تبيكيتاً لهم و لمن يحومون حولهم الله اعلم حيث يجعل رسالته لأنّ العناصر الجسمانيّة و الطّبائع التّرابيّة لا عبرة فيها و لا معول عليها انما العبرة في الأخلاق ليس في الأعراق اذا وافق حسن الأخلاق شرف

الأعراق فالنسبة حقيقية الولد سرّ ابيه و اذا خالف فالنسبة مجازيّة أنّه ليس من اهلك أنّه عمل غير صالح هذا اذا نظرنا الى صريح التنزيل و امّا اذا عوّلنا على جوامع التأويل فقال الرّبّ الجليل يخرج الحيّ من الميت و يخرج الميت من الحيّ و من جعل لله حداً فى فيوضاته الجليّة فهو على ضلالة و غيّ و ايضاً فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيى الأرض بعد موتها و كيف يحشر الحقائق التّوراتيّة فى حقيقة انسانيّة بعد فوتها و ايضاً و ترى الأرض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزّت و ربت و انبتت من كلّ زوج بهيج و هذه آية ظاهرة و حجة باهرة قاطعة لكلّ صريح و ضجيج فالشمس نير لامع من اىّ مشرق اضاءت و بزغت و البدور كواكب ساطعة من اىّ مطلع لاحت و سطعت و اوعية اللاكئ اصداق و قد تباينت الأوصاف و معدن الجوهرة اليّيمة صخور و احجار و رمال الأكثاف و ليس مظاهر الوحي و مطالع الالهام و مواقع التّجوم و منابع فيض ربّ العباد مشابهيّين و مقيسين بالأصائل من الصّافنات الجياد و بما أنّ العوامّ كالهوامّ يغفلون عن جوهر البرهان يتعرّضون لأمر ما انزل الله به من سلطان فتبّاً لهم و لأوهامهم و سحقاً لصناديدهم و اصنامهم و أنّ لله خرقاً فى العادات و اظهاراً لآيات باهرات فى ظهور كلماته الجامعات فلا يجوز لمن بصره حديد او القى السّمع و هو شهيد ان يجعل العادة المستمرة ميزاناً لأمر الله فى آياته المستودعة و المستقرّة حيث جرت عادة الملك العلّام ان تندفق نطفة الانسان من الأصلاّب و تعتقد فى الأرحام و خلق المسيح روح الله بنفحة من روحه خارقاً للعادة المستمرة المسلّمة بين الأنام و هل يجوز بعد وضوح هذه الشّروح ان يتوقّف احد فى امر الله او يحتجب بأوهام المرتابين فى ظهور آثار الله لا وربّك

يا ايّها المشتعل بنار محبّة الله دع القوم و اهوائهم ورائك ادع الى سبيل ربّك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتّى هى احسن و اذا حضر احد لديك و اعترض عليك لا تسأم و لا تبتسّس توجّه الى مولاك فى اخراک و اولاك و انطق بلسان فصيح و جواب واضح صحيح فروح القدس يؤيّدك و روح الأمين يوفّقك و يشرق عليك جواهر العلوم بالهام ربّك العزيز القيّم فابذله للطّالّبين و اودعه اذان المستمعين هذا و أنّ صاحب هذا التّبأ العظيم و التّور القديم و الصّراط المستقيم حائز لنسب شامخ منيع و شرف باذخ رفيع اضاءت لهم احسابهم و جدودهم دجىّ اللّيل حتّى نظم الجزع ثاقبة و لم تزل هذه السّلالة انتقلت من الأصلاّب الطّاهرة الى الأرحام الطّاهرة و كم من خبايا فى الزّوايا و كم من ابهى جوهرة مكونة و فريدة يّيمة مخزونة و مع ذلك امره اعظم من ان يثبت بالانتساب الى غيره و اشرف من ان يعرف بدونه خضعت اعناق كلّ نسب رفيع لعزّة سلطانه و ذلّت رقاب كلّ حسب منيع لقوّة برهانه كلّ معروف به و هو معروف بنفسه لكلّ بصير و شهيد كالشمس الطّالعة الباهرة السّاطعة فى الأفق المجيد ولكن بما أنّ أوّل من تصدّى للاعتراض على الأصل و النسب من غير تعمّق و اغماض قال خلقتنى من نار و خلقتنى من طين و احتجب عن الأسرار المودعة فى صفوة الله ولو كان اصله من تراب مهين هو المشهور بعدم الاقرار بل الاحتجاب عن الحقّ الواضح كالشمس فى رابعة النهار احببت ايقاظ القوم و كشف غطاء ابصارهم فى هذا اليوم و لعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم هذه سبحات حائلة هائلة لأهل الاشارات و الدّين شربوا كأس العناية من ايدى رحمة الله و اختصّوا بموهبة يختصّ برحمته من يشاء لا ينظرون الا الى حقيقة البرهان و آثار موهبة الرّحمن يستضيؤون بمصباح الفيوضات فى اىّ مشكاة اوقد و اضاء و فى اىّ شجرة مباركة سطع و لاح شرفيّة كانت ام غربيّة لأنّها لا شرفيّة و لا غربيّة و لا جنوبيّة و لا شماليّة كلّ الجهات جهاتها و اذا اطّلت بحقيقة المعانى الكليّة المشروحة فى بواطن هذه الكلمات و هتكت بقوة من الله الأستار الحاجبة لأنظار اهل الاشارات ابسط يديك مبتهلاً الى ربّ الآيات و قل

لك الحمد يا الهى بما هديتني الى معين رحمانيتك و دعوتني الى مشرق صمدانيتك و ايدتني بالاقرار بكلمة وحدانيتك و سقيتني من سلاف محبتك بأيدى رحمتك و نجيتني من شبهات الذين احتجبوا بحجبات ظنونهم و اخذتهم نخوة علومهم و فنونهم و تمسّكوا بأوهامهم و نكسوا اعلامهم و شاهت وجوههم و انطمست نجومهم اى ربّ ايدنى بقوّتك القاهرة على الموجودات و قدرتك الباهرة فى حقائق الممكنات على اعلاء كلمتك و انتشار حكمتك و هداية خلقك و نجاة بريّتك

لأسقيهم من خمرك الطهور فى هذا الظهور الذى اشرقت انواره على الأفطار الشاسعة فى يوم النشور ثم اشدت ازرى و قو ظهري و
تبت قدمي فى امرى لأكون آية ذكرى بين برئتك و المنادى بين خلقتك باسمك أنك انت العزيز الغفور
قد كتب هذا الجواب على الكتاب الذى حضر من قدوة اولى الأبواب بحسب الأمر الصادر من الحضيرة المقدسة ع

* * *

هو القيوم

حمداً لمن خلق حقيقة نورانية و هوية رحمانية و كينونة روحانية و جوهرية ربانية و درة نوراء و فريدة غراء و جعلها واسطة الفيض
العظمى و رابطة العهد الكبرى و وسيلة الموهبة العليا ففاضت بمواهب ربها و افاضت برغائب اهلها و تشعشت و تلالأت و
اضاءت و اشرقت و لاحت و اباحت بالأسرار و هتكت الأسرار و شقت الحجاب و ازاحت النقاب عن وجه توارت به الشمس
فى السحاب كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذو الجلال و الاكرام و اقدم التحية و الثناء و التسليم و البهاء على تلك الدرة
البيضاء و الياقوتة الحمراء و الخريدة النوراء الجوهرية الربانية و الكينونة الصمدانية و الذاتية الروحانية و الائية الوجدانية و اسأل الله
ان يجعلنى مغترفاً من نهريها و مستغرقاً فى بحرهما و مستفيضاً من فيضها و مستنيراً من اشراقها و مقتبساً من انوارها و مصطلياً من
نارها و مستضيئاً من مشكاتها فسبحان من خلقها و انشأها و ابدعها و اختارها و اصطفاه على العالمين ع

قال الله تبارك و تعالى حتى اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فى عين حمئة الآية يا ايها الناظر الى الملكوت الأبهى
فاعلم بأن فى هذه الآية المباركة و الرنة الملكوتية و النعمة اللاهوتية و الحقيقة الروحانية لآيات للمتصيرين و آثار للشاهدين فانظر
بأن ذلك العالم البصير و العارف الواقف العليم المطلع بأسرار الربّ القدير المشتاق الى مشاهدة انوار الجمال المنير قد ساح فى
اقاليم الوجود و سافر فى مشرق الابداع و مغرب الاختراع و اشتاق الى المشاهدة و اللقاء فما رأى كائناً من الكائنات و موجوداً
من الموجودات الا طلب فيه شهود نور الوجود و ملاحظة الحقيقة الفائضة على كل موجود مركز السنوحات الرحمانية و مطلع
الأنوار الربانية و السرّ المستسرّ و الرمز المكنون فى الكينونة الفردانية فراح فى عوالم الغيب و الشهود و خاض فى بحار الكبرياء و
مفاوز عوالم المخفية عن اعين اهل الانشاء حتى اهتدى الى شاطئ البقاء الساحل الذى خفى عن الأنظار و ستر عن الأبصار و
غاب عن عقول اهل الأفكار الفجر القدم و الاسم الأعظم و المطلع الأكرم و المغرب المنور الطالع على آفاق الأمم فوجد
شمس الحقيقة الربانية و النير الأعظم الرحمانية و الهوية القدسية السبحانية و الذاتية التوارية الصمدانية غاربة اى مخفية مستورة
مكنونة فى كينونة جامعة لماء الوجود و حرارة النار الوقود حيث ان المظهر الرحمانى و المطلع الربانى و المغرب الصمدانى له
مقامان فى عالم الظهور و مرتبتان فى حيز الشهود و فى المقام الأول هو فائض بماء الحياة و سلسيل النجاة و الروح السارى فى
حقائق الموجودات و هذا الفيض العظيم و الجود المبين يعبر بالماء المعين و من الماء كل شىء حى و فى المقام الثانى هو النار
الموقدة فى السدرة المباركة و الشعلة الساطعة فى السينات المقدسة و اللمعة التوارية فى طور البقعة الرحمانية كما قال الكليم عليه
السلام امكثوا انى أنست ناراً لعلّى آتيكم منها بقبس او لعلكم منها تصطلون فالماء الفائض من حقيقة الجود على عالم الوجود
فى حيز الشهود و الحرارة الشديدة التى ظهرت من النار الوقود اذا اجتمعوا يعبران بالعين الحمية اى حامية بحرارة محبة الله العزيز
الودود

يا ايها الناظر الى ملكوت الوجود فلنبين لك معنى ثانياً فى الآية المباركة فان ذلك الأعلم السالك فى عوالم اليجاد يقدم
الفؤاد السائح فى آفاق الكائنات بنور الرشاد لما اشتد فيه الغرام و الصبابة و الأشواق الى مشاهدة الاشراف من نور الآفاق تاه فى
هيماء مظاهر الكائنات و هام فى سبابس و صياصى مطالع الموجودات حتى وصل الى قطب الرحي مركز دائرة الوجود فى

الفلک الأعلى و محور الكرة العليا الدائرة حول نفسها فى الفضاء الذى لا يتناهى فاهتدى الى نور الهدى و الكلمة العليا و السدرة المنتهى و المسجد الحرام و المسجد الأقصى الذى يورك حوله فوجد ان شمس الحقيقة غاربة فى مغرب عين الحياة الحمئة اى معين ماء الوجود المختلط بحمأة اى طين من العناصر الموجودة فى حيز الخارج المشهود فذلك النور الساطع اللامع حقيقة الحقائق النير الأعظم موجود فى هيكل بشرى و قالب ترابى و جسم عنصري اى متجلى بجميع الأسماء و الصفات و الأنوار فى هذه المشكاة الله نور السموات و الأرض مثل نوره كمشكاة فيها المصباح و العين له سبعون معنى فى اللغة منها عين جارية و عين باكية و بمعنى الشمس و الشعاع و السحاب و الرئيس و الحقيقة و الذات و امثال ذلك و قال المفسرون كأنها تغرب فى عين حمئة ع ع

* * *

هو الأبهى

حمداً لمن لاح برهانه و ظهر سلطانه و عم احسانه و بانت محبته البيضاء و ظهر شريعته السمحاء و كشف الغطاء و اجزل فى العطاء و سمح بالموهبة الكبرى و اتى بيوم اللقاء و جعل الغبراء غبطة للخضرآ و اختار حقائق نورآ و افاض عليهم فى مشهد الكبرياء نوراً استضاء به الأرض و السماء فانجذبت و اهتزت و انشرفت و خشعت و سجدت و توقدت بالشعلة التورانية و اللمة الرحمانية فى شجرة سينا فى البقعة النورآ التى انتشرت منها نفحات تعطرت بها الأرجآ و عبت على الآفاق فأحيت قلوب اهل الوفاق و انعشت ارواح اهل الاشراق و البهآ و النآ و النحية و العطاء على الجوهرة الفريدة العصماء و الدرة الدهرمة الزهراء و الهوية المتشعشة البهراء الحقيقة الجامعة الذكاء اللامعة القلرم الخضم المواج و الماء الطهور الثجاج الشجرة المباركة المقدسة التى اصلها ثابت و فرعها فى السماء و تؤتى اكلها فى كل حين

الهى الهى ترانى واضعاً جبينى على تراب الذل و الانكسار و اعفر وجهى بغبار فناء احديتك يا ربى المختار خاضعاً خاشعاً متذلاً متضرعاً مبتهلاً الى ملكوت انوارك فى الليل و النهار ان تنظر الينا بعين عنايتك و لحظات طرف رحمتك و تغفر لنا ذنوبنا و خطايانا و تعاملنا بفضلك و جودك فى كل الأحوال ربنا انا خطاة و انت الغفور الرحيم و نحن عصاة و انت التواب الكريم فاغفر لنا ذنوبنا و اكشف عنا كرونا و قدر لنا برحمتك الانقطاع عن الدنيا و الاشتغال بذكرك و الاشتغال بنار محبتك و المداومة فى مشاهدة آياتك و معرفة كلماتك و الامعان فى آثارك و الاقتباس من انوارك

رب رب هؤلاء عباد اخلصوا لوجهك وجوههم و انحصر فى فضلك و عطائك سرورهم و حبورهم و اشدد ظهورهم على طاعتك و قو ازورهم على عبادتك و اشرح صدورهم بنفحات قدسك و قدر لهم حضورهم فى جنة لقائك و اجعلهم عباداً يرتلون آيات التوحيد فى مجامع ذكرك و يقتبسون انوار التفريد من مشكاة فيضك و ينجذبون الى جمالك و يخضعون لجلالك و يتركون ما دونك و يعتمدون على صونك و عونك و يخضعون لكلمتك و يخشعون لأحبتك و ينشرون لنفحاتك و يكشفون لسبحاتك و يفهمون اشاراتك و يفرحون من بشاراتك أنك انت المقتدر على ما تشاء تعطى من تشاء و تمنع من تشاء و ترزق من تشاء بيدك الملك و الملكوت أنك انت القوى العزيز المحبوب

اى احبائى الهى و اى ياران عزيز عبدالبهآ جام ميثاق سرشار است و فيض موهبت كوكب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق بارقه صبح هدى منتشر است و نير فيض جمال ابهى مستمر و مشتهر صيت بزرگواری اسم اعظم بشرق و غرب رسیده و آوازه امر جمال قدم جنوب و شمال را احاطه کرده نفحات قدس در مرور است و نسیم حیات در هبوب كلمة الله مرتفع است و عزت ابدیه مکتشف سراج احديت ساطع است و شعله رحمانيت لامع از جميع اقطار ندای

یابهاء الابهی بلند است و در خاور و باختر تعالیم الهی حیرتبخش هر هوشمند اوراق حوادث در افریک و امریک و اروپ بعضی بنعت و ستایش مشغول و برخی بایقظ ملل مألوف و بحیرت موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف بعضی اظهار تعجب نمایند و برخی از شدت تأسف شکایت رانند قومی گویند که حضرت مسیح حین صعود در ظلش نفوس معدوده بود با وجود این صیتش جهانگیر گشت و آوازه اش بفلک اثیر رسید اما جمال قدم روحی لأحبائه الفداء حین صعود مات و الوف در ظل رایت عظمتش محشور دیگر معلومست که در استقبال چه قیامتی برپا خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود با وجود این پیش از صعود مضطرب گشت و بخوف و هراس افتاد اما اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء هزاران نفوس در سیلش رقص کنان کف زنان پاکوبان جانفشانی نمودند و بمشهد فدا شتافتند باری امور در این مرکز است دیگر معلومست که احبای الهی الیوم چه سان جانفشانی باید نمایند و بتبلیغ محتجبین پردازند نشر رائحه طیبه کنند و شعله نورانی برافروزند و لمعه رحمانیه ظاهر نمایند

ای یاران الهی بعد از عروج جمال رحمانی آیا سزاوار است دمی بیاسائیم یا محفلی بیارائیم یا نفس راحتی بکشیم یا شهد مسرتی بچشیم یا سر بیالین آسایش بنهیم و یا آرایش و آرایش جهان آفرینش بجوئیم لا والله این نه شرط وفاست و نه لایق و سزاوار پس ای یاران بدل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند راستان پاسبان عتبه رحمن گردید و خدمت عتبه مقدسه نشر نفحات است و بیان آیات ینات و عبودیت درگاه احدیت و بندگی بارگاه رحمانیت ملاحظه فرمائید که یاران حضرت روح روحی له الفداء بعد از صعود بچه انقطاعی و انجذابی و اشتعالی باعلاء کلمه الله قیام نمودند از فضل حق امیدواریم که ما نیز پی آن پاکان گیریم و بقریانگاه عشق وجدکنان بشتائیم اینست فضل موفور اینست موهبت حضرت رب غفور در این ایام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات قدری فتور حاصل و این سبب غم و اندوه ملاً اعلی گشته زیرا اهل ملکوت ابهی منتظر و مترصد آنند که هر یک از ما بوقایم نمائیم و در محبت اسم اعظم تحمل هر بلا و جفا بنمائیم بعضی از یاران رحمانی راحت و آسایش جسمانی خویش را ترک نمودند و در بلاد شهر بشهر بلکه قریه بقریه بنشر نفحات الله پرداختند آن نفوس پاکجان مظهر تحسین ملاً اعلی گشتند روحی لهم الفداء که بچنین موهبت کبری موفق شدند ایام را بتعب و مشقت کبری گذراندند و انفاس را در هدایت غافلان صرف نمودند

ای یاران وقت راحت و آسایش نیست و زمان صمت و سکون نه عندلیب گلشن وفا را نغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکرشکن هدی را نطق بلیغ واجب سراج را نور و شعاع فرض است و نجوم را درخشندگی مستمر حتم دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لآلی را لمعان لازم و ازهار ریاض عرفان را بوی مشکبار واجب از فضل حی قدیم امید چنانست که کل بر آنچه باید و شاید موفق گردیم ای احبای الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسان صلح و صلاحست و محبت و امان تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی پایان گردد و علت نورانیت عالم امکان شود با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازمست و با کافه فرق مختلفه نهایت مودت و مرحمت و مروّت و اعانت و رعایت واجب هر ددی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقری را معین و دستگیر هر خائفی را کھف منبع شوید و هر مضطربی را ملاذی رفیع در این مقام ملاحظه و امتیاز هرچند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و مقبول چنانست که نظر از حدودات بشر برداشته شود و یاران مظاهر رحیم و رحمن گردند و نوع انسان را خدمت حتی حیوان را مواظبت نمایند و رحمته سبقت کل شیء

ای یاران الهی از فساد پرهیزید و از نائره فتن احتراز نمائید زیرا جهانسوز است و سبب هدم بنیان الهی در شب و روز از اهل فساد بکلی کناره جوئید و جز محبت و اطاعت و صداقت و امانت را افسانه شمردید زیرا بعضی نفوس اغراض مکنونه

در دل دارند و بهانه‌ئی جویند و فتنه‌ئی اندازند و فسادى برپا نمایند و بظاهر اظهار حمیت و آرزوى حریت نمایند و حال آنکه منویّ ضمیر چیز دیگر است و مقصد دیگر لهذا احبّای الهی باید از اینگونه نفوس و از این قبیل امور بکلی اجتناب کنند اطاعت اولیای امور علی‌الخصوص اعلیحضرت شهریار موجود کنند زیرا سریر تاجدارى امروز بوجود شخص عادلى مزین است و مسند صدارت بوجود دستور مهربانى آراسته جمیع تعدّیات از اشخاصی است که بظاهر آراسته و بحقیقت کاسته و خویش را در لباس علم درآورده و مانند علّت کابوس بر این ملّت مأیوس مسلّط گشته جمیع را بعوائد قدیمه و قواعد سقیمه دعوت مینمایند و مانع عزّت دولت و ترقّی ملّت هستند دعا کنید که حیّ قدیر این نفوس را از خواب غفلت بیدار نماید و غمخوار بیچارگان گرداند این را بدانید که ترقّی ملّت منوط بنفوذ و عزّت و قوّت دولت است و قوّت دولت مشروط بعلوّیت و ثروت و سعادت ملّت این دو توأم است بعضی بیخردان را چنان گمان که اگر در نفوذ حکومت خلل و فتوری حاصل شود آسایش و حبور رخ بگشاید نچنان است آنچه نفوذ حکومت عادله بیشتر گردد ملّت قدم پیشتر نهد و هذا امر محتوم لا یتردّد فيه الاّ کلّ جهول و ظلوم

ای احبّای الهی وقت محویت و فناست و هنگام عبودیت و وفا نهایت عروج این عباد مقام بندگی حضرت یزدانست اگر در درگاه عبودیت مقبول گردد یا حبّذا هذه الموهبة الكبرى والّا هو مأیوس من رحمة الله لهذا عبدالبهّاء را نهایت آمال و آرزو چنانست که در این فضا پر و بالی بگشاید و در این میدان بشتابد و از این صهبا نشئه بیمنتها یابد سرمست این جام گردد و از این مدام کام دل و جان طلبد و هر ذکری جز این ذکر محبوب محتوم سبب کمال حزن و اندوه است و علّت شدّت اسف و حسرت غیر محدود از یاران الهی استدعا مینماید که شب و روز بملکوت الهی بزارند و بنالند تا عبودیت این عبد در آن آستان مقبول افتد

ای احبّای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالبهّاء را خواهید بر اتّحاد و اتّفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر گلهای یک گلشن گردید و حلقه‌های یک جوشن در یک هوا پرواز نمائید و بیک نغمه و آواز ترنّم‌ساز این سبب سرور ابدی است و راحت قلب در جهان سرمدی این عبد همواره از شرور اهل فتور در خطری عظیم است و در بلای عقیم امید بقا در ایّام معدودی نه و خوف و بیم آن دارم که حصن حصین را از اختلاف جزئی بین احبّای رخنه عظیم حاصل گردد لهذا اليوم خدمتی اعظم از اتّحاد و اتّفاق احبّای نیست هذا امر مبرور و هذا هو الفوز العظیم و الفيض المبین للمستظّلین فی ظلّ شجرة الطّور

جناب امین علیه بهاء الله الأبهی از یوم ورود باین بقعه نورا چه در انجمن احبّای چه در نزد عبدالبهّاء جمیع اوقات را بستایش یاران و محمّدت دوستان گذراند زبان را بتوصیف هر یک بگشاد و شرح بسیطی از ثبوت و استقامت احبّای و اماء الرّحمن در بلدان و قری بیان نمود و از این عبد خواهش کرد و بالتیابه از جمیع دوستان الهی جبین بر عتبه مبارکه نهاد و زیارت نمود و طلب تأیید و توفیق کرد و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

حمداً لمن نشر راياته و اظهر آياته و اعلن كلماته و اوضح بيّناته قد شرح الصّدور بالتّور السّاطع من افق الظّهور و هبّج البحر المسجور بالتّار الموقدة فى اعلى قُلل الطّور و بيّن كلّ امر محتوم فى اللّوح المحفوظ و اظهر الحقائق و المعانى فى الرّق المنشور و له الشّكر على هذا الاحسان و له المنّ على هذا الفضل و الجود من ملكوت البيان و البهّاء و الثّناء و التّحیّة الطّیبة التّوراء على نفوس تركت هواها و تشبّثت بهداها و استشرقت من نور ضحيها و توجّهت الى ملكوت ربّها فى هذا القرن الكريم و العصر المجید انّى اتضرّع الى الله ان يفتح ابواب الهدى على وجوه من فى الأرض و السّماء و ينور الجباه بأنوار ساطعة من ملكوت

الأبهي و يحيى النفوس بأنفاس طيب تعبق من رياض الملا الأعلى حتى يهتدى العقول الى مركز الأنوار في جبروت الأسرار مكنم الغيب لاهوت الأخفى فلك شمس البهَاء الساطعة على الخضراء و الغبراء لعلّ الناس ينتبهوا من رقدهم و يتذكروا بما انزله الله في الصحف الأولى بوحى يوحى و لا يتشبّهوا بما اشاعه اولو الفرقان و الانجيل و التّوراة و اهل البيان و يحرموا على انفسهم المائدة النّازلة من السّماء لعمركم انهم سلكوا فى وادى الظّلمات و غفلوا عن التّور الساطع الفجر على آفاق الكائنات و تمسّكوا بما قال المرجفون اصحاب الظّنون فبعض النفوس فتح الله بصيرتها و نظرت بعينها و جاهدت فى الله فهداها الى السّبيل النّجاة و منهم من استمع بما يروى من المرجفين فى وادى القرى و غفل عن ذكر ربّه الأعلى و ظنّ أنّه ممّن انتبه و هدى و ادرك الغاية القصوى و استظلّ فى ظلّ سدره المنتهى و كان يقول وا وىلا وا شريعتا وا ديناً وا مذهبا على نسخ الشّريعة الغراء و تشتيت شمل العلماء و هدم بنيان رفعه يد العلّى الأعلى حتى انّ اهل نجران لمّا حضروا عند رسول الله عليه التّحيّة و الثّناء قالوا له أ تقول انت اعظم من عيسى و أنّه روح الله فقال انّ الكلّ مستفيض من بحر رحمة ربّك و لا نفرق بين احد من رسله ابدأ فقالوا كلّاً انّ عيسى لا يقاس بغيره من الأنبياء لأنّه من روح الله ثمّ قال الرّسول لهم فبأى برهان تنطقون فى هذا فقالوا له ويحك هل رأيت بشراً من دون اب بين الورى فنزلت الآية الكبرى انّ مثل عيسى عند الله كمثّل آدم انظروا كيف حاججوا تلك الطّلعة التّوراء بسخيف من الأقوال و ما هذا الا لغفلتهم عن ذكر الله اسأل الله بأن يفتح ابواب البصيرة على قلوب الورى من شرق الأرض و غربها حتى يرتفع ضجيج العموم الى الملا الأعلى فسبحان ربّي الأبهي

الهى الهى نحن عبادك العجزاء قوّنا بقوّتك النّافذة فى حقائق الأشياء و ايدنا على ما تحبّ و ترضى و نحن الضّعفاء امددنا بقدرتك العظمى و نحن فقراء اغننا من كنوز احسانك يا ذا الأسماء الحسنى و نحن مرضى اشفنا بدريافتك الأعظم من هذا العلل المستولية على القلوب و الأرواح ربّ ربّ اشرح صدورنا بألطافك النّازلة من ملكوتك الرّقيع و نور قلوبنا بالتّور المبين السّاطع من الأفق الكريم و اسقنا كأساً دهاقاً طافحةً بصهباء موهبتك و اجعلنا سكارى من مدام معرفتك نسرح فى رياض العرفان و نسبح فى حياض الايقان و نتضلّع نسيم عنايتك من غياض الفضل و الاحسان انك انت الكريم المعطى المّان

اى ياران الهى جناب آقا ميرزا محمود خان صحرا و دريا را طيّ فرمود تا آنكه بيقعۀ مباركه پي برد و در مطاف ملاً اعلى حاضر شد و سر بعتبه نورا نهاد و روى و موى بترت مقدّسه عليها مشكبار كرد و مدّتى در انجمن روحانى حاضر شد و با ما مؤانس و مجالس گشت و در كمال روح و ريحان اوقاتى بگذراند حال چون مأذون برجوع گرديد موافق چنان دانستم كه نامه‌ئى بشما بنگارم و حسبالحالى از ايشان بنمايم تا بدرگاه احديت شكرانه نماييد كه الحمد لله فائز گشت و حائز موهبت كبرى شد و در اين ارض مقدّسه نورا بياد شما افتاد و ذكر شما كرد و دعا در حقّ شما نمود اميدوارم كه اين تأثيرى عظيم بخشد و شما را بر امر الهى چنان مستقيم نمايد كه مقاومت جنود اوهام كنيد و مدائن قلوب بگشائيد و نفوس را بساحل بحر عنايت برسانيد اين ايام مانند موج سراب ميگذرد پس بايد بارد و شراب جويا شد تا در مغتسل طيب طاهر حضرت ايّوب درآئيم و از جميع شئون امكان پاك و مقدّس شويم قميص جديدي پوشيم و جلوۀ بديعي بنمائيم الحمد لله عنايات جمال ابهى قطره را دريا نمايد و ذره را در گرانها فرمايد سنگ را لعل بدخشان فرمايد و ريگ را گوهر درخشان پس توكل بحقّ كنيد و توسّل بذيل كبريا جوئيد تا تأييدات و توفيقات از جميع جهات احاطه نمايد و دلبر موهبت در بزم ياران جلوه كند و عليكم التّحيّة و الثّناء

* * *

نطق مبارك در كليساى موحدّين مونتريال (كنداى امريكا) اوّل ماه سپتمبر ۱۹۱۲

هو الله

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین خلق کرده و در ظلّ یک آسمان خلق نموده و در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را می‌پروراند جمیع را حفظ میفرماید بجمیع مهربان است در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیا را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب محبت بین قلوب است اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتحاد است مذمت میفرماید و هر چه سبب اتفاق و اتحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتحاد در جمیع مراتب تشویق میفرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیشان جمیع حقیقت و حقیقت یکی است تعدّد قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است لکن با وجود این نهایت اسف است که تقلیدی بمیان آمده که ابدأً دخلی باسّاس تعالیم انبیا ندارد چون این تقلید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر نزاع و جدال حاصل گشته و حرب و قتال بمیان آمده که بنیان الهی را خراب میکنند مانند حیوانات درنده یکدیگر را میکشند خانمان یکدیگر را خراب مینمایند مملکت یکدیگر را ویران میکنند خدا انسان را بجهت محبت خلق فرموده بعالم انسانی تجلّی محبت نموده سبب اتحاد کائنات محبت بوده جمیع انبیا مروج محبت بوده‌اند حالا انسان مقاومت رضای الهی میکند بآنچه مخالف رضای الهی است عمل مینماید لهذا از بدایت تاریخ تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از هم‌دیگر متنفر بوده و بآنچه مخالف رضای الهیست عاملند هر محارباتی که واقع و خونریزیهایی که شده یا منبعث از تعصّب دینی بوده یا منبعث از تعصّب جنسی بوده یا منبعث از تعصّب وطنی بوده یا منبعث از تعصّب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است در شرق تعصّب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصّب بود که بهیچ وجه آرامی نداشت ظلمت تقلید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت و نزاع بودند در همچو وقتی حضرت بهاءالله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت یزدان خدا بجمیع مهربان است جمیع را دوست میدارد جمیع انبیا در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تأیید یکدیگر مینماید با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام جمیع بشر خلق یک خداوندند و جمیع اغنام در ظلّ یک چوپان یک چوپان کل را اداره میکند پس باید گوسفندان الهی با یکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت این است بعضی نادانند باید دانا نمود ناقص هستند باید کامل نمود علیل هستند باید شفا داد کورند باید بینا کرد

ثانیاً حضرت بهاءالله اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هر چه سبب عداوت است مبغوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آن است زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البتّه بی‌علاجی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البتّه بیدینی بهتر است

ثالثاً دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهام است زیرا خدا عقل بانسان داده تا ادراک حقائق اشیاء کند حقیقت پیرستد اگر دین مخالف علم و عقل باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست اوهام است آن را دین نمیگویند لهذا باید مسائل دینیّه را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود

رابعاً تعصّب دینی تعصّب مذهبی تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانی است اولاً دین یکی است زیرا ادیان الهی حقیقت است حضرت ابراهیم ندا بحقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس

حقیقت فرمود حضرت رسول ترویج حقیقت نمود جمیع انبیا خادم حقیقت بودند جمیع مؤسس حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات مخالف حقیقت است اما تعصب جنسی جمیع بشر از یک عائله‌اند بندگان یک خداوندند از یک جنسند تعدد اجناس نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدد اجناس اوهام است نزد خدا انگیزی نیست فرسای نیست ترکی نیست فرسی نیست جمیع نزد خدا یک‌سانند جمیع یک جنسند این تقسیمات خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل است هر یک دو چشم دارد دو گوش یک سر دارد دو پا در میان حیوانات تعصب جنسی نیست در میان کبوتران این تعصب نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند گوسفندان همه یک جنسند هیچ گوسفندی بدیگری نمیگوید تو گوسفند شرقی هستی من غربی هر جا باشند با هم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است به کبوتر غرب نمیگوید تو غربی هستی من شرقی پس چیزی که حیوان قبول نمیکند آیا جائز است انسان قبول نماید و اما تعصب وطن همه روی زمین یک کره است یک ارض است یک وطن است خدا تقسیمی نکرده همه را یک‌سان خلق کرده پیش او فرقی نیست تقسیمی را که خدا نکرده چطور انسان میکند اینها اوهام است اروپا یک قطعه است ما آمده‌ایم خطوطی وهمی معین کرده‌ایم و نه‌ری را حدّ قرار داده‌ایم که این طرف فرنسا و آن طرف المانیا و حال آنکه نه‌ر برای طرفین است این چه اوهامی است این چه غفلتی است چیزی را که خدا خلق نکرده ما گمان میکنیم و سبب نزاع و قتال قرار میدهیم پس همه این تعصبات باطل است و در نزد خدا مبعوض خدا ایجاد محبت و مودت نموده و از بندگان الفت و محبت خواسته عداوت نزد او مردود است و اتحاد و الفت مقبول

خامساً از جمله تعالیم بهاءالله این است که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند تا سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متحد شوند و ازالۀ سوء تفاهم بنشر معارفست لهذا بر هر پدری لازم که اولاد را تربیت نماید اگر روزی عاجز باشد هیئت اجتماعی باید اعانت نماید تا معارف تعمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زائل گردد

سادساً آنکه نساء اسیر بودند حضرت بهاءالله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاکتر و عملش بهتر در نزد خدا مقربتر خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمیشوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی نگذاشته

سابعاً وحدت لسان لازم است که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یک‌دیگر بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل زائل شود زیرا جمیع یک خدا را می‌پرستند کل بندگان یک خداوندند سوء تفاهم سبب این اختلافات است چون زبان یک‌دیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت نمایند شرق و غرب اتحاد و اتفاق کنند

ثامناً عالم محتاج صلح عمومی است تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابدّ دول و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند تا اختلافات را بآن محکمه کبری راجع کنند و آن محکمه کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که بین افراد است محکمه فیصل میکند همین طور اختلافات دول و ملل را محکمه کبری فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نوشت جمیع این تعالیم در الواح ملوک و الواح سائره مندرج و چهل سال پیش در هند طبع و نشر شد تا تعصب را از میان بشر محو کرد کسانی که متابعت بهاءالله نموده‌اند با هم در نهایت الفت و اتحادند چون در مجلسی وارد میشوی مسیحی یهودی زردشتی و مسلمان همه در نهایت الفت و محبتند جمیع مذاکراتشان در بارۀ رفع سوء تفاهم است باری من چون به امریکا آمدم می‌بینم مردمانش خیلی محترم حکومت عادل و ملت در نهایت نجابت است از خدا میخواهم که این دولت عادله و ملت محترمه سبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت

ملل شوند چراغی روشن نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن وحدت عالم انسانی و اتحاد عمومی است امیدوارم شماها سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت امریکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نمایند و الطاف الهی شرق و غرب را احاطه کند

پروردگارا مهربانا این جمع توجّه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند در نهایت تضرّع بملکوت تو تبّتل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدایا این جمع را محترم کن این نفوس را مقدّس نما انوار هدایت تابان کن قلوب را منور فرما نفوس را مستبشر کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در دو جهان کامران نما خدایا ما ذلّیلیم عزیز فرما عاجزیم قدرت عنایت فرما فقیریم از کنز ملکوت غنی نما علّیلیم شفا عنایت کن خدایا برضای خود دلالت فرما و از شئون نفس و هوی مقدّس دار خدایا ما را بر محبّت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفّق بر خدمت عالم انسانی کن تا بجمیع بندگان خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم و بجمیع بشر مهربان باشیم خدایا تویی مقتدر تویی رحیم تویی غفور و تویی بزرگوار

* * *

Prayer for Mr. & Mrs. Edwin Mattoon
unto them be the Glory of God the Most Glorious

مناجات بجهت مستر و مسیس ادوین متون علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

خداوند مهربانا از اقلیم امریک آن مملکت بعید بقصد زیارت بقعه مبارکه بارض مقدّس شتافتیم و بدو آستان مبارک مقدّس مشرّف گشتیم و فیض بی‌منتها یافتیم حال بکوه کرمل آمدیم که باغ مبارک تو است و اکثر انبیا در این کوه مقدّس مناجات بتو نمودند و در نیمه‌های شب بکمال عجز برآز و نیاز پرداختند پروردگارا حال ما در این موقع مبارکیم الطاف بی‌پایان طلبیم و راحت و مسرت وجدان خواهیم و ثبوت بر پیمان آرزو داریم و حسن خاتمه می‌طلبیم پروردگارا عفو گناه فرما و مزید عطا شایان کن ما را در صون حمایت محفوظ و مصون بدار و این دو طفل کودک را حفظ و صیانت کن و در آغوش محبّت پرورش ده تویی بخشنده و درخشنده و مهربان

۱۶ جولای ۱۹۲۱

حیفا

abdul Baha abbas

* * *

طلب مغفرت برای پرفسور چینی و مستر دانیال جنکین علیهما بهاء الله الأبھی

هوالله

خداوند مهربانا این دو نفس مبارک دو شمع روشن بودند و خدمت بعالم انسانی نمودند نشر علوم و فنون کردند و بتربیت نفوس پرداختند بیدار بودند و هشیار مفتون حقیقت بودند و منجذب اسرار در ایام حیات نیاسودند و راحت ننمودند تحرّی حقیقت میفرمودند و در کشف اسرار وجود میکوشیدند هر دو خیر محض بودند آرزوی آن داشتند که خدمتی بعالم انسانی نمایند و بموهبتی رسند تا مساعی خیریه آنان سبب قرینت درگاه تو گردد و موهبت ابدی حصول یابد غفران شامل گردد و حیات جاودان تحقق یابد ای پروردگار ای آمرزگار این دو سراج را در زجاج ملکوت برافروز و این دو ستاره درخشنده را از افق ابدی طالع کن این دو مرغ آزاد را باوج اعلی پرواز ده تا بر شجره حیات لانه و آشیانه نمایند و بتسیح و تقدیس تو بنغمه و ترانه پردازند توئی آمرزنده و مهربان و توئی بخشنده گناهان

اکتوبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

* * *

خداوندا این خاندان را مبارک فرما و در دو جهان کامران نما این شخص محترم را بر اعظم خدمت عالم انسانی که وحدت عالم بشر است مؤید نما تا در این جهان موفق برضای تو گردد و از دریای پرموج فیوضات این قرن نورانی بهره و نصیب موفور گیرد عبدالبها ع

* * *

مناجات در حق اطفال مدرسه ادین بورگ

هوالله

خداوندا مهربانا این اطفال نازنین صنع دست قدرت تو است و آیات عظمت تو خدایا این کودکان را محفوظ بدار مؤید بر تعلیم کن و موفق بخدمت عالم انسانی نما خدایا این اطفال مانند دردانه اند در آغوش صدف عنایت پرورش ده توئی بخشنده و مهربان

* * *

طهران

احبای الهی ملاحظه نمایند

خداوندی را ستائیم و پرستش نمائیم که جهان هستی را پرتو بخشایش زینت و آرایش بخشید و حقیقت وجود را بصور نامتناهی منحل و پادشاهی عطا فرمود چون بدیده بینا نگری کائنات هر یک مانند دلبر در کمال صباحت و ملاححت جلوه نموده و هر

یک مرکز حکمتی و مصدر موهبتی و مظهر عنایتی مشاهده میشود جمیع کائنات بر نظم طبیعی بدون اراده در جنبش و حرکتست لهذا بمنتها موهبت در عالم خویش مفتخر در میان کائنات ذی روح را اراده و اختیارست و حرکت و اکتسابی حیوان در اسفل درجات ذی روحست ولی چون مؤید بعقل و هوش نه اگر حرکتی مخالف نظم طبیعی نماید در این غرور معذور زیرا بمقتضای طبیعت متحرک و اسیر غیر متمسک اما انسان که اشرف کائنات ذی روحست و متحرک باراده و مؤید بعقل و هوش لهذا باید در جمیع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موهبت محروم بغایت مقدوح و مذموم و بدترین نوع حیوان اولئک کالأنعام بل هم اضلّ سیلا زیرا موهبت پروردگار را بهدر داده و مانند شجره زقوم ثمر تلخ بار آورده هیچ کائی از کائنات مواهب الهیه را از دست ندهد جز انسان که جواهر بواهر الطاف بی پایان را از دست دهد و از نادانی بدام و شست افتد اینست که در آیه مبارکه میفرماید لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثمّ ردناه اسفل سافلین و اگر از این دام رهایی یابد و از این درد صفائی گیرد مظهر الّا الذین آمنوا و عملوا الصّالحات گردد و مطلع فیوضات شود و مشرق انوار خلق الله آدم علی صورته و مثاله گردد یعنی صورت رحمانیه شود و مظهر فیوضات ربّانیّه ای یاران کمالات انسانیه منحصر بشئون روحانیّه نه بلکه کمالات جسمانی نیز لازم تا عالم انسانی بجمال معنوی و کمال صوری در انجمن وجود جلوه نماید لهذا باید احبّای الهی در تحصیل کمالات صوری نیز از هر جهت جهد و کوشش نمایند اخلاق رحمانیه بمنزله ارواحست و کمالات جسمانیّه بمنزله اجسام ارواح را بواسطه اجسام جلوه و ظهوری و اجسام را بواسطه ارواح روح و فتوحی هر دو چون در نهایت اتقان در محشر امکان جلوه و ظهور نماید فیض موفور حاصل گردد و پرتو نور علی نور جلوه نماید

ای یاران الهی تصوّر ننمائید که چون این جهان فانیهست لهذا نقص و کمال و فوز و وبال و صعود و نزول و ترقّی و فتور مساویست حاشا حضرت رحمان در نصّ فرقان میفرماید ربّنا آتانا فی الدّینا حسنة و فی الآخرة حسنة پس واضح و مشهود شد که ترقّی و کمال معنوی و صوری هر دو مطلوب و محبوب علی الخصوص که ترقّیات کلّیه ولو جسمانیّه دالّ بر مواهب رحمانیه است ملاحظه کنید که ملّت ژاپون در ترقّیات عصریه سبب حیرت ملل و دول عالم گردیده حال میتوان گفت که این ترقّی مذموم ولکن تدنّی و پیریشانی و بی سر و سامانی اقوام افریک ممدوح لا والله این فکر شخص جاهل مذموم دولت و ملّت ژاپون فی الحقیقه در اندک زمانی در عالم جسمانی ترقّیاتی نمودند که حیرت بخش عقول و شعور است و این ترقّیات بسبب امتزاج دولت و ملّت است بقسمی ترکیب و امتزاج یافته اند که تفریق مستحیل شده از این اتفاق و اتحاد این ترقّیات طلوع و اشراق نموده ولی اگر چنانچه ادنی تنافری میان دولت و ملّت بود اینگونه ترقّیات ممتنع و محال شمرده میگشت ملاحظه کنید که ملّت ژاپون چگونه مطیع و منقاد پادشاه میکادو هستند گویا کلّ بنده زر خریدند و متحرک باراده آن هوشمند در این عصر جدید پس ای یاران الهی گوش بهذیان این و آن ندهید و مطیع و منقاد فتنه جوین مگردید نفوسی که مخالفت اعلیحضرت شهریاری مینمایند عاقبت نادم و پشیمان گردند و سبب نکبت ملّت ایران این نفوس بظاهر مسائلی عنوان نمایند و باطل را در صورت حقّ بنمایند ولکن در حقیقت غرض شخصی و خودپرستی دارند و مراد القاء فساد است زندهار زندهار تقرّب باین نفوس مجوئید و در ره این اشخاص نپوئید بلکه اجتناب نمائید سبحان الله آیا ملّت ژاپون این ترقّیات را بسبب تنافر از دولت حاصل نموده لا والله بسبب اطاعت و انقیاد و حسن نیت و حسن خدمت بدولت حاصل کرده انسان باید بیدار باشد و هشیار البته اتحاد و اتفاق بین رئیس و مرئوس و ائتلاف بین سائس و مسوس سبب عزّت و ترقّی نفوس گردد اینست که کوکب هدی حضرت بهاءالله احبّاء الله را باطاعت پادشاه امر فرموده و این مسئله واضح و آشکار است ولی صدهزار اسف که علما در خواب غفلت مستغرقند از خدا خواهیم که رؤسای دین بنور مبین بصر و بصیرت بگشایند تا آنکه آنچه سبب عزّت ابدیه ملّت است ادراک نموده بجان و دل بکوشند در ممالک دولت علیه عثمانیه جمیع علما مطیع اعلیحضرت سلطانند هیچیک قدرت بر شقّ شفه ندارد کلّ بنصّ قاطع اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اولی الأمر منکم متمسکند علمای ایران نیز اگر حقّ جو و خیرگویند باید بر

این منهج سلوک و حرکت نمایند و الا عاقبت ندامتست و ذلت و اسارت در دست اقوام متجاوزة آن مملکت است و علیکم التّحیّة و النّساء

الهی الهی ادعوک بلسانی و ارجوک بقلبی و ابتهل الیک بروحی و اتضرّع بین یدیک بفؤادی و جنانی ان تؤیّد عبادک المخلصین علی التّوجّه الی النّور المبین و توفّق الأبرار علی التّمسّک بمركز الأنوار انر یا الهی ابصار القلوب بضیاء الهدی و ایّدهم بشدید القوی و وفّقهم علی طاعتک و خدمة عتبتک المقدّسة فی السّرّ و الخفاء و اجعلهم آیات موهبتک فی عالم الانشاء و رایات رحمّتک تخفّق فی کلّ الأرجاء ربّ ربّ نحن عباد ضعفاء لا نملک لأنفسنا حياةً و نشوراً الا بفیض مواهبک الّتی تتلأّأ علی الآفاق بأشدّ اشراق انّک انت المعطی العزیز الغفور الکریم الوهاب و انّک انت الرّؤف العزیز العلیم المنان لا اله الا انت المقتدر الوهاب القدير المستعان

* * *

هو الله

خدایا تو دادی و تو بنزد خویش خواندی هر چه کنی مطاعی و هر چه مقدّر فرمائی عین حکمتست من راضیم بقضایات مشتاقم بیلایت مطمئنم بوفایت

الهی الهی اشرح صدری بالصّبر الجمیل و التّجلّد فی کلّ بلاء شدید ربّ افرغ علیّ الصّبر و اجعلنی من عبادک الرّاضین بقضائک و الصّابرين علی بلائک لیس لهم الا التّسلیم و لا یحزنهم الفزع العظیم انّک انت الکریم انّک انت الرّحمن الرّحیم

[یادداشت]

۱ به مناسبت درگذشت طفل نوزاد مخاطب لوح نازل شده است. ←

* * *

خطابه مبارک ساعت ۹ و ربع

خوش آمدید خوب مجمعی است الحمد لله وجوه منجذب بملکوت ابهی رویها متوجه باسماں است قلوب ما مستبشر به بشارات الله خوب مجلسی است خوب مجلسی است امشب می‌خواهم که صحبت از خصایص تعالیم بهاءالله بدارم جمیع تعالیمی که از پیش در ظهور مظاهر مقدسه قبل داده شده در مظهر بهاءالله هست اما تعالیم جدیدی هست که در هیچ کتابی نیست بعضی‌ها من می‌گویم ما بقی را خود استنباط از الواح بهاءالله بکنید زیرا تعالیم جدید بهاءالله بسیار است اگر لوح کلمات مکنونه را بخوانید ملاحظه می‌کنید که هر فقره از آن فقرات تعلیمی است الواح لوح بشارات تعالیم مخصوصه دارد لوح کلمات تعالیم مخصوصه دارد لوح تجلیات تعالیم مخصوصه دارد و همچنین سایر الواح بهاءالله هر یک تعالیم جدیدی دارد که در هیچ کتبی و صحفی نیست و همچنین در کتاب اقدس تعالیم جدیدی دارد که در هیچ کتبی نیست آنها را که مطالعه می‌کنید واقف می‌شوید حالا من بعضی‌ها را ذکر می‌کنم

مثلاً وحدت عالم انسانی این از جمله تعالیم بهاءالله است که عالم بشر را خطاب می‌فرماید که جمیع برگ یک دارید و بار یکشاخسار یعنی عالم وجود عبارت از یک شجره است و ملل و طوایف بمنزله اغصان و فروع و افراد بشر بمنزله شکوفه و ثمر وحدت عالم انسانی را اعلان کرد زیرا در جمیع کتب و صحف عالم انسانی منقسم بدو قسم بود یک شجره طیبه و یک شجره خبیثه یک قوم اهل ایمان و یک قوم اهل زندقه و کفر یک حزب در رحمت پروردگار و یک حزب دیگر در غضب پروردگار اما حضرت بهاءالله اعلان وحدت عالم انسانی را کرد و این تخصیص بتعالیم بهاءالله دارد که جمیع بشر را در بحر رحمت پروردگار غرق کرد نهایتش این است بعضی خوانند باید بیدار شوند بیمارند باید معالجه شوند طفلند باید تربیت شوند خلاصه این تعلیم تخصیص به حضرت بهاءالله دارد

ثانی تحرّی حقیقت هیچ نفسی نباید تقلید آبا و اجداد را بکند باید تحرّی حقیقت کند باید بدیده خود به‌بند بگوش خود بشنود تا کشف حقیقت بکند اما دین آبا و اجداد اینها تقالید است اما انسان باید تحرّی حقیقت بکند این تخصیص به تعالیم بهاءالله دارد

ثالث اینکه اساس ادیان الهی یکی است و آن حقیقت است و حقیقت یکی است و تعدّد قبول نمی‌کند این تخصیص به بهاءالله دارد

رابعاً اینکه دین باید سبب الفت و محبت و اتفاق و اتحاد باشد اگر دین سبب کلفت شود و سبب تفریق شود و سبب عداوت شود بیدینی بهتر از دین است و این تخصیص ببهاءالله دارد

خامس اینکه دین باید مطابق عقل و علم باشد اگر این دین مطابق عقل و علم نباشد این اوهام است این تخصیص به بهاءالله است تا بحال چنین بود که انسان باید قبول کند ولو آنکه عقل و علم قبول نکند

سادس اینکه مساوات بین رجال و نسا است این تخصیص به تعالیم بهاءالله است و الا در جمیع ادیان رجال مقدم بر نسا هستند

سابعاً اینکه تعصب دینی تعصب مذهبی تعصب جنسی تعصب وطنی هادم عالم انسانی است عالم انسانی باید از این تقیّدات نجات یابد تا وحدت عالم انسانی جلوه نماید

ثامن صلح عمومی است که باید جمیع دول و ملل صلح کنند صلح عمومی بین دول صلح عمومی بین ادیان صلح عمومی بین اجناس صلح عمومی بین اقالیم و این از خصایص تعالیم بهاءالله است
تاسعاً جمیع نفوس باید از علم و عرفان بهره و نصیب داشته باشند و این از فرایض دینیّه است و این از خصایص تعالیم بهاءالله است

دهم مسئله اقتصاد است که اقتصاد در هیچ یک از کتب دینیّه نیست و در تعالیم بهاءالله مسئله اقتصاد منحل شده است

یازدهم مجلس بیت العدل است که هم صفت سیاسی دارد و هم صفت دینی دارد جامع جهتین است و در تحت عصمت جمال مبارک است هر وقت که مجلس بیت العدل عمومی تشکیل شود آنچه بگوید صحیح است در میان تعالیم مبارک کسی مخالفت آنرا نمی کند اما آن بیت العدلی است که از عموم عالم انتخاب شده است که جمیع خلق در ظلّ آن باشد و آن اختصاصی که در دین بهاءالله است مسئله میثاق است بجهت اینکه اختلاف ابداً نماند کسی نتواند یک مذهب جدیدی ایجاد بکند میثاق و عهد گرفته است میّین را بیان کرده است تا کسی نتواند بگوید که من از کلمات بهاءالله چنین استنباط کرده ام یک مذهبی ایجاد بکند این کتاب عهدیست این است که در دین بهاءالله ممکن نیست که اختلاف حاصل شود اگر بخواهد از خودی خود یک کلمه بگوید رسوا می شود

ملتفت این باشید مبادا کسی سرّاً زمزمه بکند بعضی اهل غرض نفسانی هستند که اینها مقاصد خود را روشن نمی گویند خفیانّه یک مطلبی تشکیک می کنند یا ستایش نفسی را می کنند که فلانکس چنین است عالم است فاضل است در نزد جمال مبارک بسیار مقرب بوده است سرّاً اینها را می گوید در اطاق می برد تنها می گوید بیدار باشید حضرت مسیح می فرماید کسی چراغ را در زیر حصیر نمی گذارد مقصد این است بعضی نفوس بتوهم می افتند که رخنه بکنند بسیار مواظب باشید که کسی رخنه نکند وحدت بهائی را بهم نزنند الحمد لله جمال مبارک چیزی نگذاشت هر چیزی را بیان فرمود ابداً محلّ رخنه نگذاشت برای مردم لکن بعضی نفوس هستند که مجرّد بجهت غرض نفسانی شاید رخنه بکنند هر کسی هر چه می گوید مثلاً توصیف نفسی را می کند بگوئید که برهان یاور اثری از قلم میثاق یاور و الا ما نمی توانیم گوش بحرف هر کسی بدهیم تو امروز کسی را دوست داری ستایش از او می کنی فردا یکی دیگری را دوست می داری او را تعریف می کنی ما گوش باین حرف ها نمی دهیم کو سند تو کو اثر قلم میثاق مقصد این است که دین الله را حفظ بکنید نه کسی ظاهراً بتواند نه باطناً رخنه بکند اگر از نفسی اعمالی ناشایسته می بینید هر کسی می خواهد باشد ولو پسر من باشد بدانید که من از او بیزارم هر کسی را که می بینید مخالف میثاق حرفی می زند ولو پسر من باشد بدانید که من از او بیزارم هر کسی دروغ بگوید بدانید که من از او بیزارم هر کسی طمع دنیا بدارد و میل باموال دارد و نظرش بدست ناس است بدانید که من از او بیزارم هر کسی را به بینید که بموجب تعالیم جمال مبارک عمل می کند بموجب کلمات مکنونه عمل می کند بدانید او تعلق بمن دارد بدانید تعلق بجمال مبارک دارد اگر به بینید نفسی اعمالش و اطوارش مطابق جمال مبارک نیست مطابق کلمات مکنونه نیست این میزان است هر کسی دیدید مخالف آن است بدانید که من از او بیزارم هر کسی می خواهد باشد

باری مقصد این است که تعالیم بهاءالله بسیار است اگر من تا صبح صحبت بدارم تمام نمی‌شود بعضی‌ها را بیان کردم شما بعضی دیگر را در آثار بهاءالله بخوانید مطلع می‌شوید مقصد این است که بعضی سؤال می‌کنند که بهاءالله چه تعالیمی آورده است این تعالیم جدید است که بهاءالله آورده است و دعا می‌کنم که خدا شما را موفق بعمل بکند و دعا می‌کنم که شما را تأیید بکند تا بموجب تعالیم بهاءالله عمل بکنید و علیکم بهاءالابهی

* * *

نطق مبارک در پورت سعید شب ۱۹ ژون ۱۹۱۳ در خیمه مسافین

هوالله

خیلی امر عجیبی است در پورت سعید چنین مجلس عظیمی عقد شد خوب است ملوک سر از خاک بیرون آرند و ببینند که چگونه آیات آیات حق بلند گشته و اعلام ظالمان سرنگون شده در بغداد شیخ عبدالحسین مجتهد هر وقت فرصتی مییافت خفياً القاتی میکرد ولی جمال مبارک جواب میفرمودند از جمله القآت او این بود شبی بهمرزان خویش گفت که در خواب دیدم که پادشاه ایران در زیر قبه‌ئی نشسته بمن گفت جناب شیخ مطمئن باش که شمشیر من بهائیان را قلع و قمع نماید و بر آن قبه آیه الکرسی بخط انگلیزی نوشته شده بود جمال مبارک بواسطه زین العابدین خان فخرالدوله پیغام فرمودند که این خواب رؤیای صادقه است زیرا آیه الکرسی همان آیه الکرسی بود ولو بخط انگلیزی بود یعنی این امر بهائی همان امر الهی اسلام است ولیکن خط تغییر کرده یعنی لفظ تغییر کرده ولیکن همان حقیقت و معنی است و اما آن قبه این امر الله است و آن محیط و مستولی بر پادشاه و پادشاه در ظل او و البته او غالب است حال شاه و شیخ کجاست که ببینند در پورت سعید اقلیم مصر چنین جمعیتی در زیر این خیمه تشکیل یافته است و تماشا کنند چه خیمه خویست خیلی مکمل است مخالفین خواستند امر الله را محو نمایند اما امر الهی بلندتر شد یریدون ان یطفئوا نور الله بأفواههم و یأبى الله الا ان یتم نوره زیرا خدا امرش را ظاهر و نورش را باهر و فیضش را کامل مینماید خلاصه چیزی نگذشت که بغداد برلرله درآمد جمعی از علما از جمله میرزا علینقی و سید محمد و شیخ عبدالحسین و شیخ محمد حسین این مجتهدین شخصی شهر از علما که مسمی بمیرزا حسن عمو بود انتخاب کردند بحضور مبارک فرستادند و بواسطه زین العابدین خان فخرالدوله مشرف شد اول سؤالات علمیّه نمود جوابهای کافی شنید عرض نمود که در مسئله علم مسلم و محقق است هیچکس حرفی ندارد جمیع علما معترف و قانعند لکن حضرات علما مرا فرستاده‌اند که امور خارق‌العاده ظاهر شود تا سبب اطمینان قلب آنان گردد فرمودند بسیار خوب ولی امر الهی ملعبه صبیان نیست چنانچه در قرآن از لسان معترضین میفرماید و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الأرض ینبوعا او یکون لک بیت من زخرف و بعضی گفتند او تأتی بالله و الملائکه قبیل و بعضی گفتند او ترقی الی السماء و لن نؤمن لرقتیک حتی تنزل علینا کتاباً در جواب همه اینها میفرماید قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولا اما من میگویم خیلی خوب ولی شماها متفق شوید و یک مسئله‌ئی معین کنید که اگر ظاهر شد برای ما شبهه‌ئی نمیماند و بنویسید و مهر کنید و تسلیم نمائید آنوقت من یک شخصی را میفرستم تا آن معجزه را ظاهر نماید میرزا حسن عمو قانع شد و گفت دیگر حرف نماند دست مبارک را بزور بوسید و رفت و بعلمای گفت ولی علما قبول نکردند که شاید این شخص ساحر باشد هر چه گفت ای مجتهدین شما مرا فرستادید و خود چنین خواستید ما را رسوا نمودید فائده نبخشید جمیع از این قضیه خبر دارند بعد از چندی به کرمانشاه رفت و قضیه را بتمامه در مجلس عمادالدوله که حاکم کرمانشاه بود نقل کرد چون میرزا غوغای درویش که سرّاً مؤمن بود و عمادالدوله مرید او

و در مجلس حاضر چون تفصیل را شنید به بغداد و سایر اطراف مرقوم نمود و همچنین میرزا حسن مشار الیه در طهران در مجلس میرزا سعید خان وزیر دول خارجه این قضیه را بتمامها نقل نمود و چون میرزا رضا قلی مرحوم حضور داشت تفصیل را مرقوم نمود مقصد این است تا اینگونه القآت و مقاومت شاه ثمری نداشت امر الله غالب شد حال الحمد لله شرق منور است غرب معطر است وقتی از طهران به بغداد میرفتیم یکنفر از احباب در راه نبود اما در این سفر از هر شهری از بلاد غرب عبور کردیم احبائی یافتیم در جاهائیکه از پیش شنیده نشده بود مثل دنور و دبلین و بقاله و بستن و بروکلین و منتوکلر و منتریال و امثال ذلک ندای الهی بلند شد

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

نداء الله چنان بلند شد که جمیع گوشها ملتهب شد و همه ارواح مهتز و عقول متحیر که این چه ندائست که بلند است این چه کوکی است که طالع است یکی حیران بود یکی تحقیق مینمود یکی بیان برهان میکرد جمیع میگفتند تعالیم حضرت بهاءالله فی الحقیقه مثل ندارد روح این عصر است و نور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی میگفت در انجیل هم شبیه این تعالیم هست میگفتیم از جمله این تعالیم وحدت عالم انسانیت این در کدام کتاب است نشان بدهید و صلح عمومی است این در کدام کتاب است و دین باید سبب محبت و الفت باشد اگر نباشد عدم دین بهتر است در کدام کتاب است و دین باید مطابق با عقل سلیم و علم صحیح باشد این در کدام کتاب است و مساوات بین رجال و نساء در کدام کتاب است و ترک تعصب مذهبی و دینی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی و تعصب جنسی است و این در کدام کتاب است از این قبیل والسلام

* * *

در امور سیاسیّه هیچ وقت مداخله ننمودیم زیرا حضرت بهاءالله بنص صریح ما را از مداخله در امور سیاسیّه منع فرموده لهذا در هنگام انقلاب در ایران بکرات و مراتب یاران سمت تحریر یافت که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد و بمثابه آب و راح امتزاج نیابد البته فلاح و نجاح محال است زیرا دولت و ملت عرق و روح است و جان و شریان تا این دو ارتباط تام نیابد فتبارک الله احسن الخالقین تحقق نجوید پس بتمام همت بکوشید تا میان دولت و ملت الفت و ارتباط تام حاصل شود و اگر چنانچه میسر نشد و مستحیل و متعسر گشت کناره گیرید و با حزبی دریاویزید ای یاران زندهار از نزع و جدال زندهار زندهار از سفک دما مبادا سبب اهراق دم انسانی و داخل در خون ایرانی گردید تا توانید در ابتلاف و اتفاق و اتحاد جمیع احزاب بکوشید

اما در تشبث و سائط ترقی مادی و ادبی دولت و ملت ایران ابداً قصور و تراخی نگردید بلکه نهایت همت و جانفشانی و تحمّل هر مشقت و بیسر و سامانی شد زیرا هر ملتی که بهبوط و سقوط مبتلا گشت تا قوتی خارق العاده نیابد و رستخیزی برنخیزد و بقوتی معنویّه مؤید نشود از حضيض ذلت نجات نیابد و باوج عزت ابدیه نرسد بلی بتدبیر ممکن است که ملتی بتدریج ترقی کند و بمدنیّت عالم انسانی متجلی شود ولی مدّت مدیده باید علاج فوری نباشد و دریاق شافی نگردد اما اگر ملت بقوتی معنویّه موفق گردد در اندک زمانی ترقی خارق العاده نماید و باعلی مدارج فضائل و کمالات عالم انسانی رسد و در بین جمیع ملل سرفراز و بزرگووار گردد مثلاً بادیه‌نشین تازیان و عشائر و قبائل جزیره العرب اگر میخواستند بحسن تدبیر ترقی نمایند و بوسائط مادیّه تشبث کنند الی الآن در جزیره العرب عربان بادیه بودند و بر حال قدیم سرگردان بیابان و اگر بحسن تدبیر ترقی‌ئی حاصل میشد بتدریج ممکن بود ولی فلاح و نجاح سریع محال بود چون قوه معنویّه در میان عرب ظاهر شد در

اندک زمانی از حضيض نادانی باوج عزّت عالم انسانی رسیدند و از اسفل درکات رذائل نجات یافته باعظم فضائل عالم مدنی فائز گشتند زیرا در اندک زمانی بحسن تدبیر ابوذر فقیر امیر ابرار نمیشد و عمار تمار مشکاة انوار نمیگشت و عمر وائد قائد اقالیم اربعه نمیشد اما قوّت معنویّه بمیان آمد در اندک زمانی آن قوم ذلیل عزیز گشت و آنحزب جاهل فاضل شد و آن ملّت بیسر و سامان کام دل و راحت جان یافت حال انصاف دهید بوسائل مادّیه ممکن بود که آن عربان بادیه حائز فضائل انسانیّه گردند لا والله اما قوّت معنویّه جسم میّت ملّت را زنده کرد و عظم رمیم را روح بخشید لهذا این آوارگان از دل و جان میکوشند تا ملّت ایران قوّت معنویّه یابند و در جهان بمحبّت و مهربانی و الفت و خیرخواهی و آشتی و راستی و دوستی و حقیقت پرستی شهره آفاق گردند و علم وحدت عالم انسانی را در قطب امکان بلند کنند از تعصّبات جاهلیّه فارغ شوند و بموجب تعالیم آسمانی وحدت بشر را ترویج نمایند و بجمیع ملل و دول در نهایت صلح و صلاح و یگانگی هستند و بکلّ فرق عالم بمحبّت و مهربانی پردازند و مقصود اینست که ملّت ایران نورانیت مجسمه گردد و آفاق را روشن کند و روحانیت ربّانیّه رخ گشاید و جسم آفاق بروح وحدت انسانی زنده شود اینست که ملاحظه مینمایید که الحمد لله باین وسائط روح وحدت دمیده شد و بارقه ارتباط بین ملل شرق و غرب اندکی نمودار گشت چه خدمتی اعظم از اینست که ملل غرب شرقی را وحشی میشمرد حال تمجید مینمایند و مؤسّس فضائل عالم انسانی میشمردن این همه از نتایج سحر است

* * *

خطابه حضرت عبدالبهاء در مجمع عمومی در کلیسا

در این انجمن محترم میخواهم در خصوص وحدانیت الهیّه تکلم کنم بدیهی است که حقیقت حادثه درک حقیقت قدیمه نکند عجز صرف تصوّر قوه قاهره ننماید چون ملاحظه در عالم تکوین کنیم دریابیم که تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه داشته باشد مثلاً هر قدر عالم جماد ترقّی کند درک عالم نبات را نکند هر قدر عالم نبات ترقّی و تقدّم حاصل نماید تصوّر قوه ممیّزه حیوانیّه را نکند هر قدر حیوان ترقّی کند درک قوای دراکه انسانیّه را نکند زیرا این خارج از دائره احساسات او است هرچند وجود دارد ولی از عالم انسان بی خبر است عالم انسان فوق تصوّر او است پس هر قدر حیوان ترقّی کند درک حقیقت انسانیّه ننماید این است که تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه داشته باشد و هیچیک از عوالم سفلی بر عوالم علیا احاطه ندارد و حال آنکه هر یک از آنها در زمره عالم تکوین است پس تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه نماید نبات موجود است و عقل درک او را مینماید زیرا ما احاطه بر او داریم اما نبات بکلی بیخبر است هر قدر ترقّی کند محال است که تصوّر قوه سمع و بصر نماید چون در عالم تکوین است و حادث تفاوت درجات سبب شده است که مادون بر مافوق احاطه ندارد پس حقیقت انسانیّه که موجود است و حادث بی بحقیقت ازلیّه الهیّه برد این محال است زیرا حقیقت الهیّه مقدّس از ادراک بشریّه است محاط بر محیط احاطه ندارد و محدود بغیر محدود پی نبرد حقیقت انسانیّه غیر محدود نیست و محال است که حقیقت الهیّه محدود باشد بلکه بعکس است حقیقت الهیّه نامحدود است و حقیقت بشریّه محدود پس آنچه را که انسان ادراک کند حقیقت الهیّه نیست زیرا حقیقت الهیّه را بشر ادراک نکند این است که فضل عمیم الهی مظاهر مقدّسه را اختیار فرموده و بر ایشان پرتو ازلی افکنده و واسطه فیوضات سمائیّه قرار فرموده این مظاهر مقدّسه و انبیای الهی بمنزله مرایا هستند و حقیقت الوهیّت بمنزله شمس آفتاب در نهایت کمال بر مرایا بتابد و مرایا نیز بقدر مایمکن مستفیض از شمس حقیقت شوند ولی آفتاب از علو خود نزول نکند و حلول ننماید اصل مطلب این است که مرایا در نهایت لطافت و پاکی و مقام استفاضه هستند و مستعدّ اخذ تجلّیات ملکوتیّه مرایا از عالم

خاک هستند و حقیقت الوهیت در ملکوت تقدیس و تنزیه هرچند حرارت و شعاع آفتاب تجلی بر مایا است و آنان نیز پس از اقتباس انعکاس انوار کنند ولی آفتاب همیشه در مقام علو خویش است شمس حقیقت نیز در مایای متعدده تجلی کند شمس واحد است مایا متعدده است تجلی یکی است نور حقیقت یکی است جمال یزدانی یکی است بعضی از نفوس ناظر بشمسند و بجز انوار آفتاب چیزی در مایا نبینند و تعلق بآنان ندارند منجذب خورشیدند و ناظر بآن از هر افقی میخواهد طلوع کند اما نفوسی که تعلق بمایا دارند چون شمس از مرآت دیگر ظاهر شود از مشاهده آن محروم مانند مثلاً شمس حقیقت از مرآت موسی طالع شد برخی از نفوس متوجه باو شدند ولی نفوسی که مؤمن بموسی شدند و تعلق بمرآت موسی پیدا کردند و در حقیقت ناظر بشمس نبودند از شمس حقیقت که متجلی در مسیح بود محروم گشتند این بود که بی نصیب شدند شمس حقیقت از افق حضرت مسیح طلوع نمود و در جمیع اطراف منتشر شد معذک هنوز یهود متمسک بمرآت موسی هستند و از مشاهده انوار شمس حقیقت محروم شمس واحد است و تجلی تجلی واحد است که بر جمیع موجودات افاضه فضل و عطا مینماید پس باید ناظر بتجلی باشیم از هر مرآتی بخواهد ظاهر شود باید تعصب را کنار گذاشت زیرا تعصب انسان را از مشاهده شمس حقیقت منع کند چون نور نور واحد است پس حقایق عالم باید مستفیض از یک نور شود آن نور قوه کلیه است که همه را در ظل خود جمع نماید چون این عصر قرن نورانی است شمس حقیقت بر افراد عالم انسانی تابیده ابصار روشن است گوشها شنوا نفوس بنفثات روح القدس در حرکت و اهتزاز نفوس باید در نهایت روح و ریحان با یکدیگر معاشرت نمایند تا این نزاع و جدال شش هزارساله از میان برود و خونخواری نابود شود ظلم زائل شود و جنگ و محاربه از میان برافتد ضغینه و بغضا از قلوب محو شود و انوار محبت الهیه جلوه نماید اتحاد تام حاصل شود و جمیع افراد بشر در ظل خیمه وحدت عالم انسانی راحت و آسایش نمایند و جمیع امید است که در تحت رایت صلح اکبر ثابت و مستقیم مانیم

ای خداوند مهربان ای بخشنده ای توانای رحمن بندگان آستان توایم و ملتجی در ظل حمایت فردانیت تو شمس عنایت مشرق بر کل است و باران رحمت و ابر مکرمت فائض بر جمیع عنایت کل را مستغنی نموده فوز برضا و لقایت تمنای کل و رزق کل است جمیع بلحظات اعین رحمانیت و عطای تو ناظر ای توانا نور ابدی ارزان کن و قلوب را بنور هدی روشن نما جانها را مسرت سرمدی احسان کن و ارواح را حیاتی تازه میذول دار و رحمت ازلیه شایان کن ابواب دانائی بر وجوه باز کن و وجدان را بنور ایمان منور نما جمیع را در ظل حمایت خود محفوظ دار تا امواج یک بحر شوند و اثمار یک شجر در ظل یک خیمه درآیند و از یک چشمه و ینوع بنوشند از یک نسیم باهتزاز و فرح آیند و از یک آفتاب مستفیض شوند آنک انت المعطی الغفور القدیر

* * *

طهران

در محفل حضرات ایادی رحمن مفتوح شود

هو الله

در این ایام استخبار از طهران گشته که احباً بدلالات حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله الابهی اراده انتخاب محفل روحانی نموده اند و این مذاکره در میان بوده است بواسطه عموم احباً که انتخاب عمومی شود در این اوقات چنین مسئله بسیار سبب توحش و تشویش افکار گردد و اهل افترا زبان بگشایند و صد هزار مفتریات در نزد حکومت ابلاغ دارند البته صد البته

چنین امری تصوّر نشود چه جای تحقّق این مسئله انتخاب وقتی جائز که حقیقتش واضح گردد و باذن و اجازه حکومت واقع شود هرچند حال مقصد از این محفل روحانی تمشیت امور روحانیّه است ولی مدّعیان چنین نگویند صد هزار افترا زند لهذا این محفل روحانیرا بر حسب حالت اولی بگذارید و اگر چنانچه تعیین نفوس جدیدی لازم آنرا نیز محفل روحانی ایادی امر الله هر قسم مناسب ملاحظه نمایند باکثرت آراء نفس مجلس مجری دارند حال بیش از این جائز نه زیرا سبب مفتریات میشود البتّه صد البتّه امری را بدون استیذان و اجازه از حکومت تصوّر مباشرت ننمایند زیرا الحمد لله حکومت اعلیحضرت شهریاری عادل و موافق و خیرخواه و مهربان و محافظ حقوق رعایاست و علیکم التّحیّة و الثّناء ع

این مکتوب را بعد از قرائت در محفل حضرات ایادی امر الله بجهت احبّا بخوانند که این صحبت بکلی موقوف شود ع ع

* * *

خطابه مبارک در کلیسای آسنشن در نیویورک امریکا ۱۴ آپریل ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۰

هو الله

در این جمع قسّیس عبارتی از پولس قدّیس ذکر نمود که شما نور را از شیشه‌های رنگین می‌بینید روزی خواهد آمد که رو برو خواهید دید فی الحقیقه نور حقیقت از شیشه‌های رنگین دیده می‌شد حال امیدواریم تجلّیات الهیّه بواسطه مرآت صافیّه قلب و روح پاک دیده شود آن نور حقیقت تعلیم الهی است تعالیم آسمانی است اخلاق رحمانیست مدنّیت روحانیست من چون باین بلاد آمدم دیدم مدنّیت جسمانیّه در نهایت ترقّی است تجارت در نهایت درجه توسیع است صنعت و زراعت و مدنّیت مادّیّه در منتها درجه کمال است ولکن مدنّیت روحانیّه تأخیر افتاده حال آنکه مدنّیت جسمانیّه بمنزله زجاج است و مدنّیت روحانیّه بمنزله سراج اگر این مدنّیت جسمانیّه با آن مدنّیت روحانیّه توأم شود آن وقت کامل است زیرا مدنّیت جسمانیّه مثل جسم لطیف است و مدنّیت روحانیّه مانند روح اگر در این جسم لطیف آن روح عظیم ظهور نماید آن وقت دارای کمال است حضرت مسیح آمد که باهل عالم مدنّیت آسمانی تعلیم دهد نه مدنّیت جسمانیّه در جسم امکان روح الهی دمید و مدنّیت نورانی تأسیس کرد از جمله اساس مدنّیت الهیّه صلح اکبر است از جمله اساس مدنّیت روحانیّه وحدت عالم انسانیست از جمله مدنّیت روحانیّه فضائل عالم انسانیست از جمله مدنّیت الهیّه تحسین اخلاق است امروز عالم بشر محتاج وحدت عالم انسانیست محتاج صلح عمومی است و این اساس عظیم را یک قوّه عظیمه لازم تا ترویج یابد این واضح است که وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بواسطه قوای مادّیّه ترویج نشود بواسطه قوّه سیاسی تأسیس نگردد چه که فوائد سیاسیّه ملل مختلف است و منافع دول متفاوت و متعارض و بواسطه قوّه جنسی و وطنی نیز ترویج نشود چه که این قوای بشریّه است و ضعیف و نفس اختلاف جنس و تباین وطن مانع از اتّحاد و اتّفاق است معلوم است ترویج این وحدت عالم انسانی که جوهر تعلیم مظاهر مقدّسه است ممکن نیست مگر بقوّه روحانیّه مگر بنفثات روح القدس سایر قوی ضعیف است نمیتواند ترویج نماید از برای انسان دو بال لازم است یک بال قوّه مادّیّه و مدنّیت جسمانیّه است یک بال قوّه روحانیّه و مدنّیت الهیّه است بیک بال پرواز ممکن نیست دو بال لازم است هر قدر مدنّیت جسمانیّه ترقّی کند بدون مدنّیت روحانیّه بکمال نرسد جمیع انبیا بجهت این آمدند که ترویج فیوضات الهیّه نمایند مدنّیت روحانیّه تأسیس کنند اخلاق رحمانی تعلیم نمایند پس ما باید بجمیع قوی بکوشیم تا قوای روحانیّه غلبه نماید زیرا قوّه مادّیّه غلبه کرده عالم بشر غرق مادّیات شده انوار شمس حقیقت بواسطه شیشه‌های رنگین دیده میشود الطاف الهیّه چندان ظهور و بروزی ندارد در ایران بین احزاب و ادیان اختلافات شدید بود حضرت بهاءالله

در ایران تأسیس مدنیت روحانیّه فرمود مابین امم مختلفه الفت داد وحدت عالم بشر ترویج کرد اعلان علم صلح اکبر نمود و در این خصوص بجمیع ملوک نامه‌های مخصوص نوشت و در شصت سال پیش برؤسای عالم سیاسی و رؤسای روحانی ابلاغ فرمود لهذا در شرق مدنیت روحانیّه در ترقی است و وحدت انسانی و صلح امم بتدریج در ترویج امیدوارم که این تأسیس وحدت عالم انسانی در نهایت قوّت ظاهر شود تا شرق و غرب با یکدیگر در نهایت التیام آیند ارتباط تام پیدا کنند قلوب شرق و غرب بیکدیگر متحد و منجذب شود وحدت حقیقی جلوه نماید نور هدایت بتابد تجلیات الهیه روز بروز دیده شود تا عالم انسانی آسایش کامل یابد و سعادت ابدیه بشر مشهود شود قلوب بشر مانند آئینه گردد انوار شمس حقیقت در او تابیده شود لهذا خواهش من این است که شماها بکوشید تا آن نور حقیقت بتابد سعادت ابدیه عالم انسانی ظاهر شود من در باره شما دعا میکنم که این سعادت ابدیه را حاصل کنید من چون باین شهر آمدم بسیار مسرور شدم که اهالی فی الحقیقه استعداد مواهب الهیه دارد و قابلیت مدنیت آسمانی لهذا دعا میکنم که بجمیع فیوضات رحمانیه فائز شوید

پروردگارا یزدانا مهربانا این بنده تو از اقصی بلاد شرق به غرب شتافت که شاید از نفعات عنایات مشامهای این نفوس معطر شود نسیم گلشن هدایت بر این ممالک بوزد نفوس استعداد الطاف تو یابند قلوب مستبشر بشارات تو گردند دیده‌ها مشاهده نور حقیقت نماید گوشها از ندای ملکوت بهره و نصیب گیرد ای پروردگار دلها را روشن کن ای خداوند مهربان قلوب را رشک گلزار و گلشن فرما ای محبوب بیهمتا نفعات عنایت بوزان انوار احسان تابان کن تا دلها پاک و پاکیزه شود از تأییدات تو بهره و نصیب گیرد این جمع راه تو پویند راز تو جویند روی تو بیند خوی تو گیرند ای پروردگار الطاف بی پایان ارزان فرما گنج هدایت رایگان کن تا این بیچارگان چاره یابند توئی مهربان توئی بخشنده توئی دانا و توانا

* * *

نطق مبارک در منزل مسس امری ۱۸ اپریل ۱۹۱۲ نیویورک

هو الله

در این محفل میخوامم از حیات حضرت بهاءالله قدری صحبت نمایم از بدایت طفولیت در میان خاندان و اقربا شهرت عجیب یافت که این طفل یکفوه خارق العاده دارد و در درایت و فطانت امتیاز عظیم دارد از شدت زکات او کل حیران بودند بعضی میگفتند این طفل زندگانی نخواهد کرد زیرا تجربه شده است که طفلان ذهین زندگانی نمیکند تا اینکه ببلوغ رسید در هیچ مدرسه‌ئی قبول تحصیل نمود معلّمی نداشت و این مسئله نزد جمیع مشهود بود با وجود این حلّ مسائل مشکله میفرمود در محافل علمیه که وارد میشد جمیع از مسائل مهمه سؤال میکردند و اجوبه کافیه میفرمود تا اینکه والدشان صعود فرمود جمال مبارک هیچ منصبی قبول ننمودند جمیع حیران بودند که طفل باین فطانت از سلسله وزرا باید ابداً در صدد جاه و منصب نباشد با وجود آنکه هر منصبی برای جمال مبارک ممکن بود و با وجود این در نهایت استغنا و کرم بودند بر هر فقیری اتفاق میفرمودند هر مسکینی را مایه تسلی بودند در خانه مبارک باز بود و این بیشتر سبب حیرت نفوس شد که با عدم قبول کار و منصبی اینگونه کرم و بخشش دارند میگفتند جمال مبارک این ثروت را تمام خواهند کرد زیرا مصارفشان بی اندازه و واردات کم است و با این اقتدار هیچ بفکر امور شخصی خویش نیستند و بعضی از عقلا میگفتند که جمال مبارک در فکر دیگرند و در صدد امری عالی هستند که حالا معلوم نیست روزی خواهد آمد که این مسئله معلوم گردد خلاصه جمال مبارک پناه هر مظلومی بودند و با جمیع خلق در نهایت رأفت و محبت تا آنکه حضرت باب ظهور نمود جمال مبارک فرمودند باب بر حق

است و بر ترویج امرش قیام فرمودند و جمیع را دعوت بحضرت باب نمودند اما حضرت باب در جمیع آثار خود وعده داد که من یظهره الله ظاهر میشود و در نوشتجات خود مصرح فرمود که در سنه ۹ حقیقت امر ظاهر خواهد شد و شما بلقay او فائز خواهید شد و هر خیری را درک خواهید نمود و ترقی فوق العاده خواهید کرد در میان جمال مبارک و باب سرّاً مخبره بود با آنکه حضرت باب بخطّ خود نوشته‌ئی نوشت و از اسم مبارک سیصد و شصت کلمه اشتقاق نمود باری حضرت باب را چون شهید کردند حضرت بهاءالله سنه نه در بغداد اظهار امر فرمودند زیرا حکومت گفت تا بهاءالله در ایران است همیشه انقلاب و هیجان است اما جمال مبارک از بغداد بسلیمانیه تشریف بردند منفرداً کسی نمیدانست حتی ما بیخبر بودیم دو سال در سلیمانیه گاهی در جبال گاهی در خود سلیمانیه با آنکه تنها بود و کسی او را نمیشناخت شهرت کرد که این شخص بسیار فاضل است قوه جذابیّت غریبی دارد اهل کردستان جمیع محبت داشتند و جمال مبارک در نهایت فقر گذران میکردند تاج فقرا داشتند آثار انقطاع از او ظاهر بود بشئون دنیا اعتنائی نداشت تا از کردستان بیغداد آمدند احباب را جمع کردند باری حکومت ایران گمان میکرد در غیاب جمال مبارک این امر فراموش میشود بعد دید این امر انتشارش بیشتر شد تعلیمات جمال مبارک نافذتر گشت لهذا شاه ایران کوشید تا حضرت بهاءالله را سرگون باسلامبول نمودند در آنجا ابداً اعتنائی بکسی نفرمودند لهذا کوشیدند تا جمال مبارکرا بزندان مجرمین فرستادند با قطع طریق حبس نمودند بامید اینکه امر و خاندانشان محو گردد و آثارشان نابود شود لهذا بعکّا فرستادند بالعکس آن ذلت سبب عزّت شد ذره بود خورشید جهان آرا گشت قطره بود دریا شد و در سجن عکّا جمال مبارک ملوک را دعوت فرمود از جمله امپراطور فرانسه را دعوت نمود چون اعتنا نکرد ثانیاً باو خطاب مبارک صادر که معلوم است که در مدّعی خود که خویش را حامی مظلومان خواندی صادق نیستی غفلت نمودی لهذا عنقریب مملکت از دست تو میرود ناله و نوحه اهالی بلند میشود زنهار فریاد و فغان خواهند نمود اطفال پایمال خواهند شد ملاحظه فرمائید چه خطابات بملوک فرمود و چه تأثیراتی ظاهر شد شخصیکه فرید و وحید بود بدون ناصر و معین اینگونه ملوک را انداز فرمود حال آنکه در حبس بود امر خود را در زیر زنجیر ظاهر نمود در هیچ تاریخی این امر نظیر ندارد که شخص فریدی در حبس امر خود را بایندرجه بلند نماید عاقبت ملوک و امرا را مغلوب کند باری بیست و پنجسال در زندان اسیر زنجیر بود بکرات غارت و سرگون شد از ایران بیغداد و از آنجا باسلامبول و بعد برومیلی و از رومیلی بعکّا نفی گردید دمی آسوده نبود جمیع بلایا را قبول فرمود تا نفوس ملائکه آسمانی شوند اخلاق رحمانی جویند صلح اکبر خواهند بنفثات روح القدس مؤید شوند تا ودیعه الهیه که در حقایق انسانیّه مودوعست ظاهر شود و نفوس بشر مظاهر الطاف الهی گردند و نوع انسان چنان که در توراتست صورت و مثال یزدان یابد خلاصه کلام اینست که این بلایا را بجهت این قبول فرمود که این دلها روشن شود نقائص بکمال رسد نادانی بدانش تبدیل گردد و بشر کسب فضائل رحمانی نماید هرچند زمینی است در ملکوت سیر نماید فقیر است از گنج ملکوت بهره گیرد الحمد لله انوارش طالع است و تعالیم مبارک در شرق و غرب منتشر عنقریب خواهید دید که چه تأثیری نموده و صلح اکبر منتشر شده و علم وحدت عالم انسانی خیمه افراشته و در عالم نفوس چه حرکت و هیجانی پیدا شده

هو العزیز القدیم

در این وقت که بلبل گلزار بقا قصد آشیان وفا نموده و شاهد انجمن عاشقین عزم دیار قسطنتین فرموده تا از شاخسار دارالسلام بغداد باآشیان دارالاسلام اسلامبول برپرد و از این مرز و بوم به خطّه و دیار روم شتابد و در آن گلستان بیدایع الحان قدسی تغنی

فرماید که شاید انفس ترابی از مقرّ فانی برپرند تا در ظلّ همای حقیقی مقرّ گزینند و چون اطیّار عرشی بگلشن باقی طیران نمایند این عبد فانی خامه را با مداد قرین نموده که شاید از تلاقی این دو ناله جانسوز فراق از عالم دل و جان بعالم ظهور و بیان پیوندد و نمی از یم اشتیاق بآفاق مترشّح گردد تا از این رشحات محبّت قلوب محبّان در خروش آید و از این آتش جگرسوز هجران دلّهای دوستان بجوش آید ولکن چه توان نمود که قلم را این الم درخور نه و الواح را این الحاح وسعت نه زیرا که هر عالمی بیش از قدر و اندازه خود تحمّل ننماید و از عهده برنیايد البتّه دریا‌های بی‌پایان عشق در نهرهای امکان جاری و ساری نشود و ارواح قدسیّه لامکان در قالب مکان نگنجد پس خوشتر آنست که ابواب لسان را از عالم مجاز برنیدیم و به لب و زبان حقیقت پردازیم و از عرصه الفاظ بفضای جانفزای عوالم معنی پرواز نمائیم

با تو بی‌لب این زمان من نو بنو

رازهای کهنه میگویم شنو

البتّه این عالم خوشتر و دلکشتر است از عوالم دیگر زیرا که قاصد این مقصد ممنوع نگردد و فیض این سحاب مقطوع نشود بلکه در مرور ایّام و دهور این پیک معنوی در سیر و سلوک است و این هدهد سبای قدسی در بشارت و سرور

و اما آنکه سبب این حرکت و علّت این مسافرت آنست که دولت ایران با تیغ و سنان از سه سال قبل تا بحال پایی این جانب شده‌اند و هرگز ذره‌ئی اهمال و اغفال نوزیدند بلکه بتمام جدّ و جهد مشغول بوده‌اند بخصوص یک سال یا بیشتر است که در تدبیر بیش از طاقت خود کوشیدند خلاصه در اوائل از دولت عثمانی خواهش نمودند و کوشش کردند که ایشان را با جمیع متعلّقان گرفته دست‌بسته تسلیم ما نمائید دولت روم جواب نمودند بعد دول دیگر را بتوسّط انداختند و دول اجنبیه از دولت ایران حمایت و توسّط نمودند ولکن دولت روم بالمرّه جواب نمودند که دولت ایران چنین خواهش و طلبی ننمایند زیرا که چنین امر محال و ممتنع است بحمد الله هر چه کوشش نمودند دست ایشان کوتاه گشت و شجره عنایت الهی بلندتر شد و هر چه دام تزویر و شست تدبیر از برای این طیور هوای قدسی و شاهباز فضای الهی نهادند خود بآن مبتلا گشتند و غافل از اینکه تقدیرات الهی فوق تدبیر ایشانست بعد از یأس از این مرحله از دولت روم بتوسّط دول دیگر خواهش نمودند که وجود ایشان در عراق عرب که سرحدّ ایرانست سبب اضطراب قلب ماست و علّت انقلاب مملکت ایران حال که شما ما را بآنچه طلب نمودیم مأیوس نمودید پس ایشان در محلّ دیگر باشند چه ضرور که در سرحدّ تشریف داشته باشند باز دولت روم قبول نمودند بعد میرزا حسینخان وزیر مختار دولت ایران که در اسلامبول است قهر کرده هفت روز از خانه بیرون نیامده و هر چه وکلای دولت روم در عقب او فرستادند بمجلس نرفت بعد صدر اعظم اسلامبول به نامق پاشا که حاکم عراق است نوشت که دولت ایران ما را تنگ آوردند شما این تفصیل را خدمت ایشان عرض نمائید شاید که میل نمایند چند وقتی باین صفحات تشریف بیاورند و شاید قدری داد و فریاد و ناله و نوحه دولت ایران کمتر شود ولکن در کمال احترام نوشته بود و سفارش زیاد بجهه مهمان‌دار راه و مصارف طریق و سوار بجهه محافظت همراه کنند و بهر قسم که خود ایشان میل داشته باشند معمول دارند بعد پاشا در روز سیّم عید رمضان که بنده و سرکار آقا عمو بدیدن عید رفته بودیم پاشا بسیار اظهار اشتیاق نمود در اینکه خدمت ایشان برسد ولکن تمنّای آن داشت که ایشان بمنزل او تشریف ببرند بعد ایشان جواب فرمودند که من در مقرّ حکومت میل ندارم وارد شوم اگر پاشا میل ملاقات دارند قرار در مسجد میدهم بعد ایشان به مسجد تشریف بردند و پاشا آمد وارد مسجد شد و برگشت و وزیر خود را با کاغذهای صدر اعظم در خدمت ایشان فرستاد که من آمدم در مسجد ولکن از جمال شما خجالت میکشم که در مجلس اوّل چنین عرایض را نمایم بعد وزیر پاشا تفصیلات را عرض نمود و گفت که پاشا حرفش اینست که اگر میل بتشریف بردن ندارید نوشته مرقوم بفرمائید به صدر اعظم و ما میفرستیم و اگر خیر میل بتشریف بردن دارید اعلام بفرمائید مقصود اینست بسته بمیل خود شماست ایشان جواب فرمودند که اگر دولت علیّه کمال احترام را معمول میدارند

من بجهة بعضی مصالح برفتن آن صفحات چند وقتی بی میل نیستم بعد پاشا پیغام فرستاد که من آنچه بفرمائید و میل داشته باشید معمول خواهم داشت خلاصه امروز که روز چهارشنبه دهم ذیقعه است در باغ نجیب پاشا هستیم چون چند روز است که نقل مکان نمودیم از بغداد باین باغ و انشاءالله چند روز دیگر عازم اسلامبول هستیم و چند روز قبل خود نامق پاشا بدیدن ایشان آمد بباغ و بسیار اظهار اخلاص و محبت نمود باری در اول که ذکر رفتن اینجانب شد اعدا فرح زیادی نمودند ولیکن بمفاد آیه مبارکه یریدون ان یطفئوا نور الله بأفواههم و یأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون خدا چنان اسبابی فراهم آورد که فرح ایشان به حزن و اندوه تبدیل شده بقسمی که ایلچی عجم که در بغداد است بسیار پشیمان شده است از این حيله و تزویری که نمودند و نامق پاشا در آن روز که آمد خدمت ایشان گفت پیش اصرار برفتن شما داشتند حال بسیار اصرار بنرفتن شما و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین

* * *

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

در خصوص اطوار و حرکات غیر مناسب شخصیکه واسطه ایصال و ارسال رسائلست مرقوم فرموده بودند آنچه محرر مطابق واقع بود و حقیقت وقایع و هر قسم که ایادی امر مصلحت دانند همان عین حقیقت و لازم الاجراست و میخواستیم فوراً مجری نمایم ولی نظر بمرحمت مناسب دیده شد که در اینخصوص مراجعت نمایم بشما و ملاحظه ذکر نمایم اگر چنانچه حضرات ایادی مطلق قطع مخایره با او نمودنرا مصلحت بدانند بدون تأمل مجری میشود و آن ملاحظه اینست که این شخص منتسب آن کس است که مدتی باین خدمت و خدمات متعدده مشرف بود و زحمتی در خدمت امر کشید حال مقتضی وفا اینست که تا ممکن است بکوشیم بلکه انشاء الله بعون و عنایت الهیه اصلاح شود و از این خلق و خوی بگذرد و نصیحتی باو مرقوم گردد اگر تعدیل اخلاق نمود بهتر والا بعد همان قسم که حضرات ایادی امر مصلحت میدانند مجری مینمائیم و ثانی آنکه این شخص از تبعه روس است در ارسال و ایصال مکاتیب در پوست محفوظتر است با وجود این هر قسم مقتضی و مصلحت است اشاره فرمائید مجری میگردد الیوم آنچه ایادی امر مصلحت بدانند نزد این عبد مجراست

ای یزدان من این حقائق نورانیّه نجوم بازغه افق هدایتند وجوهشانرا در ملکوت احدیت روشن فرما و اشجار بوستان انجذاب و استقامتند بفیض و ریزش باران عنایت در هر دمی تازه و زنده و پر طراوت و لطافت فرما سرج عرفاند در انجمن عالم روشن کن و فارسان میدان ثبوت و رسوخند بجنود ملکوت ابهی تأیید کن تشنگان بادیّه اشتیاقند بر ساحل بحر الطاف وارد کن در هر دمی نصرتی فرما و در هر نفسی روحی بدم از نسیم حدیقه عنایت قلوبشانرا روح و ریحان بخش و از شمیم ریاض موهبت مشامشانرا معطر فرما توئی مقتدر و توانا توئی کریم و رحیم و مهربان

باری بملاحظه اینکه این خانواده بکلی مخمود نگردند و مأیوس نشوند مراجعت بحضرات ایادی در اینخصوص میشود که هر نوع مصلحت دانند مجری گردد ع ع

* * *

ایضاً نطق مبارک در پورت سعید

در زمانیکه حکومت مستبد ناقضین مانع اشکالات داخلی و خارجی حاضر در بحبوحه اینهمه معرکه من اینمقام اعلی را ساختم بقسمیکه در آنصفحات کم عمارتی بآن محکمی دیده میشود خیلی امر مشکلی بود محال و مستحیل بنظر میآمد متصل از عبدالحمید تلگرافات میرسید که چه خبر است من محض خاطر شما آمدم در آنصفحات بعضی جاها میخواستم بروم کارهایم را تمام نکرده بودم میخواستم به برلین و ایتالیا بروم علیالخصوص رومانی که مرکز پایاست همه اینها را گذاشته آمدم بدیدن شماها خیالم این بود که سفری بروم رومانی و در مرکز پایا حاضر شوم بعد از پایا طبقاتی هست کسانی که در زیر دست او هستند اینها را کاردینال مینامند که مانند وزرای پایا هستند یکی از این کاردینالها در امریکا بود خیلی پایی ما شد در مجالس و محافل صحبتها کرد ولی ما هیچ نمیگفتیم میآمدند و میگفتند که چنین و چنان گفته است ما سکوت میکردیم جواب نمیدادیم حتی قونسول جنرال ایران در نیویورک ما را دعوت کرد شخصی از بزرگان آنجا بود که مهمانخانه مجللی دارد در این مهمانخانه سلاطین و امنای دول و ملل منزل مینمایند از ملاقات خیلی بحرکت و اهتزاز آمد در او محبتی حاصل شد و در مراجعت با ما بود از ما خواهش کرد که در هتل او برویم ولی ما قبول نکردیم این کاردینال در هتل او منزل داشت و وقتی رفت طوری نمود که دیگر نیاید این گذشت تا در سفر بطرف کالیفرنیا بشهر دنور رسیدیم در آنجا کلیسای تازه کاتولیکها تمام شده بود کاردینال رفت آنجا که رسماً باز نماید چون من بآنجا رسیدم بعضیها گفتند که یک نمایش بسیار عظیمی شده است گفتم چه شده است گفتند کاردینال آمد کلیسا را باز کرد تاجی مرصع بر سر داشت لباسهای زربفت در بر پوشیده بود عصای طلائين در دست گرفته بود بکمال عظمت و حشمت و جلال آمد و وارد کلیسا شد در صورتیکه در جلوی او علمها میکشیدند و احتفالات عجیبه و غریبه حاضر نمودند در وقتیکه کاردینال با این جلال در خیابان مشی مینمود پانزدههزار نفر تماشاچیان بسجده افتادند باری من در مجلس صحبت داشتم که من آمدم در این شهر دیدم ولوله ایست پرسیدم چه خبر است گفتند نمایش دینی برپاست و کاردینال از جانب پایا آمده کلیسای جدید را مفتوح نموده است بعد شرحی دادند که چنین شد و چنان گفتم بسیار خوب خوب نمایشی بوده زیرا این بعینه نمایش حضرت مسیح است حضرت مسیح یک نمایش دینی در قرون ماضیه نمود و حال کاردینال هم نمایش دینی دیگری نمود هر دو نمایش دینی بود ولی فرق جزئی دارد و آن این است این نمایش در توی کلیساها در نهایت حشمت و عظمت بود اما نمایش حضرت مسیح روی صلیب و در نهایت تحقیر و اذیت و جفا در این نمایش کاردینال تاجی مرصع بر سر داشت در آن نمایش حضرت مسیح تاجی از خار این نمایش در نهایت احتفال و عظمت بود آن نمایش در نهایت مظلومیت در این نمایش پانزدههزار نفر بسجده افتاده اند در آن نمایش حواریون را طعن و سب و لعن نمودند در این نمایش حضرت کاردینال لباس حریر و پرنیان در بر داشت در آن نمایش حضرت مسیح برهنه بر سر دار در این نمایش کاردینال عصای مرصع در دست گرفته بود در آن نمایش حضرت مسیح چوبی هم نداشت این است فرق این دو نمایش دینی والسلام

خطابه مبارک در انجمن تورانیان در تالار موزه ملی بوداپست شب ۱۵ اپریل ۱۹۱۳

هو الله

در عالم انسانی این چه قدر مدار افتخار است که در بوداپست مملکت غرب انجمنی تشکیل شود بجهت ترقی و بهبودی حال شرقیان مثل این است که مرغان چمن غرب در فکر لانه و آشیانه مرغان شرق باشند لهذا خدا را شکر میکنم که در

چنین مجمعی حاضر شدم توران وقتی معمولترین ممالک بود قطعاً عظیمهائی از آن حال در تحت حکومت روس است که راه آهن روسیا آن صحرا را دو روز و دو شب طی میکند ملاحظه کنید چه صحرائیست زمین آن در نهایت قوت هوايش در غایت لطافت رودخانه های بسیار دارد زمان سابق در آن صحرا چهارده شهر بوده هر یک مثل بوداپست و پاریس از جمله شهر نسف و ترمد و نسا و ابیورد و گرگان و مرو جمیع صحرائش معمور و قرا و مزارع همه آباد در عصر دوازدهم و سیزدهم مسیحی در آنجا مدنیت و علوم و صناعت و تجارت نهایت ترقی داشت مؤلفین شرق بسیاری از آنجا آمدند اما حال قاعاً صفصفا شده نه شهری نه آبادی نه سبزی نه خرّمی صحرائیست که حیوانات درّنده در آن منزل و مأوی دارند و جمیع این خرابیها از عصبّات مذهبی و حرب و جدال سنّی و شیعه واقع شده حال چه قدر جای شکر است که در این شهر انجمنی تشکیل شده برای ترقّی تورانیان این امر از پیش سبقت نداشته که در اروپا انجمنی برای اصلاح حال آسیا تشکیل شود این از معجزات این عصر نورانیست لذا امیدوارم موفّقیت تامّه حاصل شود و از همت این انجمن آثار عظیمه پدید گردد تا ذکر بوداپست الی الأبد باقی ماند از بدایت تاریخ عالم تا حال آنچه سبب عمران و ترقّی بوده محبّت و الفت بین بشر بوده جمیع انبیا برای الفت و اتّحاد ظاهر شدند جمیع کتب سماویّه بجهت موّدت و یگانگی نازل گشته جمیع فلاسفه خدمت بوحدت عالم انسانی نمودند ادیان الهی سبب الفت و یگانگی است زیرا اساس جمیع ادیان یکی است اساس حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمّد جمیع یکیست چه که هر دینی از ادیان بدو قسم منقسم است قسمی اصل است که خدمت بعالم انسانی کند و آن فضائل عالم انسانیت معرفت الهی است فلسفه ربّانیست وحدت نوع بشر است ترقّیات روحانی کشف حقائق اشیاء و سعادت و محبّت نوع انسان است در این قسم هیچ اختلافی نیست این منطوق دین موسوی و اساس تعلیم مسیحی و اصل آئین محمدیست اما قسم ثانی که فرع است و تعلق بمعاملات دارد این فرع بحسب اقتضای زمان و مکان تغییر میکند مثلاً در زمان موسی بنی اسرائیل در صحرا محبسی نداشتند اگر جرمی واقع میشد جزا لازم بود باقتضای آن مکان برای پنج فرانک دزدی دست بریده میشد همچنین حکم تورات بود که اگر کسی چشمی را کور کند چشمش را کور کنند اگر دندان را بشکنند دندان را بشکنند حال امروز در اروپا آیا میشود برای یک میلیون دستی را برید چون این امور در زمان حضرت مسیح مقتضی نبود لهذا قسم ثانی تغییر یافت ده حکم قتل در تورات است آیا حال ممکن است این احکام را جاری نمود این بود که حضرت مسیح اینگونه احکام را نسخ فرمود در زمان موسی طلاق موافق بود ولی در زمان مسیح موافق نبود لهذا تغییر نمود و این نحو مقتضی بود مقصد این است که اختلاف در فروعت اما اصل و اساس ادیان الهی یکیست لهذا هر پیغمبری از نبی بعد خبر داد و هر نبی بعد تصدیق پیغمبر گذشته فرمود جمیع انبیا با یکدیگر صلح بودند محبّت یکدیگر داشتند پس پیروان آنها چرا باید اختلاف کنند در سانفرانسیسکو در معبد یهود من نطقی کردم بآنها گفتم بین شما و مسیحیان سوء تفاهم است باین سبب دوهزار سال است در زحمتید شما مسیح را دشمن موسی تصوّر میکنید با آنکه موسی دوستی بزرگتر از مسیح نداشت حضرت مسیح نام حضرت موسی را بلند نمود تورات را در جمیع عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را مشهور کرد اگر مسیح نبود تورات چگونه در اروپا منتشر میشد چگونه در امریکا نشر مییافت پس حضرت مسیح دوست حضرت موسی بود حال مسیحیان میگویند موسی نبی الله بود چه عیب دارد شما هم بگوئید مسیح کلمه الله بود تا این نزاع دوهزارساله منتهی شود دوهزار سال است این همه زحمت کشیدید بجهت این یک کلمه اگر همین قدر شما هم میگفتید مسیح کلمه الله است در نهایت راحت و الفت بودید و همچنین در قرآن حضرت مسیح را بنهایت تقدیس ذکر میفرماید من تاریخ نمیگویم بلکه صریح قرآن است که مسیح کلمه الله بود و مسیح روح الله بود و مسیح از روح القدس بود یک سوره مخصوص مریم در قرآن است که میفرماید همیشه مریم در قدس الأقداس بود عبادت اشتغال داشت از آسمان برای او مائده نازل میشد و بمجرّد تولّد حضرت مسیح تکلم فرمود فی الحقیقه در قرآن محامدی در باره حضرت مسیح است که در انجیل ابداً نیست پس واضح شد

انبیای الهی با هم در نهایت صلح بودند و اساس ادیان الهی یکی است. جمیع انبیا یکدیگر را تقدیس کردند مادام آنها چنین بودند ما چرا مخالف باشیم با آنکه اگر تحرّی حقیقت نمائیم اساس حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت مسیح و حضرت محمّد جمیع اساس واحد بوده و این اختلافات از تقلید است این تقلید سبب نزاع و جدال است و علّت خونریزی و قتال پس ما باید این تقلید را بریزیم اساس ادیان الهی را تحرّی نمائیم تا متحد شویم و این خونریزیها مبدّل بالفت و محبّت شود این ظلمتها بنور تبدیل گردد اسباب ممات بوسائل حیات مبدّل شود و این درندگی بانسانیت و صفا تبدیل جوید چون نظر بتاریخ نمائید می بینید در عالم انسانی چه خونها ریخته شده هر یک شیر از زمین بخون انسانی محمّر گشته درندگیها در عالم انسانی واقع شده که در عالم حیوانی وقوع نیافته زیرا هر حیوانی برای طعمه خود روزی یک حیوان میدرد لکن یکدفعه یک گروه حیوانی گروه دیگر را نمیکشند اموال یکدیگر را غارت نمیکند لانه و آشیانهها را خراب نمینمایند کسان و بچههای دیگران را اسیر نمیکند اما یک انسان بیرحم در روزی صد هزار نفوس را قتل و غارت میکند و اسیر و ذلیل مینماید همیشه محاربات بین بشر از بدایت تاریخ تا حال یا منبعث از تعصّب دینی بوده یا منبعث از تعصّب جنسی بوده یا از تعصّب وطنی بوده یا از تعصّب سیاسی و حال آنکه جمیع این تعصّبات وهم است زیرا ادیان اساس الفت و محبّت است و جمعیت بشر یک نوع و یک عائله و روی زمین یک وطن پس این محاربات و خونریزیها جمیع از تعصّب است

باری وقتی که افق شرق تاریک بود و ظلمت تعصّب و جدال جمیع ادیان و مذاهب و اقوام را احاطه نموده بود احزاب یکدیگر را تنجیس میکردند ابداً با هم معاشرت نمی نمودند در همچو وقتی حضرت بهاءالله مانند شمس از افق شرق طالع شد اوّل اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی است و بکل مهربان مادام او بجمیع مهربانست چرا ما نامهربان باشیم ثانی ترویج صلح عمومی فرمود و بجمیع ملوک عالم نوشت که حرب هادم بنیان الهی است اگر کسی هدم بنیان الهی نماید البتّه عندالله مسئول است ثالث دین باید سبب محبّت و الفت باشد اگر دین سبب جدال و عداوت شود البتّه عدم آن بهتر است رابع دین باید مطابق علم و عقل سلیم باشد چه اگر مخالف باشد اوهام است زیرا علم حقیقت است اگر مسئلهئی از مسائل دینیّه مخالف علم و عقل باشد وهم است علم حقیقی نور است و مخالف آن لابدّ ظلمت است پس باید دین و علم و عقل مطابق باشد لهذا جمیع این تقلیدی که در دست امم است چون مخالف علم و عقل است سبب اختلاف و اوهام شده پس ما باید تحرّی حقیقت نمائیم بتطبیق مسائل روحانیّه با علم و عقل بحقیقت هر امری پی بریم اگر چنین مجرا شود جمیع ادیان دین واحد شود زیرا اساس کل حقیقت است و حقیقت یکی است خامس فرمود تعصّب دینی و مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیت و خطاب باهل عالم فرمود که ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار سادس بیان مساوات رجال و نساء فرمود در تورات است که خدا فرمود انسانی را خلق کنم بصورت و مثال خود و در حدیث رسول الله ص میفرماید خلق الله الادم علی صورته مقصد از این صورت صورت رحمانیت یعنی انسان صورت رحمن است و مظهر صفات یزدان خدا حیّ است انسان هم حیّ است خدا بصیر است انسان هم بصیر است خدا سمیع است انسان هم سمیع است خدا مقتدر است انسان هم مقتدر است پس انسان آیت رحمن است صورت و مثال الهی است و این تعمیم دارد و اختصاص برجال دون نساء ندارد چه نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس کاملتر مقررتر خواه مرد باشد خواه زن اما تا حال زنان مثل مردان تربیت نشده اند اگر آن قسم تربیت شوند مثل مردان میشوند چون بتاریخ نظر کنیم بینیم چه قدر از مشاهیر زنان بوده اند چه در عالم ادیان چه در عالم سیاسی در دین زنی سبب نجات و فتوحات بنی اسرائیل شد در عالم مسیحی مریم مجدلیّه سبب ثبوت حواریان گردید جمیع حواریان بعد از مسیح مضطرب شدند لکن مریم مجدلیّه مانند شیر مستقیم ماند در زمان محمّد ص دو زن بودند که اعلم از سائر نساء بودند و مروج شریعت اسلام گشتند پس معلوم شد زنان نیز مشاهیری دارند و در عالم سیاست البتّه کیفیت زنویا را در پالمیر شنیده اید که

امپراطوری المان را بزلزله درآورد هنگام حرکت تاجی بر سر نهاد لباس ارغوانی پوشید موی را پریشان نمود شمشیر را در دست گرفته چنان سرداری کرد که لشکر مخالف را تباه ساخت آخر خود امپراطور مجبور بر آن شد که بنفسه در حرب حاضر شود مدّت دو سال پالمیر را محاصره کرد نهایت نتوانست بشجاعت غلبه کند چون آذوقه تمام شد تسلیم گردید ببینید چه قدر شجاع بود که در مدّت دو سال امپراطور بر او غلبه نتوانست و همچنین حکایت کلویتر و امثال آن را شنیده‌اید در این امر بهائی نیز قرّة‌العين بود در نهایت فصاحت و بلاغت ایات و آثار قلم او موجود است جمیع فصحای شرق او را توصیف نمودند چنان سطوتی داشت که در مباحثه با علما همیشه غالب بود جرئت مباحثه با او نداشتند چون مروج این امر بود حکومت او را حبس و اذیت نمود ولی او ابداً ساکت نشد در حبس فریاد میزد و نفوس را هدایت میکرد عاقبت حکم بقتل او دادند او در نهایت شجاعت ابداً فتور نیاورد در خانه والی شهر حبس بود از قضا در آنجا عروسی بود و اسباب عیش و طرب و ساز و نغمه و آواز و اکل و شرب جمیع مهیا لکن قرّة‌العين چنان زبانی گشود که جمیع اسباب عیش و عشرت را گذارده دور او جمع شدند کسی اعتنائی بعروسی ننمود و او تنها ناطق بود با آنکه شاه حکم بقتل او نمود او با آنکه در عمر خود زینت نمیکرد آنروز خود را زینت نمود همه حیران ماندند باو گفتند چه میکنی گفت عروسی من است در نهایت وقار و سکون بآن باغ رفت همه میگفتند او را میکشند ولی او همان نحو فریاد میزد که آن صوت صافور که در انجیل است منم با این حالت در باغ او را شهید کرده بجاه انداختند مختصر اینست که از این تعالیم بسیار است و مقصد و اساس ادیان الهی یکیست و آن محبت و اتحاد بین نوع انسان است و همچنین فلاسفه و جمیع خیرخواهان نوع بشر مروج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بوده‌اند لهذا ما باید بکوشیم تا این وحدت و صلح بین عموم بشر منتشر شود

* * *

خطابه مبارک در کلیسای موحدین در دویلین امریکا ۱۱ ماه اگست ۱۹۱۲

هو الله

در نزد عموم عقلا مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و محتاج تربیت ملاحظه میکنید اگر انسان تربیت نشود در نهایت توخّش است انسان را تربیت انسان کند اگر بر حالت طبیعت گذارده شود مثل سائر حیوانات است نظر بممالک متمدّنه کنید که انسان تربیت شود کسب فضائل کند متمدّن شود عاقل گردد عالم شود کامل گردد لکن در ممالک متوحّشه مثل اواسط افریقا چون تربیت نمیشود لهذا بر حالت توخّش میماند فرقی که در ممالک امریکا و اواسط افریقا است این است که اینجا تربیت شده‌اند آنجا تربیتی نیست و اهالی افریقا بر حال طبیعی باقی اما اهالی امریکا تربیت شده‌اند تربیت شاخ کج را راست کند جنگل را بوستان نماید درخت بی‌ثمر را باثمر کند خارستان را سنبلستان نماید تربیت ممالک مخروبه را آباد کند متوحّش را متمدّن نماید تربیت جاهل را کامل کند انسان را از ملکوت الهی خبر دهد از خدا باخبر نماید انسان را روحانی کند کاشف اسرار طبیعت نماید آگاه بر حقائق اشیاء کند خلاصه نزد جمیع مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و کمال طبیعت منوط بتربیت است اگر تربیت نباشد انسان مثل سائر حیوانات درنده است بلکه پست‌تر مثل اینکه بعضی اطوار از انسان گاهی صادر شده که از حیوان صادر نشده مثلاً حیوان بی‌تربیت هرچند درنده است روزی یک حیوان میدرد اما انسان بی‌تربیت درنده روزی صدهزار نفر میدرد ملاحظه کنید که نفوس درنده‌ئی که آمده‌اند از گرگ درنده‌تر و از حیوان پست‌تر بوده‌اند پس اگر انسان تربیت نیابد از حیوان بدتر است

و تربیت دو قسم است تربیت مادی و تربیت الهی فلاسفه عالم معلّمین مادی بوده‌اند مردم را تربیت طبیعی مینمودند لهذا سبب تربیت و ترقّی طبیعی شدند لکن مظاهر مقدّسه الهیه مرتّبی الهی بودند ارواح و قلوب و عالم اخلاق را تربیت نمودند فلاسفه عالم اجسام را تربیت کردند مظاهر مقدّسه عالم ارواح را مثلاً حضرت مسیح علیه السلام مرتّبی روحانی بود مرتّبی ملکوتی بود مرتّبی الهی بود ارواح را تربیت نمود عالم اخلاق را تربیت کرد حقائق معقوله را ترویج نمود اما حضرات فلاسفه مدنیّت را خدمت کردند بشر را من حیث المادّه تربیت نمودند و فی الحقیقه انسان محتاج هر دو هست تربیت طبیعی و تربیت الهی اگر چنانچه تربیت آسمانی نباید مثل سائر حیواناتست مجرد کاشف حقائق محسوسه‌اند لکن خدا در انسان قوه‌ئی گذارده که کاشف حقائق معقوله است کاشف حقائق ملکوتیست آن قوه کاشف فیوضات الهی است آن قوه سبب حیات ابدی است آن قوه سبب حصول کمالات معنویست آن قوه انسان را از حیوان ممتاز نماید زیرا حیوان کاشف حقائق ناسوتی است انسان کاشف حقائق لاهوتی پس انسان هر چه ترقّیات مادیّه حاصل کند باز محتاج بنفثات روح القدس است محتاج تربیت الهی است محتاج فیض ملکوتیست تا انسان این تربیت را نیابد کامل نشود لهذا مظاهر مقدّسه در هر کوری ظاهر شدند تا نفوس را تربیت الهی کنند تا نقائص طبیعت را زائل نمایند کمالات معنویه ظاهر کنند طبیعت نظیر جنگل است و حضرت مسیح باغبان الهی این جنگل را بوستان کرد اشجار بی‌ثمر را باثمر نمود این زمینها که بمقتضای طبیعت پر از خس و خاشاک بود باغ پر گل و ریحان نمود زمین را شخم کرد علفهای بیهوده را بیرون ریخت خارهایی که بمقتضای طبیعت روئیده بود جمیع را قلع و قمع نمود بعد از آنکه خارستان بود مزرعه و گلستان شد اگر بر حالت طبیعی میماند شبهه‌ئی نیست جنگل یا خارستان بود لکن دهقان جنگل را بوستان کند خارستان را مزرعه نماید این درختهای بی‌ثمر را باثمر سازد و علفزار را کشت‌زار کند مقصود این است که انسان هر قدر ترقّیات طبیعیّه نماید کسب کمالات مادیّه کند حیوان شمرده شود لهذا محتاج نفثات روح است محتاج تربیت الهی است تا حقیقت انسانی در نهایت جمال و کمال جلوه نماید تا ماصدق آیه تورات شود صورت و مثال الهی گردد استفاضه از حقائق ملکوتی کند بعد از آنکه زمینی است آسمانی شود ناسوتیست لاهوتی گردد جسمانی است روحانی شود ظلمانیست نورانی گردد و این جز بنفثات روح القدس ممکن نیست که حیات ابدیه یابد والاّ از حیات حیوانی بهیچوجه امتیازی ندارد مظاهر مقدّسه روح جدیدی در اجساد میدمند عقل جدیدی بنفوس میدهند ترقّیات عظیمه می‌بخشند عالم را روشن میکنند لکن مدّتی نمیگذرد که باز تاریک میشود نورانیّت آسمانی نیمی‌اند احساسات طبیعی غلبه میکند مثل اینکه دهقان زمینی را معمور میکند بعد از آنکه علفزار بود زراعت پاکیزه مینماید خرمن حاصل میشود اما اگر متروک گذارده شود باز خارستان گردد علفزار شود عالم وقتی بقوّه مظاهر مقدّسه مزرعه بابرکتی بود باغ و بوستان بود ظلمت نادانی نبود نورانیّت الهی آشکار بود لکن بعد از مدّتی عالم بکلی تاریک شد ابداً نورانیّت الهیه نماند فیض الهی نماند تربیت روحانی نبود در همچو وقتی حضرت بهاءالله ظاهر شد در آن زمان ملل شرق در نهایت نزاع و جدال بودند ادیان خون یکدیگر میریختند مذاهب بجنگ و جدال مشغول بودند ابداً آثار محبّت نبود نورانیّت آسمانی نبود در همچو وقتی حضرت بهاءالله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که بشر همه بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت پروردگار نهایت اینست که بعضی جاهل و ناقص و کودکند باید دانا و کامل و بالغ گردند در ظلمت طبیعت غرقند باید نورانی شوند خدا همه مهربان است الطاف الهی شامل کل است جمیع در بحر رحمت او مستغرقند و از فیوضات الهی مستفیض خلاصه نزاع و جدال را زائل کرد عداوت را از میان برداشت جمیع ادیان را با یکدیگر التیام داد مذاهب را با هم الفت بخشید بعد از آنکه در نهایت بغض بودند نهایت محبّت حاصل نمودند امروز در ایران کسانی که اطاعت امر بهاءالله نموده‌اند در نهایت الفت و التیامند جمیعاً با هم در نهایت الفت و محبّت‌اند حضرت بهاءالله فرمود عالم بشر از یک شجر است و جمیع ملل و اجناس عبارت از اوراق و افنان آن و خدا باغبان هیچ فرقی نگذاشته همه را تربیت فرموده نهایت بعضی جاهلند باید آنها را عالم نمود بعضی ناقصند باید آنها را کامل کرد

مريضند باید معالجه نمود اطفالند طفل را باید تربیت کرد تا ببلوغ رسد اما همه بندگان خداوندند خدا پدر جمیع است بجمیع مهربان است و همه در بحر رحمتش مستغرق مادام او بکل مهربان است ما چرا نامهربان باشیم او بجمیع صلح است چرا ما در جنگ باشیم و در خرابی یکدیگر بکوشیم ملت را بهانه نمائیم مذهب را بهانه نمائیم وطن را بهانه نمائیم سیاست را بهانه نمائیم نام را بهانه نمائیم و بنزاع و جدال مشغول شویم خون یکدیگر را بریزیم خانمان هم را خراب کنیم آیا این سزاوار است تا آنکه در ظلّ همجو خدای مهربان هستیم که خطای ما را عفو کند و رحمت نماید عنایاتش را تغییر ندهد ولو هر چه عصیان و طغیان کنیم آیا سزاوار است چنین خدائی را مخالفت نمائیم او بهمه مهربان است ما نامهربان باشیم خلاصه حضرت بهاءالله چنین تأسیسی نمود و صلح عمومی را تعلیم فرمود پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نامه نوشت و کل را براستی و آشتی و حقیقت پرستی دعوت فرمود زیرا آفتی از حرب بدتر نه که منبعث از تعصبات است و مخالف رضای الهی ملاحظه نمائید که از بدایت تاریخ الی الآن بین بشر حرب و جدال است و این حرب یا منبعث از تعصّب سیاسی است یا منبعث از تعصّب جنسی است یا منبعث از تعصّب وطنی است یا تعصّب مذهبی جمیع این تعصبات هادم بنیان انسانیت خدا تعصّب ندارد ما چرا تعصّب داشته باشیم خدا بجمیع یکسان معامله میکند ما چرا مختلف معامله نمائیم همه زمین یک وطن است و کره ارض واحد جمیع بشر از یک وطنند و از سلاله آدم لهذا یک عائله اند و یک جنسند نه مختلف ما چرا باید مختلف باشیم چرا این حرب و نزاع در میان باشد چرا این جدال و قتال باشد باید متابعت رضای الهی نمائیم شبههئی نیست که رضای الهی در محبت و الفت است زیرا حرب هادم بنیان انسانی تا حرب زائل نشود عالم انسانی راحت نیابد

دیگر آنکه تقالیدی که در دست ادیان است مانع اتحاد و اتفاق است زیرا تقالید مختلف است اختلاف تقالید سبب نزاع و نزاع سبب قتال لهذا باید تقالید را ترک نمود و تحرّی حقیقت کرد چون حقیقت یکی است اگر کل تحرّی حقیقت نمایند شبههئی نیست که کل یکی شوند متحد و متّفق گردند زیرا این همه نزاع از تقالید است والا اساس ادیان الهی یکی است و آن فضائل انسانیت هیچکس در فضائل اختلاف ندارد همه متّفقند که فضائل نور است و ردائل ظلمت پس ما باید رجوع باساس ادیان الهی نمائیم تقالید را ترک کنیم یقین است متحد میشویم و بهیچوجه اختلافی نمیماند

و دیگر آنکه دین باید مطابق با عقل باشد مطابق با علم باشد زیرا اگر مطابق با عقل و علم نباشد اوهام است خدا قوه عاقله داده تا بحقیقت اشیاء پی ببریم و حقیقت هر شیئی ادراک کنیم اگر مخالف علم و عقل باشد شبههئی نیست که اوهام است و اگر دین مانع الفت باشد بیدینی بهتر است زیرا دین بجهت محبت و الفت است اگر دین سبب نزاع و جدال شود البتّه عدم دین بهتر است چه که بمنزله علاج است و علاج اگر سبب مرض شود البتّه عدم او بهتر است

دیگر آنکه خدا جمیع را یکسان خلق کرده حضرت بهاءالله اعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کل بشر و در حقوق متساوی نزد خدا مردی و زنی نیست هر کس اعمالش بهتر و ایمانش بهتر در درگاه الهی مقربتر است در عالم الهی ذکور و اناث نیست در عالم ملکوت ذکور و اناث نیست جمیع یکی هستند لهذا رجال و نساء کل باید متحد باشند مساوی باشند خلاصه اهالی عالم چون اکثر جاهل بودند حضرت بهاءالله اعلان فرمود که کل باید تحصیل علوم و فنون نمایند جمیع اطفال را داخل مکتب نمایند چه در شهرها چه در قریه ها و این فرض است اگر پدر طفلی هرآینه عاجز باشد جمعیت بشریّه باید او را مدد نماید تا نفسی بی تربیت نماند و در مدارس هم تربیت جسمانی یابد و هم تربیت روحانی زیرا علوم مادّیه بمنزله جسد است و علوم الهیّه مانند روح روح باید در جسد دمیده شود تا جسد حیات یابد اما اگر روح نباشد جسد مرده است ولو در نهایت جمال باشد چون از فیض روح محروم باشد ثمری ندارد و بی نتیجه است بلکه نبودنش بهتر زیرا فاسد و متعفن میشود البتّه معدوم باشد بهتر است اینست که در انجیل میفرماید المولود من الجسد جسد هو و المولود من الرّوح هو الرّوح یعنی مادّیات بمنزله جسد است اما نفثات روح القدس روح است این جسد باید باین روح زنده

شود از این جهت حضرت مسیح فرمود ولادت ثانویه لازم است و آن این است که وقتی انسان در رحم بود از جمیع این فیوضات محروم بود چون باین عالم آمد چشمش باز شد گوشش شنوا گشت دارای هوش و قوای جسمانیّه شد قوای روحانیّه حاصل کرد این مواهب را خدا در عالم رحم داده بود لکن در عالم رحم ظاهر نبود چون متولّد شد این مواهب ظاهر و هویدا گشت دید چشمی دارد گوشی باو عنایت شده جمیع کائنات را مشاهده مینماید دریائی می بیند صحرائی ملاحظه میکند باغ و بستانی می بیند از جمیع اینها در عالم رحم بیخبر بود هیچ خبر نداشت همین طور انسان باید از عالم طبیعت متولّد شود تا در عالم ماوراء طبیعت داخل شود یعنی از نقائص جهان طبیعی نجات یابد تا از فضائل عالم الهی بهره و نصیب گیرد زیرا طبیعت ناقص است جز این نمیتواند کشف روحانیّات کند کشف ملکوت نماید و از عالم الهی خبر گیرد مثل اینکه در عالم رحم طفل محال بود از این عالم خبر گیرد بلکه منکر این عالم بود اگر کسی باو میگفت غیر از این عالم رحم عالمی وسیعتر هست آفتابست ماهی است باغ و گلستانی است انکار میکرد میگفت عالمی جز عالم رحم نیست اما چون متولّد شد دید این همه مواهبست ولی در عالم رحم هیچ خبر نداشت همین طور تا از عالم طبیعت انسان تولّد نیابد از عالم ملکوت خبر نگیرد از خدا باخبر نشود از روحانیّات خبر حاصل ننماید از فیوضات الهی باخبر نگردد اما چون از طبیعت متولّد شد انوار مواهب را مشاهده نماید پس میداند که ملکوت الهی منوط بتولّد ثانی است مظاهر مقدّسه برای تربیت بشر آمدند تا تولّد ثانی یابند از خدا خبر گیرند از ملکوت الهی باخبر شوند از حقائق الهیه خبر گیرند مثلاً جزیره العرب در نهایت ظلمات بود و قبائل و عشائر نظیر حشرات نفوس انسانی مظاهر شیطانی و آفاق بکلی محروم از اشراق نور رحمانی قوانین و آداب مخلّ سعادت عالم انسانی فضائل منسوخ رذائل مقبول و مشروع از عالم الهی خبری نبود و از فیوضات نامتناهی اثری نه ناگاه از مطلع حجاز نور محمدی تابید و آفتاب حقیقت از افق بطحا درخشید جزیره العرب روشن شد معلّم الهی بتعلیم پرداخت و مربّی حقیقی تربیت فرمود خفتگان بیدار شدند و بیهوشان بهوش آمدند نوع انسانی ترقّی نمود و آداب قدیم تدنّی یافت تازیان آهنگ حجازی بلند نمودند و شهنازی در جهان مدنیّت زدند که زمزمه اش الی الأبد در آذان نوع انسان باقی است

پروردگارا آمرزگارا این جمع پریشان تواند و عاشقان جمال تو در این معبد مجتمع شده اند رضای تو طلبند الطاف تو جویند عفو و مغفرت تو خواهند خداوندا ما اطفالیم تو پدر مهربان ما ذلیلانیم تو عزیز بيمثل و بیهمتا خدایا ما در نهایت عجزیم و تو قدرت محض ما فقیریم و تو غنی ما ناتوانیم تو توانا خدایا عفو گناه فرما و در پناه خود منزل ده از ظلمات ناسوت نجات بخش بنورانیّت لاهوت روشن فرما از عالم طبیعت نجات ده بعالم حقیقت رسان خدایا تشنگانیم عذب فرات بخش گرسنگانیم مائده آسمانی کرم کن مریضیم شفای ابدی عنایت فرما فقیریم کنز ملکوت ببخشا در ظلّ عنایت خود مأوی بخش تا چشم بمشاهده انوار تو روشن کنیم و بگوش شنوا نداء تو را اصغا نمائیم خدایا مشامّ ما را باز کن تا رائحه گلشن عنایت استشمام کنیم خدایا ما را قوّت بخش تا در سبیل تو سلوک نمائیم در عالم ناسوتیم بعالم لاهوت هدایت کن ابواب ملکوت بگشا الطاف خود را شامل کن و فیض خود را کامل فرما توئی غفور توئی رحمن توئی رحیم و توئی بخشنده و مهربان

ایضاً خطابه مبارک در پاریس ۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۹ هجری ۲۰ نومبر ۱۹۱۱ میلادی

هو الله

درندگی سزاوار حیوانات وحشیّه است و سزاوار انسان الفت و محبتست خدا جمیع انبیا را فرستاده که الفت و محبت در بین قلوب اندازند کتب سماویّه بجهت الفت بین قلوب نازل شده انبیا و اولیای الهی جان خود را فدا کردند تا در قلوب بشر اتحاد و اتفاق حاصل شود ولکن واسفا که هنوز بشر بخونخواری مشغولند چون نظر بتاریخ نمائیم می بینیم چه در قرون اولی چه در قرون وسطی و چه در قرون اخیره همیشه این خاک سیاه بخون بشر رنگین شده بشر مانند گرگان درنده یکدیگر را پاره پاره کرده اند تا آنکه حالا باین عصر نورانی رسیده عصر مدنیت است عصر ترقیات مادّیه است عقول ترقّی کرده است احساسات انسانی زیاد شده با وجود این هر روز خونریزیست ملاحظه کنید که در طرابلس چه میشود این بیچارگان در چه بلائی افتادند ایتالیا مملکت وسیع خویش را گذاشته پایی اعراب بیچاره در صحرای بی آب و علف شده است چه قدر جوانان از دو طرف کشته میشود چه قدر خانمانها خراب میشود چه قدر مادرها بی پسر میشوند چه قدر اطفال بی پدر میگردند فوج یتیمان موج میزند چه بسیار نهالها که در بدایت نشو و نما ریشه کن شدند و چه بسیار مرغان خوش آواز باهنگ نیامده خاموش گشتند و نتیجه‌ئی نیست جز حرص و طمع پس از این واضح میشود که ترقّی مادّی سبب تحسین اخلاق نمیشود ترقّیات مادّی تعدیل اخلاق نمیکند در ازمئه سابقه که چنین ترقّیات مادّیه نبوده باین شدّت هم خونریزی نبوده توپ کروپ نبوده تفنگ موزر نبود مترالیوز دینامیت نبود مواد جهنّمیه نبود کشتی‌های زره پوش نبود کشتی‌های توریّت نبود حالا که مدنیت مادّیه ترقّی کرده این آلات آفات بنیان بشر نیز ترقّی کرده حال این موادّ جهنّمیه در زیر عموم اروپا مهیای التهاست زیرا از موادّ التهاییه پر است خدا کند آتش نگیرد اگر آتش بگیرد کره ارض زیر و زبر میشود خلاصه مقصد اینکه واضح و مشهود است که ترقّیات مادّیه سبب آسایش عالم انسانی و ترقّی عالم اخلاق نیست بلکه اگر منضمّ با احساسات روحانیّه بشود آنوقت ترقّی حاصل میشود اگر تعلیم الهی انتشار یابد و وصایای انبیا تأثیر بکند و نصایح الهی قلوب را روشن نماید نفوس را احساسات دینیّه روحانیّه حاصل گردد چون این ترقّی مادّی منضمّ بترقّی روحانی بشود نتیجه حاصل میشود زیرا تعلیم الهی مانند روح است و ترقّیات مادّیه مانند جسد و جسد بروح زنده شود والاّ مرده است امیدواریم بعون و عنایت الهیّه که روحانیت انبیا در خلق تأثیر کند تا عالم اخلاق باین نورانیت روشن شود در قلوب احساسات روحانیّه حاصل گردد تا بدانند که خداوند عادل است لابدّ جزای هر عملی را میدهد خداوند از ظلم نمیگذرد البتّه عادل است هرچند اقوام مادّیه میکوشند زحمت میکشند باز در تعب و مشقّتند و دائماً در غموم و هموم زیرا سرور در قلب انسان بمحبت الله است بشارت روح انسان بمعرفت الله اگر قلب انسان بخدا تعلّق نیابد بچه چیز خوش گردد امید بخدا نداشته باشد بچه چیز این حیات دوروزه دنیا دل بندد و حال آنکه میدانند چند روز است و محدود است و منتهی میشود پس باید امید انسان بخدا باشد زیرا فضل او بی‌متناهاست الطاف او قدیم است مواهب او عظیم است خورشید او همیشه میدرخشد ابر رحمت او همیشه می بارد نسیم عنایت او همیشه می وزد آیا سزاوار است از چنین خدائی غافل باشیم و اسیر طبیعت شویم بنده طبیعت شویم و حال آنکه مواهبی بما داده که حاکم بر طبیعت هستیم جمیع کائنات اسیر طبیعت است مگر انسان مثلاً آفتاب باین بزرگی محکوم طبیعت است ابداً اراده ندارد از مدارش سر موئی تجاوز نمی‌تواند بلکه اسیر قانون طبیعت است این دریا باین عظمت اسیر طبیعت است این کره ارض اسیر طبیعت است ابداً از قانون طبیعت تجاوز نمی‌تواند اماّ خدا بما اراده داده عقل داده که باین قوّه خرق قانون طبیعت میکنیم حکم بر طبیعت میکنیم قوانین طبیعت را می شکنیم بجهت اینکه بمقتضای طبیعت انسان ذیروح خاکبست اماّ در هوا پرواز کند و در دریا می تازد مانند ابر در این فضای وسیع سیر کند قوّه برقیّه عاصیه را حبس میکند صوت آزاد را مقید میکند جمیع اینها مخالف قانون طبیعت است شمشیر از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت میزند خرق طبیعت مینماید خدا چنین قوّه‌ئی بانسان داده با وجود این آیا جائز است اسیر طبیعت باشد بنده طبیعت شود طبیعت پیرستد و بگوید طبیعت خداست و حال آنکه شمشیر بر فرقش میزند قوانین عمومی

طبیعت را بهم میزند پس بدانید خدا چه مواهبی بانسان داده که طبیعت از آن محروم است بما شعور و اراده داده طبیعت از آن محروم است عقل داده طبیعت از آن محروم است ما حاکم بر طبیعت هستیم خدا چنین خواسته مرحبا

* * *

یزد

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

دو طغرا مکتوب آن جناب وارد ولی هیچیک تاریخ نداشت مکتوب اول حکایت جناب استاد آقای صباغ بود بایشان و امة الله صبیّه شان مکتوبی مخصوص مرقوم گشت در جوفست

اما قضیه آن مبلغ از پیش یعنی دو ماه قبل از طهران استفسار نموده بودند که چه کنند جواب مرقوم شد که بجهت بنای مقدّس در حیفا که در این ایام بنهایت عسرت میشود ارسال دارند و اگر شما از پیش مرقوم نموده بودید تقسیم میشد قسمی بجهت بنای مقدّس و قسمی بجهت مشرق الأذکار تخصیص میگشت ولکن حال گذشت

و اما مکتوب ثانی قضیه محافل تعلیم و مجالس درس تبلیغ ذکوراً و اناثاً بسیار موافق در غرب اکثر رجال و نساء مؤمنین و مؤمنات بتدریس و تدرّس بلکه بتألیف مشغول حتّی تا بحال از پنجاه بیشتر استدلالیه در اثبات امر الله حضرات و رقات نوشته اند و طبع نموده انتشار داده اند احبای ایران و مؤمنات آن اقلیم مبارک حضرت یزدان البتّه باید از اقلیم دیگر سبقت جویند و برتری خواهند و این منوط بتشکیل مجامع تعلیم و محافل درس تبلیغ است اسماء یاران الهی احبای قمصر و احبای مازگان و احبای جاسب و سائر جهات نظر بدفتری که مرقوم نموده بودید بهر محلّی مدّتی قلیله پیش مکتوب مفصّلی مرقوم شد و ارسال گشت و قضیه تنفیر از دخان بسیار بجا بود اگر این تعمّم یابد بسیار مناسب است ولی بنوع تحریص و تشویق بر ترک

اما قضیه مشرق الأذکار در کلّ اقطار بسیار مهمّست این مسئله را خیلی اهمّیت بدهید که مغناطیس تأییدات و توفیقات الهیه است الیوم این دو قضیه یکی تأسیس مشرق الأذکار و دیگری ترتیب محافل تبلیغ و تدریس در حجّت و براهین الهی مهمّست بر هر یک از احبای الهی فرض و واجب که بجان و دل در این قضیه بکوشد

در خصوص نزول رحمت پروردگار و فیض امطار بدرگاه حضرت پروردگار تضرّع و زاری شده و خواهد شد انشاء الله فیض و برکت آسمانی شامل خواهد گشت و خدا شما را در این تعهّد معاونت خواهد فرمود

و اما در خصوص مال الوصیه مرحوم آقا ابوالقاسم قمصری علیه بهاء الله الأبهی که تقسیم بین یاران نموده اید نظر بعسرت ایشان مقبول واقع گشت و قبض وصول در جوفست ع ع

* * *

۱۱ جمادی الثانیه

دو مسئله است یکی عصمت کبری و یکی مسئله علم باری جمیع اینها بر دو قسم است یکی ذاتیست یکی غیر ذاتی مثلاً مظاهر ظهور الهی عصمت آنها ذاتیست علمشان هم علم ذاتیست اما مادونشان صفاتیست مثلاً حضرت مسیح علم ذاتی

داشت اما بحوارین تعلیم میفرمود آنها هم علم داشتند ولی آنچه داشتند از مواهب حضرت مسیح بود مثلاً ائمه اطهار بذاتهم چیزی نداشتند آنچه مواهبی که داشتند از عطا و مواهب حضرت رسول بود ذاتی نبود بلکه صفاتی بود یعنی اگر حضرت رسول مبعوث نمیشد حضرات بر حالت اولیه باقی بودند اگر حضرت مسیح ظاهر نمیشد حواریون همان ماهی گیر بودند این مواهب از حضرت بود و همچنین عصمت کبری از برای مظاهر ظهور است و آن نفوسی که در ظل او هستند او آنها را حفظ مینماید بیت عدل در ظل عصمت کبری است جمال مبارک بیت عدل را از خطا حفظ میفرماید و هر کس بقلبش خطور کند که بیت عدل حکمش موافق نه خطا کرده است مثلاً فرموده اند بیت عدل شارع است تشریع میکند آن مسائلی که در کتاب نیست او باید تشریع کند اگر او خطا کند خطای اوست دین بهم میخورد شریعت الهی بهم میخورد بجهت اینکه در این کور اختلاف نماند و این کور سبب اثتلاف حقیقی بشود از برای امر مرجع معین است مثلاً در هر امری اختلاف پیدا شود بیت العدل آنچه بگوید اجرا میکند در کور مسیح در مدینه از نیک جمعیتی نمودند فی الحقیقه اختلاف را آنوقت زایل نمودند در میان مسیحیین اختلافی نماند و حال آنکه آن اجتماع منصوص نبود و مسیحیین خود آن را تشکیل نموده بودند ولی حال بیت عدل منصوص الهیست و در تحت عصمت الهی هر نفسی بخاطرش بیاید که بیت عدل خطا کرد این نسبت را بجمال مبارک داده زیرا مضبوط است در نهایت ضبط بیت العدل را انتخاب عمومی میشود نوشته ام که این مراکز موجوده محفل روحانیست بیت عدل آنست که جمیع بهائیان عالم طراً و کلاً در کمال حریت انتخاب نمایند یک شخص خارج نماند احکامشان در کمال عصمت است حکمی که میکنند آن حکم در ظل عصمت الهیست نه آنچه راجع بخود آنهاست باید عدد فرد باشد اگر جفت باشد رئیس هر طرف باشد آن غالب است چون محفل روحانی جائی حکمی میکند و محفل روحانی جائی دیگر حکمی دیگر نماید لهذا محفل عمومی لازم است الحمد لله ایام ما ایام بشارتست ما باید بشارت بدهیم تبلیغ بکنیم هدایت نمائیم نفوس منجذب کنیم اول از برای بنا سنگ لازم است آجر لازم است آهک لازم است چون اسباب تعمیر حاضر شود آنوقت باید به بنا مشغول شد

امر بیت العدل خیلی منتظم میشود چنان نظم می یابد که ابداً اختلاف نمی ماند بدرجهائی میرسد که کسی نفس نمیتواند بزند یک کلمه عالم را بلند میکند و یک کلمه میگذارد اساس متین است نفوذ کلمه الله چنان ظاهر میشود که کل حیران میمانند حال شما در فکر نشر نفحات باشید و در ترتیب مدرسه اطفال امروز دو چیز لازم یکی نشر نفحات یعنی تبلیغ و دیگری تربیت اطفال

* * *

هو

دوست حقیقی مهربان اثر خامه عنبرنثار آن یار وفادار چون نفحه گلشن اسرار مشام مشتاقان را معطر و معبر نمود دل زنده میشود بسماع کلام دوست چه عنایتست یا رب که سواد مداد را آینه کاشف اسرار نمودی و خامه وداد را ترجمان سرائر فؤاد فرمودی گمان صفحهائی نمودم چون گشودم صحیفهائی یافتم بلکه کتاب مبینی بود و اثر کلک مشکینی

باری ذکر میرزا ملکم خان را فرموده بودید که استفسار از روش و سلوک این طائفه نموده بودند و حال آنکه بر نوایای صادقه و مقاصد خیریه و خلوص طویت و حسن سریرت و خیرخواهی عموم عالم که مبنای اصلی و اساس حقیقی این طائفه است نهایت اطلاع را دارند البته مقصدی پنهان در اظهار تجاهر داشته اند سبحان الله بیگانگان برلین و انگلند دوست یگانه و آشنا شوند و آشنایان بیگانگی نمایند و حال آنکه بر عموم ایرانیان دور و نزدیک ترک و تاجیک مشهود و مسلم شده است و

مجال شبهه و گمان نمانده که این مظلومان با وجود نهایت ظلم و عدوان دیگران در خیرخواهی ایران و ایرانیان جانفشانی نمایند بقسمی که در مقابل تیغ و شمشیر ستمکاران هر زخمی را مرهمند و هر دردی را دریاق اعظم هرچند جام زهر چشند ساغر شهد بخشدن نیششان را نوشند و دیوشان را سروش چشم از آسایش جان و راحت وجدان پیوشند و در سعادت عموم بکوشند در انجیل جلیل میفرماید دشمن را دوست دارید و بدخواه را خیرخواه باشید جور و جفا را بمهر و وفا مقابلی کنید حال اگر انصاف باشد ملاحظه میشود که این حقیقت روش و سلوک این آوارگان و خلق و خوی آزادگانست ملاحظه فرمائید که مدتیست هرچند پیوسته هدف سهام و سنان گشتند و معرض ظلم و عدوان لبی بشکوه نگشودند و غباری بر خاطری نشانند و داوری نزد داوری نبردند جز خدا پناهی نجستند و بغیر از رحمت پروردگار غمخواری نخواستند دست از مال و جان بشستند و برضای حضرت یزدان پیوستند شب و روز بدل و جان خروشدند و کوشند که خفتگان را بیدار نمایند و درندگان را انسان دیوسیرتان را فرشته کنند و بدبختان را خیرخواه عالمیان حمد خدا را که در اقلیم ظلمانی ایران چنین شمع نورانی برافروختند اگرچه سراپا سوختند و کالبد مرده را زنده نمودند اگرچه بهر ستمی آزاده گشتند

گروهی در ایران بتخریب و تدمیر مشغول و قومی چون آتش سوزان بتضییع و اهلاک و تفریق مشهور جمعی هواخواهان وطن بترمیم و تصلیح موصوف و این آزادگان اگر انصاف باشد ملاحظه میشود در کمال بردباری و مظلومی بتأسیس و تعمیر و تحکیم اصل بنیان ملت و دولت مألوف چه که بزرگواری هر دولت و ملتی و ترقی و سعادت جاودانی هر قوم و امتی منوط و موکول بتصحیح اخلاق و تحسین اطوار و تحصیل دانائی و تدرج در مدارج کمالات انسانیست ولکن چه فائده که قلم در دست بدخواه است و شاهد و قاضی هر دو دشمن آزادگان بی ملجأ و پناه

در بدایت منشأ این طائفه از عدم اطلاع و شدت تعرض و اطماع و درندگی عمال و خونخواری جهال در بعضی جهات چون با وجود یگنهای هجوم شدید از قریب و بعید دیدند دستی بمدافعه گشودند ولکن حال چهل سالست چون بحقیقت روش و سلوک پی بردند اگرچه جمیع خاک ایران بخونشان آغشته گشته و در هر روزی باتش جانسوزی سوختند جز سر تسلیم و رضا ننهاند و بغیر از درگاه الهی ملجأ و پناهی نجستند در شبهای تیره بلایا بنورانیست صدق نوایا خوش و روشند و در گرداب مهالک و رزایا بصفای وجدان گلزار و گلشن باری حوادث تازه ایران جهان را تیره نماید جز بچشم گریان و قلب سوزان شرح نتوان داد زیرا استماعش دل سنگ خاره را پاره پاره نماید و بآه و ناله آرد و مختصرش اینست

چندیست که متعلقین آقا میرزا ملکم خان در ایران بشوق و شور آمده اند و در بعث و نشور چندی بود زبان بتقییح و تزئیف روش و سلوک حکومت گشوده بودند و در بعضی مواقع بکنایه و اشاره و در خلوات بصریح عبارت از روش وزیر اول نهایت نکوهش و از بی نظمی حکومت و بی فکری حکمران شکایت میکردند تا آنکه روزنامه قانون بمیان آمد و شیخ جمال الدین افغانی نیز در گوشه و کنار از جهت دلگیری از حکومت بنای قدح و مذمت گذاشت و در ضمن مکالمه ماهرانه تحریک و تشویق و تعییب و تزئیف مینمود و از قرار روایت کار بجائی رسید که اوراقی نوشتند و بکوچه و بازار انداختند و نوشته شدید المضمونی بشاه بلطائف الحیل رساندند و چون بمزاج شاه آگاهند نمایشی کردند و بگمان انداختند که جمع غفیری هستند و عنقریب علم حریت برافرازند باری حکومت در صدد تعرض افتاد و قلع و قمع تصور نمود حضرات ملکم خانی و جمال الدینی بجهت تخویف و تهدید و تشویش شدید حکومت تدبیری اندیشه نمودند که این طائفه را نیز بتهمت اتّفاق اندازند اوراق را بمضمونی نگاشتند که اتّحاد با این طائفه مظنون و مفهوم گردد خلاصه اخوی ملکم خان را با میرزای همدانی دوست شما و چند نفر دیگر با دو نفر از این طائفه گرفتند اجزای حکومت بدون فحوص و تدقیق در گوشه و کنار بنای تعرض این حزب مظلوم گذاشتند و حال آنکه آن بیچارگان از این شور و آشوب و محرک و متحرک قسم ببزرگواری الهی بهیچ وجه اطلاع و خبر نداشتند و مقتضای مسلکشان عدم مداخله در این امور است

باری بمجرّد وصول این خبر به اصفهان چون شخصی از خواصّ محرمان ظلّ السّلطان نیز متّهم و گرفتار شده بود شاهزادهّ آزاده محض تحصیل برائت ذمّت خویش از این فساد و ستر سیّئات اعمال مصلحت چنان دید که ظلم و ستمی عظیم بدون جرمی بر این طائفه وارد آرد لهذا مخایره با جلال الدّوله نموده در شهر یزد و دهات بتعرّض شدید برخاست و ظلم و ستمی روا داشت که در تاریخ عالم شبه و مثلش وقوع نیافته از جمله هفت نفر نفوس که کلّ ناس شهادت پیاکی و آزادگی و فضل و کمالشان میدادند و بهانه‌ئی جز بایی بودنشان ندانستند و در مدّت حیات خاطر موری را نیاززدند آن اشخاص را در پیشگاه حکومت در حضور معدودی جهّال مانند حنّا و قیافا که خود را علما می‌شمردند با غل و زنجیر و تیغ و شمشیر حاضر ساختند و تکلیف تبریّ از این طائفه نمودند چون نپذیرفتند بلکه اقرار و اعتراف نمودند آن مظلومان را هر یک در گذرگاهی از عموم سر بریدند و بدار زدند و بعد جسدشان را در کوچه و بازار با طناب کشیدند و نهایت پاره‌پاره و ریزه‌ریزه کردند و باتّش سوختند و نفوسی چند را بکّلی غائب نمودند و معلوم نیست که چه بلائی بر سر آنها آوردند و بقدر هزار نفر از شهر یزد سر بصحرا و بیابان نهادند و بعضی از شدّت عطش در کوه و صحرا هلاک شدند و جمیع اموال بتالان و تاراج رفت و ظلم و بیداد چنان بنیاد این مظلومان را بیاد داد که اهل و عیال و اطفال مقتولین مظلومین چند روز در زیرزمین گریان و سوزان و لرزان گرسنه و تشنه بسر بردند و طلب آب نتوانستند و کسی رحمی جز زخمی روا نداشت بلکه عموم اهالی بدالت و تشویق علما و حکومت بر ادیّت شدید برخاستند و قصور و فتوری بهیچ وجه نمودند مگر چند نفر تجّار مسیحی که در شهر یزد مسافر بودند نان و آبی بجهت اطفال مظلومان بعد از چند روز بردند لکن آن بیچارگان از شدّت خوف و هراس و ترس و اضطراب در را نمی‌گشودند باری آن شب را جمیع اهالی شهر آئین و چراغانی کردند و سور و شادمانی نمودند که چنین فتح عظیمی و نصر مبینی دست داد و غافلند از اینکه فی‌الحقیقه تیشه بر ریشهّ خویش می‌زنند و شادمانی کنند و بنیاد و بنیان هستی خود ویران کنند و حیات جاودانی شمرند بسی حسرت و افسوس که غافلند که اشک چشم مظلومان سیل‌خیز است و آه ستم‌دیدگان شعله‌انگیز باری حیرت اندر حیرت آمد زین قصص در نزد حکومت منشأ و مبدأ این شور و آشوب معلوم و معروف و ارکان و اعضا واضح و مشهود و برائت آن بیچارگان نیز مثل آفتاب متیقّن و مشبوت با وجود این خون مطّهّر مظلومان ریخته شود و هیكل پاک آزادگان آویخته گردد داوری دارم خدایا من که را داور کنم عدل و داد و انصاف و سداد حکومت و ارکان را از همین قیاس فرمائید

حکایت کنند که از پیشینیان قاضیّی بود قره‌قوش نام ولکن بی‌هوش و بی‌کوش در زمان حکومت و سطوت او دزدی شبانه بکاشانهّ جولائی درآمد در تیرگی شب حدقهّ دیده‌اش مصادم می‌خی شد که در دیوار بود قضاء چشمش نایینا گشت بامداد در پیشگاه قره‌قوشی دادخواهی نمود چون صاحب خانه را حاضر نمودند قاضی بازخواست نمود که چرا در جدار خویش می‌خی نهادی و تصوّر نمودی که شاید دزدی شبانه بخانه درآید و چشمش از صدمهّ آن نایینا گردد جولاً عرض نمود که دزد را شبانه بخانهّ بیگانه چه کار او را زجر و سیاست لازم نه مرا قاضی عادل از او نپذیرفت فوراً بقصاص امر فرمود که چشم جولاً را نایینا کنند چون راه مفرّ ندید عرض کرد که من جولایم و در صنعت خویش بدو چشم محتاج چه که در وقت بافتن راست و چپ را دقّت لازم اما همسایه‌ئی دارم صیّاد و شکاری در وقت شکار بیک چشم محتاج چشم راست را باز کند و چپ را بهم نهد و نشان گیرد اگر عدالت خواهید چشم او را بعوض من نایینا کنید فوراً صیّاد بیچاره را حاضر ساختند و دیده‌اش را نایینا کردند و نمیدانست که این قصاص بسبب چه جرمیست و بجهت چه گناهی حال ملاحظه کن از شدّت کیاست و حسن سیاست در حکومت ایران نیز این عدالتها بیش از زمان قره‌قوشی جاری میشود

این نامه بتطویل انجامید ولکن ربّ خبیر شاهد است که از شدّت غلیان محبّت آن یار مهربان چون قلم بردارم و بنگاشتن آغازم از تصوّر حلاوت یاد و دیدارت خامه را نخواهم که فروگذارم اینست که شرح اشتیاق چون شبهای فراق دور و

دراز میشود باقی هر کجائی خدا یار تو باد والّسلام

مورّخه ۱۹ اغسطوس ۱۸۹۱

عباس

۴ آب سنه ۱۸۹۰

هوالله

دوست حقیقی مهربان اثر کلک مشکین چون نسائم بهاری مشامّ مشتاقان را معطر نمود و چون محفوظ و مصون مؤدّه وصول بوطن مألوف داد فرح انگیخت و سرور افزود دوستان را نفعه خوشبوی جان بود و یاران را مسرت وجدان سبحان الله این چه موهبت است که بعالم انسانی عنایت شده است که اثری حکم نسیم سحری یابد و خبری روشنائی قلب و بصری گردد مداد لسان فصیح و داد شود و ورق آئینه جهان‌نمای اسرار گردد حمد خدا را که روابط محبت بمثابه‌ئی محکم و متین است که غیبت عین حضور است و دوری و مهجوری پرده چشم نه قلوب از زمان هجران دمی نگذشت مگر آنکه بیاد همدمی آن ایام بودیم و صبحی شام نشد که تخطّر ایام انس و الفت نکردیم امید است که باز حلاوت ملاقات کام مشتاقان را شیرین و قلوب دوستان را خرم چون بهشت برین نماید و لیس ذلک علی الله بعزیز زمان الفت بمثابه لمح بصر بلکه کمتر بود خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود فرصتی نبود که ببین حقایق زبان گشوئیم و اساس و روش و سلوک کما هو حقّه مشهود و معلوم گردد

یا ربّ کجاست محرم رازی که یک زمان

دل شرح آن دهد که چه دید و چه‌ها شنید

اگرچه از فرط ذکا و دانش و هوش آن یار روحانی امید است که باشارتی مستغنی از عبارتی باشند و بحقیقت امور باندک ملاحظه‌ئی پی‌برند

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست

خلاصه مقصود آنست که حقیقت انسانیه عبارت از آفتاب انور جهان وجود است لهذا باید بجان کوشید که پرتو سعادت آفاق جهانیان را روشن و منور گرداند هر شخصی بقدر زور بازوی خویش گوئی در این میدان افکند و باندازه پر و بال خود در این اوج عزّت قدیمه پرواز نماید ای رفیق موافق همّت را بلند کن و مقاصد را ارجمند نه جدّی شمالی باش و نه سهیل جنوبی یمانی بلکه کوکب لامع در خطّ استوا باش تا جمیع آفاق جهان را روشن و منور فرمائی هر مشروع اقلیمی چون خصوصی است آن مشروع بشریست نه الهی و هر مقصد وجدانی اگر بخشایش عالم انسانیت چون عمومیت مشروع الهیست از جولان در میدان سیاسی لانه و آشیانه انتظام یابد اما پرواز در هوای الهی ارتقای باوج عزّتست من آنچه شرط بلاغتست با تو میگویم از اوهمات اقلیمی و پرستش مرز و بومی چشم پیوش و بملکوت الهی باز کن وطن انسان دلهای پاکست نه آب و خاک تا توانی آن را معمور نما نه مقهور مسرور کن نه مکسور این آبادی را ویرانی از پی نه و این نورانیت را ظلمانیّت از عقب نیست این بلندی را پستی نه و این هستی را نیستی نیست

در خصوص تاریخ اشاره‌ئی نموده بودید همّت فرمائید که تاریخ آن جناب در قرون آتیه قول فصل بود بلکه تاریخی مقدّس شمرده شود در مجامع اهل ملکوت و منصفین از ناسوت بسمع قبول مسموع آید چه که علوّیت این امر از کثرت تعرّض حکومت ایران و شدّت مهاجمین چنانچه باید و شاید ظاهر نه ولیکن عنقریب حقیقتش چون آفتاب نورانی واضح و مشهود گردد

در جمیع اوقات منتظر ورود اخبار و مکاتبات شما بوده و هستم البتّه منتهای همّت را در ارسال مراسلات معمول خواهند فرمود

عباس

* * *

هو الله

دوست عزیز محترماً نامۀ شما به آقا میرزا احمد رسید من نیز مطالعه کردم از مضمون خوشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر بلندی همّت و نیت خیر بود مقالاتی که در مجلّه تیاسفیه درج کرده بودی دلیل بر آن نیت خیر است انسان عاقل و کاتب ماهر مقالاتی مینگارد که نتایجش ابدیست و فوائدش کلّی تا اینکه جمیع عالم انسانی توجّه بملکوت رحمانی نمایند و سنوحات رحمانیه از حقیقت انسانیه مانند سراجهای نورانی ساطع و لامع گردد امروز عالم انسانی محتاج تعالیم آسمانیست که روح این عصر و نور این قرن است زیرا مدنیت مادّی طبیعی ترقّی فوق‌العاده نموده ولی مدنیت الهیه بکلی فراموش شده و حال آنکه مدنیت الهیه مانند سراجست و مدنیت مادّیه مانند زجاج این زجاج بدون آن سراج تاریک است پس باید کوشید تا سراج آسمانی در زجاج انسانی برافروزد و عالم اخلاق روشن گردد و فضائل نامتناهی که زینت حقیقت انسانیت چون کوكب درخشنده جلوه نماید عالم طبیعت جولانگاه حیوان است چون نظر بهر حیوانی نمائی ملاحظه میکنی که مواهب عالم طبیعت در آن حیوان در نهایت کمال جلوه نموده که از برای انسان شاید میسر نیست مثلاً ملاحظه نما که مرغی خوش‌الحان در نهایت حسن و جمال در فراز کوهی بر اعلی شاخه درختی آشیانه نموده این لانه فی‌الحقیقه بر قصور ملوک شرف دارد هوا در نهایت لطافت منظر در غایت حلاوت آب در نهایت عذوبت کوهسار سبز و خرم و جمیع خرمنها در دشت و صحرا دولت و ثروت این مرغ از هر خرمنی بخواهد دانه چیند نه زحمتی نه مشقّتی نه فکری نه تدبیری نه حزنی نه المی نه حسرت و اسفی شب و روز در این لانه و آشیانه بنهایت سرور کامرانی مینماید پس ثابت شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوانی جلوه اعظم دارد امّا این انسان بیچاره گهی آواره گهی بیمار گهی ناتوان گهی گرفتار گهی در فقر و فاقه گهی در حال خطرناک شب و روز میکوشد و میجوشد تا یک پاره نان بدست آرد پس قیاس نمائید چه قدر فرق در میان حیات انسان و حیات حیوانست لهذا واضح شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوان بیشتر جلوه دارد امّا انسان هرچند از این مواهب طبیعی بهره تام و نصیب موفور ندارد لکن در عالم الهی مظهر الطاف بی‌پایانست و مشکاة نور حقیقت است و آئینه روشن جمال الهی و مظهر مواهب آسمانی و مطلع انوار الهی و دارنده قوّه قدسیّه‌ئی است که محیط بر جمیع کائناتست اینست که حقائق اشیاء را کشف مینماید و حکم بر طبیعت میکند و اسرار طبیعت را از حیّز کمون بحیّز ظهور میآورد شوکت طبیعت را میشکند قانون طبیعت را منهدم مینماید نظام طبیعت را بهم میزند گهی در هوا پرواز مینماید گهی بر سطح دریا تاخت و تاز میکند گهی در زیر دریا سمند براند جمیع اسرار مکنونه مستوره طبیعت را از حیّز غیب بحیّز شهود میآورد اینست که ناسخ قانون طبیعت و فاسخ

نوامیس آنست و این قوه قدسیّه مخصوص انسان است و باین قوه معنویّه از سائر حیوانات ممتاز مادام چنین قوتی دارد باید مظهر مدنیّت الهیّه شود و مطلع انوار ابدیّه گردد و مؤسس کمالات آسمانی شود و مروجّ تعالیم الهی گردد خدمت بعالم اخلاق کند جانها را مستبشر بشارات الله نماید از نومیّدی رهایی یابد و امید حیات ابدی جوید اینست شرف و منقبت عالم انسانی اینست سعادت ابدی

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الله

دوست عزیز مهربان در این ساعت دستخطّ عالی رسید فوراً در کمال سرعت جواب مرقوم میگردد تا بدانی که خاطرت در این بساط عزیز است و دلّهای آوارگان بمحبّت جام لبریز مختصر اینست که آن مکتوب بشما مرقوم نشده بود بشخصی مرقوم شده بود که آن شخص بمن نوشته بود که او خیال دارد که در واقعۀ یزد که طرفین از بی عقلی یکدیگر را کشتند کتابی تألیف نماید و در آن کتاب از عقائد و مقاصد و نوایای این طائفه بنگارد لهذا بعضی از کتب و رسائل حضرت باب و حضرت بهاءالله را از من خواسته بود که بجهت او بفرستم و آن شخص مبلغی از اعدا و مبغضین این طائفه گرفته است تا کتابی به عربی مرقوم نماید و نشر در مصر و این صفحات دهد تا اهالی و حکومت بهیجان آیند و صدمۀ شدیده باین آوارگان زنند من در جواب مکتوب مفصل او آن مکتوب را مرقوم نمودم و فرستادم و خواستم که یک نسخه از آن مکتوب را از برای شما بفرستم تا شما مطلع بوقایع شوید و الآن مشغول بتألیف آن رساله است و عنقریب طبع خواهد نمود و نشر خواهد کرد و البتّه آن نسخه به لندره نیز خواهد رسید حتّی گفته بودم که در ظهر آن نسخه که نزد شما فرستادم مرقوم نمائید که سواد مکتوبیست که بشخصی مرقوم شده است شما ملاحظه نمائید آیا ذکر طلب کتب و رسائل در آن مکتوب نیست که عذر آورده‌ام که در دست نیست شما کی از من کتب و رسائل خواسته بودید و در خصوص شهدای یزد با من مخایره نمودید که بنویسم بشما از عبارت قتل و غارت طرفین معلوم میشود که کتابی که مرقوم خواهید نمود چه عنوان خواهد داشت و بچه مضمون اختتام خواهد یافت استغفرالله ما نهایت محبّت را چون بشما داشتیم لهذا این راز را یعنی مخایره با آن شخص را بجهت شما نگاشتیم و همچنین تفصیل مختصری که از شهدای یزد مرقوم نموده بودند نزد شما فرستادیم این از کثرت محبّت بود و انشاءالله تفصیل شهدای یزد و وقایع مؤلمۀ واقعۀ در آن صفحات مفصلاً مرقوم خواهد شد آن را نیز محض اطلاع نزد آن جناب خواهیم فرستاد باری ای دوست عزیز این را بدان که ما در راه وفا جانفشانیم و در ثبات بر محبّت بمیدان قربانی شتاییم گواه عاشق صادق در آستین باشد

بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم می‌آید ز من

از شما خواهش این را دارم که دوباره سواد آن مکتوب را مطالعه فرمائید تا حقیقت ظاهر و آشکار گردد این جواب در نهایت استعجال مرقوم شود زیرا بسیار از تصوّر شما متأثر شدم ما یار را آزرده نمودیم و حال آنکه اغیار را آزرده نخواهیم والسلام

المشتاق عباس

* * *

مصر

جناب مدیر چهره‌نما آقا میرزا عبدالمحمد علی‌زاده ائده الله ملاحظه فرمایند

دوست عزیز مهربان دستخط شریف که دلیل بر حب صمیمی و خلوص نیت بود ملاحظه گردید الحمد لله مژده صحت و اعتدال مزاج شخص محترم شما را داشت

و اما قضیه کتاب نقطه‌الکاف این را چاپ کردند و در تمام جهان انتشار دادند اگر چنانچه بقول برون از نشرش در چهره‌نما ثمری بجهت شما حاصل من راضی بآن نیستم که اداره چهره‌نما را از منفعت مانع کردم زیرا از تکرار در جرائد ترویج جدیدی حاصل ننماید و ناس بر دو قسمند قسمی تحریر حقیقت مینمایند آنان از این نشریات بیشتر مستقیم و ثابت میگردند و قسمی دیگر که بدون سبب در نهایت بغض و عداوتند و ما در حق آنان نهایت مهربانی نموده و باز مینمائیم ولی آنان بجهت عداوت محتاج بقرائت این گونه اوراق نیستند بناءً علیه نشر این گونه اوراق تحصیل حاصل است لهذا چنانکه برون اشاره نموده من اداره شما را از منافع بازندارم و این را نیز بنهایت خلوص بیان میکنم که این مقالات چه در رسائل و چه در جرائد عاقبت سبب رسوائی و نومیدی قائل و ناقل است و این نقطه‌الکاف صرف افتراست مرحوم حاجی میرزا جانی از این تاریخ خبری ندارد نفس تاریخ دلیل واضح است که این مصنوعیست

و اما مقاله‌ئیکه در چهره‌نما بعنوان ارمغان گرانبها مندرج فرموده‌اید این عنوان عزت ابدیه است از برای چهره‌نما همانست که مرقوم نموده‌اید انسان باید ثابت‌قدم باشد و اگر چنانچه سلیم قبعین ترجمه و نشر نماید ضرری ندارد و باطراف بجهت پیرایه چهره‌نما اشاره میگردد

* * *

مصر

جناب مدیر چهره‌نما حضرت میرزا عبدالمحمد ایرانی علی‌زاده علیه التَّحیَّه و التَّناء

دوست عزیز مهربان نامه مورخ به ۱۷ شهر شوال سنه ۱۳۳۸ رسید ابدأً فرصت نگارش یک کلمه ندارم با وجود این بجواب پرداختم این نظر برعایتی که در حق شما دارم نقطه‌الکاف و سایر کتبی که در اعتراض و مناقشه تحریر گردیده جمیع جواب مفصل داده شده و عنقریب انتشار می‌یابد لهذا این کتاب هیچ حکمی ندارد زیرا نفس مضامینش دلیل واضح است علی‌الخصوص که تحریف گشته از جمله منطوقش اینست که حضرت آقا میرزا محمد علی از اهل مازندران تفوق بر حضرت باب داشته و حال اینکه یک بنده از بندگان حضرت باب بوده

در خصوص تقریظ هر نوع که میل شماست

و اما حکایت حرکت جدید این نفوس سالهای سالست که بانواع تدابیر می‌خواهند در افکار عمومی رخنه‌ئی کنند ولی جز یأس و نومیدی ثمری ندیدند حتی روزنامه معهوده بهر مدتی مدیده یک نسخه بیرون می‌آید و مضامین را البته شما دقت فرموده‌اید و اما روزنامه‌ئی که در اصفهان طبع می‌شود البته دقت باشعار و معانی آن نموده‌اید و اما اشتراک در چهره‌نما بتکرار

تأکید میشود در بدایت طالب بسیار حاصل شد حتّی در طهران هر نسخه‌ئی بچند قران رسید دیگر معلوم نشد چه شد که مشترک به پنجاه رسید

و اما حکایت شاهرود و پورتسعید بهیچوجه اهمّیتی ندارد تفکّر در وقایع سابقه بکنید ملاحظه می‌نمائید که این وقایع لاحقّه هیچ اهمّیتی ندارد غرق دریا چه باکی از شبنمی دارد آنچه تا بحال تعدّیات گشته شجره مبارکه آبیاری گردیده و هذه من سنّه الله و لن تجد لسنّته تبدیلاً ملاحظه کنید که در دوره مسیحی چه وقایع الیمه رخ داد ولی سراج الهی روشنتر گشت یریدون ان یطفئوا نور الله بأفواههم و یأبى الله الا ان یتّم نوره در اینخصوص در جریده محترمه چیزی ننگارید لزوم ندارد الحمد لله بعون و عنایت الهی نفحات قدس مشام شرق و غرباً معطر نموده در ممالک ترک و تاجیک و اروپ و امریک شلّیک یابهاآلأبھی بلند است خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگرند ایران گمنام قبله عالمیان گشته عنقریب ظاهر و آشکار خواهد شد و علیکم التّحیّة و التّناء

* * *

مصر

جناب مدیر محترم جریده فریده چهره‌نما دام وجوده

هو الله

دوست عزیز مهربانا نامه شما رسید و مضمون معلوم گردید هرچند با جناب میرزا اسدالله پیام مختصری فرستاده شد ولی حال جواب مفصّل مرقوم می‌شود حوادث معهوده که در نامه سابق بود اهمّیتی ندارد که محتاج تکذیب یا تصدیق باشد این حوادث را حضرات ازلی‌ها ایجاد کرده‌اند و هیچ روزنامه‌ئی در داخله نیافتند که چنین اخبار نشر شود زیرا کسی قبول نکرد مؤخراً مجرد تصوّر باطل به جریده فریده چهره‌نما و بجریده نازنین حبل‌المتین توسّل جستند که شاید این اراجیف در جرائد خارج منتشر شود من فرصت ندارم که به چنین امور مشغول گردم ولی شما مجبور می‌نمائید و خواهش دارم که من بعد ابدأً از این قبیل مخابرات با من مفرمائید که فلان چنین نوشته است آنچه را موافق می‌دانید ولو مذمّت باشد درج فرمائید بلکه با ما مخابره از حکایات و روایات خوش فرمائید زیرا این آوارگان هفتاد سال این مصائب و بلایا را بجهت ترقّی عالم انسانی و تربیت و تحسین اخلاق ایرانیان و انتشار وحدت عالم انسانی و ارتباط بین عموم بشر و اصلاح بین ادیان و نورانیّت و هدایت من علی الأرض کشیده یعنی این همه نفوس به میدان شهادت کبری نشتاقتند و این همه جانهای عزیز فدا نگشت و این خونها ریخته نشد و این همه بلایا و مصائب تحمّل نگردید بجهت اینکه در جرائد مدح و ستایش شویم و یا مذمّت و نکوهش بینیم اینها پیش ما هیچ اهمّیت ندارد یقین است که عنقریب جرائد همه عالم بدو قسم منقسم گردند قسمی نهایت ستایش نمایند و قسم دیگر نهایت نکوهش کند لکن در نزد ما هیچ یک اهمّیت ندارد ما جان در سیبیل جانان می‌دهیم نه در سیبیل جرائد ملاحظه کنید که در حقّ نفوس مقدّسه سابق روحی لهم الفداء چه قدر ستایش و نکوهش در کتب موجود ولی آن ارواح مقدّس در خلوتگاه حقّ از جمیع اینها در کنار نه سنگ طعنی به وجود پاک آنها رسد و نه تیر و خدنگی باوج اعلاى آنان وصول یابد و نه مدح و ستایشی بعالم تقدیس آنان راه یابد از جمیع این شئون پاک و منزّه‌اند

اما این اخبار اخیره واضح البطلان است و آن جناب خوب می‌فهمید دلیل اوّل اینکه نوشته است از این مملکت من تلغرافات فظیعه رذیله به طهران نموده‌ام این تلغراف‌خانه مصر و اسکندریّه و پورت سعید موجود اگر از یکی از این تلغرافات اثری

موجود جمیع صحیح است مثلی است مشهور اگر کعبه دور است مسجد نزدیک است تحرّی نمائید و ثانی اینکه آیا ممکن است چنین تلغراف‌های مهیجّه باین صراحت به طهران نمودن طفل رضیع می‌داند که ممکن نیست ثالثاً چنین تلغراف‌ها سبب بیداری دیگران می‌شود یقین است به نهایت قوّت بر ضدّیت و عداوت قیام خواهند کرد رابعاً ده‌هزار تومان فرستاده شود پیش حاجی غلامرضا و او آن مبلغ را بالتّمامه یک شب قمار زند باز دوباره مبلغ ارسال شود البتّه معجون پیرامون چنین کار نگردد خامساً چنین تلغراف‌ها سبب نهایت توهین ما است چنین تلغراف‌ها سزاوار نفوسی است که مردم را به دنیا می‌خوانند و به منصب و جاه دعوت می‌کنند نه نفوسی که مردم را بخدا می‌خوانند هیهات هیهات لما توعدون آنچه حقیقت واقع است یک تلغراف من به طهران کرده‌ام در خصوص انتخاب و آن این است

طهران آقا غلامعلی دوافروش رضایت الهی خواهید نه عضویت پارلمان

این تلغراف در تلغراف‌خانه اسکندریّه موجود است تحرّی کنید تا حقیقت مشهود گردد با وجود این آنچه سبب منفعت و ترویج جریده بلیغّه چهره‌نما است ولو مذمت ماست اگر درج گردد ابداً ما مکدر نمی‌شویم ما منفعت شما را می‌خواهیم و نهایت حرّیت را بشما می‌دهیم زیرا در این خیالات نیستیم آنچه من خواهش از شما دارم که در چنین خصوصات با من مخابره فرمائید که فلان چنین نوشته است آنچه را مصلحت خویش می‌دانید درج فرمائید من نهایت حبّ را بشما دارم این گونه مخابرات سبب افسردگی می‌شود و وقت و حالت آن ندارم زیرا از شدّت زحمت و مشقّت این سفر طویل مریض و علیل شده‌ام باقی ایّام عمر و اقبال مستدام باد

* * *

اسکاتلند

مستر دنلوپ علیه بهاء الله

هو الله

دوست عزیز واجب الاحترام نامۀ شما رسید دلیل بر آن بود که مجلس بین‌المللی تابستانی در اسکاتلند ترتیب خواهد گشت و مرا دعوت بحضور نموده بودید بسیار خوشنود گردیدم ولی افسوس که عازم شرقم و حضور نتوانم ولی اگر هیکل جسمانی من در آن محفل نورانی حاضر نشود ابداً جان و دلم غافل نگردد همیشه در خاطر دارم و دعا می‌نمایم که آن کنگره محترم موفق بخدمت اعظم در این عصر نورانی گردد هر قرنی را مسئله عظیمه‌ئی هرچند مسائل بیشمار لکن مسئله‌ئی از مسائل اهمّیت کبری یابد در قرن ماضی اهمّ مسائل مسئله حرّیت سیاسی بود و این مقصد انتشار یافت ولکن در این قرن نورانی اعظم موهبت عالم انسانی صلح عمومی است باید تقرّر یابد تا عالم آفرینش آسایش جوید و شرق و غرب قطعات خمسۀ عالم دست در آغوش گردند و جمیع در سایه خیمۀ وحدت عالم انسانی بیاساید تا علم صلح عمومی بر آفاق موج زند و تا این مسئله شمع انجمن عالم نگردد سعادت ابدیه حصول نپذیرد و بیگانگی به یگانگی مبدّل نگردد این مسئله باید مانند روح در عروق و اعصاب هیکل عالم سریان و جریان یابد امیدوارم که آن انجمن طلائع این لشکر آسمانی گردد و آفاق را مسخّر نماید بهائیان بنصوص قاطعه بهاء الله و اوامر مبرمه او در جمیع مسائل بین‌المللی که منبعث از نیت وحدت عالم انسانی است علی‌الخصوص صلح عمومی جانفشانند و در خدمت حاضر و مهیا تا بحال البتّه بیست‌هزار نفر در ترویج این تعالیم بهاء الله بمیدان فدا شتافته و جان و مال فدا کردند هر کاری بجانفشانی پیش می‌رود نه به مبادله افکار عمومی امیدوارم که کل بتمام قوّت خدمت باین امر

عظیم نمائیم و سبب آسایش عالم انسانی گردیم ملاحظه مینمائید که امروز اعظم قوای عالم صرف تهیّات حریّه میگردد با وجود این فلاح و نجات چگونه رخ بنماید باید بجان کوشید که این قوای عظیمه در سعادت و راحت عمومی عالم انسانی صرف شود و سبب حیات گردد نه بنیان انسان براندازد الفت به قلوب بخشد نه به سبب اوهام بغض و عداوت ایجاد کند این است آرزوی خیرخواهی عالم انسانی امیدوارم که بآن موفق و مؤید گردیم و احترامات فائقه مرا باعضای آن انجمن محترم برسانید

* * *

نیویورک

مستر هور

دوست قدیم در ایامیکه در نیویورک بودم اکثر اوقات با تو معاشر و مجالس بودم روزیکه مرا دعوت بمنزل خویش در خارج نیویورک نمودی و آن روز و شام را در نهایت روحانیت بذکر خدا و محبت و الفت گذرانیدیم و شب در آن مجمع صحبت داشتیم ابدأ آنروز و شب از خاطر نمیروم زیرا بنهایت سرور و روح و ریحان گذشت انسان در مدّت حیات اگر شبی را بسرور بگذراند و یا بحزن و اندوه بپایان رساند این دو شب را در مدّت حیات فراموش ننماید علی الخصوص که با یار مهربان گذراند که بارض مقدّس آمده و بطواف تراب اقدس فائز شده همیشه در نظرید و پیش بصرید و مشمول الطاف حضرت احدیتید از قرار مذکور در مدینه نیویورک بواسطه تشکیل مجلس کنونشن و اجتماع احبّا از اطراف شور و ولهی جدید حاصل گردیده از این قضیه بسیار امیدوار شدم که سفر عبدالبهاء بآئین عظمی بی نتیجه و ثمر نبوده از خدا خواهم که جمیع یاران الهی و اماء رحمن در نهایت اتحاد و اتفاق محشور گردند وصایا و نصایحی که من نمودم بخاطر آرند و تعالیم الهی را حرف مجری دارند تا نیویورک سراج گردد و اطراف زجاج شود انوار این سراج بزجاج اطراف بتابد هر چه اتحاد و اتفاق بیشتر گردد نار محبت الله بیشتر شعله زند شما نظر بحال ننمائید نظر باستقبال کنید حواریین مسیح چند نفر بودند و در اورشلیم در نهایت ذلّت و حقارت بودند بعد ملاحظه کنید که چه عزّت و عظمتی یافتند که الی الیوم مانند ستارهها از افق تقدیس میدرخشند فاعتبروا یا اولی الابصار

بحرم محترمهات بنهایت مهربانی تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین بصبایای محترمه خود در حقّ دخترت بتو سفارش نمودم که این دختر را تربیت کن تا لاهوتی گردد ملکوتی شود مبلّغه گردد زیرا ملاحظه استعداد در او شد که قوه ناطقه دارد و قوه حافظه دارد استعداد آن دارد که منجذبه گردد مشتعل شود منقطعه گردد مبلّغه شود حال نیز شما را سفارش میکنم که حال هزار میلیون نسا در روی زمین است و ابدأ از وجودشان اثری و ثمری نه نهایتش این است که چند زمانی در روی خاک میگردند بعد زیر طبقات تراب میروند فراموش میشوند نه اثری و نه ثمری مانند درختی که نه ریشهئی دارد و نه برگ و شکوفهئی نه میوه شیرین دارد نه بقا در روی زمین ملاحظه کن که چه قدر امپراطورهها در دنیا آمدند نه نامی و نه نشانی ولی نسائیکه کنیزان درگاه الهی بودند الی الآن از افق ابدی چون مه تابان میدرخشند و علیک البهاء ابهی

۱۵ ایلول ۱۹۱۹

حیفا

* * *

هوالله

دوست قدیما عزیز محترما الحمد لله محفوظاً از لندن به پاریس آمدم ولی افسوس که اسباب چنین فراهم آمد که ملاقات مکرر حاصل نگشت زیرا مقصود چنان بود که در مسائل حکمت الهیه از جمله بقای روح با یکدیگر صحبت نمائیم و از حقیقت سائر مسائل الهیه مذاکره کنیم در وقت ملاقات فرمودید که مسئله بقای روح از معضلات مسائل است در این خصوص مذاکره مطلوب و بملاقات بعد مرهون شد اما یار بیدار دیگر شتافت و ملاقات حاصل نگشت ولی امید وطید که بلکه در شرق همدم گردیم

مهتاب شبی خواهم و جایی تنهایی

تا با تو بگویم سخن از هر جایی

باری حواریان مسیح را مشکلی دست داد چون باطراف سفر مینمودند و در بین ملل سائره بستایش حضرت مسیح و موسی و انجیل و تورات لسان فصیح بلیغ میگشودند موسویان رأی زدند تدبیری نمودند و در پی آنان دویدند و بهر جا که رسیدند میگفتند این حواریان مسیح حضرت موسی را کلیم خدا داند و تورات را کتاب الهی خوانند لهذا بنصوص تورات حضرات مرتکب سیئاتند و مروج مفتریات زیرا نصّ تورات است که شریعت موسی الی الأبد باقی و برقرار است و ناسخ و فاسخی ندارد و تصریح میفرماید که اگر نفسی سبت را بشکند ولو مؤید بمعجزات باشد واجب القتل است و این نصّ توراتست و حال این مسیح و مسیحیان سبت را شکسته‌اند پس شما بدانید که موسی بر حقّ بود و مسیح بر بطلان عاقبت مسیحیان مجبور بر آن شدند که اول اثبات امر مسیح را بنمایند هر کس مؤمن به مسیح میشد بالطبع مؤمن به موسی میگشت حال ما نیز در این مشکلات افتاده‌ایم و حیرانیم

باری کتابی بواسطه مسیو دریفوس ارسال شد البته مطالعه فرموده‌اید و در کتابخانه پاریس کتب بسیاری از دیگران موجود بنظر چنان می‌آید که اگر نظر مطالعه معطوف فرمائید استنباطهای مطلوب جلوه خواهد نمود بسیار تماشا دارد فی الحقیقه شایان مطالعه است از قرار مسموع در کتابخانه لندن نیز موجود اگر چنین است البته بنظر شریف خواهد رسید و از برای حقیقت‌جوئی این کفایتست هیچ برهانی دیگر لازم ندارد

ورنه این جغدان دغل افروختند

بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گر پیامزد قطا

راز هدهد کو و پیغام سبا

حضرت علی علیه السلام میفرماید الانسان مطوی فی طیّ لسانه

زبان در دهان خردمند چیست

کلید در گنج صاحب‌هنر

البته آهنگ الهی و گلبانگ معانی از سائر اصوات ممتاز است و اهل حقیقت را گوش بنغمه و آواز آن کتاب را اگر مطالعه فرمودید با سواد آن لوح مبارک اعاده فرمائید اگر میل شریف باشد کتاب دیگر میفرستیم باقی بقای تو

عبدالبهاء عباس

نطق مبارک دوشنبه پنجم ذی‌حجّه در منزل مبارک پاریس

رؤسای ادیان امروز گمان میکنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است لهذا هر قومی تشبّث بتقالید نموده آن را حقّ میدانند و این تقالید حقیقت نیست لهذا مخالف با یکدیگر است و از این سبب اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شده زیرا همچنین گمان میکنند دین مخالف علم است و عقاید دینیّه را تفکّر و تعمّقی لازم نیست و تطبیق بعقل و علم جایز نه زیرا عقل و علم مخالف دین است لهذا عقاید دینیّه باید مجرد عبارت از صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگویند باید معتقد شد ولو مخالف عقل و علم است و حال آنکه عقل و علم نور است دین باید مطابق عقل و علم باشد دین که مطابق عقل کلّی نباشد جهل است میگوئیم علم و جهل نور و ظلمت اگر دین ضدّ علم باشد آن جهل است پس باید دین مطابق عقل و علم باشد و این اختلافی که در بین بشر است جمیع منبعث از جهل است اگر آنها دین را تطبیق بعقل الهی و علم بکنند همه پی بحقیقت برند هیچ اختلافی نمیماند جمیع متّحد و متّفق میشوند اعظم موهبت الهی برای انسان علم است و امتیاز انسان از حیوان بعقل است پس اگر عقاید دینیّه منافعی علم و عقل باشد البتّه جهل است انسان آنچه میشوند باید آن را تطبیق بعقل الهی و علم کند اگر علم و عقل قبول کند آن حقّ است اما اگر بهیچوجه علم حقیقی و عقل کلّی تصدیق نکند آن جهل است ملاحظه در ملل عالم فرمائید چگونه غرق در تقالید و اوهامند یکی عبادت وهم میکند یکی خدائی در عقل خود تصوّر نماید و آن را عبادت میکند و حال آنکه آنچه در عقل گنجد آن تصوّر است یکی عبادت آفتاب میکند دیگری عبادت شجر و حجر در ازمنه قدیمه بسیاری عبادت باد میکردند عبادت دریا میکردند عبادت گیاه میکردند اینها جمیعاً تقالید است جمیعاً مخالف علم و عقل است و این اختلاف را سبب نزاع و جدال و قتال مینمودند پس انسان باید از جمیع تصوّرات و تقالید آباء و اجداد بری باشد هر چیزی را بمیزان علم و عقل باید موازنه کرد زیرا دین و عقل یکی است ابداً از هم جدا نمیشود لکن شاید عقل ضعیف ادراک نتواند آن وقت قصور از دین نیست از نقصان عقل است مثلاً طفل ممکن نیست امور کلّیه را ادراک نماید این از ضعف عقل طفل است و عقلش چون بدرجه کمال رسد ادراک کند طفل تصوّر عظمت و مرکزیت آفتاب و حرکت زمین نمیکند و این را نمیفهمد لکن چون عقلش بکمال برسد ادراک میکند پس این مخالف عقل نیست ولو اینکه عقل طفل ضعیف است ادراک آن نتواند مقصد این است که بدانید خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد نباید این چنین قوهئی را که موهبت الهی است معطل و معوّق بکنیم جمیع امور را باید بآن موازنه نمائیم زیرا دین را عقل ادراک میکند اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه می‌فهمد این مشهود و واضح است که عقل و علم لازم است

دعا بجهت حفظ

هر نفسی بخواهد حمل نماید

Common prayer

رَبِّ انت تعلم بانّ النفوس محفوفة بالتّوائب والآفات و محاطة بالمصائب و الرّزّيات كلّ بلاء يحوم حول الانسان و كلّ داهية
دهماء تصول صولة الثّعبان و ليس لهم ملجأ و مناص الا حفظك و حمايتك و وقايتك و كلائتك يا رحمن ربّ اجعل حفظك
درعى و وقايتك جُنّتي و فناء باب احديّتك ملاذى و حفظك و حراستك حصنى و معاذى و احفظنى من شرّ نفسى و هوائى و
احرسنى من كلّ بلاء و سقم و محنة و عناء انّك انت الحافظ الحارس الواقى الوافى و انّك انت الرّحمن الرّحيم

ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

رَبِّ اَنْتِ اتَضَرَّعُ اِلَى مُلْكُوتِ رَحْمَانِيَّتِكَ اِنْ تَغْرُقِ هَؤُلَاءِ الْعِبَادَ فِي بَحْرِ رَحْمَانِيَّتِكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الْوَهَّابُ

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

رَبِّ رَبِّ اَيَّدْ عَبْدَكَ الْفَاضِلَ وَاجْعَلْهُ نَوْرَ حَقِيقَةِ الْفَضَائِلِ وَ نَوْرَ حَقِيقَةِ الْفَوَاضِلِ وَ آيَةً مِنْ آيَاتِكَ وَ اَيِّدْهُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ وَ اشرح صدره بنور توحيدك يا رَبِّي الْغَفُورِ وَ انطقه بثنائك في محافل الثَّورِ وَ لَقْنَهُ آيَاتِ تَوْحِيدِكَ فِي مَجَامِعِ السَّرُورِ وَ الْحُبُورِ وَ انشر به نفحات قدسك في كُلِّ سَنُورٍ وَ ثَغُورٍ اَنْتَ الْوَيْدُ الْمَوْفُوقُ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ ع ع

* * *

هو الله

رَبِّ وَ رَجَائِي وَ مَجِيرِي وَ سَمِيرِي فِي جَنَحِ اللَّيَالِي تَرَانِي خَافِضًا جَنَاحَ الذَّلِّ وَ الْانْكَسَارِ اِلَى مُلْكُوتِ الْاَسْرَارِ مَتَذَلِّلًا مَبْتَهَلًا مَتَضَرَّعًا اِلَيْكَ فِي بَحْبُوحَةِ اللَّيَالِي وَ الْاَسْحَارِ بَانَ تَوَيْدُ عَبْدِكَ الْاَدِيبِ الْحَبِيبِ الْارِيبِ رَيْبِ حَجَرِ عَنَانِيَّتِكَ وَ خَطِيبِ آيَاتِ مُوَهِّبَتِكَ وَ دَلِيلِ اَثَارِ عَوْنِكَ وَ رِعَايَتِكَ وَ حَبِيبِ قُلُوبِ احْبَبْتِكَ قَدْ وَاَصَلَ اللَّيْلُ بِالنَّهَارِ وَ هُوَ يَدْعُو اِلَيْكَ ثَلَّةً مِنَ الْاَبْرَارِ وَ عَصْبَةً مِنَ الْاَحْرَارِ وَ يَقِيْمُ لَهُمُ الْبَرَاهِينَ الْقَاطِعَةَ وَ الْحَجِجَ الْاَلَامِعَةَ وَ الْاَدْلَةَ الْوَاضِحَةَ عَلَى اثْبَاتِ نَوْرِ احْدِيَّتِكَ وَ ثُبُوتِ رُوحِ رَحْمَانِيَّتِكَ يَرُوي كُلَّ غَلِيلٍ بِمَاءٍ مَعِينٍ مِنَ الْبِرْهَانِ وَ يَشْفِي كُلَّ غَلِيلٍ بِدِرْيَاقٍ مِنَ الْحَجِجِ السَّاطِعَةِ الْاَنْوَارِ رَبِّ اَيِّدْهُ عَلَى اِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ فِي الْاَقْطَارِ وَ اثْبَاتِ اَشْرَاقِ نَيِّرِ رَحْمَانِيَّتِكَ عَلَى الْآفَاقِ اَنْتَ اَنْتَ الْمُؤَيَّدُ لِكُلِّ عَبْدٍ شَكُورٍ وَ مُوَفَّقٌ كُلِّ خَادِمٍ غَيْرٍ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَزِيزُ الْمَقْتَدِرُ الْغَفُورُ رَبِّ وَ رَجَائِي اَنْتَ اَنْتَ الرَّؤُوفُ بَعْبَادِكَ وَ اَنْتَ الْحَنُونُ عَلَى اَرْقَاتِكَ تَرَى بَانَ السَّيُولِ قَدْ مَحَتِ الطَّلُولُ وَ اِنَّ الدَّمَاءَ الْقَانِي جَارِ كَنْهَرِ طَامِي فِي تِلْكَ الْبَقَاعِ وَ اِنَّ الْمَهْجَ سَائِلَةً فِي تِلْكَ الْاَقْطَارِ الشَّاسِعَةِ فَالْقُلُوبِ فِي خَفُوقِ وَ الصَّدُورِ مَتَسَعِّرَةً بِنَارِ الْوَقُودِ وَ الْجَفُونِ تَهْمِي بِالْعِبْرَاتِ وَ الصَّدُورِ تَرْتَفِعُ مِنْهَا الزُّقَرَاتُ مِنْ تِلْكَ الْبَلِيَّاتِ الْمَسْتَوِلِيَةِ عَلَى الدِّيَارِ فَمَا تَرَى اِلَّا دَمَاءَ مَسْفُوحَةٍ وَ سَهَامًا مَسْمُومَةً وَ

اسنة مشروعة قد اوقدت نيران الفساد نفوس لا تخشى يوم الميعاد يعدون انفسهم رعاة الاغنام و يصلون كالذئاب الكاسرة و الكلاب الخاسرة على الانام قد قسما حزينين متقاتلين و كل واحد منهما هدر دم الآخر و افنى بالسفك و الفتك و الهتك و هم بانفسهم بعمائم كقبة فرعون و عصي كحبال السحرة راقدون فى مضاجع الحبور و السرور يصطفون على موائد القوم يتنعمون فيها بما تشتهى النفوس و تلذ به الاعين و تنشرح به الصدور فى نعمة وافية و راحة كافية و ثروة طافحة و ساقوا نفوساً معصومة الى ميدان الحرب و القتال و مضمار الكفاح و النزال حتى يتحاربوا و يتقاتلوا و يتقطعوا ارباً ارباً رب رب اكف عبادك فى بلادك شر هذه النفوس الهاتكة و الثلة الفاتكة و العصبة الهالكة و بدل هذا الاضطراب بالاطمينان و هذه الزلازل الشداد بسكون و قرار و اكشف هذا الظلام الحالك بنور الالفة و الاتحاد و اشراق شمس الحقيقة على كل الجهات و وفق الدولة القاهرة و الملة الباهرة على الائتلاف بعد الاختلاف حتى يمتزجا كأنهما ماء و راح و الروح و الجسد المرتاح رب وفق بينهما و ألف بين قلوبهما حتى تنقشع هذه الغيوم المتكاثفة المتلبدة على وجه الآفاق و يشرق نير الود و الوفاق بأشد اشراق و يرتاحوا عبادك فى بلادك و يسكن ذلك الغبار المثار فى تلك الديار برحمتك الواسعة على الابرار و الاشرار أنك انت الكريم أنك انت العزيز و أنك انت المقتدر المختار ع

بواسطة حضرت حيدر قبل على
جناب حاجى محمد ابن حسنعلى عليه بهاء الله الابهى

رب و رجائي و مطلبى و منائي ترى عبدك الخاضع لسلطنتك الخاشع لباب احديتك المتشبت بذيل رداء الكبرياء المتمسك بالعروة الوثقى المنجذب الى كوكب الاشراق المستشرق من انوار نير الآفاق الثابت على الميثاق قد قام على باب العطاء و مرغ جبينه بتراب الذل و الانكسار و يدعوك بقلب منجذب الى ملكوت الاسرار و يعي شمول اللطاف فى هذا المصاف و يدعو الكل الى الماء المعين و يهديهم الى الصراط المستقيم و يرتل آيات توحيدك فى البكور و الاصيل و يرفع رايات تقديسك بين العالمين رب اجعله ناشراً للنفعات و كاشفاً للسبحات و تالياً للآيات البينات و شافياً لكل مرض عضال رب انطقه بالحجة و البرهان و الهمة جوهر البيان و التبيان و ارفع به راية الاطمينان و انشر به شرار الفضل و الاحسان حتى تمخر سفينة الايقان فى هذا الطوفان على بحر العرفان أنك انت الكريم أنك انت العظيم و أنك انت اللطيف الرؤوف الحنون الرحمن

أيها المنجذب بنفحات الله قد رتل آيات شكرك لله بما كشف الغطاء و فتح باب العطاء على وجوه الورى و انى عفرت وجهى بتراب العتبة السامية و دعوت لكم بالتأييد و استمددت من الصفة الرحمانية و النعمة الربانية و الموهبة الصمدانية ان يمدكم باللطاف السبحانية فى كل حين و اوان و ينصركم بجنود من الملاء الاعلى و ملائكة الافق الابهى و يرفع راياتكم فى تلك العدو القصى و ينجدكم بجنود لم يروها و ليس هذا بعزير على الله

رب افتح ابواب بركة من السماء على وجوه الاحباء و قدر لهم خير الآخرة و الاولى و نور وجوههم بانوار افقك الابهى رب بدل شدتهم بالرءاء و بأسائهم بالسراء أنك انت القوى المقتدر العزيز المختار

ثم يا حبيبى قد شكوت من بعد الدار و تنائى الجوار فلا بأس فى ذلك اذا كانت القلوب على الوفاق و النفوس منجذبة الى نور الاشراق كما سمعت ان المظهر العظيم و النور المبين و الكوكب الساطع المنير قال انى اجد نفس الرحمان من جانب اليمن اى موطن اويس قرن و انى ابتهل الى الله ان يجعل لكم قدماً راسخاً على الميثاق لا يزلزله ارياح النفاق من اهل الشقاق و من ثبت على العهد نبت فى جنة الابهى و نشأ و نما من فيض سحاب الموهبة الكبرى و من زل عن الميثاق قد هبط فى اسفل

دركة من الجحيم و سقط فى قعر الحطمة و السّعر ولو ادّعا بانّ الله اقرب اليه من حبل الوريد فعليك يا حبيب بالتّشويق على السّلوک فى هذا الصّراط المستقيم و المشى فى هذا المنهج القويم
و انّنى شكرت الله بقلب سليم بما اّيد الاحبّاء مع الفقر و الفناء على اعانة مشرق الاذكار الّذى سيرتفع دعائهما فى قطب امريكا و اسئل الله حسن الامداد لخدّاداد و يزيد له فى الرّشاد و يطبّب له الرّوح و الفؤاد و ابتهل الى ملكوت الابهى ان ينثر على رؤس عباده و الاماء لثالى العطاء و درارى النّدى بما اتّبعا الهدى و ذاقوا حلاوة محبّة الله و شغفوا بذكر الله و فرحوا بموهبة الله على الاخصّ قرّة عين الاصفياء حضرة نورالله عليه بهاء الله الابهى و اتبتّل الى الله و ادعو لاسدالله ان يوفّقه الله على الوصول الى البقعة النّوراء و بلّغ تحيّنّى الى حبيبي سيفالله خان و رفيقى اردشير بن جمشيد و حميمى آقا جواد و صديقى كربلائى حسن و اناجى ربّى حين مناجاتى فى اللّيل الدّاجى و اطلب لهم التّأييد من ملكوته الجديد و جبروته المجيد حتّى يكونوا طيوراً صادحة فى رياض العرفان و اسوداً زائرة فى غياض التّبيان و حيتاناً سابحة فى حياض الميثاق بقوّة و اطمينان و عليهم البهاء الابهى

* * *

طهران

بواسطة جناب ابراهيم خان خوئى

جناب آقا ميرزا عزيزالله خان منشى باشى سليل آقا ميرزا عليمحمد خان مستوفى عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

ربّ و رجائى و مقدّرى و مصوّرى و ملاذى و معاذى انّ عبدك عزيز قد تذلل الى جبروت الجلال و تبّتل الى ملكوت الجمال متميّناً الحصول على الآمال و الوصول الى ساحة الفضل و الجود و الاحسان ربّ قدّر له الوفود على الرّحاب الشّاسع الحدود و الورود على الورد المورود و التّمتع بالرّقد المرفود و التّوسّل الى الوعد الموعود ربّ اجعله عزيزاً فى مصر العرفان و ذهباً ابريزاً فى كنز الايقان و ايّده بجنود ملكوت قدسك فى السّرّ و الاعلان و انصره بجيوش ملائكتك فى حيّز الأكوان انّك انت المقتدر العزيز الرّحمن و انّك انت الملك الحيّ القيوم المستعان ع ع

* * *

مناجات در ذكر من استشهد فى سبيل الله ملّا بابا خان آوهئى عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

ربّ و رجائى و ملجأى و منائى و مهربى و ملاذى و مأمنى و معاذى انّى ابتهل اليك ابتهاً الدّليل الى ملكوت الجليل و اتضرّع بين يديك تذلل الفانى الى الأفق الرّحمانى بلسانى و جنانى بضجيج متواصل الى الماّ الأعلى و اقول
ربّ ربّ قد احاط البلاء كلّ الأرجاء و تزلزلت الأرض من المصائب المتتابعة على الورى و ارتعدت قوّات الغبراء و اركان الخضراء بما اتّقدت نيران الظّلم و العدوان حتّى بلغ عنان السّماء يا ما سفك من الدّماء يا ما صعد من القلوب الصّعداء يا ما تقطّعت الأجساد ظلماً و عدواناً يا ما ايّمت النّساء يا ما يتمّت الأطفال جوراً و اعتسافاً ربّ ربّ قد خيم ظلام الظّلم الحالك

على الممالك و اشتدّت ازمّة الشّقَاء و البغضَاء و تسعّرت نيران الجور و الشّحنَاء فليس لها كاشف الّا انت يا كاشف الكروب يا ستّار العيوب يا غافر الذّنوب اغث المظلومين من الظّلم العظيم و ادرك عبادك الضّعفاء من جور الزّئمَاء تراهم يا الهى لا يرحمون حتّى الخشع من الشّيوخ و لا يرقّون حتّى للرّضع من الأطفال و لا يتركون حتّى السّجّد الرّكع من الرّجال و لا يغادرون صغيراً و لا كبيراً الّا يسقونه كأس المنون و يذيقونه عذاباً ينفطر منه القلوب و يضيق به الصّدور ما ترى يا الهى الّا النفوس المتغرّعة بصدور متحشّرة و سهام مصوّبة و سيوف مسلولة و اسنّة مشروعة و نيران مؤجّجة و رصاص مرشوق كالأمطار و افواه جهنّميّة يندفق منها لهيب النّار فارحم يا الهى كلّ امّة مظلومة و كلّ ثلّة مقهورة و كلّ عصبة مغدورة ليس لهم معين الّا انت و ليس لهم نصير الّا انت انّك انت المغيث و انّك انت المجير و انّك انت المعين لا اله الا انت يا ربّي الرّحمن الرّحيم يا للعجب يا الهى من عدم الانتباه لنزول هذا البلاء و قلّة التّيقيظ لأهل الشّحنَاء بأنّ هذا الابتلاء لماذا لأنّ العدل يقتضى مجازاة الأجرام و الآثام و مكافاة اهل العصمة و العفّة و الاطاعة و الازعان و انّهم يرون انّ هذا الرّقوم نبت من الدّم المهدور بما ارتكبت ايدى كلّ ظلوم و جهول و انّ هذا الثّبات المسموم نبت من البذر المذبور بأيدي كلّ خثون و غشوم فاشتدّ دخان الوبال و اتّقد نيران القتال فى تلك الأراضى للدّم المسفوك بسيوف الملوك و المملوك حتّى تقطّعت الأجساد و احترقت فأصبحت كالرّماد و اسر الأطفال و النّساء و هدمت البيوت و الدّيار و اضرمت فيها النّار و بكت عليهم عيون الأبرار فى كلّ صباح و مساءً و ناحت الأمّهات على اولاد متقطّع الأحشاء و الأكباد و ضجّت و صاحت المخدّرات ربّات الحجال بدموع سالت كالسيول على الأودية و الوهاد و ما نعموا منهم الّا ان آمنوا بك و بآياتك الكبرى و اتّبعا الأنبياء و سلكوا منهج الأولياء و استضاءوا من نور الهدى و انقطعوا عن النّفس و الهوى مع هذا الجفَاء تحت سيوف مسلولة و اسنّة مشروعة فى ميدان الفدَاء كانوا يبتهلون اليك و يرجون العفو و الغفران لأهل الطّغيان و يقولون ربّ لا تؤاخذهم على هدر دماننا و سبي نساننا و اسر اطفالنا و حرق اجسادنا لأنّهم يجهلون و يحسبون أنّهم يحسنون ولو كانوا يعلمون لما كانوا يقتلون ربّ اغفر لهم الذّنوب و الخطاء و استر لهم العيوب بين الورى و لا تعدّبهم بما اكتسبت ايديهم و اعف عنهم و اهدهم الى سوى الصّراط ولكنّ القوم ما انتهوا من الغفلة و العمى و لم يتيقّظوا من رقد الضّلالة و الهوى حتّى بهذا الأثناء قد هجموا فى اللّيلة الظّلماء على عبدك المشرق من افق الموهبة الكبرى المسمّى ملّا بابا خان فى قرية آوه جوار السّاوه البحيرة الّتى غيضت لما ولد حببيك العظيم ثمّ نعت فى هذا القرن الكريم بما اخبر به الوليّ المبين أنّها تنبع عند طلوع النّور القديم ربّ انّ الأعداء الألداء صوّبوا على هذا المظلوم رشقاً من الرّصاص و ما كان له مناص و اصابوا منه الأحشاء و تركوه ساقطاً على التّراب خابطاً بالدّماء عند ذلك ارتفع الصّحيج و النّياح من الأهل و الأطفال فى جنح الظّلام ولكنّ القاتلين الهاتكين خرجوا فرحين بما فعلوا بقدوة المخلصين و فخر المقرّبين و سراج المؤمنين و امّا ذلك السيّد الجليل لم يأخذه هذا الظّلم الشّديد و لم يتأثّر من هذا الضّرب الأليم فاستبشر بهذه الشّهادة الكبرى و توجّه الى الملكوت الأبهى و نطق بالثناء عليك بما قدّرت له الفدَاء و صعد روحه الى الملاّ الأعلى و صاح و نادى و قال بشرى لى لسفح دمي فى سبيل الله طوبى لى بما سالت مهجتي فى محبّة الله ربّ لك الحمد بما قضيت لى جريحاً بالرّصاص طريحاً على التّراب قتيلاً فى سبيلك شهيداً فى محبّتك ربّ لا تؤاخذ القاتلين و لا تعدّب الفاتكين انّهم اغبياء جهلاء لو عرفونى لم يقتلونى ولو كشف عنهم الغطاء لما اجترؤوا على هذا السّوء بين الورى ولكن بما خاضوا فى غمار الغفلة و العمى ظنّوا بأنّهم فعلوا خيراً و اكتسبوا اجرّاً انّك انت العفو الغفور الرّحمن ع ع

* * *

الله ابهى

جناب حسين الحسيناوى جناب محمد حسين و امة الله ضلع جناب محمد تقى عليهم بهاء الله الأبهى

الله ابهى

ربّ و رجائى و ملجئى و ملاذى و مرجعى و معاذى لك الحمد و لك الفضل و لك المنّ و لك الشكر بما خلقت و برأت نفوساً ركعاً و ذوات سجداً و حقايق خاضعةً و كينونات خاشعةً لعظمتك و سلطنتك مبتهلةً الى ملكوتك متضرعةً الى جبروتك مخلصهً فى امرك متوجهةً الى لاهوتك خادمةً لأحبائك ساعيةً فى رضاء اصفياك مستبشرةً بعبودية اولياك اى ربّ لما ورد عبدك ابوالوفاء المدينة الزوراء اضناه العيآ و براه الأسقام حتّى انحلّ منه القوى و اشتدّ عليه الدآ فأصبح طريح الفراش و عليل المزاج يذوب و يحترق كالسراج بعيداً عن الأهل و الرّبع و الأقرباء فقام على خدمته الأحبآ و اكرموا مثواه و ما فتروا عنه لحظة فى كلّ الشؤون و عاملوه كأب حنون الى ان عرج البك و وفد عليك و حضر بين يديك و لسانه طافح بالثناء عليهم و الرّضاء عنهم اى ربّ قدّر لهم الأجر الجزيل و الخرج الجميل و الخراج الوفير و اقبل منهم هذه المثوبات و اجزمهم على الباقيات الصّالحات و ادخل جميعهم فى باب فضلك يا فاطر السّموات اى ربّ أنّهم يسترضونك فارض عنهم و يستوهبون فهب لهم من مواهبك و اجعل لهم مخرجاً و ثبت اقدامهم على امرك المبرم و ارزقهم فى الدّنيا و الآخرة و حسنّ لهم العاقبة و وفقهم على خير الخاتمة أنّك انت المؤيّد المجازى المكافى الرّؤوف الرّحيم ع ع

ربّنا انا نتوجّه اليك و نتضرّع بين يديك نذكرك بالتّهلّيل و التّكبير و نشئ عليك بالتّسبيح و التّقدّيس يا من تنزّه عن التّشبيه و التّنزيه و تعاليت عن كلّ ذكر و ثناء فى عالم الابداع و تقدّست عن كلّ نعت و علاء فى حيّز الاختراع انشأت النّشأة الأولى بآية من آيات قدرتك فى عالم الامكان و خلقت هذا الكون الأعظم بسلطان نافذ فى حقيقة الانسان فكلّ تسبيح و تقدّيس و تنزيه و تمثيل و تشبيه ذكر من حيّز العجز و النّسيان و أنّك متعال متقدّس عنها و عمّا احاطت به عقول اهل العرفان كلّ ما فى الكون يا الهى راجع الى حيّز الحدود و القيود حتّى الاطلاق و أنّك متعال عن ذلك ولو كانت من اعظم ما يتصوّر فى عالم الكيان التّنزيه شأن من شؤون عبادك و التّقدّيس سمة من خصائص ارقائك و التّشبيه حقيقة منبعثة من افكار خلقك و أنّك مبرأ عن كلّ ذلك و معرّى عن جميع ما يصل اليها لطايف الادراك فى الأوج العظيمة و الجلال من اخصّ اصفياك لأنّ النفوس يتصوّرون شؤوناً عالية و صفات سامية و يعتون بها كينونتكم الصّمدانيّة و كلّ تلك المراتب العليا و الحقائق المثلى و الشّؤون المتعالية التّوراء ترجع الى الحقيقة الرّحمانيّة السّاطعة اللّامعة فى الجانب الأيمن البقعة المباركة وادى طوى و دون ذلك اوهام تتصوّر افكاراً فى عالم الانشاء و انت متعال متقدّس عن حيّز الادراك و لا تتميّز بأدقّ المعانى فى اوج الأوهام السّبيل مسدود و الطّلب مردود لا اتّصال و لا انفصال و لا الوجدان و لا الفقدان فأبدعت كينونة لامعة و حقيقة ساطعة و ارجعت الوجود اليها و دعوت السّجود لديها و امرت بالوفود فى ساحتها و الورود فى فنائها و ما دون ذلك اوهام واهية و صور خالية و لك الحمد يا الهى بما هديت المخلصين الى ذلك المركز الأعلى و دعوت المقرّبين الى الملكوت الأبهى و وليّت المنجذبين الى مركز يطوفه المألأ الأعلى و اوردت الظّماء العطاش على الماء المعين و نورّت الأعين بمشاهدة نور المبين و فتحت الأبواب على وجوه المشتاقين و انزلت من سحاب رحمته غيثاً هاطلاً وابلأً على هذه الأرض الهامدة الخامدة البائرة و انبتّ منها الرّياحين و زيّنتها بكلّ روح بهيج الهى الهى ترى عبادك المخلصين منتشراً فى الأقاليم و تشاهد ارقائك الموقنين متشتّين فى كلّ الجهات بين

الغافلين يدعون النَّاس الى عين اليقين و يهدونهم الى الصَّراط المستقيم و يسقونهم من عين التَّسليم ولكنَّ المعاندين يرمونهم
بسهم نافذة و يهجمون عليهم كالذَّئاب الكاسرة و السَّباع الخاسرة و يذيقونهم العذاب الأليم ربَّ انصرهم بجنود من ملكوتك
الكریم و ایدهم بفضلک البديع و انجدهم بسلطانک المبین و مهَّد لهم السَّبيل يا ربِّي الجليل اَنْتَ انت ذو فضل عظیم على
عبادک المخلصین لا اله الا انت الرَّبُّ الرَّحْمَن الرَّحِيم

* * *

جناب اسم الله عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

ربَّنَا ترانا ننشر اجنحة الذَّلِّ و الانكسار و نبتهل الى ملكوت الأنوار و نخضع خضوع الأسير العانى الى الملك المقتدر المتعالى و
ندعو النَّاس الى الحبِّ و الألفة و الوفاق و نتبرأ من اللَّدود و الشَّقاق و نسعى فى خير اهل الآفاق و نجتهد فى الصِّلح و الوداد و
الألفة و الاتحاد و نتحمَّل من اهل الشَّقاق كلَّ مكر و نفاق و نقابل الذَّلَّ و الهوان بالودِّ و الاحسان و نستهدف السَّنن و السَّهام
من كلِّ الأُمم و الأقوام مع ذلك يزداد كلَّ يوم منهم البغضاء و الشَّحناء و يهجمون علينا كالسَّباع الضَّارية فى الآكام يقتلون
الرَّجال و يفتكون بالأطفال و يهتكون حرمة ربَّات الحجال و يسلبون الحطام و يهدمون الدِّيار و يحرقون الأجسام و يرجمون فى
الليل و النَّهار و يخرجون الأموات من الأجداث و يقطَّعون الأعضاء و يلقونهم فى نار شديدة اللَّهب و اللَّظى فى واسع الفضاء
حتَّى يصبحوا كالرَّماد و ينسفونه نفس الأرياح مع ذلك لا نعاملهم الا بالحبِّ و الوفاق و الأنس و الوداد و ندعو لهم بالفضل و
الاحسان و نرجو لهم العفو و الغفران فيما فعلوا بأهل العرفان ربَّ ربَّ هؤلاء جهلاء قد غلب عليهم هواهم لا يعرفون و لا يدركون
و لو عرفوا ما فعلوا و ما فتكوا و ما هتكوا بل كانوا يستبركون بتراب اقدام احبَّائِك و يخشعون لكلِّ عبد من عبادك و يستشقون
منهم رائحة قميص رحمانيتك و يرون فى وجوههم نضرة روحانيتك و يطوفون حولهم بتأييدات فردانيتك و يلبَّون لندائك و يعترفون
بظهور آياتك و يتلون كتابك و يحشرون فى ظلِّ راياتك ولكنَّ جهلهم منعهم و غفلتهم اشغلتهم ربَّ لا تنظر الى افعالهم و لا
تعاملهم بأعمالهم فاهدهم الى سبيل الرِّشاد و نور ابصارهم بنور العرفان و طهِّر قلوبهم من وضر العصيان و نرِّه نفوسهم من الكبر و
الطَّغيان حتَّى ينبىوا اليك و يتوكلوا عليك و يستغفروا بين يديك اَنْتَ انت الغفَّار الكريم و اَنْتَ انت التَّوَّاب الرَّحِيم و اَنْتَ انت
المَنَّان العظیم

يا من ادَّخره الله لاعلاء كلمة الله تحاریر متعدّدة آنحضرت واصل و در وقت تلاوت دموع مانند غيث هاتل جارى
گشت در بيان مصائب و بلايا شهدا لسان قاصر است و قلم عاجز قوّه کاشفه بايد تا بتمامه کشف تواند و يا الهام غيبي شايد
تا آن وقایع را در مرآت دل تصوير نمايد در سلف و خلف وقوع نيافته و گوشها نشنیده با وجود اين اهل سجود تضرّع و زارى
نمايند و از براى ستمکاران عفو و غفران طلبند و لطف و احسان رجا نمايند ملاحظه فرمائيد که اساس امر چه قدر متين است
و تعاليم الهيّه نور مبین چنين انوار را مقاومت اشرار منع نمايد و چنين بحر الطاف را سدّ اعتساف حصر نکند جمال مبارک
ابهى چنين تعليم ميفرمايد که ما ستمکارانرا کامرانی جوئيم و جفاکارانرا شادمانی خواهيم و دعا کريم که از اين اغلال که بر
اعناقست رهائی يابند و از قيود نفس و هوى نجات جويند و جعلنا على اعناقهم الأغلال و هى الى الأذقان مقمّحون
امّا در خصوص آنجناب حال بايد بخدمت مشرق الأذکار مشغول باشيد و حضرت افنان سدره مبارکه را معاونت نمايند
اين امر مشرق الأذکار بجهت وقوع تعدّيات اشرار و سفک دماء احرار در سائر اقطار بسيار اهميّت حاصل نموده هر قسمست

باید اتمام شود و فتور و هتست بر امر الله و عليك التحيّة و الشّاء ع ع

* * *

۹۱

مناجات در ذكر شهادت حضرت شهيد جليل ملاً نصرالله اعلى الله مقامه از اهل شهميزاد عليه بهاء الله الأبهي

رَبِّ رَبِّي تراني لا يَمُرُّ عَلَيَّ عام و لا اَيَّام الا اسمع النَّاعِي ينعى و ينادى انّ ارياح الظّلم و العدوان اشتدّت على مصباح من مصاييح الهدى الّتى توقد و تضيء من الشّجرة المباركة فى اعلى الجنان و اطفأت و اخمدت ذلك السّراج الوهاج عند ذلك يسيل منى العبرات و تشتدّ علىّ الحسرات و ابكى بكاءً الثّكلى ربّ انّ عبدك نصرالله الفادى الباهر فى مشهد الفداء انجذاباً الى الملكوت الأبهى كان منقطعاً عن الدّنيا و فارغ القلب عن النّفس و الهوى مرّتلاً لآيات الهدى و مبيّناً للطّريقة المثلى و منادياً لكلمة الله على الملأ و لم تأخذه خشية الظّالمين و لا سطوة المعاندين و لا زلزلة شوكة الأمراء و لا صولة الدّ الخصماء بل ثبت ثبوت الرّواسى مصادماً هجوم الذّناب الكواسر مقاوماً السّباع الضّارية بقلب صابر و لم يزل يدعو الى الأفق الباهى و الفجر السّاطع ببرهان قاطع و يهيج قلوب الأحبّاء ببشارات من الأفق الأعلى فهجم عليه ضوارى الفلا فى ليلة ليلاء و رموه برصاص خارق للقلوب و الأحشاء فأسلم الرّوح بتلك الصّدمة الكبرى انجذاباً الى مشهد الفداء و ترك ذوى القربى فى هلع و اسف و لهف لا يتناهى ربّ انه كان آيةً من آياتك و كلمةً ناطقةً من كلماتك يقتبس الأنوار من اسمائك و صفاتك الى ان فاز بالشّهادة بين يديك آملاً للوصول اليك ربّ اعل له الدّرجات و هيئ له نزلاً فى اعلى المقامات و اجعله مؤنساً فى ملكوت الجمال و مجالساً فى جبروت الجلال و غريقاً فى بحر النّور فى ملكوت الأسرار انّك انت الكريم العزيز الوهاب

۱۲ شهر رجب ۱۳۳۸

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

بواسطه جناب آقا عمران

احبای الهی بالاخانن علیهم بهاء الله الأبهی

ربّی ربّی تری وجوه احبائک مستبشرةً بالطافک ناضرةً بلوائح حبّک منيرةً بشعاع معرفتک متوجهةً الى ملکوتک ربّ ربّ هؤلاء فقرآء بیابک عجزآء عند ظهور قدرتک نطقآء بذکرک مشتعلین بالنار الموقدة فی شجرة رحمانیتک مستنبئين عن آیات توحیدک فی ملکوت وحدانیتک متذلّلین الى جبروتک منکسرین الى عتبة قدسک طالبین لرضائک راضین بقضائک یترنّمون بلحن بدیع فی هذا الرّوض الرّقیع یسبحون بحمدک و یحفّون حول عرشک و یسجدون بسلطانک و یخضعون لبرهانک ربّ اجعلهم سرج الهدی و نجوم الملاّ الأعلى و امواج بحر الهدی و الشّهب الثّاقبة لأکباد اهل الهوی حتّی ینادوا باسمک بین الملاّ و یهدوا اهل الضّلال الى السّبیل الّتی لا عوج فیها و لا امتأّ و یؤسّسوا مشرق الأذکار و یتهلّلوا باسمک فی الأسحار و یذکروک بالسرّ و الاجهار و یستبشروا ببشارتک فی اللّیل و النّهار انّک انت الکریم المؤیّد القویّ المتین و انّک انت الموفّق لمن تشاء علی هذا التّأسیس العظیم لا اله الا انت البازل التّاصر المعطى الجلیل

ای یاران الهی جناب آقا عمران وارد این زندان شد و با کمال روح و ریحان در انجمن رحمان وارد و با یاران مؤانست جست روی و موی را بتراب عتبه مقدّسه معطرّ و معنبر فرمود و بیاد شما افتاد و از برای کل عون و عنایت طلب کرد ملاحظه نمائید که دوست مهربان چنین است و یقین است که دعای او مستجابست و رجای او مقبول در درگاه عزیز وهّاب گشت باری او را و مرا هر دو آرزو چنان که در بالاخان بنیان الهی بلند شود و مشرق الأذکار تأسیس گردد و صوت تهلیل و تکبیر بملکوت پروردگار رسد سبب انتباه نفوس شود و اجتذاب قلوب نماید خفتگان را بیدار کند و غافلان را هوشیار نماید الحمد لله آن یاران در آستان حضرت یزدان مقرب و مقبول و خدمتشان ممدوح و موفور و عبودیتشان محقّق و مشبوت حال باید بنیان عظیم برپا نمود و آهنگی بدیع بلند کرد تا آن کشور منور گردد و آن اقلیم جنّت النّعم شود بالاخان آئینه آسمان شود و نفوس احبّا ملائکّه مقربین درگاه کبریا و علیکم البهاء الأبهی

هوالبهی

ربّی ربّی قد اتّقدت نیران الاشتیاق فی قلوب اهل الوفاق شوقاً للقاءک و طارت طیور الأرواح من اوکار الأجساد انجذاباً الى جبروت بقائک و سرع المخلصون الى مشهد الفناء ظمآء عطاشاً آملاً للورود علی معین فراتک و الوصول الى شاطئ بحر وصالک و منهم هذا العبد الذی نقّيته و اصطفيته من بین عبادک و جعلته مخزن حبّک و معدن ودّک و منبع عرفانک و معین اسرار الایمان بجمالک ثمّ رفعتہ الیک و انزلته لیدک و وفدت به علیک و اجرته من الفراق فی ظلّ سدره فردانیتک و آویت به

فی جوار رحمتک الکبری یا ربّ الآخرة و الأولى ای ربّ ادم علیه فیوضاتک و اکرم مثواه نزلاً عندک فی فناء قباب مجدک
اَنْک انت الجواد الکریم الوهاب و اَنْک انت الرّؤف الغفور

هو الأبهی

ای زهراء بهراء خداوند عالمیان میفرماید که از شروط محبّت الله وقوع در امتحان و افتتانت و این نصّ قرآنست و لنبلونکم
بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات ولكن صبر و قرار و تحمّل و اضطبار از شیم مخلصین و
صفات موحدین است و اجر جزیل بی حدّ و حساب مقدّر و مقررّ چنانچه میفرماید اِنّما یوفّی الصّابرون اجرهم بغير حساب
محزون مباش مأیوس مشو آن عاشق بیقرار بخلوتگاه معشوق حقیقی رسید و آن تشنه پراضطرار بدریای ذو الجلال واصل گشت
هنیئاً له و تو نیز ملحوظ نظر عنایتی و منظور بنظر رحمت در ظلّ فضل و جودی و در حمایت سلطان وجود کن مطمئنّه بذلک
الفضل العظیم ع ع

جناب میرزا جلال از فضل و موهبت حضرت ذی الجلال امیدواریم که چون تازه نهال بوستان الهی در گلزار معنوی سبز
و خرّم گردی و تازه و بارور روز بروز از فیوضات غمام عنایت در نشو و نما باشی و شب و روز در سیل رضای الهی بادیه پیما تا
آیه محبّت الله گردی و خلف خیر آن متصاعد الی الله

جناب میرزا عطا امیدواریم که از عطاء پروردگار پرنصیب گردی و از فیوضات کردگار مستفیض و سهیم بر قدم آن پدر
مهربان روی و از خزینّه محبّت الله که در قلب آن متصاعد الی الله مکنون بود میراث بری تا بخیر اعظم واصل گردی و از بحر
الهی نصیب برداری

اَیْتَهَا الْکَرِیْمَةُ ابْنَةُ الْمَرْحُومِ الْمُتَعَارِجِ اِلَى اللَّهِ بَشَرِي فِي نَفْسِكَ بِمَا فَازَ ذَلِكَ الْمُتَصَاعِدُ اِلَى الْمَلَكُوتِ فِي الْاَفْقِ الْاَبْهَى
بَلَقَاءَ مَوْلَاهُ وَ کَبْرَى عَلٰی وَجْهِ اخْتِک الصَّغِيرَةِ مِنْ اِمَاءِ اللَّهِ ع ع

* * *

مناجات ساده و سلیس و آسان و مختصر تا اطفال کلاً و طراً تلاوت نمایند

هو الله

ربّی ربّی کودکم خورده سال از پستان عنایت شیر ده و در آغوش محبّت پرورش بخش و در دبستان هدایت تعلیم فرما و در ظلّ
عنایت تربیت کن از تاریکی برهان شمع روشن کن از پژمردگی نجات ده گل گلشن فرما بنده آستان کن و خلق و خوی
راستان بخش موهبت عالم انسانی کن و تاجی از حیات ابدیه بر سر نه تویی مقتدر و توانا و تویی شنونده و بینا ع ع

* * *

هو الله

بواسطة آقا محمد عطار

جناب آقا روح‌الله عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي

رَبِّي و سلطاني و مليكي و مالكي اَنِّي ادعوك بلساني و جناني و وجداني ان تلبس عبدك هذا قميص صونك و رداء عونك و
درع حمايتك و ايده علي ذكرك و ثنائك بين بريتك و انطقه بنعوتك و محامدك في محافل توحيدك و مجامع تقديسك اَنِّك
انت القويّ المقتدر العزيز القيوم ع ع

* * *

هو

امة الله ميس بارني عليها بهاء الله

هو الله

رَبِّي و محبوبي و مقصودي آنسني في وحدتي و رافقتي في غربتي و اكشف كريتي و هيمنتي في جمالك و اشغلني عن دونك و
اجذبني بنفحات قدسك و احشرنني مع من انقطع عن دونك و تمنّي العبوديّة في عتبة قدسك و قام علي خدمة امرك في
ملكوتك و اجعلني من امائك الفائزات برضائك اَنِّك انت الفضال الكريم ع ع

* * *

هو

زلف دلبر دامدر خال سياهي دانهدر
مرغ دل هر تارنه آرامي يوق ديوانهدر
خوشه‌چين خودپرست اسرار ليلي آكلامز
راز عشقه آشنا مجنوندر پروانهدر
بو گوگل معمور ايدى آباد ايدن لطف خدا
ليك عشق آباد اولنجه سر بسر ويرانهدر
نوحه و ندبه ديمه آه و فغان زارمي
عاشقانه نغمهدر آهنگي خوش مستانهدر
پاي ياره باق سرشكي ايلرم هر دم نثار
خانه چشم صدف اشك روان در دانهدر
بستر راحت آرار قرقار هر روبه صفت
كربلاي عشقه قوشمق جنبشم شيرانهدر

عشق قربانگاهی در اهل وفانک مقصدی
 جسم و جانی صاقلیان پیوايه در بیگانه در
 یوق بنم خوف و رجا جانی دریغ ایتتم سکا
 دلبرا سالار عشقک حمله سی مردانه در
 نرگس شهلاي چشمک ناتوان بايغین ایکن
 هپ خطر عطف نظر خونخوار آلاي مژگانه در
 زلف پیچاپیچ دلبر مسک و عنبردر ولی
 جان یورک لقمه و طعمه بویله بر ثعبانه در
 تیغ ابرویه قتیلیم زخمه مرهم در محال
 دردمندم فکر و ذکرم بستون درمانه در
 ملک عشق سالاریم خیل و حشم عشاقدر
 مست و مخمورم ندیمم ساغر و پیمانه در
 ملک هستی ده بتون هشیارلر مست و خراب
 جام عشقه سرخوشم قلعه بکا میخانه در
 کشف اسرار حقایق استیانلر بیلسه لر
 بو فلاکتگاه عرفان خمرنه خمخانه در
 نائره عشق خدا اول شاه مظلومان حسین
 یورگی یانغین یوزی خونین گوزی جانانه در
 جسم پاک نازنینی شرحه شرحه ایتدیلر
 حنجری مقطوع خنجر نشتر شریانه در
 قوشدی صحرای بلایه عشق حق سائق اکا
 هپ نظرگاه و نگاهی بستون میدانه در
 جانی جانانه قربان ایلوب بودر وفا
 تیغ عشقک جوهری خونخوار خونریزانه در
 حبس و منفی گه عراق و روم گه بو قلعه در
 سیر اهل عشق آنجق عکادن فیزانه در

عبدالبهاء عباس

* * *

نطق مبارک در مونترئال (کندای امریکا) در حضور جمعی از بزرگان و دانایان در خانهٔ مسس مکسول شب سیم سپتمبر ۱۹۱۲

هو الله

ساعتی پیش جوانی اینجا آمد با او مذاکره کردیم که طبیعت کامل است یا ناقص روشن است یا تاریک آن بحث را می‌خواهم حالا تکمیل کنم طبیعت من حیث المجموع یعنی عالم جسمانی چون بدقت نظر بعالم طبیعت می‌کنیم و بعنق و اسرارش پی‌بریم ملاحظه می‌شود عالم طبیعت ناقص است ظلمانیست دقت نمائید اگر چنانچه زمینی را ترک کنیم و بحال طبیعت بگذاریم خارزار گردد علفهای بیهوده بیرون آید اگر کوهستان را ترک کنیم اشجار بی‌ثمر پیروان جنگل است بی‌ثمر است بی‌انتظام است پس اینعالم طبیعت تاریکست باید آن را روشن کرد روشنایش بچه چیز است باینکه این زمینی که باقتضای طبیعت خار بیرون آورده علفهای بیهوده انبات نموده آن را شخم کنیم و تربیت نمائیم تا گل‌های معطر بروید و دانه‌های بابرکت که رزق انسانی است بروید این جنگلهائیکه بحال طبیعی و ظلمانی است فیض و برکت ندارد تربیت می‌کنیم درختهای بی‌ثمر را بارور مینمائیم جنگل بود بوستان می‌کنیم در هم بود منتظم مینمائیم اول ظلمانی بود چون بوستان شد نورانی گشت

و همچنین اگر انسان را بطبیعت خود ترک کنیم از حیوان بدتر می‌شود جاهل و نادان میماند مثل اهالی اواسط افریقا پس اینعالم ظلمانی را هر وقت می‌خواهیم نورانی کنیم تربیت مینمائیم بی‌ادب باادب می‌شود بد اخلاق خوش اخلاق می‌گردد اما اگر بحال طبیعت بگذاریم تربیت نکنیم یقین است از حیوان بدترند نوع خود را میکشند میدرنند و میخورند پس معلوم شد اگر طبیعت را بحال خود بگذاریم ظلمانیست لهذا باید انسان را تربیت نمائیم تا این انسان ظلمانی نورانی شود و این جاهل دانا گردد بی‌ادب باادب شود ناقص کامل گردد بد اخلاق خوش اخلاق شود تا این حیوان انسان شود هیچ شبهه‌ئی نیست انسان بدون تربیت از حیوان بدتر است پس معلوم شد عالم طبیعت ناقص است تربیت لازم است تا کامل شود این ایام جمیع فلاسفه کورکورانه می‌گویند عالم طبیعت کامل است ملتفت نیستند که عالم طبیعت ناقص است باید بتربیت کامل گردد چرا تلامذه را در مدرسه تربیت میکنند مادام عالم طبیعت کامل است چرا تربیت مینمایند باید جمیع بشر را بگذارند خود تربیت میشوند جمیع این صنایع را از تربیت حاصل و ظاهر کرده‌اند زیرا این صنایع در عالم طبیعت نبود این اکتشافات از تربیت حاصل شد مثلاً این قوه برقیه تلگراف فنوگراف تلفون و سائر اکتشافات جدید جمیع از تربیت ظاهر گشته اگر بشر تربیت نمیشد و بر حال طبیعت واگذار میشد هیچ این صنایع جلوه نمینمود این مدنیت این ترقیات در عالم انسانی نبود

فرق میان فیلسوف کامل و شخص جاهل چیست این است که جاهل بحال طبیعت باقی اما فیلسوف دانا تربیت شده تا کامل گشته والا هر دو بشرنند خدا انبیا را برای این فرستاده کتب سماوی بجهت این نازل گشته نفثات روح القدس را برای این دمیده ابواب ملکوت را برای این مفتوح نموده الهامات غیبیه برای این قرار فرموده قوای عقلیه برای این داده که نقصهای عالم طبیعت کامل گردد ظلمات رذائل طبیعت زائل شود جهل عالم طبیعت زائل گردد اخلاق مذمومه عالم طبیعت زائل شود ظلم عالم طبیعت زائل گردد انبیا بجهت این مبعوث شدند تا نفوس بشر را تربیت الهی کنند تا از نواقص عالم طبیعت نجات دهند مثل انبیا مثل باغبان است مثل خلق مثل جنگل و خارزار انبیا که باغبان الهی هستند اشجار انسان را تربیت میکنند شاخهای کج را راست مینمایند درختهای بی‌ثمر را باثمر کنند جنگل بی‌انتظام را باغ دلگشا نمایند والا اگر عالم طبیعت روشن بود کامل بود هیچ تربیت لازم نبود مدارس لازم نبود مکاتب لازم نبود احتیاج باین صنایع نبود چه که کامل بود هیچ محتاج انبیا نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بمعلم نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود محتاج بکتاب نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بخدا نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود همه اینها برای اینست که عالم طبیعت ناقص است این قطعه زمین امریک چه بود جنگل بود زمین خالی بود و این بمقتضای طبیعت بود پس چه چیز او را آباد کرد عقول انسانی پس ناقص است عقول انسانی این نواقص را کامل نماید بعد از آنکه زمین بود جنگل بود حال شهرهای آباد شده پیش از آنکه کلمبوس بیاید امریکا چه بود عالم طبیعت بود حالا عالم انسان شده اگر عالم طبیعت کامل بود باید همانطور باشد حال ملاحظه کنید که اول تاریک بود حال

روشن شده اوّل خراب بود حال آباد شده جنگل بود حالا بوستان شده اوّل خارستان بود حال گلستان گشته پس ثابت شد که عالم طبیعت ناقص است و ظلمانی

اگر طفلی متولّد شود او را تربیت نکنیم بر حال طبیعی بگذاریم چه میشود شبهه‌ئی نیست بی‌ادراک و جاهل میماند و حیوان خواهد بود در اواسط افریقا ملاحظه کنید که مثل حیوانات بلکه پست‌تر از حیوانند پس ملاحظه نمائیم که تربیت الهی در عالم انسانی چه کرده عالم طبیعت عالم حیوان است حیوان بر حال طبیعی باقی ولی حیوانات وحشی نه اهلی در بیابان و جنگل بر حال طبیعی باقی کل در عالم طبیعت تعلیم و تربیتی نیست در عالم حیوان هیچ از عالم روحانی خبری نیست حیوان از خدا خبر ندارد از عقل انسانی خبر ندارد از قوّه روحانی انسان خبر ندارد حیوان انسانرا نظیر خود تصوّر میکند ابداً امتیازی نمیبیند چرا بجهت اینکه بر حال طبیعی باقیست جمیع حیوانات طبیعی هستند جمیع مادیّون مثل حیوان احساسات جسمانی دارند احساسات روحانی ندارند منکر خدا هستند هیچ خبری از خدا ندارند هیچ خبری از انبیا ندارند از جنّت الهی خبر ندارند جمیع حیوانات نیز از تعالیم الهی بیخبرند جمیع حیوانات اسیر محسوساتند فی الحقیقه نظیر فلاسفه این زمان حیواناتند چنانکه آنها از خدا از انبیا از احساسات روحانی از فیض روح القدس از ما وراء الطبیعه خبر ندارند هر حیوانی دارای این کمالات است بدون زحمت فیلسوفها بعد از تحصیل بیست سال خدا را انکار کنند قوای روحانی الهامات الهی را انکار نمایند حیوان بدون زحمت فیلسوف کامل است مثل حضرت گاو که از هیچ چیز خبر ندارد از خدا خبر ندارد از احساسات روحانی خبر ندارد از روحانیّات خبر ندارد جمیع حیوانات از روح بیخبرند این فیلسوفها نیز جز از محسوسات خبری ندارند نظیر حیوانات با وجود این میگویند ما فیلسوفیم زیرا جز محسوسات نمیدانیم حال آنکه حضرت گاو بدون تحصیل علوم این فضیلت را دارد در کمال تشخّص این فخر نمیشود فخر این است که انسان از خدا خبر یابد احساسات روحانی داشته باشد از ما وراء الطبیعه خبر گیرد فخر انسان در این است که از نفثات روح القدس بهره یابد فخر انسان این است که از تعالیم الهی خبر گیرد این است فخر انسان والاّ بیخبری فخر نیست جهل است نادانی جهل است آیا میشود نفوسیکه در نهایت درجه جهل هستند واقف کمالات الهیه گردند واقف بحقیقت شوند از حضرت مسیح و جمیع مظاهر مقدّسه خبر گیرند و آیا میشود این نفوس ادراکاتشان از آنها عظیمتر باشد حضرت مسیح الهی بود آسمانی بود ملکوتی بود روحانی بود البتّه او از این فیلسوفها بهتر میفهمید هم عقل او بیشتر هم ادراکش قوی‌تر هم قوایش برتر هم شعورش بالاتر بود پس چه طور از هر چیزی گذشت از این حیات جسمانی گذشت از راحت گذشت از نعمت گذشت جمیع بلایا قبول نمود همه رزایا را تحمّل فرمود چرا بجهت اینکه احساسات روحانی داشت قوّه روح القدس داشت مشاهده ملکوت مینمود فیوضات الهی داشت قوای معنوی داشت روحانیّت محض بود همچنین جمیع مظاهر مقدّسه الهیه

* * *

هو الله

سبحان من انشأ الوجود و ابدع كلّ موجود و بعث المخلصين مقاماً محمود و اظهر الغيب في حيّز الشّهود ولكنّ الكلّ في سكرتهم يعمهون و اسّس بنیان القصر المشيد و الكور المجيد و خلق الخلق الجديد في حشر مبین و القوم في سكراتهم لغافلون و نفخ في الصّور و نقر في التّاقور و ارتفع صوت السّافور و صعق من في صقع الوجود و الأموات في قبور الأجساد لراقدون ثمّ نفخ التّفخة الأخرى و اتت الرّادفة بعد الرّاجفة و ظهرت الفاجعة و ذهلت كلّ مرضعة عن راضعها و التّاس في ذهلهم لا يشعرون و قامت القيامة و اتت السّاعة و امتدّ الصّراط و نصب الميزان و حشر من في الامكان و القوم في عمه مبتلون و اشرق

التَّور و اضاء الطُّور و تنسّم نسيم رياض الرَّبِّ الغفور و فاحت نفحات الرُّوح و قام من فى القبور و الغافلون فى الأجداث لراقدون و سَعَت التَّيران و ازلفت الجنان و ازدهت الرِّياض و تدفّقت الحياض و تأتّق الفردوس و الجاهلون فى اوهامهم لخائضون و كشف التَّقاب و زال الحجاب و انشقَّ السَّحاب و تجلّى ربّ الأرباب و المجرمون لخاسرون و هو الَّذى انشأ لكم النِّشأة الأخرى و اقام الطَّامة الكبرى و حشر التَّفوس المقدّسة فى الملكوت الأعلى انّ فى ذلك لآيات لقوم ييرون و من آياته ظهور الدَّلّائل و الاشارات و بروز العلائم و البشارات و انتشار آثار الأخبار و انتظار الأبرار و الأخيار و اولئك هم الفائزون و من آياته انواره المشرقة من افق التَّوحيد و اشعته السَّاطعة من المطلع المجيد و ظهور البشارة الكبرى من مبشّره الفريد انّ فى ذلك لدليل لائح لقوم يعقلون و من آياته ظهوره و شهوده و ثبوته و وجوده بين ملاّ الأَشهاد فى كلّ البلاد بين الأحزاب الهاجمة كالذَّناب و هم من كلّ جهة يهجمون و من آياته مقاومة الملل الفاخرة و الدّول القاهرة و فريق من الأعداء السَّافكة للدِّماء السَّاعية فى هدم البنيان فى كلّ زمان و مكان انّ فى ذلك لتبصرة للّذين فى آيات الله يتفكّرون و من آياته بديع بيانه و بليغ تبيانه و سرعة نزول كلماته و حكمه و آياته و خطبه و مناجاته و تفسير المحكمات و تأويل المتشابهات لعمرك انّ الأمر واضح مشهود للّذين يبصر الانصاف ينظرون و من آياته اشراق شمس علومه و بزوغ بدر فنونه و ثبوت كمالات شؤونه و ذلك ما اقرّ به علماء الملل الرّاسخون و من آياته صون جماله و حفظ هيكل انسانيه مع شروق انواره و هجوم اعدائه بالسَّنان و السيوف و السَّهام الرّاشقة من الألوف و انّ فى ذلك لعبرة لقوم ينصفون و من آياته صبره و بلائه و مصائبه و آلامه تحت السَّلاسل و الأغلال و هو ينادى الىّ يا ملاء الأبرار الىّ يا حزب الأخيار الىّ يا مطالع الأنوار قد فتح باب الأسرار و الأشرار فى خوضهم يلعبون و من آياته صدور كتابه و فصل خطابه عتاباً للملوك و انداراً لمن هو احاط الأرض بقوة نافذة و قدرة ضابطة و انثّل عرشه العظيم بأيّام عديدة و انّ هذا لأمر مشهود مشهور عند العموم و من آياته علوّ كبريائه و سموّ مقامه و عظمة جلاله و سطوع جماله فى افق السَّجن فذلّت له الأعناق و خشعت له الأصوات و عنت له الوجوه و هذا برهان لم يسمع بها القرون الأوّلون و من آياته ظهور معجزاته و بروز خوارق العادات متتابعاً مترادفاً كفيض سحابه و اقرار الغافلين بنفوذ شهابه لعمره انّ هذا لأمر ثابت واضح عند العموم من كلّ الطوائف الّذين حضروا بين يدى الحى القيّوم و من آياته سطوع شمس عصره و شروق بدر قرنه فى سماء الأعصار و الأوج الأعلى من القرون بشؤون و علوم و فنون بهرت فى الآفاق و ذهلت بها العقول و شاعت و ذاعت و انّ هذا لأمر محتوم ع ع

هو الابهى

سبحانك اللهم يا الهى اناجيك فى سرى و ذاتى و كينونتى و حقيقتى و اذكرك بروحى و قلبى و لسانى و قلمى و عظمى و لحمى و دمى و خفيّاتى و جهارى مشتعلأ بنار محبة اوليائك و شغفاً بجوهر ودّ اصفياك الّذين انفقوا ارواحهم فى سبيلك و انفسهم فى محبتك و دمائهم فى شوقهم اليك و استهدفوا السَّهام و استحلوا مرارة السَّنان و اشتبهوا رؤسهم الارتفاع على الرِّماح و قلوبهم ان يقطّعو ارباً ارباً فى اعلاء كلمتك غراماً فى جمالك و هياماً فى ولائك و شوقاً الى لقائك و ولهاً فى بهائك و انجذاباً الى سمائك و استغراقاً فى بحر وفائك

و منهم هذا الغلام الصَّبيح المليح الّذى سمّيته فى ملكوت الاسماء عليّاً اصغراً و جعلته فى جبروت الصّفات عليّاً اكبراً لانه يا الهى لمّا شرب كأس العطاء من يد ساقى عنايتك و ثمل من صهباء محبتك و اشرق من ارجاء فؤاده انوار معرفتك و اخذته نشوة مدام الشّوق الى لقائك حتّى سرع الى ميدان الفناء فى حبّك و ركض من حجلة الرِّقاف الى مشهد الفداء فى

سبيلك و من نمارق الرّاحة و السّرّاء الى مهابط المشقّة و الضّرّاء و من وسادة العزّ و الوقار الى وهاد الدّلة و الانكسار فى محبّتك

و احمرّ خدّه اللّطيف الاسيل من دمه المسفوك و خضب سوائفه و غدائره بثاره المهدور بفتوى شرّ خلائتك و لبس ثياب التّجيع بدلاً عن الطّراز اللّطيف الّذى لبسه فى ليلة الاقتران و اضطجع فى مضاجع الدّلّ و الهوان على تراب المسكنة و الفقدان عوضاً عن فراش المسرة و الفرح و الامان توقفاً الى افكك الابهى و رفيقك الابهى حتّى شقّوا صدره المنشرح بآيات محبّتك و قطعوا كبده الحريق بنار عشقك و اصابوا قلبه المنير الرّحيب بسهام البغضاء فى سبيلك

و قطعوا رأسه الشّريف بنخنجر الجفّاء فى ولّائك و نصبوه على ظباء الطّغيان و حملوه الى امّه الحنونة المظلومة و حليلته الجليلة المحزونة و رموه فى ساحة دارهم الرّحيب ترهيباً لهنّ و تهديداً بهنّ حتّى يتزلزلن فى ايمانهنّ و تزلّ اقدامهنّ على صراطك المستقيم و منهجك القويم

و لك الحمد يا الهى بما اثبتّ قلوبهنّ على ولّائك حتّى اخرجوا ذلك الرّأس الكريم من مأواهّن و وضعن خارج البيت و ارجعن ذلك الجوهر اليتيم الى طغات خلقك و قلن حاش لله رأس الّذى فديناه فى سبيل الله لا نسترجعه ابداً و الجوهر المكنون و اللؤلؤ المخزون المصون الّذى نثرناه فى محبة الله لا نستعيده مطلقاً يا ليت هذا الرّأس الكريم اضمحلّ تحت سنابك الجياد و هُشِمَ تحت حوافر خيل اهل العناد

اي ربّ اجعل هذا الشّهيد رشيداً فى ملكوتك و ركنأ شديداً فى جبروتك و كوكباً لامعاً فى افكك الابهى و ثيراً بازغاً فى رفيقك الاعلى و روحاً خالصاً فى هيكل الوفاء و نوراً لامعاً فى زجاجة دنى فتدلى و كان قاب قوسين او ادنى و انزل بركاتك و صلواتك و تحيّاتك على الّامّ الّتى حملته و التّهود الّتى رضعته و الاحضان الّتى ربته و افرغ عليها صبراً و سلوة برحمتك الكبرى و موهبتك العظمى و جلّ قرينته الجليلة ورقة سدرتك المنتهى بانوار العزّة و الجلال و ظلّلها بغمام العزّ و الجمال و كلّل رأسها باكليل فضلك العظيم يا مولى العارفين و اشمّل لحظات اعين رحمانيتك بكافّة اقرباه كرامة له بجودك يا مولى الورى و مقصود من فى الارض و السّماء أنّك انت الرّحمن و أنّك انت المّان لا اله الا انت العزيز المستعان ع ع

* * *

هو الله

سبحانك اللهمّ يا الهى انّى اتوجّه اليك بوجه ناظر الى ملكوت رحمانيتك و قلب خافق بمحبّة طلعة فردانيتك و روح مستبشر بنفحات قدسك و عين منتظرة لبشارات عفوك و مغفرتك اى ربّ انّى سقيم اشفنى بلطفك و جودك و انّى عليل ابرئنى من كلّ داء بفضلك و احسانك ربّ قد اشتدّ علىّ الأسى و استغرقت فى بحر الجوى لمّا سمعتُ النّاعى ينعى بصعود امتك الطّيبة الطّاهرة الورقة النّوراء و آية محبّتك الغراء و هى راجعة عن طواف التّربة المباركة المعطّرة الأرجاء متحمّلة مشقّة الطّريق و تعب السّبيل و هينة العظم علية الجسم نحيفة الأعضاء نحيلة الجوارح ملتعبة الأحشاء متحلّبة الدّموع متسرّعة الفؤاد بنار محبّتك و كانت تقطع البحور و الجبال و بطون الأودية و الاكام متذكّرة بذكرك منجذبة اليك تحنّ الى رياض ملكوتك مشتاقة للقاءك متمنّية مشاهدة جمالك متعطّشة الى الورد المورد فى سبيلك و الصّعود الى سماء قريبك فسمعت نداءها و اجبت دعائها و يسّرت منيتها و سمحت بفضلك بغيتها و رفعتها اليك فى مدينة شُميّت بمدينة عشقك و معمورة حبّك مرتفع منها نداء احبائك متأجّج فيها نار محبّتك محشور فى خلالها زمرة اصفيائك فقاموا على خدمتها و اكرموا مثواها و اهتمّوا باحتفالها و مشوا تشبيحاً

لنعشها و القلوب مشحونة بالحسرات و العيون فائضة بالعبرات و النفوس من شدة المصاب فى سكرات الى ان اوروها فى رسمها و غابت عن الأعين اشعة شمسها و نضرة وجهها و بشاشة مطلعها اى ربّ طيّب تربتها بصيّب موهبتك الّتى انعمت بها على قرينها اى ربّ أنّها قرينة عبدك الّذى خضع لسلطانك و اذعن ببرهانك و انجذب الى جمالك و استشرق من انوارك عندما بزغ كوكب الهدى من مطلعك الأعلى و قام على خدمة امرك و تحمّل كلّ مصيبة فى سبيلك و اعتنق البلاء و ابتلى بأشدّ العقاب و سوء العذاب من الّذين غفلوا عن ذكرك ثمّ دخل باب حطّتك و آنس بجمال قدسك و قاسى كلّ بلاء بالحصن المنيع و وقع تحت مخالب ذئاب كاسرة و اسنان كلاب خاسرة الى ان نجّيته بفضلك و جودك و خلّصته من قيود اهل البغضاء و كبول عصبية الضّغينة و العدوان فقام على نشر نفحاتك فى كلّ مكان و زمان و اقامة برهانك لكلّ انسان و نشر آثارك و بيان اسرارك و توضيح الأوامر و تشريح المسائل و تأويل المتشابهات و تفسير الآيات البينات و ازالة الشّبهات بما الهمته بتفسير الكلمات و اكرمه بهبات وافرّات ثمّ قدّرت له بفضلك و جودك الوقوع فى السّجون مراراً و تحت السّلاسل و الأغلال كراراً و لم يزل يتقبّل القيود و يستقبل الكبول و يتمنّى البلاء فى حبّك و التّجرّع من كأس الجفَاء فى سبيلك و الكواسر المفترسة عن يمينه و الجوارح الكاسرة عن يساره و جنود الظّلم الغائرة عن ورائه و هو يدعو النّاس الى منهجك القويم و صراطك المستقيم و لا يفتر فى ذكرك و لا يهن فى اعلاء كلمتك و لا يسكت عن بيان برهانك الى ان تشرف بمشاهدة انوارك فى العراق و الفوز بتقبيل عتبة قدسك فى الآفاق و فاضت عليه غيوث عطائك و ماج عليه بحور الطافك و استغرق فى لجة احديّتك ثمّ ارجعته الى البلاد حتّى يهدى العباد و يدعوهم الى سبيل الرّشاد و بذل الجهد الجهد فى هداية اهل ذلك القطر السّحيق فأحيا معالم ذكرك و اهتمّ بتشعشع نورك و خاض غمار البلاء فى سبيلك و وقع فى كلّ بئر لا قرار لها حبّاً بالبلاء فى محبّتك الى ان وهن عظمه و نحل جسمه و غارت قواه و ارتعشت اعضاه مع ذلك سعى للورود فى السّجن الأعظم و الوفود على باب بيتك الأكرم و احتفلوا احبّائك بملقاه و اغتنموا رؤياه ببشاشة كبرى و فاض عليه بحر موهبتك العظمى و تشرّف بالمثول و الاصغاء و نال الطافاً لا يحصى و طفح كأس قلبه بصهباء العطاء و فاضت عيناه بدموع السّرور فى محضر اللّقاء و شكرك على هذا الفضل العظيم و الجود المبين و امرته بالرجوع الى تلك المعاهد و الرّبوع الّتى انتشر فيها ذكرك و ارتفع فيها ندائك حتّى يسقى الظّماء من معين الحياة و يطعم الجياع من موائد السّماء فرجع متهلّلاً الوجه متشعشع الجبين قرير العين مستبشر الرّوح بعناياتك الطّافحة الكأس عليه من كلّ الجهات و هو مع جسمه النّحيف يقطع السّبيل و يقيم الدّليل على فيضان بحر العظيم و سطوع نورك المبين و تشريح آياتك بين العالمين و اقامة يثباتك للطّالبيين الى ان فدى روحه فى سبيلك و صعد اليك و ورد عليك و اكرمت مثواه و يسّرت مناه و زيّنت مأواه و هو الشّهيد فى هذا الكور الجديد حيث قدّرت له اجر من سفك دمه فى سبيلك و فاض روحه فى محبّتك اى ربّ هذه امتك الّتى كانت قرينة له و شريكته فى كلّ بلاء و صاحبتة فى المصائب العظمى و الرّزايا الّتى لا تتحمّلها الاّ كلّ نفس منقطعة منجذبة مشتعلة بنار محبّتك بين الأحبّاء اى ربّ أعلى مقامها و اسمح بمرامها و حقّق مناه و ادخلها فى فردوسك الأبهى فى ظلّ شجرة انيسا جوار رحمتك الكبرى و شرقها باللّقاء و اغرقها فى بحر العطاء حتّى تنبأهى بمواهبك الّتى لا تحصى أنّك انت الكريم أنّك انت الرّحيم و أنّك انت الغفور العفو الرّؤف المنّان القديم ع ع

هو الله

بواسطة جناب زائر حضرت ينش عليه بهاء الله

زرّقان

جناب آقا ملا عباس جناب آقا یدالله جناب استاد ابوالمحمد جناب آقا فتح الله جناب استاد حیدر و سائر احبای علیهم بهاء الله
فاروق

احبای الهی علیهم بهاء الله

داریون

جناب ملا بابا خان جناب آقا کریم و احبای الهی

کازرون

جناب میرزا ابوطالب خان جناب میرزا هاشم فریدنی علیهما بهاء الله جناب حاجی محمد ابراهیم علیه بهاء الله

سروستان

جناب میرزا فتحعلی خان جناب کربلانی باقر جناب آقا مرتضی و اخویشان جناب حاجی علینقی جناب مشهدی اسدالله جناب
عوض آقا جناب کربلانی شکرالله جناب آقا عبدالغفار شیرازی جناب غلامحسین و ابناء ایشان جناب آقا حیدر علی جناب آقا
میرزا علیمحمد جناب استاد حسن جناب ملا محمد علی و سائر احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی
احبای آباءه احبای فتح آباد احبای شمس آباد احبای نیریز احبای جهرم علیهم بهاء الله الأبھی

هوالبھی

سبحانک اللهم یا الهی ترانی مکباً بوجهی علی تراب الذلّ و الانکسار و اتذلّل الی ملکوتک الأعلى و اتشوّق الی مشاهد
الکبریاء خاضعاً لسلطنتک متضرّعاً الی حضرة رحمانیتک مبتهلاً الی ملکوت فردانیتک مقررّاً بالخطأ متمنّياً للعطاء مستکشفاً
للعطاء منتظراً لفیض سحاب رحمتک علی المعاهد و الربی ربّ قد احاطت قدرتک بالأشیاء و ظهرت سلطنتک و عظمتک و
سلطانک ظهور الشمس فی کبد السماء و نفذت کلمتک فی حقیقة الأکوان و ارتفع ندائک فی قطب الامکان و انتشرت
انوارک الساطعة الفجر علی مطالع الآفاق و اشتهرت آثارک البديعة الاشراق فحارت من مشاهدتها البصائر و الأحداق فما من
ارض الا شاع فیها صیت امرک الکریم و ما من اقلیم الا و ارتفع فیہ علمک المبین فاستفزّ ندائک کلّ الوری و اهتزّ منه
المنجذبون بنفحاتک الطیبة الشّدا لک الحمد یا الهی علی هذه الموهبة الکبری علی الأصفیاء و لک الشکر علی هذه الرّحمة
العظمی علی الأرقاء النّبأ بما جعلتهم آیات التّوحید فی هذا العصر المجید و آیات التّقديس فی هذا القرن الجدید ربّ ربّ
ایّد الضّعفاء بشدید القوى و اجر الأذلاء فی جوار عزّتک العظمی و اشدّد ازور نفوس تهلّلت وجوههم بأنوارک و تهلّلت السنهم
بذکرک و ثنائک و اجعلهم اشجار حدیقتک التّوّاء و ازهار شجرتک الطّوبی و اوراق سدرتک المنتهی و اوراد جنتک العلیا انک
انت الکریم الرّقیع الجناب رحب الفناء وسیع الرّحاب و انک انت المعین المجیر المغیث العظیم الکریم الوهاب

ای یاران عبدالبهاء این عبد را آرزو چنان که بهر یک از یاران نامہائی مخصوص بنگارد ولی چه توان نمود که فرصت
مفقود و مہلتی نیست و نبود مشاغل مانند امواج و غوائل بمثابة امطار دمی نیاسیم و آنی مہلت نیابم هر روز اوراق از جمیع آفاق
آید و از ده یک را جواب ممتنع و محال با وجود این اوراق مہمّہ را چاره جز جواب نہ و قضایای لازمه را جز ترویج و تسہیل و
تسطیر علاجی نیست لهذا معذرت خواہم و معافیت طلبم کہ نظر از قصور پیوشند و بآنچه ممکن است قناعت نمایند

ای یاران عبدالبهاء شرق منور است غرب معطر است و جهان در جنبش و حرکت ولولہ در آفاق افتاده و زلزله بارکان
عالم رسیدہ صیت بزرگواری کلمة الله بگوش جهانیان رسیدہ و آوازہ امر الله جهانگیر گردیدہ وقت فرح و شادمانی است و
ہنگام سرور و کامرانی باید بوصایا و نصائح جمال قدم قیام نمود و باعمال و افعالی قیام کرد کہ سبب نورانیت عالمست و ظهور
رحمانیت بین امم جمیع من علی الأرض یعنی کلّ قبائل و شعوب هر یک تیشہئی در دست گرفتہ و ریشہ یکدیگر را قطع

نمایند خونریزند و فتنه‌انگیز تیرچنگ‌اند و بداندیش هلاک یکدیگر خواهند و اضمحلال همدگر جویند ولی قدرت آسمانی و قوت یزدانی و ید اقتدار الهی خیمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان بلند نموده و علم صلح اعظم و دوستی و محبت و راستی و حق‌پرستی بلند کرده یاران خادم این خیمه‌اند و دوستان جنود این علم پس باید بآنچه لایق و سزاوار است برخیزند و شور و ولهی انگیزند و بر مشامها مشک معطر ییزند و بمذاقها شهد و شکر ریزند آیات هدی گردند و بشارات ملأ اعلی شوند و لشکر ملکوت ابهی نزاع و جدال را بنیاد براندازند و حرب و ضرب را آثار از عالم امکان زائل نمایند شجره ییگانگی از ریشه قطع نمایند و در گلشن آفاق نهال ییگانگی بنشانند نار بغض و عداوت خاموش کنند و دریای الفت و محبت بجوش آرند آئین نفاق از لوح آفاق نسخ نمایند و آیات وفاق ثبت فرمایند خار و خس کره و عدوان را از مزرعه امکان براندازند و بگل و ریاحین اتحاد و اتفاق بیاریند و تربیت نفوس فرمایند و زبان بوصایا و تعالیم جمال مبارک بگشایند ای یاران وقت هیجان جان و وجدانست و هنگام جولان در میدان جانفشانی کنید و مهربانی نمائید و بهدایت نفوس انسانی پردازید شمعی روشن کنید و گلشنی بیاریند ایام بگذرد و زندگانی بی اثر و ثمر ماند تا وقت هست و تیر در شصت شکاری بیفکنید و صیدی بنمائید این صید رضای الهی است و این شکار موهبت رحمانی یعنی عمل بموجب تعالیم یزدانی و علیکم بهاء الأبهی ع ع

* * *

قزوین

حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

سبحانک اللهم یا الهی تری هجوم الأغیاء علی الأصفیاء و تعرض الرّماء بالخلّص من الأولیاء یصلون یا الهی کالدّثاب الکاسرة و ینهشون یا مولای کالکلاب الخاسرة و ینقضّون الیهم کالصّقور الصّاقرة و السّباع الضّاریة ینهبون الأموال و یقطعون کلّ ذی ظلال و یهدمون البیوت العامرة و یخربّون الدّیّار الفاخرة حتّی یجعلون عالیها سافلها بقوة قاهرة و یقتلون الرّجال و یسبّون ربّات الحجال و یأسرون الأطفال و یحرقون الأجساد و یقطّعون الأكباد و ینتفون الشّعور و یقطعون العروق و یشوّهون الوجوه و یقلعون الأعین و یقطعون الآذان و الأنوف کلّ ذلک ما نقموا منهم الا ان آمنوا بک و بآیاتک و صدّقوا بکلماتک و انجذبوا بنفحاتک و استیقظوا بنسماتک و نطقوا بثنائک و تمسّکوا بکتابک و رنّتهم صهباء محبّتک و اخذتهم انوار جمالک منهم عبدک الحلیم ذو قلب سلیم سمّی ابراهیم قد سمع النّداء و لبّی للدّعاء و هتک الأستار و خرق الأحجاب و ردّ الشّبهات و رتل الآیات المحکمات فاطمأنت نفسه بحجّتک و برهانک و سکن روعه بقدرتک و سلطانک و قرّت عیناه بمشاهدة آیاتک الکبری و التّدّت اذناه باستماع الحان الورقاء فی ایكة النّناء و انشرح فؤاده بمعرفتک و فرح قلبه بمحبّتک و اشتدّ ازره علی خدمتک و انحنی ظهره فی عبادتک و ما من یوم یا الهی الا و اتی ببرهان لامع علی عبودیتة لعبتیک المبارکة و ما مرّت من لیلة الا اظهر آثاراً واضحةً علی خدمته لحضرتک الطّیبة العالیة فکان یا محبوبی یحنّ الی النّفوس حنین الأب الشّفوق و یتراءّف بالرّجال رافة الأخ المفضال و یرحم العجزاء رحمة الکبرآء و یعامل الأطفال بکلّ حبّ و حنوّ و شفقة و کمال کأنک یا سیّدی خلقت وجهه للبشاشة و قلبه للسّماحة و شمائله للصبّاحة و سیمائه للملاحة و لسانه للطّلاقة و فمه للفصاحة و البلاغة و یده للعطاء و صدره للانشراف بآیات الوفاء و قدمه للثبوت و هیکله للخضوع و الخشوع مع ذلک لمّا خاطبته بخطابک و قلت له یا ایتها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضیة مرضیة حتّی تشمله بالطّافک و تغرقه فی بحر اسرارک قد قام علیه طغاة خلّک و بغاة بریتک و

اهانوا جسمه الشريف اهانةً ليس لها مثيل فرموه بالأحجار و سبّوه بأشنع الأذكار و طعنوه برماح الانكار و رموه بسهام الاستكبار و منعوا ذلك الجسد المبارك ان يتسّر تحت التراب او يدفن في مقبرة اهل الديار فبقى متروكاً و مَعْرُضاً للوهن و الضّرّ و الطّعن و العدوان الى ان واروه بعد مدّة تحت حفنة من التراب في ارض مهجورة مخروبة الآثار و اراد اهل البغى و الفحشاء التّعريض بالأحياء و الهجوم على التّجباء و الفتك بالأصفياء و الهتك بالنّبياء ربّ ربّ ترى هذه الدّاهية الدّهماء و الرّزية الكبرى على المظلومين من عبادك الأمناء بين يدي السّفهاء ربّ ربّ انّى اتضرّع اليك و ابتهل الى عتبة رحمتك ان تقدّر كلّ ضرّ احبائك لهذا العبد المتفانى فى سبيلك و اجعلنى هدفاً لسهام مصوّبة الى احبائك و مورداً لرماح مُشرعة الى قلوب اصفياك حتّى افديهم بروحى و ذاتى و جسدى و كينونتى و حقيقتى و هويّتى و هذا من اعظم فضلك على عبدك و منتهى موهبتك لأقلّ خلقك فبِعزّتِكَ يا الهى اذوب حيّاً لمّا ارى عبادك المخلصين قد وقعوا لمحبتك فى يد المعرضين و تحت مخالاب المبغضين و برائن ذئاب من الظّالمين و انا حيّ فى هذا السّجن الشّديد فأتَمَنّى الفناء فى مشهد الفداء بوقت قريب اى ربّ قد تغرّغت النفوس و حشرجت الصّدور من تعرّض اهل الغرور و تعدّى كلّ نفس ظلم جهول قدّر يا الهى ردعاً لهؤلاء و امنع يد العداء من الأعداء و ادفع سهام الجفّاء عن اهل الوفاء أنّك انت المقتدر العزيز الكريم الحافظ السّاتر الحارس العلّام لا اله الا انت العزيز المتعال ع

مناجات در ذكر من فاز بالرفيق الأعلى جناب ملا جعفر جاسبى

سبحانك اللهم يا الهى قد قطعت النّظر عن كلّ الجهات و وجّهت وجهى لحضرة رحمتك و رجعت عن كلّ الأبواب رائداً و افداً باب احديتك و انقطعت عن كلّ الوجوه قاصداً كعبة فردائيتك و تركت الأودية و الينابيع و الأنهار و وردت على بحر صمدانيتك لأنّ كلّها تستمدّ من طمطم قمقام قلزم كبرياك فما لى يا الهى ان استمدّ من الفيض المحدود و استسقى من الماء المسكوب و البحر يتلاطم بأموّاج كالجبال و عليه تسرى الجوار المنشعات ربّ ايدنى على ذكر احبائك و امددنى فى نعت اصفياك و اطلق لسانى بالشّاء على اولياك الذين صفت ضمائرهم و طابت سرائرهم و تنوّرت بصائرهم بمشاهدة آيات توحيدك فى حقايق الأشياء و اهتزّت قلوبهم و انجذبت ارواحهم بسطوع نور احديتك من فجر رحمتك حتّى نسوا أنفسهم و أنفسهم حبّاً بجمالك و تركوا ما فى الوجود عن ورائهم تشبّثاً بذيل علائك و ودّعوا كلّ حطام و اثاث انجذاباً الى طلعتك و ودّعوا ارواحهم ولهاً فى انوار وجهك و منهم عبدك و رفيقك و وصيفك جعفر قد عقر وجهه و مرّغ جبينه بتراب الدّلّ تذلّلاً لعظمتك و تبتلاً الى سلطنتك و تضرّعاً الى ملكوتك و تشبّثاً بذيل كبرياك ربّ ربّ لك الحمد بما جرّعته كأس محبتك و اسكرته من صهباء معرفتك و جذبه بديع جمالك حتّى نادى باسمك و ضجّ ضجيج اهل الملكوت على منبر الخطاب فى يوم الاياب و علا صريخه اعلاءً لكلمتك فى محفل حافل بين بريتك و صرّح بظهورك و اقام حجّتك و اوضح برهانك و بشرّ باشراقك و تلا آياتك و رتل كلماتك و لم تأخذه لومة لائم فى امرك و لا خشى سطوة الطّغاة من خلقك فقام الكلّ عليه بكلّ ظلم و عدوان و ضرب و سبّ و طعن و توهين و عذاب فما ملّ من كلّ ذلك و لا كلّ لسانه فى ذكرك بل ازداد فرحاً و سروراً و جذباً و حبوراً الى ان حضر فى محفل اشقى خلقك و كلّفه و قال ان آمنت برّبك فأقبض على جمر الغضا و ناراً تلظى فوضع يده فى لهيب النّار الى ان انتشر منه القطار فألقوا عليه القبض فى سبيلك و اذاقوه مرّ العذاب فى محبتك و اخرجوه بما نادى باسمك و ارسلوه الى المدينة الكبرى و سجنوه فى البئر الظّلماء و اذاقوه مرّ البلاء و شدّدوا عليه العذاب و العقاب حتّى شرب كأس الفداء و ذاق حلاوة الفناء و صعد الى الرفيق الأعلى و صدح على فروع سدره المنتهى و سرح فى مروج جنّة المأوى و تضرّع نسيما الوفاء

فی الفردوس الأعلى و تمتّع من شمیم ریاض ملکوتک الأبهی و عرج الی المقام الأسمى و ولج فی محفل التجلّی و اللقاء ربّ ربّ لك الحمد على ما انعمته و لك الشكر بما اكملته و لك الثناء بما اعطيته و لك الوفاء بما اوليته الهی الهی اسألك بعظیم رحمتیك ان تجرّع عبدالبهاء تلك الصّهباء فی الكأس الدّهاق و تسكره من ذلك الرّحیق الذّی له اشراق فی الخدود و الأحداق و سریان فی الرّوح و الجسم و الأعراق انك انت مجیر اهل الوفاق و مغیث كلّ مستجیر بیاب رحمتك على الاطلاق

* * *

نسخه نامه ایست که باطراف مرقوم شده

هو الله

سبحانك اللهم یا الهی لك الحمد و لك الشكر على ما انعمت و آتیت و والیت و اعطیت فاخترت عباداً مخلصین لك الدّین بین العالمین و اختصاصتهم بالاقتباس من نورک المبین و الانجذاب الی جمالك المنیر و السّلوک على صراطک المستقیم ربّ انّ النفوس غافلة من ذکرك و القلوب محرومة عن حبّك و الأبصار محجوبة من ملکوت الجمال و العقول ذاهلة عن مرکز الجلال الا هؤلاء الذّین ثبتوا على الميثاق و ترکوا النّفاق و اقتبسوا نور الاشراق و صمّوا عن النّفاق و قاموا على خدمة امرک فی الآفاق و ترنّحوا من كأس دهاق و لهم الحظّ الأوفر و خیر خلاق من فیضک المنهمر و صیب سحابک الممدار و ینبوع الفضل و الجود التّابع بأشدّ انبثاق ربّ اجعلهم آیات الهدی و رایات العلی و کلمات التّقوی و جیوش الملاء الأعلى و ملائکة السّماء حتّی یتنوّر بهم شرق الأرض و غربها و یتشرّ بهم ذکرك فی جنوبها و شمالها و یتربّی کلّ الوری فی هذه النّشأة الدّنیة بالأسماء الحسنی و المثل الأعلى ربّ ارفع بهم لواء الوحدة بین البشر و رایة المحبّة بین الوری حتّی ترجع الکثرات الی مرکز الوحدة و الآیات و تنشقّ حجابات البغضاء و تضمحلّ معالم الشّحناء و تزول الضّغينة و العدوان فی عالم الانسان و یرجعوا الی الوفاق بعد النّفاق و یدلّوا البغضاء بالولاء و ینتهوا فی الخیبة و الشّقی و یرجوا الفوز و الفلاح و یرجعوا الی الجهر و الخفاء و یتبادروا الی الباقیات الصّالحات فی عالم الفلاح ربّ اشدّد ظهورهم على خدمتک و قوّ ازورهم على عبادتک و اشرح صدورهم بنور معرفتک و نور ابصارهم بمشاهدة طلعتک و ارح ارواحهم بمعانی موهبتک و طیب نفوسهم بمظاهر رأفتک انک انت الکریم الرّحیم العزیز المعطى الوهاب لا اله الا انت الغفور العفوّ الحفیّ اللطیف

ای یاران الهی سرور و شادمانی اهل وفا بخدمت عتبه علیاست و توجّه بملکوت ابهی آرزوی عاشقان جانفشانی و تمنای مشتاقان نثار جان و قربانی زیرا عشق خونریز است و شرانگیز و آئینه محبّت الله شهادت کبری لهذا نفوس مقدّسه و مظاهر الهیه آرزوی فنا و وصول بمشهد فدا داشتند جانفشانی نمودند و نفی و آوارگی دیدند صدمات شدیده کشیدند اسیر سلاسل و زنجیر بودند هدف تیر شدند معرض شمشیر گردیدند ملال نیاوردند کلال نجستند جام فدا از دست ساقی عنایت نوشیدند و شهد فنا با نهایت مسرّت کبری چشیدند آنی راحت نیافتند دمی نیاسودند معرض شماتت اعدا گشتند مورد ملامت اهل بغضا شدند خانمان خویش بیاد دادند بیسر و سامان شدند دقیقه‌ئی امان نیافتند و ساعتی کام دل و راحت جان نجستند این است برهان عاشق صادق و این است دلیل حبیب موافق اگر چنین نبود هر بیگانه آشنا بود و هر محروم محرم راز و هر بعید قریب و هر محجوب محبوب لهذا حکمت کبری اقتضا نمود که آتش امتحان شعله زند و سیل افتتان طغیان نماید تا صادق از کاذب ممتاز گردد و موافق از منافق افتراق یابد خودپرست از خداپرست جدا شود ثمره طیبه از ثمره خبیثه ممتاز گردد آیات نور باهر گردد و ظلام دیجور زائل شود بلبل وفا بسراید و غراب جفا سیرت خویش بنماید ارض طیبه انبات شود و ارض جزره خائب و خاسر ماند منجذب جمال ابهی ثابت گردد و تابع نفس و هوی ناقض شود این است حکمت بلایا این است سبب رزایا ای

یاران الهی در این ایام نیریز خونریز گشت نفوس مقدّسه از یاران الهی جانبازی نمودند و در سبیل نور مبین بقربانگاه عشق شتافتند از اینجهت چشم گریان است و دل بریان آه و این بواج علیین رسد و حزن شدید و ماتم جدید بنماید عبدالبهاء را نهایت آرزو چنان که جرعه‌ئی از این جام وفا نوشد و از باده فدا سرمست گردد و خاتمه حیات فاتحه الألطاف شود

رَبِّ انلني تلك الكأس الطّافحة بالفيض العظيم و رنّحنی بتلك الصّهباء الفيض الجليل و اطعمني من تلك المائدة الّتي لا يذوقها إلّا كلّ عبد منيب و توجّني بذلك الاكليل الجليل و اجعل دمي مسفوحاً على القُرى و جسمي مصلوباً في السّماء و جسدي متلاًشياً على الغبراء و عظامي مفتّنة من سهام القضاء أنّك انت الكريم أنّك انت العظيم أنّك انت الرّحمن الرّحيم

ای یاران عبدالبهاء در این ایام بحسن القضاء و تأیید ربّ السموات العلی و توفیق ملکوت لایری هیکل مقدّس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب احبّای نیریز از این جام لبریز سرمست شدند و بچوگان همّت گوی سبقت از این میدان ربودند هنیئاً لهم ثمّ مریئاً هذا القدح الممتلأ المترشّح بصهباء محبّة الله و علیهم بهاء الله الأبھی شاید من بعد از اهل نقض و نفاق افترائی زند و کذب و بهتانی بر زبان رانند و گویند که هیکل مکرّم را مقامی دیگر یا جزئی از اجزاء در موقعی دیگر یاران الهی بدانند که صرف بهتان است و کفر و نفاق و نفاق آن جسد مبارک مصلوب در کوه کرمل بتمامه استقرار یافت ولی اشرار آرام نگیرند یقین است بهتان زند و ادّعا نمایند که ما آن جسد مبارک را دربردیم یا نقل کردیم یا جزئی از اجزاء بدست آمد یا اجنه از دست ثابتین ربودند جمیع این اقوال کذب و بهتان است و آنچه حقیقت است بیان گردید و علیکم البهاء الأبھی ع ع

* * *

هو الابھی

ص

جناب آقا میرزا جلال نجل من صعد الى الملكوت الابھی علینقی علیه بهاء الله الابھی ملاحظه نمایند

هو المقصود

سبحانک اللهم یا الهی هذا قضیب نسیب نصبته فی ریاض محبتک و ربّیته بایادی ربوبیتک و سقیته من عین التّسним فی حدائق احدیتک و انزلت علیه من سحاب رحمتک امطار موهبتک حتّی نشا و نما فی ظلّ الطاف مشرق الوهیتک و اوراق و ازهر و اثمر بیدیع جودک و احسانک و تماثل بنسائم مهبّ عنایتک ای ربّ اجعله خَضِرًا نَضِرًا رطیباً من ترشّحات غمام رحمتک الخاصّه و موهبتک الّتی اختصصت بها هیاکل التّقديس فی ذرّ البقاء و جواهر التّوحد فی معرض اللّقاء ای ربّ ایدّه بتأییدات ملکوت غیبک و انصره بجنود لا یراه اعین بریتک و اجعل له قدم صدق عندک و اطلق لسانه بذکرک و اشرح فؤاده بشانک و نور وجهه فی ملکوتک و یسرّ له امره فی جبروتک و وفّقه علی خدمة امرک أنّک انت المقتدر العزیز القدیر ع ع

جناب امین علیه بهاء الله الابھی نهایت توصیف را از آن نهال بوستان محبت الله نمودند که الحمد لله بفضل و عنایت جمال قدم قلبی چون ریاض جنان دارند و رخی از طراوت محبت الله نورانی غبطه سراج آسمان از فضل خاصّ حضرت پروردگار

امیدوارم که در این مراتب ترقی نموده چراغ نور انجمن عاشقان گردی و سرو روان جویبار عرفان تا در ملکوت ابهی چون اختران آسمان رحمن رخ برافروزی و حجابات عالمی بسوزی و البهاء علیک ع ع

* * *

هو الله

بواسطه حضرت شهید ابن شهید

طهران

مناجات در ذکر امة البهاء ورقة الفردوس عليها بهاء الله الأبهي

هو الأبهي

سبحانک اللهم یا الهی و مبدعی و مبدئی و حرزی و مؤلی انت الفائض بأنوار الحبّ علی آفاق القلوب و انت المجلی بأنوار القدس علی مراكز الصدور و انت المشرق من افق الحقيقة بآیات التوحید فی حقائق النفوس و انت المنور للبقعة المباركة سیناء الظهور وادی الأیمن من اعلی قلل الطور لك الحمد بما اشرق و لاح جمالك المبین بالفیض العظیم علی ابصار اهل العلیین و بصائر اهل الیقین حتی تنورت سرائرهم و طابت ضمائرهم فتوقدت بین الضلوع و الأحشاء نار محبتك و امتد لهیها الى الملاء الأعلی عند تجلی انوار طلعتك و كانت مجامرها قلوب الأصفياء و صدور اماء انجذب بنفحات قدسك العابقة من ریاض ملكوتك الأبهي و تركن شئونهم فی خدورهم و خلغن العذار بمحبتك فی الآفاق حتی اشتھرن بعرفانك فی الأفطار و شاع و ذاع یا محبوبی صیتهن فی كلّ الدیار و لبین لندائك و اجبن داعيك و تهلل وجوهن كوجه الصّباح بنور عرفانك و تبسم ثغورهن ابتسام الفجر بشعاع طلعتك و نطقن بذكرك و نشرن نفحاتك و اقمن برهانك و اظھرن دلائلك و اوضحن حججك و كشفن الغطاء و ادرن كأس العطاء فی محفل التبتل اليك و مجامع ترتیل آیات توحیدك و التضرع بین یديك و منهن امتك الثورانيّة الحقيقة الروحانيّة و الكلمة الرّحمانيّة و الجذبة الفردانيّة و اللّمة الثورانيّة ورقة فردوسك البديع و امتك الخاضعة الخاشعة لنورك القديم أنّها یا الهی انجذبت باشرافك عند تبلج نور الهدی من الفجر الأعلی و الصّبح المشرق علی الآفاق كلّها و آمنت بك و آیاتك و بشرت بكلماتك و اصابتها البأساء و الضّرّاء فی كلّ آن و حين من اهل السّجّين و احاطتها المصائب العظمی احاطة محیط الدائرة علی المركز المقيم حتی ثكلت اخاها الشّهير النور المنير كوكب الأثير الباب الرّحيب لمدينة اسرارك و الفضاء الفسيح لظهور انوارك الوجه الصّبيح بنور بشارتك و اللسان الفصيح بذكرك و مناجاتك و الرّوض الأنيق بنشر نفحاتك باب حطّتك العظیم العبد المنير الهادی الى الصّراط المستقيم عليه بهائك فی ملكوتك العظیم و هذه امتك المنجذبة الى جمالك كم من ايام قضياها و هی مستهدفة لسهام الملام فی سبيلك و كم من لیل ساهرت النّجوم و هی منتظرة لتتابع النّبال و نفوذ السّنان فی صدرها فی محبتك فابتعدت عنها القرائب لقربها بك و اجتنبت عنها الحباب لحبها بجمالك و طعننها السن حداد لانجذابها بنفحاتك و كلّما زاد البلاء زادت حباً بطلعتك و استزادت انجذاباً بجمالك حتی اشرقت شمس حقیقتك من افق الأبهي و لاح نیر الاشراق بشعاع ساطع علی الآفاق عند ذلك تهلل وجهها بنور عرفانك و تهلل لسانها بذكرك و ثنائك و ابتسم ثغرها بمشاهدة آیاتك و تقلّد نحرها بعقود لآلئ عرفانك و انشرح صدرها باستماع ندائك و استوقد قلبها نار محبتك و طابت نفسها بشیوع آثارك و اخذتها نشوة كأس الانجذاب حتی هامت فی بيداء الوله و الغرام و ضجّت ضجيج المستهام و فرغت فزع الظّمان الى بحر الحیوان و توقدت بنار محبتك توقد الوقود بالنّيران و لم یزل قائدة لاماء الرّحمن و رائدة لخيل العرفان

و ناطقة فى محافل الانقطاع و مستبشرة بآياتك و منادية باسمك و متهللة بذكرك و مستغرقة فى بحر البلاء و مشرقة فى افق الابتلاء تحترق بنار الفراق و ينبعث منها كالسراج نور الوفاق على الآفاق و استكملت الأنفاس بنفس طيب طاهر معطر عابق لمشام اهل الاشراف رب اجعلها نوراً فى الملاء الأعلى و سراجاً فى ملكوت الأبهى و نجماً بازغاً فى افق العلى و آية باهرة فى الفردوس الأسمى و طيب رسمها بصيب العطاء و انزل على مضجعها و مرقدتها فى كل حين طبقات النور من السماء و استجب دعاء كل متضرع مبتهل اليك عند جدتها و عليها فيض بهائك الأبهى ع ع

هو الأبهى

مدينه

جناب حسين ابن الوكيل جناب على ابن الوكيل جناب نورالله ابن الوكيل امه الله عزّيه بنت الوكيل امه الله ضلع الوكيل امه الله ملكه بنت محمد شجاع عليهم و عليهن بهاء الله الأبهى ملاحظه نمايند

هو الأبهى

سبحانك يا الهى اشهدك و ملائكة قدسك و ملاً افكك الأعلى و سكّان ملكوتك الأبهى بأننى ما تمنيت فى روحى و ذاتى و كينونتى الا العبودية لعنتيك السامية و الرقية فى باب حضرتك العالیه و لم يحل فى مذاقى الا حلاوة كلمة دلت على عبوديتى و لم يلتذ مشامى الا من رائحة طيبة انبأت عن ذلى و فقرى و فاقتى فى ساحة عزتك القديمة اى رب احفظنى فى صون حمايتك عن كل شائبة الا ما اتمنى و احرسنى بعين حفظك و كلاءتك عن كل نائبة لا ترضاها فاننى لأرجو من عبادك الأمناء الأزكياء الأتقياء و التمس من ارقائك الأصفياء الأولياء النقباء النجباء ان يخاطبونى بعبدالبهاء و يتركوا كل صفة و كل نعت و كل مدح و كل ثناء الا هذا الثناء الجليل و هذا التعت الذى ينشرح به صدرى و ينتعش به روحى و يفرح به قلبى و ينسرّ به فؤادى و تستبشر به كينونتى و يتنور به ذاتى اى رب احفظنى عن كل لقب و صفة و اسم ينطق به لسان احبائك الا كلمة العبودية لجمال بهائك و الآية الدالة على فقدان و الاضمحلال عند ظهور اثر من آثارك انك الحافظ الحارس الصائن الحارز الكريم الرحمن الرحيم

عبدالبهاء عباس

نورالدين افندى ابن عكاش عليه بهاء الله

هو الله

سوغلى يار عزيزم قريحه موهبت صريحه عاشقانه لرندين صدور ايدن اشعار آبدار شايان تقدير بر نظم بى نظير ايدى فصاحتجه بلاغتجه حلاوتجه ممتاز و مستثنى اولديغى واضح و آشكارد قرائت ايدنلره بر فرح روحانى و نشئه ربانيه حاصل اولمقدهدر علم

و عرفان نور ایمان عشق رحمان وجدانده برلشنجه گوگلدن نبغان ایدن مضامین البتہ شیرین و معانی رنگین اولور ربّ سنی مؤید و موفق ایلسون آمین ع ع

* * *

بواسطه آقا میرزا مهدی رشتی علیه بهاء الله الأبھی

تبریز روشت

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هوالله

سوغلی یارانم جناب حقّه شکر ایدرم زیرا اول قریه ده نور حقیقت پارلادی شمس هدایت طوغدی اول مطموره معموره اولدی ملا عباسقلی حضرتلری شمع تک یاندی و بر جمعی دلالت بیوردی او ذات محترمه جناب حقّدن تأیید استرم و توفیق استرم حرمتہ سزاوارد رعایتہ لایق در ربّ سزی محفوظ و مصون ایلیه نظر عنایتی مشمول ایلیه مظاهر فیض موفور ایلیه و علیکم البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۸

حیفا

* * *

باطوم

احبای ایرانیان علیهم بهاء الله الأبھی

سوغلی یارانم دوستمز محمد خان حضرتلری ارض مقدّس دن ایرانه عودت ایدریکن باطومده بولنان شانلی ایرانلی یارانمزی تطیب خاطر ایتمک اوزره سزه خطاباً ترکجه بر تحریرات مشفقانه پرقیمتی رجا ایتمکده در بز ایسه معتاد بولندیغمز لسان یالکز فارسی و عربدر فقط اوراده بولنان یاران حقیقی و احبای صمیمی اکثرلری ایرانلی ترکان پاگان بولندقلری جهتله تحریراتی ترکجه یازمق فی الحقیقه ده اولی در مقصد اصلی ایسه آنجق معانی دلنشین و مضامین شکریندر هر نه لسان ایله اولورسه اولسون مطبوعدر مقبولدر مرغوبدر بناءً علیه معتاد اولمدیغم لسان ایله شو تحریراتی یازدیران آنجق سوق محبتدر احساسات وجدانیّه و انبعاثات روحانیّه صہبادر الفاظ و کلمات ایسه جام مصفّادر صہباء جانفزا نشئه بخشا اولدیغی حالده قدحه او قدر اهمّیت یوقدر وارسون طیراقدن چوملک بر چناق اولسون نشئه صہبا و لطافت بادّه حمرا کافی وافیدر حضرت احدیّت بزم الستده جام ابریز محبتی لبریز و نشئه انگیز بیوروب عزیزلری سرمست پیمانه عهد و پیمان ایلدی او نشئه روحانی روحانیانک دماغنده دوام و استمرار ایتمکده در بناءً علیه سرمست جام الست اولان یاران می پرست هر زمان جمال ذوالجلاله مفتون و سعادت ایدیّهیه مقرون درلر سبحان الله بو نه عنایتدر بو نه موهبتدر حقّا قدرنی تقدیر ایتمک آنجق اهل عرفانه مخصوص و واقف اسرار نهانه مرهوندر یوخسه طیب

مشمومدن هر مزکوم محروم اولدیغی گبی غافلان دخی نشئه صهبای الستدن بیخبر بر طاقم تن پرور و خلق ایسه البقر علی صورة البشر درلر بناءً علیه سراج هدایتی زجاج قلوبده ایقاد ایدن حضرت کبریاه شکر اولسون که بزم گبی هجران و حرمانه مبتلا اولان بندگانی خلوتگاه احدیته دلالت و درگاه الوهیته هدایت بیوردی بز هر نه قدر اهل قصورز او ربّ غفوردر بز عباد پرخطایز او خداوند پرعطادر دقت ایتملی بافک بز محروم ایدک محرم راز ایلدی مأیوس ایدک عجز و نیاز ايله دمساز ایلدی بی سر و سامان ایدک ملجأ و پناه احسان ایلدی مادام بو فیض قدیم ايله گوگللری تزئین بیوردی شکرانه ايله مقابله ایتیمک لازمدر شکرانه ایسه حقیقت انسانیهیی تزئین ایدن اک پارلاق فضائل و خصائل حمیده ايله متّصف اوله رق بین البشر سنوحات رحمانیهیه مظهر اولمق عالم انسانیهیه بیوک بر خدمت ایتیمک و کافّه بشر ايله حسن معامله ایلیمک مهربان اولمق و عموم ايله صداقتچه دیانتچه امانتچه معامله بیورمق و جناب حقّه عبادت و عبودیت ایتیمکدر بر ده هیکل عالم امراض مزمنه ايله بیمار و معتل اولمشدر بناءً علیه جناب کبریا بر طبیب دانا و حکیم توانا انتخاب بیوروب بو هیکل مجسمک معالجه سنه دلالت بیورمشدر عالم وجودک صحت و عافیت و سلامتی نقطه نظرندن بو بر بیوک احساندر اما نه فائده که انسانلر جاهل و بشر بیخبردر ربّم سزی تأیید بیورسون و توفیق ایلسون تا که سنوحات رحمانیه ايله عالم انسانیتی نورانی و روحانی بیوروب نتیجه هدایت اولان حیات ابدیهیه و سعادت سرمدیهیه موفق بیورسون آمین

* * *

بواسطه آقا میرزا احمد

لندن

شخص محترم مستر فلیپس منشی کنفرانس صلح ملل

هو الله

شخص محترما کنفرانس صلح ملل اعظم نتایج این قرن عظیم است این قرن نورانی در تاریخ انسان مثیل و نظیر ندارد از جمیع قرون ممتاز است بفضائلی اختصاص یافته که کوکب درخشنده تأییدات آسمانی از افق این قرن بر قرون و اعصار بتابد از جمله خارق عادات این قرن که فی الحقیقه معجزه است تأسیس وحدت عالم انسانیت و تفرّعات آن صلح عمومی طوائف و اتّحاد ملل مختلفه در این نشئه انسانی ایران مرکز اختلاف و نزاع و جدال بین ملل بود بدرجهئی که وصف نتوان نمود ملل خون یکدیگر مباح می شمردند مال یکدیگر را تالان و تاراج میکردند و در اذیت یکدیگر ابداً قصور نمینمودند نفرت بین ملل بدرجهئی بود که یکدیگر را نجس میشمردند اگر شخصی از یهود در خانه مسلمانی دخول مینمود او را روی خاک می نشانند زیرا نجس میشمرد و اگر از کاسهئی آب میخورد یا کاسه را میشکست و یا بکرات و مرات می شست مقصود این است که عداوت و بغضا در میان مذاهب و ملل باین درجه بود شصت سال پیش حضرت بهاءالله بقوّه آسمانی اعلان وحدت انسانی در ایران نمود و بعموم بشر خطاب کرد که ای نوع انسانی همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و چهل سال پیش در کتاب اقدس امر بالفت عمومی فرمود و جمیع دول را بصلح عمومی دعوت نمود که حدود و ثغور جمیع دول بواسطه مجلس دولی تعیین گردد که هیچ دولتی تجاوز از آن نتواند و اگر نزاعی میان دو دولت حاصل شود در مجلس دولی محاکمه شود و مانند متنازع بین افراد فصل شود و حکم گردد و اگر چنانچه یک طرف تمرد نماید جمیع دول بر او قیام نمایند و مرقوم فرمود که این صلح عمومی سبب آسایش عالم آفرینش است حال چون کنفرانس صلح ملل که در لندن تشکیل شده از تفرّعات وحدت عالم

انسانی است لهذا بنهایت احترام شما را یاد مینمائیم که الحمد لله باین خدمت عمومی قیام نموده‌اید و انشاءالله روز بروز آن انجمن توسعه یابد و سبب حصول فوائد کلیه و الفت و محبت عمومیه در بین ملل عالم گردد و از شما خواهش دارم که احترامات فائقه مرا قبول فرمائید ع ع

* * *

خطابه مبارک در بیت مبارک در مسئله ترقیات عصر ۱۲ ماه جولای ۱۹۱۲

عالم امکان نظیر انسان است انسان مقام نطفه مقام شیرخواری اوقات نشو و نما وقت تمیز و رشد و وقت بلوغ دارد همین‌طور عالم امکان درجاتی دارد انسان در سن شیرخواری حساس است و در سن مراقب یعنی بدایت ادراک احساس و تمیز دارد اما ادراکاتش ضعیف است و اما چون بسن بلوغ میرسد جمیع قوای معنوی و قوای صوری او در نهایت درجه قوت جلوه مینماید قوه ادراک بدرجهئی رسد که کشف حقایق اشیاء کند اما در سن طفولیت و شیرخواری این ممکن نیست این کمالات در سن بلوغ جلوه می‌نماید نه در سن طفولیت

عالم امکان نیز یک زمانی بود که شیرخوار بود بعد مثل طفل مراقب شد روز بروز نشو و نما نمود حالا بعالم رشد رسیده است این قرن سلطان قرون است این عصر آئینه جمیع اعصار است آنچه در قرون اولی بوده صور جمیع در این آئینه آشکار است و از آن گذشته نفس این قرن کمالات خاصه دارد اکتشافات عظیمه دارد صنایع بدیهه دارد تأسیسات عجیه دارد علوم غریبه دارد و از جمیع جهات در نهایت کمال جلوه نموده و خواهد نمود یعنی فضائل قرون سابقه صنایع قرون سابقه خصائل قرون سابقه و اکتشافات قرون سابقه را دارد با وجود این فضیلت خاصه صنایع خاصه و اکتشافات خاصه این قرن را هم دارد که در قرون سابقه ابداً نبوده مثلاً در قرون سابقه فن معماری بوده و در این قرن بنهایت بلوغ رسیده اما این قوه برقیه نبوده این تلگراف که بدقیقهئی با شرق و غرب مخابره کند نبوده این فوگراف نبوده این تلفن نبوده اینها از خصائص این قرنست در این قرن فضائل قرون قدیمه و فضائل قرون جدیده موجود لهذا این قرن جامع قرون و ممتاز از جمیع است و سلطان قرون است و آفتاب جمیع اعصار است و چون ما در این قرن هستیم بشکرانه این مواهب باید قیام بر اعمالی کنیم که سزاوار این قرن است مثلاً انسان چون ببلوغ رسد باید احوال و اطواری داشته باشد که سزاوار سن بلوغ است همین‌طور این عالم امکان چون ترقی کرده باین درجه رسیده که قرن انوار است قرن ظهور اسرار است قرن فضائل عالم انسانست قرن روز خداست قرن ملکوت ابهی است باید ما بآنچه سزاوار این قرن است رفتار نمائیم چه که امکان بدرجه بلوغ رسیده و اگر تا بحال بدرجه بلوغ نرسیده قریب ببلوغ است ملاحظه کنید که دائره عقول و دائره افکار چه قدر اتساع یافته اکتشافات جدیده چه قدر زیاد شده تأسیسات عظیمه چه قدر ظهور یافته صنایع بدیهه چه قدر جلوه نموده علوم نافع چه قدر انتشار یافته با وجود این مواهب الهیه آیا سزاوار است که بشر در دریای مادیات مستغرق باشد در عالم طبیعت اسیر باشد این قرن قرنیست که قوای معنویه انسان جلوه نموده کمالات روحانیه انسان ظاهر گردیده نورانیت عالم انسانی باهر شده فیوضات لانهای الهی جلوه نموده و چون کمالات جسمانی باعلی درجه رسیده همین‌طور کمالات روحانی باید باعلی درجه برسد تا ظاهر و باطن انسان روشن گردد و سعادت دنیویه و سعادت ملکوتیه هر دو حاصل شود فضائل طبیعی و فضائل الهیه همه ظاهر گردد هرچند فکر انسان مرآت حقایق اشیاست یعنی در انسان قوهئی هست که آن قوه کاشف حقایق است همین‌طور حقیقت انسان مرآت انوار ملکوت است استعداد دارد که حقایق ملکوتیه در او جلوه کند و اسرار الهیه در او ظاهر گردد و صور ملأ اعلی در او انطباع یابد پس اگر هر دو جهت یعنی جهت جسمانی و جهت روحانی هر دو ترقی نماید آنوقت حقیقت انسانیه در نهایت جمال و کمال

جلوه کند الحمد لله خداوند در این قرن هر بابی را بر ما گشوده هر شمعی را برای ما روشن نموده باران رحمتش جمیع را احاطه کرده نسیم عنایتش وزیده از هر جهت اسباب کمال از برای ما فراهم نموده جائز نیست که ما این مواهب الهیه را هدر دهیم این فیوضات رحمانیه را هدر دهیم این انوار لاهوتیه را هدر دهیم باید بجان و دل بکوشیم تا این مواهب الهیه در حقیقت انسانیه بکمال قوت جلوه کند تا بشر آئینه ملکوت ربّ جلیل گردد و عالم ناسوت آئینه ملکوت شود آنوقت سعادت دنیویّه سعادت اخرویّه مواهب الهیه روحانیت عظیمه نورانیت ملکوتیه از برای عالم بشر حاصل گردد پس بکوشید تا شکرانه این الطاف نمائید و این نفثات روح القدس را تلقی نمائید و این نورانیت را حاصل کنید و این فضل و موهبت را شکرانه نمائید اگر چنین همّتی نمائید شرق و غرب عالم دست در آغوش یکدیگر نمایند بنیان بغض و عداوت بکلی برافند محبت ملکوتی انتشار یابد الفت روحانی حاصل گردد وحدت عالم انسانی جلوه کند صلح اکبر تحقق نماید جمیع بشر در نهایت مودّت با یکدیگر آمیزش نمایند و سعادت ارض و سعادت ملکوت هر دو حاصل گردد امیدم چنان است که کلّ باین مقام فائز گردید این است وصیت من

* * *

نطق مبارک در ریورساید نیویورک امریکا در منزل مبارک ۱۸ جون ۱۹۱۲

هو الله

عالم مادی هر قدر ترقّی کند لکن باز محتاج تعلیمات روح القدس است زیرا کمالات عالم مادی محدود و کمالات الهی نامحدود است چون کمالات عالم مادی محدود است لهذا احتیاج انسان بکمالات الهی است زیرا کمالات الهی نامحدود است ملاحظه در تاریخ بشر نمائید کمالات مادی هرچند بدرجه اعلی رسید لکن باز محدود بود اما کمالات الهیه نامحدود پایانی ندارد لهذا محدود محتاج نامحدود است مادّیات محتاج روح است و عالم جسمانی محتاج نفثات روح القدس جسد بیروح ثمر ندارد هر قدر جسد در نهایت لطافت باشد احتیاج بروح دارد قندیل هر قدر لطیف باشد محتاج سراج است بی سراج زجاج ثمری ندارد جسد بیروح ثمر ندارد تعلیم معلّم جسمانی محدود است و تربیت او محدود فلاسفه گفتند که مربّی بشزند ولی در تاریخ نظر کنید قادر بر تربیت خود یا معدودی قلیل بودند لکن تربیت عمومیرا از عهده برنیامدند ولی قوه روح القدس تربیت عمومی مینماید مثلاً حضرت مسیح تربیت عمومی کرد ملل کثیره را از عالم اسارت بتپرستی نجات داد جمیع را بوحده الهی دلالت کرد ظلمانی را نورانی نمود جسمانی را روحانی کرد عالم اخلاق را روشن نمود و نفوس ارضی را آسمانی فرمود و این بقوه فلاسفه نمیشود بلکه بقوه روح القدس میشود لهذا هر قدر عالم انسانی ترقّی نماید باز ممکن نیست بدرجه کمال برسد الا بتربیت روح القدس لهذا بشما وصیت میکنم که در فکر تربیت روحانی باشید چنانچه در مادّیات بایندرجه رسیده‌اید همینطور بکوشید تا در مدنیت روحانیه ترقّی نمائید احساسات روحانی یابید توجه بملکوت نمائید و استفاضه از روح القدس کنید قوه معنویه حاصل نمائید تا علویّت عالم انسانی ظاهر و نهایت سعادت حاصل شود حیات ابدیه یابید عزّت سرمدیه جوئید ولادت ثانویه یابید و مظهر الطاف ربّانیه شوید و ناشر نفحات رحمانیه گردید

* * *

هوالبهی

جناب آقا عزیز علیہ بہاء اللہ الأبہی

عزّت قدیمہ و علوّیت الہیہ احبّای ربّانیّہ مخصّوص و صحائف سمائیّہ منصّوص در قرآن دہ بیورمشدر العزّة للّہ و لرسولہ و
للمؤمنین ہر عزّت و سلطنت نہایتی ذلّت و حقارت در سریر ملوکانی حصیر مستمندان اولور و امیر گیتی ستانی فقیر دردمندان
اولور

عبدالہاء عباس

* * *

سعادتلو افندم حضرتلری

عزّتلو خلیل بیک شمدی تشریف بیوردیلر یوقارده کی اوتله چیقّمق اوزره ذات عالیلری و محمود بیک افندی و حاکم افندی
حضرتلرینی بکلرز بر آن اوّل تشریف بیوریلور ایسہ اعلی اولور افندم

الدّاعی عباس

* * *

بواسطہ جناب بدر

حضرة ناظم

۹۱

عزیزا تحریر تسریر ایلدی حضرتہ بدرک غیابی موقت در عون و عنایت حقّ مؤبّدر عین عنایت ناظر در حکمت لازم در حافظ
شیرازینک مال بیتنی اتباع ایتمک واجب در

دانی کہ چنگ و عود چہ تقریر میکنند

پنہان خورید بادہ کہ تکفیر میکنند

صمت و سکوت سبب استقامت و ثبوت در زیرا بو طرفلرہ ترویج ممنوعدر و بو منع منصّوصدر تقیّد ایتملی و حکمتہ

تشبّث ایتملی بو سنہ تشریف عالیرنہ محذوردر گلہ جک سنہ بی انتظار ایدہ لم حضرتہ امینہ تقدیم تحیّت مشتاقانہ اولنور ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

اسکندرون

بواسطة جناب آقا عبدالمهدی

حلب

جناب علی افندی المحترم

هو الله

عزیزم مکتوب خوش اسلوب وفاپروانه لری مطالعه گذار مشتاقانهم اولدی مضمونندن نهایت تأثرات قلب حزینه حاصل اولدی تهوین مضایقه ایچون الطاف سباحتیهیه مراجعتله عنایت ربانیّه سنی شایان بیورلمسی اوزره کمال عجز ایلّه تضرّع و ابتهاج اولندی ربّم توفیقات صمدانیّه سنی ارزان بیورسون اوچیوز لیره بورجی ایفا و ائمانندن متباقی قالان مبلغی باشقه بر صورتله سرمایه ایده رک چالشه رق مدار معیشت اولمق اوزره خانه یی صاتمق ده ا اولی گورینور بوندن بشقه بر چاره سی ممکن ایسه قوناغی صاتمق ایجاب ایتمز یوق ایسه بورج آلتنده قالمق قطعاً جائز دگل راحت اولملرینی جناب کبریادان استرحام ایدرم و علیکم التحیّة و الثناء ع ع

بسم الله الرحمن الرحيم

فاعلم یا ایّها السائل الجلیل بأنّ هذا الطیر قد وقع بین مخالف المنکرین و مناقیر المبغضین فکیف یقتدر ان یتّرم فی حدیقه الوجود بمزامیر آل داود و اتی له ان یتغنّى علی الأفنان بفنون الألحان لأنّ حجابات الظلمة حالت و حجبت الأبصار و آیه اللیل اللیل نسخت آیه النهار و صمّت الآذان عن استماع الأسرار و عمت الأعین عن مشاهدة الآثار و الأنوار ولكن القی علیک کلمة ممّا علّمنی الله بفضلّه و رحمته و الهمنی بجلوه و موهبته أنّه لهو الملهم علی قلب من یشاء من خلقه و هو المؤید القدیم ثمّ اعلم بأنّ معرفة هذا البیت منوطة بمعرفة مقامات الألوهیّة و مراتب الرّبویّة و سریان الوجود الحقیقی فی الحقائق الممكنة المکوّنة المستفیضة المتقابلة للتجلّیات الرّحمانیّة و الظهورات الصّمدانیّة و الآیات اللاهوتیّة و الأشعة السّاطعة عن شمس الحقیقة و نحن نشیر اشارة الی تلك المقامات الغیبیّة و هو انّ غیب الألوهیّة و الهویّة الفردانیّة فی مقام تنزّهه عن الأسماء و الصّفات المدركة للحقائق الانسانیّة غیب منیع لا یدرک و ذات بحث لا یوصف و السبیل مسدود و الطّلب مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته و ذلك المقام فی عرف اهل الحقیقة یعبر بالأحدیّة الصّرفة و الهویّة البحتة و الكنز المخفیّ و ذات بحث و لا تعین صرف و غیب الغیوب و مجهول المطلق و مجهول الثّبت و المنقطع الوجدانیّ و سائر الأسماء و عبّروا کلّ واحد من هذه التّعیرات بملاحظة فان اردنا ان نذكر مقاصدهم یطول معنی الكلام و فی هذا المقام لم تكن الصّفات و الأسماء ممتازة عن الذّات و حقائق المعلومات فی کتم الانعدام بل الصّفات عین الذّات من دون شائبة الامتیاز بل کلّها شؤون معتبرة فی الذّات

بنحو البساطة والوحدة من غير شائبة الغيرية وهذا مقام الذى قال عليه السلام كان الله و لم يكن معه من شىء فقال بعض العارفين الآن يكون بمثل ما قد كان فانظر فى النقطة التشريعية و التدوينية أنها فى ذاتها جوهر فردانية و حقيقة احدىة و ان الحروفات و الكلمات اعتبارات و شؤون لها و مندرجة و مندمجة فى حقيقتها و هويتها بكمال المحو و الفناء بحيث لم يكن ظاهراً منها شأن من الشؤون و لم يكن الوجود الا لذات النقطة الأصلية و كذلك فانظر فى الأعداد بأن كلها اعتبارات للأحد و الأحد ليس من الأعداد ولكن كل الأعداد تنشأ منه و موجودة و معتبرة فيه مع فقدان الكثرة بل بكمال البساطة و الوحدة فهذا مقام الأحدىة الصرفة و مرتبة الهوية البحتة و اما المقام الثانى و المرتبة الثانية المرتبة على هذه المرتبة و تابعة لها فهو مقام مستجمعية جميع الصفات الكمالية و سر هذا المقام ان الكينونة الصمدانية فى غيب ذاته و خفى صفاته اقتضى كمال الجلاء و الاستجلاء فأما الجلاء عند بعض الموحدين هو ظهور الحق سبحانه بنفسه بصور الأعيان و اما الاستجلاء هو شهوده جماله و كماله فى مرايا الحقائق و الأعيان لذا بواسطة الفيض الأقدس ظهرت شؤون الذاتية من المرتبة الأحدىة فى المرتبة الواحدية و فى هذا المقام تعينت الأعيان الثابتة بوجود علمى عينى لا بوجود خارجى لأن الأعيان ما شمت رائحة الوجود الخارجى ولكنهم موجودون بوجود علمى الهى فهذا المقام أول ظهور الحق من الكنز المخفى و يعبر بالواحدىة و الألوهية و مرتبة الأعيان الثابتة و الأعيان عبارة عن الصور العلمية الالهية فى حضرة العلم فاحفظ هذه المعانى فى ذهنك و اغل مهرها عندك و اعلم بأننى قد القيت عليك ما غنّ عندليب العرفان على افنان دوحة البيان بفنون الألحان فاستمع له و اعرف قدره

ثم اعلم بأن الحق بفضلله و احسانه و كرمه و جوده خلق حقيقةً كليّةً و جوهرهً نفيسةً و برزخاً جامعاً بين الحقائق الألوهية و الحقائق الكونية و جعلها جامعة لهما و دياجة لديوان الابداع بظهور لا اله الا الله و اودع فيها آية من كماله و جماله و عزّه و سلطانه و قدرته و هيمنته و احسانه حتى يستدلّ المستدلون بهذه الآية اللاهوتية و الكلمة الجامعة و النقطة الكاملة على ذى الآية القديمة و بذلك استحقّ هذا المظهر العظيم ان يكون خليفة لله فى عوالم الانشاء كما قال الله تعالى انى جاعل فى الأرض خليفة و كذلك قوله تعالى لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم و كذلك قوله تعالى و لقد كرّمنا بنى آدم و قوله تعالى انا عرضنا الأمانة على السموات الى آخر الآية لأن الأمانة هى مقام مستجمعية الصفات الكمالية و الدلالة التامة و المراتبة الكاملة كما قال علىّ كرم الله وجهه أ تحسب أنّك جرم صغير و فيك انطوى العالم الأكبر و انت الكتاب المبين الذى بأحرفه يظهر المضمّر فانظر ببصر الذى خلق الله فى هويتك و ذاتيتك بأنّ شأناً من شؤون الحقّ انه لا يشغله شأن عن شأن و هذا المقام له آية فى الانسان بحيث ترى انه فى آن واحد يسمع و يرى و ينطق و يشمّ و يفقه و يدرك و ليس شأن من الشؤون مانعاً له عن شأن آخر

و كذلك فانظر فى اسماء الله تعالى انه سميع بصير عليم حكيم حىّ قدير كريم غفور و بمثل هذا كلّ الأسماء بحيث من كلّ اسم من اسماء الله الحسنى و صفة من صفات الله العليا ترى آية موجودة فى الانسان تحكى عن بارئها و لو لا هذه الآية لما ادرك احد هذه الأسماء و الصفات مثلاً هل تقتدر ان تعرف الأكمه التبصّر و المشاهدة و هل تستطيع ان تفهم الأصمّ قوّة الاستماع لا فوربّ الأرباب بل انه محجوب و غافل عنها اذا تفكّر فى هذا المظهر الكامل و المطلع الفاضل و الفيض الشامل انه جامع لكلّ المراتب و المقامات العالية و الحقائق الملكوتية و الدقائق الجبروتية و الفيوضات اللاهوتية و كذلك هو جامع للحقائق الكونية و الظلمات الامكانية و فى الحقيقة هو البرزخ الأكبر و الواسطة العظمى و مجمع البحرين و ملتقى التّهرين و حاوى الشّائنين

فلنرجع الى معنى البيت قال النّاطم قدّس سرّه و لم اله باللاهوت عن حكم مظهرى اى لم احتجب و اغفل بظهور الآيات اللاهوتية و الفيوضات الرحمانية و الآثار الصمدانية و الأنوار الوجدانية التى تتجلّى على من غيب الأحدىة و ذات الهوية فى مقامات استغراقى فى بحور محبة الله و اشتغالى من نار عشقه و شوقه عن حكم مظهريتى التى هى كونى معرضاً لظهور هذه

الآيات و مظهراً لبروز هذه المراتب العالية عند شروق اشعة الساطعة عن شمس الذات اى لا انسى آيتي و ذلي و فقرى و مسكتي و اضطرارى و احتياجي و ناسوتي و اعرف قدرى و مبلغى و شأنى لأنّ بعض الناس اذا افاض عليهم بحر القدم قطرة من المعانى و التجليات بواسطة اسمه الأعظم و شربوا كأساً دهاقاً من يد ساقى البقاء فى جنة العليا فى ظل اسم الله الأعظم الأعلى سكروا و طربوا و فرحوا و نسوا مقام آيتيهم و ذلهم و فقرهم و مسكتهم و حسبوا انهم وصلوا الى مركز الهدى و الدرجة العليا و سدرة المنتهى و المسجد الأقصى فبسبب هذا الظنون و الأوهام اتهم سطوات الملك القديم بقهر عظيم و خوطبوا بخطاب الحى القيوم اخسؤوا فى مراتبكم السفلية و درجاتكم النازلة الظلمانية و لا تكلمون فجانب جناب الحق هيهات لم يكن فيها انت حى ان تكن صادق مت لأنّ لم يكن حجاب اعظم من الأنانية و بقاء الوجود عند التجليات القدسية من جمال الله المهيمن القيوم وجودك ذنب لا يقاس به ذنب فأين هؤلاء من الذين شربوا بحور الحيوان و لم يجد احد من شفيتهم اثرأ اما سمعت بأنّ الذى كان فصّاً فى خاتم الكمال و شمساً فى فلك الجمال و صباحاً صادقاً مشرقاً على الآفاق مع عظمة شأنه و جلالة قدره و علو منزله بحيث ما رأت عين الوجود بمثله و شبهه و كان مظهراً كلياً و مشرقاً ربانياً و روحاً قديمياً و ان الله تبارك و تعالى تجلّى عليه بكماله و جماله و اودع فيه اسرار ما كان و ما يكون و كان حقيقة جامعة و كلمة تامة و كتاباً مسطوراً و لوحاً محفوظاً و كان علّة خلق الممكنات و الثمرة البانعة البالغة من شجرة الموجودات و مخاطباً بخطاب العزيز الوهاب لولاك لما خلقت الأفلاك مع ذلك قال ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك و ربّ زدنى علماً هل يليق لأحد ان يدعى الغنى و يتفوّه بشيء يخالف هذا المنهج البيضاء لا فوربّ الأرض و السماء بل له ان يقول

سبحانك اللهم يا الهى انى عبد من عبادك و ذرة فى عوالم انشائك و لولاه ان الهمتنى بشئائك و ايدتنى على ذكرك و علمتنى من تأويل آياتك و اقمتنى على امرك لكنت هباءً منبثاً و ظلاً فانياً و سراب بقيق يحسبه الظمان ماءً ولكن بفضلك و جودك اسقيتنى من رحيق المختوم و ادخلتنى فى حدائق سرّ المكنون و اغمستنى فى بحور الهامك و عرجتنى الى سماء المكاشفة و الشهود بلطفك و منك و احسانك اى ربّ عرّقتنى مقامى ثم اجعل ذلي و مسكتى نصب عينى لأكون عارفاً بفقرى و منتبهاً فى شأنى و ملتفتاً الى جهلى و فقدانى اى ربّ وقّفتنى على ذلك بفضلك لأنك انت المتفضّل البازل الغفور الرحيم

و كذلك فانظر فى معنى شطر الثانى من البيت فيقول و لم انس بالتأسوت مظهر حكمة اى لا انس و لا احتجب من تنزلاتى فى درجات الفقر و فقدان و استيلاء ظلمات الامكان و التّعينات الناشئة المحدودة فى حقائق الانسان و مراتبى التأسوتية الظلمانية و دركاتى الشهوانية الحيوانية مظهرتي للحكم الربانية الأسرار الفردانية و التجليات الصمدانية و الحقائق اللاهوتية و لا احتجب بشؤون الجسمانية و لا انس انسى بلذائذ الروحانية و مقامات مكاشفتى و شهودى و مشاهدة آيات موجدى و معبودى فى الآفاق و فى نفسى كما قال الله تبارك و تعالى سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى انفسهم حتى يتبين لهم أنّه الحق اسمع ما غنت ورقاء القدس فى حديقته الفردوس قال حينئذ اذكر لك اشارات قدسية شعشعانية من مراتب الجلال ليجذبك الى ساحة القدس و القرب و الجمال و يؤيدك على امر لا ترى فى الوجود الا طلعة حضرة المحبوب و لن ترى الخلق الا كيوم لم يكن احداً مذكوراً تالله لو تصل الى ذلك المقام لن تغفل عنه ولو يقطعك احد ارباً ارباً هل ينسى طالب الأديب ظلم الحبيب او يغفل ظمآن العطشان عن كوثر الحيوان لا فوربّي الرحمن بل أنّه يقول

الهى حليف الحبّ بالليل ساهر

ينادى و يدعو فالمغفل يهجع

فهذا معنى من معانى البيت قد القيته عليك

و اما المعنى الثانى يقول بأنّ بأمور الروحانية اللاهوتية و جذباتى من جذوات نار الله الموقدة الصمدانية و شغفى فى جمال الله و حبى و هيمانى فى جمال محبوبى و مولاي و اشتغالى بالسلوك الى الله و اشتغالى من حرارة محبة الله لم احتجب

عن وظائف الشريعة والطريقة والعبادات و لم اله عن فرائض التي فرض الله على في اعمالى و مناسكى لأن الكمال للانسان ان يكون جامعاً لكل الشؤون والمراتب كاملاً في الكمالات والدرجات بحيث لا يمنعه اشتغال قلبه و اشتعال حشاه في ذكر الله و مكاشفته و شهوده في جمال الله عن عبادات التي فرض الله عليه في الشرائع و السنن حتى يكون سره مطابقاً لعلايته و ظواهره مرآة لبواطنه و اركانه و اعضائه شاهداً بما في قلبه و روحه و من غير هذا ناقص في الظاهر ولو كان كاملاً من حيث الباطن بل كمال الباطن بكمال الظاهر و جمال الظاهر بكمال الباطن لأن بعض من الناس الذين غفلوا عن سر الله القديم و احتجوا بحجبات انفسهم عن المنهج القويم و الصراط المستقيم اقتنعوا بالباطن و انكروا الظاهر من اوامر الله و احكامه بل نسوه نسياناً منسياً فهذا لم يكن الا احتجاباً عن الحق بل الانسان الكامل ان افعاله و اعماله و قيامه و قعوده و نطقه و ثنائه و عروجه في سماء العرفان و طيرانه من حضيض الجهل الى اوج العلم و الايقان كلها تدل بأنه ماشى على خط الاستواء بين الأرض و السماء و انه لآية من الرحمن بين ملا الامكان و ظهور العدل في الأكوان و ممكن شؤون التوحيد بعون الله العزيز الحميد و كذلك لم انس بالناسوت اى اشتغالى بالشرائع و السنن و العبادات الجسمانية شؤون الروحانية و آيات الوحداية و ظهورات الصمدانية من الحضرة الرحمانية بل اكون جامعاً بينهما و واحداً لكليهما

و كذلك قصد بهذا البيت معنى آخر و هو ان النفوس التي نجوا من مهالك النفس و الهوى و انتبهوا من نوم الغفلة و العمى بما مرت عليهم نفحات ربهم الرحمن من جنة رحمة اسمه العزيز المنان و جاهدوا في الله حق جهاده حتى تصاعدوا في الدرجات العليا و تقربوا الى مقام قاب قوسين او ادنى عند جنة المأوى و سدرة المنتهى و فت شؤونهم و صفاتهم و ذواتهم و انبياتهم في صفات الله و صاروا فانياً من انفسهم و باقياً ببقائه هؤلاء الاخيار مظاهر آيات التوحيد و حقائق التجريد و يكسبون الفيوضات من الحضرة الرحمانية بواسطة حقيقة الكلية الجامعة المحمدية و يقتبسون المعارف و الحكم الصمدانية من زجاجة التي توقد فيها مصباح الأحدثية فهؤلاء مشكوة لهذا المصباح و مرآة يرى فيها جمال حبيب الأعظم و النور الأقدم و السر الأتم و الرمز المنمنم اذاً كلما يظهر منهم من كلمات التامة في آيات الآفاقية و الأنفسية كلها حكم ظهرت و انوار برزت و اشعة سطعت من مصباح حقيقة المحمدية و كذلك كلامهم و اشعارهم و معارفهم و علومهم و فنونهم اذاً فاعلم بأن القائل هو شمس حقيقة المحمدية التي ظهرت اشعتها في هذه المرايا الصافية و المجالى اللطيفة و تقول هذه الحقيقة الكلية و لم اله باللاهوت عن حكم مظهرى اى لم احتجب باستفاضة المعانى و المعارف و التجليات و الفيوضات و الأسرار الرحمانية عن الافاضة الى النفوس المستعدة و الحقائق القابلة لهذا الفيض الأعظم لأن للحقيقة المحمدية مقامان مقام الاستفاضة التي يعبر بالولاية المطلقة و الاشتعال بنار الأحدثية كما قال عز و جل فقال لأهله انى آتست ناراً على آتيكم منها بقبس و لعلكم تصطلون فهذه الحقيقة جامعة لهذين المقامين و لا يشغله احدهما عن الآخر لأنه كان في كل الأحيان يتلقى الفيوضات و التجليات و حقائق اللاهوتية و الشؤون الربانية و يبلغ رسالات ربه لعباده و يبين لهم كل ما كان في خزائن الغيب و محبوب عن الأنظار خلف الأستار و يريهم بقوة رب الأرباب حتى وصلوا الى عرش الايقان و كرسى الاطمينان و رزقوا بموائد السمائية الربانية و ذاقوا حلاوة ثمرات الجنة من الشجرة التي ارتفعت فى سيناء الظهور و اشتعلت بنار الله الموقدة التي تطلع على الأفئدة اذاً فارفع يديك و قل

اللهم يا الهى تعلم ذلى و مسكنتى و افتقارى و احتياجى الى فضلك و رحمتك الكبرى فأمطر على من سحاب جودك و احسانك امطار العلم و العرفان لأكون متلذذاً فى جنتك العليا و رفيقك الأعلى بمواهبك و عطايك اى رب انى ظمآن فأسقنى من كأس حبك و اننى جائع اطعمنى من نعمك الباقية و الأثك البديعة انك انت المعطى بلا سؤال و المحسن على ارقائك بفضلك و منك و احسانك و انك انت الغفور الرحيم

يا اخى قد اودعنا جواهر الأسرار فى غياهب الأستار لأن الوقت وقت لا يسعنى فيه ان اذكر ما عرّفنى الله من الحان طيور جنة الفردوس لذا ختمت بذكر الله جلّ و عزّ ليكون ختامه مسكاً للذين ارادوا الوصول الى مقام الذى لا يرى فيه الا تجلّى

انوار وجه ربك المنيع مع ذلك اني لو اريد ان اشرح هذه الفريدة الغراء و الخريدة الثوراء تنتهي الأوراق و لا ينتهي ما اردت في ذكره في مقامات تجليات ربك نسأل الله بأن يوفقك على خدمته و طاعته و يقول في كل الأحوال الحمد لله رب العالمين

يا ايها السالك اردت ان القى عليك ما ينجذب به القلوب و يقلبهم الى مقام الذي لا يرون في الأشياء الا تجليات حضرة المحبوب ولكن منعني ظنون العباد و اوهام من في البلاد فوالذي دلح لسان الفجر بثناؤه لو تطلع بحالي و ما اعطاني الله بفضلته و كرمه و احسانه لتدع الوري عن ورائك و تصيح و تنوح في العراء قد سترنا اسرار ربك الرحمن العزيز الودود بما وجدنا الناس غافلين عما اراد الله لهم انك لو تسمع مني ان اتبع ما دلح به ديك العرفان على الأفنان هو هذا ان السالك في المنهج البيضاء لن يصل الى مقام وطنه الا بكف الصفر عما في ايدي الناس ضع وطن الترابي ثم اقصد الى مقام الذي جعله الله اصل الوطن لكل من اقبل الى الله مالك السر و العلن لعمرك ليس اليوم يوم السؤال و الجواب هذا يوم لو تنظر بعين الفؤاد في وجوه العباد لتجد اهل الحق لأن في وجوههم ترى نضرة الرحمن بين اهل الامكان ضع الاشارات قاصداً الى مقام الذي جعله الله مقدساً عن الدلالات فوالله اني ما اردت لك الا ما هو خير لك و كفى بالله شهيداً ان البحر عظيم عظيم اذا بلغت و وردت اياك اياك ان يمنعك امواجه قل بسم الله و بالله ثم اغمس فيه لتجد لآئي علوم ربك التي ما بلغ اليها احد الا من شاء الله نسأل الله بأن يوفقك على الاقبال اليه و التوكل عليه في كل الأحوال انه لهو الغني المتعال في آخر القول نشهد ان لا اله الا الله اقراراً بوحدايته و اعترافاً بفردانيته و نشهد ان حبيبه هو المحبوب و اصطفاه بين بريته لهداية خلقه و جعله مطلع اسمائه و مشرق صفاته و مهبط وحيه و مظهر نفسه و جعله حاكياً عنه في جميع عوالمه انه لهو المقتدر المتعالى العزيز الحكيم

* * *

نطق مبارک در مسئلة اجتماع حواریین حضرت مسیح در پورت سعید زیر خیمه در هوتل سلطانی در ضیافت جناب آقا میرزا جعفر شیرازی که بیشتر از ۷۵ نفر مسافریں شرق بودند شب ۲۷ ژوئن ۱۹۱۳

هو الله

فی الحقیقه خوب مجلسی است بهتر از این نمیشود حاضرین از احبای الهی در کمال توجه الی الله با یکدیگر نشستند و قلوب در نهایت محبت و الفت و صدور منشرح و جناب آقا میرزا جعفر هم میزبان مهربان اینجا را مجمع البحرین میگویند و در قرآن ذکر مرج البحرین است یعنی جائیکه حضرت موسی و یوشع با شخصی بزرگوار علمناه من لدنا علما ملاقات نمودند موقعی که ماهی مرده زنده شده و این معنی بدیع دارد باری امیدواریم انشاءالله تأییدات غیبیه پیاپی رسد و اینگونه مجالس مکرر فراهم آید در عالم وجود این مجالس تأثیرات عظیمه دارد نفوسیکه آگاهند پی میبرند که چه آثار و نتایج خواهد داشت در کور حضرت مسیح حواریون محفلی در بالای کوه داشتند که اگر خوب تدقیق شود جمیع آنچه بعد واقع شد از نتایج آن اجتماع است پس از آنکه حواریون بعد از حضرت مسیح متفرق شدند و مضطرب بودند مریم مجدلیه سبب شد که حضرات را دوباره جمع نمود و در امر حضرت مسیح ثابت و راسخ کرد و بآنها گفت که چرا مضطرب و سرگردانید امری واقع نشده زیرا مکرر حضرت میفرمودند که این امر واقع خواهد گردید ولی جسم از انظار مستور شد اما حقیقت ساطع و لامع است و مصیبتی بر آن وارد نه بلکه این توهین بر جسد مسیح است نه بروح حقیقی چرا مضطربید و از این گذشته حضرت مصائبی داشتند که یک روز آنرا کسی تحمل نتواند سه سال متماداً در صحرا بودند گاهی بگیاه گذران میکردند گاهی خاک زمین را بالین خویش مینمودند شبها چراغی جز ستارههای آسمان نداشت با وجود این زحمت و مشقت بیپایان شماها را بجهت امروز تربیت کرد

اگر بوی وفائی در مشام دارید او را فراموش ننمائید براحث نپردازید آسایش خویش نخواهید اگر اهل وفائید بیاد و ذکر او مشغول باشید آیا سزاوار است آن روی تابان را فراموش کنیم آیا سزاوار است آن عنایات را از یاد محو نمائیم آیا سزاوار است از آن جانفشانی حضرت چشم پوشیم مثل سائرین در فکر خوردن و خوابیدن باشیم در فکر نعمت و آسایش افتیم چگونه این را وفا میتوان گفت که این هیکل مکرم مستور شود و ما بهوای خود مشغول گردیم باری حضرات را جمع کرد نهایت بالای جبل مهمانی شد بعد از آنکه چند نفر ذکر الطاف بیایان حضرت نمودند گفتند باید دید وفا چگونه اقتضا میکند چنان کنیم شبهه‌ئی نیست که بعد از حضرت وفا قبول نمیکند ما راحت باشیم بلذاذ دنیوی مشغول گردیم و بخیال خویش پردازیم بلکه باید آنچه داریم و نداریم جمیع را فدا کنیم اولاً از هر چه هست بگذریم نفوسیکه تعلق دارند عذر بخواهند نفوسیکه ندارند تعلق ننمایند هیچکس جز فکر او فکری نداشته باشد جمیع افکار را حصر در عبودیت نمائیم مشغول نشر نفعات او باشیم و در انتشار کلمه او بکوشیم هم عهد شدند و قرار واقعی دادند و از جبل پائین آمده هر یک فریادکنان بطرفی رفتند و بخدمت ملکوت پرداختند آنچه در کور حضرت مسیح واقع همه از نتایج آن مجلس بود و الی‌الآن آثارش موجود است حال ما هم که در اینموقع نشسته‌ایم با کمال روحانیت و الفتیم امیدوارم نتایج عظیمه از این الفت حاصل شود

* * *

هو‌ال‌أبهی

ق

جناب حاجی میرزا موسی خا ح ک علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

هو‌ال‌أبهی

قال الله تعالى ربّ المشرقين و ربّ المغربين الى آخر الآية يا ايّها الناظر الى الجمال الأنور و المتمسك بالذيل الأطهر و المتشبّث بالعروة الوثقى تشبّث المبتهل المبتل المتضرّع الى الجليل الأكبر اعلم انّ الثّير الأعظم و النور الأقدم عند طلوعه و سطوعه عن مشرق العالم على سائر الأمم له مطلعان و مشرقان و افقان و مغربان افق آفاقي امكانى عينى فى الخارج و افق انفسى قلبى روحانى علمى وجدانى فى الدّهن فهذا الثّير النّورانى و الكوكب الرّحمانى و البدر الرّبّانى و الشّمس الّتى ليس لها ثانى له طلوع و سطوع من افق الآفاق و شروق و ظهور من افق الأنفس كما قال الله تعالى سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى انفسهم حتّى يتبيّن لهم أنّه الحقّ فانظر بعين البصيرة و بصر الحقيقة فى الأدوار العظيمة و الأكوام القديمة لترى حقيقة معانى هذه الآية المباركة مشخّصة مجسّمة كاشفة لكلّ حجاب رافعة لكلّ نقاب واضحة البرهان لائحة التّبيان فاذا نظرت الى هذا الكون العظيم ترى آثارهم ناشرة و انوارهم منتشرة و شعائهم باهرة و شريعتهم شائعة و طريقتهم ذائعة و دينهم المبين محيط على العالمين و نورهم العظيم منير من آفاق السّموات و الأرضين طريقتهم هى المثلى و الويتهم هى الخافقة فوق الصّروح العليا فهذا اشراقهم و تجلّيتهم و ظهورهم من مشرق الآفاق ثمّ انظر الى عالم الأنفس و الأرواح و القلوب لترى انّ النّفوس ملهمة بذكرهم و مطمئنّة بفكرهم راضية بقضائهم مرضيّة بولائهم قدسيّة بضائهم مستبشرة بعطائهم مستضيئة بانوارهم مستفيضة من سطوع شعاعهم و انّ الأرواح مهتزة من نسائم حدائقهم و ملتدة من نعماء حقائقهم و مبهتجة بنضرة رياضهم منشرحة بنفحة غياضهم مسرورة بفيض من حياضهم و القلوب خافقة بحبّهم و الألسن ناطقة بذكرهم و انّ الوجدان ذو روح و ريحان بنفحاتهم و متيقّظ اللّبالى و الأيّام بنسماتهم و الكيّنونات مستفيضة من فيوضاتهم و الحقائق صافية من تجلياتهم و الذاتيات مقتبسة الأنوار من نارهم الموقدة و الهويّات مكتسبة الأسرار من

فيوضاتهم المنهمرة و الوجوه متهلّلة و الألسن متلهله و الآذان ملتدّة و الأبصار منوّرة و الصّدر منشّرة و كلّ ذلك من فيوضاتهم الكاملة و كمالاتهم الشّاملة فعليهم التّحيّة و الثّناء من ربّ الآخرة و الأولى و الحمد لله ربّ العالمين ع

هو الأبهى الأبهى

قال الله تعالى فى القرآن المبين و الذّكر الحكيم اذا الشّمس كوّرت و اذا النّجوم انكدرت يا ايّها الورقة الحائرة اعلمى بأنّ الشّمس هى الكوكب السّاطع الفجر و الباهر الشّعاع اشهر النّجوم و اعظم الكواكب فى عالمها فبظهور القيامة الكبرى و الطّامة العظمى و قيام السّاعة الأمر الا و هى تتكوّر الشّمس و تنتشر النّجوم و ينشقّ القمر و هذا سرّ من اسرار الحشر المستمرّ و الرّمز المستتر عن بصر كلّ ذى نظر و الكاشف له ظهور الجليل الأكبر الموعود المنتظر فاذا قامت القيامة و انت السّاعة و جاءت الطّامة و زلزلت الأرض زلزالها و انفطرت السّماء بأطباقها و نسفت الجبال و انقعدت الأشجار و سجّرت البحور و حشرت الوحوش و نصب الميزان و تسعّرت النّيران و ازلفت الجنان و امتدّ الصّراط و تكلمت الأشراف فهل لمعترض ان يعترض لم كوّرت الشّمس و خسفت البدور او طمست النّجوم و تابعت الرّجوم لا فوربى القيوم أنّه شرط واضح معلوم لا ينكره الا كلّ جهول عنود مغتاز مردود و الذى اهل الانصاف الخالى من الاعتساف يقول من شروط السّاعة و قيامها تكوّر الشّمس و انشقاق القمر و انطماس النّجم لأنّه امر منصوص كالبيان المرصوص و اذا كانت الحقيقة و الماهيّة غير الوجود و ليست عين الوجود فالوجود قابل للانفكاك عنها لأنّه مستفاد من الغير او لأنّه غير الماهيّة فالجزم اذا كان غير النّور يجوز انفكاك النّور عنه و امّا اذا كان الجرم عين النّور لا يجوز الانفكاك و لله المثل الأعلى فانّ النّيرات على ثلاثة اقسام منها ما هو نوره مستفاد من الغير كالنّجوم السيّارة حول الشّمس و منها ما هو نوره غير جسمه و جرمه غير نوره ولكنّ الجرم مقتضى لذلك و مستلزم له و حيث طروق بينهما الغيريّة يتصوّر الانفكاك عن النّور كالشّمس و النّجوم الدّهرهه و منها نفس النّور فلا يتصوّر انفكاك الشّئ عن نفسه الله نور السّموات و الأرض فالشّمس و القمر و النّجوم و السّراج كلّها يطلق عليها اسم النّور و كلّ موجود و ماهيّة وجوده مستفاد من الغير او وجوده غير ماهيّة و ماهيّة غير وجوده يجوز انفكاك الوجود عنه و امّا نفس الوجود فلا يتصوّر انفكاكه عن نفسه و هذا امر واضح مشهود لا يحتاج الى البيان و يغنيك عن البيان الشّهود و العيان سبحانه ربّى الرّحمن عن كلّ نعت و صفة و تصوّر فى حيّز الامكان و انك انت يا ايّها الورقة لتعلمين حقّ العلم انّ جميع الشّمس كانت كاسفة عند اشراق نور من انوار ربّك و انّ الألسنة كانت كليله عن النّطق فى محضر موليك و انّ الوجوه كانت خاضعة خاشعة و الأعناق منكسرة عند تجلّى آثار سيّدك الذى ربّاك فسحقاً للذين حبّبوك و حالوا بينك و بين محبوبك الحنون و سعوا ليلاً نهاراً حتّى يقطّوك و يسقطوك عن الدّوحة الرّحمانية و السّدره الفردانيّة و اسئل الله ان يرجعك الى الشّجرة المباركة ع

هو

شيكافو

حضرت ابي الفضائل عليه بهاء الله

هو الله

قد خلقت يا الهى كوناً جامعاً و كياناً واسعاً بفضاء غير متناه قصرت عن حدوده العقول و الأفكار و زينت و أنفت يا ربى الكريم هذا الكون العظيم بأجسام نورانية و شمس بازغة و بدور لامعة و نجوم ساطعة و آفاق مشرقة و مطالع زاهرة و آيات باهرة و بينات شافية حتى تدلّ عليك و تشهد بفردانيتك و وحدانيتك الثابتة الظاهرة الواضحة الآثار هذه يا الهى آياتك الكبرى فى حيز الآفاق و ادلتك الواضحة فى عالم الأجسام عند اهل الاشراق و هذا الكون الجسمانى مهما عظم و كبر و اتسع ليس الا شعاع من العوالم الروحانى او قطرة من البحور المتموج فى حقائق الأنفس و العالم الروحانى و قد علمت ان رفقها المنشور يا ربى الغفور آية من اللوح المحفوظ الرحمانى و بحر المسجور قطرة من ذلك المحيط الصمدانى فأشغل هذه الصور و النقوش الآفاقى عبادك الذين غفلوا عن ملكوت قدسك السبحانى سبحانك ما اعظم شأنك فى ذلك العالم الخفى الجلى المستور المشهور الغائب المشهود التورانى و قد عرفتنى يا الهى ان الأكوان من حيث التأسوت انما انعكاس يا محبوبى من تلك العوالم الغيبية اللاهوتية التى لا يدركها الا كل بصير و شهيد و سميع تجرد عن الشؤون الامكانى سبحانك سبحانك جلّت عظمتك كم خلقت فى ذلك الكون الجليل العظيم الوجدانى من شمس اشرفت على الأرواح و اقمار سطعت فى ذلك الفضاء و نجوم لاحت و تالأأت فى ذلك الأفق التورانى و بحور هاجت و ماجت بأرياح تنسم من مهبّ فيضك الأبدى السرمدى الوجدانى و كم من غيوم فاضت بغيوث هاطلة من الحقائق و المعانى و انهر جارية بماء معين فى خلال الفردوس الرضوانى و اشجار بسقت بقطوف دانية و اثمار يانعة و ازهار معطرة ينتشر منها نفع الطيب فى الآفاق الانسانى و تلك النجوم الساطعة عبادك الذين نسوا شؤونهم و ودعوا شجونهم و طابت نفوسهم و صفت قلوبهم و اشرفت ضمائرهم و تنوّرت سرائرهم و انقطعوا عن دونك و اخلصوا وجوههم لوجهك الكريم و استخلصتهم لخدمة جمالك المنير و انتخبتهم لنشر دينك المبين و اعلاء كلمتك بين العالمين لك الحمد يا الهى على ما وهبت و لك الشكر يا محبوبى على ما بعثتهم من مراقدهم و جعلتهم جنوداً باسلة و جيوشاً صائلة روحانية نورانية يزئرون زئير الضرغام فى الآجام و يصدحون بهدير ورقاء القدس فى ذلك الرياض و يسبحون حيثاناً للملكوت فى تلك الحياض اى ربّ ايدهم بنفحات القدس تمرّ على المشام و نسائم الطافك فى العشى و الأسحار و رطب حدائق قلوبهم بفيض محى للأرواح و انصرهم بتجلّيات تقديسك فى كلّ حين و آن اى ربّ اجعلهم آيات الهدى تنور بوجوههم الأرض و السماء و اعل بهم كلمتك العليا و ارفع بهم لواء توحيدك فى الأوج الأعلى و اجعلهم آيات التقوى و مظاهر الانقطاع بين الورى و ينابيع حكمتك فى عالم الانشاء و مطالع تقديسك و تنزيهك فى افق العلى حتى يربوا عبادك بفنون تعاليمك التى هى اسّ الفضائل و الكمالات التى لا تعدّ و لا تحصى و تصبح هذه الغبراء غبطة للخضرآ و تمتدّ فى عالم الوجود بساط جنتك الأبهى و ينطبق هذا الكون الأدنى بالملا الأعلى و يصبح مرآة صافية مرتسمة منطبعة بصور و نقوش من ملكوت قدسك فى النشأة الأخرى و منهم يا الهى هذا العبد الذى قد تجرد عن كلّ رداء و ارتدى بردآ الانقطاع و نسى الدنيا و ما فيها و ترك الراحة و الرخآ و انفق وجوده و شؤونه فى سبيل الهدى و ترك الموطن و المأوى و اغترب فى بلاد شاسعة الأرجآ و كم يا الهى ناجاك تحت السلاسل و الأغلال فى ظلام السجون و البلاء و كم يا محبوبى تضرع اليك و تبسم ضاحكاً من شدة المحن و الآلام و كم يا سيّدى تحمّل مشقات لا يحتملها الا كلّ عبد أوّاب و انتقل يا محبوبى من بلاد الى بلاد و قطع التلول و الصخور و السهول و البحار ليهدى النفوس الى معين رحمانيتك فى العدو القصى البعيدة الأنحاء المتسعة الأرجآ ربّ ربّ انظر اليه بلحظات عين رحمانيتك التى لا تنام و احفظه فى كهف حمايتك الرقيع البناء و احرسه فى ظلّ جناح كلاءتك بعونك و صونك يا ربى الأعلى انك انت معين الأحبآ و نصير المنقطعين من الأصفىآ لا اله الا انت العزيز المتعال ع ع

قریب پنجاه شصت سال پیش در زمانیکه آتش حرب در میان دول و ملل در نهایت اشتعال بود و خونریزی از اعظم مناقب انسان شمرده میشد خون هزاران نفوس انسانی هر روز خاک را رنگین مینمود طفلان بی پدر پدران بی پسر مادران در ماتم فرزندان با چشمی گریان و قلبی سوزان آه و فغان مینمودند و ظلمت بغض و عداوت بر بشر احاطه نموده بوده و نورانیت آسمانی بکلی مفقود شده و نفثات روح القدس منقطع گردیده بود در آن زمان بهاءالله مانند کوكب درخشنده بنور وحدت انسانی از افق ایران طالع شد و فیض روحانی مبذول داشت و پرتو نور هدایت بر آفاق انداخت شمع محبت برافروخت و شاهد حقیقت جلوه نمود عنان تعصب مذهبی و حمیت جنسی و عصیّت وطنی و عداوت سیاسی برانداخت و عالم انسانی را یک شجر تشبیه فرمود و جمیع ملل را مانند شاخ و برگ و شکوفه و میوه یک درخت اعلان نمود بنیاد حمیت جاهلیّه برانداخت و بنیان محبت عمومیّه برافراخت تأسیس وحدت انسانیّه نمود و ترویج مساوات بشریّه فرمود رحمت الهیّه را شامل بر کل دانست و موهبت رحمانیّه را فائض بر عموم فرمود ابواب ملکوت باز شد و انوار لاهوت جلوه نمود در تمام حیات در نهایت مشقت و عذاب بود در ایران گرفتار حبس و زنجیر شد و دائماً در تحت تهدید شمشیر بود و ضرب شدید دید پس از ایران سرگون بیغداد گشت و آواره آن دیار شد بزدان عکا افتاد و در حبس و زنجیر ترویج این مقصد نمود و علم وحدت عالم انسانی برافراخت

حال الحمد لله نور محبت در شرق و غرب منتشر است و خیمه الفت دل و جان در قطب جهان بلند تعالیم بهاءالله در شرق و غرب منتشر و صیت ملکوت جهانگیر گشته و آوازه صلح اکبر در جهان وجدان ولوله انداخته امید چنانست که بهمت نفوس پاک ظلمت عداوت و اختلاف بکلی زائل گردد و انوار محبت و ایتلاف بتابد جهان جهان دیگر شود و عالم ناسوت آئینه جهان ملکوت گردد عالم بشر دست در آغوش یکدیگر شود کره ارض وطن واحد گردد و اجناس مختلفه بشر جنس واحد شمرده شود این نزاع و جدال برافتد و دلبر محبت الله در انجمن آفاق جلوه نماید زیرا شرق و غرب از یک آفتاب روشن است و احزاب و ملل بندگان یک خداوند و جمیع روی زمین وطن واحد و کافه بشر غریق بحر رحمت پروردگار کل را خلق فرموده و در ظلّ عنایت پرورده جمیع را رزق میدهد و حفظ میفرماید باید متابعت خدا نمود و از اختلاف و نزاع و جدال بیزار گشت

الحمد لله در بین بشر آثار الفت ظاهر و برهان اینکه من شخص شرقی در لندن غرب نهایت محبت را دیدم و احترام و رعایت مشاهده نمودم و بی نهایت ممنون و خوشنودم و تا ابد این محبت و رعایت را فراموش ننمایم و با نهایت حسرت از فرقت شما را وداع مینمایم و این را بدانید که بعد از من به تحریک بعضی بی خردان شرق نشریاتی درین شهر بر ضدّ بهاءالله میشود و هر روز مفتریاتی بمیدان میآید تا حقیقت پنهان گردد ولی در ایران البتّه تا بحال صد کتاب بر ضدّ بهاءالله تألیف شد و روایات و مفتریاتی نشر گشت حتّی الواح و عباراتی به بهتان به بهاءالله نسبت دادند تا حقیقت نهان نماید ولی در ایران بعکس نتیجه بخشید بلکه سبب ترویج تعالیم بهاءالله شد حال شما را خبر میدهم تا بیدار باشید چنانچه حضرت مسیح میفرماید حال بشما خبر میدهم تا چون این وقایع وقوع یابد نلغزید لهذا امید من چنانست که آن نشریات افترائیه را مانند سراب زائل بدانید و با نهایت محبت و تأثر از فرقت شما را وداع مینمایم

* * *

مناجات طلب مغفرت بجهت من ادرك لقاء ربه حاضرة ايادی امر الله اديب الحبيب في مقعد قدس جليل

هو الله

لا سبَّحَنَ بحمدك اللهم عشيّاً و ابكّاراً و يدلّع لسانى بذكرك اصيلاً و اسحاراً و ادعوك فى جنح اللّيلالى راکعاً و ساجداً و اتضرّع بين يديك قلباً و روحاً و لساناً و ارجو الرّحمة و الرّأفة و العفو و المغفرة لا يادى امرک عبدک اديب الحبيب النّسيب من خاض غمار العلوم و اطلّع باسرار الفنون و تمعّن فى الآثار و استدلّ بها على سطوع الانوار من مطلع الاسرار ربّ الله جاهد فى كشف الغطاء و تحرّى الحقيقة خلف القناع و ما ترك من عقبة الا اقتحمها طلباً للوصول اليك و تمنياً للحصول على منهج يوصل اليك الى ان هديته الى سبيل الرّشد الصّراط المستقيم فسعى الى سيناء الظهور الوادى الايمن من الطّور و وجد على النّار الموقدة الهدى و سمع النّداء و اجاب الدّعاء و رجع الى القوم باليد البيضاء و ثعبان حجّتک الفاجر الفم يلقف ما يافكون الامم فهدى نفوساً زكيّة الى الامر المبرم و سقاهم الرّحيق فى الكأس الانيق و هداهم الى سواء السّبيل و سعى فى اعلاء كلمتك فى مملكتك و بذل جهده الجهد فى نشر نفحاتك فى بلادك الى ان ادركه هادم اللّذات فرجع اليك مبتهلاً متبتلاً متضرّعاً مضطرباً بنار محبّتك فانسجم منه الدّموع بما تسعّر نيران الاشواق بين الاحشاء و الضّلوع فصعد اليك بقلب يخفق حبّاً بقلّاتك و دمع يندفق طلباً لرضائك ربّ ربّ الله ظمآن و عندك ينبوع السّلسال و الله جائع و عندك مائدة الجمال فيملكوت الجلال و الله فراش يتمنى التّهادت على السّراج و الله حرباء يعشق مشاهدة الشّمس فى بحبوحة النّهار ربّ اسمح له بالدّخول فيملكوت الانوار و الخلود فى بحر الاسرار انك انت العفو الرّؤف الغفّار و انك انت مجير من استجار جوار رحمتك الكبرى لا اله الا انت الكريم الرّحيم الوهاب

عبدالبهاء عباس

طهران

حضرت ايدى امر الله جناب ابن ابهر عليه بهاء الله

۹۱

لايحهئى كه بحسب اصطلاح اين اّيام راپورت ميگويند در خصوص انتشار امر الله در خطّه امريكا از آقا ميرزا احمد اصفهاني رسيد با مقاله ئى كه در يك جريده ئى از جرائد امريكا درج شده ارسال ميشود مقاله جريده را ترجمه نموده با سواد راپورت طبع كرده در ساير جهات انتشار دهيد و عليك التّحيّة و التّناء ع ع

[يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

شیراز

حضرات افنان سدره منتهی عليهم بهاء الله الأبهى ملاحظه فرمايند

لم ادر يا الهى ان اشكو اليك اى بلائى و ابث اى حزنى و ابتلائى أ رأيت يا محبوبى على اى مصيبتى ابكى و على اى بليتى اتأوه و انتحب فى غدوى و آصالى أ ارفع نحيبى على تنابع البلاء و هجوم الأعداء بهذا الأثناء ام اسيل الدموع من الآماق على ما اشتد الساق بالساق من اهل التفاف على عبدك الذى هو هلال الانحلال عند المحاق أ اتأوه و اتحسر بما ودعتنى تحت مخالب الصقور الصافرة و ودعتنى فريداً وحيداً تحت برائن الذئاب الكاسرة و قطعت على السبل و الطرائق و اخذنى حسد الخصماء الألداء المتشبتين بكلّ الوثائق ان يرمونى فى بئر ليس لها قرار من اعلى الشواهد ام اتحسر على توالى المصائب القاصمة للظهور الراعدة للفرائض ربّ ترانى مغلوباً مقهوراً تتلاعب بى ايدى الأبعد و الأقارب فما من يوم الا سهم مفوق مرشوق و ما من صبح الا و سنان مصوب مشرّوع و ما من مساء الا و سيف شاهر مسلول و ما من عشاء الا و كأس مرير مسموم و انا فى هذه البليّة العظمى ذاهل الفكر و التهى و اذا صوت الناعى ينعى بالمصيبة الكبرى و ينبئ عن الرزية العظمى و هى شهادة فرع دوحك الرقيع و ماتم افنان سدره رحمانيتك الجليل سمى رسولك الكريم احمد المحمود القوى المتين الذى انبته من شجرة فردائيتك و نشأ و نما فى ظلّ سدره رحمانيتك و سمع ندائك و آمن بك و بآياتك و صدق بكلماتك و طفح قلبه سروراً ببشارتك و قام على خدمتك و استقام على عبوديتك و تحمّل كلّ بلاء فى سبيلك و تجلّد على كلّ مشقة فى محبتك فهاجر البلاد حباً بالرشاد الى ان ورد فى السجن الأعظم و استجار جمال القدم و دخل محفل التجلّى و شاهد انوار المتجلّى و سمع الخطاب و سلك منهج الصواب و تشرف بالمثول بين يدى العزيز الوهاب و دام فى الجوار متمتعاً بمشاهدة الأنوار الى ان ذاق امرّ المذاق فى يوم الفراق عندما اظلمت الآفاق بأفول نور الاشراف و تضعض اركانه و ترعرع اعضائه و تسعسع اجزائه و ذاب لحمه و اندقّ عظمه من تلك المصيبة الدهماء و الرزية الظلماء ثمّ هاجر الى البلاد الشاسعة فى الآفاق خدمة لأمرّك بين اهل الوفاق و قد وهن عظمه و انحنى ظهره و ابيضّ شعره فى خدمتك بين الورى و له غاية المنى ان يرجع الى الأرض البيضاء و يتوارى حول البقعة المباركة النوراء و يرجع اليك مستبشراً بالشارة الكبرى ولكن يا الهى سبق منك القضاء و تمت كلمتك عليه ان يستشهد فى سبيلك فى موطن النقطة الأولى روحى له الفداء فشئت يدا من اعتدى و بُعداً و سحقاً لمن تصدّى على هذه الخطيئة التى اندفقت بها دموع الدّم من آماق الأحبّاء ربّ افرد الصبر الجميل على الفرع الجليل و افنان سدره رحمانيتك فى ماتم ذلك القتل النبيل و كن سلوة لقلوبهم و ضماداً لجروحهم و وقّهم على الرضاء بالقضاء و التجلّد فى هذا البلاء و الصبر على الجمر المحرق للأكباد ربّ نور جدث ذلك الفرع المجيد و طيب رمس ذلك الشهيد الوحيد بصيب رحمتك المنهمر المدرار من سحاب الغفران و ابسط له قوادم الانجذاب و اباهر الاشتياف و خوافى الارتياح حتّى يرفرف ذلك الطير الصّداح فى سماء علاء بهاء الأرواح و يصل الى اعلى ذروة ملكوت الأبهى و يؤاوى الى السدره المنتهى و يترنّم بأبداع الأنغام فى قطب

الجنان و يدخل فى محفل التجلّى و يشهد نور الجمال المتألّئ و يتخلّد فى جنّة اللّقاء و يرتزق نعمة البقاء الى ابد الآباد أنّك
انت الكريم العزيز الوّهّاب و أنّك انت المعطى الغفور الرّحيم التّوّاب ع ع

* * *

هو الله

بواسطة حضرت ايدى جناب على قبل اكبر

سنگسر و شهميرزاد

احبّاي الهى عليهم بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

لك الحمد يا الهى بما اخترت الأخيار و اجتبيت الأبرار و انتخبت الأحرار و ادخلتهم تحت لوائك المعقود و اوردتهم على
وردك المورد و مررت بهم على صراطك الممدود فى اليوم الموعود و جعلتهم جنود الملاء الأعلى و جيوش ملكوتك الأبهى
ينفخون روح الحياة على الكائنات و يسّلون سيوف المعانى و البيان و يصلون على صفوف الجهل و الطّغيان و يفتحون مدائن
القلوب و تغور الصّدور بقوة الحجّة و البرهان و لك الشّكر على ما أيّدت و شيّدت و شدّدت و امددت هذه الجنود و صفوفهم
الّتى كالبنيان المرصوص و ازورهم المشدودة على الأمر المنصوص و عزّتهم المشهورة فى الآفاق فى يوم الاشرار ربّ ربّ أنّهم
خضّعوا خشّعوا فى فنائك و ركعوا سجدوا على بابك رضّعوا من ثدى عنايتك و رعوا فى رياض معرفتك ادم عليهم فيوضاتك و
انزل عليهم آياتك الباهرة على الآفاق أنّك انت المؤيّد الكريم الرّحيم المعطى العزيز الرّحمن

اي ياران عبدالبهاء هرچند شما در آن كشوريد و ما در اين ديار و بعد مسافت هزار فرسنگ و مراحل ولى مانند آنست
كه در يك محفليم و در يك منزل بلكه همدميم و دمساز هم آهنگيم و هم آواز كل را يك نغمه و يك ترانه يك چنگ و يك
چغانه و آن محبّت الله و معرفت الله وصاى الهيست و نصايح رحمانى تعاليم جمال ابهيست و مهربانى بجهانيان و محبّت
بعالميان و راستى و دوستى بمردمان احياء مردگانست و دلجوئى آوارگان معاونت افتادگان و روح حيات و سبيل نجات طريق
هدايت وسيله عنايت است و فوز و فلاح در بدايت و نهايت چنين فضل موفور از ربّ غفور هر دم در ظهور و صدور ما بايد
شكرانه نمائيم و با آشنا و ييگانه يگانگى جوئيم و نهايت خيرخواهى و مهربانى بعموم بشر نمائيم كه الحمد لله الطاف جمال
مبارك چنين تاجى بر سر نهاد و چنين خلعتى در بر كرد و چنين عزّتى مبذول داشت و چنين موهبتى عطا فرمود له الحمد و
الشّكر على هذا الفضل الموفور و الرّقد المرفود و الجود المشهور تعالى تعالى شأنه فى هذا اليوم المشهود ع ع

* * *

* * *

كاشان

بواسطه جناب امین و امة الله الموقنه آقا بگم
جناب حاجی ملا ابراهیم و آقا میرزا ضیاء الله علیهما بهاء الله الأبهی

هو الله

لک الحمد یا الهی بما کشف الغطاء و هتکت الحجاب و اوقدت سراج الهدی فی قلوب نفوس انجذبوا الی مشاهدة الجمال
فی الأفق الأعلى و هدیتهم الی المنهج القویم و الصراط المستقیم حتی سلکوا فی المحجة البيضاء و وردوا علی الشریعة السمحة
التوراء و شربوا من زلال العرفان و ترنحوا من نسائم ریاض الايقان رب رب انزلهم منزلاً مبارکاً و ادخلهم مدخل صدق و اجعلهم
آیات الثبوت و الرسوخ بین خلقک و رایات العزة و الجور بین عبادک لا ترزعزعهم زوابع الامتحان و لا تزلزلهم قواصف الافتتان و
يقوموا علی نصرة امرک و نشر نفحاتک و هداية الذين احتجبوا بعدما آمنوا و نکثوا بعدما عاهدوا و رجعوا بعدما اقبلوا فهاموا فی
فلوات الظلام و احتجبوا عن مشاهدة نور الجمال مع ذلك انهم عبادک و خلقک فهم ضعفاء يستحقون فضلك و عنايتک و
فقراء يحتاجون الی کثر غنائک رب رب انهم عمی فأبصرهم و صم فأسمعهم و بکم فأنطقهم و اموات فأحیهم بنفحات قدسک
انک انت المقتدر العزیز القوی العليم الحکیم

ای دو نفس زکیه راجعه الی الله چون ندای هاتف غیبی را بگوش جان شنیدید که میفرماید یا ایتهای النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک الحمد لله رجوع الی الله نمودید و از ییاء هلاک نجات یافتہ بسرچشمه حیات رسیدید پرده و حجاب
دریدید و نور حقیقت دیدید این از فضل و موهبت حضرت کبریاست که دیده بسته را باز نمود و از مفاز بی فوز و فلاح
بساحل بحر الطاف وارد نمود حال وقت آنست که آن قوم عنود را از جحود یهود خلاص نمائید و بجمال موعود هدایت کنید و
بر ورد مورود وارد و از رفد مرفود نصیب بخشید و در ظل ممدود درآرید و بمقام محمود رسانید

سبحان الله موعود جمیع کتب و صحف بشرطی مشروط و بعلاماتی مرهون که بظاهر اگر ناس محتجب میشدند
بهانه‌ئی داشتند مثلاً موعود یهود مشروط بخروج از مکان غیر معلوم بود و از جمله شروطش سلطنت غیر محدود و جلوس بر
سریر داود و سل سیوف و تجهیز الوف و ترویج تورات و تشهیر آیات و تعمیم شریعت موسی و ظهور عدالت کبری تا گرگ و بره
و پلنگ و بزغاله و شیر و گوساله و مار و طفل شیرخواره همدم و هم‌آشیان و هم‌راز گردند و این بنصوص قاطعه تورات مسلم در
نزد عموم بود چون حضرت روح الله بنور هدی آفاقر روشن کرد هیچیک از این شروط و علائم بحسب ظاهر آشکار نگردید
زیرا کل این بیانات معانی حقیقی داشت و رموز و اسرار بود اگرچه یهود انکار نمودند ولی بحسب ظاهر عذری در کار بود

و همچنین موعود انجیل باید با خیل و حشمتی عظیم و جنود ملائکه علیین بر ابری سوار از آسمان بزمین آید و آفتاب و
ماه تاریک شود و جوق نجوم بر روی ارض متساقط شود و آن موعود جلیل با بوق و نفیر و افواج فرشته‌اثر از آسمان باینجهان
آیند و شرق و غرب را بصوت صافور بیدار و هشیار کنند لهذا اگر مسیحیان در ظهور جمال محمدی بهانه‌ئی جستند بحسب ظاهر
عذری آوردند

و همچنین موعود فرقان مشروط بعلائم بی‌پایان بود جابلقا و جابرصا و فتح شرق و غرب و جنوب و شمال و سلطنت
قائم و سلطنت سیدالشهداء و نزول عیسی و ظهور دجال و قیامة کبری و حشر و نشور و جنت موعود و نیران ذات الوقود و امثال
ذلک علائم لاتحصی بود اگر فرقانیان عذر و بهانه‌ئی مینمودند در نزد جاهلان مسموع بود

اما موعود بیان حضرت اعلی روحی له الفداء چنان واضح و آشکار فرمودند که از برای نفسی نه سرّاً و نه چهاراً نه باطناً
نه ظاهراً نه معناً نه صوراً عذر و بهانه‌ئی باقی بماند بنص صریح میفرماید ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیّه او بما نزل فی
البیان ملاحظه فرمائید که میفرماید مبادا به بیاناتیکه در آثار نقطه اولی است از او محتجب شوید یعنی بگوئی که در بیان چنین

فرموده و چنان منصوب است و همچنین میفرماید که مبدا بواحد اول از او محتجب شوی و واحد اول نفس حضرت اعلیٰ روحی له الفداء و هیجده حروف حی است و یکی از آن حروف حی حضرت قدّوس است که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء بنص صریح میفرماید که سیزده واحد از مرا یا در ظلّ حضرت قدّوسند با وجود این میفرماید مبدا بمن و بحروف حی از جمال موعود محبوب گردی

پس ملاحظه گردد که چه قدر تأکید فرموده و میفرماید که در یوم ظهور جمال مقصود مبدا نظر بمن کنید که من تصدیق مینمایم یا نه و بسبب من محتجب از او گردید یعنی اقبال و تصدیق من و حروف حی را منوط و مشروط ندانید این معلومست که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء مبشّر بجمال قدم بودند و مروج آثار او استغفرالله نسیان بآن عالم پاک راه ندارد تا چه رسد بعضیان اینکه میفرماید مبدا بمن از او محتجب شوید تصوّر محالست با وجود این بجهت تأکید میفرماید و تصریح میکند تا نفسی من بعد نگوید اگر این امر حقّ بود و این موعود موعود بیان البتّه مرآت قبول مینمود و اعتراف میکرد و همچنین مبدا محتجب ببعضی ظواهر بیان شوند مثل آنکه شده اند از جمله میگویند که توقیعی از حضرت اعلیٰ روحی له الفداء صادر که در مکتب من یظهره الله خوانده شود پس مکتب من یظهره الله کو و سلاطین بیان کجاست و معابد و مساجد بیان کو و علائم و شعائر آن کجاست هنوز مسجدی برپا نشده معبدی بنا نگشته شریعت بیان ترویج نشده اوامر الهیه ظاهر نگشته چگونه موعود جدید آمده و من یظهره الله ظاهر شده

یا الله انصاف بدهید و چشم اعتساف ببوشید اگر اهل فرقان فریاد برآرند که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرمودند من موعود فرقانم و قیامت برپا شد و طامّه کبری ظاهر گشت ان کان هذا هو القائم الموعود این سیفه المسلول و این لوائه المعقود و این جنوده المجنّده و این الأعنة و الأسنّة این ترویجه للشریعة الغراء و این تعمیمه للطریقة السمحة البیضاء این طیران النّبأ و التّجباء و این اجتماعهم فی امّ القرى این القيامة الکبری این المیزان این الصّراط این الحساب این الجحیم المتسرّعه و این الجنة المبهجة این الکوثر و السلسیل و این الکأس الممزوجة بالكافور و الزّججیل این الحوریات القاصرات الطّرف فی الخیام و این الولدان المخلّدون کأنّهم لؤلؤ مکنون این الملائكة الغلاظ الشّداد و این السّلاسل و الأغلال و این و این و این چه جواب گویند

حضرت اعلیٰ روحی له الفداء میفرمایند که جمیع این شروط و علائم و وقایع در لمح البصر واقع ولکن ناس از مشاهده اش محتجب یا الله این الانصاف جمیع این وقایع عظمی در لمح البصر واقع شد و تأویل داشت و مکتب من یظهره الله قابل تأویل نیست انصفوا یا قوم ملاحظه کنید که چه قدر غافلند حضرت اعلیٰ میفرمایند آیا که ان تحتجب بما نزل فی البیان این میگوید کو مکتب من یظهره الله اینست ذکر مکتب از ما نزل فی البیانست که میفرماید مبدا بآن محتجب از من یظهره الله گردی

باری الحمد لله که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء هیچ حجابی نگذاشتند جمیع را خرق فرمودند لکن این قوم عنود مانند عنکبوتند هر چه پرده آنرا بدری فوراً پرده جدید بتند زیرا این احتجاب منبعث از کینونت ایشانست چون امری از لوازم ذاتیه شیئی باشد انفکاک از آن محالست و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

محترم قزم نوری بیک افندی کلبه آوارگانه گلدی و عاشقانه ملاقات و مؤانست ایلدی عتبه مقدسه یوز گوز سوردی فیض زیارته
نائل اولدی سزی خاطره گتوردی بندن سزه بو نامه‌نک تحریرنی ایستدی بنده امله یازیورم حضرت احدیتدن سزه سنوحات
رحمانیه‌نک ظهورینی دیلرم ربم سزی محفوظ و مصون ایلیه قزم

عبدالبهاء عباس

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

هو الله

مدّتی شد که آنجناب در پاریس بخدمت مشغولید هرچند زحمت و مشقّت بسیار است ولی خدمت پروردگار است و اکمال فنّ طبابت آندیار لهذا سزاوار شکرانه است باید نهایت شکرگذاری را از حصول این موهبت معجری دارید زیرا بعون و عنایت حق اسبابی چنین فراهم آمد که شما در پاریس باشید و نفس نفیس را فدای امر الهی نمائید با جناب آقا سید اسدالله بنهایت مدارا رفتار کنید تا میر ناصر بیاید پیش از وصول میر ناصر حرکت شما جائز نه این شخص در نزد عبدالبهاء بسیار عزیز است زیرا از سادات خمسه است که در ایّام مبارک همواره الطاف جمال قدم شامل حال بود و توقیعات اسم اعظم متعدّد در حقّ ایشان صادر این قضیه حاصله عوارض از شدّت تفکّر و تدبّر و سعی و کوشش در امور حاصل گردید و حکمت بالغه‌ئی در این عنقریب ظاهر خواهد شد

و اما شروع مسیو انزلمن در خطوط فصّ نگین اعظم هرچند بدرجه‌ئی مقارن حقیقت است ولی باید که تعمّق زیاد نمایند و تدبّر کلی فرمایند زیرا مرکّب از دو باست و چهار هاء شرح باء در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم مرقوم گردیده بسیار مفصل است در این نامه نگنجد رجوع بآن شود تکرّر باء اشاره مقام غیب و شهود است و اما چهار هاء که ارکان اربعه بیت توحید است و عددش متمّم عشره است زیرا یک با دو سه سه و سه شش شش و چهار ده و اشاره باین مقام در آیه قرآنست که میفرماید و اتمناه بعشره باری هاء را عدد پنج است و این هاء هاء هویت و حقیقت رحمانیه است در عدد پنج که عدد بابست ظاهر و آشکار است لهذا در فصّ نگین اعظم باء با هاء ترکیب شده است و همچنین اسم اعظم از آن نقش ظاهر و عدد اسم اعظم نه است چون نه را که عدد بها است در باب که عدد پنج است ضرب نمائید نه پنج است که چهل و پنج گردد و همچنین پنج را که عدد بابست در نه ضرب کنی که عدد بها است چهل و پنج است و این عدد با عدد آدم مطابق است و همچنین مفردات نه را چون جمع کنی چهل و پنج است یک و دو سه سه و سه شش شش و چهار ده ده و پنج پانزده پانزده و شش بیست و یک بیست و هشت و هشت و هشت و هشت سی و شش و شش و شش و نه چهل و پنج و همچنین چون عدد باب را جمع کنی پانزده گردد یک و دو سه سه و سه شش شش و چهار ده ده و پنج پانزده مطابق عدد حواست و موافق حدیث انا و علیّ ابوا هذه الامّة مقصد از آدم حقیقت فائضه متجلّیه فاعله است که عبارت از ظهور اسما و صفات الهیه و شئون رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضة مستنبئه منفعله است که منفعل بجمع صفات و اسماء الهیه است باری این ادنی رمزی از ترکیب اسم اعظم در فصّ نگین رحمانیست و همچنین ملاحظه کنید که سطوح ثلاثه عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است عالم حق مصدر فیض جلیلت و عالم امر مرآت صافیّه لطیف که مستنبأ از شمس حقیقتست و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من الحقّ و المفیضة علی الخلق حاصل گردد باری باء حقیقی که حقیقت کلّیه است چون در مراتب ثلاثه از ذروه اعلی تا بمركز ادنی نزول و تجلّی کرد جامع و واجد جمیع عوالم شد و در افق عزّت قدیمه دو کوکب نورانی ساطع و لامع گردید کوکبی از

یمین و کویکی از یسار و این رمز عظیم دو شکلیست که در یسار و یمین اسم اعظم در فصّ نگین محترم ترسیم گردیده و رمز از ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است و هرچند دو شکل یمین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره بهیکل انسانست که عبارت از سر و دو دست و دو پاست و علیک البهآء الابهی ع ع

هوالله

مراسله آن جناب واصل و بر وقوعات و هذیان مفتریان اطلاع حاصل گردید از این گونه امور مغموم و محزون نشوید و قلب را که مشکاة انوار رحمن و مرکز سنوح حقائق وجدانست مکدرّ ننمائید این اقوال و احوال اوهام مجرّد است و این شتون و ظنون از نتایج جنونست امثال این گونه وقوعات تا بحال بی حدّ و حساب واقع بلکه وقوعاتی وقوع یافت که این واقعه نسبت بآنها حکم قطره و دریا داشته و عاقبت حقیقت حال چون مهر منیر از افق مبین ظاهر و لائح گردید جای ملال نیست و موقع کلال نه چه که بزرگان دربار پادشاهی و ارکان مملکت شهریاری آنان که شخص شهیر و هوشیار و بصیرند بر حقائق امور مطلّعون و بر حقیقت سیر و سلوک واقف این ترّهات را در مسامعشان وضعی نه و این مفتريات را تأثیری نیست دیگر افترائی اعظم از آنچه بر سید علی اکبر در طهران واقع شد نخواهد شد علی الخصوص مفتترین از صنادید ناس بودند و محلّ اعتماد کلّ اشخاص الحمد لله اعلی حضرت تاجداری بنفس همایون و بواسطه ارکان سلطنت جهانبانی تحقیق فرمودند عاقبت سبب خجالت طاغیین و شرمساری مفتترین شد شما نیز حال الحمد لله در تحت حکومت شخص کامل عادلید و در حضور بصیر ناقد و مفتترین را کما هو حقّه میشناسند و پیش از شما بر حقائق احوالشان مطّلع گشتند سبحان الله معاندین از یک طرف خود را وکیل و وریث حضرت باب میشمرند و دعوی اصالت و وکالت کنند و از طرف دیگر نزد هموطنان زبان بطعن گشایند که این اشخاص بابی هستند و عند اللزوم بسب و لعن مرشد خویش لسان بیالایند زیرا این روش در طریقتشان جائز و موافق و باین دسیسه امر را بر هموطنان ساده مشتهبه نمایند دیگر تفصیل بعضی مفتترین را و رفتنشان به ماغوسا و واسطه مخابره بودنشان را یاران وطن مطّلع نیستند حال شما با وجود این وقوعات و افتراها در صدد مقابلی و انتقام نباشید و جز بصرف انصاف حرکت ننمائید و زبان را بمذمتشان میالائید نهایت آنکه در صدد مدافعه و اکمال ناموس باشید این دنیای دنی را لیاقت و سزاواری نبوده و این خاکدان فانی را ثبوت و قراری نه الحمد لله اخلاق و اطوار و افکار این طائفه در نزد عموم طوائف از آشنا و بیگانه واضح و آشکار است اگر بنظر انصاف نظر شود کل شهادت میدهند که این طائفه صادق دولتند و طالب سعادت ملت و اکثر ناس در فکر خویش و مبتلای کم و بیش هستند یا زخارف و حطام اندوزند و یا خود شمع عیش و عشرت افروزند نفسی بی هوسی برنیارند و قدمی بخیر همدمی برندارند بآرزوی جاهی همگنان را بجاهی افکنند و بجهت خوشی ایّامی بمذلت اقوامی راضی شوند دانایان در تأسیس بنیان و اصلاح احوال بینوایان بکوشند و نادانان از جام غفلت مست و مدهوش و این طائفه از فکر خویش در کنارند و در خیر عموم جان نثار جسم ایران را عنصر حیاتند و در نوایای صالحه آیات باهرات در اصلاح اخلاق سعی بلیغ دارند و در سبیل رضای الهی بذل دل و جان دریغ نمایند چهل سالست با وجود جمیع بلایا و محن و آلام تصحیح اخلاق نمایند و تعدیل اطوار انصاف لازمست از سال ورود به عراق تا بحال آنچه محلّ سخط و عذاب شدند و در مورد زجر و عقاب افتادند گناهی نمودند و آهی برنیاروند جز تسلیم و رضا کلمهئی بر زبان نراندند و بغیر از صبر و سکون و صمت و سکوت وادبی نپیمودند و بکمال صدق و استقامت بخدمت دولت کوشیدند و بخیرخواهی ابناء وطن جان نثاری نموده چشم از هر وقوعات پوشیدند شب و روز اوقات را حصر بر ما به الترقی نموده در حصول فوائد عمومی جان باختند و در وسائل تزئین حقیقت انسانی بانوار سعادت

دانائی و ظهور کمالات بشری و تحقّق اعظم مناقب نفوس مدنی روح و وجود ایثار نمودند دیگر مقدّس اردبیلی نیز اعظم از این تقدیس ابراز نمود اگرچه بصر اهل غرض جز بدی نبیند و گوش اهل هوا بغیر از ذمائم نشنود

عاقلان خوشه‌چین از سرّ لیلی غافلند

کین کرامت نیست جز معجون خرمن‌سوز را

شما از وقوع این گونه فسادها محزون نشوید و دلخون نگردید ما مأنوس جفائیم و مألوف وفا

بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم می‌آید ز من

قلب را بانوار تقدیس روشن کنید و جان را بنوایای خیریه گلشن نیت پاک جسم خاک را همعنان افلاک نماید و از حضیض جهل باوج عرفان کشاند اوقات حیات بگذرد و زندگی جسمانی فانی شود راحت عزیزان و مشقّت بینوایان کل پایان رسد در این صورت خوشا نفسی که اثر خیری و نمونۀ کمالی در معرض عمومی عالم انسانی گذارد و فرخنده بزرگواری که چشم از مدح و قدح جهانیان پوشیده و از صهبای محبّت الله نوشیده و از افق موهبت عالم انسانی بانوار رحمانی طالع و لائح گردد و باشعّۀ ساطعۀ از حقیقت کلّیه در جهان ظلمانی چون شمع نورانی برافروزد و سبب ترقّی نفوس در درجات عالیۀ کمالات که اعظم منقبت عالم بشریست گردد چون باین مقام بلند اعلی رسد نه کار بمدح و ستایش ناس دارد و نه شکایت از ذمّ و نکوهش و ممکن نیست نفسی در این خاکدان فانی تأسیس سعادت عالم انسانی نماید یا بخیر عموم کوشد و هدف سهام بلایا ننگردد فرض کنیم ما مذموم و مغضوب و مبعوض نفوسی که بزرگواریشان از مشرق امکان چون آفتاب واضح و ظاهر و عزّت مقدّسه‌شان نزد عموم طوائف ثابت و لائح با وجود این هر یک بمصائب و شدائد بی‌نهایت مبتلا گشته مورد تحقیر و تکفیر طوائف و امم شدند بقسمی که بعضی کأس شهادت را بمنتهای سرور و حبور از دست ساقی عنایت نوشیدند و بعضی دیگر در مذلّت سجن حقیر و اسیر و در تحت سلاسل و زنجیر جان رایگان فدا نمودند ملاحظه نمائید خون هابیل را سیل نمودند و حضرت شیث را جامۀ رئیث در بر کردند نوح نجّی را بنوحه و انین قرین نمودند و سخره و استهزاء روا داشتند هود محمود را قوم عنود زجر شدید نمودند و ناقۀ صالح را حزب طالح پی کردند خلیل جلیل را در آتش انداختند و یوسف صدیق را بشدائد سجن و وثیق بیازردند حضرت کلیم را بورطۀ خوف و بیم انداختند و عذاب الیم نمودند و حضرت روح را سرگشته دشت و صحرا کردند و هزار گونه تهمت و جفا سیّد حضور را اهل غرور سر بردند و سرور کل خاتم رسل را لب و دندان شکستند و شاه شهیدان را بنهایت مظلومیّت خون مطهر ریختند و بر اهل بیت رسالت خاک مذلّت ییختند حضرت امیر را زخم شمشیر روا داشتند و هفتاد سال در مجالس و محافل و بر مساند و منابر لعن و سب نمودند و جمیع جور و جفاها بسبب تهمت و افتراهای اعدا بود و مفتترین رکن رکن جمهور بودند و پیشوایان اهل غرور حال مفتترین بر این آوارگان الحمد لله ارذل اقوامند و اکذب انام و عجب اینست که قبح اعمال و سوء اطوارشان چون آفتاب مشهور و بمحرمان حرم عرفان زبان طعنه گشایند و افترای محض روا دارند

حکایت کنند که چون حضرت سیّد السّاجدین و سند المقرّین علیه السّلام باسیری وارد شام شدند در حالی که اسیر بودند و زیر زنجیر شخصی حاضر شد و سؤال نمود که اگر پشه‌ئی بر ردای من نشیند و چون برانم کشته شود آیا با ردای آلوده بخون بعوضه نماز جائز است آن بزرگوار در جواب فرمودند سبحان الله یقتلون الحسین و یسألون عن دم البعوضه و حال حضرات مفتترین منکر حضرت ربوبیتند و غافل از الطاف ربّ احدیّت سلوکشان هادم بنیان انبیا و خویشان مخرب بنیاد جمیع اولیا از مذهب اصفیا در کنارند و از مشرب ابرار بیزار مرتکب کبائر و صغائرند و منکر حقوق مشبوت واضح در دفاتر کذب را

شعار خود نمودند و دنائت را دثار خویش کردند با وجود این بر اطوار و احوال ملک سیرتان و اخلاق و صفات آزادگان نکته گیرند و آنچه را خود لائق و سزاوارند نسبت دهند شاعر عرب گوید

و هبني قلت هذا الصّبح ليل
أُ يعمى العالمون عن الضّياء

باری مختصرش اینست که این آوارگان بعالمی افتاده که نه سنگ ملامت بدخواهان را وصول و اثری بوده و نه مدح و ستایش خیرخواهان را فائده و ثمری فضولی گفته کثرت پیکانک ایتمشدر تیموردن تن بکا متنبی گوید

رمانی الدّهر بالأرزاء حتّى
فؤادی فی حدید من نبال
فصرت اذا اتنتی من سهام
تکسّرت التّصال علی التّصال

ملجأ و پناه این عباد صون و حمایت حضرت پروردگار است و ملاذ و معاذ آوارگان عون و عنایت کردگار نفسی نکته‌ئی بر اطوار و احوال نتواند گرفت مگر آنکه گوید این طائفه شخص بزرگواری را معتقدند و در طریقت خویش متعبد دیگر چه توانند گفت و چه اسناد توانند داد این وجدانست و حاکم بر وجدان قیوم زمین و آسمان در ممالک متمدنه ابداً سؤال از ضمائیر و عقائد احدی نمایند تا چه رسد بتعرض آیا ندیدند و نشنیدند و یا سائر دول از حرّیت وجدان اهالی ضرری دیدند آیا قوائیم حکومت بغیر از حرّیت قلوب ثابت و راسخ گشت و دعائم سلطنت بغیر از این وسیله محکم و متین شد جمیع ممالک بیگانگان معمور و رعایا از صهای سعادت مخمور

خدمت حضرت سفیر کبیر دام اقباله العالی از لسان این داعی عرض ممنونیت و تشکر نمائید و عرض کنید که آن حضرت تا بحال در حقّ بسیاری از مهتران و کهتران اظهار عنایت فرمودید و چه زحمتهای که تحمل نمودید لکن هیچ یک چنانچه باید و شاید پاداش زحمات و التفات سرکار را نداشتند بلکه کل فراموش نمودند و یا آنکه پرده و روپوش گذاشتند لکن ما اگرچه آواره‌ئیم و بگوشه زندانی افتاده بهیچ وجه التفات حضرت را فراموش ننمودیم و صدقش اینست که تا بحال در این مدّت مدیده نه اهانتی دیدیم و نه جفائی کشیدیم بلکه بقدر امکان آثار مروّت دیدیم و ظهور عدالت امیدواریم تا جان و جنان موجود بدعایشان دمساز و بستایش خلق و خویشان همراز باشیم این بیت عربی را عرض نمائید

ما کنت بالسّبب الضّعیف فانّما
یدعی الطّیب لشدّة الأوصاب

و عرض کنید که شما از جمیع قونسولوسهای دولت جاویدمدّت چه سلف و چه خلف استفسار فرمائید از اهل ایران حزب مطیع و اوامر اولیاء امور را بجان و دل سمیع و سریع این طائفه هستند و همچنین در جمیع ایران ولکن

چون غرض آمد هنر پوشیده شد
صد حجاب از دل بسوی دیده شد
اما عاقبت هر سرّ آشکار گردد و حقیقت هر نیتی پدیدار
دانه چون اندر زمین پنهان شود
سرّ آن سرسبزی بستان شود

لَقَمَانِ يَسْرَش نَاتَان مِيفَرَمَايد يَا بَنِيَّ اَنَّهَُا اِنْ تَكْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمَاءِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ
اِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ بَارِي خَوْشْتَر اَيْنِسْتْ كِهْ چَشْمْ اَز اِمَكَانِ بَسْتِهْ سِرْمَسْتْ جَامِ مَحَبَّتِ الْهِيْ بِاَشِيْمْ فَنَعَمْ مَا قَالْ

و لیتک تحلو و الحیوة مريرة
و لیتک ترضی و الأنام غضاب
و لیت الذی بینی و بینک عامر
و بینی و بین العالمین خراب
اذا صحّ منک الحبّ یا غایة المنی
فکلّ الذی فوق التراب تراب

مورّخه ۱۵ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۷

عباس

* * *

بیانات مبارک در هتل ویکتوریا رمله مورّخه ۱۶ ربیع الأول ۱۳۳۰

مظاهر مقدّسه الهیه هر یک عالم امکان را شمس در نهایت اشراق بودند هر یک وقت طلوع عالما روشن نمودند ولی کیفیت
طلوع تفاوت دارد حضرت موسی کوکبش اشراق کرد بر آفاق ولی بقره قاهره بقره قاهره شریعت الله را در میان بنی اسرائیل
منتشر نمود ولی تجاوز بجائی دیگر نکرد بلکه حصر در بنی اسرائیل بود یعنی کلمه الله روح ایمان به بنی اسرائیل بخشید و آن
ملت در ظلّ شریعت حضرت در جمیع مراتب ترقی کرد و توسیع یافت تا رسید بزمان سلیمان و داود و پانصد سال طول کشید
تا چنانکه باید و شاید امر منتشر شد در زمان فرعون بنی اسرائیل نفوسی در نهایت ذلت و ضعف بودند و مستغرق در هوا و هوس
و در نهایت درجه سوء اخلاق بقره معنویه حضرت موسی ترقی کردند و از ظلمات نجات یافتند و سبب نورانیت آفاق شدند و
تحت تربیت الهی تربیت گشتند تا بمنتهی درجه ترقی رسیدند بعد منحرف از صراط مستقیم و منصرف از منهج قویم گشتند
دوباره بدلّ قدیم افتادند تا دوره حضرت مسیح آمد کوکب عیسوی طلوع نمود در ایّام آنحضرت معدودی قلیل مهتدی بنور
هدایت شدند و مشتعل بنار محبت الله گشتند منجذب شدند و منقطع از ما سوی الله گشتند از راحت شان از دولت شان از
حیات شان گذشتند و جمیع شئونشانرا فراموش نمودند ولی معدودی قلیل بودند مؤمنین حقیقی فی الحقیقه دوازده نفر بودند و
یکی از آنها اعراض کرد و استکبار نمود محصور در یازده نفر و چند زن شد سیصد سال طول کشید تا امر حضرت انتشار
یافت و کلمه الله نافذ شد و ندای ملکوت الله بجمیع اطراف ارض رسید و روحانیت و نورانیت حضرت جهان را زنده و روشن
کرد زمان حضرت رسول علیه السلام رسید نیز حضرت رسول طلوع نمود ولی در یک بیابانی شن زار خالی از آب و علف که از
سطوت ملوک دور بود و قوه عظیمه مفقود قوای نافذه سائر ممالک در آنجا نفوذی نداشت بلکه محصور در چند قبائلی بود که
در نهایت ضعف بودند فقط بالنسبه بیکدیگر صولتی داشتند و قبیله اعظم آنها قریش بود که قوه اعظم آنها هزار نفر بود که در
مکه حکومت مینمودند و در بادیة العرب زندگانی میکردند از انتظام و اقتدار فی الحقیقه عاری بودند و سلاحشان عبارت از
شمشیر و نیزه و عصا بود حضرت بقره قاهره امر الله را بلند نمود و این معلوم است که هر نفسی که قوه قاهره بیند فوراً خضوع
کند و خاشع گردد هر عاصی فوراً مطیع می شود اگر انسانرا هزار کتاب نصایح بخوانی متأثر نشود دلالت کنی و بیاناتی نمائی

که در سنگ تأثیر نماید در او ابداً اثر نکند بجزئی قوه قاهره چنان متأثر شود که فوراً خاضع و خاشع گردد و امتثال امر نماید حضرت بقوه قاهره امرشان را بلند کردند و علمشان را برافراختند و شریعت الله انتشار یافت اما جمال مبارک و حضرت اعلی در زمانی ظاهر شدند که قوه قاهره دول زلزله بر ارکان عالم انداخته بود در محلی منعکف دور از عمار نبود در قطب آسیا ظاهر شدند و اعدا بجمیع انواع اسلحه مسلح بودند حکایت قبیله قریش نبود هر دولتی با پنج هزار توپ و دو کرور لشکر در میدان حرب جولان میداد یعنی جمیع دول در نهایت اقتدار بودند و جمیع ملل در نهایت قوت و عظمت اگر بتاریخ رجوع نمائید از بدایت تاریخ الا یومنا هذا در هیچ عصر و قری دول عالم باین اقتدار نبودند و ملل عالم باین انتظام نبودند در همچو وقتی شمس حقیقت از افق رحمانیت طلوع نمود ولی در نهایت مظلومی وحید و فرید و بی معین و نصیر و قوای عالم بر مقاومت جمال مبارک دائماً قیام داشت در موارد بلا هر مصیبتی بر وجود مبارک وارد شد بلیهئی نماند که بنهایت درجه بر وجود مبارک وارد نیامد جمیع تکفیر کردند تحقیر نمودند ضرب شدید زدند مسجون کردند سرگون نمودند و عاقبت در نهایت مظلومیت از وطن اخراج و نفی به عراق نمودند دوباره به اسلامبول و از اسلامبول بار سوم به رمیلی منفی نمودند و بعد بخرابترین قلعه های عالم مانند قلعه عکا فرستادند و در آنجا مسجون نمودند دیگر از اینجا موقعی بدتر اعظم برای نفی و حبس متصور نمی شد و سرگونی اعظم از این ممکن نه که چهار مرتبه و بالأخره در قلعهئی مثل عکا مسجون کردند چنین واقعهئی یعنی چهار مرتبه نفسی از محل سرگونی بمحل نفی و از محل نفی بسجن اعظم افتد در تاریخ نیست با وجود این در سجن در زیر زنجیر مقاومت به من علی الأرض یعنی با جمیع ملوک و ملل فرمود در وقتیکه در زیر چنگ و زجر آنها بود آن الواح ملوک صدور یافت و انذارات شدید شد و ابداً در سجن اعتنائی بدولتی نفرمودند مختصر اینست که امرش را در سجن جهانگیر کرد در زیر زنجیر آوازه کلمه الله بشرق و غرب رساند و رایت ملکوت مرتفع نمود و انوارش ساطع گردید و جمیع قوای عالم مقاومت نتوانست هرچند بظاهر مسجون بود ولی از سایر مسجونین ممتاز بود چه که هر مسجونی در سجن ذلیل است حقیر است و قاعده چنین است ولی او چنین نبود مثلاً جمیع ارباب مناصب و مأمورین که بودند در ساحت اقدس خاضع و خاشع بودند و جمیع زائرین احباب مشاهده عیاناً مینمودند که بعضی از امراء ملکیه و عسکریه نهایت التماس مینمودند که مشرف شوند قبول نمیفرمودند متصرف عکا مصطفی ضیاء پاشا خواست پنج دقیقه مشرف شود قبول نشد فرمان پادشاهی این بود که جمال مبارک در اطاقی مسجون باشند و اگر نفسی بخواهد بحضور مبارک مشرف شود حتی متعلقین مبارک نگذارند و در نهایت مواظبت باشند که مبدا نفسی بحضور رود و در همچو وقتی مسافرخانه برپا بود و خیمه مبارک در کوه کرمل برپا و مسافرین از شرق و غرب می آمدند با وجودیکه حکم پادشاهی این بود ولی ابداً بحکم پادشاه بتضییق حکومت اعتنا نمیفرمودند در سجن بودند اما کل خاضع بودند بحسب ظاهر محکوم بودند اما بحقیقت حاکم بحسب ظاهر مسجون بودند ولی در نهایت عزت مختصر این است که جمال مبارک امرش در زیر حکم زنجیر بلند نمود این برهانیست که کسی نمیتواند انکار کند هر نفسی را سرگون مینمودند زار و زبون می شد معدوم می شد ولی جمال مبارک را سرگونی سبب علو امر شد و هر نفسی را مسجون می کنند سبب اضمحلال اوست اما مسجونی جمال مبارک سبب استقلال او شد هر نفسی را بر او جمهور هجوم می کنند معدوم می شود لکن هجوم جمهور بر جمال مبارک سبب اشراق نور گشت انوارش ساطع شد آیاتش لامع گشت حجتش کامل شد برهانش واضح لامع گردید

باری امشب شب مولود حضرت رسول است حضرات اسلام مولد گرفته اند و مولدی حضرات عبارت از عاداتیست هزارساله که بحسب رسوم و قواعد و آداب مجری میدارند ولی فی الحقیقه از این ولادت بالتلیجه در عالم آثاری جدید ظاهر شد و نتایج مفید حاصل گشت این ولادت سبب شد که هیئت آسیا تغییر و تبدیل کرد از حالتی دیگر منتقل شد در وقتش تأثیرات عجیبه کرد ولی حضرات ندانستند که بعد از حضرت چه کنند در هر سری هوایی و از هر کلهئی صدائی بلند شد باری نگذاشتند که آن نور ساطع روشن شود به نزاع و جدال مثل خروشهای جنگی بیکدیگر حمله کردند فی الحقیقه

امشب برای آسیا شب مبارکی بود اما نگذاشتند بلکه بنهب و غارت و نزاع و جدال پرداختند امیدواریم ما که بندگان جمال مبارکیم و عبد آستان او هستیم در دریای عنایتش مستغرقیم در ساحل شریعتش ساکنیم و مشمول لحظات عین رحمانیتیم بلکه ان شاء الله بآستان مبارک وفا داشته باشیم نوعی کنیم که سبب نورانیت امر و علویت امر و روحانیت امر مبارکش شویم تا حلاوت تعالیم جمال مبارک مذاقها را شیرین کند اما مشروط باین شرط است که بموجب وصایا و نصایح مبارک عمل نمائیم و یقین است که عالم روشن خواهد شد اما شرطش عمل بوصایا و نصایح جمال ابهی است

* * *

خطابه مبارک در اوّل کلیسای متحدین امریکا در شهر فیلادلفیا ۹ جون ۱۹۱۲

من از مملکت بعیده شرق میآیم مملکتی که همیشه نور آسمان در آن طلوع نموده مملکتی که مظاهر مقدّسه از آن ظاهر شده که محلّ ظهور قدرت الهیه بوده و مراد و مقصود این است که بلکه انشاء الله ارتباطی مابین شرق و غرب حاصل شود محبت الهیه جهتین را احاطه کند نورانیت الهیه هر دو اقلیم را روشن نماید نفحات روح القدس جمیع را زنده کند لهذا تضرّع بدرگاه الهی میکنم که این شرق و غرب را یک اقلیم فرماید و این ادیان را یک دین نماید این نفوس را یک نفس کند جمیع بمنزله انوار یک شمس و امواج یک دریا گردند جمیع درختان یک بوستان شوند و کل اوراق و ازهار یک گلستان گردند حقیقت الوهیت وحدت محض است و مقدّس و منزّه از ادراک کائنات زیرا ادراک کائنات محدود و حقیقت الوهیت نامحدود چگونه محدود میتواند احاطه بغیر محدود نماید ما فقر محضیم و حقیقت الوهیت غناء صرف فقر بحث چگونه احاطه بغناء مطلق کند ما عجز صریفیم و حقیقت الوهیت قدرت محض عجز صرف چگونه تواند بقدرت محض بی برد کائناتی که مرکّب از عناصرند و همیشه در انقلاب و انتقال از حالی بحال چگونه میتوانند که تصوّر حقیقت را بکنند که حیّ قیوم و قدیم است یقین است که عاجزند زیرا چون در کائنات نظر میکنیم می بینیم که تفاوت مراتب مانع از ادراک است هر رتبه مادی ادراک رتبه مافوق نتواند مثلاً جماد هر قدر صعود کند ادراک عالم نبات نکند و نبات هر چند ترقّی کند حقیقت حیوان را ادراک نکند و از عالم سمع و بصر خبر نگیرد حقیقت حیوان هر قدر ترقّی کند از حقیقت انسان خبر نگیرد و قوّه عقلیه انسان را درک نتواند پس معلوم شد که تفاوت مراتب مانع از ادراک است و هر رتبه مادی ادراک رتبه مافوق را نتواند دقت نماید که این گل هر چند ظریف است لطیف است معطر است در عالم نبات بدرجه کمال است اما ادراک حقیقت انسان را نمیکند سمع و بصر عالم انسان را تصوّر نتواند عقل و ادراک انسان را تحقّق نماید از عالم انسان خبر ندارد و حال آنکه هر دو حادث ولی تفاوت مراتب سبب عدم ادراک است زیرا رتبه انسان بلند و رتبه نبات پست است پس چگونه میتواند حقیقت بشریه ادراک حقیقت الوهیت نماید چگونه میتواند انسان محدود ربّ غیر محدود را ادراک کند شبههائی نیست که نتواند بتصوّر انسان نیاید زیرا آنچه بتصوّر انسان آید آن محدود است و حقیقت الهیه نامحدود ولی آن حقیقت الوهیت افاضه وجود بر جمیع کائنات فرموده مواهب او در عالم انسانی ظاهر انوار او در عالم وجود مانند آفتاب منتشر چون آفتاب را ملاحظه میکنید انوار و حرارتش بر جمیع اشیاء تابیده همین طور انوار شمس حقیقت بر کل تابیده نورش یکیست حرارتش یکیست فیضش یکیست و بر جمیع کائنات تابیده و لکن مراتب کائنات متعدّد است استعدادشان متفاوتست هر یک بقدر استعداد خویش از آفتاب استفاضه دارد سنگ سیاه پرتوی از آفتاب دارد اشجار پرتوی از آفتاب دارد حیوانات پرتوی از آفتاب دارد و بحرارت آفتاب تربیت شده آفتاب یکی است فیض یکیست ولی نفوس کامله بشریه مثل آئینه شمس بتمام قوّت در او اشراق نموده و کمالات آفتاب در آن ظاهر و آشکار میشود حرارت و ضیاء آفتاب در آن هویداست بتمامه حکایت از آفتاب میکند این مرايا مظاهر مقدّسه هستند که از حقیقت الوهیت

حکایت میکنند مانند آفتابی که در مرآت ظاهر است و صورت و مثال آفتاب آسمانی در مایا ظاهر است همین طور صورت و مثال شمس حقیقت در مرآت حقیقی مظاهر مقدسه ظاهر و آشکار این است که حضرت مسیح میگوید الأب فی الابن مراد این است که آن آفتاب حقیقت در این مرآت ظاهر و آشکار است اما مقصد این نیست که آفتاب از آسمان تنزل کرده و آمده در این آئینه جای گرفته زیرا حقیقت الوهیت را صعود و نزولی نیست دخول و خروجی نیست مقدس و منزّه از زمان و مکان است همیشه در مرکز تقدیس است زیرا تغییر و تبدیلی از برای حقیقت الوهیت نیست تغییر و تبدیل و انتقال از حالی بحالی از خصائص حقیقت حادثه است در وقتی که در بلاد شرق اختلاف شدید بود و نزاع و جدال عظیم مذاهب و ملل با یکدیگر جنگ و جدال داشتند اجناس مختلفه با یکدیگر در بحث و نزاع بود در همچو وقتی حضرت بهاءالله از افق شرق ظاهر گشت و اعلان وحدت فیوضات الهیه و وحدت انسانیه فرمود که جمیع بشر بندگان یک خداوندند و جمیع از فیض ایجاد الهی وجود یافته خداوند بجمیع مهربان است و جمیع را می‌پرورد بهر جنس باشد بهر نوعی بهر ملتی مهربان است جمیع را رزق میدهد جمیع را می‌پروراند جمیع را حفظ میکند و با جمیع با الطاف معامله مینماید مادام که خدا بکل مهربان است ما چرا نامهربان باشیم مادام خدا با کل باوفاست ما چرا بیوفا باشیم مادام خدا با کل برحمت معامله میکند ما چرا به قهر و غضب معامله کنیم این است سیاست الهیه البتّه اعظم از سیاست بشریه است زیرا بشر هر قدر عاقل باشد ممکن نیست که سیاست او اعظم از سیاست الهی باشد پس ما باید متابعت سیاست الهیه کنیم جمیع ملل و خلق را دوست داشته باشیم بجمیع مهربان باشیم و جمیع را برگ و شکوفه و ثمر یک درخت دانیم زیرا جمیع از سلالة یک خاندان از اولاد یک آدم امواج یک دریا جمیع سبزه یک چمن جمیع در پناه یک خدا نهایت این است که یکی علیل است باید معالجه نمود جاهل است باید تعلیم کرد در خواب است باید بیدار کرد بیهوش است باید هوشیار نمود وحدت عالم انسان را اعلام کرد و همچنین وحدت ادیان را زیرا جمیع ادیان الهیه اساسش حقیقت است و حقیقت تعدّد قبول نکند حقیقت یکیست اساس جمیع انبیاء الهی حقیقت است اگر حقیقت نباشد باطل است و چون اساس حقیقت است لهذا بنیان ادیان الهی یکیست نهایت اینست که تقلیدی بمیان آمده آداب و رسوم و زوائدی پیدا شده این تقلید از انبیا نیست این حادث است بدعت است و چون این تقلید مختلف است سبب اختلاف ادیان شده اما اگر ما این تقلید را دور بیندازیم و حقیقت اساس ادیان الهی تحرّی کنیم یقین است که متحد میشویم و همچنین وحدت نوع را اعلام نمود که نساء و رجال کل در حقوق مساوی بهیچ وجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه‌ئی نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور مرغ با یک بال پرواز نتواند نقص یک بال سبب وبال بال دیگر است عالم بشر عبارت از دو دست است چون دستی ناقص ماند دست کامل هم از وظیفه خویش بازماند خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده جمیع را دو چشم و دو گوش داده دو دست و دو پا عطا کرده در میان امتیازی نگذاشته است لهذا چرا باید نساء از رجال پست‌تر باشند عدالت الهی قبول نمیکند عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده در نزد خدا ذکور و اناثی نیست هر کس قلبش پاکتر عملش بهتر در نزد خدا مقبولتر خواه مرد باشد خواه زن چه بسیار زنان پیدا شده‌اند که فخر رجال بوده‌اند مثل حضرت مریم که فخر رجال بود و مریم مجدلیّه غبطه رجال بود مریم امّ یعقوب قدوة رجال بود آسیه دختر فرعون فخر رجال بود سارا زن ابراهیم فخر رجال بود و همچنین امثال آنها بسیار است حضرت فاطمه شمع انجمن نساء بود حضرت قرّة‌العین کوکب نورانی روشن بود در این عصر الیوم در ایران زنانی هستند که فخر رجالد عالمند شاعرند واقفند و در نهایت شجاعت هستند تربیت نساء اعظم و اهمّ از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت میکند اول معلّم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و جاهل گردند

همین طور حضرت بهاءالله وحدت تربیت را اعلان نموده که بجهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجالاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد و بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع مساوات حقوق بین ذکور و اناث منع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به جنگ و جدال نشوند این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمیشوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد هیچ مادری راضی نمیشود ولو هر اوهاماتی بعنوان محبت وطن و وحدت سیاسی وحدت جنس وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند لهذا وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی را فدای اوهام نخواهند کرد

و از جمله تعلیمی که حضرت بهاءالله اعلان کرد این بود که باید دین مطابق عقل باشد مطابق با علم باشد علم تصدیق دین نماید و دین تصدیق علم و هر دو بیکدیگر ارتباط تامه یابند این اصل حقیقت است و اما اگر مسئله‌ای از مسائل دینی مخالف عقل باشد مخالف علم باشد آن وهم محض است چه قدر از این دریاهای اوهام در قرون ماضیه موج زد اوهامات ملت رومان را ملاحظه کنید که اساس دین آنها بود اوهامات ملت یونان را ملاحظه نمائید که اساس دین آنها بود و اوهامات مصریان را ملاحظه کنید که اساس دین آنها بود اینها جمیع مخالف عقل مخالف علم لهذا حال واضح و آشکار گردید که اوهام بود ولی در زمانشان در نهایت تمسک بودند مثلاً مصریان قدما چون در نزد آنها ذکر صنمی از اصنام آنها میشد در پیش چشمشان معجزه‌ئی مجسم و حال آنکه یک پارچه سنگ بود پس ما باید از اوهامات بگذریم تحرّی حقیقت کنیم آنچه را که دیدیم مطابق حقیقت است قبول نمائیم و آنچه را علم تصدیق نمیکند عقل قبول نمیکند حقیقت نیست تقالید است این تقالید را باید دور بیندازیم و تمسک بحقیقت نمائیم و دینی را که مطابق عقل و علم است قبول کنیم و چون چنین شود بکلی اختلاف نماند و جمیع عائله واحده ملت واحد جنس واحد وطن واحد سیاست واحد احساسات واحده و تربیت واحده گردیم پروردگارا آمرزگارا این بندگان را پناه توئی واقف اسرار و آگاه توئی جمیع ما عاجزیم و تو مقتدر و توانا جمیع ما گنه کاریم و توئی غافر الذنوب و رحیم و رحمن پروردگارا نظر بقصور ما منما به فضل و موهبت خویش معامله کن خطاء ما بسیار است ولی بحر رحمت تو بی پایان عجز ما بسیار است ولکن تأیید و توفیق تو آشکار پس تأیید ده و توفیق بخش و ما را بآنچه سزاوار درگاه تست موفق نما دلها را روشن کن و چشمها را بینا نما و گوشها را شنوا کن مردگان را زنده فرما و مریضان را شفا بخش فقیران را غنی نما و خائفان را امنیت بخش و ما را در ملکوت خویش قبول نما و بنور هدایت روشن کن توئی مقتدر توئی توانا توئی کریم توئی رحمن و توئی مهربان

* * *

نطق مبارک جواب استدعای آقای آقا میرزا محمد باقر خان در طلب گشایش برای خلق

هو الله

من دعا می‌کنم و از برای خلق گشایش می‌طلبم اما خلق خودشان سبب تنگی میشوند مثل این است که کسی عمارتی بنا کند و دیگری خراب بکند ما در جمیع اروپا و امریکا کوشیدیم تا صیت ایران را بلند کردیم و نفوسی را محبّ ایران کردیم و ایرانیان را در انتظار عمومی جلوه دادیم لکن بی‌فکری ایرانیان هر چه ما می‌سازیم خراب میکنند ما می‌خواهیم ثابت کنیم که ایرانیان اوّل مصلح عالمند و اوّل خیرخواه عالمند و همیشه خدمت بعالم انسانی کرده و میکنند ایرانیان در نفس ایران با یکدیگر بخونریزی برمی‌خیزند حال هم دعا می‌کنیم و امیدواریم که این غبارها ساکن شود و راحت و آسایش از برای ایران حاصل شود آفاق ایران روشن شود مدنّیت آسمانی در ایران تأسیس شود چنان ایرانیان ترقّی کنند که جلوه در جمیع آفاق کنند مقتدای جمیع امم گردند مؤسّس فضائل عالم انسانی بشوند مادّیّاً و ادبّیّاً ترقّی کنند ایران مرکز علوم و فنون شود و مصدر صنایع و بدایع خدمت بعالم اخلاق کند سبب ترویج صلح عمومی گردد قوانین و نظاماتی بدعاً تأسیس کند که در جمیع آفاق دستورالعمل باشد و لیس ذلک علی الله بعزیز قوم عرب پیش از حضرت رسول همجیّه بودند از حیوان نادان‌تر بودند جزیره العرب در ظلمات شدیده غرق بود ولی صبح عنایت الهی دمید و انوار شمس حقیقت بر بادیه عرب تابید آن خطّه و دیار روشن شد در اندک زمانی باعلی معارج ترقّی رسید بدرجه‌ئی که عرب مقتدای جمیع ملل گشت و در خصائل و فضائل شهیر آفاق شد پس ممکن است که ایران بعون و عنایت حضرت رحمن در اندک زمان غبطه جهان و جهانیان گردد

* * *

هو الله

شاهرود

بواسطه جناب آقا عبدالحسین ابن ابوالقاسم یزدی علیه بهاء الله

جناب آقا ملا حسین جناب حاجی محمد باقر جناب حاجی محمد رضا جناب حاجی محمد طاهر جناب آقا میرزا محمد شیرازی اخوی حضرت شهید جناب آقا میرزا علی اکبر اخوی حضرت شهید جناب کربلایی میرزا محمد جناب آقا محمد اسمعیل اصفهانی جناب آقا میرزا مهدی خان جناب آقا میرزا کریم خان جناب آقا میرزا سید حسین جناب آقا محمد باقر جناب آقا محمد حسین جناب آقا محمد جعفر جناب آقا مشهدی علی اکبر جناب آقا میرزا مهدی جناب آقا میرزا مسیح جناب آقا مشهدی اسدالله جناب آقا شیخ محمد علیهم بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

مولای مولای لک الحمد بما سبقت رحمتک و سبقت نعمتک و تمّت کلمتک و ظهرت حکمتک و بهرت موهبتک و اشرقت انوارک و ظهرت اسرارک و شاعت آثارک و ثبت آياتک و لاح برهانک و تجلّی سلطانتک و اشرق نیر الاشراق علی الآفاق بجمیع الأسماء و الصفات و هذا فضل لم تر عین الوجود مثله فی القرون الأولى و العصور الخالیة الّتی لا تعدّ و لا تحصی فلاح صباح الفلاح و اضاء مصباح النّجاح بأنوار رحمتک الّتی سبقت الأشياء و انتشرت بارقة فجر الظّهور من مطلع النّور فانكشف الظّلام الدّیجور بفضلک یا ربّی الغفور و قامت القيامة و ظهر الحشر و النّشور و زلزلت الأرض و سجّرت البحور و انشقت السّماء و کوّرت الشّمس و انتشرت النّجوم و وضع المیزان و امتدّ الصّراط و سعّرت التّیران و ازلفت الجنان و ازدانت القصور و تأنّقت الرّیاض و تدفّقت الحیاض و تزینت الأشجار فی ذلک الیوم المشهود فقوم من اصحاب الیمین اکتشفوا النّور الیمین و شربوا من ماء معین و تجرّعوا من عین الیقین و هدوا الی صراطک المستقیم و خلّوا العذار بحبّک بین المخلصین و تسعّروا بنار محبّتک

المحیة للعظم الرّمیم فأدرکهم نسیم عنایتک و رنّحهم رحیق موهبتک و اخذهم جذب جمالک المنیر و قوم من اصحاب الشّمال سيقوا الى اسفل الجحیم و سقوا بماء الحمیم و ذاقوا طعام الأثیم و العذاب الألیم و حشروا مع کلّ زنیم ذمیم محتجبین عن الحقّ و هذا هو الخسران المبین و الشّقآء العظیم لک الحمد یا الهی بما جعلت هؤلاء العباد ثلّة من الأوّلین برآء من الآخرین و اختصاصتهم بفضلک العظیم و ادخلتهم فی ریاض الهدی مقام کریم و نعیم مقیم و هذا هو الفوز العظیم و الفیض المبین فأدر علیهم یا الهی فی دار السّرور و محفل النور و الوادی الأیمن من الطّور من ید ساقی الظّهور كأساً مزاجها کافور و اخلدهم فی ملکوت الأسرار و مرکز الأنوار ما تعاقب القرون و الدّهور ربّ اجعل سعيهم مشکورا و معسورهم میسورا و نصیبهم موفورا و لوائهم منصورا و ارزقهم برحمتک و اجعلهم آیات موهبتک و زین رؤوسهم بأکلیل الفخار و وجوههم بسطوع الأنوار و احی قلوبهم بنفحات الأسرار و اقرّ اعینهم بمشاهدة الآثار و اشرح صدورهم بآیات معرفتک بین الأبرار انک انت المقتدر المعطی الکریم الوهاب و انک انت العزیز القویّ الکریم الوهاب المختار

* * *

هو الابهی

ارض ط

جناب ادیب جناب حاجی آخوند جناب حاجی امین جناب حاجی میرزا محمّد افنان جناب آقا میرزا علی افنان جناب حاجی میرزا محمّد خونساری جناب نیر جناب سینا جناب آقا سیّد رضا جناب آصف الحکماء جناب آقا نورمحمّد خان جناب آقا میرزا نعیم جناب آقا میرزا جلال خان جناب آقا میرزا محمّد خان طیب جناب آقا میرزا علی محمّد خان طیب جناب آقا میرزا محمّد علی خان جناب آقا میرزا عزیزالله خان جناب ناظم الحکماء جناب مستشار الحکماء جناب آقا میرزا مهدی خان طیب جناب آقا میرزا حسن خان شیرازی جناب آقا محمّد کریم جناب آقا میرزا عنایت جناب ارباب جناب آقا عبد الصّمد جناب آقا عبد الغفّار جناب حاجی میرزا عبد الله جناب آقا میرزا حبیب ابن ذبیح جناب آقا میرزا جلال جناب آقا میرزا جلال ابن سینا جناب آقا میرزا محمّد خان گمرک جناب آقا میرزا فضل الله خان گمرک جناب حاجی سیّد محمّد نجم آبادی جناب حاجی مهدی جناب آقا میرزا حسین بقال جناب آقا سیّد احمد مهرجردی جناب حاجی عبد العظیم جناب آقا میرزا عبد الحسین قزوینی جناب آقا میرزا حاجی آقا جناب حاجی محمّد حسین حدّاد جناب آقا میرزا کاظم خان حکیم جناب آقا میرزا مؤمن جناب آقا میرزا نبی خان جناب آقا میرزا تقی جناب آقا علی عسکر جناب آقا شیرعلی جناب آقا عزیزالله بیگ جناب استاد علی محمّد جناب آقا عبد الرّحیم جناب آقا میرزا حسین جناب آقا محمّد علی اصفهانی جناب حاجی کاظم جناب حاجی خلیل جناب آقا محمّد حسین قزوینی جناب آقا عبد الصّمد جناب حاجی محمّد باقر همدانی جناب آقا میرزا ابوالحسن جناب آقا عبد الحسین دولت آبادی جناب حاجی خراسانی جناب آقا میرزا آقای نیری جناب آقا میرزا بزرگ خان جناب آقا میرزا عطاء الله خان جناب آقا میرزا علی خان جناب آقا میرزا نصرالله خان جناب نائب جواد جناب آقا مشهدی علی اکبر جناب حاجی ابوالقاسم دبّاغ جناب آقا غلامعلی جناب استاد اسمعیل صفّار جناب استاد ابراهیم صفّار جناب آقا محمّد صفّار جناب آقا محمّد تقی سدهی جناب آقا محمّد جدید جناب آقا زین العابدین سروستانی جناب آقا میرزا محمّد قلی جناب آقا میرزا مهدی نویسنده جناب آقا میرزا محمّد عطّار اصفهانی جناب آقا میرزا حق وردی جناب حاجی میرزا حسین جناب آقا احمد علی خان جناب آقا محمود علی خان جناب آقا میرزا احمد خان جناب آقا میرزا محمّد خان جناب آقا علی اکبر نراقی جناب آقا میرزا شکرالله جناب آقا ملا بهرام جناب سیاوش جناب آقا رستم جناب معین التّجّار جناب آقا میرزا آقا جان عطّار جناب آقا میرزا آقا خان جناب آقا

میرزا آقا جان قاری اتاب الله جناب آقا میرزا ابراهیم بزاز جناب آقا میرزا افلاطون جناب آقا میرزا آقا جناب آقا میرزا خلیل
علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی الابهی

مولای مولای هؤلاء عیدک الحافون حول عرش رحمانیتک الناظرون الی افق فردانیتک المبتهلون الی ملکوت صمدانیتک
المتذلّلون علی التراب خضعا رکعا سجدا لعزة الوهیّک المترّبون فی حصن عنایتک و حجر ربوبیتک المتوقّدون بنار محبتک
المعروفون بنسبتهم الیک بین بریتک ربی ربی انشئهم النشأة الاخری و اشرق علیهم بانوار الموهبة الکبری و ابعثهم من مراقدهم
بروح القدس من افقک الاعلی و احيهم بنفحات معطرة عبقت من ریاض ملکوتک الابهی و نشط قلوبهم بنسمات الاسحار
الهابة من غیاض جبروتک الاسمی و اجعلهم معالم التّوحید و شعائر التّقديس یا انیس قلوب الاصفیاء و مغیث المستجیرین فی
الکھف الاوفی الھی الھی اشغلهم بنفحات قدسک عن کلّ الاشیاء و هیّمهم فی جمالك المتجلّی من غیب العماء و تیمهم فی
طلعتک النوراء المشرقة علی عوالم لم یطلع بها الا اللّذین کشفتم عن ابصار قلوبهم الغطاء ملاذی ملاذی قو کلّ ضعیف منهم و
اشف کلّ علیل منهم و اغن کلّ فقیر منهم و اروی الظّماء و اطعم الجیاع من المائدة الّتی نزلت من السّماء و البسهم خلع
التّقوی و نزّههم عن کلّ کأس الا الکأس الطّافحة بصهباء موهبتک یا ربّ الارباب و قدّسهم عن کلّ لذة الا التلذذ بموائد
عهدک یا ربّ الميثاق انک انت الوهاب ع ع

طهران

جناب فاضل شیرازی

هو الله

نامه‌ئی چند روز پیش بشما مرقوم گردید و بواسطه جناب امین ارسال شد حال نامه جدید شما قرائت شد در عالم رؤیا بنظم
شعر پرداختید آن اشعار در دفتر غیب مقید فراموش نشود الحمد لله در مدرسه تربیت بخدمت مشغولی و بخدمات امریه مألوف
و بتعلیم بنات پرداختی و آیات بینات را شرح می‌دهی بامه الله روح‌انگیز خانم و امه الله زهرا خانم و امه الله مریم خانم و امه
الله اشراقیه خانم و امه الله شوکت خانم و امه الله بتول خانم و امه الله فرح‌انگیز خانم و امه الله روحانیّه خانم و امه الله
سبحانیّه خانم و امه الله نوظهور خانم از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان امیدوارم که روز بروز بر تحصیل بیفزایند و از بیانات و
شرح شما استفاده فرمایند و علیک البهاء الابهی

۱۴ ع ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

هو الله

تبریز

جناب آقا میرزا حیدر علی اسکویی علیه بهاء الله

هو الله

نامه آن جناب رسید و بر تفصیل آگاهی حاصل شد فی الحقیقه چنین است که مرقوم نمودید امیدواریم که بعون و عنایت الهیه شهریار عادل پادشاه باذل در جمیع امور موفق و مؤید گردند و سبب راحت و آسایش رعیت شوند تا سرپرده عزت دیرین ایران در قطب امکان بلند شود و سلطنت اعلیحضرت تاجداری پایه و رتبه پیشین را حاصل کند اگر چنانچه رعایت بیچارگان و حمایت ستمدیدگان چنانکه باید و شاید در سایه حمایت مجری گردد البته دلبر آمال ایرانیان جلوه کند و پرتو اقبال آن دولت ابدمدت بر خاور و باختر بتابد از قرار مسموع بیخردان و نادانان در آن صفحات بسیار حرکات مغرورانه نموده بودند سبحان الله این بی فکران چنان گمان کنند که اگر در نفوذ حکومت فتوری حاصل شود از برای آنان ثمری دارد هیئات هیئات بلکه آنان بکلی در مغرب نیستی متواری گردند هر چه نفوذ دولت بیشتر است ملت قدم پیشتر نهد و در مراتب مدنیت و سعادت و راحت و عزت بیشتر ترقی نمایند الحمد لله که خداوند عالمیان ظاهر و عیان فرمود که خیرخواه کیست و بدخواه که صادق ظاهر شد و خائن آشکار گشت در زمان سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه مرحوم چون فوشون روس از رود ارس گذشت اول خائن سید فتاح مجتهد غیر علیم بود که دروازه تبریز باز کرد و سپاه روس را پیشواز نمود و چنان ولوله و اضطراب در شهر انداخت که عموم اهل تبریز خائف و هراسان شدند و بزرگان فرار نموده بی سر و سامان شدند و چون صلح و آشتی شد پناه به روس برد و عاقبت خدا او را مأیوس نمود خدا نکرده اگر در سلطنت لا سمح الله فتوری حاصل شود جمیع اهالی ایران ذلیل و اسیر و حقیر گردند و این باندک ملاحظهئی مشهود و عیان گردد و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

نامه بتاریخ ۲۷ رجب سنه حالیّه رسید تهنیت رجوع بشرق بود و خبرهای خوش از طهران میداد که الحمد لله جمیع احبای الهی بخدمت قائمند و عبدالبهاء را دعوت بشرق مینمایند این نامه فی الحقیقه سبب سرور گردید زیرا حکایت خلوص نیت کلّ و عبودیت جمیع باستان مقدّس میکرد عبدالبهاء هنوز حلاوت این خبر درست بمذاقش نچشیده که مکاتیب شدیده محزنه از اختلاف احبای الهی در طهران بسبب مسئله جزئیّه رسید چنان کام را تلخ نمود که هر شیرینی فراموش شد سبحان الله عبدالبهای بیچاره سه سال است که آواره کوه و دریا و صحراست و نعره یابهای ابیهی بملکوت اعلی میرساند احبای الهی نیز باید هر فکری و هر ذکری فراموش کنند و با عبدالبهاء همدم و همراز گردند و بجانفشانی برخیزند و به تبلیغ امر الله پردازند مرا امید چنان بود که بعد از مراجعت از این سفر حوادث بسیار خوشی بسمع رسد حال که این قلب بینهایت محزون و دلتنگ

است الحمد لله تأییدات ملکوت ابھی مثل آفتاب درخشنده و جمیع ما بفضل مبارک در انتظار عموم اهل عالم غبطه جهانیانیم باید بشکرانه این الطاف جمال مبارک دمی آرام نگیریم و شب و روز به تبلیغ امر الله پردازیم زیرا اساس بنیان تبلیغ است هنوز اساس تمام نشده بهر نقش و نگار اختلاف و نزاع نباید نمائیم و هیچ شبههائی نیست که هر نزاعی جز پشیمانی و تضییع نتیجهائی نخواهد داشت باری حال این اختلاف را چاره جز ابقای محفل روحانی سابق نیست لهذا در این خصوص تلغراف شد و یقین است که حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله در رفع نزاع جانفشانی مینمایند زیرا اختلاف بالتبلیغ سبب خمودت جمیع میگردد

کتاب جناب نعیم طبع و نشرش بموقع است و اما عکس جناب سلیمان خان این عکس تصویری است نه تحقیقی زیرا حضرت سلیمان خان شمایل جمیل و قامت برازندهئی داشت و وقتی که او را شمع آجین کردند با سرنیزه دو طرف سینه را یعنی میان جلد و استخوان سوراخ کردند و دو شمع زدند و همچنین در دو کتف دو شمع زدند این حقیقت واقع است لهذا این عکس عکس سلیمان خان نیست تصویری است و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

* * *

واشننگتون

بواسطه آقا میرزا احمد

مستر فرد ژ وودارد

Fred J. Woodward

نامه شما با دو نقشه مشرق‌الاذکار رسید هر دو نقشه ملاحظه گردید سبب سرور قلوب شد یاران و اماء رحمان جمیع بذکر خیر تو مشغول شدند ولی رسم و هندسه مشرق‌الاذکار را با اعضای محفل روحانی مذاکره نمائید تا بالاتفاق قراری دهید جمیع امور را باید واسطه اتحاد و اتفاق کنید تا الفت و وحدت یاران روز بروز بیفزاید حال همین مسئله مشرق‌الاذکار را باید نوعی مجرا دارید که بر الفت و اتحاد و یگانگی احباً بیفزاید و آن اینست که بالاتفاق مذاکره نمایند بعد نقشهئی ترتیب دهید و چون چنین اقدام کنید تأییدات الهی پیاپی رسد در عشق‌آباد احبای الهی بنای مشرق‌الاذکار را اسباب الفت تامه نمودند و بنهایت محبت و خلوص انتخاب جمعیتی فرمودند و آن جمعیت بتأسیس و ترتیب و تنظیم و هندسه مشرق‌الاذکار پرداخت روز بروز تأیید رسید الحمد لله در کمال متانت و عظمت بنا و انشاء شد جمیع یاران و اماء رحمان را تحیت محترمانه برسان و علیک البهاء الأبھی

* * *

پاریس

جناب مستر دریفوس علیه بهاء الله

هو الله

نامه شما رسید در حقّ جلال‌الدّوله و سائر آوارگان ایران بقدر مقدور نهایت رعایت و مهربانی مجرا دارید مرقوم نموده بودید که در منزل ممتازالسلطنه وزیر مختار ممتازالدّوله گفته بود که چرا بهائیان کمک و اعانت از مشروطه‌طلبان نمیکنند بسیار خوب جواب داده بودید آفرین بر شما بهائیان را مراد چنان که علّم صلح اکبر بلند نمایند و بنیان جنگ و جدال را از جمیع آفاق براندازند جمیع ملل و طوائف مختلفه را در ظلّ خیمه یک‌رنگ الهی درآرند و تعصّب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی را از لوح عالم محو کنند تا جمیع اقالیم اقلیم واحد گردد و جمیع اجناس جنس واحد شود و جمیع ملل ملّت واحده گردد تا عالم آفرینش آسایش یابد با وجود این مقاصد عالیه چگونه خود را باین منازعات و مجادلات که عبارت از ملاعب اهل سیاست است آلوده مینمایند سرکار ممتازالدّوله میدانند که جمیع این جدال و نزاع منبعث از اغراض قلبیه نفوس معدودی از دو طرف است نیت خالصه ابداً در میان نیست با وجود این بهائیان چگونه مداخله نمایند امة البهّاء مس کلیمورد باری را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین سائر احباب را و علیک البهّاء ع ع

* * *

بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی
جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهّاء الله الأبهی

هو الله

نامه مفصّل شما رسید و مذاکرات و مکالمات که با آن شخص محترم نموده بودید معلوم گردید شما آنشخص را مکتوم بدادید ابداً شهرت ندهید چنین نفوس را باید حفظ و صیانت نمود زیرا شهرت سبب خوف و خشیت گردد و شما باید فکر و ذکر تانرا الآن در آنشخص و اتباع او با کمال وقار و علوّیت حصر نمائید و بحکمت تمام روش و سلوک کنید و کأس سلسبیل را در مقابل عطش شدید بدهید

اما قضیه اینکه در صحف از پیش نیز شمه‌ئی از این تعالیم الهی موجود آن تعالیم در زمان خود ترویج گشت و تأثیر نمود حال در دست ملل مانند آیت منسوخ میماند بهیچوجه حکمی ندارد ملاحظه در ملّت مسیح کنید که حال نفسی بوصایای آنحضرت الیوم عمل ننماید و همچنین نظر به اسلام کنید که بکلی از وصایا و نصایح الهی در قرآن بیخبرند لفظی خوانند اما از معنی بوئی نبرند و همچنین حال هرچند طوائف و ملل سائر از فلاسفه بعضی از الفاظ بر زبان برانند که دلیل بر صلح و سلام باشد یا دلالت بر حسن رفتار کند ابداً حکمی ندارد گفتگوی محض است ولکن وصایا و تعالیم اسم اعظم نافذ در قلوب ثابت در نفوس است آثارش ظاهر انوارش ساطع آیاتش باهر و اشاراتش لامع است مثلاً ملک مقتدر امری بر زبان راند فوراً مجری و معمول گردد و آثار عجیبه در آفاق ظاهر شود آن کلمه امر را بعینه اگر شخص مجهولی بگوید و بکمال قوّت بر زبان راند ابداً تأثیری ندهد و ثمری حاصل نگردد نفوذ کلمه ملّیک مقتدر دلیل بر سلطنت و اقتدار اوست ولی لفظ شخص مجهول دلیل بر عجز و ناتوانی او بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا هل یستوی الذّین یعلمون و الذّین لا یعلمون باری شما نظر باین بیان نمائید حتّی اجعل اورادی و اذکاری کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمدا و نزد هر عاقلی واضح و مبرهن است که الیوم جسم عالم مریض است و مرض مزمن و شدید لابدّ باید که طبیی حاذق علاج نماید هرچند طبیبان از پیش آمدند و این بیمار را علاج و تربیتی دادند ولی هر زمانیرا حکمی و هر مرضی را دوائی در ایّام سلف مرض نوعی دیگر بود و حال نوعی دیگر باید بنظر حقیقت ملاحظه نمود که امراض هائله هیکل امکان را بچه معالجه توان نمود البتّه باید متابعت طبیب حاذق کرد که

آثار مهارت و حذاقت او واضح و مشهود است و بتجربه رسیده است و شبهه نیست که امروز جمیع امراض مزمنه انسانرا داروی اعظم و دریاق فاروق اتحاد و اتفاق عموم طوائف و ملل و مذاهب بشر است و تعالیم بهاءالله از جهت وحدت عالم انسانی در نهایت نفوذ چنانکه ملاحظه مینمائید که الآن بسیار واقع که ملل و مذاهب مختلفه و اجناس متنوعه و قبائل متنافره جمعاً محفل واحد بیاریند و در نهایت محبت و الفت و یگانگی معاشرت و مصاحبت کنند و حکم یک جسم و یک جان دارند دیگر چه امریست در عالم که باین قوت علم وحدت عالم انسانرا در قطب امکان بلند نموده یا نماید باندک تفکر معلوم گردد باری امیدوارم که شخص محترم اول پرستار این مریض علیل گردند و آنچه طبیب حاذق الهی علاج فوری فرموده و دریاق اعظم نامیده باین بیمار بنوشانند و معالجه فرمایند و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

هوالله

نامه مفصل شما که بتاريخ غره محرم بود رسید از قرائتش تأثرات قلبیه حاصل گردید البته احبای الهی از واقعه اصفهان بسیار متحسرنند و متأثر و لابد قلوب اصفیا از توهین اعدا محزون گردد ولی چون بحقیقت نگری این واقعه اصفهان نیز اعظم دلیل و برهان بر بزرگواری آن نفوس مبارکه و برهان عزت ابدیه برای شهدای سبیل الهی ملاحظه نمائید که بعد از شهادت حضرت سیدالشهداء روحی له الفداء در ایام امویین آثاری که در قتلگاه بود بکلی محو کردند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند تا قتلگاه بکلی مفقود شود هفتاد سال بر این منوال قتلگاه مفقود الاثر بود و امویون نگهبان گذاشتند که مبادا کسی از یک فرسخی بتواند زیارتی نماید در این هفتاد سال ابداً تقرب بقتلگاه ممکن نبود اگر نفس متنبهی مؤمنی بود از ده فرسخی توجه بقتلگاه میکرد و زیارت مینمود این نیز در نهایت احتیاط و همچنین قبر منور حضرت امیر علیه السلام بهمین منوال محو و نابود نمودند بعد از آنکه بنی عباس خلافت اموی را محو نمودند و بر سریر سلطنت نشستند اجازت زیارت دادند و در قتلگاه محبان حضرت آثاری بنا کردند که دلالت بر موقعیت آن محل مینمود بعد از مدتی مدیده در زمان متوکل عباسی نیز حکم مبرم صادر که دوباره آن مقامات مقدسه را ویران کنند باز بکلی محو و نابود نمودند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند حتی حضرت سیدالشهداء روحی له الفداء بودند و چنان نفوذ و قدرتی حاصل کردند که از برای خلافت عباسی نفوذی نگذاشتند امور جمعاً در دست آل بویه بود و خلیفه در قصر خلافت بخود مشغول در زمان آل بویه دوباره تعمیر قتلگاه کردند و همچنین مرقد منور حضرت امیر را دفعه ثالث باز انشاء نمودند حتی عضدالدوله که اعظم رجال آل بویه است سلطنت ایران را تجدید کرد و لقب پادشاهی گرفت و در خطبه بعد از خلیفه ذکر پادشاهی عضدالدوله بود آنروز را ایرانیان در بغداد عید گرفتند که الحمد لله ایرانیان بعد از اضمحلال تام دوباره علم برافراختند و آن روز در قصر عضدالدوله خارج بغداد بزم طرب آراستند و با چنگ و چغانه و نغمه و ترانه پاکوبان دست افشان کف زنان روز را بعصر رساندند بعضی از حاضرین از وزرا که ایرانی بودند از عضدالدوله خواهش نمودند که امروز روز تجدید سلطنت ایران است و سزاوار نهایت شادمانی الحمد لله بزم طرب از هر جهت بریاست لهذا رجا مینمائیم که اذن و اجازت فرمائید که بر حسب عادت سابق ایرانیان در چنین روز فیروزی صراحی و ساغر بمیان آید عضدالدوله گفت ان شرب الرّاح مقبول بالمطر نمم باران بمی خواران خوش است امروز بارانی نیست خواست عذر بخواهد بعد از ساعتی ابری پیدا شد و باران شدید بارید گفتند ایها الملک باران نیز بارید قضا و قدر موافقت بامر تو نمود دیگر مانعی نماند خلاصه جشنی جدید برخاست و ساغر بدور آمد در این اثنا جناب عضدالدوله بیمار شد وجع شدیدی در امعا

حاصل گشت قریب بصبح از حیات نومید گردید سؤال نمودند که ای شخص جلیل چه وصیتی داری بفرما گفت ما اغنی عتی مالیه هلك عتی سلطانیه چه وصیت کنم هیچ وصیتی ندارم جز یک وصیت و آن این است که مرا در آستان حضرت امیر نظیر پاسبان دفن کنید و بر قبر من بنویسید و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید حال ملاحظه کن که چه خبر است لهذا یقین بدان که آن اجدات مطهره چنان مرتفع گردد که بایوان کیوان همعان شود در امر الله نفس خرابی سبب آبادی است و حقیقت ذلت سبب عزت کبری بی نام و نشانی نشانه عظمت عظمی ذرهم فی خوضهم یلعون و علیک البهآء الأبھی

اما مسئله حضرت محترم وزیر بی نظیر ما یک درویش بی نوائی داشتیم از اهالی بلوچستان نام مبارکش محمد خان و از متصوفین آنزمان و از یارهای جانی مرحوم پدر حضرت وزیر محترم محمد خان مذکور عزم حضور نمود و به طهران مرور کرد حضرت مرحوم مغفور اعلی الله مقامه و اسکنه فی جوار رحمته الکبری آن محمد خان مذکور را در خانه منزل دادند نظر بآشنائی که در عالم درویشی داشتند باو فرمودند که چون بحضور حضرت مقصود رسی استدعا نما که دعائی در حق من فرمایند تا خدا اولادی بمن ببخشد محمد خان چون بحضور رسید عرض کرد جمال مبارک فرمودند چون رجوع نمائی و به طهران عبور کنی خدمت حضرت شخص جلیل عرض کن که ما دعائی در حق تو نمودیم و این دانه نقل را بایشان بده تا میل فرمایند و یقیناً حتماً دعا مستجاب خواهد گشت محمد خان چون به طهران رسید خدمت ایشان رفت و این پیام برساند و آن دانه نقل را تقدیم کرد و به بلوچستان رفت و جمیع مایملک خویش را بتمامه باولاد و خویشان بخشید و فرداً وحیداً عزم حضور در ارض مقدس نمود و در نهایت آزادگی و جمعیت خاطر کوه و صحرا پیمود و مناجات کنان به طهران رسید باز بحضور حضرت شخص جلیل شتافت و محرمانه در خلوت ملاقات کرد دید طفلی نیکوشمانل در آغوش مشار الیه است فرمود یا محمد خان این است آن طفل موعود الحمد لله بحیث وجود آمد خواهش ثانی دارم که این طفل در صون حمایت الهی محفوظ ماند زیرا در دنیا هیچ تسلی خاطری ندارم مگر باین طفل حال آن طفل حضرت وزیر بی نظیر است و چون خان مذکور بساحت اقدس رسید خواهش مشار الیه را عرض کرد بجهت موفقیت و مصونیت آن ذات محترم دعا فرمودند و علیک البهآء الأبھی

و اما جناب میرزا سلیمان خان فی الحقیقه این شخص محترم شخص کاملی است منصف و بیغرض و آنچه بتواند بنوازش یاران می پردازد و در صون و عون دوستان کوتاهی نمیفرماید و یقین است که مؤید بتأییدات الهیه میگردد من همواره بدرگاه حضرت اعلی و آستان جمال مبارک روحی لهما الفداء عجز و زاری میکنم و این نفس نفیس را از الطاف نامتناهی عون و عنایت میطلبم بجناب حاجی نائب محمد علی و آقا میرزا جواد تحیت ابدع ابھی برسانید و بگوئید که تأسی بجمال مبارک نمودی زیرا از طهران به عراق و از عراق به مدینه کبیره و از آنجا به رمیلی و از رمیلی بسجن اعظم سرگون شدند نعم العبد اذا ابتلی بما ابتلی به مولا

جزء اول کتاب تاریخ شما رسید انشاءالله ملاحظه میگردد و به مصر ارسال میشود

عبدالبهآء عباس

۲۶ صفر ۱۳۳۹

حیفا

این وزیر بی نظیر شخص محترمیست که در مکتوب شما مذکور بود و بواسطه میرزا سلیمان خان با ایشان ملاقات نمودید

طهران

جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

نامه ۲۹ ذی الحجه رسید الحمد لله دلالت بر ارتفاع امر الله و انجذاب قلوب بملکوت ابهی داشت الیوم آهنگ یابهاء الأبهی جهانگیر گشته و صیت یاربی الأعلی گوش زد قریب و بعید شده از جمیع اقالیم عالم لیبیک لیبیک یا محیی الأمم بمطاف ملاء اعلی میرسد در هر روز خبر جدیدی از اقلیمی واصل که الحمد لله علم مبین مرتفع و کوکب منیر ساطع و صبح حقیقت لامع و ظلمت ضلال زائل و قلوب خافق و ابصار ناظر و ارواح مستبشر و هذا ما وعدنی به الجمال الأبهی روحی لتراب اقدام احبائه الفداء ولی باید هر شخص شهیر را مستور داشت و اعظم رجال را مکتوم نمود زیرا شهرت باین اسم سبب مشکلات گردد و علت خمودت شود البتّه البتّه این ملاحظه را داشته باشید که بسیار مهمّ است بواسطه بعضی بیعضی نامه نگاشته گشت و ارسال شده است شما باید این ملاحظه را در نزد احباب تأکید نمایند که اگر نفسی شخص محترمی را بشارت دهد و منجذب نماید البتّه صد البتّه نام او را مکتوم دارند و بقدر قوه مستور کنند این قضیه بسیار بسیار مهمّ است در محفل روحانی این نامه را بخوانید و در این خصوص قرار قطعی دهید بجناب آقا میرزا تقی خان قاجار علیه الأنوار تحیت مشتاقانه این عبد را ابلاغ نمایند و بگویند خدمات در آستان پروردگار واضح و آشکار و در انجمن رحمانی در نهایت اشتها امید چنانست که یوماً فیوماً موفّقتر گردی شخص جلیل را شرط اجازه حضور آنست که موفّق بآن گردند که نفوس دیگر را بمنظر اکبر ناظر کنند بعد از آن اجازه حضور خواهد شد نفوس دیگر که در این ایام خواهش حضور دارند چون که زائرین پی در پی موج زنند لهذا در این ایام حکمت اقتضا نماید بسنه آتیه مرهون دارند

از گذشتن قضیه سادات خمس بخوشی نهایت مسرت حاصل گشت اید الله المخلصین فی جمیع الشؤون علی خدمة النور المبین و علیک البهاء الأبهی ع ع

نطق مبارک در معبد بابتیست امریکا در شهر فیلادلفیا در مقابل سه هزار و پانصد نفر ۹ جون ۱۹۱۲

هو الله

نهایت سرور را امشب دارم که بین جمع محترم حاضر شدم فی الحقیقه جمعی است در نهایت روحانیت و احساسات ملکوتی در قلوب شما در نهایت قوت توجّهتان بخداست نیتان خالص است بشارت روحانی در وجوه مشاهده مینمایم لهذا مقتضی می بینم چند کلمه صحبت کنم از بدایت خلق آدم تا یومنا هذا در عالم انسانی دو طریقت بوده یک طریقت طبیعت یک طریقت دیانت طریقت طبیعت طریقت حیوانی است زیرا حیوان بمقتضیات طبیعت حرکت میکند هرچه شهوات حیوانی اقتضا مینماید آن را مجری میدارد لهذا حیوان اسیر طبیعت است از قانون طبیعت ابداً تجاوز نتواند و از احساسات روحانیه هیچ خبر ندارد از دین الهی هیچ خبر ندارد از ملکوت الهی هیچ خبر ندارد از قوای معقوله هیچ خبر ندارد اسیر محسوساتست و از آنچه

خارج از عالم محسوسات است بیخبر است یعنی آنچه را که چشمش میبند گوشش میشنود مشامش استنشاق میکند ذائقه‌اش میچشد قوه لامسه‌اش لمس میکند میداند حیوان اسیر این پنج قوت است و آنچه محسوسات این قوی است قبول میکند و آنچه خارج از محسوسات است یعنی از عالم معقولات و از ملکوت الهی و از حسیات روحانیّه و از دین الهی حیوان بیخبر است زیرا اسیر طبیعت است از غرائب آنکه مادیون افتخار باین میکنند و میگویند آنچه که محسوس است مقبول است و اسیر محسوساتند از عالم روحانی خبر ندارند از ملکوت الهی بیخبرند از فیوضات رحمانی بیخبرند و اگر این کمال است پس حیوان باعظم درجه کمال رسیده است ابداً از ملکوت و روحانیات خبر ندارد منکر روحانیات است اگر ما بگوئیم که اسیر محسوسات بودن کمال است پس اکمل ممکنات حیوان است زیرا ابداً احساسات روحانی ندارد ابداً از ملکوت الهی خبر ندارد با وجود اینکه خدا در حقیقت انسان یکقوه عظیمه ودیعه گذارده است که باین قوه عظیم بر عالم طبیعت حکم کند ملاحظه کنید که جمیع کائنات اسیر طبیعت است این آفتاب باین عظمت اسیر طبیعت است این کره زمین باین عظمت اسیر طبیعت است جمیع جمادات نباتات حیوانات اسیر طبیعتند جمیع این کائنات از حکم طبیعت نمیتوانند ابداً خارج گردند مثلاً آفتاب باین عظمت که عبارت از یک میلیون و نصف بزرگتر از کره ارض است بقدر سر سوزن از قانون طبیعت خارج نشود از مرکز خویش تجاوز ننماید زیرا اسیر طبیعت است اما انسان حاکم بر طبیعت است ملاحظه کنید که به مقتضا و قانون طبیعت انسان ذیروح خاکبست و لکن این قانون را می شکند در هوا پرواز میکند در زیر دریا میرود در روی اقیانوس میتازد انسان این قوه کهریا را که باین سرکشی است در یک زجاجی حبس میکند با شرق و غرب در دقیقه واحده مخابره مینماید اصوات را گرفته حبس میکند در زمین است کشف حقائق آسمانی مینماید اسرار کره ارض را هویدا میسازد جمیع کنوز طبیعت که مستور است آشکار میکند جمیع اسرار کائنات را ظاهر میسازد که بقانون طبیعت سر مکنون و رمز مضمون است و بقانون طبیعت باید مستور بماند و حال آنکه انسان باین قوه معنویه که دارد کشف اسرار طبیعت میکند و این مخالف قانون طبیعت است حقائق مکنونه طبیعت را ظاهر میکند و این مخالف قانون طبیعت است پس معلوم شد که انسان حاکم بر طبیعت است و از این گذشته طبیعت ترقی ندارد انسان ترقی دارد طبیعت شعور ندارد انسان شعور دارد طبیعت اراده ندارد انسان اراده دارد طبیعت اکتشاف حقائق نکند انسان اکتشاف حقائق نماید طبیعت از عالم الهی خبر ندارد انسان خبر دارد طبیعت از خدا بیخبر است انسان از خدا خبر دارد انسان کسب فضائل میکند و طبیعت محروم از آن است انسان دفع رذائل کند طبیعت دفع رذائل نتواند پس معلوم شد که انسان اشرف از ماده است یکقوه معنویه دارد که فوق عالم طبیعت است انسان قوه حافظه دارد طبیعت ندارد انسان قوه معنویه دارد طبیعت ندارد انسان قوای روحانی دارد طبیعت ندارد پس انسان اشرف از طبیعت است زیرا قوه معنویه در حقیقت انسان خلق شده و طبیعت از آن محروم است سبحان الله این جای غرابت است با وجود آنکه در انسان چنین قوای معنویه ودیعه گذارده شده انسان طبیعت را که مادون اوست می پرستد خداوند روح مقدسی در او خلق کرده است که باین روح مقدس اشرف از کائنات شده با وجود این کمالات میرود اسیر ماده میشود و ماده را خدا میکند و آنچه خارج از عالم ماده است انکار مینماید اگر این کمالست این کمال را باعظم درجه حیوان دارد زیرا حیوان از عالم الهی ما وراء الطبیعه خبر ندارد پس حیوان فیلسوف اعظمست زیرا از عالم ملکوت بیخبر است احساسات روحانی ندارد از عالم خدا خبر ندارد و از ملکوت الله خبر ندارد خلاصه القول این است طریق طبیعت

طریق ثانی طریق دیانت است و این آداب الهی است اکتساب فضائل انسانیت تربیت عموم بشر است نورانیت آسمانیست اعمال ممدوحه است این طریق دیانت سبب نورانیت عالم بشر است این طریق دیانت سبب تربیت نوع انسانست این طریق دیانت سبب تهذیب اخلاقست این طریق دیانت سبب محبت الله است این طریق دیانت سبب معرفه الله است این طریق دیانت اساس مظاهر مقدسه الهی است و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی یکیست تعدد و تجزئی قبول نکند

خدمت بعالم اخلاق کند تصفیة قلوب و ارواح نماید سبب اکتساب فضائل است سبب نورانیت عالم انسانیت و لکن یا اسفا که این عالم انسانی غرق در دریای تقالید شده هرچند حقیقت ادیان الهی یکیست و لکن افسوس که ابرهای اوهامات انوار حقائق را ستر نموده است و این غمامهای تقالید عالم را تاریک کرده است لهذا نورانیت دیانت ظاهر نیست و ظلمت سبب اختلاف شده است زیرا تقالید مختلف و این سبب جدال و نزاع بین ادیان گردیده و حال آنکه ادیان الهی مؤسس وحدت انسانیت سبب محبت بین بشر است سبب ارتباط عمومی است سبب اکتساب فضائل است و لکن ناس در بحر تقالید مستغرق شده و بواسطه اکتساب این تقالید بکلی از طریق اتحاد دور شده اند و از نورانیت دیانت محروم مانده اند و باوهای متشبثند که میراث آباء و اجداد است چون تقالید سبب ظلمت شد نورانیت دیانت را محو کرد و آنچه سبب حیات بود سبب ممات شد آنچه برهان دانائی بود دلیل نادانی گشت و آنچه که سبب علویت و ترقی عالم انسانی بود سبب دنائت و جهالت نوع بشر شد لهذا عالم دیانت روز بروز تدنی کرد و عالم مادیات روز بروز غلبه نمود و آن حقیقت قدسیه ادیان الهی مستور ماند آفتاب چون غروب کند این خفاشها پرواز کنند زیرا اینها مرغان شبنم چون نورانیت دیانت غروب کند این مادیون خفاش آسا پیرواز آیند زیرا طیور لیلند و قتیکه نور حقیقت مخفی شد اینها پیرواز آیند

باری چون اینعالم را تاریکی و ظلمت احاطه کرد حضرت بهاءالله از افق ایران مانند آفتاب درخشید جمیع آفاقر با نوار حقیقت روشن ساخت حقیقت ادیان الهی را ظاهر ساخت ظلمت تقالید را دفع نمود تعالیم جدیدی گذارد و بآن تعالیم شرق را زنده کرد

اول تعلیم حضرت بهاءالله تحرری حقیقت است باید انسان تحرری حقیقت کند و از تقالید دست بکشد زیرا ملل عالم هر یک تقلیدی دارند و تقالید مختلف است و اختلاف تقالید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقالید باقیست وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحرری حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحده است تعدد و تجزی قبول نکند و مادامیکه حقیقت تجزی و تعدد قبول نکند اگر جمیع ملل تحرری حقیقت کنند شبههائی نیست که کل متحد و متفق شوند جمعی از ادیان و فرق و ملل مختلفه چون در ایران تحرری حقیقت نمودند نهایت متحد و متفق گشتند و الآن در نهایت اتحاد و اتفاق در نهایت الفت و محبت با هم زندگی مینمایند و ابداً راحه اختلاف در میان آنها نیست ملاحظه نمائید حضرات یهود منتظر ظهور حضرت مسیح بودند و به جان و دل آرزو میکردند اما چون غرق در تقالید بودند چون حضرت مسیح ظاهر شد ایمان نیاوردند عاقبت بر صلیب آنحضرت قیام نمودند از اینجا معلوم میشود که پیروی تقالید کردند زیرا اگر تحرری حقیقت میکردند البتّه بحضرت مسیح ایمان میآوردند این تقالید عالم انسان را ظلمانی کرده این تقالید سبب حرب و قتال شده این تقالید سبب بغض و عداوت گشته پس باید تحرری حقیقت کنیم تا از جمیع مشقات خلاص شویم و بصیرت روشن شود و بملکوت الهی راه بیابیم

دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانیت جمیع بشر نوع انسانند و جمیع بندگان الهی جمیعاً خدا خلق کرده جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق میدهد کل را می پروراند بکل مهربانست چرا ما نامهربان باشیم اینست سیاست الهیه که انوارش بر جمیع خلق تابیده است آفتابش بر جمیع اشراق نموده ابر مکرمتش بر جمیع باریده نسیم عنایتش بر جمیع وزیده پس معلوم شد که نوع انسان جمیعاً در ظلّ رحمت پروردگار است نهایت بعضی ناقص هستند باید اکمال گردند جاهل هستند باید تعلیم یابند مریض هستند باید معالجه شوند خوانند باید بیدار گردند طفل را نباید مبعوض داشت که چرا طفلی باید او را تربیت نمود مریض را نباید مبعوض داشت که چرا ناخوشی باید نهایت رحمت و محبت باو داشت از این واضح شد که عداوت مابین ادیان باید بکلی محو گردد و ظلم و اعتساف برداشته شود و بالعکس نهایت الفت و محبت جاری گردد

ثالث تعلیم حضرت بهاءالله اینست که دین باید سبب الفت باشد سبب ارتباط بین بشر باشد رحمت پروردگار باشد و اگر دین سبب عداوت شود و سبب جنگ گردد عدمش بهتر یببینی به از دین است بلکه بالعکس دین باید سبب الفت باشد سبب محبت باشد سبب ارتباط بین عموم بشر باشد

تعلیم چهارم حضرت بهاءالله آنکه دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل بانسان داده تا حقائق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضدّ عقل است مقصود این است که دین جهل است لابدّ دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود اگر مسئلهئی مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است

تعلیم پنجم حضرت بهاءالله آنکه تعصّب جنسی تعصّب دینی تعصّب مذهبی تعصّب وطنی تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانی است و تعصّب مخربّ اساس نوع بشر است از هر قبیل باشد تا آنکه این تعصّبات زائل نگردد ممکن نیست عالم انسانی راحت یابد و برهان بر این اینکه هر حرب و قتالی و هر عداوت و بغضائی که در بین بشر واقع شده یا منبعث از تعصّب وطنی بوده و یا منبعث از تعصّب سیاسی شش هزار سال است که عالم انسان راحت نیافته و سبب عدم راحتش این تعصّباتست و تا تعصّب باقی جنگ باقی بغض باقی عداوت باقی اذیت باقی و اگر بخواهیم عالم انسانی راحت باشد جمیع این تعصّباترا باید بریزیم والا ممکن نیست که آسایش یابد

تعلیم ششم حضرت بهاءالله تعدیل معیشت حیاتست یعنی باید قوانینی و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحث زندگانی کنند یعنی همچنان که غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موائد سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند امر تعدیل معیشت بسیار مهمّ است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست

تعلیم هفتم حضرت بهاءالله مساوات حقوق است جمیع بشر در نزد خدا یکسانند حقوقشان حقوق واحده امتیازی از برای نفسی نیست کل در تحت قانون الهی هستند مستثنائی نه در نزد حقّ امیر و فقیر یکسانند عزیز و حقیر مساوی

تعلیم هشتم حضرت بهاءالله تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحده گردند یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان و اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سنّ در قلوب جای گیرد

تعلیم نهم حضرت بهاءالله وحدت لسان است یک لسانی ایجاد شود و آنرا جمیع آکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یک کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملّتی نمایندگان و وکلاء دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسانرا قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد یک لسان عمومی و یک لسان وطنی تا جمیع عالم یکوطن و یک لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانیست

تعلیم دهم حضرت بهاءالله وحدت رجال و نساء است که رجال و نساء در نزد خداوند یکسانند جمیع نوع انسانند جمیع سلاله آدمند زیرا ذکور و انثائی تخصیص بانسان ندارد در عالم نبات ذکور و انثائی موجود در عالم حیوان ذکور و انثائی موجود ولكن بهیچوجه امتیازی نیست ملاحظه در عالم نبات کنید آیا میانه نبات ذکور و نبات اناث هیچ امتیازی هست بلکه مساوات تامّ است و همچنین در عالم حیوان ابداً بین ذکور و اناث امتیازی نیست جمیع در ظلّ رحمت پروردگارند پس انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که این اختلافا داشته باشد تأخّر جنس زن تا بحال بجهت این بوده که مثل مردان

تریت نمیشدند اگر نسوان مانند مردان تربیت میشدند شبهه‌ئی نیست که نظیر رجال می‌گشتند چون کمالات رجال را اکتساب نمایند البتّه بدرجّه مساوات رسند و ممکن نیست که سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر بمساوات کامله زنان و مردان تعلیم یازدهم حضرت بهاءالله صلح عمومی است و تا علم صلح عمومی بلند نگردد محکمه کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور ما به الاختلاف دول و ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد بلکه هر روز بنیان بشر زیر و زبر گردد و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب و بعید را مثل خاکستر کند جوانان نورسیده هدف تیر اعتساف گردند و اطفال مظلوم یتیم بی‌پرستار مانند و مادرهای مهربان در ماتم نوجوانان خویش نوحه و ندبه نمایند شهرها خراب شود ممالک ویران گردد چاره این ظلم و اعتساف صلح عمومیست

تعلیم دوازدهم حضرت بهاءالله آنکه عالم انسانی بقوای عقلیه و قوای مادّیه تنها ترقّی نکند بلکه بجهت ترقّی صوری و معنوی و سعادت فوق‌العاده انسانی نفثات روح القدس لازمست و باید قوّه الهیه یعنی روح القدس تأیید کند و توفیق بخشد تا آنکه هیئت بشر ترقّیات فوق‌العاده نموده بدرجّه کمال برسد زیرا جسم انسان محتاج بقوای مادّیه است ولی روح انسان محتاج بنفثات روح القدس است و اگر تأییدات روح القدس نبود عالم انسانی خاموش میشد و نفوس انسانی مرده بود چنانچه حضرت مسیح میفرماید مرده را بگذار مرده‌ها دفن کنند و آنچه از جسد مولود شده است آن جسد است و آنچه از روح مولود شده آن روح است و این معلومست که روحیکه نصیب از نفثات روح القدس ندارد آن میّت است لهذا واضح شد که روح انسانی محتاج به تأییدات روح القدس است و الا بقوای مادّیه تنها انسان ترقّیات تامّه نماید بل ناقص میماند

* * *

هوالبهی

جناب میرزا ابراهیم شیشوانی علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

نوبهار اولدی آچلدی نوگل رعناى حقّ
 نغمه جانسوزه باشلر بلبل گویای حقّ
 مطرب بزم الهی چنگ معنی ساز ایدوب
 گل گولر آغلر دمامد دیده بینای حقّ
 آتش نمرودیان اولدی گلستان خلیل
 چونکه گوکلنده طوتشدى شعله موسای حقّ
 وادی ایمن سراسر گلشن توحید اولوب
 چونکه روشن ایلدی نور خدا سینای حقّ
 نفحه روح القدس اولدی جهانہ منتشر
 اسم اعظم فیضی در هر نفحه عیسای حقّ
 اولدی گلزار و گلستان محفل روحانیان
 گل گبی صد جلوه ایلر دلبر زیبای حقّ

پردۀ ستر و حجابی پاره پاره ایتمادن

قنغی دلداده اولور رسوای حقّ شیدای حقّ

ای دل بیچاره بیک یاره سکا اکسک دگل

تا که دوره باشلدی جام می و صهبای حقّ

جناب میرزا علینک اشعاری اوقنوب حلاوت معناسی قلبه بر انجذاب ایراث ایتمسیله بو غزل تنظیم اولنه رق الحان مرغان

چمنستان حقیقتله تعنّی و ترتیل اولنه ع ع

* * *

ایضاً نطق مبارک در پورت سعید

هرچند شماها خیلی انتظار کشیدید ولیکن الحمد لله اسباب فراهم آمد که ملاقات شد من هم بسیار آرزوی ملاقات داشتم الحمد لله آمدید بروضه مبارکه ببقعه مقدسه و روی و موی را معطر نمودید در این ایام زیارت عتبه مبارکه مثل آن است که بحضور مبارک مشرف شوید هیچ فرقی ندارد جمیع ارواح طائف آنحول است و ارواح ملأ اعلی طائف حول روضه مبارکه و طائف مقام اعلی است الحمد لله که بآن فائز شدید حالا اهل ایران بیدار شده اند میدانند که از کجا هستند همچنین موهبتی خدا در حق آنها نموده که مثل و نظیر ندارد و همچنین عنایتی در حق آنها مقدر گشته همچنین تاجی خدا بر سر آنها گذاشته است حالا معلوم نیست لیکن بعد معلوم میشود که خداوند چه موهبتی به ایران و ایرانیان کرده است اگر ایرانیان بدانند الی الأبد افتخار میکنند و از شدت فرح و سرور پرواز میکنند حضرت مسیح در میان سبطیان ظاهر شد اول آنها از او دوری میجستند و تمسخر و شماتت مینمودند بعد فهمیدند که چه نعمتی از دست داده اند وقتی که اهالی اروپا ایمان آوردند آنوقت ملتفت شدند که چه موهبتی در حق آنها شده ولی برای هیچ از دست دادند حالا حالت ایرانیان هم همین طور است نمیدانند که چه عنایتی در حق آنها شده جمیع خلق نهایت آرزوی این داشتند که بحضور نفس مبارکی مشرف شوند الحمد لله که شماها در یوم جمال مبارک بودید در وقتی که انوار نیر اعظم درخشان و باران رحمت ریزان و نسیم عنایت در مرور بود شکر کنید خدا را بکوشید و تبلیغ نمائید و این ایرانیان را بیدار کنید بگوئید ای ایرانیان هیچ میدانید که چه کوکبی از افق ایران طالع ای ایرانیان هیچ میدانید که چه شجره مبارکی در میان شما غرس شده ای ایرانیان هیچ میدانید که چه بحری در میان شما موج زده است بیدار شوید بیدار شوید تا بکی غافلید تا بکی خاموشید تا بکی از این موهبت بیخبرید حالا دیگر وقت بیداریست وقت هوشیاری است

* * *

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

همدم و همراز من در منتزیه در نهایت اشتغال معاشرت و مذاکرات روز و صحبت‌های شبانه مفصل است و از همه جا بهتر بسیار تماشا دارد از جرائد اندکی معلوم میشود و همان قسم در حق خود که بشما گفتم معمول دارید فرصت بیش از این نیست مکتوب احمدآف را با تفصیل وقایع ارسال نمایند ع ع

* * *

هوالبهی

احباء الله فی موصل علیهم بهاء الله الأبھی

هو المنفق فی ملکوت الانشاء

هیكل عالم از مصدر ایجاد چون صورت و هیئت آدم موجود شده و فی الحقیقه مرآت یکدیگرند چون بیصر بصیرت نگری یعنی همچنان که هیكل انسانی در عالم وجود ظاهراً مرکب از اعضا و جوارح مختلفه و در حقیقت هیئت جامعه و مربوط یکدیگر است بهمچنین جسم عالم حکمش حکم شخص واحد که اعضا و اجزایش مربوط یکدیگر است دارد چنانچه اگر بدیده‌ئی که کاشف حقائقست ملاحظه شود مشهود گردد که اعظم روابط عالم ایجاد سلسله موجودات است و تعاون و تعاضد و تبادل از خواص ملازمه هیئت جامعه عالم وجود است زیرا جمیع وجود بهم مربوط است هر شیئی از اشیاء متأثر و مستفید از دیگری اگر رأساً نباشد بالواسطه محقق مثلاً ملاحظه نمائید که قسمی از موجودات نبات و سنخی حیوانات از این دو هر یک از جزئی از اجزاء موجوده در هوا استفاده مینماید که سبب حیات او است و هر یک سبب ازدیاد آن جزئیست که ماده حیات دیگرست یعنی بجهت نبات نشو و نمائی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان حیاتی بدون معاونت نبات متصور نه و همچنین کافه موجودات روابطش بر این منوال است این است که بیان شد که تعاون و تبادل از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه برتبه اعلیتر نگری شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی مثلاً آثار باهره این شأن قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سائر احوال انسانی این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجاح بجهت هیئت جامعه انسانی بدون این شئون عظیمه محالست حال ملاحظه فرمائید که این امر خطیر مادامیکه بین نفوسیکه مظاهر حقائق کونیّه هستند باین درجه مهم است آیا فیما بین جواهر وجودیکه در ظلّ سدره ربانیّه و مظاهر فیوضات رحمانیّه هستند چگونه باید تعاون و تعاضد بمنتهای همّت بروح و ریحان در جمیع مراتب وجود و شهود و حقائق و معانی و معاش و معاد ظاهر گردد شبهه‌ئی نیست که حتی جانرا در راه یکدیگر باید فدا کنند و اساس حقوق الله اینست چه که در سبیل این شئون صرف میشود والا حق لم یزل مستغنی از مادون بوده و خواهد بود و همچنان که کلّ اشیاء را از فضل و عنایات بی‌منتهاش بانصیب فرموده مقتدر بر آنست که احبّایش را از خزائن قدرت غنی فرماید ولکن نظر باین حکمت است که عندالله امر انفاق محبوب بوده ملاحظه فرمائید که این امر عظیم چه قدر عندالله محبوب بوده که نسبتش فی الحقیقه الی الله گشته

فاستبشروا یا اولی الانفاق و از فضل و الطاف بی‌نهایت حضرت سلطان احدیت امیدواریم که در این کور اعظم جمیع شئون رحمانیه در بین بندگان الهی بقسمی ظاهر شود که جمیع آفاق را بیهوش معطر نماید این مطلب بسیار تفصیل دارد باختصار گذرانیدیم

مبلغی را که نزد جناب استاد اخوی علیه بهاء الله انقاد نمودید در درگاه احدیت مقبول و سبب لطف عظیم شد

آقا

* * *

هو الله

مناجات در ذکر فرع جلیل حضرت حاجی میرزا محمد علی افغان علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

و انت الذی یا الهی خلقت و برأت و ذرأت بفیض جودک و صوب غمام رحمتک حقائق نورانیة رحمانیة و رقائق کینونات ربانیة صمدانیة و ربیته فی عوالم قدسک بید ربوبیتک و انشأتها بصرف فضلک و انتبتها من سدرة فردانیتک و اخرجتها من دوحه صمدانیتک و جعلتها آیتک الکبری و موهبتک العظمی بین خلقک و من تلك الحقائق هذا الفرع الکریم و الاسم العظیم و النور المبین ذو الخلق البدیع و الوجه المنیر ای رب اسمعته ندائک و اریته جمالک و هدیته الی صراطک و شرفته بلقائک و القیت علیه خطابک و جعلته مظهر الطافک و مطلع احسانک و مهبط الهامک و اضأت وجهه بنور عرفانک و عطرت مشامه بنفحاتک و انطقته بشنائک و شرحت صدره بآیاتک و ارحت روحه بجودک و روحک و روحک و شمیم نسیم حدیقه اسرارک و اثبتته علی عهدک و میثاقک و مکنت له فی ارض الوجود بقوتک و اقتدارک ای رب لما هدیته الی النار الموقدة فی سدره البقاء و اصطلی بنار الهدی فی سیناء الأعلی شرب كأس الوفاء و ثمل من سورة المشمولة الصهباء و صاح و نادى یا ربی الأعلی وفقنی علی ما تحب و ترضی و بیض وجهی فی النشأة الأخری كما نورته فی النشأة الأولى فلما تنفس صبح الهدی و اشرقت شمس ملکوتک الأبھی و انتشرت انوارک علی کل الأرجاء توجه الی ضیاء جمالک توجه الحریاء و اجاب ندائک بیل و هام فی بیداء الولاء و استهم فی نور جمالک الساطع علی الأنحاء و قام بالثناء بین ملاء الأحباء و توکل علیک و توجه الیک و وفد علیک و تمثّل بین یدیک و تشرف بالاصغاء بأذن واعیه و احتظی بالمشاهدة و اللقاء ببصیره حدیقه کافیه و شغفته حباً و ملاء منک عشقاً و غراماً و ناجاک صباحاً و مساءً و غدواً و آصالاً ای رب اکمل ایامه و انتهى انفاسه و ترک قمیصه و خلع ثیابه و رجع الیک طیباً طاهراً عریاناً خالصاً مشتتلاً منجذباً متشوقاً مهتراً بنفحاتک اکرم مثواه و انزله منزلاً مبارکاً خیر نزل فی جوار رحمتک الکبری و ارفعه الی مقعد صدق مکن قدس فی ملکوتک الأبھی و ظلل علیه سدرتک المنتهی و احشره مع الملاء الأعلی و اسقه كأس اللقاء و قدر کلّ خیر لمن یزور رسمه الطاهر المسکى الشذا و اجب دعاء من یدعوک فی بقعة روضته الغناء انک انت الکریم الرحیم العظیم الوفاء و انک انت الرحمن یا ربی الأعلی ع ع

* * *

هو الابهى

و انت يا الهى و ملجئى و مناى من عظيم جودك خصّصت اهل السجود بفيض و جود الهى فى ظلّ وجهك الكريم المتحقّق بالنبأ العظيم و احييت بذلك الفيض المنهمر و السّيل المنحدر الحقائق المنجذب الى جمالك المبين و وجهك المنير فلک الحمد يا الهى على هذا الفضل الذى يلوح و يضىّ فى قطب العالم و لك المنّ يا محبوبى على هذه الموهبة التى اشرقت و اضأت و سطعت فى فجر الابداع اى ربّ اسئلك بنفحات التى عبقت و فاحت فى حدائق الفردوس و بشميم عرار الاسرار الذى مرّ و انعش مشامّ الابرار و نسيم رياض الرحمن الذى احيى قلوب الاحرار ان تؤيّد عبدك المنيب اليك الاديّب بين يديك المستغيث بباب رحمتك بجنود ملكوتك الابهى و توفّقه على نشر نفحاتك بين الورى و تنجده بملائكة مقرّبين من جبروتك الاعلى و تسعده باعلاء كلمتك العليا اى ربّ احفظ بثبوته و رسوخه و استقامته حمى امرک و حصن دينک و شريعتک التّوراء و طريقتک المثلى حتّى يثبت عبادک الارقاء على عهدک و ميثاقک الذى اخذته فى ذرّ البقاء عن کلّ من فى ملکوت الانشاء باثر من قلمک الاعلى اى ربّ اجعله آيتک الباهرة و رايتک الظّاهرة و قدرتک القاهرة لا تأخذه فى امرک لومة لائم و لا صولة کلّ هائم و لا جولة کلّ ناغم ليتزلزل اركان کلّ متزلزل ضعيف و يندکّ طود الشّقاق فى الآفاق و ينورّ ذلك الاشراق سبع طباق و يوقد و يضىّ کوکب امرک الدّرّى المشرق اللّائح فى الائج الرّيع انک ولىّ التّوفيق و انت القوىّ القدير

ع ع

* * *

بواسطة جناب آقا ميرزا محمود يزدى ساکن کرمان

هو الأبهى الأبهى

و انک انت يا الهى سبقت رحمتک و کملت موهبتک و احاطت قدرتک کلّ الأشياء فخلقت الخلق بفيض محيط بحقائق الموجودات و انشأت النّشأة الأولى باشراف انوار الهدى و تجلّيت بها على الحقائق اللّطيفة المستعدّة للفيوضات حتّى استفاضت و استضاءت و صفت و لطفت بآيات وحدانيّک الظّاهرة الباهرة الآثار و بذلك خضعت و خشعت هياكل تلك الحقائق التّورانيّة للكلمة الوحديّة و خشعت اصواتهم عند استماع ندائها و عنت وجوههم لقيوميّتک يا ذا الأسماء الحسنی الهى الهى ارحم ذلّی و مسکنتی و تعطف على فقری و فاقتى ترانى هدفاً لكلّ سهام و غرضاً لكلّ نصال و خائضاً فى غمار البلاء و غريقاً فى بحار المصائب و الأزراء ارحمنى بفضلك و جودک يا ذا الأمثال العليا و ريّحنى عن کلّ كربة و بلاء و ارحنى ببداء الرّجوع الى جوار رحمتک الكبرى و ارفعنى اليک لأنّ الأرض ضاقت علىّ و الحياة مريرة لدىّ و الآلام تتموّج كالبحور و الأحزان تهجم هجوم الطّيور على الحبّ المنثور فنهارى من آلامى ليل بهيم و صباحى مساءً مظلم بهموم عظيم و عذبي عذاب و شرابى سراب و غذائى علقم و فراشى اشواک و حياتى حسرات و مياهى عبرات و اوقاتى سكرات و بعزّتک لقد ذهلت عنکلّ شىء و لا اکاد افرق بين ليلی و نهارى و غدائى و عشائى و سهرى و رقادى بما اشتدّت الأزراء و عظم لىّ البلاء و عرض داء ليس له دواء الكبد مقروحة يا الهى و الأحشاء مجروحة يا محبوبى و الدّم مسفوک يا مولائى فكيف تكون الحياة مع هذه الآفات فوعزّتک مريرة من جميع الجهات ادرکنى يا الهى و ارفعنى اليک بفضلك و رحمتک يا غاية المنى و ادخلنى فى مقعد صدق ظلّ شجرة رحمانيتک و اجرنى فى حظيرة الألطاف تحت ظلال سدره فردانيّک و انّى اتضرّع اليک بکليّتى ان ترزقنى كأس النّى اتمّائها منذ نعومة

اظفارى و اشتھيها اشتھاء الرضيع الى ثدى العناية و الظمان الى عين صافية عذبة وعزتك لا اقتدر على المناجاة و لا استطيع ان اذكرک في هذه البليات لأن الضعف غلبنى و لا يكاد يخرج النفس من غرغرة نفسى و حشجة صدرى و انت تعلم بما فى قلبى و تطلع بحزنى و المى نجنى يا الهى من هذه الحالة التى كل دقيقة منها سم هالك و ظلام حالك و اغثنى يا الهى و انقذنى يا محبوبى برحمتك الكبرى انك انت القوى المقتدر الرؤف الرحيم ع ع

* * *

بواسطة جناب مير عبد الكريم

سروستان احبائى الهى زرقان احبائى الهى مسجد بردى احبائى الهى شمس آباد احبائى الهى شيراز احبائى الهى آباءه - همّت آباد - كوشكيك - چنار - وزيرآباد - درغوك - على آباد احبائى الهى عليهم بهاء الله الابهى

هو الله

و اتى يا الهى قد قدرت لى السير بفضلک فى ملکوت الانفس و الآفاق و وفقتنى على امعان النظر فى مراتب الوجود حيز سطوع انوار الاشراق فاستغرقت فى بحار الحيرة و الذّهل بما رأيت آثاراً و شؤناً تذهل منها العقول ربّ اننى رأيت فى يوم الظهور الحشر و النشور و الطامة الكبرى قائمة فى كل ربوع و حدود و ثغور و سمعت صوت النفخ فى الصور و النقر فى النافور و اريتنى قيام الاموات من القبور و شاهدت امتداد الصراط الممدود و ميزان القسط الموضوع و كشفت تائق الرّياض و تدفق الحياض و تسعر النيران و تزین الجنان و اجتليت ملائكة الرحمة و عذت بك من زبانية النار و ابصرت الافق المبین و قرّت عينى بمشاهدة الجمال المنير و كشفت الاحجاب و رأيت اسراب الاحزاب ثلة مستغرقة فى الفيض العظيم و عصبية والهة فى المشاهدة فى يوم الدين و قوم سابح فى بحر القديم و حزب منجذب هائم من حبك الشديد و فرقة خائضة فى بحور من الاوهام و رهط غريق فى بحار الاحلام و اناس ذاهلة عن الادراك ساقطة فى بيداء الضلال ولكننى سائى يا الهى منها المناظر الموحشة و الظلمات المدهشة التى احاطت النفوس المحتجة فى يوم اشرقت الارض و السماء بانوار سطعت و لاحت بها الآفاق قد انطمست منهم الابصار و عميت منهم البصائر من مشاهدة الانوار و صمت آذانهم عن نفحات ملکوت الاسرار و ضاقت صدورهم بما سقطوا فى حفرة الظنون و الاوهام و وقعوا فى زاوية النسيان ربّ اننى اتدلل اليك ان تكشف الاستار عن البصائر و الابصار و تنقذ النفوس من الغرّ و الاستكبار و تنجى الخائضين فى غمار الظلمات ربّ كلّ عبادک و سکنه بلادک قد انشئتم بانشاءک و برئتكم بقوتک و اقتدارک ربّ قد خلقتهم آيات ربوبيتک و آثار الوهيتک و دلائل قدرتك و براهين قوتک فكيف تتركهم ان يخوضوا فى بحر الاوهام و ودعتهم يهيمنون فى وادى الخسران و ودعتهم فى بادية النسيان و لم تجعل لهم حظاً من الفضل و الاحسان اسئلك برحمتک التى سبقت الاشياء ان تجعل لهم نصيباً من انوار الهدى و اهدهم الى سبيل الرّشاد و اجعلهم آيات حبك فى البلاد و احشرهم فى ظلّ راية الميثاق و لا تؤاخذهم بما غفلوا عن ذکرک يا ربّ الآفاق انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت الرحيم انك انت العزيز الوهاب ع ع

* * *

وقتی که جمال مبارک در بغداد بودند میرزا محیط مشهور شیخی آمد به دارالسلام یعنی بعنوان زیارت کاظمین کیوان میرزا پسر رضا قلی میرزا نوه فرمانفرما پسر فتحعلی شاه آنجا بود این کیوان میرزا بحضور مبارک مشرف میشد میرزا محیط رفت نزد او و گفت برو بحضور مبارک عرض کن من میل دارم مشرف شوم لکن بشرط اینکه هیچ کس خبردار نشود جز تو کسی نداند حتی نفوسی که در اطراف مبارک هستند از خدام و غیر خدام و منشیان نباید بدانند باید تو بدانی فقط و میخواهم نصف شب مشرف شوم شبی از کاظمین می‌آیم به بغداد در خانه تو و نصف شب با تو میرویم مشرف میشویم باین شروط کیوان میرزا آمد حضور مبارک عرض کرد که میرزا محیط میخواهد باین شروط بحضور مبارک مشرف شود فرمودند به میرزا محیط بگو که من در سفر کردستان غزلی گفته‌ام از جمله ابیات آن غزل این است

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گر وصل بهاء داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

کیوان میرزا رفت باو گفت نیامد روز ثانی سوار شد رفت به کربلا روز سوم تب کرد روز هفتم مرد میان این جواب مبارک و مردن میرزا محیط یک هفته طول کشید

بعد از میرزا محیط سید محمد برادر میرزا علی نقی مجتهد مشهور در کربلا از مشاهیر مجتهدین بود از کربلا آمد به بغداد رفت در خانه حاجی جعفر دولت‌آبادی منزل کرد حاجی جعفر و حاجی خلیل دولت‌آبادی دو برادر بودند از مشاهیر تجار بغداد ولکن نهایت عداوت و بغضا را داشتند میرزا حسن ملقب به گل گلاب از احباب بود برادر حاجی عبدالمجید مرحوم مشهور باین امر بود لکن با جمیع خلق معاشر بود و اگر کسی با او معاشر میشد متهم باین اسم نمیگردید خلاصه این سید محمد مجتهد طباطبائی میرزا حسن گل گلاب را دید گفت میخواهم بحضور مبارک مشرف شوم ولی هیچ کس نمیخواهم بدانند جز من و تو یعنی اغیار خبر نگیرند نصف شب من و تو میرویم بحضور مبارک مشرف میشویم لکن این شرط را ذکر نکرد که حتی ملازمان و منشیان آستان مقدس خبر نگیرند گفت فقط اغیار مطلع نشوند میرزا حسن آمد بحضور مبارک عرض کرد فرمودند بسیار خوب بعد از مغرب تا صبح هر وقت بیاید خوش آمده است باری در خانه حاجی جعفر دولت‌آبادی شام خورد بعد از شام گفت من یک جائی میخواهم بروم شب‌نشینی میروم و برمیگردم سؤال کردند کجا گفت یک جائی آمد آن شب با میرزا حسن گل گلاب بحضور مبارک مشرف شد سؤالاتی کرد شفاهاً جواب شافی و کافی شنید و اقرار و اعتراف کرد که این دلائل حجّت بالغه است ابداً محلّ توقّف نمانده است تا سحر در حضور مبارک بود و سؤال میکرد و جواب می‌شنید بعد از نصف شب مرخص شد چون مراجعت بخانه نمود دید حاجی جعفر با برادرش حاجی خلیل هنوز منتظر نشسته‌اند زیرا سید محمد طباطبائی بسیار مجتهد محترمی بود گفتند آقا شما تا بحال کجا بودید ما نخواستیم و منتظر ورود شما بودیم گفت حقیقتش این است وقتی که من میرفتم از شما مکتوم میداشتم ولی حالا تکلیف من این است که بر شما آشکار کنم من رفتم حضور جمال مبارک تا گفت من رفتم حضور جمال مبارک حضرات استیحا ش کردند گفتند آقا شما هم گفت بله گفت حضرات پیش از اینکه بساحت مبارک مشرف شوم انواع روایات می‌شنیدم ولی چون مشرف شدم دیدم جمیع آن روایات دروغ است مختصر این است بشما میگویم که هر سؤالی داشتم اظهار کرده جوابهای واضح لامع شنیدم ولی تحقیقات من از برای خودم مثمر ثمر است شما هم باید خود تحقیق کنید عقاید من از برای شما میزان نمی‌شود ولی همین قدر میگویم واجب دینی است که بروید تحقیق کنید حضرات بسیار استیحا ش کردند لهذا آقا سید محمد صبح از خانه آنها بیرون آمد و رفت به کاظمین علیهما السلام و از آنجا رفت به کربلا و از آنجا به نجف در نجف رفت در مجلس درس شیخ مرتضی مرحوم شیخ

مرتضی قاعده‌اش این بود که سادات را محترم میداشت لهذا آقا سید محمد را بالای دست خودش نشاند بعد از تعارفات رسمیّه آقا سید محمد گفت جناب شیخ عرضی داشتم گفت بفرمائید گفت من رفتم بزیارت کاظمین علیهما السلام و از آنجا به بغداد رفتم و بحضور ایشان رسیدم طلاب که حاضر بودند بگفتا زبان بسلامت آقا سید محمد گشودند که شما هم آقا نیز بایی شده‌اید شیخ مرتضی تغییر کرد گفت حضرات چرا این طور بهیجان آمدید و چرا اعتراض میکنید اولاً اینکه شماها رفته‌اید آنجا تحقیق کرده‌اید تجسّس نموده‌اید گفتند خیر جواب داد در صورتی که تحقیق و تجسّس نکرده‌اید چگونه استیحا و انکار و استکبار مینمائید با وجودی که دنیا بر شما لازم است که اول تحقیق کنید و بعد تصدیق و یا تکذیب نمائید و ثانیاً از کجا فهمیدید که جناب آقا سید محمد آنجا رفته و بایی شده است بعد به آقا سید محمد توجه نمود و گفت هر چه میخواستید بفرمائید آقا سید محمد گفت جناب شیخ من هنوز یک کلمه نگفته این طور بر من تهاشی کردند وای وقتی که من حجت بدارم وقتی دیگر تنها خدمت شما میرسم و عرض میکنم آنچه شیخ مرتضی اصرار کرد نگفت خلاصه آقا سید محمد در هر جایی نشست کسانی را که میدید فی الحقیقه حقیقت جو هستند از برایشان این تفصیل را ذکر میکرد باری بعد از خروج از حضور مبارک آقا میرزا حسن گل گلاب از او سؤال نمود که جناب مجتهد چطور دیدید گفت اینجا محلّ حرف نیست آنچه دیدم بر خلاف آنچه می شنیدم بود پرسید چه می شنیدید چه میدانستید گفت چنین بما میگفتند که حتی در اطاق مبارک یک گوشه‌اش خم شراب است گوشه دیگر بنگ است گوشه دیگر چرس می کشند گوشه دیگر تریاک می کشند لکن واجب ذمه خود میدانستم که بیایم تحقیق کنم ولی آمدم دیدم اینجا یک بساط تقدیسی است که ملأ اعلی غبطه آن را میخورند بهر طرف نظر انداختم همه‌اش آثار علم و فضل و کمال و تنزیه و تقدیس بود حیران ماندم که مسموعات چنان و حقیقت چنین

مرحوم شیخ ابداً تعرض باین امر نکرد و کلمه‌ئی ضدّ این امر بر زبان نراند همیشه میگفت من باید تحقیق و تجسّس کنم هنوز نکرده‌ام هر کس باید بنفسه برود تجسّس بکند باری این صحبت مختصر آقا سید محمد در مجلس شیخ مرتضی سبب انتباه آقا میرزا علی تقی سمنانی شد و او بتجسّس افتاد از نجف مخصوص برخاست و به بغداد آمد از جمله تلامذه مرحوم شیخ مرتضی بود محلّ اعتماد او بود در بغداد بحضور مبارک مشرف شد مؤمن و موقن و ثابت و مستقیم شد هر شبهه‌ئی داشت عرض کرد و جواب شنید مراجعت به نجف کرد و یک‌سر بمنزل شیخ مرتضی رفت در آن وقت شیخ مرتضی مقتدای پنجاه ملیون شیعیان بود از قضای اتفاقیّه شیخ ناخوش بود در بستر خوابیده بود چشم شیخ آن اواخر ضعیف شده بود از میرزا علی اصغر مجتهد سؤال کرد که این شخص کی است

ما طبیبان و شاگردان حقّ

بحر قلزم دید ما را فانلق

شیخ مرتضی مرحوم بجهت مطایبه گفت پس خوب بود نبض مرا میدید میرزا علی تقی گفت

آن طبیبان طبیعت دیگرند

که بدل از راه نبضی پی‌برند

ما طبیبان فزادیم و مقال

بعد اظهار کرد جناب شیخ من رفتم به بغداد و بحضور ایشان مشرف شدم و حجت بر من بالغ شد و بشما عرض میکنم که واجب است بر شما فوراً تحقیق این امر را بکنید شیخ در جواب گفت بله من خیلی آرزو دارم که مدّتی در توحید کار کنم ولیکن هنوز مجال نیافته‌ام انشاءالله فرصت خواهم یافت و در توحید کار خواهم کرد میرزا علی تقی از طریق مزاح گفت جناب شیخ پس معلوم است هنوز در توحید کار نکرده‌اید اطلاعی ندارید از این مطایبه خیلی خندیدند باری شیخ مرتضی

در آن ناخوشی فوت شد خدا رحمتش کند بسیار شخص بانصافی بود مرکزش مهم بود چنین نفسی و در چنین مرکز مهمی و این قدر بانصاف خیلی نادر است

* * *

هو الله

ولی خدایا فرقت امتداد یافت اشتیاق اشتداد یافت نامه رسید پرتو صبح مسرت دمید افسوس که فرصت جواب نیست و مهلت خطاب نیست عنقریب روی تو بینم و گل از باغ تو چینم ای ولی دلنشینم ع ع

جناب خان محترم را مشتاقم و دکتر مکرم را تحیت میرسانم ع ع

* * *

بیروت

بنک عثمانیده مستخدم نوری صادق افندی حضرتلری

هو الله

۱۷ آگستوس سنه ۱۹۱۹ تاریخیه ورود ایدن نامه نامیلری مآل منیفی قرین اذعان مشتاقلری اولدی وجود شریفلرینه عارض اولان راحتسزلقدن و نتیجه سی عملیات جراحیه اجرا اولندیغندن فوق العاده متأثر قالدیم نهایت اسم اعظمه مداومت بیوریلدیغندن شفای تامه حصولندن ممنون و متشکر اولدم مصبردن حرکتله حیفادن مرور ایدرایکن ملاقات نهایت آرزو اولدیغی حالده حاصل اولمدیغی جهتله محزون قالدیقلرندن بنی دخی دلخون ایلدی آنجق بیروت حیفایه یقین اولمق مناسبتیه ذهاب و ایاب ایلروده حاصل اولمسی ممکن اولدیغی جهتله تلافی مافات ممکندر استنبوله رأساً مسافرت مجبوریتنده ایکن غیر مرئی بر جریان توفیق واسطه سیله شاطی عرفانه یاقلاشلدقلری بو دخی بر تأیید ربانیدر روحاً جسماً موفقیّت علیّه لری ایچون هر وقت درگاه ربویته مراجعت اولنور عزیزم

۲۰ ایلول سنه ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

* * *

* * *

شرق و غرب احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

پاک یزدانا بینائی و شنوا مقتدری و توانا صیت نبأ عظیم در جمیع اقالیم منتشر و پرتو شمس حقیقت در کل آفاق ساطع و باهر یاران در نهایت روح و ریحان و دوستان منجذب روی آن مه تابان زبانها بذکرت همدم و قلوب بنفحات قدست مستبشر دمبدم رویها همه سوی تو و دلها اسیر کوی تو و جگرها تشنه جوی تو ندای اسم اعظمت زلزله در آفاق انداخته و قوت کلمه اتمت علم بر شرق و غرب افراخته مقبلان کل در نهایت تبیل و ابتهاج و مؤمنان در کمال تضرع بملکوت جمال پروردگارا کل را تأیید فرما و توفیق عطا کن تا سبب آسایش جهان آفرینش گردند و شرق و غرب را آرایش بخشند سبب الفت و اتحاد عالم گردند و خادم نوع بشر شوند جمیع امم را بجان و دل دوست حقیقی گردند و کافه ادیان را در نهایت روح و ریحان یار روحانی شوند ظلمات بیگانگی محو کنند و انوار یگانگی در جهان منتشر فرمایند خداوندا کل را در پناه خویش پناه ده و بالطف بی پایان شادمان و کامران فرما توئی مقتدر و توانا و توئی بیننده و شنوا

ای یاران حقیقی عبدالبهاء شب و روز بیاد دوستان پردازد و دمبدم راز آنان گوید و روی مبارکشان جوید از پروردگار عالمیان امیدوارم که کل آنچه باید و شاید مؤید گردند و بتابع شریعت الله بتمامها موفق شوند ای یاران الهی از قرار مسموع در بعضی بلاد پنجم جمادی الاول را عید ولادت بجهت این عبد گرفته اند هرچند آنان را جز نیت خیر نه و مقصودشان باین واسطه اعلاء کلمه الله است و ذکر حق در بین خلق اما بنص شریعت الهیه و امر مبرم پنجم جمادی الاول روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفداست لهذا باید آن یوم مبارک را بنام بعثت آن نیر آفاق آئین گیرند و آرایش نمایند و سرور و شادمانی کنند و یکدیگر را بمژده آسمانی بشارت دهند زیرا آن ذات مقدس مبشر اسم اعظم بود پس جز ذکر بعثت حضرت روحی له الفداء در آن روز یعنی یوم پنجم جمادی الاول جائز نه زیرا این نص قاطع شریعت الهیه است اما ولادت این عبد در آن یوم واقع گشته این دلیل بر الطاف و عنایات الهیه است در حق این عبد ولی آن یوم مبارک را باید یوم بعثت حضرت اعلی دانست و بدایت طلوع صبح حقیقت شناخت و باین سبب بفرح و سرور و شادمانی پرداخت هذا هو الحق زنه از آنچه ذکر شد تجاوز نگردد زیرا سبب نهایت حزن و کدورت قلب عبدالبهاء شود و من از الطاف بی پایان حضرت پروردگار امیدوارم که ابرار موفق بعمل بشریعت الله گردند و سر موئی تجاوز نمایند و این نامه را در جمیع بلاد منتشر نمایند تا کل مطلع بحقیقت حال شوند و بموجب آن عمل کنند و علیکم التَّحیَّة و التَّأْیِی ع

در سنه شصت پنجم جمادی الاول یوم بعثت حضرت اعلی و ولادت عبدالبهاء بحساب شمسی ۲۳ مایس میگردد ع ع

* * *

هو الله

یزد

دوستان فارسیان بدیده بینا ببینند و بزبان آشنا بخوانند جانسان خوش باد

بنام یزدان مهربان

پاک‌یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش‌خیز و گوهرریز از خاورش همواره خورشیدت نورافشان و در باخترش ماه تابان نمایان کشورش مهرپرور و دشت بهشت‌آسایش پر گل و گیاه جان‌پرور و کهسارش پر از میوه تازه و تر و چمن‌زارش رشک باغ بهشت هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پرخروش روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازنینش آواره و دریدر هر کشور دور پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک تا آنکه دریای بخششست بجوش آمد و آفتاب دهش دردمید بهار تازه رسید و باد جان‌پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر مهرپرور تایید کشور بجنید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و کهسار سبز و خرم شد و مرغان چمن بترانه و آهنگ همدم شدند هنگام شادمانی است پیغام آسمانی است بنگاه جاودانی است بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده و گروهی همدستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخششست بهره بیاران دهند و کودکان خورد را بنیروی پرورشست در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا بارزوی خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند ع ع

* * *

شیکاگو

مستر ویندست علیه بهاء الله ملاحظه نماید

هو الله

پروردگارا آمرزگارا بنده درگاهت ویندست توجه بملکوت ابهی مینماید و از برای پدر خویش امید عفو و مغفرت دارد پروردگارا در این دور اعظم شفاعت ابناء را بجهت آباء قبول مینمائی این از خصائص الطاف بی‌پایان این دور است پس ای پروردگار مهربان رجای این بنده خویش را در درگاه احدیت قبول فرما و پدر را در دریای الطاف مستغرق کن زیرا این پسر بخدمات تو قائم و در سبیل محبت همواره ساعی توئی بخشنده و آمرزگار و مهربان

ای بنده الهی از فوت پدر مکدر مباش جمیع از اینجهان بجهان دیگر شتایم این حیات دنیوی هیچ اهمیتی ندارد امیدواریم که در جهان الهی وصلت دائمی یابیم و الفت ابدی جوئیم اهمیتی در آنست و آن بایمان و جانفشانی در سبیل الهی حاصل گردد پس باید بکوشیم تا در آنجهان شادمانی و کامرانی یابیم جمیع احبا را تحیت ابدع ابهی برسان شیکاگو از جمیع شهرهای امریک پیشتر و بعدد بیشتر بودند راحه کریهه نقض چون در آن شهر منتشر شد توقف حاصل سائر شهرهای امریک روز بروز در ترقیست و شیکاگو متوقف پس بکوشید تا راحه طیبه عهد و پیمان منتشر گردد و مشام روحانیان معطر نماید و علم یابیهاء الابهی موج زند و خیمه وحدت عالم انسانی مرتفع گردد آنوقت ملاحظه مینمائید که شیکاگو جنت ابهی گشته و این ناقضین معدود کاری از پیش نبرند نهایت اینست که سبب افسردگی احتای الهی در این شهر شوند نفسی که از روح میثاق محروم حکم میت دارد یقین است میت متلاشی میشود پس تا توانید روح عهد و میثاق در قلوب بدمید تا روز بروز نفوس ترقی نمایند و حال تازهئی یابند و علیک البهء الابهی

* * *

طلب مغفرت بجهت والده اسماعیل آقا

هو الله

پروردگارا آمرزگارا هرچند گنهکاریم و ره عصیان پوئیم ولی باب عفو کوئیم و رضای تو جوئیم و راز تو گوئیم و عفو و غفران خواهیم و الطاف بی پایان طلبیم و بخشش و آمرزش خواهیم نظر بقصور مفرما و سستی و فتور مبین سزاوار خداوندی شایان کن و بزرگواری ایزدی رایگان نما آئین توبه بیاموز گناه بیامرز عطا بخش خطا پیوش عصیان منگر مهربان باش خداوندا گناه تباه نماید آگاه کن انتباه بخش ای پروردگار بیکسیم و بی نفس و خاشاک ضعیفیم و خس و تویی فریادرس ای خدا کنیز عزیزت از باده اشتیاق لبریز شد و اشکریز گردید آهنگ ملکوت ابهی نمود و آرزوی مشاهده و لقا کرد دل از جهان بگسست و بملکوت جاودان پیوست آرزوی دیدار کرد و بملکوت اسرار شتافت سلیل نجیش اسماعیل عجز و نیاز مینماید و زبان باستغفار میگشاید و عفو و غفران خواهد و الطاف آن مهربان جوید بآستان ناظر است و خدمتت مرکوز خاطر بمحبتت افروخته است و باتش وجد و وله جانسوخته پروانه آن شمع روشن است و بنده صادق در این انجمن آرزوی رضایت مونس عبدالبهاست و بامید قرب درگاهت انیس این بیسر و پا سالهاست که در زحمت و تعبست و مدتهاست کوشنده روز و شب دمی نیاساید و خود را براحت و آسایش نیالاید فرمانبر است و مهرپرور و درختی با برگ و ثمر جز رضایت نجوید و بغیر از راه محبتت نپوید و جز رازت نگوید سزاوار الطافست و لایق اسعاف شفاعت مادر نماید و عفو و مغفرت خواهد پروردگارا آمرزندهئی و بخشنده و تابندهئی و درخشنده آرزوی این باوفا سزاوار کن و خواهش این خاشع خاضع را شایان و رایگان فرما تویی آمرزنده و مهربان و بخشنده گنهکاران ع ع

* * *

اسکندریه

بواسطه جناب حاجی آقا محمد

کنیز جمال مبارک ورقه موقنه رقیه سلطان علیها بهاء الله

هو الله

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی الله جناب حاجی عبد الرحیم علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی الابهی

پروردگارا آموزگار! چگونه زبان بستایش گشایم و پرستش و نیایش نمایم تقریر عین تقصیر است و تحریر دلیل نادانی در این امر عسیر زبان آلتی است مرکب از عناصر صوت و بیان عرضی است از عوارض بآلت عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و ستایش حضرت بیچون گفت آنچه گویم و جویم از مدرکات عالم انسانی است و در تحت احاطه عالم بشری نتایج فکریه چگونه بمعارج الهیه رسد و عنکبوت اوهام چگونه بلعاب ظنون و افهام بر رفرق تقدیس تند جز بیان عجز چاره‌ئی نه و بغیر از اعتراف بقصور بهانه‌ئی نیست تو غنی متعالی و مقدس از ادراک عقول اهل کمال

پس بذکر بندهات زبانرا بیارایم و بیاد او در انجمن عالم پیردازم آن بنده از بدو طفولیت بنیتی چون شمع روشن در محفل وجود محشور شد و از پستان محبت شیرخوار گشت در مهد عنایت پرورش یافت و در آغوش فضل و احسانت نشو و نما نمود تا آنکه فروغ بلوغ یافت و بمقام رشد رسید بکلی توجه بساحت اقدست نمود و بتبیل و تضرع بملکوت تنزیهت کرد از جام تقی سرمست شد و بنور هدی مهتدی گشت شب و روز منتظر مشاهده آیات کبری بود و دمبدم مترصد اشراق نور از ملا اعلی تا آنکه صبح حقیقت دمید و انوار هدایت تابید موقن بنقطه اولایت شد و مؤمن بجمال ابهت گشت در سیلت بلایا دید و در راحت اذیت و جفا کشید صدمات شدید خورد و مشقات عظیمه تحمل کرد تا آنکه از بوم و بر و وطن بیزار شد و آهنگ کوی مطلع انوار نمود در ظل عنایت مأوی جست و در جوار مرحمت منزل کرد همیشه ملحوظ لحاظ رحمت بود و منظور نظر عاطفت جز رضای تو مقصدی نداشت و جز بلای در سیلت آرزوئی نمی نمود شب و روز را بذکر یاد جمالت مشغول بود و بتبیل و تضرع و مناجات مألوف بعد از صعود آبی فارغ نبود هر دم تمنای عدم می کرد و هر نفس بانفاس قدسی جان و دل زنده می نمود در سر دل و جان و فؤاد ندای ادرکنی یا ربی الرحمن می زد و در قلب و وجدان آرزوی ملکوت یزدان می نمود تا آنکه در کمال مسرت و بشارت کأس وفا نوشید و از سكرات ممات نجات یافت و بملکوت رحمانیت عروج نمود و بافق عنایت صعود کرد

ای پروردگار تو آموزگاری ای کردگار تو بزرگواری این بنده عزیز را در نزل عزت مأوی ده و این بیچاره افتاده را در جوار رحمتت سر و سامان بخش از جام لقا بنوشان و در ظل شجره طوبی مسکن و مأوی ده بموهبت لقا مشرف دار و بسعادت ابدیه معزز فرما و بازماندگان آن نفس نفیس را مؤید فرما تا بر قدم آن پدر عزیز رفتار نمایند و بخلق و خوی او بین عالمیان محشور شوند راه تو پویند و رضای تو جویند و ثنای تو گویند توئی خداوند مهربان و توئی یزدان منان ع ع

هو الله

ای امة الله این مناجات فارسی در طلب قرب و لقاء در ملکوت ابهی بجهت حضرت حاجی مرقوم گردید در نزد شما باشد تا روز ختم در بین جمع تلاوت گردد و علیک البهاء ع ع

۹۱

واشنگتون بواسطه جناب میرزا احمد سهراب علیه بهاء الله
بواسطه امة الله آسیه علیها بهاء الله الابهی

پروردگارا این اطفال را نهالهای بیهمال کن و در حدیقه میثاق نشو و نما بخش و بفیض سحاب ملکوت ابهی طراوت و لطافت
ده مهربانا طفل صغیرم بدخول در ملکوت کبیر فرما در زمینم آسمانی فرما ناسوتیم لاهوتی فرما ظلمانییم نورانی کن جسمانییم
روحانی نما و مظهر فیوضات نامتناهی فرما توئی مقتدر و مهربان ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

مناجات

هو الله

پروردگارا واشنگتون را سعادت و شگون بخش آن خطّه و دیار را پیرتو روی یاران پرانوار کن و آن سرزمین را بهشت برین نما و آن تراب غبرا را رشک گلشن خضرا کن دوستان را مدد فرما و بر عدد بیفزا قلوب را مهابط الهام کن و نفوس را مشارق انوار نما تا آن اقلیم جنّت النّعیم شود و آن کشور مانند مشک اذفر معطرّ و معبر شود

ای ثابت بر میثاق از اتحاد و محبّت احبّا نهایت مسرّت حاصل شد مخابره با احبّای اطراف از اعظم وسائل نشر نفحاتست محلّ قریب به واشنگتون که موسم تابستان امه الله مسیس بارنیتس بانجا میروند اگر سبب ضوضا نشود و علّت تعرّض اعدا نگردد اجتماع بعضی از احبّا در آنجا موافق زیرا باید قدری ملاحظه نمود که ضوضاء خلق بلند نشود زیرا ناس ضعیفند باید مدارا کرد در هر صورت اجتماع بعضی از احبّا در آنجا سبب اشتعال نار محبّت الله است و محفل بهائی اگر در آن تشکیل شود ضرری ندارد همچنین در هر هفته ئی دو سه نفر از احبّای واشنگتون باید به بالتیمور روند و سبب تشویق و تحریص احبّای آنجا گردند

اما هفت صفات که بیانش را خواسته بودید اینست

اول عرفانست باید که انسان بمعرفت الله فائز گردد

و ثانی ایمانست

و ثالث استقامتست

و رابع صدقست زیرا راستی اساس جمیع فضائل عالم انسانیت و جز بر راستی از برای نفسی در جمیع عوالم الهیّه

نجاح و فلاح محالست و این صفت مقدّسه چون در انسان تمکّن یابد جمیع صفات رحمانیّه تحقق جوید

پنجم امانتست و این از اعظم موهبت رحمانی

ششم وفاست این نیز از احسن شیم انسان آسمانیت

هفتم محویت و فناست یعنی انسان باید بکلی فانی در حقّ شود جمیع شئونش را فراموش کند تا بتواند در مقام فدا قیام

نماید بقسمی که اگر بخواب رود بجهت استراحت بدن نباشد بلکه محض اینکه جسم از کسالت درآید تا بهتر نطق کند و

خوشر بیان نماید و بخدمت عباد الرحمن پردازد و اقامه براهین الهی فرماید و اگر بیدار ماند باید هشیاری جوید و بخدمت امر

الهی پردازد و جمیع شئونش در شئون حقّ فانی گردد چون باین مقام رسد تأییدات روح القدس احاطه کند و انسان باین قوّت

جمیع من علی الارض را مقاومت نماید

در خصوص اطفال مرقوم نموده بودید که قرار بر این شده است اطفال از صغر سنّ بتعالیم الهی تربیت شوند این فکر بسیار مقبول جمیع احبّای الهی و اماء رحمان را تحیت و ثنا برسان

مناجات

ای پروردگار این نوجوان را نورانی کن و این بی‌نوا را نوائی بخش و آگاهی عطا فرما و در هر صبحگاهی مدد جدیدی ببخش تا در پناه تو از هر گناهی محفوظ و مصون ماند و بخدمت امرت پردازد گمراهان را هدایت فرماید و بیچارگان را دلالت کند اسیران را آزاد نماید و غافلان را بیدار کند و به یاد و ذکر دم‌ساز شوند توئی مقتدر و توانا ع

* * *

صورت خطابه مبارک در کلیسای گریس متودیست در شب ۱۳ می ۱۹۱۲ که جناب مستطاب آقا میرزا ولی‌الله خان ورقا از امریکا فرستاده‌اند

هوالله

چون نظر بتاریخ میکنیم ملاحظه مینمائیم که از اوّل عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ و جدال بوده جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم بوده و جمیع اینها از جهل بشر ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت منبعت زیرا اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه انبیای الهی بجهت اتّحاد و الفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبانان بودند نه گرگان و شبان بجهت جمع گوسفندان آمده نه برای تفریق آنها هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بوده اغنام اسباط متفرقه اسرائیل را جمع کرد و با یکدیگر الفت داد به ارض مقدّس برد بعد از تفریق جمع کرد و با یکدیگر التیام داد و سبب ترقّی ایشان گردید لهذا ذلّتشان بعزّت تبدیل شد و فقرشان بغنا و رذائل اخلاقتشان بفضائل مبدّل گشت بدرجه‌ئی که سلطنت سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزّتشان به شرق و غرب رسید پس معلوم شد موسی شبان حقیقی بود زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و با هم التیام داد چون حضرت مسیح ظاهر شد سبب الفت و اجتماع اغنام متفرقه گشت اغنام متفرقه اسرائیل را با اغنام یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع فرمود این اقوام با هم در نهایت جدال و قتال بودند خون یکدیگر را میریختند و مانند حیوانات درنده یکدیگر را میدردند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متّفق و متحد نمود و ارتباط داد و نزاع و جدال را بکلی بنیان برانداخت پس معلوم شد ادیان الهی سبب الفت و محبّت بوده دین الله سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال و قتال گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البتّه معدوم خوشتر و بیدینی بهتر زیرا تعالیم دینی بمنزله علاجست اگر علاج سبب مرض شود البتّه عدم علاج خوشتر است و همچنین وقتی که عشایر عرب در نهایت عداوت و جدال بودند خون یکدیگر میریختند اموال تاراج مینمودند و اهل و اطفال اسیر میکردند و در صحراء جزیره العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیله‌ئی آرام نداشت در چنان وقتی حضرت محمّد ظاهر شد و اینها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد با یکدیگر متحد و متّفق نمود ابداً قتال و جدال در میان نماند عرب بدرجه‌ئی ترقّی کرد که سلطنت اندلس و خلافت کبری تأسیس کرد از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است نه جنگ و اساس ادیان الهی یکی است و آن محبّت است حقیقت است ارتباط است ولی این نزاعها منبعت از تقلید نیست که بعد پیدا شد اصل دین یکست و آن حقیقت است

و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد اختلاف در تقالید است و چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر جمیع ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند جمیع متفق شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکی است تعدّد قبول ننماید اما امتیازات جنسی و اختلاف قومی و هم محض است زیرا نوع بشر یکیست کل یک جنسند و جمیع سلاله یک شخص همه ساکن یک کره ارضند و اختلاف جنس در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگیزی و دیگری را فرانسوی و ایرانی و امریکائی خلق نموده لهذا اختلافی در جنس بشر نه جمیع برگ یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع امتیازی نیست گوسفندان شرق و غرب با هم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرد و قوم دیگر نداند بلکه با هم در نهایت التیام و الفت در چراگاه بچرند نزاع نوع و ملی در بین آنها نیست و همچنین طيور شرق و غرب چون کبوتران جمیع در نهایت الفت و ارتباطند ابداً امتیازات ملّیه در میانشان نیست این امور در بین حیوان که عاری از دانشند سبب اوهام نمیشود آیا سزاوار است انسان اتباع این گونه اوهام کند و حال آنکه عاقل است و مظهر ودیعۀ الهیّه است قوۀ مدرکه دارد قوۀ متفکره دارد با وجود این مواهب چگونه اتباع این گونه اوهام کند یکی گوید من المانی هستم یکی گوید من انگیزی هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم و باین اوهام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین اوهام نمیشود چگونه انسان راضی میشود با آنکه وهم است و محض تصوّر اما محاربات و اختلافات اوطان یعنی این شرق است و این غربست این جنوبست و این شمال است این جایز است لا والله محض اوهام است و صرف تصوّر و خیال جمیع ارض قطعۀ واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسک باین اوهام شود حال الحمد لله من از شرق باینجا آمدم می بینم این مملکت بینهایت معمور است هوا در کمال لطافت است اهالی در نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف آیا جایز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار رعایت نه این نهایت تعصّب است انسان نباید متعصّب باشد بلکه باید تحرّی حقیقت نماید یقین است که بشر کل نوع واحدند و ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هر حرب و قتال صرف اوهام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید ببینید که از هجوم غیر مشروع ایتالی چه میشود چقدر بیچاره ها در خون خویش میغلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چقدر اطفال بی پدر و چقدر پدران بی پسر میشوند و چه قدر مادران که در مرگ فرزندان ناله و فغان مینمایند آخر چه ثمری حاصل خواهد شد نه ثمری و نه نتیجه ای انصاف نیست که انسان آن قدر غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند و جدالی ندارند هزاران گوسفندان با هم میچرند و هزاران جوق کبوتران می پرند و ابداً نزاع نکنند ولکن گرگان و سگان درنده همیشه با هم در نزاع و جدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار لکن انسان محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع و شهرت و نام جوئی این خونها میریزد اما بزرگان بشر در قصور عالیّه در نهایت راحت آرمیده اند ولی بیچارگان را بمیدان حرب برانند و هر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است ایجاد کنند ابداً بحال بیچارگان رحم ننمایند و ترحم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشته اند چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده اند تا آنها را ببلوغ رسانیده اند آیا سزاوار است مادران و پدران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش را در میدان حرب پاره پاره ببینند این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت و این چه بغض و عداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدرند ولی گرگ روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف در یک روز صدهزار نفر را آغشته خاک و خون نماید و فخر کند که من بهادری کردم و چنین شجاعتی ابراز نمودم که روزی صدهزار نفس هلاک کردم و مملکتی را بیاد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت و غفلت انسان بدرجه ایست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند یا بکشند یا حبس ابدی نمایند اما اگر انسانی صدهزار نفر را در روزی هلاک کند او را جنرال اوّل گویند و اوّل شجاع دهر نامند اگر شخصی از

مال دیگری یک ریال بدزدد او را خائن و ظالم گویند اما اگر مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چقدر جهالت است چقدر غفلت است باری در ایران در میان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغض بود و همچنین در سائر ممالک آسیا ادیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر میریختند اجناس و قبائل در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند همچو میدانستند که نهایت فخر در این است که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل و غارت میکرد و بی نهایت فخر مینمود در همچو وقتی حضرت بهاءالله در ایران ظاهر شد و تأسیس وحدت عالم انسانی نمود و اساس صلح اکبر نهاد و جمیع را بندگان خداوند فرمود که خالق کل خداست و رازق کل خدا او بجمیع مهربان است ما چرا باید نامهربان باشیم او به بندگان رؤف و رحیم است ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم مادام خدا کل را دوست دارد ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم مادام کل را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است ما نیز باید کل را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه نمائیم آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع به محبت و مهربانی معامله میفرماید ما نیز محبت و مهربان بعموم باشیم خلاصه حضرت بهاءالله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر ساخت و در این خصوص الواح بجمیع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و بکل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی در صلح و سلام است و این قضیه بدایتش شصت سال پیش واقع و بسبب اینکه امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا منافی خیال و منفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس شدید وارد ساختند و سرگون بیلاذ بعیده کردند آخر در قلعه‌ئی او را حبس نمودند و بر ضدّ دوستان او برخاستند و برای این مسئله یعنی ترک تقالید و همیه و وحدت انسانی و صلح و اتحاد خون بیست هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه نفوس را که قتل و غارت کردند لکن دوستان بهاءالله ابداً فتور نیاوردند و الی الآن به دل و جان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح و اتفاق نمایند و بالفعل بر این امر خطیر قائمند جمیع طوائف که تعالیم بهاءالله را قبول نمودند همه حامی صلح عمومی هستند و مروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع بشر دارند زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کل از جنس واحد و سلاله واحده نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند اطفالند باید تعلیم و آداب آموخت طفل را نباید دشمن گیرد مریض را نباید مبعوض داشت باید معالجه کرد و نادانان را باید تعلیم و تربیت نمود لهذا اس اساس ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت بود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی شود اما هر چیزی مجرد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوه اجرائیه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین دانستن بوجود نیاید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرد دانستن کفایت نکند ما جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و عملیم اما چون این عصر عصر نورانیست و استعداد صلح حاصل لابد بر این است این افکار منتشر شود و بدرجه اجرا و عمل آید یقین است زمان حامیان صلح می‌پرورد در جمیع اقالیم عالم صلح موجود و چون من به امریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است لهذا من آرزویم چنان است که اول پرتو صلح از امریکا بسایر جهات برافتد اهالی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سائرین نیستند اگر انگریز بر این امر برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام نماید گویند بجهت محافظت مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده اما دولت و ملت امریکا مسلم است که نه خیال مستعمراتی دارند نه در فکر توسیع دایره مملکت هستند و نه در صدد حمله بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلم است که منبعث از همت محض و حمیت و غیرت صرف است هیچ مقصدی ندارند باری مقصد من این است که شما این علم را

بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است و فریاد صلح عمومی بلند زیرا مردم به تنگ آمده‌اند دول هر سالی مبلغی بر مصارف جیش میافزایند لهذا مردم خسته‌اند الآن زیر زمین اروپا پر از آلات و ادوات شرّ است نزدیک است موادّ جهنّمیه بنیان عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است اگر سوء تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینمائید که جمیع حامی صلحند و مروج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است و حقیقت تعدّد و تجزّی قبول نکند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد حامی حقیقت بود جمیع انبیا نور حقیقت بودند حضرت بهاءالله علم حقیقت بلند نمود ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آنی آرام نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسی که تعلیم او را قبول نمودند جمیع حامی صلح‌اند جان و مال خود را انفاق مینمایند همین طور که امریکا در ترقّیات مادّیه شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همّت مشهور و معروف باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت نمایند تا مؤیّد شوند و این امر خطیر از اینجا بسائر جهات سرایت نماید من در حقّ شما دعا میکنم که موفق و مؤیّد شوید

* * *

نطق ثانی مبارک در کلیسای اسنشن در سفر ثانی نیویورک شب ۳ جون ۱۹۱۲

هو الله

کلیسا را بیعه نامیده‌اند یعنی محلّ بیعت این اصطلاح کتاب مقدّس است و مقصد از آن اجتماع نفوس مختلف الأجناس مختلف الأفكار و مختلف الأوطان است که در آنجا جمع شوند و عهد و میثاق مودّت نمایند انسان خود را در معابد بین یدی الله و با خدا بیعت کند و عهد نماید تا آنکه اطاعت امر او را نماید و با سائر افراد موجوده در کلیسا اتّحاد کند نظر باختلاف اجناس نکند نظر باختلاف اوطان ننماید نظر باختلاف مذاهب نکند نظر باختلاف ادیان نفرماید نظر باختلاف افکار ننماید بلکه جمیع را انسان بدانند و با آنها اتّحاد و اتّفاق کند همچو بداند که یک خاندان و یک جنسند اهل یک وطنند بنده یک خداوندند در ظلّ رحمت یک پروردگارند مقصود اینست که شریعت الله جهت جامعه است و معابد رمزی از جهت جامعه ملاحظه نمائید که در معبد هر جنسی پیدا می‌شود هر گونه قومی دیده می‌شود اینها جمیع در حضور پروردگار عهد مودّت نمایند همه بیک آهنگ عبادت پروردگار نمایند و اطاعت خداوند کنند پس معلوم شد که کلیسا جهت جامعه است اینست که در جمیع ادیان الهی معابد بوده اما جهت جامعه حقیقی مظاهر مقدّسه‌اند کلیسا و معبد رمزی از آنها کلیسا و معبد حقیقی هستند و این کلیسا و معبد رمزی از آن مظاهر مقدّسه ملاحظه نمائید که حضرت مسیح به پطرس میفرماید انت الصّخرة و علیک ابنی هیکلی پس معلوم و واضح شد که کلیسای حقیقی شریعت الله است و این کلیسا رمزی است از آن و همین طور که شریعت الله جهت جامعه اهل اوطان مختلفه و السن مختلفه و افکار مختلفه است و جهت جامعه امم متنوّعه است لهذا رمزی از شریعت الله است و جهت جامعه اصلی شریعت الله است مثلاً حضرت موسی و شریعتش جهت جامعه بود بجهت گوسفندان متفرّقه اسرائیل اغنام اسرائیل را جمع کرد و در تحت تربیت خود تربیت فرمود آنها را متّفق و متّحد کرد و باعلی مراقی نجاح و فلاح رسانید بعد از آنکه ذلیل بودند عزیز شدند بعد از آنکه نادان بودند دانا گردیدند اسیر بودند آزاد و امیر گشتند مختصر در اتّحاد و اتّفاق روز بروز ترقّی کردند تا باعلی درجه فلاح و نجاح رسیدند پس معلوم شد که شریعت الله و مظاهر مقدّسه جهت جامعه بوده‌اند زیرا واضحست که بشر مختلف و مشارب و افکارشان مختلف است اجناسشان مختلف

اوطانشان مختلف یک جهت جامعه لازم تا آنها را جمع نماید و چون بحقیقت ملاحظه کنید جز قوّه الهیّه نمی‌تواند کل را جمع نماید و امم مختلفه را متحد کند اتفاق تام ممکن نه جز بقوّه الهیّه که کل را در ظلّ یک کلمه واحده کشاند از یک چشمه سیراب کند و از یک آفتاب روشن نماید از یک روح زنده کند و از یک فیض مستفیض گرداند اینست که جهت جامعه غلبه می‌کند یعنی شریعت الله غالب می‌شود و از برای اختلافات حکمی نمی‌ماند ملاحظه در زمان مسیح نمائید که جمیع نفوس مختلف بودند ادیان مختلفه بودند مذاهب مختلفه بود دول مختلفه بودند اما چون حضرت مسیح ظاهر شد او جهت جامعه‌ئی بود که جمیع را در ظلّ یک کلمه جامعه جمع کرد حال ملاحظه نمائید که اگر مسیح میخواست آنها را بقوّه سیاسیّه جمع نماید و الفت بخشد آیا ممکن بود بقوای مادیّه چنین اتحاد و الفتی ممکن بود این واضحست که ممکن نبود مگر بقوّه الهیّه مگر بنفثات روح القدس آن بود که جمیع اقوام را جمع نمود آنها را بروح جدید الهی زنده کرد روحانیت مسیح چنان غلبه کرد که برای اختلافات حکمی نگذاشت لهذا کل متفق شدند جمیع متحد گشتند نهایت الفت و التیام حاصل نمودند پس واضح شد که مظاهر الهیّه انبیای ربّانیّه جهت جامعه و شبان حقیقی هستند و سبب اجتماع اغنام الهی

همیشه مظاهر مقدّسه الهیّه که جهت جامعه بودند از شرق ظاهر شدند حضرت مسیح جهت جامعه بود از شرق ظاهر شد حضرت موسی جهت جامعه بود از شرق ظاهر شد حضرت محمد جهت جامعه بود که از شرق ظاهر شد و قبائل مختلفه را جمع و تربیت نمود حال حضرت بهاءالله نیز جهت جامعه می‌باشند که از شرق ظاهر شدند حضرت بهاءالله تأسیس وحدت عالم انسانی فرمود در ایران بین اجناس و قبائل و اقوام مختلفه الفت داد زیرا آنها را از تقالید نجات بآنچه که اساس ادیان الهی است دلالت نمود و اساس ادیان الهی محبت است اتحاد است الفت است اخلاق حسنه است فضائل عالم انسانی است نورانیت و روحانیت است دوباره حقیقت ادیان الهی را ترویج فرمود مثل اینکه دوباره بهار الهی آمد حیات تازه بخشید بعد از آنکه نسیم بهاری منقطع شده بود موسم زمستان بود آثار الهی بکلی منسوخ و نسائم روحانی مقطوع بود حضرت بهاءالله دوباره آن بهار را تجدید فرمود بهار الهی در نهایت شوکت خیمه زد عالم شرق را معطر نمود ارواح باهتزاز آمد شبهه‌ئی نیست که اگر نفوس و ملل تقالید را ترک نمایند اوهام را بگذارند و تحرّی حقیقت کنند و متابعت اساس ادیان الهی نمایند و بموجب تعالیم آسمانی عمل کنند و اتفاق و اتحاد با شرق نمایند یقین است سعادت ابدی حاصل شود در ممالک غرب مدنیت مادیّه بنهایت درجه رسیده لکن مدنیت الهیّه در شرق تأسیس شده حال غرب از شرق مدنیت الهیّه اقتباس نماید و شرق از غرب مدنیت مادیّه این حقوق متبادله است چون شرق و غرب متحد شوند عالم انسانی ترقّی عظیمی حاصل نماید این خود واضحست دلیل نمیخواهد هیچکس نمیتواند مدنیت مادی غرب را انکار کند و نمی‌تواند مدنیت روحانیّه شرق را منکر شود جمیع مدنیت روحانی از شرق اخذ نمایند و مدنیت مادی از غرب پس شما بکوشید تا مدنیت روحانیّه در غرب ترویج شود و اهل شرق نیز بکوشند تا مدنیت مادیّه در شرق رواج یابد تا عالم انسانی باعلی مدارج ترقّی رسد والا مدنیت مادیّه تنها ثمری ندارد زیرا سعادت جسمانی مخصوص حیوانست ملاحظه می‌کنید که در سعادت جسمانی مرغی چگونه زندگانی نماید در اعلی شاخه درخت در کمال صفا مأوی دارد هوا در نهایت لطافت بچه مسرّت گذران میکند جمیع صحرا و دانه‌ها ثروت اوست آنچه آب گواراست مال اوست نهایت سعادت او اینست که برای او حاصل است این شرف حیوانست ولی شرف انسان بمدنیت روحانی است بعلم است بمعرفت الله است بفضائل عالم انسانی است اینست سعادت حقیقی اما اگر هر دو حاصل شود سعادت ناسوتی و سعادت ملکوتی توأم باشد آن وقت نور علی نور گردد حالا دعا کنید که شرق و غرب دست در آغوش شود من کوشش دارم که ارتباط تام بمیان آید چه که این قرن نورانیست عصر رحمانی است و از مقتضیات آن ارتباط بین شرق و غربست و یقین است خواهد شد

جواب سؤالات در کلیسای اسنشن بعد از نطق مبارک

یکی عرض کرد حالت زنان شرق چگونه است

زنان شرق در زمان سابق بسیار ذلیل بودند زیرا عقائد مردمان چنان بود که زن باید قرائت و کتابت نداشتند از مجموعه عالم خبر نداشته باشد زنها محض پرستاری اطفال و خدمات خانه‌اند خلقت زن تربیت تحصیل علوم نیست اگر چنانچه تحصیل علوم کنند تحصیل فضائل عالم انسانی نمایند این مخالف عصمت و عفت است آنها را در خانه‌ها حبس می‌داشتند ابداً راهی بخارج نداشتند فی الحقیقه حبس بودند حضرت بهاءالله جمیع این اوهام را خرق فرمود گفت بین رجال و نساء تساوی حقوق است و فرمود جمیع نساء را تربیت کنند ابداً تفاوتی نداشته باشند زیرا رجال و نساء در جمیع حقوق مساویند پیش خدا مردی و زنی نیست هر کس فکرش بهتر تربیتش بیشتر اعمال خیریه‌اش برتر درگاه الهی مقرب‌تر است در نزد خدا مرد یا زن سفید یا سیاه احمر یا اصفر همه یکی هستند لهذا حالت نساء تغییر کرد حالا مدارس و مکاتب زیاد و دخترها را تربیت مینمایند و تحصیل علوم و فنون میکنند این است حال نساء در ایران

آیا شما جانشین مؤسس این امر هستید و مقام و نسبت شما بمؤسس این امر چیست

من بنده حضرت بهاءالله هستم و این اعظم شرف من است و شرفی اعظم از این برای من نیست امیدم چنانست که بعبودیت بهاءالله مفتخر شوم اینست مقام من

آیا صحیح است صلح عمومی تحقق نخواهد یافت تا اینکه کل حکومتها جمهوری بشوند

این واضح و مشهود است که حکومتها خواه مشروطه باشد خواه جمهوری مرکزیت نمی‌ماند جمیع نظیر امریکا می‌شود یعنی هر ولایتی مستقل می‌شود جمعیت ارتباط عمومی تشکیل میگردد ولو جمهوری نباشد این الغاء مرکزیت از جمله وسائط ... اعظم وسائط صلح عمومی مساوات بین رجال و نساء است هر وقت مساوات بتمامه جاری شود آنوقت صلح عمومی ترویج یابد زیرا نساء هرگز راضی بقتال نمی‌شوند جوانان را آنان تربیت و بزرگ میکنند بیست سال زحمت میکشند البته راضی نمی‌شوند آنها در خون خویش بغلطنند لهذا ممکن نیست راضی بحرب شوند چون نساء رأی دهند ابداً تمکین حرب نمی‌کنند و از جمله وسائط صلح عمومی ارتباط شرق و غربست

آیا عقیده شما در مسئله تناسخ چیست

تناسخ دو قسم است قسمی هنود قائلند آن نیز بر دو قسم است تناسخ و تواسخ قسمی بر آنند که انسان میرود و می‌آید بعضی اوقات جزای خیر و بعضی اوقات سزای شر می‌بیند لهذا گویند هر مریضی در کره اولی گناهی کرده که باین سزا مبتلا شده قسم دیگر بر آنند که انسان صورت حیوان مییابد گنه‌کار بصورت خر می‌آید و بار می‌برد و این جزای عمل اوست اما یک تناسخی است که انبیا گفته‌اند مثل اینکه حضرت مسیح فرموده یحیای معمدانی ایلیاست از یحیا پرسیدند گفت نه من ایلیا نیستم این کلام بظاهر متناقض است نه بحقیقت نور واحد است نوری که دیشب در این چراغ بود امشب هم همان است اما نه این است که هیکل سراج مراد است بلکه کمالات آن چراغ گذشته در این چراغ است اینست که چون روشن شود گوئیم چراغ دیشب است ما آن تناسخی را معتقدیم که انبیای الهی و حضرت مسیح فرموده‌اند مثلاً حضرت باب فرموده منم جمیع انبیا این وحدت کمالاتست وحدت فضائل است وحدت قوت است وحدت صعود است وحدت اشراق است وحدت فیض است وحدت تجلی است

آیا اوامر بهاءالله در خصوص اقربا و خویشان چگونه است

بحسب اوامر بهاءالله جمیع خویشان را همیشه باید مواظبت نمود که روز بروز ارتباط آنها زیاد شود و حقوق آنها معلوم باشد مثلاً حقوق پدر چه چیز است حقوق پسر چه چیز است کل حقوق خود را بدانند نه آنکه حقوقشان مجهول باشد

همچنان که پدر حقوقی گردن پسر دارد پسر نیز حقوقی دارد همین طور مادر و برادر و سایر اقربا و عائله باید در جمیع کمالات تربیت و ارتباط تام یابد چنانکه خیر هر یک خیر کل راحت هر یک راجع به کل باشد

آیا نسبت امر بهائی بامر زردشتی چیست

ادیان الهی اساسشان یکی است ولیکن تقالید مختلف است احکام هر دینی بر دو قسم است یک قسم اصل است تعلق بعالم اخلاق و فضائل عالم انسانی دارد آن در هر دینی یکی است هیچ تفاوتی ندارد میان تعالیم زردشت و حضرت مسیح و حضرت بهاءالله ابدأ تفاوت نیست اما قسم دیگر فروع است و تعلق بمعاملات دارد که در هر دوری تغییر نموده مثلاً در زمان موسی طلاق زیاد سبب فساد بود بحسب اقتضای زمان حضرت موسی در بیابان بود جنس نبود لوازم سیاست و قصاص نبود لهذا فرمود چشم را بچشم دندان را بدندان حالا آیا ممکن است کسی چشمی را کور کند او را نابینا کنند یکی دندانی را بشکند دندان او را بشکند یکی گوش دیگری را ببرد گوشش بپزد یا برای چند دالر دزدی دست او را قطع نمایند اینها در بیابان و در آن زمان بود اسباب مؤاخذه نبود پلیس نبود جاندارمه نبود لهذا حکم بپردن دست شد حال الحمد لله حکومت عادلانه پلیس عسکر جاندارمه مستنطق جمیع اسباب مهیا نمی شود برای یک دالر دست برید خلاصه احکام و اوامری که متعلق بمعاملات است در هر دوری تغییر نموده اما اساس و اصل دین الهی یکی است لهذا تعالیم بهاءالله و زردشت و مسیح هیچ فرقی ندارد

آیا کلمه صلح اعظم از محبت است

محبت اعظم است از صلح و صلح از نتایج محبت تا محبت حاصل نشود صلح حقیقی ممکن نیست و صلح حقیقی از نتایج محبت است علی الخصوص محبت الله که این است مقصد اصلی از حیات انسان اینست ترقی الهی در عالم ادیان

خواهش داریم اصول و مبادی امر خود را بطور اختصار بیان بفرمائید

اول تحرّی حقیقت است انسان باید ترک تقالید کند امروز جمیع ادیان چون بتقالید متمسکند این تقالید سبب نزاع و جدال شده لهذا باید تقالید را ترک نمایند و تحرّی حقیقت کنند ظهور حقیقت سبب زوال اختلاف است ثانی وحدت عالم انسانی جمیع بندگان خداوند و در بحر رحمت او مستغرقند او خالق کل است رازق کل است مهربان بکل است مادام او بجمیع مهربان است ما چرا نامهربان باشیم جمیع در سایه عنایت او زندگانی می کنند ما چرا محروم بدانیم خدا دوست کل است ما چرا دشمن باشیم نهایت بعضی جاهلند باید تعلیم یابند بمنزله اطفالند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند والا کل بندگان خداوندند

ثالث دین باید سبب محبت و الفت و اتحاد شود اگر سبب عداوت و خونریزی گردد البته نباشد بهتر است

خامساً دین و علم توأم است اگر مسئلهئی از مسائل دین مطابق علم نباشد اوهم است

سادساً مساوات بین رجال و نساء است

سابعاً تعدیل معیشت بشر است تا جمیع در نهایت آسایش بر حسب مراتب زندگانی کنند

ثامناً اخوت روحانی است جمیع باید با همدیگر اخوت روحانی داشته باشند یعنی در روح القدس زیرا اخوت وطنی جنسی سیاسی نتایجش کم است اما اخوت الهی سبب اتحاد حقیقی معنوی است همچنین ترویج مدنیت روحانیه است چنانچه مدنیت مادیّه رواج یافته باید ترویج مدنیت روحانیه شود اگر مدنیت مادیّه با روحانیه توأم نباشد سعادت بشر کامل نشود من جمله بقواء عقلیه ترقی کامل حاصل نگردد چه که فلاسفه قدما خواستند بقواء عقلیه عالم انسانی را زنده نمایند ممکن نشد منتها

خود را یا معدودی را تربیت نمودند عالم انسانی محتاج روح القدس است تا جمیع امم زنده شوند و سعادت عمومیّه حاصل شود این بعضی از تعلیم حضرت بهاءالله است

آیا زنها یا مردها کدام بیشتر ترویج این امر نموده‌اند

در ایران مردها امّا در غرب زنها این حقیقت واقع است در غرب زنها سبقت دارند امّا در شرق مردها

غرب چگونه از شرق تعلیم یابد

تعلیم غرب از شرق در مدنیّت روحانیّه و اخوّت الهی است

آیا بهترین غذای انسان برای اهل اتّحاد و عدل و داد چه چیز است

حبوبات است زیرا آلات انسان گوشت‌خوری نیست امّا مانند شیر نه که آلات و دندان‌های دانه‌خوری نیست غذایش گوشت است و هم معده‌اش کوچک است جز بگوشت ... مثلاً باز منقارش کج و منقار زیر کوتاه خوردن دانه و علف از برای او ممکن نیست امّا حیوانات چرنده دندان‌هایشان مثل داس است خوردن دانه و علف میتواند همچنین انسان دندان‌های او مثل آسیاب برای نرم کردن دانه است و دندان‌های جلو برای میوه‌خوری لهذا بهترین غذای انسان حبوب و میوه است وقتی اتّحاد حاصل اکل انسان چنین خواهد بود

* * *

جناب سیّاح افندی ملاحظه فرمایند

هو هو

گل مولا

گر بگویم ز اشتیاق جان و دل

ناله و افغان برآید ز آب و گل

ولیکن هر چه آن دلبر کند شیرین بود صد شکر که عروة الوثقی الفتنه مستحکم است و بصر روح ناظر و متوجّه لیلاً و نهاراً ذکر آن یاران حقیقی شمع محفل دوستانست آنی نمیگذرد مگر در جان و دل مذکورید و لحظه‌ئی نمیشود الا آنکه در ساحت محبوب مشهورید دیگر چه میخواهی و چه میجوئی از مقام احدیّت ذات بواحدیّت صفات جلال و کمال و جمال رسیدید دوازده روز قبل از این مکتوبی ارسال شد و تفصیل حضرات مسافرین مرقوم گشت رسیدش نرسید و همچنین دو سه مکتوب قبل از آن و از آنها نیز خبری نشد من بعد اگر مکتوبی ارسال مینمائید بالای ظرف بنویسید که عباس افندیّه وصول بوله و آنرا در ظرف ثانی گذاشته بر آن مرقوم دارید که حیفا ده گمرک مدیرنه و اندن عکّانک گمرک مأموری رفعتلو خلیل افندیّه وصول بوله زیرا احمد بک مأمور گمرک حیفا عزل شده البتّه مکاتیب ارسال دارید بتعویق نیفتد ولیکن در مکاتیب کلمه‌ئی که ضرر داشته باشد و دلالت بر این طائفه کند مرقوم ندارید بس از تفصیل احوال باشد اگر نرسد هم ضرری نیست اخبارات از مسافرین استفسار فرمائید

جناب آقا محمد علی یزدی بکمال حبّ بتکبیر بدیع ابهی ذاکرند و همچنین سایر احباب اجمعین

* * *

هو

يا ابا الفضائل اميد از الطاف حضرت مقصود چنانست که محفوظ و مصونی زیرا وجود شما و تصانیف شما از برای خدمت امر الله لازم زیرا بکلی از خود و جهان و جهانیان فارغی سواد مکتوبی در جوف ارسال میشود که بحضرات ایادی در طهران مرقوم شده جمیع را تحیت ابدع ابهی ابلاغ فرمائید ع ع
معلوماتی که در خصوص تاریخ میرزا جانی شهید اگر دارید مرقوم فرمائید ع ع

* * *

حضرت ابی الفضائل علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

يا ابا الفضائل رساله ئیکه در رد آن کشیش مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در نهایت فصاحت و بلاغت است و حجج قاطعه عبدالبهاء مکافات نتواند لهذا در کمال تضرع و ابتهال از جمال ابهی استدعا نماید که آن نفس نفیس مبارک را در هر دمی تأییدی جدید و توفیقی بدیع عنایت فرماید

مسئله جواب برون مهم است و جواب آن مقدم بر سائر تألیف در طهران تجسس نسخی از تاریخ حاجی میرزا جانی کرده اند ظاهر و عیان شد که تحریف شده است لهذا مرقوم گشت که تفصیل را نزد آنحضرت بفرستند انشاء الله میفرستند در اینخصوص آنچه اهتمام بفرمائید البته بموقع است حال در خیابان باغ نیویورک راه میروم و این نامه مینگارم زیرا ابداً فرصت ندارم شب و روز در مجالس و محافل عمومی ضجیج عبدالبهاء بلند است و از کثرت مراجعت ناس نفسی راحت برنیارم یاران الهی را جمیعاً فرداً فرداً تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الأبهی ع ع

* * *

هو الله

احباء الله فی امریکا علیهم بهاء الله الأبهی

هو الرب الرحيم

يا ابناء الملکوت ان سلطان الملکوت قد استقرّ علی سریر التّاسوت و ان شمس عوالم اللاهوت قد سطعت و لاحت من افق الجبروت العزة لها و السلطنة لها و العظمة لها و لمن استضاء بنورها و استفاض من فیض جودها و ان رب الجنود الموعود فی التّوراة و بلسان داود قد ساق اجواق ملائکته و افواج کتائبه و برکته الی مشارق الأرض و مغارب البسیطة و نزلوا فی میادین الکفاح و معترک التّزال و هجموا علی احزاب الظّلمات و جنود الضّلالة بلمعات ساطعات فخرقوا منهم الصّفوف و کسروا منهم الألوف و استضاءت الأرجاء و اضاء وجه السّماء و تلالأت الأنوار و انکشف الظّلام بسطوع نور انتشار من نار الشّجرة المبارکة فی فردوس الربّ الجلیل و تهلّل وجه المخلصین و تهلّل السن الرّبّانیّین و اغبرّ وجوه الفریسیّین و الحمد لله ربّ العالمین

و انتم يا ابناء الملکوت مثلکم ما نطق به روح القدس فی انجیل الجلیل انّ امیراً کریم مدّد مائدة رعتاً مزینة بجميع النعماء والآلاء و فیها ما تشتهی الأنفس و تلذّ به اعین الأصدقاء و تحلو به ذائقة الوجهاء و تفرح به قلوب الأتقیاء و دعا الیها الکبراء و الأمراء و العلماء فلما اتی المیقات و اعدت الأقوات من الذّ نعماء متنوعات اجهم المدعوون عن الحضور و اظهروا العذر الموفور و تأخروا عن الرّقد المرفود و الورد المورود عند ذلک نادى الأمير کلّ کبیر و صغیر و قریب و غریب و اجلسهم علی المائدة و اطعمهم من الذّ الطّعام بأوفر انعام و اعظم اکرام حیث انّ الوجهاء ما کان لهم نصیب من تلك النعماء و اما الطائفة الأخری کانوا اهلاً لتلك الآلاء

و انتم يا ابناء الملکوت فی تلك الأرجاء الشاسعة و الأنحاء الواسعة بما کنتم اهلاً لهذه المنح الرّحمانیة و النعم الرّبانیة بعث الله الیکم نفساً زکیّة تهذیکم الی هذه المائدة القدسیة السّمانیة و تدلّکم الی هذه الأنوار الساطعة من ملکوت ربّکم و الفیوضات النّازلة من سماء جبروت بارئکم فیاً فرحاً لکم من هذه المواهب و یا سروراً لکم من هذه الرّغائب و یا طرباً لکم من هذه الموائد و یا طوبی لکم من هذه الألفاف الّتی هی نسمة الله تیقظ کلّ نائم و روح الله تحیی کلّ عظم رمیم هالک استبشروا استبشروا استیقظوا استیقظوا فسوف تنتشر هذه الرّوائح المحیة للأرواح و تبهر هذه الأنوار الکاشفة للظلام هنیئاً لمشامّ تعطرّ من تلك الرّوائح و بشارةً لکلّ بصیرة تنوّرت من هذه الأنوار فی الخواتم و الفواتح ع ع

هوالبهی

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

یا ابهر الوجه و انور القلب عطرّ الله مشامک بنفحات قدسه و طفح علیک ما یترشّح من غمام فضله و عنایته و اشاع ذکرک و اضاع صیتک فی الملکوت الأعلى بما احتملت المشقّة الکبری و الاسارة العظمی فی سبیل محبوبک و مقصود العالمین اگرچه بظاهر آن جناب در زیر غل و زنجیر و تیغ و شمشیرید لکن عند المشتعلین بنار محبّة الله بر سریر عزّت قدیمه جالس و در جنّة اعلی و فردوس ابهی وارد باب باطنه فیہ الرّحمة و ظاهره من قبله العذاب و اگر چنانچه چشم نایینان باز بود و قلوب براز الهی انباز البتّه ملکوت عزّت را طائف حول آن ذلّت مشاهده مینمودند و ملوک ارض آرزوی یک حلقه از آن زنجیر مینمودند فاشکر الله مولاک الذی شرّک بهذه الخلعة الّتی یتبارک بها اهل الملائ الأعلى و ایدک بهذه المنحة الّتی اختارها لمطلع آیاته و مشرق انواره و ملکوت ظهوره و کینونته الرّبانیة و ذاتیته الصّمدانیة فی تلك الأرض المقدّسة و لک اسوة حسنة فی مولاک و انه لیبارک علیک من ملکوت قدسه و جبروت عزّته من الملائ الأعلى ع ع

هوالله

یا ابی الفضائل دستخطهای مفصّله و نامه‌های مکمل در سفر نیویورک از گرین عکا و نصایح واقعه و وصایای لازمه در محفل احباب و منزل مستر مکانات حرفاً بحرف ملاحظه گردید بعد از چند روز که مقصود تحریر جواب بود بتکرار مطالعه شد

فی الحقیقه نصایح و وصایا مکمل بود و از خدا خواهیم که بایشان گوش شنوا عنایت فرماید جلّ مقصود این عبد اینست که یاران مرا دست‌آویز اختلاف ننمایند و سبب تشّتّ شمل امر الله نگردند زیرا مدّعی مقامی نبوده و نیستم و از زمره مستکبرین و اهل کبریا نخواهم بود و اگر چنانچه مجبوریت نبود و عبودیت منظور نظر نه که امر الله در شرق و غرب مشتهر گردد و رایت وحدت و توحید ادیان مرتفع شود صلح عمومی تأسیس گردد و الفت روحانیه عموم بشر تحقّق جوید نفحات قدس منتشر شود و نسیم جانپروور جنّت ابهی مشامها را گلشن ملأ اعلی نماید تا خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نماید بجان عزیز آن یار و یاور روحانی بکلی از خلق کناره می‌گرفتم و سر در گریبان نموده از آشنا و بیگانه عزلت جسته بتهذیب و تربیت خویش می‌پرداختم ولی چه توان نمود که امر الهی را جز اطاعت چاره‌ئی نه و امانت الله را جز تحمّل و تجمّل چه توان نمود فابین ان یحملنها را فراموش ننمایم

باری آن حضرت همواره یاران نصیحت کنید که اگر شما را چیزی در سر است خود دانید عبدالبهاء را وسیله اختلاف ننمائید زیرا مدّعی هیچ مقامی نه تا هر یک بیان مقامی کنید و اختلاف کنید و اگر چنانچه دو نفس در حقّ این عبد جزئی اختلاف نمایند هر دو بر باطلند زیرا مقصد ایتلاف جمیع امم و ملل است ما باید سبب یگانگی بیگانگان شویم نه در بین آشنایان بیگانگی اندازیم

باری از قراری که جناب آقا میرزا احمد مرقوم نموده بودند امسال در گرین‌عکّا خوب بساطی گسترده شد و علمی برپا گشت از اطراف و اکناف ملل مختلفه حاضر و آوازه امر الله گوش‌زد کلّ گردید دلائل و براهین الهیه اقامه نمودید و در اقامه حجّت ید بیضا بنمودید انشاءالله در سنه آتیه بهتر و خوشتر گردد برکات هندی را اگر بتوانید بکلی منقلب بشطر الهی نمائید بسیار موافق آفرین بر دست بر بازوت باد

در خصوص امة البهّاء بارنی فی الحقیقه در نهایت خلوص است و مقصدش جانفشانی در سبیل الهی چون در آن سفر که در اینجا بود باو وعده دادم که در وقت مناسبی او را به طهران فرستم ولی پیش از حوادث جدیده وقوعات یزد مناسب بود لهذا مرقوم شد ولی حال که چنین ضوضائی در میان و هنوز تسکین نیافته رفتن خطر است ولو امة البهّاء راضی ولی والده محترمه‌اش راضی نه و ملاحظه والده‌اش بسیار لازم که مبدا افسرده گردد و محزون شود امة البهّاء را همواره تازه و تر دارید تا روز بروز در مراتب روحانیه ترقّی نماید صرف روحانی گردد و باحساسات ملکوتیه مؤیّد بتأثیر نفثات روح القدس شود اگر زبان پارسی تحصیل مینمود بسیار بجا بود زیرا استعداد خوشی دارد اگر فطرتش ترقّی نماید آیت عظیمه شود نطقش گویاست و متانت و سکون و قرار دارد متلّون نیست امّا تربیت لازم دارد او را بوجد و جذب آرید تا روز بروز شعله بیشتر زند و منقطع‌تر گردد و ملتفت شود که در چه امر عظیمی داخل شده است و در چه میدان وسیعی قدم نهاده است حصر افکار لازمست و توجّه تامّ و فنای محض و محو باتّ در فکر تبلیغ باشد و بملکوت تجرید درآید هرچند این مقام مشکل است ولی فیوضات ملکوت ابهی موهبتی کامل من در حقّ او دعا نمایم و از خدا خواهیم که آیه کبری گردد و رایت ملکوت ابهی و لیس هذا علی الله بعزیز

جواب مکاتیب آن جناب قدری این دفعه تعویق افتاد سبب کثرت احزان و ماتم شهیدان و حسرت دل و جان بود که یاران بچنین شوق و ولهی و جذب و طربی در میدان فدا جانفشانی نمایند و ما محروم و بی‌نصیب مانیم واشوقی لمشاهده ذلک الحال فی میدان الفداء و اظامی لذلک الکأس الطافحة بصهباء الوفاء تفصیل وقایع ایران بنهایت مختصر چندی پیش رسیده بود مرقوم گشت با ترجمه ارسال شد ولی چند روز پیش تا در میان احبّای امریکا منتشر فرمایند و سبب روحانیت و انقطاع گردد و ملاحظه نمایند که یاران باوفای ایران چگونه ثابت و راسخ جانفشانی نمودند که صد صد و دویست دویست در نهایت فرح و سرور بقربانگاه عشق شتابند و خندان و شادمان و پاکوبان و رقص‌کنان جان فدای یار مهربان نمایند مختصر اینست هرچند در

ایران ماتمی برپا شد که تا بحال دیدہ و شنیدہ نگشت با وجود این الحمد للہ علامات علو امر اللہ ظاہر و رایت کلمۃ اللہ خافق و در نفس طهران محافل تبلیغ برپا لعل اللہ بعد ذلک يحدث امراً و علیک التَّحیَّة و البہاء و الثَّناء ع ع

* * *

۹۱

احباء امريکا علیہم بہاء اللہ الابہی

۹۲

یا احبَّاء اللہ و اودائہ اَنّی بقلب مشتعل بنار محبتکم و صدر منشرح بذکرکم و عین ناظرۃ الیکم و اذن سامعۃ لندائکم و عبرات سائلۃ طلباً لنجاحکم و ادعیۃ وافیۃ لفلاحکم اخاطبکم من هذه البقعة المبارکۃ التَّوراء و اقول طوبی لکم ایہا المقبولون بشری لکم ایہا المخلصون طوبی لکم ایہا الثَّابتون بشری لکم ایہا القانتون طوبی لکم ایہا المتیقظون من نسمة اللہ بشری لکم ایہا المنتعشون من روح اللہ طوبی لکم ایہا الدَّاخلون فی ملکوت اللہ بشری لکم ایہا المنجذبون الی نفحات اللہ و اَنّی اضربُ عَلی اللہ ان یؤیدکم بقوة نافذة لاهوتیۃ من الملاء الاعلی و یجندکم بجنود الالہام و جیوش السَّلام بهذا الاثناء حتّی تستنشقوا رائحة الحیات من قميص یوسف الميثاق و تنتورا فی کلّ حین بالانوار السَّاطعة من نیر الاشراق و تقوموا بكلّ اتّحاد و اتّفاق علی اعلاء کلمۃ اللہ و نشر آیات اللہ و نصب رايات اللہ علی الاعلی الاتلال و اذا جمعتکم الکلمۃ و اتَّفقتُم علی المقصد الاصلی و المحبّة المتّحدة و حقّ من فلق الحبّة و برء التَّسمة تتلأل الانوار من وجوهکم الی عنان الارجح الرقیع الاعلی و یشیع صیت علوکم و یدیع آثار سموکم فی جمیع الارجاء و تنفذ قوتکم فی حقائق الاشیاء و تؤثر نواياکم فی الامم العظيمة الکبری و تحيط ارواحکم بالكائنات کلّھا و ترون انفسکم ملوکاً فی اقالیم الملکوت و متوجّجاً باکالیل جلیلة من عالم اللاهوت و تصبحون قوَّاد الجیوش السَّلام و امراء جنود الحیات و نجوماً فی افق الکمال و سرجاً موقدة ساطعة الانوار بین الانام البدار البدار یا احبَّاء الرّحمن البدار البدار یا محبّی السَّلام البدار البدار یا مخلصی النّیّات البدار البدار یا ناظری ملکوت اللہ البدار البدار یا ناطقون بذكر اللہ البدار البدار یا متنوّرون بانوار اللہ الی الالفۃ و الاتّحاد و المحبّة و الاثنلاف و الاجتماع علی کلمۃ اللہ و الخدمة لامر اللہ و التَّوجّه الی ملکوت اللہ و الثَّبوت علی ميثاق اللہ و النّصرة لدين اللہ و النّشر لآثار اللہ و الاستقامة لامر اللہ و اَنّی ادعو اللہ ان ینزل علیکم کلّ بركة من السَّماء انه هو القویّ القدير

و قد ارسلنا حضرة الحاجّ عبد الکريم المحترم الی تلك الجهات لبثّ روح الاتّحاد و الاتّفاق و لآمل من اللہ له النّجاح فی هذا فانّ روح دين اللہ هو الاتّحاد و الاتّفاق ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

سواد مکتوبیست که بجناب ملا حسین لاری مرقوم شده

هوالبهی

یا الهی الحنون ترانی من ملکوت تقدیسک و جبروت توحیدک بین یدی عصبه ذئاب کاسره و ثلّة سباع مفترسة الذین نکصوا علی اعقابهم و کسروا میثاقهم و نقضوا عهدک و جاحدوا بآیاتک و استکبروا علی مرکز میثاقک و تکبروا علیک و ولّوا وجوههم عن جمالک و زعموا بأنک اخطأت فی امرک بما دللت الکّلّ الی مرجع بیان آیاتک و دعوت الکّلّ الی التّوجّه الی مطلع فیضک و مشرق مواهبک ای ربّ قطعوا قلبی ارباً ارباً و حرقوا فؤادی بنار تلتهب فی الأحشاء و قاموا علی الافتراء و ما رحموا تدفّق سیل دموعی بالبکاء و ما اکتفوا بما ورد علی احشائی سهام البغضاء من الأعداء ای ربّ ضاقت علیّ الأرض برحبها و اشتدّت علیّ الأزمة بأسرها فلم یبق لی من موطن امن یكون لی الکهف الأوقی فارفعنی الیک یا ربّی البهی و ادخلنی فی جوار رحمتک الکبری انک انت ارحم الرّاحمین ع ع

فیا طوبی لنفس تزکّت و علمت فجورها و تقواها طوبی لروح اهتزّت من نفس الرّحمن طوبی لمشامّ تعطرّ من نفحات اللّهِ طوبی لقلب انشرح من نسّمات اللّهِ طوبی لعین نظرت الی جمال اللّهِ طوبی لسمع اصغی الی کلمات اللّهِ طوبی لهیکل قام علی خدمة امر اللّهِ طوبی لأحشاء احترقت بنار محبّة اللّهِ طوبی لکبد ذابت بلظى الهیام فی سبیل اللّهِ طوبی لنفس وفت بميثاق اللّهِ و لم تأخذه لومة لائم فی امر اللّهِ و لا اثّرت فیها سهام الشّبهات من النفوس المؤتفکة و الأرواح المحتجبة و العقول السّقیمة الغافلة عن ذکر اللّهِ طوبی لنفس ظاهرها عین باطنها و باطنها عین ظاهرها و هداها ربّها و خرق حجباتها و اکرم مثواها و سقاها ربّها كأساً مزاجها کافورا لعمر اللّهِ أنّها یضیء وجهها فی الملکوت البهی بنور اشرقت منه الأرض و السّماء و ثبتت اقدامها علی هذا الصّراط الممدود فی قطب الابداع

ع ع

سلیل آنجناب را نظر عنایت شامل بود و خیر کلّی در حقّشان مقدّر ولی حائل عظیم پیدا شد و حاجز شدید نمودار و اللّهِ یتولّی السّرائر آن جناب الحمد للّهِ در یوم ظهور بشرف لقا فائز و بشرف اصغاء خطاب نائل عاقبت قدر این درّ گران بها میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلک قلم اعلی درآمده و از اوّل ابداع نظیر و مثیل نداشته ولی اطفالی چند گرد هم آمده و بسودائی افتاده که یوسف میثاق را در چاه نسیان اندازند و خود شهره شهر و بازار گردند و این درّ ثمین را بدراهم معدوده فروشدند و در ترویج خرف بکوشند و غافل از اینکه مصر الهی برغم هر حسود عنود ز قعر چاه برآید بعنایت جمال ابهی باوج ماه رسد عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت ابهی علم میثاق در قطب آفاق بموج آید و شمع پیمان در زجاج امکان چنان ساطع شود که ظلمات نقض بکلی زائل گردد و فریاد

تَاللّٰه لَقَدْ آثَرَ اللّٰهُ عَلَى الْوَرَى اسْتِمَاعٌ شُود قَدْرِی در وقایع ماضیه تأمل و تدبّر شود حقیقت حال واضح و مبرهن گردد بگو ای شیخ این میثاق نیر آفاقت و این پیمان حضرت یزدان نه ملعبه صبیان بگو فسوف ترون انفسکم فی خسران مبین و زیان حاصل و واضح و عنقریب خسران بنیان بکلی براندازد بگو ضرر اوّل انشاءاللّٰه سبب انتباه گردد و سبب این ضرر چه و علّت زیان چه باری آنجناب بیصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا بحقیقت مقاصد اهل تدبیر و تدمیر پی برید و یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم را ملاحظه فرمائید در فرقان در حقّ چه گروهیست و اذا رَأَوْا الَّذِینَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا و اذا خَلَوْا الِی شِیَاطِینِهِمْ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ را برای ایشان تفسیر بفرومائید و اللّٰهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ و یمدّهم فی طغیانهم یعمهون را توضیح کنید به یحیائی سابق و یموتی لاحق بگوئید سامری و عجل را بنی اسرائیل بجهت خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن نون منصوص الهی تو خطا کردی و سهو فرمودی که مرکز منصوص را باین درجه توهین نمودی و تحقیر کردی اگر جمال قدم ترا خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبین کتاب را چگونه عجل خواندی ای یحیی حیائی چه جواب خواهی داد اعانت نمودی اهانت چرا مرهم نبودی زخم چرا آیا کتاب اقدس سی سال پیش نازل نشد آیا کل را دعوت باطاعت فرع منشعب نمودم و جمیعرا دلالت بر انقیاد نکردم و مبین کتاب مبین نگفتم و اکثر از احباب را بیدار ننمودم و او را نزد کل مستثنا از مادون نکردم و باثر قلم اعلی عهد و میثاق او را نگرفتم و جمیع اغصان و افنان و منتسبین را بتوجّه و ناظر بودن باو بصریح عبارت امر نکردم دیگر چه کنم چگونه امر را محکم نمایم ای یحیی حیائی چگونه این نور مبین را انکار نمودی و این منصوص عظیم را چنین بهتان شدید روا داشتی چه اذیتی از او دیدی که چنین ذلّتی برای او خواستی و چه مشقّتی از او یافتی که چنین بغضاء عظیم آشکار کردی آیا چه جواب خواهی گفت باری تا زود است پشیمانی پیش گیر و توبه و انابه کن و سربرهنه در کوه و صحرا فریاد لامساس برآور و چون جیحون اشک و خون از چشم روان کن و با حنین و ندم همدم گرد شاید نسیم غفران بوزد و کثافت عصیان زائل گردد و بحر رحمت بجوش آید و سحب عفو بیارد و این اوساخ نقض زائل گردد و الاّ منتظر نعمت الهیّه باش و مترصد روسیاهی دارین لعمر اللّٰه انّ الذّٰلّة ستهرب منک لکثرتها و انّ الخسران یتلجّی الی الرّحمن منک و تری نفسک فی اسفل درکات الجحیم و الذّٰلّة و الحسرة و الخذلان للذّٰلین نقضوا میثاق اللّٰه العلیّ العظیم ع ع

طهران

طلب مغفرت برای امةاللّٰه المحترمة مس کپس علیها بهآء اللّٰه الأبھی

هوالبهی

یا الهی و ملجأی و ملاذی انّی اضع جبینی علی الغبراء و ارفع یدی الی الخضراء و انادیک بقلب یخفق بذکرک و دمع یتدفّق بحبّک و روح مرتاح بفضلک و احسانک و فؤاد ملتاح الی ریح عفوک و غفرانک و اقول یا غافر الخطایا و یا وافی العطایا و کاشف الرّزایا و راحم البرایا انّ امتک الغریبة الوحيدة الفریدة فی سیلک و البعیده عن الاوطان فی محبّتک قد ارتحلت الیک و وفدت علیک و وردت علی شریعة فضلک و احسانک اسألك ان تکرّم مثواها و تقبل مسعاها و تجعلها آیه الغفران و مورد العفو و الاحسان ربّ انّها امنت بک و بآیاتک و انجذبت بنفحاتک و رتلت آیاتک و کلماتک و بشرت بطلوع نیر قدس احدیتک و نادت باسمک فی مملکتک و هاجرت الاوطان و تناءت من الأهل و الاخوان و تحمّلت کلّ مشقّة و عناء و استحلّت مریرة

الفراق حبّاً بتعليم الأطفال و شغفاً بتربية البنات فى اقصى البلاد و مكنت سنين و اعواماً و صبرت على التعب صباحاً و مساءً و سعت فى تثقيف عقول الأولاد المعصومين من ثلالة الأمجاد و ما وهنت يوماً ما فى اجراء ما فرض عليها فى تلك النّاحية القصوى بل واطبّت ليلاً و نهاراً و اصيلاً و ابكاراً على خدمة احبّائك و تعليم الصّغار الرّضع من ثدى عنايتك حتّى و هن عظمها و ضعفت بنيتها و انحلّ جسمها و ذاب شحمها و لحمها فرجعت اليك معتمدةً على الطافك متمنيةً قربك و لقائك مستبشرةً بعفوك و احسانك فضايق بارتحالها قلوب احبّائك و سالت دموع اصفياك و ارتفع الصّنجيح و الصّريخ من افئدة عبادك و اقاموا تعزيةً لأمتك و سلوةً لأحبّائك الذين احترقت قلوبهم و ذرفت دموعهم و تسعّرت نار الأسى و الجوى بين احشائهم و ضلوعهم و بكوا بكاء الثّكلى فى هذا العزاء و استغفروا لها بكبد حرّى و صدر متأثر من هذه المصيبة الكبرى ربّ اجعلها مشمولاً بالسّماح و مألوفاً بطيور القدس فى عالم الأرواح مستغنية عن الأشباح فائزةً بعتبة قدسك فى عالم البقاء مقدّسةً عن وزر الذّنوب فى حيز الفلاح و النّجاح ربّ نور وجهها بنور رحمتك و عطّر مشامها برائحة رياض فردانك و قرّر عينها بمشاهدة طلعة ربّانك و بلّغها مقاماً فى مقعد صدق جوار رحمتك و افتح على وجهها الأبواب و احشرها مع الورقات المقدّسة الاماء و الأصحاب و إيدها على الوصول الى ملكوت الأسرار فى عالم الأنوار انك انت الرّحمن الرّحيم و انك انت الغفور الكريم و انك انت الملاذ الرّبيع و انك انت العافى الوافى الكافى العزيز العظيم

٢٤ شوّال ١٣٣٩

حيفا

عبدالبهاء عباس

* * *

شيراز

اماء رحمان امه الله والدته مرحوم اسكندر خان - ضلع جناب افغان مرحوم آقا ميرزا آقا با صبيّه شان طوبى خانم - امه الله ضلع جناب شيخ بهائى صبيّه شان منيره خانم - عيال آقا ميرزا بزرگ با صبيّه شان روح انگيز خانم - عيال جناب ميرزا محمد صادق خباز با صبيّه شان ميرزا بيگم سه همشيره زاده هاى مرحوم حاجى ملا كاظم نصرآبادى خانم بهترى خانم شريعت طناز خانم - عيال جناب عندليب با صبيّه شان نورا خانم و عيال برادرش بهيه خانم - صبايى جناب ميرزا نصرالله عليه و عاليه - خاله جناب ملا احمد على - والده رحمت همشيره زاده والده رحمت - عيال حاجى حسين على - صبيّه حاجى محمد رضا خياط - جماليّه خانم - فاطمه خانم - مريم سلطان - سلطنت - طلعت - عيال حاجى حسن على - ميرزا بيگم - منيره - عيال جناب عبدالوهاب - صبيّه آقا محمد حسن خياط حيا - صبيّه آقا محمد جواد عليا - صبيّه مشهدى ابوالقاسم طلعت خانم - حاجى بيگم خياط - مادر رحمت - ورقه مباركه امه الله والدته آقا ميرزا هادى افغان

هو الله

يا اماء الرّحمن از قرار مسموع محفلى آراستيد و بخدمت آستان مقدّس برخاستيد طوبى ثمّ طوبى كه در عصر ربّ بذكر حقّ پرداختيد و در اين ميدان بجان و دل شتافتيد تا بمنزل مقصود رسيديد و بسرّ وجود پي برديد و جمال موعود يافتيد و حقيقت

شهود ادراک نمودید پرتو انوار شمس حقیقت فائض و الطاف جمال مبارک شامل حال مؤمنات و موقنات در هر دمی موهبتی جلوه نماید و در هر نفسی نفس رحمانی منتشر گردد و در هر روزی بدرقه عنایت رسد و در هر آنی تأییدات لاریبی جلوه نماید اماء رحمان باید فرصت این ایام را غنیمت شمرند و هر یک جهدی نماید تا بدرگاه ربّ اله تقرّب جوید و استفاضه فیض از مبدء وجود کند حالتی پیدا کند و بقوتی مؤید گردد که هر شخص ذلیل را بمجرّد القاء کلمه نفس عزیز کند و محروم را محرم لاهوت نماید و مأیوس را امیدوار نماید و بی نصیب را از موهبت کبری بهره و نصیب دهد و جاهل نایب را دانا و بیباک کند و غافل کاهل را بیدار و هوشیار نماید اینست صفت اماء رحمان اینست شیم کنیزان درگاه کبریا

ای ورقات موقنات در صفحات اروپا و امریکا اماء رحمان گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال ر بوده‌اند و در تبلیغ و نشر نفحات الله ید بیضا نموده‌اند عنقریب مانند طيور ملاً اعلی در اطراف و اکناف دنیا پرواز آیند و هر نفسی را هدایت کنند و محرم راز گردانند شماها که ورقات مبارکه شرقید باید بیش از آنان شعله زنید و بنشر نفحات الله پردازید و ترتیل آیات الله کنید پس تا توانید بنصایح و وصایای جمال مبارک قیام نمائید تا جمیع آرزوها میسر گردد و آن جویبار و چمن گلشن احدیت شود و علیکم و علیکن البهاء الأبهی ع ع

شیکاگو

بواسطة امة الله كورين ترو رئيس محفل تعليمات اماء رحمن عليهنّ بهاء الله الأبهي

c/o Corinne True

Chicago

Assembly of Teaching

هو الله

يا اماء الرحمن استبشرن ببشارات الله و اشكرن ربكنّ بما جمعكنّ في محفل نوراني بوجوه نوراء و قلوب صافية منطبعة بأسرار الله و ارواح مستبشرة بنفحات الله و هذا من فضله عليكنّ في هذا القرن المجيد اسأل الله ان ينثر على رؤوسكنّ لآئى موهبته و يضرم في قلوبكنّ نار محبته و ينطق لسانكنّ بأفصح الكلمات و ابداع المعاني و الأسرار في محفل الأبرار و يجعلكنّ ازهار جنة الأبهي و ملائكة السماء و متحدة الآراء و متفقة الأفكار و يظهر في وجوهكنّ آيات تقديس ملكوته بين العالمين فسوف يجعلكنّ ربكنّ اشجاراً باسقة في كرمه البديع مزهرة مورقة مثمرة بفواكه جنة الأبهي في ظل اسم الله الرحمن الرحيم و عليكنّ التحية و الثناء ع ع

یا امة البهآء خدا تأیید نماید ترا مکتوب مفصل شما رسید مضمون مقارن حقیقت بود صورت بعض مکاتیب که در ایام انقلاب ایران مرقوم گردید در طی این مکتوبست به برون نشان داده شود و اسماء اشخاصی که بآنها مرقوم شده نیز در ظهر مکتوب مرقوم است که اگر جناب برون بخواهد تاریخ و صورت آن مکاتیب را از صاحبان مکاتیب بطلبد مقصود اینست که در قضیه انقلاب ایران بهائیان بی طرف بودند و در حرب و ضرب مداخله نمودند و بی نهایت میکوشیدند که در میان دولت و ملت اتفاق و التیام تام گردد بهائیان را مقصد و آرزو چنانست که جنگ را بنیان براندازند در جهان نزاع و خونریزی نماند جمیع ملل و طوائف و قبائل و دول و مذاهب اتفاق نمایند و ائتلاف جویند و صلح عمومی بمیان آید با وجود چنین مقصد و نیت ممکن است که در محاربات داخلیة ایران مداخله نمایند ولی چون نص کتاب مقدس حکومت مشروعه حکومت مشروطه است و حکومت مستقله مخالف رضای الهی لهذا دائماً بهائیان بعموم ایران فکر حکومت مشروطه میدادند که فوائد حکومت مشروطه چنین است و مضرت حکومت مستقله چنان اما عبدالبهآء در جمیع مکاتیب چنین مرقوم مینمود که مطیع حکومت و خیرخواه ملت باشید و بکوشید که در میان دولت و ملت اتفاق حاصل گردد و تا حکومت و ملت با یکدیگر مانند شیر و شکر بهم نیامیزد ایران و ایرانیان را نجاح و فلاح ممتنع و محالست و از مضمون این مکاتیب واضح و آشکار گردد اما مستر ادوارد برون را باید نهایت محبت و مهربانی نمائید و بقدر امکان بکوشید که حقیقت حال را مرقوم نمایند

ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

۹۱

پورتسعید

بواسطه آقا احمد

امه البهآء مس کلیفورڈ بارنی علیہا بهآء اللہ

۹۱

یا امه البهآء در خصوص درسها مطمئن باش این ایام هر قسم است بتصحیح آنها پردازم ملاحظه شما را بدرجهئی دارم که میخواهم که دائماً مسرور باشی و روز بروز ترقی کنی و عرفان الهی یابی و تا بحال کسی باین عنایت فائز نگشته که اینگونه درسها تلقین شود و تحریر گردد این عنایت اختصاص بتو یافت و این ذکر ابدی خواهد بود پس شکر کن خدا را و در نهایت سرور و شادمانی باش مستر دریفوس چندیست خواهش رفتن به ایران دارد و با شما نیز مخابره نموده حال در بهار اگر شما مصلحت بدانی او را روانه نمائیم ع ع

با وجود آنکه تلغراف شد که به عکا آئی باز این مکتوب تحریر یافت ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

پاریس

امة البهَاء مس لورا کلیفورد بارنی خانم علیها بهاء الله الابهی

هو الله

یا امة البهَاء نامۀ شما رسید و از مضمون همت و خدمت شما بملکوت ابهی معلوم گردید فی الحقیقه بجان و دل میکوشی و من از تو بسیار راضی هستم کتابی که در حق قرّة العین مرقوم نموده بودی عبری ترجمه نمودم و ترجمه بسیار فصیح و بلیغ است و جمیعش را بدقت خواندم اگر لازم است یک نسخه عربی از برای شما بفرستم در مسئلۀ بدشت هرچند مطابق است ولی مفصل نیست و تفصیل اینست که قرّة العین در باغی بود و جناب قدّوس در باغی دیگر اما جمال مبارک در خیمه بودند و خیمه و خرگاه مبارک میان دو باغ در کنار نهر بود جمال مبارک بجناب قدّوس و قرّة العین فرموده بودند که باید اعلان این امر را بتمامه کرد روز بعد جمال مبارک را کسالت مزاج حاصل شد جناب قدّوس آمد بحضور جمال مبارک نشست بود و اطراف خیمه جمیع احباب حلقه زده بودند در این اثنا قرّة العین از باغ بیرون آمد فریاد زنان و نعره کنان داخل خیمه شد و نشست جمال مبارک فرمودند سورة واقعه را بخوانید سورة واقعه را خواندند در حضور مبارک بعد فتنۀ عظمی شد بعضی فرار نمودند و بعضی گریه و فغان کردند و بعضی مضطرب شدند ملا اسماعیل گردن خود را برید و جمعیت بدشت متفرق شد باری شما در تألیف این کتاب فی الحقیقه بسیار زحمت کشیده اید و از خدا خواهم که روز بروز زحمت و جانفشانی و خدمت و ثبوت و استقامت تو در امر الله بیفزاید تا از افق ابدی ستاره‌ئی درخشنده و روشن گردی و بعضی از این کتاب را با پوسته بایران بجهت احباب بفرستید ولی یکجلد یکجلد زیرا اگر یکدفعه چند جلد بفرستید حکومت میگیرد

و اما قضیۀ مستر پول مجلس عمومی باید در پاریس تشکیل شود در لندره مناسب نیست و تشکیل و قرار و ترتیب منوط بآنست که من با تو ملاقات کنم و در اینخصوص مذاکرات شود تعجیل ننمائید کار چون بتائی گردد محکم و متین شود احوال من در اینجا خیلی بهتر است لهذا آمدن پاریس تأخیر دارد تا صحت بتمامها حاصل گردد بوالده محترمه و

همشیرهات سلام و پیام من برسان و علیک البهَاء الابهی ع ع

کتاب مستر دریفوس در عکّا فرصت ابداً نیافتم حال مطالعه مینمایم و عنقریب میفرستم ع ع

۹۱

مس کلیفورد بارنی علیها بهاء الله

یا امة البهآء چندیست بیمارم و از زندگانی این جهان بیزارم و سیر در جهان دیگر آرزو دارم اگر ترک این آشیان نمودم و بجهان
 ملکوت شتافتم فراموش مکن خاموش منشین آرام مجو وصایای من بخاطر آر پند گوش کن کاری کن که در جهان ملکوت
 جلوه نمائی و رخ بفیض بهاء و نور میثاق بیارائی جلوۀ جسمانی دمیست و دریای سرور این خاکدان فانی شبنمی همّت بلند نما
 و بدمی و شبنمی قناعت منما ترا فراموش ننمایم نه در این جهان و نه در جهان دیگر ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

پاریس

امه البهآء مس کلیفورڈ بارنی علیها بهآء الله

هو الله

یا امه البهآء از قراریکه از بادکوبه مرقوم نموده‌اند غراف تولستوی نامه‌ئی بادره جرنال مسمی به مسلمان در پاریس مرقوم نموده ترجمه آنرا ارسال نموده‌اند شما در آنجا در اداره جریده مسمی به مسلمان فحص کنید اگر آن مکتوب در جرنال نشر نشده بهر قسمی باشد بانتشار آن مکتوب در آن جرنال پیردازید ترجمه صورت مکتوب ارسال میگردد بوالده محترمه و همشیره مکرمه تحیت و سلام ابلاغ دارید ع ع

یا امه البهآء چون نوازل بچشم شده بود نتوانستم نامه نگارم ع ع

محرمانه

طهران

حرم محترمه متصاعد الی الله جناب ابن ابهر علیه و علیها البهآء الابهی

محرمانه محرمانه

هو الله

یا امه الله المقربه نامه‌ئی مرقوم نموده بودید که یکروز اقلاً باید صرف قرائت آن کرد با وجود آنکه فرصت قرائت یکسطر ندارم مجبور شدم نصف شب خواندم

در خصوص اینکه شما را مفتش معارف بجهت مدارس بنات نمودند بسیار موافق بلکه انشاء الله سبب شوی که مدارس بنات منتظم گردد تأسیس محفل اماء بجهت ترویج معارف بسیار موافق اما باید حصر در مذاکره معارف باشد زیرا باید نوعی نمود که اختلاف روز بروز زائل شود نه اینکه منتهی بآن شود که در میان رجال و نسا معاذ الله بمجادله انجامد مثل مسئله حجاب بی حکمت سلوک ننمائید حضرات نسا باید الیوم بامری تشبث نمایند که سبب عزت ابدیه عالم نسا گردد عالم نسا روشن شود و آن محافل درس تبلیغ است و مجالس ترتیل آیات و تضرع بملکوت ربّ البینات و تنظیم تحصیل بنات ملاحظه نمائید که جناب طاهره چگونه بتبلیغ میپرداخت و از هر فکری آزاد بود این بود که جلوه داشت حال عالم نسا باید عالم

روحانی باشد نه سیاسی تا جلوه نماید و الا نساء جمیع ملل در سیاسی غرقند چه فایده و ثمر تا توانید بروحانیات پردازید تا سبب اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله شوید روش شما باید سبب ائتلاف گردد و رضایت عموم باشد باری حال مختصر مرقوم گردید بلکه بعد مفصل محرر خواهد شد حضرات نسا نوعی بود که میدانید حال بقوت میثاق چنان شده است که شما مشهور و معروف و چهاراً رسماً از طرف حکومت مفتش مکاتب و معارف بنات عموم شده‌اید قدر این موهبترا بدانید و شکرانه نمائید تا نعمت روز بروز ازدیاد یابد و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۸

حیفا

من در سعی و کوششم که عالم نسا را بعون و عنایت جمال مبارک چنان ترقی دهم که کل حیران مانند یعنی در روحانیت و فضائل و کمالات انسانیت و معرفت ممالک امریکا که مهد حریت نسا است هنوز نسا انجمن سیاسی ندارند زیرا بهم دریافتند هنوز در مجلس امت عضوی ندارند و همچنین جمال مبارک خطاب میفرمایند یا رجال بیت العدل حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا کار بحکمت پیش رود و الا چنان مغشوش و در هم شود که خود شما بگذارید و فرار نمائید این طفل یک شبه ره صدساله میرود باری حال شما بروحانیت صرفه پردازید و با رجال اختلاف ننمائید عبدالبهاء جمیع امور را بحکمت ترتیب میدهد مطمئن باشید عاقبت خود شما خواهید گفت ما هذه الحکمة العظمی من از خود شما میخواهم که این اختلاف بین رجال و نسا را محو نمائید ملاحظه نمائید که کلاس هشتم مدرسه چگونه ترتیب شد باری از شما من منتظر آمم که خبر خوشی زود برسد

در خصوص قبور معطره جناب ابن ابهر و جناب ادیب بحاجی غلامرضا مرقوم میشود

عبدالبهاء عباس

هیچ نفسی بسعی خود کاری از پیش نبرد عبدالبهاء باید راضی باشد و امداد نماید

* * *

طهران

امه الله مسیس دکتور مودی امه الاعلی علیها بهآء الله الابهی

هو الله

یا امه الاعلی نامه‌ئی که در خصوص مدرسه دختران مرقوم نموده بودی از قرائتش دلها شادمان شد که الحمد لله در طهران دوشیزگان را چنین دبستانی که در کمال همت تحصیل فضائل عالم انسانی مینمایند و در ظل عنایت حضرت احدیت تربیت میشوند تا اندک زمانی نساء در میدان کمال همعنان رجال شوند

تا بحال در ایران اسباب ترقی نسوان نبود از هر ترقی بی بهره بودند ولی الحمد لله که از یوم طلوع صبح هدی روز بروز نساء در ترقی هستند و امید چنانست در خصائص و فضائل و تقرّب بارگاه کبریا و ایمان و ايقان سبقت گیرند و نساء شرق غبطة نساء غرب شوند

الحمد لله تو مؤید بخدمتی و در این مورد بسیار زحمت و مشقّت میکشی و همچنین معلّم مدرسه میس لیلیان کاپس باو نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

۹۱

بواسطة جناب زائر رضوی
امّة الله بهجت علیها بهاء الله

یا امّة الله المنجذبة بنفحات الله قد وصلتني نميقتك الغراء واجيبك بهذا الفريدة الأسماء والخريدة الثوراء في ذكر ربك الأعلى اشكر الله على هذه الهداية الكبرى والموهبة العظمى بما كشف الغطاء واجزل العطاء و اراك آيات ربك رب السموات العلى يا امّة الله انّ القوم لفى حجاب و عميق السبات و ليس لهم النجاة الا بفضل مولاك رب الأرضين و السموات قد خاضوا غمار التقليد و نذبوا اسرار ربك المجيد و تمسكوا بأوهن العرى و ودعوا العروة الوثقى يتمسكون بشبهات اوهن من نسج العنكبوت و يتخذون الهة ليس لها وجود بل هي ما ميّزوه بأوهامهم ولو أنّها من ادقّ معانيهم و لم يلتفتوا انّ هذه الأوهام محاطة بالعقول و الله هو المحيط عجزت عن ادراكه الأفكار و لا يحيطون بشيء من علمه و هو بكلّ شيء محيط كما قال عليه السلام غيب منيع لا يدرك ذات بحث لا يوصف السبيل مسدود و الطلب مردود دليله آياته و وجوده اثباته فانظري بعين البصيرة تجدى ما يورث الحيرة و هو انّ هؤلاء يعبدون اوهاماً ليس لها وجود عينية بل وجود ذهنية و الوجود الذهني فرع للوجود العيني فاشكرى الله تعالى بما ايدك بشديد القوى و هداك الى سبيل الهدى و القى فى قلبك ما يوجّه وجهك للذى فطر الأرض و السماء حنيفةً مسلمةً بريئةً من المشركين و قولى

لك الحمد يا الهى بما نورّت بصيرتى بمشاهدة الآيات و زينت حقيقتى بمعرفة ربّ الأسماء و الصفات و احييتنى بنسمة الأسحار و عطّرت مشامى بنفحة الأزهار و شميم حديقة الأسرار ربّ انى سقيمة فاشفنى و كليله فأنطقنى عودنى بالذلّ و الانكسار و احفظنى من العزّ و الاستكبار و خلّصنى من كلّ فاجر كفّار و انقذنى من ظلمات الشبهات التى انتشرت فى الديار و اجعل لى قدماً راسخةً على صراطك المستقيم و منهجك القويم لا اتّخذ سبيل الغي سبيلاً بل اتّخذ منهج الرشد سبيلاً ربّ اننى امّة ضعيفة عاجزة فى الافتتان قاصرة لدى الامتحان و نجنى من التّمحيص المنصوص من فم ائمة الهدى و نجوم افق الأعلى عليهم التّحية و الثّناء الثّاس هلكى الا المؤمنون و المؤمنون هلكى الا الممتحنون و الممتحنون هلكى الا المخلصون و المخلصون فى خطر عظيم يا ربّى الرّحيم انّ امتك السّقيم ترجو فيضك العظيم و شفائك المبين أنّك انت الغفور الكريم لا اله الا انت الرّبّ الرّؤف العظيم

حيفا

١٢ ربيع الثاني ١٣٣٨

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

2.5.1919

۹'

سویسرا وا

امّة الله مس انّی جرانس علیها بهاء الله الأبھی

یا امّة الله نامۀ شما رسید مضمون سبب سرور گردید زیرا دلیل بر آن بود که توجّه بخدا و تبّتل بحضرت کبریا دارید و مقصدتان خدمت بعموم عالم انسانیست فی الحقیقه هر امر خصوصی در عالم انسانی منبعث از احساسات بشری است و هر امر عمومی منبعث از فیوضات الهی لهذا باید در جمیع مراتب ملاحظه عموم نمود ملاحظه کنید چراغی را که بشر برافروزد نهایت اینست که صد ۱۰۰ قدم روشن نماید و لکن آفتاب سراج الهی است جمیع این دائرة شمسی را روشن نماید و بجمیع آفاق فیض بخشد زیرا آفتاب سراج الهی است پس باید مساعی انسان تعلق بعموم بشر داشته باشد اینست که در الواح الهیه میفرماید باین مضمون که جمیع من علی الأرض شاخ و برگ یکشجرند باین عمومیت ملاحظه نمائید نه بخصوصیت اوراق و ازهار و اثمار امیدواریم که یاران الهی و اماء رحمن بموجب تعالیم آسمانی خدمت بوحده عالم انسانی نمایند و دین را اساس محبت و الفت بین بشر شمرند و بکوشند تا دین و علم را تطبیق نمایند هر فقری را کنز غنا شوند و هر مستجیری را ملجأ و مجیر گردند بی‌نویانرا روح و ریحان شوند و بیچارگانرا عون حضرت رحمن گردند مختصر اینست که بموجب تعالیم آسمانی روش و سلوک نمایند بمادام برنار تحیت محترمانه من برسان و بگو محزون مشو دلخون مگرد ناله و فغان منما راضی بقضای الهی باش اینجهان فانی را اهمیتی نه و این حیات خاکدانی را لیاقتی نیست موجی از امواج است هر قدر اوج گیرد عاقبت محو و نابود شود چنین موجی را چه اهمیتی امیدواریم که دریا باقی و برقرار ماند هرچند شخص بزرگوار مسیو برنار روی پنهان نمود و روح بعالم دیگر شتافت ولی این انتقال سبب اضمحلال نه و این سفر پرخطر نیست یکوقتی انسان در عالم جماد بوده بعالم نبات سفر کرد و از عالم نبات بعالم حیوان شتافت و از عالم حیوان بعالم انسان پرید پس معلوم شد که انتقال از عالمی بعالمی سبب علویت است نه اضمحلال صعود است نه سقوط از الطاف الهی میطلبیم که هرچند در این جهان عاقبت بی سر و سامان گردیم ولی در جهان پنهان غریق عفو و غفران حضرت رحمن شویم و همچنین در حقّ امّة الله مادام فلامینگ طلب مغفرت از درگاه احدیت خواهد گشت و علیک البهاء الأبھی

حیفا

۲ ایار ۱۹۱۹

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

بارفروش

بواسطه غضنفر ابن غضنفر

امه الله المنجذبة المشتعلة بنار محبة الله امه البهاء حرم شهيد عليها بهاء الله الأبهى

هو الله

یا امه البهاء مدتیست از شما خبری نمیرسد و عبدالبهاء در هر آن ذکر ترا نماید و در نزد و رقعات مقدسه ستایش از تو کند که آنمظلومه هدف تیر جفاست و مورد بلا در سیل بها از بدایت نشو و نما هر روز مبتلا بصدمات اعدا و در اینمدت فریادی ننمود و آه و فغانی بلند نکرد شکوهئی ننمود بلکه بشکرانه خداوند یگانه زبان گشود که الحمد لله موفق باین بلایم و مؤید باین ابتلا این جام زهر هلاهل هرچند سرشار است ولی بمحبت دوست شیرین و گوارا باری مقصود اینست که دمی فراموش نشوی و نفسی از خاطر نروی از خدا خواهیم که در آن اقلیم یارانرا همدم و ندیم یکدیگر نمائی و کل را باتحاد و اتفاق و محبت همراز و دمساز کنی تا از مؤانست و الفت بشور و وله آیند و وجد و طرب کنند و بر محبت و تعلق افزایند کوره هرچند پراتش است ولی محتاج بدمست تا فضّه و ذهب را بگدازد و جسم جامد مایع گردد و رخ برافروزد حرکت محتاج بمحرکست و از صبر و سکون هموم و غموم خیزد و افسردگی و پژمردگی حاصل گردد یا امه البهاء سبب حرارت قلوب شو و التهاب و انجذاب نفوس تا کل بنار الله الموقده برافروزند و بوجد و طرب آیند و نغمه و آهنگ بلند کنند ان ربک لهو المؤید الموفق العزیز الکریم
جميع یاران الهی را بکمال اشتیاق و آرزوی دل و جان تحیت میرسانم و اماء رحمانرا تحیت محترمانه برسان ع ع

* * *

۹ ربیع الثانی ۱۳۲۸

بارفروش

امه البهاء ورقة محترمه علویه خانم عليها بهاء الله الأبهى

هو الله

یا امه البهاء نامه شما رسید الحمد لله از گلشن معانی نفحه طیبه محبت الله استشمام گردید دلائل ثبوت و استقامت بر عهد و پیمان بود یا امه البهاء الحمد لله ارواح و قلوب بفضل و موهبت جمال مبارک در نهایت ارتباط و ثبوتست لهذا فصلی ابداً در میان نه بلکه الفت روحانی و مؤانست وجدانی دائم و مستمرّ و از الطاف حضرت بدیع الأوصاف استدعا مینمایم که همواره در

كهف حفظ و حمايت حضرت احدىّ محفوظ و مصون مانى و موفّق بكنيزى جمال مبارك باشى و جميع اماء رحمان را از قبل عبدالبهاء تحيّي ابدع ابهى با نهايت مهربانى ابلاغ نما و بگو كه در اين دور نساء حكم رجال يافته‌اند بلكه در ممالك اوروپ و امريك در تبليغ امر الله و انجذاب بنفحات الله سبقت بر رجال جسته‌اند و باحبّاي روحانى در ماه‌فروزك نهايت اشتياق از اين بنده نير آفاق ابلاغ نما جميع را بجان جويانم و بقلب و روان در نهايت اشتياق شب و روز بعبته حضرت مقصود عجز و نیاز كنم تا آن نفوس مبارك تأييدات غيبه از ملكوت ابهى يابند و بآنچه سزاوار و شايان اين قرن عظيم و عصر كريم است موفّق و مؤيّد شوند و عليك و عليهم البهاء الأبهى از عدم فرصت مختصر مرقوم گردید ع ع

* * *

بواسطه مستر كلارنس سميث

فى هونولولو

امه الله ميس اليزابت مثر عليها بهاء الله

Miss Elizabeth Muther

هو الله

يا امه الله استبشرى بخطابى و جوابى قد طهرك الله عن المعاصى عندما اغرقك فى بحر رحمته و سقاك كأس الايمان و صهباء العرفان احسنت احسنت بما تمنيت فناء ارادتك فى ارادة الله و ابتغيت تزويد محبة الله و توسيع معرفة الله و الاستقامة فى سبيل الله و اننى اسأل الله ان يؤيدك فى كلّ الشؤون و ييسر لك اعظم الآمال و عليك التّحية و الثّناء ع ع

* * *

مصر

امه الله حرم جناب شيخ فرج الله عليها بهاء الله الأبهى

هو الله

يا امه الله انّ قرينك الجليل قد حضر الى البقعة المباركة و مكث مدّة مديدة و آنسنا ليلاً و نهاراً و عاشرنا عشياً و اشرافاً نسأل الله ان يؤيده على ما يحبّ و يرضى لأنّه تذكّار من حضرة ابى الفضائل و تلميذه و علّمه الحقائق و المعانى الّتى لم تأت به الأوائل و انك انت فاطمتنى بفضل ربك و توكلّى عليه و انجذبى بنفحات ايامه و اخلصى وجهك لوجهه حتّى تنالى الموهبة الّتى لا مثيل لها بين اماء الرّحمن و هى القيام على خدمة امر الله بالأعمال الّتى تميّزك عن سائر النّساء عليك بنشر نفحات الله بالحكمة و الموعظة الحسنة و الألفة و المحبة و الحنوّ و الرّافة مع كلّ امرأة تشمّين رائحة الخلوّص و التّوجّه الى الله و بلّغى تحيّي و ثنائى على اماء الرّحمن و عليك البهاء الأبهى

عبدالبهاء عباس

حیفا

۲۵ کانون ثانی ۱۹۲۰

* * *

هو الله

موسکگون (میچیگان)

امه الله میس جوزفین بیل علیها بهاء الله

Miss J. Bail

هو الله

یا امه الله انی استبشرت بمضمون کتابک بما دلّ علی اقبالک الی ملکوت ربّک الجلیل و تصمّمک الی خدمه مولاک فی کرمه العظیم و ایمانک بهذا الأمر الذی فاضت منه الأنوار الی ذلك القطر السحیق طوبی لک بما فتحت باب بیتک حتّی یدخل النّاس فیهِ و یسمعون نداء ملکوته العظیم انّ امه الله برتینگهام اثنت علیک بکلّ ثناء بلیغ و اخبرت بوفور سرورک و انشراح صدرک و اقبال قلبک و استبشار روحک فی هذا العصر المجید و انّی ادعو الله ان یجعل بیتک محلاً لسطوع انوار الهدی و انتشار آیات الله و توقّد نار محبّته فی قلوب عبیده و امائه فی کلّ حین و اعلمی انّ کلّ بیت یرتفع منه ذکر الله بالتّهلّیل الی الملكوت الجلیل ذلك البیت جنّة من جنان الله و روضة من ریاض ملکوت الله و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

طهران

بواسطة جناب حاجی میرزا عبدالله

امه الله خاور والدۀ امه الله صدیقہ ضجیع میرزا یوسفخان علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

یا امه الله نامه رسید و از پیش طلب غفران شد حال بلسان فارسی تأکید میشود تا بداننی که آن سرگشته سودائی و آشفته شیدائی طیب و طاهر بخلوتگاه الهی راه یافت و بمشاهدۀ جمال باقی فائز شد مطمئن باش در خصوص بنات احباب مرقوم نموده بودی که بمدرسه ملل سائره میروند فی الحقیقه این اطفال هرچند در آن مدارس اندک تعلیمی میگیرند و لکن اخلاق معلّمات را در اطفال تأثیری و از القای شبّهات قلوب بنات را تغییر و تبدیلی باید احبّای الهی مدرسهئی از برای بنات تهیّ و تدارک نمایند که معلّمات بنات را بتربیت الهیّه تربیت نمایند اخلاق ربّانی بیاموزند و اطوار رحمانی تعلیم کنند

طفل مانند نهال تازه است بهر قسم تربیت نمائی نشو و نما نماید اگر به راستی و دوستی و حق پرستی پیروانی نهالی مستقیم گردد و در نهایت طراوت و لطافت نشو و نما نماید و الا بسوء تربیت از استقامت بیفتد و اعوجاج حاصل کند و دیگر چاره ندارد

فی الحقیقه معلّمات اروپا تعلیم لسان و خطوط و ترتیب بیوت و طرازی و خیاطی مینمایند اما اخلاق بکلی تبدیل گردد بقسمی که بنات امّهات را نپسندند و بدخوی و بدرفتار و متکبر و پرغرور گردند پس باید چنان تربیت نمود که روز بروز بر خضوع و خشوع بیفزایند و اطاعت و انقیاد به آباء و اجداد کنند و سبب راحت و آسایش کلّ گردند و علیک البهّاء الأبهی ع

* * *

اسکندرونة

بواسطة حسین افندی اقبال

حضرة الأمين الأمين علیه التّحيّة و الثّناء

هو الله

يا امين الأمين انّی تلوت نمیقتک البديعة الانشاء و اطّلت بمضمونها ولكن عدم المجال مانع عن الاسهاب فی الجواب فأختصر فی الکلام فاعلم انّ الرّوح الانسانی اذا انس من جانب الطّور ناراً و تعرّض لنفحات الله له حکم الحیاة و لنحييّه حیاة طيیة و انه فی النّشأة الأخری يتذكّر ما ورد علیه فی النّشأة الأولى و كشفنا عنک غطاءک و بصرک الیوم حديد و اما اذا كان ساقطاً فی اسفل درکات الجهل و العمی لا یکاد ان یدرک شیئاً بل هو خائض فی ظلمات ثلاث فالأرواح الثّلاث الثّباتی و الحيوانی و الانسانی ای النّفس النّاطقة لیس لها عود بعد الوفاة الی هذه الدّار النّشأة الأولى و اما الرّوح الايمانی الذّی عبارة عن نور الهدی و الرّوح الرّحمانی الذّی عبارة عن حقيقة الوحی فلهما العود فی کلّ دور و کور فی هذه النّشأة الأولى و هذا جواب مختصر لما سألت و علیک البهّاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الله

يا ايّها السّائل البارع الصّادع فاصعد الی معارج الحکم الرّبانيّة ثمّ ادخل فی جنّة الرّوحانيّة الالهية و استظلّ فی ظلال شجرة المباركة الّتي غرست فی بحبوحة الفردوس لتساقط لك ثمرة جنيّة عرفانيّة و تشهد آيات ربّك فی هذه الرّوضة المباركة الّتي قدّر الله فيها ما لا رأت عين و لا سمعت اذن بما كانت مستورة عن الأنظار و مخفية عن الأبصار الا من اشهده الله ملكوت الرّوح و جعله على الصّراط القيم مستقيماً

ثم اعلم بأنّ مسألة التي سألت عنها أنّ لها شروح و تفاسير لا يمكن اليوم بيانها و لا تقتدر الآذان ان تسمعها لأنّ النفوس محجوبة بحجب الظلام و الأبصار ضربت عليها غشاوة من النّار كيف يقتدر هذه الطيور المجروحة بسهام البغضاء ان تطير في هواء المعاني و البيان او تترنم ببدايع الألحان على الأفنان ولكن لما وجدت حضرتك ظمآنًا الى كثر معرفة الله و عطشانًا الى معين الصّافي العذب الجارى في جنّة الأحديّة لذا اشتاق قلبي ان اذكر لحضرتك كلمة ممّا القى الله في قلوب المخلصين

فاعلم بأنّ الأرواح منقسم بروح حيوانيّة و روح انسانيّة و روح رحمانيّة و روح لاهوتيّة فأما الرّوح الحيوانيّة الّذي مشترك بين الانسان و الحيوان أنّها فانية في ذاتها و معدومة عند انعدام الأجساد و اضمحلال الأجسام لأنّها من موادّ العناصر فلمّا كانت مادّتها قابلة الانعدام و متغيّرة في تتابع الأزمان فلا بدّ أنّها تنفنى

و أمّا روح الانسانيّة عبارة عن النّفس النّاطقة الّتي يمتاز بها الانسان عن الحيوان أنّها ليست من عوالم العناصر الجسمانيّة بل هي من موادّ روحانيّة لا يعترئها الفساد و هي معذّبة بما انحجبت عن الله ربّها و احتجبت عن مشاهدة بارئها و ادراك آيات موجودها في عوالم الأنفس و الآفاق و هي متصرّقة بذاتها في ادراك كلّ شيء و محيطة بحقائق الممكنة على ما هي عليها ان تتوجّه الى مركز الهدى بين ملأ الانشاء و الّا تنزل في دركات الجهل و العمى و تهبط في طبقات السّفلى من الضّلالة و الغوى و أمّا روح الرّحمانيّة الّتي من امر الله فهي عبارة عن القوّة القدسيّة و التأييدات الرّبانيّة و التوفيقات الصّمدانيّة و المعارف الالهية و العلوم السّماوية الّتي يؤيّد الله بها من يشاء من عباده الصّالحين و بها يحصل لهم المكاشفات الغيبية و المشاهدات اللّاربيّة و يفوزون بالرحمة الكاملة السابقة و النّعمة السّابغة و يدخلون في جنّة الأحديّة و الحديقة الصّمدانيّة و يطربون و يحبرون بما اعطاهم الله من فضله و يشكرونه على نعمه و آلائه

و أمّا روح اللاهوتيّة فهي جوهرة قدسيّة و كلمة تامّة و آية كاملة و سرّ الوجود و حقيقة المكنونة عن اعين كلّ موجود و هي القلم الأعلى و النّفس الرّحمانيّة و ظهور الحقّ عن مشرق الابداع و شمس في مطلع الاختراع فهذه مختصّة بالأنبياء في عوالم الانشاء

و من غير هذه الأرواح الّتي بيّنتها و ذكرتها لحضرتك قد خلق الله ارواحاً لا تعدّ و لا تحصى و منها روحاً نباتيّاً و روحاً ملكوتيّاً و روحاً جبروتيّاً و روحاً عقليّاً و كذلك بين الأنبياء ارواح مشتركة و ارواح مختصّة كروح الأمين أنّها مختصّة بالكلمة العليا و القلم الأعلى محمّد رسول الله صلّى الله عليه و سلّم كما قال الله تعالى و نزل روح الأمين على قلبك ولكن لو اردنا بيان ذلك لا يكفيهِ الأوراق و لا تستطيع الآذان ان تسمعها لذا نختم القول الى هذا المقام و نكتفي به

يا أيّها السائل الجليل لعمري لو استنشقت رائحة الوفاء لألقيت عليك كلمة لو تسمعها تطير في هواء تسمع من هزير ارياحه بأنّه لا اله الا هو ولكن حينئذ كلّت السن بلابل الحقّ عن بدائع النّعمات بل تسرى حكم الرّبانيّة من القلوب الى الصّدور كسريان الرّوح في النفوس نعم ما قال و لقد خلوت مع الحبيب و بيننا سرّ ارقّ من التّسيم اذا سرى

ط

جناب مسجون ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهي ملاحظه نمايند

هو الأبهي

یا ایّها المسجون فی سبیل اللّٰه آنچه مرقوم نموده بودید قرائت گردید سؤال از تکلیف فرموده بودید بر ده ویران خراج و عشر نیست در زندان اسیر کند و زنجیر و رهین تیغ و شمشیر را چه تکلیف توان نمود جز آنکه شب و روز مشغول بذکر الهی شدن بنوعی که سبب تنبّه غافلان گردد و بیداری جاهلان و رقت قلوب عوانان و آن بنوع خاصی باید واقع شود یعنی اگر بصریح من غیر تأویل و تلویح بیان شود سبب غیظ قلوب بی‌خردان گردد و علّت شدّت تعرّض ستمکاران لهذا بمفاد و قولاً له قولاً لئناً ملائمت و مدارا لازم و این باین نوع ممکن که بتلاوت قرآن انسان مشغول شود و بمناسبت آیات وقایع واقعۀ در زمان انبیا و اعتراضات واقعۀ و مصائب وارده و بلاایاء نازله و جسارت اقوام و کوری انام و حبس و سجن اولیاء رحمن که ترجمۀ لفظی قرآن است بیان شود خود تو در ضمن حکایت گوش دار باری بقسمی باید حرکت نمود که آثار رقت و تذکّر و انتباه و هوشیاری و تضرّع الی اللّٰه واضح و مشهود باشد تا توانی قرآن تلاوت کن و تفسیر و تأویل نما و گاه‌گاهی مناجات و صحیفۀ سجّاد با نهایت خضوع و خشوع تلاوت کن و جناب امین روح المنجدین لسجنه الفداء را بکمال اشتیاق ذاکریم و از فضل حقّ امیدواریم که موفق و مؤیدشان فرماید و البهّاء علیک و علیه ع ع

هوالبهی

یا ایّها المشتاقون المهتزون من سریان نسیم محبّة اللّٰه من ریاض ملکوت الأبھی تالّٰه الحقّ انّ ملأ التّقديس و جواهر التّوحید من هیاکل التّفريد یشتاقون الیکم و بالأخصّ هذا العبد البائس الآقی الخاضع المنکسر المسکین و ادعو اللّٰه ان یهییّ لی من امری رشداً و یرزقنی مشاهدۀ وجوه الاحبّاء و مؤانسة المطالع التّورانیة فی محفل الوفاء ربّ یسرّ لی هذا العطاء و اسکرنی بهذه الصّهباء و نور بصری بمشاهدۀ الأنوار السّاطعة من وجوه الأوداء الاتقیاء انک انت الکریم المعطی الرحمن الحمد لله معطی الآلاء رازق النعماء مفصّل النّقطة البارزة عنها الهاء مکور الشّمس البازغة فی اوج الأسماء و ناثر النّجوم الخنّس فی کنائس الهوی و موقد السّرج السّاطعة فی زجاج الوفاء و جعلهم کواکب ملکوته الأبھی و الصّلوة و البهّاء و الثّناء علی النّفوس القدسیّة الّتی خضعت و خشعت و بخعت و سجدت لكلّ تراب موطاً لأقدام احبّاء اللّٰه ثمّ یا اصفیاء اللّٰه علیکم بالاتّحاد و الاتّفاق و الاحتراز عن الشّقاق و الابتعاد من اهل التّفاق کونوا ازمةً واحدةً ملکوتیّة و جنوداً مجنّدةً لاهوتیّة و هیئةً متّحدةً اجتماعیّة یظهرکم اللّٰه علی کلّ الأمم و الملل و یعلی کلمتکم بین الشّعوب و القبائل و طوائف العالم و ینصرکم بجنود وفود من جبروت الأبھی و جحافل کتائب هاجمة من الملأ الأعلى و اذا اختلفتم یدهب فیضکم و ینقطع سیلکم و یغضب حبیبکم و یقلّ نصیبکم و یفرّ طیبکم و یغلب اعدائکم و یستولی علیکم شانفکم و یتشّت شملکم و یتفرّق جمعکم و یظلم انوارکم و یغرب شهابکم و یأفل کوکبکم و یتفرّق موکبکم و یغور مائکم و یفور نیران عذابکم و تصبحون اجساماً لا روح لها و کؤوساً لا صهباء فیها و زجاجاً لا سراج و لا منهاج و لا معراج و انّی ابتهل الی اللّٰه ان یفتح علیکم ابواب التّوحید فی جمیع الشّئون منزّهاً عن التّحدید و التّقیید و متوسّلاً بذیل التّفريد و التّجريد لعمر اللّٰه انّ قلب عبدالبهّاء لا یفرح الاّ بوحدة احبّاء اللّٰه و احبّاء اصفیاء اللّٰه و اسئل اللّٰه ان یمنّ علیّ بهذا الفضل العظیم ع ع

بواسطة جناب افنان سدره مبارکه آقا میرزا هادی

آبادۀ همت آباد کوشکیک وزیرآباد

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی جناب آقا میرزا علیخان جناب آقا میرزا یوسفخان و اخوانشان جناب مشهدی غلامرضا جناب مشهدی محمدصادق جناب کربلایی کریم جناب آقا علی اخوی ایشان جناب علی میرزا جناب آقا فتحالله جناب مشهدی شکرالله جناب آقا مشهدی حسنعلی مع انجالشان جناب استاد رضا مع انجالشان جناب استاد هاشم مع انجالشان جناب آقا سید علی جناب عبد الرسول جناب استاد غلامحسین بنا جناب حسین جناب کربلایی علی جناب آقا نصرالله جناب مشهدی محمدعلی جناب عبد الحسین جناب غلامرضا جناب کربلایی اکبر

هو الله

یا بادع الاکوان و باری الانسان و ذارع الامکان انت المنان انت الرحمن لیس لك نظیر فی ذاتک المقدس عن عرفان زمر البیان و اهل التبیان المتفرّد بالاسماء و الصفات المستدعیة لظهور الکمالات و وجود الکائنات فی حیّز الشهود بالرّقد المرفود ترى یا الهی عبادک المخلصین و رجالک المقرّین و عیدک المنجذبین بنفحات قدس و انفاس طیب عبقت فی مشارق الارض و مغاربها فتعطّرت منها الآفاق باسرها ربّ انهم خدمة امرک و سفرة زبرک و برة عبادک و خزنة اسرارک قد اقبلوا الیک بوجوه نوراء و اعین ناظرة الی ملکوتک الابهی و آذان واعیة صاغیة للتّداء و قلوب طافحة بصهباء حبّک بین ملأ الانشاء ربّ اجعلهم امواج بحر الهدی و افواج الملأ الاعلی و جنود الحیات و جیوش النّجات و ایّدهم فی کلّ حین بقوة نافذة فی حقائق الاشیاء و قدرة محیطة علی القلوب و الاحشاء انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت العزیز المهیمن المحبوب

ای اهل وفا و یاران جمال ابهی جناب آقا نصرالله نامهئی نگاشته و علم محامد و نعوتی افراشته که یاران آندیار یاوراند و دوستان آن اقلیم اشجار بوستان جنت نعیم بذکر حق محفل آراند و بستایش موجد آفرینش نغمه و آهنگ بسرایند جز بنفحات قدس نیاسایند و زانرا بذکر دون خیر نیالایند تأسیس مشرق الاذکار خواهند و بنیان مسافرخانه نهند مانند دریا پر جوش و خروشدن و از جام لبریز محبت الله مست و مدهوش این خبر چنان اثر کرد که انجمن رحمانی بوجد و طرب آمد و ضجیج تهلیل و تکبیر گوشزد قریب و بعید شد که الحمد لله جمال ابهی را یاران باوفا و درگاه احدیّت را عبادی صابر بر بلا و جفا دمبدم جوشی تازه زنند و خروشی بی اندازه برآورند جز رضای حق مقصدی ندارند و بجز نشر نفعات آرزویی نخواهند نهایت آمال انجذاب بانوار جمال است و اشتعال بنار محبت ذی الجلال

باری ای یاران امروز روز فیروز است و ایام حضور و بروز هر یک از احبای الهی باید آگاهی طلبد و بحکمت بتبلیغ پردازد احیاء نفوس کند و بیان برهان مأنوس گردد اگر چنانچه هر نفسی از احبا در سالی یکشخص زنده نماید و بنسیم جنت ابهی تر و تازه فرماید ایامی نگذرد الا آنکه مشاهده نمایند که کشور معطر گشته و اقلیم جنت النعیم شده سرور و حبور احاطه نموده و مرغان چمن نغمه سروده نشئه دیگر حاصل گردد جهان جهان دیگر شود ولی باید در نهایت حکمت بتبلیغ پرداخت و اگر نفسی شخصیرا بنور هدی مهتدی نمود بقدر امکان مکتوم دارد و آنشخص مکتوم بهدایت دیگری پردازد و مستور دارد مقصود این است که بسیاری از نفوس نهایت آرزوی دخول در ملکوت دارند ولی از شهرت و شیوع اندیشه نمایند زیرا احبای الهی بمجرّد اقبال نفسی با طبل و دهل ایمان و ایقان او اعلان کنند باری بحسن تدبیر پردازید و قلوب تطهیر کنید و چنان رفتار نمائید که بحسن تدبیر شهیر آفاق شوید اگر چنانکه حسب المرقوم معمول گردد یعنی هر نفسی که دیگررا تبلیغ نماید مبلّغ احبای سائره را ذکر نکند و همچنین آن شخص مهتدیرا مکتوم و مستور دارد بهیچوجه فرع و ضوضا نگردد و خفته گان فراش غفلت از امور یاران خبر نگیرند و عاقبت مبهور و حیران شوند و من از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که یاران باین ترتیب شب و روز بکوشند آرام نگیرند فراغت نخواهند تا آنکه جهان ظلمانی نورانی شود و احزاب مختلفه در ظلّ کلمه واحده

محشور گردند بغض و عدوان نماند بیگانه و اغیار ندانند بلکه جمیع ملل و مذاهب را بنهایت محبت و مهربانی یار و آشنا دانند و باین قاعده مشی و حرکت کنند

الهی الهی اید احبّاتک علی نشر نفحاتک و قوّ اصفیاتک علی اعلاء کلمتک و اقامة حججک و برهانک انّک انت القوىّ العزيز المقتدر العظيم لا اله الا انت الخالق الباعث السلام المهیمن القيوم ع ع

* * *

هو الله

مصر

حضرت ابی الفضائل علیه بهاء الله الأبهی

الله ابهی

یا بهائی الأبهی اصبحت فی هذا اليوم التیروز و انوار تقدیسک متألثة من کلّ الأرجاء و آیات توحیدک متلوّة فی السن کلّ الأشياء و بینات تفردک موضّحة فی منشور کتاب الانشاء فطوبی لمن رتلها ترتیلاً یرتّح اهل الملاء الأعلى و یسمعه اهل ملکوت الأبهی فسبحان ربّی الأعلى و لمّا یا الهی استقرّ بی المقام مقبلاً الی مطاف المقرّیین و اذا امامی کتاب مسطور و لوح محفوظ و رقّ منشور یحتوی علی حجج بالغة و براهین واضحة و دلائل لائحة ردّاً علی من ردّ علیک و شهاباً ثاقباً علی من استرق السّمع و هو معترض علیک ای ربّ اید منشئها بتأییدات ملکوتک الأبهی و اشدّد ازره بشدید القوى و انطقه بشنائک فی المجمع العظمی و اجعله آیتک الكبرى و الحجّة البالغة فی اثبات امرک بین الوری و الآیة الباهرة فی عالم الانشاء و الرّایة المرتفعة علی صروح المجد الأعلى و الدّرة الیئمة و الجوهرة الفريدة المتألثة فی اکیلل العلّی ای ربّ نور وجهه بأنوار ساطعة من ملکوت الأبهی و اشعة بازغة من الأفق الأعلى بما خدم امرک و اشهر برهانک و اظهر دلیلک و یّین سبیلک و زین صحائف التّبیان بآیات توحیدک انّک انت الکریم الرّحیم ع ع

* * *

بواسطة جناب شیخ فرج الله

مصر

جناب شیخ محیی الدّین

هو الله

یا حبیبی و نعم القرین انّی اتضرّع الی ربّ العالمین ان یجعلک محیی الدّین و قدوة المقرّیین و صفوة المخلصین حتّی تكون سراجاً منیراً و نجماً مضيئاً متفاقم الأمر متلاطم البحر ینحدر منک السّیل و ینکشف بک اللّیل ان ربّی علی کلّ شیء قدير

ع ع

* * *

هو الله

یا حضرت ادیب بعد از رفتن شما مصلحت چنان دیده شد که مستر اسپرگ نیز ارسال بمبئی و رنگون گردد لهذا فرستاده شد که در واپور با شما باشد و از تعالیم الهی بهره و نصیب گیرد تا ورود بهند کامل شود و مقتدر بر تبلیغ گردد تا چه کند قوت بازوی دوست فی الحقیقه جوان معقولیست کاری بکنید که روز بروز شور و شوق و جذبش بیشتر گردد و سبب اشتعال احبای هند شود جمیع احبای باید نهایت مهربانی باو بنمایند که محبتش آناً فاناً افزوده گردد جمیع یاران را تحیت برسانید

* * *

* * *

هوالبهی

ط

حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله البهی

هوالبهی

یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلی روحی لدمه المطهر الفداست الیوم یومیست که آن آفتاب حقیقت در پس سحاب غیاب رفت امروز روزیست که آن مه تابان افول نمود امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید امروز روزیست که آن سینۀ بی کینۀ چون آئینه از هزار رصاص مشبک شد امروز روزیست که آن سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود امروز روزیست که ناله ملأ اعلی بلند است امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند باری از صبح تا بحال با وجود این حسرت و حرقت و کدورت از طرفی مشغول تحریر و از طرفی مشغول ترتیب امور و زیارت عتبه مقدسه و از طرف دیگر در پذیرائی زوار امریکا و از طرفی مشغول باجوبۀ احبای چنانکه الآن جناب حاجی محمد باقر من اهل هاء حاضر علیه بهاء الله البهی و طلب مبلغی بجهت همدان میفرماید و در بین این کارها قرار شد که حضرت سید صدر باید همّت فرمایند و اگر ممکن است به همدان تشریف برند و اگر ممکن است در اطراف تبلیغ مشغول شوند تا نفحات قدس از فمشان منتشر گردد باری مکتوب عمومی در جوف است در مجامع احبای تلاوت شود بکلّ روح و ریحان ع ع

* * *

طهران

بواسطه جناب امین
جناب ناطق اردستانی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

یا حضرت ناطق الحمد لله ناطقی نه صامت و موفق بخدمت دبستان وحدت بشر باید خدا را شکر کنی که بچنین خدمتی سرفراز شدی ولو آنکه مشقت بیشمار مطمئن باش که هیچ بیماری و دشواری پیش نیاید الحمد لله نعم الخلفی پیدا شد و شما مسافرت به اصفهان و شیراز نمودید و این نیز خدمتی مسافرت مختصر مفصل گردید

از اتحاد و اتفاق احبای اصفهان مژده داده بودی که انجمن درس تبلیغ روشن و آقا میرزا عنایت الله گل گلشن و انجمن خوانین بهمت حضرت رهبر منور و در کاشانه آقا میرزا نصرالله و آشیانه جناب اسفندیار انجمن تبلیغ مؤسس جمیع اینها خبرهای مسره بود و العاقبة للمتقين

حدیثی که سؤال نموده بودید تعلق بکور فرقان داشت تا تکلیف ناس معلوم گردد در این کور اعظم بیت العدل مرجع آنچه را که بیت العدل حکم فرماید تکلیف ناس همانست

اما لوح مبارک هیکل که بخط جناب زین است آن محفوظ و مصون و قدیم است از نفوس مبارکه اشخاص خمسہ سؤال نموده بودی یکی از آنها حضرت متصاعد الی الله حاجی میرزا محمد تقی افغانست و چهار دیگر بعد بیان خواهد شد جناب اسفندیار خان اذن حضور دارند بامه الله قرینه و امه الله صبیحه رضیعه و بهیه را تحیت ابدع ابهی برسانید

عبدالبهاء عباس

۱۵ ذی القعدة ۱۳۳۸

هو الله

تبریز

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

یا خادم البهاء آنچه بجناب میرزا اسدالله مرقوم نموده بودید معلوم گردید حمد حضرت احدیت را که در نشر روائح حیات و بث آیات بینات ایام را میگذرانید همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب من ذکر طره و طلعت و من الغداة الی العشاء شکر کن جمال قدیم را که موفق باین خدمت گشتی و مؤید باین موهبت عظمی که جمیع اوقات را در سبیل حضرت دوست وقف نمودی نه آسایشی جوئی نه آرایش نه راحتی و نه عزتی نه سکونی و نه سروری نه نعمتی و نه وسعتی سرگشته دشت و صحرا گشتی و آواره کوه و گمگشته دریا گاه در عشق آباد نرد عشق باختی و گهی در قفقاز با اهل راز دمساز شدی گهی در طهران اسیر زندان شدی و گهی در آذربایجان آذر بجان هر مشتاقی انداختی حال توکل بحضرت

احدیّت نما و چون شعله آتش بخرمن تزلزل و اضطراب زن خفتگان را بیدار کن و غافلان را هشیار کوران را بقوّت اسم اعظم
بینا کن و کران را شنوا جمال مبارک روحی و ذاتی و کینوتی لأحبّائه الفداء ما را بجهت عبودیت آستان مقدّسش تربیت فرمود
تا در روی زمین در خدمت امرش هر یک علم مبین گردیم و در افق انقطاع نجمی منیر سر در بیابان عشق نهیم و از هر تعلّقی
برهیم مشام را از شمیم حدائق ملکوت ابهی معطرّ نمائیم و لسان را بذکر و ثنائش بیارائیم جز او نجوئیم و غیر از او نطلبیم
هستی خویش فراموش کنیم بتمامه گرفتار او گردیم آنی نیاسائیم و دمی آرام نگیریم گهی سر بصحرا نهیم گهی در هر انجمن
چون شمع برافروزیم گهی اسیر زنجیر شویم و گهی ندیم هر خطر عظیم یومی در زندان حشمت ایوان جوئیم و روزی ذلّت
کبری را عزّت عظمی دانیم ع ع

* * *

طهران

جناب فاضل شیرازی علیه بهاء الله

هو الله

یا ربّی و رجائی اُنک لتعلم حبّی باحبّانک و توجّهی الی اوّآتک و تتبّلی الیک ان تجعلهم آیات رحمتک بین بریتک و ریایات
معرفتک بین خلقک منهم هذا العبد الخاضع لکلمتک و الخاشع عند عتبتک الناطق ببرهانک النّاشر لنفحاتک الھی الھی طمّن
قلبه و اسکن روحه و ریّح فؤاده و انعم عیشه و اجعله مسروراً بعطائک الموفور و مبتهجاً بالطافک بین خلقک فی عالم الغیب و
الشّهود و اشدّد ازره علی خدمتک بسعی مشکور اُنک انت العزیز الغفور

ای جناب فاضل باید نظر را بمنظر ابهی داشت تا از افق غیب انوار تأیید بدرخشد از حق بطلب آنچه خواهی و از او
بجو آنچه جوئی مطمئن باش و ساکن و خاضع باش و مستقیم جمیع را بجان و دل محبّ صادق شو و حبیب موافق و چنان
که سزاوار درگاه احدیّت است عامل شو چون از نفوس رائحه رحمان استشمام نمودی زبان بمدح و ثنا بگشا والا سکوت نما
بلکه اگر نفسی قدحی نماید مدح کن ذمّی فرماید ستایش فرما جوری روا دارد عدالت کن اینست صفت مقرّبین و اینست
سمت مخلصین طوبی لمن اتّصف بهذه الاوصاف بین العالمین و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

* * *

هوالبهی

حضرة شقیقتی العزیزة الرّحمانیّة و شفیقتی الرّوحيّة الوجدانیّة علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

یا شقیقتی العزیزة الحمد لله در ظلّ عنایت جمال مبارک در اقلیم فرنگ نسیمی از گلشن عنایت وزید و جان و دل جمعی
منجذب ملکوت ابهی گردید

آنچه شد از تأییدات حضرت مقصود بود و الا ما را چه لیاقتی و چه استعداد و قابلیت بی بجه شیرخواریم ولی از پستان عنایت او پرورش یابیم گیاه ضعیفیم ولی از نisan الطاف او نشو و نما کنیم

لهذا بشکرانه این تأییدات روزی مخصوص احرام کعبه مقصود ببند و از قبل من توجه نما و سر باستان مبارک بنه و بگو

پروردگارا آمرزگارا هرچند گنهکارم ولی جز تو پناه ندارم شکر ترا که در این آوارگی کوه و صحرا و بیچارگی و آزدگی در دریا باز بفریاد رسیدی و تأیید فرمودی و توفیق بخشیدی و بخدمت آستان سرافراز کردی

موری را قوت سلیمانی بخشیدی و پشهائی را شیر بیشه رحمانی فرمودی قطرهائی را موج دریا دادی و ذرهائی را بذروه الطاف رساندی هر چه بود از تو بود و الا خاک ضعیف را چه قوتی و وجود نحیف را چه قدرتی

پروردگارا بگناه مگیر پناه ده عصیان مبین غفران نما در لیاقت منگر باب عنایت بگشا

توئی مقتدر و توانا توئی عالم و بینا ع ع

جمع منتسبین آستان مقدس را از دل و جان در نهایت اشتیاقم اگر مصلحت باشد موقتاً فرخ را به همراه بیاورید بسیار مشتاق اسمعیل آقا هستم اگر موقت بیاید سبب سرور است ع ع

پوسته در حرکت بود تحریر بیش از این ممکن نشد ع ع

یا صاحب هذه الرسالة موضوعها جلیل و دلیلها واضح اشهر من نار علی علم ولكن لا يجوز ذم احد من الملوك الموجودين الآن لا كناية و لا اشارة و لا دلالة لأن هذه قضية منصوصة في الكتاب و لا يجوز الخروج عن النص فاذاً عدلوا العبارات و احذفوا بعض المقالات و بينوا بكل خلوص و عبارات راتقة مضرات الحرب و منافع السلم و فوائد الائتلاف و اضرار الاختلاف و استعداد العالم البشري بهذا الأثناء و قرب وقوع السلم القطعي بتأييدات من الله و بشارات احاطت الآفاق من دون ان تتعرضوا لأحد بكلمة من الاعتراض لا سيما على الملوك و الأمراء الموجودين الآن حيث يخالف نص الكتاب و اني اردت التصحيح ولكن وجدت اوقاتي غير مساعدة فصار تصحيح قليلاً من بداية الرسالة اما جميع الرسالة يلزم لحضرتكم تعديلها و تصحيحها بعبارات راتقة حتى لا يتكدر احد من قرائتها بل ينشرح صدور الكل بتلاوتها سواء كانوا من اهل الاستقلال او الاعتدال لأن الموضوع مقدس منصو و في الحقيقة قريحتكم الحمد لله سيالة و كلامكم في غاية الرقة و اني اتضرع الى الله ان يوفقكم على امر يرضى لك الملوك و المملوك انه لعل كل شيء قدير و سمو المطبعة كردستان نظير ما رسمتم ع ع

هو الأبهى

یا عبدالبهاء تو سمی منی و در عبودیت آستان مقدس قرین منی این عبد را نهایت آمل آنکه با یاران دست در آغوش کرده و متحداً و متفقاً در نهایت محویت و فنا بعبودیت درگاه کبریا پردازیم و باین موهبت کبری کمر بریندیم و قد بفرازم تا اثری از وجود باقی نماند بکلی محو و فانی گردد و هذا اعظم المنی و الغاية القصوى و السدرة المنتهى و المسجد الأقصى ایدکم الله و ائیای علی هذه المنحة الكبرى و العطية العظمی

نامه شما رسید و دلیل بر آن بود که احبای الهی در آن حدود و ثغور بمزامیر آل داود مینوازند و بالحن بدیع بذکر رب جلیل اوقات می گذرانند الحمد لله فاران بهمت حضرت خلیل الرحمن در فورانست و بشرویه بانجذاب جناب میر ولی آقا

پیشارتست و کلمه الله در انتشار است و خیرالقری امّالقری گردیده و دبستان الهی مؤسس و ادیب عشق بدرس و سبق مشغول و آنجناب بتعلیم نورسیدگان الهی مألوف و این عمل مبرور مقبول جناب ملا محمد علی و جناب ملا نصرالله و جناب ملا عبدالله و جناب ملا عبدالوهاب و جناب ملا اسدالله و جناب آقا میرزا محمد علی و آقا میرزا اسدالله و جناب آقا میرزا نورالله و جناب آقا جلال و جناب آقا نصرالله و جناب آقا حبیب الله و جناب غلام حسین و جناب آقا مسیح الله و جناب آقا رحمت الله و عموم احبّا و امّا الله و محفل تقدیس و امّة الله اخت و ابناء آقا نعمت الله و آقا نصرالله و ضجیع و صبایا و غلام حسین و اسدالله و طاهره و خانم آقا و قدسیّه و روحا و حسین آقا و سایر صبیان و صبایا و حضرت حاجی محمد علی سلاله بقیّه السیف قلعه جمیعرا از قبل عبدالبهاء تحیت و ثنا و اشتیاق و مهربانی برسانید عبدالبهاء بجهت این نفوس بدرگاه حضرت بها تضرّع و ابتهاج می نماید و تأییدات غیبیه میجوید جمیع در نظرند و پیش بصرند روحی لاجبّاء البهّاء الفداء و نفسی لانجذابهم و اشتغالهم الفداء امروز روز نداشت و این عصر عصر فدا و علیکم البهّاء الأبھی

حضرت مؤیدالحکماء الحمد لله بتمام قوا مؤید بروحانیت کبری هستند و در نهایت سرور و انجذاب امیدم چنانست که ایشانرا مع الضلع نورانیت چنان احاطه نماید که چون دو شمع روشن برافروزند و علیکم البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۱۰ شعبان ۱۳۳۹

حیفا

هو الله

یا مروج دین الله یا داعی الی الميثاق الآن جناب زائر مطاف ملأ اعلی عازم و این عبد بمطاف اهل ملکوت متوجّه و باین نیت که بالتّیابه از احبّای قطر مصر در روضه مبارکه آبیاری کند یعنی بالوکاله از هر یک یک کوزه در بقعه مقدّسه حدیقه الهیه آب دهد و سقایه نماید و البهّاء علیهم فی کلّ سقایه فی تلك الحدیقه النّوراء و الرّوضة الغنّاء ع

هو الله

ق

بواسطه زائر تربت مطهر حضرت سمندر علیه بهاء الله الأنور
ورقه طیبه امه الله مریم علیها بهاء الله الأبھی

هو الأبھی الأبھی

یا مریم اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الرّاکعین حضرت جوهر تقدیس و حقیقت تنزیه مریم عذرا علیها التّحیّة و التّناء چون از شتون ماسوی منزّه و مقدّس شد چنان ثمره نوراتیه را بیار آورد که صدف آن گوهر الهی شد و هدف تیر جفای غیر متناهی پس چون تو همنام آن طلعت نوراتی مسلک آن گیر و راه او پیما تا از شجره وجود ثمر محمود بروید و از ملکوت مقصود فیض موفور حاصل گردد و البهّاء علیک ع ع

* * *

در سجن جناب ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبھی

یا من اثقل علیه الوطأة السّلاسل و الأغلال فی سبیل الله جناب امین حاضراند و بلسان ستایش و نیایش بذکر خلوص و فوران نار محبت از آن شمع انجمن وفا مشغول اگرچه در زیر شمشیر و زنجیر و بلاء عظیم و مشقت شدیدی لکن حمد خدا را که پرتو انوار شمس حقیقت از ملکوت ابھی بر اطراف و ارجاء سجن چنان تابیده که ظلمات زندان را جنت رضوان نموده و سلاسل و اغلال را عقود جمان و قلائد عقیان فرموده و کند و کبول را خلخال جوهر مکنون کرده چه مبارک طوقی بر گردن نهاده‌ئی که غبطه طوق و حمائل ملوک ممالک شهود است و چه همایون وثیقی در پا گذاشتی که فخر گوهر شاهوار سلاطین وجود است از الطاف حقّ امید است که صبح عنایت طالع گردد ع ع

* * *

هو

طهران

جناب ایادی حضرت ادیب دبستان الهی علیه التّحیّة و التّناء

هو الله

یا من اختاره الله بفضلّه و جوده نامه دیگر ارسال شد ولی در راه مفقود گردید هرچند مکاتبه مقطوع ولی قلوب مربوط و ارواح مجتده و مجموع این دوری و مهجوری در جهان خاکست نه در جان و روان پاک باری امید چنانست که در آنچه باید و شاید همّت رود تا یاران فتور نمایند و شمع در هر انجمن روشن باشد والاّ جهان تیره گردد امروز همّت جهان افروز لازم تا طفلان نوآموز تربیت شوند و از فتور بیت معمور ویران گردد ای یاران دل و جان در آبادی کوشید تا بنیان پایان رسد آنی نمیگذرد مگر آنکه بیاد روی و خوی تو افتم و مسرور گردم

عبدالبهّاء عباس

* * *

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

۱۲ رجب ۱۳۳۷

هو الله

یا من اختاره الله لاعلاء کلمته بین الوری قد حضرت نمیقنتک الغراء الدالة علی انجذابک بنفحات الله و ثباتک علی میثاق الله طوبی لک بما خدمت امر الله و کنت فتی زکیاً و نشرت نفحات الله و انت کهلاً وفیاً و استقممت علی دین الله و کنت شیخاً جلیلاً اسئل الله ان یؤیدک فی جمیع الشئون و یجعلک آیه الہدی بین الوری ناطقاً بالثناء علی الله مطمئناً بفضل الله راضیاً مرضیاً بین احباء الله و انی استبشرت برجوع ابنک العزیز من پاریس و هو الیف السّفیر اسئل الله ان یجعله خلفاً صالحاً لک یحافظ علی البنیان الذی بنیته بقوة الميثاق و یناغی فی علوه السبع الطباق و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

* * *

رنگون

جناب آقا سید مصطفی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

یا من اختصه الله بالموهبة الكبرى نامۀ مفصل واصل شد و تفصیل قادیانی معلوم و واضح بود این شخص را گمان چنان که بحال و عصی مقابلی با ثعبان مبین تواند نمود و باین شبهات و اوهام مقاومت کلمه الله تواند کرد عنقریب خویش را اسیر خسران مبین بیند و آیه مبارکه اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا تحقق یابد یدعون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و ضعف الطالب و المطلوب ولی شما در نہایت مدارا و ملایمت جواب شبهات آنان را بدهید بنوعی کہ محزون و مکدر نگردند اینست روش اهل بهاء و اینست مسلک ائمه هدی این خلق ضعیف العقلند و لایق و سزاوار اهل دلق بیچاره‌اند و مسکین طفل رضیعند و صبیان غیر رشید لهذا باید رحم بر آنان نمود از اعراض و انکار و استکبار آنان نباید ملال و کلال آورد بنوع خوشی در نہایت مہربانی بقدر امکان تفہیم حقیقت مسائل نمائید اشراقات و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات از این قبیل الواح مبارک کہ عبارت از نصایح و وصایاست البتہ ترجمہ شود و نشر گردد بسیار موافق است و همچنین بہ امریک مرقوم خواهد گشت کہ بعضی الواح مترجمہ را نزد شما بفرستند

اما سورہ ہیکل حال ترجمہ و ترویج موافق نہ من بعد انشاءالله خواهد شد آنچه الواح فارسی و عربی کہ عبارات از وصایاست ترجمہ شود بہتر است جناب آقا میرزا ابوالفضل المؤید بالہام من الملکوت الابهی مشغول تألیفند والا روانہ ہندوستان میشدند شما باید و یاران الهی در نہایت انجذاب و اشتعال صحبت بدارید تا نفوس منجذب قوہ محبت الله گردند زیرا اقامہ دلائل و براہین قاطعہ بلسان و رسائل قوہ جاذبہ لازم دارد اگر نفسی در حین تقریر چون شروع بیان کند انوار محبت الله از

جبینش روشن و از خمر عرفان در نهایت نشاط و انبساط باشد این قوّه جاذبه مانند مغناطیس قلوب را برپایند اینست که مبین باید در نهایت اشتعال باشد و علیک البهآء الابهی ع ع

هو الله

ای دوست حقیقی چون قرن اول و بدایت انتشار نفحات مسک کلمه الله در هندوستانست باید شعله محبت الله و قوت روح حیات شدید باشد که تأثیر نماید لهذا یاران را چنان نفحهئی بدمید که بکلی از هر قید آزاد گردند و فراغت تمامی یابند و مانند صاعقه شعله نار گردند تا بنیان اوهام طوائف و مذاهب معوجّه هندوستان براندازند زیرا قوای عادیّه تأثیر ننماید ع ع

* * *

هو الله

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء الله الابهی

هو الابهی

یا من ادبه الله لنشر نفحاته و اثبات قلوب الضّعفاء علی عهده و میثاقه و للقیام علی خدمة امره قد تلوت آیات شوقک الی الله و رتلت کتاب انجذابک الی ملکوته الابهی و لمثلک ینبغی هذا الشأن العظیم لعمر الله ان جنود التأيید مجتدة فی الملاء الاعلی و ان کتائب النصر و فیالق الغلبة لفی اهبة النزال و الکفاح فی الملکوت الابهی حتّی تهاجم علی مدائن القلوب و حصون النفوس و تشرّد فی القتال و تبدّد شمل جنود الشبهات و لکن قائد تلك الجنود یتربّع النقط المهمة المنتجة حتّی یسوق الجیش و یزیل الطیش و یجرى تعبئة الجیش و هذه النقاط المهمة فی میدان القتال و القلاع الحصينة فی مواقع النزال عبارة عن النفوس الكاملة و الاسود الصائلة و الصقور الصارقة و العقاب الکاسرة الهاجمة علی وحوش الشبهات و ثعالب الارتباب تالله یا حییی ان سکّان الرّفرف الاعلی کلّ واحد یتمنّی العود الی هذه الدار دار البلاء و الشقی لعلّه یتوفّق الی خدمة الميثاق و نشر النفحات و ینسلک فی سلک افراد جیش الحیات و یحارب الوحوش الضاریات من جنود الشبهات

در خصوص اختلاف در بین احبّا از جهت تحیت مرقوم فرموده بودید در این امور جزئیّه نباید احبّا بر پایی یکدیگر شوند تا بخود مشغول شوند و از نشر نفحات قدس و اثبات قلوب بر میثاق بازمانند بلکه سبب میشود که متزلزلین بر عهد رخنه مینمایند و ضعف را متزلزل میکنند حال وقت تأسیس است نه زمان ترتیب ثبت العرش ثمّ انقش مثل مشهور است آنحضرت احبّا را آگاه نمائید که حال اینگونه اختلافات مثل سمّ نقیع و زهر سریع است ناقضین بکمال قوت در هدم بنیان پیمان ساعی و شما که الحمد لله ثابت و راسخید شب و روز باید در اتحاد و اتفاق و قطع ریشه شقاق بکوشید و بفرمائید که اگر چنانچه مبیانت جزئی در مسائل فرعیّه حاصل گردد پایی یکدیگر نشوید و اصرار در رأی ننمائید بکمال محبت و یگانگی بدون افسردگی نفسی اختلاف زائل و ائتلاف حاصل میگردد در مسئله تحیت این چهار تحیت از حضرت اعلی روحی له الفداست و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحبّائه الفداست نه دون حضرتش و اجراء چهار جائز و نصّ مانع از تلفظ یکی از اینها موجود نه پس اگر نفسی هر یک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود و تعرّض و تحقیر

جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد ولی الیوم بانگ ملاً اعلی الله ابهیست و روح این عبد از این ندا مهتر هرچند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم روحی لاحیائۀ الفداست چه که اوست اسم اعظم و نبیر اعظم و ظهور اعظم اما این تحیت الله ابهی کوس ربوبیت جمال غیب احدیت است که در قلب امکان تأثیر مینماید ولی این اختلاف را بنوع بسیار خوشی بدون سرزنش احدی از میان بردارید که مبدا اسباب احزان قلوب گردد و نفسی دیگری را ملامت نماید الیوم باید احبای الهی در نهایت خضوع و خشوع و محویت و فنا و فقر حقیقی و سکون و وقار باشند هیچ یک بر دیگری اعتراض نکند و خجلتش نپسندد تا کل در ظلّ کلمۀ میثاق اخوان علی سرر متقابلین زیست نمایند

در خصوص استعفاء از دار الفنون مرقوم نموده بودید استعفا جائز نه انشاء الله در دار الفنون رجال ذو فنون تربیت میگردند ع ع

هو الابهی

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

یا من ادبه الله و احسن ادبه آنچه از خامۀ محبت الله بر صفحۀ تحریر ترقیم یافت ملاحظه گردید فی الحقیقه ایصال مکتوب معهود مشیر بسفیر منافی حکمت مذکورۀ در زیر و الواح است ولی جناب شیخ رضا را مقصد خدمتی بنماید و آن مکتوب بکمال سرعت باینجا ارسال نمود ولی ما ندادیم بهمان ملاحظه که جناب یمین دارند و از آنحضرت کتمان نموده اند خدمت ایشان تحیت این آواره را ابلاغ بفرمائید و عرض کنید که ما از هر جهت ملاحظه داریم و برهان اینکه مکتوب معهود را نگذاشتیم که از اینجا بفرستند خلاصه آن مکتوب مشیر در جوف این مکتوب است ولی باید تسلیم خود حضرت مشیر گردد یداً بید زیرا امانت است یا باید بجناب سفیر برسد و یا باید تقدیم حضور حضرت مشیر گردد ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها

باری الآن فرصت و مجال تحریر بیش از این نیست زیرا جمعی از زوّار امریکا منتظر ملاقات هستند و فی الحقیقه ملاقاتشان مورث روح و ریحانست زیرا اهل فنون و علوم و از معاریف و مشاهیر آن اقلیم و در نهایت اشتعال بنار محبت الله هستند و اینمطلب را فراموش نفرمائید که هر گاه اعلحضرت شهریاری را ارادۀ ملوکائی تعلق گرفته و یا آنکه مصلحت دید حضرات کرام و امرای عظام و وزرای فخام این است که تردّد از ایران باین صفحات نشود بمجرّد اشارۀ از دربار معدلت مدار ما حکم قطعی و نهی شدید میکنیم که پرندهائی از ایران باین خطّه و دیار نبرد الحمد لله نفحات قدس آفاق را معطر نموده زیرا ما بنصّ صریح و بیان واضح مبین که هیچ تفسیر و تأویل قبول نمینماید مأمور باطاعت و صداقت و انقیاد بحکومت هستیم و ابدّاً مخالفت در جزئی و کلی و سرّی و جهری نتوانیم هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین ع ع

هو الأبهى

تبریز

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

الله ابهى

یا من ادّخره الله لحفظ الميثاق بانگ میثاقست و نور شعله اشراق شمع روشن است و محامد و ستایش جمال قدم شاهد هر انجمن ندای الست بلند است و پیمان الهی در آن بزم از دست بدست انوار حقیقت چون مه تابان و اسرار ربوبیت مکشوف در انجمن رحمن شمس میثاق در اشد اشراق و نیز پیمان پرتوبخش بر آفاق امکان اگر چنانچه طیوری پرتو خاوری را انکار نمایند و یا خود ضعف بصر خویش را آشکار نمایند ضرری ندارد عنقریب شمس میثاق بقسمی اشراق نماید که این طیور بحفره خمول دوند و این ضعفا در پس پرده اختفا برآیند و لا تسمع لهم صوتاً و لا رکزا ملاحظه فرمائید که میثاق باین عظمت میشود که بی طوفان باشد استغفرالله شما ملاحظه فرمائید کلمه اللهم وال من والا ه از لسان مظهر نفس رحمن در کور فرقان چه طوفان داشت حال میشود که عهد و میثاق الهی را اهل تزلزل و شقاق حاصل نگردد و جمیع فریاد از صمیم فؤاد برآرند آمناً و صدقنا در قرآن حضرت رسول روحی له الفداء میفرماید ما کنت بدعاً من الرسل باری عاقبت امور را باید ملاحظه کرد حضرت روحی له الفداء با آن عظمت ابن اللهی و قوت مسیحائی و نفس اسم اعظمی یازده نفر از مؤمنین به تورات اذعان نمودند این عبد با ضعف و ناتوانی و وحدت و تنهایی و عجز و انکسار ظاهری و باطنی حال مبلغی بر عهد و پیمان باقی باید شکر الهی کرد ولی عاقبت را ملاحظه کن که نفوسی که در ظل حق بودند هرچند در بدایت محقور شدند ولی در نهایت چون علم مبین سر برآوردند و چون کوکب منیر از افق اثیر اشراق کردند ع ع

یا من استبشر و بشر ببشارات الله قم و ناد بأعلى النداء من فی الابداع حتى تسمع الصم النداء من اهل ناسوت الأدنى الى اقصى ملکوت الأعلى حتى على الميثاق حتى على الوفاق حتى على الاشراق حتى على الأنوار الساطعة فی اشرف نقطة من الآفاق تالله الحق ان سطوة العهد و رجفة الميثاق قد اخذت من فی الآفاق و المستضعفون فی خوضهم يلعبون و يتحسرون و يضطربون و يستکبرون و ییکون و ینوحون و الثابتون یستبشرون بفضل ربهم و یفرحون و یطربون و یخضعون و یخشعون و یحمدون و یشکرون علی هذه الموهبة التي توقد و تضیء کالسراج فی زجاج الامکان و الرحمة التي احاطت الأكوان و السطوة التي خشعت و خضعت لها الرقاب و الأعناق و انک انت یا منادی الميثاق لا تبتئس بما كانوا یتوهمون دع الضعفاء فی وهاد الجهلاء و اسمع الحديث عصبه خلقت من عناصر القوة و الاقتدار و ذوت من معادن العظمة و الجلال فانهم نصرائک فی الأمر و رفقاءک فی الحبّ و قرنائک فی البلاء و جلسائک فی المحنة الكبرى و خلصائک فی الوفاء یسمعون قولک و یتبهنون لبیانک و یتیقظون من رقد الاضطراب و یتخلصون من زلة الزلزال اولئک امناء الله العزيز المنان علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المفلحون و البهلاء علیک و علی کلّ ثابت شکور

ای بنده بهاءالله در آذربایجان بقرا و قصبات چون نسیم روح عبور و مرور نمائید و در هر جا مناسب دیدید عدد اسم اعظم نفوسی را معین نمائید که بتعاون یکدیگر نشر نفحات الله نمایند و حفظ میثاق الله و محافظه و صیانت احباء الله و چون این ایام یوم ریح عظیمست و همچنین خسران مبین باید در هر مملکت نفوسی باشند که هادی سبل و مروج دین الله و منادی میثاق الله باشند ع ع

* * *

هو الله

يا من اراه الله في الرؤيا الصادقة ما يثبت قدميه على الصراط تالله الحق ان القلب لفى اسف و ان الروح لفى لهف و ان الفؤاد لفى آلام شداد ممّا طرء على امر الله من الآفات و شاع المفتريات من انفس مؤتفكات فاشكر الله بما اراك الرؤيا و فيها اعظم غنية [فالرجل] لعمرک انه لفى ما اراك الله و اسئل الله ان ينقذه منه فانه خير منقذ و ينجيّه بفضله و جوده و يهديه سواء السبيل و انى لعمر الله ابكى دماً ممّا جرى و اتجلّد على نار الغضا و انوح نباح الثکلى و اقول

ربّ اید قلوباً زاغت عن الصواب و ضلّت فی فیافی الارتباب و خاضت فی بحر من السراب و تمسّکت بحبل من نسیج العناكب و ما خافت يوم عقاب ای ربّ انهم من ضعفاء عبادک نجّهم بقوّتک و قدرتک و اجعل لهم مخلصاً من البئر العميقة العمیاء و ارشدهم الى طریق الوفاء و سبیل التّقی فیندموا على ما فعلوا من هتک حرمتک بالتزلزل فی الميثاق فانهم عُدّوا من المجاورين بین الاحبّاء ع ع

آن رؤیا رویاء صادقہ بود پس دعا فرمائید کہ حق این نفس را از این مهالک نجات بخشد و انصافی باو دهد و نفعهائی از وفا بمشامش رساند کہ اقلاًّ کذب و افترا را مدار ترویج بغضا ننماید چهار مرتبه آمد و توبه نمود و جمیع احبّا شاهدند باز قبول کردم و چشم پوشیدم و مهربانی کردم و محبت نمودم و مراعات وفا داشتم پس چون عرصه بر این عبد بقسمی تنگ شد کہ روح و ریحان بکلی منقطع گردید و تیر جفا چون قطرات باران بارید چارهائی ندیدم جز آنکہ بکلی از ارض مقصود متواری شوم بطبریا بقصد دائمی فرداً وحیداً روانه شدم و در آن گوشه بآه و ناله همدم بودم فی الجملة از تنهائی روح و ریحانی حاصل گردید ولی حکومت نگذاشت کہ زیست شود متصرف پایی شد نہایت اظهار خوف و هراس نمود مجبوراً مراجعت نمودم چون بحیفا رسیدم ملاحظه شد کہ این بی انصاف بغربت و کربت و تنهائی و مصیبت این عبد کفایت ننمود و از قول این عبد کلمهائی روایت نمود کہ نعوذ باللّٰہ تحقیر جمال مبارک روحی لاحیائہ الفداست و ناقل رو برو ذکر کرد ابداً حیا نکرد من هر اذیتی و فسادى و فتنهائی و جفائی از او تحمّل نمودم و هیچ نمیگویم با وجود آنکہ محبتی باو نموده‌ام کہ از اوّل ابداع تا بحال کسی بکسی ننموده و البتہ مطلع هستيد حال باطراف شکایت مینگارد کہ من باو ظلم کرده‌ام و آه و فغان میکند انا اصطبرت قتيلاً و قاتلی شاکی این شخص مثل اعداء جمال مبارک کہ از دست جمال مبارک شکایت مینمودند و حال آنکہ سینۀ مبارکش قطعه قطعه بود ع ع

* * *

هو الأبهى

يا من اراه الله ملکوت الآيات و اقامه على تثبيت الأقدام لعمر الله انّ اهل ملکوت الأبهى يخاطبونک بأعلى التّداء و یشرّونک برحمة اختصّک الله بها فی عالم البقاء و یشیرون الیک بالبنان و یقولون هذا الذی خدم عهد الله و نصر ميثاق الله و وفی بما عاهد علیه الله و روّج دین الله و اعلى کلمة الله و نشر نفحات الله و قام على نصرة امر الله و نفس الحق انّ ذرّات الکائنات من حیث حقائِقها المرتبة على التّظلم الوجودی یصلّین علیک و یتهلن الى الله و یناجین ربّهنّ و یقلن

رَبِّ اَيِّدْ عَبْدَكَ هَذَا بِجَنُودِ مَلَكُوتِكَ الْاُبْهَى وَ انصُرْهُ بِقَبِيلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ اَي رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ الَّذِى اَخْلَصَ وَجْهَهُ لَوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ سَجَدَ لِنُورِكَ الْمُبِينِ وَ هَدَى اِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ مِنْهَجِكَ الْقَوِيمِ وَ تَحْمِلُ كُلَّ مَشَقَّةٍ فِى سَبِيلِكَ وَ اَحْتَمِلُ كُلَّ تَعَبٍ فِى مَحَبَّتِكَ وَ قَطَعَ الْفِيَاْفِى وَ السَّبَاسِبِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ الْجِبَالِ وَ طَوَى الْبِيدَاءِ وَ الصَّحْرَاءِ وَ الْقَفَارِ وَ نَادَى بِاسْمِكَ فِى كُلِّ الْجِهَاتِ فَاجْعَلْ لَهُ الْمَوَاهِبَ جَوَائِزَ مَا اَنْشَأَ وَ اَنْشُدْ مِنَ الْمَحَامِدِ وَ النُّعُوتِ بِالثَّنَاءِ عَلَى جَمَالِكَ الْاُبْهَى ع ع

اَي رَبِّ اَنْ فِى عُنُقِهِ رَسْمُ السَّلَاسِلِ مِنْ حَدِيدٍ وَ فِى رِجْلِهِ اَثَرُ الْكِبُولِ وَ الْوُثِيقِ وَ فِى جَسَدِهِ عَلَائِمُ الْعَذَابِ وَ الْعِقَابِ الشَّدِيدِ فِى حَبِّكَ فَاعْطِفْ عَلَيْهِ بِعَيْنِ رَحْمَاتِيَّتِكَ وَ اغْرِقْهُ فِى بَحَارِ الطَّافِكِ وَ احْسَانِكَ وَ ادْخُلْهُ مَدْخَلَ صَدَقٍ وَ اَخْرِجْهُ مَخْرَجَ صَدَقٍ وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اَي رَبِّ اَعَيْنِ احْبَبَّتِكَ شَاخِصَةً اِلَى اَنْوَارِكَ وَ نَازِرَةً اِلَى مَلَكُوتِكَ وَ تَتَرَصَّدْ ظُهُورَ تَأْيِيدِكَ لِعَبْدِكَ هَذَا فَتَوَّرَ ابْصَارُهُمْ بِمُشَاهَدَةِ آيَاتِ رَحْمَتِكَ الَّتِى تَنْزِلُ عَلَى عَبْدِكَ وَ اَنْوَارِ مُوَهِّبَتِكَ الَّتِى تَغْشَاهُ بِفَضْلِكَ وَ جُودِكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الْمَعْطَى الرَّؤُوفُ الْوَهَّابُ ع ع

* * *

ط

جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأنور ملاحظه نمایند

هو الأبهى

يا من استمرّ عليه البلاء مسلسلًا بالأغلال فى سبيل الله هرچند در زیر زنجیری و مبتلای وثاق وثیق ولی علی العجالة کسی که از حیات نتیجه و ثمر میرد و از وجود خویش سود و منفعت میرد صبحش روشن و شامش سیر گلزار و چمن است آن جناب است چه که روز و شب را در سبیل جمال ابهى در مشقّت و زحمات بسر میری اینست موهبت عظمی و مرحمت کبری ایّام میگذرد و اوقات منتهی میشود ولی براحت و آسایش و مسرّت جهان آفرینش زیستن کجا و در بند و کمند و زندان و حرمان در سبیل جانان مبتلا بودن کجا پس خوشا نفوسی که از کأس بلا در راه بهاء نوشیدند و سمّ قاتل را چون شهد فائق چشیدند

ای ربّ عطرّ مشامّ عبدک المقيّد بالکبُول بنفحات قدسک فى کلّ صباح و مساء و نور بصره بمشاهدة انوار عنايتک فى کلّ ضحی و عشیّ لیكون له سلوة فى ضيقه و سجنه و انس فى وحشته اَنْتَ الْكَرِيمُ الْمَفْضَالُ ع ع

بمناسبة مثل مشهور من لم یذق لم یعرف حلاوة شهد السّرور جناب علی قبل اکبر علیه بهاء جمال الظهور حاضر و تصدیق این قول را میفرمایند که در ایّام معهود که بظاهر مبتلای قیود بودم فی الحقیقه عید و سرور بود و نشئه کأس مزاجها کافور چه که از اوقات حیات که مرور نمود هیچ خوشنود و ممنون نیستم مگر اوقاتی را که در زندان در سبیل حضرت رحمن بسر بردم اگرچه بظاهر زحمت و مشقّت بود ولی فی الحقیقه رحمت و موهبت چه که این سلاسل و اغلال وقتی در گردن مبارک و مقدّس بود که ذلّت له الأعناق و خضعت له الرّقاب و عنت له الوجوه و سجدت له الجباه اگرچه بظاهر اغلال بود لکن فی الحقیقه رشک عقد اللّال و این طوق حدید یاره و طوق پادشاهیست و این زنجیر گران زینت گردن شیر ژیاست پس بشهادات ایشان این قضیه مثبت گشت و اسألو اهل الذّکر ان کنتم لا تعلمون

جناب آقا میرزا مؤمن و ضلع ایشان امة الله خادمه اسراء الرّحمن و امة الله گل سرخ علیهم بهاء الله الأبهى را ابلاغ

تکبیر ابدع ابهى بفرمائید ع ع

* * *

هو الابهي

جناب غلامرضا خان عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند

هو الابهي

يا من اشتعل بنار محبت الله قد شممت الآن رائحة الوفاء من قميص يوسف امر الله و استبشرت بسطوع انوار التأيد من الملكوت الابهي و قلت

رب و رجائي ايد عبادك المبتلين في يد الاشقياء المبتلين الى افكك الاعلى على خدمة امرك في ناسوت الانشاء اى رب ثبت اقدمهم على امرك و استقمهم على صراطك و اربط قلوبهم بعهدك و ميثاقك و فرح قلوبهم بذكرك و ثنائك و بشر ارواحهم بنفحات ايامك و اشرح صدورهم بانوار توحيدك و نور وجوهم بانوار تقديسك و عطر مشامهم بانفاس طيب رحمتك و ايدهم بجنود الهامك و انصرهم بقواء رحمانيتك و اجعلهم اشجاراً مثمرة في حديقة معرفتك و انواراً ساطعة في افق حكمتك و سرجاً مضيئة في مشكاة مرحمتك و حيتاناً سباحة في بحر موهبتك متمسكين بعروتك الوثقى متشبثين بحبل فضلك و جودك يا ذا العرش العلى ع ع

* * *

شهميرزاد

بواسطه حضرت آقا سيد محمد رضا عليه بهاء الله

جناب كريلائي ميرزا نصرالله خان عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي

يا من امتحن عبدالبهاء هل يليق لمثلك ان يمتحن عبداً خاضعاً خاشعاً لله لا والله بل لمركز الميثاق ان يمتحن اهل الآفاق و ليس لهم ان يجعلوا عقولهم موازين الحق و يزنوا بها انوار الاشراق اما سمعت بأن علياً عليه السلام كان واقفاً على شفا جرف هار مرتفع فخاطبه رجل من اهل الأوهام و قال يا اباالحسن هل تؤمن بصون الله و عونه و حفظه و كلاتته فقال نعم هذا حق بمثل ما انتم تنطقون فقال الغافل عن ذكر الله يا علي اذاً فارم بنفسك من الموقع الرقيق الى اسفل الحضيض حتى تؤمن أنك مطمئن النفس بحفظ الله و حراسته و قال علي عليه السلام في الجواب ليس لى ان امتحن الله بل لله ان يمتحننى و هذا ذنب لا يغفر منى اذاً فانتبه يا ايها الخائض في غمار الامتحان من قوله عليه السلام و انت تمتحن غيرك من لا تحيط به علماً

ثم اعلم بأن التثليث عين الترييع و التثليث عين التثليث و هذا يعرف من يعلم لحن القول و يطّلع بالأسرار المرموزة في سطور الكائنات و الرسائل المنزلة من الملاء الأعلى و تنكشف عن قريب لك ما سألت عنه انكشافاً كسطوع الشمس في كبد السماء و تنقلب الأمور و تقول سبحان مضحك النفوس من بعد مبكاها و محيي العظم الرميم بعد بليها سبحان ميسر المعسور و الشارح للصدور عند تغرغر النفوس و حشجة الصدور سبحان من اضاء الديجور بالتور الساطع من افق رحمة الرب الغيور سبحان من رفع الوضع و وضع الرقيق و اطمس النجوم و جعلها رجوماً لأهل الفجور اذاً فافهم هذه الاشارات المصرحة للعبارات و اطمئن

بذكر ربك في كل الأحوال و لا تمتحن احداً من بعد هذا فإنّ الامتحان شأن الرحمن فليس للانسان ألا الاذعان بما نزل في القرآن و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و البهائم عليك ع ع

* * *

٩١

حضرة مستر جيمس ثورنتون تشايس المحترم

٩١

يا من امتلأ قلبه حباً بجمال الله أنى تلوت رقيمك الكريم و رتلّت كلماتك الناطقة بفرط محبتك لله و عظيم تعلّقك بأمر الله و وفور انجذابك الى ملكوت الله و لمثلك ينبغي هذا و انى احببتك من هذه العدو العليا و اهديك التحيّة و الثناء و انت فى تلك العدو القصوى و اراك بعين القلب حاضر المنتدى و اخاطبك بلسان الروح و اقول طوبى لك كلّ طوبى ثمّ بشر احبّاء الله فى تلك الأنحاء ببشارات البهائم ع ع
هذه مناجاة التي طلبتها

الهي الهى انت محبوبى و رجائى و مقصودى و منائى انى بكلّ تضرّع و تبّتل اناجيك ان تجعلنى منار محبتك فى بلادك و مصباح معرفتك بين خلقك و راية موهبتك فى مملكتك و اجعلنى من عبادك المنقطعين عن دونك المقدّسين عن كلّ الشؤن المنزهين عن شوائب اهل الظنون و اشرح صدرى بروح التأييد من ملكوتك و نور بصرى بمشاهدة جنود التوفيق تتابع علىّ من جبروتك انك انت المقتدر العزيز القدير ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

هوالأبهی

یا من انجذب الی الملکوت و شرب الکأس الّتی مزاجها کافور در این ایّام که فیوضات ملکوت ابهی جبروت غیب و شهود را احاطه نموده است و تجلّیات مجلّی طور از سماء غیب چون غیث هاطل متتابع گشته و بحر اعظم امواجش از عالم پنهان بساحل امکان پیوسته و انوار بخشایش جمال ابهی از جمیع جهات تاییده و صبح امید بانوار توحید دمیده باید همّتی نمود و در آستان الهی خدمتی بنمود در این فضای رحمانی پروازی کرد و در این بزم یزدانی آغاز ساز و نوازی نمود خمودت جمودت آرد و سکوت سبب هبوط گردد و خاموشی فراموشی آرد و صبر و قرار نسیان و اغبرار ایراث کند پس شب و روز آنی آرامی مجو بلکه در جنت ابهی کامیابی خواه و دقیقه‌ئی راحت جان و عافیت روان و مسرّت وجدان مطلب بلکه سرور الهی را در مشقّات و احزان عوالم جسمانی بجو و لذّت روحانی را در زحمت این عالم فانی بین شهود و شکر را در تلخی زهر مکرّر بدان و نیش بلایا را مرادف نوش عطایا ببین و حسیض ذلّت را در وفای بجمال قدم اوج عزّت شمار و هبوط را عین صعود بدان و ممات را جوهر حیات یقین کن و آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتقان شود و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبّث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع موافق شود نه اینکه بکلی از معالجه و مداوا دست کشیده شود هیکل امکان مریض است و جسم کیهان علیل اگر طیب و پرستار بکلی ترک علاج و دوا نمایند بکلی مهمّل و معطلّ گردد بلکه بمرض موت مبتلا شود حکایت شمعون صفا را ملاحظه باید نمود دو نفر از حواریّون حضرت روح بجهت تبلیغ امر الله بشهر انطاکیّه رفتند بمجرّد ورود بنای وعظ و بیان نمودند اهالی چون بکلی از مسائل الهی بیخبر بودند جزع و فزع نمودند این جزع و فزع منتج حبس و زجر شد و بهیچوجه نفوس از تفصیل خبر نیافته راه معاشرت و الفت مقطوع گشت و چون این خبر به شمعون صفا رسید عزم آن دیار نمود و چون وارد شد اوّل بمعاشرت و الفت پرداخت تا با سران و سروران نرد محبّت باخت بزند و ورع و تقوی و بیان و تبیان و فضائل و خصائل عالم انسان در مدّتی قلیله شهرت یافت تا آنکه با سلطان آن مملکت آشنا گشت و چون ملک مذکور نهایت اعتماد و اعتقاد را در حقّ او حاصل نمود شبی بمناسبتی ذکر حواریّین شد پادشاه ذکر نمود که دو نفر از جاهلان بیخردان چندی پیش وارد این شهر شدند و بنای حرفهای فساد گذاشتند لهذا آنها را گرفته اسیر غل و زنجیر نمودیم حضرت شمعون اظهار میل بملاقات ایشان نمود احضار کردند بمقتضای حکمت تجاهل فرمود و سؤال کردند که شما کیستید و از کجا آمده‌اید در جواب گفتند که ما بندگان حضرت روح الله هستیم و از اورشلیم میآئیم سؤال از حضرت روح نمود که او کیست گفتند موعود توریّه و مقصود جمیع عباد بعد بنوع معارض از جزئی و کلی مسائل سؤال نمود و مجادله کرد و از نفس سؤال میفهماند که چه جواب بدهید مختصر اینست که شبهات قوم را فرداً فرداً ذکر نمود و جواب دادند گاهی بعضی را قبول مینمود و بعضی را مشکلات بیان میکرد که ملتفت نشوند که او هم از آنهاست خلاصه چند شب بر این منوال بسؤال و جواب گذراند گاهی مجادله و گهی مصادقه و دمی مباحثه و وقتی محاوره میفرمود تا جمیع حاضرین از اسّ مطالب الهیّه باخبر شدند و آنچه شبهات داشتند زائل شد در لیله اخیره گفت که حقیقتش

اینست که آنچه گفتند صحیح است و جمیع تصدیق نمودند آنوقت فهمیدند که این ثالث نیز رفیق آن اثنین است این است که در آیه مبارکه میفرماید فعزّزناهما بثالث

باری مقصود از حکمت این است که انسان باید بنوع موافقی که در قلوب تأثیر نماید و نفوس ادراک کند تبلیغ امر الله نموده و نماید نه آنکه سکون و سکوت یافت عندلیب هزارآواز اگر ساز نغمه‌ئی ننماید صعوۀ لال است و بلبل گلزار معانی اگر ترانه‌ئی نسازد عصفور ابکم بی پر و بال است حمامۀ گلشن اسرار اگر تغردی نفرماید چون غراب گلخن نمودار گردد و طاوس فردوس بقا اگر جلوه‌ئی نفرماید چون زاغ خرابه‌زار فناست اگر از طيور حدائق قدسی بال و پری زن و اگر از عندلیبان ریاض حضرت انسی آغاز راز و آهنگی نما و اگر از عاشقان جمال کبریائی آه و فغانی بکن و اگر از آشفته‌گان روی دلبری ناله و فریادی برآر تا زلزله در ارکان عالم اندازی و آتش بجان بنی‌آدم زنی و جمیع عاشقان و مشتاقانرا مست و مدهوش نموده در این جنت ابهی علم عزّت قدیمه افزای و بآنچه منتهی آمال مقررین و نهایت آرزوی مخلصین است فائز شوی و البهّاء علیک

عبدالبهّاء ع

هو الابهی

یا من انجذب الی جمال الله قد خضعت الاعناق و عنت الوجوه للحيّ القيوم ولكنّ المحتجبون فی المضاجع رقود و نیام لا يشعرون و لا یدركون و لا یسمعون و لا یصرون ثمّ قم علی خدمة امر الله بقوة یتزعزع منها قوّات الارض کلّها و ترشح منها الطّبقات تمسّک بذیل الکبریاء و انقطع عمّا سوی الله و توکل علی الله فی کلّ الشئون و الاحوال فسوف تری بانّ انوار التّقدیس اشرقت علی آفاق الارض شرقها و غربها و زالت الظّلمات و تجلّی نور الفیض علی طور الوجود و اندکّت الحقائق الممكنة من قوّة الآیات شمّر عن ساعد الجهد و استند الی قوّة العهد و لا تخف من اهل المهد حتّی یؤیّدک ربّ المجد علی اعلاء کلمته بین العالمین

ای مشتعل بنار محبّت الله نظر بقوّة بشریّه منما بلکه اعتماد بر تأییدات ربّانیّه کن که سنگ خارا را گوهر آبدار نماید و خاک سیاه را گلشن دلگشا فرماید قسم بجمال قدیم و نور مبین که الیوم هر نفسی در ظلّ عبادت در مقام عبودیت بآستان مقدّس خدمت نماید جمیع قواء عالم را مقاومت کند و چنان قوّتی بنماید که عقول حیران ماند

ای بنده بها در نهایت متانت مصادمۀ حوادث ملل و امم نما و در حفظ حصن حصین الهی از تعرّض خائنان بکوش زیرا بعضی از اهل خسران یمن بآنصفحات آیند و القاء شبهات یحیی نمایند البتّه در نهایت قوّت بیرهان قاطع قیام نما و ظلمات شبهات را بنور آیات ینات زائل نما

بلایا و مصائب شدیده در سبیل الهی تحمّل نمودی و امیدوارم که بموهبت کلّیّه موفق گردی الیوم تأیید ربّ مجید محصور در نفوسی بود که بخدمت قیام کنند و بتبلیغ امر الله و محافظۀ حصن محکم رحمن پردازند ع ع

هو الله

ش

حضرت عندلیب ریاض احدیہ علیہ بہاء اللہ الأبہی

ہواللہ

یا من انجذب بسطوع نور اشرق من مطلع الأسرار حیّ علی الفوز العظیم حیّ علی النور المبین حیّ علی الحظّ الجلیل حیّ علی الفضل البدیع حیّ علی البدر المنیر حیّ علی السراج المضى حیّ علی العهد القدیم حیّ علی الميثاق الغلیظ قد اخذت الزلازل و تتابعت النوائب و تفاقم الامتحان و تعاظم الافتتان و اظلمت آفاق قلوب اهل التّسیان بغیوم کثیفه من الطّغیان و نضب ماء الایقان و نبع حمیم الظّنون و الأوهام شاعت الشّبهات و ذاعت المتشابهات قد ترکوا المركز المنصوص و البنیان المرصوص و اتّبّعوا کلّ خاطبة عشواء و ناطقة صمّاء و حادیة عمیاء احسبوا انهم ترکوا صدی کلاً اذا صدح الورقاء فی ریاض البقاء و غنّت حمامة القدس فی غیاض الکبریاء و سطعت انوار التّأیید فی قطب السّماء و اشرقت مصابیح التّوحید فی زجاجات الاصطفاء و مهّدت الطّرق و استقامت السّبل و نفخ فی صور الانجذاب و نقر فی ناقور الحیاة و صال جنود الملکوت الأبہی و جال خیل ملائکة الملاء الاعلی و خفق علم الميثاق و انتشر شرع العهد و الوفاق یومئذ تری الثّابتین فی جنة النّعم فی ظلّ ممدود و مقام محمود و عطاء مشهود و تری المتزلزلین فی ظلّ یحیوم و مقام مشؤوم و ضنک و غموم و خسران الی یوم یبعثون ع ع

* * *

هو الابہی

ط

جناب ادیب دبستان حکمت الہی علیہ بہاء اللہ الابہی ملاحظہ نمایند

هو الابہی

یا من انجذب بنفحات القدس المتهیّجة من فردوس الابہی یوم یوم میثاقست و وقت وقت اشراق این قرن مجید و عصر سعید و کور جدید چون محیط بی کران و دریای عمّانست و نفوس بمثابه حقّہای اصداف اگرچہ حیات و وجود کلّ صدفہا بفیض و جود دریا مشروط و منوط ولکن یک صدف مملوّ از حمأ مسنونست و دیگری مملوّ از لؤلؤ مکنون یکی خزینہ در آبدار است و دیگری دفینہ خزف بی اعتبار پس معلوم و واضح شد اگرچہ صدف و خزف کل در یک صقع بظاہر مشہود لکن بحقیقت فرقی عظیم در میان پس تو کہ ادیب دبستان حکمتی و عندلیب گلستان معرفت بکوش بجوش و بخروش کہ صدف پرگھر و لثالی حکمت ربّ البشر گردی و معدن لعل و گوهر عرفان یزدان شوی تا دامن طالبانرا از امواج گھربار بحر الہی مملوّ از لثالی فرمائی اینست فیض اعظم اینست مقام اکرم اقوم اینست مہبت جمال ابہی در ہر قرن و کوری و عصر و دوری امری مؤیّد و شأنی موفّق در این کور الہی امر مؤیّد نشر نفحات اللہست و ترویج دین اللہ و اعلاء کلمة اللہ ہر نفسی در این امر مہم بکوشد از ملکوت الہی ابواب فتوح فوراً مفتوح گردد و تأیید نصرت جبروت ابہی مشاہدہ کند و هجوم جنود ملاء اعلی بیند و فریق ملائکة مقرّبین مسومین تماشا نماید

آنچه خواسته بودید بجهت بعضی از احبّا ارسال گردید و البہاء علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد اللہ و میثاقہ

* * *

ط

جناب حاجی آقا میرزا عبداللہ علیہ بہاء اللہ الأبھی ملاحظہ نمایند

ہوالأبھی

یا من انجذب بنفحات القدس الّتی نفحت من ریاض العرفان مراتب عرفان و ایقان و مقامات ایمان و اطمینانرا شواہد و برہانی لازم و دلائل و حجّت و نشانی واجب باطن بی ظاہر ناقص است و اعتقاد بی عمل باطل نفوسیکہ از جام محبت اللہ مست و مدهوشند و از انجذاب جمال در جوش و خروش باید چون اشجار حدائق پروردگار پر برگ و بار باشند و چون اوراد ریاض کردگار پرطراوت و عنبریار والا شجر بی ثمر حطب است و گل بی رنگ و عطر خار و خشک مقصود اینست کہ ایامیکہ حضرت علی قبل اکبر در سلاسل و زنجیر بودند و در زندان بلا مسجون و اسیر آنچه آنجناب در خصوص دلداری اہل و منتسبین ایشان مجری داشتند مسموع و محبوب و ممدوح افتاد و در درگاہ احدیت بسیار مقبول شد و این دلیل ثبوت و رسوخ بر ایمان و پیمان و عہد و میثاق بود و از شواہد خلوص و ایقان و اطمینان

ای ربّ رحمن این بندہ خالص را بنظر عنایت منظور دار و این موقن ثابت را بلحاظ رحمانیت ملحوظ این شمعرا روز بروز روشنتر کن و این شجر محبت را آناً فاناً پربارتر این تشنہ را بسلسیل مہبت سیراب فرما و این محتاجرا بثروت عنایت توانگر کن توئی ملجأ و پناہ او و توئی یاور و شاہ او انک انت الکریم الرّحیم ع ع

ورقہ طیبہ موقنہ امہ اللہ ضلع آنجنابرا تکبیر ابدع ابھی و همچنین امہ اللہ والدہ و سائر منتسبین را جمیعاً از قبل این عبد ابلاغ فرمائید و جمیع دوستان اہل حقراً فرداً فرداً ابلاغ کمال اشتیاق این مشتاق نمائید

* * *

ہوالأبھی

عشق آباد

جناب استاد علی اکبر بنا علیہ بہاء اللہ الأبھی ملاحظہ نمایند

ہوالأبھی

یا من انجذب بنفحات القدس اگرچہ چندیست کہ ورقہئی مسطور نگشت و نمیقہئی ارسال نشد این از هجوم امواج مہمّ امور صدور یافت والا ہمیشہ در خاطر بودہ و هستید و در عتبہ مبارکہ بیاد شما مشغولیم و از تأییدات غیبیہ جمال قدم امیدواریم کہ در کلّ احیان در کمال روح و ریحان باشید و در آنچه سبب ظهور عظمت امر اللہ است بکوشید و از جنود نجات ربّ ودود در عرصہ شہود مشہود گردید و بقوۃ انقطاع عمّا سوی اللہ و قدرت فنای فی اللہ و سطوت توکل علی اللہ فائق بر من فی

الغبراء گردید و در انجمن عالم با روحی جدید و قوتی شدید و همتی عجیب و بشارتی لبس عليها مزيد مبعوث گردی تا بحق عبودیت جمال قدم توانیم قیام نمود ربّ ایدنی علی ذلك انک انت الکریم

عبدالبهاء عباس

* * *

شیراز

جناب ناصر سلیل ملا باشی علیه بهاء الله

یا من انجذب بنفحات الله قد وردنی کتاب کریم يتضمن معنى بدیع مّن له فی العلم حظّ عظیم و لسان فصیح و بیان بلیغ و اخذنی السكر من صهباء معانیها و رتحنی بما ادرکنی نسائم محبة الله الهابة من ریاض مبانیها و لله درک ایها الفاضل البلیغ و المتوسّل الفصیح بما اوجزت و اعجزت و اطنبت و اعجبت و اسهبت و اطربت و ما هذا الا من فضل ربک الجلیل فی هذا العصر الجدید فاستبشر ببشارات الله بما کشف الغطاء و اجزل العطاء و انقذ من الخطاء و تجلّی علی الفؤاد فوضح سبیل الرّشاد و اتّسع باب الفتوح حتّی جاهدت بقلب مشروح و آنست الأبرار و اطلعت بالأسرار و دخلت محفل اولی الأرواح و تجرّعت اقداح الرّاح من ید مصباح الهدی و یوقد و یضئ فی زجاج الملاء الأعلى و یشرق علی العوالم کلّها من مرکز ملکوته الأبهی و انّی لأناجی فی جنح اللیل الدّاجی لمن یسمع النّجوى ان یؤیّدک بالهام من شدید القوى حتّی تدرکک هواتف العلی ببشارات تسمع من کلّ الأشياء التّهلل و التّکبیر فی ذکر ربک الأعلى و تطّلع بأسرار محبوبک الأبهی و تنکشف لک غوامض المسائل الّتی سألتنی عنها و طلبت حلّها و بیانها و انّی لی ان یجول قلمی فی میادین الأوراق بشروح ضافیة الذّیل وافیة السّیل عن حقیقة الاشراق وکن لحبّی ایاک و تعلق قلبی بالفاضل الجلیل رفیع الرّقیع اتعرّض بکلام موجز اللفظ فی بیان أوّل مسئله من غوامض المسائل الّتی سألت عنها من تفاقم الأمر و تلاطم البحر و عدم المجال و شدّة الاعتلال فی هذه الاّیام الّتی ارتعدت من شدائدھا فرائض رجال کراسیة الجبال و هو منحة فی هذه الاّیام فاعرف قدر هذه المنحة الّتی اختصصت بها مع تراحم الشّواغل و تشابک الأشغال و ارتباك الخواطر و تشتّت الأفكار فی اللّیل و النّهار

فیا ایها العالم الفاضل و السّریّ الكامل اعلم انّ الحقیقة الألوهیة الذّات البحت و المجهول النّعت لا تدركه العقول و الأبصار و لا تحیط بها الأفهام و الأفكار کلّ بصیرة قاصرة عن ادراکها و کلّ صفقة خاسرة فی عرفانها انّی لعناكب الأوّهام ان تنسج بلعابها فی زوايا ذلك القصر المشید و تطّلع بخبايا لم یطلّع علیها کلّ ذی بصر حدید و من اشار الیه اثار الغبار و زاد الخفاء خلف الأستار بل هی تبرهن عن جهل عظیم و تدلّ علی الحجاب الغلیظ فلیس لنا السّبیل و لا الدّلیل الی ادراک ذلك الأمر الجلیل حیث السّبیل مسدود و الطّلب مردود و لبس له عنوان علی الاطلاق و لا نعت عند اهل الاشراق فاضطررنا علی الرّجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آیاته و مصدر کلماته و مهما نذكر من المحامد و النّعوت و الأسماء الحسنی و الصّفات العلیا کلّها ترجع الی هذا المنعوت و لبس لنا الا التّوجّه فی جمیع الشّئون الی ذلك المركز المعهود و المظهر الموعود و المطلع المشهود و الا نعبّد حقیقة موهومة متصوّرة فی الأذهان مخلوقة مردودة ضرباً من الأوّهام دون الوجدان فی عالم الانسان و هذا اعظم من عبادة الأوثان فالأصنام لها وجود فی عالم الکیان

و اما الحقیقة الألوهیة المتصوّرة فی العقول و الأذهان لبس الا وهم و بهتان لأنّ الحقیقة الکیّة الالهیة المقدّسة عن کلّ نعت و اوصاف لا تدخل فی حیّز العقول و الأفكار حتّی يتصورها الانسان و هذا امر بدیهیّ البرهان مشهود فی عالم العیان و

لا يحتاج الى البيان اذاً مهما شئت و افكرت من العنوانات العالية و الأوصاف المتعالية كلّها راجعة الى مظهر الظهور و مطلع الثور المجلى على الطور قل ادعوا الله و ادعوا الرحمن فأياً ما تدعوا فله الأسماء الحسنى فاشكر الله بما احببتك بكلّ قلبي و اجبتك بقلبي و بينت لك البيان الواضح الجليّ في هذه المسئلة التي عظمت عند اولي العلم و الحجى و ما هذا الا بفضل محبوبك الأبهى

و اما المسائل الأخرى كلّها مشروحة فى الزبر و الألواح فارجع اليها تراها مشروحة العلل مبيّنة الأسباب فى كلّ محلّ ثم استدرک الأمر بالتفكرّ و التعمّق و التوجّه الى الله و التفكيرّ فى كلمات الله و مذاكرة الفاضل الرشيد الفريد الوحيد فى ذلك القطر السحيق رفيع الرقيع زاده الله بسطة فى العلم و الفضل و سقاء حقيقاً من عصير هذا العصر انّ ربّي ليؤيده بالطفاف يزيد عن الحصر و عليك التحيّة و الثناء ع ع

* * *

هو الابهى

زواره

جناب ملاّ محمّدرضا عليه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند

هو الابهى

يا من انجذب بنفحات الله لعمرى يا ايّها المستوفد نار محبة الله فى قلب الاحرار من الابرار لو اطّعت بما قدّر لك فى ملكوت الابهى لاخرجت قوادم الشوق و انبت اباهر التوق و طرت الى الرقيق الاعلى ولكنّ الحكمة الكلّية الالهية اقتضت اخفاء هذا الفضل العظيم و الجود القديم لئلا يطمع فيه كلّ غافل ملیم و انى لاتضرّع الى تلك العتبة السامية العالية ان يزيد فى كلّ حين درجاتك و يعلى مقاماتك فى محبة الله و ينشر بك نفحات الله فى تلك الارجاء و البهّاء عليك و على كلّ ثابت على عهد الله و ميثاق الله ع ع

* * *

هو الله

جناب حكيم هارون عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

يا من انجذب من روح الميثاق جناب خان در اين محضر حاضر و لسان ستايش از آن حبيب جاني گشوده كه در نهايت سرور و حبور از عنايت مشرق ظهور است و بالتيابه از شما در روضه مقدّسه رحماييت استنشاق نفحات قدس مينمايند و همچنين بالوكاله از شما ملاقات با عبدالبهّاء فرمودند و مهماني آنجناب احبّاء الرحمن را مقبول گرديد انشاءالله جارى ميشود و عموم از جانب شما زيارت خواهند نمود و البهّاء عليك ع ع

هو الأبهى

ميم

جناب آقا سيّد محمد رضا عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمايند

هو القيوم

يا من انجذب من نفحات القدس التي انتشرت من رياض الملكوت الأبهى قد سرت نسمة الروح و الريحان لما تلوت عنوان الكتاب و رتل آيات الشكران لرّبي الرحمن و حمدته على الفضل و الاحسان بما بعث نفحات في القلوب و اظهر انجذابات في الأفئدة و الصّدر تجعل النفوس مهتزة بذكر الله و الأرواح مستبشرة ببشارات الله و أنك يا ايّها المشتعل بالنار الموقدة في سدره السّيناء اخرج من زاوية الخمول و اعرج الى اوج القبول و تمسك بوسائل تنتشر بها نفحات البشارات في تلك الجهات و تتشعشع بها انوار الآيات في هاتيك الأقطار فليوث الحقّ لتزتر في تلك الغياض و غيوث العرفان لتهطل في تلك الرّياض و اجعل نفسك أوّل مناد باسم الله في الآفاق و أوّل زجاجة اوقد فيها مصباح النّجاح و سراج الفلاح لعمرى لو علمت ما قدّر لهذا المقام في الملكوت الأبهى لشققت الجيوب و نزعت الثّياب و خضت في هذه البحار و وصلت لقعرها الذي يضيء كالنّهار

الهي الهى هذا عبدك الذي لبيّ لندائك و صدّق بكلماتك و آمن بآياتك و اطّلع بحججك و بيّناتك و استوقد من نارك و استهدى من نورك و خرّ مغشياً منصعقاً من تجلّيك في يوم ظهورك و ابتلى في سبيلك و اشتدّت عليه ازمة البلاء من ظهور حبيبك و ذاق كلّ علقم حبّاً بجمالك و شرب كلّ كأس مزاجها حنظل شوقاً للقائك و احتمل كلّ ذلّة طلباً لرضائك و خاض في كلّ بحر من الضّرّاء و البأساء شغفاً بحبك اى ربّ وفقه على ما تحبّ و ترضى و اشدّد ازره بفضلك يا ربّي الأعلى و قوّه على طاعتك يا مالك الآخرة و الأولى و انزل عليه رحمتك يا بهاء الله الأبهى و اسبغ عليه نعمتك يا ملك الأرض و السّماء و اجعله قائماً بين عبادك على اعلاء كلمتك يا مؤيّد من تشاء أنك انت الموقّق المقدرّ المقترّ العزيز الوهاب ع ع

الحمد لله الذي تجلّى بأنواره و اظهر اسراره و ابان رمز كتابه و اعلن حجّته و برهانه و رفع اعلامه و ابرز آياته و اشهر بيّناته و هتك سبحات جماله و كشف حجابات جلاله حمد من اعترف بنعمائه و شكر موائده و آلائه و الصّلوّة و التّحيّة و الثّناء على مصباح الهدى و مشكاة سراج الملاء الأعلى و مطلع نير الأوج العلى و مشرق نور الملكوت الأبهى و مظهر الآيّة الكبرى و مطلع الاشراق في آفاق الملاء الأعلى النّقطة الأولى من ربّه البهيّ الأبهى ثمّ البهاء المشرق اللّائح اللّامع المتألّئ من شمس البهاء و الثّور السّاطع البازغ المتشعشع من اوج نير الملاء الأبهى على المرقد الطّيب الطّاهر الباهر الزّاهر الذي رقد فيه جوهر الوجود و ساذج الشّهود نور الأنوار و سرّ الأسرار قدّوس الأبرار سبّوح الأخيار روح الأرواح حياة الأشباح في كلّ صباح و مساء

مصر

حضرت ابي الفضائل عليه بهاء الله

هوالله

یا من آیدہ اللہ علی الحجۃ و البرہان تحریر بدیع ملاحظہ گردید و نامہ مختصر ثانی مشاہدہ شد کتب شیخ مرحوم در اینجا مفقود الحمد للہ بہمت جناب حاجی نیاز در همانجا موجود گشت اما عبارت سید محمود آلوسی در نزد عبدالمہدی در حلب حاضر فوراً مرقوم شد کہ ارسال دارد

و اما قضیہ تاریخ برون مسئلہئی در آن مذکور کہ جواب شافی کافی لازم و آن قضیہ سم است کہ یحیای یحیا خود بجمال مبارک دادہ ولی بجهت مغالطہ در تحریر بہ برون این امر فصحیح را بجمال مبین نسبت دادہ سبحان اللہ نفوسی کہ از ظلّ امر منحرف شوند چہ قدر معتسف گردند این قضیہ را سریعاً بنوع خوشی جواب لازم ولی بنہایت ملایمت کہ مبدا برون بعناد افتد و ظلم و اعتساف ازدیاد یابد

اما مسائل دیگر برون حال وقت جواب نہ آنچہ مقارن حقیقت نہ در وقتش جواب مفصل مرقوم خواہد شد شما کتب او را پس از ترجمہ مطالعہ فرمائید و ارسال نزد اینعبد فرمائید اگر مسائل دیگر را نیز جواب سریع لازمست مرقوم فرمائید مرکز نقض تاریخ جناب نبیل را با اوراق سائرہ از اینعبد بلطائف الحیل سرقت نمود حال از روی آن تاریخی نوشتہ و بہ امریکا فرستادہ تا طبع و نشر شود شعاع و غلام و جمال ابناء جواد قرائت نمودند و در خصوص سم ندانم بچہ مقصد مرقوم نمودہ کہ در فنجان قہوہ بودہ و جمال مبارک نصف آن فنجانرا میل فرمودند و نصف دیگر را بحرّم او دادند کہ بخورد شعاع و رفقاییش اعتراض نمودہاند کہ این کلام جائز نہ زیرا سبب تشویش افکار گردد کہ اگر نمیدانستند مخالف احاطہ علمیہ است و اگر میدانستند چگونہ راضی شدند کہ سم بدیگری دہند باری اینمسئلہ حال میانہ مرکز نقض و شعاع منازع فیہاست کمالات را ملاحظہ فرمائید کہ بچہ درجہ است اطفال پی باین کلام سقیم بردند و آن بیچارہ ملتفت نشد

اما قضیہ ریاض افندی تحصیل لسان فارسی شایان تحسین است بجناب آقا عبدالحسین تحیت مشتاقانہ از قبل اینعبد برسانید امیدوارم کہ روز بروز در امور فوز موفور حاصل گردد و نجل نجیش بہمت جناب حسین افندی در لسان انگریزی مہارت یابد و بنہایت فصاحت و بلاغت تکلم نماید و از خدا خواہم کہ جناب حسین افندی مظهر تأیید و توفیق گردد

و اما رسالہ ناصریہ از جناب افنان گرفتہ شد و ارسال خواہد گشت و ارشادالعوام در اینجا غیر موجود اگر بسیار لازمست از ایران میطلبیم و اما جریدہ اہرام یک نسخہ ارسال گشتہ ولی یک نسخہ دیگر هست کہ پیش از این مرقوم داشتہ و بجناب آقا رضا گفتم کہ خدمت شما مرقوم دارد از مطبعہ بطلبید البتہ بدست خواہد آمد جناب حاجی نیاز را بنہایت اشتیاق تحیت از این سرگشتہ آفاق ابلاغ دارید ع ع

طہران

جناب ایادی حضرت ابن ابہر علیہ التّحیّۃ و الثّناء

هوالله

یا من آیدہ اللہ علی خدمتہ کلمتہ المطاعہ بواسطہ جناب تفتی نامہئی بخطّ خویش مرقوم نمودہ ارسال گردید ولی در بین راہ طرّاران درپردند حال مجددّ مسطور میشود ولی رقّ منشور کفایت نکند و چارہ جز اختصار نہ زیرا اقتضای زمانہ اینست اشتیاق

بی‌پایانست و روح در پرواز تا روی یاران بیند البتّه آنچه باید و شاید منظور نظر است ایّام نزدیک است و نکته دقیق و باریک
نهایت دقّت و مواظبت لازم

عبدالبهاء عباس

* * *

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

یا من ایدّه الله علی زیارة البقعة النوراء نامۀ مفصّل شما رسید مختصر جواب مرقوم میگردد زیرا امر پوسته بسیار مغشوش گردیده
ولی بعون و عنایت الهیّه ما نظمی در آن دادیم و آن اینست که از راه هندوستان بفرستیم و این اوّل پوسته است لهذا مختصر
است

در خصوص مسئلۀ معهوده بجناب امین نهایت سفارش گردیده و پاکاتی که باسم شما و جناب حاجی بابا بعد از شما
رسیده سرپسته ارسال میگردد نخواستیم که باز نمایم تا اوراقی که در جوفست ملاحظه نمایم و جز این سه پاکت چند پاکت
مختصر رسید و اعاده گردید البتّه تا بحال رسیده میدانی از کثرت مشاغل و فکر عبدالبهاء در چه حالست لهذا در اعاده
پاکات قدری تأخیر شد زیرا در بحر اوراق مستغرق گردیده بود ولی تجسّس شد و ارسال گردید و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الله

جناب شیخ فرج الله زکی کردی المحترم

هو الله

یا من ترشّح اناء قلبه بماء محبّة الله و تنور زجاج فؤاده بأنوار معرفة الله انّی تلوت کتابک و رتلت آیات شوقک الی الله و التذّ
مسمعی بذلك الخطاب و قرّت عینی بمطالعة الكتاب فلما امعنت النظر فی معانیه وجدتها فرعاً و جزءاً من فرقة جناب الأستاذ و
الحال لو اطلّعت علی حکمة اغترابه لطفحت قلبک بملاً السرور من هذا السفر المشکور لأنّ فیہ خدمة لأمر الله و نشر
للتفحات فی اقالیم شاسعة الأرجاء عظيمة الأهمیّة فی مستقبل الزّمان و انّی أوکّد لک بأنّ هذا الفراق موقّت محدود و سیرجع
الیکم ببشارة و سرور یلوح نوره فی الوجوه و ینشرح به کلّ عبد متوجّه الی ملکوت الوجود و علیک التّحيّة و الثّناء ع ع

و بَلَّغَ تَحِيَّتِي وَ ثَنَائِي عَلَى حَضْرَةِ مُصْطَفَى افندى و حَضْرَةِ حَسَنِ افندى المحترمين

* * *

هو الله

حضرت ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمایند

هو الله

یا من تسلسل بسلاسل و تقيّد بالکبول فی سبیل الله مراسلهئی که بجناب اسم الله مرقوم فرموده بودید ملاحظه گردید کمال روح و ریحان حاصل گشت معلومست ایادی امر الیوم باید از هر جهت در فکر صون امر الله باشند تا بعون ملکوت ابهی موفق گردند و مظهر من تقرب الی شبراً اتقرب الیه ذراعاً شوند چنانکه معلوم آن جناب از پیش بوده و بعد از صعود نیز تأکید گشته که کلّ احبّ و دوستان باید در کمال صداقت و دیانت و امانت باطاعت و انقیاد بسریر سلطنت عظمی باشند و خیرخواه صمیمی گردند و این از فرائض دینیّه این عباد است و مقصود اینکه رعیت دلخواه باشند و تابع طوعی بخدمت بکمال حسن نیت و صداقت محضه پردازند نه چون سائر طوائف از خوف و خشیت چه که آنان خوفاً اطاعت مینمایند نه طوعاً مقهورند و مجبور نه مختار در اطاعت اولیاء امور از خدا میطلبیم که کلّ دوستان را موفق بر خلوص در خدمت دولت نماید چه واسطه رضایت حقست

هو الأبهی

خدمات آن جناب در امر الله چون شعاع آفتاب واضح و آشکار است و همچنین مصائب و بلائی که تحمل نمودید هنیئاً و مرئئاً لک هذه الکأس الطافحة بفيض موهبة الله ولی خدمت عظیمی باقی مانده و آن تثبیت اقدام بر عهد و میثاق الله و ترویج پیمان و ایمان رحمن کما هو یلیق و ینبغی بین الاخوان الیوم اعظم سبب فلاح و نجاح و صون و حمایت جمال ابهی و تأیید بجنود ملاً اعلی تثبیت آیات ثبوت و رسوخست بر عهد و میثاق الله چه که عنقریب جنود شبهاست که منتشر در جمیع جهاتست و ظلمات نقض و اشاراتست که محیط بر قلوب متزلزلین در این آیات یناتست باری انشاء الله باید میثاق را حصن حصین باشی و عهد قدیم را قلعه متین ایام امتحانست و اوقات افتتان امر عظیم است و میثاق شدید پیمان پیمان رحمن است و ایمان ایمان یزدان حامی این عهد حیّ قیومست و حافظ این امر عزیز دیموم جنود غیب و شهود اگر جمع گردد بعون و عنایت سلطان وجود رخنه نتواند اما معدودی خوش خیالانرا گمان چنان است که بوساوس و دسائس و تدابیر و تقاریر در سرّ سرّ بانواع وسائل احبای الهی را متزلزل نمایند فبئس ما هم یظنون فسوف تری المتزلزلین فی خسران مبین ع ع

* * *

هو الله

جناب زائر آقا محمدحسین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

يا من تشرف بعتبة روضة مقدسة الأرجاء غبطة الجنة العليا حمد خدا را که بعون و عنایت حضرت احدیت بشرف زیارت مطاف اهل ملکوت ابهی فائز گشتی و رویا منور و موی را معطر و خوی را غبطه شهد و شکر نمودی آنچه آرزوی کرویّان بود یافتی و نرد محبت باختی و آهنگ قرب حق نمودی خوشا بحال تو پس زبان بستایش جمال ابهی بگشا و بذکر جمال قدم روحی و کینونتی لاحیّاته الفداء مشغول گرد تا تأیید احاطه کند و توحید چون شمع در شبستان دل برافروزد و جمیع حجابات بسوزد قسم باسم اعظم که تراب آستان جمالش مقرر اعظم حقائق وجود است چه که جلوه گاه شهود است ولی کو بصر که به بیند و کو سمع که بشنود و کو قلب که ادراک کند هنیئاً از برای نفوسیکه از آن تربت مقدسه روائح مسکینه استشمام نمایند و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق ع ع

هوالبهی

ط

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

یا من تضلّع نسائم مهیمنه برباض الله لعمرك یا حبیبی الادیب انّ الروح لفی وله و انّ القلب لفی تلّهب و انّ الدّمع لفی تحلّب و انّ الاحشاء لفی احيیج و انّ الافئدة لفی ضجيج فی محبة الله شوقاً الى احباء الله و توقاً الى مشاهدة نور مبين من جبین ذلك المنجذب الى الله و انّی لاشكرن ربّی الحنون و احمده فی جمیع الشئون بما اوقد سراج التّوحيد فی زجاجة صدرك الرّحیب و اشرق من افق قلبك السّليم بالبدر المنیر و انطقك بشأته و نور وجهك بنور بهائه و جذب روحك بنفحاته و شرح فؤادك بآياته و قوى ظهرك بظهور بیناته و سيشدّ ازرك بجنود ملكوته و ملائكة جبروته بل جنود لم تروها من الملائ الا على یا حبیبی فانھض من المضاجع و قم من المراقد و اجتهد بالجهد البلیغ و الحکم البالغة الّتی لیس علیها مزید فی نشر نفحات الله حتّی تتعطر الآفاق و تزول الغفلة و التفاق و البهاء علیک و علی من تنور بنور الاشراق ع ع

حمداً لمن ظهر و اشرق و لاح من مطالع التّوحيد و سطع و لمع و برق و ابرق فی افق التّفريد و فاض و افاض علی الحقائق المقدّسة المستنبئة عن الله ربّها بآیات الكور المجید فی هذا العصر الجدید و البهاء الباهر الزّاهر الزّاهی السّاطع من الملكوت الابهی یزین و ینور و یشمّل و یغشی السّدره الرّبانیة و الدّوحة الفردانیة و الارومة الوحدانیة و الجرثومة الرّحمانیة فیض القدیم الشّامل و الفضل العظیم الكامل الكلمة الجامعة و الحجّة الدّامغة و المحجّة الواضحة و الرّحمة السّابقة و النّعمة السّابعة و اغصانها و افنانها و اوراقها و فروعها بدوام الكینونة القدیمیة و بقاء الدّائیة السّرمدیة ما دام فیض الجود سرّ سار فی حقیقة الوجود و آثار رحمة ربّك باهرة فی سرّ کلّ موجود و البهاء علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه المعقود

هو الله

ش

حضرت رفیع فاضل علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

یا من تعطر مشامه من نفحات القدس انی اخاطبک من هذه البقعة المباركة منشأ الأنوار مطلع الأسرار مشرق الآيات یا ايتها الحقيقة المستفیضة من فیض القدم فی يوم ظهور الاسم الأعظم قد جاء يوم خلع العذار فی حبّ محبوب الأبرار و النشر لسحیق المسک و عبیر الذکر و شرب رحيق الانجذاب و كشف الغطاء و جزل العطاء و اشراق الأنوار و هتك الأستار و ظهور الأسرار و بروز الأحرار ینبغی لمثلک ان يسابق الأبرار و يسعى فی اعلاء كلمة الله و نشر نفحات الله و تعطير مشام احباء الله و احیاء النفوس المیتة بنفحة الحياة و اظهار الآيات البینات لعمرك لیوفقک ربک بالید البیضاء و یؤیدک بنعبان مبین قد قضت الأیام و مضت الأعوام و ضاقت الأوقات و تعکرت کأس الحياة فاغتنم الفرصة فی هذه الأیام و اشرق فی زجاجة الابتهاال بأنوار الهدایة الکبری و الضراعة العظمی لیجعلک الله آية باهرة ساطعة فی افق التوحید و رایة شاهرة علی جبل التفرید و البهاء علیک ع ع

* * *

بادکوبه

جناب آقا سید نصرالله علیه بهاء الله الابهی

هو الله

یا من تمسک بالعروة التي لا انفصام لها حمد کن خدا را که از کأس ثبوت و رسوخ نوشیدی و بعروہ وثقای استقامت تشبث نمودی از خمر عرفان مخمور شدی و از بیت مطمور بیت معمور پی بردی پس پیمانه پیمان بدست گیر و از خمخانه عهد الهی دوستان را سرمست کن و بازار متزلزلین را شکست ده جامه سکون بدر و جام طهور بنوش و با یار حقیقی دست در آغوش شو از فضل و موهبت الهیه نفوسی مبعوث گشته اند که چون کوه آهنین بر عهد مقیمند و چون بنیان روئین متین و رزین یا جوج تزلزل را سدای از زیر حدیدند و مأجوج تبلبل را حائلی چون رکن شدید گردباد افتتان را حاجبند و تندباد امتحان را حاجز و امید از فضل و عنایت جمال قدم روحی لاحیائه الثابتین فدا دارم که این خلعت زیبا بر قد و بالای آن بنده جمال ابهی سزاوار آید و چنان راسخ و ثابت باشی که کلّ احبای آن دیار ثابت و راسخ گردند

و البهاء علیک و علی کلّ من تمسک بالمیثاق ع ع

در خصوص قاتل حضرت شهریار مغفور جناب صدارت عظمی بجمیع قونسولهای اطراف خبر دادند که بعد از تحقیق دقیق و غوررسی معلوم گردید که قاتل مردود جمهوری و دهری بوده تعلقی بدیگران نداشته فی الحقیقه ظهور حقیقت حال از فرط کاردانی و درایت و کفایت و انصاف و عدالت حضرت صدارت عظمی بوده الحمد لله که حقیقت این خیانت و حزینت آن متجاسر مردود واضح و مشهود شد این نیست مگر تأییدات حضرت ملکوت جمیع احبای الهی شب و روز باید

بدعای دیمومی شوکت شهریار عادل تازه قیام نمایند و همچنین قدر عدالت و انصاف حضرت صدر اعظم را بدانند و بدعای خیر در حق ایشان مشغول گردند

و البهآء علیک

عبدالبهآ عباس

جناب ابن ابهر علیه بهآء الله الانور نهایت ستایش را در ثبوت و رسوخ از آنجناب و عموم احبای آن ارض نمودند طوبی لکم ثم طوبی لکم یا عباد الرحمن

عبدالبهآ عباس

مکاتیب جوف را برسانید از جمله مکتوب جناب نبیل مسافر یعنی حاجی محمدباقر همدانیست که پیسرشان حاجی محمدتقی که از ارض مقصود رجوع نموده است باید برسد البتّه برسانید

عبدالبهآ عباس

* * *

هوالبهی

مصر

جناب آقا سیّد علی علیه بهآء الله البهی

هوالبهی

یا من تمسک بالمیثاق آنچه مرقوم نموده‌اید ملاحظه گردید از حوادث واقعه در اسکندریّه نهایت احزان رخ داد البتّه بکمال همّت در اخمد این نار بکوشید که بلکه انشاءالله خاموش شود در خصوص آن روزنامه مرقوم نموده بودید زنهار زنهار که کلمه‌ئی در ضدّ دولت مرقوم نماید که در دنیا و آخرت سبب مؤاخذه شدید و مضرت عظیم است و مضرت باصل اساسست زیرا صریحاً بنصّ قطعی ممنوعست و مخالفت نصّ الهی سبب خسارت کلّیه است علی‌الخصوص در این زمان و در آن موقع باری این مطلب را خیلی اهمّیت بدهید که بسیار لازمست به میرزا مهدی اظهار محبّت نمائید ع

* * *

هوالبهی

بواسطه جناب نبیل ها

جناب حاجی میرزا محمد علی من اهل الصاد علیه بهآء الله البهی

هوالبهی

يا من توجّه الى ملكوت الأبهي قدّس نفسك عن كلّ ذكر الّا ذكر البهّاء و اغمض عينك عن مشاهدة كلّ كوكب الّا شمس البهّاء انقطع عن كلّ الشّؤون الّا آثار البهّاء استغن عن كلّ محبوب الّا محبوب البهّاء و اجتنب عن كلّ راحة الّا المشقّة في سبيل البهّاء و ابتعد عن كلّ عزّة الّا الدّلة في حبّ البهّاء و فرّ عن كلّ نعمة الّا النّعمة في محبّة البهّاء و ارتو من كلّ عين الّا عين البلاء في امر البهّاء و اشبع عن كلّ طعام الّا قطعات كبدك من شدّة الآلام و المصائب في سبيل البهّاء و عليك البهّاء ع

هو الأبهي

ط

جناب ميرزا نبي خان عليه بهّاء الله الأبهي ملاحظه نمايند

هو الأبهي

يا من ثبت و نبت و اراد الخير لأحبّاء الله أنجه مسطور بود ملحوظ افتاد و آنجه مذکور شد مسموع گشت في الحقيقه كار همان قسم است كه مرقوم نموده ايد اين حوادث پريشان مينمايد و روح و ريحان ميبرد اليوم يوم اتحاد است و وقت اتفاق باتحاد و اتفاق كمر اهل نفاق شكسته گردد و بمحبّت و يگانگي يگانگي از عالم محو شود احبّاي الهي بايد اسباب الفت و محبّت و يگانگي عالم گردند تا نور وحدت الهيّه در جميع مراتب طلوع و سطوع نمايد مطابق خواهش چيزي مرقوم شد ع ع

بواسطه جناب حاجي آقا محمد علاقه بند

يزد

جناب ملا عبد الغني اردكاني عليه بهّاء الله

هو الله

يا من ثبت الله قلبه على الميثاق عند ما تجلّل نير الآفاق بحجاب الغياب يا ابن ودّي قد رتلت آيات شكرك لمولاك بما دعاك و هداك و ثبت قدماك و امتحنك و ابلاك و آواك و شفاك و نعم المرء العبد الشّكور على الفيض المشكور المتهافت على مشكاة النور في هذا العصر المحمود و القرن المسعود و فاز بالرّقد المرفود و ورد على الورد المورود لعمر الله أنّه ممّن وفقه الله بالشّهود في اليوم المشهود ايّها الرّجل الرّشيد أنّي ادعو ربّي ان يؤيّدك بجند جديد ذي بأس شديد من ملكوته الجديد حتّى تهدى اهل الضّلال و تدلّ المشتاقين على ملكوت الجمال و تنذر الغافلين من سطوة الجلال و تنقذ الخائضين في غمار الهوى و تنجى التّائهمين في بيداء الغوى و تسقى الظّماء من ماء السّماء و تطعم الجياع من الموائد و الآلاء و تشفى المراض من مزمن الامراض ان ربّك يدخلك في رياض الرّحمة و يسقيك من حياض الرّأفة في غياض النّعمة و أنّه لهو الرّحمن الرّحيم

ای ثابت بر میثاق حمد خدا را که آنچه بشارت داده شد یافتی و اخبار واقع گردید و انّ هذا هو البرهان المنير و لقد وقع المترفون فی خسران مبین فسوف ترى اعظم من ذلك و يجعلهم الله عبرة للنّاظرين و ضربت عليهم الذّلة و المسکنة و باثوا بغضب من الله

ای یار مهربان نامه‌ها بعضی رسید ولی فرصت تحریر نبود البتّه معذور دارید زیرا تعلّق جان و بستگی دل در میان و وارسته از شبهه و از تصوّر خارجست و الله شاهد علی ذلك

از میزان کلبیّه بدعت سؤال نموده بودی بدعت احکامیست که نصّ کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن ننماید اما بقاء مقدّسه مستحقّ تعظیم و تکریمست زیرا منسوب بشخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع بروح پاکست نه جسم خاک این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را کحل بینش نمایند ولی تعلّق بتراب ندارد بلکه بفیض آفتاب نگرند

اما طلب عون و حمایت و حفظ و صیانت جز بجمال مبارک جائز نه و اگر دون این باشد منتهی پیرستش خاک گردد و اما اکتساب و اجتناء حرام البتّه سبب محرومی گردد زیرا شیء ممنوع را مقبول شمرده و در قلب تأثیر کرده شبهه نیست که غفلت حاصل شود و اگر مرتکب تائب نگردد منتهی بهلاکت شود

اما سؤال از ابناء غیر مشروع نموده بودی بر آنان جرمی نه مجرم فاعلست و محروم از فضل واهب و اما خیرات و مبرّات البتّه از برای اموات سبب تهوین سیّئات و تزئید حسنات گردد زیرا نفوسی از آن خیرات مستفید شوند و آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلمّ خیرات و مبرّات احسن و اعظم

و معنی آیه مبارکه لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً اینست کلّ نفوس بر فطرت اصلی مخلوق لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت و کلّ مولود یولد علی فطرة الاسلام و انما ابواه یهودانه و ینصرّانه و یمجّسانه این حدیث برهان واضح بر طهارت فطرت در بدء ایجاد است ولی بسبب ارتکاب مناهی و خوض در بحور ذنوب نامتناهی استعداد اصلی و قابلیت اساسی از میان رود و بصیرت بکوری تبدیل گردد و لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً تحقّق یابد مثلاً استعداد اصلی جمیع بشر اینست که از شهد منتفع شوند و از سم متضرّر نفسی از این قابلیت و استعداد مستثنا نه ولی بعضی اندک اندک سم تناول نمایند و قلیلاً قلیلاً معتاد گردند تا بدرجه‌ئی رسد که شهد فائق فائده نبخشد و سمّ نفع سبب حیات شود زیرا آنان که معتاد سمومند تریاک را دریاق اعظم شمرند و اگر تناول نمایند هلاک گردند و حال آنکه در استعداد اصلی تریاک سبب هلاک بود و شهد معطی حیات این قابلیت و استعداد فطری بود حال آن قابلیت و استعداد فطری باکتساب جنایات چنان منقلب بقابلیت و استعداد جدید شد که شهد نافع مضر گشت و سمّ نافع مفید گردید

ای بنده الهی هنگام ضوضا فی الحقیقه با صهر عزیز آقا حسین اخوان صفا بسیار مبتلا شدید تا آنکه نزد رستم یعنی تهمتن ربّانی آمدید و آن شخص محترم با زوجه مکرمه فی الحقیقه خدمت نمودند و من را راضی کردند و اینبعد بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری نماید و بجهت جناب لاری طلب استغفار کند و طلب عفو و آمرزش نماید امیدوارم که بحر غفران موجی زند و اوساخ عصیان پاک نماید

کنیز عزیز خدا ضجیع محترمه و صبیّه زهرا و همچنین صبیّه قمر و سلیل جلیل عبد الخالق و صهر عزیز حاجی شعبان و جناب آقا حسین داماد اخوان صفا هر یک را تحیت محترمانه برسانید و نهایت نوازش بنمائید و اینبعد بجهت همشیره بزرگ که وفات نموده طلب غفران از حضرت یزدان مینمایم و در وقت مناجات تضرّع و زاری کنم و استدعای موهبت کبری و حصول مغفرت عظمی و دخول در جنّت رضا و وصول بموهبت لقا نمایم و علیک التّحیه و الثّناء ع

هو الله

ش

جناب فاضل آقا ميرزا رفيع عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

يا من جاهد فى الله و اهتدى الى نور الهدى اعلم انّ شمس الحقيقة دليل على ذاتها بذاتها و برهانها نورها و شعاعها و حجتها حرارتها و اشراقها لا تحتاج على دليل يدلّ عليها أنما يحتاج الى الدليل و قرائن السبيل الأعمى ليستدلّ بذلك على المدلول و يستهدى الى العلة من المعلول و هذا شأن الذين فى حجاب من النظر الى الجمال المعلوم و أنك انت نزّه نفسك عن هذه الدلائل و الآثار و الأقوال ثمّ انظر الى الشمس الحقيقة ببصيرتك الخارقة للأستار الكاشفة للأنوار و هذا امر يغيبك و يوصلك الى مبتغيك و ما عدا هذا لا يروى به الظمان و لا يقنع به العطشان دع الأوهام و اترك المنقول و المعقول و اسرع و توجه الى ملكوت ربك الغفور تالله الحقّ تتابع عليك ملائكة الالهام بألوية خافقة من الملاء الأعلى عند ذلك تكن ممّن القى سمعه و هو شهيد اسئل الله ان يجعلك مستفيضاً من النور المبين ثمّ امدد يديك و افتح عينيك و حول اذنيك تسمع الجواب بلا سؤال و خطاب الشجرة مرتفعة و الفروع ممتدة و الأزهار مؤنقة و الأوراق مخضرة و الأثمار جنية و القطوف دانية و العين طافحة و السيول دافقة و البيت معمور و البيوت التى اوهن من بيت العنكبوت مطمور و عليك البهاء من الربّ الغفور و استبشر بالاشارة تغنيك عن العبارة

و اما ما سألت عن الأقمار بقولك هل للأقمار التابعة للشمس المركزية الطائفة حولها بقوة الانجذاب مواليد كمواليد ارضية اعلم انّ فى صريح القرآن انّ الله يبين بياناً شافياً كافياً تلتذّ منه الآذان و قال انّ فى خلق السموات و الأرض و ما بثّ فيهما من دابة فصّرح بأنّ فى السماء و الأرض كليهما موجودات متحركة بالارادة و لا شكّ و لا شبهة انّ كلّ موجود متحرك بالارادة امّا يكون من ذوى الحياة الحيوانية ام من ذوى الحقائق الانسانية و جمهور العلماء الذين جهلوا معنى القرآن و ارادوا ان يوقفوا بين صريح الآية و القواعد البطلانيوسية التى كانت اوهاماً او كسراب بقيعة يحسبه الظمان ماءً قالوا انّ الموجود المتحرك بالارادة فى السماء عبارة عن الملائكة من الملاء الأعلى و امّا نوعية تلك الموجودات هل هو مشابه بنوعية الموجودات الأرضية نعم فقط انما اختلافه كاختلاف نوعية الموجودات البحرية و الموجودات الأرضية و الموجودات الهوائية و الموجودات النارية باختلاف طبائعها و تباين موازين عناصرها تختلف تلك الموجودات بحسب الأجزاء المركبة منها ذواتها

و اما سؤالك هل بالقواعد العلمية و البراهين العقلية يمكن الاهتداء الى هذه المسئلة ام الاهتداء موقوف الى التلقّيات الالهية و الالهامات الربانية فاعلم بأنّ هذه الحقائق العلمية ادراكها منوط بالفيض الربانى و الكشف الصمدانى و للعقول و القواعد الفنية سيطرة نوعاً ما على ادراك هذه الحقائق اجمالاً بواسطة تدقيقات عقلية و ادوات فلكية فالعقول تدندن حول هذا الحمى و لا يقدر ان يدخل فيه و البرهان على ذلك التدندن المنشور الضيائي الكاشف بواسطة الضياء على العناصر المركبة منها السيارات فيظهر انّ الموجودات الحية فى تلك السيارات لا بدّ تكون بحسب تلك العناصر هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال و البهاء عليك يا رفيع الرقيع الصادع البارع البديع انى تلوت نميقتك الغراء و ورقتك التوراء و اجبت عن المسائل التى سأل عنها ذلك التحرير الشهير و اتل عليه الكتاب و الخطاب الذى له فى صدر الكتاب و قل له قد تمت الحجة الغراء و ظهرت المحجة

البيضاء و سطع انوار البرهان و تحقّق وجود العيان و اسأل الله ان يجعلك غريقاً في بحر الاطمينان و نفساً راضية مرضية قدسية مستقرّة في اعلى الجنان ع ع

* * *

هو الله

يا من جعله الله من ايدى امره مكاتيب متعدّده از آن جناب واصل و هيچيك را جواب نوشتن ممكن نشد و سبب ضعف مزاج و وجود اسقام و امراض و آلام بود ولى اين عبد بهيچوجه اظهار نمينمود بلكه صبور و كتوم و راضى در جميع شئون بود و اگر سطرى مرقوم ميگشت بزور و زحمت موفور بود و سبب ازدياد علّت و اسقام ميشد لهذا اتّفاقاً نامهئى تحرير ميشد حال چون قدرى صحت بهتر شده مشغول بتحرير و تقرير گشتن فى الجملة آسان گشته من نیز بنگاشتن پرداختم و انشاءالله من بعد جوابها مرقوم ميشود مطمئن باشيد و از خدا خواهم كه در جميع امور مؤيد و موفق گرديد و خبرهاى خوش در نامهها مرقوم داريد كه روح و ريحان آرد و سبب سرور قلوب گردد از امتحانات هيچوقت محزون مگرديد زيرا امتحان و افتتان حصّاد اشرار و سبب ظهور كمالات ابرار است لهذا بايد بسيار ممنون و خوشنود بود چه كه مقصد از ظهور نور مابين تربيت نفوس مباركه است و اين جز بامتحانات الهية ممكن نه اگر امتحانات الهية نبود ابدأ نفوس تربيت نميشدند بلكه جميع مستغرق بحر هوى و هوس ميمانند چون شدائد امتحان بميان آيد نفوس منقطع گردند و منجذب بحق و متوجّه الى الله و متخلّق باوصاف رحمانى و مستمدّ از فيوضات آسمانى شوند حال مختصر چيزى مرقوم شد انشاءالله من بعد مكاتيب متعدّده ارسال ميگردد و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

* * *

هو الله

يا من جعله الله من ايدى امره از شدّت حرّكت امواج محيط تحرير مشكل و عسير و اين عبد با مزاجى عليل و بنيهئى ضعيف و نحيف در چنين حالتى بذكر و ياد ياران قديم و همدمان و نديم در هيچانى شديد و تحرير اين نامه دليل جليل بر روابط دل و جان ياران است كه در اين بساط چه قدر عزيزند باري عبدالبهاء اين سفر پريخطر را باين اميد نمايد كه شايد از شدّت خجلت اندكى رهائى يابد و از شرمندگى نجات طلبد زيرا تا بحال نفسى بعبوديت آستان مقدّس برنياورد و خدمتى بينندگان جمال مبارك نمود شايد در اين غيبت عون و عنايتى رسد و قدمى در سبيل رضا بنهد هيهاى مور مقهورى چگونه بعبوديت ربّ غفور پردازد و بُغائى چگونه نسر طائر گردد مگر بتأييد ملكوت ابهى و توفيق ملائع اعلّى خلاصه ايدى امر الله در اين غيبت عبدالبهاء بايد حفظ امر الله نمايند تا از جميع طواريء محفوظ و مصون ماند و اعظم امور تبليغ است زيرا مقناطيس تأييد است ع ع

* * *

طهران

حضرت شهيد سليل حضرت اسم الله الأصدق الجليل عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

یا من جعله الله من ایادی امره بین خلقه نامه قزوین در وسط دریای محیط قرائت گردید عازم همدان بوده‌اید البتّه بزیارت آن مرقّد معطرّ مشرفّ شده‌اید از سایر ولایات فریاد این المبلّغ است که از جمیع اقالیم بلند است زیرا جمیع طوائف از رؤسای خویش نهایت تشویش ملاحظه نمودند که جز مقاصد خویش آرزویی ندارند و از هر جهت تخدیش اذهان حاصل مردم از هر جهت سرخورده‌اند و ناامید گشته‌اند و یقین نموده‌اند که جمیع راهها منتهی باسفل جحیم است تجربه کرده‌اند هر راهی پیمودند و نجاح و فلاح گمان نمودند ولی عاقبت بچاه بلا افتادند لهذا آرزوی اوج ماه نمودند یاران باید در این مورد ورداً مورد گردند تا آیت رفداً مرفود شوند اگر چنانچه باید و شاید بموجب نصائح و وصایای جمال مبارک احتیای هر دیار حرکت نمایند والله الذی لا اله الا هو در اندک زمانی خطّه غبرا جنت ابھی شود لهذا باید شما بکمال همّت در تبلیغ امر الله بکوشید تا این فرصت از دست نرود مردم ایران مانند غریقند آرزوی فلکی عظیم مینمایند عبدالبهاء هرچند معترف بقصور است و مقررّ بفتور با وجود این در این اقالیم وسیع با وجود ضعف و ناتوانی هر روز در جائی و هر شب در شهر و قرائی در محافل عظمی و مجامع کبری و کنائس و معابد علیا نعره میزند نه از ناتوانی از کار بازماند و نه خستگی داند و نه ماندگی شناسد که شاید نفّسی در خدمت آستان مقدّس برآرد ولی افسوس افسوس که این آرزو معسور و غیر میسور تا بحال که نهایت قصور حاصل تا بعد چه شود حضرت مقصود روحی لعباده الفداء در زندان هر ناتوانی را تربیت فرمود قوّت داد بال و پر عنایت کرد تا بعد از صعود بر عبودیت مقام محمود قیام نمایند شما در حقّ این مفقود دعا نمائید و عجز و ابتهال کنید شاید حرکتی مذبوحانه نماید و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهاء عباس

* * *

هو الله

یا من جعله الله منادیاً بملکوته العظیم در پاریس نامه‌ئی از آنحضرت رسید که در انتخاب بعضی با محفل روحانی اختلاف شدید نموده‌اند باید این قضیه را زود فیصل نمود و اختلاف در مضمون کیفیت انتخاب است که مرقوم نموده‌ئی جواب نوشتم که مضمون آن واضح و مشهود است و اصل مقصد آنکه حضرات ایادی امر الله اعضای دائمی هستند و دیگران انتخابی و هر پنجاه یا صد نفر یک نفس را انتخاب نمایند و اکثریت مجری گردد نامه ثانی از شما رسید که مخالفت با محفل روحانی در اشتداد و ازدیاد است و بنظر من چنین می‌آید یا جمیع محافل را از دم فسخ نمود و یا آنکه بمحفل روحانی نفوذ و قوه‌ئی که کسی مقاومت ننماید داد این بود که خواستم بتدریج این رأی شما را ترویج کنم لهذا اوّل تلگراف شد و بجهت تسکین حرکات امر انتخاب را منع نمودم که سکون حاصل گردد والاّ چنان نزاع و جدال بمیان می‌آید که نهایت نداشت شما فکر بفرمائید که در بدایت چنین انتخاب چنین اختلاف نهایت چه خواهد شد این بود که تلغرافات پیاپی بتأیید محفل روحانی ارسال شد حضرات ایادی امر الله باید جمیع افکارشان مثل این عبد در تبلیغ امر الله باشد تا تأییدات ملکوت ابھی پیاپی رسد از محافل چه نتایج بلکه عاقبت سبب اختلاف ملاحظه فرمائید که اوقات کل حال در طهران باین روایات و حکایات میگذرد و تبلیغ بکلی متروک ملاحظه فرمائید که حواریین حضرت مسیح بچه موفق شدند آیا بترتیب محافل شد یا بتأسیس تبتّل و تضرّع و تبلیغ حال ما نیز باید روش آنان گیریم والاّ یقین است که تأیید ساقط گردد و پرتو عزّت ابدیه روز بروز روشنتر نگردد آنجناب

الحمد لله باين نکات ملتفت جميع احبّا را بايد باين روش و سلوك دلالت فرمائيد بارى بقدر امکان بقوّة ملكوتى بكوشيد تا نفوس از اين عوالم بروحانيت صرفه آيند و بنشر نفحات الله كوشند و عليك البهاء

عبدالبهاء عباس

ربّ ايد حبيبي الاديّب على ما انت اردت له فى هذا السبيل و اجعله سهيماً لعبدك هذا فى عبودية عتبة قدسك انك انت الكريم الرحيم

عبدالبهاء عباس

هو الله

مدينه

جناب ملاً على عليه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند

هو الله تعالى

يا من خاطبنى بعبدالبهاء فى عنوان كتابه يا حبّذا هذا العنوان اللّائح المشرق البليغ فى ظهر كتابك و ما احلى معناه و ما الذّ فحواه فى مذاقى كانه بحر من العسل المصفّى و عين من سلسيل ماء السّماء او معين الحيات الابدية فى الفردوس الاعلى احسنت احسنت بخّ لك يا على بشرى لى و لك يا حبيبي و نعم المخاطب بهذا الخطاب و نعم المخاطب المبشّر فى يوم الحساب عظم الله اجرک و اجزل نعمک و شرح صدرک و اقرّ عينک و نور قلبک و انعش روحک و عظم فتوحک و عطر مشامک و اعلى مقامک لعمرك اصبحت غريق محبتک و رهين مودّتک و اسير سلطان خطابک و اسئل الله ان يزيد فى اجرک و ثوابک ع ع

طهران

حضرات ايادى امر الله عليهم بهاء الله الابهى

هو الله

يا من خصّصهم الله بموهبته الكبرى الحمد لله نفحات قدس آفakra معطر نموده و انوار كلمة الله شرق و غرب را منور كرده بارقه صبح هدى در جميع جهان مانند مه تابان منتشر و مشتهر و ظاهر و باهر گوشها مستعدّ ندا گشته و نفوس طالب اطلاع بر حقائق اسرار شده از هر طرف فرياد اين المبلّغين بلند است و از جميع اطراف نعره اين النّاطقين المنقطعين گوشزد هر انجمن

از جميع ممالك ولايات شرقیه و غریبه طلب مبلغ مینمایند من جمله از یزد بعضی از مراکز محترمه که ذکر نامشان جائز نه بینهایت اصرار و ابرام در ارسال مبلغین مینمایند و فی الحقیقه آن ولایت نهایت استعداد را پیدا نموده و ایادی اعتساف مقطوع در کمال حریت اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله ممکن شما باید متصل مواظب اطراف باشید بمحض اینکه ملاحظه نمائید در محلی از محلات قوت و استعداد حاصل گشته و دست ستمکاران مقطوع شده فوراً مبلغین منقطعین بفرستید و یا آنکه از خود ایادی امر الله یک نفر فوراً بآن اقلیم حرکت نماید حال باید جميع افکار را حصر در تبلیغ امر الله کرد زیرا این تأسیس است و ما دون آن ترمیم این الترمیم من التأسيس صد البتة نفوسی آگاه و دانا و منقطع و منجذب بآنصفحات متتابعاً ارسال دارید زیرا آن کشتزار بی نهایت استعداد پیدا کرده فوراً باید تخم پاک افشانند و در تحت تربیت دهقان الهی پرورش داد تا انبات گردد و سبز و خرم شود کزرج اخرج شطأه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزّراع و علیکم التّحیة و الثّناء ع ع

هو الله

جناب فاضل مسافر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

یا من رأى آیات ربّه الکبری علیک ان تبسط اکفّ الشّکر الی العزیز الغفّار بما هتک الاسرار و اشرق الانوار و انکشف الآثار و ظهر الاسرار و قرّت عیناک بمشاهدة آیات ربّک المهیمن المختار فتنوّرت بصیرتک و طابت سریرتک و اطمئنّت نفسک و اشتعلت نار محبّة الله فی قلبک اذاً ارجع الی الدّیّار و ذکر النّاس بایّام الله و ادعوهم الی سبیل الله بالموعظة الحسنة و القول اللّین و التّی هی احسن و اضرم فی الافئدة نيراناً تحرق الحجبات و تعدم السّبحات و تزیل الشّبهات و تفسّر المتشابهات و تظهر الآیات البینات و تبین الحجج السّاطعات و تكشف الظّلمات حتّی یلوح انوار الحقیقة علی هیاکل التّوحید فی کلّ الجهات ع ع

هو الأبهی

جناب آقا محمد اسمعیل مسافر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

یا من سعی فی سبیل الله فی الحقیقه آن سفر آنجناب بسمت شیروان و ایروان در نهایت خلوص بود و این عبد هر وقت بخاطر آوردم روح و ریحان حاصل گشت آن سفر مختصر بود این سفر مفصل لهذا باید بفضل و عنایت جمال مبارک در این سفر بچنان ارمغانی عازم گردی که رائحه طیبهاش جميع آنصفحات را معطر نماید و بهر اقلیم که عبور و مرور نمائی نفحهئی از ذکر

الهی بمشامشان رسانی جمیع اقوال و روایات را فراموش کن و از هر ذکرى جز ذکر حقّ خاموش باش و بجان در جوش و خروش آگوش بحرف بیهوشان مده و از سروش غیب این ندا را بشنو

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

ایّام امتحانست اوقات افتتان قدم را راسخ نما و قلب را ثابت زلزله شدید است و فتنه رو بمزید زنهار جمال مبارک و وصایایش را فراموش مکن و سمع را مرهون زخارف قول مکن راه نمایانست و سیل واضح و عیان وقت ترویج است و هنگام نشر نفحات ربّ عزیز هر کس در میدان تبلیغ بتازد گوی از این میدان ببرد و هر نفس بنفحات حقّ مؤانس گردد رخس چون آفتاب بتابد تو استمداد از ملکوت ابهی جو و استفاضه از ابر میثاق نما از چشمهٔ پیمان و ایمان یزدان آب خور که ماء حیوانست و عین تسنیم جنّت رضوان در این سفر بملاقات بعضی در امتحان و خطر افتی بیدار باش بیدار باش سفر به از میر نما و از آنجا به قفقاز خبر شما باید متصل برسد و چنان خبری باشد که سبب روح و ریحان گردد جمیع دوستانرا تکبیر برسانید و همین ورقه را بجهت او قرائت نمائید و البهّاء علیک ع ع

* * *

هو الله

طهران

بواسطهٔ حضرت ایادی جناب ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبھی

جناب اخوی ایشان علیه بهّاء الله الأبھی

هو الله

یا من سمع نقرات التّافور و نغمات الصّافور من الملائع الأعلی فسیحان ربّی الأبھی انّی تلوت نمیقتک الغراء البدیعة الانشاء ثمّ رتلت آیات الشّکر لله بما ثبتت علی الميثاق فی يوم تزلزلت ارکان اهل التّفاق و زلت اقدم اهل الشّقاق و لمثلک ینبغی هذا ان تأخذ کتاب العهد بالیمین و تتلو آیاته علی کلّ عبد منیب آت ربّه بقلب سلیم و تتبّت القلوب علی هذا العهد العظیم تالله الحقّ انّ جنود العرش المرفوع ستشدّ الأزور و تقوی الظّهور و تشرح الصّدور بهذا الميثاق الذی هو اعظم اشراق من نیر الآفاق فویل للذین مرقوا عنه و نکثوا و نقضوا و بذلک ذلّوا و ضلّوا بل اضلّوا عن الصّراط المستقیم تبّأ لهم و سحقاً الی يوم الدّین و اسودّت وجوههم بین ملاّ العالمین و انک انت اشکر الله بما جعلک آية الهدی بین الوری و نور بصیرتک بنور ساطع من ملکوته الأبھی و انطقک بالثناء علی ربّ الأسماء الحسنی و هذا من فضله علیک فی هذا اليوم المشهود بالورد المورود و الرّقد المرفود

ثمّ اعلم انّ المدركات الانسانیّة تنحلّ الی معقول و محسوس فالمحسوس المفهوم المأنوس لا یحتاج الی تعبیر و تلویح بل هو توضیح و تصریح و امّا المعقول حقائق روحانیّة معقولة لا محسوسة مجردة منزّهة مقدّسة لیس لها صور فی الخارج حتّی یتیسّر بیانها بصراحة من دون استعارة و اشارة فلاجل ذلك یضطرّ المبین ان یضع الحقائق المعقولة فی قوالب الصّور المحسوسة تمثیلاً و تصویراً و تشبیهاً و من هذه الحقائق المعقولة العلم و العقل و اذا اراد المبین ان ینیّنه فلا بدّ له من وضعهما فی قالب صورة من

الصّور المحسوسة حتّى يقتدر على تصوّره المستمع فيقول أنّهما نور لا النّور المدرك بالبصر بل نور حقيقىّ يدركه البصيرة و أنّما المقصد بهذا التّشبيه حتّى يدرك المستمعون و ينتهوا الى المفهوم العقلى و الحقيقة المجرّدة عن الصّور و المثال فى عالم المعانى فبناءً على ذلك أنّ الله سبحانه و تعالى لما اراد بيان النّعم الجليلة و الآلاء الجزيلة المقدّرة فى جنته البديعة و رياضه الأنيقة فى ملكوت قدسه و مقعد صدق انسه قد افرغ تلك الحقائق الرّوحانيّة و الماهيّات المعقولة الرّحمانيّة فى قوالب الصّور من الحور و القصور و الزّهور و النّهور و الحياض و الرّياض و الغياض حتّى ينتبه المستمعون لتلك النّعم الوافرة و الآلاء المتكاثرة و السّعادة الأبديّة و الحياة الطّيبة القدسيّة فى النّشأة الأخرى و المعارف الالهية و اللّدائد الرّوحانيّة فى النّشأة الأولى هذا حكمة ما انزله الله فى القرآن بنفّس الرّحمن

و أمّا ظهور النّور من شجرة الطّور أنّ الشّجرة هى حقيقة الكليم و كانت شجرة مباركة و النّار الّتى التّهبّت فيها هى نور الفيض القديم و الفوز العظيم و المجلّى هو الجمال المبين و الثّبأ العظيم لأنّ حدود الزّمان و المكان تحكم على الأجسام المتحيّزة فى عالم الكيان و أمّا النّور القديم و الفيض العظيم مقدّس عن هذه الحدود و الشّؤون و الأوقات الثلاثة فى عالم الجسوم و الرّسوم بل الأوّل عين الآخر و الظّاهر عين الباطن و كلّ الأزمان زمن واحد و كان و يكون و كائن و أمّا شجرة انيسا هو الهيكل الكريم و سدره المنتهى و شجرة الحياة و الزّيّونة الّتى لا شرقيّة و لا غربيّة يكاد زيتها يضىء ولو لم تمسسه نار

و أمّا جبل فاران هو جبل مكّة الّذى قيل فى حقّه فى التّوراة فى الباب الثّالث و الثّلاثين من سفر الاستثناء جاء الرّب من سيناء و اشرق لنا من ساعير و تجلّى من جبل فاران فسيناء معلوم مشهود و ساعير موطن المسيح الموعود و فاران وطن السيّد المحمود و اشرقه ظهور فيضه و سطوع انواره و نزول كتابه و ارتفاع ندائه و أمّا الفرق بين المعاد و الرّجعة المعاد امر عينيّ و الرّجعة امر علميّ من حيث الشّؤون و الآثار يدلّ على الوحدة الحقيقيّة بين الأبرار و اتّى لى المجال مع ضيق الأحوال الجولان فى هذا الميدان الّذى عجزت عن ادراك غايتها ذو الصّافات الجياد و اشرنا لك اشارة بمعانيها و التزمنا الايجاز المعداد من الاعجاز فلا تؤاخذنا لعدم الاطناب و الاسهاب فالوقت مفقود و المجال معدوم و ما يبيّن لك هذا ألا لفرط محبّتى لك فاشكر الله عليها و اسأل الله ان يؤيّدك فى كلّ الشّؤون و يفرغ عليك الصّبر المنعوت فى الصّحف و الرّيزر المنزلة من ربّك الدود و بلّغ تحيّى الى امة الله الفاطمة الكبرى و امة الله أم الضّيّاء عليهما بهاء الله الأبهى و بلّغ اشواقى الى المنجذب بنفحات الله محمّد باقر خان و سائر المؤمنين الموقنين بآيات ربّك الكبرى و عليك التّحيّة و النّساء ع ع

* * *

هو الأبهى

ق

جناب آقا شيخ فضل الله عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

يا من سمّى بفضل الحقّ افاض الله عليك سجال الفضل و العطاء و كشف بك عن اعين المحتجبين الغطاء و ايّدك بجنود من الملاء الأعلى سبحان من كشف القناع و تجلّى سبحان من اشرقت الأرض بنوره و اضائت السّماء سبحان من انشأ الخلق

الجديد و احيا الموتى سبحان من حشر الخلق و نشر الوری سبحان من مدد الصّراط و وضع الميزان و حاسب من فی الوجود فی يوم الطّامة الكبرى سبحان من اجار المخلصين فی جوار موهبته العظمی سبحان من ادخل الموحّدين فی الجنة المأوى سبحان من نکل المحتجين فی نار تلظى سبحان من اورد الموقنين علی مناهل الهناء سبحان من اذاق المرتابين صديد الغواية و الضّلالة و العمی سبحان من اخلد المشتاقين فی الحديقة الثّوراء سبحان من عذب المبغضين فی جحيم البغضاء سبحان من انطق الصّادقين بالثّناء سبحان من ابلى الكاذبين بالخرس فی محافل الهدی سبحان من سطع و لمع و اشرق من المركز الأعلى سبحان من افاض غمام رحمته علی الثّرى سبحان من ربّى الوجود بتربية الرّوحانيّين اهل العلّيين من ملکوت او ادنى سبحان من احيا الوجود بنفحات اهل السّجود فی الثّشاة الأولى سبحان من نور الأرجاء و اضاء الأنحاء و عطر الآفاق و عمّم الاشراق و حیر الأحداق و نفخ روح الحياة فی هيكل الامكان بحبّ و وفاق و ربّى الوجود بفيض الجود و انّ اليه المساق و ايّد القلوب و شيّد البنيان المرصوص بزبر حديد من قوّة الميثاق و جعل الثّابتن فرحين بما آتاهم و مطمئنّين بفضل مولاہم و اقام علی المتزلزّلين قيامة الآماق سبحان من غاب فی نقاب الجلال و تحجّب بحلل الغياب فی هوّية ملکوته الغائبة عن الأحداق سبحان من ادام فيض جبروته و استمرّ جود ملکوته و دام اشراقه و استدام سطوع انواره من افق الغيب علی اهل الوفاق ع ع

هو الله

يا من فدا حياته فی اعلاء كلمة الله و بذل روحه فی نشر نفحات الله مدّتي پیش مختصر تحریری از آنحضرت وارد و اشاره رفته بود که مفصل ارسال خواهد شد تا بحال انتظار ورود آن فصل مشروح کشیده شد و نرسید لهذا بتحریر این مختصر پرداختم و مقصد اصلی نشر ما فی الاناء بود چه که کأس لطیف را چون لبریز نمائی رشحات و طفحات حاصل گردد و این قطره رشحه‌ئی از جام قلوب است از تأییدات غیبیّه حضرت احدیّت چنان امید است که این کأس دهاق قلزم آفاق گردد و این جام لبریز دریای شورانگیز و طوفان‌خیز شود تا رشحات و طفحات مبدّل بامواج از جمیع جهات گردد

قطره دانش که بخشیدی ز پیش

متصل گردان بدریاهای خویش

باری بواسطه شخصی از احباب مخایره با شخص اوّل شد مکتوب واسطه رسید و جواب ارسال گردید چون آنحضرت از سرائر تأثیرات این مخابرات تفتّن نتیجه میفرمائید لهذا سواد اصل مکتوب با سواد جواب ارسال گردید تا ملاحظه کنید و اگر چنانچه در اینخصوصات نظر باطلاعات فکری بنظر آید مرقوم نمائید ملاحظه فرمائید که تأییدات ملکوت ابهی چگونه متتابعاً میرسد و همچنین از طهران چند مکتوب رسید که اولیای سفارت فرانسه اصرار دارند که بعضی از مبلغین بصفحات افریق یعنی تونس و جزائر توجه نمایند و از اولیای دولت فرانسه نهایت رعایت خواهد شد تا جماعات آن سامانرا تبلیغ نمایند آنچه در اینخصوص فکر شد نفسی که از عهده این کار برآید موجود ندیدم مگر آنکه آنحضرت اگر ممکن باشد یک سفری بآنصفحات نمایند تا نگاشته و سفارش‌نامه استحصال شود و همچنین در عشق‌آباد بعضی از ممتازین دوستان را حکومت احضار نمود و خود والی بالذّات ملاقات کرد و مذکور داشت که از صدارت دولت ایمپراطوری رقیمی وارد مضمون اینکه باین طائفه پیغام مرا تبلیغ کنید و سند مهور دالّ بر بلوغ پیغام مذکور بگیرید و پیغام اینکه ما در خصوص شاه مغفور تحقیق دقیق نمودیم بوضوح پیوست برائت این طائفه لهذا شما در نظر حکومت ملّت محترمید و در صف و صنف اوّل رعای خیرخواه بعد نهایت مهربانیا نمود و مرخص فرمود ملاحظه نمائید که این بی سر و سامان شب و روز باوجود سوزش در آتش حرمان در اعلاى کلمه

الله و نشر نفحات الله مشغول بجای آنکه کل معاونت نمایند بالعکس باهانت برخیزند در خمودت کوشند و در نشر اوراق شبهات پردازند یا حسرة على العباد ما در بحبوحه معركة با تمام ملل عالم و صفّ حرب در جنگ و جدال بغتة یاران جفاکار در تشیت افواج و تفریق سپاه نجات کوشند یا سبحان الله داوری دارم خدایا من که را داور کنم باری آنحضرت بمضرت اینگونه نشریات آگاه و پراستباه نوعی فرمائید که سبب تخدیش اذهان و تشویش وجدان نگردد چون بحر قدم موجی زند جمیع این کفهای شبهات را از وجه میاه براندازد و ماء صافی لطیف باقی ماند حیف که نفوس خود را از تأیید ملکوت ابهی محروم مینمایند و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی میثاق الله ع ع

* * *

هو الله

ط

حضرت ادیب علیه بهاء الله الابهی

هو الله

یا من قام بکلیته علی خدمة امر الله آنچه در خصوص دار التعلیم مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مورث فرح و سرور شد و محرک وجد و حبور جمیع یاران خرم و شادمان گشتند
این دبستان از تأسیسات اصلیه اساسیه است که فی الحقیقه سبب استحکام بنیان عالم انسانست انشاء الله از هر جهت مکمل گردد و چون این دبستان از هر خصوص مکمل و معمور و فائق بر سائر مکاتب و مدارس گردد دیگری و دیگری بالتتابع تأسیس شود

مقصود اینست که یاران باید در فکر تربیت و تعلیم عموم اطفال ایران افتند تا کل در دبستان عرفان چشم و گوش باز نموده و بحقائق کائنات پی برده کشف رموز و اسرار الهی نمایند و بانوار معرفت و محبت حضرت احدیت منور گردند و این بهترین وسیله است بجهت تربیت عموم و البهاء علیک ع ع

* * *

هو الله

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

یا من قام علی خدمة الميثاق آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد از فضل و عنایت جمال قدم روحی لأحبائه الفداء امیدوارم که در جمیع شئون موفق باشید

در خصوص تألیفات المفتری علی الله مرقوم نموده بودید باید که جمیع ایادی بالاتفاق یکی دو تا از ایادی را معین نمایند و بجواب آن مفتریات پردازند رساله‌ئی مرقوم نمایند و طبع کنند و نشر نمایند این اصل خدمت ایادیست

اما آنچه در خصوص مصلّ اصفهانی مرقوم نموده بودید و حصول نفوذ فلا تبتئس فلا تحزن فسوف یکسر الله شوکتهم بقوة من عنده و ان ربک لهو الغالب القدیر ولی آن رسائل را جواب قاطع لازم و حجت بالغ واجب جزای آن مفتری را رب قدیر داد آن نفوس در اسلامبول بجمیع وسائل تشبث نمودند و بواسطه جمال الدین بی معنی تا مابین نفوذ پیدا کردند جمال الدین مجهول را بسبب قرینتش اول باعلیحضرت سلطانی واسطه انواع فساد و فتن نمودند حتی جمال الدین مذکور شب و روز در سرای مرحوم رضا پاشا رئیس المفتشین حضرت سلطان بود منزل داشت و بمناسبت مأموریت آن مرحوم آنچه توانست مفتریاتی نسبت بحق داد تا اسباب وهن امر الله گردد آقا خان معهود کاتب جمال الدین مذکور بود شبها با شیخ احمد معلوم کرمانی در معیت جمال الدین در مجلس رضا پاشا حاضر می شدند و وزرای دولت علیه نیز در منزل رضا پاشای مرحوم دائم الحضور بودند در شبها بمناسبتی آقا خان و شیخ احمد عنوانی از جمال مبارک و این عبد می نمودند و تا می توانستند مفتریاتی که سبب سفک دم جمال مبارک بود می گفتند جمال الدین مذکور در بدایت ساکت و صامت می نشست بعد حضرات وزرا از او سؤال می نمودند که شما در این خصوصات چه می گوئید در بدایت جواب می گفت که من شخصی هستم حرّ الأفکار به ملّتی و مذهبی نه تعلقی دارم و نه تکلفی لهذا کاری باین کارها ندارم و باین گونه مباحثات نپردازم بعد وزرا اصرار می نمودند که لابد شما از این امر اطلاع تام دارید نبذهئی بفرمائید تا آنکه قناعت حاصل شود دوباره ابا می نمود و بهیچوجه مخصوصاً راضی به تکلم نمی شد باز الحاح می نمودند که مختصری بگوئید آنوقت زبان باز می نمود که من تعلقی باین امور ندارم ولی محض اطلاع از جمیع ملل و مذاهب بر حقائق اسرار کتب و رسائل حضرات اطلاع یافته‌ام بلی این چیزهائی که آقا خان و شیخ احمد می گویند جزئی مبالغه‌ئی در آن هست ولی اساس حضرات مخالف و مابین معموریت و آبادی و قوانین دولت و ضدیت و عداوت با جمیع دول و قلع و قمع بنیان عالم انسانی و محویت جمیع ملل عالم و نهب و غارت اموال جمیع امم و اسارت اهل و اطفال جمیع طوائف است ولی من کاری باین کارها ندارم در نزد من جمیع ملل عالم خوشند و با کلّ ملل آشتی دارم من می خواهم که جمیع ملل عالم متمدّن شوند هر ملّتی و هر مذهبی می خواهند باشند باری در نهایت دسائس یکی یکی مفتریات آقا خان و شیخ احمد را بظاهر در کمال بیغرضی تصدیق می نمود حضرات وزرا آیدهم الله همچو گمان می نمودند که آنچه آن شخص مجهول می گفت از جهت بیغرضیش مقارن حقیقت است حتی آقا خان مذکور تألیفی نمود و اسم آن را خلاصة البیان گذاشت و خود را شخصی از اهل فرقان و متعصب در دین شمرد کانه در دین مبین قرآن شخصی جانفشانست و از خلل و فتوری که در آن دین واقع شده شب و روز نالان و گریانست باری مندرجات خلاصة البیان قضیه‌هائی بود که بوصف درنیاید و بتحریر نگنجد اساس شریعت و احکامی که هادم بنیان عالم انسانیت و آنچه فتنه و فساد و خونخواری و ظلم و عدوان و بی ناموسی و تعدی و تجاوز و ستم و ظلم و بی حیائی و عداوت و بغضا بعالم انسانی و سوء نیت بجمیع ملل بشری باشد در آن خلاصة البیان اساس دین معتقدین به بیان نهاد و این را بحضرات وزرا نشان داد و بانواع دسائس و حیل جمال الدین معهود را اغوا نمود ظاهراً در کمال بیغرضی تصدیق جمیع آن مسائل نمود و چنان این فساد تأثیر کرد که در نزد حضرات وزرا محقق و مسلّم شد و مدلل داشت که قلع و قمع جمیع این فساد و فتنه منوط و مشروط باعدام این طائفه در عکاست والا عنقریب این آتش چنان شعله زند که قابل خاموشی نباشد تائی و تردی و عدالت و انصاف اعلیحضرت سلطان آید الله و نصره مانع و حائل شد والا فساد بسیار عظیم بود و از طرف دیگر بواسطه میرزا حسین کاشی متوفی پسر ملا جعفر متوفی روزی جمیع اعظم و اکابر و تجّار ایران را در اسلامبول در خانه میرزا حسین دعوت نمودند حتی هیئت سفارت دون حضرت سفیر کل حاضر شدند بعد از صرف چای و شیرینی و نهار آقا خان برخاست گفت ای بزرگان و سروران و متمولان ایران که در اسلامبول

هستید شما نفوس محترمید و از جمیع احوال دنیا آگاه هر ملّتی در فکر ترقّی و تمدّن و معموریت و عزّت خودند و در تشبّث بوسائل ما به التّرقّی خودداری نمی‌توانند نمود مگر ما ایرانیان که ابداً بهیچوجه در فکر ترقّی و تمدّن و معموریت اوطان و عزّت و سعادت ملّت نیستیم و اگر حال بر این منوال بماند شبهه‌ئی نیست که عاقبتش نومیدی و یأس و اضمحلال است پس ماها که از ایران سفر کرده‌ایم و آمده‌ایم در این مرکزی که فی‌الحقیقه در وسط عالم واقع و بچشم خودمان ترقّیات جمیع دول و ملل را مشاهده می‌نمائیم آیا جائز است که چنین ساکت و صامت و مهممل و غافل بمانیم باید که ما در این فکر و این تصوّر تقدّم بر کل جوئییم تا آنکه سبب سعادت و عزّت و ترقّی دولت و ملّت ایران گردیم و چون سعادت و ترقّی دولت و ملّتی قصد و نیت شود دفع مضرتّ مقدّم بر جلب منفعت است باید اوّل مرض را معالجه نمود بعد بتقویت بنیه پرداخت امروز مرض مزمنی که بمثابّه قولنج ایلاقوسی و یا مرض سل است جسم دولت و ملّت ایران را این گروهند که فی‌الحقیقه مقصدشان بکلی پایه و مایه ایران را براندازند از هر جهت مثل علّت کابوس بر جان اهالی افتادند و این گروه را نیت چنین است و اعتقاد چنان و روش چنین و مسلک چنان بکمال قوّت در فکر خرابی و ویرانی ایرانند و اگر اینها باقی بمانند یقین است که ریشه ایران را از بن و بنگاه براندازند پس باید دفع این مضرتّ را فوراً نمود و اگر بخواهید عقائد و نوایای مضرّه و مقاصد وحشیّه و خونخواری و غدّاری و فساد و فتنه و مضرتّ این طائفه را بفهمید کتابی دارند اسم او بیان و ما خلاصه نموده‌ایم او را چه که مطوّل است و خلاصه‌البیان نام گذاشتیم بعد رساله‌ئی بیرون آورد که فی‌الحقیقه از اوّل ابداع تا بحال چنین مقاصد مضرّه و نوایای خبیثه و اساس باطل که هادم بنیان انسانیت و مخرب بنیاد الهی تألیف نشده و آن رساله را به خلاصه‌البیان تسمیه نموده و نسبت بحضرت اعلیٰ روحی له الفداء داده آن رساله را من البدو الی الختم در آن مجلس خوانده و نعره بلند نمود وادینا واشریعتنا واطریقتنا وامذهبنا وادولتنا واملّتنا بقسمی که حاضرین جمیع بفرع آمدند بعد گفت مرهم این زخم و درمان این درد تفریق و تدمیر حضراتست از این طائفه که در عکّا هستند جمیع بمذاکره مشغول شدند که چه باید کرد در وقت عصر در میان آن شخص و شخص روضه‌خوانی مجادله حاصل شد آن شخص روضه‌خوان متغیّر شد و گفت ای فلان تو همچو گمان می‌کنی که ما جاهل و غبی و نادانیم اساس مسئله را نمی‌دانیم شما هم از این طائفه هستید ولی دو فرقه شدید یکی مسمّی به بهائی و دیگر مسمّی به ازلی و از عداوتی که بآن طرف دارید در فکر این هستید که آنها را تمام کنید و خود میدان یابید ما از هر دو طرف در کناریم و بیزار شما هر چه می‌خواهید بهمدیگر بنمائید دخلی بما ندارد باری بعون و عنایت الهی بدون نتیجه آن جمع پیرشان شد و آن اجتماع تفریق گشت و مقصد حضرات بتمامه حاصل نشد ولی روایات و حکایات مختلفه بی سر و پا در میان مردم منتشر گشت باری از قضای اتّفاقی میانه آقا خان و آقا طاهر محرّر جریده اختر منازعه‌ئی حاصل شد حضرت سفیر حمایت آقا طاهر نمودند و مراجعت به مابین کردند که این آقا خان شخص مفسدیت و برهان فسادش اوراقی هست در دست این مسئله را اعلیحضرت سلطانی بمرحوم رضا پاشا محوّل فرمودند تا رضا پاشا تحقیق مسئله نماید و از قضا آقا خان تبعیت ایرانی را ترک نموده و تبعیت عثمانیه را طلب نموده بود رضا پاشا چون از آقا خان استفسار نموده بود در جواب گفت چون من تبعیت عثمانیه را طلب نمودم لهذا حضرت سفیر از من دلگیر شده بعد آقا طاهر را خواستند از آقا طاهر سؤال کردند آقا طاهر گفت این شخص مفسد است و اوراق فساد بخطّش در دست اوراق را رضا پاشا خواست چند ورق آقا طاهر تقدیم نمود آقا خان انکار کرد که این خطّ من نیست آقا طاهر گفت که این خطوط مختلفه می‌نویسد بنوعی که هیچیک مشابهه بدیگری نیست ولی حضرت رضا پاشا این جواب را از او نپذیرفت بعد از آقا خان سؤال کرد که سبب عداوت آقا طاهر با شما چه چیز است در جواب گفت چون چهار سال در مطبعه اختر بکتابت مستخدم بودم و در سر ماه عوض از مواجب نقد سندی بمن می‌داد و یک پاره تا بحال از مواجب بمن نداده و این سندهاست که در دست است چون مطالبه نمودم آقا طاهر از من دلگیر شد لهذا بجهت اینکه این مواجبها را ندهد افترا بر من زده است والا من شخص مصلحی هستم نه مفسد و جمال‌الدین در آنوقت

نفوذی مبین داشت بوساطت او بدرگاه پادشاهی بمعرفت رضا پاشا تبلیغ شد که جمیع این ادّعاها باطل است و مجرد افتراست و سفارت دلگیر از آن شده که آقا خان در ظلّ تبعیت دولت ابدمدّت عثمانی داخل شده امر پادشاهی صادر بقبول تبعیت آقا خان و پنجاه لیره و یک ساعت احسان و قرار بر این شد که آقا خان معلّم فارسی اطفال ناظر عدلیّه گردد و در دائره ناظر پاشا مسکن و مأوی کند دیگر معلومست آقا خان و شیخ احمد همچو میدانی بدست آرند چه می کنند از وصف خارج است که چه تدبیرها با جمال الدّین در قلع و قمع ما نمودند و من نمی توانم تفصیل آن تدابیر را ذکر کنم زیرا واللّه بخاطر شیطان نمی آید اگر ذکر کنم تفصیل آن تدابیر را سر رشته از برای دیگران می شود لهذا مجبور بر کتمانم باری مجرد حفظ و صیانت الهیه محافظه نمود والا آن تزویر و آن دسیسه نخورد نداشت و ما در عکّا در گوشه سجن بحال خود مشغول و بی وفایان عکّا چنان هجوم بر ما نموده بودند که واللّه الذی لا اله الا هو ابدأ فرصت مدافعه فسادها در علیه نبود نهایت دو کلمهئی مرقوم شد بشخصی که خواهش ما همین قدر که دولت تائی داشته باشد حقیقت حال لابدّ ظاهر خواهد شد ملاحظه فرمائید قدرت الهی را از قضای اتّفاقی بعد از مدّت قلبی شخص کلیم ایرانی موسوی می رود پیش حکاک کی عثمانی مْهری از طلا خواهش می کند که بکند عبارتی می گوید که سجع مْهر باید باشد آن عبارت مجمل و موهم بوده است شخص حکاک می رود پیش مشیر ضابطیه می گوید شخصی موسوی طبیب ایرانی پیش من آمده حکّ مْهری خواسته عبارت او اینست این عبارت مرا در وهم انداخت آوردم پیش شما ملاحظه بفرمائید مشیر ضابطیه گفت چون نزد تو آید و مراجعت کند از عقب او برو و بین کجا می رود آن شخص حکاک از پی آن موسوی می رود نهایت آن موسوی در خانهئی داخل می شود به مشیر ضابطیه خبر می دهد مشیر ضابطیه ناظم پاشا پولیس و جاندرمه می فرستد آن خانه را تحرّی می کنند از قضای اتّفاقی آن خانه شیخ احمد بوده و آقا خان متّصل تردّد می نموده باری اوراق فسادی بخطّ آقا خان و شیخ احمد بدست می آید از جمله مسوّه های اوراقی که حضرات بجزیده قانون که مروج فساد و فتنه بود می فرستادند و طبع می کردند حکومت شیخ احمد و آقا خان را با اوراق تسلیم سفارت می کند سفارت آقا خان و شیخ احمد را با اوراق فسادیه به ایران می فرستد بعد جمال الدّین معهود توسّط می کند که اگر حضرات به ایران برسند بدون سؤال و جواب ایشان را می کشند لهذا خواهش من چنانست که حضرات را برگردانید به اسلامبول و در اسلامبول محاکمه بنمائید و هر جزائی که مستحقّند بعد از ثبوت اجرا نمائید حکومت عثمانیه حضرات را در طرابوزن توقیف می نمایند که اعاده کند بجهت محاکمه در این اثنا حکایت محزنه اعلیحضرت پادشاه مرحوم مغفور ناصرالدّین شاه واقع می شود لعن الله قوماً تجاسروا علی هذا العمل الفظیع الذی تکدّرت به قلوب الصّادقین المخلصین باری بعد واضح می شود که جمال الدّین لا غفر الله له با عونه اش در این امر فظیع ذی مدخل بوده اند لهذا او از نظر پادشاهی و عموم وزرا ساقط و عونه اش آقا خان و شیخ احمد و میرزا حسن خان را به ایران می فرستند مقصد اینست که اینها از این فساد و فتنهئی که در حقّ این آوارگان نمودند خود در چاه خذلان ابدی افتادند من حفر بئراً لعباد الله اوقعه الله فیه لهذا شما از فساد و فتن مضلّ اصفهانی ابدأ محزون و مکدّر نشوید آن حیّ قیومی که جمیع فسادهای آنها را در علیه بر گردن خود آنها انداخت در افق ملکوت غیش حافظ و حارس عبادش بوده و خواهد بود و سيعلم الذّین ظلّموا ایّ منقلب ینقلبون مضلّ اصفهانی را و من اتّبعه در ذلّت ابدیه ذلّة الیهود احبّای الهی مشاهده خواهند نمود و هذا وعد غیر مکذوب

در خصوص مدارس مرقوم نموده بودید مدرسه تربیت را البتّه کمال اهمّیت بدهید و ایادی امر باید چنان همّتی در تربیت این مدرسه ابذل فرمایند که باحسن طراز مزین گردد چه بحسب ترتیب و چه بحسب تفریش و چه بحسب تزیین و چه بحسب تدریس و چه بحسب تعلیم انشاءالله مدرسهئی گردد که در جمیع ایران مثل شمع بدرخشد و اگر چنانچه ایادی امر مصلحت بدانند که انجمنی مخصوص بجهت مشورت امور مدرسه از مخلصین احبّاء الله تشکیل نمایند آن نیز جائز

و اما دارالتعلیم که تازه تأسیس شده بسیار بجا و انشاءالله مکاتب متعدده مکمله در کمال روحانیت تأسیس شود که اطفال بتربیت الهیه تربیت شوند تا سبب سرور قلب عبدالبهاء گردد

و اما در خصوص تطاول بعضی بیخردان مرقوم نموده بودید که متصدی تعرض احباً هستند اینها زائل خواهد گشت الحمد لله اعلیحضرت شهریاری در نهایت مهربانی به تبعه و رعایا هستند و نوایای خالصه حضرت صدارت پناهی کافل راحت و آسایش عموم اهالی این قبیل امور از عوارض است زائل می گردد جناب ملک آرا را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و سجع این عبد اشاره باین است یا صاحبی السجّن ارباب متفرّقون خیر ام الله الواحد القهار و همچنین ربّ السجّن احبّ الیّ ممّا یدعوننی الیه اشاره باکثر آیات سوره یوسف است مختصر ذکر شد شما مراجعت بسوره نمائید حقیقت بر شما ظاهر خواهد شد از فضل و عنایت حقّ امیدواریم که مشمول لحظات عین رحمانیت گردند

و اما آیه مبارکه من یدعی امراً قبل اتمام الف سنه بدایت این الف ظهور جمال مبارکست و هر روزش هزار سال انّ کلّ یوم عند ربّک کألف سنه و کلّ سنه ثلاث مائه و خمسة و ستون الف سنه این بیان الف که فرمودند مراد نهایت اعداد است چه که اعداد منتهی به الف می شود یک و صد و هزار بعد تکرار است زیرا کور جمال مبارک غیر متناهیست بعد از آنکه احقابی بگذرد و بکلی صحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در دست نماند ظهور جدیدی گردد والا تا آثار و صحف و تعالیم و اذکار و اسرار و انوار جمال مبارک در عالم وجود مشهود نه ظهوری نه بروزی و نه صدوری

اما در خصوص مسافرخانه جدید که جناب میرزا مؤمن وقف نموده اند هذا عمل مقبول و مبرور عند الله نسأل الله ان ینی له بیتاً عند عرش عظمتی فی جوار رحمته الکبری و اما مسافرخانه عمومی که جناب استاد آقا صباغ علیه بهاء الله تصور دارند که خانه خود قرار بدهند و وقف نمایند تا هر واردی منزل کند هذا العمل افضل الأعمال و ابرّ المبررات در ساحت اقدس و مقام مقدّس جمال غیب ابهی مقبول و محبوب و منشورش از قلم ابهی در ملأ اعلی صادر در خصوص استاد اسمعیل انشاءالله در وقتش خبر می دهیم

اما جناب آقا میرزا علی اکبر الحمد لله بخدمت امر موفّقند نسأل الله بأن یؤیّده فی جمیع الأحوال مکتوبی خواسته بودند چندی پیش ارسال گشت البتّه تا بحال رسیده در مجلس ایادی امر الله مذاکره نمائید اگر چنانچه مجلس مصلحت می دانند ایشان را کاتب تعیین نمایند و آن تعیین عین تعیین این عبد است ع ع

قزوین

بواسطه جناب حکیم باشی علیه بهاء الله الأبهی

مناجات طلب مغفرت بجهت حضرت سمندر نار موقده و ضلع محترمشان و حضرت حاجی عبدالکریم و حضرت حاجی نظرعلی و حضرت میرزا غلامحسین خان و حضرت دکتر لطف الله و حضرت حاجی غلام و حضرت مسعود و حضرت آقا حبّ الله

یا من هو سمیع لضجیحی و انینی و تأوّهی و زفیری و بصیراً بتأسفی و تلّهفی و تلّهبی و شدّه حسراتی و قوّه زفراتی بما دهمتنی مصائب ادهشتنی و اصابتنی رزایا اضعفتنی فبقیت متبلبل البال مضطرب الحال مضطرب الفؤاد محروم الرقاد مسکوب الدّموع

مسلوب الرّشاد و هى وفاة حبّتك و مصائب نفوس استضاء بهم افق رحمانيتك و انارت بهم ارضك و سمائك و انجذبت بهم القلوب و انشاحت بهم الصدور و انتشرت بهم نور الهدى بين الورى و هتف بذكرهم الملاء الأعلى فمنهم سمندر النار الموقدة و غضنفر غياض الموهبة و حمامة رياض المعرفة من آمن بك و بآياتك منذ نعومة اظفاره و رضع من ثدى عنايتك من بداية حياته و تربى فى مهد محبتك و نما و نشأ فى حضن معرفتك و ترنح من صهباء العرفان و انتشى من رحيق الايقان و هو طفل رضيع و مرافق بين الأقران و لمّا بلغ رشده و ادرك اشدّه فار فوران التّيران من حرارة محبتك و ماج موج الطّمطام من ارياح معرفتك و طار سرعة العقاب فى جوّ سماء موهبتك و سطع سطوع النّجوم فى افق الوجود و لم يزل فى الرّكوع و السّجود خاضعاً لسلطنتك و خاشعاً لعظمتك و ما فتر فى ذكرك ليلاً و نهاراً و ما فتئ يذكرك عشياً و اشراقاً و ما برح يدعو الناس الى منهج الهدى صباحاً و مساءً و كم من نفوس يا الهى احببتهم به و رنحتهم به من صهباء الهدى و كم من صدور انشاحت به بمشاهدة آياتك الكبرى و كم من ابصار تنوّرت به بموهبتك العظمى و كم من آذان استمعت به ندائك الأحملى و كم من ارواح بشرت به بألطفك فى الآخرة و الأولى ربّ أنّه كان آية من آياتك حافظاً لكلّ ماتك ثابتاً على عهدك و ميثاقك نابتاً فى حدائق قدسك و له لسان فصيح فى اقامة برهانك و بيان بليغ فى تفهيم كلماتك ربّ ادم فيوضاتك على ذريته و ظلّل سحاب رحمتك على ذوى قرابته ربّ اجعل ابنائه خلائفه و اسلاّته اسراره و اولاده و احفاده وارثين فى الأخلاق و حائزين شرف الأعراق و ناشرين للميثاق فى الآفاق ينادون باسمك و يشتغلون بذكرك و ينطقون بالثناء عليك بين اهل الاشراق ربّ اجعلهم طيوراً صادحة و اسوداً زائرة و حيتاناً سابحة فى غمار بحار محبتك ربّ انّ قرينته المنجذبة بنفحاتك و ضلعه الضّاليع بقوة محبتك طارت الى ملكوتك و صعدت الى اعلى الأوكر فى حدائق الأسرار عالم الأنوار ربّ اجعلهما سراجين وهّاجين فى زجاج الغفران و نجمين ساطعين فى افق العفو و الرّضوان أنّك انت الكريم اللّطيف الرّحمن

و من تلك النفوس الزّكيّة يا الهى عبدك الكريم ذو القلب السّليم من آمن ببيتك العظيم و سلك فى صراطك المستقيم و هدى النّاس الى المنهج القويم و دلّع لسانه بذكرك و دام بيانه بالثناء عليك و نطق ببرهانك لمن توجّه اليك ربّ أنّه لم يتمنّ راحةً و لا نعمةً و لا سكوناً و لا قراراً الاّ فى نشر نفحاتك و ترتيل آياتك و ترويج حبّتك و برهانك ربّ أنّه كان سراجاً يتلأّأ منه نور الهدى و زجاجاً وهّاجاً بمصباح الحبّ و التّقى و كلمة جامعة لمعانى الوفاء و آية باهرة بين الورى ربّ ادركه بالفضل و الجود و اجعله قدوة اهل السّجود و اخلده فى حدائقك الغلّباء و حظائرك العليّاء أنّك انت الرّحمن الرّحيم

و من تلك النفوس المطمئنّة يا الهى عبدك الوفيّ من سمّيته بنظرعلى ربّ اجعل له مقاماً عليّاً و مقعد صدق رفيعاً و اجره فى جوار العفو و الغفران و انله كأس الجود و الاحسان و مكّنه فى بحبوحة الجنان و اسقه حميّاء السّرور فى فردوس الجبور حتّى يستغرق فى بحور الأنوار و يخوض فى ملكوت الأسرار أنّك انت العفو الغفّار

و من تلك النّجوم الزّاهرة فى الخافقين عبدك الرّضى غلامحسين من فاز بأنوار المشرقين و شرب من العينين النّضّاختين و دخل فى الجنّتين المدهامتين فأمن بالنّقطة الأولى و خرّ ساجداً لجمالك الأبهى ربّ أنّه كان ورداً مؤنّفاً فى رياضك و موجاً متدفّقاً فى حياضك و ورقاءً ناطقةً بالثناء عليك ربّ اجعله شجراً خضلاً نضراً فى حدائق قدسك يهتزّ من نسيمات عفوك و غفرانك متزيّناً بأوراق الطّافك زاهياً بأزهار الطّافك أنّك انت العفو الغفور المّنان

و من تلك السّرج المضيئة يا الهى عبدك لطفك اللّطيف ذو المقام المنيف و الرّوح الخفيف من نجا فى جنبه من المضاجع يدعوك ليلاً و نهاراً و هو يهدى الى اقدس الشّرائع فاجعله خير الدّائع فى حمى مغفرتك و ملجأ الأوائل و الأواخر أنّك انت الكريم و أنّك انت الرّحمن الرّحيم

و من تلك الأشجار الباسقة يا الهى عبدك الذى سمّيته حبّ الله و احسنت مبدأه و منتهاه و اضطرّم فى قلبه نار محبتك بين الملاء و نورّت وجهه بنور الهدى و اقرّ و اعترف بالكلمة العليا و انجذب الى مشاهد الكبرياء ربّ اورده على الورد الأعذب

الأحلى و اروه من كوثر البقاء و رّحه من صهباء اللّقاء يا جزيل العطاء يا جميل الوفاء أنّك انت العزيز الوهاب
و من تلك الأرواح المستبشرة بالطافك يا ربّي العلام عبدك حاجي غلام ربّ أنّه توجّه اليك و هو فى المهد صبياً و
تحرّى الحقيقة و كان مراهقاً رضىً و انقطع عن دونك و كان غلاماً مرضياً و آمن بك و بآياتك و كان فتى زكياً و ثبت على
عهدهك و ميثاقك و كان كهلاً و فياً و نادى باسمك و كان شخصاً جليلاً و صعد اليك و اتّخذك لنفسه ولياً ربّ اجعل له رفيقاً
عليّاً و من مغفرتك كهفاً منيعاً و من عفوك ملاذاً ربيعاً أنّك انت الكريم الرّحمن الرّحيم ذو الفضل العظيم و رؤف بأحبائه الذين
سلّكوا فى الصّراط المستقيم

ربّ انّ من جواهر الوجود عبدك مسعود اشتاق الوفود عليك و الحضور لديك و الورود بين يديك ربّ أنّه كان يشّاق
الصّعود الى مركز الأنوار و الشّهود لأنوار الجمال و ما برح ينطق بذكرك بين الورى و يثنى عليك بلسان دالّع بأبدع المعانى بين
الورى و لا يرجو الاّ اللّقاء و ما يتمنى الاّ الصّدق و الصّفاء ربّ اجعله الآيّة الكبرى و راية خافقة فى اوج العلى و نوراً مجسّماً فى
المالّ الأعلى و نيراً ساطعاً من افق العطاء ربّ ادرك عبدك المسعود و اجعل له المقام المحمود و قدّر له الدّخول فى محفل
التّجلىّ الذى لا ينتهى احقاباً و دهوراً حتّى ينال فى جوار رحمتك الكبرى فرحاً و سروراً أنّك انت الغفور أنّك انت الرّؤف أنّك
انت العزيز الودود

٣ رجب ١٣٣٧

هو الأبهى

ارض شين

جناب ميرزا عزيزالله حفيد مرحوم منجم باشى عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

يا من وجّه وجهه للذى فطر السّموات و الأرض قد تلوت الصّحيفة البليغة الرّائقة النّاطقة النّوراء تالّله الحقّ ادركت منها معانى
التّضرّع و التّبتّل الى الله المنبعث من قلب التّهب بنار محبّة الله و لك التّصيب الوفير و الحظّ العظيم من هذا المقام الكريم و
النّور المبين و هذا المقام آمن مقام فى الوجود عند اهل السّجود و لا يناله الاّ كلّ مؤيّد من ملكوت الوجود اذا فاشكر الله ربّك
الودود بما اوردك على هذا الورد المورود و خصّصك بهذا الرّقد المرفود و انطقك بالنّشاء بمزامير آل داود أنّه كان بعباده لرؤف
رحيم يا مولاي المحبوب اتّى بكلّ ذلّ و انكسار ادعوك بلسان الابتهاال

ان تتوّج عبدك العزيز المستهام بتاج الفلاح بين الأبرار و تخلع عليه رداء النّجاح بين الأحرار و تجعله آية التّوفيق فى
قطب الأقطار و توفّقه على ما تحبّ و ترضى يا ربّي المختار حتّى يخدم امرك و ينشر كلمتك و يبشّر بجمالك أنّك انت العزيز
الجبار ع ع

شيكافو

بواسطة جناب آقا ميرزا اسدالله
جناب دكتور ناط عليه بهاء الله الأبهى

يا من يخاطبه فؤادى اعلم ان الميثاق كوكب يلوح ويضىء على الآفاق و ان انواره سيزيل الظلام و بحره سيقذف الزبد المتراكم من الشبهات على ساحل الفناء و ان قوة الملكوت لا يقاومها شىء فى الوجود لو اجتمعت البشر هل يقدر ان يمنعو الشمس عن انوارها ام الأرياح عن هبوبها ام الغيوم عن غيوثها ام الجبال عن ثبوتها ام التجوم عن سطوعها لا وربك الرحمن كل من عليها فان و يبقى ميثاق ربك محيطاً على الآفاق قل مخاطباً للمترزّلين أ نسيتم ما وقع فى دور المسيح او ما اطلعتم بالوقائع التى وقعت فى يومه السعيد اما قاموا عليه الفريسيون اما افتوا بسفك دمه و قتل احبائه و عذاب اصفياه اما سمعتم بالمبتدعين الناقضين لعهد من بعده اما اطلعتم بالذين اضطهدوه من الملوك و الأمراء و العلماء و العظماء فكيف كان عاقبة المضطهدين فانصحهم و نور بصيرتهم و قل لهم تالله الحق ان عبدالبهاء يعضده الجمال الأبهى و ينصره بقوة يخضع لها كل الرقاب فسوف تنظرون علم التفاف منكوس و ببيان الشقاق مهدوم و رايات السلام و الوفاق خافقة على الآفاق يا حبيبى ان البهاء امرنى بالحلم و الصبر و الستر و العفو و السماح و الا كنت اهتك سترهم و ابين ذنوبهم و اعلن اعمالهم و اشرح اخلاقهم و اوضح اطوارهم و انك قد اطلعت ببعض منها و كفاك هذا اذا توجه الى ملكوت الميثاق بقلب خافق بمحبة الله و روح منجذب بنفحات الله و لسان ناطق بظهور ملكوت الله و بصر خارق للحجبات كاشف لحقائق الأشياء و قوة محرّكة لقلب الآفاق هذا تأييد من رب الاشراق و ما دون ذلك لا ينفك ابدأ و هذا ما يلوح به وجهك و يطير به فرحاً قلبك و تطيب به نفسك و يشتدّ به ظهرك و يستبشر به روحك و تحيى به حقيقتك الى ابد الآباد دع اهل الشبهات عن وراء ظهرك و تمسك بالآيات البينات تالله الحق ان القوم لفي سكر و نوم و دهش و غفلة تردّ بهم الى اسفل السافلين و ذلك هو الخسران المبين و عليك التحية و الثناء

نائين

جناب ابوى آقا ميرزا عليمحمد عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

يا من يدعو الله ان يجيره فى جوار رحمته الكبرى اعلم ان الأحزاب فى القرون الأولى كانوا بكلّ لهف يترصّدون سطوع نور الهدى و بزوغ كوكب العلى و ظهور الموعود من جابلقا و جابرصا اليهود كانوا ينتظرون ظهور الموعود من مدينة السبت المخفية عن الأنظار و هذا هو جابلقا و امّة عيسى ينتظرون ظهور الموعود من كبد السماء على سحاب نازل من الأوج الأعلى فهذا هو جابرصا و الكيسانيّة ينتظرون ظهور الموعود من بطن جبل رضوى القريب الى المدينة النوراء فهذا هو الجابلقا و امّة الفرس القديمة ينتظرون ظهور موعودهم من محلّ مجهول فهذا هو الجابرصا و كلّ امّة تنتظر موعودها من مدينة او جزيرة او حظيرة مخفية عن الأنظار و بهذا اعترضوا عليه يوم ظهوره بل قاموا بظلم و بغضاء على تلك الهياكل المقدّسة النوراء و هذا سبب الخطاء و الظلم على مظاهر الأسماء الحسنى و الا لو وجدت كلّ امّة موعودها بحسب العلائم و شروطها لما سقطت فى مهاد هبوطها و دركات قنوطها و اتى حباً بك و بنجلك المجيد ادعوك الى الهدى و اقول لك جاهد فى امر ربك حتى يهديك الى النور الساطع من الأفق الأعلى و تمعن فى الأنبياء و المرسلين السابقين و فيما اعترضوا به عليهم و ماذا فعلوا بهم و بماذا احتجوا عن الحق و

غفلوا عن ذكر ربهم عند ذلك يلوح لك انوار الحق و يتميز عن الباطل و تصل الى مقام علم اليقين و تهتدى الى عين اليقين و
تتحقق بحق اليقين بفضل من النور المبين و عليك التحية و الشفاء ع ع

* * *

طهران

حضرت اديب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

يا منادی الميثاق لئالی منظومه که هر یک درّی درّی درخشنده بود ملاحظه گردید در نهایت لطافت و تئلاً و لمعان بود اما فریاد
و فغان از هجران نچنان تأثیری بخشید که تصوّر توان نمود جان و وجدان متأثر گشت و حیرانی دست داد ولی چه توان نمود
در این آیام در حضور محذور و ناله و حنین آنحضرت در نهایت تأثیر در قلوب و از این گذشته در این اوقات وجود آنحضرت
در آنصفحات لزوم قطعی دارد مطمئن باشید که در وقت امکان دقیقه‌ئی فتور نشود فوراً اخبار گردد زیرا اشتیاق من نیز در
نهایت است امیدوارم که عنقریب میسر گردد و عليك التحية و الشفاء
مناجاتی بجهت جناب ملا علی آقا مرقوم گشت و در طی مکتوبست ع ع

* * *

هو الله

عشق آباد

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

يا منادی الميثاق ناد بعبودیتی للعتبة المقدسة فی الآفاق و اصرخ بفنائی و ذلی و انكساری و خضوعي و خشوعي فی العتبة
السّامية العالیة البناء الواصلة الى الملكوت الأبهی تالله الحقّ فیها يتلأأ وجهی و بها ينشرح صدري و ينتعش روحي فأنه عبوديتها
المحضة الصادقة البریفة من کلّ تأویل و تلویح هی اکیل رأسی و تاج هامتی و نور وجهی و سرور فؤادی و سکون نفسی و
اطمئنان قلبی و هذه ردائی الضّافیة الذّیل و حلیتی البديعة التي لا یمثلها شیء و انّی ابتهل الى الحيّ القيوم ان یوفّقنی و ایاک
بل کلّ احبّاء الرّحمن علی هذه الموهبة التي توقد و تضیء کالکوکب النّورانی فی فلک العلی الرّحمانی و البهّاء علیک ع ع

* * *

شیکاگو

الورقات الرّوحانیّة من الشّجرة المباركة امّاء الرّحمن المجتمعة فی محفل التبلیغ علیهنّ بهاء الله

هو الله

يا ورقات جنّة الأبهى و أماء الرحمن انّى قد تلوت آيات شكركنّ لله و ثنائكنّ على الله بما نورّ وجوهكنّ بنور الهدى و تجلّى على قلوبكنّ بفيوضات الروح و جعلكنّ اشجاراً باسقة مجلّلة باثمار يانعة فى جنّة الأبهى فسوف تظهر هذه الآثار فى وجوهكنّ و تشرق هذه الأنوار فى قلوبكنّ و تغشاكُنّ انوار التوحيد و يتلألأ جبينكنّ بشعاع ساطع من ملكوت الأبهى يا أماء الرحمن اعلمن انّ اليوم يوم التبليغ و اليوم يوم نشر نفحات الله و الانقطاع عمّا سوى الله و الانجذاب بكلمة الله و الارتباط بميثاق الله و ليس امر اعظم من هذا كنّ روحانيّات محضّة و نورانيّات صرفه فاقطعن العلاقة عن كلّ ذكر و عن كلّ فكر و عن كلّ مقصد و اجعلن افكاركنّ و اذكاركنّ و اشغالكنّ محصورة فى نشر نفحات الله و احصرن فكركنّ فى هذا الأمر العظيم تالله الحقّ انّ شمس الحقيقة تشرق انوارها فى محافلكنّ و تجعلكنّ سرجاً باهرة و نجومّاً ساطعة و آيات باهرة و ارواحاً منجذبة بروح القدس هذا هو الفوز العظيم و هذا هو النور المبين و عليكنّ التحيّة و الثناء و عندما تجتمعن فى محفل التبليغ عليكنّ بترتيل هذا التّشبّث و المناجات

اللّهمّ اللّهمّ نحن امائك الخاضعة الخاشعة و ورقات جنّتك النّاضرة العالية و قطرات حياض رحمتك الواسعة و الذّرات المنتشرة فى اشعّتك السّاطعة ربّ ربّ ايدنا بقوّتك القاهرة على ما تحبّ و ترضى حتّى نكون اعلام الهدى و آيات ملكوتك الأبهى قانتات لك متضرّعات الى ملكوت رحمتك مبتهلات الى جبروت قدرتك خاضعات لعبادك خاشعات لامائك منقطعات عن دونك خالصات الوجوه لوجهك متسرّعات بنار محبتك ناشرات لنفحاتك متّحدات فى امرك متّفقات فى دينك ثابتات على ميثاقك اللّهمّ ايدنا بنفحات قدسك حتّى نتقدّس عن شائبة النّفس و الهوى و نتمدّد بروح تقديسك و نار محبتك و ماء فيضك انّك انت المعطى الموفّق المؤيّد الكريم الرّحيم ع ع

هو الله

حضرت دوست قديم آوارگان جناب مستر ادوآرد برون المحترم ملاحظه نمايند

هو الله

يار عزيز مهربان تحرير بليغ كه بتاريخ چهارم مارت سنه ۱۹۰۱ مورّخ بود رسيد از حديقّه عنوانش بوى خوش بمشام رسيد دماغ جان معطر شد و قلب منور و مشام معبر گشت زيرا مضمون بمعانى وفا مشحون و فحوى دقائق سرّ مكنون شكايه از جنگ و جدال و حرب و قتال در خطّه افريك نموده بوديد و بيان تأسّف فرموده بوديد كه آيا اين خصومت اهل غرور بى فاصله و فتور مستمرّ در اعصار و دهور است يا آنكه دلير دلنشين الفت و محبّت در انجمن عالم روزى جلوه خواهد نمود آنچه از قلم اعلى صادر البتّه ظاهر و باهر خواهد شد ولى هنوز عالم انساني بتمامه مستعدّ اين كامراني نيست اندك اندك اين موهبت آسمانى از افق جان و وجدان طلوع كند و چون اين پرتو منير در اوج رفيع و قطب اثير بدرخشد ظلمات شديد زائل گردد و انوار وحدت الهيه بسيط زمين را احاطه كند طفل رضيع بايد سالها در آغوش پدر پرورش يابد تا بسنّ رشد و بلوغ رسد الان بدايه آن صبح نورانيست اندك اندك پرتوى چون شفق صبح مشهود و محسوس ميشود اميدواريم كه بعون و عنايت الهى و فضل و موهبت غير متناهى آگاهى كما هي حاصل گردد و ميمنت و مباركى صلح و صلاح و فوز و فلاح و دوستى و آشتى ظاهر و واضح شود

هرچند بحسب قرون اولی و تجربه قرون وسطی و وقوعات قرن اخیر این قضیه امر عسیر بلکه ممتنع التأثير مینماید اما چه بسیار امور که در ایام سلف ممتنع و معسور ولی حال آسان و میسور بهمچنین این موهبت که آسایش جهان آفرینش است امیدواریم که شاهد انجمن گردد و روش و پرورش و آرایش بنی آدم شود

ای یار مهربان خصومت اگر از هر طرف باشد وقوعش غریب و عجیب نه ولی با وجود عدم مقاومت و نهایت ملاطفت بالعکس از طرف مدعیان مداومت در مخاصمت این بسیار غریب است و بعید مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت روح الله روح الوجود له الفداء و یا خود سرمستان صهای او حقیقت محبت و ملاطفت و وحدت و الفت را تمثال مجسم و مثال مشخص بودند با وجود این اسرائیل آن شخص جلیل را عدو بی مثیل شمرد و مرکز بغض و عدوان و هادم بنیان گفت هدف سهم و سنان نمود و فریاد الأمان برآورد آن نور هدی را ظلمت دهما دانست و آن میر وفا را مار هائل جفا شمرد و الی الآن زبان تقبیح بحضرت مسیح گشایند و با منظری قبیح آن وجه صبیح ملیح را مسیخ نامند ولی در بازار جوهریان آن گوهر تابان را جلوه لعل بدخشان است و در نظر اهل بصیرت آن نیز حقیقت را نمایش مهر رخشان عاقبت غوغا و ضوضا بگذشت و غبار مفتریات بنشست حقیقت عیان شد و مدعیان رسوای عالمیان اساس تعالیم الهی مرصوص شد و صلح و صلاح و فوز و فلاح و محبت و سلام منصوص گشت جهان گلشن الهی شد و کیهان مرکز انجمن رحمانی اقوام و قبائل متخاصمه ملل متحابه گشت و شعوب و طوائف متباعده امم متقاربه بلکه متعانقه گردید تا آنکه فضائل و خصائل روحانی حقیقت انسانی را تزیین کرد و تعالیم و نصائح الهیه جباره خونخوار را غمخوار بلکه سرور ابرار نمود مقصود اینست که قوم جهول ابن بتول را مصلوب نمودند و مبعوض و مغضوب شمردند با وجود این آن حضرت رب اهد قومی انهم لا یعلمون فرمود معذک زبان بشکایت گشودند و صدهزار روایت نمودند زیرا در حق مسیح اراجیفی در کتب تلموذ مرموز که سزاوار درنده جهانسوز این است غریب و عجیب بر من مسکین جفا دارند ظن

که وفا را شرم می آید ز من

پس باید که محرمان حریم حکمت رحمان و روحانیان بزم محبت یزدان در عبودیت آستان حقیقت بکوشند و غمخوار و مهربان با جهانیان باشند هر زخمی را مرهم گردند و هر دردی را درمان شوند و هر خائفی را ملجأ امن و امان و بروایت و شکایت و حکایت مدعیان محزون و دلخون نگردند زیرا الحمد لله مانند آن جناب منصفان را بصیرتی و دانایان را در تحرری حقیقت استعداد و کفایتی البته حرارت آتش حقد و حسد را احساس نمایند و لطافت نسیم جانبخش گلشن وفا را ادراک کنند و گوش بعربده و فریاد اهل جفا ندهند متینند و رزین و پر صبرند و تمکین و عاقبت حقیقت البته مشهود اولی الأبصار گردد جغدها بر باز استم میکنند

پر و بالش بی گناهی میکنند

جرم او اینست کو باز است و بس

غیر خوبی جرم یوسف چیست پس

از تأسف آن جناب در محاربات حاضره بسیار متأثر شدم فی الحقیقه اهل حمیت را سبب حسرت است و انسان را مورث احزان بی پایان امید از فضل رب و دود چنانست که عاقبت محمود گردد و سهم و سنان بامن و امان تبدیل شود و نائره حرب و ضرب بیارقه حب و فرح و طرب مبدل گردد

عباس

* * *

۹۱

بکر افندی حضرتلرینه

۹۱

یار وفادارم ریاض قدس احدیتدن منبعث اولان نفحات عنایت مشام جان و دماغ اهل وجدانی معطر و معنیر ایتمشدر یالکز شونه
تاسف اولنور که مزکوم مسک مشمومدن محرومدر و خفّاش کورک آفتاب نورپاش اوج ظهوردن استیحاشی طبیعی در بناءً علیه
صبر و تحمّل ایتملی افندم ع ع

[یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

* * *

زرقان

بواسطه جناب میرزا احمد زرقانی

احبای رحمان علیهم التَّحِیَّه و التَّسْلِیَّه

جناب آقا فتح‌الله جناب آقا ملا عباس جناب علی نقی یک جناب رئیس علی نقی جناب آقا محمد تقی جناب آقا خلیل جناب آقا جلال جناب آقا کمال جناب آقا لطف‌الله جناب مشهدی حسن جناب آقا عبدالله جناب آقا نصرالله جناب آقا لطف‌الله مشهدی حسن جناب آقا شکرالله جناب آقا عزیزالله جناب استاد حاجی علی جناب نور محمد جناب ملا صفر جناب آقا قنبر جناب آقا علی جناب آقا حسین جناب حاجی رضا جناب استاد عباس جناب استاد حسن جناب استاد رضا قلی جناب مشهدی عبدالله جناب استاد کاظم بنا جناب ابوالمحمد جناب استاد غدیر جناب یدالله جناب عزیزالله جناب ملا عباس جناب ملا حسین جناب آقا محمد حسن جناب کربلایی ابوالقاسم جناب استاد حسین سلمانی جناب استاد ابوالقاسم جناب میرزا هدایت‌الله جناب استاد حیدر جناب استاد محمد علی جناب کربلایی حسن جناب مشهدی شکرالله جناب آقا رجب علی - آقا عبدالحسین - آقا ذبیح‌الله جناب آقا میرزا بابا جناب آقا میرزا احمد جناب آقا سیف‌الله جناب آقا ابوالقاسم جناب آقا ملا حاجی حسین جناب آقا اسدالله امة‌الله ضلع مشهدی سمیع امة‌الله ضلع استاد احمد امة‌الله ضلع آقا میرزا احمد جناب آقا اکبر جناب آقا عباس جناب کربلایی عبدالرزاق جناب استاد عبدالرزاق

یاران روحانی من جناب محمود و احمد بعد از تبلیغ امر الله در اقلیم هند و تحمّل مشقّت و جانفشانی در سیل حضرت احدیّت و موفّقیت بهدایت بعضی از اهالی آنمملکت ببقعه مبارکه وارد و بتقبیل عتبه مقدّسه فائز در این بین خواهش نگارش نامه خطاب باحبای زرقان نمودند و بیاد هموطنان خویش افتادند من نیز این انعطافات ایشانرا از انجذابات قلوب رحمانی یافتم لهذا بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که در این انجمن چه قدر عزیزید و عبدالبهاء چگونه در محبّت و ثنا ثابت و برقرار است بجان یاران را مشتاقم و بدیده و دل آرزوی دیدار مینمایم و از درگاه پروردگار مستدعی عون و عنایتم و از فضل و موهبت حضرت بیمثال متمنّی تجلّی و جلوه لطف و جمال تا هر یک از یاران مانند مه تابان بنور هدی درخشند و از جام سرشار موهبت کبری سرمست گردند و قدح بدست رقص کنان در انجمن عالم بنشر نفحات قدس پردازند و در بین خلق آیات الفت و انس ترتیل نمایند بلکه انشاءالله ابر کثیف وحشت و دهشت و اختلاف و بغضا و عناد و بیداد از افق عالم زائل گردد و شمس حقیقت بنهایت حلاوت و قوّت بر آفاق وجود درخشد جهان جهان دیگر گردد و عالم آفرینش زیبایش و آرایش دیگر جوید جنت ابهی در قطب غبرا خیمه زند و سدره منتهی بر جمیع آفاق سایه افکند و دلیر این موهبت در انجمن عالم وقتی جلوه نماید که بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک عمل و رفتار شود یاران باید مانند شهد هر کامی شیرین نمایند و بمثابه ابر بر هر زمین فیضی عظیم مبذول دارند کوكب‌آسا نور بشرق و غرب دهند و مانند دریا موج بهر ساحلی زنند و دراری مواهب الهیه بیفشانند با اهل عالم بصدق و محبّت و خلوص و مهربانی بیامیزند و شور و ولهی انگیزند و مشک معطری بیزند و قند مکرری

ریزند در دبستان حقیقت درس و سبق آموزند و ادیب عشق را معلّم اوّل نمایند شاید کودکان بدرجۀ رشد و بلوغ رسند و بینوایان بانوا گردند اسیران آزاد شوند و حزینان دلشاد گردند فاقدان بگنج روان پی‌برند و گمگشتگان بره رشاد رسند ای یاران بجان و دل همّت کنید باعلاء کلمة الله پردازید و بهدایت امم برخیزید حکمت عبارت از اتقان در تبلیغ است نه صمت و سکوت و خوف و هراس و علیکم الروح و البهآء و التّحیة و الثّناء

* * *

بواسطه جناب آقا نصرالله زائر علیه بهآء الله الابهی
احبای کوشکیک آباءه و شمس‌آباد تخت جمشید شیراز علیهم بهآء الله الابهی

هو الله

یاران مهربان من جناب زائر آقا نصرالله بمحامد و نعوت شما مستمعین را مبهوت نمود و یارانرا مسرور و خوشنود کرد که آن نفوس مطمئنۀ آیات توحیدند و مظاهر فیض تجرید از شدّت حبّ شعله افروخته‌اند و پروانه جان سوخته شب و روز آرام ندارند جوشی زنند و خروشی نمایند خفته‌گانرا بیدار کنند و بی‌خبرانرا هشیار نمایند قدح در دست گیرند و تشنه‌گانرا سرمست کنند زبان بحقایق و معانی گشایند و فیوضات آسمانی مبذول دارند من در حقّ شما بملکوت اسرار عجز و انکسار نمایم و سطوع انوار طلبم و ظهور آثار خواهم و علیکم البهآء الابهی

۶ محرم ۱۳۳۸

عبدالبهآء عباس

* * *

هو الله

یاران مهربانا چندی پیش نامه‌ئی در نهایت اشتیاق تحریر و ارسال گردید حال نیز بتکرار بیان اشتیاق میشود احبای اسلامبول هرچند معدودی قلیل هستند ولی الحمد لله مانند کوکب ثریّا مجتمع و نجوم روشنی هستند در این ایّام آن خطّه استعداد عظیم دارد اگر نفسی از عقلا بر تعالیم الهی اطلاع یابد منجذب گردد نتایج عظیمه بخشد زیرا تعالیم جدیده روح این عصر و نور این قرنست از جمله تحرّی حقیقت است که هادم بنیان تقالید است از جمله وحدت عالم انسانیست که جمیع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام خود در نهایت الطاف و از جمله صلح عمومیت و این علاج فوری هر مرض در این عصر نورانی و از جمله دین باید سبب الفت و محبّت گردد اگر چنانچه سبب بغض و عداوت شود ثمری ندارد از جمله تطبیق علم و عقل و دین از جمله ترک تعصّبات دینیّه و تعصّبات مذهبیّه و تعصّبات جنسیّه و تعصّبات تریّیه و تعصّبات سیاسیّه است از جمله عدل و مساوات بلکه موااسات اغنیا با فقرا از روی طوع و رغبت نه جبر و شدّت از جمله مسئله اقتصاد و این مفصّل و از جمله مساوات رجال و نساء بااستنا در بعضی مسائل از جمله عدل و حقّ از جمله توحید لسان از جمله تعلیم

عمومی از جمله تأیید روح القدس و امثال ذلک این تعالیمی است که روح این عصر است و سبب سرور قلوب خیرخواهان عالم انسانی باری ای یاران مهربان وقت جانفشانیست و زمان خیرخواهی عموم انسانی بهدایت نفوس بکوشید چه که موهبتی اعظم از هدایت نه و عالم انسانی بدون این عنایت عالم درندگی و حیوانیست و در ظلمت ابدی نور هدایت است که جهان را روشن نماید باران هدایت است که خارستان را گلشن نماید رشحات ابر رحمت است که کوه و صحرا را سبز و خرم گرداند باید هر یک دهقانی ماهر و باغبانی کامل باشید و مانند دریا بجوشید و بخروشید و درّ و گوهر بیفشانید و علیکم البهّاء الأبهی

عبدالبهّاء عباس

۹ آب ۱۹۱۹

بواسطه رستم مهربان زائر

بمبائی

بمان سروش - نوش خورسند - مهربان بمان - مهربان نوش - فریدون اردشیر - اسفندیار مهربان - سرور مهربان - آبنهیر خسرو

هو الله

یاران پارسینا مهتر رستم مهربان فی الحقیقه بیاران مهربانست و در فکر شادمانی ایشان برهان بر این آنست که چون باستان رحمانی فائز شد بیاد دوستان افتاد و بذکر غائبان پرداخت و عجز و نیاز نمود و از ملکوت راز بخشش و عطا بهر دوستان خواست و از عبدالبهّاء نیز خواهش نامه‌ئی نمود که بنام نامی یاران نگاشته گردد من نیز سر باستان نهادم و الطاف بی‌پایان خواستم و بخشش بیکران طلب نمودم و حال بتحریر این نامه پرداختم تا بدانید که این جان و دل چگونه بمهر یاران الهی پیوسته و با وجود عدم مجال شب و روز بیاد آن آزادگان پرداخته همواره بنسیم محبتشان تر و تازه و بیادشان خرم و شادمانم ای یاران مژده باد شما را که ایران پیرتو بخشش خداوند مهربان ترقی عظیم نماید و جنة النعیم گردد بلکه امید چنین است که در آینده غبطه روی زمین شود و نفعه مشکین ایران خاور و باختر را معطر نماید و علیکم البهّاء الأبهی

ای پروردگار خورشید خورسند را بآمرزش و بخشش خوشنود و خورسند فرما در دریای غفران غوطه ده و حله عفو و عطا در بر نما جبین پیرتو الطاف نور مبین روشن کن و جان را در عالم بالا شاهد انجمن نما از تیرگی خاکدان فانی رهایی دادی پس بدرخشندگی جهان باقی فائز کن و در جوار رحمت کبری منزل ده و در ظلّ سدره منتهی مأوی بخش توئی بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده گناهان ع ع